

# دکتر محمد مصدق



در دادگاه  
تجدید نظر قضایی  
فصلنامه

به کوشش جلیل بزرگمهر

آری ساکنان این دکنه بزرگ و بسیار بزرگ من این است ممت

دکتر





## از آخرین دفاع دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

— شاه فقید را انگلیسیها در ایران شاه کردند.

— این شاه با عظمت و اقتدار را با دو مذاکره در B.B.C لندن در شهریور ۲۰ از ایران بردند. او شاه ایران نبود. اگر شاه ایران بود می گفت: «میان ملت می مانم و نمی روم».

— از دوره ۵ تقنینیه مجلس شورای ملی مخلوق او بود. شاه فقید می گفت: ۱۵۰ هزار سر نیزه دارم (قشون اش را می گفت) وقتی که گفتند برو! از این ۱۵۰ هزار سر نیزه یکی به حمایت او برخاست. در مجلس شورا هم گفتند: الخیر فیما وقع.

— این پادشاه قبل از اینکه سرکار بیاید دیناری نداشت وقتی که از مملکت رفت غیر از پولهایی که در بانک لندن داشت ۵۸ میلیون تومان پول بدست پادشاه فعلی داد. پنج هزار و ششصد رقبه از املاک مردم را بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببیند بر طبق اوراق نسبتی به ملکیت خود درآورد. او شاه ما نبود.

— من به انتقام اینکه یک ایرانی را از ایران تبعید کردند انگلیسیها را از ایران بیرون کردم تا بروند در جزیره خود به فکر فرو روند و بدانند که با یک ملت زنده ای طرف اند.

خطاب به مجسمه رضاشاه:

«تعظیم می کنم به مجسمه رضاشاه فقید که او را انگلیسیها آوردند و ۳۲ سال نقت را تمدید کرد».

و خطاب به مجسمه محمدرضاشاه:

«تعظیم می کنم به مجسمه محمدرضاشاه پهلوی. که فرمان عزل مراداد و انگلیسیها را آورد».

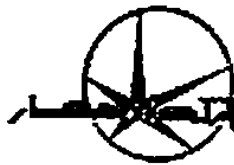
دکتر محمد مصدق

در

دادگاہ

تجدید نظر نظامی

به کوشش  
حلیل بزرگمهر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران





نام کتاب : دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

مؤلف : جلیل بزرگمهر

ناشر : شرکت سهامی انتشار

چاپخانه : حیدری

تیراژ : ۶۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : پاییز ۱۳۶۵

**AHANGAR**  
P.O. BOX 387  
LONDON W5 3UG,  
ENGLAND, U.K.

## فهرست

مقدمه ..... ۷

### در فاصله دو دادگاه

- ۱۵ ..... يك تصادف غير مترقبه  
۲۱ ..... نامه‌های تبریک سال ۱۳۳۳ برای دکتر مصدق  
۴۱ ..... در فاصله دو دادگاه  
۷۳ ..... ویژگیهای دو دادگاه  
۸۷ ..... پیشگفتاری راجع به شروع رسیدگی در دادگاه تجدید نظر نظامی  
۹۱ ..... شرح حال نویسی برای دکتر محمد مصدق  
۹۵ ..... يك سر مقاله سانسور شده در دوره دیکتاتوری راجع به دکتر مصدق

### جلسات دادگاه تجدید نظر نظامی

- ۱۰۱ ..... نخستین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۱۷۳ ..... دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۱۹۹ ..... سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۲۲۵ ..... چهارمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۲۴۱ ..... پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۲۴۵ ..... ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۲۴۹ ..... هفتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۲۸۵ ..... هشتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۳۲۷ ..... نهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی  
۳۴۵ ..... دهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

- ۳۶۳ ..... یازدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۳۸۳ ..... دوازدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۳۹۳ ..... سیزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۰۱ ..... چهاردهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۱۳ ..... پانزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۲۵ ..... شانزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۳۵ ..... هفدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۴۳ ..... هجدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۵۵ ..... نوزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۶۳ ..... بیستمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۷۳ ..... بیست و یکمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۸۷ ..... بیست و دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۴۹۷ ..... بیست و سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۵۰۷ ..... بیست و چهارمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۵۳۱ ..... بیست و پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی
- ۵۴۷ ..... بیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

### حدیث پایانی

- ۵۷۵ ..... جالبترین و مهیج ترین جلسه نطق دکتر مصدق
- ۵۷۹ ..... سخنی دربارهٔ يك شایعه بی اساس
- ۵۸۱ ..... اگرها و مگرها
- ۵۸۴ ..... تردید در سن دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی
- ۵۸۷ ..... از هر دری سخنی
- ۵۹۱ ..... اظهار نظر آقای دکتر مصدق نسبت به اشخاص در گفتگوهای خصوصی
- ۵۹۶ ..... جریان حق الوکاله
- ۶۰۱ ..... حدیث پایانی کار دو دادگاه و نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق
- ۶۰۶ ..... فهرست نوشتجات مربوط به محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی
- ۶۰۸ ..... نوار پر شده به افتخار اینجانب

## بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

### مقدمه

دومین کتاب مربوط به محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی قریب دو سال پس از انتشار کتاب اول بدست چاپ و انتشار سپرده می‌شود.

کتاب اول در اواخر اسفندماه سال ۱۳۶۳ با تیراژ ۵۰۰۰ جلدی چاپ و عرضه شد که با استقبال بینظیر هموطنان روبرو گردید و در ظرف مدتی کمتر از سه ماه، دیگر اثری از آن در کتابفروشیها دیده نمی‌شد و در شهرستانها زودتر. طالبان کتاب فراوان و کتاب نایاب. در خارج از کشور به حکایت آگهی‌های منتشر شده کار به کسب و کار گراییده! سهل انگاری‌های نگفتنی یا بعدگفتنی ناشر، تجدید چاپ را میسر نمود که خود داستان تأسف انگیز دارد که فعلاً بگذریم.

در سطور زیر رویارویی موکل و وکیل و جریان یافتن رسیدگی در دادگاه تجدید نظر را با اشاره مختصر به وضع دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی با ذکر حوادث و وقایع و جوّ زمان توضیح می‌دهم.

در دادگاه بدوی: به دست‌آویز ادعای نام‌های رسوا و مسخره دادگاه تشکیل داده و دادگاه مأمور به محکوم کردن دکتر مصدق به سه سال حبس مجرّد کارش را از هفدهم آبان ماه ۱۳۳۲ به کیفیاتی که در کتاب اول آمد، شروع کرد و سی‌ام آذرماه ۱۳۳۲ فاز اول مأموریت تمام شد.

دادگاه تجدیدنظر نظامی: از همان عصر روز سی‌ام آذرماه ۱۳۳۲ شروع شد. رأی دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی به دکتر مصدق و من ابلاغ گردید. چه دکتر مصدق ذیل رأی به اعتبار لایحه قانونی خود که احکام دادگاههای بدوی نظامی را فرجام‌پذیر می‌دانست تقاضای فرجام کرد. وکلای غیر نظامی اش قبلاً تعیین شده و وکالتنامه‌ها به دستشان رسیده بود و به شرحی که بعدها خواهد آمد از فردای روز ابلاغ حکم محکومیت جانانه فعالیت داشتند. لیکن در جوّ حاکم نوفیقی نیافتند ولی جنجال راه انداختند و ماهیت صدرتین دیوان

عالی کشور<sup>۱</sup> و زبونی او را در برابر دادستانی ارتش، بر ملا ساختند. به چه خوبی که مشروحاً خواهد آمد! کارهای مقدماتی و کالتم نیز به شرح ایضاً بنظر خوانندگان می‌رسد.

### قسمتی از عمده حوادث و وقایع و جوّ زمان

تجدید روابط ایران با دولت انگلیس: روز سی‌ام آذرماه ۱۳۳۲ اعضای سیاسی و غیرسیاسی انگلیس به سرپرستی دنیس رایت کاردار سفارت در فرودگاه مهرآباد در غرب تهران از هواپیما پیاده شده و قدم به زمین گذاشتند و در همان روز (۳۰/آذرماه ۱۳۳۲) حکم محکومیت دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد در سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی در شرق تهران اعلام گردید. تقارن تاریخ محکومیت این، با تاریخ ورود آنان را صرفاً تصادفی بیش ندانستند و عمدی در کار نبوده! هرگز.

اینها که با شعله‌ور شدن خشم ملتی از سفارت انگلیس و از کنسولگری‌ها و آبادان رانده شده بودند، با کینه فروتر و انتقام ناشی از زبونی و ذلت اخراج، برگشتند.

مقدمات پیاده کردن کتیرسیوم برای تصاحب نفت ایران؛ غارتگران نفت دسته دسته از راه می‌رسیدند و عجله داشتند که از یکدیگر عقب نمانند. مصاحبه‌ها و دلسوزی‌ها برای ایران و تأسف از اینکه چرا دکتر مصدق شیر نفت را بست و اینهمه به ملت جفا نمود، با سرکشی به پالایشگاه آبادان و مناطق نفتخیز که سالم و پر جلا باقی مانده بود به‌به و چه‌چه سر می‌دادند که چقدر خوب نگاهداری شده است. خسودیهای خیانت‌پیشه در جریان خود فروختن و توجیه اعمال تنگین خود دلسوزانه ناله سر می‌دادند و نتیجه می‌گرفتند که هر چه زودتر نفت بایستی به غرب جریان یابد. صفحات روزنامه‌های عصر بخصوص که صاحبانشان صاحب غرض و مرض بودند سیاه‌کاری‌ها را توجیه می‌کردند. آنهم با چه شدتی! لاشخوران یک مرتبه به مراکز خود بخصوص به لندن که مرکز توطئه‌ها بود احضار شده و پرواز می‌کردند. جلسات متعددی برای رفع اختلاف بین خود در دستیابی به سهام بیشتر از این مائده بلاصاحب، توأم با طرحرزیهایی برای اتحاد نظر در مورد اینکه هر چه بیشتر شیره خالصتری را با حداقل هزینه اکتشاف، تولید و به یغما برسد و از هزینه‌های جتنی مثل خانه‌سازی، جاده‌سازی، خدمات عمومی و کلیه امور رفاهی که هزینه‌های قابل توجهی را تشکیل می‌دادند و محتاج سازمان خدماتی و دست و پاگیر بودند خلاص باشند و سرباز زنتد و سرباز زدند قرارداد تنظیمی آنان بین خود، نه با ما، بی‌آنکه «واوی» کم و زیاد شود مبنای اسارت قرار گرفت و نام قرارداد بر آن گذاشتند.

شتاب در تهیه مقدمات و سپس انجام سریع انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی برای ساخت و باخت می‌بایستی ظاهری بیاریند، مجالس مقننه تشکیل دهند تا اعمال خیانت‌بار هیئت

۱. آقای میرزا علی آقا هیئت منظور است.



حاکمه توجیه شود آنها با ماده واحده‌ای.

شروط لازم برای کرسی‌نشینی در مجلس سنا و دوره هجدهم مجلس شورای ملی لازم به اظهار است:  
۱ - داشتن سوابق ممتاز در نوکری خارجی (البته از نوع غربی): فسیلهایی با آن چنان سوابق مشتمع  
می و حاضر و آماده داشتند.

۲ - غیر فسیل از میان میان سالها که در طول مدت سلطنت محمدرضا شاهی بخوبی امتحان چاکری،  
نوکری، کخاتزادی، جاسوسی، نامردمی، دزدی، دغلی و دیگر رذایل اخلاقی از این دست داده بودند و  
بالاخص در دوره حکومت دکتر مصدق از این جهات انگشت‌نما گردیده بودند.

۳ - جوای نام‌های دو دوزه بازی کن پنهانی در خدمت دستگاه. از میان این جماعت، روزنامه‌نویس،  
مقاله‌نویس، وکیل دادگستری زبان‌دار، زبان‌باز و قبیح هم باید وارد می‌شدند و شدند. بر این سه دسته معنوی  
و جبهه‌المه ظاهر الصلاح هم به عنوان نمونه‌هایی از مردان خوب؛ که می‌بایستی بعنوان سردان خسرو و  
وطن پرست ارائه گردند وارد شدند. همه اینان علی‌مرایبهم و درجات استعدادیهم و طبقاتیهم و وظائفیهم مأمور  
قدح و انتقاد و خرده‌گیری و نیش و فحش و ناسزا و افترا و نسبت خیانت دادن به دکتر مصدق و حکومت  
مصدق مأموریت خود را انجام دهند تا در سلک خاصان بمانند بعضی‌ها هم به صورت تعریف و تمجید از  
نهضت ملی ایران و فداکاری ملت ایران. این بحثها که ممکن بود گوشه‌ای از آن تقدیر از دکتر مصدق باشد  
شروعی بود که نفی دکتر مصدق کنند و خرده گیرند. [۱]

قرار بر این بود که مجلسین سنا و شورا در یک تاریخ افتتاح گردد.

دستور شروع انتخابات مجلس سنا ۲۳ دیماه ۱۳۳۲

دستور شروع انتخابات مجلس شورای ملی ۱۵ دیماه ۱۳۳۲

تهران: رأی‌گیری در انتخابات سنا دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ۲۲ یا ۱۳۱ داوطلب در تهران. [۲]  
تهران: رأی‌گیری در انتخابات مجلس دوره هجدهم، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۳۲ داوطلب نمایندگی در تهران  
بی حساب.

اسامی منتصبین سنا در تهران و استانها از طرف شاه را بعنوان نمونه و سرور تاریخی در صفحه  
پیوست می‌آورم.

روز بیست و هفتم اسفندماه ۱۳۳۲ افتتاح مجلسین در کاخ سنا با تشریفات خاصه برگزار شد.

ماموریت دادگاه تجدیدنظر نظامی با این اوضاع و احوال مقارن بود

دکتر مصدق در کار تهیه و تدارک دفاع و جمع‌آوری مطالب به عادت گذشته (دادگاه بدوی که منتهی  
عادت داشتیم به ردیف کردن گفته‌ها، نگفته‌ها، کم گفته‌ها، ناقص گفته‌ها، نتوان گفته‌ها که موجب سرری شدن  
جلسات دادگاه نگردد) بی‌امان در تلاش بود. من هم در جمع‌آوری مدارک و اسناد ناظر به امر محاکمه، از  
ابتدای ورود به مرحله رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر که با هشدارهای دکتر مصدق به من توأم بود یادداشت‌هایی  
برمی‌داشتیم. در جلسات رسیدگی تندنویسی می‌کردم که اینک در تنظیم کتاب دوم بر حسب موضوع و مطلب از

آن یادداشتها به صورت اختصار و به شکل زیرنویس صفحات آورده‌ام و در صورتی که اقتضای شرح بیشتر بود به صورت ضمیمه از یک صفحه تا چندین صفحه به توضیح پرداخته‌ام. بعضی اوراق و اسناد گراور گردیده تا درک روشنتری از مطالب حاصل آید. یادداشت‌های دیگری باقیمانده که در محکمه نظامی مختصر اشاراتی به آنها شده که از برخی جنبه‌ها با این رویداد تاریخی ارتباط نزدیک دارد و تاریخ مبین ما را روشن می‌سازد. این یادداشتها را در دنباله جلسات دادگاه آورده‌ام. علاوه بر مطالب بالا صحبت‌های خودمانی در زندان پیش می‌آمد. نسبت به اشخاص اظهار نظر می‌خواست: دکتر مصدق می‌گفت، بعد در منزل یادداشت می‌کردم. در همان روزهایی که بحث روز، محاکمه دکتر مصدق بود در روز شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۳۳ در روزنامه‌های عصر ۱۹ فروردین را خبر می‌دادند. بحث درصد سهمیه نفت شرکت‌های امریکائی بود. وارد زندان شدم عناوین روزنامه را خواند. بی‌مقدمه و سؤال و جواب، عجیب عبارتی بر زبان آورد:

ما میخواستیم قرارداد ۱۹۰۷ دور شود

حالا امریکائیا هم آمدند.

اینگونه گفتگوها و بهر مناسبتی موضوعاتی بر زبان می‌آمد یا مطالبی به اقتضای محاکمه پیش کشیده می‌شد، من با ساهل رد نمی‌شدم که آن یادداشتها مورد استفاده قرار گرفته مثل تریکات عبد سال ۱۳۳۳ به دکتر مصدق. نظرس در شرح حال نویسی، رفع سردید من، عرضه خدمت در دوره دیکتاتوری، یک مقاله سانسور شده که با مناسبت قبل از شروع جلسات دادگاه تجدیدنظر آورده‌ام....

مطالبی که در حاشیه به نظر می‌رسید و دارای اهمیت ویژه‌ای بود که نمی‌شد از آن گذشت با شماره‌هایی که داخل [ آورده‌ام به عنوان «پیوست». آخر هر قسمت درج شده است تا به علت تفصیل آنها رشته سخن از دست نرود.

حق انوکانه

از ذکر حق انوکانه برداختی دکتر مصدق با ذکر مبنای محاسبه و میزان و نحوه برداخت غافل نمانده‌ام. و گفته‌ام. در تمت الکتاب نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق را از احمدآباد گراور کرده‌ام که در آن ضمن ذکر نسیه‌ای از رویدادهای خدمات مرا (به نظر خودت) جمع‌بندی نموده است.

إهدنا الصراط المستقیم گویان خدا را همیشه شاهد و ناظر داشته‌ام و از برکات این اعتقاد چراغ حقیقت فراوان من بوده است.

پایان گرفتن کتاب دوم آخرین تماس کاری و وکالتی من با دکتر مصدق است. به قید حیات آثار دیگری که ارتباط با دکتر مصدق و بی‌آمندهای آن بیند اطلاعات خود را با خواننده‌چینی از مطبوعات با ذکر مبنای عرضه خواهد داشت.

رسیدگی مرحله فرجامی به طور منسوخ، مندرجات کتاب سوه خواهد بود و پس مجموعه نامه‌های دکتر مصدق نیز تبعیدگاه احمدآباد یا توضیحاتی در اطراف بعضی از آن مکاتبات و مناسبت‌ها.

تکرار مطالب دارم نه در آن حد که به اساس کارم نطمه زند. تکرار گویی هم دریافتی است از خدمت به دکتر مصدق و در خدمت مصدق. من که قبل از این اوضاع و پیش آمد و ورود در این معرکه ثمرین نوشتن از این دست از امور را نداشته‌ام با امید به چاپ و عرضه به طائبان.

## بیوست شماره ۱ مقدمه

نوعی از دلسوختگی!

حاج محمد نمازی در مقام دلسوزی! به مصاحبه مبعوثانی تست و با مخبر روزنامه کیهان بسیاری از موضوعات را به بحث کشید.

راجع به نفت که موضوع اصلی بود فرمودند:

... اجمالاً عرض می‌کنم که این یک منبع بزرگ اقتصادی کشور است و هیچ فلسفه ندارد که این منبع مهم اقتصادی بلا استفاده بماند و مردم کشور با عسرت و سختی بسر ببرند. به عقیده این جانب باید با رعایت و احترام کامل ملی شدن نفت کوشش نمود که هر چه زودتر نفت ایران به مقدار زیاد به بازارهای جهان وارد و درآمد آن به مصرف عمران و آبادی و تقویت بنیه اقتصادی کشور برسد...

روزنامه را در اولین فرصت به دکتر مصدق ارائه دادم و با توجه به ماهیت فکری اش از ایشان پرسیدم گفتم آقا جقدر خوب نوشتی! از جواب مستقیم به موضوع سر باز زد و گفت:

«نمازی در امریکا کنسول افتخاری بود نصف خانه اش تجارتخانه اش بود - شورای امنیت که رفتیم ۴ نفر از هیئت مهمان منزل اش بودند با وجود اینکه خرج آنها را دولت می‌داد خودشان را تحمیل کرده بودند حتی بعضی ها سیگار میخواستند ننگ مهمان شدن را بگردن گرفته بودند لغو کنسول افتخاری اش را به بعد از لوله کشی آب شیراز گذاشتم که به خرج خودش مشغول لوله کشی آب بود»

توضیح: در همان روزنامه آمده بود که لوله کشی آب شیراز از سال ۱۳۲۳ شروع شده و پس از ۸ سال

پایان یافته بود.

حاج محمد نمازی وزیر مشاور شد، ستانور شد، از نوع وجیه‌الملمه‌ها! در مقدمه است.

## بیوست شماره ۲ مقدمه

مستخرجه از روزنامه شماره ۸۳۳۸ چهارشنبه بیست و ششم اسفندماه ۱۳۳۲

سناتورهای انتصابی اعلیحضرت همایونی: چهارده نفر از تهران

- ۱ - ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)
- ۲ - دکتر محمد سجادی
- ۳ - شمس ملک آراء (شهاب الدوله)
- ۴ - محمد علی وارسته
- ۵ - سپهبد امیر احمدی
- ۶ - سرلشکر ایرج مطبوعی
- ۷ - دکتر محمود حسابی
- ۸ - محمد حجازی (مطیع الدوله)
- ۹ - دکتر امیر اعلم
- ۱۰ - مصطفی امیر سلیمانی (مشیر السلطنه)
- ۱۱ - عبدالمهدی طباطبائی
- ۱۲ - علی حق نویس
- ۱۳ - دکتر خانبا با بیانی
- ۱۴ - ابوالفضل عضد (عضد السلطان)

سناتورهای انتصابی از شهرستانها: چهارده نفر

- |                   |                              |
|-------------------|------------------------------|
| از خراسان         | ۱ - محسن (صدر الاشراف)       |
| از خراسان         | ۲ - حسن کفائی                |
| از آذربایجان غربی | ۳ - والاتبار (حسنت الدوله)   |
|                   | ۴ - دکتر قاسم زاده           |
| از آذربایجان شرقی | ۵ - سپهبد امان الله جهانبانی |

۶- جواد بوشهری (امیر همایون)

۷- حبیب الله آموزگار

۸- رضا دیوان بیگی

۹- آقای ابراهیم نبیل سمعی

۱۰- یدالله دهستانی

۱۱- محمدتقی اسعد

۱۲- سرلشکر بقائی

۱۳- سرلشکر مجید فیروز

۱۴- محسن مهدوی

{ از فارس  
از کرمانشاه و کردستان  
از گیلان  
از قزوین و زنجان  
از اصفهان و یزد  
از همدان  
از کرمان  
از مازندران



قراآت حکم محکومیت دکتر مصدق در دادگاه بدوی





## یک «تصادف غیر مترقبه»!

تقارن محکومیت دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی و ورود انگلیسیها به ایران

عناوین حزن انگیز و عبرت خیز

در صفحه اول شماره ۸۲۱۵ مورخ اول دیماه ۱۳۳۲ روزنامه اطلاعات سرمقاله‌ای با عنوان «فصل تازه در روابط» نوشته شده است. در این مقاله راجع به تجدید روابط دولت ایران با دولت انگلیس مطالبی نوشته شده و لزوم تجدید رابطه و احترام به آن تأیید گردیده است. در همین صفحه عکس دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی شامل: متهمان بارکلای مدافع پشت سرشان، صحابه و مراقبین در وسط، سرتیپ حسین آزموده با دادباران متعدد و اعضای دادگاه از صدر تا ذیل و منشیان همگی سرپا ایستاده در حال استماع رأی مشاهده می‌شوند بالای این مجموعه نوشته شده است.

دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد و سرتیپ ریاحی به دو سال حبس تأدیبی محکوم شدند. در شرح واقعه می‌نویسد: دو ساعت و نیم بعد از ظهر دیروز (یعنی دوشنبه سی‌ام آذر ماه ۱۳۳۲) آخرین جلسه محاکمه آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی خانمه یافت و هیئت دادرسان به شور پرداختند و در ساعت نه و ربع بعد از ظهر پس از ۷ ساعت چنان رأی صادر کردند! در کنار توضیح بالا و در زیر عکس محکمه در همان صفحه اول روزنامه اطلاعات عنوان دیگری به چشم می‌خورد:

سفارت انگلیس به کاردار جدید آن دولت تحویل شد.

چهارده نفر کارمندان سیاسی و غیر سیاسی دولت انگلیس تحت ریاست آقای دنیس آر نور ریاست کاردار موقت انگلیس سه ساعت بعد از ظهر دیروز (۳۰ آذر ماه ۱۳۳۲) وارد تهران شدند و در زیر آن، عکس دنیس رایت در فرودگاه مهرآباد هنگامی که برای عزیمت به شهر سوار اتومبیل می‌شود گذاشته شده است و عکس دیگری از مستقبلین کاردار جدید انگلیس در کنار آن دیده می‌شود.

وزیر مختار سوئیس (حافظ منافع دولت انگلیس) و رانتری مستشار سفارت کبرای امریکا در فرودگاه مهرآباد.

اما مجله فردوسی در صفحه اول شماره ۱۱۹ سال پنجم سه شنبه هشتم دیماه ۱۳۳۲ بطور دیگری و بطریقی جالب صحنه را نشان می‌دهد. در این مجله تحت عنوان خبر هفته، عکسی از دکتر مصدق با لباس دادگاه و نگاهی خشمناک در طرف راست صفحه گذاشته شده با این زیرنویس:

روز دوشنبه سی‌ام آذر ساعت سه بعد از ظهر دادرسان دادگاه رسیدگی به وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد وارد شور شدند! (و همان شب رأی دادگاه دائر به محکومیت آقای دکتر مصدق صادر شد).

و در سمت چپ عکس دنیس رایت با این زیرنویس به چشم می‌خورد: روز دوشنبه ۳۰ آذر ساعت سه بعد از ظهر آقای «دنیس رایت» کاردار جدید و ۱۴ نفر کارمندان انگلیس وارد تهران شدند. (۱)

صفحه آخر مجله تحت عنوان عکس خبری در گوشه بالایی صفحه عکس درب ورودی و دیوار و پرچم

افراشته و سردر سفارت انگلیس با شعر هفته:

[۲]

روزی که بر من و تو وزد باد مهرگان      آنکه شود پدید که نامرد و مرد کسیت

و در متن صفحه منحت عکس هفته: عکس دکتر مصدق در دادگاه گذاشته شده که دستهای چپ و راست را در طرفین دهان قرار داده و در حال فریاد و اعتراض میباشد.

نکند تقارن تاریخ محکومیت دکتر مصدق و ورود کاردار سفارت صرفاً یک امر اتفاقی باشد! چنین

نیست!



مخبر هفته :



روز دوشنبه ۳۰ آذر ، ساعت  
 سه بعد از ظهر آقای «دبیر دایت»  
 کاردار جدید و ۱ نفر کارمندان انگلیس  
 وارد تهران شدند  
 و همان شب سفارت انگلیس را  
 تحویل گرفته شروع به کار کردند

روز دوشنبه ۳۰ آذر ، ساعت  
 سه بعد از ظهر دادوسان دادگسار  
 رسیدگی بوقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد وارد  
 شهر شدند  
 و همان شب برای دادگاه دائر به حکومیت  
 آقای دکتر مصدق صادر شد

# خبر هفته



## بیوست شماره ۲

عکس خبری:

شم هفته:

روزی که بر من دتو وزن پانهمرگان  
آننگه شون پلید که نامردمرد کیست



برجم عمارت  
افراشته شد



عکس هفته:  
با گوشتان دست  
افراشته شد



فصل نقره در روایت

در سال گذشته با افزایش قیمت نقره در بازارهای جهانی...

دکتر مصطفی ساسانی... دکتر مصطفی ساسانی...



دکتر مصطفی ساسانی در حال سخنرانی در یکی از کلاسهای آموزشی...

سفارت انگلیس و کاردار جدید آن در دولت متحول شد

سفارت انگلیس در تهران... کاردار جدید سفارت انگلیس...

برای احیای معادن مسیب جهت حفظ استقلال کوشش بر اثر کرد

برای احیای معادن مسیب... جهت حفظ استقلال کوشش بر اثر کرد...



مجلس شورای ملی در جلسه علنی...



دکتر مصطفی ساسانی...

انتخابات در معادن مسیب در سر کشور آغاز

انتخابات در معادن مسیب... در سر کشور آغاز...

وزیر امور خارجه و نمایندگان امریکا

وزیر امور خارجه و نمایندگان امریکا... در جلسه مذاکره...

انتخابات در معادن مسیب در سر کشور آغاز

انتخابات در معادن مسیب... در سر کشور آغاز...



وزیر امور خارجه ایران و نمایندگان امریکا...

توسعه زراعت امریکا و روشهای شرفی

توسعه زراعت امریکا... روشهای شرفی...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

توسعه زراعت امریکا و روشهای شرفی

توسعه زراعت امریکا... روشهای شرفی...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

توسعه زراعت امریکا و روشهای شرفی

توسعه زراعت امریکا... روشهای شرفی...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

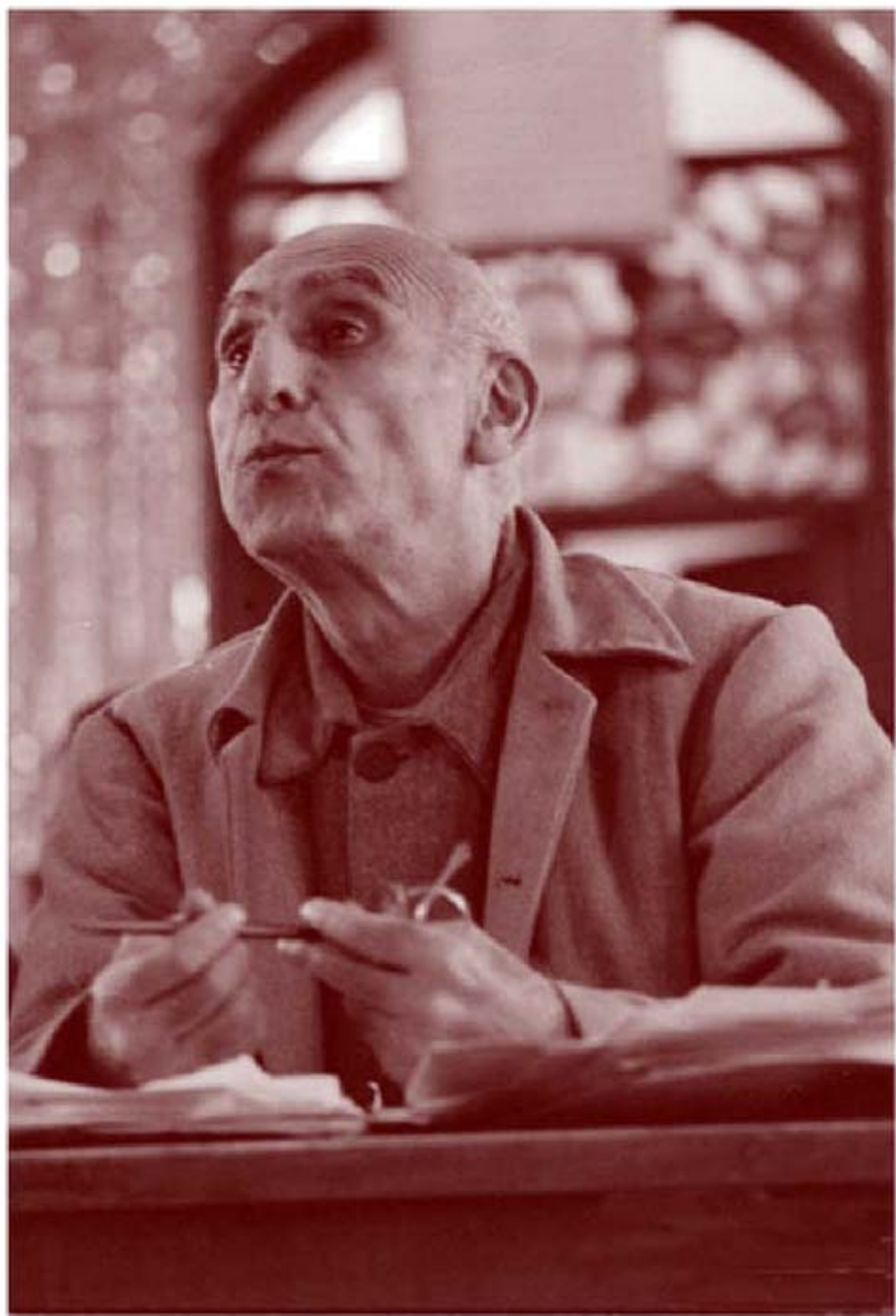
فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...

فرهنگ و معنای فرهنگ

فرهنگ و معنای فرهنگ... در فرهنگ...





## نامه‌های تبریک سال ۱۳۳۳ برای دکتر محمد مصدق

سال ۱۳۳۲ در حال سپری شدن است معمولاً کارتها و نامه‌ها و تلگرافات تبریک در جریان مبادنه و

توزیع.

به شهادت یکی از مقامات حکومتی آن روز تبریکهای فراوانی برای دکتر مصدق از داخل و خارج کشور فرستاده شده که به دستور دولت جمع‌آوری و سانسور گردید تا به دست دکتر مصدق نرسد و نویسندگان آنها شناخته شوند. بطوری که همان شخص گفته بود تبریکها را روی میز هیئت دولت ریخته بودند و انباشته کارتها و نامه‌ها حجم قابل توجهی داشته است. تعداد کمی به دست دکتر مصدق به وسیله من رسید که در زیر، از بعضی از آنها ذکری به میان می‌آید. نشانی کارتهای ارسالی و نامه‌ها مختلف بود:

باشگاه افسران که دکتر مصدق پس از معرفی خود در روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ چند روزی در آنجا (خیابان سوم اسفند) توقیف بود.

پادگان قصر محل زندان تا آخر مدت محکومیت.

به نام پسرش دکتر غلامحسین مصدق به نشانی جنب بیمارستان نجمیه.

سلطنت آباد: زندان اولی دکتر مصدق که قسمتی از محاکمه بدوی دادگاه فوق العاده نظامی در آنجا صورت گرفت.

یا فقط با عنوان دکتر محمد مصدق در روی پاکت به وسیله مأمورین پست به همسر یا فرزندان یا به اینجانب داده می‌شد. کارتها را به آقای دکتر مصدق ارائه داده و اظهار تعجب می‌کردم که چگونه این تبریکها را به ما رسانده‌اند؟ دکتر مصدق می‌گفت: آقا دولت غرض دارد مأمور پست که با من دشمن نیست و غرضی ندارد. دولت مانع می‌شود ولی موزعین پست با حسن نیت موفق می‌شوند کارتها و کاغذها را برسانند. نامه‌های تبریک که به دست ما رسید قسمتی از داخل کشور و قسمتی از کشورهای خارج بود.

### تبریکهای داخلی

کارت چاپی: با امضاء ناخوانا به آدرس زندان قصر: جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی ایران

و این بیت را هم نوشته بود:

جگرم سوخت تم سوخت دل و جانم سوخت که بیه زندان عدو سینه جانم سوخت

شهد: عشرت آباد - کوچه دیده بان (روی کارت شخصی) نوشته:

دست مبارک را می بوسم از طرف خودم و افراد فاسیلیم از زحمات وارده بیه آن سدر قساند

عظیم الشان اظهار تأسف و شرمندگی می نمایم. خداوند سایه مبارک را بر سر ما پاینده بدارد و

ما را موفق به جان نثاری نماید. فدوی - مهدی دیدبان

آغاچاری: عباسعلی بهادران عکاسی زیبا و عین همین کارت با امضای بانو باقری و فرزندان از آغاچاری.

تهران: شرکت رضوانی یا مسئولیت محدود قسمت بازرسی حسین رضوانی.

تهران: اکبر رضوانی مدیر روزنامه اوقات و وکیل دادگستری. نیم صفحه چاپی و تبریک سال جدید.

بروجرد: علی فطرنی - کارت تبریک چاپی.

تهران: بانک ملی ایران - حبیب الله تقوی - کارت تبریک

جناب آقای دکتر محمد مصدق

خدمتگزار حقیقی ایران

سال نو را به آن شخصیت عالی بی نظیر تبریک عرض کرده سلامت و موفقیت آن جناب را از

درگاه دادار دادگر خواستاریم. ارادتمند صمیمی

حبیب الله تقوی - بانک ملی ایران

تهران: بازار، سید باقر اخوان زنجانی کارت چاپی به این مضمون:

به نام خدا: سال نو را تبریک گفته امیدوارم به همت شما و همه مردم حق پرست ایران بار دیگر

آفتاب مردم ایران درخشیدن گیرد و ملت استعمار زده ایران در راه گستن زنجیرهای اسارت

و بدست آوردن شرایط زیست بهر گامهای بلندی بردارد.

پیروز مردم ایران

و در آخر کارت با دست اضافه کرده بود: سرم فدای قدمت - سید باقر اخوان زنجانی در پشت

پاکت نوشته بحضور محترم پیشگاه رهبر ارجمند حضرت آقای، دکتر محمد مصدق روحی فداه

و در زیر آن با خط مدادی که به نظر می رسد خط موزع پست باشد اضافه شده «زنده باد رهبر

بزرگ عالیقدر معظم»

اهواز: خیابان شاهپور کاشی ۹ روی کارت شخصی و به خط خود: سید ناصر علی - اقدرتیا مدیر روزنامه و

مجله شرق مجاهد چنین نوشته:

جناب آقای دکتر محمد مصدق رهبر محبوب ملی و پدر ملت ایران

پس از عرض سلام و تقدیر ارادت خالصانه در این موقع که طبیعت لباس زیبایی ناز

برتن می کند من از فرط خجلت و شرمساری از بی لباسی هموطنانم مراتب تأسف و تحسیر

قبلی خود را بدینوسیله بحضور یگانه پدر دلسوز ملت تقدیم و امیدوارم با حسن تدبیر پدرانه آن

جناب و سایر ملت خواهان مجدداً هموطنان عزیزمان به منویات خود که همانا سعادت و ترقیات کشور است نائل آیند. استدعا دارد ادعیه خالصانه‌ام را به مناسبت تجدید سال پذیرند. دست پدر بزرگوارم را می‌بوسم.

آغاچاری: عبدالعظیم حسینی: عکس یکی از مؤسسات نفتی آغاچاری را با شعاری از ایران فرستاده. تهران: خیابان ژاله - خیابان خورشید - کیوان زرین کفش - روی کارت شخصی و دست نوشت: با تبریک عید، سعادت و سرفرازی و موفقیت ملت ایران را تحت رهبری آن پیشوا از خداوند یکتا آرزو می‌کنم.

رفسنجان: دکتر نظری - کارت تبریک عید.

جالبترین و پراحساس‌ترین نامه‌ای بود مورخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۳۲ از مرحوم ابوالحسن خان - اقبال آذر معروف به اقبال السلطان موسیقیدان و خواننده معروف و خوشنام اهل آذربایجان که مورد احترام همه طبقات و مردم ایران بخصوص مردم آذربایجان بود. او نامه‌ای را خطاب به فرزند دکتر مصدق به این شرح نگاشته:

۱۳۳۲/۱۲/۲۲

قربان حضور مبارکتان گردهم، پس از تقدیم عرض بندگی خاطر مبارک را تصدیق منی دهد این چاکر ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان سابق) که یکی از چاکران و جان‌نثاران جناب آقای دکتر مصدق ابوی گرام آن جناب و نابغه عظیم‌الشان بی‌نظیر این مملکت است ارادت‌ی خلل‌ناپذیر داشته و دارم و همین قدر عرض می‌کنم و قلم و زبانم الکن است که بتوانم احساسات درونی خود را به رشته تحریر درآورم به هر تقدیر چون وسیله نداشتیم که تبریکات صمیمانه خود را در این اول سال جدید به پیشگاه مبارکشان تقدیم دارم به آن جناب توسل جسته و تنها شعری که عقلم بیش از آن قاصر بود تهیه و تقدیم داشتیم استدعا از حضور مبارک دارم این قطعه شعر چاکر را به نام تبریک عید وقتی شرفیاب حضور مبارکشان می‌شوید از طرف جان‌نثار به حضور مبارکشان تقدیم فرمایید. ضمناً تبریکات صمیمانه خود را به حضور مبارک و کلیه آن فامیل جلیل بدینوسیله تقدیم می‌دارد.

جان‌نثار - ابوالحسن اقبال آذر

اما تبریک تقدیمی با خط درشت با خط مشکی عالی

به شب‌نشینی زندانیان بزم حسرت که نقل مجلسشان دانه‌های زنجیر است<sup>۱</sup>

فدوی - ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان)<sup>۱</sup>

نامه دیگر از شخصی به نام ی - بیدار طبعی که به صورت چاپی برای افراد مختلف فرستاده و یکی از آن را هم با عنوان رهبر عالیقدر ملل استعمار زده برای جناب آقای دکتر محمد مصدق فرستاد.

۱. دکتر مصدق خواند اشک در دیده کرد. و من هنوز هر وقت این بیت را می‌خوانم و می‌بینم، می‌گریم (با تجسم قیافه روحانی اقبال السلطان). گراور شعر پیوست است.



متن کارت به شرح زیر میباشد:

(همه باهم برای سربلندی ایران) با کمال افتخار عبد بزرگ ملی را به شما تبریک عرض نموده از خدای توانا مسئلت می‌نمایم که سال جدید پایان و ریشه‌کن شدن قدرت اهریمنی استعمار سرخ و سیاه باشد و در سال آینده نهضت مقدس ملی بار دیگر نضج گرفته تمام ایران عزیز و خاورمیانه را با شعارهای فروزان خود روشن سازد و شما ایرانی پاک تزا دیکی از مؤثرترین و صمیمی‌ترین مبارزین نهضت مقدس ملی باشید. و آزامردان ایرانی این سعادت را داشته باشند که با فدا کردن جان و مال خود در این راه مقدس ملی نهال آزادی را نیرومند سازند و ملت بتشکن ایران در راه پرافتخاری که قدم برداشته از هیچ نهراسد و نهضت مقدس خود را ادامه دهد و یقین بداند که خدا یار و مددکارش خواهد بود.

نامه‌ای دیگر از همدان به نام هادی ایرانی خیابان کاشانی منزل عنعلی ایرانی بتاريخ ۳۲/۱۱/۵<sup>۱</sup> در داخل پاکت روی کاغذی نفیس با خطی زیبا و اشعاری زیباتر چنین است:<sup>۲</sup>

هو القادر:

بصبر کوشی نو ای دل که حق رها نکند

چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی

هرگز به مصدق ز عدو بد مرساد	بر دوست ز خصم کینه جو بد مرساد
تا بود بهیچکس ازو بد نرسید	تا هست زهیچکس بدو بد مرساد
شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود	نبرد بند و قلاده شرف شیر زیان

دریک حاشیه:

ورچه از چشم نهان گردد ماه اندر میغ	نشود نیره و افروخته باشد به میان
------------------------------------	----------------------------------

در حاشیه دیگر:

گرچه بسیار بماند به نیام اندر نیغ	نشود کند نو نگردد هنر تیغ نهان
-----------------------------------	--------------------------------

تبریکهای رسیده از کشورهای خارج

- از کربلا: دبستان حسینی ایرانیان — سید محمود صالح خلغالی و ماشاء الله رستگاران.
- از نجف اشرف: محمد باقر الایروانی النجفی — مدرسه الفاضل الایروانی (عربی).
- از کویت: عباس آقا — علی بهبهانی.
- عراق: شعر ۲۴ بینی به عربی در وصف دکتر مصدق در مبارزه با بیگانگان که در روزنامه‌های الحارس و دفاع و المیزان عراق چاپ و منتشر شد که عکس آن عیناً منتشر میشود.<sup>۳</sup>
- عراق: ۱۵ بیت شعر تحت عنوان مصدق مندرجه در روزنامه الحارس عراق بشانی: سوق النیوخ — حاج سالم الحسون که عیناً گراور میشود.<sup>۴</sup>

۲. تصور می‌رود برای استتار نشانی یا خط منشوش و ذکر بس. الله ... مازک پست همدان ۳۲/۱۱/۵ بود.

— الجزایر: روحانیون الجزایر مقیم فرانسه به کاشانی و زاهدی مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۵۴ در ملامت از اینکه دکتر مصدق را بازداشت و به محاکمه کشیده‌اند.

— مصر: مصطفی وکیل دادگستری مقیم قاهره — تجلیل از آزادیخواهی دکتر مصدق به زبان فرانسه، به شرح ترجمه زیر:

دکتر محمد مصدق

مردم آزاد تمامی کشورها به وفاداری شما نسبت به میهنتان عقیده دارند و شما را به عنوان بزرگترین نمونه میهن‌دوستی ارزش می‌دهند. ما از خدا خواهانیم که به شما پیروزی عنایت فرماید.  
ما حاضریم که افتخار دفاع از شما را داشته باشیم.

مصطفی فهمی

وکیل دادگستری و عضو هیئت دانشکده حقوق قاهره در تهران ۱۹۵۲<sup>۱۵۱</sup>

— سوئیس: سوم ژانویه ۱۹۵۴ از طرف شخصی به نام *Morcel Rouiller* تجلیل از شهامت و شرافت دکتر مصدق و آرزوی سلامتی و آزادی او.

— اعلامیه دانشجویان مقیم اروپا به فارسی در جانبداری از دکتر مصدق و نهضت ملی ایران که در تاریخ ۱۹۵۳/۱۱/۱۸ به تهران رسید.

— نیوجرسی: جیم بی‌شوب نام، شرح حال نویسنده حرفه‌ای رجال و زمامداران، او از دکتر مصدق تقاضا کرده بود که معتقدات مذهبی خود و به چه چیز اعتقاد دارد را برای او بنویسد که در کتاب آتی خود که تألیف خواهد کرد منعکس کند.

— از شهر سیاتل امریکا: شخصی به نام *M. Ashkroger* کارگری در شهر مزبور می‌گوید:  
که با هدایت خداوند متعال وظایف خود را خوب انجام داده‌اید با آرزوی سعادت و سلامت.  
کلمبو سیلان: بنام *S. Kadiresan* [۶]

— از شهر کوردوا از جمهوری آرژانتین: آقای ا — ژ — بوسو — کوستا روزنامه‌نویس به آدرس: خیابان شماره ۱۷۷ - دارته مورخ ۹ نوامبر ۱۹۵۳ — ضمن شرحی از پیشوای آرژانتین به نام همی پولی نو — ای — ری کوزن — که به دفاع از حقوق ملت آرژانتین مخصوصاً در مورد نفت به پاخاسته بود ولی خارجیها او را زمین زدند و کشتند و مقایسه شرح زندگی رهبر خردشان با دکتر مصدق به تصویر این که ذهن فضاوت روشن شود در تصمیمات خود اشتباه روا نذارند. به شرح ضمیمه<sup>۲</sup>  
— فرانسه: دوشیزه مائی ته ناهوم *Melle mai - Ténahom* به آدرس:

*Licè Bancille Moulins France*  
*Allior*

مورخ اول ژانویه ۱۹۵۴ با شرح و بیان آزادگی و تحسین از افکار دکتر مصدق

— ایتالیا: از شهر دونیو — برگاموبه زبان فرانسه به نام: *Docteur Andréa Fieschi*  
ترجمه آن در زیر می‌آید:

آقای مصدق

عالیجناب! از جنابعالی تقاضا دارد لطف فرموده مراتب تقدیس اینجناب را نسبت به شخص خود و نسبت به اقدامات حکومت خویش بپذیرید. در این زمان سخت که نه تنها هدف شما بلکه شخص خود شما در خطر نابودی قرار دارد من احساس می‌کنم که یک ضرورت انسانی قلب مرا، زبان مرا و قلم مرا و ادار می‌سازد که علاقه مخصوص خود و میلیونها ایتالیایی را نسبت به عظمت سیاست و جسارت و رفتار شما در برابر دادگاهی که می‌خواهد شما را محکوم نماید ابراز دارم. من گفته‌ام میلیونها ایتالیایی وجود دارند که از نام شما تجلیل می‌کنند. عالیجناب من به همین نحو، زیرا در این روزها در روزنامه‌های آزادیخواه کشور من عکس شما به طور روشن وجود دارد و به همه مردم نجات قابل احترام سیمای شما را نشان می‌دهد و میلیونها خواننده با اضطراب در ستونهای این روزنامه‌ها مراحل محاکمه شما را تعقیب می‌کنند، محاکمه شما جریان دارد به کجا خواهد انجامید. من به شما می‌گویم که شما پیروز شده‌اید. آقای دکتر شما پیروز شده‌اید. در روح ایرانیان واقعی درست به همان نحو که در روح ایتالیائی‌های واقعی و آزادیخواهان واقعی در سراسر جهان. من به شما اطمینان می‌دهم که هرگز شما را فراموش نخواهم کرد و اگر روزی بتوانم صدای خود را به اطراف خود برسانم شما را آقای مصدق به صورت یک قهرمان پیشوای ترقی و آزادی و اتحاد ملی ایران نشان خواهم داد. [۸]

— از تردام هلند: دوم دسامبر ۱۹۵۳ نبریک سال نو از طرف آقای *P.A. Vonk* با تجلیل از افکار دکتر مصدق.  
— از امریکا: مؤسسه جهانگردی بنام *Colonial Tourist Court* نبریک سال نو.  
— سن لوئیز میسوری: موزخ ۵ دسامبر ۱۹۵۳ از کتابخانه *Cyril Chemens* تمجید از دکتر مصدق در دو کارت یکسان و متوالی.

— از انگلیس: کارت نبریک استوکس [۹]

— آلمان: کارت نبریک دکتر شناخت مرد برجسته امور اقتصادی در حکومت آلمان نازی (هینلر) که در سال ۱۳۳۱ بنا بر دعوت دکتر مصدق برای مشاوره در باره امور اقتصادی کشور به تهران آمده بود.<sup>۵</sup>

۴. استوکس مهرداد سلطنتی انگلستان در کابینه کارگری انگلیس هنگام ملی شدن صنعت نفت بود که پس از تصویب قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران در رأس هیئتی به تهران آمد (تیرماه ۱۳۳۰) سفارت عزیزت او هیئتی نیز از طرف دولت امریکا به ریاست اورژ هرین به تهران آمد و پس از مذاکرات این دو هیئت با نمایندگان دولت ایران و شخص دکتر مصدق دولت انگلیس اصل ملی شدن صنعت نفت را به رسمیت شناخت و پیروزی بزرگی نصیب ملت ایران گردید و بعد از بازگشت این دو هیئت از تهران میارزه نهضت ملی وارد مرحله جدیدی گردید.

۱۵. کارت نبریک و پاکت آن [۱۰]

نامه‌های تبریک

پیوست شماره ۱

بِسَبِّ شَیْطَانِ رَجَدِ اَیْمَانِ بَرِّمِ حَسْرَتِ

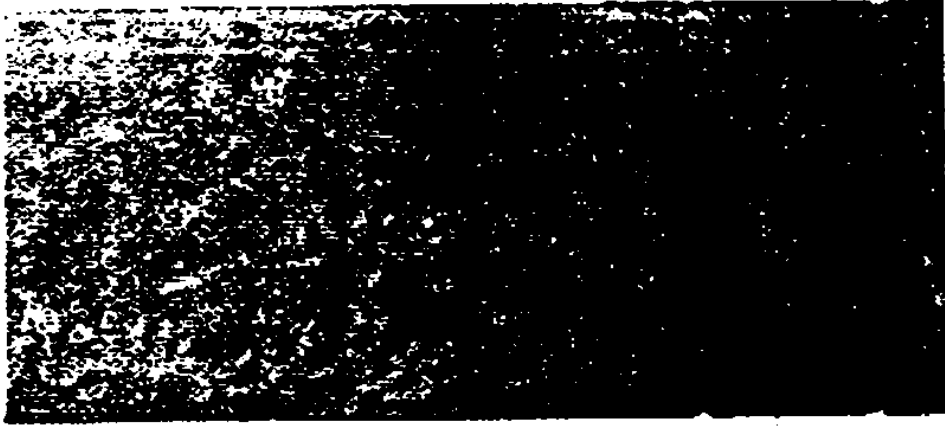
کَرْتَقَلِّ مَجَاسِکَ وَاوَمَامِی رَجْمِ نَحْرِ اَیْمَتِ

فَدْوِی اَبُو حَسَنِ اِقْبَالَ اَمْرِ

اِقْبَالَ اَمْرِ

در این جشن نمان کرد و ما این  
 نشانیست و از تو حق است بیان  
 در این جشن نمان کرد و ما این  
 نشانیست و از تو حق است بیان  
 در این جشن نمان کرد و ما این  
 نشانیست و از تو حق است بیان  
 در این جشن نمان کرد و ما این  
 نشانیست و از تو حق است بیان

# مصراع



في المصنعات ولم يخسك المنطق  
لولاك تنمو في البلاد وتورد  
صرا وفجرك لو حاسا بشرق  
في الشرق حكم للإجاب مطلق  
لأرادة المستعربين غلسق

أصدق بكفك انك لم كن  
كانت للمستعربين مطاميا  
وشريت من غير العقيدة اكثما  
فجذبت افئدة الدين بهم  
وجرحت مطلقه الدين مجرم

فقدت لاجلك كل باب تطرق  
حسبت مكائدها بها تتفوق  
نبا وفي عدم الحيا تنمنطق  
في خيبة العقبا وانت موفق  
فيها نظمالا نجهها التناق

جهت مامة (لنكن) ومعانها  
وقد التجت لها المكدل التي  
جالتك ترفل في غلالة مكرها  
لاوتها فلوتهها وتراجعت  
وهزمتها في المسق فمر هزيمة

مكثته الاقصادار ما يتفوق  
لنلاك من معني البساة تنطق  
رلمو التحرد للمواطن مزاق  
انوابه دون المطامع يدلق  
ان طاب غير او نجرا احق

ارح الضير قامت لوله منقذ  
ميسجل للتاريخ الصع صفة  
دع منصب الحكم الذي هو للال  
وانهب تقى الثوب لأكسواك في  
ملمر مهدك والاباء بحوطه

الشرق لم یجب سِوالك زَعِيماً  
عَلِمْتَ فِي الشَّرْقِ التُّسُوبَ وَزِدْتُهُ  
وَسَطاً عَلَيْهِ الْغَرْبَ هُنِي سَامَهُ  
وَتَنَاهَبَ لِلسُّعْرُونَ كُنُوزَهُ  
ثَارَكَ عَلَى الْمُتَعَرِّينَ مَشُوعِبَهُ  
وَهُنَا فِي أَمَقِّى الْمَتَارِقِ أُمَّةٌ  
نَفَرَتْ إِلَى سُرُوحِ الْكِفَاحِ وَهَطَّتْ

وسوالك لم يوجب زعيماً  
علمت في الشرق التسوب وزدته  
وسطاً عليه الغرب هني سامه  
وتناهب للسعرون كنوزه  
ثارك على المتعرين مشوعبه  
وهنا في أمقى المتارقي أمة  
نفرت إلى سروح الكفاح وهطت

وَإِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِلَادِكَ نَظْرَةً  
أَيُّنَ انْجَرَّتْ رَأَيْتَ شَعْبًا بَانًا  
يَطْمَئِنُّ عَلَى الْخَمْرِ لِيَطْوُونَ مَعْنِيَا  
مَا بَيْنَ كَفِيهِ الْعَنَى لَكِنَّا  
يَجْرِي الْبَضَارُ عَلَى شَرَاهِ جِدَاوَلَا  
وَالشَّعْبُ يَدْعُ الشَّعْبَ بِعَرْمَانِهِ

تدعي الفؤاد من الرئي مخلوطاً  
متألماً من يؤسه مظلوماً  
وعندابه بالجوى كانت اليمناً  
عازلاً من لهذا العنى محزوماً  
منزلاً يعقب الذهبني نعيماً  
فبلا يرى بكل النعيم محبياً

أَصَدَّقْتُ الْبَطْلَ الْمَنَاضِلَ أَنْتَ مَنْ  
زَمَرْتَهُمْ عَنِ مَوْطِنِ شَرِكُو أَبِيهِ  
هَسَبْتَ لَكَ الدُّنْيَا وَصَفَقَ أَهْلَهَا  
مَاذَا يُضْرِكُكَ إِنْ وَقَعْتَ بِمَوْقِفِ  
وَعَلَيْكَ بِالْحُكْمِ الطُّغَاةَ تَوَاطَبُوا  
فَلَأَنْتَ أَرْفَعُ مِنْ حَضْرَتِكَ رُبَّةً  
لَا تُولَى لَلنَّامِ لَدَى الْحَضْرَةِ كَلِمَةً  
بِمَادِ لَمَنَّمُ فَتَلَكُوا وَفَضَحْتَهُمْ  
وَدَحَضْتَ أَقْوَالَ الْكِلْبَانِ بِمَنْطِقِ  
وَهَسَبْتَ مِنْ أَسْرَاهِمَ مَا بَسَّنُوا  
لَدَيْهِ مِنْ يَوْمٍ يَكُونُ هَسَابُهُمْ

قامت اظفار العير انقلباً  
كل الحصاد وغادره هسباً  
للمناضيل وبه اجتمفوا تعظيماً  
سن الحصرم به عليك هجوماً  
وابواسوى ان يظهر لك ايماً  
ان حاكما كسفت اصعبت ارمكوماً  
الب عليك وكنيت انت كبريماً  
فوجدتهم للمخلصين خصوماً  
فيه دحضت المناطل المزوماً  
وهسبت ابق ربسهم ترميماً  
فيه شهيداً والعقاب عظيماً

لساعر عراقي معروف :  
الى زعيم ايران الدكتور محمد مصدق

بیوست شماره ۵

Mostafa A. Fahmy  
Avocat  
46; Rue Sherif Pacha le Caire  
Egypte

Le Caire 2 Decembre 1953

Dr. Mohamed Kosadik

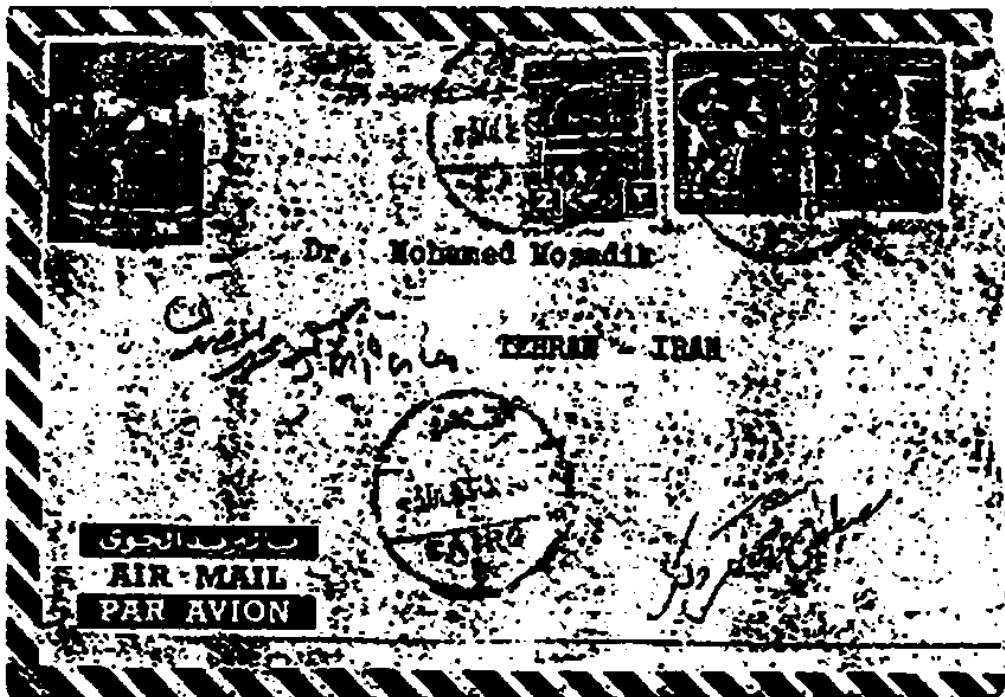
Les hommes libres de tous les pays estiment votre fidelitee' envers votre patrie et vous considerent comme le plus grand exemple du patriotisme. Nous prions Dieu de vous donne' la victoire.

Nous sommes pret d' avoir l' honneur de vous defendre.

Avocat

*Mostafa A. Fahmy*

Membre de la mission de Facultee' du droit du Caire a Tehran  
Fevrier 1952





S. Kadiresan

Ramakrishna & Co.,  
205, Sea Street  
Colombo  
Ceylon., 9.12.53.

To. Dr. M. Mossadeq.  
Expremier of Persia  
Teheran., Persia.

Dear Dr. Sir,

Your endeavours towards  
your country were reasonably enviable;  
they would be golden-lettered in the  
heart of Infant Asia.

You are a rare but natural  
Dynamite well-calculated against  
the wrecklessness of Encroaching  
Bar-gainers; but an un-challengeable  
Deliverer to your long-deceived country-  
men, now facing an acid test at the  
hour of returning their 'Thanks giving':  
that is but your due.

Yours sincerely,  
S. Kadiresan

بیوست شماره ۷

CORDOBA, 9 de noviembre de 1933

Señor MORANTE MOSSADEGH

SEÑOR  
-----

Estimado señor:

Por medio de los diarios y de las noticias internacionales conozco su actuación como gobernante y estoy también informado de la tremenda acusación que pesa sobre Ud. frente a un Tribunal que lo juzga en estos momentos. La defensa patriótica de los intereses del territorio de Teheran es la base de la acusación y como argentino lamento profundamente que un hombre como Ud., esté en semejante situación por el solo hecho de haber defendido su país de la voracidad extraña,

Nosotros los argentinos tuvimos hace años nuestro Mossadegh, á sea nuestro gobernante Hipólito Irigoyen que por defender así mismo los intereses argentinos, especialmente nuestro petróleo, fué combatido desde el exterior, y luego batido del gobierno, perseguido, acusado ante la Justicia y por fin lo mataron sus enemigos. No sabe cómo siento al saber que Ud., Mossadegh, el hombre que supo cuadrarse como un patriota frente a los extraños que coreaban con la riqueza que no les pertenece, está en el banquillo de los acusados. Irigoyen fué abatido, comidigo, pero después los argentinos heroes comprendido que este hombre verdaderamente argentino, tenía razón; tiempos así, que sus mismos enemigos reconocieron mas tarde, tarde lamentablemente, que era un hombre justo y un gobernante honrado. Algún día, sea cual fuere la decisión del Tribunal de Teheran, sucederá lo mismo con Ud., pues la historia siempre recoge de los hombres sinceros las virtudes de los otros para que la justicia sea realmente justa.

Pido a Dios ilumine a los jueces del tribunal para que no se equivoquen en sus sentencias y que Dios proteja su vida, Mossadegh, patriota que desde la Argentina rogamos por su ejemplar existencia, porque hombres como Ud. hacen falta en estos momentos de confusión.

Atentamente.

E. J. BOSZO-COSTA - ADMINISTRADOR  
RIVERA INDARVE 77 CORDOBA  
REPUBLICA ARGENTINA.

کردوا ( شهر دوم ارزانتین )

۹ نوامبر ۱۹۵۲

آقای محمد صدق تهران

آقای عزیز

بوسیله جراید و اخبار بین الطلی: از رفتار شما به عنوان حکومت و همچنین از اتهام فوق العاده ای که به شما نسبت میدهند مسبوق ندیم. موضوعی که فعلا تحت محاکمه قرار گرفته و اساس اتهام میباشد دفاع وطن پرستانه شما است که از خاک ایران کرده اید. از نظر يك نفر ارزانتین بسیار متأسف هستم که مردی مثل شما صرفا برای اینکه در مقام دفاع از منافع وطن و هم میهنانش در مقابل خارجیها بوده است در چنین موقعیتی قرار گرفته است.

ما ارزانتینها نیز سالها قبل صدق خود را کمی پولی تو - ای - ری کوزن باشد داشتیم او هم شخصا از منافع ارزانتین و مخصوصا از نفت ما دفاع میکرد ولی خارجیها او را زمین زدند و بلافاصله بعد از اینکه حکومت او را سا فله کردند او را تعقیب و در مقابل دادگستری او را متهم نمودند و بالاخره نیز دشمنان او او را کشتند. نمیدانید چقدر من متأسف میخورم لکه مسبوق ندیم که شما صدق آن مردی که توانست از وطن خودش در مقابل خارجیها یکه با ثروت ملککش تجارت میکردند بجنگد حالا روی نیتکنا متهمین قرار گرفته است.

ای - ری - کوزن را بطوریکه گفتم کشتند ولی بعد از آن ما ارزانتینها فهمیدیم که مرد ارزانتین واقعا حق داشت و راست میگفت. بگذری این مسئله ثابتند که حتی دشمنان او هم بعد ها ولی متأسفانه خیلی دیر بعد تصدیق کردند که حکومت او حکومت با شرافتی بود. يك روزی هم هر چه تصمیم محکمه تهران امروز باتند همین اتفاق برای شما خواهد افتاد زیرا تاریخ همیشه معاند مردمان درست و میهنپرست را جمع آوری و ضبط کرده است برای اینکه عدالت صدق پیدا کند همین طور هم باید باشد. از خداوند درخواست میکنم که ذهن قضات محکمه را کاملا روشن کند که مرتکب اشتباهی در تصمیمات خودشان نگردند. خداوند جان شما را ای صدق میهن پرست حفظ کند. این دعائی که از ارزانتین ما میکنیم باین منظور است که زندگانی چهل سر مشق شما برای همیشه حفظ بشود زیرا اشخاصی مثل شما در این روزگار آشفته خیلی کم پیدا میشوند. با نهایت احترام

۱ - ز - بوسه - کوستا - روز نامه نویس

شماره ۷۷ خیابان ان دار - کردوا

جمهوری ارزانتین

Handwritten Persian text, likely a recipient's name or address, written in a cursive style.

SR.  
ORGANIZED TO SATISFACTION

EXPLANATION OF ORIGINAL

VETERAN.-

Additional handwritten Persian text, possibly a return address or sender's name.



Postmark and cancellation marks, including a circular stamp with the word 'CORREOS' and some numbers.

ANSALDO

Monsieur Mossadegh

Je vous prie, Excellence, de vouloir accepter les expressions de ma dévotion pour vous et pour votre action de gouvernement. Dans cette heure grave, où non seulement votre idéal, mais votre même personne sont en danger mortel je sens monter de mon cœur jusqu'à mes lèvres et à ma plume l'exigence humaine de vous manifester mon attachement particulier et celui de millions d'italiens pour la grandeur de votre politique et l'audace de votre conduite avant le tribunal qui veut vous condamner.

J'ai dit qu'il y a millions d'italiens qui exaltent votre nom, Excellence: et c'est vrai, car sur les journaux démocratiques de mon pays, dans ces jours, votre photographie comparait évidente et montre à tout le monde la noblesse vénérable de votre visage; et millions de lecteurs suivent avec anxiété sur les colonnes de ces journaux les étapes du procès, dont vous êtes la magnifique victime. Je ne sais pas quel sera l'exit de cette puante mandarine à votre détriment. Je vous dit que vous avez vaincu, monsieur le docteur. Vous avez vaincu dans l'âme des mais iraniens, justement comme dans l'âme des mais italiens et des mais démocratiques

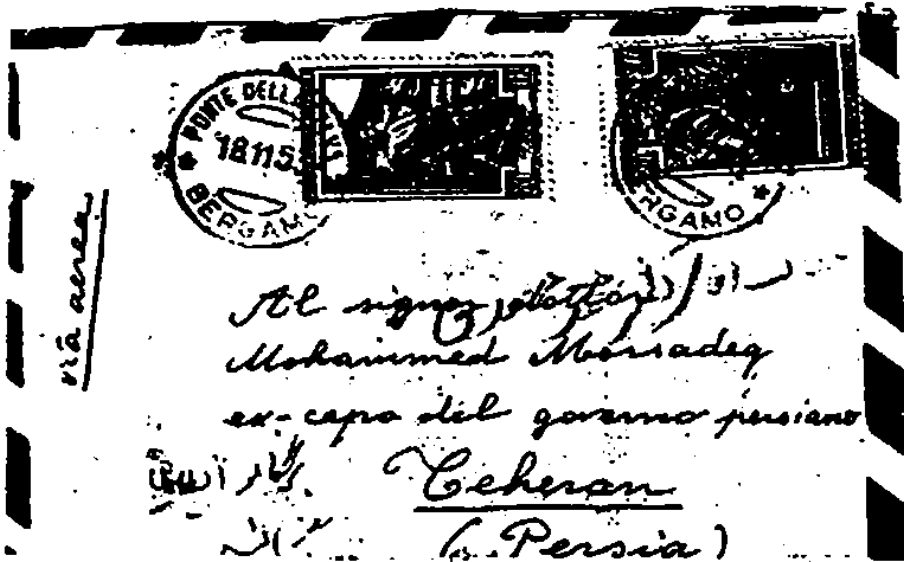
de tous les continents. Je vous assure que je ne vous oublierai jamais et, si un jour je pourrai faire entendre ma voix autour de moi, j'indiquerai en vous, monsieur Mossadeq, un ravissant héros du progrès, de la liberté constitutionnelle et de l'unité nationale de l'Iran. Dommage qu'actuellement je ne sois qu'un misérable docteur en philosophie et que je ne puisse rien faire pour alléger le poids de votre amertume! La faiblesse de ma position actuelle est si accentuée encore, au point que j'ignore si <sup>(peut-être)</sup> que je vous adresse, pourront arriver jusqu'à vos yeux et à vos oreilles. Moi-même, je vous écris d'une main de santé, si je me trouve pour guérir de la tuberculose.

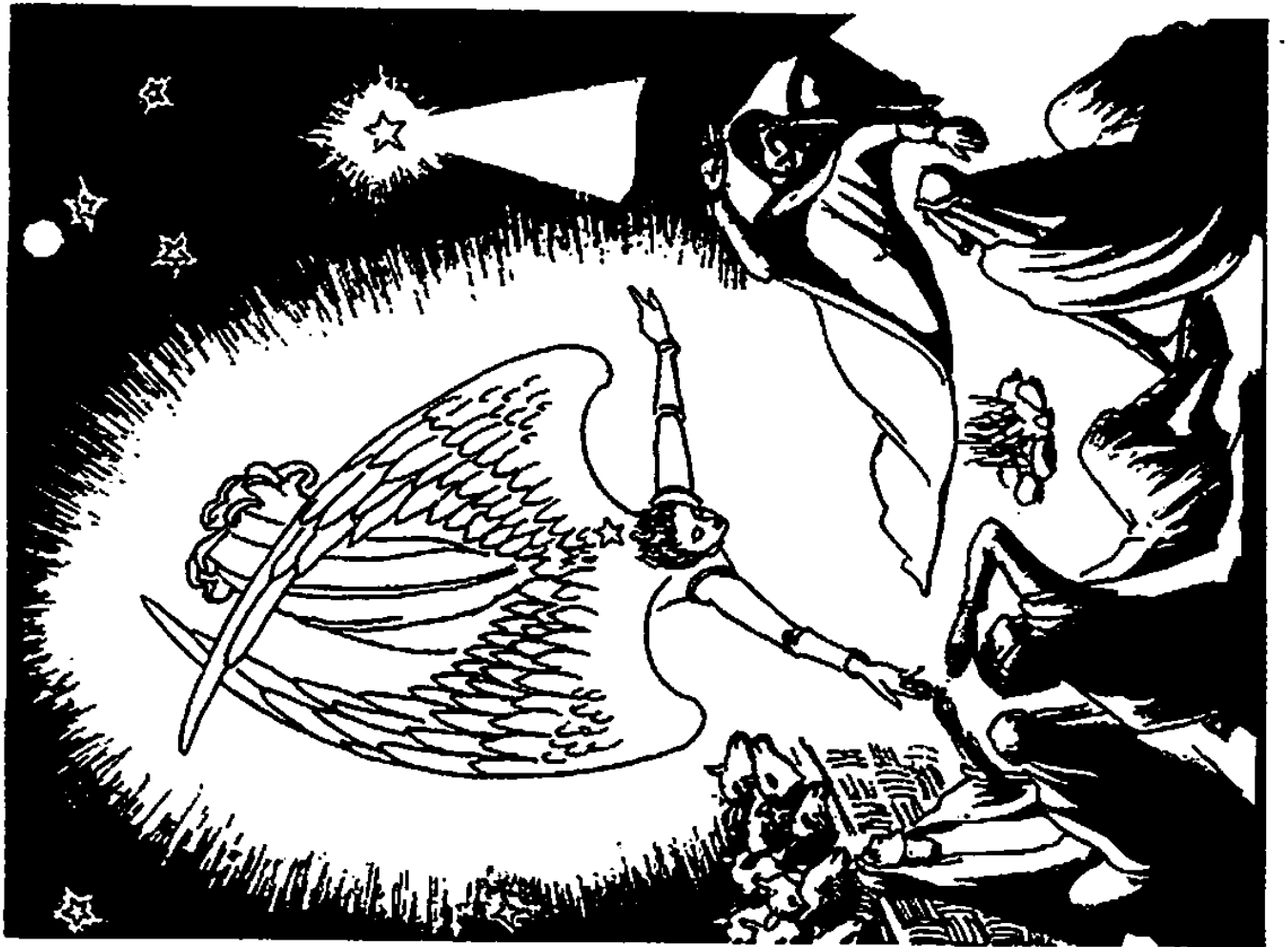
Que vous puissiez vivre, mon cher docteur! Cela est mon souhait. Cela est le souhait, que je suis sûr d'interpréter, de tous les hommes justes et qui ont foi dans le progrès humain.

Je vous prie, Excellence, mes salutations et mes compliments les plus vifs.

Votre ami docteur Andrea Fracchi.

Groppino, Villa d'Alagna, le 14-11-53.





With Best Wishes  
for

Christmas and the New Year

from

R. R. Stokes

بوستخانه شماره ۹

And may your country see peace and

prosperity in 1954.

Yrs sincerely  
R. R. Stokes

29 Palace Street  
Westminster S.W.1

CHRISTMAS 1953

[9]

بیوست شماره ۱۰



Druckerei

SCHACHT & CO.

ERUSSENHANDELSBANK



den Herrn vorerzogen Ministerpräsidenten

Dr. Mohammad Mossadegh

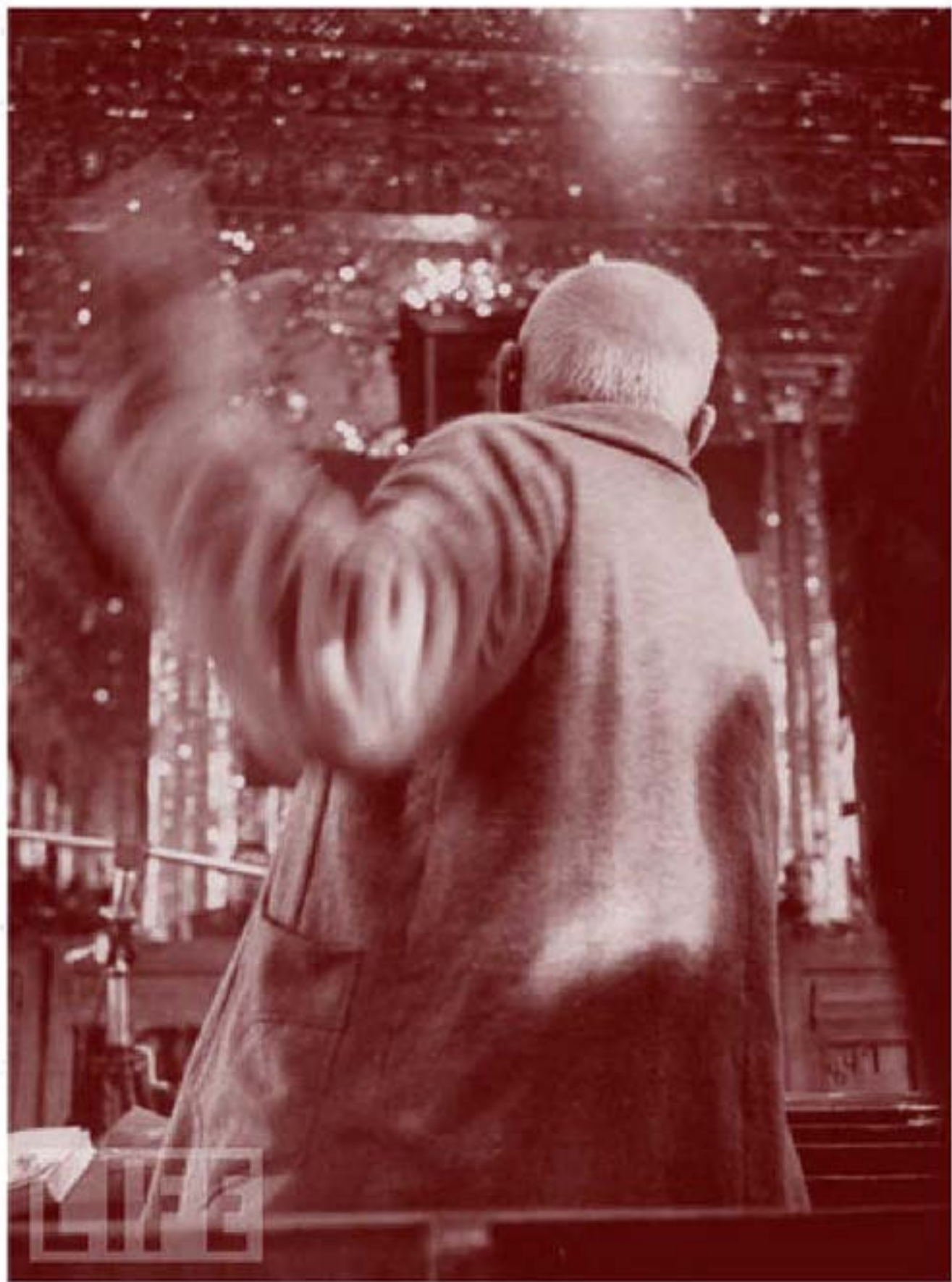
Gehalt

Teheran, Iran

Beste Glückwünsche

ZUM NEUEN JAHR





## در فاصله دو دادگاه

### تعیین وکیل و لایحه اعتراضی

در سیام آذرماه ۱۳۳۲ دادگاه بدوی فوق العاده نظامی پس از ۲۵ جلسه محاکمه، حکم محکومیت سه سال زندان مجرّد برای دکتر محمد مصدق را صادر و ابلاغ نمود. دکتر مصدق در ذیل صورت جلسه پایانی هنگام رویت رأی دادگاه به استناد لایحه قانونی ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ که بر اساس اختیارات قانونی او به تصویب رسیده بود تقاضای فرجام کرد.

در نوزدهم فروردین ماه ۱۳۳۳ اولین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی به منظور رسیدگی به رأی محکومیت ناشی از وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تشکیل شد و در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ پس از ۲۶ جلسه حکم بدوی را تأیید کرد.

برای تهیه مدارک در فاصله زمانی این دو دادگاه فعالیتهایی می‌بایستی انجام گیرد و اطلاعاتی از دستگاههای دولتی کسب گردد.

مصاحبههایی صورت می‌گرفت و نهتهایی به دکتر مصدق و دولت دکتر مصدق می‌زدند که دکتر مصدق نمی‌توانست بلاجواب گذارد. با قیدی که او در دفاع و ردّ اتهامات داشت که باید متکی به دلایل و اسناد غیر قابل خدشه باشد.

برای تهیه اسناد و مدارک می‌بایستی به عوامل دولتی در ردیفهای بالای حکومت او مراجعه می‌شد و چون پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عده‌ای از یاران و همکاران دکتر مصدق مانند مهندس جهانگیر حق شناس، مهندس زیرک زاده، مهندس حسینی پنهان شده و بقیه را بازداشت کرده بودند اجرای این وظیفه با مشکلات بسیار مواجه بود.

مقارن پایان دادگاه بدوی عده‌ای از وزرای دولت دکتر مصدق را بتدریج آزاد می‌کردند مانند مهندس داوود رجیبی که وصله ناجور کابینه بود، سپس علی مبشر کفیل وزارت دارایی او آخر حکومت و دکتر مهدی

آنر و دکتر صدیقی و دکتر ملکی و لطفی و دکتر اخوی آزاد گردیدند. جز پزشکان بقیه دولتمردان خانه نشین شدند و تحت نظر قرار گرفتند و روزگاز سختی می گذرانیدند. مراجعه به آنان مشکل شده بود و قادر به تهیه اسناد و مدارک نبودند. محافظه کاری بعضی از آقایان هم مزید بر علت شده بود.

لازم به اظهار می باشد که دکتر مصدق در تمام طول مدت گرفتاری در زندان و مسقدمات محاکمه و جریان محاکمه در دو دادگاه نظراتش این بود که:

اولاً اتهاماتی که به وی طی ادعاینامه دادستان ارتش و یا در بیان آن و دفاع از ادعاینامه (به قول سرتیپ آزموده) و نسبتهای نابجا و خصمانه ای که از طرف آزموده یا بدگویان و بدخواهان دیگر در جراید منتشر می کردند پاسخگویی کند و اتهامات را رد کند.

ثانیاً طی دفاع خود با پر شماری خدمات و کارهای خود در طول مدت خدمات دولتی، نمایندگی مجلس شورای ملی و بعداً در تشکیل دولت نقطه یا نقاط مجهولی در صداقت و خدمتگزاری خود به ملت باقی نگذارد و اصالت نهضت ملی و رسالت آنرا به اثبات برساند و بدگویان را رسوا نماید و تبلیغات سوء بر علیه دولت نهضت ملی و هدفهای آنرا نقش بر آب کند.

ثالثاً طی مدافعات شجاعانه دکتر مصدق می خواست بخصوص به نسل جوان ارائه طریق کند و بفهماند که برای تحقق استقلال و آزادی فداکاری لازم است و برای آن باید بهای سنگینی پرداخت.

شور و هیجانش در جلسات پایانی دادگاه تجدیدنظر که ارتباطش با مردم به علت عدم انتشار دفاعیاتش در جراید قطع شده بود به نهایت می رسید. او آخرین کلامهایش را بر زبان می آورد، تاریخ حیاتش را ورق می زد و اصول عقاید و هدفهای خود را به صورت وصیت سیاسی تکرار می کرد و از این جهات روزهای آخر محاکمه استنفالات فکری فراوانی برای او بوجود آورد. او می خواست که گفتیها را بگوید گرچه تکرار باشد. دفاع در دیوان کشور چون منتشر نمی شد چندان مورد نظرش قرار نمی گرفت. در طول مدت به اصطلاح رسیدگی در دیوان کشور مطالبی جز مصاحبهها انتشار نیافت با اینهمه دکتر مصدق با ارسال لوایح به دیوان کشور و شکایت به وزراء دادگستری که تغییر می کردند و شکایت به رئیس دیوانعالی کشور، به دادستان دیوان کشور و شکایت به دادگاه انتظامی قضات و اعلام جرم و تقاضای اعاده دادرسی و... مبارزه را ادامه می داد. او در مبارزه پیگیر بود. بدون شک او آرزو داشته اقداماتش بعدها منتشر شود و در دسترس مردم قرار گیرد.

رابعاً عمده ترین ماده بر نامه دکتر مصدق مثل همه دوره عمر سیاسی اش این بود که همه گفتههایش با جزئیات به استحضار ملت شریف ایران برسد و در جراید بدون تعریف و کمپوکاست منتشر شود و مورد قضاوت مستقیم مردم قرار گیرد. در دوره فرمانداری نظامی با محدودیتهای آن جریان داشتن چنین محاکمه بر سر و صدایی تناسب نداشت. وقوف مصادر حکومت از افشاگریهای دکتر مصدق و بر فراری اختناق و سدد عمل، در کنترل بودن شدید جراید که گوش به فرمان بودند توأم با خودسانسوری آنها با انجام خواستههای دکتر مصدق تناقض زیادی داشت.

دکتر مصدق با این وضع به مقابله برخاست به صورت فریاد در دادگاه، قهر در دادگاه که دفاع نمی کنم تا در جراید درج نشود، تهدید به اعتصاب غذا با تعهد به اینکه گفتههایش با هزینه خود دکتر مصدق در جراید

درج شود و عملی کردن اعتصاب غذا و بالاخره توفیق در مقصود. او بشرطی اعتصاب غذا را شکست و به قول خودش افطار نمود که قول دادند اظهاراتش در جرایم درج شود و منتشر گردد. البته چنان شد ولی نه بهطور کامل. نظریه سیاسی دکتر مصدق که در جریان محاکمات بیان می کرد و می فهمیم اجرای حکومت قانون بود بدون هرگونه تبعیض و کوتاه کردن دست اجانب و تأمین استقلال کشور و آزادی ملت. از این بیان که شاه باید سلطنت کند نه حکومت غرضش این بود که در چهارچوب قانون اساسی حکومت قانون اجرا شود. شاه در امر حکومت دخالت نداشته باشد. تأکید او بر سلطنت نبود بر جلوگیری از حکومت شاه بود. او می گفت دست اجانب را یا ملی شدن نفت و شیلات و قطع رابطه با انگلستان و قطع نفوذ کنسولگریها و با بستن کنسولگریها. باید قطع کرد و شروع به قطع نفوذ دربار نمود برای آنکه او می خواست پادشاه مملکت مسلوب الاختیار باشد مثل پادشاه انگلستان میری از مسئولیت و بدون دخالت و کارشکنی در کار حکومت قانونی منتخب مردم. تشکیل هیئت هشت نفری از نمایندگان مجلس شورای ملی برای محدودیت اختیارات شاه بود. برای جلوگیری از اعمال نفوذ و سوءاستفاده های خواهران و برادران و مادر شاه و اعوان و انصار شاه بود که در مجلس از طرف بعضی از همان اعضای هیئت هشت نفره سنگ اندازی شد و تصمیم هیئت هشت نفره به رأی گذاشته نشد. دکتر مصدق در شروع رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر در درجه اول و به فوریت می بایستی به دو کار اقدام کند:

الف: تعیین وکیل

ب: در اجرای ماده ۲۲۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ تهیه لایحه اعتراضی به رأی دادگاه بدوی و تسلیم آن به دادگاه تجدیدنظر (این قانون توسط دکتر مصدق نسخ شده بود) دکتر مصدق ذیل دادنامه محکمه بدوی تقاضای فرجام کرده بود گرچه می دانست که فرجامش را در این مرحله نمی پذیرند و رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نظامی به او تحمیل می شود مع هذا خود را آشنا نمی کرد ولی ابلاغ رسمی دادگاه تجدیدنظر درباره تعیین وکیل و تسلیم لایحه اعتراضی به تسامح او خاتمه داد. حال شرح این دو موضوع را در زیر می خوانیم:

### شرح و کالتم در دادگاه تجدید نظر نظامی

دکتر مصدق بارها در زندان به من می گفت که در این زندان دو کار در پیش دارم:

۱ - گذراندن جریان محاکمه.

۲ - ترتیب تنظیم وصیت نامه برای تنظیم امور مالی از حیث پرداخت دیون ناشی از دوره زمامداریم به بیمارستان نجمیه.<sup>۲</sup>

پس از صدور رأی محکومیت دکتر محمد مصدق در دادگاه بدوی نظامی به سه سال حبس مجرد، دکتر

۲. واقف بیمارستان نجمیه مادر دکتر محمد مصدق (بانو نجم السلطنه) و متولی بیمارستان اولاد ارشدش دکتر محمد مصدق بود که بعد از فوت او ثقالدوله دیبا متولی گردید سپس مهندس احمد مصدق اولاد ارشد دکتر محمد مصدق.

مصدق به من دستور داد به تیمسار سر لشکر عبدالله هدایت وزیر جنگ وقت مراجعه و تقاضا کنم ترتیبی بدهند که آقای سید حسن عنایت سردفتر اسناد رسمی شماره ۳۹ حوزه ثبت تهران (واقع در طبقه دوم ساختمان شمال غربی چهارراه حسن آباد جنوب اداره آتش نشانی) که از ارادت‌مندان خاص دکتر مصدق بود و نسبت سببی هم با او داشت در زندان حاضر شده و وصیتنامه تنظیم نماید.

به سابقه اینکه در سالهای بین ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ متناوباً با درجه سروانی سمت آجودانی<sup>۳</sup> سرتیپ عبدالله هدایت آن زمان را داشتم و مورد نهایت محبت او بودم بدون اشکال در روز سه‌شنبه اول دیماه ۱۳۳۲ در دفتر ایشان به ملاقاتشان رفتم. خواسته دکتر مصدق را به اطلاع ایشان رساندم و چون موضوع مربوط به تقاضای یک نفر زندانی بود که در اختیار دادستانی ارتش قرار داشت جریان امر را تلفنی به سرتیپ آژموده اظهار داشت. سرتیپ آژموده گفته بود که بزرگمهر را پیش او بفرستند. روانه دادرسی ارتش شدم. دادرسی ارتش در جنوب شرقی باشگاه افسران مرکز در خیابان فروغی<sup>۴</sup> واقع بود. سرتیپ آژموده بی‌آنکه اظهارات من را گوش کند به سابقه مذاکره با تیمسار هدایت با قیافه همیشه عبوس و با تشدد و حرکت دستها و دراز کردن دستهای دراز و استخوانی مرا مخاطب قرار داد و گفت: آقا چه کاره اید؟ کیف به دست اینجا و آنجا رفت و آمد می‌کنید؟

دادگاه بدوی تمام شد و شما دیگر کار و سمنی ندارید که دنبال کار دکتر مصدق افتاده‌اید. جواب دادم به اقتضای وکالت در تعقیب کارهای مربوط به دادگاه تجدیدنظر آقای دکتر مصدق هستم؛ مراجعه به تیمسار هدایت هم به دستور موکلم می‌باشد که لوازم کار تنظیم وصیتنامه فراهم شود. اگر بنا باشد که وکیل ایشان نباشم اصراری در مراجعه نخواهم داشت. دفتر سرتیپ آژموده را ترک کرده و بلافاصله به زندان دکتر مصدق رفته و جریان ملاقات با تیمسار هدایت و سپس سرتیپ آژموده را اظهار و اضافه کردم آقا همان‌طور که بارها گفته‌ام تا موقعی که نگهبانان زندان شما با سرنیزه جلو مرا نگیرند و مانع ملاقات نشوند پیش شما می‌آیم. امروز احساس کردم که پایان دادگاه بدوی را عنوان کرده و کالتم را پایان یافته تلقی کرده و دستور خواهند داد که مرا به زندان راه ندهند. از نظر خودم صریحاً عرض می‌کنم که آماده قبول وکالت جنابعالی در دادگاه تجدیدنظر می‌باشم، به اصطلاح اعلام قبولی نمودم.

دکتر مصدق در مقام مشورت عقیده داشت که من و یکی از افسران بازنشسته ارتش را به وکالت انتخاب کند و به نظر خودش مسئولیت لوٹ گردد که غرضش حفظ من از عواقب سوء و آزار و آسیب و گزند دستگاه بود؛

۳. آجودان یک اصطلاح سازمانی در ارتش است و سمت اینجانب انجام کلیه اسور اداری و ابلاغ دستورات فرماندهی (نه مالی و نه آموزشی) دانشکده افسری از قبیل کلیه امور مربوط به افسران، دانشجویان، دانش‌آموزان، درجهداران، افراد وظیفه، آمار و امور دواپ را که بعداً عنوان ستاد دانشکده افسری به خود گرفت برعهده داشتم.

۴. پس از انقلاب بهمن‌ماه ۱۳۵۷ جهت مقر ریاست جمهوری اسلامی نوسازی‌اش شروع شد و دو ساختمان جنوب شرقی و جنوب غربی (اداره نظام‌وظیفه عمومی ایران) را خراب و جزو حیاط و چمن‌کاری است.

نام سررتیب بازنشسته غلامحسین نقدی<sup>۵</sup> را بر زبان آورد. سررتیب نقدی برادر بزرگتر سپهبد عالی اصغر نقدی بود که تقاضای دکتر مصدق را راجع به قبول وکالت در دادگاه بدوی نپذیرفت و به معرفی اینجانب از طرف ایشان منجر گردید و سعادت وکالت را نصیب من کرد<sup>۱۱</sup>.

اظهار نمودم که سررتیب غلامحسین نقدی و خانواده نقدی وابسته و مأخوذ دربارند و محافظه کار و از این رو مثل برادرش بعید است که قبول وکالت نماید. به فرض قبول وکالت به علت نزدیکی او به دستگاه ممکن است از طرف دادستانی ارتش برای ملاقات دو وکیل با شما قبود و محدودیتهایی قائل شوند. منجمله بگویند باید ملاقات متحداً صورت گیرد و اگر یکی مریض شود یا تمارض کند ملاقات صورت نگیرد و چه بسا راحتی فعلی و سهولت ملاقات که حالا جریان دارد مقدور نشود؛ مضافاً ممکن است تکالیف دیگری هم ایجاد نمایند از جمله وسیله ایاب و ذهاب من علی الظاهر جیب استیشن است که در اختیار خانم سمانت منجم استفاده می‌کنم. خانم خرید دارد و دید و بازدید دارد و مرتباً برای زیارت به حضرت عبدالعظیم و حضرت معصومه مشرف می‌شود<sup>۱۲</sup>. من در روزهای تعطیل و غیر تعطیل به هر وسیله که شده خودم را به زندان می‌رسانم. تنظیم کار دو وکیل با امکانات موجود و از حیث وسیله نقلیه و تطبیق زمان ملاقات با اشکال مواجه می‌شود. ای بسا در عمل گره‌های دیگری هم پیش آورند. عرض کردم بنده در اختیار جنابعالی هستم. گفتم آقا کار من در دادگاه بدوی طوری بوده که با انتخاب دو وکیل گناهان غیر قابل گذشت من لوٹ شدنی نیست<sup>۱۳</sup>. خداحافظی کرده زندان را ترک کردم و دست ایشان را برای انتخاب وکیل باز گذاشتم.

دکتر مصدق بلافاصله پس از قرائت رأی دادگاه بدوی بر اساس لوایح قانونی تصویب شده بر مبنای قانون اختیارات تقاضای فرجام نموده بود. نه تقاضای تجدیدنظر؛ با اینهمه به منظور اینکه مهلت تقاضای تجدیدنظر از رأی دادگاه بدوی نظامی را علیرغم غیر قانونی دانستن دادگاه تجدیدنظر نظامی که در مکاتبات و دفاعیات خود مکرر در مکرر اشاره و اظهار می‌کرد از دست ندهد و در آن دادگاه هم شرکت کند و فرصت رسوا کردن هیئت حاکمه و بیان حقایق و رد اتهامات را داشته باشد و به قول خودش مشغول هم باشد به من دستور داد تقاضای تجدیدنظر کنم. منجم لایحه‌ای تنظیم و با شماره ۱۰ مورخ دوم دیماه ۱۳۳۲ بشرح زیر تقاضای تجدیدنظر نمودم.

۵. سررتیب غلامحسین نقدی تحصیلکرده روسیه در رشته حقوق با درجه سرهنگی اداری و ساکن ریاست دبیرستان نظام مرکز و خارج از مرکز را عهده‌دار و مدتی هم در دیوان کیفر کارکنان دولت به قضاوت مشغول بود. مردی صریح و جدی و معتقد به مبانی اخلاقی تا درجه سررتیبی ارتقاء یافته بود. در دوره بازنشستگی او را به عنوان بازرس در هیئت مدیره بانک سپه مشغول کرده بودند.

می‌گویند از او پس از شهریور ۱۳۲۰ مدارک تحصیلی خواسته بودند؛ تعریف می‌کردند نوشته بود تحصیلانم در حدود تحصیلات سپهبد امیر احمدی.

۶. بعداً در کتاب مربوطه به مرحله فرجامی به نظر خوانندگان خواهد رسید که چگونه برای ملاقات وکلای مددگانه دکتر مصدق (آقایان بهرام منجزاده کرمانی - حسن صدر - علی شهینزاده) با موکلشان محدودیتهای بی‌پایان و مشروط و مضایقی پیش آوردند که صحت گفته‌های مرا در این مورد تأیید و ثابت کرد.



ریاست دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ محترماً معروض می‌دارد: موکلم جناب آقای دکتر محمد مصدق روی لایحه قانونی ۳۲/۱/۱۶ تقاضای فرجام. نموده است. این بنده نیز به وظیفه وکالت تسخیری خود از رأی دادگاه فوق‌العاده وقایع روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ دابر به محکومیت موکلم به سه سال حبس مجرد تقاضای تجدیدنظر دارم و لوایح مربوطه را نیز در فرصت و مهلت قانونی تقدیم دفتر دادگاه خواهم نمود. که این لایحه روز سوم دیماه وارد دفتر دادگاه تجدیدنظر گردید دکتر مصدق نیز از طریق زندان به شرح زیر تقاضای تجدیدنظر نمود.

### تقاضای تجدیدنظر

در تاریخ سوم دیماه ۱۳۳۲ صورت جلسه مربوط به رأی دادگاه فوق‌العاده نظامی به اینجانب ابلاغ و تکلیف تجدیدنظر گردید. اینجانب همانطور که در ظهر ورقه رأی دادگاه نوشته اکنون نیز تکرار می‌کنم: «از این رأی خلاف قانون که از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت صادر شده بر طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۲ که احکام دادگاه فوق‌العاده را قابل رسیدگی فرجامی می‌داند تقاضای فرجام می‌نمایم. سی‌ام آذر ماه ۱۳۳۲»

به نظر خود باقی و استوار هستم و تقاضای فرجام دارم ولی اگر اصرار هست که تمام جریان این محاکمه بر خلاف اصول و قوانین از دادگاه دیگر نظامی به نام دادگاه تجدیدنظر رسیدگی شود بدون اینکه ذکر این عبارات نسبت به حق فرجام اینجانب لطمه‌ای وارد کند و مانع جریان و تعقیب پرونده در دیوان کشور گردد ناگزیر تقاضای تجدیدنظر دارم.

۳ دیماه ۱۳۳۲ - دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق به موازات ارسال شرح فوق لایحه دیگری به دادگاه تجدیدنظر می‌فرستد.

سوم دیماه ۱۳۳۲

دادگاه محترم تجدیدنظر

جناب آقای سرهنگ بزرگمهر از طرف دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی به سمت وکالت تسخیری اینجانب معین شده‌اند چنانچه دادگاه محترم با وکالت تسخیری ایشان موافقت فرمایند، کماکان وظیفه خود را انجام دهند و الا نظریات خود را مرقوم فرمایند تا هر چه زودتر تکلیف اینجانب معلوم شود.

دکتر محمد مصدق

دادگاه تجدیدنظر جواب می‌دهد

شماره ۹ ۳۲/۱۰/۱۶ شیر و خورشید وزارت دفاع ملی

جناب آقای دکتر محمد مصدق

باسخ نامه مورخه سوم دیماه ۱۳۳۲ که در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۵ به دادگاه تجدیدنظر واصل گردیده در صورتی که جنابعالی شخصاً سرهنگ بزرگمهر را برای وکالت خود تعیین نمایید مانهی ندادرد در غیر این صورت دادگاه وکیل تسخیری برای جنابعالی تعیین خواهد نمود.  
رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

متعاقب نامه بالا به صورت اخطار

شماره ۱۰ شیر خورشید - وزارت دفاع ملی ۳۲/۱۰/۱۶

اخطار

به جناب آقای دکتر محمد مصدق اخطار می شود که پرونده اتهامی جنابعالی جهت رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر از جاع گردیده بنابراین شایسته است طبق ماده ۱۸۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش وکیل مدافع خود را یک یا چند نفر از بین افسران و هم ردیف آنان تعیین و معرفی نمایید. در غیر اینصورت برابر ماده ۱۸۳ همان قانون وکیل تسخیری برای شما تعیین خواهد شد.  
رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

دکتر مصدق جواب می دهد

هفتم دیماه ۱۳۳۲

تیمسار سرلشکر جوادی رئیس محترم دادگاه تجدیدنظر

در جواب مرقومه محترمه ششم جاری شماره ۱۰ زحمت عرض می دهد که جناب آقای سرهنگ بزرگمهر را اینجانب به سمت وکالت از طرف خود به آن دادگاه معرفی می نمایم.  
دکتر محمد مصدق.

اخطار پشت اخطار

شماره ۱۴/ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۲/۱۰/۷

جناب آقای دکتر محمد مصدق

شایسته است لوائح دفاعی مربوط به پرونده اتهامی خود را بر طبق مدلول ماده ۲۲۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش<sup>۷</sup> از تاریخ ۳۲/۱۰/۷ در ظرف هفت روز تنظیم و به دفتر این دادگاه به منظور رسیدگی و اقدام مقنضی ارسال فرمایند.

رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

۷. به موجب ماده ۲۲۶ متهم یا وکیل مدافع در مهلت ۵ تا ۱۰ روز باید لوائح دفاعیه تسلیم نمایند.

### اخطاری دیگر به وکیل

شماره ۱۹/د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۲/۱۰/۱۹

سرکار سرهنگ جلیل بزرگمهر

جناب آقای دکتر محمد مصدق سرکار را برابر نامه مورخ ۷ دیماه ۳۲ به سمت وکالت خود تعیین و معرفی نموده. شایسته است ضمن اعلام قبولی خود در دفتر این دادگاه واقع در اداره دادرسی ارتش حاضر و پرونده امر را مورد مطالعه قرار داده و آمادگی خود را نیز برای دفاع گزارش نمایید.  
رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

### تقاضای مهلت وکیل

شماره ۱۱ - ۳۲/۱۰/۱۳

تیمسار ریاست دادگاه تجدیدنظر

محترماً معروض می‌دارد که در تاریخ ۳۲/۱۰/۱۹ قبولی وکالت جناب آقای دکتر محمد مصدق را اعلام داشته‌ام برای آنکه با مجال کافی لایحه اعتراضی تقدیم گردد لذا تقاضا دارم تا ۳۲/۱۰/۲۰ مهلت مرحمت شود.

سرهنگ بزرگمهر- رسید دفتر ۳۲/۱۰/۱۳

### اخطار باران - در یک روز به موکل و وکیل

شماره ۲۶/د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۲/۱۰/۱۳ فوری

جناب آقای دکتر محمد مصدق

پیرو نامه شماره ۱۴/د ت - ۳۲/۱۰/۷ شایسته است لایحه دفاعی خود را تا آخر وقت اداری روز دوشنبه ۳۲/۱۰/۱۴ که روز خاتمه مدت مقرر می‌باشد تهیه و به دفتر دادگاه تجدیدنظر تحویل فرمایید.  
رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

باسخ دکتر مصدق ذیل این اخطار فوری

قرار است جناب آقای سرهنگ بزرگمهر لایحه تقدیم کنند البته تسلیم خواهند نمود.

۱۳ دیماه ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق

شماره ۲۷/د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۲/۱۰/۱۳

سرکار سرهنگ جلیل بزرگمهر

باسخ نامه ۱۱ - ۳۲/۱۰/۱۳ طبق نامه شماره ۱۴ - ۳۲/۱۰/۷ این دادگاه که به جناب آقای دکتر محمد

مصدق نسلیم گردیده جهت تنظیم لایحه دفاعی مدت ۷ روز وقت از تاریخ مذکور تعیین شده و همان ۷ روز وقت که ابلاغ شده قطعی است و نمی توان از آن عدول نمود. علیهذا شایسته است با مراجعه به موکل خود لایحه دفاعی مربوطه را تا آخر وقت اداری روز دوشنبه ۲۲/۱۰/۱۴ تنظیم و به دفتر دادگاه تجدیدنظر تسلیم نماید.

رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

### جواب وکیل

شماره ۱۲ - ۳۲/۱۰/۱۴ ریاست دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲ محترماً در اجرای شماره ۲۷ د ت ۳۲/۱۰/۱۳ لایحه دفاعی خود را مشتمل بر ۱۲ برگ با نظر موکلم تهیه و بدینوسیله تقدیم می دارد.

سرهنک ستاد جلیل بزرگمهر وکیل انتخابی جناب آقای دکتر محمد مصدق ۳۲/۱۰/۱۴ این لایحه اول وقت ۳۲/۱۰/۱۵ به سرهنک ۲ شاگری منشی دادگاه تجدیدنظر تسلیم و رسید کتبی اخذ گردید.

غرض از ذکر عبارت با نظر موکلم در لایحه ۳۲/۱۰/۱۴ اولاً اعلام اتحاد نظر با موکل بود و ثانیاً بدین ترتیب موکلم از تسلیم لایحه ای جداگانه معاف می شد چون تنظیم لایحه دکتر مصدق تازه می بایستی مشروح می شد مجال هم نبود که بتواند و نمی خواست باصطلاح دستش را رو کند که طرف هم جواب ضد آن را ندارد ببیند. بهر تقدیر مشکل وکالت دادگاه تجدیدنظر با تحت فشار قرار دادن و در تنگنا گذاشتن وکیل و موکل پایان یافت و بهانه آزموده رفع شده که چکاره ام!

لایحه تنظیمی عصاره و چکیده ای از ایراداتی بود به دادنامه صادره که موکلم بعداً به تفصیل پرداخته و در جلسات دادگاه ایراد و عنوان می کرد. لایحه ام را می گذارم برای اولین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی که در جلسه نخست قرائت نمودم.

به طوری که ملاحظه می شود ماشین اداری با سرعت بی مانندی به گردش می افتد و متصدیان امر بدون فوت وقت این تشریفات را برای ایجاد مضایق بکار می اندازند ولی محاکمه در دادگاه تجدید نظر شروع نمی شود. تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ که آنهم در اثر فشار دکتر مصدق و تهدید او به اعتصاب غذا و انجام اعتصاب غذا محاکمه آغاز می شود. رئیس دادگاه تأخیر رسیدگی در این مدت طولانی را در مصاحبه خود قطور بودن پرونده و لزوم وقت برای مطالعه پرونده عنوان می نماید.

### ورود وکلای غیر نظامی

در ساعت ده و پنجاه دقیقه بعد از ظهر روز دوشنبه سی ام آذرماه ۱۳۳۲ رأی دادگاه بدوی دایر بر محکومیت دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد به وسیله منشی دادگاه قرائت شد.  
دکتر مصدق ذیل رأی دادگاه نوشت:

«به این رأی خلاف قانون که از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت صادر شده بر طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ که احکام دادگاه فوق العاده را قابل فرجام می‌داند تقاضای فرجام می‌نمایم. دکتر محمد مصدق»

توضیح اینکه ماده ۵۹ لایحه قانونی مزبور مقرر می‌دانش «احکام دادگاه فوق العاده فقط قابل رسیدگی فرجامی است»

لازم به تذکر است که مدتها قبل از صدور رأی محکمه نظامی با اطمینان از محکومیت آقای دکتر مصدق در مذاکره و مشاوره بودیم که بر اساس ماده ۵۹ فوق‌الذکر فرجام خواهی نموده و بعد از ابلاغ رأی لوازم کار را از حیث تعیین وکیل یا وکلای غیر نظامی واجد شرایط تدارک بینیم. مطلب را در همان اوان با مرحوم دکتر عبدالله معظمی که خود در تدارک امر بود و مقدمات را فراهم نموده بود در میان نهادم و با صلاحدید دکتر عبدالله معظمی و تبادل نظر با آقای دکتر مصدق و تأیید ایشان در مورد انتخاب وکلای مشروحه زیر که قبلاً موافقتشان را دکتر معظمی جلب نموده بود توافق حاصل آمد.

۱ - آقای بهرام مجدزاده (نماینده دوره هفدهم مجلس شورای ملی از کرمان و وکیل دادگستری)

۲ - آقای حسن صدر

۳ - آقای علی شهیدزاده

که دو نفر اخیر الذکر از وکلای بنام و معروف دادگستری در تهران می‌باشند، یکروز قبل از اعلام رأی دادگاه و کانتنامه دست نوشت مورخ ۲۹ آذرماه ۳۲ آقای دکتر مصدق را که به شرح زیر میباشد شخصاً به وکلای مزبور رساندم.

امضا کننده ذیل دکتر محمد مصدق که در مقام نخست وزیری ایران بر اثر کودتای نظامی ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ بوسیله قوای نظامی دستگیر شده و زندانی هستم و در یک دادگاه نظامی غیر قانونی و بدون صلاحیت تحت محاکمه می‌باشم. وکیل نمودم آقایان محترم بهرام مسجدزاده و علی شهیدزاده و حسن صدر و وکلای دادگستری را متفقاً با منفرداً برای درخواست فرجام نسبت بهر قرار و حکمی که بر خلاف قانون از دادگاه نظامی غیر قانونی بر علیه این جانب صادر شود و برای تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات فرجامی و بیان کلیه ایرادات مربوطه بغیر قانونی بودن دادگاه و عدم صلاحیت آن و اعتراضات مربوطه بجزریان محاکمه و صدور حکم و قرار و بطور کلی هر گونه ایراد و اعتراض قانونی و قضائی و برای تعقیب امر در دیوان عالی کشور تا خانمه رسیدگی فرجامی - چنانچه دادگاه دیگری بعنوان دادگاه تجدید نظر که قطعاً و قهراً غیر قانونی خواهد بود برای محاکمه این جانب تشکیل شود آقایان محترم حسن صدر، علی شهیدزاده و بهرام مجدزاده نیز از طرف این جانب وکالت دارند که بعنوان وکیل مدافع در آن دادگاه تجدید نظر غیر قانونی شرکت فرموده و با کلیه اختیارات لازمه قانونی از این جانب دفاع نمایند. بیست و نهم آذرماه ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق

آقای دکتر مصدق به استناد ماده ۵۹ لایحه قانونی که بر اساس قانون اختیارات ایشان به تصویب رسیده و دارای اعتبار قانونی بود تقاضای رسیدگی فرجامی نموده و دادگاه تجدید نظر را صالح برای رسیدگی نمی‌دانست ولی چون حکومت کودتا به موجب تصویب نامه‌ای این لایحه آقای دکتر مصدق را بی‌اثر



کرده بود لذا دادگاه با استناد به مواد قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش منسوخه تقاضای رسیدگی فرجامی را نپذیرفت و دادگاه تجدید نظر را صالح برای رسیدگی اعلام کرد.

### اقدامات و کلای غیر نظامی برای تحقق دادن به رسیدگی فرجامی

قبل از اینکه به مطالب مربوط به جلسات دادگاه تجدید نظر نظامی وارد شویم لازم است فعالیتها و اقداماتی که وکلای غیر نظامی دکتر مصدق آقایان بهرام مسجدزاده کرمانی، حسن صدر و علی شهیدزاده بلافاصله پس از صدور رأی محکومیت دکتر مصدق در دادگاه بدوی نظامی در دیوان کشور شروع نمودند و سپس در دادگاه تجدید نظر نظامی نیز از فعالیت باز نایستادند ذکر شود: بخصوص از این نظر که دکتر مصدق در جلسه اول دادگاه تجدید نظر نظامی به این مراتب اشاره کرده است.<sup>۸</sup>

با ورود در این مبحث فعالیتهای شجاعانه، جوانمردانه و پیگیر این آقایان را در سه مرحله باید یاد کرد: مرحله نخست: در حد فاصل صدور حکم دادگاه بدوی نظامی تا شروع رسیدگی در دادگاه تجدید نظر نظامی. مرحله دوم: تلاش به منظور حضور در دادگاه تجدید نظر نظامی و دخالت در دفاع در این دادگاه. مرحله سوم: وکالت در مرحله فرجامی با حضور در زندان دکتر مصدق و مشاوره در چند نوبت و تهیه لایحه فرجامی به امضاء و کلاه.

مطالب بندهای ۱ و ۲ مربوط به این کتاب است و مطالب بند ۳ در مجموعه دیگری به نام رسیدگی در مرحله فرجامی به قید حیات منتشر خواهد شد.

مرحله یکم: روزنامه کیهان در شماره ۳۱۶۹ دوشنبه هفتم دیماه ۱۳۳۲ عکسهای وکلای غیر نظامی دکتر مصدق را به نامهای آقایان حسن صدر، بهرام مسجدزاده و علی شهیدزاده وکلای بنام دادگستری را گراور نموده و می نویسد:

«دکتر مصدق دیروز بوسیله سه نفر از وکلای دادگستری از دیوانعالی کشور تقاضای رسیدگی فرجامی نمود. وکالتنامه آقای دکتر مصدق یک روز قبل از اعلام رأی به آقایان وکلاء به منظور تعقیب امر در مرحله فرجامی تسلیم شده بود و آنان لایحه مورخه ۶ دیماه ۳۲ را تقدیم دیوان کشور نمودند. وکلای سه گانه با استناد به لایحه قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ و توجه دادن به ماده ۵۹ لایحه قانونی اشعار داشتند رأی دادگاه فوق العاده نظامی فقط قابل فرجام است».

روزنامه اضافه می کند:

«امروز وکلای دکتر مصدق بارتیس دیوان کشور ملاقات و مذاکره کردند. ظرف امروز و فردا لایحه وکلای مدافع برای رسیدگی به یکی از شعب جزایی دیوان کشور ارجاع خواهد شد.

۸. نامه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ دکتر مصدق به دادگاه تجدید نظر نظامی و پاسخ شماره ۶۴/دت ۳۳/۱/۱۹ دادگاه مزبور به دکتر مصدق که بعداً به نظر خواهد رسید.

«دادستان ارتش امروز گفت تقاضای فرجام دکتر مصدق بی اساس و غیر قانونی است و دادگاه تجدید نظر به کار خود ادامه خواهد داد.  
 «دادستان ارتش امروز هم مشغول تنظیم لایحه اعتراضیه خویش بود. رئیس دیوان کشور دستور داد پرونده دکتر مصدق از دادرسی ارتش خواسته شود».

متن لایحه ۶ دیماه ۳۲ وکلای غیرنظامی دکتر مصدق:

### دیوانعالی کشور

جناب آقای دکتر محمدمصدق که بر اثر وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقام نخست‌وزیری دستگیر و زندانی شده و سپس به معیت آقای سرتیپ تقی ریاحی در یک دادگاه فوق‌العاده نظامی و البته غیرقانونی و غیر صالح بوده تحت محاکمه قرار گرفته به موجب وکالتنامه مورخ ۲۹ آذرماه ۱۳۳۲ به خط و امضاء معظم له به اینجانبان امضاء کنندگان ذیل وکالت داده است که از هر قرار و حکمی که از دادگاه مزبور و بر علیه ایشان صادر شود درخواست فرجام نماییم و اعتراضات وارده بر تشکیل و صلاحیت و جریان رسیدگی و قرار و حکم آن دادگاه را تهیه و به دیوانعالی کشور تقدیم و تا خاتمه رسیدگی فرجامی جریان امور را تعقیب کنیم.  
 از طرف دیگر در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۳۲ که دادگاه نظامی مزبور مبادرت به صدور حکم مبنی بر محکومیت معظم له به سه سال حبس مجرد نموده شخص آقای دکتر مصدق در هنگام اعلام رأی نسبت به حکم مزبور درخواست فرجام کرده که به خط خود در ذیل ورقه رأی نوشته و امضاء نموده‌اند.

بنابراین اکنون اینجانبان نیز به موجب این دادخواست نسبت به حکمی که برخلاف قانون و عدالت از دادگاه فوق‌العاده نظامی غیرقانونی و غیر صالح مزبور به محکومیت جناب آقای دکتر مصدق به ۳ سال حبس مجرد صادر شده و در ضمن آن نسبت به قرار صلاحیتی که قبلاً از آن دادگاه صادر گردیده طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردینماه ۱۳۳۲ که به موجب آن احکام صادره از دادگاه فوق‌العاده نظامی فقط قابل فرجام است درخواست رسیدگی فرجامی مینماییم و چون تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات مربوط به تشکیل و صلاحیت دادگاه و رد قضات و دادستان و جریان رسیدگی و صدور قرار و حکم مستلزم مطالعه دقیق پرونده است و اینجانبان بواسطه عدم دخالت در جریان محاکمه در دادگاه نظامی از مندرجات پرونده بی‌اطلاعیم از این جهت تقاضا داریم بدواً و قبلاً پرونده امر از دادگاه نظامی مزبور خواسته شده و در دسترس مطالعه اینجانبان قرار داده شود تا در حداقل فرصت مناسب لایحه اعتراضات فرجامی خود را تهیه و تقدیم داریم. ضمناً خاطر آن هیئت محترم را متذکر می‌داریم که چون محاکمه جناب آقای دکتر مصدق در دادگاه نظامی مذکور به معیت آقای سرتیپ ریاحی انجام شده و بموجب ماده ۵۷ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش

مصوب ۱۶ فروردینماه ۱۳۳۲ برای معاکمه افسران که درجه آنان از سرتیپی بالا باشد دادگاه نظامی فوق‌العاده تشکیل می‌شود از این جهت دادگاه فوق‌العاده نظامی محسوب است و بدین اعتبار طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی مزبور حکم آن فقط قابل رسیدگی فرجامی است.

توضیح دیگری که فعلاً به عرض آن هیئت محترم می‌رسانیم این است که لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش که در تاریخ ۱۶ فروردینماه ۱۳۳۲ به امضاء و تصویب جناب آقای دکتر مصدق رسیده مستند به اختیاری است که ایشان طبق بند ۷ از قانون اعطاء اختیارات شش ماهه مصوب مرداد ماه ۱۳۳۱ برای اصلاح قوانین دادگستری داشته‌اند و به موجب قانون تمدید مدت اختیارات مصوب ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ تمدید گردیده است که لایحه مزبور بر حسب دستور قانون تمدید مدت اختیارات به مجلس شورای ملی تقدیم شده و به موجب نص قسمت اخیر قانون اختیارات مادام که تکلیف آن از طرف مجلس شورای ملی معین نشده لازم الاجراء است. البته بر خاطر آن هیئت محترم پوشیده نیست که قوانین مربوط به سازمان قضائی و صلاحیت دادرسی و کیفر ارتش جزو قوانین دادگستری است و به همین جهت است که قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ از طرف وزیر دادگستری به مجلس شورای ملی تقدیم و از طرف مجلس به کمیسیون قوانین دادگستری ارجاع شده و بر حسب اختیاری که به موجب ماده واحده مورخه ۲۷ آبان ۱۳۱۸ از طرف مجلس شورای ملی برای اجرای لوایح دادگستری پس از تصویب کمیسیون دادگستری به وزیر دادگستری داده شده بود لایحه مزبور نیز پس از تصویب کمیسیون به عنوان قانون به وزیر دادگستری ابلاغ گردیده و به موقع اجراء گذارده است؛ همچنین قانون صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی مصوب سال ۱۳۲۸ نیز به شرح فوق از طرف وزیر دادگستری تقدیم و به کمیسیون دادگستری ارجاع شده و پس از تصویب کمیسیون مزبور به موجب اجازه ماده واحده مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۸ به عنوان قانون ابلاغ و اجرا شده است و بدیهی است اگر قانون دادرسی و کیفر ارتش و قوانین مربوط به صلاحیت دادگاههای نظامی در عداد قوانین دادگستری محسوب نمی‌گردید نه از طرف وزیر دادگستری به مجلس پیشنهاد می‌شد و نه مجلس به کمیسیون دادگستری ارجاع می‌کرد و نه تصویب آنها از طرف کمیسیون دادگستری، مجوز قانونی اجراء آنها بدون تصویب مجلس شورای ملی به انکاء اجازه قانونی ماده‌های فوق‌الذکر تلقی می‌گردید. بطوری که بحث در این مطلب که قوانین دادرسی و کیفر ارتش جزء قوانین دادگستری هست یا نه عیناً عاید به این مطالب می‌شود که قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ و همچنین قانون صلاحیت دائمی دادگاههای نظامی مصوب سال ۱۳۲۸ اصلاً و اساساً اعتبار و قوت قانونی دارد یا نه؟ با اینکه مسئله به حد کافی روشن است مع الوصف برای مزید توجیه خاطر مستشاران معظم آن دیوان عالی اضافه می‌نماید که لایحه قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردینماه ۱۳۳۲ که بایستی از طرف آقای دکتر مصدق به مجلس شورای ملی تقدیم می‌گردید در تاریخ

۱۳۳۲/۲/۲۰ و به شماره ۲۸۵۸ به مجلس شورای ملی تقدیم شده و از طرف مجلس شورای ملی دوره هفدهم به کمیسیون فوائین دادگستری ارجاع گشته و در حال حاضر در کمیسیون مزبور موجود است و به ردیف ۴۱ در فهرست لوایح و طرحهای معوقه در کمیسیون دادگستری که به شماره ۳۳۷ از طرف اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی طبع شده ثبت می‌باشد.

با توجه به مراتب معروضه تقاضا داریم مقرر فرمایند پرونده امر از دادرسی ارتش مطالبه و در دسترس مطالعه اینجانبان گذارده شود تا لایحه اعتراضات قانونی بر قرار و حکم و جریان دادرسی را به آن دیوانعالی تقدیم نماییم.

به تاریخ پنجم دیماه ۱۳۳۲ بهرام مجدزاده وکیل دادگستری - حسن صدر وکیل دادگستری - علی شهیدزاده وکیل دادگستری.

وکلای نامبرده با آقای هیئت رئیس دیوان کشور نیز ملاقات کردند.

در مصاحبه با دادستان ارتش راجع به فرجامخواهی وکلای دکتر مصدق چگونگی استفسار می‌شود پاسخ می‌دهد:

به نظر من تقاضای فرجام ایشان بی‌اساس و غیرقانونی است. دادگاه تجدید نظر کار خود را خواهد کرد و توجهی به این امور ندارد. تصور میکنم دیوانعالی کشور هم ترتیب اثری به عرض حال آقای دکتر مصدق ندهد.

در صفحه ۸ روزنامه کیهان به همان شماره می‌نویسد: دکتر مصدق سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع سابق خود را به سمت وکیل مدافع در دادگاه تجدید نظر تعیین کرد.

### دومین لایحه وکلای فرجامخواه

روزنامه کیهان در صفحات ۱ و ۲ شماره ۳۱۷۳ شنبه ۱۲ دیماه ۱۳۳۲ من لایحه وکلای سه گانه را به این شرح درج کرده است:

### ریاست دیوان عالی کشور

پس از آنکه دادخواست فرجامی اینجانبان به وکالت از جناب آقای دکتر مصدق از دادگاه غیرقانونی و غیر صالح نظامی (به عنوان فوق‌العاده نظامی) در تاریخ ۳۲/۱۰/۱۶ تقدیم گردید فرمودید پس از ثبت در دفتر دستور ارجاع به یکی از شعب صالحه دیوان کشور را خواهید فرمود.

دادخواست مزبور به دفتر تسلیم و به شماره ۲۵۲۳۱ - ۳۲/۱۰/۱۶ ثبت گردید. ولی مناسفانه تا پایان وقت اداری آن روز مجال ارجاع نفرمودید. روز هفتم آقای رئیس دفتر اظهار

داشت که دستور فرمودید بدواً پرونده مربوطه از دادرسی ارتش بر طبق معمول مسجی بر تقاضای ارسال پرونده تهیه و پس از پاکت‌نویس و امضاء و مهر، به دستور تلفنی آقای رئیس دفتر از ارسال آن خودداری گردید و هنگامی که جهت استعمال علت تأخیر به اطاق ایشان مراجعه کردیم معلوم شد که از کاخ دادگستری خارج شده‌اند.<sup>۹</sup>

روز هشتم آقای رئیس دفتر دستور تهیه نامه دیگری دادند که در متن آن مخصوصاً جمله (در صورت عدم احتیاج) جلب نظر می‌کرد که با توجه به اظهارات دادستان ارتش در مصاحبه با ارباب مطبوعات به اینکه پرونده را قبل از طی مرحله دادرسی تجدیدنظر و انجام تشریفات خاص دیگری به دفتر دیوانعالی کشور نخواهند فرستاد منظور آقای رئیس دفتر را از تعویض نامه و قید جمله برخلاف معمول مزبور روشن و واضح می‌نمود لذا در صدد شرفیابی و عرض شکایت بر آمدیم، لکن متأسفانه اشتغال جنابعالی به امور دیگر مجال شرفیابی به این جانبان را نداد:

صبح روز نهم آقای رئیس دفتر اظهار داشت که تعویض نامه به دستور جنابعالی بوده و قبل از اینکه اینجانبان موفق به شرفیابی شویم به دادرسی ارتش فرستاده و به قول خودش اینجانبان را در مقابله امر انجام شده قرار داده است. صرف نظر از اینکه معمولاً در این قبیل نامه‌ها مخصوصاً در امور دادگاههای مستقر در مرکز قید جمله (در صورت عدم احتیاج) نمی‌شود رعایت اصل یازده متمم قانون اساسی و اصل عدالت ایجاب می‌نمود در این مورد که بین فرجامخواهی که برخلاف قانون عدالت در زندان ارتش به سر می‌برد و دادستانی ارتش در مرجعیت دیوانعالی کشور و دیوان تجدیدنظر اختلاف نظر موجود است یعنی فرجامخواه مستنداً به یکی از مواد قانونی دادنامه را فقط قابل رسیدگی فرجامی می‌داند و دادستانی ارتش مستنداً به قوانین منسوخه دادرسی ارتش مصرّ در تشکیل دادگاه تجدیدنظر است از طرف دفتر دیوانعالی کشور صراحتاً و اکیداً دستور ارسال پرونده به دیوانعالی کشور داده شود، چه در صورت صدور قرار قبول دادخواست و احراز مرجعیت دیوانعالی کشور متهم برای مدت نامعلوم که قهرأ جریان دادرسی تجدیدنظر و انجام تشریفات دیگر به طول خواهد انجامید در زندان به سر می‌برد و بعلاوه دادگاهی که قانوناً صلاحیت نداشت اساساً تشکیل نمی‌شد و بر فرض دوم یعنی با رد دادخواست فرصتی از دادگاه تجدیدنظر که هنوز شروع به کار نکرده است فوت نشده بود، بلکه با اطمینان به اینکه بالاترین مرجع قضائی کشور صلاحیت او را تصدیق کرده است به کار او میرداخت. اما با کمال تأسف دیوان کشور بدون توجه به استدلال فوق‌الذکر نامه مطالبه پرونده را به صورتی صادر کرده که با جواب منفی دادستانی ارتش مواجه گردید.

۹. رئیس دفتر دیوانعالی کشور آقای تقی خستو بود که بعدها رئیس یکی از شعب دیوان کشور شد سپس بازنشسته گردید و جواز وکالت گرفت و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از وکلای تصفیه شده گردید.



به طوریکه ملاحظه می‌فرمایید داستانی ارتش نه تنها به عذر داشتن احتیاج از ارسال پرونده خودداری نموده است بلکه اساساً در صلاحیت دیوان کشور برای خواستن و دیدن پرونده و تعیین تکلیف دادخواست و کلای جناب آقای دکتر مصدق و حتی در صلاحیت شخص آقای دکتر مصدق و کلای ایشان در تقدیم دادخواست فرجامی وارد بحث شده و نتیجتاً آن را نفی نموده و متأسفانه دیوانعالی کشور زادگاه عمومی و مادون دادرسی ارتش تلقی و معرفی کرده است. ما تصور می‌کنیم که جنابعالی هم چون ما و سایر بستگان به دستگاه دادگستری به حیثیت قضائی و عظمت مقام عالیترین مرجع قضائی کشور اعتقاد و ایمان راسخ و علاقه‌مندی کامل دارید و در دستوری که ذیل این تقاضانامه صادر خواهید فرمود با صراحت تمام معلوم خواهید داشت که تعیین دادخواست فرجام جناب آقای دکتر مصدق هرگز موکول به موافقت و اجازه دادستانی ارتش نبوده و دیوان کشور وظیفه خود را می‌شناسد و رأساً و مستقلاً بدان عمل می‌کند و بالنتیجه بدون تمجمج و پرده پوشی قاطعیت خود را در اینگونه موارد به سایر مراجع قانونی تحمیل خواهید کرد.

در خاتمه یکبار دیگر تقاضا داریم به نام اجرای عدالت و برای جلوگیری از اطاله دادرسی در مرجعی که صلاحیت رسیدگی ندارد و کوتاه کردن دوره بلامتکلیفی و زندانی بودن موکل محترم ما دستور فرمایید پرونده را بدون هیچ گونه قید و شرط از دادرسی ارتش مطالبه و مورد رسیدگی قرار دهند.

بهرام مجدزاده — حسن صدر — علی شهیدزاده

در مجله روشنفکر صفحات ۲ و ۲۳ شماره ۲۷ سال اول مورخ دیماه ۱۳۳۲ تاریخچه‌ای از کشمکش و کلاه با دیوان کشور، بالاخص مصاحبه رئیس دفتر دیوان مزبور با مخبرین جراید را درج کرده که عیناً نقل می‌شود: [۳]

با وجود کوشش و فعالیت‌های دکتر مصدق نه پرونده به دیوان کشور ارجاع گردید و نه دادگاه تجدیدنظر شروع به کار کرد. در نتیجه دکتر مصدق خسته و افسرده از طول مدت بازداشت و بلامتکلیفی در عدم رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نظامی و وقوف از اینکه تلاش‌های وکلای غیرنظامی در اینکه دیوانعالی کشور پرونده دادگاه بدوی را خواسته و رسیدگی نماید قبول نشده و بی‌نتیجه مانده دلتنگ و کلانف لایحه‌ای معترضانه به شرح زیر ارسال داشت:

زندان لشکر ۲ زرهی ۱۷ اسفند ۱۳۳۲

تیمسار سرلشکر جوادی ریاست محترم دادگاه غیرقانونی تجدیدنظر<sup>۱</sup>

در سی‌ام آذرماه که حکم محکومیت اینجانب در دادگاه غیرقانونی فوق‌العاده قرائت شد در همان جلسه

۱۰. دکتر مصدق با نوشتن ریاست محترم حفظ ظاهر کرد ولی اعتقاد خود را راجع به غیرقانونی بودن دادگاه تجدید

از حکم مزبور درخواست فرجام نمودم و روز سوم دیماه هم که به اینجانب تکلیف تجدیدنظر شد تقاضای تجدیدنظر هم به این شرط که مانع رسیدگی فرجامی نشود به عمل آمد. ولی دیوان کشور که بر طبق درخواست وکلای اینجانب پرونده را برای رسیدگی فرجامی خواست آقای سرتیپ آزموده در نهم دیماه به دیوان کشور جواب نگاشت که از ارسال پرونده بواسطه ضرورت آن در دادگاه معذور است و این ظلم فاحش بود که در حق اینجانب روا داشت:

- ۱ - به پرونده احتیاج فوری نبود چون که دادگاه روز ۴ بهمن شروع به قرائت آن نمود.
- ۲ - درخواست فرجام در سی آذر شده بود و درخواست تجدیدنظر در سوم دیماه در این صورت فرجام به تجدیدنظر حق تقدم داشت خصوصاً اینکه تقاضای تجدیدنظر به این شرط شده بود که مانع رسیدگی فرجامی نشود.
- ۳ - دیوان کشور و دادگاه تجدیدنظر هر دو باید در صلاحیت دادگاه بدوی یا فوق العاده رسیدگی کنند. محل تردید نیست دیوان کشور که صلاحیت آن محرز است به دادگاه تجدیدنظر که صلاحیت خود آن محل حرف و مورد اعتراض است اولویت داشت.
- ۴ - درخواست فرجام از نظر مسائل قانونی از جمله قسانونی بودن تشکیل و عدم صلاحیت بود؛ رسیدگی به این مسائل مقدم است به رسیدگی در ماهیت که در تجدیدنظر رسیدگی می شود. چنانچه دیوان کشور نظر می داد که دادگاه نظامی برای محاکمه اینجانب صالح نیست موضوع متفی بود و هیچ چیز ایجاب نمی کرد که دادگاه تجدیدنظر هم مثل دادگاه بدوی یا فوق العاده مرا برخلاف قانون مدتی در حبس مجرد معذب بدارد. با تمام این دلایل چون در جرایم می خواندم که ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر و تیمساران، دادرسان می خواهند که در این دادگاه رأیی عادلانه و منصفانه بدهند و از این لحاظ پرونده را با دقت مطالعه می نمایند از ۴ بهمن که دادگاه تجدیدنظر شروع به قرائت پرونده نمود منتظر بودم هرچه زودتر تکلیف اینجانب را معلوم فرمایند ولی تا امروز که از صدور رأی محکومیت متجاوز از ۷۵ روز و از قرائت پرونده ۴۰ روز می گذرد تکلیف اینجانب معلوم نشده و کاسه حوصله و صبرم لبریز گردیده است و بیش از این نتوانستم در حبس مجرد سکوت اختیار کنم و چیزی در این باب عرض ننمایم. اینست که از آن تیمسار تمنا می نمایم پرونده امر را برای رسیدگی به درخواست فرجام اینجانب و وکلایم به دیوان کشور بفرستند تا بیش از این در حال بلاتکلیفی به سر نبرم.

دکتر محمد مصدق

پاسخ

شماره ۵۴/لادت شبروخورشید وزارت دفاع ملی ۱۳۳۲/۱۲/۱۹

نظر پنهان نکرد به عبارت دیگر با غیر قانونی دانستن دادگاه مزبور مراتب را علنی کرد. در شروع رتق و فتق دادگاه در موارد بعدی که غیر قانونی نمی نوشت سوال کردم گفت ما با این دادگاه مدتها سروکار خواهیم داشت. در تمام موارد که بطور نکراری نمی شود غیر قانونی نوشت فعلاً این دادگاه را علم کرده اند او هم خود را مشغول رسیدگی می کند.

### جناب آقای دکتر محمد مصدق

بازگشت به نامه مورخ ۱۳۳۲/۱۲/۱۷ که در تاریخ ۳۲/۱۲/۱۹ واصل گردیده اعلام می‌دارد پرونده مربوطه مطابق مقررات در تاریخ ۳۲/۱۰/۵ به این دادگاه ارجاع و طبق موازین قانونی تحت بررسی می‌باشد. ضمناً اشعار می‌دارد چون تقاضای جنابعالی در مورد ارسال پرونده به دیوانعالی کشور فعلاً مجوز قانونی ندارد لذا انجام آن برای این دادگاه مقدور نمی‌باشد.

رئیس دادگاه تجدید نظر نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد - سرلشکر جوادی

بشرحی که در جلسات رسیدگی خواهد آمد این بحث وسعت یافت و به جنجال کشید و به طوری که می‌بینید تغییری در وضع موکل (با انتخاب از طرف خود دکتر مصدق به وکالت می‌توانم موکل بگویم) داده نشد.

### دخالت و کلای غیر نظامی در دادگاه تجدیدنظر نظامی

در تاریخ ۱۷ فروردین ماه ۳۲ آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده نامه‌ای به شرح زیر خطاب به رئیس دادگاه تجدیدنظر مرقوم داشتند که منشی دادگاه به دستور رئیس دادگاه از دریافت آن نامه خودداری کرد:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر فوق العاده نظامی وقایع ۲۸ مردادماه

عطف بنامه شماره ۳۵ مورخ ۳۲/۱۰/۲۷ راجع به درخواست اینجانبان و کلاء جناب آقای دکتر محمد مصدق مبنی بر شرکت در جلسات محاکمه دادگاه تجدیدنظر برای دفاع از معظم له طبق وکالتی که ایشان برای این منظور به ما تفویض فرموده‌اند مراتب ذیل را متذکر می‌گردم:

۱ - در روز بیست و چهارم دیماه ۱۳۳۲ که اینجانبان در اداره نظام وظیفه از جنابعالی ملاقات نمودیم و حضوراً لایحه خود را با رونوشت مصدق و عکس و کالنامه تقدیم کردیم فرمودید که لایحه ما را در جلسه مقدماتی دادگاه تجدیدنظر طرح و رسیدگی خواهید فرمود تا دادگاه تجدیدنظر نسبت به آن تصمیم بگیرد. ولی متأسفانه به جهات غیر معلومی به فاصله دو روز بدون اینکه لایحه و تقاضای اینجانبان در جلسه مقدماتی دادگاه مطرح شود و حتی در موقعی که اعضاء دادگاه بواسطه تغییرات و تبدیلات تکمیل نبوده‌اند شخصاً رد فرموده‌اید در صورتیکه برای جنابعالی نیز واضح است که هر تصمیم دادگاه باید از طرف دادگاه در جلسه‌ای که با حضور همه اعضاء آن تشکیل می‌شود اتخاذ گردد و مقام ریاست هیچ دادگاهی نمی‌تواند شخصاً به نام دادگاه و از طرف دادگاه تصمیم بگیرد.

۲ - برگرداندن اصل لایحه اینجانبان به هیچ وجه با اصول و موازین جریبان امور اداری و قضائی موافق و سازگار نبوده است زیرا هر درخواست و تقاضائی که از طرف هر کس به یک مقام اداری و یا قضائی تقدیم شد و ضمیمه پرونده گردید ولو آن درخواست قبول نگردد قابل برگرداندن نیست و بایستی در پرونده امر مضبوط بماند و ما بسیار متعجب شدیم که جنابعالی

اصل لایحه ما را نیز پس فرستاده اید تا در پرونده امر برای ملاحظه سایر اعضاء دادگاه یا مقامات بالاتر قضائی و اداری موجود نباشد.

۳ - در نامه جنابعالی مستند رد تقاضای اینجانبان مواد ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش ذکر شده در صورتی که بشرح لایحه ما همین مواد مورد استناد اینجانبان بوده است و طبق همین مواد ما ثابت و مدلل نموده ایم که برای شرکت و کلای دادگستری در محاکم دادرسی ارتش برای دفاع از متهمین به هیچ وجه مانعی موجود نیست.

۴ - به طوریکه در لایحه ما از نظر عالی گذشته است همان ماده ۱۸۱ اساس استدلال ماست و اطلاق ماده و اینکه در آن ماده قید نظامی بودن برای وکیل مدافع موجود نیست و اینکه اصطلاح وکیل مدافع هم صرفاً متوجه وکلای دادگستری می شود و شغل و حرفه ایشان دفاع است دلایل صحت نظریه ما می باشند که از آن ماده به دست می آید.

در باره ماده ۱۸۲ نیز بتفصیل توضیح داده ایم که منظور از آن حق دفاع منتهمین در محاکم نظامی است تا در مسائل تخصصی علاوه بر دفاع قضائی از دفاع فنی افسران ارتش نیز استفاده نمایند و به همین جهت است که آن ماده متهم را در انتخاب وکیل نظامی آزاد گذاشته و مجبور نکرده است. اما ماده ۱۸۲ مربوط به موردی است که متهم از تعیین وکیل امتناع کند و دادگاه بخواهد برای او وکیل مسخر تعیین نماید. البته در این صورت دادگاه نظامی می تواند فقط از بین افسران وکیل مسخر معین کند همانطور که در ماده اول قانون محاکمات جنائی مقرر شده در صورت امتناع متهم از معرفی وکیل مدافع دیوان جنائی دادگستری می تواند فقط از بین وکلای مجاز وکیل مسخر انتخاب نماید و علت آن اینست که چون قبول وکالت تسخیری برای وکیل الزامی است هر دادگاه حق دارد فقط از بین کسانی که ملزم به قبول امر آن هستند وکیل مسخر انتخاب کنند یعنی دادگاه دادگستری از بین وکلای مجاز که تسایع آن هستند و دادگاه نظامی از بین افسران که ملزم به اطاعت دستور آن می باشند ولی این وضع به هیچ وجه مربوط به موقعی نیست که خود متهم وکیل انتخاب کند و در این حال همان طور که در دادگستری نص ماده اول قانون محاکمات جنائی متهم مختار است که از وکلای مجاز یا از غیر وکلای مجاز تعیین وکیل نماید در محاکم نظامی هم طبق مواد ۱۸۱ و ۱۸۲ متهم آزاد است در بین وکلای مدافع یا از بین افسران ارتش وکیل معرفی نماید.

اما راجع به ماده ۱۰ آئین نامه محاکم موقت فرمانداری نظامی، علاوه بر اینکه آئین نامه محاکم موقت نظامی اصلاً در محاکم دادرسی ارتش قابل استناد و استفاده نیست و در آن ماده نیز مطلبی که قابل استناد باشد وجود ندارد اصولاً باید متوجه بود که ماده ۱۰ مربوط به آئین نامه محاکم موقت فرمانداری نظامی است و آئین نامه در مقابل قانون هیچ وقت قابل استناد نخواهد بود زیرا آئین نامه نمی تواند نه ناسخ قانون باشد و نه مفسر آن و بنابراین استناد به آن ماده هیچ تأثیری ندارد.

۵ - اکنون که ظاهر آ قرار است محاکمه تجدیدنظر جناب آقای دکتر مصدق را در روز پنجشنبه نوزدهم فروردین ماه سال جاری شروع نمایند اینجانبان به استناد همان دلایل و توضیحات مشروحه در لایحه سابقه درخواست خود را برای شرکت در محاکمه تجدیدنظر و انجام وظیفه خود در دفاع از جناب آقای دکتر مصدق بدین وسیله تجدید و تکرار می کنیم و چون لایحه سابقه اینجانبان را برگردانده اید برای اینکه سایر اعضاء محترم دادگاه تجدیدنظر بتوانند از مفاد آن مستحضر شوند و جنابعالی نیز مجدداً آن را مطالعه فرمایید همان نسخه سابقه به ضمیمه عکس و رونوشت مصدق و کالتنامه خود را تقدیم می کنیم.

۶ - لازم است این نکته را برای خاطر محترم جنابعالی و قضات شریف دادگاه تأکید نمایم که طبق دلایل مشروحه در لایحه سابقه مسلم و قطعی است که جناب آقای دکتر مصدق حق دارند از وکلای دادگستری برای دفاع از خود در دادگاه نظامی کمک بگیرند و اصرار در امتناع از اجازه به اینجانبان برای شرکت در دادگاه تجدیدنظر، سلب حق دفاع از جناب آقای دکتر مصدق تلقی خواهد شد که طبق ماده اول قانون محاکمات جنائی موجب نقض حکم در مرحله فرجامی خواهد شد.

۷ - بر فرض اینکه باز آن دادگاه محترم بر این توهم پایداری نماید که در محکمه نظامی وکیل مدافع باید نظامی باشد، به اطلاع عالی می رسانیم که خوشبختانه دو نفر از ما (حسن صدر و بهرام مجدزاده) افسران و وظیفه هستند و بدیهی است این اشکال بهر تقدیر برای دو نفر از ما وجود ندارد.

۸ - بالاخره اگر آن دادگاه محترم تصمیم بگیرد که به هر فرض و تقدیر از شرکت وکلای دادگستری در دفاع از جناب آقای دکتر مصدق جلوگیری نماید، چون قهرأ نمی تواند بگوید که حتی مشاوره با وکلای دادگستری هم برای منتهین محاکم نظامی ممنوع است اینجانبان تقاضا می نمایم که دستور فرمایید کارت ورودی جلسات دادگاه به اینجانبان داده شود تا مانند حضار دیگر و بدون شرکت در دفاع از دادگاه حاضر گردیم و در مواقع تنفس در مشاوراتی که جناب آقای دکتر مصدق از اینجانبان می نمایند نظریات خود را به ایشان اظهار نمایم. به تاریخ هفدهم فروردین ماه ۱۳۳۳ حسن صدر - علی شهیدزاده

در تاریخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ به موازات لایحه وکلای غیر نظامی، آقای دکتر مصدق نیز نامه زیر را به رئیس دادگاه تجدیدنظر مرقوم داشت:

۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ از زندان لشکر ۲ زرهی

تیمسار سرلشکر جوانی رئیس محترم دادگاه غیرقانونی تجدیدنظر نظامی  
آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده وکلای مدافع اینجانب برای درخواست اجازه شرکت در جلسات  
پلورقی در صفحه بعد

محاكمه تجدیدنظر که روز ۱۹ فروردین ماه شروع می شود روز ۱۵ لایحه ای به دفتر دادگاه تجدیدنظر رسانیده اند که سرکار سرهنگ شاکری منشی دادگاه به دستور آن تیمسار از قبول آن امتناع نموده اند. اینک یک نسخه از لایحه مزبور بدینوسیله تقدیم می شود و برطبق همان دلایل و جهاتی که در آن لایحه و لایحه سابق ایشان به تفصیل توضیح داده شده مقتضی است اجازه فرمایید وکلای مزبور برای دفاع از اینجانب و انجام وظیفه که به عهده آنان محول نموده ام در جلسات دادگاه شرکت نمایند. در این لوایح در کمال وضوح ثابت شده که جلوگیری از دفاع وکلای دادگستری در محاکم نظامی به هیچ وجه پایه و اساس قانونی ندارد. بنابراین اگر به وکلای اینجانب اجازه شرکت و دفاع داده نشود حق دفاع اینجانب صریحاً سلب شده و بر هزاران خلاف قانون که تاکنون نسبت به اینجانب اعمال شده این خلاف قانون نیز علاوه شده است. با این حال اگر آن دادگاه باز اجازه دفاع به وکلای اینجانب ندهند بطوری که خود آنان در خاتمه لایحه خود تقاضا کرده اند مقتضی است به عنوان مشاور اجازه ورود به دادگاه داده شود تا مانند سایر حضار در جلسات دادگاه حضور بهم رسانند و در مواقع تنفس مورد شور اینجانب واقع شوند.<sup>۱۲</sup>

دکتر محمد مصدق

در پاسخ نامه آقای دکتر مصدق سرلشکر جوادی رئیس دادگاه تجدیدنظر نامه زیر را صادر نمود.

از: دادگاه تجدیدنظر شماره ۱۶۳ د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۳/۱/۱۹

جناب آقای دکتر محمد مصدق

پاسخ نامه مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ که در تاریخ ۳۳/۱/۱۸ واصل گردیده اشعار می دارد:  
 ۱ - در مورد حضور و شرکت آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده در جلسات رسمی دادگاه به عنوان وکیل مدافع در تاریخ ۳۲/۱۰/۲۷ به شماره ۳۵/د ت با توجه به مواد قانونی مندرج در قانون دادرسی و کیفر ارتش مخصوصاً ماده ۱۸۲ که مقرر داشته (متهم آزاد است که از بین نظامیان یا همردیفان آنها اعم از اینکه مصدر شغل یا منتظر خدمت یا بازنشسته باشند برای خود یک یا چند وکیل مدافع تعیین نمایند ولو اینکه از اقوام و دوستان او باشند) جواب رد به آقایان داده شده است و با توجه به مفاد صریح ماده نامبرده در بالا افسران ذخیره و احتیاط نیز مانند وکلای دادگستری نمی توانند به عنوان وکیل مدافع در دادگاه نظامی شرکت نمایند.

۲ - در خصوص اینکه آقایان نامبرده تقاضا دارند مانند تماشاچی بدون شرکت در دفاع در دادگاه حاضر شوند اعلام می گردد حضور اشخاص به عنوان تماشاچی در دادگاه آزاد بوده و منحصر به یک عده بخصوص و معین نمی باشد لذا نامبردگان نیز می توانند مانند سایر اشخاص به دفتر دادگاه مراجعه و مطابق

۱۱. وکلای غیر نظامی با دکتر مصدق نمی توانستند ارتباط برقرار کنند ولی واسطه ارتباط من بودم و دکتر مصدق را از اقدامات آنان مستحضر می داشتم و لو اباحتش را به دکتر مصدق می رساندم. همان طور که وکالتنامه ها نیز به دست آنان رسید.  
 ۱۲. پاسخ این نامه در اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر انعکاس یافت.



مقررات دستورات صادره کارت ورودی دریافت دارند.

۳ - در مورد اینکه تقاضا فرموده اید در اوقاتی که دادگاه تشکیل نیست با آقایان مورد نظر ملاقات کنید چون در مواقع تنفس متهمین طبق مقررات در اختیار دستگاه انتظامی و تحت نظر دادستانی ارتش می باشند در این مورد مقتضی است هرگونه تقاضایی دارید به نيمسار دادستان ارتش مراجعه فرمایید.

رئیس دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

بیوست شماره ۱ در فاصله دو دادگاه .

نصیح نامه ۱۳۳۳

بیتا سرسبز جرای بیس محرم داره کلمه نظر  
در جواب رفته محرم ششم جاری ثان ۱۰ رگت عرض به مردم  
رهنگ بر کمر را این جانب بمت کالت از طرف جوان درگاه  
سوز مزایه دلگهر روی

### بیوست شماره ۲ در فاصله دو دادگاه

یک نمونه از تشرف خانم ضیاء السلطنه به قم نامه زیر است

خدمت جناب آقای سرهنگ بزرگمهر

عبدالله آمد خدمتتان ولی چون فردا بنده خیال مشرف شدن به حضرت معصومه دارم باید ماشین را تعمیر کند باطری اش خوب نیست اجازه بدهید برود کار فردا را فراهم کند و جمعه هم هست آزاد باشد.  
بسته به رأی مبارک آنوجهه را هم تقدیم کردم.

ضیاء السلطنه

توضیح: این نامه بی تاریخ است و با اشاره به اینکه آنوجهه (منظور وجه است) تقدیم کردم سفارش آقای دکتر مصدق به خانم بود برای تهیه دو سکه طلا که به دو برادر به نام صالحی کارمند همدین در باشگاه لشکر ۲ زرهی که هر بیست و چهار ساعت یکی در خدمت دکتر مصدق بود که تفصیل آن را در قسمت حق الوکاله ذکر کرده ام.

عبدالله مورد اشاره آقای عبدالله خان، کهنه راننده دکتر مصدق از زمان نمایندگی مجلس دکتر مصدق بود تا آخر محاکمات و از بعدش اطلاعی ندارم. مردی بود امین مؤمن، فداکار و عاشق صفات دکتر مصدق.

خدمت جناب آقای سرهنگ بزرگمهر

عبدالله آمد خدمتتان در حالی که بنده خیال مشرف شدن به حضرت معصومه دارم باید ماشین را تعمیر کند باطری اش خوب نیست اجازه بدهید برود کار فردا را فراهم کند و جمعه هم هست آزاد باشد.  
بسته به رأی مبارک آنوجهه را هم تقدیم کردم.

### بیوست شماره ۳ در فاصله دو دادگاه

سه نفر وکلای آقای دکتر مصدق در این هفته چه کردند و برنامه آینده آنها چیست؟  
در مصاحبه رئیس دفتر دیوان کشور چه گذشت و یکی از وکلای مدافع به دادیار دیوان  
کشور چه گفت؟

دو نفر از وکلای دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر اعلام خواهند کرد که افسر آماسه  
بخدمت هستند و بر طبق مقررات حق دارند که در جلسه دادگاه شرکت کرده و از موکل  
خود دفاع نمایند.

خبرنگار ما با آقای شهیدزاده مصاحبه کرد و در خصوص گم شدن یک نامه از پرونده  
آقای مصدق اطلاعاتی کسب نمود.

فعالیت وکلای مدافع آقای دکتر مصدق برای طرح پرونده اتهامی مشارالیه در  
دیوانعالی کشور در هفته گذشته کماکان ادامه داشت و آقایان صدر و شهیدزاده و  
مجدزاده می کوشیدند که مأموریت خود را تا سرحد امکان به مرحله اجراء در آورند.  
خبرنگار قضائی ما که در سراسر هفته قبل شاهد عملیات آقایان بوده و از جزئیات  
اقدامات ایشان اطلاعات جالبی کسب نموده رپرتاژی از چگونگی فعالیت‌های آنها تهیه  
کرده که اینک نقل می‌شود:

با آنکه قریب دو هفته از جریان تقدیم دادخواست فرجامی وکلای آقای دکتر مصدق به دیوانعالی کشور  
می‌گذرد ولی هنوز سر و صدای زیادی در اطراف این موضوع در محافل قضائی دادگستری و دادرسی ارتش  
وجود دارد که هر روز در اثر اقدامات جدید وکلای مزبور جالب توجه‌تر و جنجالی‌تر می‌شود.

اولین مطلب قابل ملاحظه در این باره این بود که محافل قضائی بطور غیرمترقبه مواجه بسا تقدیم  
دادخواست فرجامی از طرف سه تن از مبرزترین وکلای دادگستری شدند که همه آنها وکالتنامه کتبی به خط و  
امضاء آقای دکتر مصدق در دست داشتند و معلوم نبود که این وکالتنامه به چه ترتیب از زندان قصر خارج شده  
و به دست آقایان رسیده است.

وقتی که وکالتنامه مزبور به رئیس دیوانعالی کشور ارائه داده شد و همچنین ورقه دادخواست وکلای  
مدافع به دفتر دیوان کشور ارسال گردید و آقایان تقاضا کردند که پرونده از دادرسی ارتش برای مسطالعه و  
اظهار نظر دیوان عالی ارسال شود تازه معلوم شد که چرا چهار روز قبل موقعی که رأی دادگاه سلطنت آباد دائر

بر سه سال محکومیت آقای دکتر مصدق صادر شد مشارالیه در ذیل ورقه نوشت:

«نسبت به رأی غیرقانونی و برخلاف عدالت دادگاه تقاضای فرجام می‌شود»

در آن روز همه تصور کردند که دکتر مصدق بجای اینکه بنویسد تقاضای تجدیدنظر می‌کنم اشتباهاً نوشته است تقاضای فرجام می‌نمایم و هیچکس تصور نمی‌کرد که از همان ایام این سیاستمدار هفتاد و دو ساله با چنین استنادی مقدمات ارسال دادخواست فرجامی را به دیوانعالی کشور فراهم کرده است. یکی از مطلعین می‌گفت: قبل از صدور رأی از دادگاه سلطنت‌آباد دکتر مصدق سه تن وکلای مدافع خود را برای به جریان انداختن پرونده در دیوانعالی کشور انتخاب کرده بود و طرح این نقشه مربوط به دیروز و امروز نیست بلکه مربوط به یکماه قبل از این است.

اکنون هم همه روزه دکتر مصدق در زندان از جزئیات امر بوسیله جراید مطلع می‌شود و از کلیه عملیات وکلای مدافع خود از طریق جراید خبری عصر که هر روز در اختیارش می‌گذارند استحضار حاصل می‌نماید و با علاقه‌مندی تمام منتظر این است که ببیند قضات دیوان کشور که در رأس قوه قضائیه قرار گرفته و حافظ اجرای قانون و عدالت در کشور هستند چه تصمیمی در این خصوص اتخاذ خواهند کرد.

### تعارف آب حوض

جالب توجه‌ترین مطلب مربوط به اقدامات اخیر سه تن وکلای مدافع آقای دکتر مصدق، جریان مصاحبات آنها با خبرنگاران جراید و همچنین مصاحبه رئیس دفتر دیوان کشور برای دادن جواب به اظهارات آنها بود.

قبل از مصاحبه مطبوعاتی وکلا، آقای خستو رئیس دفتر دیوان عالی کشور برای ادای پاره‌ای از توضیحات جلسه مصاحبه‌ای در دفتر خود ترتیب داد و حال آنکه قرار بود آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور چنین جلسه مصاحبه‌ای را ترتیب بدهد و صبح روز مصاحبه وقتی که خبرنگاران به مشارالیه مراجعه کردند آقای هیئت به آنها جواب منفی داد و گفت:

هم کسالت دارم و هم گرفتاری بنابراین رئیس دفتر دیوان کشور مأمور شده که در این خصوص با نمایندگان جراید مصاحبه کند.

امتناع رئیس دیوانعالی کشور به نظر پاره‌ای از محافل سیاسی از این جهت بود که اولاً موضوع مورد بحث چندان بزرگ نشود و ثانیاً سر و صدای مربوط به پرونده آقای دکتر مصدق عادی و طبیعی جلوه داده شود و پای رئیس دیوانعالی نیز در این کشمکش میان نیاید. درحالی که به عقیده محافل قضائی امتناع آقای هیئت از مصاحبه با خبرنگاران چیزی از اهمیت موضوع کم نکرد و هنوز هم جراید درباره این موضوع مشغول بحث و اظهار نظرند.

بهرحال وقتی که جلسه مصاحبه در دفتر آقای خستو تشکیل شد ابتدا آقایان شهیدزاده و صدر و مجدزاده وکلای مدافع آقای دکتر مصدق شرکت داشتند و می‌خواستند که از نزدیک توضیحات رئیس دفتر دیوان کشور را بشنوند و شاید فی‌المجلس جواب لازم را بدهند ولی وقتی که خبرنگاران مداد و کاغذ خود را

بیرون کشیده و آماده نوشتن مصاحبه شدند ناگهان آقای خستو خطاب به آقای صدر گفت:  
جناب آقای صدر ممکن است خواهش کنم که آقایان در ضمن مصاحبه در اتاق دیگر تشریف داشته  
باشید تا ما حرفهای خود را بزنیم و بعداً خود من عین مصاحبه و مطالب را در اختیار شما خواهم گذاشت تا از  
آن مسبوق شوید.

آقای صدر فکری کرد و در جواب گفت ولی ما که نامحرم نیستیم چونکه شما می‌خواهید راجع به کار و  
امری که مربوط به ماست توضیح بدهید بنابراین نزدیکتر از هر کس به این مطلب ما هستیم و تصور نمی‌کنم  
حضور ماسه نفر و کلای جناب آقای دکتر مصدق در جلسه مصاحبه ضرری داشته باشد.

خستو مجدداً اظهار داشت: مع الوصف اجازه بدهید بنده با آقایان صحبت کنم و قول می‌دهم جزئیات  
مصاحبه را بعداً در اختیار شما بگذارم.

آقای صدر بلافاصله گفت: جنابعالی تعارف آب حوض میفرمایید زیرا ما جزئیات مصاحبه را در  
جراید خواهیم خواند و دیگر احتیاجی به اظهار لطف آقایان نیست. اما در باره اصل مطلب با اینکه موضوع مورد  
مصاحبه مربوط به ماست و ما اصیل‌تر از همه برای شنیدن این توضیحات هستیم با وجود بر این چون  
مسئولیت اتاق با شماست اطاعت کرده و خارج می‌شویم.



از راست به چپ: آقایان مجدزاده، حسن صدر و شهینزاده وکلای مدافع دکتر مصدق

در این وقت هر سه نفر آقایان پالتو و کلاه خود را برداشته اتاق رئیس دفتر دیوان کشور را ترک گفتند و بعد از رفتن آنها مصاحبه آغاز شد.

### در جستجوی سؤال

در ابتدای مصاحبه آقای رئیس دفتر نمی دانست که برای شروع مصاحبه چه باید کرد زیرا مطالبی قبلاً نوشته شده بود که او می بایست آنها را بخواند ولی از طرف دیگر میل داشت خبرنگاران سؤالی بکنند و او به عنوان جواب مطالب نوشته شده را قرائت کند و در مورد طرح سؤال مدنی اختلاف سلیقه به میان آمد؛ یکی می گفت بهتر است از شما پرسیم نظر دیوانعالی کشور راجع به دادخواست فرجامی و کلای آقای دکتر مصدق چیست؟ دیگری پیشنهاد میکرد که بهتر آن است که سؤال شود که آیا به تقاضای دکتر مصدق جواب مثبت داده خواهد شد یا خیر؟ ولی هیچیک از اینها مورد قبول آقای خستو واقع نشد و ایشان عقیده داشت که این سؤالات به جوابهایی که قبلاً نوشته شده مربوط نیست و باید سؤال «مربوطی» پیدا نماید.

عده ای از خبرنگاران که پیش از سایرین در جستجوی اخبار هیجان انگیز بودند به این «نعاطی افکار» اعتراض کرده و گفتند:

اینکه طریقه مصاحبه نیست، خبرنگار باید سؤال کند مصاحبه کننده جواب بدهد و تهیه جواب قبل از اطلاع بر سؤال منظور ما را تأمین نمی کند و بهتر است مطالبی که نوشته شده به عنوان دیوان کشور در اختیار جراید گذاشته شود.

بالاخره بعد از بحث و شور زیاد آقای خستو سؤالی طرح کرد و همه عین آن سؤالی را نوشتند و سپس قرار شد کلیه خبرنگاران بنویسند این سؤال را از آقای رئیس دفتر دیوان کشور کردیم و ایشان هم چنین جواب دادند و آنوقت به جای جواب همان مطالبی را که قبلاً تهیه شده بود چاپ بکنند و بدین ترتیب مصاحبه آغاز شد.

رئیس دفتر دیوان کشور بطور کلی به این مطالب اشاره نمود:

۱ - هیچ دادرسی را در هیچ دادگاهی نمی توان به عنوان تقدیم دادخواست فرجامی متوقف کرد مگر در موردی که برای رفع اختلاف در صلاحیت دو دادگاه به دیوان کشور مراجعه شده باشد.

۲ - وقتی که امری در یک دادگاه مطرح است خارج کردن پرونده مربوط از آن دادگاه قهراً موجب تعویق رسیدگی و توقف جریان محاکمه خواهد بود.

۳ - دادخواست فرجامی و کلای آقای مصدق به عنوان حل اختلاف در صلاحیت بدیوان کشور داده نشده زیرا که نسبت به دعوی مطروحه در دادگاه نظامی دادگاه غیر نظامی قرار صلاحیتی در این مورد برای خود صادر نکرده تا اختلاف در صلاحیت تحقق پیدا کند و دیوان کشور مجاز برای رسیدگی به این اختلاف باشد.

از مراتب بالا روشن و معلوم می شود که خواستن پرونده از دادگاه نظامی مادامی که مرحله تجدیدنظر طی نشده از طرف دیوان کشور مجوز قانونی ندارد و در این قبیل موارد که پرونده خواسته می شود با قید جمله



«در صورت عدم احتیاج» و با پس از رفع احتیاج نامه رد می‌شود.

### در کنار پنجره

وقتی که مصاحبه تمام شد و خبرنگاران از اتاق خارج شدند سه نفر وکلای مدافع آقای دکتر مصدق در گوشه‌ای از کریدور طبقه سوم دادگستری اجتماع کرده و مشغول صحبت بودند و آقایان به خبرنگاران اطلاع دادند که صبح فردا جلسه مصاحبه متقابل آن برای دادن جواب به دیوان عالی کشور در کنار پنجره سمت شرق کاخ تشکیل خواهد شد و خبرنگاران می‌توانند برای گرفتن مطالب در آنجا حاضر شوند. فردا صبح وقتی که خبرنگاران و وکلای مدافع در کنار پنجره جمع شدند ناگهان دو سه سرباز و پاسبان سر رسیده و گفتند:

اجتماع در اینجا قدغن است فوراً متفرق شوید.

یکی از حضار گفت:

آقا این کاخ دادگستری است و هیچ‌گونه منع قانونی برای توقف در کریدورهای آن وجود ندارد اجازه بدهید مصاحبه برگزار شود. ولی مأمورین به اصرار خود افزوده به چند نفر از محترمین اظهار داشتند فراموش نکنید که طبق ماده ۵ حکومت نظامی اجتماع قدغن است.

بالاخره جلسه مصاحبه کنار پنجره به هم خورد و وکلای مدافع در یکی از اتاقهای کانون وکلاء جمع شده و مطالب خود را مبنی بر رد دلایل و اظهارات رئیس دفتر دیوان عالی کشور بدین ترتیب اظهار داشتند:

اولاً - در مورد قسمت اول اظهارات آقای رئیس دفتر باید گفت حکمی از دادگاه فوق‌العاده نظامی صادر شده که به استناد ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش فقط قابل فرجام است ولی مقامات ارتشی به استناد آیین دادرسی منسوخه ارتش مدعی هستند که قابل تجدیدنظر می‌باشد که چون تشخیص محکمه نظامی برای دیوان کشور لازم الاتباع نیست بلکه برعکس تشخیص دیوان کشور برای محاکمه نظامی لازم الرعایه است ناچار قبلاً بایستی دیوان کشور به این مطالب رسیدگی بکند.

ثانیاً - هنوز پرونده جناب آقای دکتر مصدق در محکمه تجدیدنظر مطرح نشده که خواستن آن موجب توقف جریان محاکمه بشود و اگر مقصود درخواست تجدیدنظر است باید دانست که درخواست فرجام مدتها قبل از تجدیدنظر یعنی بلافاصله پس از اعلام رأی بوده بنابراین موضوع قبل از طرح در دادگاه تجدیدنظر در دیوان عالی کشور طرح شده است.

همچنین آقایان وکلای مدافع آقای دکتر مصدق در مصاحبه خود اشاره به مطلب مهمی کرده و در جواب سختگوی دولت که اظهار داشته بوده چون قانون اختیارات یکساله آقای دکتر مصدق به تصویب مجلس سنا ترسیده و اصلاحات قانونی دادرسی ارتش نیز طبق قانون اختیارات یکساله عملی شده بنابراین آن اصلاحات نافذ نیست و ارزش قانونی ندارد». چنین استدلال نمودند:

که اولاً طبق یکی از مواد قانون اساسی مادام که مجلس سنا منعقد نشده مصوبات مجلس شورای ملی قوت قانونی دارد بنابراین قانون اختیارات یکساله که در غیاب مجلس سنا

گذشته و به توشیح ملوکانه نیز رسیده یکی از قوانین معتبر است. ثانیاً بسیاری از قوانین موجود که ملاک عمل است طبق قانون اختیارات یکساله گذشته و همه قوت قانونی دارد از قبیل قانون استقلال کانون و کلا و قانون کمیسیون امنیت اجتماعی و قانون بخشودگی مشمولین نظام وظیفه که بوسیله دولت فعلی اجرامی شود بنابراین منطقی نیست که بگوییم قسمتی از قوانین مصوبه بر طبق اختیارات یکساله صحیح است و قسمت دیگر ناصحیح.

### گمشدن یک نامه

بعد از مصاحبه‌های فوق سه روز قبل آقای شهیدزاده یکی از سه نفر وکلای مدافع دست به اقدام تازه‌ای زد که از هر جهت قابل ملاحظه بود و این اقدام عبارت از مطالعه پرونده و لاک و مهر نمودن آن بود و این اقدام که موجب روشن شدن یک مطلب شد و آن مطلب این بود که معلوم شد نامه‌ای از پرونده اصلی گم شده است. خود آقای شهیدزاده درباره لاک و مهر و منگنه کردن پرونده به خبرنگار ما چنین اظهار داشت: روز یکشنبه به این خیال افتادیم که برویم و پرونده دادخواست فرجامی آقای دکتر مصدق را مطالعه و در صورت لزوم اوراق آن را مهر و منگنه کنیم تا محفوظ بماند و به همین جهت من از طرف رفقا مأمور انجام این کار شدم.

وقتی که به اداره مربوطه رجوع کردم و تقاضا نمودم که پرونده مسزبور را برای مطالعه در اختیار بگذارند، ابتدا استنباط کردم که میل ندارند پرونده به رویت من برسد ولی در اثر اصرار بالاخره پرونده را از بایگانی گرفته و شروع به مطالعه کردم و در ضمن مطالعه به یک نکته جالب توجه برخوردیم که آن از این قرار است:

اولاً بطوری که در مصاحبه‌های سابق گفته شد در روز اول تقاضای ما دایر بر ارسال پرونده به دیوان کشور نامه‌ای به خط آقای مالک بایگان امور کیفری دیوانعالی کشور خطاب به دادرسی ارتش نوشته شد که در آن ارسال پرونده آقای دکتر مصدق بدون قید جمله «در صورت عدم احتیاج» تقاضا شده بود ولی این نامه پس از آنکه مهر شد و به امضای آقای صدری معاون دفتر دیوان کشور رسید و آماده ارسال به دادرسی ارتش شد ناگهان جریان آن متوقف گردید و فردای آن روز غفلتاً مشاهده کردیم که متن نامه عوض شده و جمله «در صورت عدم احتیاج» در متن آن قید گردیده که با وجود اعتراضات باز نامه به همان صورت ارسال شد و بالاخره هم منجر به دادن جواب منفی از طرف دادستان ارتش شد.

### دومین نقشه ما چیست؟

در مصاحبه‌ای که اخیراً خبرنگار ما با آقای شهیدزاده نموده از ایشان سؤال کرد اکنون که دادرسی ارتش از ارسال پرونده خودداری کرده نقشه بعدی شما چیست؟  
معظم له جواب داد: از این به بعد در عین اینکه ما جریان دیوان کشور را ادامه می‌دهیم در عین حال نیز خود را آماده می‌کنیم تا در دادگاه تجدیدنظر حضور یافته و از موکل خود دفاع کنیم و به عقیده ما و طبق روح

قانون و کلای غیر نظامی می‌توانند از متهمینی که در محاکم نظامی محاکمه می‌شوند دفاع کنند و مسفود از قانونگذار که گفته است متهم می‌تواند از بین افسران شاغل یا بازنشسته وکیل مدافع انتخاب کند این بوده که هرگاه موضوع اتهام مربوط به فنون نظامی باشد وکیل مدافع متهم از فنون نظامی اطلاعات لازم داشته باشد و اگر مقنن جز این نظر داشت در متن قانون می‌نوشت:

متهم «باید» و با «فقط» از نظامیان وکیل مدافع انتخاب کند و حال آنکه چنین چیزی تشریح نشده است.

از وکیل آقای دکتر مصدق سوال شد اگر دادگاه تجدیدنظر از حضور شما در محکمه ممانعت بعمل آورد چه عکس‌العملی نشان خواهید داد:

مشارالیه جواب داد در آن صورت این عمل را ما به عنوان سلب حق دفاع از موکلمان آقای دکتر مصدق اعلام می‌کنیم.

#### هر دو افسرند

نکته جانب توجه دیگر این است که گفته می‌شود در صورت ممانعت دادگاه تجدیدنظر از حضور وکلاء مدافع در دادگاه دو نفر آنها یعنی آقایان صدر و مجدزاده استناد به این نکته خواهند کرد که ما افسر آماده به خدمت هستیم و چون خدمت زیر پرچم خود را انجام داده‌ایم طبق مقررات و قانون افسر آماده به خدمت محسوب می‌شویم و از آنجا که افسران بازنشسته حق وکالت متهمین محاکم نظامی را دارند بنابراین افسران آماده به خدمت نیز به طریق اولی حق شرکت در محاکمه را خواهند داشت بدین ترتیب اکنون باید منتظر شروع محاکمه آقای دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر و عکس‌العمل وکلای مدافع ایشان بود و احتمال می‌رود که در هفته آینده دومین اقدام وکلای مدافع و دومین قسمت برنامه کار آنها اجرا شود و جزئیات عملیاتشان در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بگیرد.



نجاب آقا ایستاده بیبره زار به راکر و از عزیزان برای جشنای زرکتابه ۵ در تهران  
 ساخته این ایستاده بوده در خصوص تنظیم اولین لایحه ای ۵ در درگاه بودی استی  
 تراشیده بوده ام در راه میرود احمد آقا ۵ در راه ۵ در راه ۵ در راه ۵ در راه  
 در کمال میل

## ویژگیهای دو دادگاه

از حیث: وجوه اشتراک  
وجوه اختلاف

در هر دو دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی و تجدیدنظر نکته‌ای که باید جداً مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در صدد بودند به مقام جلیل و بسا عظمت سلطنت ارج نهند شاهنشاه به اصطلاح عظیم‌الشان و بزرگ ارتشتاران فرمانده را متزه از همه خطاها بدانند و پیشوایی رفوف و دلسوز به همه افراد ملت معرفی کنند و با عبارات مختلف تکرار کنند. در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دربار در جلسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفونامه مصدق شرف صدور یافت! شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می‌کردند که این امر با عکس‌العمل منفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت تو دهنی علیه خودشان درآمد.

روّسای هر دو دادگاه می‌خواستند و انمود کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به اتهامات را بانهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد ولی کسی یافت نمی‌شد چنین ظاهر سازها را بپذیرد. سر‌تیب آزموده به اقتضای مأموریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت: بیان ادعا نسبت به کیفرخواست — بیان مطلب در ردّ دفاعیات متهمین و وکلای آنان. او در هر موقع و در هر مورد می‌توانست بدون اعتنا به همه مقررات برپا خیزد و هر فحش و تاسزا و تهمت و افترا بر زبان آورد، گرچه دلیل و مدرکی هم نداشته باشد — او میداندار بلامنازعی شده بود (او را میداندار کرده بودند) او مرحله بازپرسی را به انجام رساند و کیفرخواست تهیه شده را امضا کرد و به دادگاه بدوی به نام خود قالب کرد. در دادگاه بدوی شرکت نمود و برای محکومیت در مصاحبات مطبوعاتی اظهار نظر کرد و به اظهار نظر و مصاحبه‌ها پرداخت و خود را زبان ملت ملقب ساخت!

مقام سلطنت را ارج و اوج می‌داد و ستایشها می‌کرد و با داشتن فحش نامه‌های سفید امضا، دکتر مصدق را به شدیدترین وجه به نظر خودش مورد اهانت قرار می‌داد.

نقشه آنها این بود که دکتر مصدق از لحاظ دفاع در نهایت مضیقه قرار گیرد. می‌خواستند با فحش و افترا و نسبتهای ناروا، مجال و توان دفاع را از او سلب کنند. توهین و بدگویی به خود دکتر مصدق پس نمی‌شد

بلکه دامنه امر به کلبه اعضاء کابینه و یاران و همفکران او در مجلس و خارج مجلس نیز توسعه یافته و شامل همه آنان می‌گردد. تهدید سر تیپ تقی ریاحی به اعدام برای تضعیف روحی تخفیف دکتر مصدق بود که چنین رئیس ستادی دانسته است. هیئت حاکمه و در رأس همه آنها شاه از زبان دکتر مصدق وحشت داشتند. آنها می‌ترسیدند که دکتر مصدق پرونده‌های سیاه هیئت حاکمه و اعمال جنایتکارانه و خیانتها را ورق بزند و بی‌سروا فاش و رسواتر کند - از پدر پدر تاجدار و خود پدر تاجدار سخن به میان آورد و بگوید انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۲۹۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۲۰ بردند. آنها بیم داشتند که او در دادگاه تجدیدنظر از مجسمه‌ها تجدید مطلع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های رضاشاه را پایین می‌آوردند برای جلوگیری از اتهام هماهنگی با عناصر چپ نمی‌توانست مانع این کار شود. خلاصه آنها انتظار داشتند کمتر بگوید، حتی هنرهایی نیز از دودمان پهلوی وصف کند و سر تعظیم فرود آورد ولی او نکرد، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود. فحش و ناسزاها و قطع کلامها و رودررو شدن رؤسای دادگاه‌های دوگانه نمی‌توانست دکتر مصدق را از اراده خلل ناپذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال برای استقلال و آزادی باز دارد و وظیفه تاریخی خوش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید.

دکتر مصدق می‌دانست و خوب می‌دانست چها بگوید و چگونه بگوید. او به گفتنی‌ها دانا و جرأت گفتن را هم در حد اعلیٰ دارا بود. او مباحث متعددی را که پیش می‌آمد به هم مخلوط نمی‌کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می‌کرد. چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود و او را کلافه می‌کرد این بود که کسی بگوید؟ کی مربوط به زمان گفتن بود که اختیاریش در دست رؤسای دادگاه و سر تیپ آزموده بود. در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عناصر هیئت حاکمه آن عصر بر می‌آید (امثال ساعد، منصور، رزم‌آراه... روحانیون نهم اسفند و غیره) آنها به تکاپو می‌افتادند. مانعی نبود که سر تیپ آزموده با اجازه تشریفاتی یا بی‌اجازه از رئیس دادگاه رگهای گردن برآمده کف بر دهان با صدای کریه و بلند خود و برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سر دهد و فرصت را با قطع کلام از دست دکتر مصدق بگیرد. گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود. دکتر مصدق مطالبش را اگر شفاهی بود از یاد نمی‌برد و اگر از روی لایحه قرائت می‌کرد و با فاجعه قطع کلام و فحش مواجه می‌شد علامت می‌گذاشت و در فرصت دیگری حتماً بدون تردید می‌گفت و نگفته نمی‌گذاشت. او خود می‌گفت حرفهایم را با بندبازی می‌گویم.

دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر دفاعیات خود را منحصراً دست نوشت می‌کرد و در اختیار داشت که اگر مانعی پیش نمی‌آمد بطور روان می‌خواند. او در قطع کلامها و سئوالات طرح شده در دادگاهها و سئوالات پیشنهادیهای آزموده چون این موارد را پیش بینی نکرده بود فی‌البداهه جواب می‌داد یا مسائل جدیدی را خود طرح می‌کرد. این گفته‌های خارج از لایحه را من تندنویسی و یادداشت می‌کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تندنویسی‌هاست.

## ۱ - دادگاه بنوی فوق‌العاده نظامی

سر لشکر مقبلی رئیس دادگاه بدوی رویم رفته مردی بود خوشرو، مؤدب، ملایم، و متشرع مینمود. او

تحصیل کرده فرانسه در صف سوار بود که با وعده حکومت ری (فرماندهی نیروی شمالغرب ایران) از بازنشستگی خارج گردید و با درجه سرلشکری به جمع یله قربان گویان در رده‌های بالا پیوست. او در برابر این همه مزایا و غیره ننگ می‌بایست و بان محکوم کردن دکتر مصدق را به گردن گیرد و به جان بخرد و منفور خاص و عام گردد. که چه باک!

قطع کلامهای سرلشکر مقبلی بر حسب پیشرفت جلسات دادگاه زیاد و زیادتر می‌شد ولی راه می‌داد که دکتر مصدق سخن گوید. نکته‌های در اثر قطع کلام را در جلسات بعدی بگوید. او تسامح می‌کرد، اغماض می‌نمود، تویهای خالی رها می‌ساخت و می‌خواست احترام دکتر مصدق را هم داشته باشد. ولی در اثر فشار مقامات بالا و مؤاخذه و ای بسا در اثر سعایت سر تیپ آزموده که حتی برای رئیس دادگاه با تهدید تعیین تکلیف می‌کرد و راه و رسم رسیدگی ارائه می‌داد که کوتاه نیاید و دکتر مصدق را در منگنه گذارد سرلشکر مقبلی بخصوص در جلسات نیمه دوم محاکمه با دکتر مصدق رو در رو می‌شد و عصبانیت نشان می‌داد او پدر تاجدار را می‌ستود و حائی می‌کرد که گوش به فرمان و در متن مبارزه است.

## ۲ - دادگاه تجدید نظر نظامی

سرلشکر رضا جوادی رئیس دادگاه تجدید نظر نظامی مردی بود نوکر حاکم وقت. او تودار و محیل و منظم و بسیار دقیق بود و بسته به مقتضیات زمان سخت‌گیر می‌شد. جوادی افسر مهندسی ارتش و تحصیل کرده اروپا بود؛ او نیز متشرع می‌نمود. مشهور بود که نماز و روزه هر دو رئیس ترک نمی‌گردید. سواد فارسی خیلی خوب داشت. او در دوره حکومت مصدق طی گزارشی که در این کتاب بطور مشروح آورده‌ام برای انجام خدمت اعلام آمادگی کرد. او همیشه خدمتگزار مصلحتی بود. دکتر مصدق در اولین جلسه دادگاه تجدید نظر به سرلشکر جوادی گفت: معلوم می‌شود نان را به نرخ روز می‌خورید. پس از سقوط حکومت دکتر مصدق هم خدمت خویش را ارائه کرد و با تأیید محکومیت سه سال زندان مجرد برای دکتر مصدق وزر و وبال محکوم کردن دکتر مصدق را پذیرا شد. او بعداً برای مدت قلیل معاون ستاد ارتش هم شد.

سرلشکر مقبلی در اثناء رسیدگی خدا - شاه را تکرار می‌کرد ولی سرلشکر جوادی جلسه رسیدگی را به نام خداوند متعال شروع می‌کرد و ادامه می‌داد. بالاخره باید گفت مردی بود متظاهر، پرفریب و ریا. [۱]

## ۳ - روزنامه‌ها و انتشار مطالب

دکتر مصدق بارها و بارها در زندان پیش من خدای را سپاس می‌گذاشت که فرصت یافت در دادگاهها حقایق را بیان کند و رفع ابهام نماید. نقطه نظر دکتر مصدق این بود که اظهاراتش به گوش ملت ایران برسد و سخنان وی وقتی به گوش ملت ایران می‌رسید که در جراید درج شده و همه مردم ما و جهانیان آگاه گردند.

الف: در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی روزنامه‌ها طعمه خوب و لذیذ و پرمایه محاکمه دکتر مصدق را با مقدمه‌چینی‌ها و صغری و کبری بر حسب میل و طبع و ذوق و حدس و گمان مخبر روزنامه و دست‌اندرکاران سیاسی روزنامه مربوطه به عبارت دیگر بر حسب سلیقه و دید و غرض و مرض خویش بسا آب و تاپ در



صفحات متعدد درج و منتشر می‌کردند. روزنامه‌های عصر با تیراژهای بالای ۵۰۰۰۰ شماره که در خواب هم نمی‌دیدند و چاپ دوم و سوم بازار خوبی داشتند. روزنامه‌هایی که جریان محاکمه را منتشر کردند اطلاعات و کیهان و پست تهران و اتحاد ملی و دنیا و مجلات هفتگی روشنفکر و سپید و سیاه و فردوسی و خواندنیا و تهران مصور و نظایر آن بودند. روزنامه‌ها و مجلات جریان دادگاه بدوی را بعضی تقریباً بدون سانسور و برخی با کم سانسوری یا خودسانسوری درج و منتشر می‌کردند. دکتر مصدق رو بهمرفته از این نحوه عمل جراید راضی بود. منم روزنامه‌ها و مجلات را تهیه کرده هر روز صبح یک نسخه از هر یک به ایشان می‌دادم یک سری هم برای خود نگه می‌داشتم. — اما بعد:

### ب: در دادگاه تجدید نظر

به منظور آنکه اسرار مگوی دادگاه تجدید نظر برخلاف دادگاه بدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه‌ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمول در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جراید تسلیم می‌شد، آنها هم مجبور به تبعیت بودند. به عنوان مثال یک نمونه از آن:

جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی در ساعت... روز مسوخ به ریاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورت جلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود. سر تیب آزموده بیاناتی در رد اظهارات دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه آتی به ساعت... روز... موکول گردید. دکتر مصدق از این وضع بسیار آشفته و مکرر گردید و شدیداً به دادگاه اعتراض کرد. رئیس دادگاه (که محیل بود) در رد اعتراض، استدلال می‌کرد که جراید در اختیار دادگاه نیستند و از این قبیل بهانه‌ها. دکتر مصدق با تهدید به اعتصاب غذا و سپس اعتصاب غذا که شرحی خواهد آمد بالاخره این سد را شکست و از این خوان گذشت.

در دادگاه بدوی انبوه خبرنگاران داخلی و خارجی و عکاسان فراوان بود و صدای فلاشهای عکاسان قطع نمی‌شد و کیفیت‌هایی داشت؛ ولی در دادگاه تجدید نظر خبرنگاران بخصوص عکاسان به تعداد بسیار قلیلی با محدودیت تام و تمام دیده می‌شدند. فلاشها از صدا افتاده بود.

تماشاچیان و کارتهای ورود به دادگاه: در دادگاه بدوی محدودیت قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شد و هر کس مایل به ورود به جلسه بود اعم از مخالف و موافق به وسیله اعضاء دادگاه و افسران محافظ با داوطلبانه بالاخره موفق به اخذ پروانه ورود می‌شد و بر حسب گنجایش دادگاه (سلطنت آباد عده زیاد و پس از ۲۲ آذرماه ۳۲ در سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی، خیلی کمتر) تماشاچیان در جلسه و جلسات رسیدگی حضور می‌یافتند. بانوان به تعداد زیاد (خارجی و داخلی) دسترسی به دادگاه بدوی داشتند ولی:

در دادگاه تجدید نظر محدودیتها زیاد بود.

اولاً — تسلیم کارت ورود به جلسه در اختیار و کنترل معاون نخست‌وزیر که در آن زمان آقای

ابوالحسن عمیدی نوری<sup>۱</sup> بود. قرار داشت:

ثانیاً — برخلاف دادگاه بدوی که کارت هر روز را روز قبل می‌دادند در دادگاه تجدید نظر مأموران توزیع کارت، روزانه در محل کارت می‌دادند. آنها به عمد دیر حاضر می‌شدند که جلسه شروع شده باشد. خلاصه قصد آنها پراکندن تماشاچیها بود. تعداد کمی تماشاچی که به قول دکتر مصدق از صحابه بودند و فرقیان آنجا را قرق کرده بودند. آنجا واقعاً در قرق بود. درجه‌داران و مأموران اطلاعاتی رکن دوم با تعویض لباس سربازی و درجه‌داری صندلیها را اشغال می‌کردند.<sup>۲</sup>

### در جستجوی مدارک در حد فاصل دو دادگاه

دکتر مصدق حساسیت شدیدی داشت که نسبت به اتهاماتی که در حد فاصل دو دادگاه<sup>۳</sup> طی مصاحبه‌های مطبوعاتی از طرف عناصر حاکم وارد شده بود وی قادر نبود جواب آنان را در جرأید منتشر کند. در دادگاه جوابگویی کند و نسبتهای ناروای مصاحبه‌کنندگان مطبوعاتی دولتیان من جمله دکتر علی امینی وزیر دارایی کابینه و عمیدی نوری معاون نخست‌وزیر را رد کند و رسوایشان سازد. انجام چنین امری محتاج به تهیه مدارک و اسناد بود که می‌بایستی به وسیله من از دستگاههای دولتی تهیه و تدارک می‌شد. دکتر مصدق نقطه نظرات خود را از جهت تهیه اسناد و چگونگی آن به من می‌گفت و اراده طریق می‌کرد که به چه مراجعی باید رجوع کنم نه به چه کسانی. در تمام دوره و کالت او هیچگاه فرد یا افرادی را حتی به اقتضای قرابت نزدیک یا به سابقه دوستی و همکاری و آشنایی برای هیچ موضوعی نام نمی‌برد.<sup>۴</sup> دستگاه اداری را نام می‌برد و مرا روانه میدان می‌کرد.

برای آمادگی در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی تساهل در جلسات دادگاه دو مسئله عمده در پیش داشتیم: یکی موضوع بازپرسی و دیگری ادعاینامه و بحث در اطراف سئوالات در بازپرسی و رد ادعای ادعاینامه که دوندگی زیادی نداشت.

قسمت قضائی در دادگاه بدوی به طور عمده تهیه لایحه‌ای در رد صلاحیت دادگاه بود. این قسمت به کمک دکتر عبدالله معظمی<sup>۵</sup> و وسیله یکی از وکلای دانشمند و شجاع دادگستری تهیه گردید و در دسترس

۱. عمیدی نوری وکیل پایه یک دادگستری مدیر روزنامه داد از همراهان دکتر مصدق در مبارزه برای آزادی انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود. بعداً در صف مخالفان به عیجویی و بدگویی دکتر مصدق و دولت او پرداخت. معاونت نخست‌وزیری را بعد از کودتای ۲۸ مرداد علی‌الظاهر اجر و مزد گرفت.

۲. روزنامه پست تهران به شماره ۲۱۷ مورخ ۲۲/۱/۱۹ (روز شروع محاکمه در دادگاه تجدید نظر) نوشت:

درون سالن در حدود یکصد صندلی برای مخبرین و تماشاچیان گذارده بودند ولی عده تماشاچی از ده نفر تجاوز نمی‌کرد و بقیه صندلیها خالی بود.

۳. سی آذرماه ۳۲ تاریخ پایان دادگاه بدوی و ۲۲/۱/۱۹ شروع دادگاه تجدید نظر بود.

۴. استثنائاً دکتر مصدق راجع به امور بانک ملی ایران اظهار داشت که به آقای دکتر محمد نصیری مدیر بانک ملی ایران مراجعه شود و اطلاعات لازم کسب گردد.

۵. آخرین رئیس دوره هفدهم مجلس شورای ملی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با عدم استعفاء از نمایندگی مجلس

اینجانب قرار گرفت که تسلیم دکتر مصدق شد. ایشان هم با حکم و اصلاح و جرح و تعدیل به سلیقه خود مبنای دفاع در رد صلاحیت دادگاه قرار داد و چندین نسخه از آن مانسین شد.

نام این وکیل بنا نبود افشا شود، منم اصرار در دانستن نداشتیم. در سالهای اخیر و با ملاحظه عکس اهدائی دکتر مصدق به ایشان معلوم گردید وکیل مزبور آقای علی شهیدزاده می باشد که با اطلاعات وسیع قضائی و شجاعت خاص و قلم توانا و اعتقاد قوی به حکومت قانون، در امر محاکمه دکتر مصدق نهایت همراهی و همکاری را بدون ادعا به انجام رسانید. او بعد از دادگاه بدوی نظامی به اتفاق آقایان حسن صدر و بهرام مجدزاده کرمانی و همچنین در مرحله فرجامی وظیفه اخلاقی و اجتماعی خودشان را انجام دادند.

ولی برای تهیه مدرک در سایر موارد باید به دستگاههای دولتی مراجعه می کردیم. ظاهراً دستگاههای دولتی باید ضد مصدق باشند و مرا برانند ولی چنین نبود و جز عده معدودی که به قول دکتر مصدق صاحب غرض بودند بقیه با آغوش باز مرا می پذیرفتند و تقاضاهایم را با نهایت شوق انجام می دادند. همچنین صاحب غرضهای پشیمان و منافقین هم با مشاهده اوضاع مملکت و افسوس به گذشته می خواستند به دکتر مصدق کمکی کنند و تقرب جویند که من به دکتر مصدق گزارش کتم و بگویم فلانی چنین کرد. یک مورد به عنوان نمونه ذکر می شود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمایندگان غیر مستعفی در مجلس شورای ملی گرد هم می آمدند و حسین مکی نماینده اول تهران در دوره هفدهم که بعداً به مخالفین پیوست عنوان سرپرستی امور مجلس را بر خود نهاد و طبق نوشته ای که در زیر می آید خود را رئیس کمسیون عرایض مجلس شورای ملی می دانست. دیری نیاید که شاه و زاهدی پس از تسلط بر امور حکومت و احساس بی نیازی از این نمایندگان تمام قول و قرارهای قبلی با آنان را از یاد بردند و با فرمان شاه مجلس را منحل کردند و همراهان خود در کودتای ۲۸ مرداد را از مجلس شورای ملی بیرون انداختند.

قبل از صدور فرمان انحلال مجلس توسط شاه در رفت و آمدهای من به مجلس شورای ملی در تاریخهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ دیماه ۱۳۳۲ که صبحها و گاهی صبح و عصر برای تهیه جدول ابراز رأی تمایل نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست وزیران در ادوار مختلف تقنینیه انجام می گرفت در روز یکشنبه ۲۱ اسفند ۳۲ بالاخره توفیق یافتیم که جزوه چاپی خطاب به ناصرالملک نایب السلطنه را به دست آوریم. جزوه ای بود به اندازه یک کفوتیم دست، چاپ زمان ناصرالملک درباره لزوم رأی تمایل نمایندگان به رئیس الوزرا قبل از صدور فرمان انتصاب که این جزوه عیناً بدادگاه داده شد. بدون شک روزهای اول مراجعه کارکنان مجلس به مکی خبر داده بودند که بزرگمهر وکیل دکتر مصدق برای تهیه مدارکی به مجلس مراجعه می کند و باز خواهند آمد و او گفته بود این بار که آمد پیش من بفرستید.

در یکی از همین روزها که به مجلس رفتم یکی از کارکنان به من گفت مکی می خواهد تو را ببیند و مرا به دفتر او هدایت کرد با سوء فتن و بدون اشتیاق نزد او رفتم. جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ایران ماهی که از

همردیفان او بود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سفیر کبیر ایران در افغانستان، وزیر اطلاعات و دارای مناغلی نظیر آن شد آنجا بود. سلام علیکی مبادله شد. آقای حسین مکی پاکی را به من داد. پاکت مارک مجلس شورای ملی دانت داخلش دو نسخه مائین شده به تاریخ اول شهریورماه ۱۳۳۲ خطاب به فضل الله زاهدی نخستوزیر ایران قرار داشت و گفت راجع به بازداشت غیرقانونی آقای دکتر مصدق نوشته‌ام که می‌تواند مورد استفاده شما قرار گیرد. احساس کردم از شرمندگی نه احوالی از دکتر مصدق برسد و نه از دادگاه سراغ گرفت. سلامی هم نفرستاد.<sup>۶</sup>

دینک نامه

اول شهریور ۱۳۳۲ رونوشت نامه محرمانه و مستقیم به جناب آقای فضل الله زاهدی نخستوزیر

### جناب آقای فضل الله زاهدی نخستوزیر

بطوری که خاطر شریف مستحضر است در موقع بازداشت و دستگیری جنابعالی اینجانب چندین مرتبه صریحاً به جناب آقای دکتر مصدق تذکر قانونی داده و این عمل را در مورد یک وزیر خلاف قانون دانسته و خاطر نشان نمودم طبق مقررات قانون اساسی و قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب و محاکمه وزراء باید با اجازه مجلس شورای ملی باشد. با تذکار این سابقه قانونی و با تصدیق به اینکه جناب آقای دکتر مصدق جنابعالی را بدون رعایت مقررات و اصول قانونی و بدون حکم محکمه قانونی بازداشت نمودند و با اذعان به اینکه ایشان بدون توجه به قانون اساسی و سایر قوانین و اصول موضوعه مرا که نماینده ملت و دارای مصونیت قانونی هستم دستگیر و بازداشت نمودند ولی مسلماً است هیچ عمل غلط و خلاف قانون مجوز عمل غلط و خلاف قانون دیگری نباید باشد و برای حفظ اصول قانونی که مورد علاقه شخصی اول مملکت و خود جنابعالی و عموم نمایندگان و افراد ملت است و باید مدار امور بر طبق منویات شاهانه و دولت و ملت بر قانون و اصول استوار باشد خواستم تذکر بدهم که بنابر اطلاع واصله جناب آقای دکتر مصدق را زندانی نموده‌اند و این جریان برخلاف مقررات قانون اساسی و قانون محاکمه وزراء می‌باشد. منتضی است

۶. حسین مکی از مبارزان اولیه و مؤثر در نهضت ملی ایران بود. در دوره هفدهم مجلس شورای ملی وکیل اول تهران گردید و در خلع ید شرکت نفت انگلیس نام آور. غرور و خودخواهی و احتمالاً عوامل دیگر موجب شد از دکتر مصدق روگرداند. مصدق را به آدلف هیتلر تشبیه کرد. با دربار و زاهدی و سایر عوامل مخالف دکتر مصدق به همکاری برخاست و برای جلوگیری از موفقیت دکتر مصدق کارشکنی‌های بسیار کرد. کودتای ۲۸ مرداد در رسید و برای امثال مکی و خود مکی برادعا و توقع نفع‌ای نیارود سهل است دنیایی بدنامی به بار آورد. خوب به یاد دارم که در مجله خواندنیها به مدیریت امیرآنی به نویسنده‌گی پرداخت. اقناع نمی‌شد. مکی دیگر آن مکی نبود دیگر نمی‌توانست مکی زمان مصدق بشود. خدایا! با پرده غرور و خودبینی چشمانمان را تاز و کر و کورمان مگردان.

اگر چشم خدا بینی ببخشند

نیینی هبچکس عاجزتر از خوش

برای اینکه سابقه و بدعت غلطی در دوران حکومت جناب‌عالی که باید حفظ اصول و مقررات قانونی می‌باشید نمائند دستور بفرمایید تا موقع انعقاد و تشکیل جلسات علنی مجلس شورای ملی جناب آقای دکتر محمد مصدق را به احمدآباد (ملک شخصی خودشان) با یک نقطه امن دیگری که خودشان تعیین نمایند منتقل کنند و ضمناً برای اینکه آسیب و گزندى به جان ایشان نرسد (همان‌طور گمسه اعلی حضرت همایسونی هم از رم به وسیله تلگراف همین دستور را موكداً به دولت داده‌اند) عده مأمور حفاظت جان ایشان باشند تا مجلس شورای ملی در موقع خود طبق مقررات قانون تعیین تکلیف نماید و همان‌طور که خودتان طبق نیات شاهانه فرموده‌اید همواره مقید به پیروی از اصول و مقررات قانونی می‌باشید عمل شده و خلاف قانونی روی ندهد.

مطلب دیگری که تذکار آن لازم بود این است که چند روز است رادیو تهران نسبت به کلیه عملیات دوره زمامداری جناب آقای دکتر مصدق به انتقاد پرداخته؛ در صورتی که خود جناب‌عالی که مدتی در کابینه ایشان سمت وزارت داشته‌اید خوب به خاطر دارید که عملیات دوران زمامداری ایشان مشتمل و متضمن بر دو دوره و دو قسمت است:

آن قسمت که منطبق با جریان نهضت مقدس ملی ایران و آمال و منویات ملت ایران بود از قبیل ملی کردن نفت - خلع بد - مسافرت به لاهه - جریان محاکمه در دیوان دادگستری بین‌المللی و مسافرت و مراجعه به سازمان ملل متحد است تماماً مورد تأیید و تصویب و علاقه ملت ایران بوده و هست و خواهد بود و این جریانات در پیشگاه ملت ایران مطلقاً غیر قابل انتقاد است و هم‌اکنون نهضت مقدس ملت ایران پیرو این نیت و این قصد می‌باشد.

قسمت دوم مربوط به دوره و زمانی است که جناب ایشان از جریان نهضت ملت ایران مستحرف شده‌اند<sup>۶</sup> که البته تعیین تکلیف آن همان‌طور که اشاره نمودم با مجلس شورای ملی است که طبق قانون محاکمه وزراء باید مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین البته دستور خواهید فرمود رادیو تهران رعایت این نکات و دقایق حساس را نموده و برخلاف نهضت مقدس ملت ایران انتقادی ننماید<sup>۷</sup> که مقبول ملت ایران نخواهد بود و من یقین دارم که خود جناب‌عالی هم در این مورد با این نظر موافقت خواهید داشت. در خاتمه خاطر جناب‌عالی را به این یک بیت متوجه می‌سازد که مورد نظر و دقت آن جناب قرار گیرد:

(آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا)<sup>۸</sup>

رئیس کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی

حسین مکی<sup>۹</sup>

۷. خلاصه مطالب دوگانه منسوخ در این نامه دو نامه به اصطلاح عفو شاه به دادگاه بدوی هم آمده بود که دکتر مصدق شدیداً آن را رد کرد. دکتر مصدق در هر دو دادگاه جانانه با بیان حقایق گویندگان این مطالب را رسوا کرد و منظورشان را نقش بر آب نمود.

۸. تا گلیم خویش به دربرد!

۹. دکتر مصدق از این سفالگان نه مروّت می‌خواست نه مدارا.

۱۰. نامه آقای حسین مکی از کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی روی اصول و قاعده باید شماره مکاتبه‌ای داشته باشد چون

خوب یاد دارم جریان رفتن به مجلس و ملاقات با حسین مکی و مضمون نامه را بطور خلاصه برای دکتر مصدق تعریف کردم و پاکت را ارائه دادم.<sup>۱۱</sup> به روحش قسم که به پاکت نگاه هم نکرد و گفت: مرد فاسدی است، بینداز دور.

### سؤال بیج کردن در دادگاهها:

در دادگاه بدوی سرلشکر مقبلی بر اساس سئوالاتی که اعضاء دادگاه طی با دداشتهایی که در دادگاه می نوشتند و به رئیس دادگاه می دادند و با در تنفسها یادداشت می شد و یا از خارج می رسید به دکتر مصدق رجوع و سؤال بیج می کردند. غالباً سرتیب شیروانی یکی از اعضاء دادگاه با اشاره گوش رئیس دادگاه را نزدیک دهانش می رساندا (دکتر مصدق می گفت چقدر متکبر است و صحیح هم می گفت) یا از خارج قبلاً سئوالاتی داده بودند و یا فی المجلس می دادند. سئوالات متعدد و راجع به مسئولیت وزراء بود. رئیس دادگاه می خواست از موضوع رؤیت یا عدم رؤیت وزرا از فرمان عزل تناقضهایی به دست آورد و استفاده کند. اعمال و نوشتهها و دستورات سرتیب ریاحی را در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ۳۲ جزئاً به جزء از سرتیب ریاحی سؤال می کرد و به نظر خودش برای ایجاد تناقض و اختلاف به دکتر مصدق رجوع و سئوالات طرح می شد. دکتر مصدق بدون اینکه دست و پای خود را گم کند و چون دروغ در کارش نبود و راجع به هر یک از موضوعات مطروحه در ادعائنامه و غیر آن پاسخ صریح و صحیحی داشت با شجاعت و صراحت بدون ملاحظه پاسخ میداد.

نکته بسیار مهمی را که دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر از آن سخن به میان آورد و فراگیر سوءظن به قوای انتظامی می گردید این نکته بود که:

من هرگز نمی خواهم اشخاصی را در مظان اتهام قرار دهم - اگر سازشی بود نمی دانم.<sup>۱۱</sup> در دادگاه تجدید نظر سؤال از انواع دیگری طرح می شد. سرلشکر جوادی با طرح سئوالات بیشتر مربوط به اختیارات شاه در عزل وزراء، نحوه عمل انتصاب نخست وزیر در دوره فترت را پیش می کشید خودش از رو در رویی احتراز می جست و محیلانه و زیرکانه رشته سخن را به سرتیب آزموده حواله می داد و از خود رد می کرد و خود را به اصطلاح طرف قرار نمی داد. این سرتیب آزموده بود که وظیفه خود را با

←

علی الظاهر از مرجع رسمی به طور محرمانه مستقیم صادر شده ولی هر دو نسخه رونوشت نامه اول شهر یورماه ۱۳۳۲ که در دسترس من است فاقد شماره می باشد. برای من این تصور حاصل آمده که ای بسا جرأت نکرده این نامه را برای زاهدی بفرستد و نفرستاده و تهیه این دو نسخه تظاهر به قدرتمندی و تظاهر به نگاهیانی از قانون بوده است و یا تسلیم آن به اینجناب تظاهر به حفظ الغیب بوده است ولی مندرجه صفحه ۹ روزنامه کیهان شماره ۱۹۳۱۲۹ آبانماه ۳۲ حسین مکی نامه محرمانه به شاه و زاهدی را با خبر نگاران به میان گذاشت» حاکی از صحت ارسال همان نامه یا مندرجات بود.

۱۱. دکتر مصدق به اظهارات سرهنگ ستاد اترقی در دادگاه بدوی نظامی که با صراحت بیان می نمود معترض نشد و از طرف دادگاه هم در قبال گفتههای فرماندار نظامی از دکتر مصدق برعکس گواهان دیگر توضیحاتی خواسته نشد. در زندان به ایشان گفتم فرماندار نظامی واقعاً شجاعانه جواب داد - یک بقیله و خبیثی (بله، خوب) جواب داد - رد شد!

اهانت‌ها و ناسزاگوئیه‌ها شروع می‌کرد.

در جواب‌گویی دکتر مصدق که بلافاصله بعد از سخنان سرنیپ آزموده انجام می‌گرفت یا به علت تنفس یا ادامه رسیدگی به روز بعد موکول می‌گردید هیچگاه ندیدم برای جواب‌گویی به مطالب او یا نکات قابل جواب حتی به اختصار یادداشتی بردارد. نه فقط برای اظهارات آزموده بلکه برای سئوالات رؤسای دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی و تجدید نظر هم یادداشت نمی‌نمود. با حافظه قوی که داشت یکی یکی پاسخ می‌داد. بطور مستقیم یا با پاسخهای کتابدار و یا با یادآوری تاریخچه‌های مربوطه و ارائه رویه‌های صحیح و قانونی و منالها به دادن جواب مبادرت می‌کرد. دکتر مصدق پاسخ رؤسای دادگاهها را یا خیلی کوتاه با کلمات بلبه یا غیر یا آفرین ادا می‌نمود و یا اینکه مطالبی را که می‌خواست بگوید و نگذاشته بودند بگوید و یا می‌خواست مطالب گفته شده را از حیث سندیت و اهمیت تکرار کند شروع به گفتن یا شرح و تفصیل می‌کرد که رؤسای دادگاهها می‌گفتند مثل اینکه متوجه سؤال نشدید! دکتر مصدق هم با عجله میگفت هابله. هابله و جواب می‌داد یا می‌گفت ببخشید حافظه ندارم سؤال را تکرار کنید.

دکتر مصدق بر تأکید صحت گفته‌هایش بندرت قسم می‌خورد. تأکید او در صحت گفته‌هایش این بود که بگوید: خدا رحمتش را از من دریغ کند. این بیان از دنیایی اعتقاد و زیبایی در کلام حکایت داشت. سخن کوتاه کنم دایره گفتار راجع به محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاههای بدوی نظامی و تجدید نظر و دیوان کنور بسیار وسیع و پر دامنه است که اهل فن باید این نوشته‌ها را خیر مایه گون مورد نقد قرار دهند.

به اعتقاد اینجانب ملهم از روح پر فتوح او، مردی که سائیان در از در راه سعادت همتو عان خود زجر کشیده، تبعیدها و زندانها داشته و تحت تعقیب در دادگاهها بوده که معادل نیم عمرش باید بحساب آورد گردش دوران و عدالت عظمی نمی‌گذارد آن همه فداکاریها بی‌اجر بماند و عجباً ایسنگ موجباتی فراهم شده تا ضعیفترین، بی‌ادعاترین و افتاده‌ترین افراد نام‌ش شرح دو دادگاه دکتر مصدق را با قلم ناتوان خود به تحریر درآورد و عرضه کند. به عقیده بیشتر خوانندگان کتاب اول دکتر مصدق در محکمه نظامی، کتاب مزبور فراموشی کم‌رنگ دوران محمدرضا پهلوی را کنار زد و درخشندگی دکتر مصدق را از هر حیث عیان ساخته است و دکتر مصدق از روی گفته‌هایش چنانکه بود مصدق باقی مانده است.

و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم

شرح زیر راجع است به راز موفقیتش در مقاومت برابر مخالفین

روزی در زندان از شهامت و بزرگواری مادرش مرحومه نجم‌السلطنه<sup>۱۱</sup> تعریف کرد:

او گفت برای اولین بار مرا از اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کرده بودند. سن من به نصاب قانونی نرسیده بود و منهم اعلام قبولی نکرده بودم. ولی یکی از روزنامه‌ها با عبارات زننده نسبت‌های



تاروا به من داده بود که از شدت حدلات ناجوانمردانه اش تب کرده و بستری شدم. مرحومه مادرم سر رسید پرسید چته؟ اینوقت روز خوابیده‌ای؟ روزنامه را دادم گفته بین چه نسبتهای بدی به من داده است! مادر مختصراً خواند. روزنامه را پرت کرد و با تشر گفت: برای همین تب کرده‌ای؟  
گفتم: بلی

با نوک پا چند بار به پایه کوبید و با تشدد و بیان اصطلاح خاصی گفت:  
پانسو! پانسو! اگر طاقت این حرفها را نداشتی چرا حقوق خواندی می‌خواستی طبیب بشی و اضافه کرد:

«قدر و فیست هر کس در اجتماع به اندازه زحمت و مشقتی است که در راه آن اجتماع و مردم متحمل می‌شود».

دکتر مصدق گفت: آقا از بستر پاشدم و از آن به بعد هیچوقت بدگوییها، ناسزاها و نسبتهای دروغ در من اثر نداشت.

حقا که نصیحت مادر! نیکو به کار بست و در راه اجتماع و مردم کشور همه‌گونه زحمت و مشقت تحمل کرد تا جان به جان آفرین تسلیم نمود. رحمة... علیه رحمة واسعة.<sup>۱۳</sup>

۱۳. تکرارهای مرا بیخندید که بیرم و یادم می‌رود که مضمینی را قبلاً گفته‌ام و این اثر مجالست با دکتر مصدق است که او هم مطالبش را تکرار می‌کرد و باکی نداشت. مفید هم می‌دانست.

## پیوست شماره ۱ ویژگیهای دو دادگاه

دکتر مصدق از همان جلسه اول دادگاه تجدید نظر نظم ظاهری دادگاه را برهم ریخت. در نامه مورخ ۳۳/۸/۱۷ خود به دادگاه نوشت:

ریاست محترم دادگاه غیر قانونی. دکتر مصدق لایحه وکلای غیر نظامی خود را که قبل از تشکیل دادگاه به او داده بودند و سرلشکر جوادی برگردانده و پذیرفته بود عنوان نمود و لایحه را وارد پرونده امر کرد. او در شروع جلسه دادرسی دلایل غیر قانونی بودن دادگاه را از حیث موارد متعدد اظهار کرد. سرلشکر جوادی در همان دقائق اولیه برخورد با دکتر مصدق در قبال این مطالب باد در غیبت انداخت و با حرکات مخصوصی در مقام جدی گرفتن صحنه برآمد و به قرائت موادی از قانون راجع به نظم جلسه که به دستور رئیس توسط منشی دادگاه قرائت گردید پرداخت. غرض او دادن ابهت به دادگاه بود ولی دکتر مصدق در فاصله کوتاهی پس از این صحنه‌سازها پنج نسخه از اولین لایحه تنظیمی را که در دادگاه بعد از این حرکت خواند به پشت سرش برای خیر نگاران پرت کرد و نظم فرمایشی را به سُخره گرفت که شرح آن خواهد آمد. او رئیس دادگاه را از تخت عاج به زیر انداخته و صدای رئیس را درآورد: «رعایت نظم جلسه را بفرمایید!» دکتر مصدق یا صدای بلند: «آی به چشم!» و سپس مطلب جدیدی را پیش کشید: «... چون خسته می‌شوم اجازه بفرمایید پس از مدتی که سر با لایحه را قرائت نمودم هر وقت خسته شدم بپنشینم» و رئیس را وادار کرد که بگوید: مانعی ندارد. تحمیل اراده شروع شد. از همان جلسه اول.







مرحومة مغفوره نجم السلطنه

## پیشگفتاری راجع به شروع رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نظامی

ابلاغ وقت رسیدگی

شماره ۱۶۱/د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۳/۱/۱۶  
دادگاه تجدید نظر محرمانه فوری است

سرکار سرهنگ بزرگمهر و سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی

نظر به اینکه اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۳۳/۱/۱۹ تشکیل خواهد شد نایسته است در رأس شاعت مقرر در جلسه دادگاه واقع در بادیگان قصر حضور بهم رسانیده و وظیفه قانونی خود را درباره دفاع از موکلین خود ایفاء نمایید.  
رئیس دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲  
سرلشکر جوادی [۱]

دادگاه تجدید نظر نظامی وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

مربوط به محاکمه دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی

محل تشکیل دادگاه: در روزهای ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ که در ۲۱ آذرماه هر سال به یاد رفع غائله دموکراتهای آذربایجان و استخلاص آذربایجان و ورود ارتش بدان خطه رژه عمومی ارتش در مقابل محمدرضاشاه انجام می گرفت؛ جلسات دادگاه بدوی را از سلطنت آباد به باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی منتقل کردند و جلسات دادرسی دادگاه بدوی از بیست و نهمین جلسه مورخ ۲۲ آذرماه ۳۲ در محل جدید ادامه یافت. باشگاه افسران مزبور در جوار ساختمان ستاد لشکر ۲ زرهی آن زمان در گوشه شمال شرقی چهار راه قصر (تقاطع جاده قدیم شمیران و جاده عباس آباد) واقع بود.

در شمال باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی و ستاد لشکر مزبور ساختمانهای مجزای گروهانی برای گنجایش افراد یک گروهان پیاده (گروهان حدود ۱۵۰ نفر) و دفتر فرمانده گروهان و انبار و اسلحه خانه در سه ردیف شرقی و غربی قرار داشت که خوابانهای بیست تری در عرض و عمق، ساختمانهای گروهانی را از هم جدا می کرد. سه ردیف شرقی و غربی و چهار ردیف در عمق جنوبی شمالی برای افراد سه گردان پیاده و

عوامل زرهی سبک و متفرعات من جمله دفتر هنگ و دفاتر گردانهای هنگ پیاده نادری برپا شده بود. دفتر فرمانده هنگ نادری در سال ۱۳۳۱ شمالی ترین ساختمان غربی این رشته ساختمانها بود که از اول مرداد ماه ۳۱ تا دهه اول شهریور ماه ۱۳۳۱ فرماندهی هنگ پیاده نادری را من عهده دار بودم و سپس به فرمانداری نظامی شهر آبادان مأمور و منتقل گردیدم. دکتر مصدق در همان دفتر زندانی شد و تا آخرین روز محکومیت هم در همان جا زندانی بوده و به تغییر محل هم راضی نشد. دکتر مصدق از این زندان به احمدآباد از محال ساوجبلاغ کرج ملک شخصی اش تبعید گردید و تحت نظر قرار گرفت و مأمورین ساواک در ساختمان مسکونیش اقامت داشتند. اواخر عمر به علت ابتلاء به بیماری سرطان فک چند روزی در منزل فرزندش دکتر غلامحسین مصدق به سر برد، سپس به بیمارستان نجمیه که متولی بیمارستان موقوفه مزبور بود منتقل گردید و مجدداً به منزل همان فرزندش آورده شد و در همان جا دار فانی را وداع گفت. رحمه الله علیه.

سالن باشگاه مزبور در باغ مشجری قرار داشت. از جنوب باغ به طبقه همکف وارد می شدیم در آنجا محوطه وسیعی به صورت هال وجود داشت، سپس از دست راست به سالن باشگاه که جلسات دادگاه در آن تشکیل می گردید می رفتیم.

اوایل وقت هر روز با ماشین لندرور تا پاسدارخانه (ورودی به سرپازخانه) حرکت می کردم و در آنجا پیاده شده و عرض ساختمانها را تا آخرین نقطه شمالی طی کرده و به زندان دکتر مصدق می رسیدم و در شروع محاکمه به اتفاق دکتر مصدق با جیب درلنی یا ماشین سواری افسران مراقب با آمبولانس مسافت زندان تا باشگاه افسران را طی می کردیم.

در شروع دادگاه تجدیدنظر نظامی دکتر شایگان، مهندس رضوی و عبدالعلی لطفی در یکی از آسایشگاههای ردیف اول دومین ساختمان از غرب به شرق زندانی بودند و مقارن رفتن من به زندان دکتر مصدق در جلو آسایشگاه خودشان اجازه داشتند قدم می زدند. بطور عبوری و تصادف سلام و علیک و خوش و بشی به اصطلاح داشتیم و به آقای دکتر مصدق سلام می رساندند.

طبقه بالای باشگاه سالنهای پذیرایی و اماکن آماده برای پذیرایی وجود داشت.

پیوست پیشگفتاری راجع به ...

از



کتابخانه ...

دائرة ...

شماره ...

روز ...

# وزارت دفاع ملی

سرکار سرافراز: ...

شاهنشاهی ...  
در باره:

نظاره پایتخت اولین جلسه دادگاه تجدید نظر دکترو محمد صدق و سرتیپ  
تقر ریاحی در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۱۹ / ۱ / ۲۲ تشکیل خواهد شد  
شایسته است در روز این ساعت مقرون در جلسه دادگاه واقع در یادگان قصور  
حضور بهحرمسانید و وظایف قانونی خود را در باره دفاع از موکلین خود ایفا  
نمائید.

رئیس دادگاه تجدید نظر و قائم ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۲۲

سوالشکر جوادی







## شرح حال نویسی برای دکتر محمد مصدق و مذاکره درباره انتشار مشروح جریان محاکمات

دکتر مصدق جز مواردی که کاری داشت که باید انجام گیرد و آنها را با اصرار و ابرام و پشتکار دیکته و مطالبه می نمود، در عین حال برای کسی تکلیف معین نمی کرد که چنین کن و یا چنان کن. در اوقات فراغتی که در حد فاصل دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر داشتیم روزی به دکتر مصدق گفتم: آقا، حالا که شروع دادگاه تجدیدنظر نامعلوم است خوب است شرح حال زندگی خودتان را برای مشغولیت هم شده باشد بنویسید یا دیکته کنید من بنویسم. جریان دادگاه را هم که من نوشته ام و می نویسم.

چنانکه قبلاً در کتاب اول هم نوشته ام دکتر مصدق اوقات خود را در زندان بنویشتن می پرداخت یا به فکر مشغول بود. او لوابیحی را که برای کارش در دادگاه لازم بود می نوشت، می نوشت، پاک می کرد، کم می کرد، زیاد می کرد، قلم می زد، و... و... در نهایت پاکتوس و در ۱۰ نسخه کپی می کرد برای دادگاه، برای خودش، برای من، برای رد کردن به خارج دادگاه بوسیله من (در صورت لزوم) در صورت امکان بخش بین خبرنگاران. در طول نوشتن ها خوردن ناهار و شام هم برای دکتر مصدق بار سنگینی بود.

دکتر مصدق راجع به شرح حال نویسی که من مطرح کردم گفت: راجع به خدمات من: خدمات مرا مردم باید بدانند و می دانند لازم به نوشتن من نیست و شرح حال مرا بارها در جراید نوشته اند و راجع به جریان دادگاه ضمن صحبت های متفرقه به من گفت: شرح جریان دادگاه بدوی و تجدیدنظر که در پیش است اگر بوسیله شما تهیه شود *authentique* (مستند) یعنی قابل اطمینان خواهد بود. دنبال شرح حال نویسی را رها نکردم. در جلسات ملاقات های بعدی راهنمایی خواستم دکتر مصدق نه دلش مایل بود که شرح جامع محاکمات در درجه اول و شرح زندگی سیاسی اش به قلم آید، ولی گفتم تعیین تکلیف نمی کرد و صریح به زبان نیاورد. پرسیدم اگر من بخواهم شرح حال شما را بنویسم از چه مدارکی باید استفاده کنم؟ شروع کرد:

- یکی دوره زندگی تحصیلی... راجع به این دوره حرفی نزد.
- بعد از تحصیلات از روزنامه های آن زمان از ۱۲۹۶ (در محاکمات دادگاه اداری وزارت دارائی).
- در فارس با سمت والی: روزنامه های فارس به نامهای: استخر و گلستان شیراز و عصر آزادی از شهریور ماه ۱۲۹۹ تا اول حمل ۱۳۰۰. و گفت سوم حمل (فروردین) از شیراز خارج شدم. وزارت دارایی: از ماه سوم سال ۱۳۰۰ (جوزا) تا رفتن به آذربایجان.
- آذربایجان (با سمت والی): از دلو (بهمن) سال ۱۳۰۰ و مراجعت سرطان (تیرماه) ۱۳۰۱ به تهران.

- وزارت خارجه: نور ۱۳۰۲ (اردیبهشت، مندرجات روزنامه‌های آن موقع: شفق سرخ و ایران مقارن دوره ۴ مجلس شورای ملی بود.)
- از افتتاح دوره ۵ مجلس شورای ملی: تالیف حسین مکی راجع به دوره‌های ۵ و ۶ مجلس شورای ملی در ۲ جلد.
- دوره ۱۴ مجلس شورای ملی: در دو جلد آقای کی استوان با نظر من به چاپ رساند به نام سیاست موازنه منفی.
- دوره ۱۶ مجلس: با تأکید به اینکه وقایع قبل از دوره ۱۶ از لحاظ صندوقها خیلی مهم است و دوره مذاکرات مجلس.
- دوره نخست‌وزیری: از روی روزنامه‌ها و از روی گزارشها به مجلس شورای ملی از ۱۳۳۰/۲/۱۲ تا ۱۳۳۲/۵/۲۸.

— یادداشتهای دکتر غلامحسین صدیقی (نایب نخست‌وزیر و وزیر کشور) در دوره کوتاه بازداشت در باشگاه افسران از روز ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ پس از سقوط دولت تأکید کرد که تنظیم شرح جریان دادگاهها در درجه اول فوریت باید قرار داده شود. تأکید اخیر مرا به فکر فرو برد که دکتر مصدق واقعاً از آرزوهایش در درجه اول این است که جریان دادگاههای نظامی روزی چاپ و منتشر شود.

اظهارات دکتر مصدق در دادگاه بدوی و بخصوص در دادگاه تجدیدنظر نظامی آخرین بانگها، نهيها، شرح جریانات سیاسی مملکت که خود از گردانتندگان بود علیه زورگویان و خائنان وردهمه اتهامات و افتراآت و مفتضح کردن هیئتهای حاکمه فاسد بود.

دکتر مصدق در اواخر حیات خود کلیه یادداشتهای خود را از احمدآباد تبعیدگاه و اقامتگاهش طی ۹ پاکت با شرح محتوای هر پاکت بوسیله فرزند ارشدش مهندس احمد مصدق برای من فرستاد. هرچند در نامه نوشته بود که پس بفرستم ولی مطالبه نکرد و پیش من ماندنی شد و ماند و به وصیتش عمل شد و دوره بعد از دادگاه تجدیدنظر تا پایان حکم فرجامی در دسترس قرار گرفت. ضمن مطالعه لایحه دیماه ۱۳۳۴ دکتر مصدق خطاب به آقای هیئت رئیس دیوان کشور نظرم را جلب کرده به کاغذ کوچکی ملصق به این لایحه یادداشت کرده بود «این صفحات را هم نگاه دارید» که شدت درجه علاقه‌اش به نگاهداری مجموع اوراق را نشان می‌داد و حقاً مرا مکلف و موظف می‌نمود که به‌طور واجب کفایی این مهم را انجام دهم و مصمتر شدم — از سال ۱۳۳۳ با پنهانکاری کامل، بتدریج مقدمات کار از حیث مصالح و لوازم کار (یادداشتهای و روزنامه‌ها و مجلات) آن ایام را جمع‌آوری، جایجا و با وسواس کامل منظم و در جاهای مختلف مخفی و چون جان شیرین نگاهداشتم. منت خدای را از دستبرد مصون ماند و مرا توفیق عنایت فرمود که خواسته‌اش را در حد مقدور

۲. خروج با تردیام از نخست‌وزیری و گذراندن شب با عده‌ای که همراهش بوده‌اند در منزل همسایه (منزل هریسچی بازرگان آذربایجانی) تا صبح ۲۹ مرداد پس رفتن به منزل مادر مهندس سیف‌الله معظمی که غروب به شهربانی و باشگاه افسران منتقل شده بودند. دکتر صدیقی همراه دکتر مصدق بود و بعداً آنها را از هم جدا کردند.<sup>۱۱</sup>

انجام دهد. محتویات ۹ پاکت بخصوص جریان درگیریهای دکتر مصدق در محاکمه فرجامی بود که هیچگونه سابقه‌ای نداشتیم و در این اوراق جدیدالتحصیل قسمتی از باقیمانده امور دادگاه تجدیدنظر (تأیید حکم دادگاه بدوی) و کل تواریخ دیوان کشور و نامه‌ها به رؤسای دیوان کشور و وزرای دادگستری طی سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و تعیین تکلیف اوراق قرضه ملی مانده از غارت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اهداء به مؤسسه خیریه و مکاتبات با بانک ملی ایران که جداگانه هریک به حوّل و قوه الهی و عنایت پروردگار منتشر میشود.

### پیوست شرح حال نویسی ...

خط سیر حرکت دکتر محمد مصدق و حواریوناش که در اطاق دکتر مصدق جمع بوده و با اصرار او را وادار به خروج از منزل می‌کنند. با نردبام کذاتی که منهدی مسهدی عنی رنم اصرار دکنتر مصدق که نردبام را نگذرند. مانده بوده در عصر روز ۲۸ مرداد که روز ۲۹ مرداد صبح زود از خانه دوم خارج شده متفرق گردیده و فقط:

دکتر محمد مصدق - دکتر غلامحسین صدیقی و مهندس سیف‌اله معظمی و پس از تردید دکتر شایگان به آنها پیوسته بوده منزل مادر مهندس معظمی وارد شده و عصر خود را در شهربانی کل کشور به فرمانداری نظامی معرفی می‌کنند و روانه باشگاه افسران (در خیابان سرهنگ ۲ سخائی - خیابان سوم اسفند سابق) نموده تحت الحفظ و زندانی و بقیه قضایا.

خانه اول - توقف کوتاه - عصر چهارشنبه (۲۸ مرداد)

خانه دوم - گذران شب تا صبح در زیرزمین خانه (۲۸ تا ۲۹ مرداد)

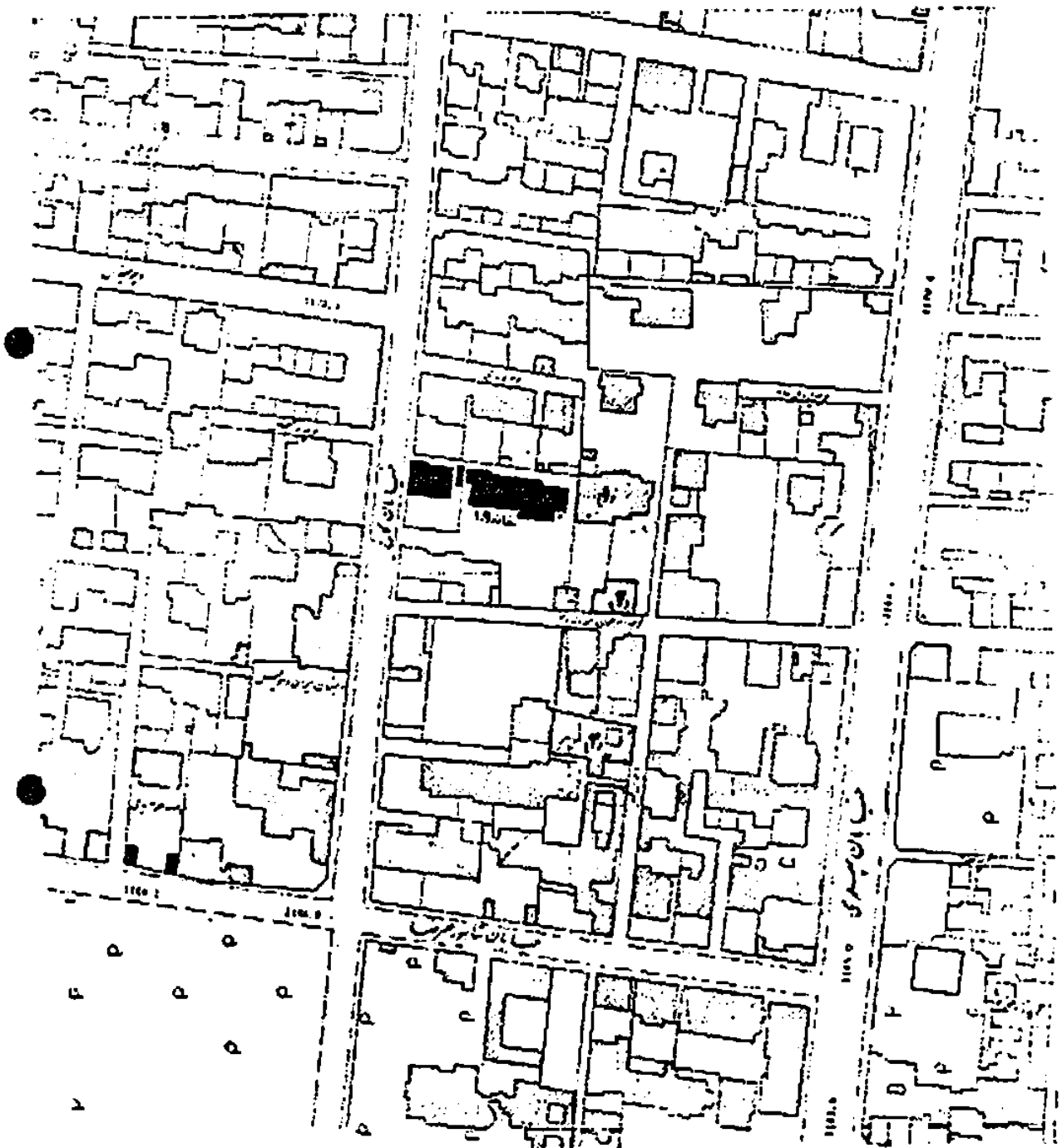
خانه سوم - منزل دکتر معظمی توقف از صبح تا یغناظهر روز پنجشنبه (۲۹ مرداد)

Photo Scale 1:10 000 Photo Date 1945  
N. C. C. Offset Press - 1949

BLOCK 23

A	1	2	3	4
B	1	2	3	4
C	1	2	3	4
D	1	2	3	4
E	1	2	3	4

GREATER TEHRAN 1:2000



مسئله طرح دکتر مصطفی از خانه شماره ۱۰۹

## یک سر مقاله سانسور شده در دوره دیکتاتوری راجع بدکتر مصدق

در شماره ۲۸ سال اول مجله روشنفکر مورخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۳۳ سر مقاله‌ای به قلم مدیر آن دکتر رحمت مصطفوی تحت عنوان «یک حقیقت تاریخی» درج شده بود مربوط به محاکمه دکتر مصدق که بوسیله فرمانداری نظامی سانسور و مانع انتشار گردیدند. این سر مقاله پنهانی بدستم رسید، دریغ آمد که قبل از شروع صورت جلسات دادگاه تجدیدنظر به نظر خوانندگان نرسانم تا بدانند علیرغم همه‌گونه تضيیقات و فشار معهذاً چنان سر مقاله‌ای آماده انتشار بوده است. تاریخ این شماره مجله مقارن تاریخ اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر می‌باشد. (یعنی در فاصله ۷ ماه پس از سقوط حکومت مصدق)

### یک حقیقت تاریخی

شماره ۲۸ سال اول پنجمینیه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳ مجله روشنفکر

امروز محاکمه تجدیدنظر دکتر مصدق شروع می‌شود و بار دیگر صفحات روزنامه‌ها و مجلات ایران و دنیا از اخبار این محاکمه پر خواهد شد و مراکز رادیویی در سرتاسر جهان گزارشهای این محاکمه را به عنوان یکی از بهترین اخبار خود به سمع مردم خواهند رساند. در محافل ایران چه محافل دوستانه و خانوادگی دیگر صحبتی نخواهد بود جز محاکمه دکتر مصدق و در مراکز سیاسی دنیا، در لندن و واشنگتن و مسکو خبرگان سیاسی جزئیات این محاکمه را مو به مو تحت مداقه و تحقیق و تجزیه و تحلیل قرار خواهند داد. اکنون که این محاکمه در جریان شروع است ما وظیفه ملی و اجتماعی و اخلاقی خود می‌دانیم که توجه مقامات دادگاه را به یک حقیقت بزرگ تاریخی جلب کنیم قبل از اینکه تیری رها شود که بازگشتی نباشد. قبل از اینکه جمله‌ای از دهان خارج شود که دیگر محو آن میسر نگردد، و قبل از اینکه حرکتی شود که دیگر پس گزفتی نباشد. مقامات دادگاه باید به این حقیقت بزرگ توجه کامل کنند و قبل از توجه به آن روش خود را به طور قطعی معین نکنند.

این حقیقت تاریخی، ربطی به دوستی و یا دشمنی با دکتر مصدق ندارد و اینکه کسی موافق یا مخالف با دکتر مصدق باشد کوچکترین تغییری در آن نمی‌دهد. این حقیقت مثل همه حقایق بزرگ تاریخی محکم و استوار برجای خود ایستاده است و قائم به ذات است و دوست و دشمن و موافق و مخالف ناگزیر به تصدیق و تأیید آن هستند.

این حقیقت تاریخی چیست؟

هم محکمه‌ای که قبلاً دکتر مصدق را محاکمه کرد، و هم دادگاه تجدیدنظر که از امروز شروع بکار می‌کند اساس کار خود را بر یک سلسله اتهامات قرار داده است. حقیقت بزرگ تاریخی این است که این اتهامات صرفنظر از اینکه وارد هست یا نیست، صرفنظر از اینکه عقیده شخصی هر کسی دوست یا دشمن

درباره آن چیست؟ بهر حال و در هر صورت شخصیت سیاسی و تاریخی دکتر مصدق از آنها تشکیل نمی‌شود؛ این اتهامات نیست که نام دکتر مصدق را بلند کرده و در چهار گوشه دنیا منعکس کرده است، دکتر مصدق به نام و به واسطه این اتهامات نیست که در ایران و در دنیا علم شده، تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ می‌ماند تصویر این اتهامات نیست و حتی خارج از مرزهای ایران کسانی که نام دکتر مصدق را شنیده‌اند و تصویری از او در مغز خود دارند. اجزاء مشکله اصلی این تصویر خطوطی است جز این اتهامات این جبر تاریخ و جبر قوانین اجتماعی و روانشناسی است که اخبار آن از دست من و شما خارج است. من و تو و او و ما و شما و ایشان چه بخواهیم چه نخواهیم وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید اولین نکته‌ای که به مغز خطور میکند این اتهامات نیست، صرف نظر از درستی یا نادرستی آنها.

وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید جوش و خروش و فریادهای پراستیاق ملنی به یاد می‌آید که پس از قرن‌ها خمودگی و نیره‌روزی خون تازه‌ای در عروقش دمیده شده است. وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید چشم غم‌زده و مأیوس میلیون‌ها آدمیزاد به یاد می‌آید که ناگهان بر تو امید و شادی از آن می‌جهد، وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید ناله‌ای بگوش می‌رسد که تبدیل به نعره خشم می‌شود، وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید آبادان به یاد می‌آید، شورای امنیت به یاد می‌آید، دیوان دادگستری لاهه به یاد می‌آید، ملت کوچکی به یاد می‌آید که در مقابل غولهای بین‌المللی قد علم می‌کند و صدای این ملت به یاد می‌آید که از ورای نقره کربه غولها به گوش مردم دنیا می‌رسد.

وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید مردم ایران به یاد آرزوهای خفته خود می‌افتند که سالهای سال کوچکترین امیدی به وصول به آنها نداشتند و ناگهان مشاهده کردند که علیرغم تحوّل و تفتنگ و کشنی و هوابیمانی که دشمن دارد باز هم مهمترین عامل مؤثر در نجات آنها اراده خود آنها و بیداری خود آنها و میزبان فداکاری خود آنهاست.

با توجه به همین حقیقت بزرگ تاریخی و همین تصویر جاودانی دکتر مصدق است که در نامه‌ای که به فرمان اعلیحضرت شاه به دادگاه بدوی نظامی نوشته شد قید گردید: «اعلیحضرت همایونی به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود و ملی شدن صنعت نفت که خواسته عموم ملت ایران و مورد تأیید ذات ملوکانه بوده و می‌باشد از آنچه نسبت به معظم له گذشته صرف نظر فرموده‌اند.»<sup>۱</sup>

این نامه و آنچه در دل‌های ایرانیان می‌گذرد و آنچه همه مردم حقیقت بین دنیا به آن اعتقاد دارند دلیل بارزی است بر این حقیقت غیر قابل انکار: دکتر مصدق کسی بوده است که در راه انجام خواسته‌های ملت ایران قد علم کرده است. این است دکتر مصدق، این است آنچه اسم دکتر مصدق به یاد می‌آورد و این است تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ خواهد ماند؛ این است شخصی که شما محاکمه می‌کنید و این است شخصی که تاریخ خواهد گفت شما محاکمه کرده‌اید. دیگر خود دانید.

دکتر رحمت مصطفوی

۱. دکتر مصدق همه جا شدیداً رد کرد.

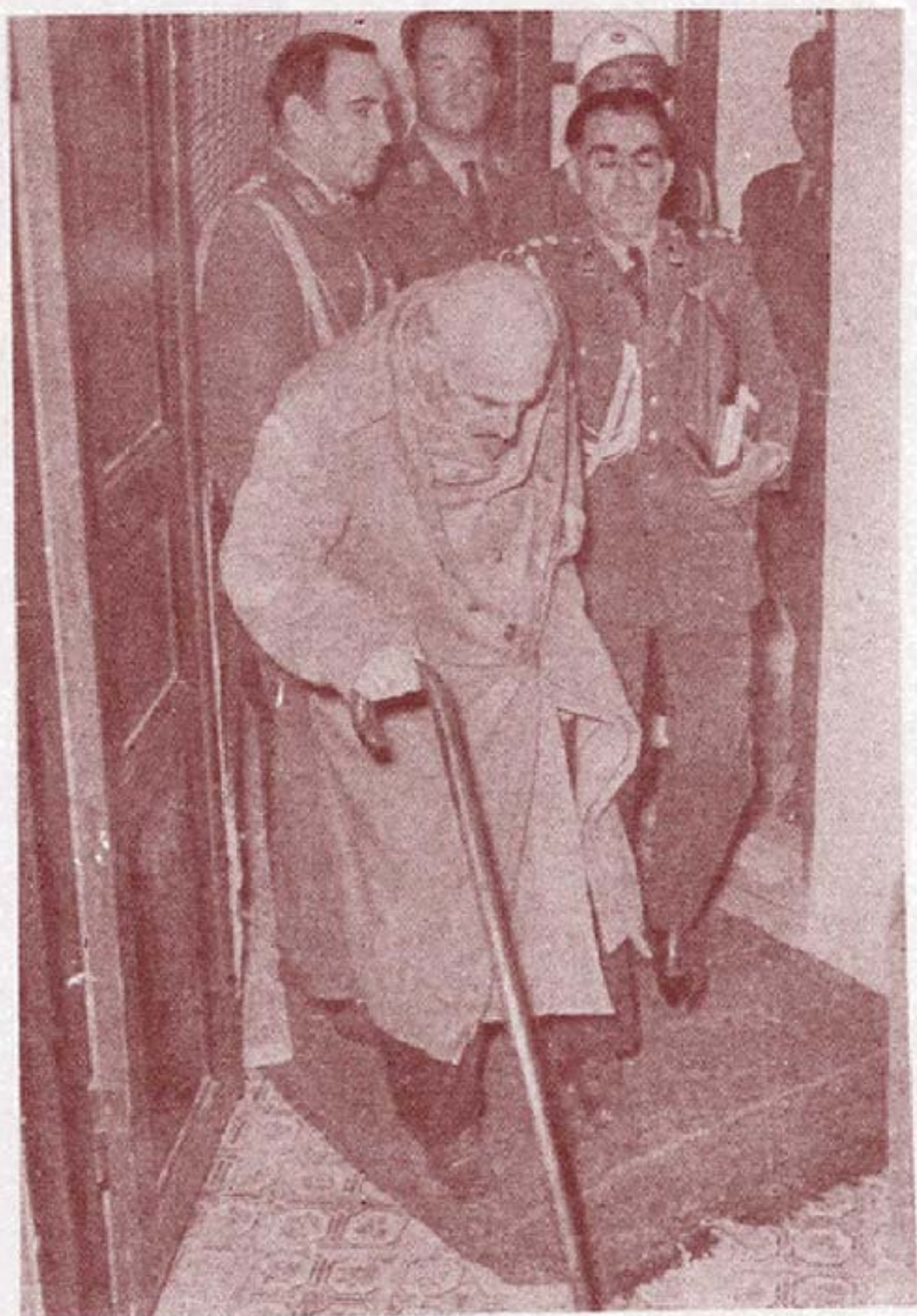
در آن محیط ارباب، نهیدید، ترور و وحشت در تمام کشور که به دادگاههای نظامی هم سایه افکن بود معهذاً مرحوم سرهنگ آزمین وکیل سرنپ ریاحی در بیست و پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر در آخرین دفاع خود چنین گفت:

... در پایان این یادآوری زاید به نظر نمی‌رسد که دادگاه محترم حاضر از لحاظ وضعی که دارد، دادگاهی است بس مهم و تاریخی که جریان محاکمه در این دادگاه محترم مطمئناً با خطوطی برجسته نه تنها در تاریخ ایران ثبت می‌شود، بلکه در اقطار جهان منتشر می‌شود و شاید عظمت این دادگاه با محاکمه سقراط آن دانشمند بزرگ مطابقت نماید و ممکن است همان طوری که امروز آثار تخت جمشید که گویای مظالم اسکندر و در عین حال مظهر تمدن ایران باستان و از افتخارات ماست، روزی برسد که دنیا جریان این محاکمه را رشد ملی ملت ایران قرار دهد و مورد تمجید یا تنقید قرار دهد و این عمل مورد مقایسه قرار گیرد.<sup>۲</sup>





جلسات دادگاه  
تجدید نظر نظامی



دکتر محمد مصدق هنگام ورود به اولین جلسه دادگاه

## نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۱۹

اولین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقای دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی به ساعت ۸ بامداد روز پنجشنبه ۱۹ فروردینماه ۱۳۳۳ موکول شده بود. کارت ورودی به دادگاه قبلاً به مخبرین جرایم خارجی تسلیم گردیده بود و نسبت به مخبرین و عکاسان داخلی یکی از افسران انتظامات نزدیک در ورودی پس از احراز هویت خبرنگار کارت ورودی به او تسلیم می نمود.

ساعت ۸ گذشت و از تشکیل دادگاه خبری نشد. بعداً کاشف به عمل آمد که هیئت دادگاه مشغول بررسی نامه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ دکتر مصدق به دادگاه تجدیدنظر و تنظیم پاسخند. کمی بعد از ساعت ۹ به مخبرین و عکاسان و تعداد کمی تماشاچی اجازه ورود به سالن داده شد.<sup>(۱)</sup> رئیس دادگاه بادیگر دادرسان و پشت سر آنها سرتیپ حسین آزموده و سرهنگ ۲ اللهیاری دادیار وارد جلسه شده و حضار به احترام واردین قیام کردند. ساعت ۹ و ربع رئیس دادگاه تجدیدنظر جلسه را چنین شروع کرد:

به نام خداوند متعال جلسه تشکیل و رسمی است و خطاب به منشی دادگاه که: صورتجلسه را قرائت کنید - منشی دادگاه صورتجلسه را چنین قرائت کرد:

اولین جلسه دادرسی آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی متهمین وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در ساعت ۹ بامداد روز پنجشنبه ۱۹ فروردینماه ۱۳۳۳ تحت ریاست تیمسار سرلشکر رضا جوانی و عضویت تیمسار سرتیپ عیسی هدایت و تیمسار سرتیپ ابراهیم والی و تیمسار سرتیپ علی میرفندرسکی و تیمسار سرتیپ مصطفی نوناش و سرتیپ عزت الله ضرغامی و تیمسار سرتیپ نصرالله خوشنویسان و تیمسار سرتیپ احمد آجودانی و سرهنگ جلیل ارفعی و دادستانی تیمسار سرتیپ حسین آزموده و دادپاری سرهنگ ۲ محمد اللهیاری و منشیگری سرهنگ دوم جمشید شاکری و آقایان سرهنگ جلیل بزرگمهر و سرهنگ ۲ عباسقلی شاهقلی وکلای مدافع متهمین تشکیل گردید.

منشی دادگاه به دستور ریاست دادگاه ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش را به این شرح قرائت نمود:

«رئیس دادگاه عهده دار نظم جلسات دیوان حرب است. کلیه اشخاصی که در دادگاه حضور بهم می‌رسانند باید بدون اسلحه وارد شده و تماشاچیان درجائی که برای آنها معین شده است مسؤوب و ساکت بنشینند و هرگاه فواعد نظم جلسه را رعایت نکنند رئیس امر می‌دهد که آنان را از دادگاه خارج کنند و در صورتی که مقاومت نمایند به امر رئیس دادگاه از یک الی پانزده روز بازداشت خواهند شد.»

رئیس: خطاب به دکتر مصدق:

جناب آقای دکتر مصدق خودتان را معرفی کنید

(دکتر مصدق که تا آن موقع سر خود را روی میز گذاشته چشمها را هم بسته داشت با اشاره سرهنگ بزرگمهر سرش را بلند کرد و به سرهنگ بزرگمهر گفت چه فرمودند؟ سرهنگ بزرگمهر گفت: می‌فرمایند خودتان را معرفی کنید.)

دکتر مصدق به رئیس دادگاه گفت: بلی بفرمائید بنده حاضرم (به طور ایستاده)

رئیس: اسم دکتر محمد مصدق

رئیس: فامیل دکتر مصدق، مصدق

رئیس: سن ۷۲ سال

رئیس: محل اقامت تهران

رئیس: شغل فعلاً زندانی که در زندان لشکر زرهی هستم.

رئیس: بسیار خوب بفرمائید (دکتر مصدق در جای خود نشست.)

خطاب به سرتیپ تقی ریاحی:

رئیس: اسم تقی

رئیس: شهرت ریاحی

رئیس: درجه سرتیپ

رئیس: سن ۴۵ سال

رئیس: محل اقامت تهران (در زندان دژیان مرکز)

اخطار به متهمین و وکلاء مدافع

رئیس: به آقایان متهمین تذکر داده می‌شود که در جلسات دادرسی مواظب بوده و آنچه را برای مدافعه مفید می‌دانند در موقع خود اظهار دارند. همچنین به آقایان و وکلاء مدافع اخطار میشود که برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاری بکنند و مدافعات خود را باید با نزاکت بیان نمایند. اکنون اگر آقایان متهمین

در صورتی که به صلاحیت دادگاه از لحاظ آرمور زمان یا نقص تحقیقات ایرادی دارند توضیح دهند.<sup>۲</sup>

رئیس (خطاب به دکتر مصدق):

جناب آقای دکتر مصدق اگر اعتراضی دارید خودتان یا وکیل مدافعتان اعتراضاتان را با توجه به تذکری که دادم بیان دارید.

دکتر مصدق (از جای خود برخاست و گفت): راجع به تشکیل دادگاه آقای سرهنگ بزرگمهر بیاناتی خواهند کرد و راجع به صلاحیت هم البته بعد از اینکه آقای سرتیب آزموده بیانات خود را کردند مطالبی خواهم گفت.

رئیس: فعلاً راجع به صلاحیت یا مرور زمان یا نقص تحقیقات اگر ایرادی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق (کتاب قانون به دست) ماده ۲۳۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد.<sup>۳</sup>

رئیس: عرض کردم که به صلاحیت هریک از اعضاء دادگاه ایراد دارید می‌توانید بیان فرمایید. دکتر مصدق: عرض کردم اعتراض دارم راجع به دادستان - وکیل بنده عرض می‌کنند.

رئیس: بفرمایید.

#### بیانات وکیل مدافع دکتر مصدق:

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رساند بطوری که خاطر دادگاه مستحضر است صلاحیت دو قسم است: صلاحیت ذاتی و صلاحیت شخصی - صلاحیت ذاتی مربوط به عدم صلاحیت دادگاه است که در این باب موکل اینجانب نظرات خود را به عرض خواهد رساند. به دستور ماده ۲۳۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش که موکل قرائت فرمودند توضیحاً به عرض می‌رسد بر طبق فقره ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه منتسبه انجام وظیفه نموده‌اند» تیمسار سرتیب آزموده نمی‌توانستند عهده‌دار دادستانی این دادگاه گردند و اظهار نظر دادگاه بدوی نظامی به شرح زیر:

«ایراد متهم به اینکه چون دادستان دادگاه در زمان تصدی وزارت دفاع ملی مشارالیه با عهده‌داری ریاست اداره مهندسی مرنوس او بوده و نمی‌تواند در دادگاه سمتی داشته باشد مردود است زیرا در موقعی که سمتی زایل می‌شود دیگر عنوان ریاست منتفی است و چون کیفر خواست دادستان نیز مربوط به زمانی است که متهم هیچ عنوانی نداشته استناد به فقره ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش وارد نمی‌باشد به نظر اینجانب موافق نیست. زیرا به فرض موکل من روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه وزیر دفاع ملی نبوده و سمتی نداشته - ریاست اداره مهندسی ارتش موکلم را به همان سمت می‌شناخته که قبل از ۲۵ مرداد شناخته بود و

۲. صدر ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش که ناظر به نقص تحقیقات و مرور زمان است.

۳. ماده ۲۳۲: در صورت موجود بودن یکی از علل مذکور در ماده ۴۴ این قانون باید اعتراض قبل از شروع به دادرسی تقدیم شود و دیوان تجدیدنظر قبل از رسیدگی در ماهیت امر به موضوع رسیدگی نموده و رأی مقتضی خواهد داد ولی هرگاه موجبات رد در ضمن جریان دادرسی پیش بیاید در همان موقع به اعتراض رسیدگی خواهد نمود.  
ماده ۴۴ مورد اشاره مطلقاً به مواد ۲۶ و ۳۷ همان قانون و ناظر است به موارد رد دادرسان و دادستان و بازرس.

اوامر ایشان را در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مثل روزهای قبل از ۲۵ مرداد اجراء و انجام وظیفه می فرمود. و فقره ۶ ماده ۳۷ از لحاظ نفودی است که یک امر می تواند در مأمور اعمال کند و این نفوذ را همه می دانند که بعد از ۲۵ مرداد ماه مثل قبل از آن وجود داشته بر فرض اینکه موکلم در آن روزها سمنی نداشته. تشخیص داشتن سمن نه با دادستانی ارتش است نه با دادگاه بدوی که من غیر حق حکم نمود موکلم سمنی نداشته است.

ایراد اینجانب به دادستانی تیمسار آزموده منحصر به فقره ۶ از ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که منسوخ شده و ایشان به مورد اجراء گذاشته اند نیست، بلکه در همان قانون مواردی هست که با تصدی تیمسار به سمت دادستانی ارتش و دخالت در دادگاه قبلی و در این دادگاه به سمت دادستانی مخالف است ظاهراً به استناد مواد مندرج در کتاب اول در این دادگاه انجام وظیفه می فرمایند. چنانچه اینجانب هم با ایشان موافقت کنم که ایشان ملاکی برای انجام وظیفه دارند نحوه عملیاتی که در دادگاه بدوی ایفاء نموده و در این دادگاه می خواهند بفرمایند بکلی مخالف مقررات کتاب مزبور است که بعضی از آنها برای تذکر و توجه دادرسان محترم عرض می شود.

اولاً - ایراد به صلاحیت دادگاه از لحاظ تشکیل بر طبق ماده ۱۲۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش که

می گوید:

«فرمانده مربوطه پس از وصول پرونده اتهامیه هرگاه موضوع اتهام جتعه یا جنایت باشد امر رسیدگی و تحقیق قضیه را به دادستان مربوطه صادر خواهد نمود ... هر تعقیبی که برخلاف مواد فوق به عمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است» در این ماده بحث از متهم نیست بلکه گفتگو از این است که برای تعقیب هر کس خواه نظامی خواه غیر نظامی باید تشریفات انجام بگیرد. این ایراد در دادگاه بدوی ایراد شد و جوابی که دادند این بود که موکلم نه سرهنگ است نه سرتیپ بلکه یک نفر غیر نظامی است که این جواب قانع کننده نبود. دادگاه نیز روشن ننمود و در پرونده نیز دیده نشد که فرمانده ناحیه نظامی که امر به تعقیب داده است چه مقامی بوده است و در پرونده امر هم اگر اثری بوده ارائه نگردیده و اینکه ماده ۲۲۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش میگوید «درخواست تجدید نظر بایستی به دفتر دیوان حرب و یا به دفتر فرماندهی که امر به دادرسی داده است تسلیم گردد تا از طرف فرمانده مربوطه ضمن پرونده امر به دیوان تجدید نظر احاله شود» این فرمانده برای موکلم مشخص نگردیده است و چون قسمت اخیر ماده ۱۲۸ تصریح نموده است هر تعقیبی که برخلاف ترتیب فوق به عمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است لذا به علت عدم انجام تشریفات عمل دادگاه بدوی از درجه اعتبار ساقط و اگر این دادگاه هم آنچنان عمل نماید اعتبار قانونی نخواهد داشت.

راجع به دادستانی ارتش که وظایف خاصی دارند و در این دادگاه نمی توانند عهده دار دادستانی بشوند به عرض می رساند: ماده ۲۲ قانون دادرسی ارتش ناطق است به اینکه در معیت هر دیوان حرب عادی یک دادستان مختص به آن دادگاه باید باشد و در ماده ۳۹ همان قانون برای دادگاه تجدید نظر نیز یک دادستان اختصاصی پیش بینی شده است. اگر گفته شود که تیمسار سرتیپ آزموده قانوناً نمی توانند با سمت فعلی در دادگاه های بدوی و تجدید نظر شرکت کنند برای این نیست که از ایشان سلب اختیاری بشود بلکه برای این

است که عملی برخلاف قانون از تیمسار که در مقام شامخ دادستانی ارتش می‌باشند صادر نشود. برطبق ماده ۱۰ قانون دادرسی ارتش که عیناً نقل می‌شود «دادستان ارتش در اموری که به دادستانهای دیوان حرب یا به بازرسها و سایر ضابطین رجوع می‌شود حق همه قسم نظارت و دادن تعلیمات قانونی را برای بازجوئی خواهد داشت و دادستانها و بازرسها و سایر ضابطین مکلف به اجرای تعلیمات مزبور می‌باشند که مفهوم ماده مزبور اختیار نظارت و دادن تعلیمات قانونی به ضابطین می‌باشد نه آنکه خود جایگزین آنها شود و نظم کار از دست برود و تداخل در مسئولیت پیش بیاید.

طبق ماده ۱۱ همان قانون «دادستان ارتش حق دارد در مواردی که مقتضی بداند پرونده‌هایی را که در پایتخت و استانها و شهرستانها در جریان رسیدگی است مورد بازرسی قرار دهد» ماده مزبور حد دخالت دادستان ارتش را در مورد پرونده‌ها به بازرسی محدود می‌نماید. ماده ۱۵ قانون دادرسی ارتش که می‌گوید «دادستانهای نظامی در انجام وظایف محوله به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می‌نمایند» مفهوم آن این است که دادستان ارتش به کلیه ضابطین نظامی ریاست عالیّه داشته و دادستانهای نظامی به نام دادستان ارتش اظهار نظر می‌کنند و مقام دادستانی ارتش بالاتر از آن است که در یک یا دو دادگاه مانند یکی از زیردستان خود انجام وظیفه نماید.

ماده ۱۶ قانون دادرسی ارتش می‌گوید: «در مواردی که دادستانهای دیوانهای حرب متشکل در واحدهای پایتخت و استانها و شهرستانها پس از صدور حکم از طرف دیوان حرب در مورد حکمی که قانوناً قابل تجدیدنظر بوده است و در ظرف مدت مقررّه برای درخواست تجدیدنظر اظهار عقیده و اقدامی ننموده باشند دادستان ارتش می‌تواند پس از ملاحظه پرونده چنانچه حکم را قابل تجدیدنظر تشخیص دهد در ظرف مدتی که قانوناً برای تجدید نظر مقرر می‌باشد از آن حکم تقاضای تجدیدنظر نماید» مقصود از این ماده این است که اگر اعمال نظر خصوصی یا غفلی از دادستانهای نظامی مشاهده شود برای جلوگیری از اعمال نظر و غفلت و سیانت قانون تقاضای تجدیدنظر گردد و این از وظایف دادستان ارتش می‌باشند؛ در صورتی که دادستان ارتش خود وظایف دادستان دادگاه را انجام دهد معلوم نیست وظیفه ایشان را چه مقامی انجام خواهد داد.

ماده ۱۸ قانون دادرسی ارتش می‌گوید: «تمام رأی‌های دیوانهای حرب متشکل در قسمتهای پایتخت و استانها و شهرستانها بایستی برای موافقت و اظهار نظر به اداره دادرسی ارتش فرستاده شود و اجرای رأی دادگاههای مذکور موکول به موافقت دادستان ارتش و درج در حکم وزارت جنگ است...».

با این ترتیب دادستان ارتش در مقام آمریت و ریاست آبا می‌تواند در عین حال مأمور هم بشود و چندین سمت را عهده‌دار شده و در پایان پرونده نیز برای اجرای رأی دادگاه صاحب نظر هم باشد؛ به حکایت پرونده بازرسی - در بازرسی معموله از موکلم علاوه بر سرکار سرهنگ کیهان خدیو (سرتیپ فعلی) و سرکار سرهنگ ۲ فضل‌اللهی متشی و کمک بازرسی تیمسار سرتیپ آزموده نیز شرکت داشتند و بازرسی بسا مباشرت تیمسار انجام گرفته است که این عمل خود جهت و مجوز قانونی نداشته است. اگر حضور در بازرسی را اهمیت پرونده توجیه فرمایند می‌بایستی به‌دستور ماده ۱ متمم قانون دادرسی ارتش مصوب اول



بهمن ماه ۱۳۱۹ که عیناً نقل می‌شود انجام بگیرد:

در تمام موارد که بازرسهای نظامی مامور رسیدگی و تعقیب پرونده‌های مهمه (به تشخیص رئیس اداره دادرسی ارتش یا نماینده او) و مخصوصاً اتهامات جنائی می‌شوند نماینده دادستان (دادیار) بایستی در موقع بازرسی و تحقیقات حضور داشته باشد و بازرس مکلف است حضور دادیار را در هر جلسه در پایان برگهای تحقیقات قید و دادیار آن را امضاء نماید. بر طبق این ماده رئیس اداره دادرسی باید اول تشخیص بدهد که پرونده مهم است یا نیست. پس از آن حضور دادیار را لازم بداند. در این صورت معلوم نیست که دادستان ارتش روی چه مدرک و چه نظر در بازرسی شرکت فرمودند. صرف نظر از اینکه حضور تیمسار سرتیپ آزموده در جلسات بازرسی خلاف نص صریح ماده مزبور می‌باشد اصرار تیمسار برای بازرسی و تنظیم کیفرخواست و حضور در دادگاه بدوی و بیان ادعا و تقاضای تجدید نظر و مصاحبه با خبرنگاران و تسلیم اعتراض به دادگاه تجدید نظر و حضور در دادگاه تجدید نظر فرسنگها از بیطرفی که ادعای آن را می‌فرمایند دور بوده و به اعمال نظرات خصوصی نزدیک‌تر است.

رئیس: تیمسار سرتیپ ریاحی، اگر راجع به صلاحیت ایرادی دارید بفرمایید.

سرتیپ ریاحی: من مثل همه افراد تابع قوانین هستم و چون شخصاً وارد به قوانین نیستم اگر وکیل مدافع اینجانب مطالبی دارند به عرض می‌رسانند شخصاً عرضی ندارم.

سرهنگ ۲ شاهقلی: اعتراضاتی که راجع به مرور زمان باید گفته شود در این دادگاه لزومی نداشت. نقایص پرونده هم ضمن دادگاه نخست عملاً مشاهده شد و همان احتیاج به حضور شهود بهترین دلیل نقایص بود. در اینجا نیز مجدداً با اطلاعات کافی که دارند در موقع لزوم تحقیقات اضافی اگر لازم باشد اجرا می‌کنند. در مورد عدم صلاحیت دادگاه یکی از موارد عدم صلاحیت تشکیل دادگاه تجدید نظر مطابق قانونی است که در سال ۱۳۳۱ با اختیارات قانونی نسخ شده و مطابق شرحی که در ۴۰ صفحه تقدیم دادگاه محترم شده است مفصلاً به عرض رسیده چون با دادگاه بدوی مشترک است به موقع خود معروض می‌گردد. موضوع دیگر این است که دادگاه حاضر به فرض قبول همان قوانین دادرسی ارتش سابق که نسخ شده است همان طور که ریاست فرمودند ماده ۴۴ شامل اعضاء و کارمندان یعنی دادستان نشود ماده ۴۴ می‌گوید: مواد ۲۶ و ۲۷ این قانون در مورد کارمندان دادگاه تجدید نظر هم باید رعایت بشود. دادگاه تجدید نظر از نظر سازمان تشکیل می‌شود از یک رئیس و شش کارمند. ماده ۲۹ عیناً چنین می‌گوید: «دیوان تجدید نظر برای رسیدگی به احکام صادره از دیوان حربهای عادی مرکب از یک رئیس و شش کارمند است که بر طبق امر بزرگ ارتشداران فرمانده تعیین می‌شوند و در معیت هر دیوان تجدید نظر یک دادستان و یک منشی موجود است. وظیفه دادستان وسیله یکی از افسران ارشد اجراء می‌شود و در صورت اقتضاء و ضرورت برای دادستان دیوان تجدید نظر یک نفر معاون و یک نفر منشی نیز تعیین می‌شود.» در ماده ۴۲ می‌گوید: «درجه رئیس و کارمندان دیوان تجدید نظر نباید از درجه رئیس و کارمندان دیوان حربی که حکم بدوی صادر نموده کمتر باشند.» یک تبصره می‌خوانم، تبصره این است که در مواردی که برای کارمندی دیوان تجدید نظر در بین افسران کسی پیدا نشود ممکن است استثنائاً درجه کارمندان دیوان تجدید نظر مساوی و یا یک درجه کمتر از کارمندان دادگاه بدوی



باشد. در همین دادگاه حاضر جناب سرهنگ جلیل ارفعی حضور دارند که درجه ایشان یک درجه کمتر از درجه دادگاه بدوی است لابد در ارتش غیر از همین ۷ نفر تیمساران، تیمسار دیگری نبوده که به جای ایشان مطابق ماده ۲۲ حضور یابند ولی ۵ نفر ما می دانیم اعضاء دادگاه بدوی وجود داشته چرا از بین کارمندان دادگاه بدوی یک نفر به جای ایشان نیامد به دلیل اینکه در ماده ۲۷ این طور گفته است اشخاص مشروحه پایین نمی توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب یا وظیفه دادستان و بازرس را عهده دار شوند. این ماده ۶ مورد دارد مورد چهارم آن این است: کسی که در موضوع اتهام به نحوی از انحاء سابقاً رسیدگی و اظهار عقیده بریزه کار بودن یا نبودن کرده باشد. خوب ما گفتیم چون دادگاه بدوی مطابق این ماده رئیس و کارمندان قبلاً اظهار نظر کردند و هیچ افسر بالاتر از رتبه سرهنگ در ارتش مناسب ندانستیم نمی توانستیم کسی دیگری غیر از ایشان بیاوریم، پس چطور است این ماده به استناد همان کلمه (نمی توانند) شامل حال اعضاء دادگاه می شود ولی با اینکه نوشته شده که نمی تواند وظیفه دادستان هم انجام دهد شامل ایشان نمی شود؟ ماده یکی است عنوان هم یکی است نوشته اند نه کارمند دادگاه، نه دادستان نمی توانند در دادگاه دیگری شرکت کنند. در اینجا اینطور نوشته و مفهومی این است که نمی توانند حالا من نمی دانم باید در نظر گرفت که دادستان دادگاه اگر تصور کند مدعی است دادستان ارتش نمی تواند بگوید من مدعی هستم — نه — دادستان ارتش قاضی است یعنی اگر از دادستان دادگاه شکایتی بشود دادستان ارتش باید برسد. دادستان ارتش سمت نظارت دارد. کسی که ناظر است نمی تواند مجری بشود. دادستان ارتش سمت بازرسی دارد و او نمی تواند مجری باشد دادستان ارتش که قبلاً اظهار نظر به بزهکار بودن این منتهمین کرده و در دادگاه بدوی حضور داشته نمی تواند در اینجا حاضر شود. و اما نکته دیگری که در همین ماده موجود است بند ۶ ماده ۲۷ است: «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه منتسبه انجام وظیفه نموده اند». این اهمیت سیر انجام وظیفه است.

فرض کنید که تیمسار ریاست دادگاه گزارشی به مقام نخست وزیر یا وزیر دفاع ملی تقدیم می کنید و در آنجا بنویسید بودجه و وضع مالی ارتش قابل رسیدگی است اگر اجازه فرمایید من رسیدگی کنم شاید مبالغ کثیری از بودجه ارتش بتوانم تقلیل دهم. فرض کنید چنین مأموریتی از طرف نخست وزیر وقت و وزیر دفاع ملی صادر شود و تیمسار هم شروع به کار کند، نامه های لازم به استناد آن امر به ادارات بنویسند و کار خود را انجام دهند گزارشی را به چه مقامی می دهند؟ بدیهی است مستقیماً به نخست وزیر و وزیر دفاع ملی. این کار انجام وظیفه است. اگر کسی اینطور انجام وظیفه کرده باشد تحت امر متهم در زمان ارتکاب بزه ببینیم آیا می تواند قاضی بشود یا خیر؟ موضوع انجام وظیفه است این غیر از این است که غیر از انجام وظیفه کاری صورت داده باشد مثلاً به یک شخصی می گویند بی جهت یک مقامی را برای خود جعل و غصب کرده ای. آن کسانی که تحت نظر این مقام انجام وظیفه می کنند چه تقصیری دارند اما مردم نمی دانند که چه بکنند. الان فرض کنید تیمسار ریاست محترم دادگاه را به نقطه ای مأمور کرده باشند و ابلاغ آن هنوز به شما نرسیده باشد آیا می شود گفت این تیمساران و دادرسان که اینجا حاضر شده اند انجام وظیفه نکرده اند؟ توجه فرمایید منظور مفاد قانون است و علت اینکه گفته شده است همان عده قبلی مجدداً رسیدگی نکنند و یا کسی که تحت امر بوده رسیدگی نکند قطعاً مصالحی در کار بوده است والا نظر مخالف که کسی با کسی ندارد. در هر حال هر چه بوده

فلسفه‌اش را نمی‌دانم چون بنده ممکن است شعورم به فلسفه مربوط به این قانون نرسد اینجا اینطور نوشته است و این نوشته هم بایستی ملاک عمل ما باشد. نظر همه ارفاق و محبت است در هر حال هر چه بوده به فلسفه آن وارد نمی‌شویم. بنده با اجازه ریاست دادگاه به سخنان خود خاتمه می‌دهم، تفصیل جریبان را هم در دادگاه بدوی گفتم و اگر احتیاج شد مجدداً به عرض می‌رسانم.

رئیس دادگاه: جناب آقای دکتر مصدق اعتراضات شما تمام شد؟

دکتر مصدق: خیر قربان ابراد دارم.

رئیس دادگاه: به چی؟

دکتر مصدق: قربان به صلاحیت دادگاه، به دادستان، به نقص پرونده، به نقص تشکیل دادگاه، به خیلی

چیزها (زنگ رئیس).

رئیس دادگاه: بفرمائید.

دکتر مصدق: بنده لایحه نوشته‌ام که اگر اجازه می‌فرمایید قرائت کنم.

رئیس دادگاه: مربوط به چیست؟

دکتر مصدق: به همین ابرادات که عرض کردم.

رئیس دادگاه: می‌خوانید یا تسلیم دادگاه می‌کنید؟

دکتر مصدق: اختیار دارید قربان تقدیم دادگاه کنم که کسی از آن اطلاع نخواهد یافت می‌خوانم بعد

تقدیم دادگاه می‌کنم.

رئیس دادگاه: بفرمایید بفرمایید.

در این موقع دکتر مصدق ۵ نسخه لایحه دست نوشت طبق فهرستی که متعاقباً خواهد آمد برای مخبرین

جراید به پشت سرش پرتاب کرد که مخبرین جراید قاپیدند؟

رئیس: رعایت نظم جلسه را بفرمایید و لایحه خودتان را قرائت کنید

دکتر مصدق: ای به چشم ولی خواستم قبلاً عرض کنم چون خسته می‌شوم اجازه بفرمایید پس از

۴. دکتر مصدق از ۱۰ نسخه قسمتی از لایحه را که دست نوشت با کاغذ کمی تهیه کرده بود ۵ نسخه‌اش را به عقب

پرت کرد و در دادگاه پخش شد و ۵ نسخه دیگر در اختیار ایشان و من قرار گرفت که از ۵ نسخه یک نسخه را پس از قرائت

تسلیم دادگاه نمود و ضمیمه پرونده گردید که یک نسخه هنوز در اختیار این جانب می‌باشد.

طبق اطلاع موقع خروج حاضرین در جلسه دادگاه چهار نسخه از پنج نسخه را مأمورین انتظامات گرفته و یک نسخه

از دسترس مأمورین خارج شده بود.

کمی بعد از این تاریخ به هدایت دکتر عبدالله معظمی آقای فتح‌الله بنی صدر قاضی دادگستری به من مراجعه کرد و یک

نسخه از لایحه مزبور را اخذ نمود این لایحه مخفیانه تحت عنوان: « ضمیمه روزنامه راه مصدق ارگان نهضت مقاومت

ملی » در ۲۸ صفحه چاپ و منتشر گردید و به طور همت عالی در دسترس مردم قرار گرفت که همین موضوع در سال

۱۳۳۳ مایه بازخواست ضمن بازخواستهای دیگر و موجب انتظار خدمت و متعاقب آن بازنسنجی ام در سال ۱۳۳۴ گردید

که شرح قسمتهای اخیر بعداً بتفصیل اظهار خواهد شد.

مدتی که سرپا لایحه را قرائت نمودم هر وقت خسته شدم بنشینم.

رئیس: بسیار خوب مانعی ندارد بفرمایید.

دکتر مصدق: این ایرادات بنده به صلاحیت دادگاه و نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه سابق و

اعتراض به رأی دادگاه بدوی است که اگر اجازه فرمایید فهرست ایرادات را به عرض برسانم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: فهرست مندرجات

#### مقدمه

فصل اول: ایرادات راجع به نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی

قسمت اول: ایراد راجع به نقایص پرونده

قسمت دوم: ایراد راجع به عدم صلاحیت دادگاه

اول: ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخستوزیر

(۱) اعتراض به قرار صلاحیت دادگاه بدوی

(۲) اعتراض به حکم دادگاه بدوی راجع به صلاحیت دادگاه

#### خلاصه

دوم: ایراد به عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه

سوم: ایراد به غیر قانونی بودن دادگاه نظامی

فصل دوم: وقایع شب ۲۵ مرداد و اعتراضات به حکم دادگاه بدوی و سقوط دولت

قسمت اول: وقایع شب ۲۵ مرداد

قسمت دوم: اعتراض به حکم دادگاه بدوی یا فوق العاده

قسمت سوم: سقوط دولت

حالا اگر اجازه می فرمایید این ایرادات را از روی لایحه ای که تنظیم نموده ام قرائت کنم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: لایحه بنده یک مقدمه هم دارد که اگر اجازه دهید از لحاظ استحضار دادگاه بخوانم.

رئیس: بفرمایید مشروط بر اینکه مربوط به موضوع و ایراد به عدم صلاحیت باشد.

دکتر مصدق: مربوط است قربان. خود موضوع است اجازه بفرمایید.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: اینکه عرض می کنم مقدمه است.

ضمیمه روزنامه راه مصدق ارگان نهضت مقاومت ملی

متن کامل و صحیح و کامل لایحه دفاعیه

## جناب آقای دکتر محمد مصدق

پیشوای محبوب ملی و نخست وزیر زندانی ایران

راجع بعدم صلاحیت دادگماه غیر قانونی تجدید نظر نظامی که بدستور فرماندار نظامی از انتشار آن در جرائد و مجلات کشور جلوگیری شد

---

## فهرست مندرجات

### مقدمه

فصل اول - ایرادات راجع بنواقص پرونده وعدم صلاحیت دادگماه بدوی

قسمت اول ایراد راجع بنواقص پرونده

قسمت دوم - ایراد راجع بعدم صلاحیت دادگماه

اول - ایراد بعدم صلاحیت دادگماه نظامی برای معاکه نخست وزیر

(۱) اعتراض بقرارد صلاحیت دادگماه بدوی

(۲) اعتراض بحکم دادگماه بدوی راجع بصلاحیت دادگماه

### خلاصه

دوم - ایراد بعدم حضور هیئت منصفه در دادگماه

سوم - ایراد بغيرقانونی بودن دادگماه نظامی

فصل دوم - وقایع شب ۲۵ مرداد و اعتراضات بحکم دادگماه بدوی و

سقوط دولت

قسمت اول - وقایع شب ۲۵ مرداد

قسمت دوم - اعتراض بحکم دادگماه بدوی یا فوق العاده

قسمت سوم - سقوط دولت

## متن کامل لایحه دفاعیه

### مقدمه

برطبق ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش<sup>۵</sup> اینجانب راجع به عدم تکمیل پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی یا فوق العاده در آن دادگاه بیان ایراد نمود و هیچ یک از ایراداتم مورد توجه واقع نشد و دادگاه بدوی قرار صلاحیت خود را صادر کرد و در رسیدگی ماهوی وارد گردید و حکم محکومیت اینجانب را صادر نمود که برطبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش قابل رسیدگی فرجامی است و وکلای اینجانب از دیوان کشور درخواست فرجام نموده اند پس از آن چون موقع ابلاغ حکم به این جانب تکلیف شد که تقاضای تجدید نظر کنم با اینکه دادگاه تجدید نظر هم دادگاهی است غیر قانونی و به هیچ وجه نمی تواند یک نخست وزیر را محاکمه کند نظر به این که در حبس مجرد به من بسیار سخت می گذشت درخواست تجدید نظر هم برطبق ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی می شد به این قید که نسبت به حق فرجام من خللی نرسد و مانع جریان تعقیب پرونده در دیوان کشور نگردد تقاضای تجدید نظر نمودم ولی بعد این تجدید نظر غیر قانونی نه فقط موجب خلاصی از حبس مجرد نشد بلکه سبب شد که درخواست فرجام وکلای من در دیوان کشور بلا تکلیف بماند و آقای علی هیئت رئیس دیوان کشور به جای اینکه پرونده را بدون هیچ قید و شرط از دادرسی ارتش بخواهند، در نامه مورخه نهم دیماه خود می نویسد اگر پرونده مورد احتیاج نیست آن را به دیوان کشور ارسال نمایید. در صورتی که جلسه مقدماتی دادگاه تجدید نظر تا روز چهارم بهمن ماه تشکیل نشده بود و در ظرف ۲۵ روز که پرونده مورد احتیاج دادگاه نبود دیوان کشور می توانست نظریات خود را اظهار کند که رسیدگی به اتهامات متسببه از صلاحیت دادگاه نظامی هست یا نیست.

الف:

آقای سرتیپ آزموده هم به این بهانه که پرونده مورد احتیاج در دادرسی است از ارسال آن به دیوان کشور خودداری نمود در صورتی که رسیدگی بدو درخواست فرجامی از هر حیث به رسیدگی در دادگاه

۵. ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش: چنانچه متهم دلایلی بر عدم صلاحیت دیوان حرب یا حصول مرور زمان داشته و یا تحقیقات راناقص بداند باید قبل از ورود در دادرسی ایراد نماید و همچنین در مواردی که خود داگاه تحقیقات را ناقص تشخیص داده یا ایراد مرور زمان یا عدم صلاحیت را وارد دیده یا متوجه آن شده باشد پس از استماع اظهارات دادستان و متهم یا وکیل مدافع قرار مقتضی بر حسب مورد راجع به تکمیل تحقیقات یا حصول مرور زمان یا عدم صلاحیت صادر خواهد نمود.

تجدیدنظر مقدم است زیرا:

۱) درخواست فرجامی در سی‌ام آذر شده بود و درخواست تجدیدنظر در سوم دیماه بنا بر این جهت نداشت که تجدیدنظر قبل از فرجام صورت بگیرد خصوصاً اینکه تقاضای تجدیدنظر به این شرط شده بود که مانع رسیدگی فرجامی نشود.

۲) چون دیوان کشور و دادگاه تجدیدنظر هر دو باید در صلاحیت دادگاه بدوی یا فوق‌العاده رسیدگی کنند البته دیوان کشور که صلاحیت آن محرز است بر دادگاه تجدیدنظر که صلاحیت خود آن محل حرف و مورد اعتراض است اولویت دارد.

۳) درخواست فرجام از نظر تشخیص صلاحیت بود و رسیدگی به این مسائل مقدم است به رسیدگی در ماهیت که در تجدیدنظر به ماهیت هم رسیدگی می‌شود.

چنانچه دیوان کشور نظر می‌داد که دادگاه نظامی برای محاکمه من صالح نیست موضوع منتفی می‌شد. ای کاش آقای هیئت پندیکی از هموطنان و اهل محل خود را که در سال ۱۳۰۲ نایب‌الحکومه یکی از بلوکات اطراف تبریز بود شنیده بود و به آن عمل می‌کرد. در سال مزبور صورتی برای انتخاب و کلای تبریز از نهران فرستاده شده بود که بر طبق آن عمل کنند نایب‌الحکومه مزبور گفته بود ما که باید این لیست را اجرا کنیم چرا مثل نقاط دیگر متعرض مردم شویم و آنها را به اجبار پای صندوق بیاوریم. مردم آزادند که رأی بدهند یا ندهند و به هر کس که می‌خواهند رأی بدهند ما هم در آخر به وظیفه خود عمل می‌کنیم.

پس خوب بود که آقای هیئت هم بدون قید و شرط پرونده را می‌خواستند و آنچه لازم بود در آخر اظهار می‌نمودند و به وظیفه خود عمل می‌کردند و اینطور گفته نمی‌شد که رئیس دیوان کشور هم از رسیدگی به تنظیم یک زندانی برخلاف نص صریح ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی امتناع کرد.

بطور خلاصه گذشته از اینکه تجدیدنظر مانع شد که بدرخواست فرجامی و کلای اینجانب رسیدگی شود در وضع زندان اینجانب هم به هیچ وجه تأثیری نکرد و با اینکه ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصرح است که «درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجراء حکم دادگاه بدوی خواهد بود» با این حال از روز سوم دیماه که تقاضای تجدیدنظر شده تا این روز اینجانب در حبس مجرد به سر می‌برم و تمام مقررات راجع به حبس مجرد با علی و اشد درباره‌ام اجرا شده است.

اکنون به عرض دادگاه می‌رسانم که قرار دادگاه بدوی یا فوق‌العاده راجع به صلاحیت خود برخلاف اصل ۶۹ و ۷۹ متمم قانون اساسی و ماده ۷۶ لایحه قانونی فروردین ماه ۱۳۳۲ صادر شده است و دادگاهی که صلاحیت دارد به اتهامات متناسبه به اینجانب رسیدگی کند دیوان کشور می‌باشد و باز عرض می‌کنم که دادگاه نظامی به هر اسم و رسم برای رسیدگی به کار اینجانب صلاحیت ندارد و تکلیف آن را مجلس شورای ملی باید تعیین کند.

چنانچه بعد از افتتاح مجلس ۱۸، دولت یا یکی از نمایندگان مجلس و یا از افراد مردم بر علیه اینجانب اعلام جرمی تقدیم مجلس کنند و مجلس آن را وارد بداند پرونده را به وزارت دادگستری خواهد فرستاد که مرا تعقیب کنند و دیوان کشور محاکمه نماید.

اکنون ایرادات خود را در خصوص عدم تکمیل پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی در فصل اول این لایحه و اعتراضات خود را در خصوص حکمی که دادگاه مزبور برخلاف قانون و انصاف و مصالح مملکت صادر نموده است در فصل دوم به عرض می‌رسانم.

زنگ رئیس و تذکر: «قبلاً جناب آقای دکتر مصدق تذکر دادم که فرمایشات شما بایستی مربوط به صلاحیت این محکمه باشد».

دکتر مصدق (با عصبانیت): آقا مربوط به صلاحیت دادگاه است.

رئیس: این قسمتها را که فرمودید عمده‌اش مربوط به کار ما نبود.

دکتر مصدق: چرا آقا شما روی نظر آن محکمه‌ای که من صالحش نمی‌دانستم اینجا جمع شده‌اید بگذارید حرف را بزنم.

رئیس: بشرطی که خارج از موضوع نباشد.

دکتر مصدق: چی خارج از موضوع نباشد. آخر من باید حرفم را بزنم تا محکمه مطلع شود.

رئیس: عرض کردم خارج از موضوع نباشد.<sup>۴</sup>

دکتر مصدق: (در این موقع به سختی عصبانی شد و در حالیکه لایحه خود را روی میز می‌کوبید عینکش را از چشم برداشت و فریاد زد): آقای تیمسار بنده در سی‌ام آذرماه محکوم شدم به سه سال حبس مجرد و از این رأی تقاضای فرجام کردم<sup>۵</sup> و در سوم دیماه بمن تکلیف شد که تقاضای تجدیدنظر کنم. ولی من دادگاه را اصولاً صالح نمی‌دانستم که نسبت به رأی آن دادگاه تجدیدنظر کنم ولی روی یک منظور تقاضای تجدیدنظر کردم و آن ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش بود.<sup>۶</sup>

این ماده ناطق است به اینکه درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی خواهد بود. من تقاضای تجدیدنظر کردم فقط برای اینکه از اجرای حکم محکمه جلوگیری شود و در زندان مجرد نباشم. الان چهارماه است برخلاف نص صریح این قانون مرا زندان مجرد کرده‌اند. روز ۱۷ اسفندماه برای اعتراضی به این عمل خواستم غذا نخورم ولی این مرد (اشاره به سر تیب آزموه) آمد به من گفت شما دیوانه شده‌اید من شما را دستبند می‌زنم و به بیمارستان می‌فرستم.

(در این هنگام با صدای بلند گفت):

۶. غرض این بود که مانع اظهارات دکتر مصدق شوند و صحنه‌های دادگاه بدوی تکرار نگردد.

قرائت لایحه تا این مقدار و مطالبی که در دادگاه بدوی گفته شد و عناوین لایحه نشان می‌داد که دکتر مصدق همان مطالب را به صورتهای دیگری تکرار خواهد کرد و دستگاه بنسپین و تکرار و اشاعه‌اش در جامعه حساسیت شدیدی داشت و فروش مملکت را با اشکال مواجه می‌کرد. برای یتگیری با عبارات: خارج از موضوع نباشد، مربوط به صلاحیت نیست معانیت را شروع کردند. برخوردار از روز اول با شدت شروع شد.

۷. به موجب ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مورخ ۱۶ فروردینماه ۳۲ احکام دادگاه فوق‌العاده نظامی فسط قابل رسیدگی فرجامی است.

۸. ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش: درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجراء حکم دادگاه بدوی خواهد بود.



اعتراض



شما چهارماه به چه حق من را در زندان مجرد نگاهداشتید؟ چرا؟ مجوز شما چه بود؟ مگر من نفاذی تجدیدنظر نکرده بودم؟ آخر آقای نیمسار من اگر این حرفم را در این دادگاه نزنم پس کجا بزنم؟ چرا ظلم می‌کنید؟ اینجا که دادگاه نیست. آقای سرلشکر شما که با من کار می‌کردید خود را خیلی قانونی معرفی می‌کردید. حالا نمی‌دانم چرا مانع می‌شوید. معلوم می‌شود نان را به نرخ روز می‌خورید<sup>(۹)</sup> اظهارات دکتر مصدق در میان صدای زنگ رئیس دادگاه دیگر مفهومی ندانت و رئیس محکمه او را مرتباً دعوت به سکوت می‌کرد.

در این موقع دکتر مصدق لایحه خود را به داخل کیف گذاشت و گفت:

بسیار خوب حالا که نمی‌گذارید حرفم را بزنم، بنده هم عرضی ندارم هرکاری می‌خواهید بکنید. تذکر رئیس: بنده اجازه نمیدهم آنچه در دادگاه بدوی اتفاق افتاده است در دادگاه تجدیدنظر تجدید شود. بحث فعلاً در صلاحیت دادگاه است جنابعالی هر اعتراضی که نسبت به صلاحیت دادگاه دارید می‌توانید آزادانه بفرمایید اما صحبت از کودتا هیچ‌گونه ارنیاطی ولو اینکه کودتا صحیح باشد (مصدق بسیار خوب) ربطی به دادگاه ندارد راجع به صلاحیت هر مطلبی بفرمایید گوش خواهید داد و به بیانات جنابعالی توجه خواهیم کرد.

دکتر مصدق: تجدیدنظر مربوط به دادگاه بدوی است آنچه در دادگاه بدوی گفته شده و گذشته متهم می‌تواند آنها را بگوید و دادگاه تجدیدنظر در آن تجدید نظر کند پس حالا که اینطور است شما وظیفه خودتان را عمل کنید من از خود دفاع نمی‌کنم.

رئیس: دادگاه تجدیدنظر به حکم صادره از حکم دادگاه بدوی رسیدگی می‌کند دادگاه تجدیدنظر به هیچ‌وجه به موجب هیچ ماده قانونی مکلف نیست که اجازه دهد اگر فرضاً سخنی در دادگاه بدوی که مربوط به دادرسی نیست بیان شده باشد در اینجا تجدید شود آنچه را جنابعالی و وکیل مدافع راجع به عدم صلاحیت دادگاه بفرمایید هر قدر طولانی باشد بنده حاضرم وقت شما بدهم. نه یک جلسه و دو جلسه هر چند جلسه که مایل باشید بیان بفرمایید. اینک جنابعالی راجع به صلاحیت بفرمایید ولی راجع به خارج از صلاحیت خواهش منم فقط باید دلیل بیاورید که فلان قاضی به موجب کدام ماده صلاحیت ندارد بنشیند و قضاوت کند و یا به موجب فلان ماده این دادگاه اساساً صالح برای رسیدگی نیست و چون موضوعی که عنوانش در این دادگاه مجاز نیست نباید مطرح شود این است که اجازه سخن به جنابعالی نمی‌دهم.

دکتر مصدق: اجازه می‌فرمایید؟ (با قرائت ماده ۱۹۵ قانون دادرسی ارتش) بنده تحقیقات را ناقص دانستم گفتم پرونده ناقص است - جوابی دادم و عین آن را نوشتند ولی رد کردند حالا شما نمی‌خواهید بشنوید، نشنوید هرکاری می‌خواهید بکنید. قانون به من حق داده که چون پرونده ناقص است تذکر بدهم

۹. دکتر مصدق در اظهاراتش تا اینجا از کودتا حرفی نزده بود که رئیس دادگاه از کودتا سخن به میان آورد. رئیس دادگاه با یادآوری کودتا خواست پیش‌پیش با پیش‌پیشی به دکتر مصدق متذکر منظورش شود که از کودتا حرفی نزنند - خواهیم دید که دکتر مصدق اعتنایی به این حرفها نکرد.

شما که چهارماه وقت صرف قرائت پرونده کردید نمی‌خواهید در نیمساعت نواقص آنرا برای شما بگویم بسیار خوب من می‌نشینم (نشست).

رئیس: کدام نقایص؟

دکتر مصدق (از جا برخاست با حالتی عصبانی گفت): این دادگاه نیست — در هیچ کجای دنیا اسم این را دادگاه نمی‌گذارند. باید بگذارید من حرف بزنم آقا، اینها رودربایستی ندارد. باید متهم بتواند آزادانه از خود دفاع کند. غلط می‌گوید یا خلاف می‌گوید مردم قضاوت می‌کنند. مرا چهارماه در حبس مجرد انداختید حالا نمی‌گذارید حرف بزنم.

رئیس: عرض کردم راجع به صلاحیت (دکتر مصدق: بنده ایرادی ندارم) ایرادی دارید بفرمایید (دکتر مصدق: بله) شما باید بکی بکی در اطراف هریک از نواقص توضیح بفرمائید (دکتر مصدق: شما نمی‌گذارید).  
رئیس: بسیار خوب بفرمایید.

دکتر مصدق: در این موقع آقای دکتر مصدق لایحه خود را مجدداً از کیف دستی خود خارج نمود و بشرح زیر مشغول قرائت آن شد:

فصل اول: ایرادات راجع به نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی.  
ایرادات اینجانب بر دو قسم است قسمتی مربوط به عدم تکمیل پرونده و قسمت دیگر مربوط به عدم صلاحیت دادگاه است که هریک از آنها در قسمت مخصوص بخود بیان می‌شود.

قسمت اول: ایراد راجع به نقایص پرونده.

دادگاه بدوی در قرار صلاحیت خود ایراد مرا در خصوص نقص پرونده به شرح ذیل خلاصه کرده و اظهار عقیده نموده است:

۱ — تحقیقات مربوط به پرونده و کودتای ادعائی ۲۵ مرداد بعمل نیامده است.  
۲ — نسبت به واقعه ۲۸ مرداد که در جلوی خانه ایشان (خانه شماره ۱۰۹) روی داده تحقیقات نشده است.

به نظر دادگاه هیچیک از این دو ایراد به موضوع رسیدگی به اتهام منتسب به متهم ردیف ۱ که به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش طرح گردیده ارتباط نداشته و تحقیقات درباره رسیدگی به اتهام فعلی متهم کافی بوده و نقص در پرونده مشاهده نمی‌شود.

که لازم است اینجانب نظریات و اعتراض خود را نسبت به قرار دادگاه عرض کنم:  
اولاً راجع به ایراد اول که دادگاه آن را کودتای ادعائی گفته است عرض می‌کنم که کودتای شب ۲۵ مرداد نه کودتای ادعائی بوده که دادگاه در قرار خود آن را چون توصیف کرده و نه به قول آن مرد که در جلسات عدیده دادگاه گفته کودتای دروغی بوده است.

هر عمل نظامی که سپاهیان آنرا به منظور تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب شوند آن را کودتا گویند

اگر کودتا نبود بر طبق کدام حکمی از مقامات صالحه دوزیر و یک نماینده مجلس را در شمیران (در خانه‌های خود) دستگیر و مضروب نموده از آنجا بدون لباس و کفتی به سعدآباد و از سعدآباد به شهر آوردند. و چون دیدند که ستاد ارتش به تصرف همکارانشان در نیامده مجدداً آنها را به سعدآباد برده و در آنجا بازداشت کردند. چرا سیم تلفن ستاد ارتش را با بادگان گارد شاهنشاهی در باغشاه و سیم تلفن اشخاصی که بازداشت کردند قبل از اینکه دستگیر شوند قطع نموده و چرا تلفنخانه بازار را اشغال نمودند؟

چرا با یک عده افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش برای دستگیری من آمدند و چون خود را در مقابل قوای بیشتری دیدند گفتند آمده ایم دستخط ابلاغ کنیم و کودتا ناقص ماند، چرا برای ابلاغ دستخط ساعت یک بعد از نصف شب را که همه در خوابند و رفت و آمد هم به واسطه نظامی بودن شهر ممنوع بود انتخاب نمودند. مگر نمی‌شد که روز یکی از خدمتگزاران دربار آن را ابلاغ کند.

کودنای شب ۲۵ مرداد بر طبق پیشنهاد شماره ۱۰۴۸۷ مورخ اول شهریورماه ۱۳۳۲ نیمسار دادستان فرماندار نظامی تهران به نیمسار سپهبد زاهدی که رونوشت آن در جلسه نهم آنرا ماه تسلیم دفتر دادگاه بدوی شده یک کودتای مسلم و حقیقی بوده و علت بروز تمام وقایع از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد هم همین کودتا بوده است که قسمتی از آن پیشنهاد عیناً نقل می‌شود:

جناب آقای نخست‌وزیر. محترماً به عرض می‌رساند، سرهنگ ۲ توپخانه فتح‌الله لیتکوهی افسر بازتنسسته ارتش که به دستور دکتر مصدق جزء ۱۳۶ نفر افسران بازتنسسته شده است وضع خدماتی مشارالیه بشرح زیر می‌باشد:

(۱) در سی‌ام تیر سال ۱۳۳۱ رئیس رکن ۲ لشکر خوزستان بوده و در اثر فعالیت‌های شاه‌پرستانه مورد غضب و بعد از ۳۰ تیر به مرکز منتقل و بالتیجه در صورت افسران بازتنسسته دیماه ۳۱ منظور و با وجود ۱۶ سال سابقه خدمت بازتنسسته شده است.

(۲) در وقایع ۹ و ۱۰ اسفندماه ۳۱ در تظاهرات به نفع شاه و حمله به خانه دکتر مصدق شرکت داشته به اتهام حمله به خانه دکتر مصدق مورد تعقیب قرار گرفته و غیباً قرار نامبرده صادر و متواری بوده.

(۳) در مدت ۹ و ۱۰ اسفند سال ۳۱ الی کودتا در قم به نفع شاهنشاه و دولت جنابعالی انجام وظیفه نموده است.

(۴) در کودتا از ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه سال جاری در اجتماعات چه قم و چه شهر تهران رل مهمی را در واژگون کردن حکومت دکتر مصدق داشته.»

این بود قسمت اول نامه سرتیب دادستان فرماندار نظامی تهران که به استحضار دادگاه محترم رسید و مسلم گردید که از نهم اسفندماه ۳۱ تا شب ۲۵ مردادماه ۳۲ و همچنین در کودتای روز ۲۸ مرداد عده‌ای از افسران بازتنسسته به دستور مقاماتی نهایت جدیت را برای واژگون کردن دولت اینجانب بکار برده‌اند و برای سرهنگ ۲ فتح‌الله لیتکوهی که یکی از آن افسران بوده سرتیب دادستان فرماندار نظامی تهران در آخر همین نامه پیشنهاد جبران خسارت و ارتقاء رتبه نموده است. بنابراین به خود اجازه می‌دهم که دادگاه محترم را متوجه کنم به اینکه آیا بعضی مقامات حق داشته‌اند افسران بازتنسسته را تحریک کنند که بر علیه دولت اینجانب

قیام نمایند؟

اگر حق نداشته‌اند چرا دادستانی ارتش آنها را بر طبق ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی تعقیب نکرده

است؟

آیا کودتای شب ۲۵ مرداد در بروز وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مؤثر بوده یا نبوده است؟ اگر مؤثر بوده چرا دادستانی ارتش بجای اینکه محرکین و مرتکبین کودتا را تعقیب کند و دادگاه نظامی محاکمه نماید اینجانب را دستگیر کرده و در دادگاه نظامی که به هیچ وجه صلاحیت ندارد در نفع بیگانگان محاکمه و محکوم کردند.

چنانچه کودتای شب ۲۵ را در وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مؤثر نمی‌دانند برای روشن شدن افکار عمومی بفرمایید علت اینکه بلافاصله بعد از کودتا آن وقایع روی داده چه بوده است؟ تحریکات افسران بازتستته برای کودتا به چه منظور و قصدی به عمل آمده است؟ تا افسران کودتاجی بازجویی نشوند بیرونده ناقص است و هر رأیی که دادگاه بدهد مصاب نیست و با حقیقت مطابقت نمی‌کند و جای بسی تأسف است که بعد از ارائه رونوشت یک چنین سند رسمی و مهمی به دادگاه کوچکترین اقدامی برای تحقیقات در موضوع نشده و گویی که این دستگاه بر عرض و طول فقط از این نظر بوجود آمده بود که من و همکارانم را که غیر از خیر مردم و کشور نظری نداشته‌ایم دستگیر و زندانی کنند و مرا در یک دادگاه غیر قانونی و مطیع محاکمه و به نفع سیاست خارجی محکوم نمایند.

رئیس: آقای دکتر، آقای دکتر، این مطالب مربوط بما نیست، ما با کودتا کاری نداریم شما آنچه راجع

به صلاحیت دادگاه مورد نظرتان می‌بایست بفرمائید.

دکتر مصدق: شما نمی‌گذارید، شما نمی‌خواهید من حرفم را بزنم.

رئیس: عرض کردم ما با کودتای صحیح یا ناصحیح درست یا غلط کاری نداریم و فعلاً هم صحبت در

صلاحیت دادگاه است، راجع به این موضوع هر مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: (مجدداً شروع بقرائت لایحه خود نمود ولی رئیس دادگاه بار دیگر تذکر داد که خارج از

موضوع است - در این موقع حال دکتر مصدق منقلب شد و با صدای بلند گفت: - آقای نیکسار بسبب جهت خودتان را معطل نکنید من باید از خودم دفاع کنم. من باید مطالب خودم را بگویم. شما نخواهید توانست مرا وادار کنید که من بگویم توبه کردم، خیر آقا، خیر آقا، بخدا من تا شاه رگم بچنید برای وطنم فداکاری می‌کنم، من از این تشریفات باکی ندارم.

در این موقع که نظم جلسه بر اثر تظاهرات دکتر مصدق بهم خورده بود و رئیس مرتباً زنگ میزد و چون

اعاده نظم جلسه میسر نگردید رئیس اظهار داشت فعلاً یک ربع تنفس داده میشود.

جلسه ساعت ده و ربع بعنوان تنفس تعطیل شد.

۸۰ سرانشرک مقبلی در دادگاه بدوی تحت فشار مخفی مقامات بالا و تهدید آسنگ ر سرتیب آرموده در دادگاه قرار داشت که جلوی زبان دکتر مصدق را بگیرد. او تلاش زیادی کرد بخصوص در جلسات آخر. دکتر مصدق هم تمکین نداشت.

بعد از تنفس: مقارن ساعت ده و پنجاه و پنج دقیقه مجدداً زنک جلسه زده شد و رسمیت جلسه اعلام گردید.

رئیس: جناب آقای دکتر مصدق، خواهش میکنم مدافعات و اعتراضات خود را شمرده بفرمایید.  
دکتر مصدق: از کیف خود لایحه را بیرون آورد و شروع به قرائت نمود.  
ثانیاً - راجع به ایراد دوم که دادگاه آن را به شرح ذیل خلاصه نموده است: «نسبت به واقعه روز ۲۸ مرداد که در جلوی خانه ایشان (خانه شماره ۱۰۹) روی داده تحقیقاتی نشده است». لازم است عرض کنم که اینجانب تحقیقات را منحصر به جلوی خانه خود ننموده بلکه اظهارات مربوط به خارج و داخل خانه هر دو بوده است که در صحت اظهارات خود سه قطعه عکس به شرح ذیل در جلسه نهم آذرماه تسلیم دادگاه نموده‌ام.  
۱) عکس سرهنگ نصیری آن روز و سرتیپ نصیری امروز که در مجلات سوئیس منتشر شده و زیر آن نوشته‌اند:

«سرهنگ نصیری فرمان عزل دکتر مصدق را که از گاوصندوق خانه او به دست آورده در دست دارد».  
۲) عکس یازده افسر که در اطاق انتظار ستاد ارتش برداشته شده و سرکار استوار اکرمی قسمتی از نوشتجات مرا که روز بیست و هشتم مرداد از گاوصندوق و قفسه اطاق خوابم برده‌اند در دست گرفته است.  
۳) عکس تیمسار سر لشکر باتمانقلیچ و تبسمار سرتیپ منصوری دارا و یک افسر دیگر و باز همان سرکار استوار اکرمی.

قسمتی از نوشتجات من در جلوی میز تحریر تبسمار باتمانقلیچ روی زمین ریخته شده و معنوم نیست اسنادی که در گاوصندوق و قفسه اطاق خوابم بوده کی برده است؟ و من عکس گاوصندوق خود را که جز اهل حرفه کسی نمی‌توانست آن را باز کند در روزنامه‌های خارجی می‌بینم و اکنون این مجله آلمانی را ارائه می‌دهم و تسلیم دفتر دادگاه می‌کنم که ملاحظه فرمائید یک نفر صاحب منصب ایرانی که در ذیل عکس اشتباهاً زتراز خلعت پری و پکتور دیگر هم که خارجی و با لباس غیر نظامی است و او را سرهنگ کامی رئیس پزشکان ارتش معرفی کرده‌اند در کنار صندوق سرباز شده ایستاده و نوشتجات را از درون آن خارج کرده و در زمین ریخته‌اند.<sup>[۳]</sup>

اکنون بختنامه ستاد ارتش شعبه تجسس و اطلاعات رکن ۲ شماره ۲۰۶۷ دهم شهریور ماه ۳۲ راجع به غارت خانه خود و کسان و مجاورینم را قرائت می‌کنم:

رو در رویبها در نهایت شدت ادامه داشت. سرلشکر جوادی نان به نرخ روز بخور و محیل و ظاهر اصلاح که با نام خداوند متعال جلسات دادگاه را شروع می‌کرد برکنار از این جریان نبود. سرلشکر جوادی در همان جلسه اول می‌خواست قدرت نمایی کند و نشان دهد که دکتر مصدق را می‌تواند خفه کند ولی نه او، نه هیچکس نمی‌توانست او را خفه کند. او همه ناسزاها، افتراآت، اهانتها را مانع هدف خود نمی‌دانست. او رنج می‌کشید متأثر می‌شد ولی اعتنائی نمی‌کرد.

## «بکلی مستقیم و محرمانه

در این روزها مکرر دیده شده است که سربازانی به درب مغازه‌ها و دکان‌ها مراجعه و اشیایی از قبیل کارد و چنگال و غیره برای فروش ارائه می‌دهند. چنین شنیده می‌شود که لوازم متعلق به چند خانه‌ای است که ملت آنها را خراب نموده است.

این عمل گروه‌بازان و سربازان انعکاس بسیار نامطلوب در افکار عمومی دارد و لطمه بزرگی به شئون سربازی و وجهه ارتش در انظار مردم وارد می‌سازد. بدین وسیله ابلاغ می‌گردد که فرماندهان موظفند این موضوع را طی سخنرانی به کلیه افراد و درجه‌داران بفهمانند و گوشزد کنند. در صورتی که در این مورد غفلت نمود سرباز یا گروه‌بانی یا چنین اقدامات باعث آبروریزی شوند نه تنها شخص سرباز یا گروه‌بان باشد بدترین وجهی تنبیه خواهد شد بلکه سرگروه‌بان آن سرباز و افسر فرمانده نیز مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

رئیس ستاد ارتش سرلشکر باتمانقلیچ رئیس رکن ۲ سرتیپ سیاسی «

از این بخشنامه چنین مستفاد می‌شود:

رویه قضائی ستاد ارتش این است که غارت اشیاء به شئون سربازی لطمه نمی‌زند و آنچه که موجب آبروریزی می‌شود فروش اشیاء در انظار مردم است. آنهایی که اموال مرا از گاو صندوق من و اطاق خوابم و اطاق مجاور آن برده‌اند چون در خانه خود نگاه داشته و هر وقت که لازم باشد محرمانه معامله می‌کنند آبرو و حیثیت ارتش را حفظ کرده‌اند چه خوب بود که دستور یک سخنرانی هم برای کسانی که از سربازان و درجه‌داران بالاترند داده می‌شد تا اسناد راجع به حقانیت دولت ایران بر علیه شرکت سابق نفت را در محل محفوظی ضبط کنند تا چنانچه کار به دادگاه کشید دولت ایران را محکوم نکنند.

در وقتی که من در پادگان سلطنت آباد و لشکر ۲ زرهی زندانی شده و سربازان را از نزدیک دیده‌ام تا حدی به حالت و روحیه آنان آشنا شده‌ام به این نظریه رسیده‌ام که غارت خانه‌های من و فرزندان و مجاورینم کار آنها نیست و مجله فرانسوی «ایسرواتور» در شماره ۱۷۵ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ آن را تا حدی تأیید می‌کند و می‌نویسد «روز ۲۸ مرداد ۳۰۰ نفر از گودال‌های جنوب شهر تهران جمع‌آوری کردند و به هریک از آنها وجهی معادل ۵۰۰ فرانک تقدادادند و همچنین اجازه غارت که قوای نظامی و شهربانی در عقب و آنها در جلو مشغول کار شدند.»

بنابراین سربازان جلو نبودند که در غارت شرکت کنند و اشیایی که ارائه نموده‌اند از دست غارتگران گرفته‌اند که عین شماره مجله مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود. این هم تجربه‌ای بود که روز نهم اسفند به دست آمد، چون در روز مزبور عقب غارتگران کسی نبود و به محض اینکه چند نفر در هوا شلیک شد همه رفتند و متفرق شدند.

روزنامه فرانسوی لوموند در شماره ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ این مطلب را تأیید می‌کند و می‌نویسد:

«برطبق چک شماره ۷۰۳۳۴۲ مبلغ سی و دو میلیون و شصدهزار ریال و کسری (ادواردونالی) از

بانک ملی ایران گرفته و به مصرف روز رستاخیز رسانیده است و این روزنامه نیز تسلیم دفتر دادگاه می‌شود.

اگر به سؤال من جواب بدهند من از ریاست محترم دادگاه سؤال می‌کنم چرا از افسران کودتاچی که

برخلاف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی که می‌گوید:

«منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترنیمی که قانون مقرر نموده.»

در شب ۲۵ مرداد ۲ وزیر دولت اینجانب و یکی از نمایندگان مجلس<sup>۱۱</sup> را دستگیر و بازداشت نمودند حتی یک بازجویی هم نشده است چنین عملی را به دستور و امر کی انجام داده‌اند؟ ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را که می‌گوید:

«هرکس اعم از حکام و تواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کنند... محکوم به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود... بکلی ندیده گرفته‌اند. از آنها پرسیدند بدستور و امر چه کسی ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد با افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش جلو خانه من آمدند؟ که اینهم نیز مخالف با ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی است و باید تعقیب و محاکمه شوند. از تشکیل دادستانی ارتش که بر طبق لایحه قانونی ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ از بین رفته است اگر مقصود این بود که عده‌ای از خدمتگزاران کشور که جز آزادی و استقلال مملکت نظری نداشته‌اند به نفع سیاست خارجی بازداشت و محکوم شوند دادستانی وظایف خود را خوب انجام داده و من یقین دارم که از آن مرد و همکارانش اگر خود را خیلی بدنام نکنند تقدیر خواهند نمود و الا باید مردم بداند چرا متخلفین از مواد فوق الانتعار تعقیب نشده‌اند و علت چه بوده است؟ اگر ریاست محترم دادگاه از دادن جواب به این سؤال معذورند بفرمایند مرجع این سؤال کیست تا این معما حل شود و مطلب بر مردم این مملکت که خواهان کشف این قضیه هستند بخوبی روشن شود.

قسمت دوم: ایرادات راجع به عدم صلاحیت دادگاه:

راجع به عدم صلاحیت دادگاه سه ایراد وارد است.

اول اینکه دادگاه نظامی بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی برای محاکمه نخست‌وزیر صالح نیست و رسیدگی به اتهام اینجانب در صلاحیت دیوان کشور است.

دوم اینکه بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» و چون اتهامات منتسبه از جرایم سیاسی است رأی که دادگاه بدون حضور هیئت منصفه داده بر خلاف اصل مزبور است و ارزش قانونی ندارد.

ایراد سوم، راجع به غیر قانونی بودن دادگاه است که هر یک از آنها در محل خود به تفصیل بیان

می‌شود.

۱۱. مهندس جهانگیر حق‌شناس وزیر راه و مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه.

۱۲. آقای مهندس احمد زیرک‌زاده.

اول ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر

۱ - اعتراض به فرار صلاحیت دادگاه بدوی. دادگاه بدوی یا فوق‌العاده در فرار صلاحیت خود چنین

اظهار نموده است:

«متهم نامبرده مدعی است که نخست‌وزیر قانونی بوده و هست و محاکمه وی باید در دیوان‌کشور به عمل آید. در صورتی که سوابق مسلمی در دوره سلطنت احمدشاه قاجار نسبت به عزل نخست‌وزیر به وسیله تلگراف از اروپا و عزل و نصب‌های زمان اعلیحضرت فنید رضاشاه کبیر و همچنین زمان اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی درباره جنابان آقایان ساعد مراغه‌ای، علی منصور، مرحوم سبهد حاج علی رزم‌آراء حق مسلم مقام سلطنت در راه حفظ حقوق اساسی کشور و دوام مشروطیت می‌باشد. چنانچه پس از استعفای آقای ساعد مراغه‌ای از نخست‌وزیری که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی فرمان نصب آقای علی منصور را به نخست‌وزیری صادر فرمودند و کابینه خود را تشکیل دادند و اقلیت مجلس شانزدهم به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق رسماً همکاری خود را با دولت ایشان در مجلس اعلام نمود و همچنین هنگامی که به فرمان اعلیحضرت همایونی مرحوم سبهد حاج علی رزم‌آراء به نخست‌وزیری منصوب گردید علاوه بر اینکه به اکثریت ۹۱ رأی از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق هنگام اعلام قرارداد بازرگانی ایران و شوروی به نام نخست‌وزیر به مشارالیه تبریک گفته شد. بنابر مراتب فوق تردیدی نیست که فرمان عزل دکتر مصدق که ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به مشارالیه ابلاغ گردیده و وصول آن را کتباً و شفهاً اعتراف نموده علاوه بر اینکه منطبق با صراحت اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است و رویه عمل سلاطین دوره مشروطیت ایران بوده و هست عملاً نیز در ادوار مختلفه تقنینیه مورد تأیید و تصدیق خود متهم فرار گرفته و الزام قانونی دانسته است. بنابراین از ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان اینکه نخست‌وزیر بوده و وجهه قانونی ندارد و اعلامیه صبح همان روز خود آقای دکتر محمد مصدق که بدون ذکر عنوان نخست‌وزیری اعلامیه خود را به امضاء ساده دکتر محمد مصدق صادر نموده مورد تأیید این نظر است».

این بود قرار دادگاه راجع به صلاحیت خود و قبلاً لازم است عرض کنم که اینجانب هیچوقت شخصاً عنوان نخست‌وزیری را قبل از امضاء خود ننوشته‌ام نوشته‌های ماشینی شده را می‌آوردند و من امضاء می‌کردم و این اولین بار نیست که ماشینی نویسر. عنوان نخست‌وزیری را ماشینی نکرده بلکه چند بار دیگر هم این کار شده است.

در آن چند روز اینجانب نوشته‌جات دیگری هم امضاء کردم که در آنها عنوان نخست‌وزیری با امضاء



اینجانب توأم بوده است. اکنون نظریات خود را در خصوص اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و ستن ادوار مختلفه مشروطیت بعرض دادگاه می‌رسانم.

الف: در دوره سلطنت محمد علیشاه قاجار با آنکه آن پادشاه متمم قانون اساسی را توشیح کرده بود به واسطه وسوسه اطرافیانش به امضاء خود وفادار نماند و حاضر نبود به مقررات مشروطیت تن در دهد. با هر وزیر یا رئیس الوزراه که به مجلس می‌رفت و به مشروطیت احترام می‌گذاشت مخالفت می‌کرد و چسبون تحصیلاتی نکرده بود و معلوماتی نداشت بر طبق رویه و رسوم دوره استبدادی می‌گفت وزراء باید مجری امر من باشند...

رئیس دادگاه: اینها خارج از موضوع است.

دکتر مصدق: مربوط است آقا.

رئیس: نه آقا مربوط نیست.

دکتر مصدق: آقا من می‌خواهم بگویم وزیر چه کاره است و نخست‌وزیر چه کاره است.

رئیس: این مربوط به صلاحیت نیست - دکتر مصدق - چرا آقا مربوط است. مرحوم محمد علیشاه می‌گفت وزیر نوکر من است. وزیر حرف مرا باید قبول کند: من می‌خواهم بگویم اینطور نیست. (دکتر مصدق سپس به قرائت لایحه پرداخت)

محمد علیشاه می‌گفت عزل و نصب وزراء با من است و هر آنچه من می‌گویم باید بدان عمل کنند و منی از هیچیک از اطرافیان او نتپیده نشده بگوید «هر کس گفت پادشاه حق ندارد نخست‌وزیر و وزیران خود را عزل کند باید دهانش را پر از سرب کنند»<sup>۱۳</sup>

مردم آزادیخواه مردمی که در راه مشروطیت فداکاری و جانبازی کرده بودند به گفته‌های او وقعی نمی‌نهادند. اختلاف شاه و مردم به آن درجه از شدت رسید که شاه از شهر به باغشاه برود و در آنجا تصمیم بگیرد که مجلس بمباران بشود و فاصله بین مجلس اول و مجلس دوم به دوره استبداد صغیر موسوم گردد که در این دوره هم تمام اوقات او صرف زد و خورد با آزادیخواهان گردید و بالاخره مجبور شد به سفارت روسیه پناهنده شود و از همان جا باز خود را ببندد و از وطنش خارج شود و فرزند صغیر و ولیعهد او جایش را اشغال کند.

رئیس: اینها مربوط به صلاحیت نیست تأمل زیاد کردم ولی استدعا می‌کنم خارج از موضوع صحبت نکنید.

دکتر مصدق: بله همه مقصود این است که او اینطور می‌گفت. آقا اگر بنده نخست‌وزیرم شما حق ندارید به کار من رسیدگی بکنید، اگر نیستم شما حق دارید حالا من می‌خواهم ثابت کنم که هستم... ادامه قرائت لایحه... (رئیس زنگ زد و گفت: آقا ما به کار محمد علیشاه کاری نداریم. اینها هیچیک مربوط به صلاحیت دادگاه نیست. محمد علیشاه چه کرد مجلس را به توب بست به ما مربوط نیست) بنده خیلی خونوقتم

که همه چیز را می‌دانید به جهت اینکه با شما کار کرده‌ام وقتی با سر لشکر مقبلی بودم می‌گفتم ممکن است ایشان ندانند البته راجع به کارهای قضائی مقصودم بود، گوش کنید من می‌خواهم ثابت کنم که نخست‌وزیرم.

رئیس: حالا برای اثبات نخست‌وزیری شما احتیاج به تاریخچه گفتن دارید؟

دکتر مصدق: بله بله حالا می‌خواهید؟ بسیار خوب تمام شد (بعد شروع به قرائت لایحه کرد)  
ب - در عهد سلطنت احمدشاه مادام که او کبیر نشده بود دو نایب‌السلطنه یکی بعد از دیگری از مقام سلطنت سرپرستی نمودند. اولی مرحوم عضدالملک و دومی مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک بود که در ۲۶ شهر صفر ۱۳۲۹ پس از مراجعت از اروپا نطقی با حضور وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و عده‌ای از امراء و اعیان در قصر ایض ایراد نمود که به طبع رسید و در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن راجع به تعیین رئیس الوزراء و عزل وزراء مطالبی بدین شرح ایراد نموده است:

«تعیین رؤسای اجرائیه یعنی وزراء - گر چه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است ولی چون وزراء مسئول مجلس هستند و به عدم رضایت و اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند چنانچه در اغلب ممالک مشروطه رسم است برای این که این مواقع مملکت دچار بحران وزراء نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزراء از اکثریت مجلس استمراج نموده رأی اکثریت را منظور نماید».

که این جمله از نطق نایب‌السلطنه «گر چه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه هست» توضیح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است که می‌گوید:

«عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» یعنی پادشاه حق دارد فقط رئیس الوزراء را نصب کند در صورتی که در نصب وزراء اختیار پادشاه مطلق نیست و مقید به انجام تشریفاتی است که تا آن تشریفات به عمل نیاید توشیح فرمان اثری ندارد و آن تشریفات بر طبق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی است که می‌گوید:

«کلیه فرامین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضاء وزیر مؤول رسیده باشد».

یعنی قبل از توشیح رئیس الوزراء که قبول مسئولیت اداره مملکت را می‌کند باید آن را امضاء نماید: پس نتیجه این است که نا رئیس الوزراء فرمان را امضاء نکند ولو اینکه فرمان توشیح شده باشد لازم الاجراء نیست.

و اما راجع به انتصاب خود رئیس الوزراء همین جمله از نطق «گر چه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است» مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است که تعیین رئیس الوزراء هم معنأً با پادشاه نیست از این جهت که اگر مجلسین شورای ملی و سنا یا رئیس الوزراء انتصابی شاه موافقت نکنند و رأی به برنامه دولت او ندهند رئیس الوزراء از کار برکنار می‌شود و احترامی که شایسته فرمان شاه است به عمل نمی‌آید و چند روز هم وقت مملکت تضییع می‌شود این است که در این جمله از نطق چنین اظهار نظر می‌کند:

«برای اینکه این مواقع مملکت دچار بحران وزراء نشود لابد پادشاه بساید در تعیین

رئیس‌الوزراء از اکثریت استمزاج نموده و رای اکثریت را منظور نماید».

این بود توضیح نایب‌السلطنه راجع به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و نظریات او راجع به نصب رئیس‌الوزراء - راجع به عزل رئیس‌الوزراء نیز این جمله از نطق نایب‌السلطنه: «وزراء مسئول مجلسین هستند و به عدم رضایت اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند» منطبق با اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء با وزیر یا وزیران اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل می‌شوند» که بنا بر این اصل اگر مجلس شورای ملی و یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزراء اظهار کنند رئیس‌الوزراء که در راس هیئت است و وزراء همگی منزلند. و چنانچه این عدم رضایت فقط مربوط به یکی از وزراء باشد فقط آن وزیر منزل می‌شود و عبارت «به عدم رضایت اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند» مندرج در نطق دلیل واضح و مسلمی است که نایب‌السلطنه این حق را برای پادشاه قائل نبوده است و همچنین در یادداشت آن مرحوم که در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی قرائت شد و عیناً نقل می‌شود چنین گفته است:

«گرچه اینجانب را کمال امیدواری و حسن ظن به اطلاعات نمایندگان محترم حاصل است و آنچه ذکر می‌کنم بر سبیل ذکر قواعد است ولی چون مشروطیت در مملکت ما جدیدالولاده و نگهداری و طرفداری آن تا موقع تکمیل قوای طبیعی خود شایان کمال دقت و احتیاط است و غالب افراد ملت را به ترس و تردید آن قوف کامل حاصل نیست چنانچه مکرر به تحقیق رسیده حدود و تکالیف مسئولیت قوه مجریه و مقتضای کار را غیر مرعی مانده حتی در تعبیر معانی قانون اساسی نیز اختلاف به میان آمده از آن جمله در مسئله مهمی مثل نیابت سلطنت با اینکه هیچ مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت بسین پارلمان و وزراء است معذالک دیده شد که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آراء مشهود گردید».

این بود قسمتی از یادداشت نایب‌السلطنه که به طبع رسیده<sup>۱۴</sup> و از صفحه ۸ و ۹ آن عیناً نقل گردید و صریح است به اینکه مقام سلطنت دارای مسئولیت و اختیاری نیست و تمام اختیار و مسئولیت مربوط به مجلس و دولت است و چون بعد از فوت مرحوم عضدالملک مجلس شورای ملی جلسه فوق‌العاده در روز جمعه ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ برای انتخاب نیابت سلطنت تشکیل داد و در آن جلسه مرحوم ناصرالملک با ۴۰ رأی از ۷۱ نفر نمایندگان حاضر در جلسه به نیابت سلطنت انتخاب گردید و تا اواسط صفر ۱۳۲۹ از اروپا به ایران نیامد و در همان جا انجام وظیفه می‌کرد و از این قسمت از نطق که گفته: «معذالک دیده شد که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آراء مشهود گردید» نظرش این بود که مجلس شورای ملی نایب‌السلطنه را کسب دارای اختیار نیست و مسئولیت ندارد می‌بایستی به اتفاق آراء انتخاب کرده باشد نه با اکثریت ۴۰ رأی. اکنون متن نطق و یادداشت مرحوم ناصرالملک برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود.

۱۴. یادداشت مزبور از آرشیو مجلس شورای ملی در تاریخ یکشنبه یازدهم بهمن ماه ۱۳۳۲ به اینجانب تسلیم گردید در فاصله دو دادگاه عیناً به دادگاه داده شد.

نظن مرحوم ناصر الملک و یادداشت آن به مجلس دوم به شرحی که گذشت حساسی است که دولت انگلیس نمی خواست زمامداران وقت از قانون اساسی منحرف شوند و اجرای هر قانونی را در منافع خود می دانست و علت این بود که بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ منعقد بین دولت انگلیس و دولت تزاری منطقه نفوذ دولت روسیه در ایران به قدری وسیع بود که مساحت زیادی از ایران مرکزی هم جزء این منطقه قرار گرفته بود و منطقه نفوذ سیاست انگلیس چون وسعت زیادی نداشت عدم اجرای قانون اساسی به نفع او نبود و دولت روسیه تزاری می توانست یک عده وکلای دست نشانده از منطقه نفوذ خود وارد مجلس کند و هر رأسی که می دادند به ضرر انگلیس تمام شود.

در ایران که احزاب سیاسی به معنای حقیقی خود نیست و نمایندگان مجلس اکثراً به هیچ حزب بستگی ندارند هر دولتی که در مجلس نفوذ پیدا کند حاکم مملکت است. مرحوم ناصر الملک اصرار داشت که قانون اساسی به تمام معنی اجرا شود و از آن کوچکترین انحرافی حاصل ننماید والا دولت تزاری روسیه بهتر می توانست از عدم اجرای آن سوء استفاده کند. در انتخابات مالکین بزرگ و متنفذین محل دخالت می کردند و وظایف اصلی وکلای برگزیده آنها هم این بود که کارهای موکلین خود را در حوزه دولتی انجام دهند و مهاجرت عده زیادی از نمایندگان مجلس سوم از ایران در جنگ بین المللی اول به نفع متحدین یعنی آلمان و اتریش و به ضرر متفقین یعنی روسیه تزاری و انگلیس دلیل مسلمی است بر عدم دخالت دولت در انتخابات والا نمایندگان دست نشانده نمی توانستند بدون اجازه اربابان خود ساعتی خدمت خود را ترک کنند و از مملکت به ضرر آنها خارج شوند و در این مملکت هم که اکثریت مردم سواد ندارند تا مردم به آن درجه از رشد برسند که از دخالت متنفذین جلوگیری کنند این سوء استفاده ممکن است.

۱ - پس از انقلاب روسیه و خارج شدن دولت شوروی از صحنه سیاست ایران این سیاست به کلی عوض شد اگر قبل از تغییر سیاست عدم اجرای قانون اساسی به ضرر انگلیس تمام می شد از آن به بعد در منافع انگلیس بود.

در انتخابات دوره چهارم تقنینیه و ثوق الدوله از این نظر دخالت نمود که مجلس چهارم هم قرارداد او را که با دولت انگلیس بسته بود تصویب کند و هم او را در تمام مدت آن دوره در مقام خود حفظ کند و همچنین یکی از جهات عمده دخالت در انتخابات بعد این بود که قرارداد تمدید سی و دو ساله امتیاز نفت در مجلس شورای ملی بدون مباحثه در جلسه بگذرد چنانچه گذشت.

۲ - مرحوم ناصر الملک در مقام نیابت سلطنت مانند تا مرحوم احمد شاه، کبیر شد و خود متصدی مقام سلطنت گردید و تادر این مقام بود بدون کترین انحرافی از این رویه پیروی می کرد یعنی در انتخابات مطلقاً دخالت نمی نمود و برای انتصاب رئیس الوزراء هم از مجلس کسب نظر می کرد و عزل رئیس الوزراء و وزراء در نتیجه رأی و یا استیضاح مجلس از دولت به عمل می آمد. و فقط در مورد این اصل رعایت نشد یکی مربوط به زمانی است که مرحوم صمصام السلطنه رئیس الوزراء بود و دیگری مربوط به وقتی است که اعلیحضرت شاه فقید عهده دار مقام ریاست وزراء بودند. شرح واقعه این است که یکی از روزنامه ها به مرحوم مستوفی الممالک رئیس الوزراء وقت توهین نمود، مردم هم از روزنامه ها بواسطه فحاشی زیاد راضی نبودند.

هیئت وزراء تصمیم گرفت که تمام روزنامه‌ها توقیف شوند. دولت صمصام‌السلطنه هم که روی کار آمد برای اینکه بتواند بدون مزاحم و معارض حکومت کند در شهر تهران حکومت نظامی برقرار کرد و از این وضعیت که نه روزنامه بود و نه آزادی، دولت انگلیس خواست استفاده کند و تا دولت روسیه تزاری گرفتار امور داخلی خود بود و نمی‌توانست از قرارداد ۱۹۰۷ حرفی بزند، دولتی روی کار بیاورد که با آن قراردادی منعقد کنند و تمام ایران را بواسطه مستشاران انگلیسی در قشون و مالیه تحت نفوذ خود قرار دهد بعد هم به دولت روسیه تزاری بگوید که قرارداد یا صاحب مال مقدم بر قراردادی است که شخص ناشی راجع به مال غیر منعقد کند در صورتی که دولت دست نشاندۀ هم نماینده صاحب مال نبود و به همین جهت ملت ایران با آن قرارداد که ایران را تحت الحمايه دولت انگلیس قرار داده بود قویاً مخالفت کرد و از بین رفت (من جَرَبُ الْمُجَرَّبِ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ) — چون دوره فترت بود و مجلس شورایی نبود فشار سیاست خارجی سبب شد شاه فرمان انتصاب وثوق‌الدوله را به نام رئیس دولت توشیح کند که تا آنوقت نه عزل رئیس‌الوزراء با نظر شاه سابقه داشت و نه فرمان عزل برای رئیس‌الوزراء و وزراء (که بر طبق رأی عدم اعتماد مجلس و با استیضاح از کار خارج می‌شدند) صادر می‌گردید کما اینکه بعد از آن هم برای کسی فرمان عزل صادر نشده است و من تنها نخست‌وزیری هستم که این میوه تلخ را نویر کرده‌ام.

نصب وثوق‌الدوله موجب عزل قهری صمصام‌السلطنه گردید که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را رئیس‌الوزراء قانونی می‌دانست و در هر مجلس و محفلی به عمل شاه که تحت تأثیر قرار گرفته بود اعتراض می‌کرد و عده زیادی با آن مرحوم موافق بودند ولی بعد از اینکه قرارداد دولتی ایران و انگلیس موسوم به قرارداد وثوق‌الدوله امضاء شد مردم همه یکصدا گفتند شاه نمی‌بایست مرتکب چنین خطایی بشود. اگر وثوق‌الدوله را به مقام ریاست وزراء نیاورده بود چنین قراردادی منعقد نمی‌گردید و صمصام‌السلطنه مرد وطن‌پرستی بود و مرتکب چنین عمل خائنه‌ای نمی‌شد. پس از امضاء قرارداد همان طوری که بین افسراد معمول است اگر کسی مالک ملکی شد کدخدای ده را احضار می‌کند که به او بگوید از این تاریخ مالک ده منم و شما باید مطابق نظریات من و دستوری که می‌دهم ده را اداره کنید از دولت وثوق‌الدوله هم خواستند شاه را روانه لندن کند.

این بود که نه تنها پادشاه بلکه وزیر، خارجه نصرت‌الدوله هم که بعد به اجر خود رسید با او حرکت کرد که کار شش میخه شود و نطق پادشاه با حضور او که مسئولیت داشت ایراد گردد. ولی مرحوم احمدشاه از موقع استفاده نمود و به ملت ایران ثابت کرد که در نصب وثوق‌الدوله سوءنیت نداشت و خطایی محض بود که کرده است و با نهایت اصراری که بعضی اطرافیان به او کردند و نصایح و تهدید ناصرالملک که اگر از قرارداد در نطق رسمی خود صحبتی نکند سلطنت از دستش می‌رود گفته بود «به شامی دعوت شدیم پس از صرف شام باید از میزبان تشکر کنم و غیر از این تکلیفی ندارم». این مقاومت و عدم اعتراض شاه به قرارداد سبب شد که در ایران همه مردم روشنفکر و وطن‌پرست قویاً با آن مخالفت کنند و آن را عملاً از بین ببرند به طوری که بعد دولت انگلیس نه اسمی از آن ببرد و نه حرفی از آن بزند.

گرچه این مقاومت به قیمت سلطنت شاه تمام شد و خود شاه هم آن را در لندن پیش‌بینی کرده بود، ولی

بهر این بود که خوشنام رفت.

موضوع دیگر تلگرافی بود که مرحوم احمد شاه به واسطه تلفیق اقلیت مجلس پنجم راجع به عزل شاه فقید که آن زمان عهده دار مقام ریاست وزراء بود به رئیس مجلس مخابره نمود که چون تلگراف مزبور در جلسه رسمی قرائت نشد آنچه در روزنامه شفق سرخ آن ایام تحت عنوان «جواب مجلس به شاه» درج شده عیناً نقل می شود:

شماره ۲۲۹ مورخ ۲۱ / حمل ۱۳۰۳ «از قرار اطلاع برروز تلگراف رمزی از طرف شاه به عنوان ریاست پارلمان واصل گردید. تلگراف واصل را آقای مومن الملک مکشوف و مفاد آن مشعر بر استطلاع شاه ایران از تمایل نمایندگان مجلس به رئیس الوزراء جدیدی بوده است. تلگراف مزبور در جلسه خصوصی مطرح جوایی تهیه و تلگرافاً به پاریس مخابره می شود مضمون تلگراف مبنی بر این بوده است:

بر طبق مقررات قانون اساسی حق انزال و سقوط هر دولتی با مجلس شورای ملی است فعلاً از نقطه نظر تمایل نمایندگان هیئت دولت وقت در پارلمان حائز اکثریت می باشد». روزنامه شفق سرخ در همین شماره می نویسد:

«رای اعتماد هم در مجلس گرفته شد نود نفر از نمایندگان به ریاست وزرائی آقای سردار سپه رای داده و ۱۵ نفر مخالف بودند».

از آنچه عرض شد معلوم گردید که تا حمل ۱۳۰۳ که مصادف با دوره پنجم تقنینیه است عزل و نصب رئیس الوزراء با مجلس شورای ملی بوده و فقط یک مرتبه در نتیجه فشار سیاست خارجی بر خلاف آن عمل شده که همان انتصاب و توفیق اندوله در غیاب مجلس بوده است و هیچ وقت چنین عملی نمی تواند رویه و سنت منروطیت شود و برای مرحوم صمصام السلطنه هم نه دستخط عزل صادر شد و نه بعد از نصف شب با افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش به او ابلاغ گردید.

و برای اعلیحضرت شاه فقید (رئیس الوزراء) هم شاه دستخط عزل نفرستاد فقط به مجلس تلگراف کرد که رای تمایل خود را به شخص دیگری که مورد اعتماد باشد بدهند که مجلس آن طور جواب داد و او هم شنید و ساکت گردید و اینکه نویسندگان قرارداد گاه به سابقه دوره سلطنت احمد شاه قاجار نسبت به عزل نخستوزیر به واسطه تلگراف از اروپا استناد کرده اند برخلاف واقع و حقیقت است. <sup>۴۱</sup> و من هر قدر خواستم در آن دادگاه مطلب را روشن کنم چون بعضی از داوران می دانستند که نویسندگان قرارداد گاه استنادی که به سابقه دوره سلطنت احمد شاه نموده اند خلاف واقع بوده است به من اجازه داده نشد و چند مرتبه رئیس دادگاه نطق مرا قطع کرد و چنین اظهار نمود مربوط به صلاحیت دادگاه است که دادگاه قرار صلاحیت خود را صادر نموده چنانچه به قرار دادگاه اعتراض هست باید در دادگاه تجدید نظر مطرح شود که اکنون مطرح شده و من مجبورم آنچه خیر و صلاح مملکت ایجاب می کند در این دادگاه عرض کنم و از خود رفع تکلیف نمایم.

چنانچه توضیحاتی داده نشود و دادگاه قرار یا حکمی صادر کند ایراد وارد نیست دادگاه می تواند

بگوید که قرار یا حکمی را ندانسته صادر کرده‌ام ولی اگر توضیحاتی داده شد و دادگاه قرار یا حکمی را بر خلاف حق و قانون صادر نمود آن وقت جز اینکه بگوید معذورم حرف دیگری ندارد.

ج - در دوره دیکتاتوری راجع به این دوره چیزی نمی‌گویم که سبب شود دادگاه مرا محکوم کند؛ همین قدر کافی است که عرض کنم دوره‌ای بود که قرارداد تمدید سی و دو سال امتیاز نفت بنون شور و بحث و هیچ گونه اعتراض در یک جلسه مجلس شورای ملی تصویب شد.

د - در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ که دیکتاتوری از بین رفت رویه عهد مشروطیت باز سر گرفت و به هر کسی که مجلس شورای ملی اظهار تمایل می‌نمود فرمان نخست‌وزیری به نام او صادر می‌گشت. ولی در دوره ۱۶ تقنینیه در دو مورد بر خلاف سابقه فرمان انتصاب صادر گردید که یکی مربوط است به دولت منصور و دیگری به دولت سپهبد رزم‌آراء. فرمان انتصاب آقای منصور بدون کسبه نظر از مجلس به جهاتی که بعد گفته خواهد شد توشیح گردید و از تشکیل دولت ایشان بیش از سه ماه و چند روز نگذشته بود که فرمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آراء صادر شد ولی آقای منصور استعفاء نمی‌کرد و عزل ایشان هم بر خلاف نص صریح اصل ۶۷ متمم قانون اساسی بود و چون لجوج و سرسخت نبود که به هیچ طریق نتوان او را متقاعد نمود یکی از روزهای جمعه که تعطیل و فرصت برای حرف بود به سعدآباد رفت و در ازای سفارت روم از نخست‌وزیری صرف نظر نمود و مانع به این طریق مرتفع شد و فرمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آراء بدون اینکه از مجلس کسب نظر شود صادر گردید و علت این بود که نمایندگان ولایات از آن عده نمایندگان تهران که عضو جبهه ملی بودند و با تصویب قرارداد گس - گلنایان مخالف بودند ملاحظه می‌کردند و نمی‌خواستند خود را در مجلس با آنها و در خارج با مردم علی‌الخصوص با موکلین محلی خود طرف کنند چون که ملت ایران راضی نبود آن قرارداد از مجلس بگذرد و نظر به اینکه رأی تمایل در تالار جلسه علنی مجلس بدون حضور روزنامه‌نگار و تماشاچی با ورقه و به طور مخفی اتخاذ می‌شد و ممکن بود که اکثریت مجلس به سپهبد رزم‌آراء که با قرارداد موافق بود اظهار تمایل نکند و قرارداد از مجلس نگذرد این بود که بر خلاف سنن مشروطیت فرمان انتصاب او به نخست‌وزیری بدون کسب نظر از مجلس توشیح شد تا دولت خود را معرفی کند و به وعده خود عمل نماید و چون برنامه هر دولتی بعد از معرفی دولت به مجلس مطرح می‌شود و رأی به برنامه هم علنی است یعنی هر یک از نمایندگان که موافق است کارت سفید و هر کسی که مخالف است کارت آبی می‌دهد و اسم رأی‌دهندگان روی کارت سفید و آبی هر دو نوشته شده و معلوم می‌شود موافق و مخالف کیست این است که بعضی از وکلاء محافظه کار برای اینکه نامشان در لیست منفی نوشته نشود در موقع اخذ رأی به برنامه رأی موافق می‌دهند تا اگر بعد اوضاع و احوال اجازه دهد با وکلای مخالف هم صدا شوند و دولت را ساقط نمایند لذا اکثریت قابل توجهی به برنامه دولت رأی داد و اینکه نویسندگان قرار دادگاه نوشته‌اند:

«اقلیت مجلس ۱۶ به رهبری همین آقای دکتر مصدق رسماً همکاری خود را با دولت ایشان (مقصود

دولت منصور است) اعلام نمود و هم چنین:

هنگامی که به فرمان اعلیحضرت همایونی مرحوم سپهبد حاج علی رزم‌آراء به نخست‌وزیری منصوب

گردید علاوه بر اینکه با اکثریت ۹۱ رای در مجلس شورای ملی رای اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس هم به رهبری همین آقای دکتر مصدق هنگام اعلام قرارداد بازرگانی ایران و شوروی به نام نخست‌وزیر به مشارالیه تبریک گفته» صحیح نیست و بر خلاف واقع است زیرا کابینه منصور که تشکیل شده بود روز ۲۰ فروردین به مجلس معرفی شد و نمایندگان تهران پنجم اردیبهشت وارد مجلس شدند و تبریک قرارداد بازرگانی ایران و شوروی هم دلیل موافقت اقلیت با دولت او نبوده است. همه می‌دانستند روزی که سپهبد رزم‌آراه برای معرفی دولت خود به مجلس آمد تخته‌های میز جلو نمایندگان اقلیت آن قدر تکان خورد و به پایه‌های میز کوبیده شد که از بین رفت چنانچه اقلیت با دولت منصور و دولت رزم‌آراه همکاری می‌کرد شایسته نبود روی خود نام اقلیت بگذارد و چنین اقلیتی چطور می‌توانست در آن دوره صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کند و ماده واحده مربوط به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و نه ماده اجراییه آن از تصویب مجلس بگذرد.

و از اینکه صنعت نفت در سراسر کشور ملی شد و تمدید مدت ۳۲ سال به خودی خود از بین رفت خدمت بزرگی به خاندان پهلوی بکند.

اکنون آمار ذیل که مربوط به انتصاب ۲۱ نخست‌وزیر در دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی و رأی‌نمایی که به آنها داده شده است با ذکر مدارک و تاریخ نقل می‌شود [۱۵]

اسم نخست‌وزیر	رأی‌نمای	مدارک و تاریخ اخذ رأی
فروغی	اتفاق آراء	روزنامه اطلاعات ۲۷ شهریور ۱۳۲۰
سپهلی	اکثریت قریب باتفاق	۱۶ اسفند ۱۳۲۰
قوام	اکثریت آراء	۱۰ مرداد ۱۳۲۱
سپهلی	اکثریت آراء	۲۵ بهمن ۱۳۲۱
ساعده مراغه	اکثریت آراء	روزنامه کوشش ۲۸ اسفند ۱۳۲۲
بیات	اکثریت آراء	۲۹ آبان ۱۳۲۳
حکیمی	اکثریت آراء	روزنامه کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴



روزنامه اطلاعات ۱۵ خرداد ۱۳۲۴	صدر (الانراف) اکثریت آراء	
۳۰ مهرماه ۱۳۲۴	اکثریت آراء	حکیمی
۶ بهمن ۱۳۲۴	اکثریت آراء	قوام
۷ شهریور ۱۳۲۶	اکثریت آراء	قوام
۳۰ آذر ۱۳۲۶	اکثریت آراء	حکیمی
۲۳ خرداد ۱۳۲۷	اکثریت آراء	هزیر
۱۸ آبان ۱۳۲۷	اکثریت در فراقسیونها	ساعد مراغه
	بدون رأی تمایل	علی منصور
	بدون رأی تمایل	رزم آراء
روزنامه اطلاعات ۲۱ اسفند ۱۳۲۹	اکثریت آراء	حسین علاء
هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰	اکثریت آراء	دکتر مصدق
۱۵ تیرماه ۱۳۳۱	اکثریت آراء	دکتر مصدق
۲۸ تیر ماه ۱۳۳۱	اکثریت آراء	قوام
اول مرداد ۱۳۳۱	اکثریت آراء	دکتر مصدق

از این آمار معلوم شد که در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی مجلس شورایی نسبت به انتصاب تمام نخست وزیران غیر از آقای منصور و سپهبد رزم آراء اظهار تمایل نموده است و علت انحراف از این اصل درباره این دو دولت این بوده است که کابینه منصور محلل بود که بعد از آن سپهبد رزم آراء

می‌بایست تشکیل دولت بدهد و قرارداد گس — گلنایان با پیشنهاد دولت او از مجلس بگذرد.<sup>[۶]</sup> چنانچه در بدو افتتاح دوره ۱۶ تقنینیه دولتی که این وظیفه را عهده‌دار شده بود روی کار می‌آمد و ممکن بود در مجلس ایجاد تشنج کند و هویت بعضی از نمایندگان آن دوره در همان اوایل کار معلوم شود و از آن پس کسی باقی نماند که برای گذراندن قرارداد از مجلس بتواند روی آن حساب کنند کما اینکه بعد از سپهبد که آقای حسین علاء نخست‌وزیر شد آن نمایندگان که روی آنها حساب می‌شد نتوانستند پس از تشنج مجلس کاری صورت بدهند این بود که خواستند دولت منصور بطور محلل متصدی کار نمود و ضمناً در سابقه هم ایجاد گردد که یکی انتصاب نخست‌وزیر بدون رأی تمایل مجلس بود که از آن در انتصاب سپهبد رزم‌آراء استفاده شده و دیگری این بود که مجلس شورایملی بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح شود و یک چنین مجلسی با مجلس سنا، مجلس مؤسسان سوم را تشکیل دهند<sup>[۷]</sup> که نسبت به هر دو موضوع توضیحاتی لازم است که داده می‌شود.

در ساعت ۱۱ و سه ربع جلسه تعطیل و جلسه آتی به ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

## اظهار نظر پروفیسور رولن درباره اختیارات پادشاه در حقوق بلژیک

در جریان محاکمه دکتر مصدق پروفیسور رولن یکی از مشاوران و وکلای دولت ایران هنگام طرح دعوی دولت انگلیس علیه دولت ایران در دادگاه بین المللی لاهه راجع به ملی کردن صنایع نفت ایران، لایحه‌ای درباره حقوق پادشاه نسبت به عزل و نصب نخست‌وزیر و وزراء در قانون اساسی بلژیک تنظیم کرد و برای دکتر مصدق ارسال داشت. این لایحه صرف نظر از شخصیت و ارزش جهانی پروفیسور رولن در امور حقوقی و همچنین موفقیتی که به مناسبت مشارکت در دفاع از حقوق ملت ایران در دادگاه بین المللی لاهه کسب کرده بود از این نظر اهمیت داشت که در دوران انقلاب مشروطیت ایران بسیاری از اصول قانون اساسی ایران و متمم قانون اساسی هنگام تدوین از قانون اساسی بلژیک اخذ شده بود. از این رو تفسیرات مربوط به حقوق اساسی بلژیک می‌توانست مورد استفاده در تفسیر قانون اساسی ایران مصوب ۱۳۲۴ هجری قمری قرار گیرد ولی با مطالعه لوایح و اظهارات دکتر مصدق می‌توان نتیجه گرفت که محتوای اظهار نظرها و تفسیرهای دکتر مصدق درباره اصول قانون اساسی و متمم آن که در طول دوران مشروطیت مورد نظر و قبول حقوقدانان و آزادیخواهان و نمایندگان آزادیخواه دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی ایران نیز بوده است در همه موارد با مفاد لایحه پروفیسور رولن انطباق ندارد و به مراتب عمیقتر و وسیعتر از آن می‌باشد. با این همه چون این اظهار نظر یک سند تاریخی محسوب می‌شود، عین آن به زبان فرانسه و ترجمه آن به فارسی در دنباله جلسه دادگاه دکتر مصدق آورده می‌شود.

### ترجمه لایحه پروفیسور رولن از زبان فرانسه

#### مشاورت

امضاءکننده زیرهائری رولن استاد دانشکده حقوق دانشگاه آزاد بروکسل درباره شرایطی که بر طبق آن در حقوق اساسی بلژیک پادشاه می‌تواند وزرا را معزول سازد مورد پرسش قرار گرفته‌ام. افتخار دارم به طریق ذیل پاسخ دهم:

۱ - بنابر عبارت ماده ۶۵ قانون اساسی بلژیک «پادشاه وزراء را نصب و عزل می‌کند» برحسب یک عقیده متفق الیه؛ این ماده استثنائی به ماده ۶۴ قانون اساسی وارد نمی‌سازد. بر حسب ماده مزبور: «هیچ اقدام پادشاه نمی‌تواند نافذ باشد هر گاه به امضاء یک وزیر ترسیده باشد که بدین وسیله فقط خود را مسئول آن سازد».

در صورتی که بخواهیم این امر را به نحو بهتری توضیح دهیم باید به «گزارش کمیسیون مأمور اظهار نظر مستدل درباره اصول حقوق اساسی نسبت به اجرای اختیارات پادشاه و روابط قوای عمده مشروطیت در میان آنها» مراجعه نماییم. این کمیسیون که بنا بر فرمان مورخ ۱۰ مارس ۱۹۴۹ نایب السلطنه تشکیل گردید از نمایندگان مجلس و استادان دانشگاه ترکیب یافته بود. مشاورات اعضای کمیسیون با اکثریت ۱۴ عضو در برابر هیچ مخالف و شش ممتنع اتخاذ شده بود. ممتنعین، اعضای سوسیالیست مجلس در نظریه اقلیت اظهار داشتند که عدم توافق آنها با اکثریت کمتر راجع به نتایج نظر کمیسیون بلکه راجع به بعضی ملاحظات مخصوصاً درباره شناسائی «اختیاراتی» برای شاه بوده است در حالی که بر حسب تصور این اعضا چنین امری «موجب می شود که شاه به مهلکه سیاست کشانده شود و ثبات نظام شاهی را با خطر مواجه سازد». بدین ترتیب در بطن کمیسیون اتفاق نظر برای تأیید آنچه در صفحه ۲۴ گزارش که در تاریخ ۶ اوت ۱۹۴۹ انتشار یافته خواننده می شود وجود داشته است. «قاعده اصل ۶۴ قانون اساسی مطلق است و در آنچه که مربوط به نصب و عزل وزراء است هیچ استثنائی را نمی پذیرد.» علاوه بر این تمام مؤلفین دیگر نظر خود را به همین معنی اظهار داشتند. ما اکتفا می کنیم که از قدیمیترین آنها حقوق عمومی بلژیک آ. زیرون بروکسل ۱۸۸۴ شماره ۱۵۶ و از جدیدترین آنها مشروطیت پی پرونی بروکسل و امیل برویلان ۱۹۵۲ جلد ۱۱ شماره ۴۵۶ و ۴۵۷ را ذکر کنیم.

بدین ترتیب نقطه نظر اول باید مستقر و خارج از هر نوع امکان اعتراضی تلقی شود: در حقوق بلژیک اقدام برای عزل یک وزیر ارزش قضائی ندارد مانند هر اقدام دیگر پادشاه مگر آنکه این اقدام به تأیید یک وزیر برسد.

۲ - مسئله دومی مطرح می شود: از کدام وزیر پادشاه باید تأیید لازم را بگیرد برای اینکه بتواند یک وزیر را عزل نماید؟

با نبودن هیچگونه مقررات صریحی در قانون اساسی پادشاه نسبت به این امر دارای آزادی عمل بسیاری است ولی در عمل او خود را با روشی منطبق خواهد کرد که گزارش فوق الذکر کمیسیون تأسیس شده در سال ۱۹۴۹ به شرح زیر تشریح کرده است:

«بر حسب یک رویه مسلم فرمان انتصاب نخست وزیر بوسیله سلف او امضاء می شود که بدینوسیله مسئولیت قانونی بودن کیفیتی را که بر حسب آن انتخاب شاه انجام گرفته است در انطباق با مقررات قانون اساسی بر عهده می گیرد و این نخست وزیر جدید است که فرمان قبول استعفای نخست وزیر قبلی را تأیید می نماید همانند تأیید فرامین انتصاب همکاران خود. با این همه در مورد خودداری غیر موجه نخست وزیر و یا در مورد فورس مازور نخست وزیری که جدیداً منصوب شده است باید بتواند انتصاب خود را تأیید نماید.» این بار نیز این نتیجه گیری با عقاید متفق القول مؤلفین حقوقی انطباق دارد.

علاوه بر این درستی این نظر در طول حوادث غم انگیزی که بلژیک در ماه مه ۱۹۴۰ با آن روبرو بود محقق گردیده است: می دانیم که روز ۲۵ مه در برابر اشغال عظیم و کامل سرزمین به وسیله دشمن نخست وزیر و بعضی از همکاران او بیهوده کوشش کردند تا پادشاه لئوپولد سوم را به لزوم فعالیت در فرانسه به اتفاق آنها

قانع سازند. شاه از این امر امتناع کرد و روز بعد ۲۶ مه او از وزرای حاضر در لندن خواست که یکی از میان آنان به فرستاده او یک برگ تأیید سفید امضاء تسلیم کند تا این امر به او اجازه دهد که استعفای وزرا را بپذیرد و به انتصاب وزرای دیگر اقدام نماید. این خواست پادشاه مورد قبول قرار نگرفت و قرارداد تسلیم پیش آمد و امکان بررسی عزل وزرا تنها با امضاء وزرای جدید که احتمالاً او آنها را فرامی خواند از پادشاه سلب گردید. پس ما می توانیم در دومین نظر نتیجه بگیریم:

رسم بر این است که انتصاب حکومت جدید معمولاً نخست وزیر جدید با تأیید یک وزیر حکومت قبلی (معمولاً نخست وزیر آن) انجام می گیرد. با این همه وزرای سابق مجبور نیستند این تأیید را بدهند که موجب مسئولیت ایشان شود. اگر آنها از چنین تأییدی خودداری نمایند پادشاه می تواند به تأیید یکی از اعضای حکومت جدید اکتفا نماید.

۳ - این سؤال نیز مطرح خواهد شد که چه شرایطی می تواند عزل یک وزیر را به وسیله پادشاه قانونی سازد.

در این مورد نیز گزارش ذکر شده قبلی با عباراتی بدون ابهام توضیح می دهد: ماده ۶۵ که به استناد عبارات آن پادشاه وزرای خویش را معزول می سازد ایجاب می کند که وزراء برای آنکه در خدمت باقی بمانند باید اعتماد شاه را نسبت به خود حفظ نمایند. لفظ «اعتماد» اصطلاحی که معمولاً برای وصف روابطی که باید بین پادشاه و وزرایش وجود داشته باشد بکار می رود در اینجا نمی تواند به معنایی که به طور معمول پذیرفته شده تعبیر گردد، معنایی که مستلزم روابطی با طبیعت شخصی می باشد. اعتماد پادشاه مربوط به امر سیاسی است و از یک ارزشیابی جدی عناصری نتیجه می شود که چگونگی انجام وظیفه را در مواجهه با خطر مقید و مشروط می سازد و به طور عینی نسبت به تحولات اراده اکثریت ملت ارزشیابی بشود. به نظر ما چنین ارزشیابی در معرض تفسیرهایی قرار دارد.

۴ - بالاخره مسئله ای که می تواند مطرح شود دانستن این امر است که اعطای اختیارات مخصوص از طرف مجلس و شاه به یک وزیر یا نخست وزیر برای یک دوره معین دارای چنین طبیعتی خواهد بود که به ملاحظه آن حق عزل وزیر را توسط پادشاه مطلق سازد.

من توضیح می دهم که مورد نظر وجه یک فرض غیر واقعی است. زیرا در بسیاری نمونه ای از اختیارات کاملی که به وزراء تفویض شود وجود ندارد. آن اختیارات همیشه به پادشاه تفویض شده که به مسئولیت وزراء خویش اقدام می کند. بنابراین تشخیصی در این امر فقط نظری است. اختیارات مخصوص که لزوماً وظیفه نیز تلقی می شود در این یا آن مورد درجه ای از اعتمادی است که حکومت بر نسل قدرت به مجلس الهام می دهد.

هر چند این موضوع بنابر اطلاعی که در دست است توسط مصنفین بررسی نشده است من فکر می کنم که برای جستجوی راه حل آن مشکلات جدی وجود ندارد.

به عقیده من اعطای اختیارات مخصوص از نظر حقوقی یک مانع مطلق برای عزل یک وزیر ایجاد نمی کند. ولی اختیارات استثنائی که یک نخست وزیر به دست می آورد علامت یک اعتماد استثنائی است که به

عقیده خود پادشاه نیز رئیس دولت از طرف اکثریت ملت از آن بهره‌مند گردیده است. از آن پس باید فرض شود که این اعتماد دوام خواهد یافت تا هنگام وجود دلیل قطعی خلاف آن و آن دلیل از شرایط مشابهی که مجلس به طور موقت فعالیت نخست‌وزیر را معلق سازد و یا تقلیل دهد به مراتب سخت‌تر تحقق خواهد یافت. نتیجه‌گیری می‌کنم که اگر از نظر حقوقی اعطای اختیارات خاص به وزیر پادشاه او را از قدرت عزل وزراء بری نمی‌سازد این موقعیت باید به کیفیتی باشد که پادشاه را وادار کنند که در بکاربردن این اختیارات حد و مرز مخصوصی را مراعات نماید و به طریق اولی به وزیر قبلی یا جدید تحمیل می‌شود که با تأیید خود مسئولیت این اقدام را بر عهده بگیرد.

هانری رولن

متن اظهار نظر پروفیسور رولن به زبان فرانسه

#### CONSULTATION

Je soussigné, Henri ROLIN, professeur a la Faculté de Droit de l'Université Libre de Bruxelles, interrogé sur les conditions suivant lesquelles en droit constitutionnel belge le Roi peut révoquer ses ministres, ai l'honneur de répondre de la façon suivante :

I. Aux termes de l'article 65 de la Constitution Belge:  
"le Roi nomme et révoque ses ministre"

Suivant une opinion unanime, cet article ne fait pas exception à l'article 64 de la Constitution suivant lequel :

"Aucun acte du Roi ne peut avoir d'effet, s'il n'est contresigné par un ministre; qui, par cela seul s'en rend responsable".

Nous ne pouvons mieux faire que de nous référer à ce sujet au "Rapport de la Commission chargée d'émettre un avis motivé sur l'application des principes constitutionnels relatifs à l'exercice des prérogatives du Roi et aux rapports des grands pouvoirs constitutionnels entre eux". Cette commission, instituée par arrêté du Régent du 10 mars 1949, était composée de parlementaires et de professeurs d'Universités. Ses conclusions furent adoptées à la majorité de 14 membres contre zéro et six abstentions; les abstentionnistes, parlementaires socialistes, exprimèrent dans une note de minorité que leur désaccord portait moins sur les conclusions de la commission que sur certaines considérations, celles spécialement tendant à reconnaître au Roi des "Pouvoirs" alors que suivant la conception de ces membres c'était là "l'exposer à être entraîné dans la mêlée politique et risquer de compromettre la stabilité de la monarchie."

Il y avait donc unanimité au sein de la Commission pour approuver ce qu'on lit à la page 24 du rapport publié au Moniteur du 6 août 1949

"La règle de l'article 64 de la Constitution est absolue et ne souffre pas d'exception en ce qui concerne la nomination ou la révocation des ministres"

Tous les auteurs s'expriment du reste dans le même sens. Bornons-nous à citer l'un des plus anciens :

A. Giron : Le droit public de la Belgique - Bruxelles 1884  
n° 156

et Pierre Wigny : Droit Constitutionnel - Bruxelles Et° Emile Bruylant 1952 Vol. II n° 456 et 457.

Ainsi un premier point doit être considéré comme établi en dehors de toute possibilité de contestation :

en droit belge un acte de révocation d'un ministre n'a de valeur juridique, comme tout autre acte royal, que s'il est revêtu du contreseing d'un ministre.

2. Une deuxième question se pose : de quel autre ministre le Roi doit-il solliciter le contreseing pour pouvoir révoquer un ministre ?

En l'absence de toute disposition expresse de la Constitution, le Roi dispose à cet égard d'une grande latitude. Mais en fait il se conformera à un usage que le rapport déjà cité de la Commission instituée en 1949 définit comme suit : (loco citato)

"Suivant une pratique constante l'arrêté de nomination du Premier Ministre est signé par son prédécesseur, qui assure ainsi la responsabilité de la régularité constitutionnelle du mode selon lequel s'est exercé le choix du Roi, et c'est le nouveau Premier Ministre qui contresigne l'arrêté acceptant la démission du Premier Ministre sortant, ainsi que les arrêtés de nomination de ses collègues. Cependant, en cas de refus non justifié du Premier Ministre ou en cas de force majeure, le Premier Ministre nouvellement nommé doit pouvoir contresigner sa propre nomination"

Encore une fois cette conclusion est conforme à l'opinion unanime des auteurs.

Son exactitude s'est du reste vérifiée lors des événements tragiques que connut la Belgique au mois de mai 1940 : on sait que le 25 mai, devant l'imminence de l'occupation totale du territoire par l'ennemi, le Premier Ministre et certains de ses collègues s'efforcèrent en vain de convaincre le Roi Léopold III de la nécessité de chercher avec eux / en France. Le Roi s'y refuse et le lendemain 26 mai il fit demander aux ministres présents à Londres que l'un d'eux remit à son émissaire un contresign en blanc, afin de lui permettre d'accepter la démission de ministres et de procéder à la nomination d'autres ministres. Cette demande n'ayant pas été acceptée, la capitulation vint mettre le Roi dans l'impossibilité d'envisager une révocation sous le seul contresign des nouveaux ministres auxquels il aurait éventuellement fait appel.

Nous pouvons donc conclure quant au deuxième point : Il est d'usage que la nomination d'un nouveau gouvernement (généralement du nouveau Premier ministre) se fasse sous le contresign d'un membre



4.

du gouvernement ancien (généralement de son Premier Ministre). Les anciens Ministres ne sont pas toutefois tenus de donner ce contreseing qui engage leur responsabilité. S'ils s'y refusent le Roi peut se contenter du contreseing d'un des Membres du gouvernement nouveau.

3. On se demandera ensuite quelles sont les circonstances qui peuvent légitimer la révocation d'un ministre par le Roi.

A cet égard aussi le Rapport précité s'explique en termes non équivoques :

"L'article 65 aux termes duquel le Roi révoque ses ministres implique que ceux-ci doivent garder la confiance du Roi pour rester en charge. Le mot "confiance" terme généralement employé pour qualifier les rapports devant exister entre le Roi et ses ministres ne peut s'entendre ici dans son acception courante, laquelle implique des rapports de nature personnelle. La confiance du Roi est d'ordre politique, elle résulte d'une appréciation sérieuse des éléments qui conditionnent le fonctionnement du risque et s'apprécie objectivement en fonction de la volonté présumée de la majorité de la Nation"

Cette appréciation nous paraît se passer de commentaires.

4. Enfin la question peut se poser de savoir si l'octroi par le Parlement et le Roi de pouvoirs spéciaux à un Ministre ou Premier Ministre pour un terme déterminé serait de nature à suspendre à son égard le droit de révocation royale.

J'énonce le cas à dessein comme hypothèse de non-réalité, car en Belgique il n'y a pas d'exemple de pleins pouvoirs conférés à des ministres : ils l'ont toujours été au Roi agissant sous la responsabilité de ses ministres.

5.

La distinction n'est toutefois que théorique, les pouvoirs spéciaux étant nécessairement fonction, dans l'un et l'autre cas, du degré de confiance que le gouvernement au pouvoir inspire au Parlement.

Bien que la question n'ait pas à ma connaissance été examinée par les auteurs, je pense que sa solution ne présente pas de sérieuses difficultés.

A mon avis, l'octroi de pouvoirs spéciaux ne crée pas en droit un obstacle absolu à la révocation d'un ministre. Mais les pouvoirs exceptionnels dont un Premier Ministre est investi sont le signe de la confiance exceptionnelle dont, de l'avis du Roi lui-même, le chef d'Etat jouit de la part de la majorité de la Nation. Cette confiance doit dès lors être présumée subsister jusqu'à preuve formelle du contraire, laquelle preuve sera d'autant plus difficilement réalisée qu'en pareille circonstance le Parlement aura ou provisoirement suspendu ou atténué son activité.

Je conclus que si en droit l'octroi de pouvoirs spéciaux à ses ministres ne prive pas le Roi de la faculté de les révoquer, cette circonstance doit être de nature à l'inciter à faire preuve dans l'usage de cette faculté d'une circonspection particulière, laquelle s'impose a fortiori au ministre - ancien ou nouveau - qui par le contreséing, assume la responsabilité de cette mesure.

Clément Godin

## پیوست شماره ۱ نخستین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

روزنامه‌های پست تهران و کیهان و اطلاعات و چگونگی ورود دکتر مصدق به دادگاه و نحوه تشکیل اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی را به این شرح منعکس نمودند:

روزنامه پست تهران شماره ۲۱۷ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

ساعت نه صبح امروز اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل شد و از ساعت ۸ صبح مخبرین جرایم داخلی و خارجی و عکاسها به باشگاه وارد شده و با نشان دادن کارتهای خود برگ قرمز رنگی که به امضای رئیس دادگاه رسیده بود می گرفتند و با در دست داشتن این برگ می توانستند وارد سالن شوند. درون سالن در حدود ۱۰۰ صندلی برای مخبرین و تماشاچیان گذارده بودند ولی عده تماشاچیان از ده نفر تجاوز نمی کرد و بقیه صندلیها خالی بود. پرچم بزرگ ایران بالای سر رئیس دادگاه آویخته شده بود و یک پرچم کوچک روی میز رئیس دادگاه قرار داشت. مقارن ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه یک آمبولانس ارتشی جلو درب ورودی باشگاه ایستاد و یکی از افسران محافظ در عقب آمبولانس را باز کرد و پس از چند ثانیه دکتر مصدق در حالی که ملبس به همان لباس بود که در دادگاه بدوی پوشیده بود یعنی پالتو بزرگ بدوی رنگ و کفش راحتی با کمک سرهنگ بزرگمهر و کیل مدافع خود و دو نفر از افسران از آمبولانس پیاده شدند و در حالی که کیف چرمی بزرگش در دست چپ و عصای چوبی اش در دست راست تلو تلو خوران سرش را به زیر انداخته و از پلههای سالن بالا آمد. عکاسان به او هجوم آورده و از او عکس می گرفتند. چهره دکتر مصدق رنگ پریده بود و لبانش می لرزید. پس از اینکه وارد کریدر دادگاه شد مستقیماً به اطاق رو برو که محل آمفی تئاتر بود رفت و چند دقیقه ای استراحت نمود. سر تیپ ریاحی نیز در حالی که لباس سرمه ای راه راه به تن داشت با کراوات قرمز رنگ به اتفاق سرهنگ شاهقلی و کیل مدافع خود وارد جلسه دادگاه شد و در جای خود نشست. چشمان خود را به جایگاه اعضای دادگاه دوخت. دکتر مصدق به محض آنکه وارد شد تعظیمی<sup>۱</sup> به قضات نمود و در جایگاه مخصوص خود قرار گرفت و عصایش را جلوی پاهای خود بزمیز تکیه داد.

۱. سلام و احترام دکتر مصدق را که روزه و عادت همیشگی او بود تعظیم نوشته است!

روزنامه کیهان شماره ۳۲۵۱ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

روز دوشنبه گذشته از طرف رئیس دادگاه تجدید نظر رسماً اعلام شد که محاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت هشت روز پنجشنبه (امروز) در باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل خواهد شد. روز بعد به عده‌ای از مخبرین خارجی کارت ورودی به جلسات دادگاه تجدید نظر داده شد ولی صدور کارت برای مخبرین داخلی به عهده وزارت کشور سپرده شد. از همان روز مخبرین جرایم برای دریافت کارت شروع به فعالیت کردند و بالاخره قرار شد که امروز صبح در جلو باشگاه افسران کارت ورودی برای مخبرین صادر شود. از ساعت هفت صبح بتدریج خبرنگاران داخلی و خارجی در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی حضور بهم رسانیدند. مخبرین جرایم به وضع باشگاه لشکر ۲ آگاهی کامل داشتند زیرا جلسات آخر محاکمه بدوی آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی نیز در همین محل تشکیل شده بود و برای ورود به باشگاه راه را از چاه تشخیص می‌دادند. از طرف دادرسی ارتش آقای سرهنگ نیکومنش مأمور صدور کارت برای مخبرین بود و با بازدید کارتهای خبرنگاری اجازه ورود به سالن باشگاه داده می‌شد. ساعت ۸ صبح تقریباً اکثر مخبرین خارجی و چند تن از مخبرین داخلی در اتاق پذیرایی باشگاه اجتماع کرده و در انتظار تشکیل جلسه دادرسی بودند. محل تشکیل جلسات دادگاه سالن باشگاه افسران تعیین شده بود. در سالن مزبور سه‌ماه و نیم قبل آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی محاکمه شدند و آقای دکتر مصدق به سه سال و سرتیپ ریاحی به دو سال حبس و اخراج از ارتش محکوم شده بودند. در وضع سالن تغییرات مهمی داده نشده بود و فقط مقداری میز و صندلی اضافی چیده بودند. تا قبل از تشکیل جلسه اجازه ورود به سالن به مخبرین داده نشد و چند دقیقه به ساعت ۹ از طرف مأمورین انتظامی باشگاه تشکیل جلسه اعلام گردید بلافاصله مخبرین وارد سالن شدند و در ردیف اول که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند. بغیر از مخبرین چند نفر تماشاچی نیز در جلسه دادگاه شرکت داشتند. چند دقیقه به ساعت ۹ رئیس و در پشت سر وی اعضای دادگاه و بعد تیمسار آزموده دادستان و دادیار و منشی دادگاه وارد جلسه شدند. رئیس و اعضای دادگاه و دادستان چند دقیقه سرپا ایستادند تا عکاسان از ایشان عکس بگیرند و بعد در جای خود نشستند. رئیس دادگاه پس از نواختن زنگ آهسته اظهار داشت: به یاری خداوند تعالی جلسه تشکیل است. آقایان متهمین و وکلای مدافع را حاضر کنید. بعد از یکی دو دقیقه دری که در کنار میز قضات قرار داشت به وسیله مأمورین انتظامی باز شد و ابتدا آقایان دکتر مصدق و سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع ایشان و بعد تیمسار ریاحی و سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع وی در حالی که چند نفر افسر اطراف آنها بودند وارد جلسه شدند. آقای دکتر مصدق همان لباسی را که عبارت از پالتو برک خاکستری رنگ بود و همیشه بر تن دارند، پوشیده بودند و کیف خود را زیر بغل داشتند آقای سرهنگ بزرگمهر نیز زیر بغل ایشان را گرفته بودند. صورت آقای دکتر مصدق قدری لاغرتر و ضعیفتر از سابق به نظر می‌رسید ولی محکمتر و بهتر از سابق حرکت می‌کرد. ایشان مستقیماً به طرف میزی که برای متهمین گذاشته شده بود رفتند و در محلی که در دادگاه بدوی تیمسار ریاحی می‌نشستند قرار گرفتند و آقای سرهنگ بزرگمهر نیز نزد ایشان نشستند. آقای دکتر مصدق بلافاصله کیف خود را روی میز گذاشته دو دست خود را روی آن

قرار دادند. آقای سرتیپ ریاحی نیز با سرهنگ شاهقلی در جای سابق آقای دکتر مصدق نشستند. مدت یکی دو دقیقه به مخبرین اجازه گرفتن عکس داده شد و آقای دکتر مصدق در حالی که خیلی خسته به نظر می‌رسیدند سعی می‌کردند خود را خندان و بشاش نشان دهند و با اشاره سر به اطرافیان خود تعارف می‌کردند. دکتر مصدق قبل از همه متوجه تیمسار سرتیپ آزموه شد و بعد از یک نگاه طولانی به ایشان سر را در میان دو دست قرار داد و بر روی میز و کیف خود تکیه کرد و منتظر اعلام رسمیت جلسه ماند.

روزنامه اطلاعات شماره ۸۳۵۲ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

### در بادگان قصر

از چند دقیقه قبل از ساعت هفت صبح امروز سیل خیرنگاران داخلی و خارجی و عکاسها به طرف باشگاه بادگان قصر سر از برشده بود تا در نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی که برای محاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی تشکیل می‌شد حضور یابند عده‌ای از مخبرین که توانسته بودند شب گذشته کارت ورودی خود را به دست آورند داخل باشگاه شده بودند و جمعی دیگر در مقابل در ورودی انتظار سز نوشت خودشان را داشتند.

آقای سرهنگ نیکومنش میز کوچکی بمقابل در ساختمان باشگاه گذاشته بود به هر یک از مخبرین که از خارج بیغام می‌دادند و کارت خبرنگاری همراه داشتند کارت ورودی می‌داد و بالاخره تا ساعت ۸ صبح که موعد تشکیل دادگاه بود عده‌ای در حدود بیست و چند نفر از مخبرین داخلی و خارجی توانستند وارد باشگاه بادگان قصر شده و در سالن، انتظار ورود اعضای دادگاه و دکتر مصدق و آغاز محاکمه را داشتند.

### از برف تا شکوفه

ساختمان باشگاه بادگان قصر عمارت دو طبقه نسبتاً مدرن و تازه‌سازی است که در باغ مصفای بادگان لشکر زرهی قرار دارد. بمقابل این عمارت استخر بزرگی است که در انتهای آن مجسمه تمام قد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روی سکوی مرمری قرار گرفته و بسطرف در ورودی باشگاه نگاه میکند امروز هر خبرنگاری که به قصد شرکت در جلسه دادگاه وارد باغ عمارت باشگاه می‌شد و از خیابانهای پریچ و خم و مصفای آن می‌گذشت بی‌اختیار خاطرات سه‌ماه و چند روز قبل که آخرین روزهای محاکمه قبلی دکتر مصدق طی می‌شد در مخیله تجدید می‌گردید.

در آن روزها سرمای سخت همه را معذب می‌داشت و هر روز عده‌ای خیرنگار در حالی که سر خود را تا گردن در یقه پالتو فرو برده و تکه‌های برف از روی شاخه‌های درخت به سر و گردن آنها می‌ریخت وارد سالن دادگاه می‌شدند ولی امروز به جای برف شکوفه‌های سفید و ارغوانی شاخه‌های درختان باغ را پوشانیده بود و به قول یکی از مخبرین خارجی انتظار تجدید محاکمه دکتر مصدق از برف تا شکوفه انجامید.

### وضع دادگاه

سالن دادگاه که در تالار بزرگ باشگاه قرار دارد تالار نسبتاً وسیعی است که میز رئیس دادگاه و داورسان در بالای آن قرار دارد و در دو طرف آن مجسمه‌های نیم تنه از اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاه دیده می‌شود. میز دادستان سمت راست و میز منشی‌ها در طرف چپ قرار گرفته و بقیه سالن را برای مخبرین و تماشاچیان صندلی چیده‌اند. چندین بلندگو در اطراف سالن نصب گردیده که میکروفن آنها روی میز رئیس دادگاه و دادستان و منتم و منشی دادگاه قرار دارد. چندین تابلو نفیس و زیبا اطراف سالن دیده می‌شود که قیافه دادگاه را از صورت محکمه تا حدی خارج نموده ولی بر زیبایی منظره سالن افزوده است.

### تأخیر تشکیل جلسه

عقر به ساعت از هشت و هشت و ربع حتی هشت و نیم و نزدیک به نه هم گذشت ولی از تشکیل جلسه دادگاه و حضور منتم خبری نبود رئیس دادگاه و اعضای آن همه قبل از ساعت ۸ در محل حاضر شده بودند ولی علت تأخیر تشکیل محکمه بر کسی معلوم نبود. انتظار مخبرین خارجی و عکاسها بیش از سایرین بود و هر لحظه به مأمورین دادگاه مراجعه می‌کردند و از علت تأخیر تشکیل جلسه سؤال می‌نمودند، ولی جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌شنیدند و سرگردانی مخبرین همچنان ادامه داشت و هر یک برای علت تأخیر تشکیل دادگاه دلایلی روی فرض و حدسیات خود می‌زدند.

### نامه دکتر مصدق

ساعت نزدیک به نه صبح بود که نگارنده توانستم از پله‌های ساختمان عمارت باشگاه گذشته و خود را به طبقه فوقانی که محل اجتماع اعضای دادگاه بود برسانم و در آنجا با سرکار سرهنگ نیکومنش برخورد نمودم و از ایشان علت تأخیر تشکیل محاکمه را سؤال کردم وی گفت: تصمیم مقام ریاست دادگاه این بود که جلسه محاکمه درست سر ساعت ۸ صبح تشکیل شود و مقدمات کار فراهم بسود و هیچ اشکالی در تشکیل محکمه نبود ولی سر ساعت ۸ آقای دکتر مصدق نامه‌ای به ریاست دادگاه نوشته‌اند که فعلاً آقایان اعضای دادگاه مشغول تهیه پاسخ نامه ایشان می‌باشند و علت تأخیر وصول نامه آقای دکتر مصدق است و بی‌شاید منتهی تا نیم ساعت دیگر جلسه محاکمه تشکیل شود.

### سیگار دانه‌ای دو ریال

سالن انتظار باشگاه از مخبرین داخلی و خارجی پر شده بود و با اینکه بوفه باشگاه دایر بود و چای و نان و پنیر در دسترس همه بود ولی وسائل تفتن منتظرین که عبارت از سیگار باشد تمام شده بود و تهیه آنها از خارج مشکل بود. یکی از عکاسها که تصادفاً این پیش‌بینی را کرده بود و چند بسته سیگار همراه خود آورده

بود مشغول فروختن سیگار دانه‌ای بهمکاران خود شد و هر دانه سیگار را ۲ ریال می‌فروخت و دوستان او هم ناچار بودند سیگار دانه‌ای دو ریال بکنند و انتظار تشکیل جلسه محاکمه را داشته باشند.

### آقایان بفرمائید

درست مر ساعت نه صبح بود که یکی از افسران مأمور انتظامات دادگاه به سالن انتظار آمد و خطاب به مخبرین جراید گفت آقایان بفرمائید.

عموم خبرنگاران داخلی و خارجی چند نفری تماشاچی که توانسته بودند کارت ورودی به دست آورند به طرف تالار جلسه هجوم بردند و در یک لحظه اغلب صندلیهای دادگاه اشغال شد و همه چشم به در ورودی دادگاه دوخته و انتظار ورود متهمین و اعضای دادگاه را داشتند. چند دقیقه‌ای از ساعت نه گذشته بود که در ورودی به محل اعضای دادگاه باز شد و منشی دادگاه ورود اعضای محکمه را اعلام نمود و حاضرین برپا خاستند. لحظه‌ای بعد تیمسار نر لشکر جوادی رئیس دادگاه تجدیدنظر نظامی و متعاقب آن ۶ نفر تیمساران هیئت دادرسان وارد جلسه شدند و در جای خود قرار گرفته پس از آنها تیمسار سرتیپ آزموده دادستان ارتش به اتفاق دادیاران وارد جلسه شدند و به طرف جایگاه خود که سمت چپ تالار قرار دارد رفتند. در همین لحظات مخبرین عکاس پیاپی مشغول عکسبرداری شدند و فضای تالار را تا آمدن نورلامپ دوربین عکاسی مخبرین می‌درخشید. صحنه عکسبرداری چند دقیقه‌ای به طول انجامید و در تمام این مدت اعضای دادگاه به پا ایستاده بودند و در همین هنگام تیمسار سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران و فرمانده لشکر زرهی پادگاه قصر وارد جلسه شد و در خارج از محوطه جایگاه هیئت دادرسان کنار در ورودی نشست.

### دکتر مصدق آمد

دو دقیقه بعد آقای دکتر محمد مصدق در حالی که همان لباس همیشگی خود را در برداشت و حال مزاجی او کاملاً خوب و مساعد به نظر می‌رسید در آستانه در ورودی دادگاه ظاهر گردید. سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق سمت راست او ایستاده بود و دست خود را زیر بغل دکتر مصدق داشت و یکی دیگر از افسران بازوی دیگر دکتر مصدق را در دست داشت. روحیه آقای دکتر مصدق کاملاً عادی به نظر می‌رسید. کیف جرمی خود را یک دست و عصایی در دست دیگر داشت کفش راحتی به پا نموده بود سر و صورت او اصلاح شده و تمیز به نظر می‌رسید. وقتی به آستانه در ورودی دادگاه رسید و قدم داخل آن گذاشت به صف اول تماشاچیان که مخبرین جراید نشسته بودند خنده‌ای کرد و گفت «مشتاق دیدار آقایان» و بعد خنده دیگری نمود و به راهنمایی وکیل مدافع خود و افسر مأمور انتظامات دادگاه به طرف جایگاه متهمین رفت پشت سر آقای دکتر مصدق آقایان سرتیپ ریاحی و سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع او وارد شدند.

سرتیپ ریاحی همان لباس سرمه‌ای رنگ سابق خود را در برداشت و روحیه او خیلی عادی به نظر می‌رسید و با سرهنگ شاهقلی مشغول مذاکره و گفتگو بود. دکتر مصدق و سرهنگ بزرگمهر روی نیمکت سمت راست دادگاه و سرتیپ ریاحی و سرهنگ شاهقلی روی نیمکت سمت چپ دادگاه که روبروی میز هیئت

دادرسان قرار دارد نشستند.

### فیلمبرداری و عکاسی

به محض اینکه دکتر مصدق در آستانه در ورودی محکمه ظاهر گردید مخبرین و عکاسان به طرف او هجوم برده و مرتباً مشغول عکسبرداری شدند فعالیت و جنب و جوش عکاسان و فیلمبرداران هنگام ورود دکتر مصدق به حدی بود که نظم دادگاه بهم خورد و محوطه داخلی دادگاه تا چند دقیقه‌ای بر اثر فعالیت مخبرین عکاس بهم خورده بود. در این لحظات دکتر مصدق در کیف خود را باز کرد و کاغذی را که مارک وزارت دفاع ملی داشت مشغول مطالعه شد و رئیس دادگاه نیز خبرنگاران عکاس را آزاد گذاشته بود تا به حد کافی و آنقدر که مورد نظر است از صحنه دادگاه عکس بگیرند.

### پیوست شماره ۲ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

بعضی از اوراق و اشیاء حاصله از غارت منزل دکتر محمد مصدق را اشخاص به همبرش خانم ضیاء السلطنه مصدق تسلیم می کردند منجمله یک جلد کلام الله مجید که برای مرحوم اللهیار صالح فرستادند در این مقوله گزارشی است که سرلشکر جوادی رئیس دادگاه تجدید نظر به شماره ۱۰ مورخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ با ۸ برگ ضمیمه و ۲ ورقه دیگر که آثار سوختگی دارد نقل می شود فی الجمله اوضاع آن روز ارتش را تا حدودی روشن می کند. این گزارش به دستم رسید و به دکتر مصدق ارائه دادم ناگفته نگذارم که سرلشکر جوادی از بیم تصفیه وی در ارتش ارائه خدمت کرده و به دکتر مصدق ملتجی گردیده بود - سرلشکر جوادی در ارتش به شدت عمل نسبت به ضعف معروف بود ولی در مقابل قدرتمندان مسکین و ذلیل.

دکتر مصدق پس از دیدن اوراق یاد شده اظهار کرد سرلشکر پیشنهاداتی راجع به بهبود وضع مالی

ارتش داده بود.

دکتر مصدق گفت: آقا این حرفها تأثیری در دادگاه ندارد عجالتاً طی مکاتباتی که در جریان است رفتار

سرلشکر جوادی با ما مؤدبانه است حالا این حرفها را هم بزنیم و کینه پیدا می کند و بدتر می شود.

این جریان را با مراجعه به سرهنگ ۲ شاهقلی وکیل منحصر بفرد سرتیپ ریاحی (که فقط در جلسه اول دادگاه تجدید نظر حضور یافت) نامه سرلشکر جوادی را ارائه دادم و گفتم دکتر مصدق شخصاً نمی خواهد از طرف خود یا اینجانب در دادگاه عنوان کند و عنوان هم نشد. سرهنگ ۲ شاهقلی چنانکه در اظهاراتش در جلسه اول مطالعه می فرمائید در اظهارات مربوط به رد صلاحیت باستناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش اظهاراتی نمود. (صفحه ۱۰۷ جلسه یک)

خود من در لایحه تجدید نظر مورخ ۱۴ دیماه ۱۳۳۲ که در رد صلاحیت تنظیم کرده بودم در مورد عدم

صلاحیت رئیس دادگاه چنین نوشته بودم:



«در مورد تیمسار سرلشکر جوادی بخصوص آنچه گفته شده اینست که در ماههای اخیر تصدی موکلم با انتصاب بوزارت دفاع ملی تحت امر مستقیم موکلم داوطلب و مأمور میشوند که بودجه ارتش را تعدیل و دستور ۴۸ ب را تنظیم فرمایند و تا روز دستگیری موکلم تیمسار به این کار مشغول بوده اند»  
 دکتر مصدق که لایحه مرا از نظر گذرانده و جرح و تعدیل می کرد. از تئزوی های من در لایحه کاسته و تعدیل نموده بود گفت:

«قا» این قسمت را لازم نیست بنویسید» حذف کرده خط کشیده بود. نامه سرلشکر جوادی و ضمانت آن را از آن رو آوردم تا علاوه بر نشان دادن موقعیت سرلشکر جوادی معلوم شود در ارتش چیا ولگری در چه پایه بوده است و شخصی مانند دکتر مصدق موقعی که نخست وزیر و وزیر دفاع ملی می شد با چه وضعی روبرو می شود و چه شبکه های وسیع و ریشه داری عملاً و رسماً در برابر او قرار می گیرند، شبکه ها و عناصری که بعداً هسته های اصلی توطئه های سیاستهای خارجی را برای سقوط او تشکیل می دهند.

## شیر و خورشید وزارت دفاع ملی

روز ۳۱/۱۱/۴۰

شماره ۱۰

پیوست ۸ برگ فهرست میباشد

جناب آقای نخست وزیر

۱ - به خداوند متعال سوگند یاد می کنم که به منویات اصلاح طلبانه جنابعالی مانند تمام افراد کشور ایمان کامل داشته و دارم و در تمام مدت خدمت خود بحکم وظیفه سربازی نه مداخله در سیاست نموده و نه کوچکترین مداخله در دستجات مختلف داشته و وظیفه سربازی خود را با نهایت درستی و صمیمیت انجام داده ام.

۲ - ولی نظریاتی که بعضی از همکاران محترم بنده برخلاف نص صریح آیه شریفه قرآن مجید (الْأَلْسِنَ الْعَقَبُ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَكْمُرُوا الشَّهَادَةَ) عمل نموده و خدمات صادقانه این جانب را برخلاف واقع به جنابعالی وانمود کرده اند لذا به حکم وظیفه وجدانی که هر فرد شرافتمندانه موظف است از شرافت خود دفاع نماید بعرض این گزارش مبادرت نموده فهرست مختصری از خدمات را که در مدت یکسال و نیم در بازرسی مالی ارتش انجام داده ام بعرض جنابعالی میرسانم.

زیرا یقین دارم که کوچکترین اثری از این خدمات در پرونده خدمتی اینجانب وجود ندارد و اگر هم وجود داشته یا مطلع بوده اند نادیده گرفته و بعرض جنابعالی نرسانده اند.

۳ - جناب آقای نخست وزیر مطالبی که در اوراق پیوست بعرض رسیده تمام متکی به پرونده های

موجود میباشد و حاضر یک یک آنها را ارائه در صورتیکه یکی از آنها صحت نداشته باشد بموجب این گزارش متعهد میشوم از تمام حقوق حقه خود صرفنظر نمایم.



## وزارت دفاع ملی

-----

جناب آقای نخست وزیر

پیوست برگذرت

از

اداره ...

دائرة ...

شماره ۱

روز ۲۰/۲/۱۳۰۴

در بارة :

- ۱ - به خداوند متعال سوگند یاد میکنم که به منبهات اصلاح طلبانه جنابعالی مانند تمام افراد کشور ایمان کامل داشته و در این ود تمام مدت خدمت خود بحکم و ضیفه سرسازی نمود اخله در سیاست نمود و نکوچکترین مد اخله در دسته جات مختلف داشته و وظیفه سرسازی خود را بانهایت درستی و صمیمیت انجام داده ام .
- ۲ - ولی نظریاتی که بعضی از همکاران محتوم بنده برخلاف تصریح آیه شریفه قرآن مجید ( لا تلجس الحسق بالباطل ولا تکتموا الشهاده ) عمل نمود و خدمات صادقانه این جناب را برخلاف واقع به جنابعالی وانمود کرده اند لکن ابه حکم و ضیفه وجود این که هر فرد شرافتمند موظف است اثر شرافت خود را فاع نماید بعرض این گزارش بجای درت نمود و تهرست مختصری از خدماتی را که در مدت یکسال زینم در بازرشی مالی ارتش انجام داده ام بعرض جنابعالی میرسانم .
- زیرا یقین دارم که کوچک ترین اثری از این خدمات در پیروند خدمتی این جناب وجود ندارد و اگر هم وجود داشته یا مطلع بود اند نادیده گرفته و بعرض جنابعالی نرسانده اند .
- ۳ - جناب آقای نخست وزیر مطالبی که در اوراق پیوست بعرض رسیدم تمام متکی پیروند و های موجود میباشد و حاضر یک یک آنها را ارائه در صورتیکه یکی از آنها صحت نداشته باشد بموجب این گزارش متعهد میشوم از تمام حقوق حقه خود صرفنظر نمایم .
- ۴ - ضمنا بعرض میرسانم چون به منبهات دزد های ارتش توجه نکرد و وظیفه خود را بانهایت جدیست انجام میدادم و از هر نوع اتد ام آنها مایوس گردیدند - بموجب پیروند ای که در شعبه ۲ داد سرای تهران موجود است براد رسرهنگ توام با اتفاق حسین لولونامی قرار دادی به خط خود پارضا کاشفی وده دیگر از - نوررست های تهران مر بندند که مبلغ چهارصد هزار ریال بانها بدهند و این جناب را ترور کنند که خوش بختانه



از

.....

.....

.....

به

## وزارت دفاع ملی

روز ۳۰/۴/۱۳۳۱

۲

### مربوطه =

عین قرارداد بدست آمد و اداریه‌ها شروع به تحقیقات نمود و موضوع واضح گردید. در پیروند امر اقرار نمودند چون متوجه شدیم که سر لشکر جواد ی مواظب خود میباشد فرارند که سیانورد و مرکورد و آب شاه ریخته در منزل ایشان بدیم که او تمام اهل خانه اش مسخ شوند. وحشی یک روز تصمیم میگیرند که بعد از ظهرند همراه هم شده و سرور کنند طبق اقرار یک نمودند و اند می آیند در منزل اینجانب مدتها منتظر میشوند که شاید بند باز خانه خارج شو و لی موفق نمی شوند.

سپس نقشه دیگری طرح میشود و روزنامه‌ها نسبت‌های ناروایی بیند میدهند که از آنجا شنیدیم جناب آقای نخست وزیر چون ایمان در این که وجود آن و شرافت خانوادگی آن جناب راضی نیست که بناحق حبسیت فردی از افراد جامعه لکه دار گردد این است که مراتب زیر مورد استدعای اینجانب است الف - به سوابق خدمت اینجانب که فهرست مختصری از آن تقدیم میشود اشخاصی غرض و - سرافتمندی رسیدگی نمود و در نتیجه کاتخاذ شد و تجدید نظر نماید.

ب - از اقدامی که هفتاد درصد مستخدمین دولت نگران میشوند اینجانب و اولیایان استقبال میکنم و استدعای آن به همان اشخاصیکه از اینجانب سعایت نمود مانند ماموریت داد شود که بزند گس و مختصر ارائی اینجانب و خانواد موفرزند ام از بد و ورود به خدمت ارتش تاکنون رسیدگی نمایند چنانچه کوچکترین نکته تاریکی در زندگی مختصر سربازی بند موجود داشت بدون محاکمه آنچه در این به نفع کشور ضبط کرد.

ج - پس از انجام مراتب بالا ام از آنکه نتیجه رسیدگی بر علیه اینجانب باشد بموجب این کسزارش از تمام حقوق حقه خود صرف نظر کرد و استعفا خود را از خدمت در ارتش قبل از اینکه لکه بد نامی ( یعنی تصفیه ارتش ) زمان صناد رست ( تحت عنوان ناد رستی بخدمت صلاحیت به دامن بند به حسابند و تا بسد خود و خانواد هم در جامعه تنگین و سرشکسته باشم تقدیم داشته و تصویب آنرا خواستگار میباشم.

۱

فهرست خلاصه اقدامات بازرسی اینجانب در مدت یکسال ونیم

- ۱ - موقعی که اینجانب بریاست اداره بازرسی منصوب گردیدم اطلاع پیدا نمودم ورفه برج که یکی از محصولات کارخانه جرات ارتش است از قرار کیلویی ۵۲ ریال به یک عدد ماشاخر معین فروخته شده - در صورتیکه در بازار ارزش عماد لانه آن کیلویی هشتاد ریال میباشد .
- چون ادامه این عمل بزمان ارتش بود جدا بعمل اداری تسلیحات مخالفت نمود ولی منصفان امر تحت منسوان پائین آوردن هزینه زندگی جدا بعمل خود نتوان نمودند تا بالاخره در نتیجه اقدامات اینجانب قیمت فروش از ۵۲ ریال به ۲۲ ریال ترقی دادند و در رجای قیمت فروش تا کیلویی ۱۰ ریال افزودند و ضمن گماز این راه امید آرتش شد منجاری از هشتاد کیلویی ریال میباشد .
- در صورتیکه جمعیه بپرونده نامرئود ملاحظه میگرد که در میزان جبران ناپذیری تحت چه عنوان بی اساس (پائین آوردن هزینه زندگی) در چندین سال با رتشر وارد آورده اند
- ۲ - موضوع دیگر خرید متنوع طایع شیعیان است برای اداره تسلیحات مبلغ ۱۰ هزار تومان که بواسطه بی علاقه کی و عدم توجه مدتها می پدید در از کمترین بدست فراموشی سپردند و بود کمپس از تذکره اداره بازرسی مبلغ ۱۰ هزار تومان حق الارض پرورداخته و از کمترین خارج نمودند
- ۳ - اداره تسلیحات برای پرداخت تراشید چوب بایک عمر معتمد نمود و بعد از چوب طشت چوب تر تحویل گرفته اند در نتیجه این عمل ۲۱ هزار قبضه نفت که ساخته شد مورد غیر قابل استفاده گردید و بقسمی که از مسافت کم کوله بهد ف نمی خورد و طیونها خسارت با رتشر وارد گردید است .
- ۴ - در دانشکده افسری مستعدیان مربوطه با تئانی با داری ارتش یک میلیون و پانصد هزار ریال سند حق التدریس - جمل و مکرر حساب گذاردند بود که تمام دلایل جرم مسلم غیر قابل انکار است آورد و محض معلوم شد که بعضی از چکهای صادره از داری ارتش را ماشاخر حساب شخصی خود در بانک ملی گذاردند
- ۵ - بنام صد و هفت افسر که تعدادی از آنها وجود خارجی در کار داری ارتش نداشته و در سر خدمت بوده اند اسنادی در داری ارتش جعل و آنها را بازنشسته نمود و مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال اختلاس گردید بودند
- ۶ - بنام صد و از افسران اداره بهداری ارتش بعنوان اینکه به ما موریت التزام شده اند ( در صورتیکه اصولا به ما موریتس ترقیه بودند ) چند فقره سند جعل و در دفتر مالی ثبت گردید و کتبیل از برداشت نمودن وجه مربوطه از صندوق اسناد معمول بدست آورده شد
- ۷ - سندی بنام د منفرد افسر همزای با آمریکا مبلغ شصت هزار ریال جعل و وجه آن برداشت شد و در صورتیکه دیناری با افسران مربوطه بپرداخته نشد و چون حقا هم نیابستی پرورداخته شده باشد
- ۸ - در تاریخ کسرتبیر خسروانی و پسته نظامی ایران رلندن بود سندی مبلغ ۱۱۰۰۰۰ ریال بنام فوق العاده

سرتاویان مامور انگلستان جعل روجه آن برداشت گردید بود

۹ - در سال ۲۹ شصت و هفت نفر از قباغ التحمیل های و ذیفه دانشکده افسری بکار مسلح گمرکی و ژاندارمری منتقل گردید

و مبلغ ۲۰۳۰۸۵ ریال برخلاف مقررات بعنوان هزینه سفر آنها پرداخت شد بود

۱۰ - بهایزد سفر افسر و وظیفه دیگر نیز برخلاف مقررات هزینه سفر فوق العاده داد شد بود

۱۱ - در بهر ماه سال ۲۹ حاصلیون ریال بعد از دانشکده افسری برای فوق العاده هزینه سفر قباغ التحمیل های دانشکده

افسری پرداخت شد که ۵۵۰٬۰۰۰ ریال اضافه آن تا اول سال ۳۰ در نزد افسر عامل ماند بود که پس از کشف

اسناد مجموع مربوط به دانشکده افسری و جفا میبود میز و وصول گردید

۱۲ - در سال ۳۰ ساختمانهای لشکر شیراز را به اقسامیکند کردند حد اقل پیشنهادات ۲۰ درصد اضافه از بر آورد آرد

میهند پس ارتش خود و چون اطلاع حاصل شد که تپانی در کار است مانع عقد قرارداد گردید بود دستور تجدید مناقصه

داد شد - در مناقصه دوم که بعد از دیگری شرکت نمود بود حد اقل پیشنهاد در حدود ۱۵ درصد کمتر از بر آورد

داد میهند پس بدست آمد که با مقایسه مناقصه اولی تفاوت عمل به ۳۵ درصد بالغ گردید

۱۳ - پس از آنکه زده های داری ارتش متوجه شدند که اسناد مجموع را با زورس ارتش با نهایت سرعت پدید میگردانند

سر هنگ قوامی گزارت رسید حد در صورتیکه اینجانب را از مجازات معاف نمایند حاضر هشتم اسناد مجموع را خودم بیرون

آورد مرا که هم - این ۱۰ روز برای این بر کسب ۱۰۰۰۰۰ ریال زورس را حاضر نمود و تالیه اسناد و سوابق را تحت نظارت مقامات

قضائی که وارد در امور مالی نمیشد قرارداد بود بر تقسیمی بیرون شد هر یک هم و بر هم کنند که هیچ وجه کسب نتواند بجز بران عمل

خائنانه آنها پس ببرد

این نقشه را بسیار با همت بازی نمودند و تصویر با نامد رمورد عفوایشان گذراندند و سر هنگ قوامی نیز ناچار شد که در

مقابل فعالیت اداره زورس شخصاً قسمتی از اسناد مجموع را خارج کرد و اختیار آرد و در ضمن قرارداد داد که

بالغ بر چندین میلیون میباشد ولی چنانچه خواهد ارتش شد و چه اشخاصی مقصودند و تحت تعقیب درآمدند و چه مبلغ

وصول شده اینها قابل توجه نامد است و به حقایق زیر برده سر موز میخوان پس برد

۱۴ - پس از برگشتن سر هنگ قوامی از ریاست داری آمار که مقرون گردید که بواسطه جمعی خود را بعد از بگری تحویل نماید

لذا ضرورت پیدا نمود که بصورت تحویل و تحویلی که در سال ۱۳۲۸ بین سر هنگ قوامی و سر هنگ قوامی تنظیم گردید

مراجعه کرد تا معلوم شود چه مبلغ اسناد پیش برد اختصار سر هنگ قوامی و اسناد سر هنگ قوامی تحویل گرد است

طبق دفتر صندوق جمع اسناد باقی مانده پیش برد اجتناب بالغ بر ۴ میلیون تومان میباشد که بصورت

ریزان ضمیمه صورت

۲

جلسه تحویل و تحویل شد بود و در آن نسخه تنظیم شد و دستکپی آن نسخه نیز حساب داران ارتش و قیامگاه های آن نزد متعدد یا در موطه بود که ششم آنها را ازین بردماند و حقوق اعلام چون شد مرفی تاکنون که نزدیک دو سال است نتیجه حاصل نگردید.

بطور قطع مبلغ زیادی ازین ۴۱ میلیون تومان مساعد مبادیانی باید که کاران چینهویل شد مویان اطلاعش بدست آمد بود لایل و قرائن موجود نحوه عمل بقرائین بود است

در ارتش برای هر هزینه که میشود چند نسخه سند تهیه میکرد که کپی آن نسخه آن بدیوان محاسبات فرستاده شد مرفیه نسخه ها در ارتش آماد گاه بانی میماند.

سیس باید حکاران تبانی میشد و اسناد آنها را باطل نمود مرنسخه های در مویان حس اختتام بگری را در دفتر عمل میشود مانند.

۱- در سال ۲۹ برای فوق العاد هم امورین ارتش در خارجه مبلغ ۵۲۲۲۵۸ ریال خزانه داری کل از اعتبارات ارتش کسر نمود و ارزهای مورد ضرورت را در اختیار داران ارتش گذارد و مخصوصا در نامه نمود تذکره از تکمیل آن ازین ریالی آن از حساب ارتش برداشت شد مازاد و بچک و ارسال آن خود داری کرده و ولی در ارتش آماد گاه برخواستند این دستورها صد و هشتاد بین نفر صیقل مبلغ بالا را به خزانه داری کل رسید ازین که از حساب ارتش کسر میکنند ولی پس از آنکه این جانب شروع به بازرسی در ارتش آماد گاه نمودم ام در ارتش آماد گاه شرحی بخزانه داری برای بکار آمدن مبلغ اضافی بنفع ارتش صادر میشد.

۲- موقعی که ریاست بازرسی را بر عهده دار شد م اطلاع پیدا نمودم که مبلغ زیادی از حسابهای ارتش از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۳۲۰ معوق ماند که وزارت دارائی تحویل نشد که هیچ یک از مقامات عالیه ارتش نیز اطلاع از وضعیت آن نشدند تا رسیدن من که بعمل آمد معلوم شد که از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۳۲۱ مبلغ ۱۱۱ میلیون تومان و از سال ۱۳۲۵ تا آخر سال ۱۳۲۹ مبلغ ۵۷۶ میلیون تومان که جمعاً در حدود ۷۷۲ میلیون تومان میشود حساب ارتش معوق ماند است و حتی دیناری بابت سال ۲۹ حساب وزارت دارائی در آن نشد که صرفاً در آن موقعی که ارتش گردید و در ارتش تحت فشار قرار داد شد که مبلغ قابل ملاحظه از آن در رجعت تحویل گردید.

۳- موضوع خیلی مهم دیگر که مورد توجه قرار داد شد مساعد و واپسین برود اخت های ارتش بود که پس از جمع آوری صورتها مشاهده شد که در حدود ۴۵ میلیون تومان بول ارتش از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ در نزد مده از افسران از مقام امیری تا سرهنگ باقی ماند که مستحق حساب آن اشخاص و ارتشند.

و حتی بعد از آن حکاران افسروشیف هم سر باز بود که سر خهرند بود رخصت میکنند.

با اذعان من که در مدت چندین ماه بعمل آمد چند میلیون تومان حساب آنها را در ارتشها و ارتش نمودن بود در حدود بیست میلیون ریال نقد و موقوف گردید و پرونده های مربوطه را در بازرسی ارتش مشاهده صافی چند دست نوشته های فوق العاد.

۴

۴

بنا بر این امر مانند سایر امور میبایست

۱۰ - در بودجه سال ۱۳۳۰ ارتز مبلغ مبهمن برای عمران کوی عباس آباد منظور شد بود - در زمستان سال ۱۳۳۰ نقد اذلاع جاری شد که به مناقشه کارخان برداری و ساخت ریزی دستور ساختن پل بتنی بطول سی متر هر طرف می شد داده شد که همین تهیه ای عباس آباد پیش نامبرد را بسازند

بجز آن بر زمین معلوم شد که اولاً موضوع مناقشه گذارد شده و تأیید فصل زمستان کارهای بتنی برخلاف اصول فنیس است بعد از آن در صورتیکه برای کوی عباس آباد آب که در رج اول ضرورت است تهیه نشود ضرورتی ندارد که قبل آنهم در نقطه که مبهمن وجه ضرورت ندارد ساخته شود و در حدود هشت صد هزار تومان خرج شود

بر فرض محال اگر هم ضرورت داشته باشد بایستی مطابق مقررات مناقشه گذارد شود و بطریق جایز نهایی به عرض مشر ساخته نشود مرتب شود - و در صورتیکه ایست - به این نشتر است که بعد از صد بیفج ارتش بود متوجهی موقع نکردند و باعث نگردد که بپرد و بالاخر مری مییم گرفتند که مقرر آن را در و از دست قبول کنند که پایه های آن به عرض می متر تمام شد بود - با عرض پرونده امر جدیدیت اینجانب نیز به الفته ای مقامات عالییه وقت روشن و مدلل است

۱۱ - قرار دادی برای نقشه برداری خیابانهای عباس آباد در سال ۱۳۳۰ منعقد نمود بود که برای نقشه برداری خیابانهای دستوری یکو متر فسن مبل و برای خیابانهای سی متری فزن مبلغ برای هر کیلومتر بود و در این نقشه برداری خیابانهای که عرض آنها کمتر از سی متر بود بیشتر از ده متر است به تراشی تعیین خواهد شد

در این قرارداد برای اذلاع جاری شد که برای نقشه برداری خیابانهای که عرض آنها کمتر از سی متر است از هر چند متر برای خیابانهای سی متری فزن شد و در هر یک از آنها در هر یک متر بود

۱۲ - در سال ۱۳۳۰ اذلاع حاصل شد که شکر شیراز در سال ۲۱ قرار دادی برای خرید ۱۶۰۶۰۰۰ کیلوگوست از قرار کیلوش ۲۳/۸ ریال بهیچد الخالت نامی منعقد نمود برای اینکه از ارزز گوشت در سال ۱۶ میزانی بدست آید

ازاد او شهرتانی شیراز خرید میشود که در سال ۱۴ گوشت مورد احتیاج خود باند خریداری نمود باید - جواب میدهند که پنجاه و سه فصل از قرار کیلوش ۱۵/۴ ریال الی ۱۸ ریال خریداری کرد تا این قیمت فعادل نرخ شهرتاری بود در نتیجه مقایسه که بعمل آمدند حدتند که لشکر و ضرها هاول سال کیلوش در هر حال و در نتیجه اول ۴/۸۵ ریال الی ۸/۴ ریال در کیلوش گزین تر از خرید شهرتاری گوشت را خریداری نمود و مبلغ ۲۲۷۵۰۸۵۱ ریال ضرر بارته وارد شد

موازی که پیشتر در این موضوعات این است که علاوه بر میزان مورد قرار داد که ۱۶۰۶۰۰۰ کیلو بود، معادل ۲۲۴۴۲۴ کیلو نیز از کمتر از این گوشت در این کشور و از قرار کیلوش ۱۲/۸۰ ریال وجه قرار داد ماند در صورتیکه در همان تاری شهرتاری همان گوشت را کیلوش ۱۶/۵ ریال خریداری نمود و موازی دیگری که بسیار مهم است و فنی که گنگر توفیق خواستند که در این جهت فاحش بود میراثند جواب میدهند که گنگر گوشت همیشه باید استخراج و برای جهت و تمام موازی همین قرار داد خواسته شد و از حداد کردید که دادهای لشکر را اسرار است و در این قرار داد مذکور توفیق داده اند که گوشت را در هر کیلوش ۱۲ ریال پس از دو سال این پرونده میبندد و تا ریه که با رسید عباس آبه پیرونده محال

نشر و روشن میشود

۱۲۲۸ رسال اختلاس در لشکر اصفهان بعمل آمد مأموریت کشف امر را بنجد تبعه محول گردید - پس از روشن بعمل رسیدگی و تفتیش مسئولین امر تشخیص دادند و شد یکی از متخلفین پسر مظالم الملك در هفت معروف بود - بموجب مد ازل موجود ستاد ارتش آنوقت از نامبرود مجد احمایه تبعه کرد و حش در ستور آزاد شدن نامبرود هرگاه رها شود تکرار ناپایان جانب داد و نمودند ولی اینجانب ترتیب انوی بد ستورات خلاف نامه داد ام - پرونده امر تشکیل و تسلیم دادگاه - کردید در دادگاه بدوی هر چه از متهمین به نام ساز و استرود مورد اختلاس که متجاوز از سیست و پنجاه هزار تومان محکوم کرد بدت - در دادگاه تجدید نظر با استور مقامات عالی بود اکثر محکومیت شش ماه بود پس از قطعی شدن حکم بدت دادستان ارتش شدم و پس از انقضای مدت محکومیت غیر از سر مظالم الملك در هفت بقیسه محکومین سهمیه خود زیاده اخته و مرخص شدند و سر مظالم الملك در وقت آن مانند سپس بدت هر ابر کار نمودند و نامبرود را مرخص کردند و بدت ایشان را وصول نکردند و از سال ۱۲۲۸ تا سال ۱۲۳۰ که اینجانب جبر ریاست ادار بازرسی منصوب شدم مسئولین امروزی نشرهای خصوصی اقدام برای وصول مال دولت نکردند

رسال ۱۲۳۰ که برای رسیدگی باختلافات حاصله بین فرمانده لشکری و جوانان بختیاری با اصفهان مامور شدم اطلاع پیدا نمودم که محکوم بمسرح مظالم الملك وصول نشده که مدت چند روز تمام آن که در حد و صد تن گندم وجود وصول کردم

۱۲۳۰ در اوایل سال ۱۲۳۰ بنگاه در ارتش سپهسالار متوجه خرید دار و منتشر میاید و پس از تشریفات لازمه و موافقت ناظرین و از نمودن ایشان اذیت حد اقل پیشنهادات رسیده در حد و صد تن صد و پنجاه هزار تومان بود موتمسح بخیرید آن گرفته میشود

اینجانب متوجه شدم که اولاد روزنامه رسمی کشور اعلام مناقصه دادند که مصالح و بعه باید داد شود - قضا نوشتند مگر برای اطلاع از میزان بود بعه که باید داد شود بدت نظر بنگاه در ارتش مراجعه شود چون نحو عمل سوختن آور بود مخالفت با انجام معامله نمود بود ستور تجدید مناقصه دادند و مناقصه تجدید کردید که در نتیجه اقدام اینجانب همه معامله ۱۵۰ هزار تومان در حد و صد ۴۵ هزار تومان از انتر تمام شد - پس از وقایع شهر رومیه اختلاس بین ارتش و گنترانجی ساختمانهای کارخانه جرات ارتش در سلطنت آباد ایجاد میشود بر احوال اختلاس بدت موافقت از قین کامساکس حکم مرض الطریقین قرار میگیرد - پس از رسیدگی نظر رسید حد که مقدار (تقریباً حرکت نامور) بایستی در حد و صد چهار صد هزار تومان بارت ببرد از حد و صد و نواقده موجود در ساختمانها را مرتدن تعاد و بطنی نیز در حد و صد و صد هزار تومان با بعه محکومیت از ارتش میگیرد

پرونده امرا سال ۱۲۶۰ ناموقی که اینجانب ریاست ادار بازرسی (رسال ۱۲۳۰) منصوب شدم بلا اقدام میباند - حش بدت پرونده این پرونده داد و نمیشود و نه فقط نواقص ساختمانی از طرف مقاطع امر مرتفع نمیگردد و در تکریمتالبه نائب ارتش نبود و اندک قسمی از نواقص ساختمانی را نیز خود ارتش بخن خود مرتفع میباید موضوع این مهم بدت - ناموس بپرد و میبود



۶

پس از انتصاب بنده میریاست اداره بازرسی ارتش را اطلاع از این عمل خائنانه بخدمت نمود موضوع را تحت رسیدگی قرار دادیم پس از بررسی معلوم شد که طلب ارتش از شرکت نامورد رحد و چهارصد هزار تومان نبود بلکه رحد و صد هفتصد هزار تومان است و شرکت هم برچید فند هونزدیت است موضوع مشمول روزنامه شود مراتب را فوری بوزارت دفاع علی کسزارش نمودم

موضوعی که بیشتر قابل توجه بود این است که در صورت وجود امر اختلاس شرکت نامورد مبلغی را ضمن یا بوقت از قلم انداخته بود و به کاساکس صورت داده بود موخداش شرکت کرد

۱- در چند ماه قبل اطلاع حاصل شد که بابت اتمومیل سواری شخصی مقداری وسایل که از انبارهای اداره ذخایر و اقمه در ریغشاه سرقت شده بود موقع خان نمودن از در ریغشاه مامورین در زمانی گرفتارند و از طرف اداره ادرسی موضوع در تیار گردید

چون بیرون نامرد را در ریغی تشکیل کرد بدو بگردد از ریغشاه نتوانست اختلاسی از جیبش امیرید کند

پس از اطلاع نامرد که محتویات انبارهای ذخایر که در ریغشاه میباشند در ریغشاه گرفتار نمود ناموس و طلب بازرسی کرد

پس از رسیدگی بقتضی از دفتر مشاهده شد که مضمون قلم در تاریخ اول الی آخر رحد و نامرد هونزدیت در

زیادی از قضاات جرمی را زدید مانند مثلاً یک قطعه چرم کفشد؛ آن در دفتر ۱۳۴۰ ثبت شده و علت با قلم مرکب دیگری به رقم ۱۳۴۰ تبدیل نمود هوشده هزار قطعه آنرا زدید مانند

۲- در سال ۱۳۳۰ اطلاع حاصل شد که در اراضی شیب کرکان در ریغشاه وجود دارد پس از رسیدگی شایکیه

آمد ملاحظه شد که سروان باغستانی رئیس دارائی مربوطه در رحد و چهارصد و پنجاه هزار تومان بد حکاراست که قسمتی

از آنها اسناد غیر قابل قبول است و قسمتی برداشت خود نامبرد میباشد که برخلاف اصول مالی است پس از تشکیل

بیرون با حضور نماینده دادستان ارتش کمسیون در بازرسی تشکیل کرد بدو همچنین نظر به ادعای سروان باغستانی

مشهم است و باید تحت تعقیب واقع شود امر تعقیب نامبرد همان روز بعد امر به دادریس ارجاع شد و بدو پس از مدتی

برخلاف تصریح مقررات سروان باغستانی را به شیب کرکان منتصب نمودند و به تخلفات نامبرد صورت اختلاف معاصبه دارند

بر فرخ مجال کمسیون باغستانی مرکب جرمی نشده میباشد طبق تصریح مقررات ارتش هرگز حسابی که مدت دو ماه

حساب خود را وارزنت کند بایستی بدو نکار و تسلیم دادگاه شود

۳- در سال ۱۸ کلانجا نبادادستان ارتش بودم عنوان احمد سلطان مبلغ ۵۶۰۰۰۰ ریال اختلاس نمود بود

که حکم قضایی بر محکومیت ایشان صادر گردید

در سال ۱۳۳۰ کلانجا نبادادریس راهبند در ارجود مقامات مربوطه این شخص موافقت نمود بود

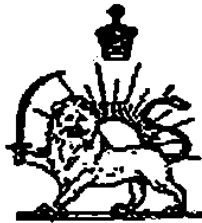
که از زندان آزاد شود و ماهی صد تومان از ایشان در مدت ۱۱ سال بگیرند که این اقدام مورد ابراد اینجانب واقع و

شد بدو این عمل مخالفت نمودم که از نتیجه آن بدو بکار اخراج حاصل نشد

۷

- ۲۷ - در سال ۲۷ که اینجانب ریاست ادارت سپید می را عهد مدارشدم اطلاع حاصل شد که سه دستگاه موتور مولد برق را که از اموال امریکائی های مقیم خرمشهر با رتخرا و اگد ارشد به مبلغ بیست هزار تومان بشرکت یاسیا - خرمشهر فروخته اند. مسترد نمودن موایه تحویل مزبور ها مخالفت نمودم - و تشبیهات از هر طرف شروع شد و توجهی بآن تشبیهات نکردم که بعد آن موتورها با مولد برق در حدود سیصد هزار تومان بجای بیست هزار تومان فروخته شد.
- ۲۸ - در شب اول اردیبهیل برای خرید روغن نفتائی منتشر نمود موفقیت میکنند که روغن خالص از کوره آبی کرده باید باشد پس از آنکه قرارداد را منعقد نمودند همین قرارداد را خواسته شد ملاحظه کردید که در قرارداد آن برخلاف مفاد اعلان مناقصه قید شد که ۱۵ درصد روغن تحویل روغن دانه بایستی باشد که این عمل مورد ایراد واقع گردید - زیرا اولاً در بیل منطقه روغن خیز است در رسانی در اردیبهیل وسیله برای تشخیص اینکه ۱۰ درصد روغن دانه مخلوط با روغن خالص است وجود ندارد.
- ۲۹ - در سال ۱۳۳۰ مقرر گردید در حوزه منظم و تأیقه قزوین بازرسی انجام گردد - در نتیجه بازرسی که شد مشاهده گردید که سواستفاده هائی شده که مگر از شر آن نقد می شد ولی موضوعی که خیلی جلب توجه نمود این بود که از ۲۴ هزار مشمول وظیفه فقط حدود ۱۵۰۰ نفر آمان به خدمت تشخیص دادند که قطعاً این ۱۵۰۰ نفر بیچارهترین مردمان آن حوزه بودند.
- ۳۰ - پیدا نمودن اختلاسها که در اعتبارترین لشکر خراسان و لشکر سابق نازک بهطل آمد بود که مبلغ آنها در نظرم نمیباشد.
- ۳۱ - پیدا نمودن اختلافاتی که در آمد نیروی هوائی وجود داشته که جزئیات آن در نظرم نمیباشد. وقت عهد آن مربوط به مکاس و نقشه برداری هوائی است.
- ۳۲ - رسیدن با اختلافات مهم موجودی اینها را های نیروی هوائی با دفتر مربوطه.
- ۳۳ - رسیدن به یک میلیون ریال اعتبار از یوی نیروی هوائی که بمانی از آن برخلاف اصول مصرف شده مثلاً ساعتی صد تومان به اشخاص برای سخنرانی داد بود مبلغ مهمی خود افسران بین خود تقسیم نمود (بعضی انعمت - کمسیون تدقیق)
- ۳۴ - موقعی که بعد آمد ادارت موتوری رسیدن می شد ملاحظه کردید که مطابق قرارداد آن یک بایک کمیانی فروشنده انومبیل بسته اند. در حدود ۴ میلیون تومان ماشین خریداری کردید که در حدود یک میلیون هشتصد هزار تومان آنرا ادارت موتوری از محل درآمد اخذ خود برداخته است. در سال ۱۳۲۸ به داریائی فرستاده و مخصوصاً در نامه خود تدریج کرد که مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار تومان این سند از محل درآمد اخذ کرده داد شده بقیه آنرا از محل اعتبارات این ادارت میبرد از بداریائی از دفتر نامه ادارت موتوری را از روی سند مربوطه برداشته همین سند را بعد از آن آمان که منتهران میفرستد - داریائی آمان که معلوم مبلغ را برخلاف دستور ادارت موتوری بخرن میکند. در این موضوع در دفتر نامه داریائی از آن منعکس میگردد و بواسطه ارقام دیگر موازنه در دفتر زمرت میکنند - این موضوع چند روز قبل از برگشتن شدن بند مازگار کشف گردید - سپهر مندیگرگی داریائی

وقت بحضرت جنابه استیاده عطیات دفتري د ايد هونته: اي تشکيل کسيون نمود ه ه کهد يکريشه: ذلال رسن  
نه ايم ولى آنچه شيد هنده اين است که: قدام جدي برآي توفيق آثار جمع بعمل نيامد هوين جمع مسلم  
را که هونع نه بيد رشرف وقوع بود ه باسهل انکاري تلفن نمود ه اند ...



## وزارت دارایی

تاریخ ..... ماه ..... ۱۳۲۲

شماره ..... ضمیمه .....

### حساب اصل ۶۰۰ ریال به تناسب مندرج در ماده ۶۰ قانون استخدام کشوری

پایه ۱	مقرری ماده ون باضافه ثلث اصل	ماهیت	۱ ۶۰۰	ریال
پایه ۲	مقرری ماده ون باضافه ثلث اصل	"	۲ ۱۴۰	"
پایه ۳	مقرری ماده ون باضافه ثلث اصل	"	۲ ۶۶۰	"
پایه ۴	مقرری ماده ون باضافه نصف اصل	"	۳ ۴۶۰	"
پایه ۵	مقرری ماده ون باضافه سه صرع اصل	"	۴ ۶۶۰	"
پایه ۶	مقرری ماده ون باضافه یک معقابل اصل	"	۶ ۲۶۰	"
پایه ۷	مقرری ماده ون باضافه پنج ربع اصل	"	۸ ۲۶۰	"
پایه ۸	مقرری ماده ون باضافه شش ربع اصل	"	۱۰ ۶۶۰	"
پایه ۹	مقرری ماده ون باضافه هفت ربع اصل	"	۱۲ ۴۶۰	"

اگر حساب منع ماده ۱۴۰ قانون استخدام کشوری حقوق و مزایای یک ساله ۱۴۰۰ ریال برساند  
 بنویسند شرح ذرات خواهد بود.

### پیوست شماره ۳ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

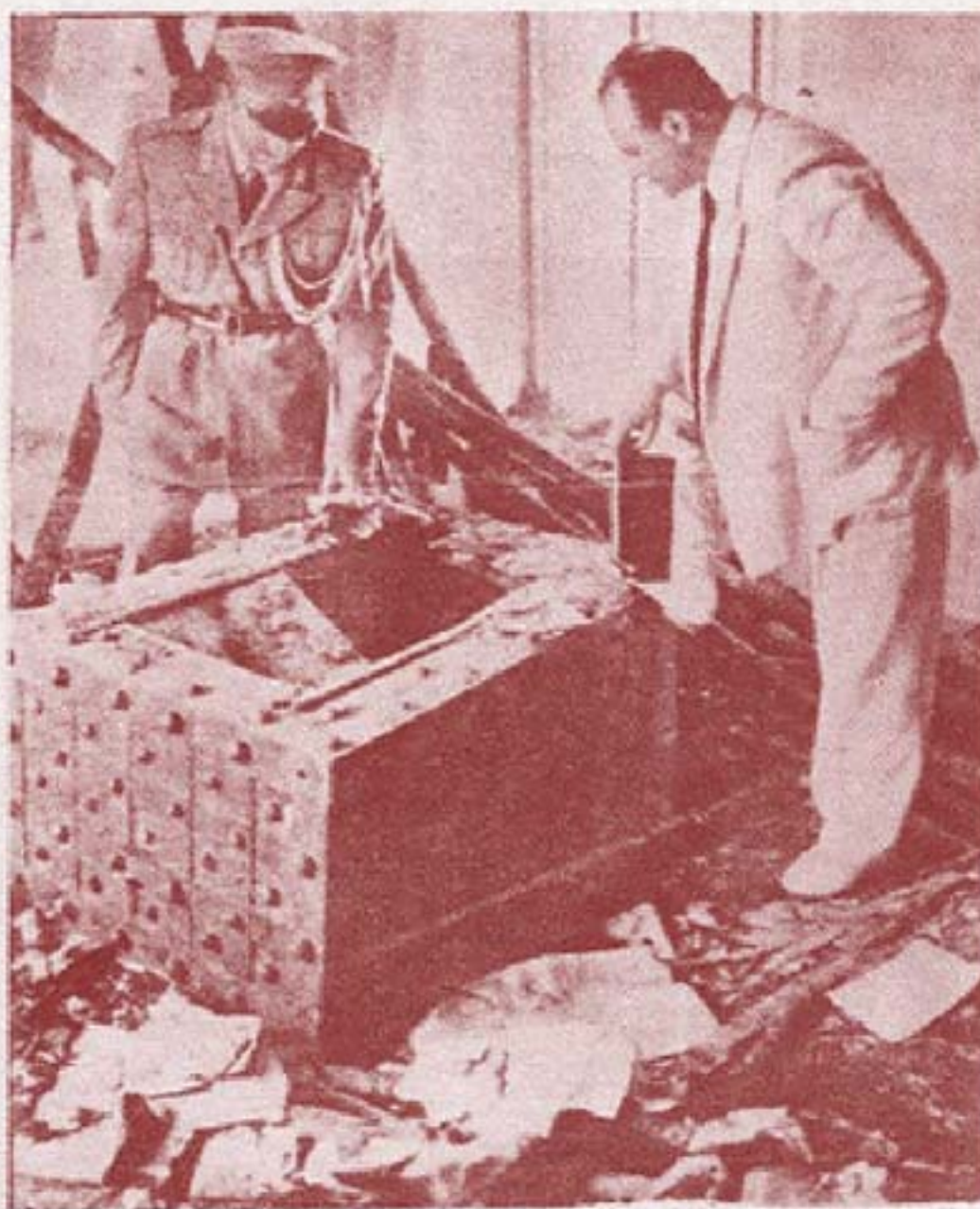
دکتر مصدق از درون پاکتی یک مجله آلمانی (اشترن) را بیرون آورد و بدادگاه تسلیم کرد با ۴ قطعه عکس.

الف: در مجله اشترن عکسهای متعدد از جریان وقایع ۲۸ مردادماه ۳۲ چاپ شده بود و در زیر هر عکس توضیحاتی داده شده بود. قبلاً در مورد عکس زیر توضیح داده شده است.



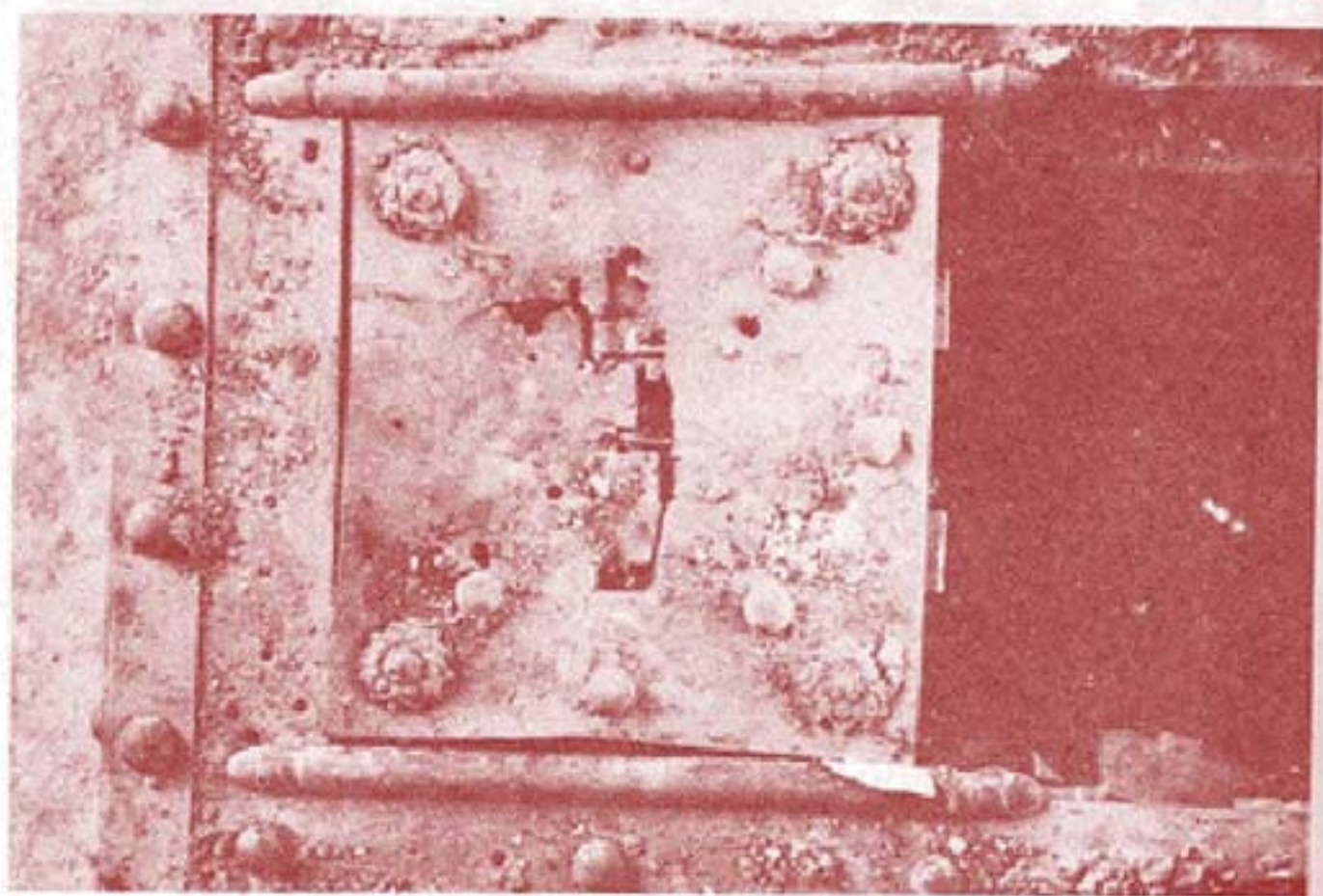
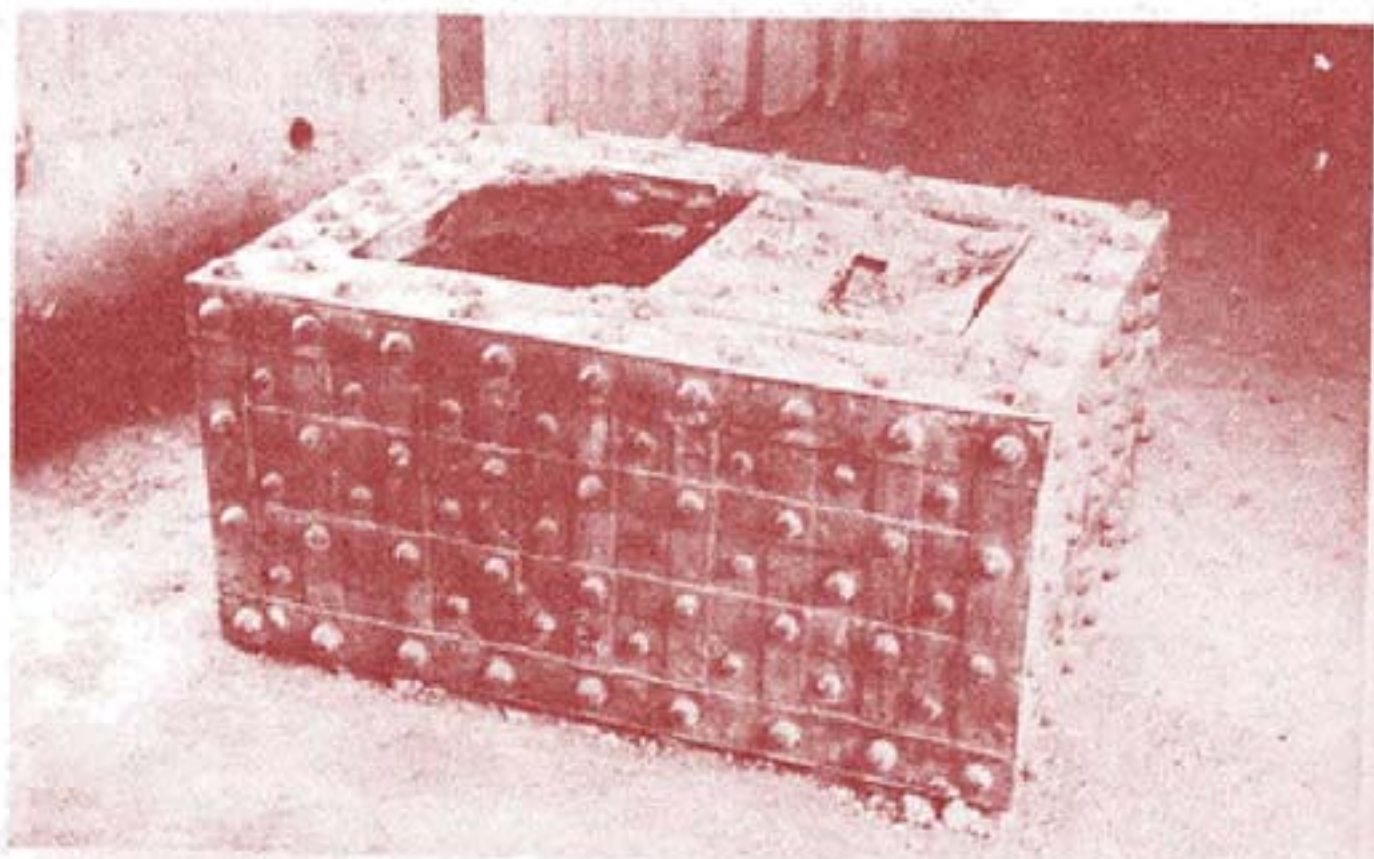


(ژنرال نصیری با خنده چنین گفت که «همه کارها با این فرمان شروع شد» و عزلنامه را به من نشان داد. شش روز پیش او از طرف شاه مأموریت داشت که این عزلنامه را به رئیس الوزراء سابق برساند. او فوراً بازداشت و محکوم به اعدام گردید (این قسمت اظهار نظر خبرنگار ناصحیح است زیرا در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد از نصیری بازجویی کامل هم نشد تا چه رسد به رسیدگی و صدور حکم اعدام) ولی پس از سه روز بوسیله ارتش آزاد شد و دوشادوش ژنرال زاهدی عمل کودتا را در تهران انجام داد. آن موقع سرهنگ بود ولی شاه حق شناس او را به درجه ژنرال ارتقاء داد.



عکس دیگری است از همان مجله سرهنگ کسیمی امریکایی همراه ژنرال نصیری هنگام مشاهده گاو صندوقی که از منزل دکتر مصدق به غارت رفت.





دو عکس از گاوصندوقی که از منزل دکتر مصدق همراه اسناد آن به غارت رفت

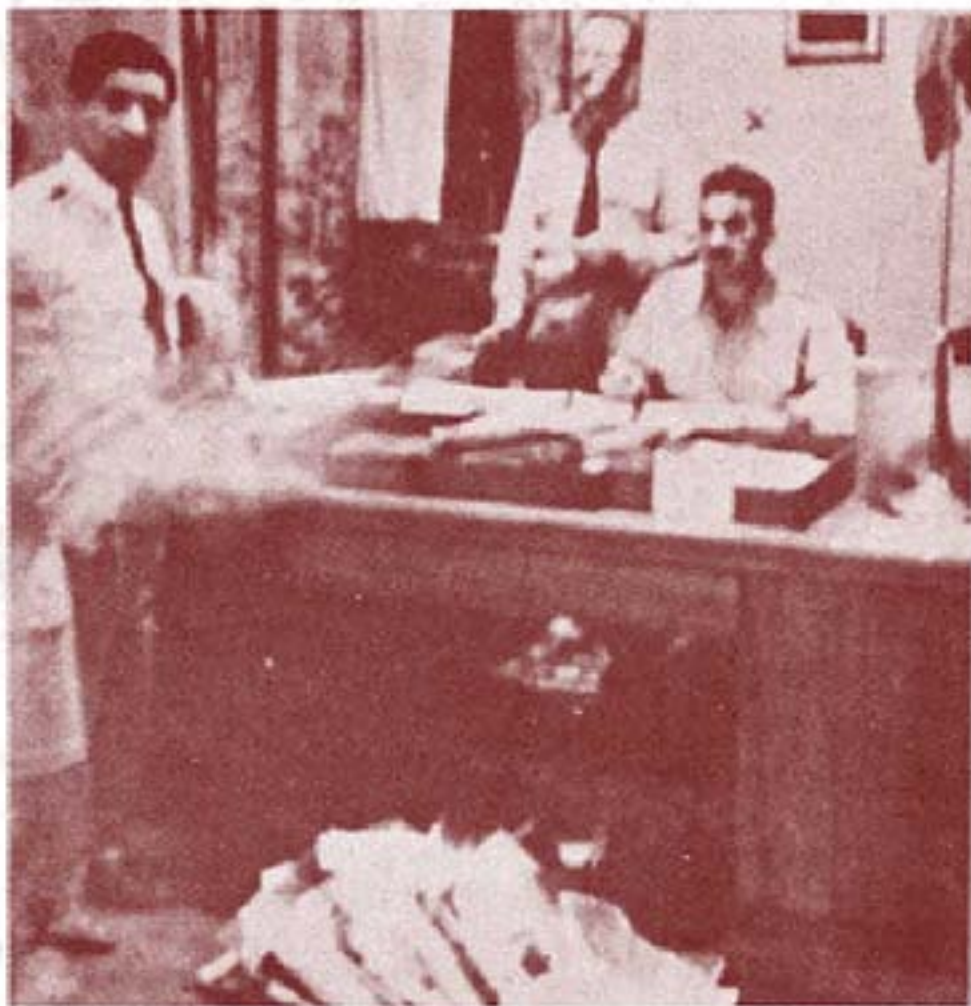


ب: در لایحه اشاره به عکس پازده افسری شده است که اسناد منزل دکتر مصدق را غارت نموده اند. بطوریکه در عکس زیر ملاحظه میشود این عده اویساتش همراه چند درجه‌دار ارتشی از جمله شخصی که با علامت (X) نشان داده شده استوار اکرمی است اسناد را غارت کرده و ابتدا در سائن ورودی اطاق سر لشکر نادر بانمانقلیچ رئیس ستاد ارتش جمع شده و با آجودان رئیس ستاد مشغول مذاکره میباشند.





عکس زیر اطاق رئیس ستاد ارتش (واقع در چهارراه قوام السلطنه) را نشان میدهد. سرلشکر نادر با تعانقلیح با علامت (X) پشت میز ریاست ستاد ارتش (که همان روز این صندلی را اشغال کرده بود) نشسته و سمت راست او سر تیپ منصوری دارا و در ضلع دیگر میز سرهنگ علی خواجه نوری (سرهنگ سوار) و در روی زمین اسناد و نوشتجائی که از منزل دکتر مصدق به غارت رفته بود دیده می‌شود.



داستان دسترسی به این عکسها به این شرح می‌باشد که عکاسی که اجازه ورود به دادگاه بدوی داشت در تنفس یکی از جلسات خود را به من نزدیک کرد و گفت عکسهای مربوط به صندوق و بردن اسناد به ستاد ارتش را دارم کجا بدهم. نشانی منزل خود را دادم که پس از غروب اگر منم نبودم با دادن شناسی به همسرم بدهد. آن شب مراجعه‌ای به منزل نشد. صبح فردا خانم دکتر مصدق بمن تلفن کرد که قبل از رفتن پیش آقا اینجا بیا (منزل دخترش) یک امانتی دارم. صبح به منزل ایشان مراجعه کردم عکسها را به من داد گفت: آقای دیشب مراجعه کرد و این عکسها را بمن داد که به آقای دکتر بدهیم. اینها را بده به آقا. بلافاصله به زندان رفته عکسها را به دکتر دادم خیلی خوشحال شد. قرار شد عکسها تکثیر شود که به دادگاه بدهیم. خودمان هم دانسته باشیم. دکتر مصدق عکسها را به دادگاه ارائه داد.

بعدها به شخصی که وعده تسلیم این عکسها را داد برخوردم گفتم عکسها را چرا به منزل ما ندادی و به خانم ضیاء السلطنه سپردی؟ گفت: حقیقت این بود که در مشورت جمعی در اعتماد به شما تردید کردیم که ممکن است عکسها را به دکتر مصدق ندهی و حتی ما را لو بدهی. عکسها را به خانم دکتر دادیم و فکر کردیم اگر عکسها در دادگاه ارائه شود آنوقت می فهمیم که سرهنگ بزرگمهر قابل اعتماد است. آیا می دانید این بانی خیر و این جوانمرد شجاع چه کسی بود؟ او علی خادم بود که پدرش عکاس دربار رضاشاه بود و در چهارراه حسن آباد عکاسی داشت و بعداً این کار را به پسرش علی خادم واگذار کرد. این عمل نشانه‌ای از عشق به حقیقت بود. عظمت موضوع در این است که او با نادیده گرفتن عواقب نامطلوب و شدید از طرف دربار چنین کرد. آفرین بر او باد.

### پیوست شماره ۴ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

در رسیدن به عبارت: ... بواسطه تلگراف از اروپا استاد کرده اند.  
 رئیس: بفرمائید ولی تاریخچه زندگی را نفرمائید آنچه را جنابعالی لازم می دانید به بنده بفرمائید دلیل بیاورید که احمدشاه نخست وزیر را عزل نکرده - او چه شکلی زندگی کرده چه مربوط است؟  
 دکتر مصدق: بله در اصل سلطنت احمدشاه مادام که او کبیر نشده بود ...  
 رئیس: راجع به کبیری صغیری او صحبتی نفرمائید.  
 دکتر مصدق: آقا ناصرالملک که نایب السلطنه احمدشاه بود دو کتابچه نوشته و در آن اظهار عقیده کرده است.  
 (در این موقع جزوه مزبور را به من داد و من هم تسلیم رئیس دادگاه نمودم که ضبط پرونده شد...) و سپس به ادامه مطلب پرداخت...

متن جلسه رسیدگی آنچه خارج از لایحه بوده بصورت تندنویسی خودم نوشته ام و قسمت اصلی دفاع که فهرست آن را دکتر مصدق قرائت کرد عیناً از لایحه دست نوشت خودشان استخراج و خارج نویسی شده که چاپ می شود.

## پیوست شماره ۵ نخستین جلسه دادگاه تجدید نظر

### چگونگی دسترسی به جدول مربوط به انتصاب نخست وزیران حسب تمایل مجلس در ادوار تقنینیه مجلس شورایی

دکتر مصدق می‌خواست با سند و مدرک ثابت کند که نخست وزیران بر اساس سنن پارلمانی که از زمان سلطنت احمد شاه مجری و ناصر الملک نایب السلطنه احمد شاه هم در خطابه خود متذکر آن شده — با رأی تمایل نمایندگان مجلس شورایی منصوب می‌شوند و مرا مامور تهیه مدرک نمود.

نخستین اقدام در تاریخ ۱۷ دیماه ۱۳۲۲ مراجعه به مجلس شورایی بود. به اعتبار علاقه و احساسات دوستانه کارمندان مجلس به دکتر مصدق بخصوص از لحاظ حضور دکتر مصدق در طول نمایندگی در مجلس و برخورد انسانی با همه آنها و مبارزات او بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ در مجلس و خارج مجلس مورد تحسین فراوان بود، مرا بخوبی و با شوق پذیرا شده و آماده مساعدت و همراهی در تهیه مدارک شدند. منظور خود را با راهنمایی آقای جواد سبحانی که از دوستان و کارمندان مجلس بود اظهار داشتیم او با کمک همکاران به من همراهی نمودتا قسمتی از سوابق مجلس و روزنامه‌ها را رونویس و یادداشت کردم و ادامه امر را بدوستان تازه یافته و گذاشتم. مراجعه به مجلس در روزهای شنبه ۱۹ و یکشنبه ۲۰ و شنبه ۲۶ دیماه ادامه داشت. عصر ۲۰ دیماه و روزهای دیگر هم به کتابخانه روزنامه اطلاعات می‌رفتم. روز یکشنبه ۱۱ بهمن ماه آخرین مراجعه ام به مجلس شورایی بود که یک نسخه چاپی از خطابه ناصر الملک را بزرگت پیدا کرده به من دادند که دکتر مصدق پس از قرائت ضمن مدارک دیگر در دادگاه تسلیم نمود که وارد پرونده گردید.

در کتابخانه روزنامه اطلاعات، روزنامه‌ها را سه ماه سه ماه جمع و جلد کرده و بترتیب سالها قفسه‌بندی نموده بودند. مخیرین و عکاسان روزنامه اطلاعات به اعتبار چند سال خدمتم در دانشکده افسری و مراجعات آنها در مراسم مختلف با من آشنا بودند و در محاکمه دکتر مصدق تجدید دیدار بعمل آمد. در روزنامه هم اظهار محبت می‌کردند. از این رو بدون مانع وارد بایگانی روزنامه شده روزنامه مسورد نظر را از قفسه درآورده استتساخ می‌کردم اغلب آبگونتت ظهر هم نصیبم می‌شد و مهمان آنها بودم.

به طوری که در جدول ملاحظه می‌شود صورت تهیه شده از ماه عقرب ۱۳۰۰ (هشتمین ماه شمسی) که قوام السلطنه در دوره چهارم مجلس شورای ملی با ۵۵ رأی تمایل به نخست‌وزیری منصوب گردیده است شروع می‌شود.

ولی دکتر مصدق جدول مربوط به نخست وزیران بعد از شهریور ۱۳۲۰ (دوره سلطنت محمدرضا پهلوی) را مورد استفاده قرار داد. و بقیه را کنار گذاشت.

جدولی که من تهیه کرده بودم تا تیرماه ۱۳۳۱ بود که دکتر مصدق قسمتی از جدول مربوط به ابراز تمایل به ذکاء الملک فروغی (محمدعلی) بعد از واقعه شهریور ماه ۱۳۲۰ تا اول مرداد را انتخاب کرده و در دادگاه تجدیدنظر مورد استفاده قرار داد و بقیه را حذف نمود.

اینک از نظر اطلاع خوانندگان و به سبب وجود تاریخهای وقایع ملخص و مستخرجه از روزنامه‌های زمان تمامی جدول را در زیر می‌آورم که مبنایی برای مراجعه باشد.

ضمناً جریان اظهار تمایل به نخست‌وزیری و تشکیل مجلس و معرفی دو کابینه را نیز می‌آورم که مطالب تا حدودی تکمیل نمود.

تاریخ	رئیس دولت	وضع تمایل مجلس شورای ملی	خصوصیات و ملاحظات
عقرب ۱۳۰۰	قوام السلطنه	با ۵۵ رای ابراز تمایل مجلس	—
—	مشیرالدوله	—	—
جوزای ۱۳۰۱	قوام السلطنه	با ۶۵ رای ابراز تمایل مجلس	فرمان تلگرافی پس از ابراز تمایل از پاریس احمدشاه صادر نمود
دلو ۱۳۰۱	مستوفی الممالک	با ۵۵ رای ابراز تمایل مجلس	—
—	سردار سپه	با ۹۰ رای ابراز تمایل و اعتماد	در حمل ۱۳۰۲ موقعیکه سردار سپه قهر کرده به رودهن رفته بود.
شهریور ۱۳۰۵	مستوفی الممالک	با ۶۶ رای ابراز تمایل مجلس	—
آبانماه ۱۳۰۷	مخبر السلطنه هدایت	ابراز تمایل با اکثریت قریب باتفاق	—
بهمن ماه ۱۳۰۹	مخبر السلطنه هدایت	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	بعلت تجدید دوره تقنینیه استعفا میدهد
فروردین ۱۳۱۲	مخبر السلطنه هدایت	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	بعلت تجدید دوره تقنینیه استعفا میدهد
خرداد ۱۳۱۴	فروغی	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	—
آذر ۱۳۱۴	جم	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	بعلت کسالت آقای فروغی و قبول کناره‌گیری
مهرماه ۱۳۱۶	جم	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	بعلت تجدید دوره تقنینیه استعفا و دوباره مامور تشکیل کابینه می‌شود

آبانماه ۱۳۱۸	دکتر متین دفتری	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	—
تیرماه ۱۳۱۹	علی منصور	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	—
۵ شهریور ماه ۱۳۲۰	فروغی	بدون رای تمایل به فرمان رضاشاه	استعفای علی منصور بمناسبت وقایع شهریور ۱۳۲۰
۲۷ شهریور ۱۳۲۰	فروغی	ابراز تمایل مجلس باتفاق آراء در جلسه خصوصی	—
آذرماه ۱۳۲۰	فروغی	ابراز تمایل مجلس با اکثریت آراء	—
اسفندماه ۱۳۲۰	علی سهیلی	ابراز تمایل با اکثریت قریب باتفاق آراء	فروغی بعلت کم آوردن رأی در تقاضای رأی اعتماد استعفا داد
مردادماه ۱۳۲۱	احمد قوام	در جلسه خصوصی از ۸۷ نفر عده حاضر حائز اکثریت در رأی تمایل گردید	در ۲۵ بهمن ماه استعفای قوام
بهمن ماه ۱۳۲۱	علی سهیلی	از ۱۱۰ نفر عده حاضر ۷۲ نفر ابراز تمایل نمود	بعلت پایان دوره و افتتاح دوره ۱۴ استعفا داده بود
فروردین ماه ۱۳۲۳	ساعد مراغه	با ابراز تمایل با اکثریت آراء	—
آذرماه ۱۳۲۳	سهام السلطان بیات	از ۱۰۰ نفر ۵۰ نفر رأی تمایل دادند	در تقاضای رأی اعتماد از ۹۲ نفر ۴۵ نفر رأی اعتماد دادند. بیات کناره گیری کرد
اردیبهشت ماه ۱۳۲۴	حکیمی	از ۹۸ نفر حاضر ۶۴ نفر ابراز تمایل کردند	کناره گیری در خردادماه بعلت کم رأی آوردن در تقاضای اعتماد
خردادماه ۱۳۲۴	صدرالانراف	از ۶۸ نفر ۶۰ نفر ابراز تمایل نمود	۲۹ مهرماه صدر استعفا داد
آبانماه ۱۳۲۴	حکیمی	از ۹۴ نفر ۷۵ رأی تمایل بدست آورد	—
بهمن ماه ۱۳۲۴	احمد قوام	از ۱۰۴ نفر ۵۲ نفر ابراز تمایل نمود	—
شهریورماه ۱۳۲۶	احمد قوام	از ۱۱۶ نفر ۷۸ نفر ابراز تمایل نمود	آذرماه ۱۳۲۶ رأی اعتماد خواست از ۱۱۳ نفر ۴۶ رأی اعتماد داشت ساقط نبود

آذرماه ۱۳۲۶	حکیمی	از ۱۱۳ نفر ۵۴ رأی تمایل به حکیمی	با ۲۸ رأی موافق از ۱۰۰ نفر سقوط کرد
خردادماه ۱۳۲۷	عبدالحسین هزیر	از ۱۲۰ نفر ۶۶ نفر ابراز تمایل نمود	
آبانماه ۱۳۲۷	ساعد مراغه	۷۲ رأی تمایل از فراکسیونهای مجلس	۲۸ اسفند ۱۳۲۸ استعفا داد
فروردین ماه ۱۳۲۹	علی منصور	بعثت تعطیلات عید نوروز و نیامدن نمایندگان تهران از طرف محمدرضا بهنوی مأمور تشکیل دولت شد - ۸۵ رأی موافق داده شد	۵ تیر ماه ۲۹ منصور استعفا داد
۵ تیرماه ۱۳۲۹	سبهد رزم آرا	بدون رأی تمایل بر حسب فرمان محمدرضا بهنوی	مقتول شدن بدست خلیل طهماسبی
اسفندماه ۱۳۲۹	حسین علا	از ۹۷ نفر ۷۰ رأی تمایل در مجلس	استعفای علا ۳۰/۲/۲۶
اردیبهشتماه ۱۳۳۰	دکتر محمد مصدق	از ۱۰۰ نفر ۷۹ رأی تمایل	۲۶ تیر ۳۱ استعفا داد
تیرماه ۱۳۳۱	احمد قوام	۴۰ نفر رأی تمایل دادند ولی اکثریت در مجلس حضور نداشتند	وقایع ۳۰ تیر ۳۱ دولت قوام را ساقط کرد و دکتر محمد مصدق مجدداً زمامدار شد - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

از روزنامه ایران یکشنبه ۲۲ محرم الحرام ۱۳۴۰  
دوم میزان ۱۳۰۰ - ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۱

شماره ۹۸۲ جلسه خصوصی - تنبیت کابینه:

روز گذشته یکساعت قبل از ظهر جلسه خصوصی وکلای محترم در مجلس شورای ملی تشکیل تا مقارن ظهر مذاکرات مبسوطی راجع به تنبیت موقعیت کابینه نموده تا مقارن ظهر مذاکرات جریان دانست و نیز مقارن

غروب مجدداً جلسه خصوصی تشکیل و در تعقیب مذاکرات صبح مذاکره شد و در خاتمه به اکثریت ۵۵ نفر از وکلاء محترم نظر بموقعیت فعلی مملکت و مخاطره بحران رأی به تییث موقعیت کابینه دادند و دو ساعت از شب گذشته جلسه متفرق گشت.

### جلسه علنی

مطابق اطلاع خصوصی که تحصیل نموده ام آقای رئیس الوزراء، اعضاء کابینه خود را در همین هفته در نظر گرفته و به مجلس شورای ملی که جلسه علنی خود را تا آخر این هفته تشکیل خواهد داد معرفی خواهند فرمود.

وزیر داخله و رئیس الوزراء	قوام السلطنه
وزیر جنگ	سردار سپه
وزیر خارجه	مصدق السلطنه
وزیر مالیه	عزالملک (کفیل)
وزیر عدلیه	منار السلطنه
وزیر بست و تلگراف	نهاب الدوله
وزیر علوم و صحیه	امیراعلم
وزیر فوائد عامه	عمید السلطنه

کابینه دوم قوام السلطنه نمونه دیگری است که تفصیل بیشتری دارد.

روزنامه ایران شماره ۱۱۵۰ ۱۷ جوزای ۱۳۰۱

### تلگراف اعلیحضرت همایونی به ریاست پارلمان

تلگراف شما رسید با تلگرافات مکرری که کردم و مساعی که مجلس بعمل آورد خیلی افسوس می خورد که جناب انرف مشیرالدوله از مداومت از خدمت امتناع نمود حالا هم احسن وجوه اینست که خود ایشان متقاعد شوند و در صورتیکه ممکن نباشد تمایلات اکثریت مجلس را تلگراف نمایند تا از آن قرار به بحران خاتمه داده شود. شاه

روزنامه ایران شماره ۱۱۵۰  
۱۷ جوزای ۱۳۰۱ ژوئن ۱۹۲۲

### رفع بحران

تلگراف اعلیحضرت همایونی (منظور احمدشاه) روز گذشته به مجلس شورایملی رسید که عیناً در این شماره در ضمن اخبار مجلس مندرج است.

متعاقب آن غروب دیروز جلسه خصوصی و کلای محترم تشکیل و به اکثریت قریب به اتفاق تمایل خود را به ریاست وزرائی آقای قوام السلطنه اظهار داشتند مطابق آن تلگرافی به حضور اعلیحضرت همایونی مخابره شد.

خلاصه مجلس شورایملی به اکثریت متجاوز از ۶۵ نفر تمایل خود را نسبت به قوام السلطنه اظهار داشتند.

### ۱۰ ژوئن از پاریس

#### جناب اشرف قوام السلطنه

سرور هستیم که بار دیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به اعتمادی که به شما داشته و داریم شما را به ریاست وزرا منصوب می‌داریم که هر چه زودتر کابینه را تشکیل فرمائید. امیدواریم که انشاءالله تعالی موفقیت کامل در خدمات به مملکت حاصل کنید. شاه

معرفی کابینه

روزنامه ایران شماره ۱۱۵۰-۱۷ جوزای ۱۳۰۱

بیانات آقای رئیس‌الوزراء (قوام السلطنه)

در این موقع که بر حسب تمایل مجلس شورایملی و اعتماد آقایان نمایندگان محترم از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی مأمور تشکیل دولت شده‌ام.....

قوام السلطنه	رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه
سردار سپه	وزیر جنگ
حاج محتشم السلطنه	وزیر معارف و اوقاف
فهییم‌الملک	وزیر مالیه
وحیدالملک	وزیر پست و تلگراف



منار السلطنه

وزیر عدلیہ

عمید السلطنه

وزیر فوائد عامہ

### پیوست شماره ۶ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱ - راجع به نخستوزیری سپہبد حاج علی رزم آرا کہ دکتر مصدق قبل از نخست وزیری او برای احراز این سمت مخالفت داشته و پیغام مبدادہ کہ زیر بار نخست وزیری نرود و قبول نکند ولی رزم آرا در حرص نخستوزیری در تلاش بودہ، بالاخرہ موضوع منجر می شود بہ اینکہ ہر دو در منزل مرحوم اللہیار صالح دبیر کل حزب ایران کہ با سمتہای وزرات در چندین دورہ بہ امانت و پاکی و تقوا شہرت داشته در خیابان فخر رازی روبروی دانشگاه تہران چہارراہ ناہب گرد آیند و مذاکرہ نمایند.

لازم بہ اظہار می باشد کہ مرحوم اللہیار صالح عموی ہمسرم (منیژہ خانم صالح) و من اول داماد خانوادہ صالح بودم و مورد کمال محبت او قرار داشتیم و این جریان را او برای من تعریف کرد. ای کاشی او زندہ بود و کتاب اول مرا می خواند کہ نشر جریان محاکمہ دکتر مصدق آمال و آرزوی او بود. این ملاقات را او تفریر کرد. این ملاقات اوایل شب مقارن با تکلیف نخست وزیری بہ سپہبد رزم آرا صورت می گیرد. حرف دکتر مصدق بہ طور خلاصہ این بودہ است کہ اگر قصد خدمت داری در سلک نظامیان بہتر می توانی خدمت کنی. در نخست وزیری منافع دولت انگلیس و اتحاد جماہیر شوروی باعث می شود کہ آلودہ شوی و در این کار پیشرفت نداشتہ باشی، همان نظامی بمانی بہتر است. سپہبد رزم آرا استدلالت می کند با انعقاد قراردادہای بازرگانی و غیرہ با ہر دو دولت تعادل برقرار نمودہ برای تعالی و ترقی مملکت فعالیت می کنم.

دکتر مصدق می گوید اگر فکر میکنی با دادن ہر گونہ امتیاز بہر دو طرف می توانی آنها را ساکت بکنی کار عبث است و در انتہایی. دولت انگلیس و دولت شوروی درست در دو قطب مخالفند و شما قادر نیستید تعادل برقرار کنید از این فکر دست بردارید و قصد نخستوزیری نداشتہ باشید. جملاتی را کہ در زیر می نویسم گفتہ خود دکتر مصدق است کہ در زندان بہ من گفت و گفتہای اللہیار صالح را تأیید کرد:

«بہ رزم آرا گفتیم نخست وزیری را قبول نکن صلاحیت نیست»

رزم آرا بہ من گفت: من مجبورم، من مجبورم!

این را دو بار تکرار کرد. گفتیم حالا کہ مجبوری با ہم حرفی ندارم.

بلافاصلہ دکتر مصدق جلسہ را ترک کردہ ہر دو بلہای منزل اللہیار صالح را طی کردہ در خانہ را باز

می کنند و بہ خیابان فخر رازی وارد می شوند. پاسی از شب گذشتہ و دیروقت بود.

## پیوست شماره ۷ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

قسمت شیرین داستان این است:

منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ شماره ۱۰۹ و منزل سپهبد رزم‌آراء در خیابان جم سابق (منشعب از خیابان کاخ از طریق کوچه هلالی) و منزل اللهیار صالح روی در جنوبی بزرگ دانشگاه تهران خیابان فخر رازی بود.

در آن شب دکتر مصدق با ماشین شخصی به منزل اللهیار صالح آمده و ماشین دم در متوقف بوده است. سپهبد رزم‌آراء پیاده آمده یا با ماشین آمده ماشین و شوفر را مرخص کرده بود با ته - نمی دانم ولی عرف و روال کار علی‌القاعده این است که در آن ساعت دیر وقت شب دکتر مصدق سپهبد رزم‌آراء را سوار کند و به منزلی برساند. برای نشان دادن مخالفت با طرز فکر رزم‌آراء و عدم توافق با او دکتر مصدق به تنهایی سوار ماشین خودش می‌شود. تعارف ماشین نمی‌کند و به شوفر می‌گوید برو منزل و رزم‌آراء اجباراً پیاده تاخانه‌اش را طی طریق می‌کند.

۲ - الف - مرگ رأی تمایل

موضوع رأی تمایل منتهی است

روزنامه اطلاعات شماره  $\frac{۸۳۶۲}{۳۳/۲/۸}$  در صفحه ۸ می‌نویسد:

«در تعقیب مذاکراتی که دیروز بین عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی در مورد رأی تمایل مجلسین جریان داشت امروز در محافل پارلمانی صحبت از این بود که اعلیحضرت همایونی تصمیم دارند در انتخاب رئیس دولت از حق قانونی خود طبق مفاد قانون اساسی استفاده نمایند و بدین ترتیب موضوع خواستن رأی تمایل مجلسین که سابقه‌ای پیش نبوده است عملی نخواهد شد.

اینهم فرجام تمایل و رویه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که با تیر خلاص خود مجلسیان رأی تمایل مرد! محمدرضا شاه هم فضل‌الله زاهدی را همین گونه نخست وزیر معرفی کرد.

۲ - ب - روزنامه اطلاعات ۸۳۷۰ در سخنان قبل از دستور مجلس سنا چنین گفته شد:

جمال امامی «... گفتم به احترام فرمان اعلیحضرت لازم است یک حاشیه‌ای بروم، قانون اساسی ما حتی عزل و نصب وزرا را واگذار به شاه مملکت کرده است و من برخلاف آنهایی که می‌گویند این اصل تشریفاتی است به آن معتقدم زیرا اگر بنا باشد هر کسی بگوید فلان اصل تشریفاتی است منم اصول دیگری را تشریفاتی خواهم گفتم.

ولی یک سابقه و سنتی بوده که دلایلی داشته است که بیایند از مجلس رأی تمایل بگیرند تا اصطکاکسی بین قوه قانونگذاری و دولت پیدا نشود وقتی در مملکتی اصولی مستقر شد مقررات افراد و جامعه دستخوش اغراض می‌شود اگر صلاح می‌دانید که همیشه اعلیحضرت فرمان صادر کنند من هم موافقم ولی اگر قرار است رأی تمایل گرفته شود همیشه گرفته شود این نه برای مملکت خوب است نه برای سلطنت.»

اینهم حرفی بود محافظه‌کارانه معهذاً یادآور رأی تمایل.

## دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۱

دومین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور دادرسی آقایان دکتر محمد مصدق و سرنایب نقی ریاحی در ساعت ۸ و نیم صبح روز شنبه بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت دادگاه و قرائت صورت جلسه رئیس دادگاه گفت:

به نام خداوند متعال جلسه تشکیل است. قبلاً به آقایان مخبرین جرایم و تماشاجیان تذکر دهم که در موقع تشکیل جلسه حق خارج شدن از جلسه را ندارند زیرا متهمین بایستی آزادانه آنچه می خواهند بیان کنند و رفت و آمد مخبرین و تماشاجیان مانع اظهار نظر آزادانه متهمین خواهد شد. همچنین عکسبرداری هنگامی که جلسه منعقد است ممنوع است. اکنون جناب آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خودتان را قرائت کنید ولی متوجه باشید بطرز گوشه و کنایه به کسی اعم از اینکه حضور دانسته یا ندانسته باشد توهین نکنید و از موضوع و مطلب و آنچه مربوط به اعتراض بصلاحت دادگاه است خارج نشوید.

دکتر مصدق: اجازه بفرمایید آقا.

رئیس: خواهش می کنم بفرمایید.

دکتر مصدق: من آقا بر سر تصمیمی که روز ۱۴ فروردین گرفته بودم و به جناب آقای وزیر دفاع ملی نوشته بودم و رونوشت آن را نیز برای جناب آقای رئیس دادگاه فرستاده ام. باقی هستم زیرا فکرهای خود را کردم و دیدم که من در وضعی واقع شده ام که از هر خوان بگنوم خوان دیگری جلو من هست. اینکه فرمودید تماشاجیان بر خلاف انتظامات کاری نکند سالیه به انتفاع موضوع است. دادگاه عملاً سر می است. تماشاجی نیست که رئیس اینطور توصیه بفرمایند. دادگاه قرق است و قرقچیان نگذاشتند اشخاصی سندلیهای دادگاه را تصرف کنند. من در آن تصمیم باقی هستم و از خود دفاع نمی کنم و از ظهر امروز اعتصاب غذا می کنم. اینجا

۱. این نامه در دو صفحه می باشد که همراه یک نامه دیگر به عنوان داستانی ارتش عیناً چاپ می شود.
۲. عده ای از افسران و درجه داران رکن ۲ و اطلاعاتی با لباس مبدل سندلیهای معدودی را اشغال کرده بودند و در دادگاه تجدیدنظر نظامی تصمیم بر این بود که تماشاجی در حداقل باشد.

هم آمده‌ام که این آقایان افسران همه ببینند و شهادت بدهند که من با نهایت شعور و عقل به اعتصاب غذا می‌پردازم. حال اگر کسی<sup>۱</sup> اینقدر توجه به حقایق ندارد، اینقدر جاه طلب است که متعصبی به نام جنون می‌خواهد یک آدم عاقلی را به عنوان جنون به تیمارستان بفرستد - بفرستد. شما همه شاهد هستید که من در نهایت شعور و عقل برای اینکه خودم را از این وضعیت خلاص کنم غذا نمی‌خورم تا جان بسپارم و راحت شوم و عقیده دارم که اینهم یک خدمتی است که از یک فردی اثر به مملکت شده است. تا من و امثال من جانمان را فدای مملکت نکنیم وضع مملکت سر و صورت پیدا نمی‌کند.

حال اگر اجازه می‌فرمایید که عرض کنم که چرا دفاع نمی‌کنم چرا غذا نمی‌خورم چند کلمه عرض کنم و اگر اجازه نمی‌دهید از شما نیکوکاران محترم خدا حافظی می‌کنم و می‌روم در محل قصر استراحت کنم و غذا نمی‌خورم.

رئیس: اظهارات جنابعالی راجع به اینکه چون تماشاچی در دادگاه به اندازه کافی حاضر نشده ناشی از این است که اجازه ورود به اشخاص نداده‌اند و این عمل را منتسب به اینجانب و یا دستگاههای قضائی و ارتشی می‌دهید جداً تکذیب می‌کنم. شرافتمندی و وظیفه‌شناسی و خداپرستی منحصر به یک شخص و یا اشخاص معین نیست من و همکارانم به شرافت و وجدان و قانون ایمان راسخ داریم. خواهشمندم توضیح دهید کدام تماشاچی تقاضای کارت ورود کرده (دکتر مصدق: هزار نفر) که به آنها داده نشده. خواهشمندم همان طوری که من در بین فرمایشات شما قطع کلام نکردم (دکتر مصدق: چنین) شما هم کلام مرا قطع نکنید (دکتر مصدق: اطاعت می‌کنم قربان) باز خواهش می‌کنم به حکم نزاکت و قانون و انصاف قطع کلام من را نکنید مخصوصاً به شرافت سربازی خود سوگند می‌خورم که در ده دقیقه قبل به منشی دادگاه تذکر دادم که اگر اشخاصی نتوانسته‌اند کارت بگیرند و اکنون در مقابل در ورودی منتظر هستند به آنها کارت داده شود. من با این بیطرفی در انجام وظیفه سربازی خود عمری را گذرانده‌ام نهایت بی‌انصافی است که چنین نسبتی را می‌دهید. در ضمن بیانات من فرمودید هزار نفر کارت خواسته‌اند به آنها داده نشده ملاحظه می‌فرمایید گنجایش این محل در حدود چند نفر است اینک بفرمایید اسامی آن کسانی که کارت خواسته‌اند و به آنها کارت ورود داده نشده چیست؟ اما راجع به اینکه فرمودید اعتصاب غذا می‌کنم آن امری است که مربوط به اینجانب نیست - مختارید.

موضوع اعتراض به صلاحیت دادگاه بود صراحتاً عرض می‌کنم هر گونه اعتراضی که دارید هر چند ساعت که میل دارید بیان کنید و به هیچ وجه جلوی سخن سرکار گرفته نمی‌شود. صریحاً باز تکرار می‌کنم آزادی گفتار دارید. هر چه می‌خواهید بگویید و هر قدر که بگویید و هر چند روز که طول بکشد بنده و تمام هیئت داوران حاضریم با نهایت صبر و حوصله گوش کنیم، فقط تذکری که دادم این بود که به هیچ کس نباید اهانتی بشود نه از طرف من و نه از طرف جنابعالی و نه از طرف دیگران زیرا اینجا دادگاه است. دو مرتبه عرض میکنم شما آزاد هستید در بیانات خود که هر چه را برای دفاع خود لازم می‌دانید آزادانه

۳. منظورش سرتیب آزموده دادستان این دادگاه است.

بیان کنید ما هم گوش می‌کنیم.

دکتر مصدق: اجازه می‌فرمایید دلایلی که می‌خواهم از خود دفاع کنم به عرض دادگاه برسانم اگر این دلایل شما را قانع نکرد که بسیار خوب اگر قانع نشدید که حرفی ندارم. آقایان چهار دوره در مجلس شورای ملی و کالت کردم من تازه پشت تریبون نیامده‌ام. من قضایا را عرض می‌کنم قضایا که اهانت نیست من هرگز به کسی اهانت نمی‌کنم و از اینکه بین فرمایشات شما مطلبی گفتم خیلی خجل هستم حق این بود که حرفی نزنم. اینجا جای مشاجره و جای حرفهای بی‌منطق نیست باید از روی منطق حرف زد و از روی منطق هم حرف شنید.

رئیس: آقای دکتر مصدق موضوعی که فعلاً مطرح است اعتراض به صلاحیت است (دکتر مصدق: بله) شما شروع کنید به قرائت لایحه خودتان اگر مانع شدم بفرمایید چون آزادی ندارم دفاع نمی‌کنم.

حتماً می‌فرمایید توضیح می‌دهم که چرا دفاع نمی‌کنم. بنده عرض می‌کنم توضیح لازم نیست شما متهم هستید و حق دفاع دارید و بنده عرض می‌کنم آنچه را برای دفاع خود لازم می‌دانید، بفرمایید. در مورد اهانت عرض نکردم که شما اهانت کرده‌اید عرض کردم که به کسی اهانت نشود و این تذکر و خواهش قانونی حق رئیس دادگاه است. باز عرض می‌کنم شما آزادی مطلق دارید به جای گفتار خودتان که آنچه را برای دفاع خود مفید میدانید بفرمایید ولی عرض کردم خارج از موضوع نباشد اگر هم میل دارید خارج از موضوع صحبت کنید اگر منافای اخلاق و مصالح عالی کشور نباشد مانعی ندارد باز هم جلوگیری نخواهم کرد بفرمایید  
دکتر مصدق: معلوم شد که جناب تیمسار ریاست دادگاه به آزادی گفتار اشاره نمودند توجه نفرمودند که من در هفت‌خوانی هستم؛ یکی از آن هفت‌خوان دادگاه است، هفت‌خوان دوم روزنامه‌هاست وقتی که می‌گوید دادگاه علنی است باید مذاکرات متهم در روزنامه‌ها نوشته شود. تحریف نشود. تحریف غیر از جعل است تحریف یعنی قسمتی از نطق را ننویسند و یا قسمتی به نطق اضافه کنند.

رئیس: این مربوط به بنده است؟ اگر فرضاً ادعای جنابعالی صحیح باشد (دکتر مصدق: نیست؟) من که رئیس دادگاه هستم قلم از دست کدام مخبر گرفته‌ام و به کدام مخبر گفته‌ام که مطالب شما را یادداشت نکند. عرض کردم موضوعی که مطرح است موضوع اعتراض شما به صلاحیت دادگاه است. اگر روزنامه‌نگار عمداً یا سهواً به میل شما ننویسد به من چه مربوط است. من برای قضاوت آمده‌ام حال آقایان مخبرین بنحوی که جنابعالی مایل هستید. بیانات جنابعالی را ننوشته‌اند این چه مربوط به دادگاه است. آیا حق اینست که این حرف در دادگاه گفته شود؟

شما مرد قانون و با سابقه در مجلس شورای ملی هستید انصاف بدهید این اعتراضات شما وارد است که به رئیس دادگاه بفرمایید من اعتراض دارم چون در جرأید سخنان مرا منتشر نمی‌کنند من لایحه دفاعی خود را نمی‌خوانم و اعتصاب غذا می‌کنم؟ این حرف از جنابعالی شایسته نیست اکنون باز تکرار می‌کنم جنابعالی شروع کنید به خواندن لایحه و بیش از این اصرار نکنید.

دکتر مصدق: بنده یک کلام بین فرمایشات جنابعالی عرض نکردم چیزی بنده عرایض تمام نشده بود که بین عرایض بنده تقریباً چند دقیقه فرمایشاتی فرمودید و حالا هم به روی بزرگوار خودتان نمی‌آورید. بنده به

مقام محترم اعتراض نکردم بنده عرض کردم در هفتخوانی واقع شده‌ام یک خوان در دادگاه است و بقیه را اجازه ندادید. بنده عرض می‌کنم برای چه محاکمه می‌کنند؟ چرا محاکمه می‌کنند؟ برای اینکه مستهم دفاع خودش را بکند آن مزد (اشاره به دادستان) که نمی‌خواهم باونسبت دادستانی بدهم حرفهایش را بزند. بعد دادگاه می‌خواهد رأی خودش را بدهد. دادگاه ممکن است عمداً اشتباهاً یک رأی غلطی بدهد مگر نوع بشر خاطی نیست. آنهایی که خاطی نیستند معصومین هستند ولی نوع بشر رئیس دادگاه و اعضاء دادگاه همه خاطی هستند، ممکن است اشتباه کنند اگر جنابهایی بفرمایند چون من سرلشکر جوادی هستم اشتباه نمی‌کنم صحیح نیست، خود جنابعالی و این آقایان دادرسان چون نوع بشر هستند اشتباه می‌کنند. اگر گفتید که اشتباه نمی‌کنم آنوقت باید در این باب مطالعه شود که چه شده که این آقایان اصلاً اشتباه نمی‌کنند پس آنهایی که می‌توانند قضاوت کنند دادگاه اشتباه کرد یا نکرده وقتی نطق من در جراید منتشر نشود افکار عمومی نمی‌توانند قضاوت کنند. من به این آقایان عرض می‌کنم چه بسیار از متهمین که دادگاه آنها را غسل داده وئی پاک نشده‌اند چه بسیار متهمیتی که دادگاه آنها را محکوم کرده ولی در افکار عمومی طیب و طاهر هستند. پس توجه بفرمایید موضوع را با موضوع دادگاه مخلوط نکنید من وظیفه‌ای دارم در دادگاه از خود دفاع نمایم وظیفه دیگر این است که در جامعه مرا متهم قلمداد نکنند و افکار جامعه را نسبت به من متوش و پریشان نکنند. من همان روز با اجازه شما لایحه‌ای قرائت کردم برای اینکه از هرگونه سهر و اشتباه تندنویسان مصون بماند بسا حالت ناتوانی ۴ نسخه<sup>۱</sup> حاضر کردم به خط خودم که یکی تسلیم دادگاه شد و سه تا هم به مخبرین دادم که مورد اعتراض واقع شدم و امروز سرکار سرهنگ فرخ‌نیا به من اظهار نمود شما اگر لوایحی دارید شایسته نیست که مستقیماً خود با نویسندگان جراید در دادگاه مذاکره کنید شما لایحه خودتان را بدهید به من که من به آنها بدهم. این امر موجب تعجب من شد زیرا من به موجب ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش تذکر دادم بعد از تجدید نظر شخص آزادی هستم و به هیچ وجه آن حبس مجدد درباره من قابل اجرا نیست امروز وضعیت و بدبختی من با قسار دادگاه به این درجه رسیده که حتی نمی‌توانم لایحه‌ای را به تندنویسان<sup>۵</sup> جراید بدهم جناب آقای رئیس دادگاه این زندگی برای من که آزادانه زندگی کرده‌ام قابل تحمل نیست اجازه بدهید از خود دفاع نکم و تصمیم خود را اجرا نمایم اگر مصلحت باشد اجازه بدهید دلایلی که می‌خواهم دفاع نکم و دلایلی که می‌خواهم خود را از بین ببرم به طوری که به هیچ کس و به هیچ جا بر نخورد بیان کنم. شما مطمئن باشید که موجب مسئولیت شما نخواهد شد از این بابت ترسی نداشته باشید بگذارید دلایل خود را چند دقیقه عرض کنم آنوقت شما بنویسید کسی که این عرایض را می‌کند صاحب عقل و شعور هست یا نیست و اگر نیست آن مرد دست‌بند بزند و مرا به بیمارستان بفرستد ولی اگر هست بگذارید بروم و در جای خود استراحت کنم و آقایان اطمینان داشته باشید که سه یا چهار روز دیگر وضعیت من بیشتر طول نمی‌کشد. این را به شما عرض کنم اگر

۴. اساساً ۱۰ نسخه حاضر کرده بودند (۵ نسخه در دوبار) ۵ نسخه در اختیار ما قرار گرفت از ۵ نسخه دیگر ۴ نسخه برای مخبرین به عقب پرتاب شد که مخبرین جراید گرفتند.

۵. منظور مخبرین جراید است که با تندنویسی جریان محاکمه را به روزنامه خود برای چاپ می‌دادند.

وضع من به این ترتیب ادامه داشته باشد خودم را با دوا مسموم نخواهم کرد چون من سابقاً در بین راه تهران و مشهد سم خوردم ولی در این شرایط خود را از بین نخواهم برد. من به شرافتتان قسم در این محیطی که هستم مطلقاً سم ندارم و اگر داشته باشم با سم خودم را از بین نمیبرم. زیرا من در زندان بیرجند مسجرب شده‌ام و دانسته‌ام که بهترین خودکشی غذا نخوردن است.<sup>۶</sup>

اگر اجازه می‌فرمایید چند کلمه‌ای عرض می‌کنم و اگر اجازه نمی‌دهید می‌روم روی تخت خواب خود دراز می‌کنم و غذا هم نمی‌خورم تا از بین بروم.

رئیس: در مورد لایحه‌ای که فرمودید در حضور دادگاه هیئت دادرسان ناظر بودند با نهایت آزادی بین خبرنگاران بخش کردید این را بنده و تمام تماشاچیان و تمام دادرسان مشاهده کردیم و در موقع تنفس چون متهمین در اختیار (دکتر مصدق: آن مرد است) قوای انتظامی است این جانب استحضاری ندارم زیرا پس از ختم و اعلام تنفس از دادگاه خارج شدیم. بهتر است که لایحه خود را قرائت بفرمایید و آنچه بفرمایید گوش می‌دهیم. اینکه در جرایم چه گذشته است من مسئول نیستم من یک مسئولیت وجدانی در پیشگاه خدای متعال دارم و از خداوند بزرگ استعانت می‌طلبم که ما را به راه راست هدایت کند. (دکتر مصدق: انشاء الله) بیشتر از افکار عمومی بدان اهمیت می‌دهم که من و همکارانم به حکم قانون و انصاف به جنابعالی آزادی گفتار و بیان خواهیم داد. آقایان آزادانه مطالب خود را بیان کنند ما هم به حکم وجدان و برطبق عدالت رای خود را صادر کنیم - خواهش میکنم لایحه خودتان را قرائت کنید.

دکتر مصدق: تا اجازه ندهید که بگویم چرا از خود دفاع نمی‌کنم حرفی نخواهم زد. لایحه دفاعی را نخواهم خواند.

رئیس: بسیار خوب فعلاً ده دقیقه تنفس می‌دهم.

ساعت ۹ و ده دقیقه جلسه به عنوان تنفس تعطیل شد.

### تشکیل مجدد جلسه

ساعت ۹ و بیست دقیقه جلسه بعد از ده دقیقه تنفس مجدداً تشکیل شد.

رئیس: منشی دادگاه تعداد تماشاچیان و خبرنگاران را که حضور دارند شمارش کرده تعداد آنها را اعلام دارد.

در این وقت منشی شروع به شمارش کرد و گفت ۱۸ نفر خبرنگار و ۱۶ نفر تماشاچی که ۳۴ نفر می‌شوند حضور دارند.

رئیس: ۳۴ نفر خبرنگار و تماشاچی حضور دارند ضمناً توضیح مختصری برای استحضار آقایان

۶ دکتر مصدق را در دوره رضاشاه به بیرجند فرستادند. در آنجا زندانی شد و پس از مدتی زندان به احمدآباد ملک شخصی در ساوجبلاغ کرج تبعید گردید.

متهمین در خصوص نامه‌ای که آقای دکتر مصدق به تیمسار وزیر دفاع ملی عرض کرده بودند می‌دهم که عموم مردم از مفاد آن نامه آنچه مربوط به دادگاه است اطلاع حاصل کنند. قسمتی از شکایت آقای دکتر محمد مصدق این بود که در تشکیل جلسات علنی دادگاه تأخیر شده و ایشان بلا تکلیف مانده‌اند. جلسه اعضای دادگاه همه روزه از روزی که لوایح اعتراضی تیمسار دادستان ارتش و آقایان متهمین به دفتر دادگاه رسید از ساعت ۸ الی ۱۲ تشکیل می‌گردید و پرونده متشکله بدوی در حدود دو هزار برگ بود که همه روزه به قرائت آن می‌پرداختیم و چون طرفین در بیانات خود در دادگاه بدوی به طور سربسته استناد به تعداد زیادی از مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش و قانون دادرسی و کیفر عمومی و قانون اساسی کرده بودند مجبور بودیم به آن مواد نیز مراجعه کرده و آنها را مورد مطالعه قرار دهیم. اگر پس از چند روز قرائت پرونده رسمیت جلسه اعلام می‌شد قطعاً افکار عمومی که آقای دکتر مصدق مانند سایر افراد برای آن اهمیتی بحق قائل می‌شوند، اینطور قضاوت می‌کردند که چگونه یک پرونده دو هزار برگی را یک دادگاه در مدت چند روزی مطالعه کرده و به آن احاطه پیدا کرده‌اند. علاوه بر رعایت این اصل برای راحت بودن وجدان خود و انجام وظیفه قانونی ناچار بودیم که آن پرونده را با دقت مطالعه کنیم. به مفاد آن احاطه حاصل کنیم. سپس جلسات رسمی دادگاه را اعلام کنیم و چون این قضیه به طول انجامید آقای دکتر مصدق در نامه‌ای که در دادگاه امروز به آن اشاره کردند بطوری که سربسته فرمودند به دلیل مندرج در آن نامه حاضر نیستم دفاع کنم این است که لازم دانستم این موضوع را توضیح بدهم که رفع هر گونه ابهام و سوء تفاهمی بشود. در خاتمه اضافه می‌کنم و قطعاً هر آدم با انصافی تصدیق می‌کند برای خوب قضاوت کردن باید خوب فهمید باید با دقت مطالعه کرد زیرا به عقیده عموم علمای حقوق می‌گویند در قضاوت عجله نکند این است که ما هم عجله نکردیم، اینک اگر مقصریم و کسی ما را مقصر بداند ما در پیشگاه وجدان و خداوند بزرگ خود را مقصر نمی‌دانیم.

تیمسار دادستان (خطاب به دادستان) آقای دکتر مصدق ضمن بیانات خود اشاره به دستبازدن به ایشان و ضمناً اظهاراتی که حکم قطعیت پیدا نکرده و در حبس مجرد به سر برده‌اند مطالبی فرموده‌اند، خواهشتم تیمسار دادستان ارتش برای روشن شدن ذهن دادگاه توضیحات لازم را بیان فرمایند.

دادستان: با نهایت احترام به عرض می‌رساند تیمساران معظم وضع دو جلسه دادرسی این دادگاه را ملاحظه فرمودید و برای اینجانب مایه بسی افتخار است که در دادگاهی انجام وظیفه می‌نمایم که دادستان آن و ریاست معظم دادگاه با نهایت صبر و حوصله در مقام شامخی که دارند وظیفه بسیار خطیر خود را انجام می‌دهند.

جریان این دو جلسه اکنون هم که امر فرمودند اینجانب توضیحاتی را به عرض برسانم بنده را وادار می‌کند که خارج از حدود نزاکت به این معنی که هیچ شخصی نباید از رویه خود تعریف نماید رویه خود را نسبت به متهمین وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد و متهم حاضر در این دادگاه یعنی آقای دکتر محمد مصدق به عرض برسانم. اینجانب در سمت دادستان ارتش و در سمت دادستانی دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر و رفتار با متهمین دو وظیفه برای خود قائل هستم یکی انجام وظیفه در دادگاه، دیگری انجام وظیفه در خارج از دادگاه نسبت به متهمین. تیمساران معظم مستحضرنند که متهمین وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد منحصر به آقای دکتر محمد



مصداق نیستند.

رویه اینجانب در خارج از دادگاه نسبت به متهمین به نحوی بود و هست که من باب مثال جناب آقای نریمان، جناب آقای دکتر اخوی، جناب آقای لطفی که به دست من ماهها زندانی بودند پس از آزادی بکرات مرا مفتخر فرموده از رویه من اظهار تشکر کرده‌اند.

دور نمی‌روم دکتر حسین فاطمی را افکار عمومی محکوم می‌داند. به محض اینکه احساس کردم دیدن زن و فرزند و بستگانش ممکن است در روحیه او اثر نیکویی داشته باشد مقررات بیمارستان را نادیده گرفته اجازه دادم حتی خانم و همشیره او شبها نیز در بالین او به سر برند و بکرات به او گفته‌ام اتهاماتی که او دارد مطلبی است جداگانه، بیماری و کسالتش هم موضوعی است علیحده. به او گفتم وقتی به عیادت او می‌روم مانند یک دادستان بمن نگاه نکند. بهر حال آیا سرتیپ آزموده با این رویه یا آقای دکتر محمد مصدق بر سر مال و منال یا رقابت شغل و مقام یا جهتی از جهات خصوصی سابقه‌ای دارد که رویه خود را نسبت به ایشان تغییر دهد؟ بطور قطع خیر.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم از ساعتی که رأی دادگاه بدوی صادر شد تا روز ۲۷ اسفندماه گذشته آقای دکتر مصدق را ملاقات نمودم چون احساس می‌کردم شاید ملاقات با ایشان، ایشان را ناراحت کند. روز ۲۷ اسفندماه ساعت ۱۳ به من اطلاع دادند که آقای دکتر مصدق اعتصاب غذا نموده است. به سر بازخانه آمدم در اطاق افسران مراقب ایشان حضور پیدا کردم پس از استفسار از افسران و چگونگی امر وارد اطاق آقای شدم. عرض سلام کردم به یک باره آقای دکتر مصدق از تخت جهیدند و با صدای بلند شروع به ناسزا گفتن کردند چون به روحیات ایشان به خوبی واقفم ممکن است مرا تعقیب کنند و صدمه‌ای بمن بزنند در را بستم و بروی ایشان در کنار تختشان ایستادم در حدود چند دقیقه هر چه بدو ناسزا بود این آقای محترم به من گفتند (با صدای بلند) گفتند تو مرا دیوانه کرده‌ای مرا دستبند بزن و بفرست دارالمجانین.

(در این وقت آقای دکتر مصدق سر خود را روی میز گذاشته خوابیدند)

این جریان بر خورد با او بود عمل من این بود که در تمام مدتی که ناسزا می‌گفتند و آن شاهرگی که به قول خودشان تا می‌چنید باید برای خدمت به مملکت بکار بپرند آماس کرده بود و از فرط عصبانیت تختخواب ایشان تکان می‌خورد جز اینکه آقا را با نهایت خونسردی نگاه کردم کاری نکردم و نه کلمه‌ای گفتم و نه عرضی کردم و این صحنه تمام شد و آقا دراز به دراز خوابیدند و در را باز کردم سه نفر افسران مراقب را احضار کردم و جریان را پرسیدم. گفتند آقا عصبانی است اعتصاب غذا فرموده‌اند و حتی وصیت‌نامه‌ای هم نوشته‌اند شاید در حدود یک ربع ساعت یکی از افسران پیش‌بنده و آقای دکتر مصدق مترجم بود، زیرا آقا دائماً فریاد می‌زدند که با این مرد من کاری ندارم. خلاصه خود را کم‌کم به کنار تختخوابشان رسانیدم و نشستم و وصیت‌نامه را سرکار سرهنگ بزرگمهر امضا کرده<sup>۷</sup> بودند و آقا می‌فرمودند یک نفر هم نباید امضا کند و غیر مستقیم منظورشان این بود که من هم امضا کنم. ورقه را خواندم شروع کردم به اظهار ارادت و عرض ادب و احترام

۷. خاطرهای از این وصیت‌نامه ندارم - وصیت‌نامه‌های دیگری در اختیارم هست که در جای مناسبی عرضه خواهم داشت.

زاید الوصف. استدعا کردم، التماس کردم تا موضوع به این جا منجر شد که آقا ورقه را پاره کردند و یکی از افسران به شوخی جعبه شکلاتی که آنجا بود آوردند و آقا یک شکلات به من مرحمت کردند. دستور داده شد شیر آوردند و با نان سوخاری تناول فرمودند. مدتها قسم دادم و استدعا کردم چون ایام عید است اجازه فرمایید همه روزه خانواده شما اگر مایل هستید به ملاقات شما بیایند بسیار تشکر کردند و به این نحو از خدمتشان مرخص شدم. بهترین دلیل صدق عرایض این است که آقایی که اعتصاب غذا کرده بودند و اگر سر تیب آزموده وارد محضرشان می شد به آن نحوی که به خلاف بیان داشتند به عصبانیتشان می افزود چگونه دست از اعتصاب برداشتن و غذا میل فرمودند. این جریان را سر کار سرهنگ فرخ نیا ملاحظه فرمودند. در آن جلسه به آقا اطمینان دادم بعد از تعطیلات عید دادرسی آغاز می شود. بهر حال صبح ۲۸ اسفندماه دوباره اطلاع دادند که آقا باز هم اظهار ناراحتی می کنند. مجدداً شرفیاب شدم فرمودند دیشب تمام فکرها را کردم یا باید اجازه بدهید بروم احمدآباد با اعتصاب غذا می کنم. در خلال این احوال خانم و فرزندان ایشان برای ملاقات حضور بهم رساندند که در اطاق دیگر بودند. برای اینکه خانواده اش را معطل نکنم عرض کردم هر تقاضایی دارید بنویسید. کتباً شرحی نوشتند و دریافت کردم؛ فرمودند باید جواب بدهی. عرض کردم تا فردا مهلت بدهید. فردا شد که روز ۲۹ اسفند مقارن ظهر در خدمت تیمسار سرلشکر زاهدی معاونت یکم وزارت دفاع ملی - تیمسار وره رام معاونت ستاد ارتش - تیمسار سر تیب بختیار فرماندار نظامی تهران به خدمتشان شرفیاب شدیم با نهایت خونسردی فرمودند گله و شکایتی از کسی ندارم منظورم این است که در دادرسی تسریع شود. تیمساران به ایشان اطمینان دادند که در نیمه دوم فروردین دادرسی آغاز می شود. آن روز هم به این ترتیب از خدمتشان مرخص شدیم. در چند روز قبل ملاحظه شد شرحی به مقام وزارت دفاع ملی نوشته و طی آن ضرب الاجل قائل شدند که اگر تا شنبه ۲۱ فروردین آغاز نشود خود را خلاص خواهیم کرد. اکنون ملاحظه می شود که دادرسی آغاز شد، ولی باز نغمه تازه ای را ساز کرده اند. ضمن بیاناتشان در جلسه گذشته آقا اظهار داشتند روی یک منظور تقاضای تجدیدنظر کردم و آن ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش بود این ماده ناطق است به اینکه درخواست تجدیدنظر موجب توقیف حکم دادگاه بدوی خواهد بود. من تقاضای تجدیدنظر کردم فقط برای اینکه از اجرای حکم محکمه جلوگیری شود و در زندان مجرد نیانسم، در جای دیگر فرمودند مقررات زندان مجرد بنحو اعلی و اشد در باره من اجرا می شود. راجع به این دو مطلب به عرض ریاست معظم دادگاه می رساند که اولاً آقا با این بیاناتشان صریحاً اقرار فرمودند که درخواست تجدیدنظر کرده اند دیگر معلوم نیست آن فرمایشاتی که پرونده ام باید در زمان حاضر به دیوان کشور برود چیست؟ اما راجع به ماده ۲۲۳ برای اینجانب نهایت تأسف است که شخصی که آشنا به قانون است و دکتر ادر حقوق می باشد از ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش این معنا را استنباط می نماید که منظور این است که هر متهمی که در دادگاه بدوی محکوم شد وقتی درخواست تجدیدنظر کرد باید او را آزاد گذارد؛ اگر چنین باشد بسیاری از متهمین هستند که در دادگاه بدوی محکوم به اعدام می شوند چون درخواست تجدیدنظر می نمایند باید در زندان را باز کرد و آزادشان کرد. این بسیار خوب است آقا خود را به عمد یا سهو تابع مقررات نمی دانند آقا تصور می کند یک دادگاه تشکیل شده آنها را دادگاه مأمور رسیدگی به وضع ایشان. در صورتی که چنین نیست برای دادستان ارتش

بین آقای دکتر محمد مصدق و افراد متهم دیگر کوچکترین تفاوتی موجود نیست من این طلسم را شکستم که مصدق السلطنه‌ها باید مطیع قانون باشند. ماده ۲۲۳ مفهومی این است که اگر متهمی محکوم به زندان مجرد شد محکوم به زندان با کار شد محکوم به اعدام شد و درخواست تجدیدنظر کرد حکم محکومیت معلق می‌ماند.

آقای دکتر محمد مصدق از روز دستگیری بازداشت شده‌اند و علت، اهمیت بزه منتسبه بوده است. به حکم قانون بقرار بازداشت خود اعتراض کرده‌اند و دادگاه قرار بازداشت را ناپدید نمود. در طول جریان دادرسی دادگاه بدوی بازداشت بودند. تنها در یک مورد به حکم قانون ممکن بود آزاد شود و آن مورد این بود که در دادگاه بدوی تبرئه حاصل می‌کردند. اگر تبرئه می‌شدند بلادرنگ پس از قرائت رأی دادگاه آزاد می‌شدند. چون محکوم شده‌اند در توقیف احتیاطی هستند زندان مجرد نیستند یکی از بدبختیها همین است که این آقا در بازداشت احتیاطی نیز یا ناز و نعمت به سر می‌برند. من از خبرنگاران جراید خواهش می‌کنم اگر مایلند پس از خاتمه دادگاه به بازداشتگاه آقا تشریف بیارند و وضع ایشان را ملاحظه بفرمایند. مانعی ندارد چند نفر سارق مسلح را با آقا در یک اطاق بازداشت کرد ولی من روی احترامی که برای آقا قائل بوده‌ام آقا را در اطاقی مسکن داده‌ام. عده‌ای از افسران با نهایت صمیمیت شب و روز از آقا پرستاری می‌کنند. تشکر آقا این است، می‌گویند زندان مجرد و مقررات آن به نحو اشد در باره ایشان اجرا می‌شود.

ریاست محترم دادگاه در جلسه گذشته ملاحظه فرمودید این آقای محترم مجله آلمانی و روزنامه لوموند فرانسه در اختیارتان گذاشت، استناد به مطالب روزنامه فیگارو پاریس کرد، کتابچه یادداشت ناصرالملک را تقدیم کرد، بخشنامه ستاد ارتش را خواند، عکسهایی در ستاد ارتش برداشته شده تقدیم کرد، آیا معنی زندان مجرد این است که آقا مجله آلمانی در اختیار دارند، آیا خوردن غذاهای مطبوع معنی زندان مجرد است؟ این آقا انصاف ندارد و اما در باره اینکه اعلام فرمودند اعتصاب غذا می‌کنم صریحاً و رسماً اعلام می‌نمایم اعتصاب غذا مرا از انجام وظیفه باز نمی‌دارد. دنیا بداند اعتصاب غذا که آقای دکتر مصدق عنوان می‌نماید نشانه مجرمیت است، زیرا با اصرار و ابرامی که ریاست دادگاه فرمودید و صریحاً اعلام فرمودید هرگونه مطلبی دارد به طور آزاد بیان نماید اگر آقا با آن مقدمات که چرا دادرسی به تعویق افتاده اعتصاب غذا کرد مفهومی جز این نیست که در واقع دفاعی ندارد که بیان نماید. از نظر دادستان ارتش هرگاه اعتصاب غذا فرمودند دستور داده خواهد شد با وسائل ممکن به بدن آقا غذا برسانند و هرگاه در خلال این اوضاع و احوال آقا برحمت ایزدی پیوستند هیچکس مسئولیتی ندارد.

به هر جهت اینجانب در دادگاه بدوی به عرض رسانیدم اینک نیز به عرض می‌رسانم که وظیفه خود را با نهایت سرسختی انجام می‌دهم و هیچ عامل نخواهد توانست از انجام وظیفه من جلوگیری کند. بدیهی است متهم نیز همان طور که ریاست دادگاه فرمودید باید دفاع کند. این جانب کوچکترین تردیدی ندارم که هیئت معظم دادگاه جز خدا و وجدان نکته‌ای را در مد نظر ندارند. این جانب شاهدیم که با چه دقتی کلمه به کلمه این پرونده را خوانده‌اند و اینجانب که افتخار مرئوسیت ریاست محترم دادگاه را داشته‌ام می‌دانم که ریاست محترم دادگاه در امر قضاوت چه دقتی مبذول می‌فرمایند. می‌دانم که دادرسان دادگاه تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نخواهند گرفت جز عامل حق و حقیقت. اینجانب نیز به نوبه خود از آقای دکتر مصدق استدعا می‌کنم اگر

دفاعی دارند اگر ایراداتی دارند بیان فرمایند.

از لحاظ شخصی اینجانب هر گونه و بهر نحو و به هر نهج ایرادات خود را بیان فرمایند کوچکترین گله‌ای نخواهم داشت، متهمند باید دفاع کنند بهر نحو که مقتضی می‌دانند، منم دادستان هستم اگر صلاحینم مورد تأیید واقع شد به موقع خود در رد ایرادات و کلاهی محترم مدافع توضیحات خواهم داد و قانوناً وظیفه خود را انجام می‌دهم و این مختصر توضیحات را اینجانب برای روشن شدن افکار عمومی لازم و ضروری دانستم.

رئیس: آقای دکتر مصدق.

دکتر مصدق: بله آقا!

رئیس: بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: قبل از آنکه توضیحات خود را بدهم لایحه خود را نمی‌خوانم به جهت اینکه من باید توضیح دهم تا ذهن دادگاه روشن شود و این مرد حرفهایی زد که تماشای بی‌اساس است. تماشای بی‌اساس. در هر دادگاهی متهم باید بعد از دادستان حرف بزند جنابعالی باید اجازه می‌دادید ایشان حرف بزند بعد من، قضیه برعکس شد و حالا حرفهایی زده که هیچ کدام صحیح نیست. حالا اگر اجازه می‌دهید جواب بدهم اگر نمی‌دهید هیچ حرفی ندارم.

رئیس: اینکه فرمودید نحوه دادرسی صحیح نیست و می‌بایستی اول ایشان مطالب خود را بگوید یعنی تیسار دادستان ارتش آغاز سخن نمایند بعد شما جواب بدهید این صحیح نیست زیرا موضوع صلاحیت در پیش است و آقایان متهمین معترض بصلاحیت دادگاه بودند. اینست که اجازه داده شد و قبول هم فرمودید شروع به اعتراض و قسمتی از لایحه خود را در جلسه قبل قرائت نمودید. اینک با رعایت مقررات مقتضی است لایحه خود را قرائت فرمایید. اینک مطلب دیگری عنوان کرده و می‌فرمایید باید قبل از قرائت لایحه اعتراضی خود مطالب دیگری هم بیان کنم. گرچه این تقاضای شما خارج از موازین قانون است معذک برای اینکه دنیا بداند که این دادگاه دادگاهی است که مثل همه دادگاهها آزادی سخن می‌دهد من با تقاضای شما موافقت می‌کنم هر چه میل دارید قبل از لایحه بفرمائید گوش می‌کنیم برای اینکه دیگر جای ایرادی باقی نماند و همان طور که فرمودید افکار عمومی هم بدانند که این دادگاه آزادی مطلق به آقایان داده و می‌دهد و صریحاً تکرار می‌کنم هر چه برای اثبات حقانیت خود برای رد ادعای دادستان و حکمی که صادر شده بفرمایید گوش خواهیم کرد ولو اینکه خارج از موضوع باشد.

دکتر مصدق: بنده از توجهات ریاست دادگاه نهایت تشکر را دارم ولی اگر عریضی می‌کنم اینها را نباید حمل بر انتقاد یا بی‌ارادتی کرد معنای دادگاه این است که اگر متهم به یکی از مواد قانون بتواند متوسل شود از خود دفاع کند.

اولاً ریاست محترم دادگاه فرمودید مدت زیادی وقت لازم بود که به پرونده رسیدگی فرمایید. اجازه بدهید عرض کنم پرونده من در چهارم بهمن ماه مورد قرائت واقع شده یعنی سوم آذر من تقاضای تجدیدنظر کردم و چهارم بهمن ماه مورد قرائت دادگاه واقع شد چنانچه پرونده من در ظرف این یکماه در یک گوشه افتاده بود به دیوان کشور که صلاحیت آن دیوان معزز بود و صلاحیت دادگاه تجدید نظر مورد تردید بود

چنانکه هست ممکن بود دیوان کشور در رسیدگی فرجامی چنین اظهار عقیده کند که این دادگاه صلاحیت ندارد. پس یک ماه تمام این مرد (اشاره به دادستان و خنده دادستان) نخواست که پرونده من مورد رسیدگی دیوان کشور واقع شود از این نظر که شاید دیوان کشور بگوید دادگاه تجدید نظر صلاحیت ندارد. جناب آقای رئیس دادگاه شما اگر تاکنون محاکمه فرموده‌اید من اطلاعی ندارم ولی در محاکمه بقدری ممکن است اعمال نظر کرد که یک بی‌گناهی را از بین ببرند این بود عرض بنده راجع به اینکه چرا این مرد پرونده مرا در آن مدت یکماه که در آن گوشه افتاده بود و یا به قول معروف لاک شده در صندوق آهن گذارده شده بود به دیوان کشور نفرستادند.

اما راجع به اینکه گفت به اطاق من آمد و من به او بی‌احترامی کردم و ناسزا گفتم خلاف واقع است من میل نداشتم که روی این مرد را در هیچ کجا ببینم نه در دادگاه و نه در اطاق خودم و این مرد بی‌خبر آمد و گفت چرا غذا نمی‌خوری، و اینکه می‌گویند من به او گفتم دستهای مرا دست‌بند بزن به شرافتم قسم خلاف واقع است او در همین دادگاه در آن روزی که نمی‌خواستم به دادگاه بیایم گفت من شما را دستبند می‌زنم و از محل خود به دادگاه می‌آورم. این پرونده حاضر است بخوانید و حضاری هم در آن دادگاه بودند شهادت خواهند داد. وقتی که گفت دستبند به دستهای شما می‌زنم و شما را به بیمارستان میفرستم گفتم این دستهای من. او خیال نمی‌کرد من با این حرفها از میدان در می‌روم. خیال کرد من بچه‌ای هستم که از دستبند فرار می‌کنم. در حالی که اشتباه کردم آن روز به دادگاه آمدم که او به دست من دستبند نزد افتخار و حیثیت من بود که این مرد به دست من دستبند بزند. ای آقای من برای مرگ حاضر شدم. این گفت که من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و دستگیر کردم و زندانی کردم و او نمی‌داند که مرا سیاست خارجی به زندان آورده و او که قادر نبود کسی را دستگیر کند حتی پشه‌ای را دستگیر کند و برخلاف قوانین هزار رفتار غلط کرد و خیال می‌کند در اینجا نعره که می‌کشد در پشت این میله (در اینجا آقای دکتر مصدق اشاره به میکروفونی که جلو ایشان بود کرده به سرهنگ بزرگمهر گفت اسم این چیست، سرهنگ بزرگمهر پاسخ داد: بلندگو).

بله: اینطور خیال می‌کند که با نعره در پشت این بلندگو خودش را به اجر و منزلت می‌رساند.<sup>۸</sup> من هر شب هزار خیال می‌کنم اینها چه فرمایشی است چطور ممکن است عمل خلافی بکنم من به استناد ماده ۱۲۳ (ماده ۱۲۳ را قرائت کنید).

رئیس (خطاب به منشی دادگاه): ماده ۱۲۳ را قرائت کنید.

دکتر مصدق: ببخشید، من اشتباه کرده‌ام، حافظه‌ام خوب نیست ماده ۲۲۳ بود. (منشی دادگاه این ماده را قرائت کرد).

۸. فرض دکتر مصدق این بود که به دادگاه بگوید سرتیپ آزموده نعره می‌کشد و با این نعره برای خود اجر و حیثیت و منزلتی تملک می‌بیند - و اشاره به شاه بود که این نعره‌ها را مایه تحقیر دکتر مصدق می‌داند. مسلم شده بود که اکثر ایام، صفحه پر شده از جریان دادگاه را به دربار می‌برند که شاه گوش کند و برگرداند به دادگاه. گاهی به علت اینکه به موقع به دادگاه برگردانده نمی‌شد ساعت رسیدگی به تأخیر می‌افتاد.

ببینید در همان پرونده‌ای که محکوم شده‌ام به فاصله نیم دقیقه تقاضای فرجام کردم و حکم دادگاه را آوردند به من ابلاغ کردند و تکلیف تجدیدنظر کردند.

این مرد می‌گوید دکترای حقوق در صورتیکه وقتی کسی فهمید قانون چیست مطابق آن رفتار می‌کند من آن قانون را ظرف سه روز خواندم و به این ماده که رسیدم تجدیدنظر خواستم چرا؟ برای اینکه من طاقت حبس مجرد ندارم وقتی آمد در دادگاه گفت اطاق قشنگ به او داده‌ام، ای آقا اطاق قشنگ می‌خواهم چه کنم - من در جامعه بوده‌ام، من با مردم حشر و نشر داشته‌ام حالا آمده‌اند در یک اطاقی مرا نگاه داشته‌اند که در ۲۴ ساعت باید تنها بنشینم و سقف اطاق را نگاه کنم. اطاق قشنگ می‌خواهم چه کنم آقا، این مرد گفت هر روز برای او جوجه می‌آورند و جوجه می‌خورد. آقا من مدتی است که نان خودم را می‌خورم، من جوجه می‌خواهم چه کنم، من نمی‌خواهم، از خانه خودم یک نان و پنیر بیاورند بیشتر دوست دارم. حالا از اینها گذشته در رادیو هم گفتند دکتر مصدق ۴ جوجه می‌خواهد و هر روز ۴ جوجه می‌خورد. من خبر دارم که والا حضرت شاهپور عبدالرضا وقتی رادیو گفته چهار جوجه برای دکتر مصدق می‌برند و می‌خورد این شاهپور گفته در رادیو را ببینید، این مرد را گرفته‌اند و برده‌اند و حبس کرده‌اند. این بیچاره را که آورده‌اید حبس کرده‌اید این حرفها چی است که در رادیو گفته می‌شود (دکتر مصدق این جمله را با گریه ادا کرد).

این مرد (اشاره به دادستان) می‌گوید من در زندان مجرد توانستم اسنادی تهیه کنم و در این دادگاه تقدیم کنم؛ اینها را از کجا توانستم به دست آورم، چه کسانی به من دادند؟ آنهایی که وطن خود را به جلو بردند، آنهایی که استقلال و آزادی مملکت را در نظر دارند، به هر وسیله‌ای بود به من دادند که به شما تحویل دهم (دکتر مصدق جملات فوق را با صدای بلند و با حرارت ادا کرد) - من بواسطه حشر با کسی اسنادی را به دست نیاوردم، آنهایی که به ایران علاقمند بودند و به هر طریقی بود دست و پا کردند اسنادی به من دادند که من از منافع وطنم دفاع کنم. محکوم نشوم زیرا آنها خوب می‌دانند محکومیت من که از وطنم دفاع می‌کنم محکومیت وطنم می‌باشد و این مرد (اشاره به سرتیپ آزموده) خیال کرد با چهار تا نعره همه حرفهای او درست است. این حرفها زائد است و این خیال می‌کند با این حرفها کار درست می‌شود. من آقای رئیس به شما عرض کردم من در هفتخوان هستم، خوان اول همین دادگاه است که نطق مرا قطع کردید و همین کار شما را هم سرلشکر مقبلی می‌کرد، می‌دانید چرا؟ برای اینکه او کاغذی نوشته بود و عمل خلاف قانون و مقررات انجام داده بود. برای اینکه ایشان دو مرتبه بیایند و لباس بیوشند و سرلشکر شوند و فرمانده شوند (دکتر مصدق با صدای رسا تر) نو چه هستی؟ (اشاره به سرتیپ آزموده) تو یک آلتی هستی که داری می‌رقصی، آقا وقتی می‌گویند محاکمه، محاکمه جریان دادگاه و خارج از دادگاه است من وقتی حرف بزنم و کسی نشنود، نطق مرا تعریف کرده‌اند وقتی نفهمند من چه حرف زده‌ام آنوقت اجازه شما را نباید در کوزه بگذارم و آب آن را بخورم.

آقا در دنیا وقتی کسی را می‌آورند زندانی می‌کنند در دادرسی رعایت او را می‌کنند برای اینکه فردا اتفاق نیفتد بیگناهی محکوم شود. ماده ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که می‌گوید: متهم در دفاع هرچه لازم و مفید بداند می‌تواند اظهار کند برای همین است. وقتی قانونی را می‌نویسند تنها قانون نویسان مسا که

نمی‌نویسند بلکه قانونی است که در ممالک دیگر آزمایش شده است ماده ۱۹۴ را بخوانم؟  
رئیس: بنده خوانده‌ام.

دکتر مصدق: جی است؟ (خنده حضار)

رئیس: اگر می‌خواهید بخوانید ولی من خوانده‌ام و می‌دانم.

دکتر مصدق: این مقید بودن به نظر متهم است. این حرف سبب می‌شود که به سبب یک اتهام بی‌مورد و مفرضانه‌ای بتوانند مرا دار بزنند، خوب قانون نمی‌خواهد که به کسی ظلم شود. این ماده می‌گوید ای متهم به تو حق می‌دهند که هر چه برای برائت خود لازم می‌دانی اظهار کن. خواستم به شما عرض کنم متهم مظلوم است. منهدمی که ببرند بیندازند در یک اطاقی که به نظر آقا (اشاره به دادستان) قصر است یا گودال خلاصه یک اطاق ۶ زرعی در سه زرعی که من در آن حبس هستم. در تمام دنیا همه چیزها برای آزادی است. توجه می‌گوی؟ (اشاره به دادستان) می‌گوید توجه دردی داری که در این اطاق تسته‌ای و استراحت می‌کنی. من اطاق می‌خواهم چه کنم؟ تمام چیزها در دنیا برای آزادی است. آقا با متهم که مظلوم است نه تنها در مسائل دادرسی بلکه در اجرای قانون جزائی هم مساعدت می‌کنند، بطور؟ فرض کنید بنده متهم، بنده یک جنایتی کرده‌ام به قول آقا در زمان جنایت یک قانونی بوده که بنده را می‌بایستی حبس کنند و آن قانون زمان جنایت بوده است ولی در خلال احوال قانونگذار گفت نه، برای این جرم متهم را باید دار زد و قانون را تغییر داد دادگاه چه می‌کند؟ وقتی که نابت شد که این جرمی که به متهم نسبت داده‌اند صحیح است کدام قانون را اجرا می‌کنند؟ قانون منسوخ را که گفته متهم را باید حبس کرد با قانونی را که به مورد اجرا گذارده شده است. در اینجا می‌گویند قانون منسوخ را درباره یک متهم بیچاره اجرا می‌کنیم و او را حبس می‌کنند: چرا آقا؟ زیرا متهم در تمام دنیا مترادف است با محترم یعنی آزادی و جان و همه چیز او را احترام می‌کنند آقا، در آن نامه‌ای که من به جناب وزیر دفاع ملی نوشتم باید توضیحاً به عرض دادگاه برسانم که من وقتی می‌گویم نخست‌وزیرم نباید به کسی بتوسم وزیر دفاع ملی. اما دو جور دولت داریم یک دولت قانونی و دیگری دولت عملی. دولت عملی مالیات می‌گیرد، تبعید می‌کند، همه کار می‌کند. من اگر به ریاست دادگاه نوشتم غیر قانونی من دادگاه را غیر قانونی دانستم شما رئیس هستید باشید اما اگر به وزیر دفاع ملی می‌نوشتم وزارت دفاع ملی غیر قانونی، وزارت دفاع ملی که غیر قانونی نیست این وزارت را خود من به وجود آوردم. به دولت «ایکس» نمی‌گویند دولت نیست اما کارش کار قانونی نیست زیرا هر کاری بکند مورد اعتراض است و ممکن است عملش نسخ شود. لازم است توضیحی به عرض برسانم. اگر من به وزیر دفاع ملی شرحی نوشتم دلیل بر این نیست که خودم وزیر دفاع ملی نیانم. من هستم می‌خواهید قبول کنید می‌خواهید قبول نکید. موضوع رفراندوم این بود که اگر به انحلال مجلس معتقد نیستید رأی به انحلال آن ندهید و اگر به دولت معتقد هستید رأی به انحلال مجلس بنهید. دو میلیون و یکصد و پنجاه هزار نفر که در هیچیک از ادوار تقنینیه سابقه ندانست رأی به انحلال مجلس دادند. در هیچیک از ادوار تقنینیه عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز نکرد. حالا این مرد می‌گوید من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم حبس کردم و زنجیرش کردم، ماشاالله، (خنده حضار) این مرد چه کاره است که دولت را از بین ببرد. این دولت را می‌گویند ملی. من نامه‌ای که به وزیر دفاع

ملی نوشتم جناب آقای رئیس یکی شکایت از دادگاه بود شما هم یک آدم منصفی بودید وقتی دیدید که بازداشتی حقش را می فهمد حقش را به او می دهید و بسیار هم متشکرم؛ ولی آنجا مطلب دیگری هم داشت، آنجا بنده نوشته بودم بازداشتی محکوم به حبس مجرد شده است. در آن دادگاه آن تیمساران نشستند، روز قبل از رای تیمسار قبلی گفت: من ناخوشم و هیچ چیزش نبود صحیح و سالم بود رفت خانه اش رای را نوشته بودند دادند امضاء کرد و آوردند. پس وقتی من نوشته ام نویسندگان رای را خود شما می دانید یعنی چه؟ بسیار خوب این دکتر مصدق را آوردند و محکوم کردند. این هم (اشاره به آزموده) موقعی که اقامه دعوا می کرد از خارج برایش کاغذ می آوردند. قبلی هم که زنجانی است البته منظورم این نیست که زنجانی ها آدمهای بدی هستند ولی از قانون اطلاعی نداشت رفت و رای را گرفت و آورد. خوب حالا ما چی گفتیم من آن جا جناب آقای رئیس گفتم قبلی کارش درست شد و دکتر مصدق را محکوم کردند. ولی آیا رای مردم را هم محکوم کرده اند و اسناد بنده را هم محکوم کرده اند؟ شما این صندوق را ببینید من آن روز که اتفاق افتاد به هیچ وجه من نمی خواستم از خانه خود خارج شوم. به من مقامات مربوطه به وسیله دخترم تلفن کردند که به دکتر مصدق بگویید از خانه بیرون رود، من گفتم دکتر مصدق از خانه خود بیرون برود؟ خیر دکتر مصدق هیچوقت از خانه خود نمی رود من یک صندوق آهنی که ۸۰۰ تومان آنرا خریده بودم داشتم....

زنگ رئیس. مقارن ساعت یازده جلسه بعنوان تنفس تعطیل و ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه مجدداً جلسه تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق توضیحی برای روشن شدن ذهن دادرسان دادگاه می خواهم که قبل از رویت حکم دادگاه بدوی در چه محلی بازداشت بوده اید و وضعیت محلی را که در آنجا بازداشت بوده اید به چه نحو و به چه شکل و در کجا بوده؟ و پس از رویت حکم که مدعی هستید حکم دادگاه بدوی برخلاف ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتس از طرف تیمسار دادستان ارتس به موقع اجرا گذارده شده و به زندان مجرد اعزام شده اید آن زندان در کجا هست که فعلاً در آن به سر می برید؟ منظورم این است که بفهمم پس از رویت حکم اگر حکم اجرا شده است و به زندان مجرد اعزام شده اید آیا بلافاصله پس از رویت حکم اعزام شده اید یا پس از چند روز و آن زندان مجرد در کجاست؟

دکتر مصدق: اجازه می فرمایید؟

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: عرض کنم بنده روز ۲۸ مرداد در منزل یک ساعت بعد از ظهر خانم آمد (گربه دکتر مصدق) که مرا ببرد. گفتم من میل دارم که بچه هایم بی پدر شوند ولی بی مادر نشوند تو برو. رفت بنده در اطاق خالی که خود تیمسار بکرات آنجا تشریف آورده اند روی نختن خوابم استراحت می کردم دیدم اوضاع دگرگون است و از سقف اطاق و طرف غرب و جنوب اطاق گلوله می بارد. این ۱۲ نفری که با من همکاری می کردند از لحاظ وفاداری اطاق مرا ترک نکردند و آنجا بودند. نخت خواب من پشت پنجره بود از آن پنجره که گلوله آمد از کجا آمد نمی دانم چون من خارج نبودم که ببینم این آقایان گفتند تخت را برداریم طرف راست



بگذاریم که گلوله به شما اصابت نکند. گفتم موافقت دارم. تخت را برداشتند و طرف راست گذاشتند. مدتی که گذشت گلوله به قدری روی سقف اطاق می‌بارید که از شبروانی آهن گذشت و به سقف گچی رسید و گنج ریخت. آقایان گفتند برخیزید و برویم. گفتم من نمی‌آیم من اینجا هستم تا کشته شوم. گفتند میخواهی که ما چند نفر هم هلاک بشویم؟ گفتم نه والله من اختیار خودم را دارم. گفتند اگر شما حرکت نکند ما هم می‌مانیم و باید همین جا کشته شویم (گریه دکتر مصدق) گفتم من در اختیار شما هستم. گفتند برویم به اطاق مجاور. اطاق مجاور گاوصندوق بود. نمی‌دانم چرا گاوصندوق اسم گذاشته‌اند. آنرا بنده ۸۰۰ تومان خریده بودم از ساخت روسیه قدیم بود.

رئیس: ببخشید آقای دکتر گویا متوجه سؤال من نشدید سؤال بنده این بود که مدعی بودید دادستان ارتش پس از ابلاغ حکم دادگاه بدوی حکم را به موقع اجرا گذاشته و شما را به حبس مجرد فرستاده. صریحاً پرسیدم که قبل از رویت حکم که بازداشت بودید محلی که در آنجا بازداشت بودید آن محل کجاست؟ دکتر مصدق: بله ببخشید، بنده نفهمیدم، ببخشید عرض کنم آقا حبس مجرد معنی آن محل نیست معنی حبس مجرد ممکن است کسی را در طویل یا در اطاق حبس مجرد کنند حبس مجرد که عرض کردم به اعلیٰ باشد درباره‌ام اجرا شد حبسی است که من با کسی ملاقات و حضر و نشر نکند. بنده در همین اطاقی که بودم هستم. قبل از آن در سلطنت آباد بودم وقتی محل دادگاه تغییر کرد بنده را از آنجا به اینجا آوردند حبس کردند و فرق این اطاق با اطاق سلطنت آباد این بود. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ الله. بنده در سلطنت آباد در عمارتی که بودم سه طبقه بود، برج و راهرو داشت که در این سه طرف عده‌ای از سربازان ایستاده بودند. روز و شب مرا نگاه می‌کردند. به طوری که من مستراح هم نمی‌توانستم بروم. شب چراغ اطاقم روشن بود. من اگر مهتاب در خانه خودم دیده می‌شد خوابم نمی‌برد و چتر بالای سرم می‌گذاشتند که روشنایی مهتاب مرا اذیت نکند ولی در سلطنت آباد چراغ روشن بود و سربازان مرا نگاه می‌کردند. بنده قدرت اینکه چراغ را خاموش بکنم نداشتم و ناچار بودم چند دقیقه بخوابم ولی اینجا آمدم سرگرد بلالی (بلاری) برخلاف میل سرهنگ آزموده<sup>۱</sup> یک چراغ قرمز در سلطنت آباد برایم آورد ولی اینجا که آمدیم چراغ وسط را هم روشن می‌کردند. خواهش کردم کاغذ کارتی روی لامپ بگذارند که من بتوانم شب چند دقیقه‌ای استراحت کنم این وضع بنده بود در همین اطاق لشکر ۲ زرهی.

رئیس: بعد از رویت حکم؟

دکتر مصدق: بله بعد از رویت حکم این آقا بازرسی هم می‌کردند. این آقا «بن اتوفر» — *Bonne à tout faire* هستند؛ بن اتوفر یعنی کسی که همه کار می‌کند: هم آش پیزد، هم جارو کند و هم رخت بشوید. این آقا هم همه کار می‌کند. هم دادستان است و هم بازرسی می‌کند. من چندین بار گفتم مرا ببرید پیش آن دیگران مرا ببرید پیش آن حمال. من که از آنها بالاتر نیستم. باز پیش آنها احوالبرسی می‌کنم

۹. سرهنگ اسکندر آزموده برادر سرنویب آزموده، او که مراقبت و محافظت دکتر مصدق را بر عهده داشت و در سلطنت آباد در ملاقاتهای خانوادگی با دکتر مصدق نیز حضور می‌یافت.

حرفی می‌زنم این وضع حبس مجرد بود. بالاترین دردها و رنجها حبس مجرد است کاش آدم را دار بزنند حبس مجرد نکنند. در حبس مجرد آدم همیشه گرفتار است فکر نکنید که من وقتی می‌گویم حبس مجرد بد است یعنی تقاضای تبعید<sup>۱۱</sup> می‌کنم خیر منظورم این است که یا دادگاه باید عدم صلاحیت خود را صادر کند و یا اینکه محکوم کند به دیوان کشور برود.

رئیس: بنده ببخشید روشن نشدم قضیه زندان را چون فرمودید در همان محل سابق قبل از رویت حکم تشریف داشتید حالا هم هستید و از لحاظ ملاقات با اشخاص در زمانی که دادگاه بدوی جریان داشت یا پس از رویت حکم تفاوتی حاصل شده است؟

دکتر مصدق: خیر آقا ولی من آزادی نداشتم ماده ۲۲۳ می‌گوید وقتی یک متهم تقاضای تجدید نظر کرد حکم دادگاه متوقف می‌شود. حالا ایشان گفتند اگر یک دزدی را محکوم کردند و تجدید نظر خواست آیا باید این دزد را آزاد کرد. من کاری ندارم به اینکارها من متن و نص صریح قانون را تذکر دادم و ایشان مرا با دزد برابر کردند. شما در منزل خود تشریف داشتید و روزنامه‌های دادگاه بدوی را خواندید این دادستان از هیچ افترا، توهین و ناسزا به من خودداری نکرده هر چه خواست برای خود شیرینی بمن گفت. وقتی جنابعالی در محل سکونت خود کسی را ندیدید همان حبس مجرد است. حبس مجرد شاخ و دم ندارد. یعنی از کسی در نهایت درجه سلب آزادی کنند و کسی را نیندند حالا می‌خواهد این اطلاق قصر باشد یا جای دیگر طویله باشد فرق نمی‌کند. حالا می‌گویم جنابعالی سرشب تشریف بیاورید اطلاق من آنجا استراحت کنید اگر راضی بودید من حرفی ندارم. آقا وقتی شما سلب آزادی از متهمی نمودید و او را منزوی کردید او حبس مجرد است. من آدمی بودم روزی ده هزار کلمه صحبت می‌کردم. با هزاران نفر صحبت می‌کردم. اگر بگویند چهار ماه بمان و با کسی هم صحبت نکن، و اگر زن و خانواده‌ام می‌آیند یک کلمه حرف خانوادگی بزنند یک نفر صاحب منصب آنجا ایستاده می‌نویسد و من هر چه بگویم گزارش می‌دهد خدمت جناب آقا (اشاره به دادستان) این حبس مجرد است. بله تمام نعمتهای دنیا بسته به آزادی است. شما مرا زنجیر کنید و سینه جوجه بدهید از زهر مار بدتر است. حالا بنده نخواستم خدمت آقا عرض کنم که کرازا اعتراض کردم که دادگاه زودتر تشکیل شود غرض دادگاه نبود غرض این بود که هموطنان من نه آنکه هر چه من می‌گویم در این دادگاه به‌هوا برود و هموطنان من نفهمند چه می‌گویم. دادگاه باید آزاد باشد مذاکرات آن در خارج نوشته و منتشر شود. من شما را خوب می‌شناسم اغلب آقایان را می‌شناسم. این سرتیپ والی را می‌شناسم خانواده او را می‌شناسم. بهر حال مردم باید بفهمند که این حکم صحیح صادر شده یا غلط وقتی که روزنامه حرف مرا تحریف کند و من لایحه دادم و به کلماتش اهمیت گذاشتم هر کلمه را به‌جای خودش گذاشتم این لایحه را روزنامه‌ها درج نکردند تا مردم بفهمند من به عرض شماها چه رسانده‌ام این دادگاه نیست، نیست. دادگاه صحیح آن است که به متهم اجازه بدهد از خود دفاع کند. این بیان ادعای دادستان منتشر می‌شود. کلمه به کلمه جواب متهم دفاع متهم، کلمه به

۱۰. به طوری که در کتاب اول آوردم در سلطنت آباد سرتنگ اسکندر آزموده با سرگرد بلاری یا افسر دیگری در ملاقات دکتر مصدق با خانواده‌اش در ایام جمعه حاضر بودند و صحبت به اصطلاح از آب و هوا بود.

کلمه نوشته شود. آن وقت آقایان قضاوت می کنند شما هر طور میخواهید قضاوت کنید. آقا مردم هم نباید قضاوت کنند که شما بحق مرا محکوم می کنید یا نه؟ - اینکه بنده عرض کردم دفاع نمی کنم برای این است که خودم را مقصر نمی دانم. دفاع که در مقابل ده نفر باشد دفاع نیست، دفاع باید برای همه مردم گفته شود و در روزنامهها نوشته شود. اگر این دو شرط رعایت شود بنده هم در این دادگاه از خود دفاع می کنم. در این دادگاه هر چه می خواهند بگویند باید منتشر شود من هم از خودم دفاع می کنم. شما باید اجازه بدهید که عرابض و دفاع من در خارج منتشر شود و این مرد هر چه می خواهد بر اتهام من بگوید نوشته شود. آن حکمی که شما در این شرایط علیه من صادر کنید روی سرم می گذارم. صریحاً عرض می کنم اگر لایحه ای که من در این دادگاه قرائت کردم منتشر شد اگر روزنامهها می گویند نمی توانیم منتشر کنیم پولش را می دهم لواط مرا منتشر کنند، مذاکرات جلسه را منتشر کنند. فردا یا پس فردا باز می آیم اینجا از خودم دفاع می کنم اگر نشود من تصمیمی که گرفته ام عمل می کنم. این دادگاه، دادگاه ستری است یعنی کسی نمی فهمد که در آن چه گفته اند. این مرد هزار دفعه پیشنهاد ستری کرد. شما سری کنید این سه چهار نفر هم نیابند و شما هم روی صلاح مملکت مرا محکوم کنید.

من از این ساعت غذا نمی خورم برای اینکه از بین بردن خودم را در صلاح مملکت می دانم، من از بین بروم صلاح مملکت است. من در یک دادگاه حرف بزنم و کسی نفهمد چه گفته ام این خیانت به مملکت است. شما آقای سرلشکر با من بودید کار کردید و می دانید آنجا که در صلاح مملکت باشد از هیچ چیز نمی ترسم. آنوقت از همه چیز صرف نظر می کنم. من در راه و وطنم فدا بشوم خیر مملکت است. در این دادگاه اگر قضاوت بشود باید در روزنامهها منتشر شود. پولش را می دهم. روزنامه کارش این است که پول بگیرد و چاپ کند. لایحه مرا چاپ بکنند پولش را می دهم.

رئیس: اظهارات شما را با دقت گوش کردم. خلاصه منظور آقا این است که مخبرین جراید و مدیران جراید اظهارات جناب عالی را در جراید خود بنحوی که میل دارید منتشر کنند. این نظریه وظیفه دادگاه نیست (دکتر مصدق: بله صحیح است) به کتابه فرمودید که دادگاه تضيیقاتی برای مخبرین و خبرگزاران از لحاظ انتشار و درج بیانات شما در جراید به عمل آورده. این موضوع را قویاً تکذیب میکنم. ۲۰ خبرنگار در این دادگاه حضور دارند نه از طرف من و نه از طرف همکارانم کوچکترین دستوری و اظهاراتی که مؤید ادعای شما باشد داده نشده و نخواهد شد. خبرنگاران آزاد بوده و آزاد هستند آنچه در این دادگاه گفته می شود یادداشت کنند و هر نوع میل دارند آنها را منتشر کنند. در هیچ کجای عالم متهم از رئیس دادگاه نمی تواند چنین تقاضایی بکند که اگر جراید مطالب را مطابق میل من منتشر نکردند رئیس دادگاه بایستی آنها را مکلف نماید که طبق نظر متهم مطالب او را منتشر سازند. اما در قسمتی که مربوط به دادگاه می باشد ما یک وظیفه داریم و چندین دفعه امروز هم تکرار کردم و باز هم تکرار می کنم وظیفه ما این است که به آقایان مستهین و وکلای مدافعشان آزادی، آزادی مطلق در گفتار دفاع و بیان خودشان بدهیم و این آزادی را به حکم وجدان و قانون ما اعلام کرده ایم که به شما و متهمین و وکلای مدافع دادیم و می توانید هر چه برای دفاع خود مفید و موثر می دانید اما با رعایت نزاکت (دکتر مصدق: کاملاً صحیح است) نباید به دادستان ارتش در یک دادگاه

رسمی که از طرف بزرگ ارتستاران فرمانده تشکیل می‌شود مکرر در مکرر بطور تحقیر، «این مرده خطاب کنند. دادگاه تشکیل می‌شود از یک رئیس و هفت کارمند رسمی و علی‌البدل و یک دادستان. اعضای دادگاه همه دارای رتبه و عنوان هستند. تیمسار دادستان ارتش دارای عنوان مشخص هستند. من به هیچکس اجازه نمی‌دهم عنوان هیچ کس را ادا ننماید. کلمه این مرد - این مرد شایسته جنابعالی که سمت نخست‌وزیری را داشته‌اید و قانونگذار بوده‌اید و چندین دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اید نیست و نباید عنوان شود.

مقارن ساعت ۱۲ جلسه بعنوان تنفس تعطیل شد و رئیس دادگاه اظهار داشتند که جلسه ساعت ۴ بعد از ظهر تشکیل می‌شود. ضمناً متذکر شدند اشخاصی که کارت ورودی به جلسات را می‌خواهند از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر به اداره نظام وظیفه به دفتر اینجانب مراجعه کنند<sup>۱۱</sup>

\* \* \*

### بازدید خبرنگاران از زندان دکتر مصدق

مقارن ظهر که جلسه دادگاه به عنوان تنفس تعطیل می‌شد از طرف سر تیب آزموده به مخبرین جرایم اطلاع داده شد که می‌توانند از اطاق زندان دکتر مصدق بازدید نمایند و سپس بوسیله سر کار سر هنگ فرخ‌نیا فرمانده هنگ نادری و محافظ زندان، مخبرین تا زندان هدایت شدند.

در شمالی‌ترین ردیف خوابگاههای سر بازان و در غربی‌ترین آن (دفتر سابق فرمانده هنگ نادری) از خیابان شمالی - جنوبی اولین اطاق دست چپ در ساختمان شماره ۱۲ - اطاقی به وسعت ۵ × ۳/۵ متر با در و پنجره - ۲ × ۱ متر یکی به جنوب و دیگری به مشرق پشت دری کوبیده شده، کف اطاق زیلوی قرمز رنگ با یک بخاری نفتی با لوله بلند که از سقف بخارج امتداد دارد - دو میز آهنین - یک تشکچه برقی - رختخواب و ملافه و تختخواب غربی شرقی - میز آهنین چسبیده به تختخواب - مقداری روزنامه و مجله - تنگ آب و لیوان روی میز دیگر پایین اطاق. شیشه‌های دارو و چند جعبه شیرینی و گز زیر تختخواب دو لگن مسین بزرگ برای استحمام قرار داشت. به محض آنکه خبرنگاران به زندان دکتر مصدق رسیدند دکتر مصدق هم که برای امضاء صورت جلسه لحظاتی تأخیر داشت با آمبولانس سر رسید. او از آمبولانس پیاده شد و تلو تلو خوران به زندان وارد شد. عصا را پرت کرد به روی تختخواب افتاد و با گریه که رفته رفته شدیدتر می‌شد گفت: «مرده شوی اطاق ۶ × ۴ را ببرد. طویله‌ای که در آن آزادی باشد بهتر از کاخ مجلله که انسان مقید باشد» - ای آزادی - ای ملت ایران جان من فدای آزادی تو - من غذا نمی‌خورم تا فدای تو شوم - ای دوستان من بوسیله شما از همه وداع می‌کنم - از زن و فرزندانم وداع می‌کنم و با حالت گریه زمزمه می‌کرد:

آن شنیدستی که در صحرای غور      بسار سالاری بسیفتاد. از ستور  
گفت چشم تنگ دنیا دار را      یا قناعت پر کند یا خاک گور

۱۱. طبق نمونه بیوست [۲] (متن ظهر موقت برگ برای ورود به دادگاه) توزیع کارت به عهده دادگاه محول گردید.

آقای احمد هاشمی مدیر روزنامه اتحاد ملی گفت: جنابعالی غذا میل بفرمایید جراید فرمایشات شما را خواهند نوشت. دکتر مصدق گفت: نه حرف مرد یکی است من غذا نخواهم خورد اگر چاپ کردند آنوقت غذا خواهم خورد. من حاضر من حتی حق الدرج آن را بدهم که لوایح من بدون کم و کسری چاپ شود ولی یقین دارم که باز هم چاپ نخواهد شد. می دانم علت جی است تا چاپ نشود به اعتصاب خود ادامه خواهم داد. مردم مادی، قصر و اتومبیل و زندگی لوکس و پارک می خواهند من آزادی را بیش از اینها دوست دارم. من یک عمر به این مملکت خدمت کرده ام تا من در این زندان نمرم استقلال مملکت تامین نمی شود. مخبرین جراید با حالت تائر زندان را ترک کردند.

دنباله جلسه دوم در عصر روز شنبه ۱۳۳۳/۱/۲۱

دادگاه در ساعت ۱۸/۱۵ در ادامه جلسه دادرسی صبح تشکیل گردید. آقای دکتر مصدق بعلت اعتصاب غذا از حضور در دادگاه امتناع نمود.

پس از رسمیت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت: چنانچه استحضار دارند امروز در جلسه قبل از ظهر مکرر در مکرر به آقایان متهمین و وکلای مدافعشان مخصوصاً به آقای دکتر محمد مصدق صریحاً اعلام شد که به حکم قانون و وجدان آزادی مطلق دارید که هر چه برای دفاع خود مفید می دانید با رعایت نزاکت به قسمی که در قانون مقرر گردیده بیان کنید و حتی تذکر دادم اگر خارج از موضوع دادرسی هم سخنان بگویید که مخالف مصالح کشور و اهانت به کسی نباشد آزادی مطلق در گفتار خود دارید.

پس از بیان مطالب دیگری در همین زمینه، دنباله صحبت را به سر تیب آورده و اگذار مینماید سر تیب آورده هم اعتصاب غذای دکتر مصدق را بطور اجمال شرح میدهد و راجع به حضور خانواده دکتر مصدق در زندان و کوشش آنان برای رفع اعتصاب غذا و عدم انصراف دکتر مصدق توضیحاتی در اختیار دادگاه می گذارد. در این جلسه به علت عدم حضور دکتر مصدق در دادگاه عملاً کاری صورت نگرفت. در نتیجه در ساعت ۱۹ جلسه تعطیل و جلسه بعد به ساعت ۹/۳۰ روز یکشنبه ۲۲ فروردینماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

یادداشت: به سبب اعتصاب غذای دکتر مصدق از امروز و تسقارن با ورود هیئت های نمایندگی کسرسیوم نفت به تهران برای انعقاد قرار داد دربارہ نفت و بکار انداختن صنعت نفت به وسیله هشت کمپانی نفتی امریکایی و انگلیسی و هلندی و فرانسوی که چهار ماه در لندن برای غارت نفت ایران به بحث و گفتگو پرداخته بودند و به قرار اطلاعات منتشره توافق کرده بودند که شرکتهای امریکایی ۴۰ درصد و شرکت سابق نفت انگلیس ۴۰ درصد و شرکت شل هلندی ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه ۶ درصد از کل درآمد را تملک کنند. هیئت حاکمه ایران مقتضی نمی دانست که بحث دادگاه و اعتصاب غذای دکتر مصدق در جراید منتشر شود. از این رو جراید نسبت به شرح جریان عصر شنبه ۲۱ فروردین مجاز به تفصیل نشدند و به اختصار پرداختند. روزنامه اطلاعات در شماره ۸۳۵۴ مورخ ۳۳/۲/۲۲ در نهایت اختصار در آخرین صفحه خود نوشت:

## در دادگاه تجدید نظر نظامی

سومین جلسه دادرسی دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی

عصر دیروز دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی برای معاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی تشکیل شد ولی به علت عدم حضور آقای دکتر مصدق مذاکرات عمده ای صورت نگرفت و فقط دادستان ارتش گزارش ملاقات خود را با آقای مصدق به اطلاع دادگاه رسانید. امروز نیز سومین جلسه دادرسی متهمین مزبور به اتهام شرکت در توطئه به منظور بهم زدن اساس سلطنت و تاج و تخت (ماده ۲۱۷ قانون دادرسی ارتش) ساعت نه صبح در باشگاه لشکر ۲ زرهی مرکز تشکیل یافت. ابتدا آقای سرلشکر جوادی رئیس دادگاه رسمیت جلسه را اعلام داشت و منشی دادگاه صورت جلسه قبل را قرائت کرد و سپس آقای دکتر مصدق شرح مبسوطی مبنی بر دفاع از خود بیان داشت و بعد از آن آقای سرتیپ از موده دادستان ارتش بیاناتی اظهار داشت و جلسه مقارن ظهر خاتمه یافت و جلسه آینده به ساعت پنج بعد از ظهر امروز موکول شد.

روزنامه کیهان در صفحه آخر روزنامه خود به شماره ۲۲۵۳ یکشنبه ۲۲ فروردین ۳۳ نوشت:

جلسه بعد از ظهر دیروز دادرسی دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی بدون حضور آقای دکتر مصدق که اعتصاب غذا کرده بودند تشکیل شد و تیمار آزموده دادستان شرح ملاقات خود را با آقای دکتر مصدق که برای شکستن اعتصاب غذا صورت گرفته بود به اطلاع دادگاه رسانیدند.

نکته دیگر اینکه سرهنگ ۲ شاهقلی وکیل تیمار سرتیپ ریاحی در جلسه دوم حضور نیافت بعداً گفته شد که ایشان بیمارند و دیگر هیچگاه حضور نیاقتند و سرکار سرهنگ ۲ زمین عهده دار و کالت تسخیری سرتیپ ریاحی گردید.

لازم به اظهار است که سرهنگ ۲ شاهقلی قبل از شروع دادگاه در فرجه اولیه تقاضای تجدید نظر لایحه ای در ۴۰ صفحه تسلیم دادگاه تجدید نظر کرد و اعتراضات خود را به رای دادگاه بدوی مشروحاً اشعار داشته و صلاحیت دادگاه بدوی و تجدید نظر را مردود دانست. به نظر می رسید که دستگاه حاکمه آن روز صراحت و دانایی سرهنگ شاهقلی را نامناسب تشخیص داده و به نامبرده دستور داده شده بود، تراض کند و همینطور هم شد. بخصوص آنکه دفاع نامبرده در دادگاه بدوی نظامی جلب توجه کرده بود. تکیه گاه وی در دفاعاتش قوانین دوره حکومت مصدق بود و حقاً معتقد به اصالت آن می بود سرهنگ شاهقلی در تنظیم قوانین مربوط به دادگاههای نظامی و ارتش در دوران حکومت دکتر مصدق در کمیسیونهای تدوین کننده این قوانین شرکت موثری داشته. با تعیین وقت قبلی من به عیادت او هم رفتم و آثار ظاهری بیماری (قراردادن باروی یک صندلی) را دیدم و اظهار کرد پیام فلیت شده.

اعتصاب غذای دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق در اولین فرصت در جلسه روز شنبه بیست و یکم فروردین ماه ۳۳ و در ابتدای جلسه دوم



در دادگاه تجدید نظر با توجه به تعداد نفرات که استدلیهای سالن را (اعم از مخبرین جرایم و تماشاجیان) اشغال کرده بودند و این امر بطور محسوس جلب توجه می کرد و نظر به اخطار رئیس دادگاه به خبرنگاران و تماشاچیان در اول جلسه صبح دایر بر اینکه در حین رسیدگی حق خارج شدن از دادگاه را ندارند شروع به اعتراض نمود و گفت:

آقای رئیس دادگاه: نامه ۱۴ فروردین ارسالی به وزیر دفاع ملی و به رئیس دادگاه (به شرح مستدرجه در اوراق اولیه) را یادآوری می کنم.

دادگاه عملاً سری است و تذکر رعایت انتظامات دادگاه سالیانه بانتفاع موضوع است. دادگاه قرق است و قرقچیان نگذاشتند اشخاص استدلیهای دادگاه را تصرف کنند و اضافه کرد:

من در آن تصمیم باقی هستم و از خود دفاع نمی کنم و از ظهر امروز شنبه بیست و یکم فروردین ۱۳۳۳ اعتصاب غذا می کنم. اینجا آمده ام که این آقایان افسران ببینند و شهادت بدهند که من با نهایت شعور و عقل با اعتصاب غذا میروم.

عدم حضور تماشاچی در دادگاه و وجود هفت خوان دیگر (که روزنامهها یکی از آنها بود) و اصرار بر اینکه مذاکرات دادگاه نباید تحریف شود و تاکید بر اینکه تحریف غیر جعل است و اینکه عملاً مذاکرات دادگاه در روزنامههای عصر گما هو حقه نوشته نشده بود موجب شد که دکتر مصدق اخطار کنند تا مشن مذاکراتش در جرایم چاپ نشود در دادگاه حاضر نخواهد شد و غذا نخواهد خورد تا بمیرد. سپس مذاکرات تند و مفصلی بین او و رئیس دادگاه صورت گرفت و در دنبال آن زندگی داخلی زندان مصدق به معرض نمایش خبرنگاران جرایم قرار داده شد. ولی دکتر مصدق همچنان در تصمیم خود راسخ و پا برجا بود و صحبتهای رئیس دادگاه و دادستان تصمیم او را تغییر نداد. جدی بودن اعتصاب غذا از طرف دکتر مصدق سرتیب آزموده را وادار کرد تا اقدامی به عمل آورد بلکه بوسیله فرزندان دکتر مصدق اعتصاب او را بشکند. سرهنگ فرخ نیا تلفنی با خانواده دکتر مصدق در این چنین مواقع تماس می گرفت. به دستور سرتیب آزموده تماس حاصل شد و به خانواده او خبر می دهند. دکتر غلامحسین مصدق پسر و منصوره دختر دکتر محمد مصدق عصر استثنائاً در



اعتصاب غذا



بی اعتنایی به دادگاه (صفحه ۱۷۱)

زندانی پدر را ملاقات و تقاضای افطار می‌کنند. دکتر مصدق با تعرضی که چرامانع کار او می‌شوند می‌گوید من روی نظر خصوصی این کار را انجام نداده‌ام. مشکلاتی دارم که باید چنین کنم. تا مشکلات حل نشود منصرف نخواهم شد و تاکید می‌کند دیگر سراغ او نیابند. ناگزیر آن دو زندان را ترک می‌کنند. چون دنباله جریان اعتصاب غذا در روز بعد (یکشنبه ۱۳۳۲/۱/۲۲) روی می‌دهد و تا نیمه‌های شب به طول می‌انجامد شرح بقیه آن پس از پایان گزارش جلسه سوم دادگاه در روز مزبور ذکر خواهد شد.

### پیوست شماره ۱ دومین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر مصدق درباره توقف اجرای حکم پس از تقاضای تجدید نظر و در زندان مجرد بودنش در رشته اظهاراتی گفت:

«... من وقتی می‌گویم حبس مجرد بد است یعنی تقاضای تبعید می‌کنم؟ خیر منظورم این است که یا دادگاه باید عدم صلاحیت خود را صادر کند یا اینکه محکوم کند به دیوان کشور پروده. موضوع تبعید که در اولین جلسات دادگاه تجدید نظر حرفش را به میان آورد سابقه دارد به این توضیح که: قویاً شایع بود که شاه می‌خواست دکتر مصدق را از ایران تبعید کند بدینا به کشور پاکستان مراجعه کرده بود آنها نپذیرفته و جواب داده بودند که کشور پاکستان نمی‌تواند تبعیدگاه رهبر نهضت ملی ایران باشد که مردم ایران شدیداً به وی علاقمندند. پس از رسیدن جواب رد از پاکستان - به هیئت حاکمه کشور همسایه ترکیه مراجعه می‌نمایند و دولت ترکیه قبول می‌کند که دکتر مصدق به ترکیه تبعید شود و چون من هر گونه شایعه را که بگوش من میرسانند و صحت شایعات را هم احساس می‌کردم به دکتر مصدق می‌گفتم او هم برای جلوگیری از خطرات آتی در صورت لزوم اشاره می‌کرد و جلو خطر گرفته می‌شد. مثلاً راجع به نسبت بی‌دینی به دکتر مصدق در خارج شایع شد که هیئت حاکمه می‌خواهند منصب دینی بتراشند و دکتر مصدق به دست سرباز یا غیر سربازی کشته شود بعد بگویند متحصی تیر زد - این بود که دکتر مصدق پس از ادای شهادتین موضوع را در دادگاه برملاء کرد و رئیس دادگاه سر لشکر مقبلی اطمینان داد که دکتر مصدق در حمایت ارتش خواهد بود.

در مورد تبعید به ترکیه موضوع را به دکتر مصدق گفتم برآشفت و گفت: آقا به خدا اگر بخواهند مرا به ترکیه تبعید کنند پام به ترکیه نخواهد رسید یا خود را بین راه رگ می‌زنم و تلف می‌کنم یا خود را از هوا بیما به بیرون پرت می‌کنم. زنده‌ام به ترکیه نمی‌رسد اضافه کرد:

آقا ترکها همیشه دشمن ملت ایران بوده و نسبت به ایران ادعای ارضی داشته‌اند خاک بر سر هیئت حاکمه که رهبر یک ملتی را روانه خاک دشمن می‌کنند.

این شرح ماقع و سابقه‌ای که دکتر مصدق در جلسه ۲ دادگاه تجدید نظر با ذکر کلمه تبعید به هیئت حاکمه حالی کرد که تبعید را به قیمت جان نخواهد پذیرفت.



پس از فاصله کمی از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ سفیر کبیر ترکیه در ایران در جشنی طوسی نطقی افاضاتی؛ فرموده و هرچه می‌خواست به بدگویی (به زبان دولتی) حکومت دکتر مصدق پرداخته و از محمدرضا پهلوی کلی تملق کرده بود؛

مستخرجه از صفحه ۱۲ روزنامه اطلاعات سال بیست و هشتم شماره ۸۳۳۵ مورخ یکشنبه بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۳۲

### شایعه تبعید دکتر مصدق

نیویورک: خبرنگار مجله نیوزویک در شماره امروز خود اظهار اطلاع کرده است اینکه اعلیحضرت همایونی و آقای سیهبد زاهدی نخست وزیر در نظر دارند برای تبعید آقای دکتر مصدق که به جرم توطئه به منظور برانداختن رژیم سلطنتی در زندان بسر می‌برد راه قانونی پیدا کنند.

اطلاعات: بطوری که خوانندگان محترم استحضار دارند هنوز جریان محاکمه آقای دکتر مصدق در مرحله تجدید نظر آغاز نشده و بهیچ وجه نمی‌توان نسبت به حکم صادره از طرف دادگاه قبلاً اظهار نظر و پیش‌بینی نمود. بنابراین خبری که بوسیله خبرنگار نیوزویک انتشار یافته بکلی عاری از حقیقت و بی‌اساس است.

مؤلف: مجله نیوزویک از معتبرترین مجلات سیاسی امریکا - کشکی خیر منتشر نمی‌کند ای بسا تلقین شده که چنین چیزی برای آماده کردن افکار مردم به تبعید دکتر مصدق منتشر کند و مزه دهان مردم را بفهمد - مضافاً دولت باید تکذیب کند روزنامه اطلاعات چه کاره است؟ چون کاره است در نوکری دربار و دولت اجازه داشته و گفته‌اند چنین بگو - و گفته - البته در این خبر جزئیاتی نیست با شایعه مندرجه به تبعید به دول همجوار که همسانی هم باشد صدق می‌کند والا دکتر مصدق را به فرانسه و سوئیس حتی انگلستان که تبعید نمی‌کردند که دهان باز کند و نتواند گفتنی‌ها را بگوید - مضافاً اینکه قانون در باره دولت قانون جنگل بود راه قانونی برای تبعید نمی‌خواست.

۱۴ فروردین ۱۳۳۳ (برابران شکرآزری)

جناب آقای سرنگر عبداله دست وزیر معاش

در مقام آذنا گزیده حکم مملکت این جانب از درگاه غیر قانونی نظامی صادر شده بلا تأیید  
 نقاضای فرجام مردم و کتای این جانب هم از دربان کشور در حقیقت نمرود در راه مردم راه که این  
 نقاضای بکثیر نظرکم نظرمانده ۲۲۳ قانون صادر کنیز آتش بگیرد در حقیقت بکثیر نظرکم  
 ترفیع اجزای حکم دارگاه بوردی حاریر بود « این جانب تا رسیدن دربان کشور از حبس محروم  
 غیر بکثیر بود خدمت من بشدم نقاضای بکثیر نظرکم مردم و با اینکه دارگاه بکثیر نظرکم در حقیقت  
 شروع بفرست بر دهن نگرده بردن آبی بریب آزموده دادستان غیر قانونی آتش باین صدر نگردد  
 بر در حجاج دارگاه بکثیر نظرکم از ارباب آن بر این کشور خود را می نمود در دربان کشور  
 و در رسیدن فرجامی بود دارگاه بکثیر نظرکم تا روزی که بگذرد یعنی قریب یک ماه بر این حقیقت این  
 در حبس بگردن کتایف گزیده و روزی بر بصریم گرم و دیگر غذا نخورم جان خود را از ظلم و ستم این  
 درگاه خلاص نام که بیدار نظر آن روز آرزویم آرزویم که این از حقیقت ادراکیم عطا نام  
 و در بند و اظهار نمود که این جانب در بیمه مرض خون که عارضم شده غذا از حوزم گرفته است  
 در بند بزرگم در مار و دانه بیماری نام این از آن بخواه فراموش است نام مردم در حقیقت با این  
 که صورت من بکثیر گزیده که بطنم درشت و بعد سلیم شد و این نشان شد در بصریم  
 فرما آن روز بمرور آمد و گفته رسمی بر آستانه بنویسد با کتایف تا روزی که سلیم شود  
 فرستم که با رفیق رطبی که لازم شده حایزه دهند ایام تطهیر حید را در احد آن در بکیر نام و در هر که  
 بکثیر بمرور شهر که رطایف خود را ایام اللهم که جواب این نامه این عاقلتهی شده که روز ۱۶۹  
 تیماران محترم : سرنگر رضی زادهی ساری در راسته دماغ علی از طرف این جانب ترب و در  
 تا آتش از طرف تا آتش بریب آرزوی با عیای خوش از طرف است در شب بمرور در بار  
 نظامی طر این بکثیر این جانب آرزوی و قول بگذرد که بعد از ایام تطهیر حید تمام دارگاه بکثیر  
 و کتایف این جانب ما سلیم کرد و در بکیر که همان روز ۱۱ فروردین در بند که بکثیر بمرور

صفحه ۲

ریس دادگاه غیر متوجه تغییر نظر سراج باین موضوع چنین اظهار نظر میفرماید: علت تعویق شروع دادخواست باقی ماندن قسطنطین در برنده است که هنوز بطالع نگاره ام باید خوب برود و را خواهر سراج دادخواست کرد و در کارها اینها بعد ما انجام نداده است از این لحاظ وقت شروع تا که مسلم نیست این است شرح داده اندم شد که کمپنیا آن حساب که بود مصادف خود در این حالت در این اکتون عرض میکنم بعد تکلفی این جانب از این نظر است که چون زودتر محض مجرد از دست بیاید خارج است و قضا ضمیمه طوری خواهد شد که از حال طبیعی خارج و عصبانیت هم آنوقت برادران بیمار کنند که اگر آنها غذا نخورم و از این برود آن را بخیرین نیست و چه از بد تا زنده این رنگها. همین پس که من در دادگاه غیر متوجه به سال حبس محکوم شده ام و در امثال من نهاده ام ادراک قضیه می جوهر است و حرم که نزد من است بود قرض مال و حازه موقوفات بیست و یکم که من متوجه تا زنده آن موقوفاتم چهارم قرض رسی را در برده و چهارم تمام شده کند مال موقوفه از این برود که محکوم زنده اند و در این موقوفات من همان که از دست خود می دانم این نهاد گذارده شده فقط بر کار برگردم صالح مطلع است دادگاه را از کارهای آنها با این نموناندر - این با ام لازم است عرض کنم بسیاری که تجار است و در ایران و بعضی که سالی نیست بهم درگاه و صدق و آفاق خرابی من و آفاق مجاور آن بوده که هر چه در آن آفاق بوده با برده اند و بعد از این شاید شده است که این جانب بتوانم حساب خود را با مردم تصفیه کنم و دیگر وصیت نامه ای که تکلف ادلارم در تهیه مسلم شود در حال حیات تنظیم نامم که تصفیه گرفتارم که کار در نظر شما که برام بدترین آرزوست و سخن محض مجرد برام غیر محلی تصفیه گرفتارم که کار در تهیه آن فرودین اگر تا که این جانب شروع نشود و قدری که مرا بنظر این عرض خود را در بیمار کنند از طرف غذا خود را که در زمین زنمان و نگار زودی زود است از آن در بیمارستان

دندان

برك موقت



وزارت دفاع ملی

شماره ۲۹۵ ..... تاریخ ..... روز ..... ماه ..... سال .....

۵۱

بالو

دارای شناسنامه شماره ..... صادره .....  
متواند ..... با داشتن شناسنامه عکس دار و این برگ مجاز است فقط  
در جلسه ..... مورخه ..... دادگاه تجدید نظر حضور بهرساند

رئیس دادگاه تجدید نظر سر لشکر جوادی

آدرس فعلی دارنده برگ خیابان ..... کوچه ..... خانه .....

پشت برگ را با وقت مطالعه فرمایند

ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش - رئیس دادگاه عهده دار نظم  
جلسات دیوانحرب است کلیه اشخاصیکه در دادگاه حضور بهم میرسانند  
باید بدون اسلحه وارد شده و تماشاچیان درجائی که برای آنها معین شده  
است مؤدب و ساکت بنشینند و هرگاه قواعد نظم جلسه را رعایت نکنند  
رئیس امر میدهد که آنها را از دادگاه خارج کنند و در صورتیکه مقاومت نمایند  
بامر رئیس دادگاه از یک الی پانزده روز بازداشت خواهند شد .

تبصره : این برگ را تا خاتمه جلسه نگاهداشته در موقع خارج شدن از  
جلسه با فرما مور انتظامات تحویل نمائید .

## سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۲

سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۳۰ روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس با ادای عبارت «به امید خداوند متعال جلسه تشکیل است» دستور خواندن صورت جلسه را داد و پس از قرائت صورت جلسه بوسیله متنی دادگاه چنین اظهار داشت:

به قسمی که در جلسه روز قبل توضیح دادم آقای دکتر مصدق با وجود اینکه صراحتاً و مکرر در مکرر اعلام نمودم که آزادی گفتار برای دفاع خود دارید امتناع از حضور در جلسه بعد از ظهر دیروز نمودند و تیمسار دادستان ارتش شرح واقعه را باستحضار رساندند اکنون جلسه تشکیل است. متهم ردیف یک در دادگاه حاضر نگردیده و چون استکفاف از حضور در دادگاه بدون داشتن عذر موجه مسموع نیست و این عمل با موازین قانونی وفق نمی‌دهد و در فواصل تنفس متهم در اختیار مقامات انتظامی تحت نظر دستگاه دادستانی ارتش می‌باشد لذا از تیمسار دادستان ارتش خواهش کردم مطابق مقررات به ایشان تکلیف کردند شخصاً بر دادگاه برای ادای اعتراضات و دفاع خود حاضر شود و چنانکه استکفاف کرد به حکم قانون نامبرده را به دادگاه جلب نمایند.

سرتیپ آزموه: محترماً به عرض می‌رساند ریاست و دادستان پرونده اتهامیه دکتر محمد مصدق را مطالعه فرموده‌اند و به اساس و مبتای کیفر خواست اینجانب وقوف کامل دارند. معتقدم محمد مصدق به اساس سلطنت و حقوق ملت ایران خیانت نموده و ایمان دارم که باید خائنین به کشور سرکوب و منکوب شوند تا در آتیه اشخاصی نظیر آن خائنین خیالات خام در سر نپوروراندند. همان طوری که بیان فرمودید چون نظریه اهمیت اتهام متناسبه نمی‌توان اتهام مندرج در کیفر خواست را دستخوش روح سرکش و شرارت آمیز متهم نمود با اجازه تیمسار ریاست دادگاه دستور داده‌ام نماینده دادستان ارتش در بازداشتگاه محمد مصدق حضور یابد. از او بخواهد که در دادگاه حاضر شود و هر گونه دفاعی دارد بیان نماید و دستور داده‌ام هرگاه با معاذیری نظیر معاذیر روز قبل «نا گفته‌هایم در جرانددرج نشود حاضر نمی‌شوم» عنوان نماید او را به دادگاه جلب نماید زیرا

قانون مقرر می‌دارد اگر متهمی در دادگاه حاضر نگردد او را به دادگاه جلب کنند (در این موقع آقای دکتر محمد مصدق وارد دادگاه شد) وقتی قانون در برابر شخص خالی از ابهام است مقرر می‌دارد بسدیهی است درباره متهم باید قانون را به موقع اجرا گذاشت و دادگاه را نمیتوان تعطیل نمود زیرا به حکم قانون دادگاه جنائی و جزائی تعطیل بردار نیستند فعلاً عرضی ندارم و از ریاست دادگاه استدعا می‌نمایم که تکلیف کیفر خواست اینجانب معلوم شود و متهمین هرگونه دفاعی در محضر عدالت دارند بیان نمایند.

رئیس دادگاه: چون متهم ردیف یک اکنون در دادگاه حاضر است به ایشان اخطار می‌کنم آقای دکتر مصدق به قسمی که دیروز مکرر در مکرر در مقابل مخبرین جرایم داخلی و خارجی و تمانناچیان اعلام کردم اینک باز هم می‌گویم شما در بیان خود در دفاع خود در ذکر آنچه برای دفاع ورد اتهام دادستان ارتش مفید می‌دانید با رعایت نزاکت می‌توانید آزادانه بگویید، آزادی مطلق دارید ولی با نزاکت و حق توهین به هیچکس ندارید. دیروز که آزادی مطلق بشما دادم ناظر بودیم با زستهای تحقیر آمیز و با بیانات موهن به تیمار دادستان ارتش که به حکم قانون نماینده بزرگ ارتشگران فرمانده می‌باشد اهانتها نمودید ولی برای اینکه دنیا بداند اینجانب و هیئت دادرسان به شما آزادی داده‌ام سکوت نمودم. اینک بقیه اعتراضات به صلاحیت دادگاه را که قسمتی از آن را در جلسات قبل قرائت کردید یا خود شما یا وکیل مدافعان قرائت نماید و اگر مدعی اظهار کالت هستید صراحتاً بگویید البته توجه خواهد شد و پزشک احضار می‌گردد و مطابق قانون و مقررات با شما رفتار خواهم کرد.

(دکتر مصدق عینک نداشت، عینک رئیس دادگاه را خواست. رئیس گفت: عینک من دوربین است - عینک سر تیپ عیسی هدایت یکی از دادرسان را آوردند و دادند اتفاقاً کاملاً مطابقت داشت بعد عینکش را از زندان آوردند).

دکتر مصدق: خیلی خوشوقتم که حضرت تعالی از قانون در دادگاه صحبت می‌فرمایید. اگر در واقع قانون اجرا می‌فرمایید عرایضم را عرض کنم اگر تشریفات است هیچ... عرض می‌کنم که بنده را چهار ماه حبس غیر قانونی کرده اعلام جرم می‌کنم که به موجب ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب می‌باشد. دیروز به عرض دادگاه رساندم من از سوم دیماه ۱۳۳۲ می‌بایستی آزاد باشم. فرضاً که اطمینان نمی‌کردید مرا آزاد کنید با قید کفیل یا ضامن مثل تمام متهمین بگیرند آزادم کنند. چهار ماه است مرا حضرت آقای دادستان مورد توجه جنابعالی در حبس مجرد انداخته است. او بر طبق ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی متهم است. من به کجا شکایت کنم؟ من یک آدم زندانی حبس مجرد به کسی نمی‌توانم اظهاری بکنم حال ندانتم جلیم فرمودید شرفیاب شدم. اگر قانونی هست به موجب قانون این اعلام جرم را به کجا باید بکنم.

رئیس: در مورد اینکه مدعی هستید در زندان مجرد پس از ابلاغ حکم دادگاه بدوی بسر می‌برید دیروز از خود شما پرسیدم که قبل از رؤیت حکم در چه محل و در چه مکانی و با چه ترتیبی زندانی بودید و پس از رؤیت حکم در چه روزی از آن محل سابق به محلی دیگر زندان مجرد شدید جواب خود شما در تمام جرات

کشور درج شده که در همان محل قبلی با وضعیت قبلی بازداشت بوده یا زندانی بوده‌اید و هیچ تغییری در زندان شما چه قبل از رؤیت حکم و چه بعد از دادگاه بدوی حاصل نشده است.

مخبرین جرایم متفقاً محل شما را بازدید نمودند و ملاحظه کردند و انصاف می‌دهند اگر محل تمام زندانیان ارتش و کشور که امروز در زندانها به حکم قانون به سر می‌برند بررسی شود وضعیت آقا از همه بهتر و پسندیده‌تر است. انصاف نیست که دستگاه قضائی ارتش را که جز اجرای حق و عدالت نظری ندارد بدون جهت اینطور متهم می‌کنید. در مورد اینکه دپوز بیان کردید زندان مجرد و معنی آن بستگی به محل ندارد و منوط به طرز رفتار با متهم است و من در ملاقاتها آزاد نیستم بنده در جرایم خواندم و همه مردم هم خواندند مخصوصاً در عید نوروز عده کثیری از بستگان با شما ملاقات کردند؟ آیا منکرید؟ و می‌گویید حبس مجرد اگر مایل هستید کسی که در زندان موقت است حق داشته باشد هر موقع و هر ساعت با او ملاقات کنند؟ صریح به شما می‌گویم ادعای شما بهیچ وجه موجه نیست زیرا زندان مقرراتی دارد و مطابق آن نمیتوان به هر کس و در هر ساعت اجازه ملاقات داد اگر این رویه اتخاذ شود برای آقای مصدق السلطنه نیست<sup>۲</sup> برای همه افراد کشور این رویه باید اتخاذ شود شکایت آقا به تیسار وزیر جنگ که عرض کرده بودید برای اینکه بدانید نظری نه من نه همکاران من نداشته و ندارند اقدام کردیم ولی نمی‌گذارم به ناحق افکار عمومی را بر علیه دستگاه عدالت ارتش مسموم کنید شما گفتید در اثر شکایت شما دادگاه تشکیل شد روز ۱۲ فروردین به همه مخبرین گفتم به حکم وجدان تشکیل جلسه را برای روز ۱۹ فروردین اعلام کردم. اگر آماده نبودم هیچ کس مرا نمی‌توانست مجبور کند. راجع به اعتراض به صلاحیت است باز هم می‌گویم اجازه نمی‌دهم به هیچ کسی و به هیچ مقامی، به شخصیتی کوچکترین اهانت شود یا کوچکترین زستی توهین آور باشد. همه باید مواظب اظهارات خود باشیم که حکم قانون به نحو احسن اجرا شود. به دادستان ارتش دستور می‌دهم که شما را جزو سایر زندانیان محترم بازداشت نمایند و رفع این گلابها بشود.

دکتر مصدق: بنده متهم بودم متهم را آوردند زندانی کردند. می‌آورند زندانی می‌کنند تا وقتی که تبانی باشد اجازه ملاقات نمی‌دهند به منم ندادند. اما ماده ۲۲۳<sup>۲</sup> مال بعد از تجدید نظر است. آقا تا حدی اهل قانون هستید وقتی که تجدید نظر خواستم حکم تجدید نظر بوده که من سه سال زندانی باشم؟ نه! منی گوید بعد از تجدید نظر خواستن (این ماده مال قبل از تجدید نظر نیست) اما می‌گوید پس از اینکه تجدید نظر خواست آنوقت حکم دادگاه بدوی توقیف شود. اگر قانون اجرا نمی‌فرمائید اصراری نمی‌کنم. اگر قانون اجرا می‌فرمائید باید توجه نمایید که وضع من همان چیزی است که قبل از تجدید نظر داشتم یعنی وضعیت قبل است ولی ماده ۲۲۳ مال بعد از تجدید نظر از دادگاه بدوی حبس من توقیف می‌شود. مواد قانونی *nuance* (درجات اختلاف)های دقیق دارند. اطلاعاتی باید داشته باشید تا توجه نمایید که چگونه ترتیباتی با یک کلمه

۲. اولین دفعه سر لشکر جوادی یا مصدق السلطنه نامیدن مثل سر تیب آزموده می‌خواست سر کوفت زند و تحقیر کند و به مقام اعلی گوید متهم شروع کردم و کار دادستان را هم می‌کنم.

۳. ماده ۲۲۳ قانون دادرسی ارتش (درخواست تجدید نظر موجب توقیف اجراء حکم دادگاه بدوی خواهد بود).

از بین می‌رود. توجه بفرمایید درست‌آقایان دادرسان محترم پس از تجدید نظر حبس مجرد یا غیر مجرد متوقف می‌شود. وقتیکه تجدید نظر دادم مفاد آن سه سال حبس بنده قابل اجرا نیست. ماده ۲۲۳ چه می‌گوید؟ خوب باید صلاح بوده یا نبوده به جنابعالی و بنده مربوط نیست دادگاه بی‌فرض باید قانون را اجرا کند اگر غلط هم باشد. واضح قانون باید عوضش کند. بنده از ساعتی که تجدید نظر دادم در جهنم بودم. دخترم آمده از قسط محبت و بدبختی آمده دخترم باید در خانه من مرا ببیند - من باید در خانه‌ام باشم.<sup>۱۱</sup> اگر غلط است بروید عوضش کنید. تا شما این را به یک صورت قانون قبول دارید از ساعتی که تجدید نظر خواستم - اگر بیم فرار باشد با قید ضامن مثل هر زندانی که ضامن پول و تن می‌گیرند باید آزاد باشد تا آنکه در وقت دادرسی تجدید نظر بیاید در دادگاه حرفش را بزند. اگر مرا به زندان اجتماعی ببرند اجرای ماده ۲۲۳ نیست. عجب دادگاهی است. این اشتباه است. هرگز راضی نمی‌شوم که به سر لشکر جوادی که هزار بار یا قانون یا من حرف زد حرف خلاف قانون بزنم.

رئیس: شما شکایتی از وضعیت زندان خود داشته و دارید بنده هم وجداناً موظف بوده‌ام به این موضوع با نهایت دقت رسیدگی کنم و توضیحاتی از تیسار دادستان ارتش و از خود شما خواستم و توضیحات لازمه را دادید و استنباط من از این ماده قانون این است که متهم اگر آزاد باشد به قید التزام یا به قید کفیل اگر حکمی بر علیه او در دادگاه صادر شد و متهم از آن حکم تجدید نظر خواست حکم درباره او اجرا نمی‌گردد. اما کسی را که دادستان ارتش بازداشت کرده و به بازداشت اعتراض نموده و اعتراض آن متهم به دادگاه صلاحیت دار ارجاع شده و دادگاه صلاحیت‌دار<sup>۱۲</sup> آن قرار را تا خاتمه رسیدگی تأیید نموده چنین متهمی پس از رؤیت حکم نمی‌تواند آزاد شود. منطبق موضوع این است که اگر جرم مشهود باشد و در دادگاه بدوی محکوم شود و آن متهم تقاضای تجدید نظر کند نمی‌شود او را رها کرد - استنباط من این است به خدای سوگند می‌خورم آقای دکتر مصدق می‌گویم خدا پرستی، شرافتمندی... منحصر به فرد یا جمعیت نیست - شما باید بدانید ۳۲ سال خدمت کرده‌ام. در دادگاه گفتید به سر لشکر جوادی گفته‌اند بگو و می‌گویی - پس من اگر بگویم به شما هم گفته‌اند بگو می‌گویید - این استنباط قضائی من است و آن استنباط شما - پس از دادرسی اگر محکوم شدید به شما ابلاغ میشود و شما تقاضای فرجام می‌کنید در دیوانعالی کشور که مورد اعتماد شماست بین من و شما قضاوت خواهند کرد. آنها قضاوت می‌کنند من در مقابل آن دستگاه با عظمت سر فرود می‌آورم.

دکتر مصدق: تمام عرایض بنده این بود که من بگویم شما بفرمایید مردم هم بخوانند - کس نگوید که دوغ من ترش است. من در حکم شما عرضی ندارم مدرک دارم - تمام صحبتها سر این است که دادگاه روی قانون صحبت کند نوع بشر اشتباه کار است. اما من چه خواستم - عرض من این بود که فرمایشات جنابعالی و عرایض بنده در روزنامه‌ها منتشر شود تا مردم بفهمند اینجا که می‌رسید می‌فهمید که دستگاه یکی است.

۴ منظور قرار بازداشت اولیه در مرحله بازجویی است که دکتر مصدق اعتراض کرد و دادگاه بدوی قرار بازداشت بازپرس را تأیید نمود.



جلوگیری از انتشار یکی است. عرضی دارم - متهم بیچاره است. در زیر دست عده‌ای است. متهم آزاد نیست برای این بیچاره دواپی که مفید تشخیص داده‌اند این است که حرف این بیچاره بگوش مردم برسد. شما مرا این جا محکوم بکنید یا تکبید شما اگر در بیرون تعلقاتی ندارید به بیرون فرمائید اگر حرف مستهم در بیرون منتشر نشود من قضاوت نمی‌کنم. کار شما این است که حرف مرا در بیرون بگویند. اگر دیدید به مستهمی ظلم و ستم می‌شود و نمی‌گذارند حرفش را بشنوند بگویند من نمی‌توانم قاضی باشم. من وقتی قضاوت می‌کنم که تمام شرایط جمع باشد. با بیرون کار نداشته‌ام درست نیست. دولت اعلامیه داد که ۱۷۰۰ میلیون تومان پول مردم را به باد داده‌ام در صوتی که من در تمام دو سال با پرداخت بودجه شرکت نفت که نفت عوایدی نداشته. آن دستگاه را سر یا نگهداشته‌ام. مرا می‌خواهند ظالم و انمرد کنند گفتند ۱۷۰۰ میلیون تومان خزانه مملکت را ورشکست کرده‌ام. ۲۱۲ میلیون ... قطع کلام و اظهار رئیس دادگاه: مربوط به صلاحیت نیست. من مجبور نیستم که روزنامه‌ها را مقید نمایم. نمی‌توانم بکنم.

جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰/۳۰ جلسه دادگاه مجدداً تشکیل گردید.

در شروع مجدد جلسه آقای دکتر مصدق می‌خواست از رئیس دادگاه لایحه ۱۶ صفحه‌ای را که خوانده و به دادگاه داده بود ولی منتشر نشده بود بگیرد و بدست بزرگمهر بدهد که بخواند و مخبرین بنویسند و منتشر کنند ولی رئیس دادگاه به عذر اینکه لایحه یکبار خوانده شده و نمی‌شود وقت دادگاه را گرفت اجازه نداد که منشی دادگاه لایحه را بدهد و دوباره خوانده شود.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه دفاعیات خود را بیان فرمایید.

دکتر مصدق: بنده فقط به روزنامه اطلاعات اشاره می‌کنم که از قول خود آقا شرحی منتشر کرده بود به این مضمون که علت تعویق در شروع دادرسی باقی ماندن قسمتی از پرونده است که آنرا مطالعه نکرده‌ایم... به همین جهت این شرح را نوشتم. صحبتی از تشکیل جلسه نبود. اگر قبلاً دعوت فرموده‌اید اطلاع نداشته‌ام. همه مسائل مربوط به این است که وقتی متهم صحبتی بکند در خارج منتشر بشود. ماده ۲۲۳ را شما این گونه تفسیر می‌کنید و به آن عقیده دارید مردم می‌فهمند مخالف قانون است یا موافق قانون. در مورد وکلای مدافع عقیده‌تان آن بود که اظهار و اجرا فرمودید ولی روح ماده ۱۸۲ قانون دادرسی ارتش که نوشته متهم آزاد است از بین نظامیان یا همدربان آنها وکیل تعیین کند معنی اش این نیست که متهم نتواند وکیل دیگری انتخاب کند. اصل انتخاب وکیل است که مجاز برای وکالت باشد. ماده ۱۸۲ استثنا به این اصل است یعنی متهم آزاد است اگر بخواهد وکیل فنی انتخاب کند از بین افسران انتخاب کند وکیل نظامی با دادگاه نظامی هم جنس است. به غیر نظامی چشم زهره می‌روند جا می‌خورد. والا اصل وکیل مجاز یعنی وکیل تحصیل کرده یا وکیل مجرب است. شما مرقوم فرمائید رئیس دادگاه هستید و او امرتان واجب الاجراء. ولی مردمی هستند در گوشه خانه نشسته‌اند. چیزی نمی‌گویند و پیش خودشان می‌ترسند. از ترس اظهار نظر نمی‌کنند. شما مختارید هر طوری که می‌خواهید قانون را توضیح دهید. من یک زندانی زیر دست شما هستم. ظلم بکنید، جالب بکنید، مختارید -

عرض بنده این است که عده‌ای دوسال، چهار سال، ده سال دیگر این مطالب را بخوانند بدون شک قضاوت خواهند کرد این فرمایش مطابق قانون بوده است یا نه؟ اگر بوده رحمت می‌فرستند اگر زنده باشید می‌گویند مرد بزرگواری بوده‌اید مطمئن باشید! من عرض نکردم شما جلوی جراید را گرفته‌اید ولی اگر نطق مرا نشنیده‌اند توی کیف من هم خیلی هست خودم می‌دهم چاپ می‌کنم، این متهم می‌خواهد نطقش را چاپ کند. می‌خواهد ولی نمی‌تواند همین! این است که بنده عرض می‌کنم که می‌خواهم از خودم دفاع کنم که محض رضای خدا پیش هم‌وطنانم خجل نشوم و مردم تصور نکنند که اگر دادگاه مرا محکوم کند من مطالب خود را نگفتم. حتی المقدور می‌خواهم از صحبت‌های من آگاه باشند که اگر خائن هم باشم خائن بگویند اجازه بفرماید نطق قبل را در یک مطبوعه طبع کنند <sup>۶</sup> الخائن خائف درست است. اگر صحیح نباشد جلوگیری دلیل صحت منطقی من است که خائن نبوده‌ام. باکی نیست بگذارید نطق من منتشر شود. سه دفعه گفتم مدرک قبلی را در بیاورم نمی‌گذارید. بنده مدرک دارم رأی‌اش را نوشته‌اند و به او داده‌اند. در هر اصل استثنائی هست یک سر لشکر که شخصیت دارد، شرافت دارد قبول نمی‌کند. شاید عده‌ای اینطور نباشند. باید شما که امروز یک رکن مهم این ارتش هستید همه آقایان ترقی ارتش را بخواهید. به خدا قسم والله من می‌خواستم کاغذهایم را ببرم در بانک ملی بگذارم. گفتم به ارتش بر می‌خورد. کاغذها و اسنادم (وزیر دفاع ملی بودم) را مخفی نکردم. همه خیرخواه مملکت نباید راضی شوید از طرف ارتش به یک نفر که شخصیت دارد این چنین رفتار شود. به سرهنگ قربانی <sup>۷</sup> گفتم که بگذارید چون من متولی موقوفاتی هستم قبوضش را در اختیار داشته باشم. اگر قبوضم را پنهان کرده بودم و این مطلب منتشر می‌شد به حیثیت ارتش بر می‌خورد که بگویند اطمینان به محافظین نداشت. این برای مملکت خوب نیست. شما اینجا نشسته‌اید ولی دنیا قضاوت می‌تساید. اینجا نمی‌ماند. بعد دنیا ملامت می‌کند تا مجدداً وضعیت تاریخی خود را به دست بیاورد. شما یقین دارید که خیرخواه مملکتید. این اصل خوبی است جز درستی از شما چیزی ندیدم شما باید مملکت را ترقی دهید.

عرض کنم که سه اعتراض داشتم: ۱- دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به کار یک نخست‌وزیر را ندارد. چرا صلاحیت ندارد؟ سنن مشروطیت و قانون اساسی مدرک است. امروز عظمت انگلستان این است که به عرف و عادت از قانون بیشتر احترام دارد و در آن جلسه مسائلی راجع به همین سنن مشروطیت و راجع به عقایدی که نایب‌السلطنه ناصرالملک اظهار کرده بود اگر مردم نخوانند می‌گویند تمرد از فرمان شاه کرده من مرهون اعلیحضرت هستم من مدیونش باشم و عیوض قدرشناسی تمرد بکنم؟ تمرد نکردم. من روی قانون یقین داشتم و در اصالت دستخط تردید کردم. این دستخط را به اراده امضاء نفرمودند. همه سنون مقام سلطنت را حفظ کردم. برخلاف سنن مشروطیت و مصالح مملکت فرمان صادر شده بود. نخست‌وزیری بودم بدون کمک

۵. مقدر گردید که قسمت اول یعنی شرح دادگاه بدوی حدود سی سال و ده ماه بعد از این تاریخ منتشر گردد و قسمت دوم یعنی شرح دادگاه تجدید نظر هم بعد از آن منتشر شود و در معرض قضاوت نسل‌های بعدی قرار گیرد.
۶. اتفاقاً به فاصله کمی از طرف نهضت ملی طبع و منتشر هم گردید.
۷. دادستان فرمانداری نظامی پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲.

خارجی دو سائو و سه ماه و پانزده روز مملکت را اداره کردم. اگر بنده قادر نبودم بدون کمک خارجی مملکت را اداره کنم بدون تردید می‌رفتم. بی اطلاع نبودم چه چیز بالاتر از اینکه اگر اطمینان به اداره نداشتیم فرمان را می‌بوسیدم و کنار میرفتم خارجی‌ها اگر می‌دانستند که دولت نمی‌تواند مملکت را اداره کند. دو سه ماه تأمل می‌کردند تا به زانو در بیایم. عجله نمی‌کردند. شما را مملکت دوست می‌دانم. یقین داشتم که بدون کمک خارجی می‌توانم اداره کنم. اگر یقین نداشتیم وقتی دستخط می‌رسید می‌گفتم من که می‌توانستم ولی دستخط نگذاشت و تمام کاسه و کوزه را گردن اعلیحضرت می‌انداختم. اگر اطمینان داشتم نمی‌توانم مسن که رهبر نهضت منی بودم می‌گفتم نمی‌توانم. آنوقت می‌گفتند نمی‌تواند. حاضر به کشته شدن بودم برای اینکه نهضت نرود. نگذاشتیم مجلس مرا از بین ببرد اگر مجلس روی جریان عادی رأی عدم اعتماد میداد یا دولت روی دستخط می‌رفت نهضت نطمه میدید. برای اینکه نهضت نرود من حاضر بودم بروم. همکارانم حاضر بودند بروند که نهضت ملی نرود. شما که افسران این مملکت هستید باید جهاد کنید. ممالک دیگر را افسران نگاه داشته‌اند. مردم افسران را میخواهند برای اینکه کشور را حفظ کنند. دادگاه برای چه تشکیل می‌شود. در این موقع رو به سرهنگ بزرگمهر کرد و پرسید (سرتیگر بالاس کیه. سرهنگ بزرگمهر پاسخ داد: سبهد) بله - سبهد اگر اینها نتوانند کشور را حفظ کنند پس بر عهده کیست؟ احترام شما برای این است که جهاد کنید و مملکت را حفظ کنید. اگر مرید شما نمرده‌اید، زنده‌اید. تاریخ کشور، مردم مملکت، قدر خدمتگزاران را می‌تاسند و به شما عظمت می‌دهند. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (کسانی را که در راه خدا کشته شدند مردگان نشمارید بلکه زندگانند که نزد خدای خودشان روزی داده می‌شوند).<sup>۸</sup>

اگر غیر از این کردید ارزشی ندارد اگر اینها کسانی را برای استقلال مملکت که از خود می‌گذرند توقیف کنند بشیزی ارزش ندارند. این عرایضی است که عرض کردم. استدعای بنده را تأمین بکنید یک کلام به جایی بر نخورد یا توهین به کسی کردم امر کنید هر چه امر کنید و بگوئید اطاعت می‌کنم وقتی که امر کردید و اجازه دادید عرایض را بکنم عرایض نیاید سانسور شود. هر چه پوئش بشود می‌دهم ولی سانسور جلویش را گرفته است. انخان خانف اگر کسی خانف نیست بگذارید متهم حرفش را بزنند. مگر از دار می‌ترسم. اگر دستبند زده بود بالاترین افتخار بود. اعتراض به حال سابق باقی است. از دیروز غذا نخورده‌ام. باز نمی‌خورم تا راحت شوم. من برای مملکت می‌گویم. صلاح مملکت است. اگر عرض بکنم راحت نمی‌شوید همه بشنوند مملکتی که می‌خواهد ترقی کند با چماق ترقی نمی‌کند. حداکثر این وضع دو سه سال دوام دارد دستگاهی که عدالت دارد آزادی دارد مثل انگلیس که در هایدپارک هر چه فحش می‌دهند کسی حرفی نمی‌زند دوام دارد. اگر معترض راست گفت باید اصلاح کنند و اگر دروغ گفت مردم قبول نمی‌کنند. مملکت در سایه آزادی ترقی می‌کند در سایه چماق ترقی نمی‌کند. به لاهه رفتیم از Cause (انگیزه)

۸. آیه ۱۶۸ سوره آل عمران قرآن مجید.

۹. ۲۵ سال دوام کرد ولی محو شد.

ایران دفاع کنم. به سه نفر متخصص بین‌المللی مراجعه شد. گفتند در دادگاه حاضر نمی‌شویم، می‌نویسیم. دو نفر نوشتند که ما حاضر هستیم بیایم از شما دفاع کنیم. یکی پیرکت وزیر هواپیمائی فرانسه و دیگری پروفیسور (سوال از بزرگمهر - پروفیسور کی؟ بزرگمهر پاسخ داد: رولن). بله رولن. پیرکت را به جهاتی کنار گذاشتم (با حال گریه) اینها را که شما حبس کرده‌اید به خدا برای ایران خدمت کرده‌اند. رولن گفت از شما چگونه دفاع کنم؟ رئیس دادگاه با قطع کلام گفت که مربوط به صلاحیت نیست.<sup>۱۰</sup>

دادستان اجازه صحبت خواست. رئیس دادگاه اجازه صحبت داد.

سرتیپ از مرده (پیا خاست و با عصبانیت شدید به طوزی که لرزه بر اندامش مشهود بود یا صدای بلند گفت): من جداً به این جریان معترضم زیرا مصدق السلطنه عوام فریب می‌گوید ملت ایران قابل نیست این مصدق السلطنه خائن است که قابل نیست این عوام فریب روز ۲۵ مرداد چرا به ملت ایران حقیقت را نگفت (با فریاد) مصدق السلطنه دم از مملکت می‌زند. به این خائن می‌گویم در چهارروزه ۲۵ تا ۲۸ مرداد تو مملکت را در چاه اضحلال انداختی. کدام مملکت را باقی گذاردی که حالا دم از مملکت می‌زنی. من در سمت دادستانی به شما می‌گویم که این عوام‌فریب خائن هنوز هم از گوشه سربلخانه میخواهد حیوانات ما را بفریبد. این خائن امروز برای جواهرات دخترش گریه میکند در حالیکه در دوران حکومتش ناموس مردم در خیابانها دستخوش هوی و هوس اشراک بود (با عصبانیت فوق‌العاده) توبه من می‌گویی نوکر خارچی، ای بی‌شرم خائن تو نوکر اجنبی هستی که مملکت را مضمحل کردی - توبه ریاست محترم دادگاه و رئیس دادگاه بدوی و ارتش توهین می‌کنی. تو مگر زاهدی را توقیف نکردی. تو مگر مجلس را نکوبیدی؟ تو آزادیخواه هستی؟ شرم نمی‌کنی؟ من نمی‌خواهم با این خائن دهن به دهن شوم اگر از رویه او جلوگیری نشود تقاضای سری شدن دادگاه را می‌نمایم.

دکتر مصدق (در تمام این مدت خوابیده بود، در این هنگام سر را بلند کرد و گفت): امروز را دیگر تعطیل کنید. نهار هم نخوردم. عصر هم دادگاه نباشد. باشد برای فردا چون مرد خائنی هستم باید مردم تشخیص بدهند.

رئیس دادگاه: برنامه دادگاه تابع میل متهم نیست. تنها کسی که حق دارد معین کنند در چه ساعتی دادگاه شروع و ختم کند رئیس دادگاه میباشد. چون تا ساعت ۱۲ دادگاه تشکیل است هر اعتراضی که دارید بکنید.

دکتر مصدق: اعتراض خیلی دارم. اما بنده خائنی هستم در حضور ریاست دادگاه. مردی به کرات نسبت خیانت داد و این خیانت را هموطنان من تشخیص بدهند. من خائن هستم یا نیستم. راضی نشوید به کسی که خیانت نکرده نسبت خیانت بدهند وسائل دفاعیه بنده قرائت عرایضم در دادگاه است. من غیر از اینکه غذا نخورم کاری نمیتوانم بکنم فقط میتوانم خودم را از بین ببرم از دیروز شروع کرده‌ام سه روز یا چهار روز دیگر

۱۰. در رسیدن به مطالب حساس بود که رئیس دادگاه تعجب کلام میکرد که مربوط به صلاحیت نیست و به سرتیپ آزمون داده میداد که او فحش بدهد. هنر رئیس دادگاه همین بود.

خانن خواهد رفت. آقایان را از هر جهت راحت خواهد کرد. من تا وسایل دفاعیه ام درست نباشد چگونه میتوانم دفاع کنم. این دفاع برای ۱۷ نفر که صحابه هستند یا صحابه نیستند نیست. وسایل دفاعیه بنده این تعداد مخبرین و صحابه نیست. وسایل دفاع من نشر عرایض من و فرمایشات آقا است که مردم بشنوند. چرا باید مختارند که منتشر بکنند یا نکنند. ولی بخودم اجازه بدهید چرا باید مستور بماند اجازه بدهید عرایض خودم را، اعتراضات خودم را که در یک چنین محکمه ای قابل قبول نیست در مطبوعه با خرج خودم چاپ کنم. دنیا می داند شما نخواستید عرایض منتشر شود. غیر از صحابه دیگران نشنوند. عرضی ندارم. می کنید می کنید نمی کنید نکند!

رئیس دادگاه: مطلب ندارید

دکتر مصدق: خیر آقا دارم.

جلسه دادرسی در ساعت ۱۲/۰۰ ختم و ادامه آن به ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز موکول گردید.

جلسه عصر روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۳ در ساعت ۵/۴ تشکیل و رسمیت جلسه اعلام گردید و محاکمه بترتیب زیر ادامه یافت:

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است. خطاب به دکتر مصدق: آقای دکتر مصدق بقیه اعتراضاتی که مدعی هستید نسبت به صلاحیت دادگاه دارید بیان کنید

دکتر مصدق: خودم بخوانم؟

رئیس دادگاه: اگر خودتان نمی توانید بخوانید به وکیل مدافع خود بدهید تا بلند بخوانند.

سرهنگ بزرگمهر: (بیان مطلب را به طریق زیر شروع کرد.)

برای استحضار و توجه ریاست دادگاه و دادرسان عرض می شود که دلایل مندرج در رأی دادگاه بدوی در مورد اینکه صالح به رسیدگی میباشد یکی آن بود که سنن پارلمانی بر آن بوده است و از ادوار مختلف تقنینیه شاهد و مثال آورده بودند. لایحه ای که موکل اینجانب تهیه فرمودند و قسمتی را خود قرائت و قسمت دیگر را بعهده اینجانب واگذار فرمودند بحث در روی این است که سنن پارلمانی چگونه بوده و جریاتش به چه نحو بوده است. با اجازه ریاست محترم دادگاه به قرائت بقیه یادداشت های موکلم می پردازم.

الف: راجع به انتصاب نخست وزیر چنین معمول است که در اول هر دوره تقنینیه دولت استعفا می دهد تا مجلس به رئیس دولت سابق و یا به هر کس دیگری که رأی تمایل داد فرمان نخست وزیری به نام او صادر شود و محتاج به توضیح نیست که استعفا و عزل دو لفظی هستند که معنای مختلف دارند. ممکن است نخست وزیری را حاضر کنند که استعفا بدهد همچنان که این کار به کرات صورت گرفته است ولی اگر

نخست‌وزیری را عزل کنند چون برخلاف قانون اساسی است ممکن است از کار کنار نرود. لجاجت و سرسختی نماید. آقای ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر که عادتاً می‌بایست بعد از آنکه اعتبار نامه اکثریت نمایندگان به‌تصویب رسید و مجلس مهیا بودن خود را برای کار اعلام کرد استعفا دهد و آن روز ۲۰ فروردین ۱۳۲۹ بود. ولی او راضی شد که روز ۲ فروردین که ایام تعطیل و مجلس در حال تعطیل بود استعفا دهد و حتی از حقوق ۱۸ روزه خود هم بگذرد و چون مجلس نبود فرمان انتصاب آقای منصور بدون اخذ رأی تمایل توشیح گردید و روی این سابقه سیهد رزم‌آراه بدون کسب نظر از مجلس به نخست‌وزیری منصوب گردید.

ب: بر طبق اصل سوم قانون اساسی: «مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در تهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در تهران است» بنابراین مجلس شورای ملی مرکب است از دو جزء که یکی از آن دو جزء نمایندگان تهراند و دیگری نمایندگان ولایات که هر یک از این دو جزء در مجلس حضور پیدا نکنند مجلس ناقص است و نمی‌توانند به آن رسمیت بدهند ولی اصل ۶ قانون مزبور که می‌گوید: «منتخبین تهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجراء است»<sup>۱۲</sup> به این قاعده کلی استثنایی وارد کرده و آن این است که اگر نتیجه انتخابات نقاط خارج از مرکز به‌دست آید منتخبین تهران بتوانند مشغول کار شوند تا سایر نمایندگان نیز به آنها ملحق گردند و اهمیتی که قانون اساسی به نمایندگان تهران داده از این نظر است که اهالی پایتخت در هر مملکت به‌طور کلی بر اهالی سایر نقاط از حیث شخصیت و معلومات و استقلال فکری تفوق و برتری دارند. حال باید دانست که ایجاد چنین سابقه‌ای برای اجرای چه منظور و مقصودی بوده است.

همه می‌دانند که برای تجدیدنظر در بعضی از اصول قانون اساسی مجلس مؤسسان دوم تشکیل شد و مجلس مزبور پس از تجدیدنظر در اصل ۲۸ قانون اساسی راجع به انحلال مجلسین تصمیمات دیگری هم میبایست اتخاذ کند و آن این بود که بعضی از اصول دیگر قانون اساسی را نیز تجدیدنظر کند و یک اصل دیگری هم بر اصول آن قانون اضافه نماید که بر طبق آن پادشاه با هر قانونی که از مجلسین گذشت و با آن موافق نبود بتواند از توشیح آن خودداری کند و آن قانون را موقوف‌الاجراء بدارد که آن را حق «وتوه» گویند که مجلس مزبور از اینکار شانه خالی کرد و چنین اظهار نظر نمود که یک مجلس مؤسسان سومی مرکب از مجلس ۱۶ و مجلس سنا بلافاصله پس از افتتاح دوره ۱۶ تقنینیه تشکیل شود و کارهایی که انجام آن را از مجلس مؤسسان دوم می‌خواستند مجلس مؤسسان سوم انجام دهد.

۱۲. مجلس مؤسس پنجم به نام مجلس واحد در ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۶ هجری شمسی در کساح بهارستان گشوده شد. در ۱۳۳۶/۲/۲۶ به اصلاحات زیر رأی داد:

۱. اصل چهارم افزایش عده نمایندگان مجلس شورای ملی به دوست‌نفر.
۲. اصل پنجم تمدید دوره نمایندگی مجلس شورای ملی از دو سال به چهار سال.
۳. اصل ششم حضور دو نلث نمایندگان مجلس در پایتخت برای انعقاد مجلس.

(مستخرجه از صفحه ۲۵۴ مباحثی از تاریخ حقوق؛ سرگذشت قانون، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵. نگارش آقای علی پاشا صالح).

چنانچه مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان تهران افتتاح می‌شد و در مجلس مؤسسان نمایندگان تهران که در انتخاباتشان از طرف مردم شک و تردید نبود حضور داشتند قطعاً چنین مجلس مؤسسانی به اجرای دستور موفق نمی‌شد این بود که از تأخیر انتخابات تهران خواستند این استفاده را بکنند که دوره ۱۶ تقنینیه قبل از حضور نمایندگان تهران افتتاح شود تا مجلس مؤسسان سوم بتواند کارهای ناتمام را به اتمام رساند و مخصوصاً آن اصل اضافی را تصویب کند و چون در هیچ کجا تحت هیچ عنوان سلطنت مشروطه‌ای که یک نفر هم فرمانده کل قوای بری و بحری و هوایی مملکت باشد و هم مجلسین را هر وقت خواست منحل کند دولت را هم هر وقت که خواست معزول کند و از کار بر کنار نماید و یا هر قانونی هم مجلسین تصویب کنند اگر موافقت نمود از حق و تو استفاده نموده آن را توشیح نکند و موقوف الاجراء بدارد و وجود ندارد و اگر هم بوجود آید رژیم مشروطه نیست، این بود پس از اینکه دولت تصمیم گرفت مجلس ۱۶ را بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح کند چون انتخاب اینجانب برای نمایندگی در آن مجلس از طرف اهالی تهران قطعی و مسلم بود به پیشگاه اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده درخواست نمودم که تا حضور نمایندگان تهران در مجلس شورای ملی دولت از تشکیل مجلس مؤسسان خودداری کند که مورد قبول واقع گردید<sup>۱۳</sup> و پس از ورود نمایندگان تهران به مجلس که خواستند مجلس مؤسسان را تشکیل دهند چون تصمیم مجلس مؤسسان این بود که مؤسسان سوم بلافاصله پس از افتتاح مجلس شورای ملی تشکیل شود و مجلس شورای ملی ۲۰ فروردین آمادگی خود را برای کار اعلام کرده بود و نمایندگان تهران پنجم اردیبهشت وارد مجلس شدند و ۱۵ روز گذشته بود و موعد منقضی گردیده بود مجلس مؤسسان تشکیل نگردید. *الْخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ*.

## ۲ - اعتراض به حکم دادگاه بدوی راجع به صلاحیت دادگاه

آنچه گذشت مربوط به نظریاتی بوده که در قرار صلاحیت دادگاه اظهار شده و اکنون به جواب مطالبی که نویسندگان در رأی دادگاه راجع به صلاحیت نوشته‌اند می‌پردازم. نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: «طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد و مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را که این دو حق هیچیک منافی دیگری نیست... در قانون اساسی و متمم آن حقوق سلطنت و حقوق مجلسین و حقوق ملت هریک به نوبه تثبیت شده و از هم تفکیک گردیده است و به همین جهت هریک در فصلی ممتاز بیان شده که در ضمن اصول چنین تعریف و توضیح شده است. در اینجا یک نکته قابل ملاحظه هم جلب نظر می‌کند که متهم مجلس را گاهی در حال تعطیل و زمانی به وجود و بقای آن اعتراف نموده است این تناقضات که در هر مورد در مدافعات متهم موجود می‌باشد چون در اصل قضایا مؤثر نیست از بحث و توجه به آن خودداری می‌شود ولی وجود همین تناقض دلیل بر اعتراف خود متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می‌گردد که آنچه نویسندگان رأی

۱۳. دکتر مصدق با این زیرکی مؤسسان سوم را از پیش با برداشت، در یک ملاقات بعدی شاه با دکتر مصدق به‌طور نیمه جدی گفته بود که شما مانع تشکیل مؤسسان سوم شدید.

دادگاه نوشته‌اند یا از روی کمال بی‌اطلاعی بوده و یا از نظر خوش آیند نجاهل عارف نموده‌اند. گذشته از اینکه در قوانین اساسی ممالک مشروطه آن چیزی که فارق بین رژیم قدیم و رژیم جدید است و یا به عبارت دیگر ممیز بین استبداد و مشروطه است عدم مسئولیت شاه و مسئولیت دولت در مقابل پارلمان است در قانون اساسی ما هم واضعین آن به هیچ وجه ذکری از مسئولیت دولت در مقابل پادشاه ننموده‌اند و برعکس در آن قسمت از قانون اساسی که راجع به حقوق سلطنت است اصولی از قبیل اصل ۴۴ متمم که می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت میراست و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند» و اصل ۴۵ «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشند و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است» دیده می‌شود که از پادشاه مطلقاً سلب مسئولیت نموده وزراء را در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است و در فصلی هم که در حقوق وزراء تعیین شده اصول ذیل صراحت دارد که وزراء در مقابل مجلسین مسئولند، نه در مقابل شاه. اصل ۶۰ متمم «وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردیده و نسبت به اموری که محول به آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند» اصل ۶۱: «وزرا علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال بگذرند» اصل ۶۴: «وزراء نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» اصل ۶۵: «مجلس شورای ملی با مجلس سنا می‌توانند وزراء را تحت مؤاخذنه و محاکمه در آورند» اصل ۶۷: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تمامه عدم رضایت خود را به هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا وزیر از مقام خود معزول می‌شود».

که این اصل اخیر دلالت صریح دارد به اینکه عزل هیئت دولت که نخست‌وزیر جزء هیئت است و یا عزل یکی از وزراء از حقوق مسلمه این دو مجلس است و چنانچه فرض کنیم هم شاه حق عزل و نصب داشته باشد و هم مجلسین اگر مجلسین رأی دادند کسی نخست‌وزیر شود و شاه موافق نبود و یا یکی از مجلسین به دولت رأی اعتماد نداد ولی شاه خواست از حق خود استفاده نماید و به دولت امر داد که به کار خود ادامه دهد تکلیف دولت در چنین موارد چه خواهد بود؟ آیا می‌توان به یکی از طرفین گفت چون طرف دیگر موافق نیست از حق خود استفاده نکند؟ آیا یکی از این دو حق منافی دیگری خواهد بود یا نه؟ اگر واضعین قانون اساسی هم به شاه و هم به مجلس چنین حقی داده بودند آیا لازم نبود که برای رفع اختلاف هم راهی در نظر می‌گرفتند که مملکت دچار بحران اختلاف شاه و مجلسین نشود و هر طور بخواهند خود رفع اختلاف کنند و به ضرر ملت اقدام نمایند؟ اینها مطالبی است که باید مورد توجه واقع شود و مخصوصاً آن فصل از قانون اساسی را که مربوط به «حقوق سلطنت ایران» است. داورسان محترم ملاحظه فرمایند که در آن تصنیفی حتی یک کلمه هم در یک اصلی راجع به مسئولیت وزراء در مقابل شاه دیده نمی‌شود و برعکس اصل ۴۴ و اصل ۴۵ از شاه سلب مسئولیت می‌کند و وزراء را در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است. در این صورت لازم و واجب است که نویسندگان رأی دادگاه راجع به این جمله از رأی دادگاه که نوشته‌اند «طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را اعلام دارد که این دو حق هیچیک منافی



دیگری نیست» توضیحات کافی بدهند که چنین اظهارنظری به استناد کدام اصل از اصول قانون اساسی بوده است تا این دادگاه هم مثل دادگاه بدوی رأی را امضاء نکند که ارزش قانونی را فاقد باشد. استنادی که نویسندگان رأی دادگاه بر قانون اساسی نموده‌اند آنقدر مهم است که اگر آن را ثابت کنند اینجانب از ایراد به عدم صلاحیت دادگاه صرفنظر می‌کنم و مجازاتی را که دادگاه غیر صالح برایم تعیین کرده است بالطوع و الرغبه قبول می‌نمایم.

آنچه نوشته‌اند مطلب کوچکی نیست که دادگاه آن را ندیده بگیرد و به آن توجه نکند. فداکاری ملت ایران به این نتیجه رسید که دارای قانون اساسی بشود و فرق بین استبداد و مشروطه هم این است که در عهد استبداد سلاطین به هر چه اراده می‌کردند صورت می‌گرفت ولی در سلطنت مشروطه پادشاه مقید است آنچه در قانون اساسی ذکر شده اجرا کند و نویسندگان رأی دادگاه با چند کلمه که هم پادشاه حق دارد وزراء را عزل کند و هم مجلس و این دو حق هیچیک منافی دیگری نیست، خواسته‌اند بایک سهولت خاص کلک مشروطیت ایران را بکنند.

دانشان محترم درست توجه فرمایند که اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است» بر طبق این اصل چون پادشاه مسئول نیست مختار هم نیست. چنانچه به کسی اختیار داده شد قهراً باید مسئول هم باشد، چون اختیار و مسئولیت لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان گفت کسی مسئول نباشد ولی مختار باشد که هر کاری بخواهد بکند عدم مسئولیت شاه نه تنها در صلاح مملکت و جزو القبای مشروطیت است بلکه در صلاح شخص پادشاه هم هست. اگر پادشاه نخست‌وزیری را عزل نمود و دیگری را به جای او نصب کرد و نخست‌وزیر منصوب کاری برخلاف مملکت نمود آیا مردم آن مملکت شاه را گناهکار می‌دانند یا نمی‌دانند؟ هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید کار خلافی که منصوب پادشاه بکند متوجه پادشاه نمی‌شود. *ألتاسون مجزیون یا عمالهم.*

در ممالک مشروطه سلطنت از این جهت مسروبی است که پادشاه مسئول نیست. واضعین قانون اساسی آنقدر بی‌قید نبوده‌اند که به پادشاه اختیار دهند که خود در حال حیات هر چه می‌خواهد بکند و مسئول هم نباشد و سلطنت هم در خاندانش موروثی باشد که هر گاه از او فرزند ناخلفی به وجود آمد مملکت را نیست و نابود کند. هر ملتی که با چنین قانون اساسی موافقت کند اگر دیوانه یا سفیه نباشد رشید و عاقل هم نیست. و اما نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: «که متهم مجلس را گاهی در حال تعطیل و زمانی به بقای وجود آن اعتراف نموده است... و خود همین تناقض دلیل اعتراف متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می‌گردد» عرض می‌کنم که اینجانب به هیچ وجه تناقضگویی ننموده‌ام. از نظر دولت اینجانب ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد مجلس شورای ملی وجود داشته است زیرا انحلال مجلس در نتیجه فراندوم بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد به استحضار عامه رسید و دولت فعلی هم آن را شناخته است و الا یک عده از نمایندگان مجلس موافق با دولت اینجانب دستگیر و بازداشت نمی‌شدند. چنانچه بگوئید آنها چون استعفا داده‌اند وکیل نبوده‌اند صحیح نیست، زیرا استعفای وکیل تا در جلسه رسمی مجلس شورای ملی خوانده نشود و تا ۱۵ روز از قرائت استعفاء نگذرد

از او بیعت نمایندگی را سلب نمی‌کند و اثر قانونی ندارد و نمایندگان مستعفی می‌توانستند در جلسه رسمی مجلس اگر تشکیل می‌شد حضور بهم رسانند و انجام وظیفه نمایند.

در این قسمت از رأی دادگاه نوشته‌اند: «به صراحت اصل ۴۶ متمم قانون اساسی عزل و نصب وزیران به موجب فرمان پادشاه است یعنی شاه در حدود قانون هر کس را بخواهد از وزارت عزل می‌نماید.» جمله در حدود قانون جمله‌ای است بسیار تفسیر بردار و لازم است که دادگاه محترم از نویسندگان رأی آن دادگاه توضیحاتی بخواهند تا مطلب روشن شود و چیزی در ابهام نماند و نیز این قسمت از رأی دادگاه: «اظهار متهم در ضمن مدافعات که در نظر داشت با تصویب گزارش هیئت هشت نفری این اصل را تفسیر نماید کاملاً مؤید این امر است که خود او قبول دارد که معنا و مفهوم صریح این اصل اختیار مطلق پادشاه در عزل و نصب وزیران است تنها متهم در نظر داشته با تصویب گزارش هیئت هشت نفری این اختیار را سلب با محدود نماید و چون تاکنون مجلس مؤسسان که مقام صالح برای تفسیر اصول قانون اساسی است تشکیل نشده این اصل به اعتبار اصالت خود باقی می‌باشد. علیهذا بدون هیچ قید و شرطی این اصل معتبر است و طبق اصول مسلمه قوانین اساسی کشور فرمان عزل نافذ و متهم ردیف یک از تاریخ ابلاغ فرمان از سمت نخست‌وزیری معزول بوده است و همچنین اظهار دیگر متهم بر اینکه با بودن مجلس فرمان عزل نفوذ و تأثیری نداشته قابل توجه نمی‌باشد زیرا عبارت صریح و واضح اصل ۴۶ به نحو اطلاق بیان شده «که این قسمت از رأی دادگاه که عیناً نقل شد سفسطه‌ای بیش نیست و لازم است در این باب توضیحاتی داده شود.

اولاً - قبل از تنظیم گزارش اینجانب هیچ از آن اطلاعی نداشتم و چنین گفته می‌شد که گزارش در کاخ سلطنتی و با موافقت اعلیحضرت همایونی تهیه شده و امضاکنندگان آن هم تحت نفوذ این جانب نبودند تا بتوانم به دست آنان اختیارات مقام سلطنت را سلب یا محدود کنم. همه می‌دانند که بعضی از آنها حتی از مخالفین جدی دولت اینجانب بوده‌اند.

ثانیاً - موقع تنظیم گزارش اختلاف راجع به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی نبود و موضوع اختلاف اصل ۵۰ متمم قانون اساسی راجع به فرمانتربایی کل قشون بری و بحری بوده است.

ثالثاً - چون نویسندگان رأی در همه جا از صراحت اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و وضوح آن داد سخن داده‌اند لازم است عرض کنم که اصل مزبور ناطق است به عزل و نصب وزراء و راجع به عزل و نصب نخست‌وزیر حکمی ندارد و مطلقاً ساکت است و آن اصل از قانون اساسی که شامل نخست‌وزیر میشود اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تمامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شود» بنابراین هر وقت مجلس شورای ملی یا مجلس سنا نسبت به هیئت وزراء اظهار عدم رضایت نمود چون هیئت وزراء منعزل می‌شود نخست‌وزیر هم که در این هیئت است منعزل می‌گردد.

رابعاً - چون ممکن است نظریات نویسندگان رأی دادگاه بدوی راجع به گزارش هیئت ۸ نفری ایجاد

سوء تفاهم کند لازم می‌دانم قسمتی از گزارش مزبور را در اینجا نقل کنم تا پسر دادرسان محترم مطلب کاملاً روشن گردد. اکنون قسمتی از گزارش: خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کسوجترین اختلافی که ناشی از نظر خصوصی و شخصی باشد موجود نیست... تنها جهتی را که می‌توان متشاء اختلاف نظر تشخیص داد اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی در مورد اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیئت دولت مخصوصاً راجع به قوای انتظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و متمم آن نظریه خود را به شرح زیر به عرض می‌رسانم:

نظر به اینکه موافق اصل ۲۵ متمم قانون اساسی سلطنت و دیبه‌ای است که به موجب موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل ۴۲ متمم شخص پادشاه از هر گونه مسئولیت مبرا است و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۲۵ متمم مسئولیت اداره مملکت به عهده وزراء و هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه به نام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیندند.

این بود قسمتی از گزارش که بر طبق رأی مجلس آقایان حسین مکی - جواد گنجه‌ای - حائری‌زاده - مجتازده - دکتر عبدالله معظمی - دکتر بقائی - رضا رفیع و دکتر سنجابی تهیه و تقدیم مجلس نموده‌اند.<sup>۲۱</sup>

اکنون باز نظریات نویسندگان رأی دادگاه راجع به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که به شرح ذیل تنظیم شده مورد بحث قرار می‌دهم: «دفاع متهم بر اینکه تنظیم این اصل در متمم قانون اساسی کشور به رعایت احترام و به لحاظ تشریفات بوده دور از منطقی و مخالف نظام عقل میبایست و خدای نکرده اگر چنین بدعتی رواج یابد که اشخاص بتوانند مدلول اصول و قوانین را مورد تردید قرار دهند وسیله‌ای برای تضمین حقوق و امنیت باقی نخواهد ماند زیرا اعلام این بدعت بر عدم اعتبار الفاظ و صریح مواد قانون و تعبیرات منطقی از مقررات و مواد موضوعه موجب تزلزل تمام ارکان اجتماعی می‌گردد و مدارا یا چنین نظریه‌ای وسیله طغیانه تمام افراد از رعایت قوانین موضوعه کشور خواهد شد چه رسد در مورد اصول قوانین اساسی که پایه و مبنای حقوق افراد و ضامن اصول آزادی است» که لازم می‌دانم عرض کنم مراد از تشریفات این نیست که الفاظ دلالت بر معانی نکند و یا مدلول اصول و قوانین را بتوان مورد تردید قرار داد بلکه این است که یک اصلی از اصول یا ماده‌ای از مواد بخودی خود قابل اجرا نباشد مگر اینکه مقررات دیگر یک اصلی از اصول یا یک ماده‌ای از مواد قبلاً اجرا گردد. عبارت دیگر تشریفات به عمل آید تا بتوان آن اصل را به موقع اجرا گذارد بدون انجام آن تشریفات آن اصل بخودی خود قابل اجرا نباشد و من باب مثال همین اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که می‌گوید: «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» چنانچه اصل مزبور اینطور تدوین شده بود: «عزل و نصب وزراء از حقوق پادشاه است» در این صورت اختیار تام و تمامی بود که به شخص پادشاه داده شده بود و پادشاه بدون هیچ مقدماتی می‌توانست هر وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او نصب نماید ولی چون اصل مزبور عزل و نصب وزراء را مقید به صدور فرمان نموده و اصل ۴۵ متمم نیز چنین مقرر داشته: «کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضاء وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است».

بنابر این اختیار پادشاه برای عزل و نصب وزراء اختیار مطلق نیست و مفید است به اینکه نخست‌وزیر با نصب وزیری موافقت کند تا پادشاه بتواند فرمان او را توشیح نماید و توشیح فرمان شخص منصوب موجب عزل قهری سلف او می‌گردد و او بخودی خود از کار منصرف می‌شود و چون به نص صریح اصل ۴۵ فرمان پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد این است آن معنایی که از لفظ تشریفات باید درک نمود.

خلاصه - اکنون خلاصه‌ای از آن چه عرض شد محض یادآوری تکرار می‌شود

### ۱ - راجع به عزل و نصب وزراء

راجع به نصب وزیران بر طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» و این اصل تاکنون بدین طریق عمل شده که نخست‌وزیر پس از انتصاب اشخاص مورد اعتماد خود را برای همکاری دعوت می‌کند چنانچه بین طرفین موافقت حاصل شد نخست‌وزیر دولت خود را به پادشاه معرفی می‌نماید و همین معرفی ملاک توشیح فرمان پادشاه است.

راجع به عزل وزیران - وزراء از کار بدو طریق عزل می‌شوند:

(۱) بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل می‌شود»

(۲) در نتیجه استعفای نخست‌وزیر و غیر از این دو طریق به هیچ طریق دیگر نمی‌توان وزیری را عزل نمود چه بسیار از وزیرانی که با نخست‌وزیر خود مخالف بوده‌اند و نخست‌وزیر نتوانسته است فرمان عزل آنها را امضاء کند و به توشیح پادشاه برساند و مجبور بوده که با نیک و بد آن وزراء بسازد تا تکلیف دولت او معلوم شود و غالباً نخست‌وزیران خود استعفاء داده‌اند برای اینکه آن عده از وزرایی را که نمی‌توانسته‌اند با آنها همکاری کنند از کار برکنار کنند و به جای آنان کسان دیگری را وارد دولت نمایند. صدور فرمان عزل هم برای وزراء سابقه ندارد، توشیح فرمان وزرای بعدی در حکم فرمان عزل وزرای قبلی شناخته شده است.

### ۲ - راجع به عزل و نصب نخست‌وزیر

اصل ۴۶ متمم قانون اساسی می‌گوید: «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» - راجع به نخست‌وزیر مطلقاً ساکت است و حکمی ندارد و چون بر طبق اصل ۴۵ متمم قانون اساسی «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشند و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است» و موقع نصب نخست‌وزیر دولتی نیست که وزیر مسئول فرمان پادشاه را امضا کند و فرمان بدون امضای وزیر مسئول هم قابل اجرا نیست و در ایران هم مثل بعضی از ممالک دو حزب بزرگ نیست که هر یک از آنها در انتخابات غالب شود و اکثریت مجلس را بدست

آورد لیدر آن حزب قهراً نخست‌وزیر شود و پادشاه فرمان نخست‌وزیری او را توشیح کند و لیدر حزب مغلوب قهراً از سمت خود منعزل گردد این است که رأی تحایل مجلس جزو سنن مشروطیت شده و ملاک صدور فرمان پادشاه گردیده است - پادشاه از مجلس شورایی استمراج می‌کند و چون در مجلس فراقسیون که حائز اکثریت آراء باشد تاکنون دیده نشده از فراقسیونهای مختلف و نمایندگان منفرد دعوت می‌کنند که در تالار جلسه علنی مجلس بدون حضور روزنامه‌نگار و تماشاچی تشکیل جلسه دهند پس از آن با ورقه و به طور مخفی اتخاذ رأی می‌شود و به هر کس که اکثریت اصابت نمود نتیجه را رئیس مجلس به عرض پادشاه می‌رساند و شخص مورد اعتماد مجلس را به دربار دعوت می‌کنند تا اگر قبول نمود فرمان نخست‌وزیری به نام او توشیح شود - بعد از تشکیل مجلس سنای این مجلس هم ملاک صدور فرمان شده است. و اما راجع به عزل نخست‌وزیر باید گفته شود که نخست‌وزیران و یا دولت به دو طریق از کار برکنار می‌شوند یکی بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که قبلاً نقل شد و دیگری در نتیجه استعفای نخست‌وزیر و لازم به تذکار نیست اگر تمام وزرای دولت استعفاء دهند و نخست‌وزیر استعفاء ندهد دولت از بین نمی‌رود و به جای خود میماند. از آنچه مذکور گردید معلوم شد که نخست‌وزیر با صدور فرمان عزل از بین نمی‌رود و چون در قوانین اساسی ما حتی یک کلمه هم دیده نمی‌شود که نخست‌وزیر در مقابل پادشاه مسئول باشد و سنن مشروطیت هم تاکنون این بوده که نخست‌وزیر باید خود استعفاء دهد و عزل او به فرمان پادشاه به دلایل ذیل برخلاف قانون اساسی است:

(۱) برخلاف اصل ۴۵ متمم قانون اساسی است که در فوق عیناً نقل شد و قید عبارت «کلیه فرامین و دستخطها» در این اصل می‌رساند که واضعین قانون اساسی برای فرامین و دستخطهای پادشاه به هیچ وجه استثنائی قائل نشده و شاه را هم مسئول صحت مدلول فرامین و دستخطهای خود قرار نداده‌اند و فقط وزیر مسئول است آن هم در مقابل مجلسین نه در مقابل شاه.

(۲) عزل نخست‌وزیر به اراده شخص پادشاه سبب می‌شود که پادشاه مسئول هر عملی شود که دولت بعدی برخلاف مصالح مملکت مرتکب شود و این با اصل ۴۴ متمم قانون اساسی که در فصل راجع به «حقوق سلطنت ایران» مندرج است و می‌گوید «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند متعارض است زیرا شخص مسئول یعنی وزیر اگر خطا یا خیانتی کرد به وسیله استیضاح یا رأی عدم اعتماد مجلس از کار برکنار و در صورت لزوم پرونده او به دیوان کشور ارجاع می‌شود که او را تحت تعقیب قرار دهند و محاکمه کنند. در صورتی که پادشاه را نه می‌توان از مقام خود خلع نمود نه محاکمه و محکوم کرد و برخلاف عقل سلیم و منطقی است به کسی اختیار بدهند هر کاری که می‌خواهد بکند و هر بلایی به سر مردم بیاورد ولی مسئول هم نباشد و او را نتوانند بازجوئی و تعقیب کنند و به همین لحاظ است که گفته‌اند پادشاه سلطنت می‌کند نه حکومت و بسیار جای تأسف است که دادرسان دادگاه بدوی تمام اصولی که از قوانین اساسی ذکر شد تدبیر گرفته و قرار می‌دهند که نویسندگان نوشته بودند امضاء کرده‌اند و خود را برای رسیدگی به اتهامات متسببه به من که هیچ ارتباط با دادگاه نظامی ندارد صالح دانسته‌اند و عملی را مرتکب شده‌اند که دون مقام افسری بوده است. امیدوارم تصور نشود آنچه عرض شد در نفع خود گفته باشم.

### ایراد بعدم حضور هیئت منصفه در دادگاه

ایراد دوم راجع به نبودن هیئت منصفه در دادگاه است که بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم باید حضور پیدا کنند»، ولی دادگاه قبلی آنرا وارد ندانسته و چنین استدلال نموده است: «صلاحیت دادگاه‌ها که وارد در رسیدگی به ماهیت دعوی می‌شوند از نظر عنوان دعوی مطروحه به عمل می‌آید نه از نظر ماهیت» که معلوم نیست نویسندگان رأی دادگاه از آنچه نوشته‌اند چه مقصودی داشته‌اند چون که به نص صریح اصل ۷۹ در هر محاکمه‌ای که مربوط به تقصیرات سیاسی باشد هیئت منصفین باید در دادگاه حضور یابند و بعد از جمله‌ای که در فوق گذشت، نویسندگان رأی دادگاه این نتیجه را گرفته‌اند «بنابر این چون دادستان ارتش یک فرد عادی را به عنوان اتهام ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت پیگرد قرار داده و به استناد همان ماده کیفر خواست برای او تنظیم و تقاضای رسیدگی و محاکمه‌اش را به عمل آورده، اتهام متسبه طبق ماده ۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش در صلاحیت این دادگاه می‌باشد و حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی موردی ندارد. لازم می‌دانم عرض کنم ماده ۹۴ که می‌گوید: «هر کس اعم از نظامی یا غیر نظامی که متهم به ارتکاب یا شراکت یا معاونت در ارتکاب جنایت منظور در مواد... و ۳۱۶ و ۳۱۷ (و مواد مذکور دیگر در ماده ۹۴ باشد) در دادگاه نظامی دادرسی خواهد شد» نمی‌تواند ناسخ اصل ۷۹ متمم قانون اساسی بشود و لول اینکه قانون دادرسی و کیفر ارتش نه فقط به تصویب کمیسیون دادگستری مجلس بلکه به تصویب مجلس شورایی هم رسیده باشد.

دادستان محترم توجه فرمایند که نویسندگان رأی دادگاه یا مغرض بوده‌اند و یا کاملاً بی‌اطلاع از مبانی ابتدایی حقوقی که اظهار نظر کرده‌اند یک قانون ناتمام عادی می‌تواند قانون اساسی را نقض کند؟ ناتمام از این جهت که قانون دادرسی و کیفر ارتش در مجلس شورایی تصویب نشده و کمیسیون دادگستری مجلس بر طبق اختیاراتی که مجلس شورایی داده آن را تصویب کرده است و عادی از این نظر که قانون اساسی را مجلس شورایی و مجلس سنا نمی‌توانند نقض کنند و باید مجلس فوق‌العاده‌ای که مجلس مؤسسان است این کار را انجام دهد.

پس برای اینکه عملی برخلاف اصل ۷۹ متمم قانون اساسی نشود و یک ماده قانون عادی و ناتمام یعنی ماده ۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را نقض نکند باید هیئت منصفه در دادگاه نظامی وارد شود. چنانچه ورود هیئت مزبور در این دادگاه مجاز نیست بر فرض اینکه این جانب نخست‌وزیر قانونی نیانم اتهامات متسبه به من باید در دادگاهی که هیئت منصفه حاضر می‌شود مطرح گردد که آن دادگاه جنائی است و غیر از این هر حکمی صادر شود چون بدون شرکت هیئت منصفه صادر شده برخلاف قانون اساسی است و نزد ملت ایران به پیش‌زی ارزش ندارد و می‌رساند که دادگاه در رأی خود آزاد نبوده است.

### ایراد به غیرقانونی بودن دادگاه نظامی

بر طبق اختیارات مصوب ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ در ۱۶ و ۳۱ فروردین ماه و ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۲ اینجناب سه لایحه قانونی برای سازمان قضائی ارتش و وظایف آن تصویب نموده ام که به موقع اجرا گذارده شد و در ۲۰ اردیبهشت ماه ۲۲ لوایح مزبور به شماره ۲۸۵۸ تقدیم مجلس شورای ملی گردید که به کمیسیون قوانین دادگستری ارجاع شده است.

بر طبق ماده ۷۶ لایحه قانونی مورخ ۱۶ فروردین کتاب اول و کلیه مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش که با لایحه مزبور منافات دارد نسخ شده است ولی پس از دستگیری و بازداشت اینجناب خواستند بعضی از لوایح قانونی اینجناب را هم بازداشت کنند لذا تصویب نامهای به شماره ۱۸۸۸۲ در پنجم شهریور ۳۲ هیئت وزیران امضاء نمودند که بااستناد آن تشکیلاتی که بر طبق لوایح قانونی اینجناب داده شده بود منحل گردید و چون موضوع به حد کافی در لایحه ایراد به صلاحیت دادگاه قبلی بحث شده است از اطاله کلام خودداری می‌کنم و یقین دارم اگر تیمساران دادرسان محترم بخواهند حکمی به حق صادر کنند آن لایحه را می‌خوانند و مورد توجه قرار می‌دهند و چنانچه نخواهند، هرچه عرض کنم موجب زحمت خود و دادگاه را فراهم کرده‌ام و در اینجا فقط به عرض چند کلمه قناعت می‌کنم و آن این است که در ماده واحده مربوط به اختیارات اینجناب چنین مقرر شده پس از تقدیم لوایح قانونی به مجلسین «تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجراء میباشند» بنابراین نه محاکم دادگستری که اصولاً حق دارند لوایح قانونی اینجناب را با اختیارات قانونی تطبیق کنند، نه هیئت وزیران به فرض اینکه قانونی بوده و حق تطبیق لوایح قانونی را هم با اختیارات اینجناب داشت هیچ کدام نمی‌توانند آنها را موقوف الاجراء بدارند و تا زمانی که مجلسین شورای ملی و سنا نسبت به آنها نظری اظهار نکرده‌اند قوت قانونی دارند و باید اجرا شوند. بنابراین دادگاه تجدیدنظر که بر طبق مقررات کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش تشکیل شده چون کتاب مزبور از ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ نسخ شده بلااثر است و هر حکمی که از این دادگاه نسبت به اینجناب صادر شود ارزش قانونی ندارد.<sup>۱۵</sup>

### بقیه جریان اعتصاب غذایی دکتر مصدق

در اوایل جلسه صبح پس از تشکیل دادگاه دکتر مصدق را از زندان آوردند و پس از درفشناسی سرنیپ آزموده و اظهارات رئیس دادگاه دکتر مصدق به شرحی که در صورت جلسه ذکر شده به دفاع پرداخت.

۱۵. روزنامه اطلاعات به شماره ۸۳۵۴ مورخ ۲۲/۱/۳۳ در صفحه آخر در دو ستون و چند سطر و روزنامه کیهان به شماره ۳۲۵۴ مورخ ۲۲/۱/۳۳ آن هم در صفحه ۸ در یک ستون و نیم به طور متحدالمال به یکدشکل خلاصه و ناقص که قسمتهایی از آن کلاً حذف شده از جلسه عصر روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه را با سانسور کامل منتشر نمودند.

ساعت ۱۲/۰۰ جلسه تعطیل شد. ساعت ۵  $\frac{1}{4}$  بعد از ظهر که دکتر مصدق به دادگاه آمد تحلیل رفته و قادر به ایستادن و صحبت کردن مانند جلسات دیگر نبود بطوری که لایحه تنظیم شده اش به وسیله سرهنگ بزرگمهر قرائت گردید و تا ساعت ۱۹/۰۰ ادامه یافت و دکتر مصدق روانه زندان شد.

### دومین شب اعتصاب غذا

روز بارانی بود ساعت ۱۹/۳۰ به منزل همسر دکتر مصدق (خانم ضیاء السلطنه) خیابان حشمت اللوله (شاهپور علی رضا - آذربایجان) نزدیک خیابان پهلوی آن روز که در اثر بمباران خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ در روز ۲۸ مرداد و توقف موقت در منزل دخترش منصوره خانم نقل مکان کرده بود رفتیم. دکتر غلامحسین مصدق فرزند دکتر مصدق که خانه اش در شمال شرقی خیابان کاخ و شاهپور علی رضا قرار داشت و آنجا هم بمباران و خراب شده بود موقتاً در طبقه اول اقامتگاه مادر سکونت داشت.

جریان تأثیر اعتصاب غذا و از حال رفتگی دکتر مصدق را به خانم شرح دادم و خواهش کردم چاره ای بکنند. گفتم غلامحسین خان کاری بکند و به وسیله هر کسی که مقدور است اقدام شود چون از شنبه آقا چیزی نخورده و حال درستی ندارد. خانم گفت غلام با مامی<sup>۱۶</sup> رفته بود پیش پدرش. می گفت حالش بد نیست. گفتم پیر مرد هفتاد و چند ساله دیروز و امروز غذا نخورده. کجا حالش خوب است؟ امروز عصر در دادگاه حال حرف زدن نداشت، لایحه را من خواندم. خانم با صدای بلند صدا کرد غلام! غلام! دکتر غلامحسین با لباس خانه آمد به طبقه بالا پیش مادر - مادر پرسید از بابا چه خبر؟ گفت بابا را دیدم حالش بد نبود.

خانم ضیاء السلطنه مثل جرعه با نهایت خشم (که از خانم بعید بود) داد زد: خاک بر سرت بد نبود! بد نبود! می خواهی بری جنازه پدرت را از حبس بیرون بکنی! باشو، باشو گمشو از اینجا، منم در حضور مادر و پسر بد حالی دکتر مصدق را تأکید کردم و گفتم به وسیله حشمت اللوله یا اللهیار خان کاری بکن. دکتر غلامحسین مصدق بدون کلمه ای جواب به مادر با عجله از اطاق فراری شد. دکتر غلامحسین مصدق ابتدا به حشمت اللوله و الاتیار (که پدرش شوهر مادر دکتر محمد مصدق بود و با ثقة اللوله دیبا برادر از مادر جدا محسوب می شد) و در همسایگی و مقرب دربار بود مراجعه کرد. او هم علی الظاهر تلفنهایی به مراجع نمود. بالاخره به اللهیار صالح متوسل می شود (مراجعه به اللهیار صالح بر اثر تلقین اینجانب بود). اللهیار صالح از شغل خود به عنوان سفیر کبیر ایران در ایالات متحده امریکا به عنوان اعتراض به کودتای ۲۸ مرداد استعفا داده و به ایران آمده بود) اللهیار صالح تلفنی با حسین علاء وزیر دربار که در جلسه شیر و خورشید سرخ بوده تماس حاصل کرده و اعتصاب غذا را شرح می دهد - علاء قول می دهد جریان را به اعلیحضرت عرض کند - پس از مدتی علاء تلفنی به اللهیار می گوید اعلیحضرت فرمودند دکتر مصدق حالش بد نیست و گویا دیشب شیرینی خورده است (به تلقین سرتیب آزموده). صالح جواب می دهد که دکتر غلامحسین مصدق از لحاظ پزشکی اظهار نظر می کند و نسبت به وضع مزاجی پدرش اعلام خطر می کند - علاء مجدداً مراتب را به شاه



گزارش می‌دهد و در جواب آقای صالح جاره می‌خواهد.

صالح می‌گوید در صورتی که متن لایحه دفاعی دکتر مصدق در جراید منتشر شود با وعده صریح، دکتر مصدق از ادامه اعتصاب غذا خودداری خواهد کرد. با این نظر موافقت می‌شود ولی علاء می‌گوید از قبول اعلیحضرت تعهدی نشده و نتیجه این می‌شود که خود اللهبیار صالح یا دکتر غلامحسین مصدق به زندان رفته و دکتر مصدق را از اعتصاب غذا منصرف نمایند.

اللهبیار صالح با ماشین دکتر غلامحسین مصدق ساعت ۹ و نیم شب به سناده ارتش رفته و به اتفاق سرتیپ آزموده که در آنجا بوده راهی زندان دکتر مصدق می‌شوند.



مرحوم اللهبیار صالح

حدود ساعت ۲۲/۰۰ وارد زندان می‌شوند. اللهبیار صالح سلام می‌کند. دکتر مصدق در حال نیمه اغما درست به جا نمی‌آورد و با چشم نیمه باز نگاه می‌کند. صالح خود را معرفی می‌کند. دکتر مصدق به زحمت تشخیص داده و او را می‌شناسد. بلافاصله دست در گردن صالح انداخته او را غرق بوسه می‌کند و با گریه مرتب می‌گوید صالح تو هستی؟ عجب مردی هستی؟ بین چه به روزگار من آورده‌اند؟ بین با من چه می‌کنند؟ پس از اینکه آرام می‌گیرد، صالح می‌گوید من در این نیمه شب برای این آمده‌ام که استدعا کنم اگر موافقت می‌فرمایید اندکی غذا میل فرمایید که خطری متوجه وجود جنابعالی نشود. وجود شما برای ملت ایران گرامی و مغتنم است. شما متعلق به خود نیستید. مردم ایران انتظاراتی از شما دارند نباید خود را تلف کنید. دکتر مصدق با حالت گریه با صدای ضعیف توضیح می‌دهد (بریده بریده) که چرا چنین کرده‌اند. صالح می‌گوید صحیح است ولی وجود امتال شما تنها تعلق به خودتان ندارد الان در منزل همسر و فرزندان نگران و چشم به

راه نشسته اند و از صرف غذا امتناع می کنند منتظرند که مزده رفع اعتصاب جنابعالی را بدهم - دکتر مصدق می گوید چگونه می توانم حرف تو را ندیده بگیرم و حاضر می شود چیزی بخورد.

بلافاصله دکتر غلامحسین مصدق از اطاق مجاور که سر تیب آزموده به انتظار نتیجه نشسته بود از قوطی شیر خشک لیوانی شیر درست می کند و می آورد. دکتر مصدق می گوید زیاد تشنه ام. آب به او می دهند - دو لیوان شیر با قدری سوخاری در شیر زده و می خوراندند بدین ترتیب اعتصاب غذا پایان می یابد.

طبق معمول هر روز اول وقت به زندان می رفتم صبح روز ۲۳/۱/۳۳ با اطلاع از رفع اعتصاب غذا - که اللهیار صالح تلفنی و شبانه به من اطلاع داده بود - وارد اطاق شده پس از سلام و احوالپرسی، دکتر مصدق جریان رفع اعتصاب غذا را در اتر حضور و مداخله اللهیار صالح با جزئیات بر ایتم شرح داد. بی آنکه از خود عکس العملی نشان دهم که حاکی از اطلاع به این امر باشد آرام نشستم. دکتر مصدق اضافه کرد نتوانستم روی اللهیار صالح را زمین بیندازم. خنده معنی داری کردم و چیزی نگفتم. ولی او گفت ای ناقل شما این کار را ترتیب دادی؟ باز خنده ای کردم ولی پاسخ صریحی ندادم و فهماندم که بلی من بساط را چیدم.

آقای رابین مخبر یکی از خبرگزاریهای خارجی که با من الفتی داشت روز شنبه بعد از ظهر در منزل حضور یافت و صحت خیر اعتصاب غذا را از من پرسید؛ پاسخ مثبت دادم. با ذکر اینکه منبع خیر را ذکر نکند - او هم زودتر از همه خیر داده بود و در روزنامه های خارجی انعکاس وسیع یافته بود -

آقای اللهیار صالح عموی همسر من که وسیله رفع اعتصاب غذای دکتر مصدق شد شرح مراجعه دکتر غلامحسین مصدق به او و تماس او با حسین علاء و وزیر دربار و گزارش علاء به شاه و فراری که بین آنان گذاشته شده بود و تحصیل اجازه ملاقات از زندان با همراهی سر تیب آزموده و حرکت شبانه آنان به زندان و ورود به اطاق دکتر مصدق را بعداً جزء به جزء برای من بیان داشت. روزی از ایشان خواهش کردم که جریان امر را از ابتدا تا انتها بر ایتم بنویسد که عیناً در یادداشت هایم بیاورم. ضمناً باید اعتراف کنم که اللهیار صالح علاقه فوق العاده ای داشت که من یادداشت هایم را منتشر کنم و این کار را از آرزوهای خود به شمار می آورد.

ایشان ترجیح دادند که روزی خدمتشان برسم و شفاهاً حکایت کنند و من بنویسم. قرار شد با تماس تلفنی وقت بگیرم که منظورم انجام گیرد. اعتراف می کنم کوتاهی کردم. دیر شده بود. خیلی دیر ... حدود نیمه شب ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ دار فانی را وداع گفتم و صبح ۱۳ فروردین با جمعی از ارادتمندان جنازه او را از منزلش تشییع کردیم و در بهشت زهرا با غم و اندوه فراوان به خاک سپردیم. روحش شاد باد.

۱۸ پیوسته ۱۳۳۳ لدر زمان بگری

درستانه گرسن

اینکه طس ارد ۲۲۲ تا زن در رس گرسن کفر « در حین نظر »  
 موجب اجای حکم درگاه بروی خوله بود « داین جانب در موم یاه در حیات  
 تبهیه نظر کرده ام اکنون مناسک بخورد است که این جانب در موم بگریم و عالم  
 بمان رسیده است و طاقت بگری زمان بگرد مانده ام چون درگاه بگریم و عالم  
 ایام بگریم شروع کار خوله بود اگر بوقت بود تا زرد که درگاه بگریم  
 این جانب بگریم در طی با خاندان خود در چه دار گبر نام و غیره این حال است  
 در زمان بگریم خاندان خود را که در موم بگریم ، اگر این جانب بگریم  
 جسم را از زمان بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم  
 میدانند و بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم بگریم

## پیوست شماره ۲ سومین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

متن گزارش هیئت هشت نفری که در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی قرائت شد (پنجشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۳۱)

### ساحت مقدس مجلس شورای ملی

چون حسب تصمیم آقایان نمایندگان محترم در جلسه خصوصی روز پنجشنبه چهاردهم اسفند ماه ۱۳۳۱ مقرر گردید امضاء کنندگان زیر درباره شایعه اختلافات حاصله زیر بین دربار و رئیس دولت که به واسطه پیش آمد اخیر در افواه منتشر و موجب پاره‌ای تشنجات و نگرانی گردید، مطالبات و اقدامات لازمه نموده نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برسانیم. لذا هیئت منتخب بدو با جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ملاقات و با استحضار از مطالب ایشان به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و فرمایشات ملوکانه را اصفاء نمود. اینک خلاصه مذاکرات و نتیجه را به شرح زیر به عرض مقدس مجلس شورای ملی می‌رساند:

خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کوچکترین اختلافی که ناشی از نظریات شخصی و خصوصی باشد موجود نیست به علاوه اعلیحضرت همایونی فرمودند که همواره علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده‌ام و همچنان علاقه و احترام کامل آقای نخست‌وزیر نسبت به مقام شامخ سلطنت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسلم و ابداً محل تردید نیست.

تنها جهتی را که می‌توان متشاه اختلاف نظر تشخیص داد اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی در مورد اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیئت دولت مخصوصاً راجع به قوای انتظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و متمم آن نظریه خود را به شرح زیر به عرض می‌رسانیم:

نظر به اینکه موافق اصل سی و پنج متمم قانون اساسی سلطنت و دیعه‌ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مقروض شده و طبق اصل ۴۴ متمم شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت میری است و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۴۵ متمم مسئولیت اداره به‌عهده وزراء و هیئت دولت می‌باشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و

لشکری از نشون مقام شامخ سلطنت نیوده حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه به نام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند. بنابراین برای اینکه این موضوع برای همیشه واضح و روشن بشاند استدعای تأیید این گزارش را از ساحت مقدس مجلس شورای ملی داریم.

حسین مکی — جواد گنجه‌ای — حسام‌زاده — مسجدزاده — دکتر عبدالله معظمی — دکتر بقائی — رضا رفیع — دکتر سنجایی.

(مستخرجه از روزنامه اطلاعات شماره ۸۰۴۹ پنجشنبه ۲۱ / اسفند ماه ۱۳۳۱ صفحه ۱۰)

در جلسه خصوصی همان روز در مجلس شورای ملی متن گزارش قرائت شد و مذاکراتی به عمل آمد. عده‌ای با تشکیل جلسه علنی و قرائت در جلسه علنی مخالف بودند و بدون اخذ نتیجه و تصمیم کلی یک ساعت و نیم بعد از ظهر به بهانه گذشتن وقت تعطیل گردید.



## چهارمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۳

چهارمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۳۰ روز دوشنبه ۱۳۳۳/۱/۲۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. نخست صورت جلسه قبلی قرائت شد.

سپس رئیس دادگاه خطاب به تیمسار سرتیپ آزموه اظهار داشت:

تیمسار دادستان ارتش به اعتراضاتی که متهمین به صلاحیت دادگاه نموده‌اند پاسخ بدهید. سرتیپ آزموه: محترماً به عرض می‌رساند معمولاً جریان دادرسی در دادگاه تجدیدنظر کوتاهتر از دادگاه بدوی است. بالاخص در پرونده حاضر که به نظر اینجانب آنچه باید چه در مورد صلاحیت و چه در ماهیت بحث شود در دادگاه بدوی بحث مفصل شده است و این نکته را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که هیئت محترم دادرسان حاضر کلبه این جریانات را قرائت فرمودند و بدون تردید در جلسات مقدماتی بحث مفصل فرموده‌اند.

در بدو امر به عرض می‌رسانم اساساً تشکیل دادگاه تجدیدنظر نشانه این است که با آن مذاکرات مفصل دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر خود را صالح می‌دانسته که اصولاً دادگاه را تشکیل بدهد زیرا در غیر این صورت در همان جلسات مقدماتی قرار عدم صلاحیت صادر می‌کردند. با وجود این مراتب اینجانب با سعی اینکه حتی المقدور وقت دادگاه را کمتر بگیرم مختصر توضیحاتی در مورد بیانات وکلای محترم مدافع متهمین حاضر و متهم ردیف یک کیفر خواسته به عرض دادگاه محترم می‌رسانم و ترتیب عرایض اینجانب اول روی اظهارات سرکار سرهنگ بزرگمهر، دوم روی بیانات موکلشان، سوم در مورد توضیحات سرکار سرهنگ شاهقلی است.

سرکار سرهنگ بزرگمهر پس از یک سلسله بیاناتی در رد اینجانب صحبتشان به جملات زیر خاتمه پذیرفت که عیناً چنین فرمودند:

«اصبر از سرتیپ آزموده برای بازپرسی، تنظیم کیفر خواسته، حضور در دادگاه بدوی نظامی و بیان ادعا، تقاضای تجدیدنظر، مصاحبه با خبرنگاران، تسلیم اعتراض به دادگاه

تجدید نظر و حضور در دادگاه تجدید نظر فرسنگها از بی طرفی که ادعای آن را می نماید دور بوده و به اعمال نظریات خصوصی نزدیکتر است.

در پاسخ این نظریه به ایشان عرض می کنم طبیعی و بدیهی است اینجنانب سابقه ای با موکلشان نداشته ام که اعمال نظر خصوصی بخواهم بنمایم. صدای من و توضیحات من را دنیا می شنود و رویش قضاوت می نماید. شغل من بتحوی نیست که خدای نخواسته اینجنانب بخواهم برخلاف قانون اصرار ورزم که در این دادگاه شرکت کنم. بنابراین اطمینان می دهم هر عرضی که روی مقررات قانون می کنم به حساب خودم قانونی است و اگر قانونی نباشد تردید ندارم یک هیئت بی طرف و با وجدان و عدالت پرور مانند هیئت دادرسان حاضر رعایت مقررات قانون را بنمایند و باز هم بدیهی است اگر دادگاه تجدید نظر توضیحات اینجنانب را قانع کننده ندانند قرار عدم صلاحیت اینجنانب را صادر خواهند فرمود و در این صورت نیز اینجنانب طبق مقررات قانون عمل خواهم کرد. به طور خلاصه به مناسبت شغلی که دارم جد و جهد می نمایم که وظایف و تکالیف قانونی خود را به نحو احسن انجام دهم. اصرار اینجنانب این است که چون معتقدم تا اصل مجازات در این کشور رعایت نشود این کشور مصون از خطر نخواهد بود سعی می کنم گناهکار را به کیفر قانونی برسانم و به پیروی از رویه مجاهدین حق و حقیقت و بنا به آئین سربازی وظیفه خود را با نهایت صراحت انجام می دهم. نمی دانم این اشتباه از کجا برای سرکار سرهنگ بزرگمهر حاصل شده که مرا بی طرف می دانند و می گویند من ادعای بی طرفی کرده ام. من کیفر خواست نوشتم مدعی هستم که نمی تواند بی طرف باشد. قاضی دادگاه هست که باید در جریان دادرسی بی طرف باشد. به بیانات طرفین دعوی با بی طرفی گوش کند رأی صادر نماید. من موکلشان را گناهکار می دانم. طرف هستم، مدعی هستم، سعی می کنم ادعای خود را ثابت کنم. متنها یک نکته هست و آن این است اگر متهم یا وکیل مدافع او با مدرک، منطقی، قانون و برهان ادعای مرا رد کرد و من با در نظر گرفتن خدا و وجدان ملاحظه کردم دفاع موجه است و من اشتباه کرده ام، مطمئناً پرسی می ایستم و بنا نهایت صراحت ادعای خود را پس می گیرم. خوشبختانه یا بدبختانه تا این لحظه حرف قانونی نشنیدم و صحبتی که متکی به منطقی و دلیل باشد به گوش من نخورده است. بیانات دیگر سرکار سرهنگ بزرگمهر بر این پایه بود اولاً دادستان ارتش نمی تواند در دادگاههای نظامی عهده دار سمت دادستانی بشود. ثانیاً دادستانی که در دادگاه بدوی انجام وظیفه کرده نمی تواند در دادگاه تجدید نظر انجام وظیفه کند ثالثاً امر تعقیب موکلشان صادر نشده، رابعاً به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش اینجنانب صلاحیت انجام وظیفه ندارم که اینک درباره بکاپک این عناوین توضیحات لازم را به عرض می رسانم:

اولاً این اصل کلی است که دادستانها اعم از دادستانهای عمومی و نظامی حکم و کیل جماعت یعنی وکیل عمومی را دارند و بالاخره دادستانها نسبت به جریان امور دادگاهها نظارت می کنند و مراقب هستند که تجاوز از حدود قانونی نشود و آنچه که به عرض رساندم اصول کلی و قانونی است. همه آشنایان به قوانین به آن معترفند. دادستان ارتش از لحاظ وظایف قضائی به استناد ماده ۴۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش نماینده بزرگ ارتشاران فرمانده می باشد و به عبارت دیگر از لحاظ وظایف قضائی نماینده ارتش در محاکمات جزایی ارتشی است. کلیه دادستانهای نظامی تحت نظارت و هدایت دادستانهای نظامی و از حیث اظهار عقیده



و رأی تابع نظر دادستان ارتش هستند و کلیه دادستانهای نظامی در موقع حضور در دادگاه به نام دادستان ارتش بیان عقیده می‌نمایند. نتیجه این توضیحات این است که اقامه دعوی و تعقیب مجرمین در جرایمی که در صلاحیت دادگاه نظامی است بر عهده دادستان ارتش است. وظیفه اصلی در ارتش نظارت در اجراء قوانین است و دادستان ارتش نسبت به جریان امور دادگاهها باید نظارت داشته باشد و مراقبت نماید که تجاوز از موازین قانونی نشود. دادگاه محترم توجه فرمایند چون دادستان ارتش به تنهایی نمی‌تواند وظیفه خود را در سراسر کشور در دادگاههای متعدد انجام دهد در مرکز برای انجام وظایف محوله یک نفر معاون دادستان ارتش و تعداد لازم دادیار دارد که معاون و آن دادیاران در حکم دادستانهای نظامی هستند و توجه فرمایند در معیت هر دادگاه نظامی یک دادستان نظامی وجود دارد که آن دادستان زیر نظارت و هدایت دادستان ارتش انجام وظیفه می‌کند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان ارتش است که به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می‌کند و به عبارت دیگر دادستانهای دادگاههای نظامی نمایندگان دادستان ارتش هستند. سرکار سرهنگ بزرگمهر زحمت اینجانب را کم کردند و به کلیه موادی که استاد کردند و در کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش مندرج است و دادگاه محترم به آن مواد احاطه کامل دارند کلیه آن مواد که از تکرار خودداری می‌کنم تأیید عریضی است که نمودم. اکنون برای اینکه جای کوچکترین تردید باقی نماند به ذکر مثالی می‌پردازم.

در اداره دادرسی ارتش دو دادگاه بدوی و یک دادگاه تجدید نظر ضمن سازمان موجود است هر دادگاه یک دادستان دارد.

فرض بفرمایید پرونده‌ای به دادگاه بدوی شماره ۱ ارجاع شده و دادستان مربوطه به علت پیش آمدی از انجام وظیفه در دادگاه معذور است، مثلاً روز تشکیل دادگاه بیمار می‌شود. بنا به دستور دادستان ارتش ممکن است دادگاه بدوی دو در دادگاه یک انجام وظیفه کند، بنا به دستور دادستان ارتش ممکن است معاون دادستان ارتش به آن دادگاه برود و انجام وظیفه کند و بالاخره ممکن است دادستان ارتش شخصاً در آن دادگاه حاضر شده و وظیفه دادستانی را انجام دهد. در این مثال همه طرق بالا را می‌توان اتخاذ نمود زیرا دادستان دادگاه بدوی شماره یک، نماینده دادستان ارتش است وقتی به علت منظوری از انجام وظیفه بازمانده دادستان ارتش می‌تواند یکی دیگر از نمایندگان خود را مأمور انجام وظیفه نماید و بدیهی است هرگاه صلاح بداند خود در آن دادگاه انجام وظیفه می‌کند. باز برای روشن شدن مطلب فرض بفرمایید جرم مستهملی در یکی از نقاط کشور که در صلاحیت دادگاه نظامی است روی داده؛ هر کسی عنوان نماید که دادستان ارتش نمی‌تواند به آن نقطه برود و وظیفه دادستانی را عهده‌دار شود به نظر می‌رسد عنوان کننده آشنا به اصول قوانین نیست زیرا اگر دادستان ارتش از انجام وظیفه در مثال نوع بالا ممنوع باشد باید دید آیا می‌تواند به دادستان آن منطقه تعلیمات لازمه برای انجام وظیفه دادستانی بدهد یا خیر؟ باید دید آیا می‌تواند در وظیفه آن دادستان منطقه انجام وظیفه کند و به طور قطع می‌تواند زیرا خود سرکار سرهنگ بزرگمهر ظاهراً به ماده ۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش آشنا هستند چون خودشان این ماده را بیان نمودند این ماده مقرر می‌دارد:

دادستان ارتش در موردی که به دادستانهای دیوان حرب یا به بازپرسها یا سایر ضابطین نظامی رجوع می‌شود حق همه قسم نظارت و دادن تعلیمات و تعلیم قانونی را دارد. مفهومی این نیست که در یک اطاق

محصور در مرکز بنشینند و منتظر شود پرونده‌ای برسد و در آن مورد فقط تعلیم دهد. بالاخره دادگاه محترم توجه فرمایند در تهران اگر جرمی روی دهد پرونده متشکله به وسیله ضابطین نظامی منحصرأ ممکن است به دو مرجع احواله شود. اگر جرم در صلاحیت دادگاه نظامی است ضابطین نظامی پرونده را به دادستانی ارتش می‌فرستند. و اگر در صلاحیت دادگاههای عمومی است پرونده به دادرسی تهران می‌رود. هرگاه پرونده یک موضوع که بزه آن در صلاحیت دادگاه نظامی است از طرف ضابطین نظامی یا عمومی به دادستانی ارتش واصل گردید آیا جز شخص دادستان ارتش مقام دیگری وجود دارد که موضوع بزه را تعقیب نماید و تنها مقامی که موضوع بزه مورد مثال را تعقیب نماید دادستان ارتش است. اگر در این مطلب تردیدی است پس چگونه می‌توان توهم نمود که تعقیب کننده جرم حق ندارد شخصاً وظیفه دادستانی را انجام دهد این سوالی که می‌کنم عیناً شبیه این است که اگر پرونده‌ای به دادرسی تهران رفت، دادستان شهرستان تهران نمی‌تواند در دادگاه برود، حتماً باید کسی دیگر را اعزام کند. توجه بفرمائید در ارتش یک دادرسی کل وجود دارد که در رأس آن دادستان ارتش است و مانند این که در استانها مثلاً یک دادرسی استان وجود دارد. اگر بگوییم دادستان ارتش نمی‌تواند در دادگاههای نظامی حاضر شود و وظیفه دادستانی را انجام دهد این سوال به منابه این است که بگوییم دادستان استان نمی‌تواند در پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاههای عمومی است انجام وظیفه کند یا مثلاً این است که بگوییم دادستان کل یعنی دادستان دیوان کشور در پرونده‌ای که به دیوان کشور می‌رود شخصاً نمی‌تواند به دادگاه حاضر شود و حتماً باید نماینده بفرستد زیرا به قول سرکار سرهنگ بزرگمهر که لطف فرمودند و بنده را مورد عنایت قرار دادند مقام دادستانی ارتش اجل از آن است که در دادگاه شخصاً حاضر شود و باید حتماً کسی دیگر وظیفه دادستانی را انجام دهد و شخص رجل عالی - بنده در دفترم بنشینم و منتظر شوم آن پرونده روی میز بماند. نمی‌دانم آنوقت اگر آن دادستان دفاعی کرده بود در صد چاره جویی برآیم این منطقی نیست و به خلاف قانون و منطق است و بجز آن خلاف فن و عرف عام است. مستهین به جرم وقایع ۲۵ - ۲۸ مردادماه سخت تحت تعقیب دادستان ارتش واقع شدند و بطوری که اعتراف بجرم کردند چون جرم در صلاحیت دادگاه نظامی بود هیچ مقامی جز دادستان ارتش وجود ندارد که آنها را مورد تعقیب قرار دهد. دادستان ارتش چون وی را متهم تشخیص داد شخصاً وظیفه دادستانی را عهده‌دار شد.

ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه تنفس اعلام گردید و شروع مجدد جلسه در ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه بود که پس از اعلام جلسه بیانات دادستان ارتش بشرح زیر ادامه یافت.

سرتیپ آزموده: موضوع مهم این بود که سرکار سرهنگ بزرگمهر عنوان فرمودند امر تعقیب موکلشان صادر نشده و استناد به ماده ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمودند. دادگاه محترم مستحضرنند که بنای قانون دادرسی و کیفر ارتش روی تعقیب افراد نظامی است امر تعقیب به آن مفهومی که سرکار سرهنگ بزرگمهر بیان داشتند صادر می‌شود و همان طوری که عرض کردم ماده ۱۳۸ خاصی نظامیان است. متهم ردیف یک که دستگیر و بایستی تحت تعقیب قرار می‌گرفت او و همداستانش. برای تعقیب او تشریفاتی لازم بود بدین

معنی که باید مواد ۲۴ و ۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش اجرا گردد در اجرای ماده ۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش گزارش تنظیم و به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در موقع خود تقدیم گردیده است که این گزارش را قرائت می‌کنم و تصویب آن طی شماره ۰۰۲۸ - ۳۲۶/۲۴ به دادستانی ارتش ابلاغ شده است. اینک متن گزارش که مورد تصویب ذات ملوکانه قرار گرفته است. چنانچه ملاحظه می‌فرمائید طبق موازین قانونی عمل گردیده و صرفنظر از توضیحات مشروحی که به عرض رسانیدم دایره به اینکه طبق قانون دادستان ارتش بدون هیچ گونه تشریفات می‌تواند در دادگاههای نظامی انجام وظیفه کند نظر به ماده ۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مقرر می‌دارد انتصاب دادستانها با تصویب مقام بزرگ ارتشتاران فرمانده است و در گزارشی که به عرض رساندم صریحاً به عرض رسیده که دادستان ارتش در تمام مراحل تحقیقات و دادرسی شخصاً وظیفه دادستانی را انجام خواهد داد بطلاوه در همین گزارش برای رسمیت یافتن مشاغل اعضای دادگاه بدوی و معاونین دادستان و بازرسی نیز با نهایت صراحت ذکر گردیده.

موضوع دیگر این بود که اظهار داشتند بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش انجام وظیفه اینجانب را در سمت دادستانی منع می‌نماید. این ایراد هم مایه بسی تعجب است بند ۶ ماده ۳۷ عیناً چنین است: «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه منتسب انجام وظیفه نموده‌اند چنین افسرانی نمی‌توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب شوند و یا وظیفه بازرسی و دادستانی را انجام دهند» دقت مختصری در مندرجات این سند رفع توهم می‌نماید. اینجانب در روزهای بین ۲۵ الی ۲۸ مردادماه رئیس اداره مهندسی ارتش بودم در خلال آن چهار روز موکل ایشان صرفنظر از اینکه سمت قانونی نداشته است و به فرض محال یعنی طبق میل خودشان می‌گویم ایشان وزیر دفاع ملی بوده‌اند اگر در آن چهار روز آقا روی حوادث چهار روز به رئیس اداره مهندسی مأموریتی می‌داد بعد معلوم می‌شود آقا سمنی نداشته‌اند رئیس اداره مهندسی ارتش نمی‌توانست دادستان بشود برای روشن شدن مطلب یک مثال هم می‌زنم بدیهی است کوچکترین دقتی در بند ۶ ثابت می‌نماید که حتی قبل از موضوع بزه هیچ مانعی نیست که افسرانی که تحت امر متهم بوده‌اند به شغل قضاوت متهم گمارده شوند زیرا بسند ۶ صراحت دارد که در زمان ارتکاب بزه تحت او امر متهم انجام وظیفه کرده باشند مفهوم مخالف آن این است که قبل از ارتکاب به یک بزه هیچ گونه مبنایی نیست که حتی مرئوسین آن پرونده هم به شغل قضاوت در امور رسیدگی به یک بزه آن فرمانده منصوب شوند.

یک نکته بسیار حساس سرکار سرهنگ بزرگمهر فرمودند که مورد تأیید است و آن اینکه در بند ۶ نوشته انجام وظیفه در زمان ارتکاب بزه نموده باشند. توجه فرمایید قانونگذار مقید به اصطلاحات بوده است بند ۶ نگفته است خدمت نموده باشد، می‌گوید «افسرانی که تحت امر متهم در زمان ارتکاب بزه انجام وظیفه کرده باشند» که بدون شک دقت فرمایید چند عامل بهم بستگی دارد: یکی زمان که زمان را مقید به زمان

۱. منظور گزارش به اصطلاح شرف‌عرضی برای انتصاب دادرسان و دادستان به منظور محاکمه دکتر محمد مصدق و سرتیب نفی ریاحی می‌باشد.

ارتکاب بزه نموده، یکی افسران بطور اعم نگفته، رئیس و مرنوس گفته، یکی اصطلاح انجام وظیفه را بکار برده یعنی آن شخصی که بزه‌ی از او روی داده و مجرم شناخته می‌شود یعنی روی موضوع بنده امری به افسری دادم آن افسر در همان پرونده انجام وظیفه کرده تصور می‌کنم سرکار سرهنگ بزرگمهر روی صلاحیت شخصی اینجانب دیگر نکته‌ای را بیان نداشته‌اند. در اینجا از عقاید اشخاص متهم ردیف ۱ صحبت رانند و کتابچه یادداشت‌های ناصرالملک را ارائه داد و گفت مرحوم مصمصام السلطنه هم مثل ایشان ماهها و سالها پس از عزل از نخست‌وزیری خود را نخست‌وزیر می‌دانست و این هیچ مانعی ندارد که کسی در یک چهار دیواری بنشیند و در عالم تخیل و توهم خود را اساساً مافوق بشر بداند به آسمانها برود و در عرش اعلی سیر کند ولی بینم اگر کسی سالها قبل خود را پس از عزل نخست‌وزیر می‌دانست و کسی به حرفهایش گوش نمی‌داد حالا در یک دادگاه اگر عنوان کند آن آقا هم مثل من بود این واقعاً قانون است، منطبق است که ما هم بگوییم آقا درست می‌گویند.

دادگاه محترم مستحضرند که در مقابل قانون آنهم در مقابل قانون اساسی هیچ عملی نمی‌تواند ملاک و مجوز امری قرار گیرد که برخلاف قانون اساسی است. اینجانب با توجه به این عرایض و بحث مفصلی که در دادگاه بدوی روی اصول قانون اساسی به عمل آوردم در این مورد تا خاتمه این دادگاه به هیچ وجه عرضی ندارم. مطلب دیگری که عنوان نمودند این بود که در محاکمات سیاسی باید هیئت منصفه حضور یابد. این موضوع نیز در دادگاه بدوی مورد بحث مفصل واقع شده است. دادگاه محترم توجه فرمایند در دادگاه‌های نظامی و جزائی که در صلاحیت دادگاه نظامی است در هیچیک از قوانین تصریحی نشده که هیئت منصفه حضور داشته باشند. جرم متناسب بنا به تشخیص مدعی جرم سیاسی نیست. جرم سیاسی اگر تشخیص داده می‌شد که اساساً دادستان ارتش صلاحیت رسیدگی نداشت. این نکته حساس است که در مورد صلاحیت همواره دادگاهها ملاحظه می‌کنند که بنای ادعای مدعی چیست و استناد به چه ماده‌ای از مواد قانون نموده است. عمل متناسبه منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده شده است موادی که مجلس شورای ملی به متهم اختیار داده بود و همچنین قانون فعلی مورد بررسی دقیق قرار گرفت و ملاحظه شد که متهم از همان مواد مجلس شورای ملی سوءاستفاده نموده و تجاوز از آن اختیارات کرده است. او حق نداشته سازمان قضائی ارتش را منحل کند عملاً هم ملاحظه می‌فرمایید پس از برکناری او و برهم خسوردن آن وضع یک سازمان قضائی ارتش برقرار شد. صرفنظر از اینکه اصولاً اختیارات مخالف قانون اساسی بوده و این بحث جداگانه است و مربوط به وظایف ما نیست آنچه ثابت و مسلم است متهم ردیف ۱، اداره دادرسی ارتش را منحل کرد و دادستانی ارتش را هم از بین برد. پس از روی کار آمدن دولت فعلی اداره دادرسی ارتش تأسیس شد، دادستانی ارتش هم سازمان یافت. از روزی که به این سمت منصوب شده‌ام تا روزی که در این سمت باقی بمانم در دستگاه قضائی ارتش یک قانون می‌باشد و بس که آنهم قانون دادرسی ارتش مصوب سال ۱۳۱۸ است.

۲. نامفهوم بودن اظهارات مرتیب آزموده ناشی از عدم حقانیت در گفته‌ها و سفسطه و شاخ به شاخ بریدن و دلخوش کردن به لغظاتی است.

رئیس: آقای دکتر مصدق چنانچه مطالبی دارید بیان کنید ولی مربوط به عدم صلاحیت و رد بیانات تیمسار دادستان ارتش باشد.

دکتر مصدق: به طوری که دادرسان محترم می‌دانند صلاحیت بر دو قسم است صلاحیت ذاتی که مربوط است به خود دادگاه و صلاحیت شخصی که مربوط به دادرسان محترم است. بنده چندان مایل نبودم که سرکار سرهنگ بزرگمهر به تیمسار دادستان این دادگاه اعتراض بکنند و در صلاحیت شخصی ایشان تردید نمایند زیرا ایشان در آن دادگاه بدوی خود را صدای ایران معرفی کردند و با صدای ایران کسی نمی‌تواند چون و چرا کند. بر فرض که ایرادات راجع به صلاحیت شخصی ایشان مورد توجه دادگاه محترم بشود مانعی نیست که باز کسی مثل ایشان حاضر شود و بیانات ایشان را تکرار کند ولی چون اجازه فرمودید که راجع به بیانات ایشان اگر نظریاتی هست عرض بکنم برای اینکه بر دادرسان محترم سوء تفاهمی نشود مختصراً در جواب بیانات ایشان عریضی می‌کنم.

بنده بطور اختصار یک توضیحاتی راجع به قانون دادرسی و کیفر ارتش به عرض می‌رسانم که این هم جزو بیاناتی بود که تیمسار در آخر مذاکرات خودشان نموده‌اند بعد سایر مطالب را به عرض دادگاه می‌رسانم. قانون دادرسی و کیفر ارتش کتاب اولش و آن قسمت از موادی که با لایحه قانونی اینجانب مخالف است بر طبق آن لایحه قانونی منسوخ است. مجلس شورای ملی و مجلس سنا تا بود به بنده اختیاراتی دادند که آنچه را در صلاح تشکیلات دادرسی ارتش می‌دانم به موجب لایحه اقدام کنم و در جریان عمل اگر نقایصی داشته باشد بعد از رفع آن نقایص به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنم و علاوه بر قانون دادرسی ارتش در حدود ۲۰۰ لایحه قانون دیگر بوده که بر طبق آن اختیارات وضع کرده‌ام؛ تشخیص تجاوز از اختیارات را باید مجلس شورای ملی بدهد. در آخر ماده واحده اختیارات بنده، قانونگذاران چنین مقرر داشته‌اند: که پس از تقدیم لوایح من به مجلس شورای ملی به هیچ وجه، هیچ مقامی حق ندارد آن لوایح را تغییر بدهد مگر خود قانونگذار. این در آخر ماده واحده اختیارات بنده مصرح است. بنده از ریاست محترم دادگاه سؤال می‌کنم چه قوه‌ای و چه هیئتی و چه مقامی می‌تواند بعد از اینکه قانونگذار به من اختیار داد لوایحی را تنظیم و به مجلس بدهم در آن دخل و تصرف بکند. بیایند آن مقام و آن هیئت را معرفی کنند تا اظهار نظر بکنند لوایح قانونی من طی اختیارات مجلس بوده است. مجلس شورای ملی دفعه اولش نبوده بکرات در ادوار مختلف چنین اختیاراتی داده شده است. در دوره ۴ تقنینیه برای اصلاح وزارت مالیه آن روز سه ماه اختیار تمامه داده شد بعد به کمیسیونهای عدلیه و به دکتر میلیسیو اختیاراتی داده شد که قوانین او الان در جریان و مورد عمل است. همین قانون دادرسی ارتش قانونی نیست که مجلس شورای ملی وضع کرده باشد این قانون را کمیسیون دادگستری در سال ۱۳۱۸ تصویب و به توشیح اعلیحضرت فقید رسیده و اجرا می‌شود. قانون اختیارات هم به توشیح اعلیحضرت همایون رسیده و یک قانون جامع و کاملی است که هیچکس طبق قسمت آخر آن ماده حق تصرف در این قانون را ندارد. بر فرض اگر قسمت آخر ماده نبود محاکم دادگستری می‌توانستند لایحه قانونی مرا با اختیاراتم تطبیق کنند، هر گاه مطابق قانون اختیارات محاکم دادگستری لوایح مرا اجراء نکنند و بگویند برخلاف قانون اختیارات بوده ولی دولت و هیچ مقامی دیگر حق ندارد در آن لوایح قانونی تغییراتی بدهد.

قانون یا لوایح قانونی که برحسب اجازه مجلس صادر شده قدرت قانونی دارد قسمت آخر ماده واحده اختیارات از این نظر نوشته شد که هیچکس حق اظهار نظر نداشته باشد و هیچ مقام دیگری هم نتواند لوایح قانونی را از عمل بیندازد بنابراین لوایح قانونی مزبور باید اجرا شود تا خود مجلس شورای ملی تجدیدنظر کند.

این اصل مسلم حقوقی مشروطیت ماست و معمول در مملکت بوده است بنابراین به من و امثال من این حق داده نشده که بگوییم این لایحه را قبول نداریم. لایحه قانونی قانون است مگر خود مجلس خودش تغییر دهد. برای ارتش قانون نوشتم. برای دادگستری قانون نوشتم. تمام موادی که نوشتم در این مملکت اجرا می‌شود. شرکتهای تشکیل شد. همه آنها روی اختیارات بوده است اگر تجاوز شد نه این دادگاه نه دیوان کشور هیچیک حق ندارند مگر خود مجلس شورای ملی. بنده مطابق لایحه قانونی ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ قانون دادرسی ارتش را به مجلس شورای ملی تقدیم نموده‌ام که آن را به کمیسیون دادگستری رجوع کرده‌اند. در قانون دادرسی و کیفر ارتش کتاب اولش نسخ شده و مواد دیگری هم که مخالف قانون جدید باشد آنها نسخ شده است. حالا یکی می‌گوید این قانون را به رسمیت نمی‌شناسم. خوب بگوید هرج و مرج اینکار را می‌کنم، این کار را نمی‌کنم... این غیر از قانون است در دادگاه باید از قانون صحبت کرد و مدلل و ثابت نمود. این مطالب راجع به قسمت اخیر بیانات تیسار دادستان بود.

دادستان محترم یا باید از این قانون تبعیت کنید که قانوناً ناچارید و اگر اشخاصی معذورند حرفی ندارم. اگر قادرید بگوئید کتاب اول نسخ شده استدعا می‌کنم همین را اجرا کنید. من اگر قانع نشوم که قانون منسوخ اجرا شود. اگر این قانون را اجراء کنید ظلم کرده‌اید. در مقام عدالت پروری نه برای خاطر این و نه برای خاطر آن مطیع حال آن قانون را اجراء نمی‌کنید مطابق این قانون اجراء کنید مواد قانون را میخوانم اگر ملاحظه فرمودید صحیح است اجراء نمی‌فرمائید؟

بموجب ماده ۵ همین قانون دادرسی و کیفر ارتش که عیناً می‌خوانم:

«دادستانی ارتش تشکیل می‌شود از یک نفر دادستان ارتش و یک نفر معاون و بر حسب

مقتضیات و احتیاجات چند نفر دادیار و بازررس و بقدر ضرورت کارمند دفتری.»

برطبق این ماده دادستانی ارتش تشکیل شده از افراد معین. فرض می‌کنم که این ماده صحیح است و

کسی منکر آن نیست حال برطبق ماده ۱۰ این قانون که قرائت می‌شود:<sup>۲</sup>

«دادستان ارتش در اموری که به دادستانهای دیوان حرب یا به بازررسها یا سایر ضابطین

نظامی رجوع می‌شود حق همه قسم نظارت و دادن تعلیمات قانونی را برای تکمیل بازجویی

خواهد داشت و دادستانها و بازررسها و سایر ضابطین نظامی مکلف به اجرای تعلیمات مزبور

می‌باشند»

۳. قرائت ماده از روی اصول اروپائی است ولیکن باید ماده را قرائت بکند تا اشخاصی که دستشان به مواد قانونی نمی‌رسد مذاکرات را با ماده بخوانند و تطبیق کنند.

بموجب این ماده دادستان ارتش عیناً مثل دادستان کل کشور فوق دادستانهاست همان طوری که در دادگستری دادستان کل کشور نظارت به همه دارد، همان طور هم دادستان ارتش ناظر به محاکم نظامی است. اگر دادستان کل کشور تنیده‌اید رفته باشد کار دادستانها را در دادرسیها بکند دادستان ارتش هم می‌تواند برود کار دادستان دادگاه بدوی نظامی و دادگاه تجدید نظر نظامی را بکند.

ماده ۲۳ همین قانون دادرسی و کیفر ارتش چه می‌گوید؟ این ماده می‌گوید:

«دادستانها و معاونین آنان در دیوانهای حرب عادی همان وظایف صاحب منصبان دادرسی را که در قانون دادرسی کیفری تعیین شده است با رعایت مقررات این قانون عهده‌دار می‌باشند، بازرسیها و معاونین آنان مأمور بازرسی می‌باشند، منشی‌ها و معاونین آنها تحریرات و ثبت و بایگانی برگها و اسناد دادگاه را عهده‌دار می‌باشند».

پس نص صریح این قانون می‌گوید که این دادستانهای محاکم نظامی عیناً همان وظایفی را که دادستانها در دادرسیها انجام می‌دهند باید انجام بدهند. بنا بر این اگر دادستان کل کشور رفته است در یک دادرسی و وظیفه دادستان آن دادرسی را انجام بدهد دادستان ارتش هم که نظیر و بمنزله و هم مقام اوست می‌تواند برود انجام وظیفه کند؟ قانون این عملیات را درست اشخاص مختلف قرار داده برای اینکه اگر سهو و خطایی بشود مافوق جبران خطای مادون را بکند ولی اگر مافوق آمد کار مادون را کرد کسی می‌تواند جلوگیری از خطای مادون بکند.

جلسه در ساعت ۱۲ بعنوان تنفس تعطیل شد و ساعت ۱۷/۲۰ چهارمین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر بعد از تنفس تشکیل گردید.

رئیس: (خطاب بدکتر مصدق) دفاعیات خود را ادامه دهید.

دکتر مصدق: یکی از عرایض بنده این است که دادستان ارتش نمی‌تواند هم دادستان دادگاه نظامی باشد و هم دادستان ارتش، ماده ۲۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش بدین قرار است:

«دادستان نیز در صورتی که به حکم دادگاه معترض باشد می‌تواند در ظرف همان مدت درخواست تجدیدنظر نماید»

ماده ۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌گوید:

«در مواردی که دادستانهای دیوانهای حرب متشکل در واحدهای پایتخت و استانها و شهرستانها پس از صدور حکم از طرف دیوان حرب در مورد حکمی که قانوناً قابل تجدیدنظر بوده است در ظرف مدت مقرر برای درخواست تجدیدنظر اظهار عقیده و اقدامی ننموده باشند، دادستان ارتش می‌تواند پس از ملاحظه پرونده چنانچه حکم را قابل تجدیدنظر تشخیص بدهد در ظرف مدتی که قانوناً برای تجدیدنظر مقرر می‌باشد از آن حکم درخواست تجدیدنظر نماید»

این جا، دو وظیفه است؛ یکی وظیفه دادستانی دادگاه نظامی است که از حکم تجدیدنظر بکند و اگر

نکرد دادستان ارتش تقاضا کند. حال اگر خود دادستان ارتش در دادگاه نظامی انجام وظیفه کند و تجدیدنظر نکند کی باید بجای ایشان بکند؟ مادون ایشان می تواند تقاضای تجدیدنظر بکند؟ دو وظیفه ای است که دو شغل باید آن را انجام دهد.

دادستان به این عنوان که ماده ۱۵ می گوید: «دادستانهای نظامی در انجام وظایف محوله به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می نمایند» خود را مجاز دانسته در دادگاههای نظامی انجام وظیفه نماید. اگر مسئله به این صورت است که چون دادستانها به نام آن شخص انجام وظیفه می کند خودش می تواند این کارها را بکند احکام دادگاهها هم به نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است بنابراین اعلیحضرت هم می تواند انجام وظیفه در دادگاهها بکند.

دادستان اظهار نمود نسبت به ایشان گفته اند بیطرف هستند. باید بیطرف نباشند و در دادگاه بیان ادعا بکند. این صحیح است این جا بیطرف مترادف با بیغرضی است. دادستان باید بیغرض باشد. البته وظیفه دادستان دادن ادعا نامه است. مرا مطابق ماده ۳۱۷ توقیف کرده اند. کیفرخواست صادر کرده، روی این ماده مرا جنایتکار قلمداد کرده و در دادگاه نظامی تعقیب کرده است. اگر کسی بودم که می خواستم اساس حکومت مشروطه را به جمهوری تغییر دهم یا تغییر وراثت تخت و تاج بدهم یا مردم را تحریض به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت بکنم، چطور و به چه علت، همین دادستان برای تشکیل شورای سلطنتی مرا تعقیب کرده اند؟ کسی که تشکیل شورای سلطنتی بدهد نمیخواهد جمهوری بدهد. کسی که در غیث اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می خواهد شورای سلطنتی باشد، پس نمی خواهد ترتیب وراثت را بهم بزند. کسی که تشکیل شورای سلطنتی بدهد برضد قدرت سلطنت مردم را تحریض به مسلح شدن نمی کند.

این دو ماده در کیفرخواست و دادنامه بکلی متناقض یکدیگرند. اگر من مشمول مواد سه گانه ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش هستم پس مشمول جنایت شورای سلطنتی نیستم. اگر خواستم شورای سلطنتی تشکیل بدهم با سه ماده قابل تطبیق نیستم. گله از ایشان ندارم چون دیگران نوشته اند چون در دادگاه می آوردند می دادند جلوی همه و آن مرد می گفت مرا از خارج کمک می کنند. ایشان توجهی نداشتند آنها می که کمک کرده اند دو ماده مختلف یکی برای تشکیل شورای سلطنتی مرا تحت تعقیب قرار داده اند یکی هم برای ماده ۳۱۷ اگر این کار را می خواستم بکنم آن نمی شد و اگر آن را می خواستم بکنم این نمی شد.

دادستان در بیانات خودشان چنین اظهار نمودند:

«در اداره دادرسی ارتش دو دادگاه بدوی و یک دادگاه تجدیدنظر ضمن سازمان موجود است. هر دادگاه یک دادستان دارد. فرض بفرمایید پرونده ای به دادگاه بدوی شماره ۶ ارجاع شده، دادستان مربوطه بعلت پیش آمدی از انجام وظیفه در دادگاهی معذور است. مثلاً روز تشکیل جلسه بیمار می شود در این مورد جلسه دادگاه تعطیل نمی شود. بنا به دستور دادستان ارتش ممکن است دادگاه بدوی ۲ انجام وظیفه کند؛ بنا به دستور دادستان ارتش منمکن است یکی از دادیاران یا دادستان ارتش شخصاً حاضر شود. تمام این طرق را اتخاذ نمود دادستان دادگاه شماره ۶ نماینده دادستان ارتش است به علت محظوری از انجام وظیفه بازماند یکی دیگر از



نمایندگان خود را مأمور انجام وظیفه می‌نماید.»

با توجه به ماده ۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش اگر یکی از اعضای دادگاه اعم از دادرسی و دادستان می‌تواند حاضر بشود دادستان ارتش نمی‌تواند نه خودش شرکت کند و نه می‌تواند بجای معذور کسی را بفرستد. عمل به این امر از وظایف فرمانده ناحیه نظامی است.

راجع به اعتراضات من که می‌گوید وارد نیست از ساعت یک روز ۲۵ مرداد دارای هیچ سمتی نبوده و فرمان عزل رسیده و رسید داده‌ام و به این دلیل دادگاه را صالح می‌دانند، بر طبق اصل ۴۵ متمم قانون اساسی: «کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.» آن دستخط امضای وزیر مسئول نداشت و اصل ۴۵ متمم قانون اساسی شامل کلیه دستخط‌ها و فرامین شاهانه است که باید به امضای وزیر مسئول رسیده باشد. فقط به طوری که در جلسه قبل باستحضار رساندم در یک موقع و یک فرمان امضای وزیر مسئول عملی نیست آنهم در مورد نخست‌وزیر است. دولتی نیست و وزیری نیست به همین جهت سنن مشروطیت رأی تمایل را قائم مقام وزیر مسئول کرده است و مجلس وقتی رأی تمایل داد فرمان شاهانه به اسم او صادر می‌شود هر فرمان — فرمان که استثناء ندارد باید به امضای وزیر مسئول رسیده باشد. اما راجع به عزل نخست‌وزیر بر حسب اصل ۶۷ متمم قانون اساسی بدین قرار:

«در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت

وزرا یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شود.»

به طوری که بغرض دادگاه رساندم در تمام اصول قانون اساسی چه فصل مربوط به سلطنت و چه فصل مربوط به وزرا یک کلمه پیدا نمی‌شود که وزرا در مقابل شاه مسئول باشند. وقتی که وزیر در برابر شاه مسئول نشد و چند اصل دیگر که مقرر می‌دارد وزیر در مقابل مجلسین مسئول است، پس حق برش با مجلس شورای ملی و سنا است به هر کس اعتماد ندارند رأی عدم اعتماد می‌دهند و اگر استیضاح کردند و در نتیجه استیضاح دولت رأی کافی نیاورد کنار می‌رود. جز این در صلاح مملکت نبود به خدا در صلاح شاه هم نبود... (در این موقع رئیس دادگاه قطع کلام کرد و از ادامه این بحث جلوگیری نمود و دکتر مصدق چنین ادامه داد):

موضوع دیگری که در اینجا دادستان اشاره کردند موضوع حضور هیئت منصفه در دادگاه است. بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مورد جرایم سیاسی هیئت منصفه باید حاضر باشند. ایشان می‌گویند جرمی که به من نسبت داده‌اند چون در قانون دادرسی و کیفر ارتش نوشته نشده این جرم سیاسی نیست. از نظر ایشان باید کیفرخواست از طرف وزارت خارجه نوشته شود که جرم سیاسی بشود. در صورتی که جرم سیاسی اعم از اینکه در قانون دادرسی و کیفر ارتش باشد یا نباشد نفس جرم معین می‌کند که سیاسی است یا نیست؛ نفس جرم مؤید اینست که سیاسی هست یا نیست. بر اساس کیفرخواست دادستان من می‌خواستم اساس حکومت را بهم بزنم؛ این بالاترین جرم سیاسی است. بقول علماء حقوق تعریف کامل از جرم سیاسی نشده است. در محاکم، کتابها و کمیسیونهای

بین المللی تعریفهایی از جرم سیاسی کرده‌اند ولی در هیچیک از مفهومی این تعریفها بالاتر از این تصور نشده که به بنده نسبت داده‌اند یعنی خواسته بانم اساس حکومت را بهم بزنم و سلطنت مشروطه را به جمهوری تبدیل کنم. هر جایی از جرم سیاسی تعریف شده باشد این عنوان مشمول تعریف جرم سیاسی است حال اگر گفته شود چون این جرم در قانون دادرسی و کیفر ارتش نوشته شده، و ارتش سیاسی نیست، پس جرم سیاسی نیست، با موازین حقوقی و قانونی انطباق ندارد. مطابق متمم قانون اساسی رسیدگی به چنین جرمی باید با حضور هیئت منصفه انجام گیرد و الا برخلاف قانون اساسی است. اگر مطابق قانون دادرسی ارتش این اتهام را تعقیب کنند و بگویند چون در دادگاه نظامی است هیئت منصفه نمی‌تواند حاضر شود این اقدام برخلاف اصل ۷۲ متمم قانون اساسی است، اگر چه حالا من نخست وزیر هم نباشم، در صورتی که در دادگاه نظامی هیئت منصفه نتواند حاضر شود موضوع باید به دادگاه جنایی مراجعه شود قانون دادرسی و کیفر ارتش قانون نامنومی است که اگر بتصویب مجلس هم می‌رسید نمی‌توانست ناقض قانون اساسی باشد.

رئیس: توضیحی از آقای دکتر محمد مصدق خواسته می‌شود و آن این است که رأی تمایل مجلسین نسبت به نخست‌وزیر آینده در قوانین مصوبه پیش‌بینی شده است یا خیر؟

دکتر مصدق: عرض کنم در ممالکی که احزاب بزرگ هست مثل انگلستان و آمریکا هر حزبی که در انتخابات غالب شود و در مجلس اکثریت پیدا کند لیدر آن حزب نخست‌وزیر فطعی است. شاه به اسم او باید فرمان صادر کند. این راجع به ممالکی بود که دارای احزاب بزرگ هستند. در ممالکی که احزاب بزرگ نیست یا *groupe parlementaire* (گروههای پارلمانی) احزاب یکی می‌شوند و اکثریت غیر نابتی تشکیل می‌دهند که تا آخر دوره تقنینیه به همان نحو باقی می‌ماند و با آنکه تا آخر دوره نمی‌ماند و در فاصله‌ای قبل از پایان دوره مثل یکسال به آخر دوره مانده انتخابات را تجدید می‌کنند و هر حزبی غالب شد و اکثریت پیدا کرد لیدر آن حزب رئیس دولت می‌شود. ولی در جاهای دیگر مثل فرانسه احزاب در موقع تشکیل دوره مجلس با هم یکی می‌شوند و اکثریت مصنوعی و موقت ایجاد می‌شود. رئیس جمهور لیدرهای این احزاب را می‌خواهد و نظر آنها را جویا می‌شود با توجه به این که چه کسی مورد نظر نمایندگان است شخصی را در نظر می‌گیرد و به او تکلیف بست نخست‌وزیری می‌کند. رئیس جمهور کسی را نمی‌فرستد و معرفی نمی‌کند که نمایندگان رد کنند و وقت مملکت تلف شود و توهینی به او وارد شود. وقتی نمایندگان به کسی اظهار عقیده کردند و لیدرها نظر دادند رئیس جمهور چنین شخصی را روانه مجلس می‌کند. در مملکت ما این مسئله در قانون اساسی نیست در نطق نایب السلطنه ناصر الملک نوشته شده که پادشاه فقط می‌تواند صورتاً رئیس الوزرا را معین کند و انتخاب وزرا با خود رئیس الوزرا است. وقتی رئیس دولت معلوم شد افرادی را دعوت می‌کند و معرفی به اعلیحضرت امضای انتصاب وزیر است. روی معرفی رئیس دولت فرمان وزرا صادر می‌شود.

در نطق نایب السلطنه از مفهوم مخالف چنین برمیآید که شاه معناً نمی‌تواند خود اقدام به انتصاب رئیس الوزرا بنماید. چرا معناً نمی‌تواند؟ زیرا اگر پادشاه رأی تمایل نخواست و این احترام را برای مجلس نخواست دولت که مجلس رفت مجلس به دولت رأی نمی‌دهد و دولت از بین می‌رود. نایب السلطنه گفت برای اینکه بحرانی نشود صلاح این است که رأی تمایل از مجلس گرفته شود و با همین نظریه در طول مشروطیت

عمل و اقدام شد.

در مملکت یک قانون اساسی است و یکی سنن مشروطیت. در مسائل حقوقی هم یکی سیره وجود دارد. اگر کسی اسبی خرید روی مقررات بیع از باب معاملات توجه به این مقررات به تنهایی کافی نیست، باید دید سنن مربوط به این معامله چی است؟ عرف و عادت این است که تا سه جو منتظر می‌شوند، اگر پلپیک دارد یا مرض دیگر دارد معلوم شود. عرف می‌گوید اگر تا سه جو ابرادی به این اسب داشته باشید اسب را پس بدهید. اگر به رسیدگی‌ها و احکام محاکم دقت کنیم خیلی چیزها هست که قانون حکمی در آن ماده ندارد. قانون مطابق عرف و عادت که خودش حکم قانون است رسیدگی و حکم صادر می‌کند. در اسلام قرآن نص است ولی علاوه بر آن به خیر و اجماع یعنی آنچه اجماع علما بگویند و عقل در مذهب شیعه (ولی اهل سنن قیاس دارند) توجه می‌کنند.

رئیس دادگاه: پس بنابراین در نتیجه توضیحاتی که فرمودید رأی تمایل مجلسین نسبت به نخست وزیری منکی به قوانین موجود کشور ما نیست. اظهارات مرحوم ناصرالملک در مجلس شورای ملی مستند به قوانین موجود در آن زمان بوده و عقیده شخصی او بوده است؟

دکتر مصدق: تشکیل سیره یا سنن چطور درست می‌شود؟ در مملکتی چیزی جز سیره و سنن می‌شود که عملی تکرار پیدا کند و عادت شود.

اما یک عمل تنها بخودی خود که مکرر نشده باشد آن را عادت و سیره و سنن نمی‌دانند. وقتی که ناصرالملک آمد که محمدعلی شاه رفته بود و عضدالملک مردی سنن و قدیمی بود و اطلاعاتی نداشت. بلی عقیده شخصی ناصرالملک بوده که در ورقه نوشته او استنباط خودش را کرده و در نطقی به عنوان نیابت سلطنت در حضور هیئت وزرا و اعیان و اشراف کرده و در یادداشت به مجلس هم تکرار کرده بعد از او هم این عمل تکرار شده است. اگر ناصرالملک یک حرف زده سیره نبوده ولی عمل خود و بعد از خودش و عمل خود اعلیحضرت همایون شاهنشاه مطابق آماری که داده و توجه تنده سیره را به وجود آورده است.

رئیس دادگاه: پس از اظهار تمایل مجلسین به نخست وزیری یک شخص مورد نظر مثلاً جناب آقای حکیم الملک، پس از آنکه مجلس شورای ملی به معظم له رأی تمایل داد آیا پس از استحضار و اطلاع از این رأی تمایل مقام نخست وزیری را اشغال و شروع به رتق و فتق امور مملکت کرد یا خیر؟ مقصود این است که قبل از دریافت فرمان نصب از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه کرسی خود را به اتکای تمایل اکثریت اشغال نموده یا خیر؟

دکتر مصدق: فرمان متمم تمایل است بدون فرمان کسی نخست وزیر نمی‌شود. مجلس باید رأی تمایل بدهد سپس شاه فرمان را توشیح بفرمابند.

رئیس: از توضیحاتی که در این مورد فرمودید این قسم استنباط می‌کنم که فرمان نازمانی که شرف صدور پیدا نکند آن شخصی که نسبت به او اکثریت مجلس اظهار تمایل کرده نمی‌تواند کرسی صدارت را اشغال نماید (دکتر مصدق صحیح است)

رئیس دادگاه: تیمسار دادستان مطالبی دارید؟

سرتیپ آزموده: به عرض دادگاه می‌رسانم در اثر شکایت آقای دکتر مصدق در جلسات گذشته دادگاه بدین مضمون که در زندان مجرد هستید، ریاست محترم دادگاه در پیرو عرایض اینجانب دایر به اینکه اگر ایشان به تنهایی در بازداشتگاه نظامی بسر می‌برند از لحاظ حفظ احترامات ایشان مقرر فرمودند حال که خودشان از تنهایی شکایت دارند و اظهار تمایل می‌فرمایند که اشخاص در مصاحبت ایشان باشند بنده دستور دهم یکی دو نفر نزد ایشان بسر برد. این عمل انجام شد و بعد از ظهر ملاحظه شد آقا شرحی نوشته‌اند بدین عنوان که مأموریتی باینجانب داده‌اند این شرح را قرائت می‌کنم و تقدیم می‌نمایم.

شکایت اینجانب از دادگاه برای این نبود که چرا اشخاص ناشناس و بی سابقه‌ای مصاحب این جانب نیستند. بلکه از این نظر بود که چرا برخلاف ماده ۲۲۳ قانون دادرسی و کسیر ارتش پس از درخواست تجدیدنظر آزاد نشده‌ام و در حبس باقی مانده‌ام. اکنون دو نفر به نام آقای مجید مقدسی که به اتهام عضو فرقه دمکرات زندانی شده و دیگری به نام احمد بازرگان را که بعنوان اطلاع از سرقهت جیب فرمانداری نظامی زندانی است برای مصاحبت اینجانب فرستاده‌اند روانه می‌کنم که در هر محلی که بوده‌اند همانجا توقف کنند.

۲۳ فروردین ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق<sup>۴</sup>

که این جانب در واقع نمی‌دانم تکلیفم با آقا چیست؟ خودشان در محضر دادگاه فرمودند اگر یک حمال هم در اطاق من می‌فرستادند خوب بود و فرمودند از تنهایی به سنه آمده‌ام حال که امرشان را اجرا نموده‌ام می‌نویسند این دو نفر را که فرستاده‌اید روانه می‌کنم که در هر محلی بودند بروند. بنده که توضیح مفصل دادم آقا زندان مجرد نیستند و به عرض رسانیدم به یک جواب ممکن بود آقا آزاد شوند و آن جواب این بود که رأی دادگاه بدوی دایر بر برائت ایشان صادر میشد و آقا خواستد مصاحبتی داشته باشند. دو نفر بازداشتی را به مصاحبت ایشان آورده‌ام و اکنون می‌نویسند روانه‌شان می‌کنم که بروند همان محل که بودند. استدعای بنده این است که تکلیف مرا با این آقا روشن فرمایند. برای بنده تفاوت ندارد که آقا کماکان در همان اطاق باشند و دو نفر به محلهای خودشان بروند. این بود عرض بنده

رئیس: چون آقای دکتر مصدق ضمن شکایت خود اظهار فرمودند که مرا در حبس مجرد نگاه داشته‌اند به مراتب ترجیح می‌دادم که با یک زندانی عادی اگر اشتباه نکم فرمودند بسا یک حمال هم صحبت بسودم راحت‌تر بسر می‌بردم.

بنده در جلسه گذشته عرض کردم آزاد کردن ایشان از زندان مجرد جنبه قانونی ندارد زیرا بازداشت ایشان در موقعی که اعتراضی به قرار نیمسار دادستان ارتش کرده بودند پرونده به دادگاه بدوی ارجاع گردیده و دادگاه بدوی باتفاق آراء قرار بازداشت آقا را تا خاتمه دادرسی تأیید نموده‌اند لذا نمی‌توان ایشان را آزاد کرد. اما برای اینکه تنها زندگی نمودن در محل فعلی را اذهان و افکار عمومی، زندان مجرد مثل خود ایشان

۴. در نسخه‌ای که به خط دکتر مصدق در دست دارم در ذیلش مرقوم داشته‌اند:

«به ملاحظه شکایتی که از سختی زندان مجرد در دادگاه نمودم اشخاص فوق را برای مصاحبت اینجانب فرستاده بودند که شرح فوق بدون ذکر عنوان برای دادستانی ارتش ارسال گردیده»

تلفی نکنند دستور دادم که از بین زندانیان فعلی که در اختیار تیمسار دادستان ارتش هستند باستثناء کسانی که ملاقات با آنها به حکم قانون ممنوع است چند نفری را انتخاب و در محلی که ایشان بازداشت می‌باشند اعزام دارند. اکنون نیز خواهش می‌کنم تیمسار دادستان ارتش بهر نحوی که آقای دکتر مصدق میل دارند همان قسم عمل نمایند زیرا من ایمان دارم که تیمسار هم مانند همه ما جز اجرای حق و قانون و عدالت نظری ندارید و این توضیحات مخصوصاً به عرض می‌رساند که آقایانی که حاضرند مستحضر باشند که موضوع زندان مجرد صحیح نیست و کسی در زندان مجرد یعنی آقای دکتر مصدق بسر نمی‌برد و حکم دادگاه بدوی نیز چون مجوز قانونی نداشت بموقع اجراء گذاشته نشده.

دادستان: اطاعت می‌کنم.<sup>۵</sup>

رئیس: چون وکیل تیمسار ریاحی حاضر نیست با وجود اینکه خود تیمسار ریاحی فرمودند دیگر نسبت به صلاحیت دادگاه مطالبی ندارم معذک برای اینکه کاملاً رعایت قانون شده باشد مقرر گردیده که آخرین سخن منم و وکیل مدافع او استماع شود.

اینک تنفس اعلام می‌شود که انشاء الله سرکار سرهنگ شاهقلی، بهبودی حاصل کرده و در محضر دادگاه حضور بهم رسانند و جلسه به ساعت ۹ صبح فردا موکول می‌شود.

سرهنگ بزرگمهر: نسبت به اظهارات تیمسار دادستان که در مورد صلاحیت در باره مطالب من فرمودند منم مطالبی تهیه کرده‌ام که اگر اجازه بفرمایید عرض کنم.

رئیس: فردا بفرمایید

ساعت ۶ و سی دقیقه بعد از ظهر جلسه ختم گردید.

۵. آقای دکتر مصدق در پایان مذاکرات راجع به مصاحبت گفتند: «خبر ما از کُسرگی دم نداشت، ما مصاحب از شما نخواستیم»

بیوست چهارمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

تکلیت این جانب از دادگاه سراسری نبود که چرا آنجا منتهای سراسری بود  
مطلب این جانب نیست بلکه برای نظر نبود که چرا برضو ۲۲۳ تا تک داد است  
و کفر آتش در اردو است بکری نظر کرده اند ام و در صحت باقی نام ام اکنون خود  
تاریخ تمام فرجه معتد است با تمام حضور در مکررات نه آن شده دیگری نام  
احزاب گانی را که قبلاً اطمینان بر وقت جدید فایده نظامی نه آن است و در این جهت  
ام جانب فرجه نه در این مکتب که در معالجه بود نه نامها بر وقت گذشت ۲۲۳ در ۱۲۲۲  
و کفر در صحت

بدرجه شایسته از آن زمان بود در دادگاه بود نام  
بدرجه شایسته این جانب و نام نه در وقت گذشت  
عنوان طرف در این آری در سال گذشت

## پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۴

پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ بامداد روز سه شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۳ به ریاست سرلشکر رضا جوادی تشکیل گردید پس از اعلام رسمیت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت:

با توکل به خدای متعال جلسه تشکیل است. جناب سرهنگ بزرگمهر مطالبی دارید بیان فرمایید. سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رسانم لایحه‌ای در رد صلاحیت دادستان در جلسه قبل به عرض رسید، تیمسار سرتیپ آزموده با نهایت لطف و مرحمت نسبت به اینجانب به نظر خود ایرادات بنده را نامربوط دانستند. در حالی که در کلیه مدافعات مواد قانونی را دلیل و راهنمای خود قرار داده و روی آن بحث نموده‌ام. چون سابقه تحصیل در دانشگاه حقوق دارم و رساله تحصیلی خود را نیز روی همین قانون تهیه و به تصویب رسانیده‌ام بدون آنکه نظار به داشتن علم نمایم آنچه را از تحصیل و مطالعات خود استنباط نموده‌ام روی مواد قانونی به عرض می‌رسانم. این مطالب را در یازده صفحه تحت عنوان «وظایف و اختیارات دادستان ارتش» یا عنوان «دادستان ارتش چه کسی است» در سال ۱۳۲۰ تهیه کرده و در مجموعهای حقوقی سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ که مربوط به نشریات وزارت دادگستری است درج نمودم. عرایض امروز بنده روی همین مطالبی است که در آن سال (که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان) بر اساس مطالعات حقوقی و قانونی تنظیم نموده‌ام. در اینکه گفته شد شرکت سرتیپ آزموده در بازپرسی و دادگاه بدوی و بیان اعتراضات و حضور در دادگاه تجدید نظر و با توجه به ماده ۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش که در پایان کار محاکمه بساز اظهار نظر دادستانی لازم است از بیطرفی فرستگها دور می‌باشند روی مدلول فرمایشات خود تیمسار سرتیپ آزموده بود که در دادگاه بدوی فرمودند: «دادستانی پناهگاه متهمین است» ارکان اصلی در هر محاکمه عبارتند از: دادرسان، دادستان و عناصر وابسته از قبیل متشی و بازپرس و در صورت لزوم دادیار و یا دادیاران که در مورد تمام دادگاهها صادق است و در صورتی که برای دادرسان و یا دادیاران در دادگاه بدوی این مانع باشد که نتوانند در دادگاه تجدید نظر حضور یابند برای دادستانی نیز این مشکل قانونی وجود دارد.

البته طرفیت که مرادف با مخالفت است از اصرار در حضور در تمام این مراحل بسخویی احساس می‌شود. استناد به ماده ۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش با در نظر گرفتن اینکه طبق لایحه قانونی مقررات کتاب

اول وجود ندارد یعنی سازمان دادستانی ارتش طبق لایحه قانونی مصوب ۱۶ فروردین ۲۲ صورت قانونی ندارد قابل قبول نمی‌باشد. اگر موافقت نمایم که قانون دادرسی ارتش مصوب کمیسیون دادگستری در سال ۱۳۱۸ صحیح باشد نمایندگی دادستانی ارتش که ماده ۴ ناطق به آن است و عیناً قرائت می‌شود اختیارشان غیرمحدود و مطلق نیست و ماده ۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که قرائت می‌شود مؤید این مطلب است. بنابراین طبق مواد مصرحه نمایندگی قضایی دادستان ارتش از طرف بزرگ ارتشتاران فرمانده مطلق نیست.

در مورد اینکه دادستان ارتش چون ریاست عالی به کلیه ضابطین نظامی دارند جایگزین آنها نمی‌توانند بشوند شواهد و سوابق بسیار وجود دارد. هر گاه در یکی از پادگانهای استانها و یا شهرستانها این چنین وقایعی رخ دهد چنان که در سال ۱۳۲۵ در آذربایجان رخ داد و دادگاههای نظامی برای متهمین که به نام عضویت در فرقه دمکرات تحت تعقیب قرار گرفتند تشکیل شد، آیا دادستان ارتش در همه این دادگاهها حاضر می‌شد؟

وقوع این وقایع در مرکز کشور که در حوادث سالیان اخیر جزو امور استثنایی است به نظر اینجانب نایستی بر اصل کلی قانون لطمه‌ای وارد بیاورد و باید روح قانون را در نظر گرفت و روی آن حکم کرد. وقوع این حادثه در مرکز کشور نایستی دلیل آن بشود که دادستان ارتش شخصاً در بازرسی شرکت فرمایند. تکلیف حضور نماینده قضایی را از نظر اهمیت پرونده قانون سال ۱۳۱۹ تعیین نموده و در دادگاه قبلی به عرض رسانده‌ام. ماده مزبور صراحت دارد به اینکه بایستی یک نفر دادیار به تشخیص رئیس اداره دادرسی تعیین شود و اگر لازم بود که دادستان ارتش یا انتخاب شده دادستان ارتش به نام دادیار فرستاده شود خود قانون ذکر می‌نمود. و از اینکه تیمار دادستان فرمودند: اگر دادستان دادگاه بیمار شد تکلیف آن را دادستانی تعیین می‌نماید مخالف با ماده ۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که تکلیف آنرا معین نموده است می‌خواهم از دادرسان معظم این سؤال را بنمایم که اگر در دادگاه لشکر کرمانشاه دادستانی بیمار شد آیا باز دادستانی ارتش عوض معین می‌فرمایند؟ خیر تکلیف این کار را در تمام موارد و در هر حال ماده ۳۳ تعیین نموده و اگر خدای نکرده برخلاف این ماده امری صورت گیرد باید قبول کرد که این رویه، رویه قانونی نیست.

دادستانی ارتش تعلیمات و نظارت قانونی و هدایت قانونی را نسبت به ضابطین نظامی طبق قانون سال ۱۳۱۸ انجام می‌دهند. این ترتیب که به موجب آن هدایت و تعلیم برای هر دادگاهی بر عهده دادستان جداگانه‌ای گذاشته شده برای این است که دادستان دادگاه بدوی نتواند احساسات همان دادگاه را در دادگاه تجدید نظر جریان دهد و از این راه از بیطرفی خارج شود.

در مورد ماده ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین مواد ۲۴ و ۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مجدداً قرائت می‌نمایم (مواد را قرائت نمود) ملاحظه می‌نمایم که به موجب این مواد به طور کلی تعیین دادرسیها و انتصاب آنان بنا به پیشنهاد فرمانده مربوطه و تصویب بزرگ ارتشتاران فرمانده می‌باشد (ماده ۲۵ قرائت شد) مشابه همین ماده در ماده ۵۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که نسبت به انتصاب کارمندان قضایی در دیوانهای حرب زمان جنگ جاری است (ماده ۵۸ را قرائت کرد) و طبق ماده ۷۱ همان قانون



دادستان دیوان تجدید نظر زمان جنگ بنا به پیشنهاد فرمانده کل اردو از طرف بزرگ ارتشتاران فرمانده منصوب می شود.

پس معلوم گردیده که فرمانده باید پیشنهاد مشاغل قضایی دادرسان و دادستان و بازپرسان را بنماید و به تصویب بزرگ ارتشتاران فرمانده برسد. گزارش شرفرضی که دیروز از طرف تیمسار سرتیپ آزموده قرائت گردید از طرف فرمانده ناحیه نظامی نبود اگر قانون نقضی دارد باید رفع شود. بفرض اگر قبول بکنیم که گزارش قرائت شده دیروز که به شرفرضی ملوکانه رسیده صحیح باشد طبق مواد قانونی که به عرض رسید تیمسار سرتیپ آزموده دادستان دادگاه بدوی نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد می باشد نه دادستان ارتش و همانگونه برای کارمندان دادگاه تجدید نظر نظامی گزارش شرفرضی تهیه شد جزو عناصر متشکله دادگاه تجدید نظر باید دادستان آن نیز معین می شد و همان گونه که سرکار سرهنگ شاهقلی فرمودند و بسیار قانونی بود همان طوری که یکی از دادرسان دادگاه بدوی در این محضر حضور ندارند دادستان این دادگاه نیز بایستی غیر از تیمسار سرتیپ آزموده باشد. حال اگر در تهیه گزارش شرفرضی اشتباهی رخ داده باشد بایستی چنانکه در پیشنهاد مشاغل ایرادات به آن فرمانده پیشنهاد دهنده تذکر داده می شود در این مورد نیز تذکر داده شود و جبران گردد.

مقایسه دادستان ارتش با دادرسی تهران به هیچ وجه صحیح نیست. نظر واضعین و تهیه کنندگان قانون دادرسی و کبفر ارتش مصوب کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۸ این بود که قضاوت در ارتش را تا حدی مستقل نمایند و دادستان ارتش جامع کلیه دادستانها باشد یعنی قسمتی از وظایف دادستان کل کشور را انجام دهد و در بعضی موارد عمل دادستان یک دادگاه را از لحاظ ریاست عالی ای که دارند نظارت می نمایند. همین نظارت قانونی و بازرسی قانونی همان عملی است که دادستان کل کشور انجام می دهد.

جلسه دادرسی ۱۰ دقیقه بعنوان تنفس تعطیل شد و در ساعت ۱۰ و ۴۰ دقیقه مجدداً رسمیت یافت.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است منشی دادگاه گواهی رئیس بخش بیمارستان شماره ۲ ارتش دکتر وارطانیان را قرائت نماید.

منشی دادگاه گواهی مزبور را که مربوط به بیماری سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی بود قرائت و ضمیمه پرونده کرد.

رئیس دادگاه: چنانچه در جلسات قبل کراراً به استحضار رسانیدم و به آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها اعلام کردم که هر چه برای دفاع لازم می دانید آزادی دارید در محضر دادگاه بگوئید. چون سرکار سرهنگ شاهقلی بیمار شده با وجود اینکه خود تیمسار ریاحی در جلسه گذشته صراحتاً اظهار کردند مطالبی ندارم ولی چون وکیل مدافع ایشان نیز این حق را دارند که پس از بیانات تیمسار دادستان ارتش به اظهارات ایشان پاسخ بگویند و متأسفانه بیمار شده اند لذا تنفس اعلام می شود و جلسه آینده به روز پسنجنشنبه پس فردا ساعت ۹

صبح<sup>۱</sup> موکول می‌گردد که سرکار سرهنگ بزرگمهر بقیه اظهارات خود را نموده و فرصتی حاصل شود که وکیل مدافع تیمسار سرتیپ ریاحی نیز بتواند در جلسه حضور بهم رسانده و آنچه را که میل دارند در محضر دادگاه آزادانه بیان فرمایند.

ساعت ۱۰ و ۵۰ دقیقه جلسه ختم شد و جلسه بعد به روز پس‌نجم‌شنبه ۱۳۳۳/۱/۲۶ ساعت ۹/۵ صبح موکول گردید.<sup>۲</sup>

۱. روز چهارشنبه ۲۵ فروردین ماه مصادف بود با تعطیل نیمه شعبان.

۲. لازم به ذکر است که اظهارات دادستان و رئیس دادگاه کلمه به کلمه مانند متحد‌العمل از طرف دادرسی ارتش (قسمت دادستانی) به دو روزنامه عصر (اطلاعات و کیهان) که خوانندگان بیشتری داشتند و در انتظار مطالعه و قیاح و جریان دادگاه بودند داده می‌شد. آنها هم عیناً درج می‌کردند. یکی از هفتخوانهای دکتر مصدق این بود که اظهارات او در روزنامه‌ها کاملاً درج نمی‌شد و ناقص و تحریف شده عرضه می‌گردید.

## ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۶

ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار مرتیب تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع بامداد روز پنجشنبه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: به نام خداوند متعال جلسه تشکیل است. برای استحضار تیمسار مرتیب تقی ریاحی توضیح داده می شود چون سرکار سرهنگ شاهقلی و کیل تسخیری شما طبق گواهی پزشکی رسمی بیمارستان شماره ۲ ارتش بیمار است و نمی تواند فعلاً در جلسات دادرسی حضور بهم رساند، لذا برای اینکه تأخیری در امر دادرسی حاصل نشود از دیروز سرهنگ ۲ آزمین که در دادگاه بدوی سمت و کیل مدافع آقای دکتر محمد مصدق را داشته است (مرتیب ریاحی و کیل مدافع خود بنده بوده است) ببخشید، به سمت و کیل تسخیری برای تیمسار تعیین گردید و البته چنانچه قبل از اعلام کفایت مذاکرات در مورد صلاحیت سرکار سرهنگ شاهقلی بهبودی حاصل نمودند ایشان می توانند هرگونه اعتراضی به صلاحیت دادگاه در جواب آخرین اظهارات تیمسار دادستان دارند بنمایند و کماکان ایشان نیز هم رکالت تسخیری تیمسار را خواهند داشت و آنگاه خطاب به سرهنگ بزرگمهر اظهار داشت: سرکار سرهنگ بزرگمهر بقیه مطالب خود را در جواب اظهارات تیمسار دادستان ارتش بیان نماید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً در پیرو عرایض قبلی خود در مورد صلاحیت نکات زیر را نیز به عرض هیئت معظم دادگاه می رسانم.

یکی از ایراداتی که در دادگاه بدوی نیز به عرض رسید و از طرف موکل محترم اینجانب نیز اظهار شد و تیمسار دادستان آنرا نامربوط می دانسته اند بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد. بند ۶ ماده مزبور می گوید:

«افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه متناسبه انجام وظیفه نموده اند» و عبارت انجام وظیفه نموده اند شامل دو کلمه انجام و وظیفه معنی مطلق دارد مبنی بر اینکه هر کسی اعم از اینکه در خانواده، در اجتماع یا در دستگاه دولتی کارهایی به او محول شود که اگر می تواند بخوبی آن کارها را به پایان رساند

می‌گویند انجام وظیفه کرده است یعنی وظایف خود را بخوبی به پایان رسانده است. کلمه انجام مترادف (پایان) است. این دو کلمه با ریاست و مرئوس که بعد اعلای آنها است مرتبط است و در اصطلاح عموم انجام وظیفه همان است که بطور ناقص بنده توانستم تشریح کنم.

همان طوری که در جلسه اول عرض کردم و منظور از ذکر این ماده عمدتاً از لحاظ نفوذی است که یک امر می‌تواند در مأمور ایجاد کند.

همان طوری که عرض کردم تیمسار سرتیپ آزموده در ۲۵ الی ۲۸ مرداد ریاست اداره مهندسی ارتش را عهده‌دار بوده و دستورات وزیر دفاع ملی برای ایشان مطاع و قابل اجرا بوده مثل قبل از ۲۵ مرداد تیمسار مطلبی فرمودند و منالی آوردند مربوط به فرماندهی یک فرمانده هنگ که فرمانده لشکر آن از کار برکنار شده و اتخاذ سند می‌کنند به اینکه آن فرمانده هنگ نباید تحت تعقیب قرار بگیرد. بهر حال به نظر اینجانب بند ۶ ماده ۳۷ از لحاظ اینکه هیچ‌گونه توهم حب و بغض نشود کاملاً باید مراعات گردد. مطلب دیگر این است که تیمسار سرتیپ آزموده در بیان ادعا در دادگاه بدوی فرمودند که در تمام مراحل این محاکمه حضور خواهم یافت و در این دادگاه نیز به صراحت فرمودند: «من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد روبرو شوم.» معلوم می‌شود حضور یا عدم حضور دادستانی در دادگاه بر حسب میل و اراده شخصی است. از این عبارت استفاده نموده و باز عدم بیطرفی را می‌خواهم به اثبات برسانم. تیمسار دادستان جزو بیانات خود فرمودند که میل آقا این بوده است که در اطاقی محصور بنشینم و پرونده‌ها را مطالعه کنم و آزادی نداشته باشم. به نظر اینجانب این مطلب ظاهراً فریبنده است زیرا وضع ارتباط ضابطین نظامی در تمام کشور با عالیترین مقام قضایی ارتش که دادستانی ارتش است به این نحو است که با هر اشکالی مواجه شوند به ایشان مراجعه نمایند. تصور می‌کنم ماده ۴ قانون دادرسی ارتش و مواد بعدی آن وظایف دادستانی را بصراحت معین نموده که تجاوز از آن صحیح نیست و به محصور در اطاق نشستن نیز مطمئناً تعبیر نمی‌شود.

آخرین مطلبی که باید به عرض برسانم این است: که با اتکاء به بینظری و بیطرفی دادرسان محترم اطمینان دارم که عرایض بنده مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و خود بنده نیز چیزی بفهمم و اگر خدای نکرده در دادگاه اسانیه ادبی از این بنده سرزده باشد مورد عفو قرار خواهند داد.

بی‌مناسبت نمی‌دانم که به ترجمه اظهار نظر روسو فیلسوف شهیر استاد بجوم و تمنا نمایم که دادگاه با در نظر گرفتن حقیقت امر نسبت به عدم صلاحیت خود اظهار نظر نمایند.

روسو میگوید:

«فاتحین حقیقی آنهایی هستند که عدالت طلبند. دیگران مثل سیلهایی هستند که در گذرند.» دیگر عرضی ندارم.

ساعت ۹ و ۵۰ دقیقه جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز یکشنبه موکول شد.<sup>۱</sup>

## پیوست جلسه ششم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### اعلام جرم علیه دکتر مصدق در مجلس

مقارن ششمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی در رسیدگی با اتهامات دکتر محمد مصدق و سرنیپ نفی ریاحی یعنی ۲۶ فروردین ماه ۱۳۳۳ که مجلس شورایی ملی (دوره هیجدهم) تازه کار خود را آغاز کرده بود به محض اعلام رسمیت مجلس عبدالصاحب صفائی نماینده قزوین اعلام جرم علیه دکتر محمد مصدق را به شرح زیر تقدیم مجلس نمود:

#### ریاست محترم مجلس شورای ملی

بنده و همه آقایان نمایندگان محترم سوگند یاد کردیم که:

در حفظ قانون اساسی بکوشیم - به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم - نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه صدیق و راستگو باشیم و چون دکتر مصدق در دوره نخست وزیری خود قانون اساسی را پایمال و اصول آن را لغو و برخلاف بسیاری از قوانین اقدام و مقدمات تغییر رژیم را فراهم نموده بود لذا به منظور انجام وظیفه نمایندگی و وفاداری به سوگندی که خورده‌ام بر علیه نامبرده نسبت به موارد زیر اعلام جرم می‌کنم:

۱ - منحل ساختن دوره هفدهم مجلس شورای ملی به طریقی که برخلاف قانون اساسی بوده است.

۲ - بدعت رفراندوم (آنها بدون مراجعه واقعی به آراء عمومی بلکه به طور مجهول) به منظور نقض و تغییر قانون اساسی.

۳ - گرفتن اختیار برخلاف قانون اساسی و بوسیله تهدید و تحریض نمایندگان مجلس شورایی ملی.

۴ - سوء استفاده از همان اختیارات غیرقانونی.

۵ - برکنار ساختن قضات و رؤسای محاکم از شغل قضاوت برخلاف نص صریح اصل ۸۱ و

۲. جلسات را کوتاه کوتاه با تنفسهای ۲۴ ساعته تعطیل میکنند که فاصله ابلاغ وکالت و شروع بکار وکیل تسخیری سرنیپ ریاحی به حد نصاب قانونی برسد.

۸۲ قانون اساسی.

- ۶ - نقض قوانین کیفری و مدنی بدون هیچ‌گونه مجوزی حتی در اختیارات بزور گرفته.
  - ۷ - مداخله غیر قانونی در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی.
  - ۸ - تصویب آیین‌نامه‌هایی که مخالف و ناقض قانون انتخابات بوده است.
  - ۹ - اجرا نکردن قانون اختیارات در مورد وضع و اصلاح قانون انتخابات با سوء نیت.
  - ۱۰ - متوقف نمودن انتخابات دوره هفدهم به نحوی که قریب به نصف از مردم کشور در مجلس شورای ملی نماینده نداشته‌اند که این بدعت نیز برخلاف قانون و با سوء نیت بوده است.
  - ۱۱ - کوشش در تغییر رژیم سلطنت و انجام قسمت عمده از مقدمات تغییر رژیم با تشبث به وسایلی که قطعاً باعث انقراض ملیت و محو استقلال کشور می‌گردید.
  - ۱۲ - عدم امتثال فرمان عزل و طغیان بر علیه پادشاه و قانون و قانون اساسی و قیام مسلحانه.
- این است فهرستی از بزه‌های دکتر محمد مصدق که اعلام می‌دارد و استدعا می‌کنم به جزیان قانونی گذارده شود و ضمناً تعقیب آن عده از وزرا که در این جرمها شرکت داشته‌اند نیز مورد تقاضاست.

عبدالصاحب صفائی

## هفتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۲۹

هفتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی رباحی در ساعت ۹ و ربع روز یکشنبه ۲۹ فروردینماه ۱۳۳۳ تشکیل گردید. صورتجلسه روز قبل قرائت گردید و رئیس دادگاه طبق معمول پس از ذکر عبارت «با توکل به خداوند متعال» به جلسه رسمیت داد. رئیس دادگاه (خطاب به سرتیپ آزموده): تیمسار دادستان ارتش در صورتی که مطالبی دارید بیان نمایید.

سرتیپ آزموده: محترماً به عرض می‌رسانم جای بسی خوشوفتی است که منظور دادگاه در حلاجی شدن مطالب است و بدیهی است در اثر آن دادگاه محترم بیطرف قضایات می‌فرمایند. موضوع سخن روی صلاحیت است و گفتارهای مربوط به ماهیت امر موکول به این می‌شود که هرگاه دادگاه خود را صالح دانست دادستان ارتش وارد ماهیت شود. اینک به طور مقدمه عرض می‌کنم به خاطر دارم در جلسات اولیه دادگاه بدوی موکل سرکار سرهنگ بزرگمهر در اثر عصبانیت مفرط در جلسه رسمی دادگاه ناسزایی به ایشان گفتند. در همان جلسه اینجانب شمه‌ای از شرافت و حیثیت و معلومات و فضائل سرکار سرهنگ بزرگمهر بیان داشتم و در همان جلسه رسماً به سهم خود از سرکار سرهنگ بزرگمهر معذرت خواستم که چنان پیش‌آمدی نموده است ولی به مرور زمان در اثر گفتارهای سرکار سرهنگ بزرگمهر در دادگاه تجدید نظر در جلسات قبل به این حقیقت پی بردم که تا چه اندازه افسوسناک و دم‌گرم موکل ممکن است در وکیل مؤثر واقع شود که برای بنده جای نهایت تأسف است. (در این موقع دکتر مصدق که روی میز سرش را روی دستها گذاشته و حالت خواب به خود گرفته بود سر برداشت و رو به تیمسار آزموده نمود و گفت: شفتین نکید [۱] - خنده حضار) به نظر بنده شأن این دادگاه این نیست که اینجانب یا وکلای محترم مدافع به نحوی سخن رانیم که عنوان سفسطه یا مغالطه یا تعریف به خود بگیرد. زیرا اهمیت امر بالاتر از اینهاست. اختصاصات دیگری هم داریم. ما سربازیم و اصول سربازی به ما اجازه نمی‌دهد که راهی جز حقیقت بیماییم و حرفی جز حق و

۱. تأسف در این است که چقدر دیر فهمیده یا فهمیده و بروی خود نیاورده است!

حقیقت بگوییم. اینک به عرض می‌رسانم گفتارهای سرکار سرهنگ بزرگمهر بر خلاف وجدان بود. ایشان در جلسه گذشته چنین بیان داشتند که سر تیب آزموده در بیان ادعا در دادگاه بدوی گفت و در پرونده مضبوط است که گفت در تمام مراحل این محاکمه حضور خواهم یافت و در این دادگاه گفته است من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد روبرو شوم و سرکار سرهنگ بزرگمهر پس از این گفتار چنین نتیجه گرفته که معلوم می‌شود حضور سر تیب آزموده در این دادگاه بر حسب میل و اراده شخصی بوده که با چنین صراحتی گفت من نمی‌خواستم در این دادگاه با این مرد روبرو شوم — به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که این بیان سرکار سرهنگ بزرگمهر بیان موکلشان در این دادگاه بود نه اینجانب — به صورت جلسات دادگاه مراجعه فرمایید در ۳۳/۱/۲۱ صفحه ۱۳ دکتر مصدق چنین می‌گوید: «من میل نداشتم رؤیت این مرد را نه در دادگاه نه در اطاق خود ببینم» حال ملاحظه می‌فرمایید وکیل گفتار موکلش را به حساب دادستان می‌گذارد و از آن نتیجه می‌گیرد که چون پرونده نیست به استناد صورت جلسات دادگاه سخنی را که به من نسبت داده‌اند مربوط به موکلشان است. شکی نیست نتیجه‌ای هم که از آن سخن گرفته‌اند مربوط به خود و موکلشان می‌شود. فی الواقع صحیح است که متهمی عنوان کند که من نمی‌خواهم رؤیت این دادستان را ببینم. آیا قانونی است که دادستان وظیفه‌اش را ترک کند؟ جمله‌ای که من در دادگاه تجدیدنظر گفتم و در سومین جلسه این دادگاه ۳۳/۱/۲۲ ضبط است صفحه ۱۰ چنین است: من نمی‌خواستم در دادگاه تجدید نظر با این خائن دهن به دهن بگذارم. بدیهی است هر کس به زبان فارسی آشناست بین این جمله و آن جمله که من نمی‌خواستم که با این مرد روبرو شوم فرق می‌گذارد. حالا هم تأکید و تأیید می‌کنم قصد نداشتم که دهان به دهان بگذارم زیرا جملات سفسطه‌آمیز ارزش این را ندارد که من وقت دادگاه را تضییع کنم. سرکار سرهنگ بزرگمهر در خاتمه بیاناتشان در جلسه یک جمله از گفتارهای روسو را گفتند یک جمله هم از خودشان — جمله‌ای که خود گفته‌اند جای آن دارد که با خط درشت بنویسند و در دیوار این دادگاه نصب کنند. خود و موکلشان به آن خط نظر اندازند و راه دیگر برای خود انتخاب کنند. جمله‌ای که این سرکار سرهنگ گفتند باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر اینجانب با مثال و ضرب‌المثل و با شوخی نمی‌شود نسبت به مفاد قانونی و معنایی که از آن مستنبط است اذهان را مشوب کرد. آری قضاوت این امر بر عهده دادگاه و ملت ایران و مردم است که از جلسات اول دادگاه بدوی تا این لحظه ملاحظه کنند و دقت کنند، ببینند و بسنجند و به گزارشها مراجعه نمایند و ببینند چه کسی در جلسات دادرسی دادگاه را صحنه شوخی قرار داده است. چه کسی پزهای مضحکی گرفته که در سراسر دنیا در جرایم عکسهای آن درج شده است. آیا این دادستان ارزشی دارد که دادگاه را صحنه شوخی قرار داده؟ به نظر اینجانب جواب به طور قطع برای هر منصفی منفی است. دادستان در این وظیفه خطیرش مثل مردم ایران بسیار مظلوم واقع شده زیرا با کسی سر و کار دارد که جز صحنه‌سازی که وکیلش هم قبول دارد عمل دیگری در این دادگاه انجام نداده. بدیهی است اینجانب ابدأ و اصلاً آماده و ورزیده برای گرفتن ژست و شوخی و مسخرگی و تهدید و این قبیل حرفها نیستم. همواره از خدا استعانت می‌جویم که مرا تأیید فرماید، هدایت نماید که کلمه‌ای بر خلاف حق و حقیقت و موازین قانونی نگویم. زیرا شغل من به نحوی نیست که بخواهم با شوخی و وظیفه‌ام را انجام دهم، زیرا چطور ممکن است دادستان ارزش بخواید با شوخی



دکتر مصدق را محکوم کند. این محال است. دادگاه محترم مستحضرند بیانات سرکار سرهنگ بزرگمهر و موکلشان این بود که وکیل مدافع اظهار داشتند من در مورد صلاحیت شخصی صحبت می‌کنم و موکلشان درباره صلاحیت ذاتی دادگاه. یک نکته برای اینجانب تا این لحظه حل نشده و آن این است که سرکار سرهنگ بزرگمهر به استناد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش سرتیپ آزموده را صالح به دادستانی این دادگاه ندانستند. استدلال این بود که چون سرتیپ آزموده در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد رئیس اداره مهندسی ارتش بوده و موکلشان به قول خودشان وزیر دفاع ملی بوده بنابراین نمی‌تواند دادستان این دادگاه باشد. بنده نمی‌دانم تیساران و سرکار سرهنگ ارفعی - دادرسان محترم این دادگاه در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه آیا مشمول آن ایراد سرکار سرهنگ بزرگمهر واقع می‌شوند یا نمی‌شوند؟ باید ببینیم در آن روزها غیر از اینجانب هیچیک از تیساران در ارتش مصدر شغلی نبوده‌اند؟ اگر بسوده‌اند از نظر سرکار سرهنگ بزرگمهر و موکلشان تنها نسبت به اینجانب وزیر دفاع ملی بوده و نسبت به سایر افسران از دریچه چشم ایشان سمنی نداشته است. پس چگونه است که کوچکترین ایرادی به اعضای دادگاه نمی‌شود. حتی خاتمه سخن خود را اعلام نموده‌اند چگونه است که فقط اسم تیسار آزموده برده می‌شود. دلیل آن این است که سرتیپ آزموده همان طوری که در دادگاه بدوی گفته است و می‌گوید با نهایت صراحت و وظیفه خود را انجام داده و می‌دهد. مگر اینکه کسی روی مرقانون و مقررات ایرادی نماید و اگر چنین اتفاقی روی داد یقین بدانند اولین کسی که حرف قانونی را تأیید کند سرتیپ آزموده خواهد بود. بهر حال در جلسه گذشته سرکار سرهنگ بزرگمهر در بند ۶ ماده ۳۷ بحث فرمودند و مثال آوردند و گفتند اگر دو فرمانده لشکر زیر فرماندهی یک فرمانده سپاه انجام وظیفه نموده باشند و آن فرمانده سپاه تحت تعقیب قرار گیرد آن دو فرمانده لشکر نمی‌توانند شغل قضائی درباره رسیدگی به عمل آن فرمانده سپاه عهده‌دار شوند و چنین استدلال کردند که فلسفه این امر این است که چه بسا آن دو فرمانده لشکر در جریان خدمتی با آن فرمانده سپاه حب و بغضی پیدا نموده باشند و در نتیجه در امر قضاوت رعایت بیطرفی را نمایند. بنده عرض می‌کنم مواد قانون یک مفهوم ظاهری دارد و هر کس کوره سواد می‌ماند مثل بنده داشته باشد و آن را بخواند درک می‌کند و یک مفهومی که مربوط به اهل فن است. بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش فارسی سره است و صراحت دارد. آن بند می‌گوید «افسرانی که تحت او امر متهم در زمان ارتکاب بزه انجام وظیفه نموده باشند این جمله مفهومی این است که اگر دو فرمانده لشکر من باب مثال تا تاریخ ۲۹ فروردینماه ۳۳ زیر فرماندهی فرمانده سپاهی انجام وظیفه کرده باشند و آن فرمانده سپاه مثلاً در دوم اردیبهشت ماه جرمی مرتکب شده باشد و آن فرماندهان لشکر در ۳۱ فروردین منتقل شده باشند مانعی ندارد که به جرم آن فرمانده سپاه رسیدگی نمایند زیرا صراحت دارد در زمان ارتکاب بزه. این استدلال به کلی غیرموجه است که چنین افسرانی نمی‌توانند به امر قضاوت پردازند. ایشان می‌خواهند به امر حب و بغض که از جهت دیگر ممکن است بین بسیاری از افسران در جریان خدمتی وجود داشته باشد پردازیم. استدلال ایشان بکلی غیر وارد است و اما در اصل مطلب اساس و مبنای کیفر خواست این است و موضوعی که به عرض می‌رسانم جای تردید ندارد و قابل بحث نیست. موضوع و نکته این است که از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد ۳۲ دکتر مصدق سمنی نداشته. او به فرمان عزل رسیده داده

و خود اقرار و اعتراف نموده. حال بینیم این چنین آدمی اعمالی که در چهار روزه ۲۵ - ۲۸ مرداد انجام داده باید آن اعمال را به حساب وزیر دفاع ملی قانونی بگذاریم یعنی در یک دادگاه در مراجع رسمی می‌توانیم عنوان کنیم که چون متهم وصول فرمان را اعلام و ابلاغ نکرده آن را از انتظار و افکار دور نگاه داشت - آیا می‌توانیم بگوییم به این دلیل آقا وزیر دفاع ملی بوده‌اند؟ آقا نخست‌وزیر بوده‌اند؟ این نه قانونی است نه منطقی است نه عقل سلیم می‌پذیرد و نه عرف و عادت. این عنوان به نظر دادستان ارتش این است که از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد ماه ۳۲ دکتر مصدق هیچ سمت قانونی در این کشور نداشته است. از جهت دیگر در دادگاه بدوی بحث مفصلی نمودم که اساساً روابط وزارت دفاع ملی و ستاد ارتش با ادارات و واحدهای ارتش چگونه است. بهر حال دادگاه محترم به این نکات حساس توجه خواهند فرمود. اگر رئیس اداره مهندسی ارتش تا آخر روز ۲۸ مرداد که مصدق فراری و متواری شد، آقا وزیر دفاع ملی بوده‌اند و اگر شبیه را قوی بگیریم و اگر در نظر آوریم که مردم و ارتش جانبازی و فداکاری نمی‌کردند و آقا روزها و ماهها به رویه‌شان ادامه می‌دادند مفهوم آن استدلال این است که آقا با وجود فرمان عزل تا لحظه‌ای که مبل داشته‌اند یا مجبور نشده‌اند و بکار ادامه می‌دادند سمت وزیر دفاع ملی را داشته‌اند و اگر روزگاری تحت تعقیب درمی‌آمدند از آن ساعت ایشان را وزیر دفاع ملی بشناسیم که دستگیر شوند. این غیر موجه است و اما درباره اینکه شخص دادستان ارتش نمی‌تواند سمت دادستانی دادگاه را داشته باشد از این نقطه نظر که موضوع برای کسانی سوء تعبیر و تفسیر نشود توضیح می‌دهم:

۱ - دادگاه محترم توجه فرمایند که سازمان قضایی ارتش قوه قضائیه کشور نیست. قانون اساسی کشور قوه قضائیه را صریحاً تعریف و توصیف نموده است. اصل ۲۷ منم قانون اساسی صراحت دارد که قوه قضائیه عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات. مقایسه سازمان قضایی ارتش و تعبیر و تفسیر آن به قوه قضائیه یا از روی بی‌اطلاعی است و عدم آشنایی به قانون اساسی و یا روی آنکه باری بهر جهت سخنی گفته شود. تعجب می‌کنم چگونه یک افسر ارتش که خود را آشنا به موازین قانونی و حقوقی می‌داند در یک دادگاه نظامی رسمی صاف و پوست کنده می‌گوید: سازمان اداره دادرسی ارتش و سازمان دادستانی ارتش قانونی نیست. اینجانب از لحاظ افسری از این عنوان ایشان یعنی سرکار سرهنگ بزرگمهر اظهار تنفر و انزجار می‌نمایم. دادگاه محترم توجه فرمایید پس از ختم غائله مصدق مقامات عالیله و مسئول کشور مقاماتی که ممکن است و ممکن بود روزی مورد مواخذه واقع شوند که اگر مردی از قانون اساسی سوء استفاده نمود شما به چه علت عمل او را ادامه دادید چنین تشخیص دادند که دکتر مصدق حق نداشته سازمان قضایی ارتش را منحل کند - حق نداشته است اختیارات قانونی بزرگ ارتشداران فرمانده را سلب نماید. از این رو به نيمسار سر لشکر شاهنده ابلاغ گردید که به سمت ریاست اداره دادرسی ارتش منصوب شده‌اند. به سرتیب آرموده ابلاغ شد که به سمت دادستانی

۲. آیا نهاد بدی از این بالاتر نسبت به یک وکیل نظامی در چنان دادگاه نظامی میسر است؟ خوشبختانه این نهادها تئوری در انجاء وظیفه‌ام نمی‌کرد.

ارتش منصوب شده است. سرکار سرهنگ بزرگمهر توقع داشته که من و نیمسار سرلشکر شاهنده علم طغیان را برافرازیم و بگوییم این مشاغل را قبول نمی‌کنیم. زیرا دکتر مصدق یا انحلال سازمان قضایی ارتش نیشه به ریشه ارتش زده است. این صحبتها در این دادگاه جای بسی تأسف است. خوب بود سرکار سرهنگ بزرگمهر این مطالب را بعهده موکلشان می‌گذاشت زیرا در عنوان کردن این مطالب استاد ایشان هستند. صریحاً اعلام می‌دارم که سازمان اداره دادرسی ارتش و سازمان دادستانی ارتش صد در صد قانونی است و متکی به قانون اساسی که اصل ۸۷ مقرر می‌دارد «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد» این اصلی است از اصول متمم قانون اساسی. محاکم نظامی بموجب قانون مصوب ۱۳۱۸ تأسیس شده. مردی پیدا شد آن سازمان و آن قانون را درهم ریخت. به یاری خدای بزرگ و با غیرت مردم آن طومار پیچیده شد و آن سازمان درهم ریخته است. عالیترین مرجع قضایی که دیوان کشور است که موکل سرکار سرهنگ بزرگمهر تکیه کلامش آن سازمان است این سازمان را به رسمیت شناخته است. حال یک افسر ارتش در این دادگاه می‌گوید این سازمان قانونی نیست. این مطلبی است که افسون موکل در وکیل تأثیر کرده و اساساً متوجه نیست که چه می‌گوید؟ ضمن گفتارهایشان مقام مرا بالا بردند و مرا در مقام دادستان کل قرار دادند. من نمی‌دانم چگونه موقعی بیسوادم. مفرضم، آلت بلا اراده هستم، یکباره در جلسه مقام سرتیپ آزموده هم‌طراز دادستان کل می‌شود. اینها ریاست دادگاه سفسطه است. مقایسه دادستان ارتش با دادستان کل قیاس مع الفارق است دادستان کل بنا به اصل ۸۳ متمم قانون اساسی با تصویب حاکم شرع و فرمان شاهنشاه انتخاب می‌شود. دادستان کل طبق قانون نظارت بر دستگاههای قضایی کشور دارند. در ارتش سازمان اداره دادرسی و دادستانی ارتش عیناً مانند سازمانهای دیگر ارتش است.

ساعت ۱۰/۰۰ تنفس داده شد و در ساعت ۱۰/۴۰ دادگاه مجدداً تشکیل گردید.

**رئیس دادگاه:** آقای دکتر مصدق ضمن بیانات نیمسار دادستان ارتش خواستند صحبتی کنند چون تقاضای ایشان بر خلاف مقررات دادگاه بود و هیچیک از طرفین دعوی حق قطع کلام و بیان دیگری را ندارند به ایشان اجازه صحبت در آن موقع داده نشد. ولی پس از ختم بیانات نیمسار دادستان ارتش هر مطلبی که دارند می‌توانند آزادانه بیان کنند. اینک نیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را اظهار کنند.

**سرتیپ آزموده:** موضوع عرایض بنده این بود که مقایسه انجام وظیفه دادستان ارتش با دادستان کل موردی ندارد. دادگاه محترم توجه فرمایند که محاکم عدلیه و سازمان قضایی به مفهوم قانون اساسی قوه قضائیه کشور است و عرض کردم که سازمان قضایی ارتش قوه قضائیه محسوب نمی‌شود. قوه قضائیه دارای مقررات خاص و سازمان خاصی است که وظایف مأمورین آن قوه ضمن مقررات مربوطه تصریح و توضیح شده است و توجه می‌فرمایند دستگاه دادرسی ارتش طبق قانون اساسی دارای قانون خاص و سازمان خاص است. وظایف دادستانی ارتش را شاید اینجانب هم‌طراز با سرکار سرهنگ بزرگمهر بدانم و شاید در یکی از جلسات عرض کردم که وظیفه اینجانب و اداره دادرسی ارتش منحصر به پرونده حاضر نیست.

دادستان ارتش می‌گویند نمی‌تواند در دادگاه نظامی انجام وظیفه کند و می‌گویند باید نظارت کند بدون اینکه حق داشته باشد در دادگاههای نظامی حضور بهم رساند. سراسر کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش مخالف این قبیل عناوین است. به عرض رسانیده‌ام که وقت دادگاه را قصد ندارم تضییع کنم. خود تیمسار ریاست دادگاه، دادستان ارتش بوده و تیمساران از لحاظ مشاغلی که داشته و کارهای قضائی که انجام داده‌اند از جریان امور مستحضرند. من باب نمونه دو ماده از قانون دادرسی ارتش را به عرض می‌رسانم: ماده ۱۲<sup>۳</sup> قانون دادرسی و کیفر ارتش ملاحظه می‌فرمایید با چه صراحتی این ماده قانون ایراد سرکار سرهنگ را زد می‌نماید - یا باز هم من باب مثال و نمونه ماده ۱۷۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر می‌دارد: «در صورتیکه بین بازپرس و دادستان اعم از دادستانهای دیوان حرب یا دادستان ارتش راجع به تعقیب یا عدم تعقیب یا صلاحیت یا راجع به نوع بزه اختلاف عقیده حاصل شود هر یک از طرفین عقیده خود را با ذکر دلایل و مستندات قانونی کتباً اظهار و پرونده امر برای رفع اختلاف به دیوان حربی که صلاحیت رسیدگی به اصل قضیه را خواهد داشت ارجاع می‌شود. در این قبیل موارد دادگاه خارج از نوبت در جلسه اداری بدون حضور دادستان یا بازپرس رسیدگی و رأی مقتضی خواهد داد و رأی دادگاه در این مورد قطعی بوده و قابل تجدید نظر نیست».

دادستان ارتش روابطش با بازپرس روابط دادستان دادگاهی است یا بازپرس مربوطه، زیرا ممکن است دادستان ارتش به موجب همین قانون در مورد تعقیب یا عدم تعقیب با بازپرس اختلاف حاصل کند که قانون تکلیف آنها را تعیین کرده است.

در سازمان دادرسی ارتش سازمان دادرسی و دادستان ارتش سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهند. آنها مرتوس دادستان ارتش هستند و دادستان ارتش در انجام وظیفه آنها نظارت تام و تمام دارد و به آنها تکلیف می‌نماید به چه نحو بیان ادعا نمایند و چه اظهار عقیده کنند. از طرف دیگر دادستان ارتش نماینده بزرگ ارتشاران فرمانده و نماینده ارتش از لحاظ وظایف قضایی در ارتش شاهنشاهی است. بکلی آن عنوان که دادستان ارتش نمیتواند در دادگاه حضور پیدا کند بی‌مورد است. هر لحظه دادستان ارتش قصد کند و تصمیم بگیرد در هر دادگاه به سمت دادستان انجام وظیفه نموده و خواهد نمود. چون مرّ قانون است. اینک نظر دادگاه را به عرابض خود جلب می‌کنم.

دادرسان محترم متوجهند مدارکی که وکیل مدافع یا منمهم به دست می‌آورند یا مورد لزوم آنان است از دو طریق ممکن است به دست آورند یا از طریق مشروع و قانونی با از طریق نامشروع و غیر قانونی.<sup>۴</sup>

۳. ماده ۱۲: هرگاه در اثر وقوع بزه‌ای که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است زبان مائی متوجه ارتش شده باشد دادستان ارتش و سایر دادستانهای نظامی گذشته از تعقیب موضوع از جنبه عمومی از جنبه خصوصی نیز در دادگاه سمت نمایندگی ارتش را دارا خواهند بود.

۴. نهادهای مکرر نامشروع و غیر قانونی، مربوط به اسنادی بود که من به دست می‌آوردم و در دادگاه ارائه می‌شد. شرح دستیابی به هر یک از اسناد در جای خود داده می‌شود.

دادگاه محترم مستحضرنند که در سازمان ارتش و دستگاه قضائی ارتش هیچگونه مانعی و رادعی برای انجام تقاضاهای مشروع وجود ندارد. در دادگاه بدوی و در این دادگاه متأسفانه ملاحظه شد که اورا قی که به هیچ وجه و به هیچ نحو از انحاء کوچکترین ارزشی ندارد و در ماهیت پرونده مشکله مؤثر نیست با هو و جنجال و اطلاق سند و مدرک به این دادگاه داده شد به آن دادگاه هم داده شد.

دادگاه محترم مستحضرنند که در کشور ما عده‌ای اخلاک‌گر و اشخاصیکه همواره در صدد تشویش اذهان و پاشیدن تخم نفاق و خلاصه بدخواهی ملک و ملت هستند در سازمانهای اداری این کشور با ناجوانمردانه ترین طرق و نامشروعترین راه رخنه کرده و به طور خلاصه به نحو جاسوسی و باریسا و فریب و تزویر و با تحریف و سم پاشی کلماتی، گفتارهایی، نوشته‌هایی به دست می‌آورند و آنرا شاخ و برگ داده و در روزنامه‌هایی که در زیر زمینها و پیغوله‌ها چاپ می‌شود و شبها در کوچه و پس کوچه به خانه‌ها و پشت بامها افکنده می‌شود منتشر می‌کنند. بنحوی که به عرض می‌رسانم ملاحظه فرمایید تعقیب آن رویه در یک دادگاه تا چه اندازه مستهجن و ناپسندیده است. در دو دادگاه بدوی و تجدید نظر با آب و تاب تمام عنوان شد که روز ۲۵ مردادماه کودتا کردند و این پایه را گذاردند برای اینکه به دادگاه بقول خودشان ثابت کنند که دادگاه صلاحیت رسیدگی ندارد. کودتاچیان را بگیرید و ببندید و به ما جایزه بدهید. گریه سردادند که یک مشت زجالی را آزاد کنید. در دادگاه بدوی توضیح دادم که در شب ۲۵ یک تیر تفنگ خالی نشده است. قدر مسلم این است که تیمسار نصیری ابلاغ کرده رسید گرفته و به بند افتاده همه به خاطر دارند که چه هو و جنجالی در رادیو و میادین نهران راه افتاد و بک کلمه از فرمان عزل صحبت نبود. وانمود کردند که کودتا می‌خواستند بکنند چون قوای مسلح افزون بود کودتا نکردند و در آن روزهای تیره و تار ۲۶ و ۲۷ جسته گریخته می‌گفتند. می‌خواستند کودتا کنند و نامه‌ای را بهانه قرار دادند. البته در آنروز کشف شده در آن روز هم برای اهل منطق کشف بود نامه‌ای را بهانه قرار دادن مفهومی ندارد و شخص کودتاچی نمی‌رود بایستد و بدهد کاغذی و رسیدش را بخواهد. دنباله این طرز فکرها در دادگاه عنوان کردند که نامه‌ای به دست آمده که یکی از افسران گزارش داده که روز ۲۵ مردادماه کودتا شده است. چون موضوع خیلی مضحک بود در دادگاه بدوی جواب ندادم در تجدید نظر تجدید مطلع شد.

اینک به عرض دادگاه می‌رسانم در تاریخ سه شنبه ۱۲ آبانماه ۳۲ روزنامه‌ای البته نمی‌توان واژه روزنامه اطلاق نمود ولی چون به شکل روزنامه طبع می‌شود می‌گوییم روزنامه مردم. به قول خودش روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران شرحی درج می‌کند با یک مقدمه. در این شرح عین مطالب و اظهاراتی را که دکتر مصدق در جلسات بدوی و همین دادگاه تجدید نظر کرد در مقدمه آن روزنامه می‌نویسد «این نامه پرده از روی گذشته‌ای از دسایس کودتاچیان علیه دولت دکتر مصدق بر میدارد». ملاحظه می‌فرمایید روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران برای دکتر مصدق دلسوزی می‌کند و سپس نامه‌ای را که دکتر مصدق در دادگاه تقدیم داشت و در این دادگاه هم تجدید مطلع نمود، آن روزنامه درج می‌کند در تاریخ ۱۲ آبانماه ۳۲ - بعد دادگاه بدوی تشکیل می‌شود در آنروزماه. این روزنامه مدرک آقای دکتر واقع میشود عین همان چیزی را که در آن روزنامه نوشته شده در دادگاه بدوی خواند البته نه از روی روزنامه بلکه از روی کاغذی که از روزنامه مردم

رونوشت شده بود در تاریخ ۳۲/۹/۹ یعنی ۱۷ روز بعد از نشر روزنامه. این در صورت جلسه دادگاه مندرج است. این را تقدیم دادگاه می‌کنم که در پرونده بایگانی شود. ملاحظه می‌شود صحبت‌هایی که در این دادگاه می‌شود و در دادگاه بدوی صحبت شد و حالا می‌شود خلاف قانون بود و به نام سند متهم و وکیل مدافع با زستهای مخصوص و آب و تاب زیاد تسلیم دادگاه نمودند. منبع مدرک روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران است. روزنامه مردم می‌گوید روز ۲۵ مرداد علیه مصدق کودتا کردند مصدق هم در دادگاه می‌گوید روز ۲۵ کودتا کردند. به روزنامه مردم کاری ندارم و مصدق در دادگاه نگفت و نمی‌گوید شما که دم از مردم می‌زنید صبح ۲۵ مرداد رادیو تهران به اهالی کشور اعلام کرد خیر مهمی دارد که ۷ صبح به سمع شما می‌رسد چرا در ساعت ۷ صبح ۲۵ مرداد به مردم اعلام شد که سر تیپ نصیری آمد فرمان عزل داد و رسید دادید. مثلاً نمکین نکرید آیا چنین اعمالی شد یا نشد؟ یعنی صلاحیت ذاتی دادگاه در واقع اگر دادگاه قرار عدم صلاحیت ذاتی صادر کنند روزهای ۲۷/۲۶/۲۵ و ۲۸ تا هر زمانیکه هر کس تشخیص دهد مصدق وزیر و نخست وزیر بوده از ساعت ۱ که رسید داده همان طوری که دادگاه بدوی قرار صادر کرد سمتهای رسمی زایل می‌شود، هیچیک از عناوین رسمی و غیر رسمی را نداشته‌اند. در خانمه عرابض خود به عرض می‌رسانم دادستان ارتش خود را از لحاظ شخصی صالح به انجام وظیفه دادستانی به جربانی که طی شده است می‌داند و آماده برای انجام وظیفه است. دادگاه نظامی را صالح بر سببگی به اتهام منتسبه می‌داند زیرا معنای کیفر خواست این است که از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد به بعد متهمین مرتکب جرم شده‌اند و متهم ردیف یک کیفر خواست را این مدعی هیچ گونه برای او سمتی در آن روزها به استناد فرمان عزل قائل نیست. ماده قانونی که برای انطباق بزه منتسبه تشخیص داده است ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که باز تأیید می‌نماید بر اساس موادی که در قانون دادرسی و کیفر ارتش درج شده و مرتکبین بزه به استناد آن مواد تحت تعقیب دادگاه نظامی واقع می‌شوند و اصولاً در دادگاه نظامی حضور هیئت منصفه اصلاً مفهوم قانونی ندارد.

رئوس اظهار نظر آن هیئت<sup>۵</sup> در محاکم عدلیه چه قانون اساسی و چه قوانین عادی و مقررات عدلیه تکلیف کار را معلوم کرده‌اند. می‌ماند یک نکته که جواب نگفتم و شاید به عرض رساندم متهم ردیف یک کیفر خواست به استناد صورت جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر پاره‌ای از قوانین را قبول ندارند. یعنی عنوان می‌کنند که فلان قانون را قبول ندارم. من باب نمونه در کیفر خواست نوشته‌ام که صبح ۲۵ مرداد متهم ردیف یک با امضاء محمد مصدق بدون قائل شدن حتی سمت نخست‌وزیری که می‌گوید نخست‌وزیر بودم فرمان انحلال مجلس شورای ملی را صادر کرد. دادگاه محترم توجه فرمایند که انحلال مجلس شورای ملی به موجب اصل ۲۸ اصلاحی در اردیبهشت ۱۳۲۸ از اختیارات و از خصایص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است کما اینکه در دو سه ماه قبل به استناد همین اصل فرمان انحلال مجلسین صادر شد. تردید ندارم که دکتر

۵. مقصود هیئت است که مصوبات دکتر مصدق را راجع به قانون دادرسی ارتش غیرموجه تشخیص دادند و مبنای تصویبانه هیئت دولت در این مورد قرار گرفت که تا آخر هم معلوم نشد این هیئت از چه کسانی تشکیل شده و اصولاً وجود داشته یا خیر؟

محمد مصدق می گوید من اصلاح آن اصل را قبول ندارم. از نظر دادستان ارتش و مقامات رسمی دادگاه دادستان نمی تواند ابدأ به این عناوین گوش دهد. اشخاصی پیدا می شوند که هیچ چیز را قبول ندارند منظور از این عرایض این بود که این دادگاه و دادستان صلاحیت رسیدگی به جرایم منتسبه از ساعت ۱ صبح ۲۵ الی ۲۸ مرداد را دارند و همان طوری که در دادگاه بدوی گفتیم دکتر مصدق مرتکب بزه های دیگری که قبل از ۲۵ مرداد شده رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و تابع تشریفات خاصی است. بنده دیگر عرضی ندارم. رئیس: آقای دکتر محمد مصدق، اگر مطالبی دارید در جواب تیمسار دادستان ارتش بفرمایید ولی

چنانچه قبلاً تذکر داده شده مربوط به صلاحیت و جواب به سوالات تیمسار دادستان ارتش باشد.

دکتر محمد مصدق: قبلاً لازم است به استحضار ریاست محترم دادگاه برسانم که ناطقی اگر بخواهد عرایضی به هیئت بکند تحصیل اجازه می کند من از مقام ریاست تحصیل اجازه کردم مقصودم این نبود بین بیانات آقا چیزی عرض بکنم و برای تحصیل اجازه یادداشت می شود و بموقع به خواهان وقت اجازه داده می شود. اگر در حین مذاکرات دست روی میز نمی زدم آقا تصور می فرمودند من نمی خواهم صحبت بکنم و نوبت به سرکار تیمسار آزمین<sup>۱</sup> می رسید و نزاع در می گرفت و هر کسی می خواهد باشد نباید بین حرف کسی صحبت کند. ریاست محترم دادگاه و وظیفه دار نظم دادگاه هستند و این وظیفه را ماده ۱۹۳ قانون دادرسی ارتش به عهده ریاست دادگاه واگذار کرده است. البته بر طبق این ماده ریاست دادگاه در یکی از جلسات به من اعتراض فرمودند که چرا من که یک زندانی هستم به یک تیمسار دادستان گفته ام آن مرد من از این اظهار هیچوقت نظر توهین نداشته ام. من میبایست بایشان بگویم دادستان غیر قانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود در دادگاه قبلی و این دادگاه اکثراً به گفتن آن مرد کردم. مرد کلمه ای است فارسی ردیف رجل عربی - رجل یعنی یک شخص مهم و جمع آن رجال وقتی که می خواهند مملکتی را بالا ببرند می گویند این مملکت دارای رجالی است پس اگر من یکی گفته باشم آن مرد خلاف نزاکت نیست - ضرب المثل عربی است:

هَمَّ الرَّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ      یعنی همت مردان کوه را بر می دارد.

اگر حالا اشتباه کرده ام که مرد خطاب کرده ام از این به بعد به ایشان مرد نمی گویم (خنده شدید حضار و اخطار رئیس دادگاه) - من بعد از اینکه نصیحت در دادگاه فرمودید در منزل ساعات زیادی فکر کردم چه بگویم که موجب اعتراض نشوم چون هر چه باشد زندانی هستم شما صاحب اختیارید باید مطابق میل تیمسار رفتار کنم. در منزل خیلی فکر کردم خوب لایحه خودم را حاضر کرده بودم گفتیم اگر دادگاه به صلاحیت خود رأی داد و آن مرد در لایحه گفته ام این ممکن است مورد اعتراض ریاست دادگاه بشود خیلی فکر کردم بگویم آن شخص حال بسته به نظر دادگاه است بنده حافظه ندارم. تیمسار سر تپ خواجه نوری<sup>۲</sup> دادستان هر چه بفرمایند تیمسار محترم و داورمان عالی مقام این دادگاه به یک اصل کلی توجه دارند آن اصل این است که اعضای دادگاه قبلی در دادگاه تجدیدنظر نیایستی باشند تا اعضای جدید بتوانند در این دادگاه با نهایت فکر آزاد نظریات خود را

۶. منظور سرهنگ ۲ آزمین وکیل تسخیری تیمسار سرتیپ تقی ریاحی است.

بگویند مواد ۱۲۳ و ۱۷۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش را که ایشان به نفع خود اقامه فرموده درست بر علیه ایشان است. و دو ماده را برای دادگاه محترم قرائت می‌کنم. ملاحظه فرمایید اگر ایشان گفتند کاری به من رجوع کرده‌اند من اطلاعی ندارم بسیار صحیح گفته‌اند. مراد این است اگر زیانی به ارتش رسیده باشد دادستان دادگاه نظامی در نفع دولت باید اقدام کند اگر نکرد دادستان ارتش جبران ترک فعل بکند. اگر خود دادستان ارتش خودش در دادگاه بود و عمل نکرد جبران ترک فعل او را کی باید بکند؟ ماده ۱۷۵ که برای خودشان مدرک و دلیل قرار داده‌اند چنین تنظیم شده: (دکتر مصدق ماده ۱۷۵ را که مربوط به اختلاف بین بازپرس و دادستان است قرائت کرد) این ماده هم همان است که اگر در دادگاه نظامی اختلافی بین بازپرس و دادستان حاصل شود دادستان ارتش در کنار خواهد بود. دادستان ارتش اظهار عقیده خود را می‌کند. اگر بنا باشد در هر دادگاه نظامی دادستان ارتش حاضر شود و اگر حاضر نشود زیانی متوجه ارتش می‌شود دادستان ارتش طبق کتاب اول رئیس کل دادستانهای دادگاههای نظامی است. او در مقام ریاست باید نظارت به کار دادستانها و دادگاههای نظامی بکند. کارش کلی است. اگر آن روز عرض کردم دادستان ارتش هر تبه دادستان کل است از همین نظر است. لایحه قانونی ۳۲/۱/۱۶ اینجانب برای رئیس دادگاه انتظامی همان حیثیت و مقام را قائل شده که رئیس دیوان کشور دارد. لایحه قانونی اینجانب کتاب اول قانون دادرسی ارتش را نسخ کرد و مواد دیگری بجای آن قانون گذاشت. لوایح من که به مجلس شورایی ملی داده شد تا مجلس شورایی ملی اظهار نظری ننموده لازم الاجراست و چون ماده واحده اختیارات قانونی اینجانب به تصویب مجلس شورایی ملی و به توشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده هیچ مقامی نمی‌تواند در این لوایح تغییر دهد یا تصرفاتی بکند. من متجاوز از ۲۰۰ لایحه قانونی امضاء کرده‌ام و به مجلس شورایی ملی پیشنهاد شده است. آقایان دادرسان محترم تصور نفرمایید اگر من کاری برخلاف اختیارات خود کرده بودم در مجلس شورایی ملی که عده زیادی مخالف داشتم آنها ساکت می‌نشستند. همانها در جلسات رسمی لوایح مرا مطرح می‌کردند و بواسطه تخلف از اختیارات پیشنهاد نسخ ماده واحده را می‌نمودند. من با نهایت دقت و فکر و تأمل این لوایح را امضاء کردم و قبل از امضاء با اشخاص مطلع و بصیر و خبرخواه مشورت کردم و هیچیک روی نظریه شخصی وضع نشده است. من به دادرسان عرض می‌کنم لوایح را اگر به مجلس شورایی ملی پیشنهاد نمی‌کردم محاکم دادگستری به علت تخلف از اختیارات حق داشتند اجرا نکنند ولی بعد از پیشنهاد به مجلس شورایی ملی نه تنها دولت یا شعبه دیوان کشور که آقای دره را بعد از سقوط دولت من رئیس شعبه کردند در آن

۷. ماده ۱۷۵: در صورتی که بین بازپرس و دادستان اعم از دادستانهای دیوان حرب یا دادستان ارتش راجع به تعقیب یا عدم تعقیب یا صلاحیت یا راجع به نوع بزه اختلاف عقیده حاصل شود هر یک از طرفین عقیده خود را با ذکر دلایل و مستندات قانونی کتباً اظهار و پرونده امر برای رفع اختلاف به دیوان حربی که صلاحیت رسیدگی به اصل قضیه را خواهد داشت ارجاع می‌شود در این قبیل موارد دادگاه خارج از نوبت در جلسه اداری بدون حضور دادستان یا بازپرس رسیدگی و رأی مقتضی خواهد داد. رأی دادگاه در این مورد قطعی بوده و قابل تجدید نظر نیست.

۸. دره از مخالفین دکتر مصدق بسبب دوستی و قرابت با سیهبد زاهدی بود و بنا بود شعبه دره لوایح قانونی دکتر مصدق را بی‌اعتبار معرفی و اظهار نظر نماید. او هم جرأت نکرد که لوایح قانونی دکتر مصدق را از اعتبار بپندارد.



شعبه هم امضاء نکردند لایحه قانونی مرا از عمل بازدارند، چون به مجلس شورایی پیشنهاد شده بود نمی توانستند لوایح قانونی مرا موقوف الاجراء بگذارند. دیوان کشور باید اظهار عقیده کند. در یک شعبه که امضاء نشد اگر هم داده شده باشد نمی توانند لوایح قانونی مرا از عمل بازدارند طبق لایحه ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ کتاب اول نسخ شد و دادستانی انتظامی تشکیل شد که به کلیه تخلفات رسیدگی می کند. نمی توانند قاضی را بیجهت بردارند قاضی وقتی بتواند درست کار کند که مستقل بوده و مقامش تأمین شده باشد والا حکم صحیح نمی تواند بدهد. دادگستری یا دادگاه نظامی وقتی می توانند به وظایف خود عمل کنند و در صلاح مملکت باشند که هیچ قوه ای نتواند قضات آنرا تغییر دهد. محاکم انگلیس بوسیله قضاتسی اداره می شود که لا یتغیرند و چند برابر کارمند معمولی حقوق می گیرند. یک چنین قاضی می تواند وقتی حق ملت ایران باشد علیه خود رأی دهد. دادگستری صحیح تحت نفوذی نمی رود. عرایض من خیلی زیاد است و با این جلسه تمام نمی شود. عرض بنده این جاست که باید کار در دنیا اساس داشته باشد کار بی اساس به پیشی نمی آرد. دادگاه باید مطمئن باشد که مقام دادرسی تأمین شده است. حقوق قاضی باید کافی باشد. نمی دانم چه ایرادی داشتند که لایحه مرا موقوف الاجراء گذاردند. اگر دلیلی داشته باشند بیان نمایند یا خودتان هم دلیلی دارید بیاورید تا مردم روشن شوند غیر از تأمین حقوق، دادرسان تحصیل کرده باشند و در مقام خود بمانند لایحه چیز دیگری نیست.

چرا به دادرسان دیگر اعتراض نکردم برای اینکه تیمسار خوشنویسان آن وقت شرابه نداشتند سرهنگ بودند حالا شرابه هم دارند و سرتیپ شده اند ایشان می آمدند از طرف کارگزینی و همکاری مستقیم می کرده اند آیا ما اعتراض کردیم؟ چه اعتراضی بکنیم؟ چه کسی بهتر؟ اگر نعمان اقتضا می کرد، می گفتیم و اگر اقتضا نداشت به نفع ما بود که اعتراض نکنیم<sup>۱</sup>. قانون یا در نفع دولت است یا نفع منم همچنانکه مدت در هر قرض به نفع داین نیست.

حق اعتراض در نفع من بود. من چهار ماه در زندان بودم حالا به روی خودتان نمی آورید ولی من به موجب ماده ای که عرض کردم صریح است در معنا (ماده ۱۲۳ را خواندند) نباید در حبس بمانم. حالا آقا برای اینکه فهمیده اند کار خلاف قانون کرده اند تصمیم گرفته اند که من دو نفر مصاحب داشته باشم و با آنها شوخی بکنم و من در حبس عرض کردم خَر ما از کُرگی دم نداشت. من نسبت به آنها نظری نداشتیم. یکی شان گفت اتهام من مربوط به چند سال پیش است اگر جزو فرقه دموکرات هم بوده ام مرور زمان شامل حال من شده حالا تازه مرا دستگیر کرده اند. آن یکی گفت که یکی جیب فرمانداری نظامی را سرقت کرده حالا می گویند تو اطلاع داری. اگر چیز دیگری از قول من بنویسند من نگفته ام. کسی که کاری نکرده نباید به او نسبت بدهم. اگر

۹. دکتر مصدق می خواست بگوید که سرتیپ خوشنویسان که در کارگزینی ارتش بوده در وزارت دفاع ملی دکتر مصدق خوشنویسان سرهنگ بوده حالا سرتیپ شده و تحت نظر ایشان کار می کرده - واکسیل نداشته حالا واکسیل زرد (که علامت آجودانی شاه و حایز مزیتی است) دارد دکتر مصدق نفقش را در این دیده که به او اعتراض نکند.

- اگر اعتراض می کرد کسی گوش نمی داد.

- بصراحت اعتراضی نکرد ولی چه اعتراضی صریحتر و روشنتر از این گفته ها.

اجازه بدهید باید بگویم ما همقطار بودیم. شما با ما اظهار لطف داشتید. شما چرا به این شخص که به من گفت خائن هیچ نفرمودید، ولی به من می گوید چرا به یک امیری گفتید: مرد امن از نظر بزرگی می گویم. منکه خوشم می آید از این حرفها *أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَمْضُهَا* اگر کسی نظری دارد و در راه جامعه قدم برمی دارد باید مشتق بکشد. از این حرفها وزن من کم نمی شود. او عقلش نمی رسد حرفهای او مرا کوچک نمی کند من کار زیاد دارم. نا عصر تشریف خواهید داشت. آقای محترم خودشان تبصره ماده ۵۴ لایحه قانونی مرا برای خود مدرک قرار دادند. اگر تمام قانونهایی که وضع کرده ام خوب نشده از نظر ایشان این یکی خوب است. آن تبصره می گوید: سبق اظهار عقیده به عنوان دادستانی در مرحله بدوی مانع از اظهار عقیده به همان عنوان در مراحل بعدی نیست. یعنی دادستان در دادگاه بدوی اظهار عقیده کرده و دادستان تجدیدنظر با اظهار عقیده آن دادستان مخالف است. دادگاه حق می دهد دادستانی که سابقه اظهار عقیده دارد به همان سمت در دادگاه تجدیدنظر اظهار عقیده کند نه اینکه در همان دادگاه به عنوان دادستان حاضر شود. دادستان مرحله بدوی می تواند به همان سمت دادستان دادگاه بدوی توضیحات روشن کننده بدهد. به موجب ماده ۵۴ لایحه قانونی همین دستگاهی که در مرکز درست شده در ولایات هم هست. دادگاه انتظامی در هر جا نیست ولی دادستان هر منطقه در همه دادرها ریاست دارد. خود آقا هم اگر دادستان تجدیدنظر بودند می توانستند ریاست به دادرهای دادگاه تجدیدنظر نمایند. موضوع دیگر که می خواستم به عرض رسانم ماده ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است.<sup>۱۰</sup> خوب حالا فرض می کنم بنده بزه کرده ام. من که نمی توانم بگویم نه دو اطاق داشتم. آیا اطاقها بزهکار بوده اند؟ در این اطاقها هر چه بوده برده اند. بشرحی که عرض کرده ام اینها در ستاد ارتش است ولی سه روز قبل این اشیاء را ستاد ارتش تحویل دادستانی ارتش داده است. اینک می پرسم دلیلش چیست؟ جزو این اشیاء یک عده قبوض رسمی و قبوض بیمارستان نجمیه است. مستأجرین می گویند تا قبوض رسمی رد نشود مال الاجاره نمی دهیم. کار موقوف مانده است. می پرسم به چه حق این اشیاء را نگاه داشته اند. اگر اینها اسباب جرم اند باید روشن شود با این اشیاء چه کاری انجام شده است. این اشیاء ارتباطی با ماده ۸۷ نداشته اند. اثباتی است امانتی. موقوفات که من متولی قانونی آن هستم دارای اموال است. اوراق قرضه ملی توضیح بدهند اینها را به چه حق نگاه داشته اند. اگر بخواهید مملکت اداره شود روی ظلم و تعدی نمی شود. اگر یک نفر مثل حزب توده گفت کار من ظلم است من بگویم عدل است. ظلم ظلم است. از نیمسار می پرسم اگر مرجعی برای اظهار نظر در باره گفته های من هست آن مرجع را بگویند. نوبت این حرف می زنم (با زدن دست روی میکروفون) این حرفها کجا می رود<sup>۱۱</sup> اگر پیش وزیر دفاع ملی رفته اند و گفته اند اگر اینها را پس بدهیم می گوید خانه ام را

۱۰. ماده ۷۸: دادگاههای نظامی فقط به جنبه عمومی بزه ها رسیدگی می نمایند مگر در مواردی که قانون صریحاً استثنا کرده باشد. مهذا دادگاههای نامبرده باید در ضمن حکمی که راجع به بزه صادر میکنند یا پس از آن نسبت به اثباتی که از بزه تحصیل شده یا در حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال معین شده حکم مخصوص صادر و معین نمایند که اشیاء مذکور باید بصاحبانش رد یا ضبط و یا معدوم شود.

۱۱. اکثراً نوار محاکمه را طبق شایعات به دربار می بردند که شاه گوش کند. بعضی اوقات تأخیر ساعت شروع محاکمه

غارت کرده اند... نه من هیچ نمی گویم که خانام را غارت کرده اند... من که نخست وزیر بودم دستم به عرب و عجم بند نبود میخواستند مرا ببرند به تیمارستان حالا به عرب و عجم بند است؟ بفرمائید این نظلم را به کسی بگویم؟ ۸ ماه است خواستم حسابم را با مردم معین کنم دفاتر و اسناد مرا در دادستانی توقیف کرده اند علت توقیف را هم بگویم اگر تداخل بین حرف من نفرماید.

رئیس دادگاه: اینها مربوط به صلاحیت و عدم صلاحیت دادگاه نیست.

دکتر مصدق: پس آن روزنامه را برای چه خواندید؟

رئیس: عرایض سرجایش - جواب سوالات شما را می دهم. در مورد اینکه چه عنوانی برای تیمسار دادستان ارتش باید بگوئید و کسب دستور کرده اید. دادگاه تشکیل می شود از عده ای به نام دادرس که عنوان آنها دادرس است. و کسی که اقامه دعوی بر علیه متهمین می نماید طبق قانون دادستان نامیده می شود - کسانی که اقامه دعوا بر علیه آنها شده از لحاظ دادستان ارتش مجرم و از لحاظ دادگاه متهم گفته می شود و اینها عناوینی است که قانون مقرر داشته است چون در مورد زندانی بودن خودتان در جلسات قبل شکایت کردید و به شکایت شما جواب داده شد اکنون نیز برای آنکه سوء تفاهمی در اذهان حاصل نشود به استحضار می رسانم که هیچیک از متهمین حاضر در زندان مجرد نیستند و حکم دادگاه بدوی درباره آنها چون مجوز قانونی نداشته اجرا نشده جریان امر این است.

ساعت ۱۲/۳۰ تنفس داده شد و دنباله جلسه به ساعت ۵ بعد از ظهر موکول شد.  
در ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه تشکیل جلسه را اعلام و اظهار داشت:

دادگاه در مورد اظهارات آقای دکتر محمد مصدق راجع به اثاثیه و اسناد مورد اظهارات ایشان به هیچ وجه اطلاع ندارد و وجود اینکه این امر مربوط به عدم صلاحیت دادگاه نیست برای اینکه ذهن اشخاص در این مورد روشن گردد از تیمسار دادستان ارتش تقاضا می شود در اطراف این موضوع هر گونه اطلاعی دارند جریان امر را به استحضار برسانند.

سرتیپ آز موده: به عرض می رسانم در جریان دادگاه بدوی آقای دکتر محمد مصدق با طول و تفصیل زیادی عنوان نمودند که یک گاوصندوق سه خرواری ساخت روسیه قدیم در منزلم داشتم و روز ۲۸ مرداد ماه آنرا در حالی که چلنگر با صرف مدتها وقت نمی توانست درش را باز کند باز کردند. مقدار زیادی اسناد دولتی را ربودند. جواهرات و پول نقد و نامه های شخصی و قبالتجات املاکم را بردند و به طور خلاصه اظهار داشتند

← عصرها را ناشی از عدم اعاده به موقع نوارها از دربار می دانستند. غرض از کوبیدن دست روی میکروفون این بود که حرفهای مرا شاه نمی شنود؟ چرا ترتیب اثر داده نمی شود؟

اگر آن اسناد بود امروز ملت ایران در سراسر گیتی فاتح و مظفر می‌شد. هر چند این قبیل مطالب همان طوری که ریاست دادگاه فرمودند مربوط به اساس کیفرخواست و دادگاه نیست ولی از طرف دیگر ناچار باید توضیح داد تا اذهان مشوب نشود. روی همین فکر در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی دادم حتی اعلام جرم نمودم و گفتم مراجع صالحه باید آقا را تعقیب کنند که به چه مناسبت اسناد دولتی را در خانه شخصی گذاشته. کشور دارای سازمانهای دولتی و ادارات و وزارتخانه‌هاست. اسناد دولتی پهلوی جواهرات شخصی چه می‌کند؟ این گفتگوها در آن دادگاه شد. آقا توضیحاتی دادند که اسناد دولتی آن طوری که می‌گویند نبود خانواده‌ها داده بودند. گرفتاری در آن دادگاه رفع شد حال در دادگاه تجدید نظر تجدید مطلع می‌فرمایند. مختصراً طبق صورتجلسه موجود در ستاد ارتش روز ۲۸ مرداد وضع ستاد ارتش در آخرین ساعات روز و اوایل شب وضع عادی نبوده است. مردم با تظاهرات شاه پرستانه رئیس وقت ستاد ارتش تیمسار سر لشکر با تمانقلیچ را با ابراز احساسات به ستاد ارتش می‌آورند. اشخاص نظامی و غیر نظامی در ستاد ارتش بسیار بوده‌اند در آن گیر و دار صورت جلسه‌ای توسط آجودان قبلی ستاد ارتش (آجودان سرتیپ ریاحی - سرگرد یارمحمد صالح) و یکی دو افسر دیگر بدین مضمون تنظیم شده که اوایل شب غیر نظامی مجهول و گمنامی مقداری اوراق و اسناد به اطاق انتظار رئیس ستاد ارتش (اطاق سرگرد یارمحمد صالح) آورده و آن افسران اشیاء را صورتجلسه کرده‌اند و عین آن اوراق را در قفسه‌ای جای می‌دهند و مهر و موم می‌کنند. در حدود دو ماه قبل ریاست ستاد ارتش به اینجانب امر فرمودند و جریان را توصیف فرمودند و بدون اینکه شخص رئیس ستاد ارتش بدانند اوراق چسی است نظریه خواستند. گفتم امر بفرمایید کمیسیونی تشکیل شود تا حضور بیابم و اوراق تحویل دادستانی ارتش شود تا طبق مقررات عمل نماید. کمیسیونی تشکیل شد و اینجانب چندین روز با نهایت دقت و صرف وقت اوراق را صورت برداری کرده صورتجلسه نمودیم و با صورتجلسه قبلی مقایسه کردیم. دادستانی ارتش اوراق را تحویل گرفت و در اختیار خود قرار داد. اوراقی که در دست دادستانی ارتش است قسمت اعظم اوراق دولتی است نه شخصی. گزارشات رسمی دولت است راجع به امور مختلفه وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی. در بین آن اوراق سندهای مالکیتی هست و تعدادی اوراق قرضه ملی نیز هست. جواهری بنده ندیدم. این توضیح را نیز باید بعرض برسانم بعد مقداری اشیاء و اثاثیه منزل آقا را مأمورین انضامی به دست آورده مستقیماً به خانواده آقا تسلیم کردند که دادستانی دخیل نبوده است. توضیح اوراق فعلی را نیز به عرض رساندم. دادستان ارتش هنوز تصمیم قطعی نگرفته که چند ورقه مالکیت و قرضه ملی را باید به آقا تسلیم کند یا از طریق داسرای عمومی اقدام بعمل آید. بدیهی است اسناد مالکیتی که موجود است مورد استفاده یا به نفع شخصی کسی نخواهد بود که این توهم حاصل شود که دادستانی ارتش عمداً به منظور استفاده شخصی آنها را نگاهداری نموده است. در این جا هم آقا از بیمارستان نجمیه و موقوفات و اختلالاتی که بواسطه عمل دادستان ارتش ایجاد شده اظهاراتی کرده‌اند. اگر اشتباه ننمایم راجع به بیمارستان نجمیه یک امر فوری و فوتی و ضروری چیزی ندیدم. بهر جهت این بود خلاصه جریان امر و حالیه که این موضوع مطرح شد در ظرف یکی دو روز در مورد آن جزئی مدارک که ظاهراً مربوط به امور شخصی است دستور خواهم داد. راجع به نامه‌های وزارتخانه‌ها هم که در بین آنها مدارکی وجود دارد که دلیل مجرمیت آقا است و شاید در ماهیت پرونده عنوان

نمایم آن اسناد به هیچ وجه به آقا تسلیم نخواهد شد. زیرا اوراق رسمی است و مربوط است به سازمانهای رسمی کشور. اگر توضیح دیگری نخواهند دیگر عرضی ندارم.

رئیس: توضیحات تیمسار دادستان ارتش از لحاظ دادگاه در این مورد کافی می باشد. زیرا دادگاه برای رسیدگی به این امر تشکیل نگردیده است. بنابراین آقای دکتر مصدق بقیه اظهارات خود را در مورد عدم صلاحیت دادگاه ادامه دهند.

دکتر مصدق: بنده بسیار خوشوقتم که تیمسار محترم اهل بحث و فحص اند. میل دارید که قضایا مذاکره شود و مطلب روشن بشود. این حقیقت برای من گوارا و مایه بسی خوشوقتی است. به طور اختصار در پیرو بیانات تیمسار دادستان ارتش فرمودید چشم - عرض می کنم بعد از اینکه بنده یک عکسهایی آوردم ارائه دادم من جمله مجله آلمانی به استحضاران رساندم یک صاحب منصب ایرانی و یک خارجی در پای صندوق که سرش را باز کرده اند مشغول تماشا هستند. عرض نکردم سه خروار گفتم متجاوز از یک خروار. اجازه فرمایید با خرج خودم بیاورم اگر مردم عادی می توانند باز کنند فرمایشات ایشان هم صحیح است. جز اهل حرفه که با اکسیژن در صندوق را باز کنند و محتویاتش را در بیاورند کار کس دیگری نیست. دو عکس دیگر هم در آن دادگاه دادم که در دفتر دادگاه ضبط شد. دوم عکس یازده نفر که در اطاق انتظار ستاد ارتش برداشته شده و سرکار استوار اکر می جلو میز تحریر ایستاده است. سوم عکس تیمسار سرلشکر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش با مرتبپ منصوری دارا با یک افسر دیگر و اکرمی که جلو میز تحریر ایشان ایستاده و اوراق روی زمین ریخته شده تسلیم گردید. وقتی که عکس ارائه می کنند بحث روی آن غلط است. آن افسر ایستاده و اسناد توی صندوق آنجا ریخته شده است. بعد از این عمل بگوئید کسی از خارج از نظر ارادتی که به دولت داشته اسناد اوراق را تحویل ستاد ارتش داده است. بنده دلم می خواهد که اشخاص بزرگ وقتی حرف می زنند به نوعی باشد که در جامعه قابل قبول باشد. وای به آنوقت که رؤسای مملکت حرفهایی بزنند که مردم قبول نکنند. فرمودند اسنادی نبود که اگر در دست بود شرکت سابق از بین رفته بود. بلی روی اسنادی مشابه این اسناد در شورای امنیت غالب شده بودم. خانواده ها اسنادی داده بودند که در آن گاو صندوق بود. خدا را به شهادت می طلبم چندبار خواستم این اسناد را خواه شخصی یا از خانواده ها در بانک ملی ودیعه بگذارم توهین به ارتش بود. من وزیر دفاع ملی باشم و اسناد را بتوانم در خانه خود نگهدارم. اگر اسناد مربوط به بنده نبوده چرا هشت ماه نگاه داشته اند؟ می گویند اسناد راجع به بیمارستان نیست. اسناد مربوط به بیمارستان در اطاق کوچک نزدیک اطاق هیئت وزرا بود. مردم بردند ولی وقتی که دیدند مال موقوفه است در خانه من دادند و رفتند ولی در صندوق قبوض مال الاجاره رسمی را در یک پاکت گذارده بودم. اول هر ماه یا دو ماه به دو ماه می دادم وصول کنند بنده بیش از این عرض نمی کنم.

قبلاً عرض کردم اگر این دادگاه برای این امور صلاحیت ندارد کمک فرمایید که مرجع صلاحیتدار کجاست؟ آیا دادگاهی در این شهر هست که از دادستان ارتش شکایت کنم. اگر هست در آنجا شکایت خواهم کرد.

اما راجع به آزادی خودم که صبح فرمودید که بنده وجداناً هم تصدیق می کنم می خواهم خدمتان عرض

کتم که متهم را بازداشت می‌کنند برای اینکه از تبانی جلوگیری شود این فلسفه بازداشت متهم است قبل از اینکه تکلیف او معلوم شود. ولی ماده ۲۲۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش را برای استحضار خاطر تان قرائت می‌کنم: «هرگاه در ظرف پنج روز مهلت قانونی مقرر در ماده ۲۱۹ هیچیک از طرفین دعوی (دادستان و متهم و یا وکیل مدافع) نسبت به حکم دادگاه درخواست تجدید نظر نکرده باشند حکم دادگاه قطعی شده و با رعایت مقررات مربوطه به موقع اجرا گذاشته می‌شود» و برطبق ماده ۲۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش «مدت پنج روزی که دادستان و متهم برای درخواست تجدید نظر مهلت دارند از روز بعد از اعلام رأی شروع شده و آخرین روز هم هرگاه تعطیل باشد محسوب نخواهد شد». این مهلتی است که قانون به متهمی در محکمه بدوی داده که اگر خواست ظرف پنج روز تجدید نظر بدهد. حالا بنده خواستم و تجدید نظر دادم. این اقدام به موجب ماده ۲۲۳ موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی خواهد بود. برطبق ماده ۲۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش: «هرگاه بازپرسها یا دادستانها و یا دادگاهها در آیین دادرسی با اشکالات یا مواردی که در این قانون پیش‌بینی نشده است مواجه شوند مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری عمل خواهند نمود». تصور می‌کنم ماده ۲۲۳ صریح است ولی اگر دادگاه مبهم می‌داند از قانون اصول جزایی استفاده می‌شود ماده ۲۹۸ اصول محاکمات جزایی می‌گوید: «احکام قطعی محاکم صلحیه غیر قابل تمیز است. هرگاه حکم قطعی محاکم جنحه استیفاً صادر شده راجع به توقیف متهم باشد نیز حکم مذکور اجرای آنرا به تعویق نمی‌اندازد. به شرط ودیعه گذاشتن وجه‌الضمان یا دادن کفیل ولی اگر متهمی که در توقیف است به حکم محکمه جنحه برائت حاصل کند تمیز آن حکم اجرای آن را به تعویق نمی‌اندازد و متهم باید رها شود».<sup>۱۲</sup> بنابراین اگر از حکم جنحه تمیز خواسته شد متهم آزاد است به شرط ودیعه گذاشتن یا وجه‌الضمان یا کفیل. اگر دادستان تمیز بدهد متهم آزاد است مگر اینکه در تمیز نقض کنند و متهم را توقیف بکنند. و برحسب ماده ۳۴۰ اصول محاکمات جزایی: «استیفاء موجب توقیف اجرای حکم می‌شود ولی اگر محکمه جنحه قبل از صدور حکم قراری در باب توقیف متهم بدهد و متهم از آن قرار استیفاء بخواهد توقیف اجرای آن منوط بدادن وجه‌الضمان یا کفیل است». و برطبق ماده ۳۴۴ اصول محاکمات جزائی: «هرگاه محکمه جنحه نسبت به متهمی که توقیف است حکم بر بی‌نقصیری صادر نماید این حکم فوراً اجرا می‌شود ولو اینکه مدعی عمومی یا مدعی خصوصی استیفاء بخواهد».<sup>۱۳</sup> و ماده ۴۴۴ همان قانون: «خواستن تمیز حکم موجب تعلیق اجرای آن است - تعلیق عبارت است از موقوف‌الاجراء ماندن حکم تا ختم محاکمه در دیوان تمیز». و ماده ۴۴۵ همان قانون: «هرگاه درباره متهمی که در توقیف است حکم برائت صادر شد استدعای تمیز اجرای حکم را به تعویق می‌اندازد و متهم رها می‌شود». عرض کنم آقای ریاست دادگاه قانون همیشه به مساعدت متهمین است اول که می‌آوردند گفتند بنده سنگ توی رودخانه خدا انداختم. البته متهم را توقیف کنیم زیرا با سایر اشخاص تبانی نکند. نتیجه توقیف قبل از حکم فقط برای جلوگیری از تبانی است. وقتی سوءظن مرتفع شد و گواهان آمدند شهادت دادند و

۱۲. این ماده بعدها نسخ گردید.

۱۳. این ماده بعدها اصلاح گردید.

دادگاه حکم صادر کرده و احتمال تبانی از میان رفت و مطابق این قانون تجدیدنظر خواستم باید بلافاصله ترتیب آزادی مرا بدهند. این ماده ۴۶۹ اصول محاکمات جزایی هم که در موضوع اعاده دادرسی است همین معنی را می‌رساند: «رأی دیوان تمیز در باب قبول اعاده محاکمه اجرای حکم را در صورتی که اجرا نشده باشد تا زمانی که اعاده محاکمه به انتها نرسیده و حکم مجدد صادر شود به تعویق می‌اندازد ولی تأمین لازم برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن محکوم علیه بعمل می‌آید». این اصل مسلمی است برای حمایت زندانی. چهار ماه است به ناحق در این زندان به سر می‌برم. کسی چیزی به من نمی‌دهد که بگویند یا دکتر محمد مصدق این هدیه را بگیر و برو خانهات و منم برم بیرون. مگر در بیرون امنیت جانی دارم؟ این از لحاظ مصالح عمومی و اجرای قانون است. باز پرس حکم توقیف مراد اعتراض دادم. اعتراض رفت دادگاهی که سرلشکر افخمی که روز ۲۸ مرداد خانه من تشریف داشتند<sup>۱۴</sup> رئیس آن بود. آن دادگاه گفت ایراد متهم وارد نیست. بنده روی این اصل گفتم جنایتی نکردم گفتند جرم کردید. به رئیس دادگاه که سرلشکر افخمی باشد چیزی نمی‌شود گفت. اعمال غرض مسلم شد. روی این قانون که متهم باید توقیف شود مرا نگهداشتند. همین قانون می‌گوید اگر متهم از حکم تقاضای تجدیدنظر کرد اجرای حکم توقیف می‌شود. هیچ نصی در مقابل این قانون نیست که این ماده را از بین ببرد. برای اطلاع مواد اصول محاکمات جزایی را به عرض رسانیدم. عبارات این ماده از روی اشتباه و غلط مطبوعه نیست قانون حمایت از متهم می‌کند. اگر قانونی در موقع ارتکاب جرم حکم به اعدام کرده باشد و قانون جدید مخفف باشد قانون جدید را اجرا می‌کنند. از من گذشته چهار ماه است برخلاف همین مواد مورد قبول شما در حبس هستم. دادگاه خواه لشکری و کشوری باید روی مر قانون کار کند. برای اینکه خاسطر ریاست دادگاه کاملاً مطمئن شود عرایض بنده مطابق قانون است وقت دادگاه را تضییع کردم.

تیمسار دادستان چنین اظهار کردند: اعلامیه راجع به انحلال مجلس شورایی را بدون هیچ عنوانی امضاء کردم. در دادگاه قبلی این مطلب را عرض کردم که ما شین نویسنده نخست‌وزیری ننوشته بود. آن روزی که برای هیچکس حواسی نبود و معمول منم نبود که در نوشتجات به خط خودم نخست‌وزیر بنویسم. اعلامیه به آن صورت منتشر شد. ولی نوشتجات بیشماری مربوط به آن روزها هست که همه دارای عنوان نخست‌وزیری است. این مطلب را بفرمائید بروند بررسی کنند تا صحت عرایض بنده معین شود. موضوع دیگری اظهار فرمودند که من رسید دستخط دادم و کسی که رسید می‌دهد ملزم به اجراست. آیا این با یک اصل حقوقی تطبیق می‌کند؟ مثال به یک مدعی علیهی اعلام می‌کنند که تو ۵۰۰ تومان بدهکاری با احضاریه‌ای برای مدعی

۱۴. سرلشکر غلامحسین افخمی بعد از ۲۸ مرداد مصاحبه‌ای کرده بود حاکی از اینکه: روز ۲۸ مرداد ۳۲ سوار تانک شده و بسه خانه مصدق رفته خانه دکتر مصدق را خراب کرده و به قبول خودش کوبیده. شهرت داشت که از غارت خانه دکتر غلامحسین مصدق پسر دکتر محمد مصدق در نیش شمال غربی چهارراه خیابان آذربایجان و خیابان کاخ (فلسطین) بی نصیب نمانده است.

شرح جانشیه جلد اول محاکمات دکتر مصدق سرلشکر افخمی به جرم شرکت در ارتشاء خرید کارخانه باطری‌سازی جزو عده‌ای از افسران منجمله سرلشکر محمد دفتری (رئیس شهربانی روز ۲۸ مرداد ۳۲ دکتر مصدق و سپهبد زاهدی هر دو) تحت تعقیب قرار گرفت. بعدها در جاده کرمان سکه کرد و مرد.

علیه می فرستید و مدعی علیه رسید می دهد. آیا این رسید به معنای تصدیق حقانیت است؟ دستخطی رسیده چون رسید داده ام باید مجازات شوم؟ دستخط اعلیحضرت را آوردند، رسید دادم. آیا این جرم است که مجازات اینکار را بکنم؟ رسید معنای این را ندارد که رسید داده ام و باید اجرا کنم. رسید دادم برای اینکه بعد بینم چه می کنم. دستخط را زیارت کردم دیدم امضای قبلی داشته و تاریخ دستخط ۲۲ است. بعد متن این دستخط نوشته شده است. چون نویسنده نتوانسته کار را درست انجام دهد. آنجا که دستخط تمام شده نیم سطر آخر را بطوری ریز نوشته که معلوم می شود جمع کرده تا از امضاء تجاوز نکند. این دستخط جزو اسناد بنده بود که بردند و یکی از این عکسها که به دادگاه بدوی تقدیم کردم همین عکس دستخط است که اینجا می گوید (نصیری با دست نشان می دهد) که از خانه دکتر مصدق بدست آورده و آن را در دست دارد. چون اصل فرمان در دسترس من نبود عکسی که برای انتصاب نیمسار سپهبد زاهدی صادر شده بود تسلیم دفتر دادگاه کردم. این عکس همان دستخطی است که سطر آخر آن فشرده شده که خطوط به امضاء برسد. حالا دستخط کی صادر شده بود؟ ۲۲ مرداد. من که نخست وزیر بودم وقتی که دستخط ۲۵ مرداد با آن صورت با سوپ و تانک و مسلسل ابلاغ می شود یک بعد از نصف شب چکار می توانستم بکنم. به اصالت آن اعتماد نداشتم. دستخط اعلیحضرت ۲۲ توشیح شده بود. گاه یکی از خدمتگزاران دربار می آمد به من می داد اگر نظریاتی داشتم بوسیله وزیر دربار و کفیل دربار توضیح می دادم و می گفتم این دستخط در صلاح مملکت نیست و کسار را به یک صورتی خوب حل می کردم. ولی وقتی با آن ترتیب ابلاغ شد و صبح خواستم تماس بگیرم به توسط آقای امینی کفیل وزارت دربار تحقیق کردم گفتند اعلیحضرت اول وقت از کلاردشت به رامسر و از آنجا از مملکت خارج شدند. البته در آن دادگاه جناب آقای رئیس هر وقت خواستم در این باب توضیحاتی بدهم رئیس دادگاه گفت شما در چهار دیواری ۲۵ تا ۲۸ مرداد باید حرف بزنید. راجع به آن حوادثی که در این سه روز واقع شده حرف بزنید. عرض کردم آقا وقایعی رخ می دهد که با سوابقش پیش آمده تا ذکر آن سوابق نشود آن حقایق روشن نمی شود. من باب مثال شو فری کسی را زیر می گیرد اگر بیایم فقط همان ساعتی که آن شو فر آن عا بر را از بین برده صحبت بکنیم شو فر نبرته شود بگوید من تمام سعیم را کردم یکی از آنها معیوب بود نتوانستم ترمز کنم ولی قتل، قتل عمدی نیست خطای محض است این حرف را خواهد زد. اما رسیدگی کردیم سوابق این شو فر را دیدیم - دیدیم این شو فر - شو فر نیست برای اینکه جواز رانندگی ندارد برای اینکه اطلاعاتی ندارد. خود بنده در سوئیس یک موتورسیکلت در ایام تحصیل خریدم مشغول یانی باشد برای گرفتن تصدیق. امتحان کننده گفت بروید بودری.<sup>۱۵</sup> رفتم - برگشتم. وقتی بر می گشتم بیچی که باید نگهدارد فراموشم شد موتور هم تند می رفت با خود فکر کردم خودم را به دریاچه بیندازم موتور ته دریاچه می رود من شناسی کنم می آیم بیرون - به طرف پلاس دو مارش *Place de marché* رفتم در یک مغازه جانی خانی های سیبزمینی بود با موتورسیکلت خودم را زدم به آنها. موتور ابستاد سیبزمینی ها ریخت سر خانم فروشنده - خانم گفت کشتن

۱۵. بودری *Boudry* دهی است جنوب شهر نوشاتل سوئیس که منتحن رانندگی به دکتر مصدق گفته بران بطرف بودری.

۱۶. اصطلاح عامیانه برای کیسه های حبوبات و سیبزمینی.



... کشن *cochon cochon* (خوک) دستش را بوسیدم عذر خواستم. با دست بردم مغازه موتور تعمیر کن پرسیدم - بیج را نشان داد دوباره سوار شدم رفتم گفت بر او، بر او و *Bravau, Bravau* تصدیق داد. تصدیق دلیل سوار کاری من نبود. شوfer کسی را زیر انومبیل گذاشته اگر ساعت ارتکاب را بگیریم. ولی اگر به سابقه این شوfer رجوع کردیم چون اطلاع نداشته چنانکه من بی اطلاع بودم و تصدیق گرفتم. آدم بی اطلاع نمی تواند تشخیص بدهد عیب داره، نقص داره، ولی سوار می شود. این جا چون مردمی توانست این کار را نکند و کسی را زیر نگیرد - **الامتناع بالاختیار** - اگر قتل عمد نیست خطای محض هم نیست شبهه عمد است. برای روشن شدن مطلب باید به سابقه رجوع کرد. من هر چه می گفتم به آقای سر لشکر مقبلی و می خواستم توضیح بدهم راجع به چهار دیواری روزهای آخر مرداد جلو ما را گرفت. آقا واقعا می دانم اهل مطالعه هستید. از امشب تا نیمه شب ۲۵ چه اتفاقی افتاده بود؟ روز ۲۵ چه اتفاقی افتاده بود؟ اینهمه جار و جنجال کردند. وقتی حوادث شب شنبه منتشر شد خوب شاه مملکت رفته بود هر کسی فکر می کرد یکی نخست وزیر شود یکی وزیر شود یک اغتشاش شد. انشاء الله ۱۲۰ سال شاه عمر کند. همیشه در شاه میری وضع بدی پیش می آید. هنگام رفتن شاه هر کس فکری می کند. وقایع ۲۵ مرداد ناشی از شب ۲۵ مرداد بود. بلی از شب ۲۵ مرداد بود. این آقای سرتیپ ریاحی تشریف دارند دو جلسه پیش من نیامده بودند. آن شب آمدند و علت نیامدن خود را شرح دادند. خانم من که در دستگاه دیگر است شخصی یا تلفن اختصاصی مرا گرفته حتما می خواهد مطالبی را بگوید. رفتم بای تلفن گفتم کی هستید؟ گفت با خود دکتر مصدق کار دارم. گفتم من خودم هستم. شما تلفن اختصاصی مرا گرفته اید. وقتی مطمئن شد گفتم<sup>۱۷</sup> من به شما می خواهم بگویم عده ای از گارد سلطنتی می آیند برای دستگیری شما و دو تانک فرستاده اند شهر در کاخ و فروردین<sup>۱۸</sup> در یک جایی پنهان کرده اند اسامی افسران را که می آمدند گفت، نوشتیم. تلفن کردم نیمسار ریاحی بیاید چون در این چند روز انتشارات زیادی بود که درباره می خواهد کودتا کند. گفتم کسی ممکن است بیاید شاه شود ولی درباره چه کودتائی بکند. بنا شد سر چهارراهها یک کامیون بگذارند و مونورسیکلت بگذارند. نقشه حفاظت خانه من از نهم اسفند وجود داشت. صورت را دادم گفتم اهالی خیابان کاخ امشب مرا ببخشند که دو تانک بیاید. ساعت ۱ بعد از نیمه شب سرهنگ نصیری دستخط را آوردند دیدند قوه زیادتری هست نه اینکه نمی خواستند کاری بشود. دستخط را آوردند و رفتند حالا چرا دادستان می گوید چون روزنامه مردم نوشته کودتاست نباید چیزی بگوید.

در ساعت ۱۲/۳۰ جلسه بعنوان تنفس تعطیل و جلسه بعدی به ساعت ۹ روز سه شنبه ۳۱ فروردین

۱۳۳۳ موکول گردید.

۱۷. تلفن کننده مرحوم هاشم آشتیانی از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی بوده است.

۱۸. منظور خیابان فروردین و کاخ است که به خیابان حشمت الدوله از شمال به جنوب عمودند.

## بیوست شماره ۱ جلسه هفتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### تک مضرابها:

رسم دکتر مصدق در اکثر مواقعی که سرتیپ آزموده دور برمی داشت این بود که سرش را روی دست راست و یا چپ (اکثر راست) می گذاشت و چشمها را می بست و با جواس جمع به گفتههای آن مرد و یا دیگر جریانات گوش می داد و در بزنگاه و در رسیدن به مطالب حساس سر برمی داشت و جملات کوتاهی که تک مضراب مصطلح گردید ادا می کرد. و این ضرب المثل شده بود. همین عمل دکتر مصدق علاوه بر ایجاد عصبانیت بیشتر برای سرتیپ آزموده رشتههایش را هم پنبه می کرد. آزموده محتاج می شد سخنها را جدیدی تدارک بیند تا آثار تک مضرابها خنثی شود؛ در اینجا برای ضبط در صفحات تاریخ یکی از این تک مضرابها و جریانات مربوط آن آورده می شود.

سرتیپ آزموده در یکی از جلسات دادگاه بدوی به طور تکراری در رد و قیوع کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ با حرارت و آوای بلند که رگهای گردن را هم بیرون داده بود گفت:

روز ۲۸ مرداد مردم شاهپرست و با غیرت به طرفداری شاهنشاه جان پرکف به خانه ۱۰۹ هجوم آوردند و مصدق از ترس ملت از رختخواب فراری شد و با استفاده از نردبام از این خانه به آن خانه فرار کرد و مخفی گردید. ملت خانه اش را بر سرش خراب کردند. در این موقع دکتر مصدق سر برداشت و گفت: «بازار را هم خراب کردند». به منظور وقوف از معنا و مفهوم «بازار را هم خراب کردند» باید به گوشه ای از حوادث آن دوران پس از دستگیری دکتر مصدق به طور کلی بازار و دانشگاه ملتیب، نظر کرد که گفتگو از یک اعتصاب عمومی بود توأم با تظاهرات علنی و تعطیل بازار و مغازه ها در خیابانها.

نسخه زیر از صفحات ۵ و ۲۳ مجله روشنفکر شماره ۱۶ سال اول مورخ پنجشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۳۲ در این شماره استخراج گردیده است.

دوازده نفر جلسه محرمانه ای تشکیل دادند و به قرآن سوگند خوردند که بازار بسته شود؛ ناگهان در مقابل چشم مأمورین از سوراخهای سقف بازار اعلامیه ها سر از زیر شد؛ شب چهارشنبه به دستور مقامات انتظامی کلیه نیروهای حاضر در تهران به حال آماده باش در

آمدند؛ عده‌ای سر باز در پشت بامها و روی بالکونها و داخل غرفه‌های بازار سنگریسندی کردند؛ شمشیری و مانیان در بوشهر در یک خانه چهار اطاقی تحت نظر مأمورین پسر می‌برند؛ طبق شایعات اگر باز هم در دانشگاه تظاهرات بشود برای یکسال دانشگاه تعطیل خواهد شد؛ یک رپورتاژ جالب از چگونگی بسته شدن بازار و تظاهرات دانشگاه و زدو خورد و تیراندازی در چهارراه امیراکرم.

از مدت‌ها قبل در محافل سیاسی تهران و در محافل بازار گفتگو از یک اعتصاب عمومی بود و گزارشاتی هم که بوسیله مأمورین آگاهی ارسال می‌شد حکایت از این می‌کرد که مقدمات تعطیل بازار تهران و دانشگاه از طرف بازاریان و دانشجویان فراهم می‌گردد. طبق شایعات موجود این تعطیل عمومی که قرار بود یا تظاهرات علنی توأم باشد می‌بایستی قبل از ایام سوگواری عاشورا و یا در ضمن همان روزها به منصفه ظهور می‌رسید، اما معلوم نبود به چه علت هر هفته به تأخیر می‌افتاد.

#### ادعای نامه دادستان محرک اصلی بود

بالاخره فعالیت‌های مخفی در هفته گذشته آشکار گردید و صدور اعلامیه دادستان نظامی احساسات نیمه خاموش بازاریان و دانشجویان و طبقات مختلف طرفدار دکتر مصدق را برانگیخت و در جلسات محرمانه‌ای که با شرکت نمایندگان احزاب و جمعیت‌های مختلف و اتحادیه اصناف، بازرگانان در روزهای یکشنبه ۱۲ و دوشنبه ۱۳ و سه‌شنبه ۱۴ مهر ماه ۳۲ تشکیل شد تصمیماتی اتخاذ گردید که باعث تعطیل عمومی روز پنجشنبه ۱۶ مهر شد.

یکی از منابع موثق بازار در این باره به خبرنگار ما گفت:

عصر روز دوشنبه جلسه‌ای مرکب از دوازده نفر از تجار و چند نفر از نمایندگان دانشجویان که وابسته به احزاب نیروی سوم و پان ایرانیست و حزب ایران بودند در منزل یکی از تجار به طور محرمانه تشکیل یافت و در این جلسه حضار به نمایندگی از طرف جمعیت‌های خود به قرآن سوگند یاد کردند که روز پنجشنبه دست به اعتصاب و تعطیل عمومی بزنند و دانشجویان دانشگاه نیز در ضمن برگزاری مراسم جشن مهرگان در محوطه دانشگاه تظاهرات علنی کرده و برای آزادی آقای دکتر مصدق شعار بدهند.

مذاکرات این جلسه قریب سه ساعت طول کشید و تصمیم گرفته شد برای آفتابی کردن اعتصاب عمومی دو اعلامیه به طرز مخفی چاپ و منتشر گردد.

در اعلامیه اول جریان اعتصاب و چگونگی آن شرح داده شود و در اعلامیه دوم نظر جامعه اصناف و بازرگانان درباره وقایع بعد از ۲۸ مرداد ماه و اوضاع سیاسی جاری به طور مشروح مورد بحث قرار بگیرد. متن یکی از اعلامیه‌ها در همان جلسه و متن دیگری روز سه‌شنبه تهیه و با وسایلی که ما از آن بی‌خبریم برای چاپ ارسال گردید.

### از سوراخ سقف بازار

بعد از روز سه‌شنبه در همان حال که مأمورین انتظامی و سربازان فرمانداری نظامی مشغول گردش در بازار بودند و مشتریان نیز سرگرم خرید و فروش اجناس خود بودند ناگهان در چند نقطه بازار مخصوصاً در بازار کفاشها مقدار زیادی اعلامیه از سوراخ سقف بازار پخش شد و صاحبان دکانین و کسانی که در بازار بودند هر یک مقداری از این اعلامیه‌ها را جمع نموده و شروع به خواندن کردند.

در اعلامیه‌های مزبور که همان اعلامیه‌های کوچکی بود که متن آن بیست و چهار ساعت قبل در جلسه محرمانه اصناف و دانشجویان و نمایندگان احزاب تهیه شده بود باطلاع اهالی تهران رسانیده بودند که روز پنجشنبه بازرگانان و کسبه بازار برای پشتیبانی از آقای دکتر مصدق دست به تعطیل عمومی خواهند زد و ضمناً در ذیل این اعلامیه چند پیشنهاد به عنوان خواسته عمومی مردم شده بود که مهم‌ترین آن آزادی فوری دکتر مصدق از زندان سلطنت‌آباد بود.

هنوز مدتی از پخش این اعلامیه‌ها نگذشته بود که از طرف مقامات انتظامی دستور داده شد عده‌ای سرباز به پشت بام بازار بروند و توزیع کنندگان اوراق مزبور را دستگیر سازند. تهیه سردبان و جستجوی راه پلکان چند دقیقه طول کشید و موقعی که نظامیان به پشت بام بازار رسیدند اثری از آدمیزاد روی بامها نبود و فقط مقداری اعلامیه دستخوش باد شده به این طرف و آن طرف در حرکت بود.

### غارث خواهد شد

پخش اعلامیه مزبور شایعانی را که راجع به تعطیل عمومی تا چند ساعت قبل در بازار تهران دهان به دهان می‌گشت محرز گردانید و به دنبال آن شایعات جدیدی رواج پیدا کرد.

عده‌ای می‌گفتند روز پنجشنبه جمعی از تجار در حالی که قرآن کریم را در پیشاپیش خود حرکت خواهند داد به طرف دربار سلطنتی رفته و در آنجا متحصن خواهند شد و از اعلیحضرت تقاضا خواهند کرد که دستور آزادی دکتر مصدق صادر شود.

اما دسته دیگر اظهار می‌کردند:

قریب پنجاه نفر از بازرگانان برای آزادی دکتر مصدق در مجلس شورایی متحصن اختیار می‌کنند و به همین منظور نیز با عده‌ای از نمایندگان غیرمستعفی تماس گرفته و موافقت آنها را جلب کرده‌اند. عده معدود دیگری ضمن پیش‌بینی درباره وقایع ناگوار می‌گفتند:

صبح روز پنجشنبه اتفاقات مهمی در تهران می‌افتد. جمع کثیری کفن خواهند پوشید و برای تظاهرات در جلوی بانک ملی بازار اجتماع خواهند کرد و دانشجویان کفن‌پوش نیز از دانشگاه به آنها ملحق می‌شوند و این عده تصمیم دارند در جلو نانکها خوابیده و از رگبار گلوله نیز هراسان نشوند.

شیوع این قبیل شایعات و همچنین ارسال گزارشات مفصلتر از همین قبیل بفرمانداری نظامی و رکن دوم ستاد ارتش و شهربانی موجب گردید که روز سه‌شنبه و چهارشنبه کمیسیونهایی مرکب از رؤسای ادارات

انتظامی با حضور نخست‌وزیر تشکیل شود و برای جلوگیری از وقایع احتمالی روز پنجشنبه تدابیری اتخاذ گردد.

یک مقام مطلع نظامی همان روز به خبرنگار ما گفت: مذاکرات این کمیسیونها که یکی از آنها کمیسیون امنیت بود قریب چهار ساعت طول کشید و پس از مذاکرات مفصل فرمان آماده باش به کلیه نفرات نظامی مقیم تهران داده شد و برای حفظ نظم به فرماندهان نیه‌های محافظ ناحیه تهران دستور دادند که دولت باید بشدت با تظاهر کنندگان مقابله کند و حتی دستور تیراندازی در صورت مقابله با اصناف و بازرگانان و دانشجویان به فرماندهان مزبور صادر گردید و روز چهارشنبه نیز سخنگوی دولت در جلسه مصاحبه مطبوعاتی گفت: «دولت عقیده دارد که برای حفظ نظم و آرامش اگر جان‌دهها و صدها نفر نیز قربانی شود اهمیتی نخواهد داشت.»

### در لای روزنامه چه بود

در همان حال که دولت مشغول مطالعه بود و فرماندهان انتظامی نیروهای مسلح را برای مقابله با وقایع احتمالی روز پنجشنبه آماده می‌کردند، اعلامیه‌های مربوط به اعتصاب عمومی نیز به طور مسخفی در سراسر بازار و دانشگاه پخش می‌شد و حتی روز چهارشنبه این اعلامیه‌ها در بسیاری از منازل تهران ریخته شد و خبر اعتصاب عمومی در سراسر شهر انتشار یافت.

در آن روز دیده‌های تیزبین مخبرین جراید بخوبی می‌دیدند که اعلامیه‌ها به انشاء مختلف در روز روشن پخش می‌گردید مثلاً اعلامیه لای روزنامه‌های صبح گذاشته شده بود و این روزنامه به وسیله کسانی که بظاهر روزنامه فروش بودند به صاحبان دکاکین و حجره‌ها داده می‌شد و علامت هم این بود که روزنامه فروش پس از تسلیم می‌گفت: «از فردا چه خبرداری، توی این روزنامه مطالب مهمی نوشته شده است.» عده‌ای دیگر اعلامیه‌ها را در پاکت گذاشته و به شاگرد حجره‌ها می‌دادند و می‌گفتند: «به آقا بگو، این سفته را تا یک ساعت دیگر امضاء بکنند.»

جماعتی دیگر بدون سر و صدا وارد مقازه‌ها شده و بیخ گوش همکاران خود می‌گفتند: «فردا باز نکن چونکه اعتصاب است.» البته کلیه این فعالیتها در مقابل چشم مأمورین انجام می‌گرفت، در حالی که مأمورین خفیه آگاهی و کلانتری بازار و فرماندار نظامی با مراقبت هرچه تمامتر با لباسهای مبدل بین جمعیت گردش کرده و در صدد دستگیری پخش کنندگان این اخبار بودند در حالی که در آن دو روز بیش از دو ساسه نفر دستگیر نشدند.

### همه جا سنگر گرفتند

گفته می‌شود که شب پنجشنبه عده زیادی از مأمورین فرمانداری نظامی تا صبح مشغول فعالیت بودند و تانکهای مستقر در دژبانی نیز آماده شدند تا اگر فردا وقایعی رخ دهد مورد استفاده قرار بگیرند. بعلاوه بعد از نیمه شب از طرف فرماندهان نیروی ناحیه تهران نقاط مختلفی در حدود بازار برای

سنگربندی در نظر گرفته شد و عده‌ای از سربازان در این سنگرها موضع گرفتند. من جمله اینکه عده‌ای در بالکن واقع در دوطرف پلکان ورودی بازار بزازها مستقر گردیدند و چندین کامیون سرباز مسلح به مسلسل‌های سبک در حدود سبزه میدان و مقابل مسجدشاه متوقف شده و نفرات زیادی نیز با تجهیزات کافی در مراکز نظامی نزدیک بازار و سبزه میدان در انتظار صدور دستور حرکت به حال آماده باش منتظر ماندند. همچنین در شب پنجشنبه از طرف دستجات موافق دولت و کسبه میدان و جنوب شهر تصمیماتی برای تظاهرات در خیابانها گرفته شد و رهبران این دسته‌ها چندین اتوبوس و کامیون تهیه کردند تا با استفاده از آنها در شهر به گردش در آمده و در صورت لزوم با طرفداران آقای دکتر مصدق و دانشجویان و کسبه بازار مقابله نمایند.

### آیا علت گرانی دلار بود؟

با این مقدمات صبح روز پنجشنبه فرار رسید، کلبه دکانهای بازار و سبزه میدان باستتای سه یا چهار دکان جواهر فروشی بسته شد و بازار تهران مثل ایام قتل و عزاداری غرق در سکوت و آرامش گردید. خیر تعطیل بازار سرعت در شهر پیچید و در محافل سیاسی هم با اهمیت و هم با تعجب تلقی گردید زیرا در اثر شایعات مخالف که رواج یافته بود تصور نمی‌رفت که چنین اتحاد فکر و نظری در بازار وجود داشته باشد.

ساعت ده صبح همان روز خبرنگار ما به بازار رفت و مشاهده نمود که کلیه دکانها بسته است و مأمورین فرمانداری نظامی نیز برای باز کردن دکانین سخت مشغول فعالیت هستند. مشارالیه از یکی از صاحبان سه جواهر فروشی که باز بودند پرسید: «علت تعطیل امروز بازار چیست؟» نامبرده جواب داد: «بستن بازار دو علت دارد: یکی اینکه اولاً دلار ارزان شده و تجار ضرر می‌کنند و امروز به عنوان اعتراض به ارزان شدن دلار و پایین آمدن نرخ ناگهانی آن که موجب ضرر می‌شود دکانها را بسته‌اند و علت دیگر این است که صبح زود عده‌ای ناشناس به بازار آمده و ضمن تظاهرات گفتند که اگر بازار را نبندید، دکانها را غارت کرده و کلیه آنها را آتش خواهیم زد. این است که صاحبان مغازه‌ها از ترس بستند و به خانه‌هایشان رفتند...» تاجر مزبور هنوز حرف خود را تمام نکرده بود که یک نفر که اظهارات او را می‌شنید و پشت یکی از دکانهای بسته ایستاده بود جلو آمد و گفت:

«نه آقا، شما راهنمای افکار عمومی هستید و باید حقیقت را بنویسید چطور می‌شود یک دفعه همه بازار و با وجود این همه قوای انتظامی بترسند و فرار کنند و یا اینکه از ترس غارت و آتش زدن دکانها را ببندند. مگر مأمورین فرماندار نظامی نیستند یا اینکه در شهر انقلاب شده که بیم چنین وقایعی برود. حقیقت قضیه این است که طبق تصمیماتی که از طرف جامعه اصناف و بازرگانان گرفته شده بازار برای آزادی آقای دکتر مصدق و عطف توجه اولیای امور به منافع و استقلال مملکت بسته شده و بازاریها چنانچه امتحان خود را بارها داده‌اند به هیچ حزب و دسته‌ای بستگی ندارند. جز اینکه آزادی و سعادت مملکت را خواهانند...» هنوز اظهارات این آقا تمام نشده بود که یکی از مأمورین گفت: آقایان متفرق شوید، اجتماع قدغن است.

در اثر این تذکر خبرنگار ما به راه خود ادامه داد. در حالی که گوینده جملات بالا هنوز اظهارات خود را تمام نکرده بود.

### تیراندازی در دانشگاه

روز پنجشنبه برعکس محیط بازار که خالی از تشنج و تظاهرات بود. در دانشگاه حرارت بیشتری بین دانشجویان مشاهده می‌شد و قیافه‌ها نشان می‌داد که باید وقایعی در پیش باشد.

ساعت هشت صبح چند نفر روزنامه فروش دوره گرد در حالی که چند روزنامه جدیداً انتشار مخالف و موافق می‌فروختند در مقابل در بزرگ دانشگاه ظاهر شده و بفروشی روزنامه مشغول گردیدند. هنوز ساعتی از این جریان نگذشته بود که دفعتاً دسته روزنامه‌های یکی از آنان از زیر پفلش پسر زمین افتاد و علاوه بر روزنامه‌ها مقادیر زیادی اعلامیه از لابلای آنها در محوطه مقابل دانشگاه در جلوی نظر مأمورین انتظامی پخش زمین شد.

این منظره بلافاصله جلب نظر مأمورین و کارآگاهان مخفی را کرد و پس از بازرسی معلوم گردید که اعلامیه‌ها را در جوف روزنامه‌ها مخفی کرده‌اند لذا پخش کنندگان اعلامیه‌ها بلافاصله دستگیر و مأمورین انتظامی شروع به جمع‌آوری آنها نمودند.

بطوری که خبرنگار ما اطلاع می‌دهد طی این اعلامیه که امضای عده‌ای از دانشجویان در ذیل آنها دیده می‌شد تذکر داده شده بود که:

- ۱ - دکتر مصدق هرچه زودتر آزاد شود.
- ۲ - از کلیه استادان دانشگاه رفع توقیف بعمل آید.
- ۳ - دانشجویان زندانی آزاد گردند؛ و نکات دیگری از این قبیل.

### مأمورین نظامی رسیدند

نیمساعتی از جریان فوق نگذشته بود که کامیونهای مملو از سربازان با یک جیب بیسیم و چند افسر فرمانداری نظامی وارد دانشگاه شده، کلیه نقاط و زوایای دانشگاه تحت نظر مأمورین انتظامی قرار گرفت و طبق اطلاعاتی که مأمورین مخفی فرمانداری نظامی و شهربانی داده بودند در داخل دانشگاه یازده نفر به اتهام پخش اعلامیه و اخلاف نظم به شرح زیر دستگیر شدند:

محمدعلی شریف - منوچهر ملک قاسمی - هادی هدی - قاسم مهاجر رهبر - محمد صادقیان -

محمدعلی جعفری - نقی عزیزی - مهدی صلاحی - جعفر شریفی - میربهاء و بهروزباشی.

پس از دستگیری این عده سربازان در مقابل دانشکده‌های مختلف مستقر گردیده و سه تانک شرم‌ن در میدان ۲۴ اسفند و یک تانک و پنج کامیون سرباز نیز در مقابل در بزرگ دانشگاه قرار داده شدند. همچنین برای جلوگیری از اجتماع دانشجویان، کلیه خیابانهای فرعی و پیاده‌روهای اطراف دانشگاه تحت نظر و مراقبت مأمورین انتظامی درآمده بود و از توقف عابرین جلوگیری می‌شد.

### اولین زدو خورد

بالاخره اولین حادثه در چهارراه امیراکرم بدین ترتیب رخ داد:

ساعت ده صبح عده‌ای فریب به پانصد نفر در چهارراه امیراکرم اجتماع کرده و شروع به تظاهرات کردند.

شماره‌های تظاهرکنندگان ابتدا فقط در مورد آزادی آقای دکتر مصدق بود ولی بعد از طرف عده‌ای غیر از دسته پانصدنفری شروع به دادن شماره‌های مخالف شد که در نتیجه مأمورین انتظامی دستور منفرق شدن داده و زدو خورد در گرفت و پاسبان شماره ۱۷۸۵ از بیم اینکه مبادا مورد حمله قرار گیرد با اسلحه خود شروع به تیراندازی نمود و در حین تیراندازی پاسبان عده زیادتری از مأمورین انتظامی به محل رسیدند و به محض پیاده شدن از کامیون تیراندازی هوایی آغاز و بشدت ادامه پیدا کرد.

در اثر تیراندازی تظاهرکنندگان به مغازه‌های مجاور از قبیل آرایشگاه و خیاطی و غیره پناه بردند و عده‌ای دیگر نیز در کوچه‌های فرعی فراز کردند و اعلامیه‌هایی را که در دست داشتند در هوا پخش کردند ولی مأمورین آنان را تعقیب کرده و در حدود یکصد نفر از ایشان توقیف و دستگیر شدند.

پس از اینکه دانشجویان دستگیر شده به اتفاق سایر توقیف‌شدگان تحویل فرمانداری نظامی داده شدند بازرسی از آنان شروع و پس از بیست و چهار ساعت عده‌ای از آنها آزاد و بقیه به اتفاق سایر دستگیرشدگان بوسیله قطار راه آهن به طرف خرم‌آباد حرکت داده شدند تا در قلعه فلک‌الافلاک زندانی شوند.

### امضاء نکردند

در دنبال دستگیری دانشجویان چهل و پنج نفر از بازاریان و تجار نیز در خانه‌های خود و یا در نقاط مختلف دیگر طبق ماده پنج حکومت نظامی توقیف و به شهربانی اعزام شدند و عده‌ای در حدود سی نفر از آنها که به طرفداری از دولت سابق شهرت داشتند شب شنبه در شهربانی توقیف بودند و طبق اظهار پاره‌ای از مطلعین چون برای آزادی این عده مراجعاتی به فرمانداری شد لذا در جواب اظهار شد در صورتی که توقیف‌شدگان اعلامیه‌ای صادر نموده و پشتیبانی خود را در طی آن اعلام بدارند و بزودی نیز دکانها را باز کرده و به کسب و کار خود پردازند از ایشان رفع توقیف به عمل خواهد آمد و الا کلبه آنها چون محرک اصلی تعطیل بازار بوده‌اند به نقاط بد آب و هوا تبعید خواهند شد.

در اثر این پیشنهاد عده‌ای از توقیف‌شدگان که خود را در موضوع بازار بسی نقصیر معرفی کرده و می‌گفتند ما محرک نبوده‌ایم اعلامیه‌ای به این شرح تنظیم و تسلیم آقای فرماندار نظامی تهران کردند. اینک متن اعلامیه:

### باز صحبتی از بازار

علاوه بر دستگیری عده‌ای از بازاریان — روی مغازه‌های بازار علامتگذاری نموده و تهدید کردند که



اگر بازار را باز نکنند از ورود صاحب مغازه‌ها به مغازه خودشان ممانعت کرده و او را به نام اخلاک‌تو قیف خواهند کرد. همچنین تهدید کردند که سقف بازار را بکلی خراب خواهند کرد و بطور نمونه و برای اثبات قصد تخریب در چند نقطه سقف بازار را خراب کردند و عده‌ای از بازاریان منجمله حاج محمود مانیان و حاج حسن شمشیری مؤسس و صاحب چلوکبابی شمشیری که در گوشه جنوب شرقی سبزه میدان (در طبقه دوم) واقع بود با عده‌ای دیگر دستگیر و به بندر بوشهر سپس جزیره خارک که جزیره‌ای متروک در خلیج فارس و فاقد وسایل رفاهی بود تبعید گردیدند.

لازم به اظهار می‌باشد عده‌ای از بازرگانان مخالف دکتر مصدق به سردمداری محمدرضا خرازی و جمعی از گردانندگان اطاق بازرگانی اعلامیه‌ای به جانبداری سرلشکر فضل‌الله زاهدی تهیه و امضاء می‌نمایند که حاج محمود مانیان و حاج حسن شمشیری و جمعی دیگر از بازاریان از امضاء خودداری می‌کنند. ضمن تحقیقات وردیابی معلوم گردیده بود که دکتر عبدالله معظمی - آخرین رئیس مجلس شورای اسلامی پیش از کودتا - را محرک اصلی اعتصاب تشخیص داده بودند و او در جو فشار و تهدید حکومت و به منظور دوری از شهر که منزله خیابان سعدی کوچه بدایعی بود به خارج شهر به منزل برادرش فضل‌الله معظمی واقع در دوراهی یوسف‌آباد کوچه مجلسی نقل مکان کرد که با اقامتگاه من یک عرض کوچه ۱۰ متری فاصله داشت که در اقامتگاه جدید تماس بیشتر و بهتری با اشخاص داشت و اقامتگاهش خارج شهر! نبود و برای من تسهیلات بیشتری در ملاقات با دکتر معظمی فراهم شد. تهدید دولت به تخریب بازار و جریان تظاهرات و اعتصابات و بسته شدن بازار در جراید عصر و مجلات انعکاس وسیعی داشت و امر پنهان کردنی نبود. دکتر مصدق هم در زندان اطلاع یافت و در جلسه هفتم دادگاه تجدید نظر با این سابقه و حضور ذهن به جا و بموقع تک‌تضراب بصدا درآورد و گفت:

«بازار را خراب کردند» و باز سرش را روی دستش گذاشت و چشمها را بست و خود را بخواب و چرت زد و گوشها را همچنان آماده شنیدن داشت.

### اعلامیه بازرگانان و اصناف

«در چند روز قبل شایعات بی‌اساس در بازار به نام عده‌ای از تجار و اصناف انتشار یافت و چنین قلمداد نمودند که بستن بازار به عنوان اعتراض و مخالفت با دولت تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر محبوب می‌باشد. در صورتی که ما امضاءکنندگان زیرین به هیچ وجه چنین نظری نداشته و بدین وسیله پشتیبانی خود را نسبت به دولت فعلی ابراز و به اطلاع عموم اهالی می‌رسانیم که این نغمه‌های ناهنجار جز از دهان مشتی مردم بی‌وطن که از یگانگان الهام می‌گیرند خارج نمی‌گردد و مجدداً پشتیبانی جدی و کامل خود را نسبت به دولت جناب آقای سپهبد زاهدی اعلام می‌داریم.»

اما طبق یک شایعه دیگر چند نفر از بین این عده من جمله آقایان شمشیری و مانیان حاضر به امضای اعلامیه نشده و گفته‌اند ما چون اعتقاد به دکتر مصدق داریم برای آزادی او تعطیل کرده‌ایم و قول و وعده خود را هم پس نخواهیم گرفت و در اثر همین ایستادگی و مقاومت و هم‌چنین وصول گزارشاتی دیگر که علیه ایشان

به مقامات انتظامی رسیده و آنها را محرکین اصلی اعتصاب معرفی کرده بودند دستور تبعید ایشان به بوشهر صادر شد و روز یکشنبه گذشته هر دو نفر بوسیله هواپیما به بوشهر اعزام شدند. به قرار آخرین اطلاعی که خبرنگار ما از بوشهر ارسال داشته، آقایان مزبور تحت مراقبت انتظامی روز یکشنبه وارد بوشهر شده و در یک خانه چهار اتاقه که قبلاً برای آنها اجاره شده بود مسکن گزیده‌اند فعلاً اجازه خروج از آن منزل را ندارند ولی ممکن است بعدها بتوانند تحت مراقبت مأمورین شهربانی هفته‌ای دو یا سه بار در شهر گردش کنند.

### دانشگاه تعطیل خواهد شد!

همچنین طبق آخرین خبری که در مورد امور انتظامی دانشگاه بدست آمده است ظاهراً در جلسه‌ای که اخیراً با حضور رؤسای دانشکده‌ها و رئیس دانشگاه تهران و همچنین با شرکت رؤسای انتظامی و نمایندگان دولت و نماینده مخصوص نخست‌وزیر تشکیل شده است، پس از بحث و مشاوره در اطراف امور انتظامی دانشگاه و مدارس این طور تصمیم گرفته شده است که اگر از طرف دانشجویان در آینده باز هم تظاهراتی صورت بگیرد که باعث اختلال نظم و رکود وضع تحصیلی آنان شود بلافاصله دانشگاه تهران برای مدت یکسال تعطیل خواهد شد و متخلفین نیز برای همیشه از تحصیل معاف خواهند گردید.

اینک برای تکمیل جریان امر یادداشتی را که آقای محمود مائیان درباره جریان تعطیل و اعتصاب بازار بر اثر مراجعه اینجانب تهیه و ارسال کرده‌اند به این متن اضافه می‌کنیم.

### بنام خدا

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بدست دربار و عوامل وابسته آن و عده‌ای از روحانیون درباری به وقوع پیوست، تا چند روز طرفداران مرحوم دکتر محمد مصدق به حالت بلاتکلیفی درآمده و هر کدام در محل امنی مخفی بودند. تا اینکه همکاران بازاری در صدد نجات این عده برآمده و با توسل به آقای بهبهانی و وساطت ایشان جمعی از ما را به منزل آقای جعفر بهبهانی بردند و با تیسار دادستان فرماندار نظامی وقت، ملاقات دادند. فرماندار نظامی طبق معمول انتقادهایی از دولت معزول و تعریفهایی از دولت تیسار زاهدی نمودند. برخی از دوستان ما خواستند صحبتی از دولت معزول نشود، چون هر لشکر شکست‌خورده را گناهکار روز می‌شناسند.

بهر حال مرخص شدیم مشروط به اینکه داخل کارهای سیاسی نشویم.

از فردای آن روز در نهضت مقاومت ملی که بوسیله دوستان مرحوم دکتر مصدق تشکیل شده بود شروع به فعالیت نمودیم و طرح یک اعتصاب عمومی در درجه اول در تهران و در صورت امکان در سراسر ایران ریخته شد و برای به نمر رسیدن اعتصاب فعالیت زیادی از قبیل نشر اعلامیه و پخش آن بوسیله روزنامه‌فروشان که در جوف روزنامه جای داده بودند و نیز از محل سوراخهایی که در بازار جهت تهویه و آفتاب زمستان تعبیه شده بود انجام گرفت.

بدین ترتیب که اعلامیه‌ها را روی پارچه برزنی که در چهارچوبی روی یادخورها را می‌پوشاند قرار

می‌دادیم و بوسیله طنابی که هواکشها را باز و بسته می‌کرد اعلامیه‌ها را در بازار پخش می‌نمودیم و عوامل فرمانداری نظامی برای پیدا نمودن پخش‌کنندگان هر چه فعالیت کردند نتوانستند کسی را بگیرند.

اعتصاب روز ۱۳۳۲/۱۶ شروع شد و کلیه بازار با استثناء چند جواهر فروشی همه تعطیل بود، جواهر فروشانی که باز نموده بودند، بدلیل آن بود که از لحاظ کسبی همیشه ارتباط مستقیم با عوامل دستگاه داشتند و معاملات بعضی از آنها به صورت قاچاق انجام می‌شد. اینها با آنکه همدلی داشتند ولی نمی‌توانستند با بقیه بازاریان همگامی داشته باشند.

از طرف دیگر دستگاه دولتی و حکومت نظامی هم اعلامیه‌های شداد و غلاظی می‌داد و اطراف بازار را سنگربندی و توپ و تانک مستقر کرده بود، غافل از آنکه با خواست ملت نمی‌توان برای همیشه مقاومت کرد. چون قدرت باقیه از آن ملت است و مجریان امور می‌آیند و می‌روند. خوشا بحال آنها که با نام نیک از قدرت کناره‌گیری می‌کنند.

پس از اعتصاب دوستان بازاری را دستگیر نمودند ولی مرا پیدا نکردند. من که دیدم همه دوستان را زندانی نموده‌اند به منزل مرحوم حاج سیدرضا زنجانی رفتم و از ایشان کسب تکلیف نمودم. مشارالیه موافقت کردند که خود را به فرمانداری نظامی معرفی کنم. در حقم دعا نموده و مرا از زیر قرآن رد کردند.

خود را به تیمسار دادستان معرفی نمودم، پس از دو روز مرا برای بازجویی بردند. اعلامیه‌ای دال بر پشتیبانی از تیمسار زاهدی و انتقاد از دولت دکتر محمد مصدق به ما دادند که امضا کنیم من و مرحوم حاج محمدحسن شمشیری از امضاء آن خودداری نموده و پشتیبانی خود را از رهبر محبوب مورد اعتمادمان دکتر محمد مصدق اعلام داشتیم.

در نتیجه دوستان امضاء کننده که اکثراً فوت نموده‌اند آزاد شدند و ما را با طیاره به بوشهر بردند و چهار شبانه‌روز در زندان شهربانی که بسیار کثیف بود بسر بردیم. شب پنجم ساعت یک بعد از نیمه شب من و شمشیری را از خواب بیدار کرده و به اسکله منتقل نمودند و بوسیله موتور لنج به طرف جزیره خارک بردند. آسمان که نوید اذان صبح را می‌داد از ناخدای لنج آب برای وضو خواستیم، ایشان جواب دادند: مگر شما مسلمان هستید. با صحبت‌هایی که با آنها کردیم ما را شناخته و محبت کردند و پس از رسیدن به خارک سه شب در اسلحه‌خانه زندانی بودیم و پس از روز سوم من و مرحوم شمشیری را در اقامتگاه فرمانده پادگان منزل دادند که تا آخرین روز تبعید با ایشان بودیم.

پس از سه ماه هبشتی به سرپرستی آقای سرهنگ جاویدپور که بسیار فرد با انضباط و خوش خلق و مسلمانی بودند جهت آزادی ما آمده بودند و درخواست آنها باز هم طرفداری از حکومت وقت بود، که با امتناع ما روبرو شدند.

در تاریخ ۱۳۳۲/۱۲/۲۷ که ششماه از تبعید ما می‌گذشت فرمانده پادگان خیر آزادی ما را دادند، ولی چون شب عیدی نمی‌خواستیم بقیه دوستان تبعیدی را تنها بگذاریم، آزادی خود را به آنها نگفتیم و روز ۱۳۳۳/۱/۳ به وسیله موتور لنج پس از خدا حافظی از بقیه دوستان عازم بوشهر شدیم.

در بوشهر استقبال خوبی از طرف مردم آزاده و مبارز از ما بعمل آمد و شب را در باغی که می‌گفتند

مربوط به آقای خلیل دشتی بود پذیری شدیم و فردای آن روز به وسیله ماشین سواری تحت نظر دو نفر ژاندارم عازم کازرون و از آنجا به شیراز رفتیم و در باغی خارج شهر منزل نمودیم. صبح روز بعد عازم اصفهان شدیم و در راه به هر کجا می‌رسیدیم با استقبال مردم مبارز روبرو می‌شدیم.

در اصفهان یک شب مهمان دوستان اصفهانی بودیم. در مسیر جاده اصفهان - قم یک ماشین سواری ما را تعقیب می‌کرد، به ما که رسید دیدیم چند نفر از بازاریان از جمله مرحوم آقای حاج حسن قاسمی و مرحوم آقای حاج عباسعلی اسلامی و چند نفر دیگر بودند.

پس از خیر مقدم وضع تهران را خیلی بد و خفقان آور تشریح نمودند. به اتفاق به طرف قم و تهران حرکت نمودیم و ساعت شش بعد از ظهر ۱۳۳۳/۱/۷ به تهران رسیدیم و یکسر بفرمانداری نظامی و اطاق سپهد بختیار راهنمایی شدیم. در این اطاق غیر از ما سرگرد مولوی هم حضور داشت.

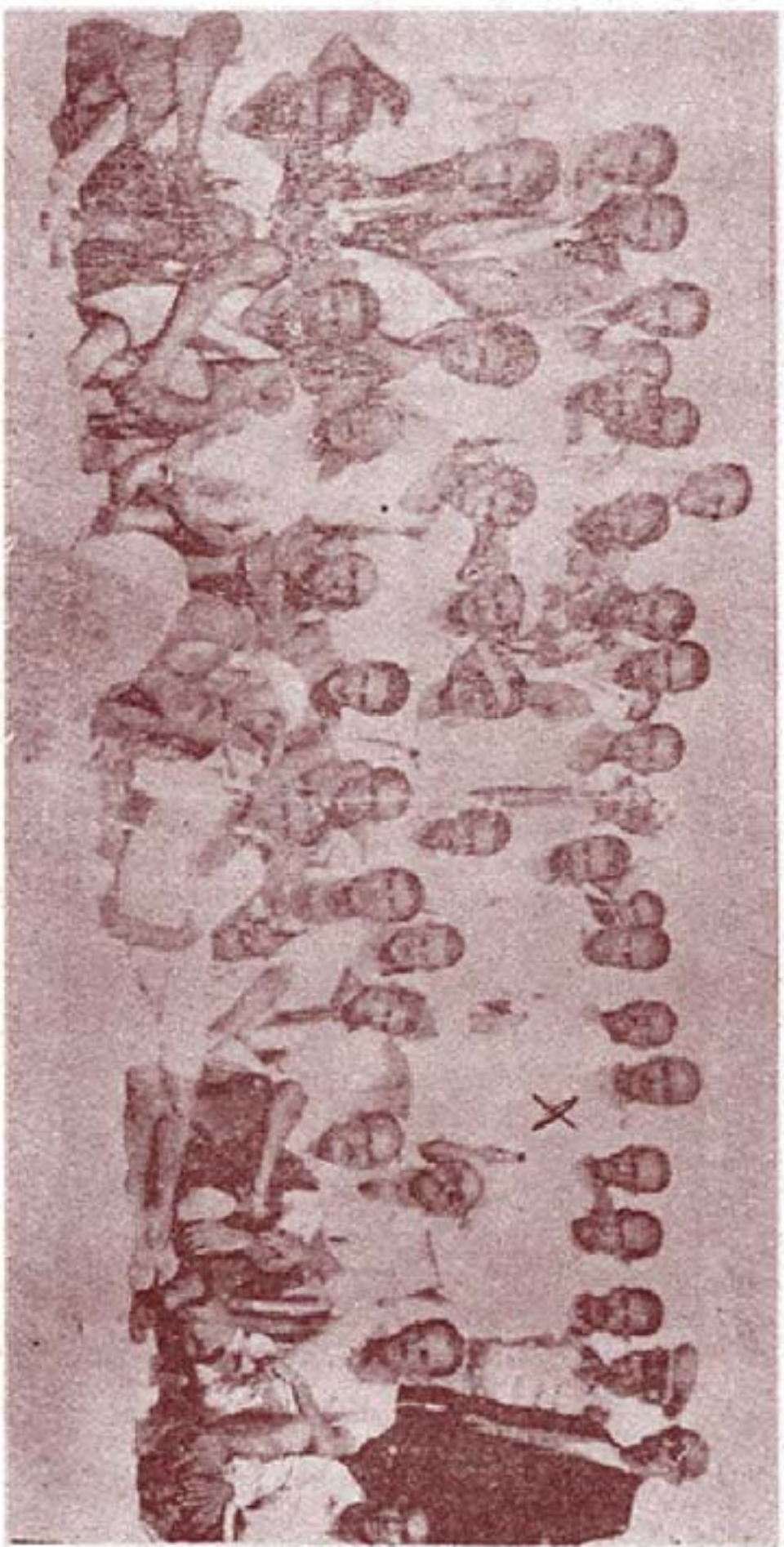
پس از تعارفات معموله تیمسار بختیار از ما سؤال کردند: خوش گذشت؟ عرض کردم علاوه بر اینکه خوش گذشت ما از دستگاه تشکر هم می‌کنیم. جواب دادند تشکر برای چه! گفتم برای اینکه ما را به نقطه‌ای از وطن عزیزمان که تا آخر عمر موفق به دیدن آن نمی‌شدیم فرستادید و دیدیم هموطنانمان در جایی زندگی می‌کنند که نه از بهداشت خبری بود و نه از ارزاق در حد متعارف، خلاصه هیچگونه خدمتی به آنها ارائه نمی‌شد، در صورتی که جزو حدود بیست میلیون نفرات هموطن بودند.

سؤال کردند چه می‌کردید؟ جواب دادم اگر بجای دستگاه بودیم، دو نفر بازاری عامی را ابتدا در کلانتری زندانی می‌کردیم و اگر باز هم داخل سیاست می‌شدند به زندان موقت یا زندان قصر می‌فرستادیم. شما ما را به آخرین ایستگاه بردید و دیدیم در مقابل حقخواهی، زجر و شکنجه و تبعید و حتی قبول شهادت زیاد کار دشواری نیست.

سپس گفتم از آنجا که ما نان تنبلی را نخورده‌ایم آقای شمشیری در آنجا شروع به سرغداری و سبزیکاری کردند. از آقای شمشیری سؤال کردند شما چه می‌کردید؟ جواب دادند من مشغول تحصیل بودم، کتاب اول را تمام کردم و کتاب دوم را تا آب پاش خواندم. من گفتم تیمسار شما یک شمشیری عامی تحویل دادید حالا من یک شمشیری درس خوانده تحویل می‌دهم.

در خاتمه ملاقات پیشنهاد امضاء چند خواسته رژیم از ما شد، که با مخالفت ما روبرو شدند و در جواب گفته شد ما در اختیار شما هستیم و حاضریم باز هم بهر نقطه که صلاح بدانید عزیمت کنیم ولی با نصایح معمولی آنها روبرو شده و به خانه خود رفتیم.

سپس گفتند بفرمایید آزاد هستید، سؤال کردیم به چه صورت؟ به همان طریق که مرحوم دکتر فاطمی بوده؟ چون در حین زندانی بودن که باید تحت حمایت زندانیان باشند، عده‌ای از شناخته شدگان نزدیک درب شهربانی بضر و شتم ایشان پرداختند.



سراور عکس زندانیان جزیره خارک که شادروان شمشری نیز در بین آنهاست او یحرم خریداری  
«قرضه ملی» و «مبارزه» در راه آزادی به آن جزیره تبعید شد



قهرمان هیمیرد و افسانه وار  
در دل ما جاودانی میشود  
میشود خورشید و از آفاق دور  
شعله بخش زندگانی میشود



مرحوم حاج حسن شمشیری

# برگ اسناد رسمی

نوع سند و قضاوت

دفترخانه اسناد رسمی شماره ۵۱ حوزه تهران

بسم الله الرحمن الرحيم . این جانب محمد حسن شمشیری دارای شناسنامه شماره ۱۳۳۱۷ از بخش ۸ تهران ساکن بخش مزبور سبزه میدان باموافقت جناب آقای دکتر محمد مصدق دارای شناسنامه شماره ۲۰۴۷ از بخش ۳ تهران متولی فعلی بیمارستان نجمیه بنائی در قسمت شمالی محوه بیمارستان مزبور احداث نموده ام که در شرف تکمیل است و منظور این جانب این است که اولاً برای خدمت بنوع و بهداشت عمومی بنای جدید نهیمه و جزء لاینفک بیمارستان نامبرده باشد و ثانیاً همیشه ده نفر بیماری به شاعت از محل درآمد بنای جدید بعد از وضع کلیه مخارج ضروری آن مجاناً در بیمارستان بستری و معالجه شوند بنا بر مراتب مسطور در این جانب قر به الی الله و طلب المرضاته وقف موبد و حبس مخلد شرعی و قانونی نمودم کلیه اعیانیه ای مستحدثه در قسمت شمالی بیمارستان مرقوم را برای بیمارستان نجمیه و تولیت وقف بعهده جناب آقای دکتر محمد مصدق واگذار شد و بعد از ایشان بارشد اولاد ذکور معظم له سلا بعد نسل خواهد بود و تصریح میشود همانطوریکه از بهره برداری بیمارستان نجمیه حقی برای متولی منظور نشده نسبت به بهره برداری از بنای جدید نیز حقی (بعنوان حق الزحمه و حق التولیه) منظور نمیشد و این نکته مخصوصاً برای متولیان بعد از لازم الرعایه و اجراء میباشد و عین موقوفه هم بتصرف داده شده است و از لحاظ تعیین حق الثبت به یکصد هزار ریال تقویم گردید.

تاریخ بیست و ششم اسفند ماه ۱۳۳۴ مطابق چهارم شعبان ۱۳۷۵ معلوم  
دکتر محمد مصدق - حسن شمشیری

خدا را شکر که بخارک آمدیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم  
 خدا را شکر که بخارک آمدیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم  
 خدا را شکر که بخارک آمدیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم  
 خدا را شکر که بخارک آمدیم تا خواندن و نوشتن یاد بگیریم

شمشیری در جزیره خارک ضمن خدماتی که باهالی خارک و زندانیان  
 از هر جهت مینمود از فرصت استفاده کرده و بتحصیل مشغول شد  
 گر اور بالا نمونه ای از خط نامبرده و شکرگزاری اوست

از خبر درگذشت زار مرد طهرت آقای محمد شمشیری  
 تا فرزند ام و تمام از حدوی نگارین این بطور آیم  
 با کمال غم و غم مجلس نعیم آن خیر شکر کار راه  
 ۱۶ هجری در وقت صلوات در مسجد بزرگ شهر تهران  
 مقرر و سلطان عزیز بنام و یاد بود عرض کنم :  
 سید زکریا کار آمد در هرگز مرد است  
 اهدا کرد مگر محمد صدق سوره ای که  
 دکلمه حضرت

آقای ترحیم از طرف جناب آقای دکتر محمد مصدق که از انتشار  
 آن در روزنامه ها جلوگیری کردند و در مسجد مجد راهم برای  
 عدم انعقاد مجلس ترحیم از طرف پلیس بستند



## پیوست شماره ۲ جلسه هفتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱) منظور دکتر مصدق از این اشتباه عمدی که دادستان ارتش را تیمسار خواجه نوری نامید و سپس در مقام تصحیح دادستان گفت این بود:

الف: وقتی که کسی مرد نباشد (نه مرد) ناگزیر بایستی نامرد باشد.

ب: مندرجات روزنامه لوموند فرانسه حاکی از این بود که ابراهیم خواجه نوری عضو اینتلیجنت سرویس انگلستان است. دکتر مصدق با عنوان کردن این مطلب یادآور نوشته روزنامه مزبور بود.

پ: شایع بود که ابراهیم خواجه نوری به اتفاق سیدمهدی پیراسته و ابوالحسن عمیدی نوری معاون نخست وزیر مدیر روزنامه داد در تنظیم کیفرخواست و تنظیم لوایحی که سر تیپ آزموده قرائت می کرد شرکت داشتند حتی در جلسات دادگاه از گوشه تالار آئینه سلطنت آباد از اطایحی لوایح را می آوردند و او قرائت می کرد. گاهی هم به علت عدم آشنایی به خط نهیه کنندگان گیر می کرد. رأی محکومیت دکتر مصدق در دادگاه بدوی را هم با همکاری این آقایان می دانستند.

ابراهیم خواجه نوری بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه جزوهای هفتگی به نام بازیگران عصر طلایی که مربوط به گردانندگان و باز عماء دوره رضاشاه بود منتشر می کرد. مندرجات این جزوه ها شرح حال رؤسای قوم و رجال دوره رضاشاه و دست اندرکاران در امر سیاست بود مانند مرحوم مدرس، نصرت الدوله، داور و تیمورتاش که همگی دستشان از این دنیا کوتاه و در گذشته بودند.

این جزوه ها به سبب سلاست و روانی عبارات و داشتن جنبه داستانی و صورت تاریخی خوانندگان بسیاری داشت. مطالب جزوات در جهت تبرئه رضاخان و نتیجه آن تقرب نویسنده به محمدرضاشاه بود.

نامبرده از دوستان صمیمی سر لشکر زاهدی نخست وزیر محسوب می شد و در دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد طرف توجه بود. در رادیو به مسائل روانشناسی و در میزگرد رادیو در روزها و هفته های متوالی به سخنگویی میرداخت. کتابی هم در روانکاری دارد که گزیده تر می تواند بیان مکنونات کند. در روزنامه اطلاعات نیز مقالاتی می نوشت. شهرت به عضویت در اینتلیجنت سرویس انگلستان داشت. رفاقت با زاهدی با مابه نویسنده گی و استفاده از لوازم تبلیغ حقش بود که در مقامات عالی (که جای داشت) جای گیرد و سناتور گردد و مصرف شود.

سیدمهدی پیراسته از قضات دادگستری و مقارن قتل محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز در سال ۱۳۲۶ عهده دار دادستانی تهران بود. پیراسته در پیوستن به مخالفین دکتر مصدق جای بیشتری برای خود در دستگاه حکومتی باز کرد. نماینده مجلس شد و میدان بدگویی به دکتر مصدق را با نمایندگی مجلس شورایی هر چه بیشتر وسیع ساخت. او وزیر کشور شد و مدتی هم استاندار خوزستان گردید. او آخر سلطنت محمدرضا شاه سفیر کبیر ایران در بلژیک بود که عمر خدمتگزاریش به سر رسید.

ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه داد وکیل پایه یک دادگستری از شرکت کنندگان در اعتراض به انتخابات دوره شانزدهم به همراهی دکتر مصدق مقارن تشکیل جبهه ملی با رهبری دکتر محمد مصدق بود. در فاصله کوتاهی جبهه ملی را ترک گفت و از در مخالفت درآمد. در روزنامه اش از هیچ گونه عیبجویی و بدگویی به حکومت نهضت ملی مضایقه نداشت. با معاونت فضل الله زاهدی نخست وزیر اجر خود را گرفت. سخنگوی دولت بود. مصاحبه های مطبوعاتی تدارک می دید که به طور عمده در بدگویی از دولت دکتر مصدق بود. در نمایندگی مجلس شورای ملی هم اعلام جرم علیه دکتر مصدق کرد.

مرد موثقی از قول پدرش تعریف می کرد که پس از کودتای ۲۸ مرداد و در جریان محاکمه دکتر مصدق که صحنه را بر کودتاچیان تنگ کرده بود در جلسه بسیار محرمانه ای سرنیپ آزموده طرح از بین بردن دکتر مصدق را مطرح می کند. عمیدی نوری هم که در جلسه شرکت داشته با سرسختی در حد پرخاشگری با این نقشه مخالفت کرده و موجباتی فراهم می کند که طرح مزبور عقیم بماند. (شهرت بدو نیک هر دو را باید گفت). خود سرنیپ آزموده معترف بود که الهام می گیرد و شهرت داشت که ابراهیم خواجه نوری - سیدمهدی پیراسته - ابوالحسن عمیدی نوری در تهیه ادعای نامه و لوایح و رأی دادگاه بدوی مربوط به دکتر مصدق همکاری دارند. همان طوری که دکتر مصدق گفت مبدیدیم که از اطاقی در ضلع جنوبی غربی تالار آئینه اوراقی می آوردند و به دست سرنیپ آزموده می دادند که مورد استفاده قرار میداد. با یکی از مخبرین جبراید که در دادگاه های بدوی و تجدیدنظر الفتی یافته بودیم و مخبرین هم مردمان کنجکاوی می یاشند تماس پیدا کردم و در این مورد کسب اطلاع کردم او محل اطاق را نشان داد و اضافه کرد اکثر این آقایان با استفاده از صدای بلندگو از مذاکرات دادگاه یادداشت بر می داشتند و به تهیه پاسخ مبادرت می کردند و به دست سرنیپ آزموده می رساندند.

دکتر مصدق به استناد نوشته روزنامه لوموند نام ابراهیم خواجه نوری را برده و دونفر دیگر را باحروف اول نامشان پ و ع یاد کرده بود.

## هشتمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۱/۳۱

هشتمین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقای دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ رباحی در ساعت ۹/۱۰ بامداد روز سه شنبه ۱۳۳۳/۱/۳۱ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. پس از قرائت صورت جلسه رسمیت جلسه اعلام گردید.

رئیس دادگاه: (خطاب به آقای دکتر محمد مصدق) بقیه دفاعیات خود را بیان نمایید.

دکتر محمد مصدق: بنده قبلاً لازم است که تشکرات خود را از مراحم بی پایان ریاست محترم دادگاه اظهار کنم برای اینکه اجازه دادید نمایندگان غیر نظامی من هم در جلسه حضور بهم رسانند و من هر وقت که محتاج می شوم از آنها استفاده کنم، ولی آقا بخوبی مستحضرید که در کار دادگستری مثلاً اینکه در کار نظامی تاکتیک هست در کار دادگستری هم تاکتیک هست و هر کس آن تاکتیک را به دست آورد فاتح است. خوب وقتی که نمایندگان کشوری من با من مذاکره می کنند یک عده افسر می شنوند. من از این افسران کار بدی ندیده ام که به کار آنها سوء ظن بکنم. افسر کسی است که تابع مافوق باشد و اگر غیر از این کرد برخلاف وظیفه خود عمل کرده است. بنابراین اگر افسر تاکتیک مرا به سرتیپ آزموده داد و سرتیپ آزموده فهمید تاکتیک من چی است مرا در این دادگاه مثل گنجشک محکوم می کند. من از این وکلای دادگستری نمی توانم استفاده بکنم (دادستان از روی وجدان نمی توانم بگویم به سرتیپ آزموده) چندین ماده خواندم که حبس من مدرک قانونی ندارد. بدبختی من، بیچارگی من به جایی رسیده که نمی توانم با وکلای غیر نظامی خودم مشورت کنم این بود...

رئیس دادگاه: حضور وکلای دادگستری که اشاره فرمودید در این دادگاه ها به عنوان تماشاچی می باشند نه به عنوان وکیل مدافع. برای اینکه تصور نشود تبعیضی برای دادن کارت ورودی وجود دارد

۱. مقصود حضور آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده و بهرام مجدزاده وکلای تعیینی دکتر مصدق برای دفاع در مرحله فرجامی بود که در این روز با اخذ کارت به عنوان تماشاچی در سالن دادگاه حضور داشتند و دکتر مصدق به طعنه آنها را نمایندگان غیر نظامی خواند. چون نتوانست در دادگاه نظامی از وکالت آنها استفاده کند.

مخصوصاً دستور دادم که هر موقع آقایان نقاضا کردند به آنها کارت داده شود. در مورد شکایتی که راجع به خارج دادگاه در ملاقات اشخاص با خودتان فرمودید مربوط به دادگاه نیست. ملاقات با اشخاصی که در بازداشت می‌باشند تابع مقررات و قوانینی است که تحت نظر مأمورین بازداشتگاه انجام می‌گیرد. بنابراین چون بحث در این مورد مربوط به عدم صلاحیت دادگاه نیست مطالبی که راجع به عدم صلاحیت دادگاه دارید بیان فرمایید.

**دکتر مصدق:** مقصود بنده هم این بود که یک سرلشکر بتواند خود را در افکار عمومی نبرته کند. آقای سرتیب آزموده روزنامه مردم را پرروز در این جا ارائه داد برای اینکه همکاری مرا با حزب نوده تلویحاً برساند و فرمود شب ۲۵ مرداد حتی یک تیر هم خالی نشده پس چطور یک اشخاصی اینقدر بی‌وجدان هستند که به عملیات آنشب نسبت کودتا می‌دهند. من در این جا همچنانکه شمرده حرف می‌زنم؟ هر وقت خسته شدم نقاضای بازنشستگی<sup>۱</sup> می‌کنم من در اینجا در آن دادگاه بدوی نامه رسمی شماره ۱۰۴۸۷ مورخ ۳۲/۶/۱۸ را (تصور می‌کنم این شماره اشتباه باشد چون فرمانداری اینقدر شماره نداشته است) که به تیسمار سپهد زاهدی نخست‌وزیر نوشته شده. (به شرح زیر به دادگاه ارائه کرد).

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً بعرض میرساند سرهنگ دوم نوپخانه فتح‌الله لبتکوهی افسر بازنشسته ارتش که به دستور دکتر محمد مصدق جزء ۱۳۶ نفر افسران بازنشسته شده است وضع خدمت مشارالیه به شرح زیر می‌باشد:

(۱) در سوم تیرماه ۳۱ رئیس رکن ۲ لشکر ۱۰ خوزستان بوده و در اثر فعالیت‌های شاه‌پرستانه مورد غضب و بعد از سی تیر به مرکز منتقل و بالنتیجه در صورت افسران بازنشسته دیمه ۳۱ منظور و با وجود ۱۶ سال سابقه خدمت بازنشسته شده است.

(۲) در وقایع ۹ و ۱۰ اسفند ۳۱ در نظاهرات به نفع شاه و حمله به خانه دکتر مصدق شرکت داشته به اتهام حمله به خانه دکتر مصدق مورد تعقیب قرار گرفته و غیباً قرار نامبرده صادر و متوازی بود.

(۳) در مدت از ۹ الی ۱۰ اسفند سال ۳۱ الی کودتا در قم به نفع شاهنشاه و دولت جناب‌عالی انجام وظیفه نموده‌اند.

(۴) در کودتا از بیست و پنجم الی ۲۸ مرداد سال جاری در دو کودتا در اجتماعات چه قم چه شهر تهران دل مهمی را در واژگون کردن حکومت دکتر مصدق داشته است.

(۵) از ۲۵ مرداد ۳۲ الی اکنون نیز مأمورین‌های خاص چه در قم چه در تهران در مورد جناب آیت الله بروجردی و ابوالفضل تولیت با دستور اینجانب با موفقیت انجام داده است.

(۶) افسر مزبور تاکنون متجاوز از دویست هزار ریال خسارت و هزینه در موارد بالا متحمل

۲. منظورش این بود که هر وقت خسته شد بتواند بنشیند چون ایستاده بیان دفاع می‌کرد. او از هر فرصت برای بی‌اعتبار کردن دادگاه استفاده می‌کرد و مسخره می‌نمود.

شده است.

(۷) در اول فروردین ۳۲ موعده ترفیع نامبرده بود که به علت بازنشسته شدن نیز از ترفیع عقب افتاده است.

(۸) به منظور تشویق نامبرده و احقاق حق مستدعی است امر و مقرر فرماید بهر نحو که صلاح و مقتضی باشد خسارت سرهنگ مزبور را جبران و چون دو سال از رفقای خود از جهت درجه عقب افتادگی دارد از فروردین ۳۰ به درجه سرهنگی یا استفاده از حقوق و مزایا مفتخر گردد و در مورد محل خدمتش به سمت فرمانداری نظامی قم منصوب گردد. موکول به امر عالی است.

فرماندار نظامی نهران - سر تیب دادستان

حال این گزارش رسمی است که از طرف تیمسار سر تیب دادستان به رئیس دولت فعلی داده شده حال بنده نمی دانم این فتح الله لیتکوهی خلعت گرفته یا نگرفته ولی این گزارش رسمی فرماندار نظامی است. در این صورت آیا شایسته است که یک مدعی به عنوان دادستان ارتش در این دادگاه بگوید کودتایی نشده و مرا به همکاری حزب توده متهم کند. مطالبی که گفته می شود یا در روزنامهها منتشر می شود بعضی انشائیه است و بعضی اخباریه. اگر انشائیه باشد مسئول آن مطالب گوینده و منتشر کننده در روزنامه است. اگر اخباریه است الخیر یَحْتَمِلُ الصِّقِّ وَالْكَذِب. روزنامه مردم خبری منتشر کرده، اینجا خود چیزی از خود نگفته انشائیه نیست اخباریه است به منم رونوشتی از آن حکم رسیده، منم آوردم در دادگاه به عرض ریاست و دادستان رسانیده ام. دادرسان محترم شما که می بینم در این جا واقعاً تا امروز - فردا میدانم چه می کنید - وظیفه بی طرفی و وظیفه یک قاضی با وجدان را انجام می دهید گوش بدهید که در این دادگاه مرا متهم به همکاری با یکی از احزاب کرده اند. من در این مملکت ادعای استقلال اراده کرده ام و تا امروز نه با یک سیاست خارجی و نه با حزبی همکاری کرده ام. خودش کجاست؟ (منظور سر تیب آزموده بود که غایب بود) گوش بدهید سر تیب آزموده در این دادگاه مثل اتهامات دیگر که زده این اتهام را هم زده. جناب آقای رئیس دادگاه اینها را بردارید یادداشت کنید، نمی کنید هم نکنید حافظه تان خوبه! کودتا چیه؟ اینطور تعریف می کنند: اقدامات ناگهانی که سپاهیان برای تغییر رژیم یا دولت می کنند این عمل را کودتا می گویند گوش بدهید اگر بخواهید تعریف بکنید تعریفش این است. بهترین کودتا کودتایی است که بدون قیل و قال و سروصدا انجام شود. همچنانکه نقشه کودتای ۲۵ مرداد روی این اصل ترسیم شده بود. من قبلاً کودتا را تصور نمی کردم. خیر ساعت ۷ عصر روز شنبه که مرا پای تلفن خواستند و گفتند کودتا می شود موجب شد که تجهیز قوا کنم. این بود که سرهنگ نصیری با چهار زره پوش آمد خیال کرد همان ۷۰، ۸۰ نفر وجود دارند و وقتی که آمد دید اینجا تانک هست نه یک تانک بلکه دو تا تانک، عده هم هست. دید خوب نمی تواند غالب شود و اگر دست بکار شود حتماً از بین می رود. گفت دستخط را ابلاغ کنند چون نتوانستند مرا دستگیر کنند و مرا در باشگاه افسران توقیف کنند -

نشند و نصیری دمش را روی کولش گذاشت و رفت. کودتای بی سروصدا بهترین کودتاهاست. آقای سرتیپ (با مکث زیاد) آزموده در خصوص اسناد من گفت که اسناد در دادستانی هست ولی آنجا جواهراتی نیفته نشده. حضرت آقای رئیس دادگاه محترم شما به منزل من بارها برای انجام وظیفه تشریف آورده اید در طبقه ای که من بودم ۵ اطاق بود. در یکی هیئت وزیران تشکیل می شد. پشت او یک اطاق کوچک و دیگری اطاق انتظار و دو اطاق دیگر یکی اطاق خواب من و یک اطاق مجاور خوابم...

**اخطار رئیس دادگاه:** سرتیپ نصیری دمش را روی کول خود گذاشت و رفت معنی ندارد. نص صریح قانون است باید با نزاکت صحبت شود. زنگ را برداشتم که کوک کم شما گفتید ترسیدید. شما متهم هستید آزادید. تکرار می کنم جلوی حرف قانونی و اظهارات قانونی شما را نمی گیرم. توهین همین است که کردید به یک امیر ارتش یک فرد...

**دکتر مصدق:** ده بار به من خائن گفت، خائن کسی است که در دادگاه ثابت شود، من خائن شما را به وجدانتان قسم من خائنم؟

**رئیس دادگاه:** در نظر دادگاه و مردم متهم است. دادستان که بر علیه شما کیفر خواست صادر کرده و این را نمی توان از دادستان ارتش خواست که شما را مجرم می داند ادعای نامه علیه شما صادر نمی کرد. در مورد عدم صلاحیت هر چه یادداشت کردید بخوانید توضیح دهید یا وکیل شما بگوید.

**دکتر مصدق:** معروف است نظامی سرش می رود، قولش نمی رود. گفتید آنچه را که مفید می دانید بگوئید. مفید بودن به تشخیص متهم است مگر اینکه منافی اخلاق باشد که شما می گوئید نیست. بنده در یک دادگاه یک مملکت آزاد کار کرده ام. وکالت کرده ام تصدیق وکالت دارم. دم روی کول حرف عادی است منافی اخلاقی نیست. سرهنگ نصیری دم ندارد. اینها مطالبی است که در دادگاه گفته می شود.

**رئیس دادگاه:** اجازه نمی دهم از این صحبتها بشود.

**دکتر مصدق:** اجازه بنهید آزادانه بگویم اگر اجازه می دهید بنهید والا ندهید.

**رئیس دادگاه:** تا امروز هر چه میل داشته اید گفته اید و کسی جلوگیری از سخنان شما نکرده است. امروز هم هر چه فرمودید گوش کردم حقیقت را نباید دگرگون کرد. من دو اعتراض کردم اول راجع به سرتیپ نصیری بود که عرض کردم نیاستی گفته شود که دمش را روی کولش گذاشت و رفت (دکتر مصدق: چشم) با تمسخر فرمودید من از زنگ می ترسم زنگ تزئید (دکتر مصدق: تمسخر نبود) همان طوری که قبلاً گفته ام آزادید هر چه برای دفاع لازم دارید بفرمایید ولی به شخصی یا کسی یا مقامی اهانت نشود (دکتر مصدق: اطاعت می شود) اینک بفرمایید مطالب خود را بیان کنید.

**دکتر مصدق:** اطاعت می شود یک زحمت کیف بستن به من ماند اینکه بد نیست که آقا؟ به شرحی که

۴. سر لشکر جوانی خواست دل سرتیپ نصیری را به دست آورد و جانبداری و حفظ حیثیت کند و هم دمداری سرتیپ نصیری را تکرار کند.

۵. هر وقت رئیس دادگاه صحبت می کرد به گمان طولانی بودن یا تنفس احتمالی دکتر مصدق کیف را می بست. خلاصه بطور جدی مراقب کیف خودش و کیف من بود (به خصوص مواقعی که در مدت تنفس از او دور می شدم).

عرض کردم خانه مرا دیدید آن دو اطاق خواب من از ۹ اسفند به بعد دو در آهنین داشت. برای اینکه اگر روزی قضیه ۹ اسفند پیش بیاید و تا بخواهند به داد من برسند و من بتوانم به مقامات انتظامی اطلاع بدهم مانعی برای آنها باشد. از این رو دادم آن دو در را نصب کردند. سه قفسه داشتم. یکی اسناد قدیمی و اسناد بیمارستان بود که آوردند و رد کردند در دو قفسه اطاق انتظار مقدار زیادی دوا بود قیمت بگویم می گویند اغراق است برای مداوای رعایا. در ۱۳۰۸ کتابهایم را به دانشکده حقوق دادم و مقداری هم کتاب داشتم. این دو قفسه را غارنگران بردند ولی این دو اطاق را غارنگران نبردند. صندوق را آمدند با اکسیژن باز کردند درش را کنار گذاشتند در این اطاق خیلی چیزها بود مال خودم مال خانم مال دخترم و اشخاصی که امانت داده بودند. بنده ۲۰ هزار تومان از بانک ملی قرض گرفتم. گفتند اگر نخستوزیر قرضه ملی نخرد می گویند چنین و چنان و پسر من با کلفتم ۵ هزار تومان رویهم رفته ۳۰ هزار تومان قرضه ملی خریدیم. در باشگاه افسران محتاج به عینک شدم یکی از افسران رفت این عینک را آورد. این عینک را در بیمارستان امریکا برای من تهیه کردند حالا با عینک امریکایی به دادگاه نگاه می کنم. شما هم از پشت عینک امریکایی مرا می بینید<sup>۶</sup> اگر دادستان بیاید و امری را جرم بداند باید اقدام کند در این دو اطاق که با درهای آهنی بسته شده. به طوری که در عکس دیده می شود هر چه بوده بردند حالا خوب حالا بنده از حضرت آقای تیمسار دادستان<sup>۷</sup> که هم دادستانی فرموده اند، هم رئیس بازرسی بوده اند هم با شما حرف زده ام همه چیز می دانید این توهین نیست این تعریف است. عرض می کنم اگر اشخاصی بی غرض می آیند و مقامات صلاحیتدار را دعوت می کنند که در یک اطاق دو اطاق وضعیت این چنین است و بیاید صورت بردارید *Inventaire* بردارید که فردا کسی مثل یک دکتر مصدق بی وجدانی متهم نکند، این صورت مجلس را امضاء می کنند. این صورت مجلس در اداره رسمی می ماند که اگر روزی یک متهمی خواست به یک کسی نسبت خلاف درستی و صداقت بدهد بگوید آقا ما آن روز *Inventaire* کردیم. من اسناد داشتم بر علیه شرکت سابق، اوراق قرضه ملی و سه هزار تومان پول نقد

۶. در زندان به من گفت در حدود بیست هزار تومان دوا بود که به رعایا داده می شد.

۷. این اولین اشاره دکتر مصدق راجع به امریکا در طول محاکمه بود. در زندان جزو صحبت های عادی می گفت همه اسناد و اوراق اساسی ام و اشیاء نفیس و اوراق قرضه ملی به دست افسران افتاد. و برای چندمین بار بطور تکراری می گفت در باشگاه افسران گفتم عینکم نیست. یک افسر رفت و آورد و در دنباله آن جمله ای را که از او نشنیده بودم برای اولین بار ادا کرد. او گفت «...آمدیم با ملی کردن نفت و شیلات مسئله قرارداد ۱۹۰۷ را دور کنیم امریکا از راه رسیده

۸. چنانکه قبلاً هم توضیح داده شده رئیس دادگاه تجدیدنظر در زمان حکومت دکتر مصدق رئیس بازرسی ارتش بود و پیشنهاداتی راجع به اصلاح وضع مالی ارتش به دکتر مصدق داده است. دکتر مصدق در بعضی مواقع جلسات و عناوین و مشاغل را قاطعی می کرد که ظاهر بعضی از آنها ناصحیح بود ولی در همه آنها مقاصد نهفته ای از گذشته ها و وضع حاضر مخاطبین وجود داشت و اشتباهات همیشه عمدی بود و با توجه به ممانعت دادگاه مطلب خود را با طعنه و به اصطلاح با گوشه زدن بیان می کرد. این مطالب و سایر مطالبی که از نظر عبارت روان نیست بطور شفاهی و خارج از لایحه تنظیمی از طرف دکتر مصدق بیان می شد. به خصوص در برابر گفته های نامربوط مرتب آزموده یا بازخواست های رئیس دادگاه. این اظهارات شفاهی را من یادداشت می کردم که قسمت عمده مندرجات کتاب حاضر حاصل آن یادداشتهاست که دو نمونه ضمیمه می کنم

(اوراق مربوط به سی و سه سال پیش است! ۱ - ۲)

داشتم من هر وقت مأموری می خواست به مأموریت برود از این تنخواه گردان می رفت و بر می گشت و حساب خود را تصفیه می کرد. باور نمی کنید که سه هزار تومان پول داشتم تقریباً سه هزار تومان پول مسلم داشتم! — عکسهایی که آورده بودند یک قالبچه یک ذرع و چیزی که عکس من رویش بود. قیمت در بازار کردم ۸۰۰ تومان به آورنده گفته ام بدهند و در وصیت نامه ام هست که بیاید بگیرد. حالا که بدون *Inventaire* اشیاء را برداشته اند چرا بدون صورت جلسه پس داده اند؟ چرا بدون صورت جلسه دادستان قبول کرده؟ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. دو نفر آدم داشتم متصدی کارهای من یکی هست یکی نیست — یکی هر روز هر چیزی می گرفت توی دفتر وارد می کرد. کسی که روی کاغذهای *feuille volante* کار می کرده هر کدام را می خواست بر می داشت. آنکه روی دفتر می نوشت هر روز می دیدم و پایان حساب را امضاء می کردم، این مرد ۳۵، ۳۶، ۳۷ سال است متصدی کار من است مرد درستی است. شما سؤال کنید اینها آن روزی که آنجا رفتند چه کرده اند. برای اینکه روزی که رئیس بازرسی شدید دقت فرمودید<sup>۹</sup> از اینها پرسید شما از اطاق مصدق این اشیاء را بردید صورت جلسه کردید؟ به دادسرا بردید صورت جلسه کردید یا نه؟ اگر فهرست دارند اینها فرشته اند اگر کرده اند؟ کی امضاء کرده؟ صورت مجلسش چه بوده؟ همین امروز *Inventaire* دارند بیاورند، اگر فردا پس فردا بیاورند قبول نیست.

در این موقع دادگاه به عنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه دادگاه مجدداً تشکیل گردید.

دکتر مصدق: ایراد بنده یکی تنظیم *Inventaire* است یکی اینکه چرا اموال مرا ۸۱ ماه است نگهداری کرده اند و تمام زندگی مرا فلج کرده اند. اگر این توقیف اموال بر طبق قانون بود چرا مانع از شهربانی تهران نشدند که مال مرا که از دست بعضی اشخاص گرفته بودند نگاهداری نکنند و به خانه من تسلیم نمایند. این جا

۹. دکتر مصدق در زندان گفت وقتی که روز تعطیل بنا بود کسی مأموریت برود با تشویق شود از سه هزار تومان مبلغی می برداختم. او تعریف کرد که سرهنگ ضرغام رئیس فند و شکر بود خوب کار می کرد نمی دانم به چه مناسبت اصرار کردند که باید برود فرمانده تیپ مهاجد شود. هر چه اصرار کردم که بماند فایده نپوشید. روز جمعه آمد که خدا حافظی کند از او تشکر کردم و از رفتش متأسف شدم سه هزار تومان به صورت پاداش دادم. این جریان مربوط به قبل از سی تیر ۳۱ بوده که وزیر دفاع نبودم.

بعدها سرهنگ علی اکبر ضرغام تا درجه سرلشکری ترقی کرد وزیر گمرکات هم شد. وزیر دارایی کابینه اقبال شد و باز نشسته گردید. مدتی مدیر عامل شرکت انکاه گردید سکه کرد و مرحوم شد. او در مقام وزارت بعد از مصدق هم با لهجه صریحی که داشت از دکتر مصدق و کارهای او یاد خیر می کرد و وحشتی نداشت. البته از غضب دستگاه مصون بود و جزو دستگاه بود.

(علی اکبر ضرغام در دانشکده افسری همدوره من بود)

۱۰. آقای شرافتیان مباشر کارهایش بود.

۱۱. کتابه به رئیس دادگاه.



عرض بنده این است که اگر من محکوم شدم یا متهم بودم مال من متهم نبود. این عملی که فرموده اند برخلاف قانون بوده زندگی من و خانواده مرا و وضعیت یک بیمارستانی را که متولی آن هستم به کلی فلج کردند. اینها مسائلی است که در دادگاه باید گفته شود. این است که ماده ۱۹۴ قانون می گوید متهم هر چه مفید برای خود میداند اظهار کند<sup>۱۲</sup> این برای این نیست که هیئت دادرسان هم مکلف باشند که تقاضاهای مرا به صورت عملی در آورند. باید متهم اظهاراتش را بکند و آنچه در وضعیت خود مفید بداند اظهار بکند و دنیا به گفته های او قضاوت کند و ببیند این متهم خائن، خادم یا خنتی است. باید همه چیز گفته بشود. بنده بسیار متشکرم که آقا توجه به این مسائل فرموده اید و امکان داده اید آنچه را که مفید می دانم عرض کنم. تصور بفرمایید همه چیز بگویم موافق وجدان باشد. وجدان می گوید من قاتلم. متهم چنین حرفی نمی زند. ماده ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش می گوید: «... آنچه را که برای مدافعه مفید می داند در موقع اظهار کند» و بعد چه می گوید... «پس از آن به وکیل مدافع متهم اخطار می کند که برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاراتی بکند...». این وظیفه وکیل مدافع است نه متهم که در مورد برائت طبق قانون و وجدان سخن بگوید. اگر بنده من باب اینکه خدای نکرده برخلاف وجدان حرف بزنم ممکن است از گرفتاری خلاص شوم و وظیفه وکیل مدافع است که برخلاف وجدان اظهاری نکند.

بنده اظهار کردم اوراق قرضه ملی را برده اند ولی این اوراق ممکن است بگویند ۶۰ تا یا ۳۰۰ تا و کسری بوده است. اگر *Inventaire* می باشد مطلب صحیح بود صورت برمی داشتند و می گفتند اوراق قرضه ملی دکترا مصدق چند شماره بوده است ولی اگر *Inventaire* نشده باشد چه می توانید بگویید؟ اگر در صورت جلسه دو برگ هم بود می گفتند *Inventaire* شده است. اوراقی که باید رد شود به هر حال رد نشده است. بنده به جنابعالی لازم است این مطلب را عرض کنم که اگر مرا تیر نه بفرمائید هیچ اشتیاقی در بودن در این مملکت ندارم کما اینکه دو بار تصمیم به مهاجرت گرفته ام و پیش آمده ای شده بود نتوانستم نظر خود را اجرا کنم. اگر مرا محکوم کنید من آن کسی نیستم که در حبس بمانم و همه روز بواسطه شدت و مشقت حبس با دو دست روی زانوهایم بزنم و بگویم این چه کاری بود که کرده ام؟ من مجری افکار ملت ایران بوده ام و آنچه کرده ام بر طبق نظریات ملت ایران بوده و ملت ایران بود که می خواست از دخالت های خارجی در این مملکت خود را خلاص کند. من معادن نفت را از وجود خارجی خلاص کردم. من کنسولگری های خارجی را که در مقرشان فرماندهی داشتند بستم. دیدم کار درست نمی شود ترک روابط کردم. آنها تنها نبودند بلکه هواخواهان آنها هم بودند و همکاری کردند که مرا به این روز انداختند. در آن دادگاه گفتم عفو قبول نمی کنم. این خود احترامی بود که به مقام سلطنت گذاشتم. من که خادم به مملکت بودم آیا جرمی کرده بودم؟ اگر جرمی نکرده بودم شرافت من اقتضا نمی کرد بیایم قبول کنم که جرم کرده ام و قبول عفو کنم. اگر گفتم قبول نمی کنم. هر وقت عفو کنند انتخار می کنم. آیا مقام بزرگی و منزلت اعلی حضرت به این حاصل می شود که خادمی را که جرم

۱۲. از ماده ۱۹۴ استفاده می کرد با اعتقاد به اینکه به گفته های من مخصوصاً از لحاظ اموال و اوراق ارزنده اش ترتیب اثر داده نمی شود. معیناً برای رسوا کردن همه دست اندرکاران بارها و بارها شکستن صندوق و بردن مایحتوی آنرا تکرار می کند.

نکرده است عفو نمایند؟ عفو مربوط به مجرمین است مربوط به آن کسانی است که بر خلاف مصالح مملکت و قوانین عمل کرده‌اند. من هر چه کرده‌ام بر طبق قوانین و مصالح مملکت کردم (با گریه) بر طبق افکار ملت مسلمان ایران کردم. ملت وطن پرست مسلمان ایران معتقد به حدیث نبوی است (با صدای بلند) که فرمود: **الْإِسْلَامُ يَغْلُوا وَلَا يُغْلَى** این عقیده مذهبی ماست اگر مسلمانیم این عقیده اسلامیت ماست. باید ایران خود را در ردیف دول مستقل و آزاد دنیا قرار دهد. ملت شرافتمند که وطن خود را می‌خواهد هرگز راضی نمی‌شود که بیگانگان در امور او دخالت کنند. یک چنین ملتی حق دارد بگوید من ملت وطن پرستم و شرافت را به هر حقارتی ترجیح می‌دهم و به شما افسران و به ما به نام افراد لایق و با احترام نگاه کند.

جناب آقای رئیس دادگاه - تیمساران محترم یک کسی حالا در هر حزبی بوده کاری کرده حالا که آقای سرتیپ خواجه نوری (بیخسپد آزموده) مرا متهم به همکاری با حزب توده می‌کند باید منم حرف حقیقی و صحیح خود را بگویم. یک کسی که به انتصاب حزب توده متهم بوده فرضاً او را به حمایت من منتشر کرده آیا آنوقت مملکت که ربع بودجه آن خرج ارتش و قسمتی شهربانی می‌شود در مقابل عده‌ای ولگرد به زانو درمی‌آمد. مهری را که به حیوان می‌زنند به آتش داغ کرده‌اند و به پیشانی او زده‌اند.<sup>۱۳</sup> آیا با این مهر داغ کردن کار درستی می‌کنند. متجاوز از چهل سال است که به زبان فرانسه آشنائی دارم در روزنامه‌های خسارچی می‌خوانم ندیدم یک چنین نسبتی را به یک ملتی بدهند به ملت افریقا هم نداده‌اند برای اینکه بگویند ملت ایران وحشی است و قادر نیست خود را اداره کند باید در کار ملت دخالت کنند و دخالت خود را مشروع قرار دهند (دکتر مصدق این عبارت را با منتهای تأثر و حرارت ادا کرد). بر فرض اگر هم مجرم بوده مگر قوه قضائیه نبود که بیایند با آهن داغ شده او را داغ کنند. این است وضع مملکت ما که با اینها می‌خواهند دخالت بیگانگان را مشروع نمایند و ایرانی را *Indigene* به دنیا معرفی کنند.

اکنون لازم می‌دانم به عرض دادگاه برسانم که برای سقوط دولت من نقشه‌هایی...

رئیس دادگاه: مربوط به صلاحیت نیست.

دکتر مصدق: آیا نگویم نخست‌وزیر بودم و هستم و آنروز به چه ترتیب خلع بد کردند. در باره صلاحیت به آقا عرض کنم که یکی راجع به جریان قانونی است و یکی مربوط به عملیات خلاف قانون. الان راجع به جریان قانونی عرض می‌کنم و این را هم باید عرض کنم که چگونه خلع بد کردند. حالا می‌پردازم به مواد قانونی. ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد<sup>۱۴</sup> دستخط اعلیحضرت را زیارت کردم. به خدای متعال اگر خلاف بگویم خدا مرا نیامرزد. این مطالبی که به من نسبت داده‌اند و مرا مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و

۱۳. در روزنامه *Paris match* عکسی بود که پیشانی یکی از دستگیرشدگان را مأموزین فرمانداری نظامی با سه‌ری که چهارپایان را داغ می‌کنند داغ زده بودند که روزنامه مزبور را دکتر مصدق به دادگاه تسلیم کرد. بعداً مجلات هفتگی ابران صحت مندرجات روزنامه مزبور را تکذیب کردند.

۱۴. دکتر مصدق از این پس از روی یادداشت‌هایی که از قبل تهیه شده بود به ادامه دفاع پرداخت که در اثر قطع کلام رئیس دادگاه سخنه‌های جدیدی به میان می‌آمد که یادداشت می‌کردم.

کیفر ارتش کرده‌اند در فکر من نبوده است. مصالح کشور و مصالح اعلیحضرت که پادشاه مستقلی مثل سلاطین مستقل سلطنت کنند نظر من بوده است و هر چه جز این بگویند خلاف واقع است. آقا اگر آن دستخط آن روز نرسیده بود این وقایع نمی‌شد. تصمیم قطعی داشتم روز چهارشنبه به این جریانات خانم بدم. تصور می‌فرمائید ارتش ملی از یک عده نعره کش مغلوب می‌شود؟ روز ۲۵ مرداد به قدری گرفتار بودم و توجه نداشتم نعره کش کی است. ببینید بعداً هر شبکه‌ای که کشف شده، یک، دو، سه یا چند نفر بیشتر نبودند. چند تفنگ، هفت تیر یا چند فشنگ پیدا شده آیا با سه چهار تفنگ می‌توانند ارتش را بخوابانند؟ اگر ارتش نتواند در برابر این قبیل جریانات بایستد نمی‌شود اسم آن را ارتش گذاشت. ارتش ایران قادر بود همه را سر جای خود بنشانند. در چنین روزی که بزرگ مملکت رفته هر کس به فکر خود حرفی می‌زند. دولت من نمی‌دانست این چیزها را یا گفته با نعره کشیده‌اند. آیا بنده می‌خواستم جمهوری بشود؟ یا تشکیل شورای سلطنتی بدهم؟ اگر تشکیل شورای سلطنتی می‌دادم که جمهوری مورد نداشت. اگر تشکیل شورای سلطنتی نمی‌دادم اینها هم‌اکنون مطالبی برای نفع بیگانگان بود. می‌خواستم تا روز چهارشنبه مطالعه قانون اساسی بکنم و بینم قانون اساسی اجرا شدنی است یا نه؟ بهترین فرصتی بود که خودم را راحت کنم. صرفه شخصی من این بود که این دستخط را عنوان کنم ولی وقتی مطالعه کردم دیدم این دستخط برخلاف مصالح شخص اعلیحضرت صادر شده. وقتی دیدم این دستخط برخلاف مصالح صادر شده آمدند خانه مرا غارت کردند و کسانم را و همسایگان را بیخانمان کردند. اصل ۲۶ چه می‌گوید؟ طبق این اصل عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است. اصل ۲۵ چه می‌گوید؟ کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد. دستخطی که زیارت کردم به امضای وزیر مسئول نرسیده بود و برای عزل وزیر و وزراء دستخط صادر نمی‌شود. یک اصل مسلمی است که در دوره استبداد پادشاه وزیر و وزراء را عزل می‌کند ولی قارق مشروطیت و استبداد یعنی فرقی که بین مشروطیت و استبداد هست عزل نخست‌وزیر و وزیر است. طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که عیناً قرائت می‌شود عزل وزراء با مجلس شورای ملی است: «در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شود» پس بر طبق این اصل عزل وزیر با مجلس شورای ملی است و سابقه ندارد پادشاهی نخست‌وزیری را عزل کنند. استعفا ممکن است. نخست‌وزیری خودش استعفاء بدهد ولی عزل به هیچ وجه سابقه ندارد. در باره رفتن صمصام السلطنه و آمدن وثوق الدوله که عرض شد دیگر توضیحی نمی‌دهم. عزل نخست‌وزیر یا مجلس شورای ملی است. وقتی مجلس عدم رضایت از هیئت وزیران داشت با عدم تمایل یا استیضاح از بین می‌رود، والا نخست‌وزیر می‌ماند. عزل را کسی می‌تواند بکند که در مقابل او مسئولیت داشته باشد. اگر من در مقابل شما مسئولیت نداشته باشم به چه علت می‌توانید مرا معزول کنید. من مسئول شما باشم می‌توانید مرا عزل کنید اگر پیش شما مسئولیت ندارم شما حق ندارید مرا عزل کنید. اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است». معنی جمله اول این است اگر شخص شاه مسئول باشد باید مورد مؤاخذه قرار گیرد. برای بقاء سلطنت قوانین اساسی دنیا شاه را از مسئولیت مبرا کرده‌اند و وزیر را در مقابل مجلسین مسئول قرار داده‌اند. فرض کنیم پادشاهی باشد

بخواهد اعتناء به قانون اساسی نکند. نتیجه این چه می‌شود؟ نتیجه بر ضرر خود شاه و هم مملکت خواهد بود. اگر شاه آمد یک نخست‌وزیر به میل و اراده خود نصب کرد هر عملی که آن نخست‌وزیر بر خلاف مصالح مملکت بکند به حساب شخص شاه تمام می‌شود. ولی اگر دخالت نکرد و مثل پادشاه انگلیس قانون اساسی را محترم شمرد هر عملی خلاف بشود مسئول دولت است. دولتهای بسیاری می‌آیند و می‌روند ولی آن کسی که باید بماند پادشاه مملکت است. روی این اصل گفته‌اند که پادشاه در مملکت سلطنت می‌کند نه حکومت. روی این اصل سلطنت را در خانواده پادشاه موروثی کرده‌اند. اگر فرار بود پسر ناخلف یک پادشاهی را که کسی نمی‌دانست چه اخلاقی دارد ندیده و نشناخته بیاورند پادشاه کنند و اگر فرار بود فرزند ناخلفی مملکت را به نیستی سوق دهد نمی‌گفتند سلطنت در خاندان یک کسی موروثی شود. فضیلت شاه بزرگی شاه و مقام شاه در این است که مورد بغض مردم نشود. اگر شاه دخالت کرد و مجلس را آورد هر عملی که از آن مجلس صادر شود و هر دولتی که مجلس بیاورد به حساب پادشاه گذارده می‌شود. اگر بدانید بعد از عزل صمصام السلطنه تنظیم قرارداد و ثوق الدوله را مردم گردن شاه گذاشتند. شاه اگر وثوق را نیاورده بود این بلا را به سر ما نمی‌آوردند. آن موقع تصمیم مهاجرت به این علت گرفتیم. ولی احمدشاه برای اینکه خود را از اتهام مبرا کند از قرارداد در مهمانی لندن اسم نیاورد سلطنت را هم از دست داد. ولی بدگمانی ملت مرتفع شد. پس آنچه که عرض شد مربوط به عزل و نصب وزراء بود. الان هم سنن مشروطیت چی است؟ این است که نخست‌وزیر می‌آید و همکاران خود را دعوت کرده به شاه معرفی می‌کند. معرفی به عنوان فرمان است بلافاصله رئیس دفتر شاهنشاهی فرمان وزراء را حاضر می‌کند و به توشیح اعلیحضرت می‌رساند. پس اصل ۴۴ که می‌گوید عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایونی پادشاه است تشریفاتی دارد. تشریفات موافقت رئیس دولت با وزیر است. وقتی که او دولت خود را معرفی نمود فرمان صادر می‌شود. وزراء چون مسئول مجلسین هستند عزل آنها طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی به عمل می‌آید. جناب سرتیپ آزموده در یکی از جلسات فرمودند اگر کسی بگوید پادشاه حق عزل ندارد سرب به گلویش باید ریخت. اینهم از کلمات قصار است.

**رئیس دادگاه:** از توضیحاتی که دادید در مورد عزل و نصب وزراء این نتیجه را گرفتم که چون وزراء فقط در مقابل مجلسین مسئولیت دارند بنابراین حق عزل آنها با مجلسین است و چون در مقابل اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسئولیتی ندارند بنابراین اعلیحضرت حق عزل آنها را ندارد. اصل ۲۸ قانون اساسی را که عیناً قرائت می‌کنم: «هر گاه وزیری بر خلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحنه همایونی رسیده‌اند به اشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود.» در این صورت ملاحظه می‌کنید که وزراء فقط در مقابل مجلسین مسئول باشند؟

**دکتر مصدق:** استاد ریاست دادگاه به این اصل است. این اصل کلی است بکلی نگفته وزیر در مقابل شاه مسئول است گفته اگر وزیری بر خلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحنه همایونی رسیده‌اند به اشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی... الخ قرار دهد به حکم قانون نه به حکم اعلیحضرت، مسئول ذات اقدس ملوکانه است. حالا عرض می‌کنم که این حکم تنها مربوط به شخص شاهنشاه نیست به اشخاص عادی هم

مربوط هست. اگر کسی به استناد قانونی حکم جعلی صادر کرد یا این جعل اگر به استناد سندی که جنابعالی به من داده اید باشد یعنی یک نوشته دیگری بنویسم آنوقت جنابعالی حق دارید ادعای جعل کنید و بگویید این دکتر مصدق جاعل است. سند مرا جور دیگر جلوه داده و به استناد سند من یک سوء استفاده‌هایی کرده است. در قوانین یک کلیاتی داریم و یک مستثنیاتی. اصل کلی اینست که وزراء در مقابل مجلسین مسئولند. شاه از مسئولیت میراست. این کلیات است و بر. برای اینکه اگر وزیری پیدا شود و به استناد قانونی که شاه امضاء کرده احکامی را به امضاء شاه برساند ولی طوری که وزیر جلوه داده نبوده باشد این وزیر به موجب قانون و به حکم قانون مسئول است یعنی شاه می‌تواند وزیر دادگستری را بخواهد و امر کند و بگوید کسی که مرا خواسته ضایع کند به حکم فرمانی یا حکمی که منتشر کرد و بر خلاف واقع است برو تعقیب کن. اگر کسی نسبتی به شاه داد که دستخطی بر خلاف مصالح مملکت صادر شده بنشیند و هیچ نگوید؟ پادشاه نتواند تعقیب بکند؟ این مربوط به این مورد است.

**رئیس دادگاه:** چنانچه مجلس در حال فترت باشد یا وضعیتی پیدا کند که دوره فترت باشد استعفای عده زیادی از وکلاء از وکالت مجلس که دیگر حد نصاب قانونی برای تشکیل مجلسین وجود نداشته باشد، و یکی از وزرای دولت مثلاً وزیر دارائی بودجه ارتش را و شهربانی را و ژاندارمری را نپردازد و عمده یا سهواً موجبات اختلال امور مالی کشور را فراهم کند و نیروی انتظامی بواسطه نداشتن اعتبارات لازمه در حال متلاشی شدن باشد و مردی در یکی از استانها مانند پیشه‌وری بر علیه حکومت مرکزی قیام کند و نخست وزیر وقت نیز مطابق قانون حق عزل آن وزیر دارائی را چون ندارد خود نیز هم نمی‌خواهد از مقام صدارت دست بردارد یا اگر آن نخست وزیر هم صرف نظر از حب مقام نماید و استعفاء کند آیا اعلیحضرت همایون شاهنشاه بایستی ناظر این هرج و مرج و متلاشی شدن کشور باشند و از نص صریح قانون اساسی که مقرر داشته عزل و نصب وزراء به فرمان مطاع شاهانه است استفاده نکنند؟

**دکتر مصدق:** اولاً برای اثبات عرایض خودم که اعلیحضرت حق عزل وزیر را ندارد یک مثال مربوط به خودم عرض می‌کنم و وقایع دیگری هم بوده که حضار شاهدند. در دولت خود بنده دکتر حسابی مخالف دولت بود و عده‌ای از افراد وزارت فرهنگ را تحریک به مخالفت دولت می‌کرد. اگر اعلیحضرت حق داشتند وزیر را منفصل بکنند بنده فرمان انتصاب وزیر بعدی را امضاء می‌کردم مطابق اصل ۴۵ و بعد به امضای اعلیحضرت می‌رسانیدم و فردا دستور می‌دادم که دکتر حسابی را از وزارت فرهنگ بیرون کنند. بنده پنج‌ماه گرفتار مخالفت دکتر حسابی بودم و همه را تحمل کردم چون هیچ راهی نداشتم جل و پسوستان را بردارم. انتخابات تمام شد من استعفاء دادم او خانه نشین شد. چه بسیار دولتها که وزرای مخالف داشته‌اند چاره نداشته‌اند جز اینکه استعفاء بدهند و مجدداً منصوب بشوند و آن وزراء را از کار برکنار کنند. سنن مشروطیت است استعفاء کردم مجلسین به من رأی تمایل دادند بعد به آقای دکتر حسابی گفتم شما را به خدا می‌سپارم. یکی از دلایل قطعی این است که اعلیحضرت نمی‌توانند عزل کنند با نهایت مرحمتی که داشتند و این کار را می‌کردند. جواب فرمایشات دیگر چیزهایی که در مملکت ما هست در جاهای دیگر سابقه ندارد یعنی حضرتعالی کمتر می‌توانید یک مملکتی را اسم ببرید که ۴ سال ۵ سال مثل ایام جنگ بین‌المللی در فترت

باشد. پس این را باید در نظر گرفت توضیحات بیشتری می‌دهم راجع به اینکه وکلای مجلس استعفاء کرده بودند.

استعفاءی وکلای مجلس قطعی نبود وقتی قطعی می‌شود که به موجب نظامنامه و آیین‌نامه خود مجلس استعفاء در جلسه علنی قرائت شود و مدت ۱۵ روز هم از آن بگذرد. اگر وکیل مستعفی استعفاءی خود را مسترد نکرد آنوقت مستعفی شناخته شود. وکلایی که استعفا دادند و استعفایشان قطعی نبود اگر جلسه علنی مجلس تشکیل می‌شد می‌توانستند بیایند و در جلسه علنی شرکت کنند و انجام وظیفه نمایند. اگر وزیر دارایی حقوق ارتش را نمی‌داد و ارتش متلاشی می‌شد وظیفه اعلیحضرت چه بود؟ وظیفه من بوسیدن دست و پای نمایندگان بود که بیایند به او رأی عدم اعتماد بدهند که برود. این قیاس مع الفارق است. حالا اگر وزیر بود پول به ارتش نمی‌داد آن وزیر خائن بود ارتش نمی‌توانست انجام وظیفه کند آیا مجلس هم نبود.

رئیس دادگاه: وکلا اگر نیامدند وضع مملکت چگونه می‌شود؟

دکتر مصدق: حالا دوره فترت است نخست وزیر باید برود. پنج سال دوره فترت داشتیم حالا می‌گوییم دوره فترت است و وزیر مالیه پول نمی‌دهد و نخست وزیر کاری نمی‌تواند بکند نخست وزیر استعفاء می‌دهد - استعفاء می‌دهد - استعفاء می‌دهد. شاه نخست وزیر دیگر تعیین می‌کند. نخست وزیر می‌رود پیش شاه می‌گوید وزیر مالیه خائن است دولت می‌رود.

رئیس دادگاه: پس قایل هستید اگر مجلس نباشد اعلیحضرت حق نصب شخصی را به نخست وزیری دارند؟

دکتر مصدق: این جا عزل نیست نخست وزیری اگر وزیر مالیه اش پول ندهد نخست وزیر می‌رود استعفا می‌دهد. چون مجلس نیست هر کسی را بخواهد معین می‌فرماید. در موقع فترت هر کسی را می‌خواهد تعیین می‌کند. در بودن مجلس هم چون همان طوری که ناصر الملک هم توضیح داد حکمی برای نصب نخست وزیر نیست باید خودش انتخاب کند اگر پادشاه نرسیدند (احترام نگذاشت به مجلس) نخست وزیری که معین کرد در مجلس گل نمی‌کند و در همان رأی برنامه از بین می‌رود. ناصر الملک گفته برای اینکه کشور دچار تشتت و بحران نشود برای نصب نخست وزیر هم باید از مجلس رأی تسامیل خواست در تمام دوره اعلیحضرت همایون شاهنشاه.

رئیس دادگاه: موقعی که مجلسین وجود ندارند و چنانچه قبلاً توضیح دادم اگر امورات کشور به علت کار بعضی از وزراء مختل گردد و نخست وزیر هم حاضر به استعفاء نشود برای رفع هرج و مرج کشور اعلیحضرت همایون شاهنشاه چه تصمیمی باید اتخاذ فرمایند؟

دکتر مصدق: توضیح کوچک بنده شب ۲۵ مرداد مجلس بوده است چون موضوع در اصل مربوط به بنده است. اعلیحضرت دستخطشان ۲۲ صادر شد و انحلال مجلس عصر ۲۵ بوده است. در موضوع خودتان شنیدم و توجه کردم فرمودید اگر یک نخست وزیری یا یک وزیری بر خلاف مصالح مملکت کار کند و مجلس نباشد، اعلیحضرت چه باید کنند؟ آقا مردم ایران یک مردم وطن پرست هستند به خدا قسم هیچ کجا مثل ایران ملت بی غل و غش ندارد. آنوقت اعلیحضرت یک ابلاغیه می‌دهد این نخست وزیر خائن و وزیر مالیه که

مملکت را می‌خواهند به این جا بکشانند. مردم می‌ریزند آن نخست‌وزیر و وزیر دارایی را از بین می‌برند. مردمی که به شاه مملکت معتقد باشند و بدانند که پادشاه خیرخواه‌اند همه پشت سرش هستند. در مجلس ۱۴ گفتم اگر اقتضا کند که مصلحت کشور در نقض ماده‌ای از قانون اساسی باشد من به آن رأی می‌دهم. قانون اساسی و وزیر و دولت همه در نفع مملکتند اگر نفع مملکت باشد وجود اشخاص بی‌عقبه و خسائن پشیزی ارزش ندارد. اگر اعلیحضرت اعلام کنند که دکتر مصدق خائن است...

در ساعت ۱۲/۵ تنفس اعلام و جلسه به ساعت ۱۰ بعد از ظهر موکول گردید.

در ساعت ۱۷/۱۵ روز سه‌شنبه ۱۳۳۳/۱/۳۱ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی در ادامه جلسه صبح تشکیل گردید.

رئیس دادگاه رسمیت جلسه را اعلام کرد و خطاب به دکتر محمد مصدق اظهار داشت: بقیه بیانات خود را بیان نمایید.

دکتر مصدق: عرایض بنده راجع به عدم صلاحیت که به عرض دادگاه محترم رسید یک قسمتی که لازم است به عرض برسانم مربوط به قسمتی است در رأی دادگاه بدوی که نویسندگان رأی نوشته‌اند و اظهار عقیده کرده‌اند - نویسندگان رأی در آن دادگاه نوشته بودند: «طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد و مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را اعلام دارد که این حق هیچ‌یک منافی دیگر نیست». این عین عبارتی است که آنجا نوشته شده، بنده حالا به عرض دادگاه برسانم که اگر اعلیحضرت دولتی را عزل کردند مجلس هم گفت این حق با مجلس است تکلیف چیست؟ آیا اگر قانون اساسی چنین نظری داشت و چنین مطلبی در قانون بود ماده‌ای هم برای رفع اختلاف بین مجلس و پادشاه تعیین نمی‌کرد؟ اگر این اختلاف پیش می‌آمد آن وقت مملکت را در بحران نمی‌انداخت؟ بنده از آقایان دادرسان محترم این استدعا را دارم نویسندگان رأی را بخواهید که بگویند اینها را از روی چه مبرکی نوشته‌اند؟ از خودتان گفته‌اید که خودتان مؤسس قانون اساسی نمی‌توانید بشوید. شما اگر از روی قانون اساسی گفته‌اید طبق کدام ماده گفته‌اید. شما روی تملق این حرف رازده‌اید و جز اینکه کشور را به یک صورت خطرناکی بیندازید و به وضع بد بکشانید کاری انجام نداده‌اید. خودتان از اعضای آن محکمه یکی را بخواهید خود سر لشکر قبلی اینجا نیست که از او پرسید. نویسندگان رأی را بخواهید و بگویند آقایان این را از روی چه نوشته‌اید؟ از آن پرسید آیا امر شاه واجب الاجراء است یا مجلس؟ اگر وسیله رفع اختلاف در قانون پیدا نشد مملکت دچار بحران می‌شود. در قانون اساسی فصلی مربوط به سلطنت ایران و فصلی مربوط به وزراء است در همه فصول ملاحظه بفرمائید اگر چنین چیزی بود هر رأی که در محکومیت من صادر کنید فرجام نمی‌دهم. بنوالله بی‌دهم. توجه بفرمائید به اصل ۶۰ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند». و اصل ۶۱ متمم قانون اساسی: «وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مخصوصه وزارت خود

هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مسئول و ضامن اعمال یکدیگر نند». و اصل ۶۴ وزارت را نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. این اصل آقا صریح است که وزیر نمی‌تواند امر شاه را وسیله رفع مسئولیت قرار بدهد به امر شاه این کار را کردم. پس وزیر مسئولیتی در مقابل شاه ندارد وزیر مسئول مجلسین است و مجلسین می‌توانند وزراء را تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند اگر جز این بود بنده مسئول پادشاه بودم در اینجا می‌بایست قید می‌شد که پادشاه و مجلسین می‌توانند وزراء را مورد مؤاخذه قرار دهند. آقا این یک کار کوچکی نیست. یکی رئیس شعبه دیوان کشور و یا رئیس اداره باشد و بیاید در این دادگاه با عظمتی که در دنیا معروف شده چنین رأیی بنویسند. اینها را بخواهید و پرسید این حرفی که زده‌اند روی چه اصل بوده. اگر نیامدند اختیارات مربوطه به سلطنت و دولت را بخواهید اگر یک کلمه بود آن وقت بفرمائید نخست وزیر را شاه می‌تواند عزل کند.

ایراد بنده به صلاحیت دادگاه و آن ایراد مهم بر اساس همین قانون اساسی است که توضیحات لازمه گمان می‌کنم داده شده باشد و دادرسان محترم در آنچه عرض کرده‌ام روشن شده باشند.

اعتراض دیگر راجع به عدم صلاحیت دادگاه بود یکی مربوط به ماده ۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش<sup>۱۵</sup> است که به استناد این ماده کیفر خواست صادر شده و دادگاه نظامی هم تشکیل شده بنده را محاکمه می‌کنند؟ اصل ۷۹ متمم قانون اساسی می‌گوید: «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود».

حالا دادرسان محترم به ماده ۹۴ قانون دادرسی ارتش اهمیت می‌دهید یا به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی؟ قانون اساسی مهم است یا قانون دادرسی ارتش؟ قانون دادرسی ارتش هم قانون عادی است هم قانون ناتمام. عادی است برای اینکه مصوبات مجلس شورایی ملی و سنا نمی‌تواند ناقض اصلی از اصول قانون اساسی بشود. برای اینکه بخواهند قانون اساسی را نقض کنند باید مجلس مؤسسانی بیآورند و نقض کنند. دلیل دوم این است که این قانون ناتمام است یعنی قانونی است که در کمیسیون دادگستری مجلس شورایی ملی به تصویب رسیده است به مجلس شورایی ملی نرفته و از ۱۳۱۸ به موقع اجراء گذارده شده تا در آزمایش اصلاحاتی بشود و به مجلس شورایی ملی پیشنهاد شود. پس یک قانون عادی نمی‌تواند قانون اساسی را نقض بکند و محاکمه من به هر صورت در دادگاهی که هیئت منصفه نباشد قانونی نیست. من نخست‌وزیر هم نباشم محاکمه من در دادگاه جنائی که هیئت منصفین هست باید انجام بشود. بنابراین این دادگاه به هیچ وجه صلاحیت محاکمه مرا ندارد ولو نخست وزیر هم نباشم.

ایراد سوم این بود که لایحه قانونی ۱۶ فروردین ۱۳۲۲ من کتاب اول قانون دادرسی ارتش را که مربوط به تشکیلات دادگاه نظامی است و هر ماده‌ای که در تمام این قانون مخالف با آن لایحه قانونی باشد

۱۵. این ماده مربوط به صلاحیت دادگاههای نظامی نسبت به هر کس اعم از نظامی و غیر نظامی در اتهام به ارتکاب یا شراکت و معاونت در جرائم مختلفه منجمله در مورد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌باشد.



بی اعتبار کرده است و این دادگاه که به موجب قانون دادرسی و کیفر ارتش تشکیل شده قانونی نیست و لایحه قانونی من و مادهٔ اختیارات من در آخر قید کرده است که پس از اینکه لوایح قانونی من به مجلس شورایی ملی تقدیم شد هیچ قوه‌ای چه صلاحیت داشته یا نداشته نمی‌تواند لایحه قانونی مرا از عمل بپندازد. بنابراین تصویب نامه هیئت وزیران که لایحه قانونی مرا از عمل انداخته و توقیف کرده برخلاف قانون مصوبه مجلس شورایی ملی است. اگر کسی بگوید که مجلس شورایی ملی حق نداشته به من چنین اختیاراتی بدهد این حرف مسموع نیست زیرا مجلس در سال ۱۳۰۰ به خود من اختیارات تام برای رفع نقص تشکیلات وزارت مالیه داد. به کمیسیون دادگستری هم حتی از دورهٔ دوم داده شده. اصول محاکمات جزائی که امروز در عمل هست و اجرا می‌شود مصوب کمیسیون مرکب از مشیرالدوله و عده‌ای از وکلای مجلس که اطلاعات فقهی و شرعی داشتند می‌باشد این قانون امروز از مقررات عملی است. مجلس شورایی ملی به دکتر میلیسپوهم اختیار داد و او هم قوانینی وضع کرد که الان هم از آن قوانین استفاده می‌شود. آیا تا کنون لایحه قانونی من نسخ شده؟ هر دادگاهی برخلاف این لایحه قانونی تشکیل شود قانونی نیست و یقین دارم نقطه‌ای تاریک نیست و مطلبی نیست که روشن نباشد. وجدانتان هر طور هست و صلاح مملکت هر طور هست رأی دهید. اینها راجع به این بود که قانون حق نمی‌داد نخست وزیر را از کار بپندازند. حالا وارد می‌شوم در مواردی که خواسته‌اند نخست وزیر را از کار بپندازند. حالا من نخست وزیر هستم. آیا بنده دلخوشم که نخست وزیرم. ممکن است بگوئید این نخست وزیر ادعایی است چون متصرف عدوانی عملاً متصرف است ولی کسی که نخست وزیر ادعایی است اگر کارهایی را که آنها می‌خواستند می‌کردم امروز هم عملاً نخست وزیر بودم. اکنون با اجازه عرض می‌کنم این نخست‌وزیری که در مقابل شما ایستاده این نخست وزیر را چرا و چگونه خواسته‌اند از کار بپندازند:

نقشه اول این بود که در مراجع بین‌المللی یعنی شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری لایحه شکست بخورد و شکست آن در مراجع بین‌المللی سبب شود که مردم اعتماد خود را از دولت سلب کنند و دولت، خود از کار کناره نماید که چون در اجرای این نقشه موفقیت حاصل نشد اجرای نقشه دوم را بیشتر تقویت کردند. (در اینموقع دکتر مصدق گرامین خواست من ۱۵ قطره در لیوان آب ریختم و او خورد).

نقشه دوم این بود که دولت در امور اقتصادی شکست بخورد از این رو محاصره اقتصادی بلافاصله پس از خلع ید از طرف دولت انگلیس شروع شد و در وهله اول نظر این بود که از فروش نفت ایران در هر کجا و به هر وسیله جلوگیری کنند [۲]. سپس پرداخت ودیعه‌های ارزی بانک ملی ایران در بانکهای انگلیس متوقف گردید تا دولت ایران از پرداخت بودجه کشور و مخارج دستگاه نفت عاجز پیدا کند و استعفاء دهد. قهری است اگر دولت پول نداشته باشد چنانچه قبل از ظهر فرمودید وزیر دارائی پول ندهد چه می‌شود؟ اگر دولت پول نداشت باید استعفاء بدهد و شرکت سابق بتواند با سهولت مسلط به نفت شود که این نقشه هم به نتیجه مطلوب نرسید و تا روزی که دولت در سر کار بود توانست از عهده پرداخت مخارج دستگاه نفت برآید و با زمینه‌هایی

که برای به ثمر رساندن اصلاحات اقتصادی فراهم شده بود می توانست در مدت خیلی خود را از عواید نفت بی نیاز نشان دهد و با نمایان شدن استعداد ولایت ایرانی احترام دیگران را به خود جلب کند. مگر نظر محترمان نیست که در دوره ۱۶ گفتند ایرانی لولهنگ نمی تواند بسازد.<sup>۱۶</sup> ولی ایرانی استعداد خود را طوری ثابت کرد که مورد احترام کارشناسان بین المللی شد. اگر نمی توانست حفظ کند بالاترین ننگ برای ایرانی گذاشته بود. دیدید ایرانی چطور استعداد خود را نشان داد: تعجب کردند چگونه یک مشت مهندسین ایرانی این دستگاه را حفظ کردند. ایرانی لایق است. اگر کسی بگوید نیست این شخص ایرانی نیست. اینکه در جراید ما نوشته اند از تعطیل دستگاه نفت ضرر بزرگی به مملکت رسیده و قسمتی از عواید کشور که می باستی به مصرف مردم می رسید خرج دستگاه نفت گردیده چون نفتی از مملکت خارج نشده و باقی است ضرری به مملکت متوجه نشده و مخارج دستگاه نفت هم در مقابل هدف ملت ایران چیزی نیست که قابل باشد از آن اسمی برده بشود. شما بهتر از همه می دانید مللی که خواسته اند آزادی به دست بیاورند میلیونها نفوس خود را از دست داده اند. ما برای آزادی و استقلال فقط از عهده مخارج دستگاه نفت برآمده ایم. دولت بدون احساسات مردم قادر نبود کاری از پیش ببرد. دانایی و فهم ملت ایران سبب شد که یک گوهر گرانبهائی یک وجه غیر قابل مذاکره ای به دست آورده بود. هدف مردم ایران آزادی و استقلال کامل است که سرآمد جمیع سرمایه هاست. آن ملتی که از پرداخت قسمتی از مخارج دستگاه نفت عجز پیدا کند شایسته نیست که دم از آزادی بزند. هدف ملت ایران نه دلار بود نه لیره - هدف ملت ایران بالاتر از اینها بود - حدیث نبوی رسول اکرم فرماید *الاسلام یغلو ولا یغلی یعنی اسلام بالا می رود و غیر مسلمان نمی تواند مافوق اسلام باشد*. این هدف هر کسی است که در ایران مسلمان باشد و وطن پرست باشد و این هدف را اجرا کند این عمل مورد تصدیق خود انگلیسیها هم بود. بیرمنگام پست که در مقاله های شماره ۲۹۱ مورخ ۴ اسفند ۳۲ و ۲۹۲ مورخ ۵ اسفند ۳۲ روزنامه صدای وطن درج شده می نویسد: «انگلستان سعی می کرد بر قدرت اقتصادی خود بیفزاید و ضربتی را که از جانب ایران بر پیکرش وارد شده بود جبران نماید...» نفت نقش عمده تری هم در اقتصاد انگلیس بازی می کرد و آن این است هنگامی که خزانه داری انگلیس متدرجاً دچار ورشکستگی می شد شرکت سابق نفت سالیانه مقدار معتابیهی مالیات تسلیم خزانه داری مینمود ولی اکنون این مالیات بر اثر مسلی شدن صنعت نفت به مقدار زیاد تقلیل یافته است. و نیز می نویسد: «اما شاید مهمترین اثری که صنعت نفت روی اقتصاد انگلیس می گذارد که سالیانه مقدار مهمی ارز از راه فروش نفت به کشورهای مختلف جهان نصیب انگلیس می گردد و به گفته یکی از اقتصادپویان اگر نفت وجود نمی داشت اکنون به زحمت می توانستیم روش تجارنی خود را حفظ کنیم و زندگی اقتصادی خود را به نحو خوبی ادامه دهیم.»

این نظریه یکی از روزنامه های مهم انگلستان نسبت به نهضت ملی ایران است. با تمام تحریکاتی که بر علیه دولت اینجانب شد اگر یقین داشتند که دولت اینجانب در مقابل آن دسایس مقاومت نمی تواند بکند هرگز برای سقوط دولت به بعضی کارها متشبث نمی شدند تا دولت خود اظهار عجز و ناتوانی کند. بیرمنگام پست

۱۶. سپید حاج علی رزم آراه در دوره نخستوزیری در مجلس چنین گفته بود.

می نویسد هر قدر از واردات یک کشور کاسته شود بر قدرت اقتصادی کشور اضافه می شود. پیشرفتهایی که در زمینه اقتصادی در کشورهای جهان که نصیب کشور انگلستان هم شده و موجب تأمین موازنه پرداختها و تحکیم میانی اقتصادی کشور گردیده بر اثر رعایت همین اصل بوده است. به آمار بازرگانی خودمان مراجعه کنیم که در سال ۱۳۳۱ در بین سنوات اخیر یگانه سالی است که صادرات مملکت بر وارداتش فزونی داشته است. اکنون شماره ۲۹۱ و ۲۹۲ روزنامه صدای وطن را به دفتر دادگاه برای ضبط در پرونده تقدیم می کنم (به منشی دادگاه تسلیم شد). به من نسبت داده اند که ۱۷۰۰ میلیون تومان از مالیه مملکت برداشت کرده ام و مالیه مملکت را به روز سیاه نشانده ام. در این مدت که در زندان می خواندم گریه می کردم. کسی که این کار را نکرده آیا خزانه مملکت را به نیستی و نابودی کشانده است؟

در این موقع دادگاه ختم و در ساعت ۱۸/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل شد.

دکتر مصدق: موقعی که نصرت الدوله با مرحوم احمد شاه به سوئیس آمده بود یکی از مخبرین گازت دولوزان ملاقات با نصرت الدوله کرد و گفت روزنامه ما در اختیار شماست از وطن شما دفاع کنید. نصرت الدوله گفت من چه ستمی دارم؟ گفت: وزیر خارجه - نصرت الدوله گفت اگر من بگویم قرارداد ۱۹۱۹ یعنی قرارداد وثوق الدوله در نفع ایران است فرمایشی دارید یا نه؟ گفت: خیر عرضی ندارم. من هم دارم روی مصالح ایران و روی مظلومیت خودم عرایضی می کنم اگر تیمساران گوش شنوایی نداشته باشید منم بساط خودم را مثل گازت دولوزان جمع می کنم و عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: به اظهارات شما جواب می دهم و جداً بیانات شما را در مورد اینکه اجازه داده نمی شود سخن بگوئید تکذیب می کنم. به شما تکلیف کردم که بقیه لایحه خود را قرائت کنید تعبیر می کنید که اجازه سخن به شما داده نشده؛ چه مطلبی خواسته اید بگوئید که به شما اجازه داده نشده گفته شود. باز تکرار می کنم بقیه لایحه خودتان را قرائت کنید.

دکتر مصدق: منم افتخار می کنم در دادگاهی محاکمه می شوم که رئیس آن شما، و دادرسان عدالت پروری دارد. آقای دکتر علی امینی وزیر دارایی این دولت در گزارشش شش ماهه خود که در روزنامه اطلاعات مورخ ششم اسفند ماه گذشته منتشر شده وضعیت مالی دولت این جانب را بدین قرار تشریح نموده است:

«هنگامی که دولت فعلی زمام امور را بدست گرفت وارث یک وضع آشفته شد که تهی بودن خزانه و تعهدات سنگین دولت در رأس کلیه مشکلات قرار گرفته بود. دولت گذشته برای تأمین احتیاجات و انجام تعهدات تنها به انتشار اوراق قرضه ملی اکتفا نکرده و دست نیاز به بانک ملی ایران و قسمت نشر اسکناس دراز کرده و موجودیهای مختلفی که از حدود بودجه کشور خارج بوده و می بایستی به مصارف خاصی برسد تمام برداشت نموده بود و در حقیقت می توان گفت که رقم ۵۰ میلیون تومان قرضه ملی و آن قسمت از بدهی دولت که با تصویب مجلس شورای ملی و اطلاع ملت ایجاد شده بود فقط  $\frac{۱}{۳۴}$  سایر بدهیهای دولت را تشکیل می داده

است. با یک نظر اجمالی به دفاتر خزانه‌داری کل معلوم می‌شود که در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۲ در مقابل ۳۲ میلیون تومان و کسری موجودی خزانه اعم از ریال و ارز دولت مبلغ یک میلیارد و یکهزار و پانصد و نود میلیون تومان مقروض بوده است....؛ بنابراین با توجه به ارقام موجودی و بدهی دولت در تاریخ ۳۱ مرداد ۳۲ مبلغ ۱۵۶۱ میلیون تومان خزانه کشور کسری داشته است.»

این است قسمتی از گزارش آقای وزیر دارایی که لازم می‌دانم در این باب توضیحاتی عرض کنم. اولاً: مبلغی که ایشان به عنوان کسر خزانه قلمداد نموده‌اند بر فرض صحت، تمام مربوط بدولت اینجانب نیست و قبل از تصدی اینجانب دولت به بانک ملی صدها میلیون تومان مقروض بوده است و معلوم نیست چرا به تقلید از رویه دادستانی ارتش که تمام اعمال افراد مملکت را یکجا به حساب من می‌گذارد ایشان هم وجوهی که دولتهای سابق گرفته‌اند طوری در گزارش خود وانمود کرده‌اند که مردم تصور کنند دولت اینجانب در مدت تصدی خود به کار، موجب یک چنین کسر مهمی برای خزانه مملکت شده و ایشان پست وزارت دارایی را قبول کرده‌اند که وجوهی تبرعاً بگیرند و جبران خرابی‌های گذشته را بکنند. ان‌شاءالله.

من هیچوقت نگفته بودم که در مدت ۲۷ ماه و ۱۵ روز می‌توانم با ۵۰ میلیون تومان قرضه ملی کسر بودجه مملکت و کسر بودجه شرکت نفت را تأمین کنم من آنچه کرده‌ام برطبق قانون صلاح مملکت بوده و برخلاف قلمی برداشته‌ام.

راجع به انتشار اسکناس گزارش مزبور چنین وانمود کرده که دولت اینجانب مبلغ ۲۵۲ میلیون تومان از نشر اسکناس گرفته است. در صورتی که ۱۴۰ میلیون تومان آن در بیلان سال ۱۳۳۰ نوشته شده که بیلان مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه میشود.<sup>۱۷</sup> دولت اینجانب در اردیبهشت آن سال تشکیل داد و به طوری که می‌گویند از سال ۱۳۲۲ این مبلغ در بیلانهای بانک ملی ایران همیشه دیده شده است. اینجانب فقط اجازه انتشار ۳۱۲ میلیون تومان داده‌ام و علت این بود که از سال ۱۳۲۶ اسکناسی در جریان گذارده نشده بود و کمبود اسکناس روز به روز محسوستر می‌شد.

میسوینهای اقتصادی «شاخت» و «گوت» هم که برای مطالعه وضع اقتصادی به ایران آمدند اسکناس در جریان را برای رفع احتیاجات ضروری کشور کافی ندانستند. [۴] لذا اینجانب با استفاده از اختیارات قانونی در شهریورماه ۳۱ موافقت نمودم که برای تنظیم حسن جریان اسکناس و تطبیق آن با حجم مبادلات و دادوستدها تا میزان ۴۰٪ اسکناسی که در جریان بود اضافه منتشر شود و ضمناً برای جلوگیری از هر آثار نامطلوبی شرایط ذیل در لایحه قانونی نشر اسکناس قید شده است.

- ۱ - این انتشار محرمانه باشد تا سودپرستان نتوانند آن را وسیله قرار داده قیمتها را بالا ببرند.
- ۲ - هر مبلغ اسکناسی که منتشر می‌شود معادل همان مبلغ از قروض دولت کسر گردد تا ازدیاد قروض دولت باعث تورم نشود.

۱۷. اوراق چاپی ماهیانه و سالیانه را بانک ملی معمولاً چاپ و توزیع می‌کرد و من از بانک ملی بوسیله دکتر محمدنصیری مدیرکل بانک ملی به دست آورده بودم.

۳ - به محض اینکه رفع احتیاج گردید و یا آثار تورمی مشاهده شد اسکناسهای اضافی منتشر شده از جریان خارج شود.

اگر من بولی از نشر اسکناس گرفته‌ام در مقابل مقرر کرده‌ام که از قروض دولت کم شود و اگر تورم شد جمع‌آوری شود. آقای وزیر دارایی در گزارش شش ماهه خود یک قسمت از مصایب اقتصادی را ناشی از تورم پول دانسته. جا دارد که بگویم اگر خود معتقد به این مطلب بوده‌اند چرا طبق شرایط مندرجه در این لایحه قانونی عمل ننموده و اسکناسهای زیادی را از جریان خارج نکرده‌اند؟ و چرا خود اسکناس منتشر کرده و راه حلی که میسیون گوت به ما پیشنهاد کرد و آن را مخالف استقلال خود می‌دانستیم و رد کرده‌ایم اتخاذ نموده‌اند. گوت می‌گفت بیاید قرض کنید و آنرا پشتوانه اسکناس قرار دهید. در صورتی که پشتوانه فلزی اهمیت سابق خود را از دست داده و پشتوانه مملکت در درجه اول فعالیت مردم و قوه تولید کشور است.<sup>۱۸</sup> طبق آمار رسمی صندوق بین‌المللی پول در چند سال اخیر در کشورهای متمدن جهان مانند انگلستان، سوئد، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و غیره اسکناس در جریان را برای بهبود وضع مالی و اقتصادی خود به تفاوت به طور متوسط ۴۵٪ (چهل و پنج درصد) افزایش داده‌اند. بانک ملی ایران با رعایت شرایط ثلاثه یعنی: استتار، انتشار، کاهش قروض دولت معادل اسکناس منتشر شده و جمع‌آوری اسکناس در جریان در صورتی که آثار تورم مشاهده شود، از شهریور ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ سیصد و دوازده میلیون تومان معادل ۴۰ درصد ۷۸۰ میلیون تومان سطح اسکناس قبلی را از هیئت نظارت نشر اسکناس گرفته و به حساب خزانه‌داری کل برده است و در ازای این وجه که تدریجاً گرفته‌اند از بدهی دولت که به آنها بهره تعلق می‌گرفت کسر کرده است.

اسکناسی که بانک ملی ایران در جنگ بین‌المللی دوم منتشر نموده به مصارف سربازان خارجی رفت و ملت ستمدیده ایران به دلخوشی پل پیروزی پاچ آن را پرداخت ولی به جرأت می‌توان گفت که این اولین بار است در تاریخ ایران که انتشار اسکناس صرفاً در مصارف ملت به کار رفته است. پس به طوری که عرض شد دولت با طرز بسیار مدبرانه‌ای دست به انتشار اسکناس زد و شرط استتار بسیار عاقلانه بود و اثر نیکوی خود را آشکار ساخت به طوری که تا اسفند ۳۱ یعنی تا موقع بروز توپنه‌های ضد دولت علاوه بر اینکه هیچ آثاری از تورم پیدا نشد طبق ترازنامه بانک ملی ایران قیمتها نیز سیر نزولی پیش گرفته و شاخص هزینه کلی زندگی که در فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ بود در اسفندماه همان سال به ۹۱۰ تنزل پیدا کرده بود و این تنها سالی است که نسبت به سالهای قبل هزینه زندگی پایین آمده است. در سال ۱۳۲۹ شاخص هزینه کل زندگی عدد ۷۸۴ بوده و

۱۸. در گفتگوهای دو نفری در داخل زندان دکتر مصدق راجع به ارز چنین گفت: سعی کردیم صادرات به قدری شود که محتاج ارز تشویب من جمله با بالا بردن سطح کشت چغندر از واردات قند و شکر بکاهیم. ۲۲۰ هزار تن واردات قند داریم و در حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار تن در ایران تهیه می‌شود. برای کمبودش کارخانه وارد شد. در مورد پشتوانه اسکناس گفت:

آقا پشتوانه مثل دوغ است که می‌بخورند و آب به جایش بریزند وقتی که پول تنزل کرد کار درست نیست. کشت پنبه در دوره رضاشاه ۲۵ هزار تن بود. در سال جاری (مقصود سال ۱۳۳۲ بود) و سال دیگر به ۱۰۰ هزار تن می‌رسد. نسونون دوبرابر هربال کاشته شد اگر هم خوب خریداری نمی‌کنند به قیمت عادلانه که می‌خرند، باز ارز است.

در سال ۲۰ عدد ۸۴۹ و فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ و اسفند ۳۱ به عدد ۹۱۰ تنزل نموده است. اگر شاخص هزینه کل زندگی در ابتدای سال ۲۲ کمی رو به ترقی گذاشت علت آن تبلیغات دامنه‌دار مخالفین و مانورهای بود که در قضیه ارز کرده بودند و آن هم با تثبیت نرخ ارز در تیرماه ۱۳۳۲ خنثی شده بود. [۵]

### روزنامه کیهان در شماره ۲۳ فروردین ۳۲ مینویسد:

«مبلغ ۱۴ میلیون دلاری که دولت در اوایل شش ماهه سال گذشته به هیئت نظارت اندوخته اسکناس تحویل نموده و از قرار هر دلاری ۲۲/۲۵ ریال اسکناس دریافتی داشته بود. بتدریج در مقابل تحویل نمودن اسکناس به هیئت نظارت آزاد میشود... و ناکنون ۹۶ میلیون و ۷۵۰ هزار ریال اسکناس از جریان خارج و درمقابل آن سه میلیون دلار آزاد شده است»  
یعنی باز در مقابل ۱۱ میلیون دلار اسکناس در جریان است. پس از سقوط دولت اینجانب مخالفتهای ناشیانه مخالفین راجع به انتشار اغراق آمیز اسکناس و به جریان گذاردن اسکناسی معادل ۱۴ میلیون لیره برخلاف شرایط مندرجه در لایحه قانونی و عدم فعالیت مردم و در نتیجه از کار افتادن قوای تولیدی کشور اینها هر یک به نوبه خود سهمی در گرانی زندگی داشته است.

من در زندان وسیله نداشتم که صورت دقیقی از کلبه و جوهی که خارج از عواید عادی به این جانب رسیده است تهیه کنم و صورت ریز مصارف آن را نیز به استحضار عامه برسانم. همه می‌دانند که قبل از تصدی اینجانب بودجه کشور با داشتن عوائد نفت موازنه نداشت و هر کس که متصدی وزارت دارایی بود از کسر بودجه شکایت می‌کرد ولی دولت اینجانب که افتخار خدمت به وطن را پیدا نمود با این که از عواید نفت مثل دولتهای قبل بهره‌ای نداشت و کسر بودجه دستگاه نفت هم سربار بودجه کنیل کشور شده بود توانست مدت ۲۷ ماه و ۱۵ روز مملکت را اداره کند و جوهی که ظرف این مدت خارج از عواید جاری کشور به دولت اینجانب رسیده اگر سهواً اشتباهی نکنم به شرح زیر بوده است:

(۱) دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات ۳۱۲٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ تومان

(۲) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره بر طبق قانون ۲۱ مردادماه ۱۳۳۲ و بیلان ۳۱ مرداد ۱۳۳۱ که عیناً

تسلیم دفتر دادگاه می‌شود (تسلیم شد) ۱۲۶٫۴۲۰٫۰۰۰/ـ تومان

(۳) از بسايت ۸٫۷۵۰٫۰۰۰/ـ دلار دریافتی از صندوق

بین‌المللی پول ۶۵٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ تومان

بین‌المللی پول

۱۹. متعاقب نوشته روزنامه کیهان مطالب زیر در لایحه دکتر مصدق آمده ولی درمقابل آن نوشته شده: «احتیاطاً این دو سطر در دادگاه خوانده نشده که مبدا جلوگیری کننده.

اینک دو سطر مورد اشاره: «راست است که آقایان معتقدند قرض نکرده‌اند آیا می‌توان قبول نمود که دولتی بدون هیچ

نظر سیاسی و اقتصادی پولی به ملت دیگر تبرعاً بدهد»

۴) از بابت قرضه ملی

—/۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ر ۵۰ تومان

—/۰۰۰٫۰۰۰٫۴۲۰ ر ۵۵۳ تومان

در مدت دو سال و سه ماه به دولت اینجانب ۵۵۳ میلیون تومان خارج از عواید عادی مملکت رسیده است. اگر خلاف گفتم بیابند با من صحبت کنند تا ثابت نمایم که از این مبلغ —/۰۰۰٫۰۰۰٫۴۲۰ ر ۲۴۹٫۴۵۳ تومانی به دستگاه نفت رسیده که از بهترین مخارج تولیدی بشمار می رود یعنی در حدود ۲۵۰ میلیون تومان به اداره نفت دادم، یعنی نصف این مبلغ را من برای اینکه اداره نفت از بین نرود به آنجا داده‌ام اگر این پول داده نمی شد این دستگاه نفت که نمی دادم چقدر قیمت آن است از بین می رفت. اگر این پول داده نمی شد ایران می بایست نفت چراغ خود را از خارج تهیه کند، و بقیه پول برای لوله کشی و شهرداری و برق تهران و مساعده اضافی برای کشت توتون و ساختن انبار برای توتون و مساعده اضافی کشت پنبه و چغندر — سرمایه بانک توسعه صادرات و سرمایه بانک ساختمانی و ازدیاد سرمایه های بانک رهتی و کشاورزی و شرکت تلفن بر طبق قانون مصوب مجلس شورای ملی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و شهرداری تهران و شهرداری شهرستانها و کارخانههایی که بدون مساعدت دولت نمی توانستند به کار ادامه دهند به عنوان وام قابل برگشت در اختیار وزارت دارائی گذاشته شد. امسال به عرضتان رسید که ۷ هزار تن توتون اضافه داشتیم انبارهایی ساخته شد، دستور داده شد که توتون اضافه را حفظ کنند و به مصرف برسانند و مساعده اضافه کشت پنبه موجب شد در حالی که در هیچ سالی ۵۲ هزار تن پنبه از این مملکت خارج نشده بود در سال ۱۳۳۲، ۵۲ هزار تن پنبه خارج شده که محتاج ارزش خارجی نباشیم. و هر کس بگوید که در ظرف این مدت مبلغ ۵۵۳ میلیون تومان دریافتی اینجانب که قسمت مهم آن از بابت کسر بودجه شرکت نفت پرداخت شده و هموطنان عزیز من توانستند هوش و استعداد خود را به دنیا ثابت کنند و در مقابل کارشناسان بزرگ بین المللی سربلند شوند و بقیه آنها به مصارف انتفاعی و تولیدی رسیده که وامی است قابل برگشت و هر دولتی از آن استفاده خواهد کرد زیاد بوده سخنی دور از انصاف و حقیقت گفته است. دولت من احتیاجی نداشت که به مردم پول بدهد تا هواخواه من بشوند. آقای وزیر دارایی مطالبات معوقه ادارات دولتی را در زمان تصدی اینجانب به مبلغ ۸۰ میلیون تومان قلمداد نموده اند که بر فرض صحت عرض می کنم هر دولتی که از کاربرد کنار شده به ادارات دولتی بدهکار بوده است کما اینکه خود این جانب هم که متصدی ریاست دولت شدم مطالبات معوقه وزارتخانهها را پرداخته‌ام. تحقیق بفرمایید از سیهبد یزدان پناه که ۱۴ میلیون لیره به دولت اینجانب رسید ۵۰۰ میلیون تومان وزارت جنگ مطالبه داشت که دادم. اینها حساب مملکت است باید خزانه داری مطالبات متفرقه ادارات را بپردازد و من هم در زمان خود پرداخته‌ام و آن مطالباتی که در زمان من بوده است دولت بعدی باید بپردازد و بقیه هم پرداخته است. و اما اینکه وزیر دارائی ۵۰ میلیون تومان قرضه ملی را  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  وجه دریافتی دولت اینجانب قلمداد نموده اند بواسطه این است که قروض دولتهای سابق را عمداً یا سهواً به پای دولت اینجانب نوشته اند و بنابر محاسبه ای که شده مبلغ مزبور در حدود  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  وجهی است که خارج از عواید جاریه به دولت اینجانب رسیده است. این صورتحساب بنده است در این زندان فکر کرده‌ام و نوشته‌ام کسی

اعترافی دارد بگوید.

پس بنابراین حضرت آقای رئیس دادگاه من ۲۷ ماه و ۱۵ روز دولت را اداره کردم. ناگوار بود که نسبت بدهند که من کشور را ورشکست کرده‌ام. آرزو می‌کردم دادگاهی باشد عرایض خود را عرض کنم. تشکر می‌کنم که گوش به عرایضم داده‌اید.

این که عرض شد نقشه دوم بود یعنی نقشه اول که دولت در مراجع بین‌المللی شکست بخورد که بحمدالله ملت فاتح شد. دوم اینکه دولت در سیاست اقتصادی شکست بخورد و من دچار مسائل اقتصادی شوم ولی تا روزی که من بر سر کار بودم کسی از این مسائل شکایتی نکرده است.<sup>۲۰</sup>

نقشه سوم: این بود که روز ۹ اسفند ۳۱ به این عنوان که من می‌خواستم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مملکت به خارج تشریف فرما شوند عده‌ای برای جلوگیری از حرکت اعلیحضرت مقابل کاخ اختصاصی بیایند و موقعی که من از کاخ خارج می‌شدم مرا از بین ببرند<sup>۲۱</sup> که این نقشه هم به نتیجه نرسید و به نقشه چهارم متوسل شدند.

نقشه چهارم: ایجاد نفاق بین نمایندگان مجلس بود که قبل از اجرای نقشه سوم شروع شده بود ولی عدم موفقیت در اجرای آن سبب شد که زمینه بیشتری برای اجرای نقشه چهارم تهیه کنند، یعنی بر عده مخالفین بیفزایند و از طریق استیضاح دولت را ساقط نمایند که نتیجه معکوس داد و مجلس از بین رفت. که شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید:

شد غلامی که آب جوی آورد      آب جوی آمد و غلام ببرد  
دام هر بار ماهی آوردی      ماهی این بار رفت و دام ببرد

این همان مجلسی بود که هر وقت اراده می‌کردند با رأی عدم اعتماد و یا استیضاح دولت را از بین می‌بردند ولی این مرتبه اراده مردم مجلس را از بین برد.<sup>۲۲</sup> من به خدای لا یزال نمی‌خواستم از کار کناره‌گیری کنم برای اینکه هدف ملت ایران از بین نرود ولی عده‌ای می‌رفتند اسباب زحمت و مخالفت دولت را فراهم می‌کردند عده‌ای استعفا کردند ولی مجلس از بین نرفت. من گفتم ای مردم! وضع دولت این است و وضع مجلس این است شما اگر صلاح می‌دانید دولت باشد رأی به انحلال مجلس بدهید و اگر صلاح نمی‌دانید رأی به انحلال ندهید، این بود که آمدند در جای انحلال مجلس ایستادند و در حدود دو میلیون و خورده‌ای رأی

۲۰. به پیوست شماره یک جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر در صفحه ۳۱۳ مراجعه شود.

۲۱. وقتی که دکتر مصدق از معرکه خارج شده بود از کاخ شاه به مرجعی (که دکتر مصدق نگفت) تلفن کرده بودند مرغ از قفس پرید.

۲۲. دکتر مصدق در این پنج سطر خط کشیده و در حاشیه نوشته است: «این پنج خط احتیاطاً برای اینکه مورد ایراد نشود در دادگاه خوانده نشد».



دادند. در جای عدم انحلال هیچ کسی نرفت. مردم خواستند که دولت بماند. دولتی که مردم بخواهند باید بماند. خدا را به شهادت می‌طلبم اگر مردم رأی می‌دادند مجلس نرود و دولت برود به رأی مردم احترام می‌گذاشتم و می‌رفتم. من مسئول مردم بودم و گفتم من خودم بروم فکرهایی خواهند کرد. گفتم من در منزل می‌مانم تا کشته شوم. من چگونه می‌توانم بروم و فردا داغ به من بزنند و بگویند او خودش رفته و هدف مسلت را هم برسد. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ این عقیده من بود که من شهید شوم. من چگونه بروم و به من داغی بزنند که کسی خودش آمد و خودش رفت. گفتم اگر من با رأی مردم بروم مردم هدف خود را هر وقت خواستند تعقیب کنند. خدا را به شهادت می‌طلبم که علت همین بود. فقط و فقط ایمان به استقلال و آزادی مملکت بوده است همین بود و لا غیر.<sup>۲۳</sup>

اگر با دولت اینجانب مخالفت نمی‌کردند<sup>۲۴</sup> سیاستهای خارجی نمی‌توانستند به این سهولت دولت را از بین ببرند چون که خود آنها نمی‌توانستند دولت دیگری روی کار بیاورند و مجبور می‌شدند قبل از تجدید روابط سیاسی قرارداد شرافتمندانه‌ای با دولت متعقد کنند تا بعد هیچگونه اختلاف و ابهامی در روابط بین‌المللی وجود پیدا نکند. آنها مجبور می‌شدند برای اینکه نفت ایران علاوه از جنبه اقتصادی جنبه سوق‌الجیشی دارد و به آرامش خاورمیانه نیز علاقمند بودند بنابراین صلاح خود را در این نمی‌دانستند که مبارزه ملت ایران باز مدتی طول بکشد و ادامه پیدا کند.

در ساعت ۷ و ربع بعد از ظهر جلسه به عنوان تنفس ختم و در ساعت هفت و نیم مجدداً تشکیل شد.

پس از پایان تنفس دکتر مصدق در ادامه سخنان خود چنین اظهار داشت:

دکتر مصدق: و این هم یک اصل مسلمی است و معانی بسیار دارد که: «تا بتوانند با دشمن بسخس تحصیل کنند»<sup>۲۵</sup> به قیمت عادلانه حاضر نمی‌شوند معامله کنند. روزنامه وطن در شماره ۲۹۱ چهارم اسفند ۱۳۳۲ نقل از روزنامه «بیرمنگام پست» چنین می‌نویسد:

«نفت نقش عمده‌تری هم در اقتصاد انگلیس بازی کرده و آن این است هنگامی که خزانه‌داری کل انگلیس مندرجاً دچار ورشکستگی می‌شد شرکت (سابق) نفت سالیانه مقدار معتدبه‌ی مالیات تسلیم خزانه‌داری می‌نمود ولی اکنون این مالیات بر اثر ملی شدن صنعت نفت به میزان زیاد تقلیل یافته است» و نیز می‌نویسد «اما شاید مهمترین اثری که صنعت نفت روی اقتصاد انگلیس می‌گذارد آن است که سالیانه مقادیر مهمی ارز از راه فروش نفت به کشورهای مختلف جهان نصیب انگلیس می‌گردد و به این ترتیب موازنه تجارتمی کشور ما حفظ می‌شود و به گفته یکی از اقتصادپویان اگر نفت وجود نمی‌داشت اکنون به زحمت

۲۳. دکتر مصدق قسمت بعدی را خارج از لایحه دست‌نوشته اظهار داشت.

۲۴. فلأً عبارت چنین بود: اگر دولت از حمایت اعلیحضرت برخوردار بود.

۲۵. دکتر مصدق کلمه ... «بخرند» را به «تحصیل کننده» در بیان تغییر داد.

می‌توانستیم روش تجارتي خود را حفظ کنیم و زندگي اقتصادي خود را به نحو خوبي ادامه بدهيم».

نقشه پنجم: عدم موفقيت در نقشه چهارم سبب شد که نقشه پنجم يعني کودتا به موقع اجرا گذارده شود و آن عبارت از اين بود که سرهنگ نصيري با عده‌اي افراد مسلح به شصت تبر و زره پوش به خانه من بيايد و پس از ابلاغ دستخط عزل که رسميت من به عقیده ترسيم کنندگان نقشه از بين مي‌رفت و داراي سستي نبودم مرا دستگير و در باشگاه افسران بازداشت کنند که چون خود را مواجه با قواي ييشتری ديد به ابلاغ آن که بسيار زننده بود قناعت کرد و کودتا ناقص ماند.

من هر قدر خواستم علت عزل خود را بفهمم فکرم به جايي نرسيد چون تا آن وقت کوچکترين عملي که آن راپتوان نمرود ناميد از من سرزده بود که مستحق عقاب باشم. همه مي‌دانند که روز ۲۶ تيرماه ۳۱ وقتي حس کردم اعليحضرت همایوني با تصدي وزارت جنگ من موافق نيستند راضي نشدم در رأس دولتي بمانم که مورد اعتماد شاهنشاه نباشد و بعد از سي ام تيرهم براي ييشرفت کار و مبارزه ملت ناچار بودم که خود عهده‌دار وزارت جنگ شوم و براي رفع نگراني شاهنشاه در ظهر قرآني آنچه لازم بود نوشته فرستادم.

روز ۲۶ تيرماه وقتي که دولت مي‌بايست تشکيل شود و به مجلس شوراي ملي معرفي شود استدعا کردم که وزارت دفاع ملي به عهده خودم باشد و اين استدعا از اين نظر بود که هر وقت در هيئت دولت به وزراي جنگ، سپهبد يزدان پناه و سپهبد نقدي دستوري داده مي‌شد بلا اجرا مي‌ماند زيرا آن کارها با ستاد ارتش بود و آنها کاري نمي‌توانستند بکنند. ستاد ارتش بود که کار انجام مي‌داد. ديدم نمي‌توانم کار بکنم استدعا کردم خود را به سمت وزارت جنگ معرفي کنم خدا را به شهادت مي‌طلبم وقتي ديدم که ميل ندارند گفتم قربانت بشوم. نسبت به من حق پدري داريد من هرگز راضي نمي‌شوم کاري را که اعليحضرت نمي‌خواهند آن کار را نمي‌کنم و رفته. بعد احضار فرمودند با وزارت جنگ شما موافقم پشت قرآن نوشتم:

(دشمن اين قرآن باشم اگر برخلاف قانون اساسي عملي بکنم — دشمن اين قرآن باشم اگر اين مملکت جمهوري بشود و من رئيس جمهور بشوم) عرض کردم به هر عنوان اين مملکت جمهوري شود من رياست جمهوري را قبول نخواهم کرد. من به قانون اساسي که اين پادشاهش است قسم خوردم. اين راهم فرستادم تا يك مدتي هم اثر کرد و اعليحضرت نهايت مرحمت و بزرگي و بزرگواري به من داشتند. يك نخست‌وزيري که مي‌آيد و مي‌خواهد به مملکت خدمت کند اول شرطش اين است که اعليحضرت با او موافقت کنند.

خدا را به شهادت مي‌طلبم که اعليحضرت به من اجازه فرموده بودند چون حال خوب نبود تا پله گاخ سعدآباد با ماشين بروم. عرض کردم من با سايرين امتيازي ندارم که من اين کار را بکنم و اين راه را پياده مي‌روم شايسته و شأن من نيست که از حد خود تجاوز کنم من يك فرد عادي هستم من محال است که خودم را از ديگران بالا ببرم من هيچ امتيازي نداشتم — اعليحضرت خوشوقت نبودند قبل از رفتن امر مي‌فرمود و علاوه تلفن مي‌کرد که ماشين بياورند — من فرد عادي مملکت. به هر فرد عادي احترام مي‌کنند به من هم بکنند. اين افسران گارد سلطنتي اصرار مي‌کردند سواره بروم. مي‌گفتم محال است من خود را از ديگران بالاتر ببرم. اين وضع من بود به خدای متعال آقای سرلشکر چه احتياجي دارم دروغ بگويم. کسي که امروز تمايل به زندگي

ندارد چرا دروغ و به خلاف بگوید. مطالب ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش هیچ کلمه‌اش در فکر من و در خیال من نبوده است. این را شما قبول بفرمایید به هیچ وجه من الوجوه در این صراط نبوده‌ام و میل داشتم نسبت به شاهنشاهی که مرهون مراحمش بودم خدمت کنم. باید ایران مستقل و آزاد باشد. شاهنشاهی که در مملکت مستقل و آزاد زندگی می‌کند آن شاهنشاه است. این نظر من بود به خدا و به الله و به تمام مقدسات عالم همین نظر بود از رحمت الهی محروم بشوم اگر جز این بود. حالا ماده ۳۱۷ را آورده‌اند و می‌گویند می‌خواستیم تغییر قانون اساسی بدهیم، ترتیب وراثت را تغییر بدهیم، مردم را تحریض به مسلح شدن بکنیم. والله به خدا همه این حرفها دروغ است دلیل بیاورند که من این عقیده را داشتم مگر به حرف می‌شود؟ باید آن کسی که مرا متهم می‌کند با دلیل حرف بزند من برای چه می‌خواستیم مشروطه برود جمهوری پیش بیاید. کسی داوطلب بود؟ من خودم قسم خورده بودم — مردی که داوطلب بود کی است؟ در آن دادگاه همکاران مرا آوردند استنطاق کردند کلمه‌ای از اینها تراوش نکرد که یک مواضع‌های بین من و آنها باشد هر چه بود در آن دادگاه گفتند. آیا به حرف که بنده می‌خواستیم رئیس‌جمهور بشوم شایسته است این حرف را بزنند و به حرف ماده ۳۱۷ و سه ماده‌اش را اجرا کنیم. شایسته است که دادگاه به آن ترتیب اثر بدهد؟ کیفر خواست خودش، دو مطلب متضاد دارد یکی را برای تشکیل شورای سلطنت تعقیب کرده و یکی هم این که می‌خواستیم رئیس‌جمهور بشوم. این خودش جواب نویسندگان کیفر خواست را می‌دهد. آقایان، مملکت که نمی‌تواند هم شورای سلطنت داشته باشد و هم رئیس‌جمهور.

وقایع روزهای آخر مرداد تمام عکس العمل شریف فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از مملکت بوده که قبلاً پیش‌بینی شده بود دولت اینجانب جز خدمت به مملکت و خیر اعلیحضرت که در آن مستتر است نظری نداشت. بنده خبر مملکت را با خیر اعلیحضرت توأم می‌دانم این دو قابل تفکیک نیست. اگر بگویند خیر مملکت خیر اعلیحضرت نیست خلاف گفته‌اند.<sup>۲۶</sup> ملت ایران نهضتی برپا کرده و می‌خواست دست بیگانگان را از امور کشور کوتاه کند و خود را بین ملل جهان در ردیف ملل کاملاً آزاد و مستقل قرار دهد و پشتیبانی از دولتی می‌کرد که مجری منویات او بود و تا شب ۲۵ مرداد هم نه کاری بر خلاف مصالح مملکت نه بر ضرر اعلیحضرت هیچ‌یک صورت نگرفته بود. در این صورت اگر دستخط عزل صادر نمی‌شد چه تالی فاسد داشت؟ باید ببینیم اگر آن شب دستخط صادر نمی‌شد چه واقعه‌ای رخ می‌داد؟ چه خوب است اگر دادگاه مرا محکوم کند جواب این سؤال را هم بدهد و مطلب را بر عامه روشن نماید. شما اگر مرا محکوم کردید استدعا می‌کنم بفرمایید آن شب اگر دستخط صادر نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد وقتی که پدر مملکت از مملکت برود هر کس به فکری می‌افتد اگر اشخاصی نمره کشیدند بنده آنها را مجازات می‌کردم. ارتشی که نتواند از پس یک عده نمره‌کش بی‌اسلحه بر بیاید آیا این ارتشی است که برای مملکت مفید است؟ نه بخدا... ما بخوبی جلوگیری می‌کردیم. وقایعی که روز ۲۵ مرداد اتفاق افتاد بطوری غیر مترقبه بود که حتی مجال خواندن روزنامه را هم نداشتیم. باور بفرمایید ما می‌خواستیم روز سه‌شنبه عصر هیئت وزیران بیایند و تصمیم بگیریم هر کس

۲۶. بنده خبر مملکت را... تا آخر خلاف گفته‌اند — خارج از لایحه است.

خلافی کرده تنبیه شود و روز چهارشنبه صبح هیئتی از وزراء به رم برود و به عرض اعلیحضرت برسانند که به کشور مراجعت نمایند. سفیر امریکا<sup>۲۷</sup> که روز قبل از خارج آمده بود بوسیله علی پاشاخان صالح<sup>۲۸</sup> از من وقت برای همان روز خواست من هم نمی توانستم ملاقات با سفیری را که مؤثر است به تأخیر بیندازم. گفتم بسیار خوب در نتیجه جلسه وزراء روز سه شنبه تشکیل نشد و ایشان آمدند برای ورود آمدند و این حرفها که در روزنامهها درباره این ملاقات نوشته اند صحت ندارد و رفتند. روز چهارشنبه صبح که می خواستم آنچه لازم بود برای فرستادن هیئتی به رم که آنها بروند به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه برسانند بکنیم ولی صبح ۲۸ مرداد قضایا بکلی فرق کرد. اول وقت به من تلفن کردند جمعیتهای ۱۰۰ نفر ۱۰۰ نفر حرکت می کنند تا قضایا به عمل آمد. در ظرف سه روز دولت توانست آنچه متویات و نظرش بود عمل کند. گفتند اگر قضایای ۲۸ مرداد نبود کشور به زوال رفته بود البته دادرسان محترم قبول نخواهند کرد. چرا؟ مردم می ترسیدند بیرون بیایند. زنهای مردم می ترسیدند. روز ۲۳ نیرماه هم زنهای مردم می ترسیدند بیایند بیرون. ۱۴ آذرماه هم زنهای از خانه بیرون نمی آمدند. من در همین روزها به امریکائیها که غالباً حمله به اتومبیل آنها می کردند سفارش می کردم خارج نشوند روز بعد می آمدند بیرون کارهای خود را می کردند. این دو سه روز هم مثل آن روزها بود چرا؟ برای اینکه بزرگ مملکت از مملکت رفته بود. هر کس هر کاری می کرد. احزاب دست چپ هم دو دسته اند یکی حزب چپ حقیقی و یکی حزب چپ نفتی و هر دو ائتلاف کرده بودند دولت چرا نباید اینها را مجازات کند. بله برای اینکه می خواستند دولت ایران ازین پرورد ولی آنها چه استعدادی داشتند که دولت تواند آنها را از بین ببرد. دولت اظهار عجز نکرده بود و با پیش بینی هایی که شده بود اطمینان کامل داشت که ملت به هدف خود خواهد رسید. این عرضی که می کنم از نظر ایرانی بودنم نیست. در سوئیس که تحصیل می کردم یکمده از هموطنانم تحت نظارت من بودند. من یک طفل ایرانی که ۱۲ سال داشت بر ایر می دیدم فهمش مقابل ۱۸ ساله سوئیس بود. ما مردم ایرانی بقدری فهمیده و درست هستیم که حدی ندارد اگر عرضی داریم. غرض اشخاصی دارند که میخواهند استفاده کنند. عامه غیر از عده معدود همه وطن پرست و ایران دوست هستند و عملی نمی کنند که ایران از بین برود. چون غرض داشتند برای این که می خواستند مرا تعقیب کنند و دولت مرا از کار بیندازند. گرچه این موجب شده که شما را زیارت می کنم و سعادت منی است که امروز دارم. والا می گذاشتند و حوصله می کردند تا دولت اظهار ناتوانی و عجز کند و بخودی خود از بین برود پس از آن هر سوء استفاده ای که می خواستند بنمایند.

بنابراین فرمان عزل به فرض قانونی بودن در صلاح مملکت نبود و صلاح مملکت بر هر چیز و هر کس مقدم است. چنانچه دولت اینجانب هم نمی توانست از عهده انجام نظریات مردم برآید. بر شاهنشاه و مردم بود

۲۷. لوی هندرسن سفیر امریکا از عوامل کودتا بود

۲۸. علی پاشاخان صالح مستشار ایرانی سفارت امریکا و مورد اعتماد دکتر مصدق بود. دکتر مصدق بدون حضور علی پاشا صالح و مترجمی او در زبان انگلیسی حاضر نبود با مترجم دیگری با سفیر امریکا و گاهی سفیر امریکا و با سفیر انگلستان که با هم می آمدند به صحبت بنشینند. او استاد دانشگاه تهران و استاد دانشکده الهیات و صاحب تألیفات متعدد است.

که دولت دیگری روی کار بیاورند و از آن آنقدر حمایت و تقویت کنند تا ملت را کامیاب کنند. چون عزل من در صلاح مملکت و موافق قانون اساسی و سنن مشروطیت نبود و کناره جویی به رضا و اختیار هم سبب می شد که هدف ملت ایران از بین برود. ادامه کار را واجب شمردم و از وضعیتی که پیش آورده بودند نردیدند نداشتم که به هر صورت مرا از کار برکنار خواهند نمود. پس چه بهتر از این بود من به رضا و رغبت از کار خارج نشوم و هدف ملت ایران هم با من از بین نرود.

اکنون بیانات شاهانه را در مصاحبه با مخیر روزنامه مصری «المصور» از مجله خواندنیها مورخ ۲ مهرماه ۱۳۳۲ عیناً نقل می نمایم که می فرمایند:

نقشه ای که کشیده بودیم کاملاً مطالعه شده بود و احتمالات مختلف را نیز پیش بینی کرده بودیم و می دانستیم در مقابل نقشه های معکوس چه کنیم. وقتی مصدق فرمان عزل خود را رد کرد و موضوع را به صورت انقلاب جلوه گر ساخت و خواست از نفوذی که به دست آورده کمال سوء استفاده را بکند هواپیمای مخصوص من آماده پرواز فوری از کشور بود و من می خواستم این کار را بکنم تا مصدق و جماعت او تصور کنند که دور کاملاً به دست آنها افتاده و معارضی ندارند و به آنچه می خواسته اند رسیده اند و چون من از کشور پرواز کردم آنها همین اشتباه را کردند و نتوانستند آن پیروزی خیالی را که به دست آورده بودند درست حفظ کنند و بر شہوات خود فائق آیند و دست به اعمال بی رویه ای زدند که خود قربانی آن شدند. اشخاص بیگناهی را گرفتند و به زندان انداختند مجسمه ها را خراب کردند و دست به اعمالی زدند که سوء نیت آنان را آشکار ساخت و من معتقدم که همین اعمال به کار آنان خاتمه داد و احساسات مردم را بر ضدشان برانگیخت.

نقشه ششم: چون نقشه پنجم یعنی کودتای اول به نتیجه نرسید نقشه ششم می بایست عملی شود و لو اینکه تشریف فرمایی اعلیحضرت از ایران عکس العملی پیدا نمی کرد و در غیاب شاهنشاه هیچ اتفاقی نمی افتاد و به جای مجسمه هایی که برداشتند (مجسمه های دیگری در محله های دیگر می گذاشتند) و آن کودتای ۲۸ مرداد بود که من و همکارانم همه چیز خود را برای پیشرفت هدف ملی بکار بردیم و تسلیم نشدیم. خانه من و کسانم را خراب کردند و هر چه در آنها و بعضی از خانه های مجاور بود به غارت بردند ما را دستگیر و زندانی کردند و تمام را در خیر و صلاح کشور تحمل کردیم و اکنون افتخار می کنیم که بگوییم اگر ما رفتیم هدف ملت ایران از بین نرفته است.

در خاتمه ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم را توجه می دهم به این که آزادی و استقلال چیزی نیست که آن را بتوان بدون فداکاری و جان بازی به دست آورد. ملی که به این مقام نایل شده اند آنقدر از خود گذشتگی نشان داده اند تا به مقصود رسیده اند. افسرانی داشته اند که در راه خدمت به وطن جهاد نموده اند تا کشور خود را به مقامی که شایسته آن بوده است رسانیده اند. برعکس در این مملکت عده ای افسر خودخواه و جاه طلب آنهایی را که در راه آزادی و استقلال کشور طی مسافتی کرده بودند دستگیر و زندانی کرده و محکوم

نموده و با این عمل لکه بزرگی به دامن خود گذارده‌اند.<sup>۲۹</sup> اکنون افتخار می‌کنم که شما افسران حاکم مسن هستید. از خدا درخواست می‌کنم شما را به راه راست و خدمت به میهن هدایت کند تا کسی که همه چیز را در راه استقلال از دست داده در انتظار ملل دنیا محکوم نکند.

رئیس: در مورد عدم صلاحیت دادگاه اگر مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر مصدق: اگر خدای نکرده در ماهیت وارد شدید باز عرض می‌کنم. در مملکت افسر حق گو می‌خواهیم. شما رد صلاحیت بکنید پای تمام شما افسران را می‌بوسم.  
رئیس دادگاه: سرکار سرهنگ بزرگمهر اگر مطلبی دارید بیان کنید.

در برابر خطاب رئیس دادگاه و در خانمه جلسه مطالب مختصری از طرف اینجانب درباره عدم صلاحیت دادگاه اظهار شد. چون خودم گفتم یادداشت نکردم. روزنامه‌ها نوشتند که از آنها استفاده کنم و به صراحت و صادقانه بگویم مطلب مهمی نبود که نوشتن آنها تأثیری در شرح جریان این محاکمه فرمایشی کرده باشد.

در ساعت ۲۱/۳۰ جلسه خانمه یافت.

۲۹. به جای لکه تنگی، لکه بزرگی قرائت نمود (عاقلان همه دانستند که منظور همان لکه‌تنگ می‌باشد).

## بیوست شماره ۱ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر مصدق با مطالعه مصاحبه دکتر علی امینی مجد وزیر دارایی کابینه سپید فضل الله زاهدی در روزنامه اطلاعات مورخ ششم اسفند ۱۳۳۲ بر آشفت و با تکذیب افتراءات به من تأکید کرد که مدارک لازم در این مورد تهیه کنم که مستنداً جواب گویی کرده باشد و بلافاصله مسئله را مطرح نمود و مانند کسی که خرج هفتگی خود را سرانگشتی حساب کند حساب می کرد. او به من مأموریت داد که با مراجعه به بانک ملی ایران و شرکت ملی نفت ایران و وزارت دارایی مسئول وی را اجابت کنم. احساس کردم که به این مسئله خیلی زیاد حساسیت دارد.

دکتر مصدق نقطه نظرهای خود را به طور خلاصه تشریح و دیکنه کرد. یادداشت نمودم که دنبالش بروم. یاداشتها چنین بود:

(۱) ۵ میلیون لیره در زمان تصدی اینجانب از پولی که می بایستی به حکومت رزم آرا رسیده باشد رسیده است یا نه؟

(۲) در آن وقت وزارت دفاع ملی از دولت قریب ۵۰ میلیون تومان مطالبات معوقه داشت که با از بابت ۵ میلیون لیره پرداخته شده و یا از بابت ۱۴ میلیون لیره پشتوانه اسکناس.

(۳) صورت وجهی که به دولت اینجانب در مدت ۲۷ ماه و تیم (خارج از عواید جاری کشور) رسیده است.

الف) ۱۴ میلیون لیره از بابت پشتوانه اسکناس (لیره فی ۹۰ ریال) چنانچه این لیره در بازار آزاد فروخته شده بود از ۹۰ ریال بیشتر عاید می شد حدود ۱۲۵ میلیون تومان می شد. ببینید در خرید چه جنسی بکار رفته که ۹۰ ریال حساب شده؟ مخارج ارزی دولت بوده؟ با بابت قند و شکر بوده است.

ب) استقراض از صندوق بین المللی پول - ۸۰۰۰۰۰۰۰ دلار که قسمتی بالغ بر ۶۵ میلیون تومان آن به شرکت ملی نفت از قرار ۲۲ ریال و بقیه بطور متفرقه از قرار ۸۵ ریال فروخته شده است؟  
پ) قرضه ملی ۵۰ میلیون تومان.

ت) دریافتی از محل نشر اسکناس ۳۱۲ میلیون تومان که ۱۱۲ میلیون تومان آن از بابت قروض دولتهای سابق به بانک ملی پرداخت گردیده و از قرض دولت کسر شده و بقیه به مصرف خرج بودجه مملکت

رسیده؟

از این مبلغ چنانچه کسر بودجه شرکت ملی نفت را که ظرف دو سال پرداخته شده بر حسب فصول گرما و سرما که مصرف نفت در مملکت کم‌وزیاد می‌شود از قراز ماهی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان حساب کنیم (تحقیق کنید!) در حدود ۳۰۰ میلیون تومان از این وجه برای کسر بودجه شرکت ملی نفت پرداخته شده که مخارج تولیدی است و اگر پرداخت نمی‌شد هموطنان فنی ما نمی‌توانستند به این صورت که مورد تمجید تمام کارشناسان جهان قرار گرفته‌اند تأسیسات صنعتی نفت را ظرف دو سال آبرومندانه حفظ کنند و ۱۴۰ میلیون تومان هم برای اضافه کشت چغندر و پنبه و توتون و ساختن انبارهای دخانهات، اضافه سرمایه بانکها و بانکهای جدیدالتأسیس و تشکیلات فلاحی خوزستان از قبیل سدکرخه و امیدیه و غیره و کمک به کارخانجات غیردولتی که اگر نمی‌شد تعطیل آنها موجب بیکاری عده زیادی می‌گردید، پرداخت شده است.

این نوشته‌ها همه عین گفته‌های اوست که پس از هشت‌ماه زندانی و بدون دسترسی به مدارک و سوابق امر همه را در ذهن داشت و من بدون هیچ کم و زیادی آنها را نقل می‌کنم. برای انجام دستور دکتر مصدق ابتدا با آقای دکتر محمدنصیری مدیرکل بانک ملی ابران در دوره نخست‌وزیری او می‌بایستی تماس گرفته می‌شد.

اولین بار روز سه‌شنبه یازدهم اسفندماه ۲۲ با تماس تلفنی با ایشان در خیابان تخت جمشید نزدیک چهارراه مصدق به طرف مشرق کوچه انصاری - ساختمان دو طبقه قدیمی ساز به اصطلاح ساختمان نقلی کوچک پس از غروب آفتاب مخفی از تعقیب کنندگان احتمالی حدود ساعت ۷ بعد از ظهر بدیدنش رفتم. دکتر نصیری که تازه از زندان خلاص شده بود در طبقه دوم عمارت در سالن منزل (آنچه به نظرم می‌آید به حدود ۵ × ۶ متر) با معرفی خانم فرانسویش مرا پذیرفت.

موضوع مصاحبه مطبوعاتی ششم اسفند ۱۳۳۲ دکتر علی‌امینی وزیر دارایی و مأموریتی را که دکتر مصدق به من داده بود با یادداشتهایی که کرده بودم با دکتر محمدنصیری در میان گذاشتم. یادداشتهای را قبلاً پاکتویس کرده بودم و به ایشان تسلیم نمودم. قرار شد با همکاران سابقش که نام آقای پیرمرادی را هم بر زبان آورد تماس بگیرد و پس از تهیه مدارک از طریق تماس تلفنی قرار ملاقات بعدی را بگذارد که مدارک و صورنها و شرح چگونگی امر را برای تقدیم به دکتر مصدق به من بدهد.

روز دوشنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۳۲ پس از تماس تلفنی حدود ساعت ۹ شب برای دومین بار به ایشان مراجعه کردم. صورتی که دکتر نصیری بابت ارقام مشروحه ارائه داد به قرار زیر است:

- ۱ - بدهی به بانک ملی در قسمت بانک.
- ۲ - بدهی به بانک ملی در قسمت نشر اسکناس.
- ۳ - هم ارز ریالی ۱۴ میلیون لیره.
- ۴ - هم ارز ریالی ۸۷۵۰۰۰۰۰ دلار.
- ۵ - تفاوت بهای لیره با نرخ روز.
- ۶ - قرضه ملی.





محمد نصیری رئیس بانک ملی ایران در دوره دکتر مصدق

۷ - منافع یک ساله قرضه ملی.

که جمع صورتها مبلغ - ۴۰۱/۰۲۵۰۱۲۵ر۱۷۷۰۵ ریال را نشان می داد. علاوه بر این آمارهای سه ماهه چایی بانک ملی را که معمولاً به صورت مرتب منتشر می شد تسلیم اینجانب نمود. صورتها را به دکتر مصدق ارائه کردم. ایشان با ملاحظه دقیق روی آمارهای سه ماهه چایی نسبت به عدم دقت و نحوه محاسبه از حیث پرداخت قسمتی از بدهیهای دولت به بانک ابراداتی داشت که در نتیجه با توجه به آمارهای بدست آمده و حافظه خود و مقایسه و تلفیق اعداد محاسبه مالی دریافتیها و پرداختیهای مزبور را در دوره زمامداری خود چنین خلاصه کرد:

- ۱ - بدهی به بانک ملی به نشر اسکناس - ۰۰۰/۰۰۰ر۳۱۲۰ ریال
- ۲ - هم ارز ریالی ۱۴ میلیون لیره از قرار ۹۰ ریال و خورده ای - ۰۰۰/۰۰۰ر۱۲۶۴۲ ریال
- ۳ - هم ارز ریالی - ۰۰۰/۰۰۰ر۸۷۵۰ دلار از قرار ۳۲ ریال و خورده ای - ۰۰۰/۰۰۰ر۲۸۴۳۷۵ ریال
- ۴ - قرضه ملی و بهره یکسانه - ۰۰۰/۰۰۰ر۵۳۰ ریال

- ۰۰۰/۰۰۰ر۵۱۹۸۵۷۵ ریال

دکتر مصدق می گفت قرض دولت به بانک ملی مقارن شروع زمامداری - ۰۲۰/۰۵۸ر۴۵۵۳ ریال بود و در تاریخ آخر مرداد ماه ۱۳۳۲ قرض به بانک ملی - ۰۴۰/۴۰۷۵۲۶۱۳ ریال بوده است که مابه التفاوت این دو رقم مبلغ - ۰۷/۴۰۷۵۲۳۰۵۱۲ ریال می شود و این پرداختی دولت به بانک ملی بابت بدهی دولت بوده و از قروض دولت کسر شده است.

بدهی بنگاههای دولتی و مؤسسات تولیدی و سودده مثل مؤسسات کشت پنبه و چغندر کاری حسابشان را از نظر نوع و خصیصه کار به حساب دولت نمی توان گذاشت.

آخرین ملاقات با دکتر نصیری عصر سه شنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۳۲ بود که آخرین یادداشتهای مربوط به بدهی دولت به بانک ملی و نشر اسکناس اخذ و زمینه مطالب لایحه دکتر مصدق قرار گرفت. در این مورد آقای فضل الله معظمی یکی از برادران دکتر عبدالله معظمی که همسایه منزلان بود مرا به دیدن یکی از صاحب منصبان عالی رتبه باز نشسته بانک ملی به نام آقای شباهنگ که از ارادتمندان دکتر مصدق بود تشویق و راهنمایی کرد و اظهار داشت که او می تواند اطلاعات مکتبه را تکمیل با تأیید کند.

صبح چهارشنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۳ مصادف با ولادت با سعادت حضرت امام حسین (ع) که تعطیل رسمی بود در خیابان فردوسی از جنوب به شمال نرسیده به خیابان منوچهری در کوچه بختیاری ها در بسیج کوچه در یک منزل دو طبقه قدیمی ساز در طبقه دوم با قرار تلفنی مرا بذیرفت. موضوع مورد نظر و صورتهای دریافتی از دکتر نصیری را در میان گذاشتم. ایشان با مطالعه صورتهای مزبور و ضمن تطبیق با مجلات بانک ملی که در منزل داشتند و مراجعه به شماره های ۱۲۲ - ۱۲۳ مربوط به سرازنامه سال ۱۳۲۹ (صفحات ۸۸ و ۱۳۶ و ۲۳۸) و شماره های ۱۳۷ و ۱۳۸ مجلات بانک ملی که وضع حساب بانک ناشر

اسکاس در تاریخ آخر مردادماه ۱۳۳۲ (صفحه ۴۹۲) را مشخص می‌ساختند معاصبه دکتر مصدق و دکتر نصیری را تأیید نمودند. گویا آقای شهابنگ مرحوم شده روحش شاد باد. مجلات مزبور را که به من مرحمت کرده بودند هنوز در اختیار دارم.

دومین مرجعی که برای تحصیل مدرک باید مراجعه می‌کردم شرکت ملی نفت ایران بود. آقای بیات (سهام السلطان) از نخستوزیران سابق و دو نمداران کشور و منسوب نسبی و سببی دکتر مصدق بود که در دوره حکومت وی رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران گردید و مقرنش در خرمشهر قرار داشت. دفتر وی هم در تهران در قسمت بخش واقع در جنوب باغ ملی در ساختمان بخش سابق شرکت ملی نفت در اختیار داشت این ساختمان فعلاً محل استقرار ادارات جندی از وزارت خارجه می‌باشند. من می‌بایستی برای ملاقات با او به محل مزبور مراجعه می‌کردم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سهام السلطان بیات همچنان در شغل خود باقی مانده بود. من قبلاً با ایشان سابقه آشنایی داشتم. به این توضیح:

در حد فاصل نیمه اول شهریور ماه ۱۳۳۱ و اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ که پس از خلع پد از شرکت نفت سابق انگلیس عهده‌دار فرمانداری نظامی آبادان بودم از نظر امنیت و امور انتظامی الزاماً با آقای بیات ارتباط داشتم. ایشان امور نفت و امور انتظامی شهرهای خرمشهر بخصوص آبادان را نیز که مرکز امور کارگری بود تحت نظر داشتند. آبادان مرکز تحریکات و اعتصابات از هر سو هم از طرف عوامل شریقیها و هم از طرف عوامل غربیها که اینجا فعلاً محل شرح و تفصیل آن نیست واقع شده بود. گویا نحوه اعمال و رفتارم در محل جلب نظر او را کرده و گزارشهای مساعدی به دکتر مصدق نخست‌وزیر می‌داده که در اثر آن پس از انتقال محل خدمتم به تهران (به عنوان دادیار دادرسی نظامی قضات در ارتش) دکتر مصدق مرا به سمت رئیس اداره کل غله و نان تعیین کرد و به وزیر دارایی وقت قبولاندا!

سهام السلطان بیات در آن موقع بالای هفتاد سال داشت. مردی آرام و بسی تکلف و بسا ظاهری ساده می‌نمود. در دعوتهایی که در خرمشهر به منزلش می‌کرد خودمانی و بی تشریفات عمل می‌کرد. به استنضای سوابق خدمتی و مقام روز او مراجعین از هر طبقه محترمانه با او برخورد می‌کردند.

برای تحصیل مدرک از بیم آنکه می‌دادا به علت سرنگونی حکومت دکتر مصدق از همکاری امتناع کند، ترجیح دادم در منزلش به او مراجعه کنم. از این رو بدایتاً عصر روز چهارشنبه ۱۱ فروردین ماه ۱۳۳۳ به منزلشان واقع در خیابان تخت‌جمشید حوالی باشگاه ایران جوان مراجعه کردم و از ایشان خواستم موضوع استقراض شرکت ملی نفت را از بانک ملی پس از خلع پد که دستگاه نفت صادرات خارجی نداشت طی صورتی در اختیارم قرار دهد. با نظر مساعد اظهار داشت روز شنبه ۱۴ فروردین ماه در ساختمان اداره کل بخش به او مراجعه کنم تا ترتیب کار را بدهد.

در روز موعود آقای محسنین را که علی‌الظاهر مدیر دفترش بود احضار و دستور کار را داد. من هم خواسته خود را اجمالاً توضیح دادم. قرار شد روز دوشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۳ صورت مورد نظر را در اختیار قرار دهد. در روز مذکور صورتی که مابین شده و ضمیمه همین صفحه است تسلیم من کرد.

## صورت وامهای دریافتی از بانک ملی ایران

ریال		۱۳۳۱
۱۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار اول	اردیبهشتماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دوم	تیرماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار سوم	مردادماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار چهارم	شهریورماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار پنجم	شهریورماه
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار ششم	شهریورماه
۵۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار هفتم	آذرماه
		۱۳۳۲
۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار هشتم	فروردینماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار نهم	اردیبهشتماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دهم	اردیبهشتماه
۷۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار یازدهم	خردادماه
۴۹٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار دوازدهم	خردادماه
۳۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار سیزدهم	خردادماه
۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	اعتبار چهاردهم	تیرماه
<hr/>		
۱٫۷۵۹٫۰۰۰٫۰۰۰ / -		

کسر میشود. -

اقساط پرداختی به بانک ملی ایران توسط اداره کل بخش

۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در خردادماه ۱۳۳۱
۱۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در تیرماه ۱۳۳۱
۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در مردادماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در شهریورماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در مهرماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در آبانماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در آذرماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در دیماه ۱۳۳۱
۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰ / -	در بهمنماه ۱۳۳۱

در اسفندماه ۱۳۳۱	۲۵٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ
در فروردین‌ماه ۱۳۳۲	۱۵٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ
در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲	۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ
در خردادماه ۱۳۳۲	۲۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ ۵٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ

مانده اعتبار در حساب شماره ۳۰۶۸۹ اداره کل پخش ۱۵۰۹٫۰۰۰٫۰۰۰/ـ

نزد شعبه مرکزی بانک ملی ایران

توضیح آنکه وجوه پرداختی توسط وزارت دارائی در دفاتر این حسابداری منعکس نمی‌باشد.

صورت مزبور سیاهه ریز وامهای دریافتی از بانک ملی از اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ تا تیر ماه ۱۳۳۲ همراه با مبالغ پرداختی به بانک ملی تا آخر خرداد ماه ۱۳۳۲ را نشان می‌دهد.

در اجرای دستورات دکتر مصدق لازم بود صورتهایی نیز از وزارت دارائی داشته باشیم. این صورتهای مربوط به عواید عادی و جاری دولت در طول مدت نخست‌وزیری دکتر مصدق بابت مالیاتها و عوارض و هزینه جاری دولت می‌بود. برای انجام این کار لازم بود که به آقای علی مبشر که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سمت کفالت وزارت دارائی را داشت مراجعه کنم.

پس از سقوط دولت دکتر مصدق علی مبشر مدت کوتاهی در زندان به سر برد و پس از آزادی شغلی به وی رجوع نشده بود. اضافه کنم که نامبرده برادر سرهنگ شهربانی پاشاخان مبشر (باجناق رضا شاه) و تا حدودی مورد رعایت و توجه بود. او مردی به نظر می‌رسید میان‌سال و خوش‌رو و بی‌ادعا و مؤدب و محافظه‌کار. او مدارج مختلف خدمتی را طی کرده و تا معاونت وزارت دارائی ارتقاء مقام یافته بود. در اثر تغییر مأموریت آقای سید باقر خان کاظمی از وزارت دارائی به سفارت ایران در فرانسه آقای مبشر به کفالت وزارت دارائی منصوب گردید ولی تصدی او در این سمت حداکثر دو ماه بیشتر نباید. و چون خود من هم به اقتضای ریاست اداره کل غله و نان قبلاً ارتباط کاری با او داشتم ملاقاتم با وی اشکالی چندان نداشت.

بهر تقدیر با تلفن قرار ملاقات گذاشتم. منزل علی مبشر در خیابان زاله نزدیک چهارراه آب‌سردار واقع بود. عصر روز چهارشنبه ۲۶ اسفند ماه با پیاده شدن از ماشین لندرور در کوچه‌های دور از محل ملاقات و به منظور پنهانکاری در تاریکی شب منزلشان رفتم. اجمالاً خواست خود را از حیث ارقام عایدات با او در میان گذاشتم، وعده مساعد داد. قرار شد ملاقات بعدی را با مذاکره تلفنی تعیین نماید.

با تمام حسن‌نیتی که در او برای اجابت مسئولم سراغ داشتم کاری صورت نگرفت و در مذاکرات تلفنی بعدی برای اخذ نتیجه به کلی گویی، مراجعه به دفاتر، عدم یارایی حافظه و از این قبیل حرفها پرداخت و معلوم شد که توانایی و قدرت و باجرات انجام کار و عوامل لازم برای گردآوری اطلاعات را ندارد. مضافاً اینکه پس از ۲۸ مرداد فرصت‌طلبان و مشروطه‌خواهان؛ در وزارت دارائی به هیاهو پرداخته بودند و بعضی از آنان مثل سید علی اکبر ایمانی در اجتماع کارمندان وزارت دارائی ایراد نطق نموده و با افاضه کلام مصدق را

مکذّب معرفی کرده بود و در نتیجه مشروطه خود را گرفته و از بیکارگی در مقام مدیریت کلی جای گرفته بود. آقای علی مبشر از ترس این نوع کارمندان نتوانسته بود مسئول مرا اجابت کند و احتمالاً مثل دکتر نصیری در بانک ملی مردان مؤمنی نداشته که به کمکش بشتابند. سر و ته قضیه را به هم آوردیم من هم به دلالت دکتر مصدق دنبال شخص دیگری در این مورد ترفتم و از خیرش گذشتیم.

دکتر مصدق دفاع خود را از نظر مالی در دوره نخست‌وزیری بر اساس آمارهای سه ماهه و سالیانه بانک ملی ایران تنظیم کرد. نسبت به هزینه‌های شرکت ملی نفت هم به جزئیات پرداخت و در مورد عایدات عادی و جاری کشور از حیث مالیات و عوارض و هزینه‌های کشوری به صورت کلی اظهار نظر نمود. برخی از خوانندگان ممکن است از خود پرسند چگونه تا روز ۱۸ فروردین ماه ۱۳۳۲ یعنی یک روز قبل از شروع دادگاه تجدیدنظر هنوز در تهیه مدارک بوده‌ایم. تهیه مدارک به این دیری به چه درد می‌خورده است.

باید بگویم که بعد از ۶ اسفند ماه ۱۳۳۲ که دکتر علی امینی مجد وزیر دارایی کابینه زاهدی مصاحبه مطبوعاتی راجع به وضع مالی دولت ملی انجام داده و راجع به ورشکستگی دولت دکتر مصدق سخن گفته بود، دکتر مصدق در مقام تهیه پاسخ برآمد. او در تلاش محاسبه بود، من هم در کوشش برای تهیه مدارک. دکتر مصدق در تهیه لایحه دست‌نوشته ۷۱ صفحه‌ای اولیه دادگاه تجدیدنظر که حاوی دفاع از وضع مالی دولت او بود زحمات زیاد متحمل شد و آن را به مرور تکمیل کرد. این لایحه فوری و یک جا آماده نشده بود.

روش کار دکتر مصدق در تهیه لوایح که پس از اولین لایحه در دادگاه بدوی (لایحه عدم صلاحیت دادگاه نظامی) کلاً و جزئاً دست‌نوشته خود وی بود، به این صورت بود که ابتدا فصل‌ها، عناوین عمده و عناوین کوچکتر را از حیث تقدم و تأخر مطالب و موضوعات رده‌بندی می‌کرد و برای هر موضوع جدا جدا مطالب را می‌نوشت. او صفحات متوالی را شماره گذاری نمی‌کرد تا بتواند هر فکر و مطلب جدیدی را که به نظرش می‌رسید وارد آن موضوع بخصوص کند. در مواقعی که مدرک جدیدی ارائه می‌کردم پس از حک و اصلاح فراوان به قول خودش می‌گذاشت تا بیات شود که بتواند در اطراف نوشته‌هایش باز فکر کنند که اگر محتاج تجدیدنظر باشد تجدید نظر کند و نکته و مطلبی نباشد که نگفته و نوشته باقی بماند. تغافل و تسامح در کارش نبود، مطلقاً. پس از سیر این مراحل وقتی که به نظرش می‌رسید کم و کسری ندارد مطالب و موضوعات، فصول و قسمت‌ها را رده‌بندی و منظم کرده و به پاک‌نویس می‌پرداخت و شماره متوالی به صفحات می‌داد. نه اینکه لایحه دفاعی را یکباره تمام کرده و فارغ از لایحه دست روی دست بگذارد و خاتمه یافته تلقی کرده منتظر شروع دادگاه بماند. دکتر مصدق در تمام مدت زندان در کار نو کردن نوشته‌های خود و کسر و اضافه کردن لوایحش بود.

دکتر مصدق در پایان دفاع از اتهامات مربوط به سیاست مالی و اقتصادی دولت خود که توسط دکتر علی امینی تا حد ورشکست کردن مالیه مملکت وارد شده بود با دادن ارقام و اعداد و آمارهای بانک ملی، با نهایت اطمینان و سر بلندی مثل همیشه فراغت یافت و بدون ترس از غلط بودن محاسبه‌اش و نهایتاً با جرأت

توانست بگوید:

«... پس بنابراین حضرت آقای رئیس دادگاه من ۲۷ ماه و ۱۵ روز دولت را اداره کردم. ناگوار بود که نسبت بدهند که من کشور را ورشکست کرده‌ام. آرزو می‌کردم دادگاهی باشد که عرایض خود را عرض کنم. تشکر می‌کنم که گوش به عرایض داده‌اند» و باز بگوید:

«این صورتحساب بنده است در این زندان فکر کرده‌ام اگر کسی اعتراضی دارد اجازه دهید بیاید با من حرف بزند».

می‌دانید نتیجه این دفاع و بیان آخرش چه شد؟

هیچ‌گونه اعتراضی نشد.

سرتیب آزموده در خلال ترهات بعدی بی‌آنکه اسمی از من ببرد زیرا غیر از من کسی در تمام مدت زندانش بی‌مانع و رادع با دکتر مصدق در تماس نبود و نمی‌توانست خبرگیری و خبردهی و خبرچینی کند گفت: .... این دکتر مصدق هنوز مانند دوره حکومتش در دستگاههای دولتی جاسوس دارد و در دوره حکومتش از زیر پتو مملکت را بوسیله جاسوسها اداره می‌کرد.

نکته‌ای که در مورد تکمیل لایحه و اظهارات دکتر مصدق باید گفته شود این است که در حین قرائت لایحه مطلب و نکات جدیدی که به نظرش می‌رسید خارج از لایحه اظهار می‌کرد و با از لایحه سطوری چند برای عدم جلوگیری از قرائت بقیه لایحه حذف می‌کرد و در زندان دورش خط می‌کشید مثلاً می‌نوشت احتیاطاً برای اینکه مورد ایراد نشود خوانده نشد و این موارد بسیار نادر و این خود دلیل آنست که دکتر مصدق حرف نگفته نگذاشته جز مطالبی که از ترس سری کردن محاکمه سخن به میان نیاورده و گذاشت تا در دیوانعالی کشور بگوید. این گونه تغییرات از روی تندنویسی‌های خودم در دادگاه بالمقایسه با لایحه دست‌نوشته دکتر مصدق در ذیل صفحات قید می‌شود.

سرلشکر جوادی با وقوف به اینکه دکتر مصدق در این دادگاه هم محکوم به محکومیت است تظاهر می‌کرد که به دکتر مصدق راه می‌دهد که همه حرفهایش را بگوید هر چند حریف دکتر مصدق نمی‌شد که جلو گفته‌هایش را بگیرد. سوال بیج می‌کرد و به سرتیب آزموده راه می‌داد که او ناسزا گوید. او هم می‌گفت فراوان هم می‌گفت. لعنة الله علیه.

## پیوست شماره ۲ جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر نظامی

قبل از تشکیل دادگاه تجدید نظر نظامی با وقت زیادی که در انتظار شروع محاکمه داشتیم در اوقات بیکاری بین من و دکتر مصدق از هر دری سخن به میان می‌آمد. از جمله به اعتبار اینکه از نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۳۱ تا اردیبهشت ۱۳۳۲ بعد از خلعید از انگلیسیها فرماندار نظامی آبادان بودم سرگذشتهايم را برای ایشان تعریف می‌کردم. مقصود بیشتر وقت‌گذرانی بود.

تعریف کردم آقا این توده‌ای‌ها، طرفداران صلح، با بهره‌گیری از تعطیلات دانش‌آموزان بیکار در ایام تعطیل مخصوصاً در تعطیلات تابستانی زندگی را برای افسران و درجه‌داران و اقراد تحت اختیار فرماندار نظامی آبادان حرام کرده بودند. شبهای تعطیل و روزهای تعطیل و عصر روزهای تعطیل خلاصه در هر فرصتی راه می‌افتادند و شعار می‌دادند. مأمورین ما هم آنها را متفرق می‌کردند بی‌آنکه در تمام مدت فرمانداری نظامی ام فردی کوچکترین جراتی بردارد. افسران بارها می‌گفتند جناب سرهنگ اجازه بفرمایید یک بار با شدت عمل چنان بکوبیم که دیگر جرأت نکنند. گفتم ما مأمور سرکوبی و کشت و کشتار نیستیم ما نوکر این مردمیم باید مدارا کنیم. اکثر اینها بچه مدرسه هستند. تظاهرات برای آنها مشغولیاتی است که صاحب‌غرضها گوشان می‌زنند و به میدان می‌آورند.

یک روز تابستان مصادف بود با ولادت حضرت قائم (ع) در سربازخانه سان داشتم. بعد هم در فرمانداری آبادان مراسم سلام می‌بایستی انجام گیرد.

تلفن منزل صدا کرد. از آنطرف سیم صدایی بلند شد. خودش را معرفی کرد مهندس اوحدی (از مهندسين شرکت ملی نفت بود. تودماغی هم حرف می‌زد) خواستار ملاقات فوری شد. تأکید کردم فوراً بیاید می‌خواهم بروم سان و رژه. به فاصله کمی رسید. پرسیدم چه فرمایش دارید؟ گفت: جمعیت طرفداران صلح در آبادان امروز می‌خواهند به طرفداری صلح تظاهر و نطق کنند در میدان اجمدآباد خواستم به شما اطلاع بدهم. گفتم اجازه نمی‌دهم. گفت: اعلامیه جمعیت را تمام رؤسا، دولتها و اشخاص معروف امضاء کرده‌اند. در تهران هم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق امضاء کرده‌اند شما چرا اجازه میتینگ نمی‌دهید. در تهران مرتباً تظاهرات و میتینگ می‌دهند. گفتم: آنها کدخدای تهران هستند اجازه می‌دهند خودشان می‌دانند من کدخدای اینجام و اجازه نمی‌دهم. بالاخره متقاعد نشدیم.

تودماغی گفت: ما میتینگ خواهیم داد.

من گفتم: تا امروز شدت عمل نداشتم امروز پدرتان را می‌گم دریاورند.

گفت: چرا؟

گفتم: آقای مهندس حرف سرت نمی‌شود. نمی‌دانی که تمام سربازان ما همه کشاورز و از طبقه بی‌بضاعت و محرومند اگر پول داشتند خدمت نمی‌آمدند. این توده فقیر از دست این میتینگ‌های شما نه شب دارند نه روز و نه تعطیل دارند و برای حفظ انتظامات مرتباً باید تو خیابانها صف‌آرایی کنی. توی این هوای گرم آبادان نه می‌توانند خودشان را بشورند نه لباسهای زیرشان را و نه پتوهایشان را و نه شپششان را بکشند. شما که خودتان را طرفدار توده می‌دانید طرفدار محرومان می‌دانید راحتی را از این جمعیت سلب می‌کنید دروغ می‌گوئید طرفدار توده نیستید. امروز به اینها می‌گویم که پدری از شما دریاورند نه برای اجرای حکم

۱. آقای ابراهیم خلیل حشمتی فرماندار (غیر نظامی) آبادان بود.

۲. افراد بیشتر از گردانهای کازرون - اصفهان - آتشیار از تهران - اراکه جنگی از لرستان - درجه‌دار و افراد مأمور از نیروی دریایی جنوب (خرمشهر) بودند.



من، بلکہ دق دلی انتقام خود آنها از شما کہ آزارشان می‌دهید.

برخاست و رفت و گفت ما میتینگ خواهیم داد. منہم گفتہم: پدرتان را درمی‌آورم.

پس از انجام سان و رزہ در محوطہ باوارده افسران را خواستہ و جریان را گفتہم و دستور اجرای طرح مربوط بہ این گونه موارد را کہ قبلاً آمادہ شدہ بود دادم. سربازخانہ را ترک کردم. در فرمانداری مراسم سلام ہم برگزار شد. گرما زدہ با لباس ناراحت، منزل رسیدم حدود ساعت ۱۲/۰۰ ظہر بود.

تلفن صدا کرد مهندس اوحدی گفت جناب سہرنگ امروز میتینگ نمی‌دهیم. گفتہم: ممنونم. بہ افسران مربوطہ و دزبان شہر سہرنگ ۲ والی پور تلفن کردم کہ طرح مربوطہ اجراء نشود. بہ نظرم رسید کہ این آقای مهندس نمایندہ سردمداران شلوغ کار بودہ جریان ملاقات با مرا برای آنها کہ پشت پردہ بودہ اند تعریف کردہ. لابد بہ او گفتہ بودند کہ فرماندار نظامی راست گفتہ و بہ فسخ میتینگ منجر گردید.

آقا اینہا تقویم داشتند ہر روز مستمسک داستانی بود: سالگرد کشت و کشتار پراک، فوت استالین، خیلی از این حرفہا کہ بہانہ‌های میتینگ و شلوغ کاری بود. ما ہم حواسمان جمع بود. حتی انجام تظاهرات و میتینگ را با پیش بینی دقیق بہ ستاد ارتش و بہ سرلشکر محمود بہارست رئیس ستاد ارتش<sup>۲</sup> کہ در فرانسه تحصیل کردہ بود و بہ زبان فرانسه آشنایی داشت، دست و پا شکستہ تلفنی بہ زبان فرانسه گزارش می‌دادم و می‌دیدم کہ بخشنامہ رمز بہ ہمہ جا و بہ منہم ابلاغ می‌گردید کہ مراقب اوضاع باشیم. باری گفتہم آقا. در مورد دیگر یکی از مہندسین شرکت ملی نفت از این دستہ شلوغ کنہا بود کہ واقعاً ناراحت می‌کرد. دائماً می‌خواست میتینگ بدهند و در خیابانہا جمعیت راہ بیندازد. رشتہ رابطہ اش را دنبال کردم دیدم این آقا طرفدار تودہ، معلم ویلن خانم دکتر رضا فلاح است کہ آن موقع رئیس پالایشگاہ آبادان بود و می‌گفتند از انگلستان نشان لیاقت دارد!

من در پرجانگی زیادہ روی می‌کردم و دکتر مصدق در وقت گذرانی زندان بسا حوصلہ و مستمعی

نصہتہنو بود!

گفتم ای آقا آنچه من فہمیدم تودہ بر دو نوع است: یکی انگلیسی و دیگری روسی کہ ہمہشان مزاحم بودند و من ہمیشہ دستورات شما را در موقع کسب اجازہ برای عزیمت بہ آبادان فراموش نمی‌کنم. پرسیدم مأموریت اصلی من چی است؟ فرمودید: جلوگیری از اغتشاش، جلوگیری از دزدی. کہ اتفاقاً در دورہ فرمانداری نظامی در آبادان متوجہ شدم کہ دزدی در آنجا بسیار فراوان است. بخصوص دزدی اشیاء شرکت نفت حتی از قاشق و چنگال و تشک «دان لاپلو» (ابری) و ملافہ و نظائر آن ہم دریغ نمی‌کردند...

۲. سرلشکر محمود بہارست در روز نهم اسفند ۱۳۳۱ عوض جلوگیری از اجتماع در دربار خودش بہ دربار چیدہ بود کہ دکتر مصدق او را برگزار کرد و سرتیپ تقی ریاحی را بہ جایش منصوب نمود.

## پیوست شماره ۳ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دولت ملی دکتر مصدق به علت سابقه مبارزات در سالیان دراز قبل از تشکیل دولت و همچنین بعد از شروع کار دولت به سبب ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران و ملی شدن شیلات مخالفت همه دولت‌های استعماری و مدعی ضد استعماری را فراهم ساخته بود و حکومت ۲۷ ماه و نیمه او در تمام مدت دز مبارزه و جنگ واقعی بود که مرا از نظر وسعت و دامنه بحث توان توضیح نیست. خلاصه اینکه دکتر مصدق بهتر از همه و بیش از همه مردم در مقدمترین صف مبارزه دردها را با شدیدترین وجه از هر جهت لمس و احساس می‌کرد و همه دردها و خواسته‌ها سرانیز او می‌شد. او در بطن دردها بود و تحمل می‌کرد. دولت انگلیس محموله‌های نفتی قلبی را که با تخفیف از طرف ایران فروخته می‌شد با طرح دعاوی در بنادر عبوری مثل عدن در خلیج فارس یا در دادگاه‌های ژاپن توقیف می‌کرد و به محاکمه می‌کشاند. و با این ترتیب مشتریهای نفت در خرید آزاد حاضر نبودند و نمی‌توانستند خود را به خطر و دردسر بیاندازند.

دکتر مصدق ضمن تشریح مشکلات فروش نفت در زندان مرا بر آن داشت که از ایشان بپرسم: «آقا در همسایگی ما دولت شوروی با آنهمه ادعای حمایت از ملل مورد ستم و استعمارزده و استثمار شده قادر بود از ما نفت بخرد و جلوی انگلیس بایستد و انگلیس جرأت نمی‌کرد در این مسئله با شوروی مقابله کند». دکتر مصدق گفت: «نه آقا دولت شوروی با ملی کردن شیلات و بطور کلی با حکومت‌های ملی موافق نبود و دل‌خوشی از دولت من نداشت هفته‌ها با نمایندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جایی نرسید». دکتر مصدق سپس با غیض و عصبانیت گفت: آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می‌خریدند دولت انگلیس به گرد ما هم نمی‌رسید. بعد از انقلاب ناظر به مورد مطلب زیر را خواندم که می‌آورم. «درست در زمانی که دولت مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به بازار عرضه می‌کرد دولت کارگری روسیه حدود ۹۰ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب به کشور خود وارد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را خریداری نماید».

ملی شدن شیلات مرا واداشت که در عین حال برای تغییر حال دکتر مصدق بپرسم که آقا قصه ملی شدن شیلات از چه قرار انجام شد. گفت: آقا شوروی در نهایت قدرت رضاشاه امتیاز شیلات را از رضاشاه گرفت. مدت امتیاز تمام شده بود و دولت شوروی رها نمی‌کرد و در تاریخ انقضاء مدت قرارداد به قول خودشان نیز حاضر به تحویل نبودند.

سادچیکف سفیر شوروی را خواستم گفتم چرا شیلات را تحویل نمی‌دهید ما که نفت جنوب را ملی کردیم علت ندارد که شیلات را رها نکنید. تعجبی از لحاظ تاریخ کرد. گفتم به گفته خودتان هم، مدتی سرآمده. با حرکات و اظهار جملاتی حالی کرد که باید از بالا (مسکو) بپرسد و یک هفته وقت جواب خواست. یک هفته دیگر آمد و با خوشرویی و تبسم گفت بفرمایید، بفرمایید. (اینهم داستان ملی شدن شیلات).

### پیوست شماره ۴ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

در ارتباط دکتر شاخت و دکتر مصدق راجع به انتشار اسکناس در صفحات ۱۹ و ۲۲ مجله خواندنیها شماره ۲۷ سال ۱۵ مورخ نهم بهمن ماه ۱۳۳۲ مطالبی ذکر شده که با اظهارات دکتر مصدق در دفاع از عملکرد خود در امور اقتصادی دوره زمامداریش و رابطه با دکتر شاخت (رئیس بانک مرکزی حکومت هیتلر) در امر انتشار اسکناس انطباق دارد که خلاصه آن در اینجا آورده میشود:

در فروردین ماه ۱۳۳۱ که دکتر مصدق در رأس دولت بود شایعه‌ای منتشر شد که دولت در نظر دارد ۷۵ تن طلای موجود خود را در جنوب افریقا به بانکهای نیویورک انتقال دهد و در ازاء آن دلار دریافت دارد. متعاقب آن در مصاحبه‌ای که مدیر کل بانک ملی وقت در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۳۱ به عمل آورد شایعه استفاده از صد میلیون تومان اندوخته اسکناس و طلای پشتوانه را تکذیب کرد و سروصدا خوابید.

دولت دکتر مصدق درباره انتشار اسکناس جدید با دکتر شاخت که در شهریورماه سال ۱۳۳۱ به تهران آمده بود درباره نشر اسکناس جدید مذاکره کرد. دکتر شاخت گفت: «پشتوانه دیگر در دنیا نقش مهمی ندارد انتشار اسکناس در صورتی که برای مصارف تولیدی باشد بدون پشتوانه هم اشکال ندارند. پشتوانه دیگر در دنیا نقش مهمی ندارد و آنچه اعتبار و استحکام پول کشورها را حفظ می‌کند کار مردم و افزایش تولید است.»

بهر حال دکتر شاخت نظر داد که انتشار اسکناس در صورتی که برای مصارف تولیدی باشد بدون پشتوانه اشکال ندارد. پس از آن طبق قانونی که به تصویب دکتر مصدق رسید سرمایه بانک ملی به دوهزار میلیون ریال افزایش یافت. در زمان دکتر مصدق علاوه بر دکتر شاخت یک مسیون اقتصادی دیگر نیز از طرف سازمان ملل تحت ریاست «گوت» به تهران آمد و دولت از این مسیون نیز درباره انتشار اسکناس نظر خواست. نظریات «شاخت» و «گوت» گرچه باهم تناقض داشت ولی گوت نیز نظر داده بود که حجم اسکناس در جریان ایران باید به یک میلیارد تومان افزایش یابد. دکتر شاخت روز سمنه ۱۸ شهریورماه ۱۳۳۱ ساعت ۲ بعدازظهر به ایران وارد شد و ۵ روز مهمان دولت ایران بود.

### پیوست شماره ۵ جلسه هشتم دادگاه تجدیدنظر نظامی

نسبت به تثبیت نرخ ارز مورد اشاره دکتر مصدق در تیرماه ۱۳۳۲ و ذکر خنثی شدن تبلیغات مخالفین دکتر محمد نصیری رئیس بانک ملی ایران در روز شنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۳۲ مصاحبه مطبوعاتی راجع به امور بانکی دولت ترتیب داده و تأثیر نیکوی تصویبنامه انحصار معاملات ارز را چنین توضیح داد و گفت:

«به طوری که اطلاع دارید قبل از تثبیت نرخ ارز و انحصار خرید و فروش آن به بانک ملی ایران نرخ ارز هر روز رو به ترقی بود و عامل این ترقی بیشتر دلالتان بودند نه صادرکنندگان. دلالتان که سرمایه‌های زیادی بهم زده بودند ارز صادرکنندگان را خریداری نموده و به واردکنندگان با نرخ گران می‌فروختند و تعیین نرخ کاملاً در اختیار خودشان و وسیله استفاده گزاف آنان بود. پس از تثبیت نرخ صادرکنندگان از حاصل صادرات خود مطمئن شده‌اند زیرا هم می‌توانند پیش‌بینی کنند که از حاصل فروش کالاهای صادر شده چه مبلغ عایدشان می‌شود و هم اینکه واردکنندگان به نتیجه کسب خود مطمئن هستند و میدانند کالا در موقع ورود به چه نرخ برای آنها تمام می‌شود. از طرف دیگر چون واریز بروات به اختیار کمیسیون ارز گذارده شده است کمیسیون با دقت به ضروری و یا غیر ضروری بودن کالا رسیدگی می‌کند و دارو، لوازم پزشکی، ماشین‌آلات و ضروریات دیگر را بر کالاهای تجملی مقدم می‌دارد. بدین ترتیب از روزی که نرخ ارز تثبیت گردیده فقط برای واریز بروات کالاهای ضروری درجه اول ارز داده شده است. به طور خلاصه بانک ملی ایران از انحصار خرید و فروش ارز و تثبیت نرخ آن نهایت رضایت را داشته و امیدوار است که بازرگانان صادرکننده نیز به فکر سعادت کشور بوده و بیش از پیش به این موضوع کمک نمایند.»

صفحه ۳ روزنامه کیهان ۳۰۶۵ ۲۴ مردادماه ۱۳۳۲

## نهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲

نهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. صورت جلسه قبل بوسیله منشی دادگاه قرائت گردید.

رئیس دادگاه: به امید خداوند متعال جلسه تشکیل است. گواهی پزشکی معالج وکیل تسخیری تیمسار سرتیپ تقی ریاحی را قرائت نمایید (به علت بیماری قلبیت ۱۰ روز معافی بوسیله منشی قرائت شد).  
باستحضار می‌رساند که سرهنگ شاهقلی در چند روز قبل به موجب گواهی پزشکی بیمار بوده و از حرکت نمودن ممنوع گردید ولی برای اینکه تأخیری در امر دادرسی حاصل نگردد در تاریخ ۲۵ فروردین ماه سرهنگ دوم آزمین به سمت وکالت تسخیری تیمسار سرتیپ تقی ریاحی از طرف اینجانب تعیین گردید و مدت ۵ روز به ایشان وقت داده شد که مطابق مقررات پرونده مربوطه را بررسی نموده و از موکل خود دفاع نماید. اینک با احتساب ایام تعطیل یعنی جمعه ۲۷ و دوشنبه سی‌ام ۵ روز مقرر بدون محسوب داشتن روز ۲۵ که ابلاغیه مربوط به انتخاب ایشان به عنوان وکیل تسخیری صادر شده منقضی شده و روز گذشته ساعت ۱۲ سرهنگ آزمین آمادگی خود را برای دفاع اعلام نموده است. بنابراین امروز که دادگاه تشکیل است به تیمسار تقی ریاحی اعلام می‌گردد که هرگونه ایرادی بصلاحت دادگاه دارند بیان نمایند و یا آنکه به وکیل مدافع خود این وظیفه را محول کنند و چنانچه مایل باشند یکی پس از دیگری آنچه را ضرور و مفید می‌دانند می‌توانند بیان نمایند.

سرتیپ تقی ریاحی: به عرض دادگاه محترم می‌رساند چنانچه قبلاً به عرض رساندم اینجانب درباره صلاحیت این دادگاه هیچ عرضی ندارم.

سرهنگ آزمین: با کمال احترام به عرض می‌رساند بار دیگر دست تصادف وظیفه خطیری به اینجانب محول نمود که شاید در خودم قدرت انجام این وظیفه را حس نمی‌کنم ولی برعکس گذشته رعایت موازین قانون از طرف تیمسار ریاست دادگاه که در یکی از جلسات فرمودند با وجودی که خود سرتیپ ریاحی صریحاً گفتند «هیچ حرفی ندارم» ولی چون وکیل مدافعش حق دارد پاسخ اظهارات دادستان را بدهد باعث خوشوقتی

است که اعضاء دادگاه تا این اندازه پای بند موازین قانونی باشند. زیرا قانون مقدسی که در دست است میراثی است که به قیمت خون فرزندان رشید این کشور که برای به دست آوردن آن ریخته شده است حاصل گشته است که باید ما همگان برای اجرای قانون مساعی لازمه بکار ببریم و آن را برای اعقاب خود به ودیعه بگذاریم تا آنها نیز از نعمت آزادی بهره مند شوند. با توجه به بیانات تیمسار ریاحی که فرمودند:

«من نسبت به صلاحیت دادگاه اعتراضی ندارم» وظیفه بنده که مترجم افکار و احوال مسوکلم هستم تقریباً خانمه یافته است ولی وکیل مدافع در عین حال که از حقوق موکل، خود دفاع می کند چراغ فروزنده ای است که اعضاء دادگاه را در جریان امور روشن می کند.

یک نظر اجمالی به اظهارات دادستان محترم دادگاه که در بعضی جاها با مطالبی که از طرف آقای دکتر مصدق در محضر دادگاه بیان شده بود وجه اشتراک داشت به طور اختصار به عرض می رسانم: دادستان محترم در بیانات خود فرموده اند معمولاً دادرسی در دادگاه تجدید نظر کوتاهتر از دادگاه بدوی است. بنده باید با توجه دادن دادرسان به عرض برسانم که بالعکس نه تنها در دادگاه تجدید نظر کوتاهتر نمی باشد بلکه زیاده تر هم طول می کشد.

حکم دادگاه بدوی به فرض آنکه صحیح یا غلط صادر شده باشد دادگاه تجدید نظر به این حکم رسیدگی می کند و پرونده را به مراجع صلاحیتدار ارجاع می نماید.

اگر دادگاه تجدید نظر اعتراضی راجع به عدم صلاحیت یا مرور زمان را وارد دانست و در عین حال به عدم صلاحیت خودش هم اعتراف کرده است طبق اعتراضات مندرجه قرآن مقتضی صادر می کند و اگر وارد ندانست تجدید رسیدگی می کند به این ترتیب دارای صلاحیت کامل برای رسیدگی می شود. (با قرائت ماده ۲۳۳ و ماده ۲۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش) چرا ماده ۲۳۳ راجع به تجدید رسیدگی و ماده ۲۳۷ فقط راجع به رسیدگی است.

در قانون مندرج است که اگر از حکم دادگاه بدوی تجدید نظر خواسته شد مجدداً جریان پرونده از ابتدا مورد رسیدگی قرار می گیرد در جای دیگر فرموده اند دیوان تجدید نظر برای رسیدگی به احکام صادره از دیوانهای حرب عادی... است (آقای سرهنگ آزمین ماده ۳۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد) اگر ملاحظه می شود که دادگاه تجدید نظر تشکیل شده است به حکم ماده ۳۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که برای رسیدگی و تعیین تکلیف به طرزی که در دادگاه بدوی مقرر شده است لازم است.

پس به طوری که به عرض رساندم آن اظهارات دادستان محترم نیز راجع به احراز صلاحیت دادگاه وارد نیست و اما در سایر موارد که سرهنگ شاهقلی سلف بیمار بنده به عرض رسانده اند توضیحی داده نشده است، به حکم اینکه در آن خصوص جز در مورد موضوع صلاحیت خود دادستان مطالب مختصری گفته شده است چیزی وجود ندارد بنده ناگزیرم نسبت به این موضوع هم به اختصار مطالبی به عرض برسانم:

در دادگاه بدوی به صلاحیت هیئت محترم دادرسان اعتراض شده بود سرکار سرهنگ بسزرگمهر و جناب آقای دکتر مصدق و سرهنگ شاهقلی هر یک مطالبی بیان کردند به نظر بنده موضوع ماده ۲۰۵ یک دستور مطلق است اگر یک متهم گفت یکی از دادرسان صالح نیست که در دادگاه شرکت کنند آن دادرسی

اصولاً نیایستی در اطراف موضوع حتی مطالعه هم بکنند چون این دلایلی که راجع به رد دادرسی از طرف متهم بیان شده اگر قرار بود که خود دادرسی بررسی بکنند دیگر در قانون نمی نوشتند خودداری بکنند. اما نه تنها به این مطلب توجه نکرده اند بلکه در همان جلسه به بنده دستور دادند به صحبت ادامه بدهید. من پیش خود گفتم کسانی بیایند دادرسی بشوند و ماده به این صریحی را رعایت نکنند انتظار اجرای عدالت افسانه ای پیش نیست. در همان جلسه به صلاحیت دادرسان هم تحت عنوان اینکه دادستان ارتش نباید به جای یک دادستان دادگاه در جلسه دادرسی حاضر شود اعتراض کردم. در این ماده که به عرض رساندم ملاحظه فرمودید راجع به دادستان هیچ مطلبی گفته نشده است و این موضوع اگر در دادگاه مطرح می شد حالا می بایست به صلاحیت دادستان رسیدگی کنید. اما این اعتراض را خود قانون می کند. چون خوشبختانه به صلاحیت دادرسان در حال حاضر از جانب موکلم اظهاری نشده و بنده هم نمی دانم که واقعاً یک جنبه ریاست و مرنوسی در پیش است یا نه بنده هم عرضی نمی کنم.

حال ریاست دادگاه یا این توضیحی که دادم که دادستان ارتش به عنوان دادستان دادگاه نباید شرکت کند و شرکت کردند در حال حاضر باز هم دادستان ارتش تشریف فرما شدند کدام مرجع است که به شکایت ما درباره دادستان رسیدگی کند با این نص صریح قانون. حال که درباره صلاحیت دادستان ایراد شده است این ایراد به حکم قانون بوده است. دادستان طی بیانات خود استناد نمودند به ماده ۱۲۵ و به ماده ۱۷۵ قانون دادرسی ارتش و فرمودند به موجب این دو ماده ذیحق هستم در اینکه در این جلسات شرکت کنم. بنده عرض می کنم این دو ماده هیچ گونه مجوزی ندارد که تصریح نماید که یک دادستان در دو دادگاه شرکت کنند. می خواهم بگویم شأن نزول این ماده که اسمی هم از دادستان در آنجاست برای چیست؟ در ماده ۱۷۸ نوشته شده است که قرارهای منع تعقیب با موافقت دادستان قطعیت پیدا می کند. پس اگر یک قرار دایر به منع تعقیب صادر شد و دادستان موافقت نکرد طبیعی است اختلالی حاصل است و مطابق ماده ۱۷۵ به دادگاه حل اختلاف مراجعه می شود این بود که بنده خواستم توضیحی عرض کرده باشم. اما درباره ماده ۱۲ و توجه به این مطلب مثلی دارم.

در چند سال پیش ارتش با شخصی کترات بسته بود که مقدار زیادی برنج به ارتش بدهد. قریب ۸۰ هزار تومان پول گرفته بود و برنج هم نداده بود او را تحت تعقیب قرار دادند و محکومش کردند. بنده را به نمایندگی دادستان ارتش برای اقامه دعوی معین نمودند؛ مدعی العموم دیوان محاسبات هم آمدند و جریان هم خاتمه یافت. چون دادستان ارتش نماینده شاه است حالا که به عرایض ما توجه نمی شود باید شکایت پیش شاه ببریم این که درست نیست.

جلسه در ساعت ۱۰ و ربع به عنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰ و نیم جلسه محاکمه مجدداً تشکیل

گردید.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است - ۱۰ خطاب به متشی دادگاه) رونوشت نامه ای که از تیمسار دادستان

ارتش درباره اسباب با اسناد دکتر محمد مصدق رسیده است فرائت نماید.

منشی دادگاه نامه شماره ۲۲۲۷/د مورخ ۱۳۳۳/۲/۱ سرنیپ آزموده (رونوشتی را که به دادگاه تسلیم شده بود) به شرح زیر فرانت نمود:

شماره ۲۲۲۷/د

وزارت دفاع ملی تاریخ ۱۳۳۳/۲/۱

### آقای دکتر محمد مصدق

چون روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ در اثر وقایع از ۲۵ - ۲۸ مردادماه بر ملت ایران ثابت و مسلم شد که شما خیانت واضح و آشکار به اساس سلطنت و حقوق ملت ایران می نمایند مردم تهران به منظور نگهداری قانون اساسی مشروطیت ایران بر علیه شما تظاهر نموده با دادن تلفات و ضایعات سنگین ناچار از هجوم به خانه شما شدند تا با تماس مستقیم شما را وادار به اطاعت از خواست ملت نمایند که شما برای رهائی از قهر مردم فراری شدید و بدیهی است نتیجه فحری آن وضعیت تباه شدن مقداری ائانه و اشیاء منزل شما بوده است. در آخر روز ۲۸ مردادماه بنا به گزارش سرهنگ ۲ یارمحمد صالح که آجودان سرنیپ تقی ریاحی بوده است در میان ازدحام فوق العاده مردم در ستاد ارتش شخصی که سرهنگ دوم نامبرده از هویت او بی اطلاع است مقداری اوراق به دفتر ستاد ارتش می آورد و اظهار می کند از خانه شما بدست آمده. بلافاصله تیمسار سرلشکر بانمانقلیح ریاست ستاد ارتش امر و مقرر می فرمایند اوراق مزبور صورت برداری شود که این عمل در همان وقت انجام می گیرد.

سرهنگ ۲ یارمحمد صالح در تاریخ ۱۳۳۲/۹/۱۰ در حضور نامبردگان زیر:

۱ - تیمسار سرنیپ اسمعیل ریاحی<sup>۱</sup>

۲ - تیمسار سرنیپ حسن معین پور

۳ - سرکار سرهنگ بزرگمهر<sup>۲</sup>

جریان بالا را تأیید نموده که افسران نامبرده مراتب را کتباً تصدیق نموده اند. در تاریخ نهم و دهم اسفندماه ۱۳۳۲ کمیسیونی مرکب از معاونین ستاد ارتش و تیمسار سرنیپ منصورری دارا و اینجانب تشکیل گردید و اوراق مزبور تسلیم دادستانی ارتش شد.

نظر به اینکه پاره ای از آن اوراق مربوط به شخص شماست دستور داده شده به فوریت به شما تحویل شود و آنچه اوراق رسمی است به دواپر دولتی و سازمانهای رسمی کشور تسلیم خواهد شد.

۱. در آجودانی سرلشکر بانمانقلیح رئیس ستاد ارتش کودتا باقی ماند.

۲. پسرعموی سرنیپ تقی ریاحی رئیس مرزبانی کل کشور بود.

۳. جزئیات امر بضمیمه صفحات آتی خواهد آمد.



در خانمه چنانچه مستحضرید پس از روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ مقداری از اثاثیه شما چه به وسیله مأمورین انتظامی و چه بوسیله اشخاص دیگر با کمال حسن نیت مستقیماً تسلیم خانواده تان شده است. ضمناً این نکته را خاطر نشان می‌نماید که وضعیت تهران در روز ۲۸ مردادماه به نحوی نبوده که شما انتظار داشته باشید در موقع هجوم مردم به منزلتان کسی قادر به حفظ اثاثیه و اموال شما باشد.

دادستان ارتش - سرتیپ آزموده<sup>(۱)</sup>

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق مطالبی دارید بیان نمایید.

دکتر مصدق: شکایت بنده به دادگاه محترم آنچه در نظر دارم مربوط به سه موضوع بود که به توجهات ریاست محترم به جاهایی رسید که باید به استحضار محترمان برسانم. یکی راجع به زندانی بودن که گذشتم. یکی هم راجع به جراید از آنهم صرف نظر کردم. دیگر عرضی ندارم - جراید آزاد هستند ولی برای اینکه به کلی یک چیزهایی است که نباید گفته نشود می‌دانم روزنامه کیهان از طرف خود نوشته که:

«من می‌خواستم جمهوری اعلام نمایم<sup>۱</sup> نگفتم روزنامه کیهان به اختیارش نبوده موضوعش بکلی مرتفع شد نه از زندان نه از جراید هیچ. یکی هم اموال من بود من مقصرم اموال من که مقصر نیست. راجع به این نامه که سرتیپ آزموده رونوشت به دادگاه داده در مقدمه اظهاراتی شده که چون عملیاتم مخالف منویات ملت بود ملت آمد خانه مرا غارت کرد. خوب ملت کرده - این کار که ملت کرده باید از ملت گله کنم. اینجا نوشته‌اند اشیاء منزل بنده را شخصی که سرهنگ ۲ یارمحمد صالح از هویت آن بی اطلاع است یعنی شخص مجهولی اموال بنده را آورده به ستاد ارتش. این شخص مجهول چرا به ستاد ارتش برده یا معتقد به حلال و حرام بوده یا نبوده. اگر بوده باید به خود بنده بدهد چرا به ستاد ارتش داده. آن شخصی که قرضه ملی را برده اگر معتقد بوده برای او حرامه باید بیاورد در خانه من بگوید ای صاحب مال به من حلال کن. چیزی تیرناً بدهم نه اینکه برود به ستاد ارتش. کسی که مالی می‌برد به ستاد ارتش بی جهت که نمی‌خواهد خود را در اداره معرفی کند و گرفتاری درست کند باید بیاورد به خانه من بدهد همچنانکه نوشتجات موقوفات را کیفیتش را برد کاغذها را بالتمام داد و ستاد ارتش نرفت. حال رفت به ستاد ارتش خوب می‌شود کسی برده ستاد ارتش اشیائی تحویل بدهد تیرسند اسمت چی است، شناسنامه‌ات، محلت کجاست باقی اش را به قضاوت همان ملت واگذار می‌کنم. من از این مال گذشتم از زندان و جراید و مال از هر سه می‌گذرم - دیشب از سرهنگ بزرگمهر پرسیدم برای من شرح دادند که حالا خودشان جوابتان را می‌دهند. اجازه بدهید این نامه را هم به خودشان بدهم (گرفته نشد و پیش بزرگمهر ماند).

رئیس: سرکار سرهنگ بزرگمهر مطالب خود را در این مورد بگویید.

سرهنگ بزرگمهر: همان طوری که قبلاً گفتم چون سرهنگ یارمحمد صالح عموی خانم اینجناب است امضای ایشان را گواهی کردم که این امضای سرهنگ صالح می‌باشد و برای روشن شدن مطلب اظهار

۴. روزنامه کیهان در شماره عصر روز ۳۳/۱/۳۱ نوشته بوده که دکتر مصدق می‌خواست جمهوری اعلام کند. آقای دکتر مصدق می‌خواست در این باره صحبت کند. رئیس دادگاه اجازه نداد و گفت باید مطابق قانون مطبوعات اقدام کنید.

می‌دارم که علت امضای من در آن صورتجلسه فقط به عنوان شناخت امضای ایشان بوده لا غیر<sup>(۱۱)</sup>.

رئیس: سرهنگ آزمین بقیه اظهارات خود را بفرماید.

سرهنگ آزمین: چون سخن از طرز عمل دادگستری به میان آمده بود خواستم به عرض برسانم یک نظر اجمالی ثابت می‌کند که سازمان دادگاههای دادگستری به چه نحوی است و مخصوصاً در امور جنائی که معمولاً امور جنائی را در دادگاههای جنائی رسیدگی می‌کنند. تنظیم‌کننده کیفر خواست و اقامه‌کننده دعوی در دادگاه دو معنی دارد: برای هر متهم اصل - اصل برائت است. ممکن است ماده مورد استناد منطبق با آن مورد نباشد به این جهت دادستان حق دارد نسبت به این موضوع اظهار نظر کند.

در ماده ۲۲ برای هر دادگاه یک دادستان پیش‌بینی شده (ماده را قرائت کرد) اگر این مجوز وجود داشت که یک نفر دادستان برای یک متهم در همه جا حاضر شود در اینجا قید نمی‌کردند که در هر دادگاه یک دادستان باید حاضر شود. دیگر بیش از این وقت دادگاه را تضییع نمی‌کنم و به عرض خاتمه می‌دهم.

رئیس دادگاه: با توجه به اینکه آقایان متهمین و وکلای مدافعشان صراحتاً در محضر دادگاه آنچه سفید و ضروری می‌دانستند بیان کرده‌اند. لذا کفایت مذاکرات اعلام و دادگاه برای صدور قرار مقتضی به‌شور می‌پردازد.

ساعت ۱۱ تنفس اعلام گردید و اعضای دادگاه وارد شور شدند!

\* \* \*

در حاشیه قرائت رأی دادگاه دایر به صلاحیت به رسیدگی دادگاه تجدید نظر نظامی

ساعت ۱۱ صبح تنفس اعلام شد که به اصطلاح وارد شور بشوند تا رأی مقتضی راجع به اعتراضات مطروحه نسبت به رأی دادگاه بدوی درباره صلاحیت با عدم صلاحیت دادگاه صادر شود.

اکثر مخیرین جرایم و عکاسان و کنجکاوان و دارندگان پروانه ورود به دادگاه و صحابه و غیره... به تدریج از ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر آمده بودند که از تماشای صحنه محروم نماتند و از نظر دادگاه آگاه گردند که نیازی به آگاهی نداشت زیرا دادگاه که نمی‌توانست و نمی‌بایست قرار عدم صلاحیت در آن جو و اوضاع و احوال صادر کند و باید خود را صالح بداند تا انتهای محکوم کند.

ساعت ۱۸ متهمین را وارد سالن نمودند من هم در جوار دکتر مصدق نشستم. اوراق سبز رنگ<sup>۵</sup> را با خنده به دکتر مصدق نشان دادم. دکتر مصدق هم شروع به خندیدن کرد و گفت «پس معلوم می‌شود که دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد» و خنده باز هم تکرار شد.

در این اثناء به تیمسار سرتیپ ریاحی و وکیل تسخیری او که در ردیف دکتر مصدق نشسته بودند:

۵. برگ سبز رنگی به عنوان پروانه و اجازه ورود به دادگاه را به خبرنگاران و خواستاران صاحب صلاحیت روز قبل برای ورود به جلسه روز بعد به دادگاه می‌دادند بر که مزبور معلوم می‌کرد که دادگاه رأی به صلاحیت داده و جنبه بسند رسیدگی ماهوی را شروع خواهد کرد.

نزدیک شده و از آنها پرسیدم شما می‌دانید که دادگاه چه رأی خواهد داد. سر تیب ریاحی گفت حدس می‌زنم دادگاه نظر به صلاحیت خود خواهد داشت. به سر تیب ریاحی گفتم من مدرک دارم و کارتهای جلسه آینده دادگاه را که پشت سر نگاه داشته بودم ارائه دادم؛ آنها هم شروع به خندیدن کردند. گفتم: مأمورین توزیع کارت غافلگیر شده‌اند.

### قرار دادگاه قرائت می‌شود.

در ساعت ۱۸/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: خطاب به منشی دادگاه: قرار صلاحیت را قرائت کنید.

منشی دادگاه (سر هنگ ۲ شاکری) شروع به قرائت نمود:

### متن قرار صلاحیت

دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ به منظور رسیدگی به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:

۱ - غیر نظامی دکتر محمد مصدق

۲ - سر تیب نقی ریاحی

نسبت به دادنامه صادره از دادگاه بدوی از تاریخ پنجشنبه ۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در ۹ جلسه ایرادات متهمین نامبرده و وکلای مدافع آنها در مورد نقایص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه استماع و پس از اعلام کسفايت مذاکرات از ساعت ۱۱ و بیست دقیقه ۱۳۳۲/۲/۲ هیئت دادرسان به شور پرداخته و پس از مشاوره به اکثریت آراء به شرح زیر اظهار نظر می‌نمایند:

الف - خلاصه ایرادات غیر نظامی دکتر محمد مصدق و وکیل مدافع نامبرده در مورد نقایص پرونده به

شرح زیر می‌باشد:

۱ - درباره کودنای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ «که مورد ادعای متهم نامبرده می‌باشد» تحقیقات به عمل نیامده

است.

۲ - نسبت به وقایع ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ که در داخل و خارج خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ اتسفاق

افتاده تحقیقاتی نشده است.

۳ - به موجب اصل ۶۹ متمم قانون اساسی دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر صانع نسبت و

رسیدگی به اتهام ابتجانب در صلاحیت دیوان کشور است.

۴ - به موجب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مورد تفصیرات سیاسیه هیئت منصفه باید در محاکم

حضور داشته باشند و چون اتهامات از جرایم سیاسی است لذا تشکیل دادگاه بدون حضور هیئت منصفه برخلاف اصل مزبور بوده و هر رأیی که از دادگاه صادر شده ارزش قانونی ندارد.

۵ - به موجب لایحه قانونی ۱۳۳۱/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش نسخ گردیده لذا این

دادگاه که طبق آن قانون ملغی شده تشکیل گردیده ذاتاً فاقد صلاحیت است.

۶ - مرحوم ناصر الملک در ۲۱ صفر ۱۳۲۹ قمری در قصر ایض ضمن نطق خود اظهار نمود: «گرچه

صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است ولی چون وزراء مسئول مجلس هستند با عدم رضایت و اعتماد مجلس، باید حقاً عزل شوند لذا اعلیحضرت پادشاه حق عزل وزراء را ندارد و اظهارات مرحوم ناصرالملک که نایب السلطنه وقت بوده اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که مقرر داشته «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» توضیح داده است.

۷ - در یادداشت مرحوم ناصرالملک که در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ در مجلس شورایی قرائت شده تصریح گردیده «نیابت سلطنت هیچ گونه مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیارات و مسئولیت مربوط به مجلس و دولت است» بنابراین اعلیحضرت پادشاه چون دارای هیچگونه مسئولیت نیست حق عزل از وزراء را ندارد.

۸ - به موجب اصول ۴۴ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - متمم قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است وزراء مسئول مجلسین می باشند و کلیه قوانین و دستخط پادشاه در امور مملکتی به شرطی اجرا می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و وزراء علاوه بر مسئولیت انفرادی مسئولیت مشترک دارند و نمی توانند احکام شفاهی و کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و خود را از مسئولیت مبرا دارند و مجلسین می توانند وزراء را تحت مواخذه قرار داده و هرگاه یکی از مجلسین به اکثریت آراء عزل وزیری را بخواهند منعزل می گردد. لذا عزل نخست وزیر و وزراء فقط با مجلسین بوده و آنها در مقابل مجلس مسئول می باشند.

۹ - موقع وصول دستخط همایونی در ساعت ۱ روز ۲۵ مرداد مجلس شورایی وجود داشته و بعد از ظهر همان روز که نتیجه مراجعه به آراء عمومی از طرف اینجانب اعلام گردیده منحل شده است و اعلیحضرت همایونی با بودن این مجلس حق عزل اینجانب را نداشته اند.

۱۰ - دادستان ارتش چون در زمان وزرات دفاع ملی اینجانب رئیس اداره مهندسی ارتش بوده و بموجب بند چهار ماده ۳۷ قانون دادرسی و کيفر ارتش نمی تواند در دادگاه ستمی داشته باشد.

۱۱ - بموجب بند ۴ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کيفر ارتش دادستان دادگاه بدوی نمی تواند در دادگاه تجدید نظر شرکت نماید.

۱۲ - بموجب مواد مندرج در قانون دادرسی و کيفر ارتش چون دادستان ارتش سمت نمایندگی بزرگ ارتشتاران فرمانده را دارد و وظایف بازرسی و نظارت در امور محوله به دادستان دادگاه را دارد نمی تواند به عنوان دادستان نیز در دادگاه نظامی انجام وظیفه نماید.

۱۳ - ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کيفر ارتش که مورد استناد دادستان است با اتهام منتسب به اینجانب تطبیق نمی نماید.

### خلاصه ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده در مورد عدم صلاحیت

۱ - بموجب بند ۴ و بند ۶ ماده ۳۷ و مواد ۳۹ و ۴۴ قانون دادرسی و کيفر ارتش دادستان ارتش چون رئیس اداره مهندسی بوده نمی تواند ستمی در دادگاه داشته باشد. به علاوه دادستان ارتش نمی تواند دادستانی

دادگاه را داشته باشد و از طرفی دادستان دادگاه بدوی نیز نمی‌تواند به عنوان دادستان دادگاه تجدیدنظر در دادگاه شرکت کند.

۲ - طبق لایحه قانونی مورخ ۳۲/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش ملغی گردیده و چون دادگاه طبق قانون ملغی شده تشکیل گردیده ذاتاً فاقد صلاحیت است.

۳ - چون اتهام منتسبه جرم سیاسی است بنابراین طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مورد تفصیرات سیاسی هیئت منصفه باید در محاکم حاضر باشند تشکیل دادگاه بدون حضور هیئت منصفین برخلاف اصل مزبور می‌باشد.

### نظریه اکثریت درباره ایرادات غیرنظامی دکتر محمد مصدق و وکیل نامبرده

۱ - در مورد ایرادات شماره ۱ و ۲ متهم یک در خصوص کودتای ادعایی ۲۵ و وقایع روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در داخل و خارج خانه ۱۰۹ خیابان کاخ اتفاق افتاده تحقیقاتی نشده به نظر دادگاه هیچ یک از این دو موضوع ارتباطی با اتهام منتسبه به متهم ردیف یک نداشته که تحقیقاتی به عمل آمده باشد.

۲ - راجع به ایراد شماره ۳ متهم نامبرده که دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست و بلکه دیوان کشور صلاحیت آن را دارد به نظر دادگاه طبق نص صریح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی که مقرر داشته (عزل و نصب وزراء به فرمان همایونی پادشاه است) و متهم نیز در محضر اعتراف کرده که فرمان را در ساعت ۱ بیست و پنج مردادماه ۳۲ دریافت داشته و رسید داده است لذا از آن تاریخ سمت نخست‌وزیری نداشته و ادعای دادستان مربوط به وقایع پس از دریافت فرمان عزل می‌باشد.

۳ - در مورد ایراد شماره ۴ که متهم اتهام خود را سیاسی دانسته و حضور هیئت منصفین را طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در دادگاه لازم می‌دانند:

به نظر دادگاه طبق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی که مقرر داشته: «محاکم نظامی موافق با قسوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد» لذا هر متهمی که در دادگاه نظامی تحت تعقیب قرار گیرد و رسیدگی به اتهام او در صلاحیت دادگاه نظامی تشخیص داده شود چون مطابق مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش در محاکم نظامی هیئت منصفین پیش‌بینی نشده لذا حضور چنین هیئتی در محاکم نظامی غیر قانونی می‌باشد.

۴ - درباره ایراد شماره ۵ که متهم مدعی است به موجب لایحه قانونی ۱۳۳۲/۱/۱۶ کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش را ملغی نموده و چون دادگاه طبق مواد آن کتاب ملغی شده تشکیل گردیده لذا غیر قانونی می‌باشد.

به نظر دادگاه لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش به موجب قانون تمدید مدت اختیارات مصوب ۳۱ دیماه ۱۳۳۱ در تاریخ ۱۳۳۲/۱/۱۶ تصویب گردیده و قانون تمدید مدت اختیارات که در تاریخ ۳۱ دیماه ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی تصویب شده و به تصویب مجلس سنا نرسیده و با توجه به اصل ۴۶ قانون اساسی که مقرر داشته پس از انعقاد مجلس سنا تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس باشد الی آخر و اصل ۱۷ قانون

اساسی که مقرر داشته: «لوايح لازمه را در ايجاد قانونی يا تفسير و تکميل و نسخ قوانين موجود مجلس شورایملى در موقع لزوم حاضر بنمايد که يا تصويب مجلس سنا به صحنه همایونی رسانده به موقع اجرا گذارده شود» چون قانون تمدید مدت اختیارات مصوب ۳۱ دیماه ۱۳۳۱ به تصويب مجلس سنا نرسیده و هيچ مقامی صلاحیت سلب حقوقی را که قانون اساسی برای مجلس سنا مقرر داشته ندارد لذا قانون تمدید اختیارات که مغایرت با دو اصل قانون اساسی مذکور دارد قوت قانونی ندارد. به علاوه بر فرض اینکه آن لایحه قوت قانونی هم داشته باشد دکتر مصدق به موجب مواد ۷-۸ قانون نه ماده ای فقط حق اصلاح قوانین دادگستری و مطبوعاتی را داشته و در مورد ارتش به موجب ماده ۵ همان قانون حق اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدامی و لشکری را داشته است زیرا به موجب اصول قانون اساسی که مربوط به اقتدارات محاکمات می باشد در اصل ۷۱ محاکم عدلیه را از محاکم نظامی که در اصل ۸۷ مندرج است تفکیک نموده بنا بر این کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش به قوت خود باقی است.

۵- در خصوص ایرادات شماره ۶ و ۷ متهم که استناد به نطق مرحوم ناصرالملک نایب السلطنه وقت در قصر ایض و بادداشت آن مرحوم در مجلس شورایملى نموده و چنین نتیجه گرفته که پادشاه حق عزل و نصب وزراء را ندارد.

به نظر دادگاه به موجب اقرار صریح متهم در محضر دادگاه مراتب بالا نظریه و عقیده شخص مرحوم ناصرالملک بوده و متکی به هیچیک از مواد قانونی نبوده است به علاوه نظریه اینکه قانون اساسی و متمم آن حقوقی برای هر یک از مجلسین و ملت ایران مقرر داشته به اظهار عقیده کسی نمی تواند آن حقوق را از آنها سلب نماید و حتی خود مجلسین نیز حق سلب آن حقوق را از خود ندارند لذا هیچ مقام یا شخص نیز نمی تواند حقوقی را که قانون اساسی و متمم آن برای سلطنت ایران مقرر داشته با تعبیر و تحریف مفاد آن از مقام سلطنت سلب نماید لذا اصل ۴۶ متمم قانون اساسی با عبارتی روشن مقرر داشته «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است».

بنا به مراتب مذکوره فوق پادشاه حق عزل و نصب وزراء را دارا می باشد.

۶- درباره ایراد شماره ۸ که متهم به استناد بعضی از اصول قانون اساسی و متمم آن عزل نخست وزیر و وزراء را فقط حق مجلسین دانسته است.

به نظر دادگاه چنانچه به موجب اصل ۴۶ متمم قانون اساسی پادشاه حق عزل وزراء را دارد. مجلسین نیز به موجب اصول مندرج در همان قانون نیز می توانند وزراء را بارأی عدم اعتماد معزول کنند که این دو حق منافی دیگری نیست.

۷- راجع به ایراد شماره ۹ که متهم مدعی است موقع دریافت فرمان عزل مجلس وجود داشته ولی بعد از ظهر روز ۲۵ که نتیجه مراجعه به آراء عمومی اعلام گردید مجلس منحل شده است.

به نظر دادگاه گرچه موضوع مراجعه به آراء عمومی در قانون اساسی کشور ایران پیش بینی نگردیده و چنین اجازه ای به هیچ مقامی داده نشده است. به فرض آنکه مراجعه به آراء عمومی برای انحلال مجلس شورایملى هم قانونی باشد اظهار نظر اکثریت مردم موقعی قوت قانونی پیدا نموده که نتیجه مراجعه به آراء

عمومی معلوم گردیده نه موقعی که شخصی بدون ذکر عنوان به نتیجه آراء عمومی قبل از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ معین گردیده. در این صورت موقعی که متهم فرمان عزل را دریافت نموده مجلس وجود نداشته لذا موقعی که مجلس نباشد به طریق اولی فقط اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق عزل و نصب وزراء را دارا می‌باشند.

۸- راجع به ایراد شماره ۱۰ متهم درباره این که دادستان دادگاه در زمان تصدی وزارت دفاع ملی مشارالیه چون ریاست اداره مهندسی ارتش را داشته لذا بموجب بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نمی‌تواند در دادگاه انجام وظیفه نماید.

به نظر دادگاه چون از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ متهم سستی نداشته لذا دادستان در نحت امر متهم در زمان ارتکاب بزه انجام وظیفه ننموده است.

۹- در مورد ایراد شماره ۱۱ متهم مبنی بر این که دادستان دادگاه بدوی به موجب بند ۴ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش چون در دادگاه بدوی شرکت نموده لذا صلاحیت انجام وظیفه در دادگاه تجدید نظر را ندارد.

به نظر دادگاه با توجه به ماده ۴۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مربوط به تشکیل دیوان تجدید نظر است ملاحظه می‌شود که مقررات ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش در دادگاه تجدید نظر فقط در مورد کارمندان دادگاه تجدید نظر لازم الرعایه است و با ملاحظه بمواد ۱۹ و ۲۲ و ۳۹ همان قانون نیز مشهود می‌گردد که منظور از کارمندان هردادگاه، دادرسان دادگاه بوده و دادستان جز کارمندان دادگاه در مواد نامبرده فقط اطلاق به دادرسان دادگاه شده در این صورت شرکت دادستان دادگاه بدوی در دادگاه تجدید نظر ممانع قانونی ندارد.

۱۰- در مورد ایراد شماره ۱۲ که به استناد مواد ۱۲- ۱۳- ۱۵- ۱۸- ۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش متهم ادعا نموده و دادستان ارتش نمی‌تواند به عنوان دادستان دادگاه انجام وظیفه نماید.

به نظر دادگاه در هیچیک از مواد نامبرده حضور دادستان ارتش به عنوان دادستان دادگاه ممنوع نگردیده بعلاوه با توجه به مفاد مواد ۱۰- ۱۵- ۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش ملاحظه می‌شود که دادستان ارتش حق دادن همه گونه تعلیمات و نظارت داشته و دادستانها مکلف به اجرای دستورات و تعلیمات مشارالیه می‌باشند و دادستانهای نظامی در انجام وظایف محوله به نام دادستان ارتش اظهار عقیده می‌نمایند و دادستان ارتش می‌تواند در مواردی که دادستانهای دیوان حرب متشکله در واحدها از حکم صادره از دیوان حرب بدوی که قانوناً قابل تجدید نظر باشد و تجدید نظر نخواسته‌اند مطابق مقررات تجدید نظر بخواهد که در واقع دادستانهای کلیه دادگاهها طبق مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش مکلف می‌باشند از نظر دادستان ارتش تبعیت نمایند. بنابراین شرکت دادستان ارتش مخصوصاً در این مورد که به سمت دادستانی دادگاه بدوی و تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ نیز تعیین گردیده منع قانونی ندارد.

۱۱- درباره ایراد شماره ۱۳ که متهم مدعی است ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان دادگاه می‌باشد با انها منسبه تطبیق نمی‌نماید به نظر دادگاه قبول این موضوع مربوط به ماهیت دعوی است هنگام رسیدگی ماهوی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

### نظریه اکثریت درباره ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده

۱ - ایرادات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع ایشان نسبت به عدم صلاحیت دادستان به استناد مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش و صلاحیت ذاتی دادگاه به اتکاء لایحه قانونی مورخ ۲۲/۹/۶۶ که کتاب اول قانون دادرسی و کیفر ارتش را ملغی نموده و همچنین اتهام متناسبه به خود را جرم سیاسی دانسته طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی حضور هیئت منصفین را در دادگاه ضروری دانسته همان ایراداتی است که دکتر محمد مصدق اظهار نموده و از طرف دادگاه غیر وارد تشخیص داده شده است.

بنا به مراتب بالا به اکثریت آراء قرار صلاحیت و آمادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهام متناسبه به متهمین اعلام می‌دارد.

ساعت ۱۸:۳۵ جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه آتی به ساعت ۹ صبح روز شنبه ۲۳/۲/۴ موکول گردیده.

### رأی اقلیت در دادگاه تجدید نظر نظامی

در ذیل قرار صلاحیت و در متن قرار چند بار عبارت «اکثریت آراء» مشهود می‌شود به معنی عدم اتفاق آراء.

خبرنگاران نتوانستند از رأی اقلیت مطلع شوند و اصرارشان نیز بی نتیجه ماند و رئیس دادگاه النهایه گفته بود:

«یک نفر رأی مخالف داده ولی شناختن او لزومی ندارد.» رأی اقلیت هم در اعلام قرار خوانده نشد بعداً عین اظهار نظر اقلیت دادگاه به شرح زیر به دست آمد:

سرتیب مصطفی توتاش احد از دادرسان دادگاه در نظریه خود نوشته بود: «با قرائت پرونده و با توجه به بیانات متهمین و وکلای مدافع آنها و اظهارات دادستان اینطور استنباط نمودم که:

طبق ماده ۲۲ و ۲۴ و بند ۴ و ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی ارتش و ماده ۷۹ از متمم قانون اساسی دادستان و دادگاه صلاحیت رسیدگی پرونده مشکله را نداشته و در هر حال و در هر محکمه حضور هیئت منصفه لازم می‌باشد.»

۶. ماده ۲۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش: در معیت هر دیوان حرب عادی یک دادستان و یک بازپرس و یک منشی موجود است...

ماده ۲۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش: رؤسای دادگاهها و دادرسها از بین افسران حاضر یا منتظر خدمت ناحیه نظامی مربوط انتخاب میشوند... تعیین رؤسای دادگاهها و دادرسها بر حسب پیشنهاد فرمانده ناحیه نظامی مربوط و تصویب مقام بزرگ ارتشتاران فرمانده به عمل می‌آید.



روزنامه نگاران و مجله نویسان در مقام کنجکاوی نوشتند که رأی اقلیت را تصور می نمودند که سر تیب خوشنویسان انشا کرده است. بعداً صاحب رأی اقلیت روشن شد. نوشته شد که سر تیب ضرغامی و سر هنگ جلال ارفعی که عضو علی البدل بودند در دادن رأی شرکت داده نشده اند. سر هنگ از فعی ظهر جهت شاهرار رفته و برنگشته و سر تیب ضرغامی مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر در جلسه مشورتی دادگاه شرکت کرده است.

چنانکه توضیح داده شد رأی اقلیت درباره عدم صلاحیت دادگاه تجدید نظر هنگام قرائت قرار دادگاه درباره صلاحیت اعلام نگردید و بعدها که رأی دادگاه به آقای دکتر مصدق ابلاغ شد، وجود رأی اقلیت معلوم گردید. والا اگر دکتر مصدق از مفاد رأی اقلیت آگاه می گردید و نام رأی دهنده را می فهمید در دادگاه غوغائی راه می انداخت و به رخ دیگران می کشید. بخصوص آنکه مواد استنادی سر تیب نوشتاش در لایحه و اظهارات دکتر مصدق استناد و اظهار شده بود.



تیمسار سر تیب نوشتاش

سر تیب نوشتاش افسر پیاده و در نقشه برداری متخصص و در موقع حضور در جلسات دادگاه رئیس اداره نقشه برداری ارتش بود. چند سال در دانشکده افسری استناد نقشه برداری بود و از نزدیک می شناختم. مردی بود بسیار حلیم، بی تکبر، پاکدل و صریح. خدا رحمتش کند. روحش شاد که در آن بیبوجه باصراحت اظهار نظر کرد.

رئیس دادگاه برای آنکه سر و صدایی ایجاد نشود اظهار نظر اقلیت را رو نکرد و سر تیب مصطفی نوشتاش در جلسات بعدی دادگاه حضور یافت و چون او جزو اعضاء دادگاه و شرکت کنندگان در صدور رأی بود اگر مرتب در دادگاه و جلسه نهایی صدور حکم دادگاه حاضر می شد، می بایستی نظر خود را تعقیب کند و این به اصطلاح برای حیثیت دادگاه شایسته نبود. لذا صبح روز دوشنبه ۱۳۳۳/۲/۲۰ مقارن جلسه ۲۴ دادگاه تجدید نظر سر تیب نوشتاش در دادگاه حاضر گردید و به بهانه بیماری برگ معافیت پزشکی تسلیم رئیس دادگاه نمود و رفت و دیگر به دادگاه نیامد و در رأی دادن هم شرکت نکرد.

ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش: اشخاص مشروحه پایین نمی توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب و یا وظیفه دادرستان و بازپرس را عهده دار شوند.

بند ۴ ماده ۳۷ — کسی که در موضع اتهام به نحوی از انحاء سابقاً رسیدگی و اظهار عقیده بریزهکار بودن یا نبودن کرده باشد.

بند ۶ ماده ۳۷ — افسرانی که تحت اوامر متهم در زمان ارتکاب بزه منسبه انجام وظیفه نموده اند.

ماده ۷۹ متمم قانون اساسی: در مورد تفصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

بیوست شماره ۱ جلسه نهم دادگاه تجدید نظر نظامی



وزارت دفاع ملی

از

اولیه .....

دائره .....

شماره ۴۲۲۷/د

ی

هر روز یکشنبه

آقای دکتر محمد مصدق

دریغ

چون وزیر است و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ در امور قاجار از ۶ - ۲۸ مرداد ماه بهر ملاحظاتی ثابت و مسلم شد که  
نماخیزانیت واضح و آشکاره اساس سلطنت و حقوق ملت ایران میباشد مردم شهیدان به منظور تکمیل قانون -  
اساس مشروطیت بیرون بر علیه نماظهار نموده با دادن شکایت و ضابطات سنگین ناچار از اجابت به خوانده نما  
شدند تا با تمام مستقیم شما را وادار به اقامت از خواسته ملت نمایند که شما برای رهائی از قهر مردم -  
قاری شدهاید بیست استنسیب قهری آن وضعیت تنها شدن مقادیر اکتیه و اشیا منزل شما بوده است  
در آخر روز ۲۸ مرداد ماه بنا به گزارش سرهنگ آریا محمد صالح که آجودان مرتباً تقی رباحی بوده است  
در میان ازدحام قرق انجامه مردم در ستاد ارتش شخصی که سرهنگ نام نموده از هویت او بر اطلاع است  
مقداری و راقیه دفتر ستاد ارتش برود و اظهار میکند از خانه شما به دست آمده بلافاصله تیمسار سرلشکر  
باتمنا علیج ریاست ستاد ارتش را مریض قهری است او را ضرورتی میسر داری شود که این عمل در همان وقت انجام  
بگیرد -

سرهنگ آریا محمد صالح در تاریخ ۱۰/۹/۳۲ در حضور نامبردگان زیر:

۱ - تیمسار سر تیبیا سمانیل ریاحی

۲ - تیمسار مرتباً حسن معین پور

۳ - سرکار سرهنگ بزرگ کبیر

جریان بالا را ثابت نموده کورالسرا ن نامبرده مرا تیبیا کتباً تصدیق نموده اند -

در تاریخ نهم و دهم اسفند ماه ۱۳۳۲ کسب و تری مرکب از شما و بنین ستاد ارتش و تیمسار سر تیبیا متشکل گردید  
و اینجا هیئت تشکیل گردید و اوراق مزبور تسلیم داد ستاد ارتش شد -

نظریه اینکه باره ای از آن اوراق مربوط به شخص شماست و مدت دراز شده است بقویست به شما تحویل شود و آنچه  
اوراق رسمی است به دوالت دولتی و سایر زبان های رسمی کتباً تسلیم خواهد شد -

در خانه چنانچه مستحضرت پس از روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ مقداری از اکتیه شما چه بوسیله مأمورین انتقال می

دریغ



وزارت قاضی

روز .....

از  
اداره .....  
دائرة .....  
شماره .....

به

صفحه ۲

دربطه

وجه بوسینه اشخاص بکریاکمال حسن نیت مستقیماً تسلیم خانوادهاشان شده است غمناکین نکته را خاطر نشان مینمایند که وضعیت آنها در روز ۲۸ مرداد ماه به نحوی نبوده که تما انتظار داشته باشند تا موقع هجوم مردم به منزلتان کسی قادر به حفظ امانتیه و اموال نمایانند - -

تاسستان ارتش - سرتیپ آزبوند

پیوست شماره ۲ جلسه نهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

- دکتر مصدق در جلسات متعدد هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدیدنظر با ارائه عکس صندوق منزلس (گاو صندوق) که دو نفر محتویاتش را خالی می کردند مکرر در مکرر می گفت که: - در آن صندوق اسنادی بود که اشخاص به طور امانت به من داده بودند که در شورای امنیت سازمان ملل متحد برای اثبات حقانیت ایران مورد استناد قرار گرفت.
- در حدود ۳۰ هزار تومان قرضه ملی ۲۰ هزار تومان متعلق به خودش و پسرش دکتر غلامحسین مصدق و مستخدمه منزلسان در آن صندوق بوده است.
- جواهرات دخترش ضیاء اشرف که به سوئیس رفته بوده و به امانت به او سپرده بوده است.
- اسناد املاک وقفی بیمارستان نجمیه و استاد استیجاری و قبوضی به اعتبار اینکه متولی موقوفات

نجمیه بوده است.

نسبت به قسمت اخیر دکتر مصدق می‌گفت مستأجرین حاضر به پرداخت مال الاجاره نیستند تا قبوض خود را نگیرند مال الاجاره نمی‌دهند. غارت کنندگان با ارائه قبض، مال الاجاره‌ها را وصول می‌کنند. سرتیپ آزموده در جلسه هشتم دادگاه تجدید نظر مورخ ۱۳۳۳/۱/۳۱ مطالبی در تخطئه اظهارات دکتر مصدق بیان داشت.

دستگاه برای اینکه ظاهر قضیه را درست کند، صورتمجلس مورخ ۱۳۳۲/۹/۱۰ مندرجه در نامه شماره ۲۲۲۷/لا مورخ ۱۳۳۲/۲/۱ سرتیپ آزموده را ترتیب دادند و قرائت آن را در دادگاه تجدید نظر پیش کشیدند. من هم نظرم را به این صحنه‌سازی و تخطئه آن را ابراز داشتم که در صورتمجلس ۹ دادگاه تجدید نظر انعکاس دارد (من امضای عموی خانم سرهنگ ۲ یار محمد صالح را گواهی کردم) و خودم را آشنا به دیگر مطالب نمودم.

ضمناً جهت بیان دیگر امور مربوط به اموال دکتر مصدق به نامه زیر اشاره می‌شود:

نامه شماره ۱۰۲۰۰ تاریخ ۱۳۳۲/۶/۸ شیر و خورشید وزارت دفاع ملی فرمانداری نظامی تهران و هومه، پیوست یک کارتن لاک و مهر شده محتوی پرونده و پاکت

### جکاب آقای متین دفتری<sup>۱</sup>

یک کارتن لاک شده محتوی — ۱ برگ اسناد و یک پاکت بزرگ محتوی ۹ پاکت که بین نامه‌های جناب آقای نخست وزیر<sup>۲</sup> یافت شده و مدارک و اسناد خصوصی می‌باشد به پیوست ارسال خواهشمند است وصول آن را اعلام فرمایند.

فرماندار نظامی تهران — سرتیپ دادستان

در ارتباط با این نامه به نظر می‌رسد که قبلاً اوراق جمع‌آوری و غارت شده از منزل دکتر مصدق را نزد معاونت نخست‌وزیر که در آن زمان عمیدی نوری مدیر روزنامه داد بود، فرستاده بودند که اوراق را سبک‌سنگین کند و اگر اسناد و اوراقی بر علیه او باشد در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد.

دلیل صحت مراتب پی‌نوشت‌های ذیل نامه است به شرح زیر:

۱. متین دفتری شوهر دختر دوم دکتر مصدق به نام بانو منصوره می‌باشد. او دکتر در حقوق بوده و به نام دکتر احمد متین دفتری مشهور بوده است.

۲. جای تعداد برگها خالی.

۳. فرماندار نظامی دکتر مصدق را هنوز نخست‌وزیر می‌شناخت!

۱ - پرونده به معاونت نخست وزیر فرستاده می شود و آنها را مجزی و نگهداری کند که شاید برای پرونده آقای دکتر مصدق مورد لزوم باشد.

معلوم می گردد پس از بررسی اوراق و پرونده ها از هر نظر چیزی دستگیرشان نشده که بتوان بر علیه دکتر مصدق بکار برد. پی نوشت دیگری است:

۲ - مربوط به آقای مصدق - نامه و اسناد خصوصی که از منزل ایشان به دست آمده و باید برای آقای متین دفتری فرستاده شود - پاراف

که نامه و کارتن ارسالی برای دکتر متین دفتری نتیجه گذشتن اوراق و اسناد از صافیها و غربالهای مختلف و متعدد که بلکه چیزی علیه دکتر مصدق گیر بیاورند و چون اعمال دکتر مصدق همیشه سالم و صالح بوده هیچ نداشته که علیه او استناد شود و تشدد.

یوست کاتبان  
وزارت دادگتاری



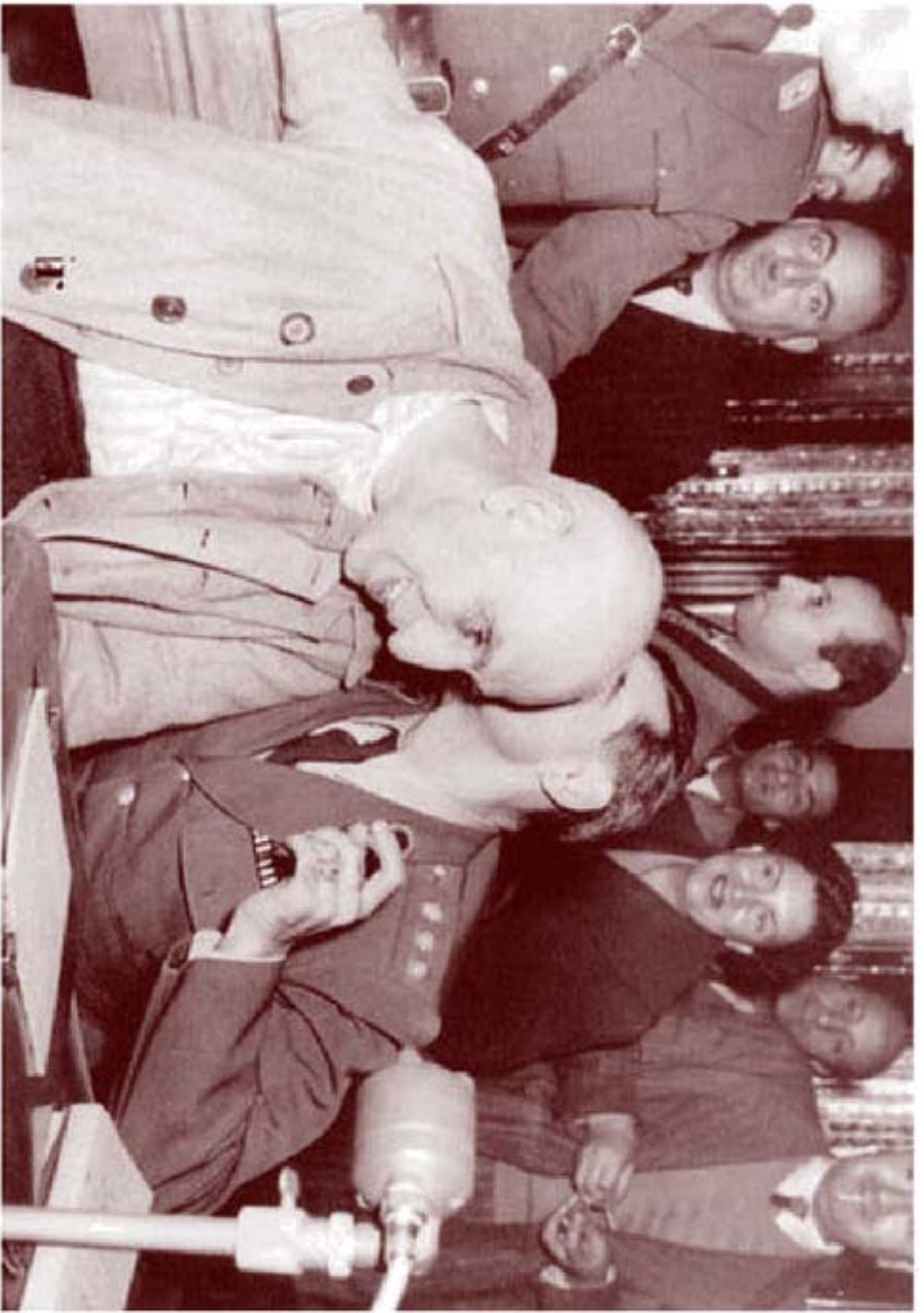
شماره ۱۰۴۴  
تاریخ ۱۳۵۳/۱۰/۱۰

رسمه لایحه دفتر دادگاه تهران و ...

جناب آقای متین دفتری

که کارتن محتوی ... برگه اسناد ... پاکتیز ... محتوی ... پاکت ...  
بین نامه های جناب آقای نخست وزیر یافتند ... اسناد ...  
میباشد ... ارسال خواهشمند است ... آید ...

فرمانده ارشد ...



## دهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۴

دهمین جلسه دادرسی در دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ نفی ریاحی در ساعت ۹/۱۵ روز شنبه ۱۳۳۳/۲/۴ در سالارباشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید (اولین جلسه پس از صدور قرار صلاحیت) به دستور رئیس صورتجلسه قرائت گردید و رسیدگی در ماهیت شروع شد.

رئیس دادگاه (خطاب به سرتیپ آزموده): تیمار دادستان ارتش در مورد لایحه اعتراضی خود راجع به حکم صادره از دادگاه بدوی هرگونه توضیحی ضروری می‌دانید بیان فرمایید ضمناً به طرفین دعوا با توجه به ماده ۳۹۳ قانون اصول محاکمات جزائی که مقرر داشته: «رئیس محکمه می‌تواند قبل از استماع اطلاعات از مطلعین یا در اثناء یا بعد از آن از متهم در هر موردی که مقتضی بداند استنطاق نماید و مراقب باشد که اعاده مذاکرات سابق نشود منظور این است که توجه مخصوص طرفین دعوا به قسمت اخیر این ماده — که مقرر داشته اعاده مذاکرات سابق نشود و مراقبت در این امر را به رئیس دادگاه محول نموده — بنماید.

سرتیپ آزموده: ریاست معظم دادگاه در این موقع که با تأییدات الهی دادگاه با صدور قرار صلاحیت به اینجانب امکان ادامه انجام وظیفه داده است خدای بزرگی را که شاهنشاه عظیم الشان ما و ملت ایران را در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در امان خود قرار داد ستایش می‌کنم و از درگاه احدیتش دوام سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که مروج مذهب اسلام و حافظ استقلال کشور و نگهدارنده قانون اساسی مشروطیت ایران هستید مسئلت دارم و امید دارم که قادر متعال این توفیق را عنایت فرماید تا با اجرای قانون و عدالت مخائنین به کيفر اعمال خود برسند تا خادمین تشویق به خدمت در راه ترقی ایران و جنانبازی بجزای عظمت و سعادت ملت ایران شوند.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم، پس از صدور رأی دادگاه بدوی اینجانب در سمت دادستانی ارتش و دادستانی این دادگاه به رأی صادره اعتراض نمودم. این توضیح را باید به عرض برسانم که اعتراضات اینجانب به آن تعبیر و تفسیری که دکتر محمد مصدق و سرکار سرهنگ بزرگمهر و سرهنگ ۲ آزمین نمودند نیست. من دقت، زحمات و وظیفه‌شناسی ریاست محترم دادگاه بدوی و دادرسان آن دادگاه را

نقدیر می‌کنم و به یک گفتار سرکار سرهنگ ۲ آزمین که بیان داشتند در موقعی که در دادگاه بدوی ماده‌ای از قانون را عرضه داشته و ریاست محترم دادگاه بدوی به ایشان تکلیف کردند بقیه صحبت خود را ننمایند و ایشان در این دادگاه اظهار کردند که وقتی این تکلیف شد من پیش خود گفتم که وقتی دادگاهی به ماده قانونی که من اشاره کردم توجهی نداشته باشد دیگر انتظار عدالت از آن دادگاه نباید داشت، جداً معترضم و به عرض می‌رسانم که در دادگاه بدوی نیز مثل این دادگاه متهمین و وکلای مدافع از جمله سرکار سرهنگ ۲ آزمین همواره اعضای دادگاه را می‌ستود و از رویه عادلانه آنها تمجید می‌کردند و متأسفانه در غیابشان در این دادگاه بجای دفاع مشروع پایه گفتار را روی غیبت، تهمت و افترا می‌گذارند. به هر حال اعتراض اینجانب بر این اصل است که دادگاه بدوی درباره دکتر محمد مصدق ضمن صدور رأی یک اشتباه نموده و درباره سرتیپ نقی ریاحی به طور موجه تشخیص جرم را مطابق با موازین قانونی نداده‌اند که بدیهی است مراحل دادرسی همین است که مرحله دیگر جبران اشتباه دادگاه بدوی را بکند. از دادگاه بدوی تشکر می‌کنم که دکتر محمد مصدق را طبق کیفر خواست دادستان مجرم شناخته و دقت نموده جرم را با ماده استنادی دادستان که ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش است منطبق دانسته و رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را نیز نمودند منتها اشتباه این است که اولاً اوامر ملوکانه را دلایل به اینکه شاهنشاه از نارواییهای متهم درباره خود صرف‌نظر نموده‌اند دادگاه بدوی تعبیر به گذشت شاهنشاه از حق خصوصی نموده‌اند در حالیکه مقام با عظمت سلطنت و سبیه بزرگوار بی‌شاهنشاه عظیم‌الشان بالاتر از این بوده و هست که نسبت به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی فرموده باشند. به کرات اینجانب در دادگاه بدوی اعلام نموده‌ام که شاهنشاه ماهیچ‌گونه نظری جز رعایت قانون و عدالت ندارند. اوامر ملوکانه که در آخرین جلسه دادرسی دادگاه بدوی به افتخار آن دادگاه صادر شد چیزی جز تأیید غریبی من نبود. اعلیحضرت همایون شاهنشاه نگران بودند مبادا دادگاه تحت تأثیر نارواییهای مصدق نسبت به ذات ملوکانه قرار گیرد. به هر حال اینکه دادگاه بدوی ضمن رأی صادره تصریح نموده‌اند که شاهنشاه از حق خصوصی صرف‌نظر فرموده‌اند با توجه به اینکه حق خصوصی یک مفهوم خاص قضائی دارد این تعبیر دادگاه صحیح و موجه نبوده است.

اینجانب در این دادگاه به پیروی از نیات ملوکانه که در برابر نارواییهای مصدق غمض عین فرموده‌اند کلمه‌ای در مورد افتراها، تهمتها، ناسزاهائی که دکتر مصدق در این دادگاه به من و همقطاران سرباز من وارد ساخت سخن نخواهم گفت زیرا وقتی مقام با عظمت سلطنت از نارواییهای او صرف‌نظر فرمایند بدیهی است سرباز ناچیزی چون اینجانب حق ندازم که همان رویه مقام بزرگ ارتشتاران فرمانده را تعقیب نمایم. آنچه که اینجانب نمی‌توانم صرف‌نظر کنم اهمیت بزه از لحاظ جنبه عمومی است. در راه این وظیفه با صریحترین وجه انجام وظیفه خواهم نمود تا به دادگاه تجدید نظر نیز ثابت نمایم که متهمین کیفر خواست تنظیمی مجرماند و قانوناً باید مجازات شوند.

درمیان موضوعی که دادگاه بدوی نسبت به آن اشتباه نموده‌اند در تعیین کیفر با توجه به اتشاه رأی است. رأی صادره از دادگاه بدوی به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی صادر شد. رأی قانونی این بود که دادگاه با توجه به دو ماده مزبور دکتر محمد مصدق را به زندان مجرد



از ۲ سال تا ۱۰ سال محکوم نماید. از نظر دادستان ارتش چون جرم مقرون به عمل مشدده است رأی عادلانه این است با قیدی که قانون مقرر داشته دادگاه دکتر مصدق را محکوم به ۱۰ سال زندان مجرد می‌نمورد. اشتباه دادگاه بدوی این است که ضمن انشاء رأی اشاره به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی نیز نموده‌اند در حالی که ماده ۴۴ ناظر به تخفیف در کیفر اصلی است. با وجودی که دادگاه اشاره به ماده ۴۴ ننموده دکتر مصدق را محکوم به سه سال زندان مجرد دانسته که این دو موضوع ضد و نقیض است و رأی صادره را از اعتبار قانونی ساقط می‌نماید.

به هر جهت اعتراض بنده نسبت به رأی دادگاه بدوی درباره دکتر مصدق همین دو موضوعی است که به عرض رسانیدم و هرگاه متهم نامبرده یا وکیل مدافع او ضمن اعتراض به رأی صادره وارد در این مطلب شوند که دکتر مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه مرتکب جرمی نشده و بخواهند حقیقت را دگرگون کنند و قصد نداشته باشند که لا اقل این گذشت را نموده از راه مشروع دفاع نمایند طبیعی است آن موقع اینجانب به هر چه که عنوان کنند پاسخ خواهم داد. این نکته را نیز مؤظفم به عرض برسانم که اصولاً و قانوناً پس از صدور قرار صلاحیت دادگاه دیگر در این دادگاه وارد شدن به موضوعاتی که بیان می‌کنم نه تنها زاید است بلکه اگر کسی با توجه به صدور قرار صلاحیت دادگاه آن موضوعات را عنوان کند معلوم می‌شود قصد تضییع وقت را دارند. موضوعات مزبور بشرحی است که بیان می‌کنم:

اول - افسانه کودتای سرنپ نصری.

دوم - نقص پرونده.

سوم - این موضوع که مصدق در روزهای ۲۵ - ۲۸ مردادماه نخست وزیر بوده و مضحک تر از آن

حالیه هم نخست وزیر است.

چهارم - موضوع اینکه چون جرم سیاسی است باید هیئت منصفین در دادگاه حضور داشته باشند.

پنجم - این است که کتاب اول قانون دادرسی ارتش منسوخ است.

ششم - موضوع مقلطه‌آمیز و سفسطه‌آمیز اینکه فرمان عزل نافذ نیست.

هفتم - اینکه در ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد مجلس شورایی وجود داشته است.

هشتم - این موضوع نوظهور که دادستان ارتش حق ندارد در دادگاه نظامی انجام وظیفه کند و در باره

گفتارهای وکیل سرنپ ریاحی نیز موضوعات بالا صادق است و بحث در موضوعات مزبور دیگر قانوناً جایز

نیست زیرا دادگاه تجدید نظر نظامی روی هر یک از موضوعات قرار صادر کرده و نظر صریح خود را اعلام

نموده‌اند.

و اما اعتراض اینجانب نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی درباره سرنپ تقی ریاحی این است که

آن دادگاه یعنی دادگاه صادرکننده رأی دو ماده از مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش را مورد توجه قرار

نداده‌اند. ماده ۲۰۲ مقرر می‌دارد که دادگاه باید راجع به وقوع یا عدم وقوع جرم و منطبق کردن جرم با مواد

قانونی دقت لازم را بنماید و ماده ۲۱۷ همان قانون صراحت دارد که رأی دادگاه باید مدلل و موجه باشد. یقین

دارم هیئت محترم دادگاه تجدید نظر در جلسات مقدماتی دادگاه رأی بدوی را مورد مطالعه دقیق قرار داده‌اند.

به طور خلاصه کلبه مندرجات رأی دادگاه بدوی این مفهوم و معنی را دارد که دادگاه در باره متهم منظور کیفرخواست دادستان ارتش را تأیید می کند ولی نمی داند چگونه در صفحه آخر رأی دادگاه بکیاره نظر دادگاه بر این قرار می گیرد که عمل متهم لغو دستور است. در لایحه اعتراضیه ای که پس از صدور رأی دادگاه بدوی به دادگاه تجدید نظر تقدیم نموده و مورد مطالعه واقع شده است به طور مبسوط چگونگی را شرح داده ام. اکنون نیز به عرض می رسانم که لغو دستور جرم خاصی است از جرائم نظامی که در مواد ۳۲۹ و ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش مندرج است. لغو دستور یعنی نادیده گرفتن دستور از مقام مافوق و امتناع از انجام آن و یا اجرای آن دستور مافوق ولی مخالف مقررات آن رفتار کردن. بسیار واضح است که در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه ۳۲ مافوقی امری به سر تیپ تقی ریاحی صادر نکرده که او اجرا ننموده باشد و خود سر تیپ ریاحی اعتراف کرده است که هر عملی کردم دستور مصدق بود. برای دادستان ارتش جای تعجب است که با این جریان چگونه بزه منتسب به متهم لغو دستور تلقی می گردد. در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی داده ام. در کیفرخواست تصریح کرده ام که دکتر محمد مصدق از زیر پتو نمی توانست به تنهایی کشور عزیز ما را به آن پرنگاهی سوق دهد که همه ناظر و شاهد آن بوده ایم. نوشتم و گفتم که این دو متهم یکی به انکای دیگری با یک هدف مشخص و معین سوء قصدی را مرتکب شده اند. به منظور به هم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی ایران که نتیجه نهایی آن اضمحلال کشور ایران بوده است. در آن دادگاه گفتم به فرض محال دکتر مصدق به رئیس ستاد وقت ارتش دستور صریحی داد که تلگراف کن به یکی از واحدها که شاه فراری است و جلوگیری از اعمال توده ای ها نکنید. قانوناً آن رئیس ستاد ارتش اگر هدفش مصدق نبود آنرا مغز مصدق را متلاشی می کرد و بالعکس اگر مصدق با رئیس ستاد ارتش همکاری نداشت و او را نمی شناخت محال و ممتنع بود که به یک افسری چنان دستور دهد زیرا مصدق یک عمر ممارست مردم شناسی کرده، پیری است که یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد زهر خود را به ملت ایران بریزد. نمی توان تصور کرد که چنان مردی روحیه رئیس ستاد ارتش را که خود به ارتش تحمیل کرده بود نمی شناسد.

به هر حال رأی دادگاه بدوی سراسر حاکی از مجرمیت سر تیپ ریاحی به موازات مجرمیت مصدق است و آن دادگاه به خوبی استنباط کرده که کیفیت عمل سر تیپ ریاحی چگونه بوده است. متها همان طور که گفتم چون در مورد انطباق جرم با ماده قانونی اشتباه نموده اند و به جای اینکه به همان نحوی که عمل مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ دانسته اند جرم منتسب به سر تیپ ریاحی را نیز منطبق با همان ماده بدانند بزه لغو دستور تشخیص داده اند. طبیعی است که رأی صادره و با توجه به انشاء آن مدلل و موجه نخواهد بود و اعتبار رأی قانونی ندارد. در باره متهم مزبور فعلاً عرضی ندارم و توجه دادگاه تجدید نظر را به این نکته جلب می کنم که آنچه از جریان تحقیقات در محضر باز پرس و جریان دادرسی دادگاه بدوی اینجانب استنباط کرده ام که نمی داند استنباط صحیح است یا اشتباه می کنم، سر تیپ ریاحی اعتراف به گناه نموده و می نماید. اگر این استنباط من صحیح باشد این عمل سر تیپ ریاحی جای بسی خوشوقتی است اگر این استنباط صحیح باشد قانوناً سرکار سرهنگ ۲ زمین نباید دفاع نامشروع کنند.

این بود رئوس اعتراضات اینجانب نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و دیگر عرضی ندارم.

در ساعت ۱۰ و ده دقیقه تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۰/۳۰ مجدداً جلسه تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است. آقای دکتر محمد مصدق در مورد لایحه اعتراضی خود هر گونه توضیحاتی دارید بیان فرمایید.

دکتر مصدق: فصل اول لایحه بنده راجع به عدم صلاحیت و عدم تکمیل پرونده بود و فصل دوم اعتراض به حکم بدوی بود که قسمت اول آن مربوط به وقایع شب ۲۵ مرداد می باشد.

### قسمت اول: وقایع شب ۲۵ مرداد

به دنبال وقایع ۹ اسفند که می خواستند مراد را در مقابل کاخ اختصاصی از بین ببرند چون موفق نشدند وقایع دیگری روی داد که در افراد و دستجات مختلف هر دو تأثیر بسیار نمود. خیر خواهان از این جهت متأثر شدند که مبارزه و فداکاری ملت ایران در راه آزادی و استقلال به این نتیجه رسید که شرکت سابق نفت خلع ید شد. کنسولگریهای انگلیس که هر یک در مقر خود حکمران مطلق بودند منحل گردید، نمایندگان سیاسی آن دولت که در امور داخلی این کشور از دخالتهای تاروا خودداری نمی کردند از این مملکت رفتند و ملت ایران موفق شد که مقدمه آزادی و استقلال خود را فراهم کند و دولت مأمور اجرای متویات ملت - گذشته از اینکه توانست منجاوز از دو سال بدون عواید نفت مملکت را اداره کند و بودجه تأسیسات نفت را هم بدون تأخیر بردارد، و باز هم قادر بود که اداره امور کشور را بدون عواید نفت بگرداند. همچنانکه قسرها می گذشت. به جای اینکه چنین دولتی از حمایت اعلیحضرت برخوردار شود و مورد تقویت مجلس واقع گردد تا بتواند قرارداد شرافتمندانه ای با حریف منعقد کند قبلاً مورد مخالفت عده ای از نمایندگان مجلس ۱۷ قرار گرفت و چیزی نمانده بود که با دسیه و تزویر بعضی از آنها ساقط شود که چون مردم خیرخواه و روشنفکر دریافتند ضرر مجلس بیش از نفعش شده بوسیله فراندوم رأی به انحلال آن دادند و دولت را از یک خطر حتمی رهایی بخشیدند و بعد کودتای شب ۲۵ مرداد که ناقص ماند و به نتیجه نرسید سبب شد که روز ۲۵ مرداد هر فرد و دسته ای برای خود فکری و اندیشه ای نموده و هر کدام به یک صورت تسجلی کنند. اخلا لگران هم تظاهراتی بکنند و چون آنها به دو دسته تقسیم می شوند و دو هدف مختلف و متعارض داشتند. هدف یک دسته این بود که بدخواهان مملکت و عمالشان شعار آنها را بهانه کنند و دولت را متهم به همکاری با احزاب چپ نموده و ساقط نمایند و نهضت ملی ایران را که بر ضرر آنها بود از بین ببرند ولی اینجانب به هیچیک از این دو دسته اهمیت نمی دادم چونکه آنان مسلط نبودند تا بتوانند کاری بکنند. همه در جراید خواننده ایم و می دانیم هر وقت شبکه ای از دستجات چپ کشف شده بیش از یک تفنگ یا هفت تیر و چند فشنگ و چوب دست که در جاهای دیگر هم با جواز و بی جواز هست در آن شبکه بیشتر نیافته اند و اشخاص بی اسلحه غیر از کشیدن نعره چه کاری می توانند بکنند؟ اینکه سر تیپ آزموده بکرات در دادگاه قبلی گفت اگر روز ۲۸ مرداد آن ملت خانه من و کسانم را خراب و آنها را با بعضی از خانه های مجاور غارت نمی کرد معلوم نبود کار مملکت به کجا می رسید حرفی بود که از آن می خواست کودتا را موجه کند و چنین وانمود کند که اگر کودتا نمی شد جمهوری

دموکراتیک جانشین سلطنت مشروطه می‌شد و لشکرهای مرکز با نانک و طیاره و تفنگ قادر نبودند حتی یک عده نمره‌کش را هم متفرق کنند؟

از طرف مردم به هیچ وجه نگران نبودم چونکه دولت از خود مردم بود. مردم بودند که دولت را آوردند. مردم بودند که با اکثریت بی‌سابقه‌ای رأی به ابقای دولت دادند. مردم بودند که تا آخرین لحظه حمایت خود را از دولت دریغ نداشتند. نگرانی من فقط از این جهت بود افسرانی که در نتیجه کسر بودجه و مقتضیات اداری بازنشسته و ناراضی شده بودند به دادن وعده برای ورود به کار و افسران شاغل را به وعده ترفیع رتبه و مقام همراه کنند و به دست آنها دولت را ساقط نمایند که بیش از این مقتضی نیست توضیح بدهم. من دستخط شاهنشاه را نه فقط از این نظر که برخلاف قانون اساسی و سنن پارلمانی و اختیاراتی که برای مدت یکسال به اینجانب داده شده و موعد آن مقتضی نگردیده بود اجرا ننمودم چنانچه موافق قانون اساسی و سنن پارلمانی هم بود چون مصلحت مملکت را در آن نمی‌دیدم. از اجرای آن خودداری می‌کردم. شاه و قانون اساسی، مجلس و دولت همه و همه برای مملکتند. پادشاهانی بسیار آمده و رفته‌اند و باز هم می‌آیند و می‌روند. آنچه خواهد ماند و باید باقی بماند وطن عزیز ما ایران است. اکنون در نتیجه پیش‌آمدهای اخیر ملت عقب‌نشسته است. و در هر مبارزه‌ای ممکن است جنگ و گریز هر دو پیش آید. ملتی که خواهان آزادی و استقلال است هیچ وقت از هدف خود دست نمی‌کشد. آنقدر در مبارزه جنگ و گریز می‌کند تا به مقصود برسد. من در آن دادگاه هر وقت خواستم حقایق بگویم از بیاناتم جلوگیری شد. دادگاه نه فقط می‌بایست به وقایع ۴ روزه آخر مرداد رسیدگی کند بلکه تحقیقات کافی در سوابق آنها می‌کرد و رابطه علت و معلول را از نظر دور نمی‌داشت و آنچه در روزهای آخر مرداد ماه واقع شده بود هر یک را به حساب فاعل آن می‌گذاشت. جمع‌آوری تمام آن وقایع در حساب یک نفر آن هم به منظور برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت که هیچ موضوع خارجی نداشت برای اشخاص بی‌غرض قابل قبول نیست. اگر می‌گفتند که اساس حکومت را برای چه مقصودی می‌خواستند برهم زنند و یا ترتیب وراثت و تاج و تخت را از چه نظر تغییر دهند و همچنین مردم را با کدام اسلحه به ضدیت با قدرت سلطنت تحریض کنند آن وقت ممکن بود به این گفته‌ها ترتیب اثر دهند. به صرف اینکه من می‌خواستم اساس حکومت را تغییر دهم و هیچ دلیلی هم برای آن ذکر نکنند خصوصاً اینکه دلیل ضد آنهاست و آن تشکیل شورای سلطنتی است این حرف در هیچ دادگاهی پذیرفته نیست مگر اینکه دادگاه مأمور باشد منم را محکوم کند.

قبل از نهم اسفند ۲۱ و ۲۵ مرداد ۳۲ من مرتکب چه خلافی شده و چه وقایعی روی داده بود که دچار ماجرای ۹ اسفند و کودتای ۲۵ مرداد بشوم؟ بعد از زیارت دستخط هر قدر فکر کردم به چه طریق اقدام کنم که صلاح مملکت و صلاح شخص خودم هر دو توأم باشد راهی به نظر نرسید چونکه این دو صلاح در دو نقطه کاملاً متضاد قرار گرفته و در یک جا ممکن نبود جمع شوند. صلاح شخص من این بود که دستخط را وسیله آسایش خود قرار دهم و دست از کار بکشم ولی به خود می‌گفتم اگر می‌خواستند با ما از طریق انصاف رفتار کنند این طور پیش نمی‌آمد. کناره‌جویی من خواه از طریق عزل، خواه استعفا سبب خواهد شد هدف مردم از بین برود و بعد نتوانند آنرا تعقیب کنند من و همکارانم باید بمانیم، مقاومت کنیم یا به هدف برسیم یا ما را از

بین ببرند ولی هدف بماند و از بین نرود.

عدم اجرای دستخط نه از نظر ترمرد بود نه از نظر حصول یکی از مواد مذکوره در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش که سر تیب آزوده مرا مشمول آن ماده نموده است. عمل من و همکارانم عملی صرفاً وطن پرستانه و در منافع مملکت بوده که منافع اعلی حضرت هم در آن مستتر است و به همین جهت در اصالت آن تردید نمودم و به خود می گفتم هرگز شاهنشاه آن را به رضا و رغبت امضاء نفرموده اند و بعید به نظر می رسید که بخواهند دولت مبارزی را، دولتی را که مردم با یک اکثریت بی سابقه ای رأی به بقای آن داده اند تا بماند و مبارزه خود را ادامه دهد با صدور یک دستخط از بین ببرند.

### قسمت دوم: اعتراضات به حکم دادگاه بدوی با فوق العاده

از سیزده فقره اتهامی که به من در صدر دادنامه نسبت داده اند چنانچه برای هر یک از آنها مجازاتی مقرر است هر کدام را که من مرتکب شده ام برای مجازات آن نیز از جان و دل حاضرم و هیچ کس نخواهد گفت که چنین حکمی مغرضانه صادر شده است ولی مشروط بر اینکه تنها من محکوم نشوم. آنهایی هم که بر علیه من و بر علیه دولت من مرتکب خلاف قانون شده اند به کارشان رسیدگی شود و به سزای خود برسند غیر از این...

در ساعت ۱۱/۱۰ تفس اعلام و در ساعت ۱۱/۲۰ جلسه تشکیل شد (دکتر مصدق اجازه گرفت بنشیند و به دفاع ادامه دهد).

غیر از این یعنی مجموع اعمال دیگران را به حساب من گذاردن و مرا به این بهانه که می خواستم سلطنت مشروطه را تبدیل به جمهوری دموکراتیک کنم محکوم کردن جز اینکه بگویند نظر این بوده است که انتقام بیگانگان را از ما بکشند چیز دیگری نخواهند گفت.

اکنون هر یک از موارد ادعای دادستانی را با آنچه نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند به ترتیب نقل و در مقابل هر یک اعتراض خود را عرض می نمایم.

۱ - مورد ادعای دادستانی در مورد دستور بازداشت سرهنگ نعمت الله نصیری (سر تیب فعلی) فرماتده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بوده و نویسندگان رأی دادگاه چنین اظهار نظر نموده اند: «سرهنگ نصیری سر تیب فعلی حامل فرمان را توقیف کردند تا صدور ابلاغ فرمان مکتوم بماند».

اعتراض - ابلاغ فرمان مطلق نبود که با توقیف سر تیب نصیری بتوان آن را مکتوم نموده و یا

۱. سطور زیر را از بیم جلوگیری نخواند ولی لایحه را به دادگاه داد و ضبط شد.

«اکنون بر دادگاه تجدید نظر است که حکم دادگاه بدوی و اعتراضات مرا مورد توجه قرار دهند و نیمی ساران و دادرسان محترم رأیی بدهند که مورد قبول مردم باشد و در نظر بگیرند که محکومیت در افکار عمومی، چه بسیار از مجرمین که محکمه آنها را غسل داده ولی پاک نشده اند و چه بسیار کسانی که در محکمه محکوم شده اند ولی نزد مردم طیب و طاهرند».

موضوع آن را از بین برد. همراهان او وعده دیگری می‌دانستند که سر تپ حامل فرمان است اگر مقصود از توقیف این بود که ابلاغ فرمان محکوم بماند پس از وصول نمی‌بایستی اینجانب رسید داده باشم. این حرف به هیچ وجه منطقی ندارد خود اینجانب هم پیش از دو سه روز نمی‌توانستم در اتخاذ یک تصمیمی راجع به اجرای فرمان یا عدم اجرای آن تأخیر کنم. توقیف او از این نظر نبود که کسی از فرمان اطلاع حاصل نکند بلکه از این جهت بود که به دستور او برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است، در هیچ مسکمی قهر نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده» دو وزیر و یک نماینده مجلس شورای ملی را در خانه‌های خود مضروب نموده‌اند و بی لباس و پای برهنه به شهر آورده‌اند و از آنجا به سعدآباد برده بازداشت کرده‌اند و اکنون در این دادگاه عرض می‌کنم گذشته از اینکه این عمل برخلاف قانون اساسی بوده مخالف ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی هم هست که مرتکب باید به سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی محکوم شود. خود سر تپ نصیری هم ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد با افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش آمد که مرا هم دستگیر کند. چون قبل از این که بیایند به من خبر رسید و فرای بیشتری در جلو خانه‌ام تهیه گردید به مقصود نرسید و کودتای او ناقص ماند و دستخطی که با خود آورده بود ابلاغ نمود که این عمل نیز مشمول ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی است که می‌گوید: «هر یک از وزراء و اعضای پارلمان و صاحب منصبان و مأمورین دولتی که بر ضد حکومت ملی قیام نمایند و یا حکم قیام را بدهند محکوم به اعدام است». این بود علت توقیف سر تپ نصیری و معلوم نیست که دادستانی ارتش از چه نظر اصل ۱۲ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را تدبیر گرفته است و نویسندگان رأی دادگاه هم خود را به اعتراضات اینجانب آشنا ننموده و مطلب را به سکوت برگذار کرده‌اند. بعد از دستگیری من و همکارانم و هزارها نفر مردم وطن پرست توقیف و تبعید و محکوم شدند ولی افسرانی که مرتکب این اعمال شده بودند به ترفیع نایل گردیده‌اند این است معنای سلطنت مشروطه و عدالت و قانون؟

۲ - مورد ادعای دادستانی مربوط به توقیف غیر قانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیر رسمی است که نویسندگان رأی چنین نوشته‌اند: سپس اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند پس از آن خدمتگزاران مقام سلطنت از رئیس دفتر و اعضای وزارت دربار را بازداشت کردند تا مقام شامخ سلطنت بی‌وقر شده و مردم در قیام مسلحانه علیه خاندان سلطنتی تهریز گردند.

اعتراض - اولاً مأموریت گارد سلطنتی این بود که از کاخهای سلطنتی و ذات ملوکانه محافظت کنند نه اینکه وزراء و نماینده مجلس را در خانه خود دستگیر و بازداشت نمایند و با افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش برای دستگیری من هم بیایند ولی با قوه بیشتری مواجه شوند و نتوانند مقصود خود را انجام دهند. اینکه نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند لازم است عرض کنم کودتا یک عمل نظامی است که سپاهیان برای تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب می‌شوند و بر طبق رونوشت نامه ۱۰۴۸۷۰ نیمسار سر تپ دادستان فرماندار نظامی تهران هم که تسلیم دفتر دادگاه قبلی شده یک عمل نظامی و کودتای به تمام معنی حقیقی بوده که بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشت

ناقص و بی اثر شده است.

ثانیاً - اینجانب راجع به توقیف اطرافیان مقام سلطنت دستوری نداده‌ام و هر عملی شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده‌اند. آقای هیراد رئیس دفتر شاهنشاهی نامه‌ای به اینجانب نوشت که به محض وصول دستور آزادی ایشان داده شده چه خوب بود نویسندگان رأی دادگاه می‌گفتند که تحریرش به قیام مسلحانه را کی کرده و در کجا شده تا مطلب در ابهام نماند و حقیقت پر دادگاه و مردم معلوم شود.

۳ - مورد ادعای دادستانی: خلع سلاح گارد شاهنشاهی که محافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: پس از آن نوبت خلع سلاح گارد محافظ شاهنشاهی رسید تا اگر اعلیحضرت همایونی به تهران نزول اجلال فرمایند بی محافظ باشند که مزاحمت رجاله و دسته‌های مغرض مانعی نداشته باشند.

اعتراض - خلع سلاح از نظر جلوگیری کودتای دیگر که به وقوع پیوست صورت گرفت چنانچه گارد شاهنشاهی در شب ۲۵ مرداد از حدود مأموریت خود تجاوز نمی‌نمود و خود را وارد معرکه سیاسی نمی‌کرد این توهم درباره او نمی‌شد. دولت وظیفه‌دار بود که موقع تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی وسایل حفاظت شاهنشاهی را از هر جهت فراهم کند چنانچه در آن وقت دولت وظیفه خود را انجام نمی‌داد و مسامحه می‌کرد مسئول بود.

۴ - مورد ادعای دادستانی: راجع به مهر و موم کاخهای سلطنتی و خلع بد نمودن متصدیان و مباشرین و مستحفظین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: «نظر دولت این بوده که شاهنشاهی حق سلطه به اموال خود نداشته باشد.»

اعتراض - علت مهر و موم این بود که اعلیحضرت بدون اطلاع قبلی و بدون صدور هیچ دستوری از مملکت خارج شدند و نمی‌شد پیش‌بینی کرد چه وقت مراجعت می‌فرمایند و مأموریت دو افسر مورد اعتماد وزارت دفاع ملی در کاخهای سلطنتی از این بی‌بخت صورت گرفت که در اموال سلطنتی حیف و میل نشود چنانچه این کار نمی‌شد و غیبت اعلیحضرت به طول می‌انجامید و اشیائی در کاخ سلطنتی از بین می‌رفت آن وقت می‌گفتند دولت در حفاظت اشیاء مسامحه نموده است. ایراد هم وارد بود.

۵ - مورد ادعای دادستانی: صدور تلگراف به سفرای ایران در خارجه دایر به عدم ملاقات و نگرفتن تماس با اعلیحضرت است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: چون از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور اطلاع یافتند به سفارتخانه‌های ایران تلگراف کرده‌اند تا شاهنشاهی در معاشرت و عمل خود محدود گردد.

اعتراض - از این تلگراف اینجانب هیچ اطلاع نداشتم چنانچه آقای دکتر فاطمی بگوید به دستور اینجانب چنین تلگرافی شده هر مجازاتی که قانون معین کرده است تحمل می‌کنم.

۶ - مورد ادعای دادستانی: صدور دستور حذف نام شاهنشاهی از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌هاست که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: برخلاف دفاع یکی از متهمین که سیره اسلامی را فقط

دعای پادشاه عادل دانسته در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را نیز دعا کنید تا خداوند به طریق صواب هدایت فرماید و در هیچ مورد منع از دعا و توسل به حق توصیه نشده است.

اعترافش - وظیفه سرباز این نیست که اول اطمینان حاصل کند پادشاه عادل هست یا نیست و در صورت اخیر از خداوند بقای او را بخواهد و چنانچه معلوم شد که پادشاه عادل نیست از خداوند مسئلت نماید که او را به طریق صواب هدایت فرماید. هر گونه تحقیق در این باب مخالف دبسیلین نظامی و اصل اطاعت و انقیاد است که در ارتش نباید از آن تخلف شود.

افراد و درجه داران و افسران باید به آنچه امر می شود اطاعت کنند و از آن به هیچ عنوان تخلف ننمایند چون اینطور تصور شد که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر نام ایران بدانند لذا دستور داده شده که سرباز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در یک مملکت مستقل و آزاد سلطنت بفرمایند و دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نبوده است.

۷ - مورد ادعای دادستانی: دستور تشکیل میتینگ با وسایل تبلیغات دولتی برای اهانت به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میتینگ به وسیله رادیو می باشد که نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند: «سپس مقدمات میتینگ فراهم شد تا مردم را به سقوط اساس حکومت تشویق نماید و در میتینگ همکاران و معارم سیاسی دکتر مصدق به شاه اهانت کردند و این گفتارهای اهانت آمیز در رادیو گفته شد و عین نطقها فیلمبرداری شده و از رادیو منتشر گردید.»

و نیز در توضیح راجع به کیفر خواست در دادگاه بدوی در باب این ادعا آن مرد<sup>۲</sup> چنین اظهار نمود: «من از او (مقصود دکتر مصدق است) خواهش می کنم هر دفاعی که می کند در جواب اظهارات من باشد عرض کردم که من لایق نیستم ولی خواهش می کنم هر دفاعی که می کنید پاسخ ملت ایران باشد چون تردید ندارم این صدای من صدای ملت ایران است» که من در آن دادگاه توجه به مفهوم این بیانات نکرده بودم و بعد که به دقت خواندم متأسف شدم چرا در موقع جواب نداده ام اکنون به دادن جواب مبادرت می شود. پس از آن اعتراض خود را در خصوص رأی دادگاه بدوی عرض می نمایم.

همه می دانند که دولت اینجانب تنها دولتی بود که بدون هیچ سابقه و فقط روی افکار عمومی تشکیل شد و علت این بود که ماده واحده راجع به ملی شدن صنعت نفت به خودی خود کافی نبود نظر مردم را تأمین کند و مواد دیگری هم لازم بود که تا طرز اجرای آن را معلوم نماید تا اجرای آن به نفع مردم صورت بگیرد و از آن نتوانند سوء استفاده کنند. روی همین نظر هم مجلس شورای ملی کمیسیون نفت را برای تنظیم مواد اجرایی و گزارش آن به مجلس مأمور نمود. مواد مزبور در کمیسیون مطرح شور قرار گرفت ولی تصویب نشده بود.

مقارن ساعت ۱۲/۰۰ جلسه تعطیل و رسیدگی مجدد به ساعت ۵ بعد از ظهر موکول گردید.

در ساعت ۱۷/۰۰ جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مجدداً تشکیل گردید.

۲. دکتر مصدق با مداد نوشته بود «آن شخصه که ابراد نگیرند»



رئیس دادگاه! (خطاب به آقای دکتر محمد مصدق): بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: (در ادامه لایحه)... که روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت به من خبر دادند دولت استعفا خواهد داد و شخص دیگری تشکیل دولت می‌دهد که کارهای نفت را به کلی فلج کند و آنچه را هم تاکنون شده از بین ببرد که روز ۵ اردیبهشت من در جلسه علنی مجلس اعلام خطر کردم و عصر آن روز مساعی خود را بکار بردم تا مواد نه گانه به تصویب کمیسیون رسید و خبر آن را همان شب در خانه خود به جناب آقای حسین علاه نخست‌وزیر دادم. در آن جلسه از استعفاء صحیحی نبود و مذاکره ایشان راجع به این بود که روز سه‌شنبه دهم اردیبهشت ماه که با اول ماه مه و عید کارگران مصادف بود راجع به انتظامات دولت چه اقدام کند که پیش آمد بدی نکند ولی روز شنبه هفتم که برای حضور در جلسه فوق‌العاده به مجلس حاضر شدیم معلوم شد روز قبل که جمعه و تعطیل بود نخست‌وزیر استعفاء داده و جلسه فوق‌العاده از این نظر تشکیل شده بود که مجلس نظر خود را نسبت به نخست‌وزیر آینده اظهار کند و یکی از نمایندگان که یقین داشت من برای تشکیل دولت حاضر نمی‌شوم<sup>۲</sup> تعارفی به من کرد و منتظر جواب رد من بود تا شخصی را که بین مقاماتی و عده‌ای از نمایندگان معهود بود پیشنهاد کند و رأی تمایل به او بدهند<sup>۳</sup> که چون تمام فداکارهای مردم از بین می‌رفت اینجناب بلا تأمل موافقت نمود. نمایندگان موافق من و نیز نمایندگان منفرد و بیطرف برای اینکه از مهلکه رأی تمایل اجباری خود را خلاصی کنند کف زدند و مخالفین هم از آنها تبعیت کردند و همگی به من تبریک گفتند ولی چون اتخاذ رأی بدین طریق مخالف سنن مشروطه بود تمنا نمودم که برطبق معمول در تالار جلسات رسمی اظهار اعتماد کنند و چون رأی تمایل یا ورهه اتخاذ می‌شود و مخفی است آن عده از نمایندگان مخالف رأی ندادند و اتفاق آراء به اکثریت مبدل گشت. زاید نیست اگر عرض کنم که با اکثریت نصف بعلاوه یک هم من از قبول خدمت منصرف نمی‌شدم ولی تشکیل دولت را به این موکول کردم که گزارش کمیسیون نفت در مجلس مطرح شود و مواد نه گانه از تصویب بگذرد پس از آن دولت تشکیل گردد که این کار هم شد و تا عصر روز دوشنبه نهم اردیبهشت مواد مزبور از تصویب هر دو مجلس گذشت.

۲. جمال امامی خوئی نماینده مجلس در دوره شانزدهم از مخالفان جدی دکتر مصدق بود و فحاشی‌های بی‌سایاتش پس از تشکیل دولت دکتر مصدق زیانزده همه بود و طی مدت ۲۷ ماهه حکومت دکتر مصدق همیشه از فحاشان و بدخواهان و بدگویان او بود و از مؤسسين حزب عدالت محسوب می‌گردید.

۳. لازم به ذکر است که در آئین سیدضیاءالدین طباطبائی بزدی عامل دولت فغیمه انگلیس در کودتای ۱۲۹۹ و مؤسس حزب اراده ملی که پس از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً به صحنه سیاست وارد و به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود حسب اطلاعی که محمدحسین خان قشقایی به دکتر عبدالله مظمی نماینده گلپایگان داده و او هم درگوشی به دکتر مصدق خبر داده بود که طباطبائی موصوف در دربار ننسته و منتظر رأی تمایل به او و گرفتن فرمان نخست‌وزیری بود در تهران بدان بعدها می‌گفتند که آیت‌الله بهبهانی به جمال امامی گفته بود احمق این چه تکلیفی بود که برای نخست‌وزیری به دکتر مصدق کردی او گفته بود صبر کنید آیت‌الله در معرفی وزراء و طرح برنامه دولت آنقدر بر علیه او صحبت می‌کنم که رأی اعتماد نگیرد گفته بود: این دکتر مصدق که من می‌شناسم فقط با توب و تفتنگ از بین می‌رود همان‌طور هم شد. در زندان جریان را به دکتر مصدق گفته. گفت: سید ناقلایی است.

اکنون تصدیق می‌فرمایند اگر افکار عمومی پشتیبان نبود چگونه ممکن بود کاری که مخالف با سیاست یک دولت بزرگ در این مملکت بود با آن سرعت و سهولت از مجلسین بگذرد. حال باید دید دولتی که به این ترتیب تشکیل شده بود چگونه می‌توانست به کار خود ادامه دهد.

همه می‌دانند که در هر مملکت دولت قادر نیست بدون داشتن یک مرکز اتکاء و وظایفی که به عهده آن محول می‌شود انجام دهد. در ممالک صورتاً مستقل ایجاد مراکز اتکاء با سیاستهای خارجی است. یعنی مجالسی روی کار می‌آورند که با دولت مطلوب آنها موافقت کند و دولت هم وظایف خود را در مقابل آنها انجام می‌دهد در صورتیکه در ممالک معناً مستقل مرکز اتکاء دولت فقط ملت است و پس.

اکنون من از آقای برنیپ آزموده که مدعی صدای ملت است سؤال می‌کنم که بگوید کدامیک از این دو مرکز می‌توانست و صلاح بود مرکز اتکاء من بشود؟ و نادرست فکر کند و نوبت به او برسد و جواب بدهد می‌گویم که دولت متکی به ملت نمی‌توانست از مردم سلب آزادی کند یعنی قدرت را از مردم بگیرد و بر علیه خود مردم به کار ببرد و هر کس که می‌خواست در مصالح مملکت حرفی بزند و سخنی اظهار کند دهانش را پر از سرب کنند (از کلمات قصار خود ایشان) دولت متکی به مردم می‌بایست یا مردم همکاری کند و مردم را در تعیین مقدرات خود شرکت دهد تا بتوانند خود را در ردیف ملل آزاد قرار دهند. دولت متکی به مردم نمی‌توانست بگوید مردم را به کار دولت چه کار؟ مردم کار خود را بکنند و دولت هم وظیفه‌ای دارد انجام می‌دهد. دولت مال مردم بود از طرف مردم و برای مردم کار می‌کرد پس مردم باید می‌دانستند که دولت برای آنها چه کرده است. اینکه بعضی از جراید نوشته‌اند اگر واقعه روز ۲۸ داد پیش نیامده بود یعنی خانه من و اولادم خراب نشده بود و اموال ما و بعضی از مجاورین ما به غارت نرفته بود سلطنت مشروطه به جمهوری دموکراتیک مبدل شده بود و مملکت رو به زوال و نیستی رفته بود چیزی غیر از خلاف واقع و حقیقت نوشته‌اند چون که تا شب ۲۵ مرداد حتی یک نفر هم برای جمهوری نعره نکشیده بود و تمام وقایع روز ۲۵ عکس العمل کودتای ساعت یک صبح آن روز بوده است.

دولت می‌توانست و قادر بود اگر آن عده نعره کش بی‌اسلحه باز نعره بکشند جلوگیری کند و آنها را با کمال سرعت و سهولت به جای خود بنشانند. اگر یک ارتش مسلح نمی‌توانست یک عده نعره کش بی‌اسلحه را ساکت کند پس ارتش چه کاری کوچکتر از این می‌توانست برای مملکت بکند؟ هر کس بگوید ارتش ایران قادر نبود از عملیات یک عده نعره کش بی‌اسلحه جلوگیری کند توهین بزرگی است که به ارتش این مملکت نموده است.

این‌ها یک مطالبی است که حتی یک فرد عادی هم از خواندن و شنیدن آن اغفال نمی‌شود و فقط بهانه‌ای است برای اینکه دول بیگانه در کار ما دخالت کنند. از کودتای شب ۲۵ نظر این بود که دولت سقوط کند چون این کار نشد چنانچه در روزهای آخر مرداد هم عکس العملی پیدا نکرده بود قهرماً کودتا تجدید می‌شد تا نتیجه‌ای که از آن می‌خواستند و آن سقوط دولت بود حاصل شود.

اعتراض - بنا بر آنچه عرض شد مبتکر مینینگ من نبوده‌ام هر وقت که نمایندگان اصناف یا احزاب ملی اجازه می‌خواستند به شرط آنکه احزاب چپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار آنها جلوگیری کنند موافقت

شده است و تا روز ۲۵ مرداد مرسوم نبود که نطقهای ناطقین سانسور بشود ناطقین نطق می کردند رادیو هم بر حسب معمول منتشر می نمود. اجازه برای دادن میتینگ در روز ۲۵ مرداد نه جنبه خاصی داشت نه برخلاف معمول بوده است.

اینکه نویسندگان رأی دادگاه نوشته اند: «مقدمات میتینگ فراهم شده تا مردم را به سقوط حکومت تشویق نماید عاری از حقیقت است بر فرض اینکه ناطقین مطالبی گفته باشند برخلاف قانون، عمل آنها از چه نظر باید در حساب من گذارده شود. من نمی بایست برای عمل آنها متهم شده باشم مگر اینکه ثابت شده باشد که من شریک عمل آنها بوده ام.»

۸ - مورد ادعای دادستانی: دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه های اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی بطور بیو قر و بالتجیه تشویق عناصر اخلاص گر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنت مشروطه ایران بوده که نویسندگان رأی نوشته اند: «پایین آوردن مجسمه های شاهنشاه فقید و فرود آوردن مجسمه های اعلیحضرت همایون شاهنشاه و شکستن آنها که همه این اعمال به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت مشروطه و قیام بر علیه پادشاه کشور بوده است.»

اعتراض - از فرود آوردن مجسمه های اعلیحضرت همایون شاهنشاه اینجانب بی اطلاع و هیچ دستوری هم در این باب ندادم ولی اصولاً با نصب مجسمه مخالف بوده و هستم. گذشته از اینکه ساخت و نصب مجسمه شرعاً جایز نیست، بر فرض اینکه بخواهند کاری برخلاف شرع بکنند آن را باید بعد از خاتمه دوره هر سلطنت در ازای خدماتی که پادشاه به مردم کرده است نصب کنند. متأسفانه اکنون مردمان مغرض مجسمه را وسیله پیشرفت اغراض خود قرار می دهند اگر سابقاً افرادی از دستجات چپ برای مجسمه ها احترامی قائل نمی شدند اکنون اشخاص مغرض مخالفین خود را از هر قبیل به این عنوان که به مجسمه بی احترامی کرده اند گرفتار حبس و بند می کنند و مجسمه وسیله اعمال غرض و ایذاء مردم شده و افراد دیگر هم روی حب و بغض احترامی که شایسته مقام شامخ مجسمه است به جا نمی آورند و قسمتی از اوقات قوای انتظامی باید صرف محافظت مجسمه ها بشود.

و اما راجع به مجسمه های اعلیحضرت شاه فقید صبح ۲۶ مرداد به اینجانب خبر رسید که احزاب چپ می خواهند آنها را از جای برکنند. چنانچه این کار می شد و دولت آنها را به جای خود نمی گذاشت دولت را متهم می کردند که با احزاب چپ همکاری می کند این بود که برای رفع معذور اصناف و احزاب ملی خود این کار را کرده اند و این عمل روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت انجام نگرفته است.

نظریات دیگری هم بود که در موقع بازجویی گفته ام و در آن دادگاه تکرار نشد برای اینکه کسانی را آنجا آورده بودند که ممکن بود گوینده را از بین ببرند<sup>۵</sup> و شاید در این دادگاه هم باشند بنابراین چیزی عرض

۵ مقصود دکتر مصدق بهانه ای بود که به صورت متعصب تراشی و ترور دکتر مصدق تنظیم شده بود که می خواستند بگویند

نمی‌کنم و دادرسان محترم می‌توانند به پرونده مراجعه نمایند.

۹ - مورد ادعای دادستانی: دستور انحلال مجلس شورایی است در خاتمه اعتراضات نظریات نویسندگان رأی دادگاه را نسبت به این ادعا و اعتراض خود را نسبت به نظریات نویسندگان عرض می‌کنم.

۱۰ - مورد ادعای دادستانی: دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان است که نویسندگان رأی دادگاه در این باب نظری اظهار نموده و موضوع را به همان مورد ادعای دادستانی در صدر دادنامه خاتمه داده‌اند.

اعتراض - اینجانب از این دستور اطلاعی نداشتم و قوای انتظامی به وظیفه خود عمل کرده‌اند.

۱۱ - مورد ادعای دادستانی: دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری معظم له میباشد که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند: راجع به دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان متهم اظهار می‌دارد چون تیمسار نامبرده با سیاست دولت اینجانب مخالف بودند دستور بازداشت ایشان داده شده است.

اعتراض - سازمانداری تیمسار سپهبد زاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب و رونوشت نامه اول شهریور ۱۳۳۲ تیمسار سرنیپ دادستان فرماندار نظامی تهران که در جلسه نهم آذر تسلیم دفتر دادگاه بدوی شده دلیل مسلم و غیر قابل تردید مخالفت ایشان با دولت اینجانب بوده است و چون بر طبق مجله فرانسوی «اسپروانوار» مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ که تسلیم دفتر این دادگاه شد تیمسار خود را در خانه کلنل آدامن صاحب منصب امریکایی مخفی کرده بود دولت این جانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردید لذا عملی واقع نشده که اتهام وارد باشد.

۱۲ - مورد ادعای دادستانی: حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو طهران است که نویسندگان رأی دادگاه نوشته‌اند «آنهايي که طرفدار بقاء و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران بوده‌اند اعلام سرود شاهنشاهی را در هر صبح و شام و هر محفل، رمز شاه دوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت سوء قصد بر علیه رژیم کشور تلقی می‌شود.»

اعتراض - اینجانب دستوری برای حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو نداده‌ام و آقای بشیر فرمند سرپرست اداره تبلیغات توضیحات لازمه را در این باب به دادگاه قبلی داده‌اند ولی شخصاً معتقدم که سرود شاهنشاهی در نقاطی که مردم برای رفع خستگی و صرف وقت و تفریح می‌روند وسیله بسیار مؤثری است که مأمورین دولت از آن سوء استفاده کنند و با با هر کس که غرضاً دارند به این عنوان که در موقع سرود احترامات لازمه را به جا نیاورده او را دستگیر و توقیف کنند و من یقین دارم که شاهنشاه هرگز راضی نمی‌شود که به عتارین مختلف، زحمت و عذاب مردم را فراهم کنند.

۱۳ - مورد ادعای دادستانی: اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفتارندوم که دلیل واضح و

روشنی است برای عدم انطباق اعمال اینجانب با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و اعمال غرضی که آقای سرتیپ آزموده نسبت به اینجانب نموده است چنانچه اعمال متناسبه به اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده مزبور صورت گرفته بود، اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم معنا نداشت و ضرورت پیدا نمی کرد. آن کس که می خواست اساس حکومت را تغییر دهد یعنی رژیم سلطنت را به رژیم جمهوری تبدیل کند و یا ترتیب وراثت تخت و تاج را بر هم زند یعنی خاندان دیگری را جانشین خاندان فعلی کند و یا آنکه مردم را تحریض به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت نماید چه احتیاجی به تشکیل شورای سلطنتی داشت و چنین کاری نقض غرض بود و می بایست دست به اعمالی بزند که نتیجه آن با یکی از موارد سه گانه مندرج در ماده ۳۱۷ مطابقت کند. شورای سلطنتی با رژیم جمهوری سازش نداشت و در تغییر وراثت و تاج و تخت هم هر کس پادشاه می شد شورای مزبور را خود او می بایست تعیین کند. نتیجه مسلح کردن بر ضد قدرت سلطنت هم این بود که سلطنت از بین برود پس آن کسی که به شورای سلطنتی عقیده داشت طالب هیچیک از این سه موضوع نبوده است.

در آن دادگاه بکرات گفته ام و در این دادگاه نیز به استحضار دادرسان محترم می رسانم که نظر این بود هیئت وزیران بوسیله تلگراف با اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست کنند که به ایران مراجعت فرمایند و چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی شد شورای سلطنت را تعیین فرمایند که در غیاباً شاهنشاه انجام وظایفی که به عهده مقام سلطنت محول است معوق نماند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از دو پیشنهاد آن وقت شورای سلطنتی از طریق رفراندوم تشکیل شود و غیر از این راه دیگری نبود.

در ساعت ۱۸/۱۵ تنفس اعلام و پس از تنفس کوتاهی جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: قبل از اینکه آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خسود را قرائت فرمایند لازم می دانم که تذکری به ایشان داده شود. اینجانب در جلسات متعدد این دادگاه مکرر در مکرر اظهار داشتم که آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها هر چه را برای دفاع خود ضروری بدانند می توانند با کمال آزادی بیان فرمایند ولی به هیچ وجه به حکم قانون نباید به طور مستقیم یا کنایه و اشاره به کسی توهین وارد شود ولی مناسفانه مشاهده شد که ضمن بیانات خود از اعضای دادگاه بدوی سخنی به میان آوردند و از آنها غیبت نمودند و حتی به تیمسار دادستان ارتش و حتی به خود اینجانب در یکی از جلسات به طور کنایه و اشاره گفتند دستور داده اند چنین بگویند ولی اینجانب آن غیبتها و آن اشارات و کنایات را تحمل کردم زیرا اگر تذکری می دادم شاید بعضی ها حمل بر احساسات همقطاری و سربازی من می کردند و به سکوت گذراندم. امروز در ضمن بیانات خود چنین گفتند: در دادگاه بدوی کسانی در آنجا بودند که ممکن بود بنده را از بین ببرند چون این قسمت از اظهارات ایشان متوجه یک عده از هم میهنان عزیز ما می باشد که دست از کار و کسب خود کشیده و یا از راحتی روزانه صرف نظر نموده و به عنوان تماشاچی در این دادگاه از لحاظ فرط علاقه به جریان دادرسی و طرز قضاوت حضور بهم رسانیده اند، شایسته نیست از شخصی مثل جنابعالی در عوض تشکر و امتنان از

مردمی که در این جا حضور پیدا کرده چنین نسبتی را به آنها بدهید. فعلاً با اظهار تأسف و معذرت از آقایان که در این جا حضور دارند دیگر سخنی نمی‌گویم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خود را قرائت کنید.

دکتر مصدق: آقایان دادگاه تشریف نداشتید حضار همه هموطنان عزیز من هستند و قابل ستایش‌اند... و به قرائت لایحه ادامه داد... زیرا نه مجلس وجود داشت که این کار را بکند نه دولت حق داشت که راجع به شورای سلطنتی تصمیمی اتخاذ نماید.

چون موقع رفراندوم اول که در تمام نقاط خارج از مرکز سی‌بایست در یک روز انجام شود اجرای مقررات رفراندوم بر طبق تصویب‌نامه هیئت وزیران به عهده مأمورین وزارت کشور محول شده بود و به واسطه غیبت عده‌ای از نمایندگان آن وزارت در محلهای مأموریت رفراندوم به تأخیر افتاد وزارت کشور یک دستور اداری داد برای اینکه مأمورین محل خود را ترک نکنند تا اگر رفراندوم عملی شود غیبت آنان از محل موجب تأخیر نگردد این بود علتی که سبب شد وزارت کشور آن دستور را بدهد و این کار نه خلاف قانون بود نه خلاف مصالح مملکت. اکنون به جا و موقع است که هر وقت نوبت به آقای سرنپب آزموده رسید توضیح دهند که بر طبق کدام قانون مرا برای رفراندوم تعقیب کرده است.

زاید نیست اگر عرض کنم این صدای ایران نه فقط در کاری که بر خلاف قانون متصدی است انجام وظیفه نکرد، بلکه هر کاری هم که نمود در نفع سیاست خارجی تمام کرد. انجام وظیفه ننمود برای اینکه از افسرانی که شب ۲۵ مرتکب کودتا کردند و دو وزیر و یک نماینده مجلس را در خانه‌های خود مضروب و در سعدآباد بازداشت نمودند و همچنین از افسرانی که با یک عده نظامی مسلح به شصت تبر و تانک برای دستگیری من آمدند و نتوانستند به مقصود برسند و کودتا ناقص ماند... حتی یک کلام هم نپرسید به امر و دستور چه اشخاصی در نفع سیاست خارجی کودتا کرده‌اند. این دادستان یا صدای ایران که هر کجا عملی بر خلاف قانون صورت گیرد باید مرتکبین را دستگیر و تحت بازجویی قرار دهد اصل ۱۲ منعم قانون اساسی و ماده ۸۳ و ۱۹۲ قانون مجازات عمومی را که افسران نقض کرده بودند ندیده گرفت و با توجهی که خود اینجانب به کرات در دادگاه قبلی دادم و رونوشت بعضی اسناد رسمی و عکسهایی که تسلیم دفتر آن دادگاه نمودم کوچکترین اقدامی نکرد و اصلاً به روی خود تیاورد که مطالبی در یک دادگاه رسمی گفته شده است.

در نفع سیاست خارجی کرد برای اینکه من و همکارانم را که جز خدمت به مملکت نظری نداشتیم و هر چه کرده‌ایم بر طبق نظریات مردم و در صلاح مملکت بوده دستگیر و تعقیب نموده و از هر گونه توهین و ناسزا برای خوش آیند دشمنان مملکت و عمال آنها خودداری نکرد و دادگاه را بکرات در تظفهای خود تهدید نمود و دادرسان هم که هر کدام نظری داشتند نتوانستند مقاومت کنند و سرانجام دادگاه بدوی مرا به سه سال حبس مجرد محکوم کرد و از این بیشتر چه می‌توانستند بکنند چون که زنده نخواهم بود تا بتوانم از این عطیه آن دادرسان یعنی سرلشکر مقبلی - سرتیپ حمید شیروانی - سرنیپ نیمور بختیار - سرتیپ علی خزاعی و سرنیپ محمود افشارپور استفاده کنم. به طور خلاصه این صدای ایران که باید در منافع ایران بلند شود نه بر ضرر، هر جا که بر ضرر ایران بود بلند نشد و هر کجا که به نفع ایران بود بلند شد آن هم بر ضرر. بنابراین هیچ

چیز مرا و آذر نمی کند که در این دادگاه مطلبی بر خلاف بگویم و همان طور که بکرات گفته ام باز می گویم که هیچیک از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش در فکر من و همکارانم نبوده است و فقره ۱۳ مورد ادعای دادستانی در کیفرخواست یعنی اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه فراندوم که آنرا جرمی دانسته است که من مرتکب شده ام خود دلیل بر صحت عرض من و کذب این ادعاست.

کسانی که می خواستند به یکی از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ موق شوند هرگز نمی بایست از طریق فراندوم اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی بکنند اینها تمام ادله صریح و روشنی است که نویسندگان کیفرخواست آن را عمداً بر خلاف مصالح مملکت تهیه کرده اند چنانچه از روی سهو و اشتباه عنوان شده بود بعد از دفاع من آن شخص نمی بایست در صحت آن اصرار کند باید می گذاشت که دادرسان حکمی از روی صحت و عدالت صادر کنند.

اعتراضات من خاتمه یافت و اکنون اعتراض خود را در مورد بند ۹ ادعای دادستانی که در محل خود نگفتم عرض می کنم.

مورد ۹ ادعای دادستانی دستور انحلال مجلس شورایی است...

در ساعت ۱۸/۳۵ جلسه تعطیل و جلسه بعدی به ساعت ۹ صبح روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه

۱۳۳۲ موکول گردید.





Messons au 4th July



## یازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۵

یازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۱۰ روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. پس از قرائت صورت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت: به امید خداوند متعال جلسه دادگاه تشکیل است (خطاب به دکتر مصدق)

آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه خود را قرائت بفرماید.

دکتر مصدق: اجازه بفرماید بنشینم صحبت کنم.

رئیس دادگاه: بفرماید خواهش می‌کنم.

دکتر مصدق: مورد ۹ ادعای دادستانی دستور انحلال مجلس شورای ملی است که نویسندگان رأی

دادگاه نوشته‌اند:

«اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل مشروطیت به بهانه عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی به شمار می‌رود».

اعتراض: اولاً هر کاری ده در این کشور سابقه ندارد و آن را شروع کنند نه فقط مورد توجه یک عده‌ای از خواص بلکه مورد توجه عموم واقع می‌شود و مردم همه می‌خواهند بدانند آن کار بی سابقه در کجا معمول بوده و از روی چه نظر خواسته‌اند آن را اقتباس کنند. اکنون بدین منوال است رفتارندوم، یعنی آنهایی که اطلاع ندارند یا اینکه از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند چون رفتارندوم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده مخالف با قانون اساسی است و حتی یکی از روحانیون ۹ اسفند هم حکم به حرمت آن داد. در صورتیکه هر عملی که شرع انور نهی نفرموده مباح است. و امرهم شوری بسیتهم و شاورهم فی الامر دلیل مسلم و

۱. منظور دکتر مصدق آیت الله بهبهانی است.

واضحی است بر استعجاب آن. اگر هر چه وجود ندارد نباید وجود پیدا کند مستحسن بود قانون اساسی هم که در سیره سلاطین دوره استبداد وجود نداشت نمی‌بایست تدوین شود. قانون اساسی به ضرر یک عده‌ای و به نفع اکثریت مردم و بر اساس اصل حکومت مردم بر مردم تدوین شده. رفراندوم هم روی همین اصل به وجود آمده است و پیروی از هر اصلی که در مصالح مردم باشد واجب است. چنانچه رفراندوم نمی‌شد و مجلس دولت را ساقط می‌کرد سقوط دولت در انظار داخلی و خارجی چه اثری داشت؟ و از نهضت ملی ایران چه باقی می‌ماند؟

آیا غیر از اینکه ملت شرافتمند ایران را در دنیا موهون می‌کرد نتیجه دیگر داشت؟ رفراندوم اجرا شد و مجلس منحل گردید و دولت فعلی هم عملاً آن را شناخت، والا نمایندگان مجلس شورای ملی را برخلاف اصل ۱۲ قانون اساسی نمی‌بایست توقیف کند. چنانچه بگویند استعفا کرده‌اند، استعفای وکیل باید در جلسه علنی مجلس شورای ملی قرائت شود و ۱۵ روز هم از آن بگذرد تا اگر نماینده مستعفی استعفای خود را پس نگرفت مستعفی شناخته شود.

ثانیاً توجه مردم به این اصل تازه وارد در مشروطیت سبب می‌شود که دولتهای خیرخواه در فشار سیاست خارجی به آن متوسل شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بپرسند زیرا کمتر دولتی است که بتواند در مقابل یادداشت‌های غیر موجه دول متنفذ مقاومت کند اگر سیاستهای خارجی بدانند که دولت در مواقع مشکل و پرمحظور به این اصل متوسل می‌شود موقع دادن یادداشت نتیجه آن را هم مورد مطالعه قرار می‌دهند.

مردم خیرخواه و وطن‌پرست این اصل را از صمیم قلب پذیرفتند - نه به اعلان تحریم بعضی از روحانیون ۹ اسفند، نه به تبلیغات خلافی قانون اساسی عمال بیگانه هیچیک کمترین وقعی نگذاشتند و بهترین دلیل این است که در هیچیک از انتخابات دوره تقنینیه با وجود تشریقات و تسهیلاتی که داوطلبان و کالت از صاحبان آراء می‌کردند عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز ن نمود. در صورتیکه در این رفراندوم متجاوز از ۲ میلیون نفر رأی دهندگان روشنفکر ساکتین شهرها شرکت کردند.

رفراندوم نه تنها یک عمل خلاف قانون اساسی نبود که مرا متهم به تعطیل رژیم پارلمانی کشور و بر هم زدن اساس حکومت قانونی کنند، بلکه بدون شک و تردید عملی بود در صلاح مملکت و تقویت از رژیم مشروطیت.

سیاست پیدادگر خارجی برای سقوط دولت بین نمایندگان ایجاد نفاق کرد و عده‌ای از نمایندگان مخالف دولت شدند. اگر نظریات خصوصی نبود مخالفین دولت متوجه می‌شدند که سقوط دولت به طور عادی فقط به برکناری من و همکارانم تمام نمی‌شد بلکه نهضت ملی ایران هم که دولت آن را رهبری می‌کرد، از بین می‌رفت. متأسفانه ایجاد نفاق در نمایندگان که حسن جاه‌طلبی و اغراض خصوصی داشتند مؤثر گردید و به این عنوان که به متهمین قتل سرلشکر افشار طوس در زندان برای گرفتن اقرار زجر داده‌اند دولت را استیضاح کردند و در این حال برای جلوگیری از سقوط دولت دوراه بیشتر نبود.

(۱) یکی این بود که بعضی از نمایندگان موافق دولت از حضور در جلسات علنی مجلس خودداری کنند

و جلسه رسمیت پیدا نکند تا نمایندگان مخالف از انجام مقصود بازمانند که این طریق نه مفید بود نه عملی.

الف: مفید نبود از این جهت که مخالفین دولت برای عضویت در هیئت نظارت اندوخته اسکناس یکی از همکاران خود و موافق با رئیس دولت فعلی را با اکثریت ۴۰ رأی انتخاب کرده‌اند. که ورودش در هیئت نظارت سبب می‌شد که همه بدانند دولت اینجانب ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس در جریان گذارده است و این ترقی قیمت‌ها که پس از سقوط دولت اینجانب در نتیجه اعلامیه ۱۱ شهریور ۱۳۲۲ دولت که در روزنامه کیهان شماره ۳۰۷۵ منتشر شد و مقصود از آن انتقاد از دولت اینجانب بود. همان وقت دست می‌داد دولت اینجانب انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس داده بود ولی اعلامیه دولت آن را به ۴۵۲ میلیون تومان ترقی داده بود و بدون تردید چیزی نمی‌گذشت که دولت اینجانب مجبور به استعفا می‌گردید زیرا دول خارجی نفی نداشتند به دولت اینجانب کمک کنند و آن را از خطر سقوط نجات دهند.

انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس از نظر اقتصادی بی‌ضرر بود و تمام منحصصین مشاور دولت از دکتر شاخت و هیئتی که تحت ریاست گوت از طرف سازمان ملل متحد به ایران آمده بودند با این شرط که در امور تولیدی بکار رود موافق بودند و برای همین امور که در این دادگاه شرح داده شد و کاملاً در جراید منتشر نگردید به کار رفت و به مصرف رسید و استتار نشر اسکناس سبب شده بود که مردم نتوانند برای بالا بردن قیمت‌ها پنهان پیدا کنند ولی پس از سقوط دولت که کارکنان دولت فعلی از نظر انتقاد دولت اینجانب آن را انتشار دادند اطلاع فروشنندگان اجناس از آن سبب شد که قیمت‌ها بالا برود و نتیجه کار منتقدین عاید این دولت بشود.

ب: عدم حضور نمایندگان در جلسات مجلس عملی نبود برای اینکه غیبت آنها در جلسات عذیده سبب می‌شد که در کارهای محلی و منافع عمومی آنجا نتوانند کاری بکنند و زبان مردم در تمام نقاط به اعتراض و انتقاد گشوده شود و حسن شهرشان از بین برود و بالاخره مجبور شوند که در جلسات علنی مجلس شرکت کنند و بعضی از آنها تحت تأثیر نطقهای مخالفین دولت درآیند و رأی به سقوط دولت بدهند.

(۲) و دیگر اینکه دوره ۱۷ تقنینیه منحل شود که موضوع بحث و شور فرار گرفت و ۵۶ نفر از نمایندگان مجلس که اکثریت تامه داشتند با ملاحظه تمام جوانب و اطراف صلاح کشور را در این دانستند که استعفا بدهند و استعفای آنها سلب نمایندگی از آنها نمی‌کرد بدین معنا که اگر موضوع فراندوم پیش نمی‌آمد و یا اینکه فراندوم با انحلال مجلس موافق نبود نمایندگان مستعفی می‌توانستند در مجلس حاضر شوند و انجام وظیفه نمایند چون که وکیل باید استعفای خود را به مجلس بدهد و آنها به مجلس استعفا نداده بودند ولی چون همه می‌گفتند که استعفای این عده از نمایندگان دولت را از تحریکات سیاست خارجی مصون نمی‌کند و آن عده از نمایندگان که استعفا نداده‌اند همه روزه در مجلس حاضر می‌شوند و مخالفت خود را بر ضد دولت ادامه می‌دهند این بود که بیشتر توجه به انحلال مجلس بود و چنانچه این انحلال بر طبق اصل ۴۸ قانون

۲. منظور حسین مکی نماینده اول تهران بود که منافق از آب درآمد و دولت سپهبد زاهدی هم در حداقل مدتی که سرکار بود با سرشگستگی او را از مجلس شورای ملی بیرون راند و شایع بود که سپهبد زاهدی به او گفته بود خیال کردی کسی هستی؟ تقویت تو از طرف دکتر مصدق امر را به تو مشبه کرد.

اساسی که در مجلس مؤسسان دوم تجدیدنظر شده بود به عمل می‌آمد چون مجلس مزبور را ملت ایران ساخته و پرداخته سیاست خارجی می‌داند تأثیر بسیار بد و ناگواری در افکار می‌نمود و زمینه برای تبلیغات عمال بیگانه فراهم می‌شد و از عده آنهایی که با انحلال مجلس موافق بودند می‌گاست. پس چاره منحصر به فرد این بود که مدت دوره تقنینیه از طریق رفراندوم خاتمه یابد.

موضوع رفراندوم فقط منحصر به انحلال مجلس نبود بلکه استعفای دولت هم مأخوذ در موضوع بود یعنی به مردم گفته نشده بود یا رأی به انحلال مجلس بدهند یا ندهند بلکه از مردم سؤال شده بود اگر با مجلس موافقت در محلی که برای مخالفین با انحلال تهیه شده بود حاضر شوند و رأی خود را بدهند و چنانچه با دولت موافقت در محلی که برای موافقین با انحلال تهیه شده بود حضور بهم رسانند و رأی خود را در آنجا بدهند. بعد از استعفای ۵۶ نفر از نمایندگان که تصویب تلویحی رفراندوم بود باز موضوع در هیئت وزیران مطرح شور قرار گرفت آنها هم بالاتفاق رفراندوم را یگانه عملی که در صلاح مملکت بود دانستند و دستور اجرای آن را به وسیله امضای تصویب نامه دادند و نتیجه رفراندوم این شد که ملت ایران رأی به انحلال مجلس و ابقای دولت بدهد و یک مشت بزرگی به دهان بدخواهان مملکت بزنند. رفراندوم اول در شهر تهران صورت گرفت و در سایر نقاط چند روز بعد از آن و علت این بود که دولت به هیچ وجه نظر خاصی نداشت و می‌خواست اول مردم روشنفکر و مستقل شهر تهران آنچه در صلاح مملکت می‌دانند اظهار کنند و بعد آراء آنچنان مردمی هادی رأی دهندگان خارج از مرکز بشود.

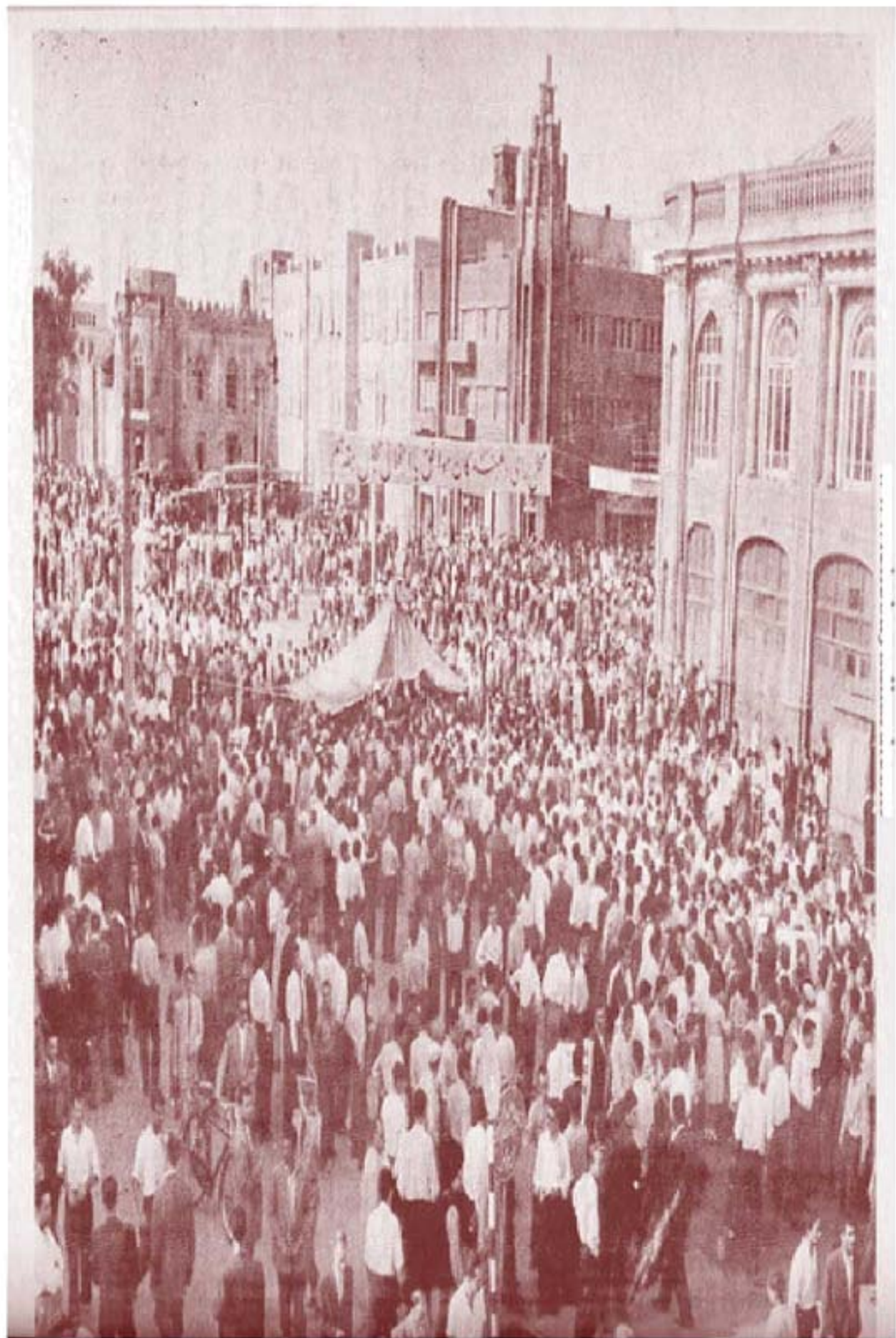
رأی دهندگان عادتاً می‌بایست در یک محل رأی بدهند. سه چیز سبب شد که محل رأی دهندگان موافق از مخالف جدا شود.

اول اینکه اشخاص مغرض هیئت نظار را مورد اتهام قرار ندهند. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است از هجوم مردم به محل رأی دهندگان موافق با انحلال همه دانستند که نتیجه رفراندوم به نفع کدام طرف تمام می‌شود.

دوم: نتیجه رفراندوم بلافاصله پس از اخذ آراء فقط با شمارش اوراق رأی معلوم شود و هیچکس در صحت آن تردید ننماید.

سوم: ارسال اوراق آبی رنگ برای رأی دهندگان مخالف ضرورت پیدا نکند. اینکه گفته‌اند چون محل رأی دهندگان مخالف و موافق با انحلال مجلس از یکدیگر تفکیک شده بود مردم از ترس دولت به محلی که مخالف یا انحلال بود نرفته‌اند نه در مورد مردم طهران و نه در مورد دولت اینجانب هیچ کدام صحت نداشت. چنانچه دولت اینجانب نظریات خصوصی داشت هرگز متوسل به رفراندوم نمی‌شد. آن هم اول از مردم روشنفکر و مستقل شهر طهران و بعد در نقاط خارج از مرکز. اگر دولت اینجانب می‌خواست بوسیله تهدید و ارعاب اتخاذ رأی کند اول می‌بایست این کار در نقاط خارج از مرکز بشود پس از آن در تهران و کسی هم نمی‌توانست بگوید آراء شهر طهران که در اقلیت بود به آراء نقاط دیگر کشور تفوق پیدا کند.

چون در تعریف و توصیف رفراندوم مطالبی گفته شد ممکن است شنوندگان در این دادگاه و خوانندگان در خارج نسبت به آن راه مبالغه بیمایند و آن را یک علاج قطعی دردها و امراض اجتماعی بدانند.





لازم است عرض کنم رفراندوم و مجلس هر دو خوبند و مقیدند با این فرق که رفراندوم رأی است که ملت به طور مستقیم می‌دهد و مجلس مرکب از افرادی است که آنها مجازند از طرف ملت رأی بدهند و هر یک محاسن و معایبی دارد که شرح آن از حوصله این دادگاه خارج است.

رفراندوم و مجلس هر دو خوبند به شرط اینکه کار در دست دولت خیر خواه باشد و مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد باشند و دولت به هیچ وجه اعمال نظر نکند.

در ساعت ۱۰/۱۰ تنفس اعلام شد و پس از ۲۰ دقیقه تنفس دکتر مصدق بقیه لایحه را قرائت نمود.

— در انتخابات آزاد نه فقط در یک دوره مردم نمی‌توانند نمایندگان خوب انتخاب کنند بلکه در ادوار تقنینیه بسیاری باید تجربه حاصل کنند تا بفهمند چه اشخاصی برای نمایندگی صلاحیت دارند و آنها را انتخاب نمایند. انتخابات باید برای همیشه و در تمام ادوار تقنینیه آزاد باشد تا مردم بتوانند احزاب سیاسی آن هم احزاب بزرگی که در مجلس اکثریت پیدا کنند تشکیل دهند رفراندوم و مجلس هر دو بدند و بسیار هم بدند اگر مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد نباشند و دولت آراء مردم را تعویض کند و نتیجه به نفع بیگانگان تمام شود.

این بود یکی از نقشه‌هایی که برای سقوط دولت اینجانب ترسیم شده بود و رفراندوم آن را خنثی کرد.<sup>۲</sup> قسمت دوم (۱۱) این فصل مربوط به سقوط دولت اینجانب است که چون تصور می‌کردم که دادگاه رأی به صلاحیت خود ندهد آن را در قسمت راجع به عدم صلاحیت به عرض دادگاه رسانیدم. اکنون لایحه تنظیمی بنده خانمه باقت چنانچه مانعی نیست اشتباهاتی که دادگاه محترم در قرار صادر فرموده‌اند عرض کنم و اگر هم اجازه نمی‌دهند البته در موقعی که فرجام من در دیوان کشور مطرح می‌شود ثابت خواهم نمود که رأی دادگاه برخلاف مصالح کشور و ملت صادر شده است.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه قرار صلاحیتی که دادگاه صادر نموده از لحاظ اصول برای دادگاه مطابق قوانین قطعیت دارد و داخل در دفاع از ماهیت دعوا گردیده است دیگر مورد ندارد که فعلاً در اطراف قرار صلاحیت صحبتی به عمل آید. هر گونه اعتراضی که نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

دکتر مصدق: اولاً اجازه بدهید چند کلمه مختصری در حدود پنج شش دقیقه صحبت کنم. اول راجع به اموال بنده صحبت که در آن دو اطاق بوده و برده‌اند این عکسهای آن گاو صندوق است (سه قطعه عکس ارائه داد) که در آن را با چندین گلوله که زده‌اند نتوانسته‌اند باز کنند و جای گلوله‌ها همه هست — بعد آهناز آورده‌اند و در بالای صندوق را به وسیله‌ای بریده‌اند و محتویات صندوق را برده‌اند و این کار یک ساعت دو ساعت نیست زیرا در ضمنی را آهناز باید چند ساعت اوقات صرف کند تا بتواند باز کند و دیگران بتوانند محتویات صندوق را ببرند. سه روز قبل از دادستانی شرحی بمن نوشته شده بود و سرکار سرهنگ اللهیاری

۲. از این قسمت به بعد دست نوشت بزرگمهر است که در دادگاه نوشته شده و جزء لایحه تنظیمی دکتر مصدق نبود.

آوردند و مذاکره کردند. یک کتاب حساب و چند ورق کاغذ غیر مفید و یک صورت مجلس که از آن صورت مجلس استنباط می‌شد که آن شخص غیر معلومی که این اموال را به ستاد ارتش تحویل داده ۱۵۶ برگ قرضه ملی هم داده که در جزء اشیاء بنده در ستاد ارتش است. جلسه قبل به عرض رساندم که اگر کسی غیر از خود افسران این اموال را برده بود هیچ جهتی نداشت که ۱۵۶۰ تومان اوراق قرضه ملی را ببرد به ستاد ارتش بدهد و نام خود را هم نگوید و آنها هم ندانند آورنده این اموال کی است؟ اگر آن شخص معتقد به حلال و حرام بود این اوراق قرضه ملی را به خود من می‌داد و به خانه من می‌برد و به ستاد ارتش نمی‌برد.

اینها تمام دلایلی است که من داشته‌ام آنها برده‌اند و امروز هم حاضر نمی‌شوند پس بدهند و من برای گرفتن چیزی این عرایض را نمی‌کنم و می‌خواهم دنیا بفهمد که با من چطور معامله می‌کنند این بود عرض اول من. [۲]

رئیس دادگاه: تیمسار دادستان ارتش در مورد اظهارات اخیر آقای دکتر محمد مصدق توضیحاتی اگر دارید بفرمایید.

دادستان ارتش: بنده در برابر دکتر محمد مصدق که بدون تردید خسرالدنیا و الآخرة شده و کفر از سر روی و چشم و زبانش می‌بارد توضیح مفصلی ندارم. به عرض می‌رسانم روز پنجشنبه نامه‌ای به او نوشتم و سرکار سرهنگ ۲ اللهیاری را حامل آن قرار دادم. پیوست آن نامه دو صورت تهیه کردم از اوراقی که باید در روز پنجشنبه تسلیم او شود و در خاتمه آن نامه نوشتم اوراق دیگری به شما مربوط هست که متعاقباً فرستاده خواهد شد.

برابر گزارش سرهنگ ۲ اللهیاری وقتی نامه را به او تسلیم می‌دارند و پیوست آن چند سند مالکیت و یکصدوپنجاه و شش برگه اوراق قرضه ملی و یک دفترچه محاسبات شخصی و چند برگ اعلامیه بانکی و ۱۵۵ ریال اسکناس منضم به یکی از اعلامیه‌ها و یکی دو برگ سند بیمه و چند برگ باز اوراق متفرقه شخصی بوده به او تسلیم می‌نماید آقای گوید هدف من بالاتر از اینهاست من احتیاجی به این چیزها ندارم — اکنون در همین لحظه من می‌فهمم که راست می‌گوید در چند ثانیه قبل گفت افسران مال او را دزدیده‌اند بدبخت مصدق (با صدای بلند) که در آخر عمر جز توهین و افترا راهی ندارد این توشه‌ای است که این پیرمرد بدبخت برای آخرت خود تأمین می‌کند.

اگر افسری مال او را دزدیده بود چه موجبی داشت و چه اجباری داشت که آن اوراق را تسلیم نماید. اگر بگویم این اوراق به کار آن افسر مجهول نمی‌خورد آیا ۱۵۰ برگه قرضه ملی را نمی‌توانست تبدیل به پول کند؟ این آقای گوید هدف من بالاتر از اینهاست هدفش همین است که سبپاشی کند و ما را در انظار خودی و بیگانه خفیف کند. به هر جهت رسماً و کتباً به او ابلاغ خواهم کرد<sup>۱</sup> که اگر واقعاً راست می‌گوید و اسناد مالکیت به دردش نمی‌خورد مرا مأمور کند که آن املاک را به یکی از بنگاههای خیریه کشور واگذار کنم؛ مرا مأمور کند آن املاک را به یتیمهای تنهدای روز ۲۸ مرداد بدهم، مرا مأمور کند آنها را به غارت زده‌های دوره

۴. ولی بعد از آن کتباً و رسماً ابلاغی در مورد ادعای سرتیپ آزموده بعمل نیامد.

صدارت او بدهم. او دروغ می گوید و می داند که آن استاد مالکیت چه در دادستانی ارتش باشد و چه دست دیگری بدر کسی نمی خورد این مرد بیک عمر دروغ گفته تهمت زده همه را جاسوس خوانده حالیه هم به جای استغفار و توبه همان رویه را ادامه می دهد. به هر حال ریاست محترم دادگاه بدانند دادستانی ارتش وظیفه خود را انجام داده هیچ گونه اصراری هم ندارد که اسنادش را تحویل بگیرد یا نگیرد.

**دکتر مصدق:** بنده نگفتم افسران دزدیده اند کی من چنین چیزی گفتم، اولاً ریاست محترم دادگاه باید به کسی که به من دشنام می دهد و برخلاف نزاکت صحبت می کند اعتراض کنید که نکرده بد. ثانیاً نسبت دزدی ندادم این عینکم بود آوردند عرض کردم جزو استاد قبوض رسمی (از مال خود صرف نظر) موقوفات بیمارستان نجمیه است که قبوض رسمی در حکم اسکناس است تا مستأجر قبض خود را نگیرد مال الاجاره را نمی پردازد. ۳۰ هزار تومان قرضه ملی خریده ام که بیست هزار تومان قرض کردم و بقیه مربوط به پسر و کلفت بود. عرض کردم جوهرات دخترم را در این صندوق ودیعه گذارده ام - چسب شد این اشیاء را بیاورند بدهند. این گاوصندوق که بنده عکسش را نشان می دهم و اهل حرفه را آورده اند باز کرده اند بالاترین دلیل است که من هر چه داشته ام برده اند و همان طور که گفته ام هدف من بالاتر از اینهاست. اگر قبوض رسمی موقوفات را آوردند من نمی توانم از آن صرف نظر کنم و نگیرم ولی نسبت به مال خودم هیچ قبول نمی کنم. هدفم بالاتر از اینهاست و اینها در مقابل هدف من پیشیزی ارزش ندارد.

**رئیس دادگاه:** موضوع گاوصندوق و محتویات آن که مورد ادعای شما می باشد اصولاً مربوط به دادگاه نمی باشد (دکتر مصدق: صحیح است) ولی چون در اطراف این موضوع در جلسات قبل بیاناتی فرمودید برای اینکه تغییر نشود که جلوگیری از اظهارات شما در دادگاه می شود (دکتر مصدق: صحیح است) جلوگیری ننمودم (دکتر مصدق: صحیح است) و از تیمسار دادستان ارتش نیز خواهش کردم برای روشن شدن اذهان و افکار اشخاصی که در محضر دادگاه حضور دارند توضیحات لازمه را بدهند و ایشان نیز آنچه ضرورت داشت فرمودند و حتی رونوشت نامه ای را که به جناب عالی نوشته بودند با وجود اینکه مربوط به امر دادرسی نبود برای استحضار دادگاه فرستادند بنابراین دیگر پیش از این اجازه مذاکره و صحبت در اطراف این امر نمی دهم و چنانچه قبلاً تذکر دادم هر مطلبی برای دفاع دارید بیان فرمایید.

**دکتر مصدق:** بیانات ریاست محترم دادگاه مورد تصدیق من است هر چه فرمودید صحیح است اینکار مربوط به دادگاه نیست من چون هیچ وسیله ای ندارم می خواستم این اعتراض گفته شود دیگر عرضی ندارم و در این مورد هیچ نخواهم گفت. یک موضوع دیگر اتهامی که به من زده بود که در آن دادگاه عنوان شده وقتی که در دادگاه لاهه بودم در تهران ضارب امام جمعه تهران<sup>۵</sup> را در دادگاه آورده اند و او اقرار کرده است که من

۵. دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران و استاد حقوق مدنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. خانم ضیاءالسلطنه همسر دکتر مصدق عمه او بود و با همسر اول او نیز خویشاوندی داشتند ولی در عقاید سیاسی خدا می داند که چقدر اختلاف بین دکتر مصدق و او بود. در دوره هفتم مجلس شورای ملی دکتر سید حسن امامی از مهاباد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده بود و عبدالرحمن فرامرزی (سرور روزنامه کیهان) از ورلین. دکتر مصدق در ملاقات با دکتر امامی گفته بود



او را تحریک به عملی که کرده است نموده‌ام. این شرحی است که از زندان برای من نوشته که در پسر ونده  
بماند. [۲]

(دکتر مصدق نامه مورخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۰ نبی‌الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری را که از زندان قصر  
برای او ارسال شده بود به شرح زیر قرائت و عین نامه را به دادگاه تسلیم کرد).

بتاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۰

### جناب آقای دکتر محمد مصدق

چون جنابعالی سی‌همین جلسه دادگاه فوق‌العاده نظامی بتاریخ دوشنبه ۲۳ آذرماه  
۱۳۳۲ بیاناتی در مورد اظهارات خلاف واقع اینجانب ایراد فرموده بودید لازم دانستم که بدین  
وسيله حقیقت امر را باطلاع جنابعالی برسانم.

وکیل مدافع اینجانب سرهنگ یازنشسته هوشیار در جریان دادرسی بمن اظهار دانست  
که محکومیت تو در این دادگاه حتمی است ولی تنها راه نجات تو اینست که عمل خود را ناشی  
از تحریک جناب آقای دکتر محمد مصدق وانمود کنی وکیل مدافعم اضافه نمود که تنها دخالت  
آقای دکتر محمد مصدق کافی نیست بلکه لازم است حضرت آیه‌الله کاشانی و جناب آقای دکتر  
بقائی و جناب آقای شمس‌الدین قنات آبادی را هم با این عمل مربوط نمایند جریات خلاف  
حقیقتی هم بمن یاد داد و گفت در عوض پس از محکومیتت بتو قول میدهم که حتماً شامل عفو  
ملوکانه قرار گرفته و آزاد خواهی شد.

در اثر وسوسه این مرد من یاروی حقیقت گذاشتم و آن اتهامات خلاف واقع را در  
دادگاه بجناب عالی و سایر آقایان نسبت دادم اکنون که در اثر گذشت زمان وجدان خفته‌ام  
بیدار شده و ناراحتی وجدانی بشدت عذابم میدهد بدینوسيله بخطای خود اعتراف و از این  
اتهام ناروائیکه بشما و سایرین نسبت داده‌ام بوزش میطلبم.

ضمناً خواطر مبارک را مستحضر میدارد که حاضر مطالب فوق را در هر مرجع  
صلاحبتداری با کمال صراحت اظهار و تأیید نمایم.

زندان قصر نبی‌الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری

اتهام دیگری که در آن دادگاه به بنده نسبت داده شد و سرتیب آورده گفت که من سه هزار شاهی سفید  
را مطلقاً کرده‌ام و در مقابل ملکی که مظفرالدین شاه بمن داده بود در وجهی که باید به دولت می‌دادم پول مطلقاً را

که امام جمعه شیعه تهران چگونه است که از مرکز تسنن به عنوان نماینده انتخاب می‌شود و عبدالرحمن فرامرزی اهل تسنن  
از مجال شیعه چیزی نگفته بود پس از افتتاح مجلس در اثر نقشه مخالفین به عنوان رئیس مجلس انتخاب گردید و کارگردانی  
اصلی انتخاب احمد قوام (قوام السلطنه) را به نخست‌وزیری در اواخر تیرماه ۱۳۳۱ بر عهده داشت که در نتیجه پیام مردمی  
در سی تیر و سقوط قوام السلطنه خود را از انظار پنهان کرد و از ریاست مجلس استعفا داد و دیگر در مجلس حاضر نشد.  
صفحات ۱۴۹ - ۱۵۱ تفریبات مصدق در زندان، جمع‌آوری جلیل بزرگمهر.

دادم من به ایشان عرض کردم کی و کجا به من نسبت داده اسم او را بگویند ایشان سخنی نگفتند. از روی پرونده دادگاه معلوم شد که لسان سپهر اوراقی نوشته و به دادگاه فرستاده و در آنجا نوشته که من در مقابل ملک خالصه‌ای که مظفرالدین شاه به من داده و می‌بایست ۳۰۰۰ تومان پولی بدهم شاهی سفید را مطلقاً کردم و تحویل خزانه دولت دادم. ملک کجاست؟ قریه قارپوزآباد در سارجللاغ تهران این ملک را خود و خانم مالک بودیم که به فرزندان خود بخشیده‌ایم این ملک را مظفرالدین شاه به پسر خود عضدالسلطان داده و آنجا را متصرف بود و من از او به ۵۵ هزار تومان خریدم این زمینی که فعلاً بیمارستان رضا نور<sup>۴</sup> است ۵ هزار نزع ۴ هزار ذرع خانه‌های موروثی بوده به ۴۰ هزار تومان و ۱۵ هزار تومان قیمت شد حالا ۴۵ سال ۴۶ سال است مالکم، به من همچو نسبی دادند.

لسان سپهر نوشته در زمانی که مرحوم مستوفی‌المالک رئیس الوزراء بوده من وزیر خارجه ایشان بوده‌ام و کمیسری بانک شاهنشاهی را به او داده‌ام و پس از آن در دولت مرحوم مشیرالدوله که من وزیر خارجه بوده‌ام آن حکم کمیسری را نقض کردم در صورتی که در کابینه مرحوم مستوفی من هیچ وقت به هیچ سمت عضویت نداشتیم و در کابینه مشیرالدوله وزیر خارجه بودم و از چنین حکمی هم اطلاع ندارم.

همین شخص در همان نامه نوشته پلیس جنوب را شناختم در صورتی که به کلی دروغ است من پلیس جنوب را نشناختم و به هیچ وجه به پلیس جنوب یک کاغذ ننوشتم. رابطی به نام ماژور ادریس میرزا بوده اگر مطالبی داشته شفاهاً می‌آمده می‌گفته و جواب را شفاهی می‌گرفته. حتی لسان سپهر نوشته‌نامه‌ای به کلنل فریزر که رئیس پلیس جنوب بود بعد زترال شد و تا چند سال قبل در تهران بود<sup>۵</sup> به عنوان ریاست پلیس جنوب نوشته‌ام من نامه‌ای به این صفت به کلنل فریزر ننوشته‌ام اینها خلاف واقع است خواستم چون در پرونده وارد شده این عرایض را کرده باشم که اگر روزگاری این پرونده خوانده شود بجواب نمائند باشد، دیگر عرضی ندارم.

رئیس: سرکار سرهنگ بزرگمهر هرگونه اعتراضی نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض دادگاه می‌رساند که اعتراضاتی که به رأی دادگاه بدوی داشتیم به طور خلاصه در همان چند صفحه در پایان روز مقرر یعنی ۱۴ دیماه ۳۲ به دادگاه تجدید نظر تقدیم گردید و دفاعیات موکل بنده نیز مشروح و پاسخ همان ۱۴ ماده بود که پایان دادند و تکرار آن لزومی ندارد. نکته دیگر این است که نیمی از دادستان محترم در جلسه قبلی فرمودند که قضات دادگاه بدوی مورد ستایش اینجانب بودند. ستایش البته به نظر تمجید تلقی می‌گردد و از آن بیشتر تجاوز نباید داد. البته وکیل

۴. در نیش شمالفری خیابان قوام‌السلطنه (سی نیر) و خیابان نادری که فعلاً به صورت پاساژ و مسافره‌های متعدد است بیمارستانی به نام بیمارستان رضا نور بود به مالکیت دکتر رضانور متخصص بیماران زنان که بعداً بیمارستان پرچیده شد.  
۵. کلنل فریزر در جنگ جهانی دوم با درجه زترالی در تهران خدمت می‌کرد و در امور نظامی و سیاسی نیروهای انگلیس در ایران از طرف نایب‌السلطنه هند مباشرت داشت.

می خواهد از دفاعیات خود نتیجه ای بگیرد هدف دادگاه اقتضا می کند به این که نسبت به دادرسان دادگاه احترامی قائل شد، بخصوص نسبت به دادرسان آن دادگاه که آشنایی ممتد بین اینجانب و آنها وجود داشت احتمالاً لازم بود و اضافه می کنم اگر آن مطالب تأثیر داشت موکلم را محکوم نمی کردند. حال اگر قسمتی از آن ستایش اغراق بوده پس می گیرم و فقط احترامات نظامی که نسبت به آن خود را مؤمن می دانم باقی هستم فعلاً غیر از این عرضی ندارم و اگر موکلم موافقت فرماید ممکن است به عنوان آخرین دفاع مطالبی اظهار کنم و امیدوارم از این دادگاه روسپاه بیرون نیایم زیرا هر وکیل می خواهد که نتیجه کارش خوب باشد.

در ساعت ۱۱ جلسه به عنوان تنفس تعطیل گردید و در ساعت ۱۱/۳۰ مجدداً دادگاه تشکیل شد.

**رئیس دادگاه:** جلسه تشکیل است (خطاب به سر تیب تقی ریاحی) هر گونه اعتراضی نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

**سر تیب ریاحی:** دادگاه محترم چنانچه وظیفه سر بازی اینجانب ایجاب می کرد چه در مرحله بازپرسی و چه در دادگاه بدوی توضیحاتی که راجع به مأموریت بنده و وظایفم لازم بسود عیناً به عرض رسانیدم و مجموعه آنها در صورتی که با منطق بررسی شود خود اعتراض آشکاری است به رأیی که دادگاه بدوی راجع به اینجانب صادر فرموده اند. البته به مناسبت همان وظایف سر بازی بنده نمی توانستم در بعضی موارد وارد جزئیات شود زیرا ممکن بود اگر بعضی اطلاعاتی که در پرونده ها ضبط است در دادگاه تکرار می شد به ضرر ارتش تمام می شد. علیهذا استدعا کردم که دادگاه محترم سوابق کلیه دستوراتی که بنده در مدت تصدی ستاد ارتش و مخصوصاً در روزهای آخر صادر کرده ام بخوانند و آنها را بررسی فرمایند. بنده فعلاً عرض دیگری ندارم و استدعا دارم امر فرمایید وکیل مدافع تسخیری اینجانب اگر مطالبی دارد به عرض دادگاه برسانند.

**رئیس دادگاه:** خطاب به سرهنگ آزمین هر گونه اعتراضی به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان نمایید.

**سرهنگ آزمین:** با نهایت احترام به عرض میرساند قبل از اینکه راجع به حکم صادره از دادگاه نخست مراتبی به عرض برسانم لازم می دانم یک سوء تفاهم کوچکی که در جلسه دیروز در اثر بیانات تیمسار دادستان محترم به وجود آمد آن را رد کنم. آن فرمایش عبارت از این بود (عین بیانات دادستان قرائت شد) بنده می خواستم به عرض برسانم که بنده عرض کردم پیش خود تصور کردم و بعد از آن هم به همان ترتیبی که به عرض رساندم هیچ گونه حرفی نزد این مبتدا که در روز گذشته به عرض رساندم برای چیز دیگری بود. بنده عرض نکردم که آنها عادل نبودند پس این افترا و نهمت نیست خاصه اینکه بنده نسبت به رئیس دادگاه بدوی احترام قائل هستم و بعداً هم خواهم بود و همچنین به دادرسان آن دادگاه. خواستم این سوء تفاهم رد شده باشد اما به یک موضوع دیگر دادستان محترم که شاید از سکوت از نظر وجدان ایجاد مسئولیت نماید پاسخ عرض می کنم و بیاناتشان در این مورد این بود (قرائت شد) در مورد این اظهار بعرض می رسانم دادستان محترم که در دادگاه حاضر می شود طرف دعوا است پس قضاوت نسبت به مشروعیت دفاع بنده با دادگاه است اینکه

فرمودند تیمسار سرتیپ رباحی اعتراف به گناه خود کرده است بنده اوراق پرونده را نه تنها خواندم بلکه از اوراق استنطاقی رونوشت برداشتم در آنجا بنده چنین اعترافی ندیده‌ام برای اثبات این موضوع ۲ ماده قانونی:

۱ - ماده ۱۲۵ اصول محاکمات جزائی ۲ - ماده ۱۴۹ از قانون دادرسی ارتش را به عرض می‌رسانم. ملاحظه می‌فرمایید شأن نزول این دو ماده در این مورد است که اگر در جایی سؤال کنند از کسی طبق ماده ۱۳۷ که شما متهم هستید و چنانچه جواب داد من متهم هستم، باز پرس از او می‌برسد چگونه مرتکب شدی و اگر متهم نتواند جزئیات امر را بگوید این اقرار نیست. پس چنین پاسخی تیمسار سرتیپ رباحی به سؤال دادستان ارتش نداده است که دلیل اقرار او باشد و از سکوت تیمسار هم اینطور استنباط شود که حتماً اقرار کرده است.

اینک بعد از عرض این مقدمه به اعتراض می‌پردازم این اعتراض مختصر است برای اینکه بعضی از مطالب که در پرونده ذکر شده مربوط به موضوع نیست البته اعتراض به دادگاه محترم در موقعی که بر طبق ماده ۳۲۳ باید رفتار می‌کردند از طرف وکیل تسخیری موکل که به علت بیماری در دادگاه نیستند اظهار شده است.

در ساعت ۱۲/۳۰ جلسه ختم گردید و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

### پیوست شماره ۱ جلسه یازده دادگاه تجدیدنظر نظامی

در حد فاصل دو دادگاه و در مقام تحصیل مدارک در رد مندرجات رای دادگاه بدوی بر آن شدم که سابقه‌ای راجع به فرزندم به دست آورم. به مشروح زیر برخوردیم. آن را یادداشت کردم و هنگام تهیه لایحه دفاعی ارائه دادم. آقای دکتر مصدق پس از مطالعه آنرا نگاه داشتند و در اظهارات و لایحه مورد استفاده قرار ندادند. به نظر می‌رسد عدم استفاده ایشان ناشی از نفرت از روزنامه و نویسنده (دشتی) و احتمال نکات دیگری بود که خود ایشان بهتر می‌دانست که به من نگفت. من باب مزید اطلاع یادداشت تهیه شده را در زیر می‌آورم.

شفق سرخ مورخ سه‌شنبه ۱۹ حمل ۱۳۰۳ سابقه فرزندم شماره ۲۲۸

مراجعه به آراء عمومی مسئله فرزندم

فرزندم یعنی ملت مستقیماً (بدون واسطه نمایندگان خود) راجع به مصالح خود اظهار عقیده نماید.

رفراندوم ثابت‌ترین حقوق ملت است و وسیله حل مشککترین مسائل اجتماعی است. رفراندوم حاکی از اراده ملت است از این رو قوت آن از تمام قوانین موضوعه بیشتر است و از همین لحاظ است که وقتی می‌خواهند قانون اساسی یک مملکت را اجراء و تعدیل کنند بوسیله رفراندوم انجام می‌دهند.

رفراندوم مانند انقلاب از منویات ملت حکایت می‌کند ولی در آن خونریزی و اغتشاش نیست و جنبه مشروعیت آن از نظر حیات بین‌المللی بیشتر است. رفراندوم یعنی وقتی که مسئله‌ای غامض شد قوانین موضوعه به نمایندگان ملت حق ورود در آن مسئله را نمی‌دهد از تمام مملکت راجع به آن مسئله رأی می‌گیرند. هر چه اکثریت آراء تمام مملکت ایجاب کرد آن رأی و عقیده ملت است و جزو قانون اساسی آن مملکت شده و مثل سایر مواد قانون اساسی محترم و از تغییر و تبدیل مصون خواهد بود، زیرا قانون اساسی را انقلاب نوشته است و آن مسئله را رفراندوم املاء کرده و هر دو حاکی از اراده ملت است.

## پیوست شماره ۲ جلسه یازدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### اوراق قرضه ملی

جریان غارت منزل دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ شکستن گاو صندوق آهنین و به یغما بردن (سرقت) اسناد شخصی و اسناد سیاسی که بعضی اشخاص از نظر اطمینان به دکتر مصدق سپرده بودند که قسمتی از آن اسناد در شورای امنیت سازمان ملل متحد به نفع ایران استفاده شد و از ۲۹۵۰ برگ اوراق قرضه ملی که از صندوق ریخته شده بود فقط ۱۵۶ برگ آن را رو کرده و می‌خواستند به دکتر مصدق بدهند که از قبول آنها امتناع کرد. مکاتبات در باره ۱۵۶ برگ اوراق قرضه ملی از ۲۸ دیماه ۱۳۳۳ یعنی پس از پایان دادگاه تجدیدنظر شروع و فرجام کار در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۵ با اهداء ۱۵۶ برگ اوراق مزبور به بنگاه حمایت مسلولین یابان یافت. اینک کل مسائل خارج از این دادگاه که قسمتی مقارن ماههای پابانی محکومیت سه ساله دکتر مصدق میباشد جمع‌بندی می‌گردد.

### نامه دکتر مصدق

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۸ دیماه ۱۳۳۳

### بانک ملی ایران

موقع فروش اوراق قرضه ملی اینجانب مبلغ بیست و پنج هزار تومان، دکتر غلامحسین مصدق فرزندم در حدود چهار هزار تومان، و کلفتی به نام باجی که در خانه بود پانصد تومان اوراق قرضه خریده‌ایم که وجه این دو فقره اخیر را هم اینجانب پرداخته و تمام متعلق به اینجانب بود که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از صندوق آهنی خانه‌ام برده‌اند چون بر طبق دفاتر آن بانک محترم شماره‌های آن معلوم است تمنا دارم دستور فرمایند که وجه اوراق مزبور را نپردازند تا تکلیف آنها معلوم شود.

تهران ۱۳۲۲ زری ۲۸ ریه ۱۳۲۳

بانک ملی ایران

مبلغ فروش اوراق قرضه این جانب مبلغ بیست و چهار هزار تومان  
دکتر غلامی مصدق فرزند درصدها چهار هزار در تهران و طهران

بود بعد از آن در تهران درصدها چهار هزار و پنجاه تومان

در تهران و طهران درصدها چهار هزار و پنجاه تومان

۲۸ مرداد ۱۳۲۳ در مصدق امیر سوزو خانم کرده در تهران

رطس دکتران یک محترم نام آراها سلام است فدا دارم

و نیز به تهران در تهران در تهران در تهران

بانک ملی ایران

مرکز ملی اسکن اسناد و مدارک دولتی و خصوصی  
تهران - خیابان ولیعصر ۱۰۰

تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۵

شماره ۵۸۲۰/۸

موضوع: استعلام در خصوص اسکن اسناد

آماره اسکن و فلوات

شعبه تلگراف: ۶۰۰  
برای شعبه بازرگانی - تهران: ۶۰۰  
برای شعبه حقوقی - تهران: ۶۰۰  
زف

جناب آقای دکتر محمد صدق

موسسه داد ستانی اوتش

بدینوسیله وصول نامه مورخ ۲۸ دیماه ۱۳۳۳ جناب عالی را به اطلاع می‌رسانم که  
ملی را که توسط چهار مرتبه آورده دادستان اوتش طی نامه شماره ۶۳۰۹۰ مورخ  
۳۰ دیماه ۱۳۳۳ به این بانک ارسال گردید است اعلام داشته به استحضار می‌رساند:

۱- چون اوراق قرضه ملی را اسناد در وجه حامل و بی نام بوده است و در وجه  
فروش آنها شماره اوراق نام خریداران در دفتر بانک ثبت نشده و برای پیچ ملین بزرگ  
اوراق وام که قسمت عمد آنها را اشخاصی بطرفه خرید و اندک ثبت شماره بنام خریدار اصلی  
نموده است. بنابراین مانده در دفتر بانک ذکر شده است که جنبه مالی ۲,۹۵۰ برگ اوراق  
وام خریداری فرموده این شماره آنها برای بانک حرم نیست.

۲- اوراق مذکور مانده اسکناس و اسباب را اسناد در وجه حامل در معرض سرطانی  
برده و بین افراد دست به دست می‌شود است بنابراین تشخیص دارند اصل آن با توجه  
به حد و ایادی بین المراسله و گردش اوراق قرضه غیر اصلی و غیراً محال می‌باشد.

۳- بطوریکه پرونده های این بانک حاکی است پس از فروش اوراق قرضه ملی  
مقدار زیادی از اوراق خزانه دولت و سایر اوراق دولتی و شرکتها از قبیل اداره ساختمان  
راه آهن - شرکت نیرد - شرکت داری ژاندارمری کل کشور - شهرداری ابرق (معلق به  
صحنه آن) و غیره بطرفه رفت که عمراً تقاضای عدم پرداخت اوراق سپردن را داشته  
لیکن حلال مذکور در این نامه بانقضی ایران از اجرای درخواستهای ادارات مربوطه جلوگیری  
دراتباع و اسرع خود به اداره مذکور نسبت دیگری نیز با اطلاع داده است.

۴- علاوه بر نکات مذکوره در بالا اینکه قابل ملاحظه این است که از دیماه ۳۳  
چهل درصد اوراق قرضه ملی واردی ۱۳۳۳ تحت دوشمیه اوراق پرداخت گردید  
است و طبق آمار موجود در بانک جز تعداد خیلی که در دست مردم باقی مانده است قسمت اعظم  
اوراق پرداخت شده است.

در حاشیه با استحضار می‌رساند که از طرف داد ستانی اوتش تعداد ۱۵۶ برگ  
اوراق قرضه ملی (که کس بزرگ آن بدین جوان سال اول و دوم می‌باشد) تهیه نام  
نموده که در جنبه مالی باین بانک ارسال شده و در نامه داد ستانی اوتش ثبت شده است  
و گیرندگان آقای دکتر محمد صدق ۱۵۶ برگ مذکور بنام جنبه مالی در این بانک  
نگه داری شد که در پیوسته دستور فرمائید خریداری و به هر حسابی که تعیین خواهد فرموده  
مقرر گردد.

بانک ملی ایران

بعد از این نامه جریان امر راجع به اوراق قرضه ملی بلا اقدام مانده تا فروردین ماه سال ۱۳۳۵. در آن تاریخ رونوشت نامه بانک ملی ایران به دادستان ارتش به دکتر مصدق تسلیم گردید.

تهران به تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۵

شماره ۱۲۸/۸ بانک ملی ایران

اداره اسکناس و فلزات

شش برگ آن بدون جواز سال اول و دوم می باشد) ضمیمه نامه فوق الذکر جنابعالی به این بانک ارسال شده و در نامه دادستانی ارتش قید شده است:

«گیرندگان آقای دکتر محمد مصدق ۱۵۶ برگ مذکور به نام جنابعالی در این بانک نگاهداری شد که هر موقع دستور فرمائید خریداری و به هر حسابی که تعیین خواهید فرمود منظور گردد.

بانک ملی ایران

دو امضاء لایقراء

نامه دکتر مصدق

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکناس و فلزات بانک ملی ایران به ان تیمسار زحمت عرض می دهد. چنانچه موافقت فرمایند وجه ۱۵۶ برگ اوراق قرضه ملی بقیه اوراق قرضه ملی ایتجناب را که روز ۲۸ مرداد از بین رفته است بانک ملی ایران در حساب دادستانی ارتش با حساب لشکر ۲ زرهی مرکز بگذارند تا تکلیف آن معلوم شود.

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۴ فروردین ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکناس و فلزات بانک ملی ایران  
آقای تیمسار زحمت عرض می دهم چنانچه موافقت فرمایند وجه ۱۵۶ برگ اوراق  
قرضه ملی بقیه اوراق قرضه ملی ایران را که روز ۲۸ مرداد از بین رفته است  
بانک ملی ایران در حساب دادستانی ارتش با حساب لشکر ۲ زرهی مرکز بگذارند  
تا تکلیف آن معلوم شود



باسخ به نامه دکتر مصدق

از

اداره سلطنتی ارتش

دائرة

شماره ۳۴۰۹



وزارت جنگ

روز ۲۵ - ۲۵

آقای دکتر محمد مصدق

درباره : اوراق قرضه ملی

این دادستان نمی تواند با تقاضای مورخ ۴ فروردین ماه ۱۳۳۵

شما معنی بویا اینکه وجه اوراق قرضه ملی در حساب دادستان ارتش

یا لشکر ۲ زرهی مقرر گذاشته شود موافقت نماید.

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

جواب دکتر مصدق

زندان لشکر ۲ زرهی ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

عطف بنامه شماره ۳۴۰۹ مورخ ۲۵ فروردین ۲۵ آن دادستانی محترم چنانچه مانعی نیست متعنی است

در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکاس و فلزات بانک ملی ایران مرقوم فرمایند که ۱۵۶ برگ باقیمانده

۲۵۹۰ برگ اوراق قرضه ملی اینجانب را که در صندوق آهنی خانه ام بود و روز ۲۸ مرداد ۳۲ به غارت رفته

است تسلیم جناب آقای ابو حسین مدیر عامل بنگاه حمایت مسولین نمایند که به مصارف آن بنگاه خیریه

برسد.

دکتر محمد مصدق

رونوشت برای جناب آقای ابو حسین مدیر عامل بنگاه حمایت مسولین ارسال می شود که رسید اوراق را

توسط دادستانی ارتش برای اینجانب ارسال فرمایند.

زندانی شکر ۲ زری ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵

بیتا بر شکر آورده دلار آن آتش

تعداد آن دلار

حاصل عطف بنامه شاکر ۳۴۰۹ مورخ ۲۵ فروردین ۲۵

خانچه مائیت تمینی است در جواب نامه شماره ۸ / ۱۲۸ اداره ۱

بانک ایران رقم ویند ۱۵۶ برگ با شماره ۲۹۵۰ برگ اداران

قرضه ملی این جانب را ~~۲۸ مرداد ۳۳~~ در صدور آن

خانم ام بود و در ۲۸ مرداد ۳۳ تجارت رفقه است

آرا بر عین در عا مین گاه غایت مسکن مائید مصدق

بگناه خیر برسد دکتر محمد مصدق

مهره

رزق است برار خانچه آرا بر عین در عا مین گاه چاکت مسکن

در رسیدن این را ~~بگناه خیر برسد~~ در عا مین گاه چاکت مسکن

آتش بر این گاه ارسال ویند

## پیوست شماره ۳ جلسه یازدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در تاریخ تیسر ماه ۱۳۳۰ به دست آقای نبی الله شهرت اکبری از ناحیه گردن با چاقو مضروب گردید. ضربه چاقو روی اعصاب چشم وی اثر گذارد و علیرغم معالجات در قیافه وی اثر کج و کولگی گذارده بود. این جریان مصادف بود با عزیمت هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر مصدق به دیوان بین المللی لاهه برای دفاع از حقوق ملت ایران راجع به نفت. دولت انگلیس به دست ایادی خود و جراید جیره خوار می خواستند تحریک دکتر مصدق وانمود کنند که خود دکتر مصدق در دادگاه اشاره نمود.<sup>۱</sup>

بتاریخ ۱۰ دیماه ۱۳۳۲ نامه ای از زندان قصر رسید و ضارب امام جمعه تهران به شرحی که نامه حکایت می کند وکیل مدافعش به او تلقین کرده بود که دکتر مصدق را محرک معرفی کند. این نامه وقتی رسید که دادگاه بدوی نظامی پایان یافته بود و مورد استفاده فرار نگرفت و در جلسه سی ام اشاره ای گردید. سرهنگ بازنشسته هوشیار (محمد علی) و وکیل دادگستری بوسیله دستگاه دادستانی تکذیب نامه ای به دادگاه تجدیدنظر فرستاده و رفع اتهام می نمود که قرائت گردید. سرنیپ آزموده از دادگاه تقاضا کرده بود در صورت اقتضاء برای اعاده حیثیت افسر مزبور توضیحاتی از دکتر مصدق خواسته شود. دکتر مصدق توضیحاتش را در جلسه سی ام دادگاه بدوی داده بود اینک نامه ۱۳۳۲/۱۰/۱۰ نبی الله اکبری.

۱. صفحه ۷۰۹ چاپ اول زمستان ۱۳۶۳ (سطور ۱۲ تا ۲۰) جلسه ۳۰ دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۲ تصویر نامه اکبری از کتاب دکتر محمد مصدق در محکمه نظامی.

جناب آکر محمد مصدق

چون جناب کرمی این جمله در آگاہ فون الیہ نقلی بتاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ بنا به مورد اظهارات خلاف واقع

اینجا بنابر آنکه فرموده بودید لازم دانستم که بدین وسیله حقیقت امر را بطرح جناب کرمی نام  
و کمال مدافع اینجانب سر کجاست بنشسته هر چند در جریان دادگی من اظهار داشت که حکومت از دیدن آگاہ حقیقتی است  
و استهوار است نه اینست که عمل خود را ناشی از کجاست جناب آکر محمد مصدق را نموده کنی و کمال مدافع خاندان نموده که تنها  
دعوات آکر محمد مصدق کاذب است بلکه لازم است حضرت آیت الله کاشانی و جناب آکر محمد تقی و جناب آکر شمس الدین قنات  
را هم با این عمل بر خطا نماید چون خلاف حقیقتی هم بمن یاد دارد گفت در محض پس از محکومیت متوقول میدهم که حقیقت  
شامل عفو طو کانه قرار گرفته و آزاد خواهد شد.

بدانکه در کوه این مرد من با پدر حقیقت دانستم در آن اتهامات خلاف واقع را در آگاہ جناب کرمی و سایر آگاہان نسبت  
الگو نگذاشته اند که زان بعد ان عقده ام بپایه رفته و نا اهنی و جدا ای نسبت تمام میدیدم به وسیله خطای عملی خود گرفتار

و از این مقام ناروا سکه بشمارم نسبت داده ام پرورش میطلبم  
ضمناً تقاضای مبارک را ممتنع میدارم که حاضرین مطالب فوق را در مرجع صلاحیتدار می، کمال مراعات اظهار نمایند

دندان قصر نمی به فرزند عزیزم نهی است آکر

سید

## دوازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۶

در ساعت ۹ و ربع بامداد روز دوشنبه ششم اردیبهشت ماه ۳۳ دوازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: بانوکل خداوند متعال جلسه تشکیل است. سرکار سرهنگ ۲ آزمین وکیل تسخیری تیسار سرتیپ تقی ریاحی بقیه اعتراضات خود را بیان فرمایید.

سرهنگ ۲ آزمین: با نهایت احترام به عرض ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم معروض می‌دارد دنباله اعتراض به رأی دادگاه نخست که دیروز قسمتی از آن را به عرض رساندم این است که عرض نمی‌شود. اولاً: باید مطالعه نمود که دستور در امور نظامی روی چه مراحل می‌تواند باشد. آنچه می‌توان در آن مورد مطالعه نمود این است که دستور صادره از یکی از طرق ذیل می‌تواند صادر شود:

۱ - دستورهایی که در زمان جنگ از طرف فرماندهی به منظور اجرای نقشه و تاکتیک جنگی صادر می‌شود. چون این موضوع مربوط به بند الف ماده ۳۳۰ قانون دادرسی ارتش است از توضیحش صرفنظر می‌شود.

۲ - دستورهایی که در زمان صلح یا جنگ به منظور حرکت به طرف دشمن یا سایر عملیات خصمانه که در مقابل دشمن انجام می‌شود صادر می‌گردد اگر لفظ شود منطبق با قسمت اول ماده ۲۲۳ است.

۳ - دستورهایی که در زمان صلح صادر می‌شود. هر دستوری باید اجرا شود مادام که نسخ آن ابلاغ نشده هیچ دستوری نسخ نمی‌شود.

۴ - دستور باید برای اجرای یک امر قانونی باشد یعنی قانونی اجرای آن را امر کرده باشد یا برای اجرای امری باشد که طبق مقررات در اختیارات آمر گذاشته شده باشد.

در موارد دستوراتی که بنابر امر مقام وزارت دفاع ملی تغییر داده شد، همان دستوراتی بود که در ایام قدیم بنابر امر وزراری دفاع صادر گردیده بود و بنابر این الغای یک امر قانونی با جلوگیری از یک دستور قانونی و با وضع قانونی جدید به جای قانون دیگر نبود.

ثانیاً: مقام صالح در مورد صدور دستور مورد توجه است و رابطه بین آمر و مأمور همان انجام امر است با این ترتیب اگر امر قانونی باشد مأمور انجام امر قانونی نموده و برعکس. در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد جناب آقای دکتر مصدق برای تمام افسران ارشد یک مقام قانونی است زیرا هیچ افسری از صدور فرمان عزل و سقوط هیئت دولت اطلاع نداشت لذا او امر صادره از طرف وزارت دفاع او امر قانونی محسوب می‌شد. به علاوه ستاد ارتش که او امر بزرگ ارتشتاران فرمانده را همیشه انجام داده و در موارد مختلف از مقام شامخ فرماندهی کل قوا کسب دستور می‌نمود و مقام وزات دفاع ملی در آن زمان چه از نظر قانونی و چه از نظر فرماندهی یگانه مقام آمر و دستور دهنده شناخته می‌شود. بنابراین دستورهای صادره از مقام بسالتر دستور غیر صالح نبود.

ثالثاً: نحوه صدور دستور یا لغو دستور باید ملاحظه شود که علت صدور هر دستور چیست؟ یعنی اگر هر دستوری لغو می‌شود یا صادر می‌شود همیشه در یکی از حالات ذیل است:

۱ - ابتدا به ساکن دستوری از مقامی که خود مقام صادر کننده می‌داند صادر می‌شود.

۲ - ابتدا به ساکن مشکلات و موانع انجام یک دستور به اطلاع مافوق می‌رسد و چاره‌جویی می‌شود.

منظور از این تقسیم بندی آنست که همیشه سبب انجام یک امر را قاضی در نظر می‌گیرد و از سبب و علت مزبور نظر و تصمیم امر را استنباط می‌کند و از آن استنباط قضاوت در مقابل قانون می‌کند. مثلاً اگر فرماندهی در میدان جنگی اقدامات به عمل جنگی نموده است قضات نظامی رسیدگی می‌کنند، اگر فرمانده با توجه به احوال دشمن و اطلاعاتی که در اختیار فرماندهی قرار گرفته و قدرت دفاع و وضع محل و سایر علل در تصمیم متخذه محق شناخته شود، بیگناه تشخیص می‌دهند و اگر فرمانده را در عمل خود روی عدم دقت در امور نظامی مقصر شناختند او را به علل مذکور مقصر می‌شناسند و اگر اقداماتش را عمل خلاف دانستند، بینه به تناسب جرم مجازاتش می‌کنند.

در مورد دعای صبحگاه و شامگاه باید وضع کشور را در آن موقع به نظر آورد. در ایامی که دادستان محترم ناظر اوضاع و احوال روز بود و حتی ادارات و وزارتخانه‌ها از دست مردمانی که نقاط را مورد هجوم قرار می‌دادند مصون نبود، فرمانده دانشکده افسری که از لحاظ اطلاعات نظامی و سوابق خدمتی در نهایت شرافت و حسن شهرت هستند برای اتفاقات محتمله و حوادث ممکنه پیش‌بینی و کسب دستور می‌فرمایند و این موضوع را در دادستانی صریحاً اعلام فرمودند. ریاست ستاد ارتش وقت اتخاذ تصمیم در این مورد را از حدود اختیارات خود خارج می‌دانستند جریان را به مقام وزیر دفاع ملی وقت معروض داشته و کسب دستور می‌نمایند دستور صادره را نیز عیناً ابلاغ می‌کنند. آقای دکتر مصدق هم ضمن دفاعیات خود دقیقاً شرح جریان را بیان نمودند بنابراین لغو دستور مزبور هیچ ارتباطی با عمل و اراده مستقیم موکل محترم نداشته که بتوان ماده مزبور را شامل حال وی دانست.

رایباً: وضع و رابطه بین مقام آمر و مأمور اصولاً در تمام امور اداری طرز تریب مبنی بر اطاعت از او امر مافوق است و در بین افراد نظامی این حس احترام به صورت اطلاق درآمده است و آزادی اتخاذ تصمیم در انحراف از دستور صادره برایشان غیر ممکن می‌باشد و حتی مباحثه در لزوم و عدم لزوم امور را از وظائف

خود خارج دانسته و همیشه دستور صحت یا سقم امر را از مافوق انتظار دارند. پس ملاحظه می‌گردد که در همین مورد تیمسار ریاحی مخالفت با انجام دستوری ننموده و دستور العمل را هم لغو نکرده است تا موجب چنین رأیی از دادگاه نظامی باشد با مراتب فوق انتظار شکست رأی دادگاه بدوی را از طرف دادرسان محترم دارم.

تیمسار ریاست معظم این اعتراضی بود که به طور اختصار بر رأی دادگاه نخست به عرض رسید. همانطوری که تیمسار ریاحی در چند جمله فشرده شده به عرض رساندند که نتیجه همان اظهارات سابق می‌باشد اعتراض ایشان برای دادگاه فقط بررسی به پرونده‌های ستاد ارتش که در نتیجه عملیات آن چندروزه او هست می‌باشد. دیگر عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: تیمسار دادستان ارتش در صورتی که مطالبی در جواب اظهارات متهمین و وکلای مدافع آنها دارید بیان فرمایید.

دادستان: محترماً به عرض می‌رسانم. خوشوقت همانطوری که در جلسه اول گفتم با رعایت اصول و مقررات و موازین قانونی جریان دادرسی این دادگاه به نحو بسیار مطلوبی طی می‌شود و همانطوری که گفتم این اصل مراعات شده که دادرسی در تجدید نظر به مراتب طول آن کمتر از دادگاه بدوی است با توجه به این که در دادگاه بدوی کیفرخواست خود را به طور مبسوط بیان داشتم با اجازه عریضی را که به عرض می‌رسانم آخرین توضیحات اینجانب در این دادگاه خواهد بود. پس از آن طبق قانون آخرین دفاع می‌شود.

یک خواهش از وکلای مدافع دارم و آن این است که به عریض اینجانب توجه دارند و این رویه را متروک دارند که گفتارهای مرا تعریف کنند یا از طرف من به عمد و با اشتباه چیزی بگویند مثلاً سرهنگ آزمین هم اکنون گفت:

دادستان ارتش جریان پیشنهاد تیمسار زنگنه در تغییر دعای صبحگاه و اینکه ایشان در این امر دخالت داشته‌اند تأیید نموده است. به عمد خلاف می‌گویند یا دقت نمی‌کنند. بهر حال از ریاست دادگاه استدعا می‌کنم چون پس از اعلام آخرین دفاع دیگر دادستان حق صحبت ندارد هر کجا که از من صحبت می‌کنند استدعا این است که از روی صورت جلسات دادگاه گفتار مرا بخوانند و از دادرسان استدعا می‌کنم هنگام شور به عریض اینجانب طبق صورت جلسات توجه فرمایند.

پس از این تذکار نامه‌های واصله به دادستانی ارتش تقدیم می‌شود که در این پرونده بایگانی شود. اینجانب بدقت این نامه‌ها را خوانده‌ام و از افکار هموطنانم تشکر می‌کنم. <sup>[۱]</sup> آقایانی که اسم می‌یسم نامه‌هایی فرستاده‌اند:

آقای مرتضی عامری از تهران، آقای عباس معصومی مدیر روزنامه جام‌جم، آقای علی فارسی‌پور از خرمشهر تلگرافی مخایره کرده است، آقای محمدحسین شیرازی از شیراز، آقای فتح‌الله سوادکوهی از تهران، آقای حسین بدیعیان از تهران، آقای حسن افشار از زنجان، استواریکم محمدرضا ستوئی از تهران، ستوان یکم ضرابی از فسا، آقای حسین کاووسی از بروجرد، آقای احمد فلاح از شهرری، آقای محمد کریمی از تهران، آقای مقتدری از تبریز، آقای عباس خاندانی از رفسنجان، عده‌ای از ساکنین محترم تبریز، آقای

منصور امیری دبیر کل حزب ذوالفقار، آقای دکتر شبان مدیر نامه شبان، آقای ضیاء سطوت از حزب سومکا پایگاه مشهد، عده‌ای از اهالی شهرستان مراغه، آقای ابوالحسن رفعتی از اصفهان، آقای رهبری کارمند بانک ملی، آقای آزادی از دامغان، آقای رضائی از تهران، آقای عباس خزائی از کاشان، آقای فرهادی از رضائیه، آقای علی ملک‌افضلی از تهران، آقای موسی امینی از زنجان، آقای حسن مستوفی از مشهد، آقای علی خوبان از تهران و عده‌ای دیگر از اهالی محترم تهران.

در ساعت ۱۰ صبح تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۰ و بیست دقیقه مجدداً جلسه تشکیل گردید و دادستان صحبت خود را چنین ادامه داد:

.... با توجه به اینکه جوابهایی که اینجانب به عرض برسانم در رد اظهارات منتهم ردیف ۲ کیفرخواست یعنی سرتیب نقی ریاحی بنا بر آنچه خود و وکیل مدافعشان بیان داشته‌اند مختصرتر از توضیحاتی است که باید در پاسخ منتهم ردیف یک بگویم، درباره منتهم ردیف دو باید عرض برسانم: اولاً - از سرهنگ آزمین تشکر می‌کنم که وظیفه مرا نسبت به موکلشان تسهیل کردند. ایشان دفاع نمودند که عمل موکلشان لغو دستور نیست. منتهم همین را می‌گویم و اعتراض اینجانب به رأی دادگاه بدوی در مورد سرتیب ریاحی این است که به چه علت جرم منتسب به افسر مزبور را منطبق با ماده ۳۲۰ یعنی لغو دستور دانستند. لغو دستور مفهوم خاصی دارد که به هیچ وجه عمل سرتیب ریاحی عنوان لغو دستور پیدا نمی‌کند. در جلسات گذشته سرهنگ آزمین گفتند موکلشان برخلاف نظر دادستان اعترافی نکرده است. بنده عرض کردم استنباط اینجانب از نتیجه بازپرسی و اظهارات سرتیب ریاحی این بود که اعتراف به گناه نموده و مخصوصاً گفتم که نمی‌دانم اینجانب در استنباط خود اشتباه می‌کنم یا نمی‌کنم.

جهت مزید استحضار عکس گزارشی را که سرتیب نقی ریاحی به خاکپای شاه نوشته تقدیم می‌کنم و نظریه خود را نسبت به این گزارش به عرض دادگاه می‌رسانم. نظریه اینجانب در مورد این گزارش این است که به هیچ وجه وقایع سی‌ام تیر وجه مشابهتی با وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ نداشته و ندارد. در مورد وقایع سی‌ام تیر بازپرس دادستان ارتش قرار منع تعقیب افسران و درجه‌داران را صادر کرده است و اینجانب نیز موافقت نمودم و مدت‌هاست که قطعی شده چون در آن روز ارتش به وظیفه خود عمل کرد. سرتیب ریاحی به نظر اینجانب به این اصل آشنا نیست که اولین وظیفه افراد ارتش و فاداری به سوگندی است که در ازاء حفظ تاج و تخت سلطنت یاد نموده‌اند. آشنا نیست که سرلوحه خدمت در ارتش حفظ اساس سلطنت و در نتیجه حق ملت ایران و قانون اساسی است. در دادگاه بدوی بنده عیناً چنین به عرض رسانیده‌ام که این توده‌ایها مصیبت بزرگی برای ما شده‌اند. برای اینکه رئیس وقت ستاد ارتش از وجود آن توده‌ایها حتی در روز ۲۸ مرداد سوءاستفاده می‌نماید. هرچه این جانب فکر کردم نفهمیدم صبح روز ۲۸ مرداد وقتی به رئیس وقت ستاد ارتش



اطلاع داده‌اند جمعیت با شعارهای شاه‌دوستانه تظاهر می‌نمایند انتساب آن تظاهر به توده‌ایها چیست؟ چیزی نفهمیدم. مصدق می‌گوید که هیچگاه از توده‌ایها بیم نداشتم زیرا آنها بدون سلاح هستند. ریاحی گزارش می‌دهد که روز ۲۸ مرداد تصور کردم توده‌ایها هستند که شعار شاهدوستی می‌دهند. هم مصدق خلاف می‌گوید هم ریاحی - خطر توده‌ای در مسموم کردن افکار جوانان ماست و خطر آنست که به چشم دیدیم وقتی مصدق و ریاحی با توده‌ایها هدف مشترک پیدا می‌کنند دست‌به‌دست هم دادند تا اساس سلطنت را وازگون کنند.

این موضوع را همه مردم تهران در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد دیدند و خطر این است که مبادا دادگاه اغفال شود و واقعاً تصور نمایند روز ۲۸ مرداد سر تیپ ریاحی تصور می‌کرده توده‌ایها بسودند که شعار شاهدوستی می‌داده‌اند. توده‌ایها شعار شاهدوستی می‌دادند که چه کنند؟ کاموفلاژ یعنی چه؟ آنچه ما به چشم دیدیم این بود که قوای انتظامی دست به دست مردم داده و با فریاد زنده باد شاه هدفشان منکوب کردن دشمنان شاه بود. حال از دریچه چشم سر تیپ ریاحی این بود که وقتی به در خانه مصدق رسیدند مصدق را ازین بیرند؟ ضمن این گزارش سر تیپ ریاحی اعتراف صریح می‌نماید که دستور نیر اندازی دادم. بنده در دادگاه بدوی موضوع را تشریح کردم معتقدم که برای مادوراه بیشتر نیست یا باید افسرانی را که روز ۲۸ مرداد با مردم همصدا شده و دستور نیر اندازی سر تیپ ریاحی را به اتکاء مصدق و بالعکس نیات مصدق را اجراء نموده‌اند تعقیب کنیم و کیفر دهیم. با ریاحی‌ها را، که انضباط ارتش محفوظ بماند یا اینکه سر تیپ ریاحی باید محکوم به اعدام شود. تا دیگر افسری بر علیه مقام سلطنت سوء قصد ننماید.

به نظر دادستان ارتش بن بست عجیبی است حد وسط معنی ندارد یا سر تیپ ریاحی تبرئه شود و یا محکوم به اعدام شود - سر تیپ ریاحی می‌گوید ساعت ۳ معلوم شد که این تظاهرات بر له مقام سلطنت است واقعاً لطف می‌فرمایند. مصدق می‌گوید چند نفری چاقو کشی به در خانه‌ام آمده‌اند سر تیپ ریاحی می‌گوید جمعیت انبوه بر له شاه تظاهر می‌کردند. بنده می‌گویم از صبح ساعت ۸ تمام تهران بر له مقام سلطنت تظاهر می‌کردند. تهران به لوزه افتاده بود. حوالی ۳ بعد از ظهر ناظر مستقیم بودم که ایستگاه رادیو اشغال شده بود. دادگاه توجه فرمایند ریاحی تا آن لحظه که تیمسار باتمانقلیچ را مردم با ابراز احساسات به ستاد آوردند در پشت میز خود نشسته بود و امیدوار بود که مقاومت خانه ۱۰۹ تا شب بطول بکشد و شب برق برگردد. ریاحی و همه افسران که در ستاد بودند تا آن لحظه که تیمسار سر لشکر باتمانقلیچ به ستاد آمدند دیدند که از پشت میز تکان نمی‌خورد. در اینجا هم او اتکایش به مصدق بود و مصدق هم نگران ریاحی بود و چشم امید داشت که ارتش به او کمک کند و او را از تنگ بالا رفتن پلکان ۴۰ پله‌ای برهاند.

توجه فرمایند کشتاری که در اطراف خانه ۱۰۹ شد در حوالی ۵ بعد از ظهر بود و توجه فرمایند سر تیپ ریاحی در حدود ساعت ۹ صبح روز ۲۸ مرداد چون آگاه می‌شود که افسران ارتش، در چهاران و سر بازاران به سوگند خود و قاداری می‌کنند معاون خود را یعنی سر تیپ عطاء الله کیانی را مأمور می‌کند که ستونی تشکیل داده مردم شاه‌دوست و سر بازاران جانباز وظیفه‌شناس را به مسلسل بینند. در این گزارش سر تیپ ریاحی می‌نویسد: «... در آن موقع یعنی به نظر خود در حوالی سه بعد از ظهر در همه جا دستور دادم ترک مقاومت شود».

آیا دادگاه از این گزارش شک و تردید دارد که دستور داده ترک مقاومت شود؟ توجه فرمایند حوالی

سه بعد از ظهر تنها پنج افسر در پابخت اوامر مصدق و ریاحی را اجراء می کردند. بقیه افسران و درجه داران و سربازان ارتش با مردم تظاهرات می کردند. ریاحی دستور داد ترک مقاومت شود. در کجا؟ مگر سربازان در سربازخانه‌ها شخصاً موضع گرفته بودند که دستور ترک مقاومت داده شود. در ۲۸ مرداد یک موضع مقاومت در تهران بود و پس و آن موضع، موضع خانه ۱۰۹ بود. آن موضع باید کوبیده می شد کما اینکه کوبیده شد تا کشور از خطر اضمحلال رهایی باید من نمی دانم سرتیپ ریاحی در زمان تعقیب چه سمنی داشته که از پیشگاه ملوکانه استدعا می نماید از تعقیب افسران خودداری شود. ریاست محترم دادگاه توجه فرمایند در این کشور چون مجازات نیست کار به جایی می کشد که سرتیپ ریاحی وقتی تسلیم دادگاه شده از پیشگاه شاه استدعا می نماید آن چند افسری که به اساس سلطنت خیانت کرده اند تعقیب نشوند و به طور قطع انتظار سرتیپ ریاحی این است که آن چند نفر افسر علاوه بر اینکه تعقیب نشوند ترفیع شوند. این جزء از گزارش، جز همانطور که گفتم مفهوم دیگری ندارد. بکرات گفته ام هدف مصدق و ریاحی یکی بوده ریاحی از خاکپای همایونی استدعا می نماید آن افسران که افسران با انضباطی بودند تعقیب نشوند. مصدق هم روزی وصیتنامه ای نوشته بود که مقداری از اموال را به آن افسران اگر محکوم شوند بدهید (دکتر مصدق: نگذاشتید).

در خاتمه این جزء عرض می رسانم که گزارش سرتیپ ریاحی به این جمله ختم می شود: «... اقرار می کنم تقصیر کارم و دستورات نقیضه آمیزی صادر نموده و استدعای عفو دارم». باید به عرض برسانم که در مواقع عادی و مواقع گرفتاری نباید به ادعا و حرف مدعیان خدمت به شاه و مملکت سرتیپ اثر داد. خدمتگزاران به شاه و مملکت کسانی هستند که در روز ۲۸ مردادماه سینه به سینه مسلسل دادند تا شاه و مملکت باقی بماند. در جلسه ای به عرض دادگاه تجدیدنظر رسانیدم که باید خائنین مجازات شوند تا خادمین تشویق گردند. این اصلی است که دنیای متمدن از آن پیروی می نماید. این اصل هرگاه رعایت نشود کوچکترین ضررش این است که خادمین مأیوس و دلسرد و گوشه گیر می شوند و همانطوری که در هر کشوری عده قلیلی خائن وجود دارد اقلیت خائن بر اکثریت خادم حکمفرما خواهد شد. کما اینکه دیدیم اقلیت خائن چه بلایی می خواستند بر سر ملت ایران بیاورند.

سرکار سرهنگ آزمین اشاره ای به دعای صبحگاه و شامگاه کردند و گفتند تیمسار سرتیپ زنگنه به سرتیپ ریاحی پیشنهاد کرده که دعا را تغییر دهیم و سرتیپ ریاحی عنوان کرده است دعا را به دستور مصدق تغییر دادیم و مصدق در این دادگاه گفت دیسپلین ارتش اجازه نمی دهد که دعای صبحگاه و شامگاه مبنایش بر استغاثه از درگاه احدیت روی برقراری اساس سلطنت باشد.

اولاً نامه تیمسار سرتیپ زنگنه را که در تاریخ ۲۲/۹/۹۹ به ستاد ارتش تسلیم داشته اند و در موقعی بوده است که در دادگاه بدوی ایشان را متهم به همان مطلبی کرده اند که امروز سرکار سرهنگ آزمین عنوان می نماید قرائت می کنم (ناطق نامه را قرائت کرد).

ثانیاً در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی دادم و تیمسار سرتیپ زنگنه را معرفی نمودم و به عرض باید برسانم که مصدق و ریاحی چنان عرصه را به افسران ارتش و افسران شاه دوست تنگ کرده بودند که هرگاه افسری قصد ملاقات یکی از دوستان خود را داشت باید با حزم و احتیاط عمل نماید که مبادا کودتاجی شود و

به استناد ماده ۴ قانون حکومت نظامی<sup>۲</sup> به امر مصدق آزادیخواه (باصدای بلند) به بند نیفتد. این بود وضعیت افسران ارتش، و همه افسران ارتش عرض مرا تأیید می‌کنند.

حال اگر مصدق بگوید همه افسران به نفع خارجی عمل می‌کنند این عملی است جداگانه. فرض می‌کنم افسری به ستاد ارتش می‌رود و به رئیس ستاد ارتش پیشنهاد می‌کند که نیمسار ریاست ستاد ارتش شاهنشاهی بسیار بجا و بموقع است که دستور صادر شود نام شاه را از دعای صبحگاه و شامگاه حذف کنند. بنده از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم اگر ریاست ستاد ارتش آن پیشنهاد را تصویب کند و دستور صادر کند که نام شاه را حذف کنید آیا مسئول پیشنهاد دهنده است؟ در این جا هم دادگاه محترم دوراه بیشتر ندارد یا راهی که واحدهای ارتش که آن دستور را اجرا نکردند تعقیب و مجازات شوند تا به قول سرتیپ ریاحی و مصدق انضباط ارتش محفوظ بماند یا دستور دهندگان که این عملشان خود دلیل سوء قصدشان برای به هم زدن اساس حکومت بوده است به کیفر عملشان برسند.

واقعاً ترم‌آور است که از یک طرف می‌گویند آقا از گرفتاریهای روز ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در انسر مسافرت اعلیحضرت همایونی شما چه خیر دارید؟ از طرف دیگر در آن گرفتاری یک‌دفعه به فکر انضباط ارتش می‌افتند (باصدای بلند) آنهم به این فکر که به همه واحدها دستور داده شود نام شاه را از دعا حذف کنند. حق داشتند. مصدق پیر می‌خواست ایران جوان تشکیل دهد این تردید ندارد. نتیجه این قسمت از عرایض این است که دادستان و وکیل مدافع سرتیپ ریاحی در یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن این است که رأی دادگاه بدوی موجه نیست زیرا جر می‌را که برای سرتیپ ریاحی تشخیص داده‌اند به هیچ نحوی یا لغو دستور منطبق نمی‌شود. سرتیپ ریاحی اقرار به گناه دارد و روی نامه‌ای که به عرض رساندم اعتراف صریح می‌نماید که بر علیه اساس سلطنت قیام نموده، متهمی می‌گوید مورد عفو قرار گیرم.

تیمار زنگنه از افسران خدمتگزار و شاهدوست این کشور بوده و مایه افتخار ارتش هستند و نامه‌ای که قرائت شد صد درصد مورد تصدیق دادستان است و همین بیانات امروز را در دادگاه بدوی توصیف نمودم. بالاخره اینجانب مستقیماً درباره سرتیپ ریاحی دیگر عرضی ندارم و ضمن توضیحاتی که درباره دفاعیات دکتر مصدق خواهم داد هر جا که لازم باشد عرایضی عرض خواهم نمود.

در ساعت ۱۱ و نیم جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

۲. به استناد ماده ۵ حکومت نظامی اقدام به دستگیری و بازداشت افراد می‌کردند نه ماده ۴.

## پیوست جلسه ۱۲ دادگاه تجدید نظر نظامی

### یکی از بدگویان دکتر مصدق

عبدالحسین امیر احتشامی از فتودالهای غرب ایران و مالک دهکده‌ها و اراضی وسیع کشاورزی در کردند باختران بود و به دنائت شهرت داشت. در مجلس مؤسسان سوم با سپهبد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش وقت که قدرت مطلقه در انتخابات و انتصابات داشت مربوط بود و از صندوق سردرآورد و خود را به مراکز قدرت نزدیکتر کرد. در انتخابات دوره ۱۶ تقنینه کرمانشاه با دکتر کریم سنجایی به رقابت برخاست و شکست خورد.

سقوط دولت دکتر محمد مصدق در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محیط مساعدی برای اینگونه بدنامان بود و برای خودنمایی لازم بود از دکتر مصدق و همفکران او بدگویی کنند و نسبتهای ناروا دهند. یکی از شروط نمایندگی مجلس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ناسزاگویی به دکتر مصدق و بی‌ارزش بشمار می‌رفت و محاکمه دکتر مصدق فرصت مناسب برای اینگونه افراد بود.

امیر احتشامی تلگراف ۴۶۹ کلمه‌ای از کرمانشاه خطاب به سپهبد زاهدی، رونوشت تیمسار سرلشکر مقبل، رونوشت انتشارات و رادیو فرستاده بود. این تلگراف در پرونده دکتر مصدق در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی وارد گردیده ولی بکار گرفته نشد. سرنویب آزموده این تلگراف را در جلسه ۱۷ دادگاه تجدید نظر مورخ ۲۳/۲/۱۲ از تنگی قافیه، وقت موارد ناسزا رد کرد. ای بسار و کردن این تلگراف در این جلسه در اثر فشار شخصی امیر احتشامی و التماس والتجای او به سرنویب آزموده که خود مستعد این کار بود برای عرض بدگی، نوکری و چاکری بوده است.

امیر احتشامی به آرزویش که نمایندگی مجلس شورایی از باختران بود رسید. من هم به اقتضای خدمت در نیپ مستقل کرمانشاه در فاصله نیمه آخر سال ۱۳۲۷ تا اوایل سال ۱۳۳۰ با سمت رئیس ستاد نیپ و فرماندهی هنگ ۱۲ پیاده چنانکه لازم بود باطنش را میشناختم.

هنگام فرائت این تلگراف بوسیله سرنویب آزموده شدیداً به امیر احتشامی حمله کرده و گفتم این مرد در منطقه غرب شناخته شده است و تلگرافش منتهی از اجیف بیش نیست. رئیس دادگاه قطع کلام کرد و مانع اظهاراتم شد.

سالها بعد که بدیدن دامادش دکتر محمود نیکجو که در کرمانشاه از آشنایان بود و به منزل پدر زنتی در جاده نیاوران (ضلع شمالی خیابان) رفته بودم او هم سر رسید. پس از تعارفات کلمه اراجیف دادگاه را به رخ من کشید. من هم گفتم تکلیف و وظیفه وکالتی ام ایجاب می‌کند از موکلم دفاع کنم.

پس از ورود به مجلس دوره هجدهم، روز سه شنبه ۲۳/۱/۶۴ امیر احتشامی ضمن بحث راجع به دانشگاه، عده‌ای از استادان دانشگاه تهران عضو جبهه ملی و عضو نهضت ملی و بقول او امثال دکتر کریم سنجایی، مهندس رضوی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر شایگان (با حذف دکتر) رادمنش، کام‌بخش، کشاورز، یزدی (منظور دکتر یزدی که این سه اصلاً جزو استادان نبودند) حق‌شناس، حسینی، صدیقی، قاطمی (دکتر قلابی بقول او) در ردیف هم و اسانید خیانت پیشه خواند و به دکتر مصدق هم حمله کرد که مورد اعتراض شدید و هتاک‌های شمس قنات‌آبادی، دکتر جزائری، درخشش، دکتر عمید قرار گرفته مجلس را متشنج نمود. قسمتی از اظهاراتش در رد نطقی بود که مهندس جفرودی از مبارزات ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت با زعامت دکتر مصدق در جلسه قبل نموده بود که تجلیلی از دکتر مصدق به حساب می‌آمد.

بعدها امیر احتشامی بجرم طرفداری و ارتباط و همکاری با سپهبد تیمور بختیار (مخلوع از درجات و شئون) که در عراق به مخالفت شاه مشغول فعالیت بود منتهم شد. مدتی زندانی گردید و بعد از بخشوده شدن و آزادی از زندان روانه غرب شد و به لاک خود فرورفت و اجر خوشخدمتی‌هایش را بدست آورد و چشید و مرد.

### مشن تلگراف

کرمانشاه ۳۲۹ کلمه تاریخ اصل ۲۴  
جناب آقای سپهبد زاهدی نخست وزیر  
رونوشت تیمسار سرلشکر مقبلی ریاست دادگاه عالی جنائی:  
رونوشت اداره انتشارات و رادیو.

ملت ایران ۲۸ ماه بزرگترین صدمات جانی و مالی و اقتصادی و اخلاقی را بدست مصدق السلطنه عوام فریب و حیل‌گر و معدودی خیانت پیشه مانند دکتر سنجایی و زیرک‌زاده همکار مؤتلف پیشه‌وری و غلام یحیی که خیانت پیشگی آنان و فاطمی ننگین که تمامی آنها از عمال مارکدار بیگانه هستند و بر احدی از افراد این کشور و حتی بر تمام جهانیان پوشیده نیست که مصدق و همکارانش جز توطئه برای معوا استقلال مملکت از راه توهین به مقدسات و تضعیف و اهانت به مقام شامخ سلطنت و متلاشی ساختن ارتش و ایجاد اختلاف در بین مردم و تقویت ماجر اجویان و روزنامه نویسان فحاش و هتاک و تعطیل ارکان مشروطیت منظور و مقصود دیگر نداشتند و بالاخره عملیات خائنانه و ایران بر بادده آنها به آخرین نقطه خطر رسید منتهی تفضل خداوندی و قیام دلیرانه ملت ایران مقاصد شوم آنان را نقش بر آب ساخت. اکنون دپده و شنبده می‌شود عده‌ای تجار سفته باز و سودپرست که همیشه در صدد ایجاد کردن

بازار آشفته هستند برای آنکه باز بتوانند با بالا رفتن قیمت ارز خارجی اجناس خود را به چهار برابر قیمت به مردم تحمیل کرده و پولهای خود را به آلمان و امریکا برده و ملک و مستقل تهیه و آتیه خود را در آنجا تأمین نمایند همیشه در صدد تحریرکات و مشوش ساختن افکار عمومی بوده و مصدق از وقت تیمساران محترم قضات دادگاه سوء استفاده کرده و بیاز مجال برای سخنرانی و عوامفریبی که ۲۸ ماه گوش افراد ملت را خسته کرده است بدست آورد و تاریخ گفته و فحش داده و مسخره کرده و دم از وطنپرستی می زند که به جهات معروضه مراتب تأسف و انزجار عمومی را عرض و صریحاً خواسته افراد ملت و ساکنین این استان را که جلوگیری از رفتار خائنانه معدودی تاجر سودپرست و به اشد مجازات قانونی محکوم کردن این مورد عرض و جدأ درخواست داریم خسارات و جنایات جبران ناپذیر وارده از طرف این مورد عوامفریب را از نظر دور نداشته و سریعاً وی را به اشد مجازات قانونی برسانند.

عبدالحسین امیر احتشامی.

## سیزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۷

سیزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع صبح روز سه شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ به ریاست سر لشکر جوادی در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل بخداوند تعالی جلسه تشکیل است (خطاب به سر تیپ آزموده اظهار داشت)، تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرمائید.

سر تیپ آزموده: محترماً به عرض میرسانم دکتر محمد مصدق در توضیحاتی که در رد بزه منتسبه به خود داد یک قسمت به کلیات پرداخت و قسمت دیگر از بیاناتش روی دلایل اثبات جرم بود که بر علیه او در کیفر خواست تصریح نموده‌ام و مورد تأیید دادگاه بدوی قرار گرفته است.

اینجانب توضیحاتی را که لازم است به عرض برسانم به تبعیت از رویه‌ای است که دکتر مصدق پیش گرفت. اول جواب آن کلیات را می‌گویم و سپس در تأیید کیفر خواست آنچه ضروری تشخیص می‌دهم با توجه به اظهارات مصدق به عرض می‌رسانم و قبلاً به‌طور مقدمه عرض می‌کنم مجرمین در دو مرحله برای خود طرح نقشه می‌کنند. یک مرحله در آن لحظه که قصد می‌کنند مرتکب جرم شوند. مرحله دیگر موقعی که تحت تعقیب درمی‌آیند و در زوایای زندان نقشه می‌کشند که چگونه از مجازات رهایی یابند. ولی مجرمین در هیچ‌یک از این دو مرحله حساب پنجه عدالت را نمی‌نمایند و این خود یکی از اسرار دستگاه با عظمت خلقت و ناموس طبیعت است. دکتر محمد مصدق هر اندازه زیر دست باشد در مقابل نظام خلقت و دستگاه عجیب طبیعت پشیزی ارزش ندارد. دکتر مصدق مانند همه مجرمین قادر نبوده که از سنت طبیعی سر باز زند. از او خواهش می‌کنم بدقت به توضیحات من گوش دهد و این امتیاز را بر من دارد که دیگر اینجانب پس از این عرایض عرضی نمی‌کنم و صحنه دادگاه به دست او می‌افتد و آزاد است هر چه که می‌خواهد بگوید. به خاطر دارم و دادگاه محترم مانند همه ملت ایران به خاطر دارند که یکی از همکاران صدیق و با وفای دکتر مصدق که در همین دادگاه تجدید نظر آقا ذکری خیری از او نمودند و در روز ۲۵ مرداد ۳۲ به مناسبتی در روزنامه باختر امروز سرمقاله‌ای نوشت این آقا حالا متخلص به حاج داداش است. این آقا پس از اینکه چند ستون مقاله نوشت و دکتر مصدق

در همین دادگاه تجدید نظر مراتب اعتماد خود را به او ابراز داشت در خاتمه آن مقاله یک بیت درج کرد آن بیت این بود.

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کشی نباید به کار<sup>۱</sup>

آری در این جا فقط یک نکته هست و آن این است که آن آقای طرف اعتماد مصدق که هنوز وفاداری خود را مصدق به او اعلام می‌دارد از این بیت نیز سوء استفاده نمود و در محل خود شاهد مثال نیاورد ولی اینجانب به دکتر مصدق می‌گویم دفاعی که شما در این دادگاه تجدید نظر کردید به شرحی که بیان خواهم داشت نشانه این است که روزگار بر شما تنگ گرفته و روزگار است که شما را خواهی نخواهی وادار می‌کند که هر چند طرح قبلی ۷ یا ۸ ماهه ریخته باشید در دادگاه تجدید نظر چنان اعتراف به جرم بنمایید که حقاً و انصافاً بنده در برابر اعترافات شما بکلی بیسوادم و گفتارهای شخصی من ارزشی نخواهد داشت. من سعی می‌کنم که از گفتار خودتان به این دادگاه و به ملت ایران ثابت کنم که مصدق با سلیس‌ترین بیان خود می‌گوید برخلاف رژیم مشروطیت ایران برخلاف قانون اساسی ایران و بر ضد اساسی سلطنت قیام کرده‌ام. اگر دکتر مصدق به توضیحات من توجه کند بخوبی در می‌یابد که رهایی از این دامی که گرفتار شده معال و ممنوع است. اینک به عرض دادگاه محترم می‌رسانم، دکتر مصدق اظهار داشت که دولت ایشان را مردم بودند که آوردند. به عرض ریاست محترم می‌رسانم که این واژه مردمی که تکیه کلام مصدق است، من از آن چیزی نمی‌فهمم. من می‌گویم به موجب اصل دوم قانون اساسی مجلس شورای ملی که نماینده قاطبه ملت ایران است با تصویب مقام با عظمت سلطنت که بموجب اصل ۲۵ مضمون قانون اساسی و دبعه‌ای است که بموهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده با حسن ظن و اعتماد کامل دکتر مصدق را آوردند که زمام امور کشور را در کف گرفته و ظایف و تکالیف خود را با وفاداری به اساس سلطنت و ضیانت حقوق ملت ایران انجام دهد و مطیع قانون اساسی باشد ولی متأسفانه دیدید مصدق علناً و فاحشاً قانون اساسی ایران را بسدور انساخت و خوشبختانه در این دادگاه تجدید نظر به شرحی که اعتراف به لگد مال کردن قانون اساسی نمود. اصولی را که نام مردم یک‌بیک قرائت می‌کنم (ناطق اصول مزبور را قرائت نمود).

اصل ۲ قانون اساسی: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.

اصل ۲۵ قانون اساسی: سلطنت و دبعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده. اصل ۲۸ مضمون قانون اساسی: قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل ۴۶ مضمون قانون اساسی: عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل ۶۰ مضمون قانون اساسی: وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردی که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود

مسئولیت خود را منظور دارند.

۱. مقاله و بیت را مرحوم دکتر حسین فاطمی در باختر امروز در وصف حال محمد رضاشاه گفته و نوشته بود.



اصل ۶۷ متمم قانون اساسی: در صورتی که مجلس شورای ملی یا ستاره اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا و یا وزیر اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل می‌شود.

به عرض می‌رسانم این اصول گفتار سرتیپ آزموده که به قول مصدق به نفع سیاست خارجی انجام وظیفه می‌کند نیست. در راه برقراری این اصول ملت ایران شهیدانی داده - ملت ایران با فداکاری با از خود گذشتگی، با غیرت و مردانگی دستگاه استبدادی محمد علی میرزاها را بر سرشان کوبید و به جای آن این اصولی که به عرض رسانیدم هادی نخست‌وزیران و وزیران قرار داد. حال ببینم دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر چه گفت؟

«اولاً هر کاری که در این کشور سابقه ندارد و آنرا شروع کنند نه فقط مورد توجه عده‌ای از خواص بلکه مورد توجه عموم واقع می‌شود و مردم همه می‌خواهند بدانند آن کاری سابقه در کجا معمول بوده و از روی چه نظر خواسته‌اند آن را اقتباس کنند و به همین منوال است رفتارندوم یعنی آنهایی که اطلاع ندارند یا اینکه از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند چون رفتارندوم در قانون اساسی پیش بینی نشده مخالف قانون اساسی است. حتی یکی از روحانیون ۹ اسفند هم حکم به حرمت آن داده و اگر هر چه وجود ندارد نباید وجود پیدا کند مستحسن بود، قانون اساسی که در دوره سلاطین استبداد وجود نداشت نمی‌بایستی تدوین شود. قانون اساسی به ضرر اقلیت و به نفع اکثریت تدوین شده. رفتارندوم هم روی همین اصل به وجود آمده است» تصور می‌کنم وظیفه دادگاه محترم است که کلمه به کلمه به این گفتار دکتر مصدق توجه فرمایند.

دکتر مصدق می‌گوید و اعتراف می‌نماید که عمل رفتارندوم در کشور ایران عمل نو ظهوری بوده. صریحاً می‌گوید هر چه وجود نداشته نباید وجود پیدا کند، پس چگونه دوره استبداد بدوره مشروطیت تحول پیدا نمود. آبا شما دادرسان محترم از این جمله غیر از این استنباط می‌کنید که مصدق می‌گوید همان طوری که استبداد تبدیل به مشروطیت شد در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه می‌خواستند (با صدای بلند) مشروطیت سلطنتی ایران را تبدیل به جمهوری دموکراتیک مملای توده‌ای کنند. دادستان ارتش با ایمان راسخ می‌گوید دکتر مصدق دشمن مشروطیت ایران است. او می‌خواست کشور ایران را جمهوری کند. رئیس جمهور شود. منتهی رئیس جمهوری اش هم مانند فرمانروایی محمد علی میرزا باشد.

اگر محمد علی میرزا مجلس را به توب بست شاید از بعضی جهت می‌توان گفت آنقدر شهامت داشت که به مجلس ملی یورش برد ولی دکتر مصدق از زیر پتو به انگای سرتیپ ریاحی و با قریب دادن مردم که این خود گناهی است نابخشودنی ولی مجلس را کوبید و قصد از کوبیدن پدید آوردن اصول جدیدی با فکر و دماغ شخصی علاوه بر قانون اساسی بود. این گفتار مصدق با اهانت صریحی که به یکی از پیشوایان مذهبی ما می‌کند مفهومی جز این ندارد که مصدق می‌گوید مانعی ندارد که اگر به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشریه است تبدیل به مذهب دیگری شود زیرا مصدق می‌گوید که خیلی موضوعات هست که در قانون اساسی پیش بینی نشده مردم می‌خواهند. مردم از دریچه چشم مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ یک مشت رجاله و اخلاک‌گرهایی بودند که اساساً عقیده به مذهب

ندارند. مصدق در آن سه روزه به دست مردم اصولی به قول خود می خواست بر اصول قانون اساسی بیفزاید و از طرفی قانون اساسی را پاره نمود و بدور انداخت.

قسمت دیگر در گفتار دکتر محمد مصدق در دفاع خود چنین بود: «توجه مردم به این اصل تازه وارد در مشروطیت سبب می شود که دولتهای خیر خواه در فشار سیاستهای خارجی به آن متوسل شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بیرسنده.

دادگاه ملاحظه می فرمایند در اینجا هم مصدق اعتراف صریح می نماید که آن رفتارندوم اصلی بوده که مصدق وضع کرده و خود معترف است که این اصل تازه در مشروطیت است.

آنچه از بیانات مصدق در دادگاه بدوی و تجدید نظر استنباط شد جز این نبود که در سراسر تاریخ مشروطیت ایران یک دولت خیر خواه به وجود آمده بود و آن دولت جناب آقای دکتر محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه بود. بسیار خوب این آقای رئیس دولت خیر خواه توضیح دهد آنها در آخرین دفاع که دیگر کسی در جلسه علنی دادگاه جواب او را نمی گوید که مجلس دوره هفدهم را مگر جناب عالی که رئیس دولت خیر خواه بودید به وجود نیاوردید؟ چگونه در همین دادگاه تجدید نظر گفتید مجلس را منحل کردم برای اینکه مخالفین دولت در مجلس ۴۰ رأی به نمایندگی داده بودند که در هیئت نظارت اسکناس شرکت کند.<sup>۱</sup> مگر نگفتید که مجلس را منحل کردم زیرا اگر آن نماینده مخالف دولت طبق نظر ۴۰ نفر مخالف دولت در مجلس در هیئت نظارت اسکناس شرکت می کرد سبب می شد که همه بدانند دولت این جانب یعنی آقای خیر خواه ملت و مملکت ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس در جریان گذاشته است. آخرین بر مصدق قانوندان و آزادیخواه. مصدق می گوید مجلس شورای ملی یعنی نمایندگان قاطبه ملت ایران در زمان حکومت من باید آنچنان مجلسی بود که رئیس دولت به مجلس امر می کرد و نمایندگان مردم اطاعت می کردند. مصدق صریحاً می گوید مجلس را کوبیدم برای اینکه اگر آن نماینده مخالف می آمد، ملت می فهمید ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس به جریان انداخته ام. همین مصدق السلطنه در جای دیگر می گوید دولت خیر خواه دولتی است که هیچ نکته ای را از مردم پنهان نکند. مرخصاً به این آقای خیر خواه که خود می گوید علت انحلال مجلس این بود که اگر منحل نمی شد امری برای مردم فاش می شد. مصدق در این دادگاه گفت فرمان عزل چیزی نبود که بتوان مدت زیادی مکث نگاهداشت. راست هم گفت عمل هم نشان داد زیرا مصدق در همان روز ۲۸ و منتهی روز ۲۹ مرداد طرحش این بود که کار مملکت را یک سره کند. زیرا بخوبی می دانست که فرمان عزل چیزی نبود که بتوان مدتها مکث نگاهدارد ولی این مجرم این بدبخت نفهمیده است که موضوع انتشار اسکناس چیزی نبود که با آن لطایف الحیل بر ملت مکث بماند. کما اینکه در همان روزهای تیره تیر ماه و مرداد ماه همه ملت می دانستند که مصدق مقداری اسکناس به جریان گذاشته، حتی موضوع در روزنامهها منعکس شد. در این دادگاه باز برای فریب مردم می گوید: دولت من اسکناس در جریان گذاشت. خلاف می گوید، دو لایحه وضع کرد با سوء استفاده از اختیارات و به امضای شخص خودش دستور

۲. منظور حسین مکی نماینده مردم تهران در دوره هفدهم مجلس شورای ملی است.

محرمانه مستقیم صادر نمود که بانک ملی ایران اسکناس در جریان بگذارد. مغلظه کرد و گفت علت انتشار برای مصارف تولیدی بود در صورتی که در متن لایحه اش صراحت دارد برای مسخرج ضروری اسکناس منتشر نمایند. بهر جهت چون این موضوع و رسیدگی به آن از صلاحیت مقامات دیگر است بیش از این درباره آن توضیحی نمی‌دهم.

در ساعت ۱۰/۱۵ صبح جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱/۰۰ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

سر تیبپ آزموده: قبلاً به عرض می‌رسانم موقمی که ریاست دادگاه اعلام تنفس فرمودید آقای دکتر مصدق به بنده گفتند «واقعاً مستفیض شدیم» هر چند از ایشان تشکر کردم باز بی‌مناسبت نیست که در محضر دادگاه از لطف ایشان تشکر کنم. قبل از تنفس خلاصه عرایضم این بود که آقای دکتر مصدق خود و دولت خود را مورد اعتماد همه جا معرفی کرده‌اند و در جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر حاصل بیاناتشان این بوده است که دولتهایی که در ایران بوده‌اند همه غیر معتمد بوده‌اند. به عرض رسانیدم بنا به اقرار صریح منم در محضر دادگاه تجدید نظر مجلس را که دولت مصدق تشکیل داده بود یعنی در زمان دولت طرف اعتماد به زعم مصدق انتخابات به عمل آمده بود و دولت طرف اعتماد نظارت مستقیم بر انتخابات داشت و چنانچه دادرسان محترم مستحضرنند آقا خود رسماً بیان داشته بودند که صدی هشتاد آن نمایندگان ملی هستند. بنا به اعتراف مستهم به روزی افتاد که وقتی چهل نفر نماینده مجلس شورای ملی رأی می‌دهند که یکی از نمایندگان در هیئت نظارت اسکناس نظارت به جریان اسکناس نماید دولت طرف اعتماد آن مجلس را می‌گوید در حالی که بودند رؤسای دولت غیر معتمدی باز به زعم دکتر مصدق که وقتی مجلس شورای ملی یعنی نمایندگان قاطبه مملکت ایران به آن دولتها رأی اعتماد ندادند رئیس دولت حتی حاضر نشد که از اتوموبیل نخست‌وزیری از مجلس تا منزل خود استفاده نماید.<sup>۳</sup> یا موی سفید و کهولت سن از مجلس تا خانه پیاده رفت و قانون اساسی را محترم شمرد. مصدق می‌گوید این چنین مردان آزاده‌ای طرف اعتماد مردم نبوده‌اند او که مجلس شورای ملی را در دوزخ ۱۷ به آن روزگار انداخت که همه دیدیم طرف اعتماد بوده. دولتهای قبل از مصدق یعنی آن دولتهایی که مصدق می‌گوید سر و کارشان با مردم نبود سالیانه در موعد مقرر و معین طراز نامه بانک ملی را منتشر می‌کردند که مردم از وضع پولی کشور خود اطلاع حاصل کنند. دولت طرف اعتماد دولتی که مصدق می‌گوید هر عملی می‌کرد از مردم کمک می‌گرفت و می‌گوید دولت من آن چنان دولتی بود که کوچکترین نکته‌ای را از مردم پنهان نمی‌داشتم ۳۱۴ میلیون تومان اسکناس به اعتراف خود منتشر کرد. مجلس را کوبید که مبادا مردم از وضع بانکی کشور خود مستحضر شوند. در این جا هم می‌گویم احسنت بر مصدق آزادیخواه، بر این رجل نامی ایران. اینک در دنباله آن عرایض به عرض می‌رسانم:

۳. منظور حکیم الملک نخست‌وزیر است که دکتر مصدق ضمن اظهاراتی که بعداً در پاسخ آزموده نمود حاضر شد کرایه نا خانه آن نخست‌وزیر را بپردازد!

«چنانچه این انحلال مطابق اصل ۴۸ قانون اساسی که در مؤسسان دوم تجدید نظر شده بود به عمل می آمد چون مجلس مزبور را ملت ایران ساخته و پرداخته سیاست خارجی می داند تأثیر ناگواری در افکار می نمود و زمینه برای تبلیغات عمال بیگانه فراهم می شد و از عده آنهایی که با انحلال مجلس موافق بودند می کاست پس چاره منحصر بفرود این بود که مدت دوره تقنینیه از طریق رفراندوم خاتمه یابد.»

به مصدق می گویم بسیار بجا و بموقع است که در دادگاه تجدیدنظر توضیح دهد به چه مجوز و طبق کدام قانون اصلی را که در مجلس مؤسسان در مقررات آن تجدیدنظر شده بود قبول ندارد و آن را عیناً به دور افکند و مراتب را نیز در دادگاه تأیید و تصدیق نمود. آیا مصدق می تواند بگوید به چه مدرک و دلیل و منطقی مجلس مزبور ساخته و پرداخته سیاست خارجی بوده و اعمال ارتکابیه خودش ساخته آن سیاست نبوده است؟ می تواند بگوید مجلس دوره هفدهم که در دولت خودش انتخابات به عمل آمد چگونه ساخته و پرداخته سیاست خارجی بوده است؟

ریاست محترم دادگاه به خدا شرم دارم یک ایرانی در یک دادگاه ایرانی چنین صحبت‌هایی کند. کلمه به کلمه گفتارهای مصدق را بخوانید او می گوید افسر و درجه دار، و رجال ایران همه و همه به نفع خارجی عمل می کنند. او در این دادگاه روزنامه خارجی برای من آورده و آن را مدرک دفاع قرار داده. من شرم دارم هزاران و میلیونها روزنامه خارجی به روی میز دادگاه بریزم که ملاحظه فرمایند که درباره مصدق چه نوشته اند؟ هر ایرانی شرم می کند مصدق در این دادگاه روزنامه خارجی نشان می دهد. اگر شرم آور است از طرف دیگر جای خوشوقتی است زیرا متهمی آنهم مصدق پیر (دکتر مصدق: خائن) در دادگاه رسمی یک شماره روزنامه خارجی به عنوان مدرک ارائه می دهد و مدرک هم ارائه می دهد که عکس صندوقی را روی آن گراور کرده اند آیا مصدق شرم می کند وقتی که من استناد به روزنامه باختر امروز می کنم؟ روزنامه ای که ارگان و طرف استناد مصدق بوده است. روزنامه ای که مدیر و ناشر و مسئول آن وزیر خارجه مصدق بوده نگویید مندرجات آنرا قبول ندارم. روز ۲۸ مردادماه روزنامه ایرانی فرمان<sup>۱</sup> نخست وزیر نیمی سار سر لشکر زاهدی را در روزنامه خود درج کرده و ضمن مقاله ای نوشته: اسرار کودتای قلابی مصدق را فاش می کنیم. مصدق در ۱۷ فروردین ۳۲ قرآن امضاء کرد و نزد اعلیحضرت فرستاد و سوگند یاد کرد که نسبت به قانون اساسی و سلطنت مشروطه وفادار بماند و ذره ای خلاف آن رفتار نکند. آیا واقعا مصدق تا این اندازه شرم و حیا را کنار می گذارد که وقتی خود روزنامه خارجی به دادگاه ارائه می دهد در جواب من بگوید مندرجات این روزنامه ایرانی را قبول ندارم و بگوید اینها عمال خارجی بوده اند. اگر چنان مطلبی عنوان نماید بنده به هیچوجه عرضی ندارم قضاوت آن بادادگاه محترم است شماره روزنامه را تقدیم دادگاه مینمایم که در پرونده ضبط گردد.

مصدق در بیانات خود در دادگاه تجدیدنظر گفت رفراندوم وقتی مفید است که مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد باشند و دولت به هیچ وجه اعمال نظر نکند من داخل این بحث نمی شوم که عمل مصدق را ملت ایران به چشم دیده است و نمی گویم وقتی در دولت مصدق خونخوار و جبار امر صادر شود که موافقین انحلال

مجلس و بقاء دولت مردمخواه در یک میدان رأی دهند و مخالفین در میدان دیگر و برای اولین بار در تاریخ دنیا مصدق این عمل عجیب و غریب را انجام دهد. حال بر چه منوال است من برای روشن شدن ذهن دادگاه محترم نامه‌ای را که یکی از هموطنان مادر تاریخ ۲۲/۴/۲۶ به مصدق نوشته و این نامه بخوبی روشن می‌نماید که دولت خیرخواه چگونه به مردم آزادی می‌داده چون رئیس دولت آزادخواه بوده است قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تسلیم دادگاه می‌کنم (ناطق نامه را قرائت نمود).

خلاصه نامه چنین است: غلامرضا خان سردار بختیاری از درود راجع به عزیمت در ۲۸ تیرماه به برر جرد و در روز سی‌ام تیرماه باید به نفع دولت خیرخواه اقدامات بعمل آید و آن دولت اصلاً به فکر مردم کار ندارد. برنامه تنظیم شده است، از رئیس دولت خیرخواه استدعا می‌شود یا شخصاً برنامه را اجرا نماید یا بوسیله آقایان دکتر غلامحسین مصدق و دکتر شایگان تقاضا کننده را روشن فرماید. به اتکای صراحت عالی در شهر بر جرد. موفقیت بالاتر از کلام اینجانب است ملاحظه فرمائید دولت آزادخواه مصدق عملش بشرحی است که گزارش مهندس جهانگیر حقشناس وزیر راه دکتر مصدق به شماره ۱۲۲ مورخ ۲۲/۴/۲۷ ارسال داشته قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تقدیم دادگاه می‌کنم.

شماره ۱۲۲ جناب آقای نخست‌وزیر

- ۱ - آقای محمد قوامی شیرازی صاحب امتیاز روزنامه عقاب شرق به اراک منتقل و به علت نمرود در دادگاه تحت تعقیب قرار گرفت و حکم انتظار خدمت او صادر شد.
  - ۲ - آقای حسن رختداری به ناحیه جنوب منتقل و خود را معرفی و مشغول شده است.
  - ۳ - آقای فضل‌الله سلجوقی صاحب امتیاز روزنامه صدای ملیون به ناحیه لرستان منتقل گردیده و ضمناً حکم انتظار خدمت نامبرده صادر شده است.
  - ۴ - هوشنگ شیبانی مدیر روزنامه تراوش به ساری منتقل و تحت تعقیب درآمده است.
  - ۵ - آقای کریم نیکخواه صاحب امتیاز روزنامه نبرد پاک به ناحیه اراک منتقل و حکم انتظار خدمت او صادر شده است.
  - ۶ - آقای علی مینویی صاحب امتیاز نامه شاهراه ایران به ناحیه جنوب منتقل و از سازمان روزنامه نگاران مستعفی شده است و در ضمن از انتشار روزنامه شاهراه ایران جلوگیری به عمل آمده است. ضمناً نتیجه رسیدگی دادگاه به عرض خواهد رسید.
- وزیر راه مهندس حق‌شناس.

ملاحظه فرمایید عده‌ای کارمند وزارت راه که صاحب امتیاز روزنامه‌هایی بودند، دولت آزادخواه مصدق چون نمرود از دستورات مصدق می‌نمایند اول منتقل می‌شوند توأم با توقیف روزنامه و هرگاه امر انتقال را اطاعت نمودند تسلیم دادگاه اداری می‌گردند و به حکم مصدق السلطنه آزادخواه معلق و منتظر خدمت می‌شوند. آری مردم باید بدانند که مصدق آزادخواه اعمالش از چه قرار بوده است. آیا دولت آزادخواه وزیر راهش به کار اجتماعی کارکنان وزارتخانه‌اش کار دارد؟ آیا نخست‌وزیر آزادخواه به وزیر راه دستور می‌دهد

هر کس ذره‌ای از در مخالفت در آمد مغزش را بکوب. مردم باید بدانند که مصدق مستبد است. شاید سلاطین عهد استبداد به مراتب دماغ مستبدشان قابل انتعاشتر از دماغ مصدق بوده. این مرد ملاحظه بفرمایید که مدت ۲۷ ماه که به کار ما مربوط نیست ولی از لحاظ اینکه در این دادگاه سوءاستفاده ننماید و مردم را نفریبد جوایش داده می‌شود چه بلایی بمس ملت ایران آورده است. نمی‌دانم پاسخ این را خواهد داد چه بسا بگوید این آقایان عمال خارجی بودند. مصدق بکرات و دفعات در محضر دادگاه بدوی و تجدید نظر اظهار داشت هر یک از همکاران من هر چه بگویند نهایت مورد اعتماد هستند و من گفته‌های آنان را قبول دارم و حاضرم هر مجازاتی که قانون مقرر می‌کند در باره‌ام اعمال کنند. به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رسانم بدیهی است کسی که صریحاً چنین عنوان می‌کند که گفتم (دکتر مصدق: تعریف است) نمی‌تواند بگوید تلگرافاتی که حسین فاطمی به سفرای کشور شاهنشاهی ایران در خارج مخایره کرده است صحت آن را تأیید نمی‌کنم و نمی‌تواند بگوید نوشته حسین فاطمی را در روزنامه باختر امروز که در سه روز ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه انتشار داد و چه آن تلگرافها و چه آن روزنامه‌ها به عنوان دلیل قطعی جرم خیانت به کشور ضمیمه کیفر خواست در پرونده است آنها را قبول ندارم. مصدقی که در زوایای وزارت راه (با صدای بلند) دستور می‌دهد چند نفر هموطن گرامی ما را به جرم وطنپرستی، خود و عائله‌شان را ناراحت کنند نمی‌تواند بگوید در چهار روزه ۲۵ تا ۲۸ مرداد از جریان اوضاع اطلاع نداشتیم. اگر چنین چیزی بگوید به‌طور قطع برخلاف اصل مردانگی است اصلی که بسیار دیده‌ام مجرمین عادی و بیسواد وقتی بالاترین جنایات را مرتکب شوند آن لحظه که پای سردی و مردانگی بمیان می‌آید اعتراف به جرم خود می‌نمایند. اکنون نامه‌ای را که آقای دکتر عالمی وزیر کار دولت مصدق - منتخب مصدق در تاریخ ۱۴/ شهریور ۳۲ یعنی پس از رفع غائله مصدق به تیمسار سر لشکر فضل‌الله زاهدی تقدیم داشته قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تسلیم دادگاه می‌کنم.<sup>۵</sup> (ناطق نامه را خواند)

به عرض می‌رسانم آیا مصدق می‌گوید دکتر عالمی عامل خارجی است این نامه را قرائت نمودم و به عرض می‌رسانم علت اینکه مصدق بنا به تحقیقاتی که به عمل آمده و با مدارک مثبت صرفنظر از اینکه صبح ۲۵ مرداد به ملت ایران اعلام نمود که فرمان عزلش صادر شده همکاران خود را نیز اغفال کرد. این بود که بخوبی می‌دانست اگر اکثریت قریب به اتفاق همکاران او بدانند فرمان عزلش صادر شده است همان طوری که آقای دکتر عالمی کیف خود را زیر بغل زد و رفت منزل آنها هم همین کار را می‌کردند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه هشتم اردیبهشتماه ۱۳۳۲ موکول گردید.

۵. عین نامه و عباراتش در دسترس نیست در پاسخی که دکتر مصدق بعداً اظهار خواهد داشت و ضمن آن نامه دکتر عالمی به عنوان خود او که ارائه خواهد داد مطلب روشن می‌شود.  
مفادنامه دکتر عالمی اجمالاً عدم اطلاع از فرمان عزل بوده است و پس از اطلاع از فرمان عزل بوسیله رادیو کیف خود را برداشته و از وزارتخانه خارج شده است.

## چهاردهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۸

چهاردهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه روز چهارشنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در محل سائن باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. نخست صورتجلسه روز قبل قرائت گردید. رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرماید.

سرتیپ آزموه: با کمال احترام به عرض می‌رسانم قبلاً چند نامه واصله را تقدیم می‌دارم که در پرونده بایگانی گردد. ۲۰۵ نفر قضات شرافتمند دادگستری ضمن تدوین صورت مجلس اعلام جرمی نموده‌اند بوسیله آقای مهدی شهراد و به مقامات صالحه تقدیم داشته‌اند و به بنده این افتخار را داده‌اند که برایم رونوشت فرستاده‌اند. آقای حاجی بابای گبئی اسدآباد تلگرافی مخابره کرده‌اند تقدیم می‌شود. آقای مدحت لارودی در نامه فرستاده‌اند که آن نیز تقدیم می‌گردد. اینک به عرض می‌رسد توضیحات اینجانب در روز گذشته به این موضوع ختم شد که نامه آقای دکتر عالمی را قرائت نمودم و ملاحظه فرمودید این آقا که همکار مصدق بوده است صریحاً می‌نویسد که رئیس دولت در امور کلی مملکت و مسائل مهم کشور همکاران خود را در جریان نمی‌گذاشت. [۱] نوشته‌اند که حال و روز همکاران مصدق در اواخر مردادماه از چه قرار بوده است و بالاخره نوشته‌اند اخلاط‌گران چگونه در دستگاهها رخنه پیدا کردند و قوای انتظامی از آنها جلوگیری نمی‌کرد و آقای دکتر عالمی می‌نویسد اگر از صدور فرمان عزل اطلاع پیدا می‌کردم همان طوری که در روز ۲۸ مردادماه بوسیله روزنامه شاهد مطلع شدم و آن‌ا کیف خود را برداشتم رفتم منزل همین عمل را در لحظه اطلاع می‌نمودم ولی ما را کسی در جریان نگذاشت.

اکنون تعجب می‌فرماید اگر قسمتی از اظهارات دکتر شایگان، مهندس رضوی، دکتر صدیقی را در تحقیقات محضر بازپرس به عرض برسانم.

دکتر شایگان در صفحه ۵ تحقیقات چنین می‌گوید:

«بنده از مشاورین دکتر مصدق بودم ولی بدبختانه تصمیمات مهم خود را هرگز دکتر مصدق با

بنده به میان نمی گذاشت. کار بنده غالباً تحریرات و نطقها و جواب مراسلات راجع به نفت بود که پس از مشاوره با هیئتهای مأمور این کار تدوین می کردم. شواهد مختلفی دارم که تصمیمات مهم دکتر مصدق بدون مشورت من انجام می گرفت.»

مهندس رضوی در صفحه ۲۱ تحقیقات می گوید:

«جریان مراجعه سرهنگ نصیری در ساعت بعد از نصف شب به منزل آقای دکتر مصدق را بطور مبهم شنیده بودم. اخباری هم که جراید می دادند خیلی قابل اعتماد نبود و همین قدر بنده اینطور استنباط کردم که آنچه واقع شده است جنبه عادی نداشته و همان بوده که به آن اسم کودتا داده بودند ولی حقیقت امر این است که جریان این امر برای بنده تا حالا هم درست روشن نیست و نمی دانم اقدامات شب ۲۵ مردادماه به چه قرار بوده و نمی دانم که چرا آورنده نامه توفیق شده است و اینطور در آن روزها استنباط می کردم که واقعه صورت حادثه ساتندی داشته و از مدلول نامه هم اطلاعی نداشتم تا عصر روز ۲۸ که در منزل آقای دکتر مصدق سؤال کردم حقیقتاً نامه ای در بین بوده و مطلب آن چه بوده است. آقای دکتر مصدق عین نامه را ارائه دادند و بنده دیدم که حکم معافیت ایشان است که به امضای اعلیحضرت رسیده. در واقع بر تعجب خودم و ابهام موضوع بیشتر افزوده گردید زیرا به نظر بنده چنین می رسد که با دریافت آن نامه تنها اقدامی که ایشان می بایستی بکنند کناره گیری از ریاست دولت بوده و اصلاً در ذهن بنده ادامه حکومت با مخالفت صریح اعلیحضرت دیگر صورت صحیحی نداشت.»

حاج بیینیم دکتر صدیقی وزیر کشور مصدق چه می گوید:

این آقا می گوید «در این باب در هیئت وزیران مذاکره نشد و تصمیماتی درباره آن اتخاذ نگردید» این گفتار را در جواب این سؤال گفته است که از او سؤال شد «دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه که به آقای دکتر محمد مصدق ابلاغ شده بود به چه نحو و کیفیت در هیئت وزیران مطرح شد و چه تصمیماتی روی آن گرفته شد؟» در دنباله این گفتار دکتر صدیقی می گوید: «مطلقاً درباره فرمان ملوکانه دائر به عزل آقای دکتر محمد مصدق از سمت نخست وزیری سخنی گفته نشد. اما آنچه درباره آگاسی من از جریان کنار سؤال فرموده اید پیش از این نوشته ام که در خانه جناب آقای نخست وزیر اقواهاً موضوع دستخط را که بهانه برای ورود به خانه بوده است شنیدم و از آقای دکتر مصدق پرسیدم که موضوع دستخط چه بوده فرمودند چیزی نبوده است.»

دادگاه محترمه بجاست که این مشکل را حل فرمایند. دکتر مصدق می گوید تنها دولتی که کوچکترین نکته ای را از مردم پنهان نمی داشت دولت من بود. من نمی دانم دکتر مصدق در این دادگاه آیا خواهد گفت دکتر شایگان، دکتر صدیقی، مهندس رضوی عمال خارجی هستند یا خیر؟ ولی با ایمان راسخ می گویم که دکتر مصدق به جای اینکه صبح روز ۲۵ مرداد در خانه ۱۰۹ را ببندد آن دکان را تخته کند اعلامیه صادر کرد که ملت ایران دیشب کودتا کردند و مخصوصاً در آن اعلامیه نوشت که آن کودتای شایگان به بهانه آوردن نامه قصد داشت کت مرا ببندد و در میدان سپه به دار آویزان کند.



ملاحظه می فرمایید اکنون که دیگر تردید نیست شب ۲۵ مرداد تیسار سر تیب نصیری حامل دستخط ملوکانه بوده بدیهی است تردید نمی توان کرد که مصدق از بین قهر و خشم ملت ایران صبح روز ۲۵ مرداد حقیقت را نه تنها به ملت ایران نگفت بلکه با دروغ و فریب و ربا حقیقت را دگرگون کرد. ملاحظه می فرمایید همکاران صدیق مصدق چه گفته اند؟ میگویند ما هم مثل ملت ایران از جریان کار اطلاع نداشتیم. بنده نمی دانم این مصدقی که در دادگاه برای رهایی از مجازات می گوید همیشه باید در امور مهمه مشورت کرد آیا پس از دریافت دستخط با شیاطین مشورت کرده است؟ بنده هر اندازه با باز پرس تلاش نمودیم که ببینیم این آقای مشاورش چه شخصی بوده است به جایی نرسیدیم. آیا این است معنا و مفهوم تنها دولت آزادبخواه. مصدق اگر مایل باشد باید به یک یک این کلماتی که گفته ام و می گویم جواب منطقی عقلانی و مردپسند بدهد. در یکی از جلسات این دادگاه دکتر مصدق چنین گفت که من از دو جبهه به هیچ وجه نگرانی نداشتم یکی آن جبهه ای که طالب جمهوری بود جبهه دیگر آن جبهه ای که بدخواهان مملکت بودند و دولت را متهم به طرفداری با احزاب چپ می نمودند. مصدق خود در این دادگاه به شرح مذکور اعتراف نمود که از این دو جبهه کوچکترین بیم و هراسی نداشته است. مصدق دنباله این مطلب را به این جا کشانید که گفت: «نگرانی من فقط از این جهت بود که افسران ناراضی و یازنشسته به وعده ورود به ارتش و افسران شاغل را به وعده ترفیع رتبه و مقام همراهی کنند و به دست آنها دولت را ساقط نمایند.» عرض می کنم مصدق به حکم طبیعی راست می گوید. مصدق نه تنها از آنها که طالب جمهوری بودند باک نداشت بلکه خود معرکه گردان آنها بود. راست می گوید مصدق از افسران یازنشسته و افسران شاغل بیم و هراس داشت. من قصد دفاع از افسران را ندارم همین قدر این توضیح را به عرض می رسانم که یک نفر افسر جزء به نام سید محسن اسکندری وقتی در روز ۲۵ مردانماه در بند مصدق می افتد باز پرس به دستور مصدق از او سؤال می کند:

س: «اگر قبیل از این به وسائل مادی از قبیل دانه پول و پاداش و یا وعده و وعده های شما را راضی نموده باشند که با آنها همکاری نمایند بهتر است حقیقت امر را بگویند. این افسر رشید و وطن پرست این افسری که سوگند یاد کرده است تا آخرین قطره خون خود را در راه استقلال کشور جانبازی کند به باز پرس و به طور غیر مستقیم به مصدق چنین پاسخ می دهد: «بنده در حضور شما به این کتاب آسمانی سوگند یاد می نمایم که از اول زندگی و تا به حال و اطمینان می دهم بعداً از هیچ مقامی و از هیچکس دیناری نگرفته و انتظار هیچ کمکی نخواهم داشت زیرا اشخاصی که از طبقه افسر این مملکت هستند اتکائی جز شاه، خدا و خدا به هیچ کس ندارند و بنده از این طبقه می باشم و خانواده خود را در کمال صفا و پاکی اداره می نمایم و پانزده ماهی ششصد الی هزار ریال فوق العاده سعی می کنم که در هر ماه بیش از ۵ تا ۱۵ مرتبه نگرانی بدهم و دزدی و خیانت به کشور ننمایم.» ملت ایران باید قضاوت کند (با صدای بلند) مصدق چه می گوید و این افسر چه می گوید. این افسران بودند که باید روزهای آخر مرداد به دار مجازات آویخته شوند تا مصدق خونخوار رئیس جمهور بشود. این شوخی نیست که ستوانی در بند مصدق چنین کلماتی بگوید. اینکه مصدق در دادگاه تجدید نظر می گوید از افسران یازنشسته و شاغل بیم داشته بسیار صحیح می گوید و صد درصد تأیید می کنم. ملت ایران باید بداند تا افسر ایرانی و سرباز ایرانی جان در بدن دارد به اساس سلطنت و قسانون

اساسی ایران هیچ خائنی نخواهد توانست کوچکترین لطمه‌ای بزند. ملت ایران باید بداند برای سرباز برای این ستوانها، آن سرهنگها و آن سرتیپها و امرا شهادت در راه انجام وظیفه بالاترین افتخار است و اگر سربازی به این درجه برسد خود و خانواده‌اش تا ابد زنده و جاویدان خواهند ماند (دکتر مصدق: احسن)

در ساعت ۱۰/۰۰ جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۰ و نیم مجدداً تشکیل گردید.

سرتیپ آزموده به سخن ادامه می‌دهد: قبل از تنفس به عرض رسید که مصدق در دادگاه تجدید نظر در تأیید مطالبی که در دادگاه بدوی گفته اعتراف صریح نمود که از آن اخلاک‌گرانی که قصدشان تبدیل حکومت مشروطه سلطنتی ایران به جمهوری بود بی‌نیستی نداشت. عرض کردم مصدق در این گفتار صادق است. در تأیید این مطلب هر چند موضوعی را می‌خواهم به عرض برسانم جزئی از آن را در یکی از جلسات گفتم ولی برای اینکه موضوع و جریان کار مصدق بخوبی روشن شود به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم چنانچه تیسار آن مستحضرند چند مرتبه چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر مصدق استناد به نامه تیسار سر لشکر دادستان نمود که به مقام نخست‌وزیری تقدیم داشته‌اند و از آن نامه نتیجه گرفته‌اند که روز ۲۵ مردادماه سرتیپ نصیری با عده‌ای از افسران کودتا کرده است. به عرض می‌رسانم مصدق چون با اساس حکومت مشروطه و سلطنت ضدیت داشته و دارد آن نامه را از روی روزنامه مردم به اصطلاح ارگان حزب توده ایران رونوشت برداشته و به دادگاه به عنوان مدرک تقدیم نموده و در اطراف آن آب و تاب زیادی داده است. برای تأیید این عرض یک پیشنهاد به مصدق می‌کنم و آن این است که اگر آن نامه را غیر از طریق مشروعی به دست آورده در این دادگاه بیاخیزد و توضیح دهد.<sup>۱</sup> دپروز عرض کردم:

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار

دپروز گفتم مصدق در نوزدهمین جلسه مورخ ۹ آذرماه ۳۲ در دادگاه بدوی با ژست مظلومیت و در عین حال خشونت فریاد می‌زد: آقای رئیس دادگاه با این مدرکی که می‌دهم دیگر می‌توان تردید داشت که کودتا نکرده‌اند؟ بنده عرض کردم کسانی که چنین ادعایی را برای مصدق تنظیم می‌کنند او را دست انداخته‌اند. حال عرض می‌کنم مصدق به قول خودش آن مدرک را در نهم آذرماه ۳۲ به دادگاه تسلیم نمود. روزنامه مردم در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۳۲ همان چیزی را که مصدق به دادگاه تقدیم داشت عیناً درج کرده و خوشمزه اینجاست که روزنامه مردم در آخر نامه‌ای که تیسار دادستان به نخست‌وزیر نوشته بک شماره گذاشته آن شماره ۹۱۹۴۹ است یعنی در آخر نامه در روزنامه چنین نوشته‌اند:

فرمانداری نظامی تهران — سرتیپ دادستان شماره ۹۱۹۴۹ — در صدر نامه این شماره در روزنامه مردم ۱۰۴۷۷ مورخ ۳۲/۶/۱۰ می‌باشد. مصدق بدبخت وقتی این نامه را به دستش دادند فکر نکرد که نامه‌های

۱. سرتیپ دادستان در آن زمان به درجه سرلشکری ترفیع یافته بود.

۲. مقصود آزموده از این سخنان این است که دکتر مصدق بیاخیزد و بزرگمهر را بدهد تا آنها بتوانند بزرگمهر را خارج از دادگاه زیر سؤال قرار دهند و انتقام بگیرند.

رسمی دو شماره ندارد یکی در صدر نامه یکی در ذیل نامه. این شماره ۹۱۹۲۹ شماره یکی از خائنین است که این نامه را به روزنامه مردم داده تا پاداش خود را بگیرد. عین همین نمره را مصدق در جلسه ۳۲/۹/۹ گفت و در دادگاه بدوی جریان ثبت است (برگ ۵۷۹ پرونده) این جا هم همکاری حزب توده با مصدق و بالعکس مصدق با آن حزب منحلۀ ثابت و روشن می شود کما اینکه روزنامه مردم در صدر نامه از خود می نویسد بر علیه مصدق کودتا کردند. مصدق هم می گوید کودتا کردند، حزب توده می گوید قانون اساسی مشروطیت ایران باید به دور افکنده شود. مصدق هم می گوید آقا همه کار که نباید در قانون اساسی نوشته شده باشد مردم طالب پیش آمدهای جدید هستند. البته مردم از درپچه چشم مصدق یعنی اخلاگران حزب منحلۀ توده. حال می گویم مصدق به نامه ای از تیمسار دادستان استناد می کند و می گوید چون این نامه را افسری به مقام نخست وزیر تقدیم داشته و در متن آن نوشته شده کودتای ۲۵ مرداد بنا بر این با این مدرک ۲۵ مرداد تیمسار سرتیپ نصیری کودتا کرده است. بسیار خوب نمی دانم چرا مصدق خود را مفتضح کرد چرا استناد به گفتارهای رسمی من در دادگاه بدوی نکرد. من بکرات گفتم روز ۲۵ مرداد کودتا شد و روزنامه های تهران از جمله روزنامه مردم آسیا که دیروز یک شماره آن را به دادگاه تقدیم داشتیم در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد صریحاً و جسته گریخته همه نوشتند مصدق کودتا کرده است. این موضوع را هم که به عرض رسانیدم نادیده می گیرم. اکنون اینجانب گزارش رسمی یکی از امرای ارتش را تقدیم به مقام نخست وزیر قرائت می کنم و دادگاه توجه فرماید مصدق استناد به گزارش تیمسار دادستان می کند و می گوید چون در آن گزارش آن تیمسار نوشته کودتای ۲۵ مرداد بنا بر این کودتا شده است اکنون این نامه را قرائت می کنم. مصدق باید درست توجه کند که گزارش این افسر شرافتمند را نیز تأیید می نماید یا با کمال بی شرمی می گوید این گزارش را قبول ندارم ولی آن گزارش را چون در روزنامه مردم درج شده قبول دارم.

این گزارشی است که تیمسار سرلشکر مزین به آقای نخست وزیر نوشته اند (ناطق نامه را به شرح زیر قرائت کرد):

تیمسار سپهبد زاهدی نخست وزیر<sup>۳</sup> محترماً به استحضار می رسانم

به طوری که در جراید پایتخت ضمن دادرسی دادگاه (رسیدگی به جریان واقعات از ۲۵ الی ۲۸ مرداد) مشاهده شد آقای دکتر محمد مصدق در جلسه روز شنبه ۱۳ اردیبهشت ماه<sup>۴</sup> جاری چند مرتبه صریحاً ضمن بیانات خود اعتراف نموده اند «من از حزب توده انگلیسی و روسی نگرانی نداشتم» چون در زمان نخست وزیری ایشان سمه و نسیم که اینجانب رئیس شهربانی کل کشور بودم گزارشهای مفصّلی از کیفیت و نقشه های خائنانۀ حزب منحلۀ توده که

۳. تمام گفته ها و نوشته های دولتی در مورد محاکمه مصدق موبه مو باید در جرائد منعکس می شد این نامه مشروط به جلسه ۱۴ که در جراید منعکس نشده بود به دستور مقامات در پایان جلسه ۱۶ و ادار به چاپ شدند (صفحه ۴ روزنامه اطلاعات مورخ ۳۳/۲/۱۲) که ترک اولی نشده باشد.

۴. جلسه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر.

رو نوشت یکی از آنها تلواً تقدیم می‌گردد با توضیحات کامل تنظیم و به طور محرمانه مستقیم برای شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت ارسال نمودم که بر حسب تقاضای اینجانب در هیئت دولت مطرح گردید ولی با کمال تأسف و تأثر مشاهده نمودم به جای اینکه این موضوع مهم در آن جلسه مورد توجه و تعمق و بررسی قرار گیرد به عنوان اینکه توده‌ای در ایران وجود ندارد مورد استهزاء عده‌ای بخصوص حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر قرار گرفت که در آن وقت حمل بر عدم تشخیص آنها نمودم و چون شخص مذکور نیز از هرگونه اشکال تراشی و تحریک در شهربانی بر علیه اینجانب فروگذار نمی‌کرد و ضمناً متوجه شدم که مسئولین امر به هیچ‌وجه توجهی به پیشنهاداتم ندارند در همان جلسه استعفا داده و فوراً به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و مراتب را عرض و معافیت خود را از این شغل استدعا نمودم. اینک که پرده‌ها بالا رفته و پیش‌بینی‌های اینجانب عملاً در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مشهود گردید معلوم می‌شود که عدم توجه به گزارشاتم بخصوص اقدامات حسین فاطمی از روی عمد و بندوبستی بوده که می‌بایستی دولت وقت آن را با استهزاء و مسخره نادیده گرفته و موجب استعفای این جانب شوند تا دیگر چنین اکتشافات و گزارشات بعمل نیاید. اینک که در این موقع به خواست خداوند متعال نقشه خائنانه اشخاص بی‌وطن به نتیجه نرسیده مستدعی است امر و مقرر فرمائید مقامات صالحه از هیئت دولت وقت سؤال نمایند چرا چنین گزارش مهمی را که در دو سال قبل از طرف صلاحیت‌دارترین مقام کشور داده شده است مورد توجه قرار نداده‌اند که چنین پیش‌آمدهای ناگواری بشود تا با کیفیت امر ملت ایران متوجه شود که پشت پرده چه طرحهایی در جریان تکوین و عمل بوده است.

فرمانده ناحیه ۳ غرب - سرلشکر مزین

ریاست محترم دادگاه توجه می‌فرمایند که دکتر محمد مصدق در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه به استناد گزارش همکارانش و به استناد گزارشاتی که با مدارک لازم تقدیم شده است و از همه بالاتر مستند به مشاهدات همه اهالی نهران چگونه می‌خواست استقلال و تمامیت کشور را بر باد دهد تا به هدف خود برسد و ملاحظه فرمودند که در این کار و برای وصول به هدف چه عجله و شتابی داشت و چگونه ملت ایران را فریب داد و ملاحظه فرمودند که در این دادگاه صریحاً گفت قانون اساسی ایران را بخوبی می‌توان نادیده گرفت. (دکتر مصدق: کجا؟ رئیس دادگاه اخطار کرد بسین صحبت دادستان صحبت نکنید...) و گفت از اعمال اخلاک‌گرایان پیر و هراسی نداشتم. مصدق چند مرتبه در دادگاه بدوی و یک بار در این دادگاه بساز هم برای واژگون کردن حقیقت به پرونده قتل مرحوم افشار طوسی اشاره کرد، سکوت کردم. در یکی دو مورد دیگر مرا در دادگاه استیضاح کرد و به عرض دادگاه رسانید که چون دادستان خود را به نفهمی می‌زند و سکوت می‌کند این نشانه این است که عناوینش صادق نیست به‌ناچار مرا وادار به جواب می‌کند. من حرفی ندارم این گوی و این میدان - یک اصل روانی را به عرض می‌رسانم و آن این است که هر کس واجد هر خصلت و صفتی باشد همه مردم را مثل خود می‌بیند. مثلاً اگر طفلی را چه در اثر وادار کردن به اجرای تعالیم مذهبی و چه در اثر

تربیت و فرهنگ و دانش صحیح بگذارند از آن روزی که زبان باز کرده دروغ نگوید آنچنان طفل اگر صد سال هم عمر کند نه تنها دروغ نمی گوید بلکه اگر تمام دروغگویان طرار دنیا جمع شوند و به او مطالبی به دروغ بگویند آن آدم همه را راست می پندارد زیرا خود دروغگو نیست. همچنین است کلیه خصال و صفات آدمی پس از واقعه قتل مرحوم افشار طوس. روزی رئیس وقت ستاد ارتش ساعت ۸ صبح مرا از اداره مهندسی ارتش احضار کردند؛ به ستاد رفتم. سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی وقت در ستاد بود. قبل از اینکه به دفتر رئیس ستاد بروم سرهنگ اشرفی به من گفت شما و مرا برای واقعه قتل افشار طوس احضار نموده اند. به اطاق رئیس وقت ستاد ارتش که تیمسار سرتیپ ریاحی بودند رفتم. ایشان به اینجناب اظهار داشتند شما باید دادستان پرونده قتل افشار طوس شوید. به ایشان در آن موقع عرض نمودم تیمسار من حضرتند که من پس از واقعه نهم اسفند با چه روحیه ای از دستگاه قضائی ارتش رفتم و من با خود عهد و پیمان کرده ام که دیگر پیرامون انجام وظایف قضائی نزوم ولی چون موضوع قتل افشار طوس است با نهایت میل این امر را اجرا می کنم. بخوبی به خاطر دارم به اندازه ای دستگاه آن روز در اجرای این امر از طرف اینجناب مصر بودند که بلافاصله تیمسار سرتیپ تقی ریاحی به بنده دستور دادند فوراً به فرمانداری نظامی پرو و با کسانی که باید کار کنی آنها را تعیین کن و صورت بده که به عرض جناب آقای نخست وزیر و وزیر دفاع ملی برسائیم. به فرمانداری نظامی رفتم. دادستان فرماندار نظامی سرکار سرهنگ شایان فر فرمودند با مشورت ایشان افسرانی تعیین شدند. سرهنگ اشرفی تلقناً با جناب آقای نخست وزیر صحبت نمود و برای به تصویب رساندن آن صورت به منزلشان رفت و به بنده هم اظهار داشت همین جا بنشین تا برگردم. تصویب این امر قطعی است چون سابقه دارد. دو سه ساعتی نشستم دیدم خبری نشد چون عادت ندارم موضوع را از لحاظ شخصی تعقیب کنم از فرمانداری نظامی خارج شدم و دیگر کسی در این مورد مراجعه به من ننمود. مصدق به طور قطع به عرض شما خواهد رسانید که علت اینکه با سرتیپ آزموده موافقت نکردم دادستان پرونده قتل افشار طوس شود این بود که این مرد بیسواد است... دستگاه قضائی ارتش را اصلاح کردم که این بیسوادان کار را به دست باسوادها بدهند. بسیار فرمایش منطقی است بنده خود تصدیق می کنم که بیسوادم و تاکنون ادعای سواد نکرده ام ولی در این جریان باز یک مشکل پیش می آید که آن را مصدق باید حل کند. شما که آدمهای بیسواد را به چنین امور مهمه نگذارید چگونه کار از دست آدمهای باسواد که شخص شخیص خودتان انتخاب فرمودید بدان نحو از آب درآمد. آبا ملت ایران از یاد برده است که قتل افشار طوس دستاویز مصدق شد تا آنجا دستاویز شد که بر خلاف همه قوانین عالم بازجویی از متهمین در مرحله تحقیق یعنی قبل از آنکه کیفرخواستی صادر شود روزی چندبار در رادیو خوانده می شد. این عمل را مصدق دکترای حقوق انجام داد و قضات محترم دادگستری و تیمساران کارمند این دادگاه بخوبی می دانند وقتی نظریات خصوصی وارد در امر قضاوت شود چنان پرونده هایی برای یک قاضی شرافتمند هیچ راهی باقی نمی گذارد جز راه نبرته. من ناچارم که به عرض دادگاه برسائیم و به شرافت سربازی خود سوگند یاد کنم که پس از جریان ۲۸ مرداد تا این لحظه هیچ مقامی کوچکترین دخالتی در انجام وظیفه من و همقطاران گرامی من نکرده اند. کلیه مقامات هر موقع که صحبت شده چنین دستور داده اند که هر چه قانون و عدالت حکم می کند رفتار کن. مصدق حرفهایی را قبول نمی کند. تردید

ندارم این عرض مرا هم قبول ندارد و نیایستی هم داشته باشد زیرا عرض کردم این اصل است که هر کس مردم را به همان چشمی می بیند که خود واجد آن صفت است. باید به عرض برسانم افسرانی که پرونده افشار طوس را تنظیم کردند باز پرس و دادستان آن را بغویی می شناسم و از شرافتمندانه ترین افسران ارتش هستند با آنها کار کرده ام منتها یک مطلب هست از یک ستوان و یک سروان نمی توان انتظار داشت که در مقابل فرعون عصر مقاومت کنند. دستگاه عجیبی بود. دیروز نامه ای را خواندم که عده ای از هموطنان ما به جرم روزنامه نویسی تحت تعقیب در می آیند و تسلیم دادگاه اداری شده و به جرم نمرود خانه نشین می شدند. همین امروز صبح نامه ای از ۲۰۵ نفر قاضی دادگستری تقدیم کردم که اینان در برابر ظلم مصدق چگونه به ستوه آمدند. در روزنامه ها ملت ایران خواندند که یکی از افسران شرافتمند دستگاه قضایی ارتش یعنی مرحوم سروان یزدانی کارش به انتحار کشید. همین دیروز باز هم یکی از هموطنان من که حضوراً ارادتش به ایشان ندارم آقای رحیم زهتاب فرد<sup>۵</sup> مجموعه ای با کمک لطف و مرحمت برای اینجانب ارسال داشته اند که اتفاقاً در آخر صفحات آخر آن موضوع قتل افشار طوس را مطرح نموده اند. پرونده قتل افشار طوس از لحظه اول از جریان عدالت و قانون خارج شد. شک نیست بنایی که پایه آن کج باشد تا به آخر کج می رود. از فضات محترمی که رأی و برائت متهمین آن پرونده را داده اند من تشکر می کنم زیرا همان طوری که عرض کردم با آن پرونده و پرونده ای که به دست وزیر کشور مصدق تنظیم شده باشد و اختیار را از دست دستگاه قضائی گرفته باشند هیچ قاضی عادل رأی جز رأی برائت نمی توانست بدهد. حال اگر قتل افشار طوس لوٹ شده است این گناه هم به گردن مصدق است که قتل را برای حب جاه و مقام (با صدای بلند) برای اینکه اساس این کشور را بر باد دهد برای اینکه بگوید (با فریاد) افشار طوس را کشتند که بر علیه من کودتا کنند لوٹ کرد. اجر این آدم با خدای متعال خواهد بود و تردید ندارم قادر متعال جزای چنین آدمی را خواهد داد.

دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر از من خواست که توضیح دهم به نظر بنده حکومتی که اعمالش طبق آمال مردم باشد و به اتکاء مردم انجام وظیفه کند بهتر است یا حکومت های قبل از آقای مصدق. قبل از ادای توضیح باز هم این عرض را تکرار می کنم که مصدق بکرات گفت، همه حکومت های قبل از من مورد اعتماد مردم نبودند چون عامل خارجی بودند و سیاست خارجی آنها را روی کار آورده بود. بنده در یکی از جلسات عرض کردم مصدق سالها گوش خوابانیده بود تا روزهایی مثل روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد فرا برسد تا او زهر خود را به ملت ایران بزند. بنده در یکی از جلسات گفتم در یکی از ادوار تقنینیه نماینده نطقی در مجلس شورایی نمود که عقیده خود را طبق آن در مورد اینکه طرز حکومت ایران چه باشد بیان داشت. آقای مصدق مانند بنده خود را به نفهمی زد و سکوت اختیار کرد. در مورد این اشاره من هیچ حرفی نزد. اینک

۵. رحیم زهتاب فرد از اهالی آذربایجان و مدیر روزنامه اراده آذربایجان و از اعضای حزب اراده سنی و وابستگان به سپید ضیاءالدین طباطبائی بود. او با عوامل سیاسی و اطلاعاتی غرب در تماس بود و همکاری نزدیک داشت و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از عوامل اطلاعاتی و ارتباطی به شمار می رفت. در دوران حکومت شاه با ساواک و سازمانهای جاسوسی غرب روابط نزدیک داشت و مدتی نیز نماینده مجلس فرمایشی بود. در اواخر دوران شاه به سمت دبیر حزب رستاخیز آذربایجان شرقی منصوب گردید.

صریحاً عرض می‌کنم تصادف عجیبی است که مصدق فکرش و اعمالش مشابهت بسیار نزدیکی با پیشه‌وری دارد با این تفاوت که پیشه‌وری فقط خاک آذربایجان ایران را معرض تاخت و تاز فرار داد؛ بود و دائماً به اسم خلق آذربایجان نعره می‌کشید و مصدق چون یک عمر آزادیخواه بوده یکباره قصد کشور ایران را کرد. بله! چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار...

در ساعت ۱۲ جلسه تعطیل و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه نهم اردیبهشت ماه مورکول گردید.

### پیوست جلسه چهاردهم دادگاه تجدید نظر نظامی

اتهام پنهان‌کاری دکتر مصدق در امور کشور و به طور کلی در همه امور سیاسی یکی از ایرادات و اتهامات تکراری سرتیب آزموده به دکتر مصدق بود که دکتر مصدق که می‌گوید منتخب مردم مطالب خود را با مردم در میان نمی‌گذاشت (از قبیل فرمان عزل، نشر اسکناس و نظایر آن) حتی چنین مطالبی را به وزراء خود هم نمی‌گفت و مخفی نگاه می‌داشت. در دادگاه تجدید نظر بخصوص به اظهارات عده‌ای از باران دکتر مصدق استناد می‌کرد که در بازپرسیهای خود در این باره مطالبی گفته بودند:

«تصمیمات مهم خود را هرگز دکتر مصدق با بنده در میان نمی‌گذاشت» دکتر شایگان نقل از بیانات سرتیب آزموده در جلسه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر: همچنین اظهارات دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و معاون نخست‌وزیر: «پرسیدم که موضوع دستخط چه بوده؟ فرمودند چیزی نبوده است»: مهندس رضوی (نقل از بیانات سرتیب آزموده در جلسه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر) با اظهارات مهندس رجیبی وزیر مشاور در امور صنعتی با اظهارات دکتر عالمی وزیر کار در بازپرسی و با اظهارات عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری در اوراق بازپرسی در مواجهه با دکتر مصدق که به صورت مختلف و به طور خلاصه گفته‌اند که دکتر مصدق حرفهای خود را در امور مهم مملکتی با ما در میان نمی‌گذارده و پنهان می‌کرده است. خود من هم در اثر تکرار این حرفها این سؤال برآیم مطرح شد که چرا دکتر مصدق بعضی مطالب مهم را از همکاران خود پنهان می‌کرده است؟ طاقت نیاوردم و پرسیدم: آقا، اینها که گفته‌اند دلشان را پیش وزراء سفره نمی‌کردید دلیل چه بوده؟ فرمودند: سیاست عمومی کشور در اختیار رئیس دولت است و رئیس دولت مسئول سیاست کشور می‌باشد. اگر رئیس دولت باشد و وزراء همگی استعفاء بدهند یا انتخاب نشده باشند معهداً دولت شخصیت حقوقی خود را دارد. و اگر نخست‌وزیر نبود دولت وجود ندارد. اینکه گفته است دکتر مصدق مشورت نمی‌کرد حرف غلطی است. در کلیه امور فنی با اشخاص مورد اعتماد خود مشورت و بحث می‌کردم ولی تصمیم نهایی با خود من بود. بی‌مناسبت نیست که یادآوری کنم چندین بار با گریه از مهندس کاظم حسینی یاد کرده و می‌گفت:

«آقا او از اولیاء الله است - هر مطلبی که راجع به نفت می‌بایستی از نظر فنی، بازرگانی و وجوه دیگر

آن بررسی شود سئوالات را طرح کرده و می‌دادیم به مهندس حسینی او هم در مهلت مناسب بدون هیچگونه اظهار نظر شخصی، سیاسی، اجتماعی بررسیهای صرفاً فنی خواسته شده را تمام و کمال در اختیار ما قرار می‌داد» باز با حالت گریه تکرار می‌کرد: آقا او از اولیاء الله است.

«مطلب این است که رئیس دولت هر کاری را که می‌بایستی انجام گیرد قبلاً باید پیش خود حلاجی کند

و بعد...»

ادامه داد... «هر کاری که می‌خواستم انجام دهم و یا تصمیم انجام آن را داشتم ابتدا جوانب امر را از هر حیث مطالعه می‌کردم و اگر بنا بود مشورت کنم غیر مستقیم مشورت می‌نمودم وقتی که خودم مصمم می‌گردیدم طی طرحی در هیئت دولت مطرح می‌کردم از سه حال خارج نبود: تصویب می‌شد که به صورت تصویبنامه منتشر می‌گردید یا بکلی رد می‌شد و قابل عمل نبود یا... تصحیح می‌شد یا برای کاملیت آن محتاج مطالعه بیشتری بود».

اضافه کرد آقا مطلبی، موضوعی که خودم تصمیم نگرفته‌ام چه بکنم؟ به دیگری چه بگویم که منتشر شود

و موانع ایجاد شود بلافاصله مثال زیر را برایم تعریف کرد:

«وقتی که تصمیم گرفتم که کنسولگریهای انگلیس را در ایران تعطیل کنم سید باقر کاظمی وزیر خارجه (و معاون نخست‌وزیر) را خواستم و به ایشان گفتم، تصویبنامه‌ای تهیه کنید برای تعطیل کنسولگریها که در هیئت دولت مطرح کنیم سفارش هم کردم محرمانه باشد.

بعد از ظهر آن روز به من گفتند دکتر قاسم‌زاده<sup>۱</sup> می‌خواهند شما را ببینند، گفتم تشریف بیاورند؛ آمدند شروع کردند به اینکه برای بستن کنسولگریهای انگلیس... مجالش ندادم گفتم نه آقا چنین مطلبی نیست سوءتفاهم شده بفرمائید موضوع را کتمان کردم».

باز تکرار کرد:

«در اوایل نخست‌وزیری مطلبی در هیئت دولت مطرح کردم که حائز اهمیت بود مؤکداً توصیه شد که به خارج درز نکند. فردا در روزنامه صبح خیر همان مطلب با آب و تاب منتشر شد».

اضافه کرد: «در زندگی خصوصی خودم هم تا عزم جزم نکرده‌ام که کاری را انجام دهم حرفم را به کسی نمی‌گویم. آقا می‌گویند سوءظنی هستم من آقا سوءظنی نیستم عادت‌م بر این است که گفتم که بعضی تصور می‌کنند سوءظن دارم، مثلاً نشر اسکناس را از اختیارات قانونی خودم استفاده کردم. دکتر نصیری رئیس بانک ملی را خواستم دو نسخه لایحه قانونی برای نشر ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس تهیه کردم یکی را دادم به او یکی

۱. دکتر قاسم‌زاده مرحوم از اهالی قفقاز و از فرار از نمایندگان مجلس حکومت ۱۸ ماهه قفقاز بوده که هنگامی که قفقاز بوسیله روسیه شوروی اشغال گردید ایشان که تحصیل کرده حقوق در فرانسه بود به ایران متواری گردید و به اسنادی دانشکده حقوق گمارده شد. نامبرده دروس حقوق اساسی و بعد تاریخ حقوق را با شایستگی تمام تدریس می‌کرد. در سال تحصیل ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ در سال اول دانشکده حقوق که با لباس افسری تحصیل می‌کردم استاد من بود - مردی علی‌الظاهر تلخ و در باطن پاکیز و بی‌تبعیض بود. رحمت‌الله علیه.

۲. به مرحوم کاظمی هم از فرار تشریفه بود که چرا این موضوع را به دکتر قاسم‌زاده گفتم؟



را در اسناد دولتی داشتیم که آن اسناد بدست دولتیها (نظامیها) افتاد. و سفارش کردم خیلی محرمانه بماند تا دولت زاهدی آمد برای خراب کردن دولت من اقساء کرد قیمتها رفت بالا.»

پرسیدم آقا چطور می شود در کار به این مهمی لااقل بازبرها که اسکناس حمل می کنند بروز ندهند تا چه رسد به مأمورین عالیرتبه و مباشرین امر در بانک ملی.

گفت: «آقا ایمان داشتند، اعتقاد داشتند، خیانتکار نبودند مخالفین دولت از این مطلب بوئی برده بودند و در انتخاب ناظر مجلس در بانک ملی به حسین مکی که مخالف جدی دولت بود ۴۰ رأی دادند.»



## پانزدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۹

پانزدهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۲۰ صبح روز پنجشنبه ۱۳۳۳/۲/۹ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. قبل از اینکه اظهارات تیمسار دادستان ارتش خانمه پیدا نماید لازم است توضیحاتی از تیمسار سر تیپ تقی ریاحی برای روشن شدن ذهن دادگاه خواسته شود. زیرا پس از ختم بیانات دادستان ارتش طبق موازین قانونی دادگاه حق اخذ توضیح از متهمین را ندارد.

سؤال از سر تیپ ریاحی: از جریانات عصر ۲۵ مردادماه که در شهر تهران اتفاق افتاد تیمسار چه موقعی اطلاع پیدا نمودید و پس از اطلاع چه اقداماتی به عمل آوردید و آن وقایع را ناشی از چه منبع و منشائی تصور کردید.

سر تیپ ریاحی: محترماً به عرض می‌رسانم تصور می‌کنم منظور تیمسار ریاست محترم دادگاه از وقایع عصر ۲۵ جریان میتینگ باشد که در میدان بهارستان انجام شد؟

رئیس دادگاه: منظورم کلیه وقایع آن روز است که در شهر تهران اعم از بهارستان یا سایر نقاط شهر اتفاق افتاده است.

سر تیپ ریاحی: طبق معمول ستاد ارتش رکن ۲ کلیه وقایعی را که اتفاق می‌افتاد در گزارشهایی به بنده می‌داد و این اتفاقات اگر اقدامات مربوطه‌اش جزو اختیارات فرمانداری نظامی یا شهرداری بود در صورتی که اهمیت خاصی داشت بنده با فرمانداری نظامی یا شهرداری تماس تلفنی حاصل می‌کردم و از اقداماتی که کرده‌اند یا دستورانی که دریافت داشته‌اند اطلاع پیدا می‌کردم. در صورتی که وقایعی مربوط به ستاد ارتش بود بنده با شخصاً اقدام می‌کردم یا به اطلاع آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌رساندم. تا آنجایی که به خاطر دارم وقایع روز ۲۵ را بنده در گزارشهای صبح روز ۲۶ رکن دوم دیدم و شخصاً راجع به آنها اقدامی نکردم چون مربوط به کار بنده نبود و مربوط به کار فرمانداری نظامی و شهرداری بود.

رئیس دادگاه: جواب یک قسمت از توضیحاتی که خواسته شده بود به طور صریح ندادید. منظورم این است که از آن جریانات روز ۲۵ که عموم اهالی این شهر از آن جریانات اطلاع پیدا کردند تیمسار در چه تاریخی از آن جریانات استحضار حاصل کردید و از جریاناتی که اتفاق افتاد تیمسار چه استنباط نمودید که آن تظاهرات و میتینگ و شعارها آیا برای کشور مشروطه سلطنتی مضر بود یا خیر؟

سرتیپ ریاهی: البته مهمترین جریان صبح روز ۲۵ اطلاعی بود که به ستاد ارتش رسید راجع به اینکه اعلیحضرت همایونی شاهنشاه به خارج کشور تشریف فرما شده‌اند. این اطلاع در حدود ساعت ۱۲/۰۰ به اینجانب رسید و بنده فوراً به منزل آقای نخست‌وزیر رفتم، خدمت ایشان عرض کردم ولی ایشان قبلاً اطلاع پیدا کرده بودند اما راجع به اینکه بنده شخصاً چه حس می‌کردم و چه فکر می‌کردم و اینکه چه اقدامی کردم باید عرض کنم یکی از وظایف نظامی بنده این بود که بنده را مجبور به حفظ خط مشی معینی می‌کرد به این معنی که بنده حس کردم ارتش دچار وضع بحرانی بسیار شدیدی خواهد شد و تمام سعی و کوشش من برای حفظ ارتش بکار رفت و از لحاظ نظامی جز این هدفی در آن سه روزه نداشتم چون ستاد ارتش به هیچ وجه مأموریت سیاسی نداشت. معتقد هستم که سرباز و افسر در هیچ مرحله نباید در کارهای سیاسی کشور دخالت کند یا نظر داشته باشد، اگر غیر از این باشد اسم آن را ارتش نمی‌شود گذاشت. این وظایف افسری من بود که تصور می‌کنم در نهایت حسن نیت و به منتها درجه خوبی در آن روزها انجام دادم زیرا موفق شدم بدون اینکه تشتتی در ارتش حاصل شود پست خود را روز ۲۸ به افسر دیگری که مأموریت داشت تحویل دهم. در این جا لازم است به عرض دادگاه محترم برسانم توضیحی که تیمسار دادستان ارتش دادند که بنده حتی روز ۲۸ مرداد تا ساعت ۵ بعد از ظهر از پست میزمن نمی‌خواستم برخیزم تصور می‌کنم هر افسری بجای بنده بود همین کار را می‌کرد چون بنده از طرف اعلیحضرت همایون به این پست منصوب شده بودم، بایستی می‌ماندم تا دستور عزز من برسد. آن روز اگر تیمسار سرتیپ مهنا با اصرار زیاد بنده را به خارج شدن از ستاد مجبور نمی‌کردند ممکن نبود بنده از ستاد بروم. دستور آزاد کردن تیمسار سرلشکر پاتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش فعلی را بنده به خط خود صادر کردم و به دزبانی فرستادم و بر خلاف گفته دادستان مردم ایشان را آزاد نکردند. این توهینی به ارتش است که یک سازمانی مثل دزبان که سرباز و افسر مأمور دارد بگویند مردم آمدند زندانبان را آزاد کردند. امری انجام شده بود و در ثانی تمام افسران را در آن روز آزاد کردند. این وظیفه من به عنوان سرباز، افسر و رئیس ستاد ارتش بود که به عرض رساندم، اما مثل یک فرد ایرانی بنده هم آن روزهای ۲۶ و ۲۷ کاملاً مضطرب بودم زیرا وضع خیلی غیر عادی و به عقیده بنده به ضرر کشور ایجاد شده بود اما باز هم وظیفه خود می‌دانستم تمام هم خود را مصروف کنم برای آنکه آن قسمت کاری که مربوط به من است طوری انجام گیرد که به ضرر کشور تمام نشود. بنده ادعا می‌کنم و ایمان دارم که اگر دیگری که جزئی سوء نیتی داشت به جای بنده در آن روزها مأموریت ستاد ارتش را داشت چه بسا می‌توانست دستوراتی صادر کند که در نتیجه آن ارتش متلاشی شود. تیمسار ریاست محترم دادگاه و اغلب تیمساران دادرسان محترم در روز ۲۷ مرداد در دانشکده افسری تشریف داشتند و در آن وضع بی‌نهایت مشکل که فکر هر افسری تحت کشمکش قوای متضادی قرار گرفته بود و همه ناراحت بودیم ملاحظه فرمودید بنده در چند کلمه‌ای که صحبت کردم هدف اصلی خود را

حفظ و متحد ماندن ارتش و حفظ هم‌آهنگی و متانت خدمت همقطارانم بادآوری کردم و به هیچ وجه اسمی از جریانات سیاسی یا نمایلات سیاسی نیاوردم و بنده تصور می‌کنم اگر هر شخص منصفی در آن موقع به جای من بود غیر از کاری که من کردم نمی‌توانست کاری بکند. بنده در دادگاه بدوی مکرراً عرض کردم بعضی موقعیتها ایجاد می‌شود که شاغل مقامی هر عملی بکند ایراد دارد ولی منصفانه باید دید آیا آن عملی را که حداقل ابراد را داشته کرده با خیر؟ بنده همان طوری که تیمسار دادستان ارتش تذکر دادند به قول ایشان اقرار به گناه کرده‌ام ولی نه گناهی که ایشان به من نسبت داده‌اند. اگر بنده تقصیری که ایشان به من نسبت داده‌اند کرده بودم اولین کسی که تقاضای اعدام (با صدای بلند) مرتیب ریاحی را می‌کرد خود بنده بودم.

**رئیس دادگاه:** جوابهای تیمسار مطابق سؤال اینجانب نبود. پرسیده نشد که در امر سیاست مداخله‌ای شده یا نشده. سؤال من این بود که روز ۲۵ مرداد تظاهرات شدید در این شهر بر علیه مقام سلطنت با شعارهای واضح و روشن ضد حکومت سلطنتی و بالصر احوه علیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در شهر داده شد. آقای دکتر حسین فاطمی و مرحوم کریم‌پور شیرازی نطقهایی در میدان بهارستان بر ضد مقام سلطنت نمودند و چندین دفعه در رادیو تهران منتشر گردید. با توجه به اینکه اعلیحضرت همایون پادشاه به موجب اصل ۵۰ متمم قانون اساسی فرمانفرمای کل ارتش را دارا هستند و تیمسار نیز به سمت رئیس ستاد ارتش از طرف فرماندهی کل قوا منصوب بودید پس از استحضار از این جریانات برای اینکه دامنه این تظاهرات توسعه پیدا نکند و موجبات تلاشی شدن اساس سلطنت فراهم نگردد تیمسار چه اقداماتی بعمل آوردید.

**سرتیب ریاحی:** بنده به عرض رسانیدم که امور شهر و حفظ انتظامات تا وقتی فرمانداری نظامی برقرار است بوسیله فرمانداری نظامی و به کمک شهربانی انجام می‌گیرد و به همین دلیل در این قبیل موارد به طور کلی دستوری مستقیماً از طرف ستاد ارتش صادر نمی‌شد ولی البته چون همینطور که ریاست محترم دادگاه فرمودند تظاهراتی که در آن روز شده بود و بنده صبح ۲۶ اطلاع پیدا کردم بر علیه مقام سلطنت بود و جنبه خاصی پیدا کرده بود بنده در آن روز راجع به این جریان از فرمانداری نظامی و رئیس شهربانی سؤال کردم و معلوم شد که (رئیس: چه روزی بود؟) روز ۲۶ تا آنجایی که بنده یادم هست و معلوم شد که آقای دکتر فاطمی میتینگ را اداره می‌کرده‌اند و این موضوع را فرماندار نظامی و رئیس شهربانی مستقیماً جریانش را به عرض آقای نخست‌وزیر رسانیدند. بنده تصور می‌کردم از طرف ایشان در این مورد دستورات لازم صادر شود و خودم اقدامی نکردم.

**رئیس دادگاه:** آیا از جریانات و تظاهرات آن روز تیمسار استنباط نمودید که آن اقدامات برای برهم زدن اساس سلطنت است یا به منظور دیگری آن اعمال را و آن شعارها را می‌دادند؟

**سرتیب ریاحی:** چنانکه استحضار دارند متأسفانه وضع مطبوعات و بعضی عناصر اخلاک‌گر به قسمی بود که صریح و روشن همیشه این تظاهرات می‌شد ولی به هیچ وجه بنده نه فقط فکر نمی‌کردم بلکه امکان آن را هم نمی‌دیدم که منظور به هم زدن اساس سلطنت باشد بلکه این تظاهرات را نیز دنباله همان اعمال بی‌رویه می‌دانستم (رئیس: اعمال بی‌رویه کی؟) مطبوعات و عده‌ای اخلاک‌گر همان طور که عرض می‌کردم تظاهراتی که می‌شد و به در و دیوار نوشته می‌شد.

**رئیس دادگاه:** تظاهرات روز ۲۵ مرداد که بر علیه مقام سلطنت و بر له جمهوری انجام گردید از طرف چه دستجاتی و چه احزایی صورت گرفت؟

**سرتیپ ریاحی:** اطلاعاتی که ستاد ارتش داشت و مسلماً مدرک آن یعنی گزارشهای رکن ۲ هنوز موجود است به بنده ثابت می‌کرد که صحبت جمهوری منحصرأ از طرف عناصر چپی است که مترصد این موقعیت بودند گزارشهایی که خود بنده در ستاد ارتش تهیه کردم و به آقای نخست‌وزیر داده‌ام مؤید این طرز فکر بنده است و علاوه بر این همان طور که در بازجوییها نوشته و در دادگاه بدوی گفته و در گزارشی که به خاکپای ملوکانه تقدیم داشته‌ام و تیمسار دادستان ارتش در دادگاه خواندند عصر ۲۷ یعنی شب ۲۸ در یک کمیسیونی که فرماندهان واحدهای مرکز حضور داشتند بنده بالصراحه موضوع فعالیت عناصر چپی را بیان کردم. چون این عمل شب ۲۸ انجام گرفته است بنده گمان می‌کنم همان مذاکراتی که شد در آن جلسه اگر تیمسار ریاست محترم دادگاه از یکی از فرماندهان وقت سؤال بفرماید جواب سؤال فعلی تیمسار خواهد بود.

**رئیس دادگاه:** تصور می‌کنم درست توجه به سؤال من نفرمودید (خطاب به منشی دادگاه) آخرین سؤالی که شده است قرائت کنید تا جواب سؤالی را که شده است بدهد. (منشی دادگاه سؤال را قرائت نمود) — منظورم فقط روز ۲۵ است و این تظاهرات را تیمسار چه استنباطی کردید؟ به راست کردید؟ به چه کردید؟ بی طرف کردید؟

**سرتیپ ریاحی:** بنده کاملاً متوجه سؤال تیمسار بودم شاید نتوانستم چنانچه باید موضوع را که برای خود بنده کاملاً روشن است به عرض برسانم. تظاهرات روز ۲۵ بر علیه مقام سلطنت از طرف دستجاتی بود که طبق همان گزارشهایی که به عرض رساندم اکثراً عناصر توده‌ای بودند. بنده عرض می‌کنم اکثراً چون عناصر دیگری هم در بین آنها بودند. گزارشهای رکن ۲ حتی تعداد را هم بیان کرده‌اند ولی خواستن جمهوری دمکراتیک بنده اطمینان قطعی دارم نوایی بود که فقط از طرف توده‌ایها بلند شد. بنده ایمان دارم که دستجات دیگر غیر از توده‌ایها موافق این فکر در کشور نبودند.

**رئیس دادگاه:** از تظاهرات روز ۲۸ مرداد تا چه ساعتی و به چه وسیله‌ای تیمسار مطلع شدند و آن تظاهرات بر علیه یا بر له چه مقاماتی بود و تظاهرکنندگان منتسب به چه دسته و حزبی بوده‌اند و تیمسار پس از اطلاع از جریان آن تظاهرات چه اقدامی به عمل آورده‌اید؟

**سرتیپ ریاحی:** صبح روز ۲۸ مرداد (دکتر مصدق با کمال دقت به سخنان سرتیپ ریاحی گوش می‌داد) ابتدا فرماندار نظامی تلفنی به بنده اطلاع دادند که دستجات کوچکی در نقاط مختلف تظاهراتی کرده‌اند که ما فرستاده‌ایم آنها را متفرق کنند. ایشان به هیچ وجه راجع به نوع این دستجات یا شعار آنها به من چیزی نگفتند ولی به مناسبت اضطراب شدیدی که شخصاً از فعالیت فوق‌العاده توده‌ایها مخصوصاً در آن روزها داشتم و دلایل زیادی بر اثبات این ادعای بنده به صورت کسبی در ستاد ارتش موجود است. همان طوری که عرض کردم حتی روز ۲۷ مرداد جلسه‌ای برای پیش‌بینی‌های لازم در ستاد ارتش ترتیب داده بوده. توجه بنده فوراً رفت روی عناصر توده‌ای. بنده با وجود اینکه برایم مشکل است متن گزارشهای ستاد ارتش

را که محرمانه است در یک دادگاه علنی عرض کنم چون الان مجبور هستم قسمتی از گزارش خود را راجع به عناصر توده‌ای که به آقای نخست‌وزیر داده‌ام تا حدی که به یاد دارم به عرض می‌رسانم. بنده در آن گزارش بالصرحه نوشته بودم عناصر توده‌ای دشمن مقام سلطنت و بیشتر از آن دشمن مملکت هستند. حکومت و سلطنت را می‌خواهند توأم از بین ببرند برای اینکه خودشان قدرت پیدا کنند. این طرز فکر قطعی بنده تا آخرین دقایق روز ۲۸ بود و اطمینان دارم اشتباه نکرده‌ام. به دلیل همین طرز فکر قطعی بنده که صبح ۲۸ فکر کردم عناصر توده‌ای این نظاهرات را می‌کنند یا چند نفر افسران رؤسای قسمتهای ستاد ارتش مطلب را مورد مشاوره قرار دادم چون رویه کار بنده در ستاد ارتش کار انفرادی نبود. بنده هیچ وقت در کار اداری کار محرمانه‌ای نداشتم. یکی از افسرانی که در آن موقع حضور داشت رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش یعنی تیمسار سرتیپ سیاسی بود. ایشان در تأیید نظر بنده این نظر را گفتند. موضوعی را که فراموش کردم عرض کنم اطلاعاتی که از فرمانداری نظامی رسید این بود که این دستجات با در دست داشتن شعارهای بر له سلطنت ظاهر می‌کنند و آن موقع بود که بنده با شور با افسران منجمله با رئیس رکن دوم به تأیید این نظر رسیدیم که شاید توده‌ها نقشه‌ای دارند و به دلیل کاموفلاژ (استتار) موقتاً و در ابتدای امر شعارهای بر له مقام سلطنت می‌دهند. ایشان این نظر را گفتند که اگر واقعاً عناصری باشند که موافق سلطنت باشند و این نظاهرات را بکنند قطعاً عناصر توده‌ای که دشمن آنها بودند فوراً از محل‌های خود خارج می‌شدند و این دستجات هم دیده می‌شدند و حال آنکه طبق اطلاع رکن ۲ در مقابل این دستجات هیچ دسته‌ای حتی یک نفر هم نیست و این دستجات مرتباً رو به افزایش می‌روند. بدین ترتیب فکر اینکه عناصر توده‌ای دست به چنین کاری زده‌اند کاملاً تقویت شد. آن موقع بود که بنده دستور کتبی دادم این عناصر را مستغرق و در صورت لزوم تیراندازی کنند. مأمورین رکن دوم در آن روز طبعاً مرتباً مشغول کار بودند و بنده در آن روز تا موقعی که رادیو اشغال شد و از اطاقم با حضور تیمسار سرلشکر مهنا رادیو را گرفتیم و نطقها را شنیدیم تا آن موقع بنده متوجه نشده بودم که جمعیتها چی است و حقیقتاً عده‌های زیادی بر له مقام سلطنت قیام کرده بودند. وقتی بنده متوجه این موضوع شدم افسران نجسس رکن ۲ ستاد ارتش را دستور بازداشت دادم و بی‌نهایت متأسف هستم که یک نفر از فرماندهان آن روزها شخصی که شاید موضوع به آنها ثابت شده بود، دنیا میدند حقیقت اوضاع را به من بگویند. و حتی موجب نهایت تأسف بنده است که این موضوع را مجبور باشم در دادگاه عرض کنم که رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش در سئوالاتی که از او شده است بنده شنیده‌ام گفته است: که من رئیس ستاد ارتش را آن روز در جریان نگذاشتم و او را اغفال کردم. این وظیفه رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود که بیاید به من گزارش بدهد و او این کار را نکرد. بنده متأسف هستم این موضوعات که مربوط به کار ارتش است در یک دادگاه علنی گفته شود. بعد از آنکه بنده متوجه این موضوع شدم و فهمیدم قیام مردم است و توده‌ایها به مناسبت کمی جمعیت شاید جرأت نکرده‌اند تظاهری بکنند، دو عمل انجام دادم اولاً فوراً دستور دادم همه جا سربازها را جمع کنند و به سربازخانه‌ها برگردند و تیراندازی نکنند. اقدام دیگر من چون مسئولیت بنده ایجاب می‌کرد و می‌دانستم که خبر تهران شاید در ولایات باعث تشتت افکار فرماندهان بشود تلگرافی به تمام فرماندهان کردم که ارتش شاهنشاهی وفادار نسبت به ذات ملوکانه است و بقیه جملاتش یاد نیست منظور بنده تسکین ذهن

فرماندهان بود مبدا اخبار مرکز باعث ایجاد تزلزل خاطر بعضی از آنها گردد. اقدام دیگری که در همان موقع کردم که چون قبلاً وضعیت را به آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی اطلاع داده بودم گفتم تلفنی نمی‌توانم بیشتر عرایضی بکنم یک افسر می‌فرستم ایشان مأموریت دارند پیش شما. آن افسر تیمسار سرتیپ فولادوند بود. با حضور تیمسار سر لشکر مهنا من به تیمسار سرتیپ فولادوند مأموریت دادم و گفتم بروید خدمت آقای دکتر مصدق و بگویید این تظاهرات به نفع مقام سلطنت بوده است و من دستور داده‌ام سربازها به سربازخانه‌ها برگردند و شما آنچه مقتضی است اقدام کنید. این مأموریتی بود به سرتیپ فولادوند دادم و از ستاد ارتش خارج شدم رفتم منزل تیمسار سرتیپ پهلوان (همت‌الله) و گزارش خود را به تیمسار سپهبد زاهدی تقدیم کردم.

رئیس دادگاه: تظاهرات روز ۲۵ و روز ۲۸ مرداد را به استحضار آقای دکتر محمد مصدق در چه

تاریخی رسانده‌اید؟

سرتیپ ریاهی: دقیقاً راجع به روز ۲۵ ساعتش یادم نیست ولی مسلماً قبل از ظهر روز ۲۶ بود که راجع به این موضوع بنده با ایشان مذاکره کردم و راجع به روز ۲۸ مرداد از ساعت ۱۰ صبح تا حدود تصور می‌کنم ۲ بعد از ظهر سه چهار مرتبه با آقای دکتر مصدق تماس تلفنی پیدا کردم.

رئیس دادگاه: دو تظاهر در ایام ۲۵ و ۲۸ مرداد در تهران به عمل آمد. تظاهرات روز ۲۵ طبق اعتراف خود تیمسار به طور قطع از طرف عناصر چپ مخصوصاً کسانی که طرفدار جمهوری بوده‌اند و تظاهرات روز ۲۸ بر له مقام سلطنت بوده. تیمسار مردد بوده‌اید که عناصر چپ کاملاً از نموده و تظاهر بر له اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌کنند، بر علیه تظاهر کنندگان روز ۲۸ که اظهار هواخواهی و برگشت اعلیحضرت همایونی می‌نمودند دستور تیراندازی داده شده و بر علیه تظاهر کنندگان روز ۲۵ هیچگونه دستور جلوگیری در هنگام تظاهر و یا تعقیب سردسته‌های آنها بعد از تظاهر به عمل نیاورده‌اند.

در مورد تظاهرات روز ۲۵ فرمودید که فرمانداری نظامی و شهربانی مسئولیت انتظامات شهر را عهده‌دار بوده و وظیفه آنها بود هر اقدامی که لازم است بنمایند. در این صورت روز ۲۸ مرداد با وجود اینکه فرمانداری نظامی و اداره شهربانی کماکان مسئول انتظامات شهر بوده‌اند چه شد که تیمسار دستور جلوگیری از تظاهر کنندگان و تیراندازی به آنها داده‌اید. دو تظاهر شده یکی بر له و دیگری بر علیه مقام سلطنت در دو روز مختلف و ستاد ارتش بر علیه آن کسانی که تظاهر به شاه‌دوستی می‌کنند دستور تیراندازی داده است و بر علیه کسانی که تظاهراتی برای برهم زدن اساس سلطنت می‌نمودند نه دستور متفرق کردن آنها داده شده و نه دستور تعقیب اشخاصی که موجبات آن تظاهرات زتنده را فراهم می‌نمودند. اگر مسئولیت را فرمانداری نظامی و شهربانی داشتند در هر دو روز مسئول بودند و اگر ستاد ارتش مکلف به حفظ انتظامات بوده آیا حق نبود که در روز ۲۵ نیز عکس‌العملی از طرف رئیس ستاد ارتش به حکم وظیفه و سوگند وفاداری به عمل آید؟

سرتیپ ریاهی: همان طوری که به عرض رسانیدم ستاد ارتش نه مأموریت سیاسی دارد نه مأموریت

۱. به سبب عدم اطمینان از اینکه روزنامه‌ها صورت جلسات را نویسنده‌ها را اختیار مطبوعات در دست دولت بود من کلیه این نقریرات را شخصاً می‌نوشتم.



انتظامی - در وضع عادی کلیه مأمورینهای انتظامی در شهرها به عهده شهرداریها و در خارج به عهده زاندارمری است. ارتش به هیچ وجه در حال عادی در این دو مأموریت دخالت نمی کند. در وضع غیر عادی که به دلایلی فرمانداری نظامی در نقاطی تعیین می شود بعضی واحدهای ارتش تحت اختیار فرماندار نظامی فرار گرفته طبق مقررات فرمانداری نظامی به شهرداری برای برقراری انتظامات کمک می کنند. باز در حال عادی فرمانداری نظامی هم واحدهای دیگر ارتش و ستاد ارتش به هیچ وجه در امور انتظامی دخالت نمی کنند. فقط در صورتی که وضع ایجاب کند و فرمانداری نظامی گزارش دهد که بالخصوص با ستاد و واحدهای نظامی که در اختیارش هستند از عهده برقراری انتظامات بر نمی آید آن وقت طبق درخواست فرمانداری نظامی واحدهای جدیدی باز هم تحت او امر فرمانداری نظامی از ارتش مأمور می شود و فقط در حالت فوق العاده به ستاد ارتش امر می شود دخالت نماید و آن وقت رئیس ستاد ارتش و عناصر آن و فرماندهانی که مستقیماً تحت اختیارند وارد عمل می شوند. کار انتظامات مربوط به نوع تظاهرات نیست. در روز ۲۵ تظاهراتی شد همان طوری که به عرض رسانیدم و به دلایلی که عرض کردم ستاد ارتش وظیفه نداشت دخالت کند وظیفه دولت بود که دستورات لازم به فرمانداری نظامی و شهرداری در این مورد بدهد. چنانچه برای برقراری یک مینینگ یا عدم برقراری آن ستاد ارتش هیچ وقت اطلاع پیدا نمی کرد مگر اینکه چنانچه رسم شده است رکن ۲ ستاد ارتش برای اینکه ستاد ارتش در جریان امور باشد بعداً گزارش آن را بدهد. روز ۲۸ بعد از آنکه فرماندار نظامی گزارش داد که تظاهرات مردم به حدی رسید که فرمانداری نظامی قادر به حفظ نظم شهر نیست و رئیس دولت مستقیماً به من دستور داد به عده ای که به تلگرافخانه هجوم آورده اند ممکن است وسائل را از بین ببرند عده ای بفرستید یا فلان را آتش می زنند عده ای بفرستید بنده اقدام کردم. ستاد ارتش به هیچ وجه موظف نبود رأساً اقدام کند. کار ستاد ارتش سیاسی و انتظامی نیست و فقط در مواقع فوق العاده به ستاد ارتش دستور می دهند و ستاد ارتش هم به وظایف خود عمل می کند. اینکه ریاست محترم دادگاه فرمودند اشخاصی که در روز ۲۵ حرفهای زننده زده اند تعقیب نکرده ام. این واضح است که این امر به هیچ وجه نه وظیفه بنده بود و نه می توانستم.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه به بنده امر فرموده بودند که کارهای ستاد ارتش را مستقیماً به نظر آقای نخست وزیر و وزیر دفاع ملی برسانم و در هیچ موقعی امر مستقیم از طرف اعلیحضرت برای بنده صادر نشده بود حتی امر غیر مستقیم هم صادر نشد، بنده اگر جز این عمل می کردم به عقیده خودم نمرود کرده بودم. بنده تصور می کنم که وظایف خود را انجام داده ام.

در ساعت ۱۱ تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱/۱۵ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: خطاب به سرنیب آزموده بقیه مطالب خود را بیان فرماید.

دادستان: محترماً به عرض می رسانم. قبل از ادامه جلسه به استحضار دادگاه محترم می رسانم اینجانب شخصاً آدم بدبینی نیستم ولی از آنجائی که کار از محکم کاری عیب نمی کند به عرض ریاست محترم دادگاه می رسانم. قبل از تنفس در بین سئوالاتی که می فرمودید آقای دکتر مصدق به بنده اظهار لطف کردند و با دست

سلام نظامی دادند منظور را نفهمیدم تنفس داده شد باز لطف و مرحمت کرده فرمودند امروز به نو وقت دادند که فردا برای من هر چه می خواهی بنویسی و روز شنبه بگویی. اینجانب در دادگاه بدوی در جلسه ای به عرض رساندم که شخصاً معتقدم دادگاه نظامی باید با سرعت هر چه تمامتر به دادرسی بپردازد و از آن دادگاه استدعا کردم و معتقدم روزی ۱۸ ساعت دادرسی ادامه باید که به این صحنه خاتمه داده شود حال هم در اختیار ریاست دادگاه تجدیدنظر هستم و مطیع اوامر ایشان که اجازه فرمایید عرایض خود را امروز تمام کنم یا موکول شود به جلسه دیگر.

پس از این توضیح باز باید به عرض برسانم دادگاه محترم مستحضرنند که آقای دکتر محمد مصدق در آخرین بیاناتشان در این دادگاه نامه ای از غیر نظامی نبی الله اکبری ضارب حضرت آیت الله امام جمعه تهران عنوان نمودند. بنا به گزارش سرهنگ ۲ اللهیاری دایسار دادستانی ارتش روز گذشته سرکار سرهنگ بازنشسته محمدعلی هوشیار سرکار سرهنگ اللهیاری را ملاقات می نمایند و با نأثر تمام نامه ای به ایشان تسلیم می کنند و از من تقاضا می کند که تسلیم دادگاه نمایم. اینجانب نمی دانم چرا آقای دکتر مصدق که عمری را در مقامات عالی گذرانده اند حاضر می شوند حیثیت یک افسر بازنشسته را لگه دار نمایند در واقع بسایند صریح عرض کنم که دکتر مصدق حاضر است برای اینکه بگوید افسران بازنشسته با او مخالف هستند دست به هر کاری بزنند. اینجانب دیگر جز تأسف در این مورد عرضی ندارم و از ریاست محترم دادگاه استدعای مخصوص دارم که پس از قرائت نامه در هر موقع که مقتضی می دانند توضیحی از این آقا بخواهند که یکی از همقطاران ما اعاده حیثیتش شده باشد. اینک نامه سرهنگ بازنشسته هوشیار را قرائت می کنم: (ناطق نامه را قرائت کرد)

عنوان نامه برای ریاست دادگاه تجدیدنظر و خلاصه آن چنین بود:

با اشاره به بیاناتی که در یکی از جلسات دادگاه راجع به نامه نبی الله اظهار شده که دکتر مصدق و همکارانشان را به اغوا متهم کرده اند.

باید به عرض برسانم که سوابق خدمتی من در ارتش و دادگستری هیچگاه نشان نمی دهد که برای تصفیه حسابها با وجدان و شرافت سربازی معامله کنم...

در مورد ادعای نبی الله معلوم نیست نامبرده تحت تأثیر وسوسه های شیطانی چه اشخاصی قرار گرفته و منظورش چه بوده و یا چه کسانی او را وادار به چنین کاری کرده اند. نبی الله را ندیده ام، و کیلش نبوده ام اظهارات نامبرده را از دادگستری تحقیق کنید من مداخله ای در کار او نداشته ام.

۳۳/۲/۷ سرهنگ محمدعلی هوشیار وکیل دادگستری

اکنون با اجازه ریاست محترم دادگاه به دنباله بیانات قبلی عرض می کنم روز گذشته موضوع عرایض این بود که اعمال مصدق وجه مشابهت زیادی با اعمال پشموری دارد و چون دادگاه تعطیل شد اکتون عین گفتار دکتر مصدق را در این دادگاه قبلاً تکرار می کنم و سپس توضیحاتی به عرض می رسانم:

دکتر مصدق چنین گفت: «... همه می دانند که در هر مملکت دولت قادر نیست بدون داشتن یک مرکز

اتکاء وظایفی که به عهده آن محول می‌شود انجام دهد در مملکت صورتاً مستقل ایجاد مراکز اتکاء با سیاستهای خارجی است یعنی مجالسی روی کار می‌آورند که یا دولت مطلوب آنها موافقت کند و دولت هم وظایف خود را در مقابل آنها انجام می‌دهد. در صورتی که در ممالک معناً مستقل مرکز اتکاء دولت ملت است و بس. اکنون من از سرنیپ آزموده که مدعی صدای ملت است سؤال می‌کنم که بگوید کدام یک از این دو مرکز می‌توانست مرکز اتکای من بشود؟ این گفتار دکتر مصدق بود. از مجموعه بیانات مصدق صریحاً این معنی استنباط می‌شود که دولتهای ایران قبل از زمامداری او همه دولتهایی بودند که اتکاء به ملت نداشته و به طور خلاصه دکتر مصدق کشور ما را تا قبل از زمامداری خود صورتاً مستقل اعلام می‌کند. اگر چنین است و باز سفسطه نمی‌کند من با صدای بلند می‌گویم مرگ بر مصدقی که کشور باستانی ما را صورتاً مستقل دانسته است. کشور ایران هزاران سال است استقلال داشته و تا ابد خواهد داشت. در تأیید عرایض قبلی که گفتم: مصدق یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵-۲۸ مردادماه فرارسد و این کشور را به باد فنا دهد و استقلالش را مضمحل کند. دادگاه محترم به توضیحات من توجه فرماید.

سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری در آذربایجان قیام می‌کند نخست‌وزیر وقت گزارشات واقعات آذربایجان را به مجلس شورایی عرضه می‌دارد. دکتر مصدق نماینده ملت در دوره ۱۴ تقنینیه است. دکتر مصدق پس از گزارش نخست‌وزیر عیناً چنین می‌گوید:

«من عرض نمی‌کنم که دولت خودمختار در بعضی از ممالک مثل دول متحده امریکای شمالی و سوئیس نیست ولی عرض می‌کنم که دولت خودمختار باید بارفراندوم عمومی تشکیل شود هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمتش فدرال باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد. قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است (Contrat Collectif). این کتراکلکتیو تا از طرف ملت اصلاح و نقض نشود قابل اجراست. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود شاید دولت فدرالی شود بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد هم با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریبان بین‌المللی را اداره بکند ولی هر تغییری، هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود، باید بارفراندوم عمومی باشد».

دادگاه محترم توجه فرماید در سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری هیچ تقاضایی نداشت جز اینکه می‌گفت آذربایجان باید خودمختار باشد و خیلی که منت گذاشت گفت حاضریم یک دولت مرکزی هم باشد که آن دولت مرکزی جریانات بین‌المللی را اداره کند. مصدق آزادیخواه و طالب حکومت مردم بر مردم هم در مجلس مقننه در مرکز اتکاء ملت با عباراتی هرچه رساتر بلندگوی پیشه‌وری بود. (مصدق: عجیب) در روزهای ۲۵-۲۸ مرداد تردید نمی‌توان کرد و محال و ممتنع است مصدق بتواند دفاعی نماید که مصدق این سوء قصد را مرتکب شد که همان طوری که فکر خود را در دوره ۱۴ مجلس اعلام نمود مملکت ایران دولت فدرالی شود او رئیس‌جمهور باشد و تاریخ باستانی ایران در هم پیچیده شود این گفتار خودش بود که در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران ضبط است و شماره آن را تقدیم می‌کنم. (دکتر مصدق خطاب به دادستان: بده به من بیستم) مصدق در همین دادگاه تجدیدنظر در مورد اولین عکس‌العملش در برابر فرمان عزل آخرین حرف را زد او

عیناً چنین گفت:

«من دستخط شاهنشاه را نه فقط از این نظر که موعد یکسال اختیارات منقضی نگردیده بود اجراء ننمودم بلکه چون مصلحت مملکت را در آن نمی‌دیدم از اجرای آن خودداری کردم». آیا دادگاه با این اقرار صریح مصدق بازهم از دادستان خواستار مدرکی خواهند بود که ادعایش را ثابت نماید. اینجانب وقت دادگاه را ضایع نمی‌کنم به خلاف گوییهای مصدق در دادگاه بدوی و این دادگاه نمی‌پردازم. همین قدر می‌گویم مصدق کهنه‌کار (با صدای بلند) به موجب صورت جلسات دادگاه بدوی همواره سعی داشت شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند همواره کوشش داشت در برابر سئوالات دادگاه و دادستان موضوعات دیگری را به میان آورد ولی غافل از این بود و هست که مجرم هر اندازه زبردست باشد نمی‌تواند پنجه در پنجه عدالت اندازد. مصدق نمی‌تواند اصول تاریخی را تغییر دهد. مصدق مستبد که در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه لحظه به لحظه طغیان می‌نمود و تلاش داشت که هر ثانیه زودتر و بهتر کشور ایران کشوری فدرال شود نمی‌تواند در این دادگاه بگوید مأمورین انتظامی وظایفی داشتند باید عمل کنند. نه مصدق می‌تواند این حرف را بزند و نه سرتیب ریاحی می‌تواند خود را از گناه میرا بداند. قبلاً عرض کردم که در پاسخ بیانات مصدق هر جا ضروری باشد نسبت به جرم منتسب به سرتیب ریاحی نیز اظهاراتی خواهم نمود. اینک عرض می‌رسانم در همین جلسه ضمن سئوالاتی که از سرتیب ریاحی فرمودید سرتیب ریاحی یا بیاناتی صریح در تأیید کیفرخواست اینجانب توضیحاتی دادند. سرتیب ریاحی گفت در انجام وظیفه برنامه کارم این بود که اصول نظامی را رعایت کنم و امورات مربوط به سیاست به هیچ وجه مربوط به من نبود. به عرض دادگاه می‌رسانم که این دادگاه، دادگاه مأمور رسیدگی به امور سیاسی نیست کسی عنوانی درباره سیاست ننموده است. سرتیب ریاحی که خود می‌گوید می‌دانستم و بخوبی می‌دانستم که توده‌ایها دشمن سلطنت هستند باید بگویم در روز ۲۶ مرداد همان طوری که در کیفرخواست نوشته‌ام وقتی یکی از واحدها صریحاً تلگراف می‌کند توده‌ای‌ها می‌خواهند مجسمه شاهنشاه را فرو ریزند چه دستور می‌دهد، به چه مجوزی صریحاً دستور داد «در تهران فرمانداری نظامی موفق به جلوگیری نشد مردم را به حال خود گذارید». اگر برای من در برابر همین یک سؤال جوابی دهد که عقلانی باشد من ادعای خود را درباره او پس می‌گیرم و از او معذرت می‌خواهم. آیا این جریان - جریان سیاسی است؟ آیا خود نمی‌گویید رئیس ستاد ارتش اعلیحضرت همایون شاهنشاه بودم. اگر سرتیب ریاحی بگوید به دستور مصدق این کار را کردم همان طوری که بکرات گفته‌ام به او می‌گویم وظیفه نظامی شما این بود که اگر مصدق این دستور را داد آنرا مغزش را متلاشی کنید. آیا دادگاه شکی در این عقیده من دارد؟ آیا اگر ریاحی با مصدق هدفش یکی نبود مصدق چنین جسارتی داشت که به ریاحی دستور دهد تلگراف کن جلوی توده‌ایها را نگیرند؟

سرتیب ریاحی می‌گوید تا ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد از پشت میز تکان نخوردم زیرا امری دریافت نداشتم که تغییر شغل پیدا نموده‌ام. آیا اعلیحضرت همایونی روز ۲۸ مرداد به سرتیب ریاحی فرمودند تغییر کردید؟ آیا دکتر مصدق روز ۲۸ مرداد به او گفت تغییر کردی؟ او که می‌گوید اصول نظامی آن بود که تا امر دریافت نکنم از پست ریاست ستاد نروم به چه مجوزی به دژبان امر نمودی که تیمسار با تمانقلیح را آزاد کن. من می‌گویم اولین ماده آیین‌نامه سربازی وفاداری به سوگندی است که در راه حفظ تاج و تخت سلطنت یاد

کرده است.

می‌گویم ریاحی تا آن لحظه‌ای که احساس نکرده بود که اگر در ستاد ارتش توقف نماید مردم و افسران مغزش را متلاشی می‌کنند در ستاد ارتش نشسته بود (با فریاد) و انتظار برگشت اوضاع را می‌کشید. کما اینکه دکتر مصدق هم تا احساس نکرده بود که مردم او را قطعه‌قطعه خواهند کرد در خانه ۱۰۹ نشسته بود ولی موقعی که این احساس را کرد از نردبان ۴۰ پله‌ای بالا رفت و بام به بام پرید تا از خشم ملت در امان باشد. از ریاحی سؤال کنید صبح ۲۸ مرداد که معاون خود سر نیپ کیانی را مأموریت دادی ستونی حرکت دهد و به قول شما توده‌ایهای کامفلاژ کننده را بکوبد از او سؤال فرمایید اگر ستاد ارتش تا موقعی که فرمانداری نظامی بسا شهربانی گزارش ندهد و قوایی نخواهد در امور انتظامی شهر دخالت نمی‌کند، به چه مناسبت رکن ۲ وقت را منتهم می‌کنی و افسران دایره تجسس را توقیف کردی؟

پیرسید عصر ۲۸ مردادماه که می‌گویید دستور دادم سربازان به سربازخانه‌ها مراجعت کنند این عمل به نفع شاهنشاه بود یا به ضرر شاهنشاه. دستور دادند سربازان را جمع کنند تا شب فرارسد و مصدق پیروز شود ولی سربازان وظیفه اصلی خود را انجام دادند. خانه ۱۰۹ را با مردم یعنی همان حکومتی که مصدق از من می‌پرسد چه نوع حکومتی باید باشد حکومت مردم بر مردم به سر مصدق خانه را کوبیدند. یکی از دو راه بیشتر نیست یا باید آن سربازان و آن افسران مجازات ببینند یا رئیس ستاد ارتش وقت و مصدق کیفر ببینند.

جلسه در ساعت ۱۲ ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز شنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

## بیوست جلسه بانزدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### مزاح و خوشمزگی مخیرین

سرتیپ آزموده در جلسات دادگاههای بدوی و تجدیدنظر نظامی از هیچگونه اهانت و دادن نسبتهای ناروا و ناسزا و استعمال جملات بی معنی و موهن، خودداری نمی کرد هر چه دامنه بدگویی و اهانتش وسیعتر می شد اجر و قریش در دستگاه سلطنت و حکومت بیشتر می گردید. در این جلسه سرتیپ آزموده اظهار کرد:

دکتر مصدق پس از وصول فرمان عزل طغیان کرد آقای پیامی مخیر روزنامه اطلاعات روی کسانغذ گاهی یادداشت روزنامه کاربکاتوری از دکتر مصدق نقاشی کرد و زیرش نوشت: طغیان! و به من هدیه کرد که در صفحه مقابل آورده میشود.

### یادداشت

## روزنامه اطلاعات

شماره .....

۱۳

تاریخ ..... ماه .....



## شانزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۱

شانزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع بامداد روز شنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی قصر تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. برای روشن شدن ذهن دادگاه نیمسار سرتیپ سیاسی رئیس سابق رکن ۲ ستاد ارتش احضار گردیده که به عنوان مطلع اطلاعاتی از ایشان خواسته شود. بنابراین خطاب به نیمسار سرتیپ سیاسی می‌شود. بایستی به قید شرافت سربازی ملتزم شوید که عین حقیقت را در محضر دادگاه بیان فرمایید.

سرتیپ سیاسی: به قید شرافت ملتزم می‌شوم که عین حقیقت را بگویم.

رئیس دادگاه: رکن ۲ ستاد از وقایع روز ۲۵ مرداد در چه ساعتی و چه روزی اطلاع پیدا نمود؟

سرتیپ سیاسی: راجع به مینینگ‌هایی که انجام می‌شد و اصولاً راجع به فعالیتهایی که قبل از ۲۵

مرداد می‌شد روز به روز به اطلاع رکن ۲ ستاد می‌رسید.

رئیس دادگاه: جریان تظاهرات و مینینگ روز ۲۵ مرداد در چه روزی به اطلاع رکن ۲ ستاد واصل

گردید.

سرتیپ سیاسی: اصولاً بنده برای اینکه توضیح کافی بدهم باید قدری به عقب برگردم. لازم به تذکر

نیست که ستاد ارتش و حتی دستگاه دولت از مرکزهای مختلف به آنها اطلاع می‌رسد و بنده که رئیس رکن ۲

وقت بودم شاید به علت عدم توافق و همکاری با استاندار وقت از پست فرماندهی تیپ مستقل رشت احضار

شده بودم در تمام دو سه ماه خدمت در رکن ۲ مورد اعتماد واقعی رئیس ستاد ارتش نبودم و چندین مرتبه در

این مورد به عرضشان رساندم که رئیس رکن ۲ رئیس سیاسی ستاد ارتش و وزارت دفاع ملی است و بنده را

باید در جریان بگذارید و حتی تقاضا داشتم برای وارد شدن در سیاست با مدیران جرابد و نمایندگان مجلس

تماسهایی داشته باشم و اطلاعاتی که از بالا می‌رسد به اطلاع اینجانب برسانند ولیکن به طوری که جریان روز ۲۴ مرداد نشان داد (رئیس دادگاه: بلندتر و شمرده بگویند) معلوم بود که اعتمادی به این جانب نیست و ستاد ارتش هم بیشتر اطلاعات خود را از طریق آگاهی به دست می‌آورد.

در هر حال افسران رکن ۲ که همکاران بنده بودند بخصوص آنهایی که در شعبه تجسس کار می‌کردند شاهد هستند که همه روزه اطلاعیه‌های رکن ۲ و فعالیتهای حزب توده به مقامات عالی‌ستاد ارتش می‌رسید و فعالیت عناصر توده‌ای بعد از ۲۵ مرداد و بعد از آن عملی که گارد سلطنتی خلع سلاح شد مسلم بود که دقیقه به دقیقه توسعه پیدا می‌کند و بنابراین هر آن باید منتظر وقایع ناگواری بود و رکن ۲ و خود اینجانب بخصوص همیشه ریاست ستاد ارتش رابه این وضع خطرناک آگاه می‌کردم.

رئیس دادگاه: منظورم این است که از وقایع تظاهرات روز ۲۵ مرداد، رکن ۲ در چه روزی استحضار پیدا نمود. در همان روز ۲۵ از آن تظاهرات اطلاع حاصل کرد با در روزهای بعد از ۲۵ مرداد؟

سرتیپ سیاسی: روز ۲۵ اطلاع حاصل شد، روزهای قبل هم استحضار بود منتها به چه صورتی این تظاهرات انجام می‌شود این موضوعی است که زائیده وقایع شب ۲۵ بود بنابراین دقیقاً پیش‌بینی نمی‌شد.

رئیس دادگاه: از توضیحاتی که نیمسار دادید این طور مفهوم می‌شود که رکن ۲ ستاد ارتش از وقایع روز ۲۵ مرداد و تظاهرات شهر تهران و مخصوصاً میتینگ بهارستان در روز ۲۵ اطلاع حاصل کرده‌اید؟

سرتیپ سیاسی: بنده همان طوری که عرض کردم قبلاً اطلاع دقیقی نبود.

رئیس دادگاه: باز توجه نکردید در روز ۲۵ یک اتفاقاتی در این شهر افتاد تظاهراتی در خیابانها شد می‌خواستم ببینم اطلاعی پیدا کردید در میدان بهارستان و در نقاط مختلف شهر تظاهراتی شد، می‌خواهم ببینم اطلاعی رکن ۲ پیدا کرد یا نه؟

سرتیپ سیاسی: بله جریان رکن ۲ از این تظاهرات که در نقاط مختلف شهر پیش آمده بود اطلاع حاصل نمود و مراتب را به ریاست ستاد ارتش گزارش داد.

رئیس دادگاه: این اطلاعاتی که در مورد تظاهرات روز ۲۵ به رکن ۲ می‌رسید آیا تدریجاً به استحضار ریاست ستاد ارتش می‌رساندید یا آنکه در ساعات معینی یا آخر وقت اداری به عرضشان می‌رسید؟

سرتیپ سیاسی: اطلاعات مهم بلافاصله به عرض می‌رسید و در آخر وقت گزارش تهیه می‌شد و صبح روز بعد به شکل اطلاعیه ارسال می‌گردید.

رئیس دادگاه: موضوع جریان میتینگ و نطق آقای دکتر حسین فاطمی و مرحوم کریم‌پور شیرازی را در روز ۲۵ به عرض رئیس ستاد وقت رساندید یا در روز ۲۶؟

سرتیپ سیاسی: بنده جریان میتینگ و نطق دکتر فاطمی و کریم‌پور شیرازی را در روز ۲۵ تلفناً همان روز و اطلاعیه صبح روز بعد به عرض رساندم.

رئیس دادگاه: از طرف رئیس ستاد ارتش وقت پس از آنکه استحضار از جریانات روز ۲۵ مرداد حاصل نمودند چه دستوراتی به رکن ۲ ستاد ارتش صادر فرمودند؟

سرتیپ سیاسی: دستورات بخصوصی در این مورد صادر نشد.



رئیس دادگاه: از تظاهرات روز ۲۸ مرداد رکن ۲ ستاد ارتش در چه تاریخی اطلاع حاصل نمود و استنباط رکن ۲ ستاد ارتش از آن تظاهرات چه بود؟

سرتیپ سیاسی: اطلاعات رسمی به وسیله مأمورین به رکن ۲ نرسید ولی استنباط شخص اینجانب که با بعضی از افسران که در رستاخیز ۲۸ مرداد شرکت موثر داشتند ارتباط دائمی پی برده بودم بنا وضع اسف آوری که در آن اواخر در کشور بخصوص در تهران پیش آمده بود منتظر وقایعی بودیم ولی در روز ۲۸ مرداد ساعت ۸ و نیم صبح بود که به بنده اطلاع رسید در شهر تظاهراتی رخ داده و رئیس ستاد ارتش بنده را احضار فرمودند شخصاً بروید ببینید در شهر چه خبر است و اطلاع پیدا کنید. بنده بسا سرهنگ ۲ مسبصر<sup>۲</sup> (سرهنگ فعلی) با جیب به شهر رفتم در میدان سپه و خیابان لاله زار و شاهرضا دو دسته جمعیت حضور داشتند که فریاد زنده باد شاه و زنده باد ارتش از آنها بلند بود. بنده در موقع مراجعت به ستاد ارتش عیناً موضوع را به ریاست ستاد ارتش گزارش دادم ولی موضوع را کوچکتر از آنچه بود جلوه دادم یعنی عده تظاهرکنندگان را خیلی کم عرض رساندم. مجدداً برای کسب اطلاعات به شهر رفته و به تدریج که این تظاهرات زیاد می شد در تظاهرات شرکت کرده و حتی مردم را تشویق به ابراز احساسات شاهدوستی نمودم و تا متازن ظهر رئیس ستاد ارتش را از عظمت این تظاهرات در ابهام گذاردم. نزدیک نیم بعد از ظهر که به ستاد ارتش آمدم به عرض رساندم تمام اهالی تهران از زن و مرد و پیر و جوان احساسات شاهدوستی ابراز می کنند و سربازان و افسران هم با مردم مخلوط هستند. مجدداً رئیس ستاد ارتش به بنده فرمودند از قرار اطلاع عده ای به مرکز رادیو ریخته اند بروید اطلاع پیدا کنید. بنده به میدان ارک رفتم. واقعاً همین طور بود طبق دستوری که به آنجا رسیده بود دستگاه پخش صدا را به بی سیم متصل کرده بودند.

پس از گذراندن یک ساعت دیگر در شهر و باز هم شرکت در تظاهرات به ستاد ارتش آمدم و این مرتبه بنده را به بی سیم فرستادند. موقعی که به ایستگاه بی سیم قصر عزیمت نمودم سبیل جمعیت و اتوبوسها و کامیونهای سربازان و مردم با پرچمها و عکسهای اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون که تظاهرات فوق العاده شاهدوستی می کردند مصادف بوده و با آنها همکاری و حتی مسافتی بنده را روی دست می بردند. در جلوی بی سیم از بنده خواهش کردند که صحبت کنم. بنده هم نطقی درباره شاهدوستی نموده و اطمینان دادم که این تظاهرات شاهدوستانه را فوراً به مقامات مربوطه برسانم و همین طور هم عمل نمودم و به رئیس ستاد ارتش گزارش دادم.

رئیس دادگاه: خطاب به تیمسار سرتیپ تقی ریاحی. چنانچه مطالبی در مقابل توضیحات تیمسار سرتیپ سیاسی یارید بیان فرماید.

سرتیپ ریاحی: محترماً به عرض می رسانم. با اجازه ریاست محترم دادگاه بنده فقط یک سؤال خیلی حساس دارم و استدعا می کنم تیمسار امر فرمایند تیمسار سرتیپ سیاسی جواب بدهد و آن تأیید عرض بنده در دادگاه است که آیا ایشان صبح ۲۸ مرداد در مذاکره ای که شد دستجات حقیقتاً چه دستجاتی هستند و

دلیل اینکه این دستجات توده‌ای هستند ایشان صریحاً آنچه بوده است بیان نمایند. با اجازه ریاست محترم دادگاه سئوالات دیگری بعرض خواهم رساند.

رئیس دادگاه: (خطاب به تیمسار سرتیپ سیاسی) در روز ۲۸ مرداد که ریاست ستاد وقت را در مورد تظاهر کنندگان که وابسته به چه دستجاتی هستند چه عنوان کردید؟  
سرتیپ سیاسی: همانظوری که در قسمت اول عرایضم به عرض رساندم گزارش بنده این بود که این دستجات صددرصد از افراد شاهدوست می‌باشند و به احزاب چپ بستگی ندارند.  
رئیس دادگاه: (خطاب به سرتیپ ریاحی) در مقابل این اظهار تیمسار سرتیپ سیاسی مطلبی دارید بیان فرماید.

سرتیپ ریاحی: چون همین قسمت با حقیقت وفق نمی‌دهد بنده دیگر عرضی ندارم.  
رئیس دادگاه: (خطاب به سرتیپ آزموده) تیمسار دادستان ارتش، در برابر توضیحاتی که سرتیپ سیاسی دادند اگر بیاناتی دارید بفرمائید.  
سرتیپ آزموده: محترماً به عرض می‌رسانم البته دادگاه محترم اختیار دارند که هر کس و هر مقام را احضار نمایند و برای کشف حقیقت هر سئوالی لازم دارند بکنند. اینجانب در دنباله توضیحات خود این بیانات را به خوبی روشن خواهم نمود. اکنون اگر ریاست محترم دادگاه اجازه فرمایند از تیمسار سرتیپ سیاسی سؤال شود اینکه به دادگاه توضیح دادند وقایع روز ۲۵ مرداد زائیده حوادث شب گذشته بود منظورشان چی است؟ چون اینجانب از این توضیحات ایشان منظور را استیاط نکردم. نکته دیگری که سؤال آن مورد استدعای اینجانب است این است که تیمسار سرتیپ سیاسی توضیح فرمایند در شب ۲۵ مرداد ماه که طبق سوابق موجود و توضیحات سرتیپ ریاحی در دادگاه بدوی رئیس وقت ستاد ارتش، رئیس شهربانی، فرماندار نظامی، سرتیپ عطاءالله کیانی<sup>۲</sup> و چند نفر افسر دیگر را قبل از اینکه واقعه‌ای روی دهد به ستاد ارتش احضار می‌نماید آیا رئیس رکن ۲ ستاد ارتش را که شخص تیمسار سرتیپ سیاسی بوده‌اند به ستاد احضار نمودند یا خیر؟ و اگر جواب تیمسار سرتیپ سیاسی در مورد این سؤال اخیر من منفی است از ریاست محترم دادگاه استدعا می‌کنم از سرتیپ ریاحی سؤال شود به چه مناسبت رئیس رکن ۲ ستاد ارتش را که صالحترین مقام برای در جریان گذاشتن حوادث بوده است احضار نکرده؟ عرض بنده در مورد حضور تیمسار سرتیپ سیاسی همین بود که به عرض رسانیدم.

رئیس دادگاه: (خطاب به تیمسار سرتیپ سیاسی) در ضمن توضیحات خود اظهار فرمودید که حوادث روز ۲۵ مرداد زائیده حوادث شب ۲۵ بوده که اتفاق افتاده است. توضیح دهید حوادث شب ۲۵ که اظهار فرمودید چه حوادثی بوده است؟

سرتیپ سیاسی: حوادث شب ۲۵ دستگیری سرتیپ نصیری و خلع سلاح افراد گارد در سعدآباد و

۲. سرتیپ عطاءالله کیانی معاون سرتیپ ریاحی در ستاد ارتش بود. او و سرهنگ ممتاز و سروان مهران (نشارکی) و سروان داوری‌پناه و ستوان ۱ شجاعان نعت نقیب قرار گرفتند.

خلع سلاح افراد گارد در باغشاه و گماردن نگهبان غیر گارد در کاخهای سلطنتی بوده که خود به خود در روز ۲۵ باعث تشکیل این میتینگها شد.

رئیس دادگاه: طبق سوابق موجود در شب ۲۵ مرداد کمیسیونی در ستاد ارتش در حضور رئیس ستاد ارتش وقت از رئیس شهربانی، و سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش و چند نفر افسر دیگر تشکیل گردیده آیا تیمسار هم در آن کمیسیون حضور داشتید یا خیر؟ و از جریان مذاکرات و تصمیمات آنها اطلاع حاصل نمودید یا خیر؟

سر تیپ سیاسی: اصولاً به بنده دستور حضور در این کمیسیون داده نشده بود و حتی عصر آن روز بنده حضور ریاست ستاد ارتش رفتم و سؤال کردم با بنده امری دارید؟ فرمودند با شما کاری نداریم، می‌توانید به منزل بروید. بعداً درب اطاق تیمسار ریاحی را باز کردم، چند افسر دیگر مشغول صحبت‌های آهسته بودند. بنده حس کردم شاید کمیسیونی باشد که حضور من در آنجا لازم نباشد و من هم به‌خانه‌ام که در شمیران است رفتم. تا ساعت ۳ بعد از نصف شب به من تلفن شد که رئیس ستاد ارتش شما را می‌خواهد و موقعی که به ستاد آمدم ساعت ۴ بعد از نصف شب بود.

رئیس دادگاه (خطاب به سر تیپ ریاحی): توضیح دهید که در شب ۲۵ مرداد قبل از آنکه فرمانده گارد شاهنشاهی بازداشت شود کمیسیونی در اطاق تیمسار تشکیل گردیده که در آن کمیسیون رئیس شهربانی وقت، سر تیپ کیانی معاون ستاد ارتش و چند افسر دیگر حضور داشته‌اند. منظور از تشکیل آن کمیسیون چه بوده و چه اشخاصی حضور داشته‌اند؟ اگر برای بررسی اوضاع شهر و فعالیت عناصر اخلاک‌گر بوده چگونه سر تیپ سیاسی رئیس رکن دوم که در جریان فعالیت عناصر اخلاک‌گر بوده در آن کمیسیون دعوت نگردیده است؟ سر تیپ ریاحی: بنده این موضوع را چه در باز پرسها، چه در دادگاه بدوی به تفصیل عرض کردم معذک عیناً تکرار می‌کنم:

عصر ۲۴ بعد از آنکه بنده در ستاد ارتش کارهایم تمام شد و شاید در حدود ساعت ۸ بعد از ظهر بود موضوعی که تیمسار سر تیپ سیاسی به عرض رساندند از بنده کسب دستور کرده‌اند و گفته‌ام کاری ندارم عین حقیقت است. البته از روز چهارشنبه هفته قبل یعنی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه شایعات کودتا وجود داشت که بنده حتی آنرا در روزنامه‌ها دیده بودم. همان طوری که در دادگاه بدوی مفصلاً عرض کردم روز ۲۴ نیز آقای دکتر مصدق چندین مرتبه در این موضوع با بنده صحبت کردند و بنده به ایشان اطمینان می‌دادم برای اینکه این قبیل شایعات شاید پیش از صد دفعه قبلاً تکرار شده و صورت استمرار پیدا کرده بود ولی چون واحدهای آماده همیشه وجود داشتند بنده به هیچ وجه نگرانی از یک عمل کودتایی نداشتم به همین جهت با راحتی خیال اوایل آنشب به منزل خود در شمیران رفتم و با راحتی خیال شام خوردم ولی به مناسبت مذاکراتی که عصر آن روز بین آقای دکتر مصدق و اینجانب شده و به تفصیل در پرونده هست باز کمی ناراحت و در فکر بودم که آقای دکتر مصدق تلفن کردند. این امر در حوالی ده و ربع یا نه و نیم بعد از ظهر بود که بنده را به شهر احضار کردند و گفتند با جریاناتی که هست چرا سرکار خود نیستی. متوجه شدم دوباره نگرانی عصر تکرار شده، از آنجا تلفن کردم چون می‌دانستم مربوط به آن موضوع است سر تیپ کیانی، سر تیپ مدبر و سر هنگ اشرفی را

به ستاد ارتش خواستم که راجع به این موضوع و دستوراتی که ممکن بود آقای دکتر مصدق بدهد به اطلاعشان برسانم.

اما اینکه رئیس رکن ۲ را نخواستیم. رکن ۲ کارش پیش‌بینی و تهیه اطلاعات است. رکن ۲ کار اجرایی ندارد و حدس می‌زدیم به دلیل نگرانی که از کودتا بود مجبور شویم دستوراتی به شهربانی یا فرمانداری نظامی برای احتیاطات تکمیلی بدهیم به همین دلیل مزاحم رئیس رکن ۲ نشدم.

آن شب از شمیران وقتی بنده آمدم قبلاً و مستقیماً رفتم منزل آقای دکتر مصدق و ایشان اطلاعاتی به بنده دادند که شاید همان اطلاعاتی که خودشان به عرض دادگاه رساندند یعنی شخص ناشناسی به ایشان تلفن کرده و اطلاعاتی داده بود. آقای دکتر مصدق به بنده مخصوصاً دستور حفاظت منزل خود را دادند. قسمتی که مأمور حفاظت کاخهای سلطنتی و منزل آقای دکتر مصدق بود و از تیپ یکم کوهستانی بود تحت سرپرستی سرهنگ ممتاز بود. بنده سرهنگ ممتاز را خواستم و به او دستور دادم دو ارباب جنگی که مقابل کلانتری ۱ همیشه بود بفرستد خیابان کاخ و از آنجا آمدم ستاد ارتش. تصور می‌کنم ساعت ۱۱ بود رسیدم ستاد ارتش سه نفر افسران در دفتر بنده بودند و منتظر. بنده عیناً نگرانیهای آقای دکتر مصدق را به آنها گفتم به هیچ وجه شخصاً باور نمی‌کردم چنین عملی شود ولی به آقایان گفتم عمل احتیاطی است چون آقای دکتر مصدق خیلی نگران هستند باید انجام داد. عمل احتیاطی این بود که تیمسار سرتیپ مدیر و سرکار سرهنگ اشرفی رفتند به شهربانی و من به آقایان گفتم بهتر است فعلاً همانجا باشید مقابل همین دو نفر آقایان به سرتیپ کیانی گفتم باوجود اینکه به هیچ وجه این عمل را باور نمی‌کنم حقیقی باشد و انجام گیرد معذک شما شخصاً به عنوان بازرسی شبانه به باغشاه بروید. سرتیپ کیانی حرکت کردند. شاید در حدود ساعت ۱۱ و ربع ایشان رفتند باغشاه رئیس شهربانی و فرماندار نظامی رفتند به دفاتر خودشان بنده در دفتر خود نشستم و مشغول کار شدم. دلیل اینکه بنده به هیچ وجه عملی را ممکن نمی‌دانستم این است که خود ستاد ارتش در آن شب جز به وسیله پاسداران عادی هیچ مأمور اضافی نداشت. بنده با نهایت اطمینان که یک شب عادی است وقت را به کارهای معمولی خودم در ستاد ارتش گذراندم تا وقتی که از طرف سرهنگ ممتاز از کلانتری به بنده تلفن شد.

در ساعت  $10 \frac{1}{4}$  جلسه به عنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید و دادستان ارتش به سخنان خود ادامه داد.

سرتیپ آزموده: آنچه که باید در پاسخ کلیاتی که دکتر مصدق هنگام دفاع بیان داشتند به عرض برسانم در جلسات گذشته به عرض رسیده است اکنون پاسخ آن قسمت از بیانات ایشان را که در مورد جرم منتسب به خود توضیحاتی داده‌اند به عرض دادگاه می‌رسانم و چون همان طوری که در کیفرخواست نوشته شده دو نفر متهمین موضوع کیفرخواست جرم ارتكابی را هر یک به اتکاء دیگری مرتکب شده‌اند خواهی نخواهی در این قسمت از عرایض نسبت به اثبات جرم سرتیپ ریاحی نیز توضیحاتی خواهم داد.

قبل از عرض این توضیحات و بنا به جریان سئوالاتی که ریاست محترم دادگاه از تیمسار سرتیپ

سیاسی فرمودند و بنا به اظهارات سر تیپ ریاحی باید این نکته را به عرض برسانم که در دادگاه بدوی به اصطلاح تلاش اینجانب روی اثبات جرم منتسب به دکتر مصدق بود زیرا وقوع جرم را از طرف سر تیپ ریاحی به اندازه‌ای روشن می‌دیدم که حاجت به توضیحی نمی‌یافتم. از این بیان مقصودم این نیست که درباره جرم منتسب به دکتر مصدق مطلب واضح نیست بلکه منظورم این است که چون دکتر مصدق سرسختی عجیبی به خرج می‌داد و در برابر او سر تیپ ریاحی کمتر به دفاع می‌پرداخت و به نظر من اقرار به گناه داشت این بود که من هم تلاش می‌نمودم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف به جرم کنم که به خواست خداوند در دادگاه بدوی اعتراف نمود و در دادگاه تجدید نظر نیز اقرار صریح نموده است.

ریاست محترم دادگاه سئوالاتی از سر تیپ سیاسی فرمودید. بنده عرض می‌کنم وقایع روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد واقعه‌ای نبوده است که حاجت به این داشته باشد که ما بینیم آیین نامه‌های نظامی وظایفی برای رکن ۲ قائل شده است و آیا این وظائف از طرف رئیس رکن ۲ اجرا شده یا نه که دو مورد از آن را به عرض می‌رسانم.

تیمساران مستحضرند که رئیس مثلاً ستاد ارتش اطلاعاتی باید به او بدهند و رئیس ستاد ارتش هم اطلاعاتی را باید بخواهد. یعنی عمل دو طرف است. این موضوع حاجت به استدلال برای تیمساران ندارد. عرض می‌کنم روز ۲۵ مردادماه جریان میتینگ آن روز به رادیو تهران وصل بسود. بسقالها، عملها، سبزی فروشها عصر ۲۵ مرداد ماه گردهم جمع بودند و گوش به رادیو می‌دادند که ناطقین چه می‌گویند در مواقع عادی وقتی یک میتیگی برپا می‌شود اطفال تهران هم دیده‌اند که بی‌سیمهای ارتش و شهربانی لحظه به لحظه جریان میتینگ را بدون ثابتهای تأخیر به عرض مقامات مربوطه می‌رسانند.

بسیار متأسفم که افسری که می‌گوید اگر مجرم باشم خودم تقاضای اعدام برای خود می‌کنم برای من در این دادگاه آئین نامه می‌خواند. عرض می‌کنم رئیس ستاد ارتش آیا پرازنده است برای اینکه خود را تبرئه کند یک افسر شاهدوست را متهم نماید و عنوان اتهام هم این باشد که بگوید جریان ۲۵ مرداد را روز ۲۶ به من اطلاع دادند. اگر در اسم اشتباه نکنم سرگرد زبانی عصر ۲۵ مرداد با بی‌سیم ارتش در میدان بهارستان بود و اساساً کلمه به کلمه که ناطقین حرف از دهانشان در می‌آمد به ستاد ارتش مخایره می‌نمود. اگر اشتباه نکنم عصر به عصر روزنامه‌های یومیه عصر منتشر می‌شود، رئیس ستاد ارتش که می‌گوید شب ۲۵ مرداد کودتا کردند عصر ۲۵ مرداد حتی روزنامه‌ها را هم نخوانده. روز ۲۸ مرداد من که رئیس اداره مهندسی ارتش بودم از ساعت ۸ صبح تا ظهر لحظه به لحظه افسران اداره مهندسی و اداره مخایرات به من جریان شهر را گزارش می‌دادند. آیا سر تیپ ریاحی منبع اطلاعاتش تنها سر تیپ سیاسی بود؟

آیا روز ۲۸ مرداد شما تیمساران داورسان این دادگاه از ساعت ۸ صبح از جریان شهر اطلاع نداشتید؟ موضوع را به اندازه‌ای روشن می‌بینم که جایز نمی‌دانم وقت دادگاه را ضایع کنم. معتقدم سر تیپ ریاحی هر اندازه ممکن است کمتر به دفاع پردازد. همان رویه قبلی را تعقیب کند و معتقدم هر گاه سئوالاتی از او می‌شود هر اندازه کوتاهتر جواب دهد به نفع او باشد.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم یک بررسی کلی در واقعات روز ۲۵ الی ۲۸ مردادماه بنا بر آنچه به چشم دیده‌ام این نتیجه را می‌دهد که تمام آن وقایع به منظور بهم زدن اساس حکومت و تسخت و تاج سلطنت بوده است از یک نگاه اجمالی به آن وقایع جز این نتیجه گرفته نمی‌شود که تلاش دستگاه مصدق السلطنه‌ای این بوده که از یک طرف با اعمالی اساس سلطنت را متزلزل نماید و با اعمالی دیگر تلقین جمهوریت ایران را کند و بالاخره با یک بررسی اجمالی جای تردید باقی نمی‌ماند که مصدق السلطنه به اتکاء سرتیب ریاحی آن فکری را که در سال ۱۳۲۲ داشت و عقیده خود را در مجلس شورایی در دوره ۱۴ بیان داشت و مدبرک آن را تقدیم دادگاه نمود در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه عملی نماید.

اکنون جزء به جزء آن وقایع را به طور خیلی مختصر و به طور اجمال به عرض دادگاه می‌رسانم. سرتیب نصیری فرمان عزل مصدق را به در خانه ۱۰۹ می‌آورد و با تشریفات این فرمان به دست مصدق می‌رسد.

تشریفات این بوده که سرهنگ دفتری افسر محافظ خانه مصدق فرمان را از تیمسار سرتیب نصیری می‌گیرد. سرهنگ دفتری آقا را از خواب بیدار می‌کند پاکت محتوی فرمان را به دست آقا می‌دهد. آقا عینک را به چشم می‌زند پاکت را باز می‌فرماید. فرمان را مطالعه می‌کنند با خط خود رسید می‌نویسند، رسید را به سرهنگ دفتری می‌دهند. سرهنگ دفتری رسید را تسلیم تیمسار سرتیب نصیری می‌کند.

سرتیب نصیری کودتاجی در این جریان دم درب خبردار می‌ایستد تا مصدق در آن جریان دستور دهد کت کودتا کننده را ببندند.

از همین مختصر ملاحظه می‌فرمایید کودتای سرتیب نصیری آن چنان کودتایی بوده که نه تاریخ نشان می‌دهد نظیر آن را و نه در آینده.

به هر حال تیمسار سرتیب نصیری رسید را دریافت می‌کند و بلافاصله بازداشت می‌شود. فراموش نشود که در جلسه گذشته به عرض رسانیدم که مصدق در دادگاه تجدید نظر گفت فرمان عزل را از این لحاظ اجراء نکردم که مصلحت ندیدم و دادگاه تجدید نظر به این نکته توجه فرمایند که مصدق در نوزدهمین جلسه دادگاه بدوی در تاریخ ۹ آذرماه ۳۲ گفته است:

«به محض اینکه دستخط را دیدم به آقای سرتیب ریاحی دستور دادم حامل یک چنین دستخطی را که اصالت ندارد و به این صورت ابلاغ شده است توقیف کنده. اینجانب از این گفته مصدق جز این نتیجه نمی‌گیرم که اولین کسی که اطلاع پیدا کرده که تیمسار سرتیب نصیری حامل دستخط شاهنشاه برای مصدق بوده است سرتیب نقی ریاحی می‌باشد. مؤید این ادعا این است که دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر عیناً چنین می‌گوید:

«ابلاغ فرمان مطالبی نبود که با توقیف سرتیب نصیری بتوان آن را مکتوم نمود و یا موضوع آن را از این



۴. این اظهار سرتیب آزموده ارائه طریق به سرتیب ریاحی برای کم گویی بود که هر اندازه کوتاهتر گوید بهتر (در باغ سیزی بوده که اسرار را فاش نماید) او هم هیچ نکرد.

برد. همراهان او وعده‌ای دیگر می‌دانستند که مرتیب نصیری حامل فرمان است.»

اینجانب ضمن تشکر از دکتر مصدق که گاهگاهی راستی را پیشه خود می‌سازد گفته او را تأیید می‌کنم. ابلاغ فرمان عزل مطلبی نبوده که با توقیف مرتیب نصیری رئیس وقت ستاد ارتش بتواند مدعی شود از آن مستحضر شدم. زیرا گذشته از این نکاتی که عرض شد در روز ۲۵ مرداد ماه بلافاصله متجاوز از ۵۰ نفر افسر ارتش در درجات مختلف تحت تعقیب و بازجویی قرار می‌گیرند.

اگر مرتیب ریاحی عنوان کند که از این جریان اطلاع نداشتم می‌گویم پس جنابعالی چه رئیس ستاد ارتشی بودید که در روز ۲۵ مرداد ماه دستگاه فرمانداری نظامی مصدقی عده‌ای از افسران ارتش را دستگیر کرده و به زندان یی‌فکند و شما رئیس ستاد ارتش یک کلمه سؤال نکرده باشید که این افسران گناهشان چیست؟ آیا اینان افسر حبشه بودند و در خاک ایران خدمت می‌کردند؟

ریاست محترم دادگاه این عنایونی که می‌کنند معقول نیست هر اندازه که عنوان بیشتر کنم این گروه‌هایی که در اثر تعقیب به دست و پایشان پیچیده محکمر می‌شود.

چرا مرتیب ریاحی رئیس ستاد ارتشی که در این دادگاه مقررات نظامی به رخ من می‌کشد سؤال نکرد افسرانی که باید به جرمی تعقیب شوند که مجازاتش اعدام است جریان از چه قرار است؟ سؤال کرده، لحظه به لحظه در جریان بوده، خود یا دستگاه توقیف‌کننده تشریک مساعی داشته‌همه آن افسران از لحظه اول با نهایت شهامت غیر مستقیم به دکتر مصدق گفتند که جز شاه و خدا هیچ عملی از ما بدون توجه به آن دو سر نرسیده است. لحظه به لحظه مصدق و مرتیب ریاحی در جریان بازجویی بوده‌اند، مصدق حالش معلوم است ولی من از مرتیب ریاحی سؤال می‌کنم شما که رئیس ستاد ارتش بودید وقتی دو افسر عالی‌رتبه ارتش را مأمور کردید که کاخهای سلطنتی را تحویل بگیرند، خیر اشتباه شد، زیر نظر بگیرند اگر شما واقعاً در جریان نبودید یک کلمه سؤال نکردید این کاخها کاخدار داشته است؟ کاخدار سلطنتی را گرفته و در زندان انداختند. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه را گرفتند و به زندان انداختند. حال یکی دم از شاهدوستی می‌زند و دیگری قانون اساسی می‌خواند.

اگر مرتیب ریاحی به این اظهارات من تسلیم نشود در این دادگاه به پا نخیزد و بگوید تقصیر کارم عمل او را اعتراف تلویحی می‌دانم که می‌گوید:

در چهار روزه ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه رئیس ستاد حزب توده ایران و حزب ایران بوده است نه رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی ایران، زیرا رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی یک وظیفه داشته است و پس و آن این بوده است که به محض دستور توقیف مرتیب نصیری مصراً و جداً از دستور دهنده بخواهد که گناه او چیست؟

بطور قطع ریاحی این عمل را نکرده است. نه تنها این عمل را نکرده بلکه خود معترف است با وجودی که تیمسار مرتیب نصیری قبل از اینکه به زندان برود در دفتر او یعنی دفتر رئیس ستاد ارتش حضور بهم رسانیده و رئیس ستاد ارتش او را تسلیم زندان دزبان نموده است. عمل غیر قابل انکار ریاحی جای

کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که مصدق به انکای ریاحی می‌خواست ایران را تبدیل به جمهوری کند و سر تیپ ریاحی هم به امید اینکه مثلاً فرمانده نیروهای مسلح کشور جمهوری شود آن افسران شرافتمند را به بند انداخت و آن واقعاتی را به بار آورد که به چشم دیدیم.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که در جریان ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه به استثناء دو سه نفر افسر هیچیک از افسران ستاد ارتش و هیچیک از افسران ارتش به سر تیپ ریاحی اعتماد نداشتند و هر یک از افسران به نحوی وظیفه سر بازی خود را انجام دادند و همان طوری که مصدق در ائشبه بود که تصور می‌کرد با وجود سر تیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، دنیا به کام او می‌گردد سر تیپ ریاحی هم این محاسبه غلط را نموده بود که تصور می‌کرد افسران ارتش مرده‌اند.

سر تیپ ریاحی در همین دادگاه گفت:

«تمام هم من این بود که ارتش متلاشی نشود». من این گفته ریاحی را صد در صد تأیید می‌کنم. سر تیپ ریاحی همان طور که خود گفت در دانشکده افسری گفت که باید متحد و متفق باشیم و کوچکترین عملی از ما سر نزنند. مفهوم گفتارش چیزی نبود جز اینکه گفت افسران ارتش ساکت و آرام باشید تا آن روزنامه‌هایی که به دادگاه تقدیم نموده‌ام و منتسب به حزب ایران و حزب توده می‌باشند یک روز صبح یا صبح روز ۲۸ مرداد یا منتها ۲۹ مرداد از خواب برخیزند و آن روزنامه‌ها با خط درشت جمهوری ایران را به دنیا اعلام نموده باشند.

سر تیپ ریاحی جز این چیز دیگری در دانشکده افسری نگفت ولی بنده عرض می‌کنم که در همان روز وقتی جلسه سخنرانی خاتمه یافت همانجا همه کسانی که به روحیات افسران و درجه‌داران و سربازان ارتش واقف بودند مانند روز بر آنها روشن بود که هیچ‌گاه نصیحت رئیس وقت ستاد ارتش جامه عمل نمی‌پوشد از همین روست که سر تیپ ریاحی در جلسه گذشته در همین دادگاه به قیام مقدس ارتش و ملت ایران رنگ سیاسی داد و گفت: «معتقدم ارتش تنها باید وظیفه نظامی خود را عمل نماید و در امور سیاسی دخالت نکند». سر تیپ ریاحی با این جمله خواست بگوید که در روز ۲۸ مرداد باید دستوری را که داد تا به روی مردم شاهدوست تیر اندازی شود، آن دستور اجرا می‌شد، و چون اجرا نگردیده است ارتش وظیفه نظامی خود را انجام نداده است و قیام مقدسی که نموده رنگ سیاسی دارد. با صدای بلند می‌گویم افتخار بر آن افسران و درجه‌داران و سربازانی که در اجرای فرمان شاه جان بازی نموده‌اند.

درود بر روان شهیدای ۲۸ مرداد که با خون خود استقلال کشور را سرسبز و خرم نموده‌اند. مرگ برخائینی که هر عمل مقدس ما را (با فریاد) پیرایه‌ای به آن می‌بندند و شرم نمی‌کنند که در یک دادگاه اراجیفی بهم بیافند تا شاید چند روزی بیشتر در این دنیا زندگی کنند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.



## هفدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۲

هفدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی در ساعت ۹ و نیم روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید پس از انجام تشریفات مربوط به صورت جلسه قبلی رسمیت دادگاه اعلام گردید. رئیس دادگاه: با تأییدات خداوند متعال جلسه تشکیل است. خطاب به سرتیپ آزموده: بقیه مطالب خود را بیان فرمایید.

سرتیپ آزموده: وظیفه خود می‌دانم قبل از ادامه بیانات جلسه گذشته چند نکته را به تیمسار سرتیپ ریاحی تذکار دهم تا بهترین راه حل را برای خود انتخاب کند و به طور معترضه می‌گویم وضع متهم در مرحله تحقیق و تشریفات تحقیق ممکن است اهمیت مرحله تحقیق را زیاد یا کم کند. ممکن است متهمین که مورد تعقیب قرار می‌گیرند با زجر و شکنجه از آنان اقرار گرفته شود. بنده حاجت به تکرار نمی‌بینم که تیمسار ریاحی در مرحله تحقیق با شرایط مناسب اظهاراتی نمودند که دو موضوع آن را به استحضارشان می‌رسانم. در یک جا چنین نوشته‌اند: «متأسفانه طرز کار آقای دکتر مصدق این بود که هیچ وقت از تصمیماتی که می‌گرفتند مدرکی نمی‌دادند. تأسف دیگر بنده این است که چون از روز ۲۵ روی تصمیم قبلی که آقای دکتر مصدق برای برکناری بنده گرفته بودند به هیچ وجه متوجه مسئولیت خود نشده و مثل یک آدم انومات دستورات را اجرا می‌کردم. با نهایت تأثر تصدیق می‌کنم که این طرز عمل بنده صحیح نبوده است».

در جای دیگر باز هم در مرحله تحقیق تیمسار ریاحی می‌نویسند: «بنده یک سرباز و طبیب سوگند سربازی که یاد کرده‌ام همیشه حفظ تاج و تخت سلطنت را شعار قرار داده‌ام. در روزهای ۲۵ مرداد به بعد به هیچ وجه از لحاظ تعادل فکر و اعصاب قادر به کار نبودم و دستورات دکتر مصدق را اجرا می‌کردم ولی هرآن منتظر تعویض خود بودم تا از این مهلکه نجات یابم ولی با نهایت تأسف اذعان دارم که در ابلاغ دستورات دکتر مصدق اشتباه کرده و نمی‌بایستی روح اطاعت نسبت به مافوق تا این حد مرا کور کرده باشد».

اینک به عرض می‌رسانم اینکه عرض کردم ریاحی به تقصیر خود معترف است روی این قبیل اظهارات بود. در دادگاه ملاحظه می‌کنم که سرتیپ ریاحی اظهاراتی غیر از مرحله تحقیق پیش گرفته است و

گفتند در چهار روزه ۲۵ الی ۲۸ مرداد با نهایت قدرت و وظیفه خود را انجام می‌دادم. در این اظهارات سرتیپ ریاحی در مرحله تحقیق یک نکته بر دادگاه بدوی روشن شد آن این بود که حرف سرتیپ ریاحی را که گفته هر آن منتظر عزل خود بودم، دکتر مصدق گفته او را تکذیب کرد و گفت از روی سستی اراده این حرف رازده است.

خوب است سرتیپ ریاحی این موضوع را روشن کند و افعلاً اگر دکتر مصدق سحر و جادو و افسونی داشته که رئیس ستاد را اتومات کند مرا هم روشن نمایند زیرا برای یک افسر شایسته نیست که حرفش دو شود آن هم به نحو بارز و آشکار، آن هم افسری که در دادگاه گفت اگر بدانم تقصیر کارم خود تقاضای اعدام برای خود می‌کنم.

دیروز موضوع توضیحات اینجانب این بود که سرتیپ نصیری پس از ابلاغ فرمان عزل دستگیر می‌شود و فردای آن شب مصدق در رادبو اعلام می‌کند که دیشب خواستند کودتا کنند. البته این اعلام با آب و تاب کامل بود که حاصل کلام همین عبارتی است که عرض شد. در برابر آن اعلامیه دولت که بعداً ثابت شد و یک یک اعضاء دولت در دادگاه بدوی آمدند و گفتند آن اعلامیه قلابی بوده است. سرتیپ ریاحی روز ۲۵ مرداد بخشنامه رمزی به کلیه واحدها صادر می‌کند اینک آن بخشنامه را قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تقدیم دادگاه می‌کنم: (ناطق بخشنامه را به شرح زیر قرائت نمود):

وزارت دفاع ملی - بخشنامه رمز - دیشب ساعت یازده و نیم شب عناصر ماجراجوئی در ارتش دست به کودتای نظامی می‌زنند که در اثر هوشیاری واحدهای مرکز بدون یک تیر اندازی منجر به گرفتاری دوسه نفر افسر مدیر کودتا و خلع سلاح واحد مربوطه شد. لازم است با نهایت مراقبت وضع روحی پادگان را در دست داشته از هر نوع بی‌نظمی و اخلال در منطقه جلوگیری نمایند. ساعت ۸ - شماره ۶۹۵۸ - ۳۲/۵/۲۵ سرتیپ ریاحی.

یک نمونه دیگر از اینکه فعالیت خانه ۱۰۹ و ستاد ارتش به موازات همدیگر بوده دستوری است که برای دستگیری سپهبد زاهدی صادر می‌گردد.

جالب توجه است که مصدق در تاریخ ۲۶ مرداد ۳۲ طی ابلاغی به ستاد ارتش شرح زیر را صادر می‌کند که قرائت می‌کنم و هر چند اصل آن در پرونده بایگانی است رونوشت مسجداً تسلیم دفتر دادگاه می‌شود. (ناطق شرح مزبور را قرائت نمود) دادگاه محترم توجه فرماید این دستور مصدق در روز ۲۶ مرداد صادر شده ولی سرتیپ ریاحی یک روز به پیشواز دستور مصدق می‌رود. این دستور روز ۳۲/۵/۲۵ صادر شده است (قرائت نمود).

وزارت دفاع ملی - خیلی خیلی فوری - بخشنامه رمز به تمام لشکر و تیپهای خارج - قدغن فرمایید به کلیه واحدها و مأمورین رمزی مربوطه دستور اکید صادر شود که با نهایت هوشیاری مراقب باشند چنانچه سرلشکر بازنشسته زاهدی قصد خروج از مرز را داشته باشند فوراً دستگیر و پس از گزارش جریان امور به ستاد ارتش تحت الحفظ به تهران اعزام شود. ساعت ۲۰ شماره ۶۰۱۸ - ۳۲/۵/۲۵ سرتیپ ریاحی.

ملاحظه می فرمایید سرتیب ریاحی که برای شما دادرسان دادگاه تجدید نظر توضیح می دهد که سناده ارتش و وظیفه انتظامی نداشته توضیح می دهد که وظیفه سیاسی نداشت و بالاخره توضیح می دهد که همه هم او صرف اعتلای ارتش می شد چگونه از مصدق هم جلوتر رفت و دستور دستگیری یک افسر شرافتمند ارتش را که عمری در راه استقلال ارتش و کشور صرف نموده صادر کرد. آیا واقعاً دادگاه محترم تصور می نمایند، آیا واقعاً سرتیب ریاحی در آن موقع که آن دستور را صادر کرده اتومات بوده. اگر چنین است وای بر حال کشوری که رئیس ستاد ارتش دو روزی اتومات می شود. این نیست. مصدق و سرتیب ریاحی با سازمانهای عربی و طویلی که در اختیار داشتند بخوبی می دانستند که شاهنشاه تا لحظه ای در برابر نارواییهای مصدق سکوت می فرمایند که پای استقلال کشور در میان نباشد. من توجه دادگاه را به این نکته جلب می کنم که مصدق می گوید می دانستم شب ۲۵ مرداد کودتا می شود. ریاحی هم می گوید شام را با خیال راحت خوردم آقا احضارم کرده و گفتند امشب مرا غریب و بی کس نگذارید. ای آقای دولت این کودتاچیان را چرا در مبدأ دستگیر نکردید و گذاشتید کودتاچی تا مقابل خانه شماره ۱۰۹ برسد؟ مصدق ضمن بیاناتش چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر بکرات گفت سرتیب نصیری با شصت تیر آمد. بنده هر چه فکر می کنم در ارتش سلاهی به اسم شصت تیر وجود ندارد. اگر مصدق بگوید من نظامی نیستم که بدانم شصت تیر و هفت تیر چیست من می گویم وای بر آن کشوری که این شخص داعیه فرماندهی کل قوای آن کشور را در سر می پروراند.

به هر حال ایمان راسخ دارم که مصدق و ریاحی قبل از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد به خوبی می دانستند که فرمان عزل مصدق صادر شده و به او ابلاغ خواهد شد و با ایمان راسخ می گویم که مصدق و ریاحی کودتا کردند و دادگاه را نسبت به این موضوع روشن خواهم کرد مصدق درباره کودتا در نهم آذر ۳۲ در دادگاه بدوی چنین گفت: «... هر عمل خلاف قانون و مقررات که در سیاست مملکت مؤثر شود آن را کودتا گویند».

مصدق در دادگاه بدوی کودتا را اینطور تعریف کرد و در دادگاه تجدید نظر اینطور تعریف نمود: «کودتا یک عمل نظامی است که سپاهیان برای تغییر رژیم و یا سقوط دولت مرتکب می شوند».

بنده عرض می کنم آقای دکتر مصدق به مناسبات غدیده دهها بار به خود بنده فرمودند حرف مردیکی است. جای تعجب است که مردی آنهم جناب آقای دکتر محمد مصدق وازه کودتا را روزی یک تعریف کند و روزی یک تعریف دیگر. این برای مرد ننگین است.

بنده عرض می کنم کودتا همان عملی است که دکتر مصدق انجام داد بدین توضیح که دکتر مصدق نخست وزیر بود فرمان عزل را دریافت داشت به خط خود رسید داد. آدم عاقل وقتی نامه ای دریافت می کند و رسید می دهد مفهوم عملش چیزی جز این نیست که اولاً برای حامل هیچ گناهی قائل نیست. ثانیاً رسید می دهد که حامل وصول نامه را به فرستنده ابلاغ نماید. حال می بینیم از طرفی شک نیست و جای بحث نیست که آقای مصدق در زمره عقلاء هستند. تردید نیست که رسید داده اند آیا می توانند توضیح دهند که رسید دادن چه بوده و دستگیری حامل از چه قرار بود. چرا رسید دادی جز این دادی که سرتیب نصیری رسید را ببرد و به شرف عرض ملوکانه برساند. مگر آقای محترم در آن رسید ننوشتی دستخط مبارک زیارت شد و حتی مگر ساعت

نگذاشتی؟ اینکه عقلایی نیست. چون مصدق عاقل است همان طوری که خود تعریف جامع از کودتا نمود، همان طوری که عمل کرد. این مصدق است که به اتکاء سرتیپ ریاحی کودتا کرد که صرف نظر از اینکه دولتی که به جای او منصوب شده است وظیفه خود را انجام ندهد، کودتا کردند که رژیم مملکت را به رژیم دیگر تبدیل کنند.

خود آقا فرمودید که بهترین کودتا این است که بدون خالی شدن یک تیر از آن نتیجه بگیرند، بسیار صحیح فرموده اید عمل کودتا همان عملی است که انجام فرموده اید. این همان عملی است که به دستپاری سرتیپ ریاحی نمودید.

در ساعت ۱۰ و نیم اعلام تنفس شد و در ساعت ۱۱ مجدداً جلسه تشکیل گردید.

سرتیپ از موده به اظهارات خود چنین ادامه داد... بنده عرض می‌کنم ذوات معظم یعنی آقایان مصدق و ریاحی همه همتان صرف ارتش بود زیرا در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد مردم را حزب نموده به حسابشان می‌رسیدند از ناحیه مردم خیال ذوات معظم با حساب بسیار غلط آسوده بود. سرتیپ ریاحی صحیح می‌گوید اگر کسی دیگر جای او رئیس ستاد ارتش بود، همان صبح ۲۵ مرداد در حالی که مجلسین متحل بوده دادگاهی تشکیل می‌داد و مصدق در میدان سپه به دار مجازات آویخته می‌شد. به هر حال مصدق و ریاحی کودتا کردند مصدق به ملت ایران اعلام نمود که به بهانه کاغذی می‌خواستند مرا دستگیر کنند. مصدق در دفاعیات خود گفت اگر دستور دستگیری سپهبد زاهدی را ادا می‌کردم چون دستگیر نشده است دیگر آن مرد یعنی بنده چه می‌گوید.

بنده عرض می‌کنم آقای محترم به فرض اینکه سرتیپ نصیری می‌خواست شما را دستگیر کند مگر شما را دستگیر کرد؟ اگر تکیه کلام شما این است که حق شناس و زیرک زاده یعنی آنچنان مردانی که دائماً ملت را فریب می‌دادند دستگیر شدند به شما می‌گویم این تدبیر حاملین فرمان عزل بوده است. این موضوعی نبود که شما از من بخواهید چرا حاملین فرمان خودت را نگرفتند. شما بسیار خانواده‌ها را شب و نیمه شب و وقت بی‌وقت به لرزه درآوردید شما مجلس را کوپیدید (با صدای بلند) شما نماینده مجلس را دستگیر کردید شما وعده قلیلی از همکاران شما اگر در راه حقیقت قدم بر می‌داشتید (با فریاد) مانند شهدای حق و حقیقت در راه هدف مثل کوه می‌ایستادید. یکی از نردبان بالا می‌رود و بام به بام در سن ۸۰ سالگی فراری می‌شود، دیگری تا کنون آفتابی نمی‌شود، یکی به کرات گریه می‌کند که مالم را بردند، دیگری به نحو دیگر استغاثه می‌کند؛ این آئین مردی و مردانگی نیست. آئین مردی آن است که در این دادگاه گفتم ستوانی در زندان مصدق می‌افتد و صدی ۹۹ یقین دارد که اعدام خواهد شد. در آن لحظه می‌گوید هیچ سرم نمی‌شود جز شاه و خدا و خدا، این آئین راه حق و حقیقت است نه آنکه مصدق السلطنه در این دادگاه گریه سر بدهد و بگوید در ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد نمی‌خواستم از خانه بروم، همکارانم التماس کردند و گفتند به جان خودت رحم نمی‌کنی به جان ما رحم کن. این است که خدا پدر مشهدی مهدی را پیامرزد که در آنجا نردبانی گذاشته بود و ما هم رفتیم بالا و از انظار مخفی شدیم.

مصدق صبح ۲۵ مرداد به ملت ایران نگفت فرمان عزل مرا آوردند، نگفت که در دنبال آن بگوید حال ملت چه می‌گویی؟ او نه تنها به ملت نگفت به اصطلاح خودش به دولت خودش هم نگفت. چرا نگفت؟ برای اینکه می‌خواست به دست رجاله کار مملکت را یکسره کند. به محض اینکه آفتاب روز ۲۵ مرداد سرزد مصدق اعلامیه صادر کرد که مجلس شورایی منحل است. چرا این عمل را کرد؟ برای اینکه درب خانه ملت را به روی ملت ببندد و درب خانه ۱۰۹ را به روی رجاله بگشاید.

دادگاه محترم توجه فرموده‌اند که در آن اعلامیه دکتر مصدق عنوان و اسمی برای خود قائل نشد و گفت این گناه مائین نویسی است بیچاره مائین نویسی و بیچاره مصدق... مصدق آزاد است که در این دادگاه و آنهم در آخرین دفاع هر توضیحی که دارد بدهد. دادگاه محترم را توجه می‌دهم که قبل از روز ۲۵ مرداد مصدق از پیشگاه اعلیحضرت با این عنوان که مجلس شورای ملی منحل است استدعا نمود که فرمان انتخابات دوره ۱۸ قانونگذاری را صادر فرمایند. اگر غیر از این است توضیح دهد که مگر خودش عریضه به پیشگاه شاهنشاه نوشت. مگر در همین دادگاه نگفتی ۵۶ نفر نماینده مجلس شورایی که موافق تو بودند استعفایشان سلب نمایندگی از آنها نمی‌کرد. چرا صبح ۲۵ مرداد به ۵۶ نفر نگفتی مجلس را تشکیل دهند و فرمان عزل را مطرح نمایند؟ مگر نمی‌گویی مردم پشتیبان بودند؟ مگر این سابقه را نداری که در میدان بهارستان روی یک چهار پایه رفتی و گفتی مردم مجلس آنجا نیست. مجلس این جاست که من صحبت می‌کنم چرا روز ۲۵ مرداد یک چهار پایه نگذاشتی و بگویی مردم فرمان عزل من صادر شده چه می‌گویند؟ بجای این کار اعلامیه صادر کرد و دستور داد که نخست‌وزیر قانونی کشور هر کجا هست دستگیر و تحت‌الحفظ به بارگاه مصدق السلطنه آورده شود. آیا این عریض من جعلی است؟ افسانه می‌گویم؟ قصه می‌خوانم؟ به طور قطع حقیقت می‌گویم. مگر دکتر مصدق نگفت که بعد از دستگیری او هزاران نفر مردم وطن پرست توقیف و محکوم شدند و نگفت و با استهزاء نگفت: این است معنای سلطنت مشروطه. چرا گفت؟ عرض می‌کنم. آن هزاران نفر مردم وطن پرست، ماده پرستی را بجای وطن پرستی در جوانان تلقین می‌کنند. مصدق از گوشه زندان سنگ آن ماده پرستان را به سینه می‌زند (با صدای بلند) و آنها هم در خارج سنگ مصدق را به سینه می‌زنند و غمخواری او را منی‌کنند. آری آقای مصدق السلطنه روز ۲۸ مرداد ماه برای بار دیگر تاریخ ایران نشان داد که آنست معنای سلطنت، معنایی است که مصدق السلطنه‌ها سر از آن در نیاورده و نخواهند آورد. آنچنان معنایی است که در شب‌های ۲۵ الی ۲۸ مرداد زن و مرد سر به آسمان بلند کرده موفقیت شاهنشاه را دعا می‌کردند؛ معنایی است عجیب. مقدرات ملت ایران به دست مصدق السلطنه است، زمینه از هر جهت مهیا شده، مجسمه‌های اعلیحضرت فرو ریخته شده، دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها تغییر کرده، رئیس وقت ستاد ارتش دستور داد که مردم را آزاد بگذارید.

روزنامه‌های تهران، روزنامه‌های وطن پرست تهران از درجه چشم مصدق اعلام جمهوریت نموده‌اند نفس از گلوی کسی بیرون نمی‌آید و همه مرعوب، شاهنشاه به بارگاه قدسی پناه برده‌اند این معمای عجیبی

است که یکبارہ صبح ۲۸ مرداد تهران به لرزه می‌افتد، جز صدای زنده باد شاه، صدائی بلند نمی‌شود. مصدق همان روز ۲۸ مرداد چون معنای سلطنت مشروطه را نمی‌فهمد دستور می‌دهد که استانداران و بخشداران آماده برای رفراندوم دیگری باشند. یکبارہ دکتر مصدق چشم می‌گشاید و می‌بیند در بی‌غولہ است. این است آقای مصدق معنای سلطنت.

من از این جایگاه مقدس<sup>۱</sup> به سلطانی سر تعظیم فرود می‌آورم که همه نارواییهای مصدق را نسبت به شخص شخصیت خود تحمل کرده و می‌فرمایند آنجا که استقلال ایران در معرض زوال است، آنجا که قانون اساسی ایران به دست مصدق السلطنه حکم ورق پاره‌ای می‌نماید، آنقدر از خودگذشتگی می‌فرمایند که تعیین تکلیف مصدق السلطنه را به ملت ایران واگذار می‌نمایند. مصدق بی‌انصاف است، مصدق رحم ندارد، عطفوت ندارد، مصدق نسبت به چنین شاهنشاهی در این دادگاه می‌گوید این است معنای سلطنت مشروطه.

به عرض دادگاه می‌رسانم پس از کودتای مصدق ریاحی پس از دستگیری سرتیپ نصیری و اعزام او به زندان در همان شب ۲۵ مرداد امر صادر می‌شود که سربازان گارد شاهنشاهی خلع سلاح شوند و تأکید می‌شود که این خلع سلاح به نحوی صورت گیرد که تا روز تشده عمل خاتمه یابد. سرتیپ ریاحی گفت ساعت ۱۲ روز ۲۵ مرداد از عزیمت شاهنشاه اطلاع پیدا کردم ولی او نگفت و شاید هم نگوید شما که ساعت ۱۲ از عزیمت شاهنشاه مطلع شدید به چه مجوز در ساعات اولیه روز ۲۵ گارد شاهنشاهی را خلع سلاح نمودید. مصدق و سرتیپ ریاحی معنی خلع سلاح را نمی‌دانند ولی من تردید ندارم که شما ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم بخوبی می‌دانید و نه تنها میدانید بلکه ناراحت می‌شوید که چگونه سرباز ایرانی سرباز گارد شاهی به دست رئیس ستاد ارتش خلع سلاح می‌شود. یعنی ناموس سربازی او را به جبر، به عنف، به تهدید از او می‌گیرند. این مصدق السلطنه، این سرتیپ ریاحی عملی انجام دادند که حتی قوای مهاجم خارجی کمتر دست به خلع سلاح آنها به آن نحو می‌زنند. من صریحاً می‌گویم این لکه ننگ از صفحه تاریخ ارتش زایل نمی‌شود جز اینکه سرتیپ ریاحی اعدام شود (با صدای بلند) معتقدم اگر غیر از این باشد ضربتی است بر پیکر ارتش وارد آمده و قلوب آنان را مجروح کرده و این جراحات التیام‌پذیر نیست جز با اجرای مجازات. سرتیپ ریاحی در این دادگاه گفت اصول نظامی این است که امر مافوق باید اطاعت شود. سرتیپ ریاحی ضمن عرض‌های که به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نموده و همین مطلب را گفته است. من می‌گویم چرا اساساً گارد شاهنشاهی را در شب ۲۵ مرداد منحل کردید؟ اگر می‌گویید روز ۲۸ مرداد چرا افسران و سربازان دستور تیراندازی شما را اجراء نکردند، می‌گویید چرا مردم هم‌صدا شده زنده باد شاه می‌گفتند و اگر چنین عناوینی نمایند نشانه این است که شما سرتیپی هستید مانند دکتر مصدق که از شخصیت تیر سخن می‌راند و به آئین نظامی آشنا نیستید.

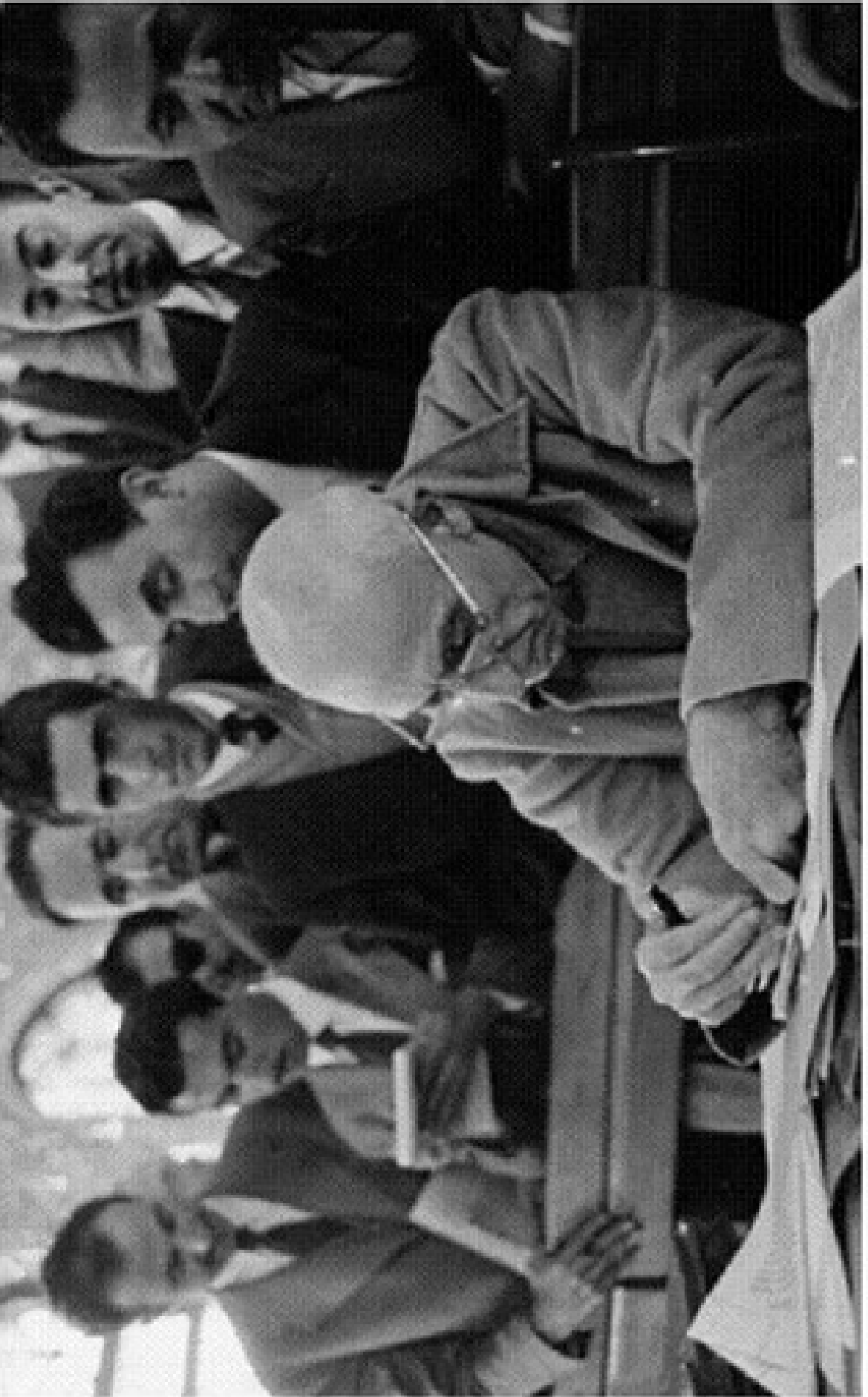
پس از خلع سلاح گارد پس از اعلامیه انحلال مجلس بلندگو در تهران به حرکت در آمد اعلام می‌کرد که میتینگ عصر ۲۵ مرداد بر پا شود. میتینگ بر پا شد. سرتیپ ریاحی گفت ایمان دارم غیر از حزب توده و

۲. زیرچه قبه و چه بارگامی و به چه سلطانی؟ درجه تملق و چاپلوسی را بین! تا چه حد.

حزب ایران حزب دیگری در این میتینگ شرکت نداشت. بنده تردید ندارم که سخنان آن میتینگ جناب آقای دکتر فاطمی بودند. جناب آقای دکتر شایگان بودند، سینمزنان پای منبر آن آقایان معمم<sup>۲</sup> رجاله‌های توده و چاقو کشان مصدقی بودند. مثل این است که سرتیپ ریاحی کیفرخواست مرا قرائت ننموده ولی چون تردید ندارم که دادگاه این پرونده را قرائت کرده از قرائت کیفرخواست خودداری می‌کنم. این بیچارگی است که مصدق در این دادگاه بگوید از آن تلگرافی که وزارت امور خارجه به سفراء خود مخایره کرده بود بگوید خبر نداشتیم. چه خبر داشته باشد چه نداشته باشد در کیفرخواست من اثری ندارد. روز ۲۵ مرداد وضعیت به نحوی نبوده که مصدق از کوچکترین امری اطلاع نداشته باشد. مصدقی که معترف است دستور صادر کرد که مجسمه‌های اعلیحضرت فقید را فرو ریزند دیگر برای دادستان تأثیری ندارد که از تلگراف فاطمی با اطلاع باشد یا نباشد. خود مصدق گفت مجسمه بر خلاف شرع است بسیار خوب، آقای مجتهد جامع‌الشرایط چگونه در مدت ۲۷ ماه صدارت خود به فکر وظیفه شرعی خود نیفتادید و گذاشتید در روز ۲۵ مرداد مجسمه‌ها را خراب کردید؟ این ننگ از تاریخ ایران زایل نمی‌شود مگر اینکه ریاحی و مصدق مجازات شوند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم گردید و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

۳. در میتینگ روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که در میدان بهارستان تهران انجام گرفته از روحانیون عضو فراکسیون نهضت ملی حجة الاسلام جلالی موسوی و مرحوم سید ضیاء الدین حاج سید جوانی و حجة الاسلام شبستری حضور داشتند. حجة الاسلام جلالی موسوی نماینده دماوند نخستین سخنران میتینگ آن روز بود.





## هجدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۳

هجدهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و نیم صبح روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به ریاست تیمسار سرلشکر جوادی و دادستانی سرتیپ حسین آزموه تشکیل گردید. رئیس دادگاه: با تأییدات خداوند متعال جلسه تشکیل است (خطاب به سرتیپ آزموه) تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرماید.

دادستان: با نهایت احترام به عرض می‌رساند یک نامه از جامعه روزنامه‌نگاران در اثر موضوعی که مطرح شد و به عرض رسید وزیر راه حکومت مصدق و عده‌ای از روزنامه‌نگارانی را که در وزارت راه خدمت می‌کردند چگونه از کار برکنار کرده است به عنوان اینجانب رسیده که خواسته‌اند متن آن را در دادگاه قرائت کنم که با نهایت معذرت از قرائت آن خودداری می‌کنم. نامه دیگری که در صدر آن نوشته شده (برای قرائت در محضر دادگاه) از گلپایگان آقای شهریاری فرستاده‌اند به عنوان آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر سابق. این نامه را به منشی دادگاه تقدیم می‌کنم که به آقای مصدق بدهند. اینک در پیرو توضیحات که سعی می‌شود در این جلسه به عرایض خود خاتمه دهم و متهمین به آخرین دفاع خود پردازند به عرض می‌رسانم در جلسه قبیل عرض شد که جریان حوادث روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد به نحو روشنی آنچه در کیفرخواست نوشته شده تأیید می‌نماید و اظهارات مصدق و سرتیپ ریاحی را به عرض دادگاه رسانیدم و نظر خود را عرضه داشتیم. اینک بهتر همان است که دادگاه ملاحظه فرمایند مصدق خود در باره میتینگ عصر ۲۵ مرداد و به طور کلی وقایع آن روز که طلعه به هم زدن اساس حکومت بوده است در این دادگاه چه گفت. مصدق چنین گفت: «ناشب ۲۵ مرداد حتی یک نفر هم برای جمهوری نعره نکشیده بود و تمام وقایع ۲۵ مرداد عکس‌العمل کودتای همان روز بوده است. دولت می‌توانست و قادر بود اگر آن عده نعره کش بی‌اسلحه باز نعره بکشند جلوگیری کند و آنها را با کمال سرعت و سهولت به جای خود بنشانند. اگر یک ارتش مسلح نمی‌توانست بکلمه نعره کش بی‌اسلحه را ساکت کند پس ارتش چه کاری از این کوچکتر می‌توانست برای مملکت بکند. هر کس بگوید ارتش قادر نبود از عملیات بکلمه نعره کش بدون اسلحه جلوگیری کند توهین بزرگی است که به ارتش نموده است. اینجا یک

مطالبی است که حتی یک فرد عادی هم از خواندن آن اغفال نمی‌شود و فقط بهانه‌ای است که دولتهای بیگانه در کار مداخلت کنند. از کودتای شب ۲۵ نظر این بود که دولت سقوط کند و چون این کار نشد قهرأ کودتا تجدید می‌شد تا نظری را که میخواستند حاصل شود».

توجه دادگاه محترم را به این بیانات مصدق جلب می‌نماید:

مصدق می‌گوید ارتش در روز ۲۵ مرداد و ۲۶ مرداد الی ۲۸ مرداد قادر بود جلوی نعره‌کشان را بگیرد. منم همین را می‌گویم و از مصدق قهرمان تشکر می‌کنم. و مبنای کيفرخواست من جز این نیست که می‌گویم اگر مصدق و سرتیپ ریاحی یکی به اتکای دیگری نمی‌خواستند اساس حکومت را بر هم بزنند، نمی‌خواستند تاریخ کهنسال ما را برای ابد در هم بپیچند، قادر بودند که جلوی نعره‌کشان روز ۲۵ مرداد را بگیرند. این ادعا نیست این اقرار صریح دکتر مصدق در دادگاه است همان طوری که دکتر مصدق گفته اینها مطالبی است که حتی افراد دبستانی هم پی به کنه مطلب می‌برند. مصدق که به من گفت سرتیپ آزموده کلمات قصار می‌گوید، من قابل کلمات قصار گفتن نیستم این کلمانی که عرض شد از دهان دکتر مصدق رَجُل استخوان خورد کرده ایران بیرون می‌آید. مصدق می‌گوید اگر فرمان عزل را اجرا می‌کردم باید بروم احمدآباد. کودتا کردم، فرمان عزل را به دور انداختم تا به حکومت ادامه دهم و ایکاش که به همین جا موضوع ختم می‌شد. می‌گوید اساس حکومت را به هم می‌زدم تا دولت ساقط نشود. در تأیید اظهارات مصدق، گفته مهندس رضوی را در مورد مینینگ عصر ۲۵ مرداد عیناً به عرض دادگاه می‌رسانم که ملاحظه فرمایند طرح مینینگ در خانه ۱۰۹ در حضور آقای دکتر مصدق ریخته می‌شود که اینک روز حساب مصدق می‌گوید اصناف و احزاب ملی مینینگ دادند و نمی‌فهمد چه می‌گوید زیرا از یک طرف می‌گوید نعره می‌کشیدند و از طرف دیگر نعره‌ها را به حساب اصناف می‌گذارد. اینهم خاصیت مجرم است که هر اندازه کهنه‌کار باشد در برابر عدالت خواه خواهی باید نسلیه گردد. مهندس رضوی چنین می‌گوید: «قرار مینینگ عصر ۲۵ مرداد وقتی داده شده بود که ابدأ مسافرت اغلب حضرت مطرح نبود و موضوع مینینگ هم اعتراضی نسبت به واقعه‌ای بود که شب قبل اتفاق افتاده بود. بعد موقعی که از مسافرت اغلب حضرت اطلاع حاصل شد معلوم شد موضوع تازه و غیر مترقبه‌ای پیش آمده است. به وسیله تلفن قرار شد آقایان دکتر شایگان، دکتر سنجابی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس حبیبی، عصر قبل از مینینگ منزل آقای دکتر مصدق بیایند. در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر خانه آقای دکتر مصدق رفتیم همه آقایان بودند. گمان می‌کنم آقای دکتر فاطمی هم در آنجا پیدا شد و اظهار داشت می‌خواهد عصر در مینینگ صحبت کند. بنده مخالفت کردم که چون شما عضو دولت هستید نباید صحبت کنید ولی او در مینینگ شرکت کرد و بیاناتی نمود...»

عرض می‌کنم بسیار خوب آقای دکتر مصدق مینینگ را به قول شما احزاب ملی به راه انداختند. شما به اصطلاح از وزیر خارجه‌ات نرسیدی که در مینینگ احزاب ملی چه می‌کنی؟ آیا در دنیا سابقه دارد که احزاب ملی، اصناف، تجار خلاصه مردم به قول دکتر مصدق مینینگ دهند. باز به قول دکتر مصدق وزیر خارجه مملکت سروکله‌اش در آن مینینگ پیدا شود و در افشانی نماید. واقعاً دکتر مصدق نفهمید که آن وزیر خارجه قلابی چه تلگرافی به سفرای کشور شاهنشاهی نموده است. لطف قضیه این جاست که اگر بگوید

فهمیدم تأیید کیفرخواست و اگر بگوید نفهمیدم تأیید مجرمیت است. آیا واقعاً مقدرات ملت ایران جز دست مصدق، به دست کس دیگری بود؟ به هر حال میتینگ برپا شد و سلامتی جریان آن به دنیا اعلام گشت. در تمام این جریانات معلوم نیست چرا آن ارتشی که دکتر مصدق می گوید بخوبی می توانست از نعره کشان جلوگیری کند چرا جلوگیری نکرد؟ جلوگیری نکرد چون ریاحی منگی به مصدق بود و نه تنها دستور جلوگیری نداد بلکه دستور داد نعره کشان را به حال خود بگذارد. اینهم گفته من نیست مدرک ارائه داده اند و دفاعی ندارند بکنند. دادگاه باید مدارکی را که من تقدیم نموده ام با دقت بخواند آن وقت رأی مقتضی صادر فرماید. مصدقی که همواره برای فریب مردم، برای اغفال برای گریز از کیفر تلاش می نماید یک بحث بسیار جالب توجهی در مورد یکی از مدارکی که کیفرخواست نوشته ام نمود و آن موضوع شورای سلطنتی بود. من به عرض دادگاه می رسانم که وقتی مصدق و چند نفر دیگر تعقیب شدند با بازپرس صحبت می کردم دو به دو می گفتیم اینها هر چه بگویند موضوع شورای سلطنتی را چه خواهند گفت ولی در موقع تحقیقات فهمیدیم ماها از مرحله پرت هستیم، ماها بی سوادیم. اکنون در دادگاه ملاحظه می شود که مصدق دربارۀ شورای سلطنتی چنان صحبت می کند که باید با دقت به این صحبت ها رسیدگی نمود تا مطلب بسرای عموم روشن شود. دادگاه محترم مستحضرنند که بعضی کلمات و الفاظ و اصطلاحات هست که در تمام دنیا مفهومی یکی است از جمله واژه «شورای سلطنتی». شورای سلطنتی جز این نیست که سلاطین موقعی که مسافرت می کنند یا در اثر پیش آمدی از انجام وظایف سلطنت معذورند شخصاً هیئتی را به نام و به اسم تعیین می کنند و مقرر می دارند در غیاب آنان، آن شورا وظایف سلطنت را انجام دهند. (یکی از خانمها از جایگاه تماشاچیان گفت: «اگر بی خبر رفت چه باید کرده»).

زنگ رئیس: ساکت بیرونش کنید. (خانم مزبور را از جلسه اخراج نمودند). توجه کنند تماشاچیان هر کس کوچکترین تظاہری بر له یا بر علیه بکند فقط اکتفا به خارج کردن او از این دادگاه نخواهم نمود و ۱۵ روز به حکم قانون بازداشتش خواهم نمود.

دادستان: مصدق موضوع شورای سلطنتی را برای فریب ملت ایران عنوان می نماید. در دادگاه تجدید نظر درباره این شورا و تصمیماتش چنین گفت: «در آن دادگاه بکرات گفته ام و در این دادگاه هم می گویم که نظر این بود هیئت وزیران بوسیله تلگراف و یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه تقاضا کنند که در غیاب شاهنشاه انجام وظایفی را که به عهده مقام سلطنت است معوق نماند و در صورت عدم موافقت شورای سلطنتی از طریق فرزندوم تعیین شود». بسیار صحیح است در اینجا دکتر مصدق نمی داند چه توضیحی دهد. شاهنشاه که سوگند یاد کرده اند قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشند، فرمان عزل مصدق را با آن اوضاع و احوال صادر می فرمایند...

در ساعت ۱۰ و نیم جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید و دادستان به اظهارات خود ادامه داد.

داستان: در شرایط خاصی فرمان عزل مصدق صادر شد. مصدق می گوید نخست وزیر بودم و بالاتر در دادگاه بدوی می گفت اکنون هم نخست وزیرم. ناز گیها را نمی دانم که می گوید نخست وزیرم یا نه؟ بسنده عرض می کنم. مصدق در روز ۲۵ مرداد فرض می کنیم نخست وزیر است. فرمانی به او رسیده اصالت دارد یا ندارد. نافذ هست یا نیست، آورنده می خواسته کودتا کند. می خواسته دکتر مصدق را کت پسته تبعید کند و هر چه بالاتر از اینها. آیا آن هیئت وزیران مصدق به موجب اصول ۶۰ و ۶۱ متمم قانون اساسی نباید در جریان آن وضع قرار بگیرند؟ وزیران مصدق مسئولیت مشترک نداشتند؟ مصدق که ثابت است روز ۲۵ مرداد که سهل است اگر به یکی دو نفر از وزیران گفته باشند به همه نگفته است ولی عیب چیز دیگر است. مصدق اساساً قانون اساسی را قبول نداشته و ندارد کدام دلیل از این بالاتر که خود مصدق گفت، مجلس به بیانه استیضاح از جریان قتل انفارطوس می خواست دولت را استیضاح کند و تن به این کار ندادم. آیا اصل ۳۳ متمم قانون اساسی مقرر نمی دارد که هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند؟ شورای سلطنت را مصدق بررسی می کند. در روزنامهها نوشتند که متنها در روز ۲۸ مردادماه به اصطلاح شورای سلطنتی تشکیل می شود. در دادگاه بدوی گفتم مصدق ملت ایران را فریب داد. شورای سلطنتی را باید شخص اعلیحضرت تشکیل دهند. بسیار خوب. باز فرض می کنیم مصدق و یک عده فضیلا دور و بر او معنی شورای سلطنتی را نمی دانستند. ببینیم مصدق در این دادگاه چه گفت؟ گفت اول می فرستادیم از شاه سؤال شود استدعا شود شریف بیاورند. توضیح دهد چرا نفرستادی؟ آدم نداشتی؟ وسیله نداشتی؟ آیا به جای آن تلگراف که سفر با شاهنشاه تماس نگیرند ممکن نبود با تلگراف از اعلیحضرت استدعای مراجعت نمایی؟ چرا عمل نکردی. ولی تعجب می فرماید بدون اینکه آن دو عمل انجام گردد بدون اینکه هیئت وزیران رسماً در جریان کار باشند بدون آنکه اساساً مصدق بفرض اینکه به قوانین آشنا نیست، به وزیر دادگستری خود مراجعه کند که در دادگاه بدوی گفت شورای سلطنتی یعنی چه؟ مصدق باز بدون اینکه هیئت وزیران را در روز دوشنبه مثلاً که در خانه اش جمع شدند و مذاکره درباره ریل و تراورس راه آهن می کردند، جای می خوردند، گل می گفتند، گل می شنیدند، بدون آنکه کلمه ای از شورای سلطنتی صحبت کند دستور می دهد تلگرافی به همه استاندارها یا بی سیم ارتش برای حصول اطمینان قطعی مخایره نمایند. این عمل را مصدق در روز ۲۸ مردادماه انجام می دهد و ساعت ۱۲ آن روز این تلگراف مخایره می شود منتهی مصدق بیچاره معنای سلطنت را نمی دانسته است. اینک آن تلگراف را قرائت می کنیم:

«تلگراف بی سیم مهندسی - شماره ۵ - مخایره شود - فرمانداری - رونوشت استانداری چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن به زودی صادر می شود باید فرمانداران و بخشداران در محل مأموریت حاضر باشند در تاریخ وصول تلگراف پیشنهاد نقل و انتقال و مرخصی و استفاده از مرخصی های اعطائی موقوف به بعد خواهد شد. کلیه فرمانداران و بخشداران باید در محل مأموریت بمانند ضمناً به کلیه فرمانداران و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ فرمایید که بیدرنگ به محل مأموریت خود مراجعت نمایند و برای شهرستانها و بخشهایی که فاقد فرماندار و بخشدار است یا پیشنهادهایی کرده اند که انجام نیافته معاون

فرمانداری یا بخشداری با یکی از رؤسای ادارات محل را مقتضی باشد با یک نفر از کارمندان استانداری یا فرمانداری را موقتاً به کفالت تعیین و ابلاغ نمایند که به فوریت در محل حاضر شود. اعتبار لازم برای هزینه سفر مأمورین حواله خواهد شد. وصول تلگراف را فوری اطلاع دهید. ۲۲/۵/۲۸ - وزیر کشور.»

اینکه می‌گویم کار مملکت را یکسره کرده بودند استناد من به روزنامه خارجی نیست کار مملکت یکسره شده بود مصدق یک نوبه مزه رفراندوم را چشیده بود دستور صادر کرده که برای بار دیگر بقول خودش به روشنفکران شهرستانها ابلاغ کنند که هر کس موافق من است در فلان میدان حضور پیدا کند و هر کس مخالف من است در میدانی دیگر به انضمام اینکه تصریح نماید اگر رأی به من دادید مفهوم آن این است که طالب جمهوریت ایران هستیم. مصدق بدبخت (با فریاد) معنای سلطنت را نمی‌داند معنای سلطنت این است که دیگر در این معنا حساب روشنفکر و با سواد و بی‌سواد نیست. ایلات و عشایر شاهدوست ایران، بزرگان ایرانی، کارگران ایرانی، ارتش ایران، اگر مصدق مجال پیدا کرده بود که این رفراندوم را عملی کند نمی‌دانم به سر او و سراعوان و انصار او چه می‌آوردند. ایرانی می‌داند سربقایش در اساس سلطنت است. این تاریخ ایران است. به هر جهت روز ۲۸ مرداد روز عجیبی بود... یک نکته سرنیپ ریاحی در این دادگاه گفت و یک عریضه به پیشگاه ملوکانه تقدیم داشته بود. سرنیپ ریاحی در آن گفتار و در آن عریضه می‌نویسد و می‌گوید انضباط ارتش در این بود و هست که آن افسرانی که تحت تعقیب درآمده‌اند مرخص شوند. توضیح لازم را قبلاً داده‌ام این توضیح را اضافه می‌کنم که از اقرار سرنیپ ریاحی چنین معلوم می‌شود که سرنیپ ریاحی یا مصدق به قول خودشان وزیر دفاع ملی در روز ۲۸ مردادماه امر صادر کرده‌اند که مردم را در مقابل خانه ۱۰۹ به مسلسل بینند. اگر چنین است رسم مردانگی این است که در این دادگاه بر پا خیزند و صریحاً بگویند آری ما امر صادر کردیم که مردم شاهدوست را در خاک و خون بکشیم. تا این لحظه اینها چنین چیزی نگفتند ولی از طرف دیگر یکی آئین‌نامه می‌خواند دیگری دم از قانون اساسی می‌زند. در روز ۲۸ مردادماه مقاومت خانه ۱۰۹ دو مرحله متمایز داشت: یک مرحله از صبح تا لحظه‌ای که مردم، مردم شاهدوست، سربازان جاسناز، ایستگاه رادیو تهران را اشغال کردند؛ مرحله دیگر پس از تصرف ایستگاه رادیو بود. پس از آنکه نخست‌وزیر کشور، همان کسی که باید تحت‌الحفظ و کت‌بسته به تهران اعزامش کنند رسماً و صریحاً اعلام نمود که زمام امور را عملاً در دست گرفتیم در این مرحله و پس از این جریان بود که آن لکه‌نگین و آن افتضاح در مقابل خانه مصدق به بار آمد. در آن مرحله بود که کشتار دسته‌جمعی شد. سرنیپ ریاحی و مصدق در آخرین دفاع توضیح دهند در کدام یکی از این دو مرحله امر صادر کردند که مردم را کشتار کنند. تصور نمی‌کنم بتوانند توضیحی دهند. اینها دست به آن خونریزی زدند در حالی که می‌دانستند شمر ثمر نیست. اینها به آن طرز فجیع از ملت ایران انتقام گرفتند. این شاهنشاه است که با این مراتب به دادگاه این افتخار را می‌دهند که اعلام می‌دارند نارواییهای مصدق را نسبت به خودم نادیده می‌گیرم. ایکاش مصدق‌السلطنه یک هزارم از این حبس گذشت، خصلت بزرگ متشی بهره داشت. ایکاش آنقدر جوانمردی داشت که در این دادگاه نگویند در بعضی مواقع که فلان عمل را فلان شخصی انجام داد از او بپرسید.

دادگاه محترم مستحضرند که جرم منتسب به متهمین کیفرخواست خود را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته‌ام. در دادگاه بدوی مصدق و وکیل مدافعش و وکلای مدافع ریاحی استدلال می‌کردند که منظور از مقررات ماده ۳۱۷ سوء قصد به حیات پادشاه و ولیعهد است. هر چند استدلال آنها بکلی بی‌مایه و بی‌پایه بود در آن دادگاه شرح مبسوطی بیان داشتم که از تکرار آن خودداری می‌کنم و موضوع را غیر قابل بحث می‌دانم. زیرا اگر منظور از مقررات ماده ۳۱۷ سوء قصد به حیات پادشاه بود قانونگذار این موضوع را صریحاً در ماده ۳۱۶ پیش‌بینی کرده است. یک نظر سطحی به ماده ۳۱۷ می‌رساند که تا چه حد آن عنوان مدافین بی‌پایه است. (ناظر به ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد).

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم اینجانب وظیفه خود را انجام شده می‌دانم. چه در دادگاه بدوی و چه در این دادگاه جز خدا - عدالت - قانون هیچ نکته‌ای در مدنظر من نبوده است. از هیچ تهدیدی نهراسیدم و از هیچ افترا و تهمت‌ی بیم بخود راه ندادم. زیرا در برابر انجام وظیفه هیچ چیز نباید در مدنظر باشد جز همان انجام وظیفه من تابع احساسات و عواطف تشدم بالاترین دلیل اینکه سرتیپ تقی ریاحی را تعقیب نمودم و هستند متهمینی که متجاوز از ۳۰ سال است که به آنها ارادت دارم. در این لحظه که وظیفه‌ام خاتمه می‌یابد موظفم چه درباره مصدق و چه درباره ریاحی چند کلمه‌ای بگویم. مصدق سراسر زندگانش این بوده که به ملت ایران با رویه منفی و همواره در نقش اقلیت نوبد می‌داده است که اگر روزی زمام امور مردم را در دست گیرد همه مصائب این ملت مرتفع می‌شود.

مردم نجیب ایران چنان استقبالی از مصدق نمودند که تاریخ مملکت را کمتر نظیر دارد که مردی تا این اندازه مورد توجه عامه قرار گیرد ولی متأسفانه و بدبختانه آنچه پیران قوم در خشت‌خام می‌دیدند جوانان ما نیز در روزنامه‌های ۲۵ الی ۲۸ مرداد به چشم دیدند.

مصدق یک عمر دم از قانون می‌زد. یک عمر از قساتون اساسی سخن می‌راند. یک عمر دم از آزادیخواهی می‌زد. دیدیم به چشم که هر دولتی بر سر کار می‌آمد مصدق می‌گفت با این دولت مخالفم چون حکومت نظامی برقرار کرده است. دیدیم به چشم که خود در دوره ۱۴ شرح مبسوطی بیان داشت که انجمن‌های ایالتی چرا تأسیس نمی‌شود ولی دولتی که خواست آن انجمنها را تأسیس کند او را عامل بیگانه خواند. مصدق کار را به آنجا کشانید که برای طرد مخالفین آدم‌کشی را مباح دانست. خدا را شکر می‌کنم که مصدق در این دنیا ماند و به دستگاه عدالت تسلیم شد تا آنچنان که بود به جامعه معرفی شود تا ملت ایران چشم خود را باز کند. اینکه عرض کردم بزه منتسب به مصدق مقرون به علل مشدده است روی همین عللی بود که به عرض رساندم. روی این اصل بود که ملت ایران از مصدق چشم خدمتگزاری داشت. او ملت ایران را ناامید کرد. آن چنان ناامیدی که تا سالیان سال هر کس دم از وطنپرستی بزند می‌گویند ای آقا آنکه مصدق بود چنان از آب درآمد. و اما در مورد سرتیپ ریاحی، معتقدم سرتیپ ریاحی باید اعدام شود از لحاظ وظیفه قانونی در عقیده خود راسخ بوده و به عقیده خود ایمان دارم ولی وجدان من به من حکم می‌کند که به عرض برسانم من در طول جریان دادگاه بدوی و این دادگاه سعی داشتم کمتر به روی سرتیپ ریاحی نگاه کنم زیرا سرتیپ ریاحی از افسرانی بوده است که افتخار ارتش بود، او در خارج کشور افتخار ارتش بود، او واجد

معلومات کافی است، او بی اندازه متین، محبوب و منظم است. موظف به عرض برسانم که آن روزی که مصدق سرتیپ ریاحی را در رأس ستاد قرارداد باز هم کسانی که وارد بودند بخوبی می دانستند که سرتیپ ریاحی در یک ورطه هولناکی افتاده. باز هم عرض می کنم دادرسان محترم، دستگاه عجیبی بود سرتیپ ریاحی را یسه کاری منصوب کردند که کوچکترین بهره ای از آن کار نداشت. بهر جهت چه وظیفه وجدانی چه وظیفه قانونی خود را خاتمه یافته می دانم و امیدوارم خداوند متعال به شما دادرسان محترم این توفیق را عنایت فرماید که هر گاه اینجانب در اظهارات خود در بیانات خود اشتباهی کرده ام شما آن را ترمیم فرمایید و دیگر به هیچ وجه عرضی ندارم.

**رئیس دادگاه:** قبل از اینکه آخرین دفاع آقایان متهمین اعلام گردد، دادگاه لازم می داند که توضیحاتی در مورد نامه های که تیمسار دادستان ارتش در موقع تسلیم نامه صراحتاً فرمودند که این نامه ها برای بایگانی تسلیم می شود، برای اینکه سوء تفاهمی در اذهان عمومی حاصل نگردد توضیح دادستان چه نوشته شده و در اطراف مندرجات آن ادعای نامه در محضر دادگاه چه توضیحاتی داده اند و آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها چگونه دفاع کردند بنابر این مندرجات نامه های وارده به حکم قانون و وجدان منشأ قضاوت دادگاه واقع نخواهد شد.

اینک به آقایان متهمین و وکلای مدافع آنان اعلام می شود چون تیمسار دادستان صریحاً اظهار فرمودند که دیگر به هیچ وجه مطلبی ندارند و سخنی نخواهند گفت لذا آخرین دفاع خود را بنمایند (دکتر مصدق دست خود را بلند کرد) چنانکه در جلسات مکرر دادگاه گفته ام متهمین آزادند که هر چه برای دفاع خود لازم می دانند بگویند و رعایت مقررات و قانون را از لحاظ نزاکت بفرمایند (دکتر مصدق روی میز زد) آقای دکتر مصدق مطلبی دارید؟

**دکتر مصدق:** ریاست محترم دادگاه - ضمن نامه ۱۲ اردیبهشت ماه ۳۳ به عرض رساندم چون در جلسه روز قبل تیمسار سرتیپ سیاسی رئیس رکن ۲ ستاد ارتش به عرض دادگاه رسانید روز ۲۵ اطلاع حاصل شد منتهی به چه صورتی این تظاهرات انجام می شود موضوعی است که زایبده وقایع شب ۲۵ بوده است. این است که برای کشف حقایق تقاضا می شود تا آخرین دفاع متهمین شروع نشده و موقع تحقیقات منتفی نشده افسرانی که دو وزیر دولت اینجانب و یک نماینده مجلس را در خانه خود مضروب نموده بدون لباس و پای برهنه آنها را به سعدآباد برده بازداشت کرده اند و نیز افسرانی که دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه را که روز ۲۲ مرداد توشیح شده ولی ساعت ۱ بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد با سربازان مسلح - ببخشید بنده می گویم مسلح به مسلسل و شصت تیر - عرض کردم فرمان را آوردند به دادگاه احضار شوند و از آنها سؤال شود و نتیجه تحقیقات به استحضار عامه برسد. امیدوارم که این تقاضای قانونی مورد قبول واقع شود و دادگاه بی عرضی خود را ثابت ننماید. بنده همیشه امتحان کرده ام که تیمسار محترم هیچ نامه ای را بلا جواب نگذاشته اید و با سرعتی هر چه تعامرت جواب نامه ها را داده اید ولی قبلاً در حین تنفس سرکار سرهنگ شاکری منشی

محترم دادگاه اظهار نمود که تمییز محترم فرموده‌اید چون قرار صلاحیت صادر شده نمی‌توانید این افسران را به دادگاه احضار کنید. این است که عرض می‌کنم احضار آنها مربوط به صلاحیت نیست احضار آنها مربوط به ماهیت است. همچنانکه سرتیپ سیاسی را احضار فرمودید و این احضار بعد از رأی صلاحیت واقع شده می‌بایستی این افسران را هم احضار بفرمایید و از آنها سؤال کنید برای چه، به حکم کسی برخلاف اصل ۱۳ قانون اساسی که می‌گوید: در هیچ خانه‌ای نمی‌توان وارد شد این افسران که محافظ اعلیحضرت بوده‌اند و به هیچ وجه وظیفه نداشتند که در چنین کاری دخالت کنند شب دو وزیر و یک وکیل را مضروب کردند، بی لباس و پای برهنه آنها را به سعدآباد بردند و توقیف کردند. افسرانی که دستخط شاهنشاه را که در تاریخ ۲۲ مرداد صادر شده چنین دستخطی را که می‌بایست همان روز در شرایط عادی نه یکساعت بعد از نیمه شب بیاورند و به من ابلاغ کنند. اینها تمام وقایعی است که علت وقایع روزهای آخر مرداد شده است. کسی نمی‌تواند بگوید یک کاری بکنند و این کار اثری نداشته باشد. اگر کسی به کسی فحش داد فحش می‌شنود. اگر کسی به کسی سبلی زد لا اقل یک سبلی می‌خورد. من در این دادگاه شکایت می‌کنم که این اشخاصی که مرتکب این اعمال خلاف قانون شده‌اند این اشخاص که تمام وقایع آخر مرداد در نتیجه عملیات آنها شده است چرا نمی‌خواهید از آنها سؤال کنید؟ چه مانعی دارید؟ دادگاه بدوی تمام وزرای مرا در این جا آورد و سؤالاتی از آنان شد و شما ریاست محترم دادگاه باید آنها را بیاورید و بیاورید چرا برخلاف قانون اساسی خانه ۳ نفر می‌روند و آنها را مضروب می‌کنند. من وقتی که روز ۲۵ مرداد دکتر قاطمی را دیدم یقین کردم که خودکشی می‌کند. اگر آنها را نخواهید وظیفه وجدانی خود را انجام نداده‌اید؛ به خدا نداده‌اید. آقا اینها مطالبی است که برای صلاح این مملکت ضرورت دارد. این مرد به من می‌گوید چرا من روزنامه‌های خارجی را می‌خوانم. آقا مگر روزنامه‌های داخلی جرئت می‌کنند چیزی بنویسند این درباره نام اولم بود. درباره نام دوم چون در جلسه قبل آقای سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود که من هم تلاش کردم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف جرم کنم که بخواست خداوند اعتراف نمود. چون اینجانب مرتکب جرمی نشده‌ام که اقرار کرده باشم تقاضا می‌شود امر بفرمائید اظهارات اینجانب را از روی صورت مجلس جلسات قرائت کنند. آزموده بقدری در این دادگاه برخلاف حقیقت صحبت کرد و بقدری سخنان مرا تعریف کرد که من به دستور تیمسار ریاست دادگاه بین سخنان او چیزی نگفتم و نمی‌خواهم به افسری که در اینجا به سمت دادستانی نشسته است بگویم دروغ می‌گوید. فقط تقاضا دارم سخنان مرا از صورت جلسات قرائت بنمایند تا امر روشن شود. دیگر عرضی ندارم و چنانچه دادرسان محترم محظوری در احضار آن افسران دارید من نه فقط برای چند نفر بلکه برای عموم نمی‌خواهم محظور تولید کنم بفرایضم خاتمه می‌دهم و در جلسه فردا حاضر می‌شوم که از خود دفاع کنم.

رئیس دادگاه: گرچه دادگاه مکلف نیست که به هر توضیح و سؤال طرفین دعوا جواب دهد ولی برای اینکه سوءنظاهی در اذهان حاصل نگردد که دادگاه از راه حق و حقیقت منحرف گردیده در جواب اظهارات جناب آقای دکتر محمد مصدق می‌گوییم:



اولاً، هیچ دادگاه مکلف نیست که هر نامه‌ای متهمین به دادگاه بنویسند به آن نامه جواب داده شود و همچنان اگر دادستان دادگاه نیز شرحی کتباً بنویسد درباره آن هم مکلف به دادن جواب نیست. اگر ماده قانونی اینجانب را مکلف به جواب دادن نامه‌ها می‌کند من از آن ماده اطلاعی ندارم و تصور نمی‌کنم چنان ماده در قوانین کشور وجود داشته باشد. در مورد اینکه اشاره به حضور سرتیپ سیاسی در نامه خود نموده‌اید و آن را مستند قرار داده‌اید که بنا به میل شما دیگران نیز برای توضیحات در دادگاه حاضر شوند عمل دادگاه در مورد سرتیپ ریاحی با توجه به ماده ۱۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده که مقرر داشته دادگاه برای کشف حقیقت دارای اختیارات کامل است. بنابراین دادگاه حضور سرتیپ سیاسی را در محضر دادگاه از لحاظ روشن شدن اینکه رکن ۲ ستاد ارتش سرتیپ ریاحی را در جریان وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد بطور مرتب گذارده بود یا خیر لازم دانسته است. شما مدعی هستید که دکتر فاطمی و دیگران را بازداشت کردند و قبل از ساعت ۱ روز ۲۵ مرداد بوده است. شما نه و کالتی از طرف دکتر فاطمی دارید و نه این دادگاه برای کار دکتر فاطمی تشکیل شده است. من صراحتاً می‌گویم نه به اظهارات شما و نه به اظهارات دادستان که مربوط به قبل از روز ۲۶ بوده توجه خواهد شد و فقط مکلف به رسیدگی جریانات ۴ روزه ۲۵ الی ۲۸ مرداد می‌باشم.

در بدو تشکیل این دادگاه همین مطالبی که امروز بیان فرمودید در موقع صلاحیت دادگاه اشاره به موضوع مورد ادعای دکتر فاطمی و دو وکیل مجلس کردید که چون تحقیقات در اطراف کودتای مورد ادعای من نشده است پرونده ناقص است. مطابق قانون دادگاه پس از رأی صلاحیت اعتراضات مربوط به نقص پرونده را وارد نمی‌داند و حضور این اشخاص به هیچ وجه در این دادگاه ارتباطی با موارد مورد ادعای دادستان ندارد. حال بر فرض اینکه ادعای دکتر فاطمی صحیح باشد چه تأثیری در اتهامات منتسبه به متهمین دارد. نکته دیگری که باید عرض کنم این است، جناب آقای دکتر مصدق! در بدو تشکیل جلسات این دادگاه گفتم خداپرستی و شاه پرستی منحصر به یک طبقه معین نیست. ما دادرسان هم به خدای محمد سوگند یاد می‌کنیم هیچ چیزی ما را از انجام وظیفه باز نخواهد داشت.

**دکتر مصدق:** دو کلمه عرض دارم. تمام این تشکیلات برای اجرای عدالت است اگر بنا باشد که تشکیلاتی اجرای عدالت نکند این تشکیلات ارزشی ندارد. آیا می‌توانید یک ماده قانون به من نشان دهید که اگر دادستانی به وظیفه خود عمل نکرد دادگاه خود را مجبور به اطاعت از آن کیفرخواست نماید؟ هزاران بار شده که دادستانی کیفرخواست او غلط از آب درآمده است. این دادستان که حالش معلوم است اگر بگوید دکتر مصدق مجرم است همچنین چیزی نیست. در کجای دنیا رسم است که یک دادگاهی که از ۷ نفر از امرای ارتش تشکیل می‌شود بگوید که ما از حدود چهار روز آخر مرداد تجاوز نمی‌توانیم بکنیم. چنین دادگاهی در دنیا نیست اگر چنین حرفی زد عدم استقلال خود را ثابت می‌کند. دادگاه باید تمام حرفها را بشنود. من چند روز قبل در این دادگاه حکایت آن شوهر اتومبیل را گفتم که اگر شوهری یک نفر را زیر گرفت همان ساعت تصادف را مآخذ نمی‌توان قرارداد باید روزهای قبل را در نظر گرفت و فهمید که آیا تصدیق رانندگی داشته یا خیر! بنده از تیمساران خیلی عذر می‌خواهم و تمام صحبت‌هایی که می‌کنم به نفع ملت است و به نفع شاهنشاه من صلاح شاهنشاه را نمی‌توانم از صلاح مملکت تفکیک کنم. آنجا که صلاح مملکت است صلاح شاهنشاه است.

و برعکس اگر کسی برخلاف این بگوید متعلق است، پست است. مقصود من از این عرایض این است که اعلیحضرت بشنوند و بدانند که مصدق خیر خواه شاه و ملت است و خیلی معذرت می‌خواهم که قدری هم مانند آقا نعره کشیدم (همه تماشاچیان).  
رئیس: ساکت. خیلی تعجب می‌کنم.

ساعت ۱۲ و ربع جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ روز بعد موکول شد.

### پیوست شماره ۱ جلسه هجدهم دادگاه تجدیدنظر

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

ریاست محترم دادگاه غیر قانونی تجدیدنظر

چون در جلسه روز قبل تیسار سر تپ سیاسی رئیس رکن ۲ ستاد ارتش به عرض دادگاه رسانید: «روز ۲۵ اطلاع حاصل شد منتهی به چه صورتی این تظاهرات انجام می‌شود موضوعی است که زائیده

وقایع شب ۲۵ بود»

این است که برای کشف حقایق تقاضا میشود تا آخرین دفاع متهمین شروع نشده و موقع تحقیقات منقضی نگردیده است. افسرانی که دو وزیر دولت اینجانب و یک نماینده مجلس را در خانه‌های خود مضروب نموده بدون لباس و پای برهنه آنها را به سعدآباد برده بازداشت کرده‌اند و نیز افسرانی که دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه را که روز ۲۲ مرداد توشیح شده ولی ساعت یک صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد با سربازان مسلح به شصت تیر و تانک آن را ابلاغ کرده‌اند به دادگاه احضار شوند و علت این عملیات که مخالف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی است از آنها سؤال شود و نتیجه تحقیقات به استحضار عامه برسد. امیدوارم که این تقاضای قانونی مورد قبول واقع شود و دادگاه بی‌فرضی خود را ثابت نماید.

دکتر محمد مصدق..

۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۲

رئیس محترم دادگاه خبرنامه تبریز نظر

چون در جلسه روز قبلی در ترتیب بیان ریش رکن ۱ تا ۳ تشریح نمودند و  
رسانه کلاسی روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ <sup>۲۴</sup> این اسامی کتب

حقایق جنگ کلاسی از روز جمعه انوری در تاریخ روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۱

تأخیرات نیز تا آفرین منابع همین شروع شده در شرح کتب است معترضه اگر در

افزاید ۵۵ روز است این جانب و یک کپی را به مجلس راه <sup>۵۵</sup> در تاریخ  
نموده (در پای بر نامه ~~مجلس~~ بنا را بعد از آن مردود است کرده اند)

در نقطه اولیست مابین شاه ما ۵۵ روز ۲۲ مرداد شرح شده است کیست

یکشنبه ۲۵ مرداد با سربازان صلح نصبت تر و تا آنکه آن ما اطلاع کرده اند

حضار روز هفت است له عملیات <sup>۱۳</sup> مخالف هر ۱۳ تمام تا آن روز را در <sup>۱۳</sup>

تا آن زمان جبار است هم می است که در آن شوال شود و تکیه کلمات <sup>۱۳</sup> تمام <sup>۱۳</sup>

صاحبه تقاضای تا آن روز بر رد قبول اطلاع شود در دادگاه <sup>۱۳</sup> خبر خود را <sup>۱۳</sup>

در اردیبهشت ۱۳۳۲  
عاشق در روز جمعه  
تأخیرات معترضه  
له ۱۳-۱۴  
معترضه ۱۳-۱۴  
تاریخ ۱۳-۱۴

## بیوست شماره ۲ جلسه هجدهم دادگاه تجدیدنظر

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

ریاست محترم دادگاه غیرقانونی تجدیدنظر

چون در جلسه روز قبل آقای سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود:

«منهم تلاش می نمودم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف به جرم کنم که بخواست خداوند در دادگاه بدوی اعتراف نمود و در دادگاه تجدیدنظر نیز اقرار صریح نموده است.»

چون اینجانب مرتکب جرمی نشده‌ام که اقراری کرده باشم تقاضا می شود امر بفرمایند اظهارات اینجانب را از روی صورت جلسات دادگاه بدوی و این دادگاه قرائت کنند تا حقیقت بر عامه معلوم شود.

دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۳

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر

در این جلسه روز قبل آقای سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود:

«منهم تلاش می نمودم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف به جرم کنم که بخواست خداوند در دادگاه بدوی اعتراف نمود و در دادگاه تجدیدنظر نیز اقرار صریح نموده است.»

چون اینجانب مرتکب جرمی نشده‌ام که اقراری کرده باشم تقاضا می شود امر بفرمایند اظهارات اینجانب را از روی صورت جلسات دادگاه بدوی و این دادگاه قرائت کنند تا حقیقت بر عامه معلوم شود.

دکتر محمد مصدق

## نوزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۴

نوزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرنیپ نفی ریاحی در ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. پس از رسمیت دادگاه صورت جلسه قبل قرائت شد. رئیس دادگاه: مفاد ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش (مربوط به نظم جلسه) به آقایان و بانوان تماشاچی که در جلسه حضور دارند تذکر داده میشود. (ماده ۱۹۳ قرائت شد و خطاب به آقای دکتر محمد مصدق) آخرین دفاع خود را شروع فرمایند و متوجه باشند که در ضمن بیانات خود به شخص یا مقامی اهانت به کنایه و اشاره نشود.

دکتر مصدق: می‌خواستم عرض کنم آیا تاکنون من یک مطالبی برخلاف نزاکت عرض کرده‌ام؟ من همیشه سعی کرده‌ام آنچه عرض می‌کنم بیان حقیقت باشد. خلاف نزاکت آن چیزی است که واقع نشده باشد و کسی مطالبی را برخلاف واقع و نزاکت بگوید. اگر یک مطلبی بیان واقع باشد خلاف نزاکت نیست. در دادگاه باید بیان حقیقت گفته شود تا دادرسان محترم بتوانند قضاوت کنند. اگر کسی نتواند در دادگاه یک حرفی مطابق حقیقت بگوید دادگاه منم را از دفاع خود محروم کرده است. حالا اجازه می‌خواهم که استدعا کنم آیا مطالبی موافق حقیقت گفته شود جرم است؟ آقا نشسته‌اند کیفر خواست صادر می‌کنند و اگر مجرم نیست منم را باید آزاد گذاشت آنچه بر طبق ماده ۱۹۴ قانون دادرسی ارتش در نفع خود می‌داند اظهار نماید. البته دادگاه آزاد است که به حرف منم وقعی بگذارد یا نگذارد. تکلیف دادگاه را منم نمی‌تواند تعیین کند ولی قانون به منم اجازه می‌دهد هر چه صلاح خود می‌داند اظهار کند و اگر دادگاه جلوگیری کند بنده جسارت نمی‌توانم بکنم که آن دادگاه چه دادگاهی است. خودتان فکر کنید ببینید چه دادگاهی است؟

رئیس: مطلب را آقای دکتر مصدق طوری عنوان فرمودند که دادگاه در جلسات گذشته از صحبت ایشان جلوگیری کرده و اینک هم تصمیم دارد جلوگیری کند. ولی به شهادت صورت جلسه‌هایی که در پرونده موجود است و در جرایم نیز درج گردیده و عموم اهالی کشور استحضار حاصل نموده‌اند دادگاه مکرر در مکرر تذکر داده که آنچه برای دفاع خود لازم می‌دانید بیان فرمایید و در موقعی که صلاحیت دادگاه و نقص

پرونده مورد صحبت و مذاکره بود شما صراحتاً فرمودید که دیگر مطلبی ندارید. اکنون هم تذکر می‌دهم که آنچه را برای دفاع لازم می‌دانید بیان فرمائید و اینکه اشاره به ماده ۱۹۴ فرمودید که متهم آزاد است آنچه را که برای مدافعه مفید می‌داند در موقع اظهار دارد، مفهوم این جمله این است که مدافعات متهم باید بستگی رابطه‌ای با اتهامات و ادعای دادستان داشته باشد نه اینکه متهم مطالبی که به هیچ وجه ارتباط با مورد اتهام ندارد بیان کند. مثلاً اگر متهمی ادعا کند که من برای دفاع خود قرائت شاهنامه فردوسی و انسیکلپدی لاروس را از اول تا آخر مفید می‌دانم در دادگاه قرائت کنم منطقی این ادعا صحیح است؟ و دادگاه باید حاضر شود تمام شاهنامه فردوسی و انسیکلپدی لاروس را کلمه به کلمه استماع کند؟ معذک صریحاً می‌گویم آنچه مربوط به اتهام و ادعای دادستان باشد بفرمائید و هر قدر مفصل و مطول باشد دادگاه استماع خواهد نمود.

**دکتر مصدق:** بنده هم تشکرات خود را عرض کنم و ملتزم می‌شوم شاهنامه فردوسی را نخوانم. نمی‌دانم از کجا شروع کنم؟ از وقایع روز نهم اسفند حرف بزنم؟ از علمای نه اسفند صحبت کنم؟ از شب ۲۵ مرداد بگویم؟ از روز ۲۸ مرداد شکایت کنم؟ من نمی‌دانم که هر چه عرض کنم موجب ملال هموطنان است. سرتیپ آزموه در دادگاه قبلی...

رئیس: دادستان بگوئید! من عقیده دارم (دکتر مصدق: اطاعت میکنم) تذکر دادم که اطاعت آقا از دستور اینجانب به حکم قانون است و صحیح است نه به حکم جبر (دکتر مصدق: اطاعت تیمسار محترم! باید او را دادستان گفت).

**دکتر مصدق:** تیمسار محترم دادستان محترم، خوب شد؟ در دادگاه قبلی و این دادگاه خواست ثابت کند که من می‌خواستم سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک تبدیل کنم ولی نتوانست چون حرفهای او منطقی نداشت و بواسطه تکرار هم مبتذل و بی‌اثر شده بود. لذا در این باب عرض نمی‌کنم. اگر به شما دادرسان محترم ثابت شده باشد که با مقدمات تشکیل شورای سلطنتی که آن را هم برای من جرمی دانسته و در کیفرخواست وارد کرده است من خواهان جمهوری دموکراتیک هم بوده‌ام مرا مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش بدانید و هر حکمی که می‌خواهید درباره‌ام صادر نمائید. اجازه بفرمائید بنشینم. (و نشست) ولی اگر جمله شرطی است اعتراض نکنید می‌دانید که این اتهام از نظر انتقام بیگانگان است آن را قبول نکنید و بی‌فرضی خود را ثابت نمائید. (دکتر مصدق: با اشاره به بلندگو) این را هم پائین بیارید تا صدایش در پیست برسد. من از صدور هر حکم کیفری حتی اعدام بیم و هراس ندارم. صدور حکم اعدام اگر مانع قانونی نداشت و اشخاص بیش از ۶۰ سال را هم می‌توانستند اعدام کنند برایم گوارا تر بود چونکه برای من لذتی نیست که در زندان مجرد بمانم و به واسطه وضعیت ناگوار مجبور شوم خود را انتحار نمایم.

تیمسار محترم (فرمودید) سرتیپ آزموه گفت که من کودتا کرده‌ام. اگر مقصود او کودتای به‌معنی اعم است منکر نیستم چون که دست خارجی را از مداخله در امور این کشور کوتاه کرده‌ام و استعمارگران را از این مملکت رانده‌ام. ولی اگر مراد کودتای به معنی اخص است، یعنی می‌خواستم سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک تبدیل کنم آن را تکذیب می‌نمایم چون هر کودتایی بدون وسایل ممکن نیست. آیا در ارتش یا شهربانی افسری هست بگوید که من یا یکی از همکارانم یا آنها مواضعی داشته‌ایم؟

اصل قضیه این است که خارجی می‌خواست مقام از دست رفته خود را مجدداً در این مملکت برقرار کند و چون قریب دو قرن در این کشور ریشه دوانیده بود و عمالی برای انجام مقاصد خود داشت این بود که اول وقایع ۹ اسفند را پیش آورد؛ چون به نتیجه نرسید گفتند که بلبل از قفس فرار کرد پس از آن دستخط اغلب حضرت شاهنشاهی راجع به عزل من صادر شد. چون برخلاف قانون اساسی و صلاح مملکت بود نتیجه نبخشید لذا وقایع روز ۲۸ مرداد روی داد و افسرانی روی اصل اطاعت از مافوق خانه مرا بمباران کردند و هر چه ارزش داشت بردند و اشیاء عادی را هم برای غارتگرانی که از گودالهای جنوب شهر تهران جمع‌آوری شده بودند گذاشتند و هیچ کس قبول نمی‌کرد ملتی که قریب دو قرن در سیاست این مملکت ریشه داشته، دست از کار بکشد و از منافع خود صرف‌نظر کند و برای وضعیت از دست رفته خود اقدامی ننماید و از هر دولتی که روی کار بیاید یکی از چیزهایی که از دست داده است نگیرد؛ چنانچه دولت اینجانب استعفاء می‌نمود و چنانچه در نفع خود داخل معرکه و جنجال نمی‌شد دیگر هدفی باقی نمی‌ماند که نهضت ملی ایران آن را دنبال کند آن وقت می‌گفتند هدفی بود غیر عملی و دولت رهبر نهضت ملی چون دید قابل اجرا نیست استعفاء کرد. این بود که من حاضر نشدم منافع خود را به منافع ملت ترجیح دهم و دستخط شاهنشاهی را که برخلاف قانون اساسی و صلاح مملکت صادر شده بود اجراء کنم و عقیده داشتم که مصالح مملکت بر اجرای فرمان مقدم است. اگر مملکتی باشد آزاد و مستقل شاه بر یک مملکت مستقل سلطنت می‌کند و چنانچه مملکتی باشد صورتاً مستقل چه افتخار برای پادشاهی است که در یک چنین کشوری سلطنت کند؟ روز ۲۸ مرداد من می‌خواستم در خانه بمانم و همانجا کشته شوم ولی همکارانم نگذاشتند چنانچه کشته شده بودیم علمای ۹ اسفند بر جنازه ماتم می‌گذاشتند و دولت هم به این عنوان که شهید شده بودیم مجلس تذکری بر پا می‌کرد و غالباً به این طریق خاتمه می‌یافت، و نامت باز رهبرانی پیدا کند با ایمان و عقیده مدتی می‌گذشت و نقشه‌هایی ترسیم می‌شد که باز ایران قریبی در اسارت بماند.

اکنون می‌بینم چه خوب شد که به قول «تیمسار سرتیپ دادستان» از نردبان چهل پله بالا رفتم و در این محاکمه مطالبی روشن شد و عده‌ای از نمایندگان مجلس ۱۸ هم که با موافقت این دولت به مجلس رفته‌اند از نهضت ملی ایران دفاع می‌نمایند.

آری ایرانیان ذاتاً وطن پرستند (با حالت گریه) و به هر وسیله می‌خواهند راهی پیدا کنند که به وطن خود خدمت نمایند. امیدوارم که مردان خیرخواه و وطن پرست از فداکاری مضایقه نکنند و وطن عزیز خود را از غرقاب بدبختی و مذلت درآورند و به دنیا ثابت کنند که ملت ایران تن به استعمار نخواهد داد و می‌کوشد که مقام تاریخی خود را مجدداً به دست آورد و خود را در ردیف دول آزاد و مستقل دنیا قرار دهد.

اکنون در جواب نامه سرکار سرهنگ هوشیار مختصری عرض میکنم سپس به جواب بیانات سرتیپ آزمود، «تیمسار سرتیپ دادستان» که در جلسات عدیده دادگاه اظهار نموده می‌پردازم.

۱. منظور دکتر مصدق اظهارات مهندس کاظم جفرودی در جلسه مورخ ۱۳۲۲/۲/۱۷ مجلس شورای ملی (دوره هجدهم) در دفاع از هدفهای نهضت ملی ایران می‌باشد [۱].

مقارن ورود هیئت نمایندگی ایران در لاهه خبری در جراید آنجا منتشر گردید که ضارب آقای امام جمعه تهران و سناتور فعلی اظهار نمود که دکتر مصدق وجهی به او داده که ایشان را مقتول کند. این خبر برای این منتشر شد که بفهمانند آن کسی که در رأس هیئت نمایندگی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری واقع شده خود مجرم و هر چه بگوید بی‌ارزش است ولی قضات دیوان چون از تبلیغات ناروای شرکت سابق مطلع و بی‌غرض بودند در آنها به هیچ وجه اثر نکرد و بنابراین ادله قویه ما، رأی به حقانیت ایران دادند. من این خبر را برای اینکه بدانند تا کجا حاضرند تبلیغات ناروا بکنند و چطور اشخاص را بدست می‌آورند که به خادمین مملکت توهین کنند و نامزای بگویند - در همین دادگاه به من توهین و ناسزا گفتند - در آن دادگاه نقل کردم و نبی‌الله ضارب هم آن را در جراید روز خوانده و نامه‌ای به من نوشته است. چون در دادگاه قبلی این مذاکرات شده بود نامه او را هم در این دادگاه خواندم و تسلیم دفتر دادگاه نمودم و در تمام این مدت که در حبس مجرد بوده‌ام نه ضارب را که زندانی است دیده‌ام نه با سرکار سرهنگ هوشیار سابقه دارم و نه تاکنون ایشان را دیده‌ام. نامه ایشان در دادگاه خوانده شد مردم و خود ضارب همه از آن اطلاع حاصل کرده‌اند. اکنون سرکار سرهنگ هوشیار می‌توانند او را تعقیب کنند و او هم که نوشته است در هر دادگاهی حاضر است از خود دفاع کند.

و اما اینکه من گفتم دولت ایران دولتی است صورتاً مستقل و سر تیب آزوده - نیمسار دادستان محترم - گفت «مرگ بر مصدق» عرض می‌کنم ملتی که نداند نمی‌داند آزاد است در جهل مرکب است. البته عمال خارجی راضی نمی‌شوند که ملت بدانند آزاد نیست و می‌خواهند همیشه در جهل بماند تا مورد استفاده خود و اربابشان واقع شود. ملتی که نداند آزاد نیست برای آزادی و استقلال خود تلاش نمی‌کند و همیشه مجری اوامر بیگانگان است. آزادی ملت به حرف نیست. ملت معنأً مستقل آن است که راجع به صلاح و صواب خود هر تصمیمی که خواست اتخاذ نماید.

۵۶ نفر از نمایندگان واجد اکثریت در مجلس ۱۷ در صلاح مملکت استعفا دادند تا مجلس نتواند به ادعای بعضی نمایندگان راجع به اینکه به متهمین قتل مرحوم سرلشکر افشار طوس در زندان زجر دادند دولت رهبر نهضت ملی را استیضاح و ساقط کنند.

در ساعت ۱۰ و سه ربع تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱ مجدداً جلسه تشکیل گردید و رئیس دادگاه به آقای دکتر محمد مصدق تکلیف کرد دفاع خود را دنبال نماید.

دکتر مصدق: قبل از اینکه دنباله عرایض خود را بگیرم چون شما گفتید بگویم دادستان محترم با وجودی که شخصاً عقیده نداشتیم، اطاعت کردم. ولی چون فرمودید ناچارم. حالا هم چون با صلاحیت دادگاه مخالف هستم می‌خواهم بینم می‌توانم تقاضای فرجام کنم. بکنم بکنم، نکنم نکنم. البته امر با شماست و کاری نکنید که من خجل و شرمنده شوم.

رئیس دادگاه: پس از آنکه رأی دادگاه صادر و ابلاغ گردید آقایان متهمین و دادستان ارتش نسبت



به‌رأی صادره مطابق قانون دادرسی و کبفر ارتش آزادند هر قسم میل دارند عمل کنند.  
 دکتر مصدق: بسیار خوب تشکر می‌کنم، بسیار خوب (پس شروع به ادامه بقیه دفاعیات خود نمود)  
 عده زیادی از این ۵۶ نفر در بسیاری از ادوار تقنینیه نماینده مجلس بوده‌اند که به‌جرم این استعفا دولت آنها را  
 در انتخابات دوره ۱۸ بایکوت نمود و در هیچ کجا حتی یک نفر از اهالی هم انتخاب نشد. آیا این بهترین دلیل  
 برای عدم آزادی ملت و دخالت دولت در انتخابات دوره ۱۸ نیست؟ آیا ملتی که نتواند یکی از آن نمایندگان را  
 که در مصالح مملکت استعفا دادند انتخاب کند آزاد است؟ همانطوری که یک فردی از افراد اگر بی به معایب  
 خود نبرد و برای اصلاح خود نکوشد هیچ وقت معایب او رفع نمی‌شود ملت هم که اجتماع افراد است اگر بی  
 به معایب خود نبرد و تشخیص نداد که آزاد نیست هیچ وقت روی آزادی را نخواهد دید. ملت اگر در انتخابات  
 خود دخالت نکند و از مشروطیت ما هم قرونی بگذرد نخواهد توانست وکلایی که خادم مملکت باشند، در نفع  
 خود پیروی از سیاست بیگانه نکنند انتخاب کنند. ملت باید آن قدر انتخاب کند تا بتواند کسانی که شایسته  
 خدمتگزاری کشورند به مجلس روانه کند. ملت اگر آزاد بود! تیمسار دادستان محترم و امثال او نمی‌توانستند  
 خادمین مملکت را دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم کنند.

این محاکمه به دنیا ثابت نمود که ملت ایران آن قدر در فشار است که حتی نمی‌تواند یک کلام هم راجع  
 به صلاح مملکت اظهار کند و فقط به این قناعت کرده است که رو به خدا برود و سیل اشک از چشمان خود  
 جاری نماید.

ریاست محترم دادگاه، تیمسار دادستان ارتش در آن دادگاه و در این دادگاه بکرات اظهار نمود که دکتر  
 مصدق ملت ایران را اغفال کرده است. آیا چنین حرفی توهین به ملت شرافتمند ایران نیست؟ دکتر مصدق در  
 یک عمر سیاست خود آنچه گفته و آنچه کرده به صلاح ملت ایران بوده است. من دروغ نمی‌گویم (با بغض در  
 گلو) من شنیده‌ام که مردم این شهر برای گرفتاری من و همکارانم متأثرند. اگر دروغ است شما از این کسانی  
 که اکنون در دادگاه هستند سؤال کنید... ببینید راست می‌گویم یا خلاف؟ بسیار ناشایسته است که یک دادستانی  
 که باید در منافع مملکت صحبت کند و یک دادستانی که می‌گوید من صدای ایرانم آن وقت این صدای ایران  
 چنین اظهاراتی بکند؟ آیا این صلاح مملکت است؟ آیا چنین مردی ولو اینکه نص قانونی بر خلاف دادستانی  
 او نبود شایسته است که در یک چنین دادگاهی از ملت ایران دفاع کنند؟ اینها یک مسطالی است که شما  
 تیمساران محترم شما افسرانی که باید همیشه از کشور ایران و از وطن عزیزمان دفاع کنید به آن توجه داشته  
 باشید. من از این عرایض هیچ مقصودی ندارم من نه از حکم دادگاه می‌ترسم و نه از حرفهای این دادستان  
 هراسی دارم. من آرزو می‌کنم که برای افتخار ایران شربت شهادت بنوشم. اگر چنین عرایضی می‌کنم برای  
 این است که شما افسران ارتش این مملکت در دنیا شرافتمند جلوه کنید. من شنیده‌ام که یک عده از همین

۲. دکتر مصدق پس از این عبارت در لایحه خود نوشته بود: «که شایسته شأن ملت آزاد نیست که بیگانگان بوسیله عمال خود در  
 انتخابات که ناموس مملکت است دخالت کنند و به حرف سرتیب آزموده و امثال او که به نفع سیاست خارجی تبلیغات می‌کنند  
 خود را متقاعد کند هیچ وقت روی آزادی را نخواهد دینه و نی بعداً روی آن خط کشیده است.

افسران می‌روند به امریکا. آیا این افسران می‌توانند بگویند که ما افسرانی بودیم که در یک دادگاهی خادمین مملکت را محکوم نمودیم. بخدا نه. والله نه. بخدا اگر این افسران بروند به امریکا و چنین حرفی بزنند دنیا خواهد گفت که هنوز ملت ایران دارای رشد ملی نیست که چنین افسرانی را داشت. شما آقای رئیس دادگاه شما یک عمر در ارتش ایران بوده اید نمی‌دانم چند سال دارید؟ اگر بگویم ۷۰ سال بدتان می‌آید (خنده حاضرین) عرض می‌کنم و شما افسران و شما وطبرستان شما کسانی که به نمایندگی ارتش ایران به امریکا می‌روید طوری بکنید که در امریکا مورد احترام جامعه امریکا واقع شوید.<sup>۳</sup>

ملت اگر آزاد بود سر تیب آزموده و امثال او نمی‌توانستند به سمت دادستانی حرفه‌ای برسند که صد درصد به ضرر مملکت است. آری ملت صورتاً مستقل، نه می‌تواند در انتخابات دخالت کند و نه می‌تواند کوچکترین انتقادی از اوضاع بنماید. ملت صورتاً مستقل آن است که هر تصمیمی درباره او اتخاذ کنند سکوت اختیار کند و از ترس جیس و تبعید و ترانیدن سر و پریدن گوش و داغ پریشانی که در این ایام معمول شده اظهار نکند.<sup>۴</sup>



۳. تا اینجا از خارج از لایحه صحبت می‌کرد و سپس از روی لایحه تنظیمی به قرائت پرداخت.

۴. اشاره دکتر مصدق به مندرجات مجله خارجی است که در دادگاه بدوی با گراور پریشانی داغ شده‌ای تسلیم دادگاه کرد.

(در این موقع دادستان در حالی که بشدت روی میز خود می‌زد و صورتش قرمز شده بود از جا برخاست و با فریاد گفت):

ریاست دادگاه چون صحبت‌های این مرد برخلاف انتظامات و مصالح مملکت است از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم جلسه را سری نمایند (با عصبانیت و فریاد).

دکتر مصدق: حق ندارید. حرف ایشان برخلاف قانون است او باید بعد از من صحبت کند. حق ندارد صحبت کند. بموجب چه ماده‌ای می‌تواند او در وسط حرف‌های من صحبت کند. آقا باید بگذارید من صحبت‌هایم را تمام کنم بعد او حرف بزند. اگر اینطور است من دیگر حرفی نمی‌زنم و دفاعی نمی‌کنم.

(در این موقع رئیس بشدت زنگ می‌زد و نظم جلسه در اثر صحبت‌های بین‌الاین کاملاً بهم خورده بود به علت شدت هیاهو و قابل کنترل نبودن جلسه و بدستور رئیس دادگاه جلسه تعطیل و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد).

## پیوست جلسه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

نطق مهندس کاظم جفرودی راجع به مبارزات سه ساله ملت ایران .  
صفحه ۲ روزنامه کیهان شماره ۳۲۶۶ سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

در این موقع که می‌خواهم برای اولین بار شروع به سخن کنم به بنده از طرف زعمای قوم توصیه شد که در اول حرفه سیاسی خود در مجلس شورای ملی صحبتی نکنم. البته نصیحت بسیار عاقلانه‌ای بود ولی متأسفانه عمر نمایندگی خیلی کوتاه است. ایران هم احتیاج به فداکاری و مبارزه زیادی دارد. اگر ما که به هر اسم و رسم در خانه مردم جمع شده‌ایم نخواهیم از ساعت اول وظیفه خود را انجام دهیم ممکن است فرصت از دست رفته، روزی سرفکنده بیرون رویم. من که برای فداکاری در راه حفظ قانون اساسی و حفظ حقوق ایران پا به خانه ملت گذاشته‌ام فرصت را از دست نمی‌دهم. عرض امروز قسمتی مربوط به دانشگاه است که با بیاناتی که در این مورد شد احتیاجی نمی‌بینم در این باره سخن گویم.

قسمت دوم عرایض مربوط به بیاناتی است که در جلسه گذشته مجلس شورایی راجع به فداکاری ملت ایران شد.

نهضت ملت ایران: آقایان محترم همیشه باید مردم و نهضت آنان را از مسجریان و بسانیان و رهبران تفکیک کرد. چون مردم خطا نمی‌کنند ولی مجری ممکن است از نظر تاکتیک گاهی دچار اشتباهی شده و خطا کند. بیاناتی که در جلسه گذشته شد در باره مبارزات و نهضت ملت ایران اگر اظهار نظری از طرف مجلس شورایی نشود به نظر من خطر دیگری مجدداً ممکن است به بار آورد.

آقایان! نهضت ملی ایران متعلق به مصدق السلطنه و یا عمرو و زید نیست اعده‌ای از نمایندگان: صحیح

است) نهضت ملی ایران در سایه سالها فداکاری پیدا شده. نهضت ملی ایران ریشه دار است. ذکر این مطلب که نهضت ملی ایران متعلق به یک دسته‌ای هست خطاست و نهضت ملت ایران در نتیجه سالها بدبختی و رنج و مصائب ملت ایران پیش آمد و فشار آن قدر بود تا رستاخیز برای ملت ایران پیش آمد و ایادی و کسانی بودند که از این نهضت و از این فرصت استفاده کردند (خلعت‌بری: بفرمایید نهضت مقدس ملی ایران...) بصلاح ایران است که فداکاری او را<sup>۱</sup> در راه نهضت ملی ایران... باید تفکیک کرد زیرا نهضت متعلق به ملت ایران است و بنابراین نهضت ملی ایران در بنیانش... (تشنج ناشیه از گفته‌های مخالفان بین‌الائتین ناطق را سرعوب نکرد و خطاب به نمایندگان اظهار داشت) من خون سرد هستم و ساکت می‌ایستم و اگر آقایان اجازه می‌دهند من بیانات را تمام کنم قسمتی که متعلق به ملت ایران است. بنابراین نهضت ملی ایران بانیاتش افرادی بودند و آنها را باید تفکیک کرد (... بین‌الائتین... و تشنج) (آقای جفرودی مجدداً گفت): آقای دکتر مصدق در تمام محاکم بین‌المللی به نام ملت ایران فاتح شدند و حق ایران را ثابت کردند و باید مصدق السلطنه را تأیید کرد (همه، فریاد، اعتراض به نطق... زنگ رئیس... جنجال بی‌بایان - تذکرات رئیس...) بنابراین مقصدی که عرض کردم اگر جناب آقای مصدق و یا نخست‌وزیر دیگر به همین کیفیت که عرض کردم ملت ایران را در مجامع بین‌المللی فاتح کرد و مورد تأیید ما بوده (تیمور تاش: در زمان خودش) در هر موقع که این عمل بشود بنابراین دوره سه ساله‌ای که متعلق به مردم ایران است به هیچ وجه شباهتی به ادوار منحوس تاریخ ما ندارد (... جنجال، همه، فریاد عده‌ای، تاریخ ایران موجب افتخار است چرا توهین می‌کنید... پس از پایان جنجان) دوره چنگیز دوره منحوس است. چنگیز دوره سیاهی است. در هر دوره هم کارهای خوب می‌شود آن قسمت که مربوط به نهضت مقدس ملت ایران است و در هر عهد و زمان باشد همیشه مقدس است و تمام طبقات باید بلااستثناء از این نهضت پیروی کنند<sup>۲</sup>

۱. اغلب نظریه‌های مخالفین دکتر مصدق در مجلس شورایی باعث قطع کلامهاست و من اینجا گفته‌های مهندس جفرودی را می‌آورم.

۲. منظور دکتر مصدق است.

۳. البته مثل همه قسمت دوه ساله دوه حکومت دکتر مصدق را مورد انتقاد قرار داد. تا نگویند مصدق است ممکن است نباشد.

## بیستمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۵

بیستمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰/۵ روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در نالار باشگاه افسران لشکر ۳ زرهی تشکیل گردید. نخست صورت جلسه قرائت شد.

رئیس دادگاه: مفاد ماده ۱۹۳ قانون آئین دادرسی و کیفر ارتش را یادآوری می‌نمایم (ماده ۱۹۳ را قرائت کرد) و به عموم آقایان مخبرین جرایم تذکر می‌دهم که از نقل اخبار دروغ که بر خلاف مقام روزنامه‌نگاری است خودداری کنند. جای تأسف است که بعضی از مخبرین جرایم پیش‌آمدی را که در دادگاه دیروز اتفاق افتاده بود به شکل دیگری در روزنامه‌ها منعکس نمودند. چنانچه روزنامه اطلاعات تحت این عنوان: اخلال نظم در دادگاه تجدیدنظر امروز، در شماره مورخه ۱۳۳۳/۲/۱۴ مطالبی نوشته است. چنانچه ملاحظه می‌شود و حضار مستحضرند دیروز موقعی که جلسه تشکیل بود هیچ اتفاقی از طرف نمایندگان رخ نداد. پس از اعلام تنفس یک بانو تظاہری کرده و مأمورین انتظامی نیز به وظیفه قانونی خود عمل نموده‌اند. خبر دروغ منتشر کردن شایسته نیست.

روزنامه کیهان نتوانسته است حتی از ضد و نقیض نوشتن در روزنامه خود خودداری کند. زیرا در عنوان جلسه دیروز چنین نوشته: «یکی از بانوان تماشاچی که امروز در جلسه دادگاه تظاہراتی کرد توقیف شده» و در آخر جریان دادرسی چنین نوشته: «بانویی که امروز پس از اعلام تنفس دادگاه تظاہرات کرده بود از دادگاه اخراج و بازداشت گردید». ملاحظه می‌شود در اول مطلب صراحتاً نوشته که تظاہر در موقعی شده که دادگاه تشکیل و در آخر مطلب نوشته پس از اعلام تنفس تظاہر نموده. این است با تأسف از اشاعه و انتشار اخبار دروغ و ضد و نقیض، انتظار دارم که آقایان مخبرین جرایم بر خلاف حقیقت مطلبی منتشر نکنند و این اخباری که سهواً انتشار داده‌اند در روزنامه‌های خود تکذیب نمایند.

پس رئیس دادگاه خطاب به منشی دادگاه اظهار داشت: منشی دادگاه نامه تیمسار دادستان ارتش را که به عنوان دادگاه مرقوم داشته‌اند قرائت کنید.

متن نامه دادستان ارتش:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به پرونده دکتر مصدق و سرتیپ ریاهی

در جلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ماه جاری به استناد ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش درخواست سرئی بودن دادرسی را نمودم که اینک موجبات آن درخواست را به شرح زیر به عرض می‌رسانم. در محیطی که مجله‌ای خبری به مضمون زیر منتشر می‌نماید «طبق آخرین خبر ساعت ده و ربع صبح روز سه‌شنبه جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی به اتفاق تیمسار سرتیپ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی غفلتاً و بدون خبر در لشکر ۲ زرهی حضور یافته و به رئیس دادگاه پیغام داده‌اند که می‌خواهند با وی ملاقات و مذاکره کنند در نتیجه با رئیس دادگاه ملاقات دست داد و این ملاقات قریب سه ربع بطول انجامید و از قرار معلوم سرتیپ آزموده نیز حضور داشته است».

در حالی که خبر مزبور بی‌اساس و ساختگی بوده و وقتی از مسخیر آن مجله که همه روزه در دادگاه حاضر می‌شود سؤال شد که موجب انتشار چنین خبری چه بوده است؟ یا خون‌سردی می‌گوید: «اشتباه شده است».

در محیطی که بدبختانه بانوی را اغوا و تحریک به اختلال نظم دادگاه می‌نمایند در حالی که مراقبت می‌شود اشخاص یشماری که قلوبشان از کردار و گفتار مصدق سخت آزاده است مسیاداً کوچکترین عکس‌العملی و تظاهری نمایند و از نظایر آن این نکته ثابت و مسلم است که فتنه‌انگیزان استفاده نموده و به اصطلاح «از آب گل آلود ماهی می‌گیرند». در چنین محیطی ملاحظه می‌شود دکتر مصدق با سوء تعبیر و تفسیر قوانین با این عنوان که: «متهم آزاد است هر چه برای دفاع خود مفید بداند بیان نماید» از یک طرف به پیشوایان دین مبین اسلام توهین می‌نماید و از طرف دیگر آشوب‌طلبان و مرتدین را تشویق و تمجید می‌کند، ملت ایران را فاقد رشد و غرور ملی می‌داند. کشور ایران را غیرمستقل و آزاد و حکومت مشروطه ایران را متزلزل اعلام می‌نماید. نمایندگان مجلسین را تخفیف و تحقیر می‌کند، امنای دولت را عمال بیگانه اسم می‌برد، زبان به هتک شرف و شئون افسران و درجه‌داران و افراد ارتش، همان ارتشی که در زمان صدارتش نبشه به ریشه آن می‌زد، می‌گشاید و آنان را در ازای جانبازی برای حفظ استقلال و تمامیت کشور حفاظت منافع خارجیان می‌داند، ماجراجویان را بر ضد امنیت مملکت تحریک و مردم وطنپرست و شرافتمند را به گناه عدم بضاعت و سکونت در جنوب شهر تهران غارتگر می‌خواند.

بطور خلاصه ملاحظه می‌شود برای فرار از کیفر چنان‌ضررپشی بر پیکر مملکت و حیثیت جامعه می‌زنند که نظیر آن دیده و شنیده نشده است.

بنا به مراتب معروض که مستند به صورت جلسات دادگاه و نوار ضبط صوت شخص نامبرده است که نمی‌تواند چگونگی را انکار کند، اولاً به احترام مقام با عظمت سلطنت و حرمت علما اعلام، ثانیاً به رعایت مصالح ملت و کشور، ثالثاً از لحاظ مصون بودن افراد ساده‌لوح از اغفال فتنه‌جویان درخواست شد جلسات

دادگاه سری شود ولی با توجه به اینکه دادگاه هنوز قرار سری بودن دادرسی را صادر نکرده‌اند، بدینوسیله تقاضا می‌شود پس از قرائت این نامه در جلسه علنی دادگاه که به منزله تذکری به متهم خواهد بود، برای ثبوت کمال حسن نسبت دادستان ارتش که احساس می‌نماید متهم مایل است مطالب خود را در جلسات علنی اظهار نماید اجازه فرمایند به دفاع از خود در جلسه علنی بپردازد.

بدینوسیله اسب هر گاه ملاحظه شود قصداً او دفاع از بزه منتسبه نیست بلکه کماکان مقاصد دیگری در سر می‌پروزند، درخواست قبلی خود را تجدید خواهد نمود. دادستان ارتش - سرنیپ آزموده.

رئیس: آقای دکتر مصدق بقیه مطالب خود را با توجه به اینکه به کسی یا مقامی اهانت نشود بیان فرمایند.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، تیمسار سرنیپ دادستان در دادگاه بدوی از این سیاست پیروی می‌کرد که دادرسان را تهدید کند و دادرسان و رئیس دادگاه از نطق من جلوگیری کنند تا من نتوانم جواب بیانات بی‌مدرک او را در دادگاه عرض نمایم. به این طریق موفق شد که حکم محکومیت مرا از آن دادگاه صادر کند ولی در این دادگاه رئیسی هست که غیر از رعایت قانون دادرسی ارتش و مقررات دادگاه توجهی به حرفهای تیمسار سرنیپ دادستان نمی‌کند. دادستان از این جهت که نمی‌تواند جلوگیری از نطق من که هیچوقت بر خلاف مصالح مملکت نه در این دادگاه بلکه در هیچ کجا نکرده‌ام جلوگیری کند متأثر است. تیمسار سرنیپ دادستان بر طبق آئین دادرسی آنچه را که توانست گفت و هر ناسزائی که می‌دانست نسبت به من اظهار نمود. من از نظر اینکه یک زندانی هستم و یک فردی کسی هستم که در این زندان بسر می‌برم تمام گفته‌های او را تحمل کردم و آنچه را که ریاست محترم دادگاه فرمودید به آن عمل نمودم. فرمودید نگویم سرنیپ آزموده گفتم تیمسار سرنیپ دادستان آنچه را شما در این دادگاه گفته‌اید من تمام بیاناتتان را نصب‌العین خود قرار داده‌ام. حرف دادستان تمام شد نوبت به آخرین دفاع رسید. منم به طوری که فرمودید مطالبی باشد که غیر مفید تشخیص داده نشود و من باب مثال فرمودید اگر شاهنامه فردوسی خوانده شود مستقیماً نسبت به یک متهمی اثری ندارد آنچه عرض کرده‌ام مطابق نظریات دادگاه بوده است. البته در دادگاه باید حقایق گفته شود. موقعی که دیروز بعرض رساندم که در این اواخر معمول شده است (زنگ رئیس: مربوط به دادگاه نیست).

دکتر مصدق: اجازه نمی‌دهید چشم. من شرح وقایع دیروز را دارم آقای دهم نمی‌گذارید بسیار خوب. بنده دفاعی ندارم بکنم. هیچ عرضی ندارم هرکاری می‌خواهید بکنید.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق شما آزاد هستید که در مورد سیزده ماده مورد ادعای دادستان ارتش هر دفاعی که دارید بکنید. بر فرض اینکه کسی در دستگاه انتظامی مورد تعقیب قرار گرفته یا تشبیهی به حق یا ناحق درباره او اجراء شده مربوط به آقایان متهمین حاضر در این دادگاه نیست. آنچه مورد ادعای دادستان

۱. عنوان تیمسار سرنیپ دادستان هم از نظر دادگاه درست نبود صحیح اش که دادگاه انتظار تکرار داشت تیمسار دادستان ارتش یا تیمسار سرنیپ آزموده دادستان ارتش بود سرنیپ دادستان آن موقع فرماندار نظامی نهران بود و دکتر مصدق از این عدم تناسب موضوعی توانسته بود حداکثر استفاده را در خلاف نظر دادگاه بکند و نحقیق نماید.

ارتش بوده در اطراف هر یک از آن مواد اگر روزهای متوالی سخن بگویند دادگاه حاضر است استماع نماید ولی خارج شدن از موضوع و تنقید کردن بحق یا ناحق از هیچ کس و هیچ مقامی که مربوط به اتهام شما نباشد مورد ندارد. چنانچه دیروز هم تذکر دادم اینکه در قانون نوشته شده متهم آزاد است هر چه را برای دفاع خود مفید میداند بگوید با توجه به کلمه متهم و دفاع مسلم است که منظور قانونگذار این بوده آنچه را متهم برای دفاع در محضر دادگاه بیان می کند مربوط به اتهام باشد. حسن بانقی چرا وکیل نشده اند رسیدگی به این امر مربوط به دادگاه نیست ربطی هم به اتهاماتی که به شما وارد ساخته و مورد ادعای تیمسار دادستان ارتش است ندارد.

هیئت دادگاه برای این تشکیل شده که بشنود و تحقیق کند چرا بعضی ها در این دوره مجلس انتخاب شده اند و عده ای نشده اند. دادگاه برای این نیست که ببیند و رسیدگی کند که اشیاء منزل شما را که مدعی هستید کی برده است؟ صراحتاً می گویم که اگر چندین روز هم در مورد رد اتهامات ۱۳ گانه سخنی بفرماید که مربوط به آن اتهامات باشد ما حاضریم استماع کنیم. اینک با توجه به این مراتب به دفاع خود ادامه دهید. مطلبی دیروز عنوان کردید، دیگر تجدید عنوان آن مطلب که بهیچ وجه ارتباطی با دفاع ندارد بيمورد است.

دکتر مصدق: چه شد که بنده آن مطلب را در این دادگاه عرض کردم چون مذاکراتی که در دادگاه می شود مربوط به مذاکراتی است که قبلاً شده است. بنده عرض کردم که ما دو جور دولت داریم یکی دولت صورتاً مستقل و دیگر معنأً مستقل و تیمسار گفت مرگ بر مصدق. روی این اصل بنده لازم شد عرض کنم که جریان استقلال ما از چه قرار است. اگر عرض نمی کردم و اگر توضیح نمی دادم مردم مملکت مرا یک خائنی تصور می کردند من ناچار بودم که عرض بکنم: ناملنی نداند که مستقل نیست هیچوقت برای استقلال خود قدمی بر نمی دارد. اگر یک چنین عرضی که مربوط به آن بیانات ایشان و مرگ بر مصدق است البته بنده هر چه عرض کرده ام بیجا و بی مورد عرض کرده ام ولی اگر هست و اگر صلاح مملکت در این بوده که آن نظریاتی که عرض کرده ام تا توضیح بدهم تا هموطنانم آگاه شوند در این صورت ایشان حق نداشته برخلاف قانون برخیزند و بین عرایض بنده پیشنهاد جلسه سری کنند و امروز هم در نامه خود دلایل سری بودن جلسه را که یک فرد از افراد این مملکت قبول نمی کند بنویسند و در این دادگاه قرائت شود. ریاست محترم دادگاه یکی از چیزهایی که برای وقایع روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد لازم بود تحقیقات از اشخاصی بود که شب ۲۵ مرتکب آن عملیات شده اند. اگر بفرمایید که آن عملیات در وقایع روز ۲۵ - ۲۸ مرداد مؤثر نبوده است فرمایش بر خلاف انصاف فرموده اید. دادگاه نخواست همان طوری که سر تیب سیاسی احضار شد و تحقیقاتی از او بعمل آمد از آن اشخاص هم سوالاتی بشود و آنها بگویند برای چی و به حکم کی، قانون اساسی و قانون مجازات عمومی را نقض کردند. ریاست محترم دادگاه من بالصراحه عرض می کنم که من کسی نیستم که اگر دادگاه رسیدگی کند از عرض حقایق خودداری کنم من باید حقایق را به عرض دادگاه برسانم و دادگاه آزاد است که به عرایض من ترتیب اثر بدهد یا ندهد. اگر به من آزادی دفاع می دهید از خود دفاع می کنم و اگر نمی دهید بر طبق ماده ۱۹۴ که می گوید متهم آزاد است در نفع خود هر چه می خواهد بگوید چون آزاد نیستم دیگر دفاع نمی کنم و در این ساعت به جای خود می نشینم. اجازه بدهید متهم ردیف ۲ و وکیل او از خود دفاع کنند و بعد رأی مبارک





اعتراض

را صادر فرمایند. بنده امر دادگاه را اجرا می‌کنم، من صاف و صریح عرض می‌کنم ممکن نیست در دادگاهی که محاکمه می‌شوم از خود دفاع نکنم. اگر حرفی، عرضی برخلاف مصالح مملکت گفتیم آنوقت آن مرد سر مرا با آن کیش داغون کند حالا که اسلحه دستش نیست. صاف و پوست کنده می‌تینم و یک کلام از خود دفاع نمی‌کنم و حکمی را که صادر می‌کنید اگر خودم از روی اجبار نخواهم مأمورین اجراء می‌کنند.

**رئیس دادگاه:** مکرر در مکرر در تمام جلسات گفتیم که متهمین در دفاع خود در دادگاه آزاد هستند. امروز هم بطور مشروح تذکر دادم شما در دفاع آزاد هستید. یعنی هر چه دفاع می‌کنید باید مربوط به مورد اتهام باشد و به کسی یا شخصی یا مقامی توهین نشود. اینک برای آخرین دفعه به حکم قانون تکلیف می‌کنم که هر چه برای دفاع خود از اتهامات مورد ادعای تیمسار دادستان ارتش لازم می‌دانید بیان فرمائید و در صورتی که از دفاع استکفاف کنید دادگاه به وظیفه خود عمل خواهد نمود. (قرائت تذکر قبلی بوسیله منشی)

**دکتر مصدق:** برای آخرین مرتبه چند کلمه عرض می‌کنم. بیانات ریاست محترم دادگاه امروز با روزهای قبل فرق کرده است. امروز مرا محدود می‌کنید به کیفر خواست که در حدود کیفر خواست صحبت کنم در صورتیکه روزهای قبل می‌فرمودید هر چه را که متهم در صلاح خود می‌داند می‌تواند اظهار کند مشروط بر اینکه بر خلاف منافی اخلاق، بیخشب و از دانش را بقول آقا فراموش کردم حالا باشد این یک کلمه را در بیرون دادگاه اگر بادم آمد خدمت جنابعالی عرض می‌کنم. بنده همینطوری که یادداشت کرده‌ام آن نطقها هست اگر اجازه بدهید عیناً قرائت می‌کنم. تیمسار دادستان به من نسبت همکاری با پیشه وری داد این که در کیفر خواست نیست. اگر من در این باب عرض نکنم از خود دفاع نکرده‌ام من آنچه قانون می‌گوید در نفع من است حق دارم عرض کنم حالا شما نظرتان تغییر کرده. بنده عرضی ندارم و هیچ عرضی ندارم به تکلیف خودتان عمل کنید.

**رئیس دادگاه:** آقای دکتر مصدق در مورد اینکه فرمودید نظرم در مورد دفاع یا گذشته تغییر نموده صحیح نیست نظر من به حکم قانون همان است که گفته‌ام ولی متهمین نباید از این بیان من سوء استفاده کنند. در جلسه دیروز از این بیان سابق من سوء استفاده شد و با استعمال کلمه لفظ جمع در حضور تماشاچیان گفتید که افسران ارتش یعنی عموم افسران ارتش منزل مرا غارت نمودند. چنانچه در مورد کلمه رجل و رجال روزی بحث فرمودید و تشریح کردید که رجل مفرد است و رجال جمع. منم می‌گویم افسر مفرد است و افسران جمع. آیا انصاف است؟ و وجدان شما راحت است که به جمع کثیری از افراد این کشور که خود را خدمتگزار این مردم می‌دانند بدون استثناء نسبت غارتگری بدهید. من یکی از آن افسران ارتشم و این تیمساران دادستان جزو همان جامعه افسرانند. ما غارتگر خانه شما بودیم؟ البته اجازه نمی‌دهم نه به شما و نه به متهم دیگر چنین اهانتی به توده افسرانی که جان خود را فدای حفظ استقلال این مملکت نمودند و می‌کنند و افتخار به این مأموریت مقدس دارند بکنند. به لفظ جمع گفتید اهالی جنوب شهر خانه مرا غارت کردند.

اهالی جنوب شهر مردمان زحمت‌کش این کشورند. مردمانی هستند که از نعمت اهالی شهر محرومند. مردمانی هستند که با دسترنج روزانه خود لقمه نانی می‌خورند و قدرت تهیه دارو برای اطفال خود ندارند. من رئیس دادگاه اجازه دهم به صد هزار اهالی جنوب شهر که من به همه آنها احترام می‌گذارم که با

زحمت روزانه رفع احتیاج یومیه خود را می کنند آن وقت به لفظ جمع گفته شود غارتگران. ابا طرح چنین موضوعی و نسبت غارتگری به افسر و جنوب شهر اثری در رد اتهاماتی که مورد ادعای دادستان ارتش است وجداناً تصدیق می فرمائید که دارد؟ شما دفاع کنید در مورد پیشه وری حق دارید هر دفاعی دارید بگویند چون دادستان ارتش عنوان کردند از خود دفاع کنید. در هر مورد دادستان آن را مدرک قرار داده با قرینه گرفته و خواسته با استفاده از آن قرائن و مدارک که بحق یا ناحق اتهام منتسبه را به شما ثابت کند حق دفاع دارید. اینک نیز می گویم در حدود این توضیحاتی که دادم دفاع خود را شروع کنید. چنانچه نفرمائید به دنیا اعلام می کنم که چون قصد اهانت به ملت ایران و به افسران ارتش داشتید و کیل خود شما مکلف است از جنابعالی دفاع کند و اگر ایشان هم استکفاف کردند دادگاه به وظیفه قانونی خود عمل خواهد کرد.

در ساعت ۱۱ جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱/۱۵ مجدداً جلسه تشکیل شد.

رئیس دادگاه: آقای دکتر محمد مصدق در جواب هر یک از اظهارات دادستان ارتش هر چه برای دفاع لازم دارید بیان فرمائید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه از بیاناتی که فرمودید من خیلی متأثر شدم، چرا؟ برای اینکه شخص تیمسار مرا بجا نیاورده اید و نمی دانید که من چه هستم و چه فکر می کنم و چه هدفی دارم. من زندگی را به هیچ می شمارم. با کسانی که زندگی را به هیچ می شمارند باید طور دیگری صحبت کرد. فرمودید که من به افسران بدون استثناء توهین کردم. عرض می کنم که صورت جلسات برای همین تنظیم می شود که به کسی آنچه نگفته است نسبت ندهند. بفرمائید آن قسمت از صورت جلسات که بنده به عموم افسران و هموطنان عزیز خودم توهین کرده ام قرائت کنند. اگر من چنین عرضی کرده باشم آن وقت هر چه بفرمائید صحیح است. بنده پاک ندارم که افسران روی بیانات حضرت عالی نسبت به من بی لطف شوند زیرا آنها تابع حکم هستند اگر برادر من هم در میان این افسران باشد وقتی که حکم کنند دکتر مصدق را اعدام کنید خواهد کرد. بنابراین دوستی و دشمنی افسران برای من تفاوتی ندارد خصوصاً اینکه از مرگ به هیچ وجه هراسی ندارم. این بود راجع به مسئله افسران و اما اینکه فرمودید من به ساکنین شهر تهران هموطنان عزیزم بی احترامی کرده ام و گفته ام اینها آمده اند خانه مرا غارت کرده اند عرض می کنم اگر کاری بشود و چیزی نگویم مثل این است که نشده باشند. اگر کاری نشود ولی بگویم مثل این است که شده باشند. بنده با اجازه تیمسار این قسمت از روزنامه فرانسوی را که به عقیده تیمسار دادستان کفر است و نباید در دست بگیرم می خوانم. چه میگوید؟ میگوید (دکتر مصدق به فرانسه مطالبی از روزنامه را قرائت کرد) این بود متن فرانسوی این روزنامه. حالا روزنامه اسپرو اتوار را به فارسی میخوانم: «این عمل بواسطه ۳۰۰ و لگرد که در گودالهای شهر تهران جمع آوری شده بودند صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر میخواهند غارت کنند. پلیس و ارتش مثل یک واحد در عقب آنها بودند.» حالا کار مادر این مملکت به اینجا رسیده که در یک اطاق، بنشینیم و هیچ جایی را نگاه نکنیم و هر چه را که این اشخاص متملقین می گویند آن را قبول کنیم و تصور کنیم که این تملق در نفع ماست. این ضرب المثل ایرانی را عرض می کنم: دوست آن است که بگریانده دشمن آن است که

بخنداند. دوست آن است که عیب شخص را در جلوی روی دوست بگوید تا آن شخص توجه بکند و کاری که بد است نکند. این را می‌گویند دوست. دشمن آن است که تملق بگوید، تعریف کند اغفال کند و شخص را به جایی ببرد که نه راه پیش داشته باشد و نه راه پس.

ریاست محترم دادگاه. من همه جور جلساتی دیدم. در مجلس شورا دیدم که کارآگاهان را لباس عوض کرده‌اند، نظامیان را لباس سیویل پوشانیدند و به مجلس آوردند. چرا این کار را کردند؟ برای اینکه از مردم می‌ترسیدند. بدیهی است یک افسری یک صاحب منصبی که لباس او را عوض کنند و تحت امر باشد می‌آید آنجا مثل مجسمه می‌نشیند و نگاه می‌کند ولی اگر ملتی بود اظهار احساسات می‌کند و هر کس که بسخواهد احساسات یک ملتی را بخواباند خیانت به آن ملت کرده است. کلمه‌ای که تیمسار محترم در نطق فسرمودید چیزی که منافی اخلاق باشد نگویم، این عین بیانات تیمسار است.

بنده در این دادگاه عرض کرده‌ام و در هر حوزه و هر جلسه این مسئله رویه من بوده که چیزی منافی اخلاقیات نگویم. من عرض می‌کنم تیمسار محترم دیگر ناب مقاومت ندارم. اگر شما به من اجازه دفاع می‌دهید دفاع می‌کنم اگر نمی‌دهید (رئیس دادگاه: اجازه داده می‌شود) والله به حق خدا حکم محکومیت را فرمان افتخاری می‌دانم و زودتر راحت می‌شوم. بیش از این عرضی نمی‌کنم. اگر اجازه می‌دهید از خود دفاع کنم.

رئیس دادگاه: به شما اجازه دفاع داده شد.

دکتر مصدق: به این شرط که تیمسار دادستان بر نخیزد حرف بزند. حق ندارد. اگر نمی‌خواهد جلسه را سری کنید.

رئیس دادگاه: به دفاع خود شروع کنید.

دکتر مصدق: بعله (بله) چشم، چشم اجازه بدهید بشنیم.

رئیس دادگاه: بفرماید.

دکتر مصدق: فرق ملکیت صورتاً آزاد با ممالک معنأً آزاد این است که در ممالک اخیر اول قانون وضع می‌شود تا هر کس بداند اگر عملی مخالف آن بود مجازات او چیست؟ ولی ما به جای ترقی تنزل کردیم و اکنون چنین معمول شده که عده‌ای گانگستر مجازات‌هایی را عملی می‌کنند تا اگر نتیجه خوب از آن گرفته شد آن وقت قانونگذار آن را به صورت قانون درآورد و جای «یکاریا» بسیار خانی است که روبه جدید ما را هم در کتاب معروف خود موسوم به اصول جرائم و مجازات‌ها درج کند<sup>۱</sup>

آقا بیخشید تیمسار محترم دادستان بفرمایند مردم بدانند اگر کشور ما معنأً آزاد بود و اگر بیگانگان در کار ما دخالت نداشتند چطور توانستند شاهنشاهی مثل شاه فقید که خود را نادرثانی می‌دانست و می‌گفت ۱۵۰ هزار سرنیزه تحت امر من است و انتخابات دوره ۱۴ تقبینه هم در عصر خود او انجام شده بود با حضور آن مجلس به جزیره موریس تبعید کنند و از آنجا به یوهانسبورگ ببرند تا از فرط غصه از بین برود. دلیل واضح

## 2) *Traité des délits et des peines.*

ایکاریا یکی از مؤلفین ایتالیایی است. دوپست سال پیش کتابی به این اسم نوشته. مخصوصاً در این کتاب از اعداء انتقاد کرده و در دنیا مندرجات کتاب این مرد معروف است.

که پادشاه ما راه پادشاه ایران را از ایران تبعید کردند و من برای انتقام آن پادشاه آن کسانی که او را تبعید کردند از این مملکت بیرون کردم. حالا انتقام دیگران را از من می‌کشند. مختارند هر چه بفرمایند. این است جهانی که من گفتم مجسمه هر سلطانی را باید بعد از او نصب کنند.

ریاست محترم دادگاه بین تیمسار دادستان و من اختلافی است فاحش که آنچه مبالغه‌ناشی از آن اختلاف است. من شاه را برای مردم می‌خواهم، او از روی تملق مردم را برای شاه می‌خواهد که شیخ اجل مفرماید:

گو سفند از برای چوپان نیست      بلکه چوپان برای خدمت اوست

من آنچه می‌گویم در خیر شاه است او آنچه می‌گوید بر ضرر شاه و از فرط تملق حتی نام شاه را قبل از خدا می‌برد و می‌گوید او شاه و بعد خدا. افتخار هر پادشاه این است که بر ملت غالب سلطنت کند و من نمی‌دانم که سلطنت بر ملت مقلوب چه لذتی دارد که تیمسار سرتیپ دادستان در آن اصرار می‌کند. من اگر باز هم محکوم شوم محکومیت من برای مزید افتخار است ولی محکومیت رهبران تهضت ملی، محکومیت ملت ایران است. من از محکومیت در یک دادگاه غیر قانونی ذره‌ای بیم و هراس ندارم و تا جان دارم از وطن خود دفاع می‌نمایم و یقین دارم که ملت شرافتمند ایران در این مغلوبیت باقی نخواهد ماند. ما راهم در امریکا می‌شناختیم. صدای ما را در شورای امنیت که از ملت ایران دفاع کرده‌ایم همه شنیده‌اند. همه می‌دانند که ما یک دولت استعماری را در آن دادگاه مقلوب کرده‌ایم. وقتی که شما وارد امریکا می‌شوید از شما نمی‌پرسند با آن کسانی که آنهمه فداکاری کرده‌اند چه معامله‌ای کرده‌اید؟ آیا تیمسار سرتیپ دادستان برای خود پیش‌بینی کرده که چه توضیحی در این باب بدهد؟

در جلسه ششم اردیبهشت تیمسار سرتیپ دادستان راجع به اتهامات متسببه به آقای سرتیپ ریاحی اظهاراتی نمود که جواب آن بعهده خود ایشان و با سرهنگ آزمین و کیل نسخیری ایشان است ولی صحبتی هم از اینجانب به میان آورد که لازم است نظریات خود را عرض کنم.

تیمسار سرتیپ دادستان گفت: «مصدق روزی هم وصیتنامه‌ای نوشته بود که مقداری از اموال را به آن افسران اگر محکوم شوند بدهند» بلی این وصیتنامه نوشته شده بود و روزی که به اناقم آمد از آن مستحضر گردید و صلاح ندانست من آن را عملی کنم. من هم برای اینکه سوءنقاهم نکند و موضوع را در دادگاه عنوان ننماید آن را در حضور خود او باز کرده‌ام. اکنون چون به عرض دادگاه رسانید اگر سکوت اختیار کنم مثل این است که از آن وصیت منصرف شده‌ام این است که آن را در این دادگاه تأیید می‌کنم و هر یک از افسرانی که فعلاً تحت تعقیب هستند اگر محکوم و از حقوق دولت محروم شوند اولاد من از قیمت خانام که دستور فروش آن را داده‌ام معادل یکسان حقوق دولتی محکوم یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ باید به او بپردازند تا بتوانند وسیله معاشی برای خود تحصیل کنند.

تیمسار گفت: «وقایع سی‌ام تیر وجه مشابهی با وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ نداشته و ندارد و در موقع وقایع ۳۰ تیر باز پرس دادستانی ارتش فرار منع تعقیب افسران و درجه‌داران را صادر کرده است و اینجانب نیز موافقت نمودم و مدهاست که فطمی شده چون در آن روز ارتش بوظیفه خود عمل کرد».

من هر قدر فکر کردم چه فرقی بین دستور دولت سی تیر و دولت ۲۸ مرداد است چیزی درک نکردم. دولت سی تیر ۳۱ دستوری داد و افسران اجراء کردند و عده‌ای را به قتل رسانیدند دولت ۲۸ مرداد هم دستور داد از خانه رئیس دولت دفاع کنند، آبا افسران می‌دانستند که دستخطی برای عزل رئیس دولت صادر شده که به این جهت گناهکار باشند. آبا افسران و درجمداران می‌توانند راجع به دستوری مطالعه کنند و اگر صلاح نبود آن را اجراء ننمایند؟ یا این حال وقتی که آمدند و گفتند افسرانی هجوم بخانه می‌آورند، دستور دادم که در مقابل افسران دفاع نکنند و حتی یک نفر هم به دست کسانی که در خانه من بود کشته نشوند، این کشتار بواسطه شلیک‌هایی بود که برای انهدام خانه من و از بین رفتن من از دور می‌شد، چون تمام به نشانه اصابت نمی‌کرد و موجب قتل عده‌ای که در آن حول و حوش بودند گردید. این است شرح واقعه بر فرض که به دستور من این افسران از خانه من دفاع کرده باشند و من برای اینکه آن افسران بی‌جهت محکوم نشوند در این دادگاه عرض می‌کنم بکرات به آنها گفته‌ام از خانه دفاع کنند. من وزیر دفاع ملی بودم رئیس ستاد ارتش من پس از اینکه به وزارت دفاع ملی منصوب شدم در تحت امر من به فرمان شاه درآمد و هر چه من می‌گفتم باید اجراء می‌کردند. من مافوق بودم آنها مادون من. اگر در ارتش مادونی امر مافوق را اجراء کند آبا آن مادون مفسر است آبا این سربازانی که در آنجا بودند از صدور فرمان عزل من اطلاع داشتند، آبا افسرانی که مأمور حفاظت من بودند به هر کیفیت بود اطلاع داشتند؟ بخدا نه، به والله نه. من به همه اینها دستور داده بودم از خانه من دفاع کنند. ساعت ۴ و نیم یا ۵ سرهنگ ممتاز آمد گفت افسران دارند می‌آیند. گفتم دفاع از خانه من دیگر نکنید. از آن ساعت به بعد کسی دفاع نکرد. در حدود ساعت ۵ از خانه خارج می‌شدم مردم ولگرد به خانه ریخته بودند. این امری است مسلم اگر واقعاً قانون ارتش ابران اینطور مقرر فرموده که به حکم مافوق کاری بکنند اینها باید محکوم شوند باین چیزی است که من تازه می‌شنوم. آنها مکلف بودند در وضعیات تحقیق نکنند و امر مافوق را اجراء کنند والا سلسله مراتب اجازه نمی‌دهد که مادونی از امر مافوق تخلف کند.

با این حال از خانه من دفاع نکردند و کسی را هم به قتل نرسانیدند و هر کس در اطراف خانه من از بین رفت بواسطه شلیک‌هایی بود که از خارج برای انهدام خانه من و از بین بردن من می‌کردند. من بیش از این حق ندارم در این باب عرض بکنم و تحقیقات در این کار از وظایف دادگاهی است که آنها را محاکمه می‌کنند.<sup>۳</sup>

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

۳. منظور محاکمه سرهنگ عزت‌الله ممتاز، سروان موسی مهران (فشارکی) و سروان داوربناه محافظین منزل دکتر مصدق و ستوان شجاعیان که سرتیپ کپانی را هم که معاون ستاد ارتش بود با این افسران یکجا محاکمه کردند.

## بیست و یکمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی ۱۳۳۳/۲/۱۶

بیست و یکمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سر تیپ ریاحی در ساعت ۹ و نیم صبح روز پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه لشکر دو زدهی قصر تشکیل شد.

رئیس دادگاه: با توکل بخداوند متعال جلسه تشکیل است.

سرهنگ بزرگمهر: عرض دارم.

رئیس: بفرمائید - آقایان تماشاچیان به ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش که در پشت برگ ورودی چاپ شده توجه دقیق فرمایند. هر کس برخلاف رفتار کند از دادگاه اخراج و بازداشت خواهد شد. آقای سرهنگ بزرگمهر بفرمائید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رسانم، در یکی از روزنامه‌ها نوشته شده «بانوئی که در دادگاه اخلاف نظم کرده کارت ورودی خود را بوسیله سرهنگ بزرگمهر تهیه کرده بود» ضمن تکذیب خبر فسوق اساساً بنده این خانم را نمی‌شناسم و قایل او را هم نمی‌دانم. استحضاراً مراتب فوق را به عرض می‌رسانم. رئیس دادگاه: تظاهر این خانم روز سه‌شنبه موقعی بود که دادگاه تنفس را اعلام نموده بود بنابراین رسیدگی به این امر مربوط به دادگاه نیست. مربوط به مأمورین انتظامی می‌باشد. آقای دکتر مصدق بقیه مطالب خود را بیان فرمایید.

دکتر مصدق: عرضی که می‌خواهم بکنم از این نظر نیست که تشویق از بی‌نظمی بکنم. دادگاه محلی است که حاضرین باید رعایت قانون و نظریات ریاست محترم دادگاه را بکنند ولی از این نظر است که احساسات بانوان مملکت هم بجایی رسیده است که شکارچیان باید بروند شکار خود را در جای دیگر بکنند. درود بر این بانوان که می‌آیند فرزندان (با گریه خیلی شدید) به جامعه تقدیم کنند که ایران را به اوج ترقی

۱. مطلبی به نظر آمد که لازم می‌دانم خوانندگان محترم هم از آن مطلع باشند. آن هم مربوط به خانمی است

حق‌شناس و مبین دوست که در ضمائم این جمله نقل می‌شود (۱)

برسانند (دکتر مصدق بقیه مطالب را از روی لایحه بیان کرد).

... سر تیپ دادستان بینی که روزنامه باختر امروز در آخر سرمقاله خود درج نموده بود به این دلیل که صاحب امتیاز آن روزنامه آقای دکتر فاطمی وزیر خارجه من بوده به حساب من گذاشته است در صورتی که روزنامه نویسی هر که باشد باید بر طبق قانون مطبوعات محاکمه شود و در روزهای آخر مرداد من آنقدر گرفتار بوده ام که نظری هم به یک روزنامه نینداخته ام. همین تینسار گفت که «... به مصدق می گویم بسیار بجا و بموقع است که در دادگاه تجدیدنظر توضیح دهد به چه مجوز و بر طبق کدام قانون، اصل ۴۸ قانون اساسی را که در مجلس مؤسسان در مقررات آن تجدیدنظر شده قبول ندارد آن را علناً به دور افکند و مراتب را نیز در دادگاه تأیید و تصدیق نمود آیا مصدق می تواند بگوید به چه مدرک و دلیل منطقی مجلس مزبور ساخته و پرداخته سیاست خارجی بود...» این است عرض می کنم رادیو لندن در ۱۳ آبانماه ۱۳۲۷ خیر ذیل را منتشر نمود:

«دیروز وزیر خارجه ایران به طور غیررسمی وارد لندن شد و قرار بود امروز بعد از ظهر با مستر بونین وزیر خارجه انگلیس ملاقات کند. مخیر سیاسی می گوید انتظار می رود که وزیر خارجه ایران چند موضوع را با مستر بونین مورد بحث قرار دهد که از جمله آنها تجدیدنظر در قانون اساسی و مسائل مربوط به طرح هفت ساله اقتصادی ایران است». روزنامه اطلاعات شماره ۶۷۷۹ مورخ آبانماه ۱۳۲۷.

و در تاریخ پنجم اسفندماه ۱۳۲۷ هم دربار شاهنشاهی دعوتی از فراکسیونهای مجلس نمود و شاهنشاه راجع به لزوم تکمیل قانون اساسی و تجدیدنظر در اصل ۴۸ نظریات خود را اظهار فرمود و چیزی نگذشت که مجلس مؤسسان هم تشکیل گردید.

حال باید دید اگر این مجلس مؤسسان ساخته و پرداخته سیاست خارجی نبود چه نفعی برای ایران داشت. اصل ۴۸ که تجدیدنظر شد به پادشاه حق داد هر وقت بخواهد مجلسین شورا و سنا را منحل کند و این یک وسیله اعمال نفوذ و تهدیدی است که پادشاه هر وقت که خواست نسبت به نمایندگان مجلسین بکند و نمایندگان مجلسین از ترس انحلال، امر شاه را اجراء کنند که این کار مسلماً مخالف آزادی مجلس و برخلاف مصالح مملکت است. و نیز اجازه داده بود بلافاصله بعد از تشکیل مجلس شانزدهم هم مجلسین هر دو یک مؤسسان سومی تشکیل دهند و به پادشاه حق بدهند هر قانونی که مجلسین تصویب کنند و با آن موافق نبود از حق و تو استفاده نموده آن را نوشیح نکنند.

من از این تینسار<sup>۲</sup> می پرسم مملکتی که پادشاه هر وقت خواست مجلسین را منحل کند و هر وقت با قانون مصوب مجلسین موافق نبود آن را نوشیح نکند، آیا مشروطه است؟ آیا مجلسین می توانند کاری بسنفع مملکت بکنند؟ آیا معنای حکومت مشروطه در مجلسین دیده می شود؟ پس نتیجه این اختیارات این است: هر وقت دول مقتدر نظری داشته باشند روی یک نفر که شخص پادشاه است اعمال نفوذ کنند...<sup>۳</sup> آیا اصل ۴۹

۲. در لایحه نوشته شده: من از آن مدعی دادستانی و صدای ایران

۳. دکتر مصدق قسمت زیر را از بییه مخالفت و اخطار در لایحه خط زده است:

«... پادشاه هم از ترس اینکه به جزیره موریس تبعید شود نظر آنها را اجراء کند»



متمم قانون اساسی که می‌گوید: «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید» در صلاح مملکت است یا اینکه این اصل نقض شود؟ آیا ۱۳۶ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی و ۶۰ نفر نمایندگان مجلس سنا بیشتر به مصالح مملکت واقفند یا یک نفر؟ چه مانعی هست که پادشاه نمایندگان مجلسین را بخواهد و نظر خود را به آنها اظهار نماید؟ آیا ممکن است پادشاهی راجع به مصالح مملکت سخنی بگوید و نمایندگان مجلسین کاری برخلاف مصالح مملکت کنند؟ آیا چنین نمایندگانی که دستور مفید شاه را اجراء نکنند می‌توانند در مملکت به نیک‌نامی زندگی کنند؟ اینها مطالبی است که باید اشخاص صاحب نظر مطالعه و اظهار عقیده کنند و دیگران از گفتن مطالبی که مورد توجه افکار عمومی نشود خودداری نمایند. و اما اینکه نیمی از اظهار تموده که من گفته‌ام برخلاف رژیم مشروطیت ایران و برخلاف قانون اساسی ایران و بر ضد اساس سلطنت قیام کرده‌ام من هرگز در دادگاه این اظهارات را ننموده‌ام چون او دیگر حق صحبت ندارد خوب است عین بیانات مرا از روی صورت مجلس خارج نویس کند و به امر ریاست دادگاه قرائت کنند تا معلوم شود من در این دادگاه چه عرض کرده‌ام.

نیمسار مرتیب دادستان گفت که من اصل ۲۵ و اصل ۴۶ و ۶۰ و ۶۱ و ۷۶ متمم قانون اساسی را ندیده گرفته‌ام؛ در صورتی که من همیشه برای دفاع از خود به این اصول استناد کرده و آنها را به دادگاه بدوی و تجدیدنظر تذکر داده‌ام. من همیشه گفته‌ام که بر طبق اصل ۴۶ که می‌گوید «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» اعلیحضرت حق نداشته مرا عزل کنند چون که این اصل مربوط به نخست‌وزیر نیست و مربوط به وزراء است و در باب نخست‌وزیر مطلقاً ساکت است. اصل مزبور می‌گوید عزل و نصب وزراء به موجب فرمان پادشاه است و اصل ۴۵ متمم هم آن را توضیح می‌دهد و می‌گوید: «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امر مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.» از کلمه کلیه فرامین و دستخطها مسلم است که اصل مزبور برای هیچ فرمان و دستخطی استثناء قائل نشده و هر فرمانی که بدون امضای وزیر مسئول نوشیح شود غیر معتبر است و قابل اجراء نیست و فرمان عزل من گذشته از اینکه نخست‌وزیر بودم و مشمول اصل ۴۶ متمم نمی‌شود به امضای وزیر مسئول هم نرسیده بود و قابل اجراء نبود. و نیز در آن دادگاه و در این دادگاه به کرات گفته‌ام که بر طبق اصل ۶۰ و ۶۱ متمم استنادی نیمسار دادستان و نیز اصل ۴۴ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول شاه و این برخلاف اصل است که یک نفر در دو مقام مسئولیت قبول کند و بتواند به وظایف خود هم عمل نماید.<sup>۴</sup>

اگر مجلسین به دولت رأی عدم اعتماد داد و پادشاه گفت دولت باید بماند رفع این اختلاف را کدام مقام می‌تواند بکند و پادشاه بر طبق کدام یک از اصول قانون اساسی می‌تواند چنین اظهار نظری بکند چون که در قانون اساسی حتی یک کلام هم در خصوص مسئولیت وزراء در مقابل شاه دیده نمی‌شود. وقتی که وزراء در مقابل شاه مسئول نباشند و مسئول صحت فرمان شاه هم بر طبق اصل ۴۵ متمم وزیر است دیگر به چه استناد

۴. محمدرضا شاه در اواخر سلطنت و کلای مجلسین را احضار می‌کرد. برای اینکه کردن منوباتش نه برای مشورت با آنها.

شاه می‌نواند وزیر یا نخست‌وزیر را عزل کند و هم چنین است اصل ۴۶ متمم که می‌گوید: «وزراء نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند»، از پادشاه سلب اختیار نموده وزراء را مستقل و فقط در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است.

و باز من گفتم که عزل نخست‌وزیر بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شود» با مجلسین است. بنابراین و به دلایل ذیل من نمی‌توانستم فرمان را اجراء کنم:

- ۱) فرمان پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.
- ۲) بر طبق اصل ۴۴ و ۶۰ و ۶۱ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول پادشاه.
- ۳) گذشته از اینکه مجلس شورای ملی بر طبق قانونی که به نوشیح خود اعلیحضرت رسیده است به من اختیار داده بود لوایح قانونی لازم را تنظیم و پس از آزمایش تقدیم مجلس شورای ملی کنم. مردم این مملکت یعنی صاحبان حقیقی مملکت هم بوسیله رفراندوم رأی به انحلال مجلس و ابقای دولت داده بودند. چنانچه من در منافع و آسایش خود دستخط شاه را مستمسک قرار داده از کار کناره‌جویی می‌نمودم در مقابل مجلس و مردم هر دو مسئول وافع می‌شدم.
- در مقابل مجلس برای اینکه عملی بر خلاف اصل ۴۶ متمم مرتکب شده بودم و مجلس می‌توانست مرا تسلیم دیوان کشور کند که در آنجا محاکمه شوم.
- در مقابل مردم برای اینکه مبارزه چند سانه مردم از بین می‌رفت و نهضت ملی ایران خاموش می‌شد و ملت ایران بواسطه رجال آسایش طلب و بی‌وجدان در تمام جهان موهون می‌گردید.
- پس بهتر آن دانستم که دستخط شاهنشاه را اجراء نکنم و در راه آزادی و استقلال وطن شهید شوم چون سعادت نبود، موفق نگردیدم.

اگر من شهید تشدم لااقل موفق شدم به اینکه در آن دادگاه محکوم شوم و به استاد کیفر خواست شخصی به نام آزموده، در دادگاه نظامی بدوی محاکمه و با رأی عده‌ای افسر محاکمه و محکوم شده‌ام و این هم یک افتخاری است که نصیب شده که گفته‌اند: ما لایذکر کُئله لایذکر کُئله. و اما اینکه گفت انتخابات دوره ۱۷ تقنیه در زمان دولت اینجانب شده و اظهار نموده‌ام که ۸۰٪ از نمایندگان را ملت انتخاب کرده است چرا از انتخاب یکی از نمایندگان مخالف برای عضویت هیئت نظارت اندوخته اسکناس بیم و هراس نموده‌ام و چرا نخواسته‌ام که مردم از انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناسی که منتشر شد مستحضر شوند.

«تیمسار ابراد گرفت گفت یک حکومت ملی یک حکومتی که دعوی وطن پرستی و ایران دوستی می‌کند چرا نخواست به مردم بگوید ای مردم! من ۳۱۲ میلیون اسکناس منتشر کرده‌ام» عرض می‌کنم که اطلاعات تیمسار در مسائل حقوقی بسیار کم و از مسائل اقتصادی هم با کمال نأسف بی‌خبر است. بر طبق ماده واحده

مصرفه اسفندماه ۱۳۲۹ اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت در سراسر کشور ملی گردید و مبارزه شدیدی بین دولت ایران و دولت انگلیس در گرفت. گذشته از اینکه بودجه کشور از عواید نفت محروم شده بود کسر بودجه دستگاه نفت هم سرشار بودجه دولت گردید. در این صورت از دو حال خارج نبود یا دولت می‌بایست بواسطه نداشتن پول دست از کار بکشد و ملت ایران در مبارزه مغلوب و لکه بزرگی در تاریخ این مملکت گذارده شود و یا بهر طریق بود دولت مملکت را اداره کند و تدریجاً وضعیتی ایجاد کند که بدون عواید نفت مملکت اداره شود و اگر قرارداد شرافتمندانه‌ای هم بین دولت ایران و انگلیس منعقد گردید عوایدی که از نفت می‌رسید صرف بهبودی اوضاع کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم بشود.

چون مطالبی که راجع به امور اقتصادی در قسمت سوم از فصل دوم لایحه خود گفته‌ام تمام در روزنامه‌ها درج نشد این است که بطور اختصار عرض می‌کنم. لازم است توضیح دهم چرا بد نحریف نکرده بودند. در تمام مدت دو سال و چند ماه تصدی من فقط ۵۳۳ میلیون تومان اضافه از عواید جاریه به دولت اینجانب رسیده است که ۳۱۲ میلیون تومان دریافتی از نثر اسکناس هم جزو این مبلغ می‌باشد.

این انتشار با نظر متخصصین بین‌المللی شد و به مصرف مخارج ضروری یعنی مخارج تولیدی رسیده است و قریب ۴۵۰ میلیون تومان از بابت کسر بودجه دستگاه نفت پرداخته شده که از بهترین مخارج تولیدی است و بقیه هم به طوری که در قسمت سوم از فصل دوم لایحه شرح داده شده به عنوان وام قابل برگشت به مصرف کارهای تولیدی رسیده است و بر فرض اینکه مبلغ قبلی هم برای کسر بودجه مملکت بکار رفته باشد از قرضه ملی و ۱۴ میلیون لیره دریافتی از بانک ملی و ۸ میلیون و ۷۵۰ هزار دلار صندوق بین‌المللی پول پرداخته شده که اینها همه جزو ۵۳۳ میلیون تومان دریافتی اینجانب بوده است و استتار ۳۱۲ میلیون دریافتی از نثر اسکناس سبب شده بود که قیمت‌ها بالا نرود. در سال ۱۳۲۹ شاخص هزینه زندگی عدد ۷۸۴ و در سال ۱۳۳۰ عدد ۸۴۹ و فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ و استند ۳۱ یعنی هفت ماه بعد از انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس به عدد ۹۱۰ تنزل نموده است. و در ابتدای سال ۱۳۳۲ که بواسطه تبلیغات مخالفین و مانورهایی که در قضیه ارز کرده بودند شاخص هزینه کل زندگی کمی بالا رفت ولی بواسطه تثبیت نرخ ارز در نیمه‌ماه ۳۲ ختنی گردیده است. و بعد از سقوط دولت اینجانب که خواستند تبلیغات ناروایی در باره اینجانب بکنند نثر ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس را هم به اطلاع عامه رسانیدند و دولت فعلی هم معادل ۱۴ میلیون لیره باز اسکناس منتشر نمود که همه فهمیدند و قیمت‌ها بالا رفت و اکنون آقای سرنیپ آزموده اعتراض می‌کند که چرا دولت من بدون اطلاع ملت این مبلغ اسکناس منتشر نموده است.

در ساعت ۱۱ تنفی اعلام شد و در ساعت ۱۱:۲۰ جلسه مجدداً تشکیل گردید و دکتر مصدق به بیانات خود ادامه داد.

دکتر مصدق: ... در بسیاری از مسائل اقتصادی موفقیت در این است که قبل از خانمه کار نظریات

منتشر نشود و من باب مثال عرض می‌کنم اگر دولت اعلان کند که خریدار صد هزار تن گندم است آیا قیمت گندم بالا نمی‌رود؟ و برعکس اگر بگویند فروشنده صد هزار تن گندم است آیا قیمت گندم نترنن نمی‌کند. ترازنامه بانک هم اگر منتشر نشده روی همین اصل بوده است. مسائل اقتصادی با تاکتیک نظامی وجه مشترک دارند انتشار نقشه‌های اقتصادی که از آن بتوانند سوء استفاده کنند قبل از گرفتن نتیجه و خاتمه عمل جایز نیست. همچنانکه نقشه‌های جنگی هم اگر به دست دشمن برسد موجب شکست دولت است.

اعتراض تیمسار و همکاری‌اش وقتی مؤثر بود که بتوانند ثابت کنند دولت اینجانب وجوهی برخلاف قانون و برخلاف مصالح مملکت خرج کرده است و از اختیارات قانونی سوء استفاده نموده است. من با نهایت جرأت عرض می‌کنم که نه تنها خودم بلکه وزرای دولت نیز مدتی که متصدی ریاست دولت بوده‌ام کاری برخلاف قانون و مصالح مملکت نکرده‌اند. تیمسار اظهار نمود چرا بعد از صدور فرمان عزل از کار کنسار نرفته‌ام و چرا از یک رئیس دولتی پیروی نکرده‌ام که بعد از رأی عدم اعتماد مجلس حتی حاضر نشد که با انومبیل دولت به خانه خود برود.<sup>۷</sup> این است که عرض میکنم من نخست‌وزیری بوده‌ام که دستخط غیرقانونی را اجراء نکرده‌ام و تمام مدت تصدی خود نه حقوق گرفته‌ام و نه خرج سفر و هیچ وقت هم از انومبیل دولت استفاده نکرده‌ام. مخارج دستگاه نخست‌وزیری را هم از کیسه خود پرداخته‌ام. اگر تیمسار راست می‌گویند جبران گذشته‌های مرا بکنند من هم کرابه انومبیل آن نخست‌وزیر را از مجلس تا به خانه‌اش می‌پردازم. الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ.

«اگر تیمسار چنین بیانی نکرده بود من هرگز نمی‌خواستم در این دادگاه چنین عرایضی بکنم من خودم، مالم، همه چیزم تعلق به این ملت دارد. اگر خرجی کرده‌ام از مال ملت کرده‌ام. من صاحب مال نبودم و همه چیزم از این مردم و از این مملکت است»<sup>۸</sup>. تیمسار فرمودند که برای دفاع خودم از روزنامه‌های خارجی استفاده می‌کنم علت این است که روزنامه‌های داخلی نمی‌توانند اخباری برخلاف نظریات دولت منتشر کنند. بنابراین ناچارم که از روزنامه‌های خارجی استفاده کنم و نمی‌دانم که استناد به روزنامه‌های خارجی چه کار خلافی است که مورد اعتراض واقع شوم. من به استناد روزنامه «لوموند» فرانسوی مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ که تسلیم دفتر دادگاه شد گفتم بر طبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ به امضای ادوارد نالی مبلغ ۳۲ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی ایران گرفته شده و صرف رستاقیز ۲۸ مرداد شده است.

«من کار به این ندارم که روزنامه لوموند نوشته است مبلغی از این پول به روحانیون داده شده و من کار به این ندارم که وقت گرفتن پول عکسهایی در آن مجلس برداشته شده که گیرندگان پول هر وقت بسخواهند حرفی بزنند آن عکسها را منتشر کنند و گیرندگان پول سکوت اختیار کنند و به هیچ وجه نتوانند دیگر راجع به نهضت ملی ایران عمل مؤثری بکنند»<sup>۹</sup>.

۷. منظور ابراهیم حکیمی حکیم‌الملک است که در مجلس شورای ملی به اورای عدم اعتماد دادند و کنار رفت.

۸. داخل گیومه خارج از لایحه دست نوشت دکتر مصدق است که دکتر مصدق شفاهاً بیان کرد.

۹. داخل گیومه خارج از لایحه اظهار گردیده است. دکتر مصدق در مواقع مناسب نوشته‌ها را با گفته‌های شفاهی منجمله

اگر این خبر روزنامه صحیح نیست بانک ملی تکذیب کند که چنین وجهی بموجب چک شماره فوق و به امضای ادواردونالی گرفته نشده. ادواردونالی کی است، من نمی‌دانم باید از او تحقیقات کنند و او را بشناسند و بپرسند که این وجه را به چه مصرف رسانیده است. و نیز به استناد روزنامه «ایسرواتوار» که تسلیم دفتر دادگاه شد و گفتم که چون تیمسار سپهبد زاهدی خود را در خانه کلنل ادامسن افسر کمک نظامی امریکا مخفی کرده بود دولت اینجانب به دستگیری ایشان موفق نگردید. چنانچه مستدرجات این روزنامه هم صحیح نیست خود تیمسار سپهبد زاهدی شخصاً تکذیب کنند و غیر از ایشان هر کس تکذیب کند مردم آن را قبول نمی‌کنند.

تیمسار فرمودند که خانه مرا ملت غارت کرده است معقول نیست که یک هفته قبل از آن اهالی شهر تهران با یک اکثریت قوی به انحلال مجلس و ابقای دولت من برای ادامه مبارزه و پیشرفت نهضت ملی رأی بدهند و چند روز بعد بیابند خانه مرا غارت کنند. این حرفها از یک تیمسار بزرگی شایسته نیست و بسیار عامیانه است و آن را کسی قبول نمی‌کند و اگر جسارت نباشد بر گویندگان این حرفها لعنت می‌فرستد.<sup>۱</sup>

تیمسار محترم دو نامه که جزو نوشتجات من بوده در این دادگاه قرائت نمود که نامه اول را نگفتم کسی امضاء کرده و بر فرض که امضاء کننده را هم می‌گفت، مطلب قابل توجهی نداشت. از نامه دوم که گزارش وزارت راه و راجع به بعضی از روزنامه‌نویسان محترم وزارت راه بوده استفاده نموده و گفت انتقال آنان به مأموریت‌های خارج برخلاف آزادی است که من یک عمر غیر از آن هدفی نداشتم.

من آنچه به یاد می‌آورم این است که در وزارت راه چند نفر روزنامه‌نگار که بعضی از آنها بطوری که گفتند پرونده‌هایی دارند دسته‌ای تشکیل داده بودند مخالف دولت و با وکلای مجلس مخالف دولت نیز تشریک مساعی می‌کردند. به طوری که از اداره حقوق می‌گرفتند و در اداره نبودند و به هیچ وجه انجام وظیفه نمی‌کردند. لذا وزیر راه به آنها مأموریت‌های دیگری داد هر کدام که به محل مأموریت خود رفتند نسبت به آنها عملی نشد و آنهایی که تمرد کردند منتظر خدمت شدند. اگر یک وزیری نتواند مستخدم مستردی را منتظر خدمت کند چه انتظار باید داشت که آن وزیر بتواند در آن وزارتخانه انجام وظیفه بکند و این عمل نه برخلاف قانون بوده نه برخلاف آزادی، اگر روزنامه‌نویس آزاد است که در وزارتخانه حاضر نشود و انجام وظیفه نکند ر برای دولت کارشکنی کند چرا دولت آزاد نیست که محل مأموریت او را تغییر دهد و اگر تمرد نمود او را منتظر خدمت کند.

تیمسار محترم فرمود که من در دادگاه گفته‌ام هر عملی که همکاران من کرده باشند مسئولیت آن را

داخل گیومه‌ها جلا می‌داد.

۱۰. مستدرجات زیر در لایحه فید شده وئی خط کشیده و قرائت نشده است:

«هر قدر فکر می‌کنم این حرفها را به چیزی غیر از بی‌اطلاعی و تملق نمی‌توانم حمل کنم که فرانسویان می‌گویند «تملق بظفیل کسی زندگی می‌کند که گوش به حرفهای تملق‌آمیز او بدهد» و عرض می‌کنم وای به حال اشخاصی که از این تملقات خوشوقت شوند.»

عاهده دارم، در صورتی که من گفته‌ام اگر وزرای دولت من بگویند عملی به استناد دستور من کرده‌اند چون از آنها در مدت همکاری خلاقی تشنیده‌ام مسئولیت آن را عاهده دارم و راجع به تلگرافات آقای دکتر فاطمی هم همینطور اظهار کرده‌ام. «اضافه می‌کنم که تیمسار سرتیپ ریاحی و افسران دیگر وزارت دفاع ملی که من آنها را بخوبی شناختم و می‌دانم که حرف خلاقی نگفته‌اند اگر بگویند دستوری من داده‌ام من که مافوق هستم مقصرم (سکوت چند ثانیه) اگر غیر از این باشد ریاست محترم دادگاه آبا در وزارت دفاع ملی می‌توان از افسری انتظار داشت که خدمتی به این مملکت بکند و چنانچه افسر موظف باشد که تشخیص بدهد امر مافوق صحیح است یا نیست؟ و در صورت اخیر امر مافوق را اجراء نکند آیا نظامات ارتشی متزلزل نمی‌شود؟ من غیر از این تصور نمی‌کنم و هر کس غیر از این در دادگاه حرفی بزند او آن کسی است که دشمن ارتش ایران است. افسر باید تابع امر مافوق باشد، افسر نمی‌تواند تشخیص بدهد که امر مافوق به صلاح مملکت است یا نیست. اگر چنین رویه‌ای در ارتش عملی شود و اگر دادگاه محترم این رویه را قبول کنند دیگر نمی‌بایست از افسران این مملکت انتظار خدمتی به وطن داشته باشند»<sup>۱۱</sup>. و اما راجع به نامه آقای دکتر عالمی که در دادگاه قرائت نمودنایشان و آقای مهندس رجبی چون جیون و بی تجربه بودند تهدید و ارباب در آنها مؤثر گردید. آقای دکتر عالمی نامه‌ای که دون‌شان یک وزیر بود امضاء نمود. مهندس رجبی هم اظهاراتی برخلاف واقع و حقیقت در آن دادگاه کرد.

همه می‌دانند که هیچ کس مجبور نبود وزارت قبول کند و پس از قبول اگر به ادامه کار موافق نبود مانعی برای استعفاء نداشت. چون دیدم که وزارت راه از عهده مهندس رجبی ساخته نیست از نظر حفظ حیثیت به سمت وزیر مشاور معرفی شد ولی برای اینکه حقوق می‌گرفت و مورد مشورت هم واقع نمی‌شد سازمان صنایع کشور که متناسب با معلومات او بود بعهده او محول گردید. و بسیار جای تأسف است که آقای عالمی هم تحت تأثیر یکی از اقوام خود که صاحب صفاست<sup>۱۲</sup> واقع شد و مبلغ مهمی هم کسی که اجداد او وقتی از حجاز<sup>۱۳</sup> به ایران آمده‌اند برای تنظیم آن نامه از ایشان گرفته است و بعد آقای دکتر عالمی تأسفات خود را از این پیش آمد بوسیله نامه‌ای که به من نوشته‌اند و قرائت می‌کنم اظهار نموده‌اند و رونوشت آن را برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌نمایم. اکنون عین نامه [۲].

۱۱. قسمت داخل گبومه را اضافه می‌کنم تا دانسته باشند خارج از لایحه و عمداً برای سبک بار کردن اتهام وارده به سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش و به اصطلاح منتهم ردیف ۲ و سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش و سرهنگ ستاد عزت الله ممتاز فرمانده تیب محافظ دکتر مصدق و سروان موسی مهران (فشارکی سابق) و سروان ایرج داوردپناه بود. دو افسر اخیر الذکر محافظ تمام وقت دکتر مصدق بودند که روز ۲۸ مرداد هم پس از خروج دکتر مصدق از منزل مخفیانه از منازل اطراف خارج شدند. نامبردگان پس از سقوط دولت دکتر مصدق بازداشت و تحت محاکمه قرار گرفتند. محکوم شدند ولی در جانشان را از دست ندادند.

۱۲. عبدالصاحب صفایی نماینده دوره هجدهم مجلس شورای ملی.

۱۳. سید محمد باقر حجازی وکیل دادگستری و مدیر روزنامه وظیفه است که گویا در حدود ۵ هزار تومان آن زمان از دکتر عالمی گرفته بود.

در ساعت ۱۲/۳۰ پس از قرائت نامه دکتر عالمی جلسه ختم و جلسه آینده به روز شنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۳۳ ساعت ۹ صبح موکول گردید.

### پیوست شماره ۱ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر نظامی

در جریان دادگاههای نظامی و در حد فاصل دو دادگاه (از ۱۹ مهر ۳۲ که قبول و کسالت کردم تا ۲۳/۲/۳۲ که دادگاه تجدیدنظر پایان یافت) علیرغم تضيقات دستگاه معهدا احساسات عاشقانه و ارادتمندانه به دکتر مصدق به وسیله من ابراز می شد. از این نظر که تنها من پلامانع با دکتر مصدق تماس مستقیم داشتم. به یاد دارم بانویی ناشناس نامه دلسوزانه و پرشوری (که متأسفانه در اختیارم نیست) با یک پلوور بسیار زیبا به من داد که به دکتر مصدق تسلیم دارم و در پایان نامه نوشته بود

گو که در بات چه ریزم که بستند نو بود

سر و جان را نتوان گفتم که مقداری هست

نامه و پلوور را در زندان به دکتر مصدق دادم نامه را خواند اشک در دیده کرد و چون با نباده و قسبا نمی خواست پلوور ببوشد و تناسب نداشت به من گفت به خانم بدهید. من هم به خانم ضیاء السلطنه تسلیم کردم (۲۴ دیماه ۱۳۳۲).

پس از جلسه دادگاه در باغ باشگاه لشکر ۲ زرهی هنگامی که به عقب ماشین لندروور سوار می شدم تا به شهر بیایم بانویی با چشم گریان پاهای مرا بغل کرد و با حالت گریه التماس می کرد که به پدر ما رحم کنید و از او دفاع کنید. عجب از مرحله یرت بود نمی دانست دادگاه و محاکمه تظاهر به عدالت بود نه اجرای عدالت. برای اینکه بدانم این خانم کی است که اینهمه شور راه انداخته از خانم همراهش نام او را پرسیدم؟ گفتند دختر سرهنگ شهرتیس (که یک وقتی سرهنگ شهرتیس، رئیس اداره نظام وظیفه عمومی شد) می باشد.

### پیوست شماره ۲ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر نظامی

صفحات ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ چاپ چهاردهم تاریخ مشروطه ایران نوشته کسروی تبریزی (سال ۱۳۶۳) را مطالعه می کردم شرحی بنام لایحه سه شنبه بیست و هشتم خرداد، که از طرف مجلس شورایی تنظیم

شده و بوسیله شش تن از علمای برگزیده مجلسیان به مهر ممتازالدوله رئیس مجلس، روانه دربار (به باغشاه که محمدعلی شاه در آنجا مشغول توطئه بمباران مجلس بود) گردید. قسمتی از لایحه مجلس که مربوط به اختیارات شاه و مسئولیت وزراء است در زیر می آورم که در آن زمان که این مسائل جزء بدیهیات بوده و پس از ۵۰ سال مشروطیت در این محاکمه و محاکمه قبلی باز همان اختیارات موهوم رسوا را که شاه در آن زمان و این زمان ملاک اختیارات تجاوزکارانه خود قرار می دادند، بخوبی دانسته شود.

صفحه ۶۰۹ «... و حرمت قانون با نوامیس سوگند اسلامی یکسره بر طرف می کند دو چیز است: اولاً به شهادت مفرضین تاکنون مانع شده است که در قلب شاهانه این اعتقاد راسخ شود که در سلطنت مشروطه تمامی امور در تمام اوقات باید در مجاری قانون سیر نماید تا اصول ذیل قانون اساسی از لفظ به معنی رسد (اصل چهل و چهارم - شخص شاه از مسئولیت میری است. وزراء دولت در هر گونه از امور مسئول مجلس هستند)، (اصل چهل و پنجم - کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول فرمان و دستخط همان وزیر است)، (اصل پنجاه و هفتم - اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده است)، (اصل شصت و چهارم - وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند - در صورتی که کلیه امور جزئی و کلی در مجرای وزارت خانه ها فیصل پذیرفت مسئولیت نیک و بد آن از شخص همایون شاهنشاهی مرتفع و بر عهده وزراء تحقق مییابد و قدس مقام منبع سلطنت به تمامی محفوظ می ماند...».

در حین محاکمه این تاریخ مشروطه را من نخوانده بودم موکل هم اگر خوانده بود یادش نبود والا استاد می شد حتی کتابش را هم مثل ترجمه رساله دکتر ای مصدق تسلیم دادگاه می نمودیم که ضمیمه پرونده شود. بفرض انجام چنین نیت گوش شنوائی نبود.

## پیوست شماره ۳ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر

### درباره نامه دکتر عالمی

پس از سقوط دولت دکتر مصدق در اثر کودتای ۲۸ مرداد همه باران و همکاران دکتر مصدق را بجز عده معدودی که مخفی شده بودند (مانند دکتر کریم سنجابی - دکتر حسین قاطمی - مهندس احمد زیرک زاده - مهندس جهانگیر حق شناس و مهندس کاظم حبیبی) دستگیر و زندانی کردند و به اصطلاح سرتیب آزموده زیر حمایت قانون که مدعی پناه دادن به آن بود قرار دادند. پس از بررسی از وزراء در درجه اول و نمایندگان مستعفی مجلس شورایی عضو فراکسیون نهضت ملی در درجه بعد با سرعت و شدت و حرارت از طرف سرتیب آزموده (مدعی دادستانی ارتش) شروع گردید.

سرتیب آزموده یکی از مظاهر به کثافت گراییده هیئت حساکمه و به صورت جلادی درآمد. او در



بازرسی از دکتر مصدق و همکارانش می‌خواست تناقضاتی از عملکرد دکتر مصدق و یارانش گیر آورد که با مقیاس بزرگ و بزرگتر طی مصاحبه‌ها و به کمک رادبو به عنوان حربه‌ای از آن استفاده کند و دولت نهضت ملی به زعامت دکتر مصدق را در انظار ایرانیان خفیف و حقیر و بیچاره و ذلیل معرفی نماید. چنانکه در جلسات دادگاههای بدوی و تجدیدنظر نظامی بخصوص پس از ادای شهادت شهودی که به دادگاه بدوی می‌کشاند بر آنان می‌تاخت و اهانت می‌کرد.

شاهد مثال مواجهه دادن عبدالملی لطفی وزیر دادگستری با دکتر مصدق درباره خورده گسریهایی که لطفی از اعمال دکتر مصدق در هیئت وزراء و نسبت به او کرده بود می‌باشد، که در یک جلسه بازپرسی طولانی چهار ساعته انجام گرفت.

استفاده سرتیب آزموده از گلابه‌های نابجا و بی‌بایه مهندس داود رجیبی از برخوردهای دکتر مصدق با او یکی دیگر از این موارد بود که در همان جلسه دکتر مصدق جوابگویی نمود. منتهم باصطلاح به او پریدم. سرتیب آزموده در قبال همان اظهارات وعده ترخیص از زندان را به مهندس رجیبی داده بود که بلافاصله پس از ادای شهادت در دادگاه بدوی او را مرخص کرد.

اما داستان دکتر ابراهیم عالمی استاد دانشکده حقوق تهران و وزیر کار کابینه دکتر مصدق: شرح جریان اینکه دکتر عالمی نیز از دستگیر شدگان بعد از ۲۸ مرداد بود. عبدالصاحب صفائی که بعداً نماینده قزوین در مجلس شورایی گردید و علاقتی به وضع دکتر عالمی بود برای استخلاص او دست به کار می‌شود. صفائی او را وادار می‌کند که شرحی به سپهبد زاهدی بنویسد که خلاصه آن را سرتیب آزموده در دادگاه اظهار نمود و می‌خواست از آن برای خفیف ساختن دکنر عالمی و کابینه دکتر مصدق و اظهار عدالتخواهی خود که پس از این نامه او را مرخص کرده است بهره‌برداری کند. در اینجا نحوه رسیدن نامه ۱۲ اسفند دکتر عالمی را به دست دکتر مصدق که حاوی پوزش‌خواهی از نامه قبلی بود شرح می‌دهم:

دکتر عالمی باجناتی دارد بنام سرتیب عباس معینی افسر ارتش که مدتی هم فرماندهی دژبان پلادگان مرکز را عهده‌دار بود و من و او در کوچه مجلسی (تهران - دوراهی یوسف‌آباد) با فاصله‌ای با هم همسایه بودیم. دکتر عالمی در جستجوی اینکه بتواند با وسیله‌ای نامه ۱۲ اسفند را به دکتر مصدق برساند احتمالاً به وسیله او به منزل من هدایت شد. در شامگاهی اواسط اسفند بود به منزل آمد و خواست نامه‌ای برای دکتر مصدق به من بدهد تا به او برسانم - گفتم به آقا می‌گویم اگر اجازه دادند خبر می‌دهم که نامه را به من بدهید. روز بعد که به ملاقات دکتر مصدق به زندان رفتم، مارتع را گفتم ایشان گفتند مانهی ندارد. خبر کردم شب بعد نامه را در نهایت ناراحتی به من داد.

ساعت ۹ روز پنجشنبه بیستم اسفند ۱۳۳۲ نامه را در زندان خدمتشان دادم. خواندند کاغذ را توی پاکت کرده به من برگرداندند. با فتوکی تکثیر شد اصل به دادگاه تجدیدنظر داده شد و یک نسخه در دسترس می‌باشد.

ساعت ۱۱/۴۵ که از خدمتشان مرخص می‌شدم فرمودند: «از ایشان تشکر کنید و بگویند چون اجازه

نوشتن پاسخ نداشتند معذرت می‌طلبید و اضافه فرمودند: «آقا، این معلمی بود درس می‌داد، آوردیم سرکار، کار خودش را خوب انجام می‌داد بعد هم که وزیر شد به چند مأموریت فرستادیم یکی از آنها شرکت در مسابقات تشییع جنازه استالین بود که دکتر عالمی سرپرست هیئت اعزامی از ایران بود، آنها را خوب انجام داد، اینها تجربه سیاسی نداشتند، اگر چیزی هم نوشته همان طوری که خودش نوشته اغفالش کرده‌اند. والله راست می‌گوید».

راست نوشته، تفصیری ندارد ولی خوب (خب) در کارهای پرخطر وارد شده همین است که هست. این را هم بگویم کارش را خوب انجام می‌داد، بی‌نظر و بی‌طمع و درست هم بود، به اینها باید کار رجوع کرد همان را بخوبی می‌کنند. هر چه نوشته است درست نوشته من به خدا آقا هیچ نظری ندارم خُب بَعْلَه اخسوب بله!

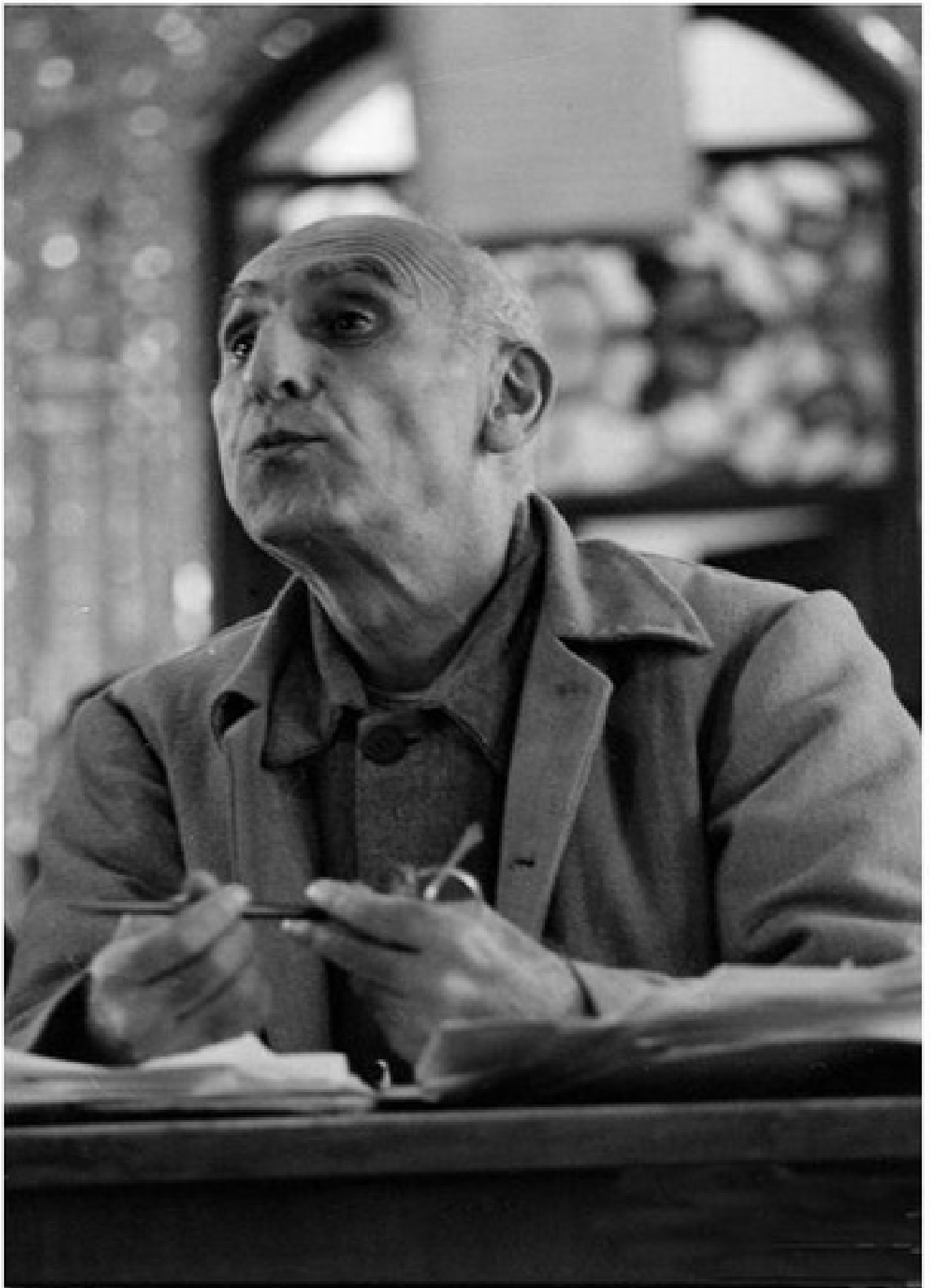
برقز فباب هرگز کرد سعدی بهر آرزوی او رسد

سر داستان حضرت دوست

عشق و در با کس گرم که گهتزی در او نه آری نه مرده بود آردی  
تسیم و نضیه کفر آذانت نطم دایم تا تهران بودم که با دا از یزید که در  
فردم گردان کجا بردند بخار و کجا بر خاطر آنگاه بنام نشت به شد و به تیره قری  
ردی معروفه اسان نظر نزنید هر چه رنجی که بر او دای در او نه رفت از قد  
شرح بردن است به انبیا لای آبی منت که چیزی از آن عرفی نرد آ  
کیم بقا در برین دافه هر دایم به پاس اطلاق بی پاینده آرد و نطم  
نسبت کتیر بنزد دل زور اند بخور عزت دار که یار دیگر ارادت صبی  
و وفات نید خود دارد آن کفر عا تا نید کند امید است که کمر باقی است  
نه دونه که نطق علی بن ابی طالب با شوا به معنی مراد است بخدمت پسر گلزار در  
عاشق که در بیجا با سقده ان بشمار آن حضرت در او ای تدلیع آن زهر

نطم نه جان در دل کوشه

نظمی که در طوفان زجر است بود  
که بگری در او نه که سزاوار است



## بیینت و دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۸

بیت و دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه هجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است منشی دادگاه صورت جلسه را قرائت نماید.

۱ بانوان و آقایان تماشاچی ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش را که در پشت برگهای ورودی جناب شده با دقت مطالعه فرمایند. هر کسی تظاہری نماید از دادگاه اخراج و دستور بازداشت او داده خواهد شد. تیمسار دادستان ارتش بنا بر تقاضای متهم ردیف یک آقای دکتر محمد مصدق توضیحاتی دارند توضیحات خود را بیان فرمایند.

سر تیپ آزموده: محترماً قبل از اجرای امری که فرمودید به طور مقدمه عرض می کنم اینجناب پس از ادای توضیحات خود در مورد تأیید کیفرخواست و رد اظهارات متهمین به عرض رسانیدم که دیگر عرضی ندارم ولی این عرایض بنده مانع از این نیست که هر گاه متهمین ضمن بیاناتشان مطالب جدیدی به میان آورند دادستان نتواند توضیح دهد یا دادگاه نتواند توضیح بخواهد. مستند این عرض مواد ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۶ قانون دادرسی ارتش است. به طور نظری نیز مطلب روشن است زیرا اگر مقرر باشد به عنوان آخرین دفاع دادستان هیچ گاه حق اظهار عقیده ندارد باید پس از اعلام آخرین دفاع دیگر دادستان در دادگاه نباشد که حاجت به توضیح نیست که این نظر صحیح نخواهد بود به دلیل اینکه اگر دادستان در دادگاه نباشد اساساً دادگاه نمی تواند تشکیل جلسه دهد. بهر حال بنده تأیید می کنم که در مطالب کیفرخواست و صحبتهایی که بعمل آمده و تأیید بزه منتسب عرضی ندارم ولی همان طوری که عرض شد اگر مورد خاصی پیش آید یا بنا به تقاضای خود یا بنا به تکلیف ریاست دادگاه توضیح می دهم و البته باید آخرین صحبت بعهده متهم باشد.

اینک به عرض می رسانم دو مورد آقای دکتر مصدق در بیاناتشان توضیحاتی دادند و صرف نظر از اینکه اگر اشتباه نشود خودشان خواستند که توضیحی داده شود ماصولاً چون عرض از همه این بیانات چیزی جز

کشف حقیقت نیست این است که در آن دو مورد توضیح مختصری به عرض می‌رسانم.

مورد اول: درباره آقای دکتر عالمی است. آقای دکتر ابراهیم عالمی در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۲ نامه‌ای به عنوان تیسار سپهبد زاهدی نوشته‌اند که خلاصه آن نامه تنقید از آقای دکتر مصدق و اعمال ایشان و اعلام بیگناهی خود بوده است. نکته حساس در موقع صدور این نامه این بوده است که وقتی آقای دکتر عالمی آن نامه را می‌نویسند آزاد بوده‌اند یعنی تحت تعقیب قرار نگرفته بودند. کما اینکه خود در صدر نامه نوشته: «گرچه بنده مورد عنایت مخصوص قرار گرفته و مثل همکاران سابق در مضیقه نمی‌باشم» به هر حال در زمان صدور نامه دادستانی ارتش بدون استثناء و بدون کوچکترین تبعیض هر کس را در هر مقامی متهم تشخیص داد تعقیب نمود. پس از این نامه دستور دستگیری آقای دکتر عالمی صادر شد. آقای دکتر ابراهیم عالمی در تاریخ هفتم مهرماه ۳۲ یعنی ۲۵ روز پس از صدور نامه به نخست‌وزیر با وضع جمالی که از موضوع خارج است دستگیر شدند و در تاریخ ۸ مهرماه ۳۲ قرار بازداشت ایشان صادر گردید و در تاریخ ۱۶ آذرماه ۳۲ بعلت فقد دلیل کافی دائر به ثبوت مجرمیت قرار منع پیگردشان صادر و آزاد گردیدند و روی هم رفته مسدود ۶۸ روز بازداشت بودند. اینک که ملاحظه میشود این آقای محترم نامه‌ای به آقای دکتر مصدق نوشته‌اند که ظاهر آن تاریخ آن ۱۲ اسفند ۳۲ است اولاً اینجانب باید عرض خود را که بکرات در دادگاه گفتم تأیید کنم و آن این است که واقعاً مقدرات مردم در دست چه کسانی بوده است. این آقای محترم که در نامه صادره به آقای مصدق تصدق وجود مبارک آقا رفته‌اند و آقا را رهبر معظم خود نامیده‌اند و از حيله و نیرنگ خدعه‌گران صحبت داشته‌اند باید بدانند که بزرگترین دشمن این ملت منافقین و دروغگویان هستند. ممکن است آقای دکتر عالمی در موقعی که نامه اولیه را به تیسار زاهدی می‌نوشته‌اند تصور کرده باشند که با صدور آن نامه دادستان تبعیض روا می‌دارد و چون بر علیه آقای مصدق نکاتی را نوشته‌اند دادستان از تعقیب ایشان صرف‌نظر می‌کند.

دادستان و سازمانی قضائی ارتش مفتخر است که با وجودی که دکتر عالمی آن نامه را نوشته بود بدون کوچکترین تبعیض و ظیغه خود را انجام داد و در آن لحظه‌ای که بر مأمورین تحقیق مسلم شد متهم بیگناه است و با عرض پوزش مرخص شدند. اکنون نوبت آقای دکتر عالمی است که توضیح دهند به هر وسیله که مقتضی می‌دانند که آن نامه صادره به نخست‌وزیر چه بود و نامه کذائی به آقای دکتر مصدق از چه قرار؟ ... بجا و بموقع می‌دانم که شأن متهمین این دادگاه این است که با مطالبی عنوان نکنند یا اگر عنوان کردند با صراحت لهجه هر چه می‌خواهند بگویند تا به آنها جوابگویی شود.

آقای دکتر مصدق به طور مبهم گفتند از دکتر عالمی پول گرفته‌اند که آن نامه را به نخست‌وزیر نوشته این بیان چه بسا عده کثیری را در معرض تهمت و افترا قرار دهد. چه خوب است و چه خصلت پسندیده‌ای است که با موضوعی عنوان نشود و اگر می‌شود درست انگشت روی شخص یا اشخاصی معین گذاشته شود و گفته شود آقای فلان... فلان مبلغ از آقای دکتر ابراهیم عالمی گرفت و او را وادار کرد که نامه بنویسد.

اما در مورد دوم: آقای دکتر مصدق اظهار داشتند که چکی بانمره مشخص بوسیله یک شخص خارجی کشیده شده و وجه آن مصرف رستاخیز ۲۸ مرداد گردید. در خاتمه بیاناتشان نسبت به این قسمت فرمودند من آن شخص را نمی‌شناسم. در این مورد به عرض می‌رسد که اینجانب از بیان و توضیح آقای دکتر مصدق چیزی

نفهمیدم زیرا هر روز جکهای زیادی کشیده می‌شود و از بانک ملی پول گرفته می‌شود اگر آن شخص که چک کشیده در متن چک نوشته مصرفش چی است توضیح فرمایند. خود آقا میفرمائید آن شخص را نمی‌شناسم کی است و چکاره است؟ بنده تقاضا می‌کنم روی این عرض بنده آقای دکتر مصدق توضیحی دارند بفرمایند تا من روشن شوم و من دنبال کتم بینم این شخص کی است تا عند الاقتضاء توضیح لازم را بعرض برسانم. دیگر بنده عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خود را قرائت فرمایند.

دکتر محمد مصدق: بیاناتی که تیمسار سر تیب دادستان فرمودند محتاج به جواب است و بر طبق ماده ۱۹۹ قانون دادرسی ارتش متهم می‌تواند بعد از نطق دادستان نظریات خود را به عرض دادگاه برساند (رئیس: مانعی ندارد بفرمائید) قبلاً ریاست محترم دادگاه عرض می‌کنم که آئین دادرسی از این نظر تنظیم شده که نه دادستان، نه متهم، نه رئیس دادگاه، نه حضار در دادگاه به طوری که خود آقای رئیس محترم به حضار هم تذکر داده‌اید از آن قانون تجاوز نکنند. اگر بنا باشد که دادستان یا متهم به میل و اراده خود هر وقت می‌خواهند حرف بزنند و هر چه می‌خواهند بگویند آئین دادرسی معنا و مفهومی ندارد. دادستان محترم به استناد ماده ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۶ قانون دادرسی ارتش<sup>۱۱</sup> اظهاراتی نمودند که ریاست محترم اجازه فرمودند. حال بینم که این مواد چه می‌گویند و ایشان به استناد این مواد چه می‌گویند و ایشان به استناد این مواد حق صحبت داشته‌اند یا نداشته‌اند؟ ماده ۱۹۸ قانون دادرسی ارتش می‌گوید (ناطبق ماده ۱۹۸ را قرائت کرد) این ماده این حق را به دادگاه داده آن هم قبل از اینکه دفاع آخر متهم شروع شود. پس از اینکه متهم آخرین دفاع خود را شروع نمود دیگر دادستان حق صحبت ندارد و این برای مساعدت و حمایتی است که قانونگذاران دنیا در نفع شخص متهم تصویب کرده‌اند. و اما راجع به ماده ۱۹۹ (ناطبق ماده ۱۹۹ را قرائت کرد) به استناد این ماده هم دادستان حق نطق نداشت. این ماده برای قبل از شروع به آخرین دفاع وضع شده است یعنی اگر دادستان حرفی زد متهم می‌تواند اجازه نطق بخواهد و این جا قضیه برعکس عمل شده دادستان بعد از نطق من اجازه خواست و این مخالف نص صریح ماده ۱۹۹ قانون دادرسی می‌باشد؛ ماده ۲۰۶ که باز به استناد آن صحبت کرد چنین تنظیم شده (ناطبق ماده ۲۰۶ را قرائت کرد) این جا ریاست محترم دادگاه توجه بفرمائید که آخرین دفاع با متهم است و شما که ریاست دادگاه هستید برای آخرین دفاع به من اجازه فرمودید دفاع کنم دادستان حق نداشت بین دفاع آخر من مذاکراتی بنمایند. اینها که عرض شد از نظر فورم است یعنی از نظر صورت، از نظر آئین دادرسی است که چنانچه در دادگاه آئین دادرسی کاملاً اجرا نشود موجب اختلال نظم در دادگاه خواهد شد و اما راجع به *fond* (ماهیت) آنچه را که ایشان اظهار نمودند باید عرض کنم که مردم این مملکت بقدری فکرشان باز شده، بقدری نکته‌سنجند، بقدری پی به حقایق می‌برند که هیچ وقت به بعضی حرفها اغفال نمی‌شوند بنده عرض کردم که دو نفر از وزرای من بی‌تجربه و بی‌تجرب بودند. جیون یعنی چه؟ یعنی می‌تربسیدند یعنی از وضعیاتی که پیش آورده بودند بیم و هراس داشتند. وقتی که شخصی بیم و هراس پیدا کند چه می‌کند، این بیچاره مستأصل است، آن وقت اگر کسی برود به او بگوید که برای آزادی خودت برای اینکه گرفتار نشوی نامه‌ای بنویس تا من از تو رفع مزاحمت کنم، این شخص البته حاضر می‌شود که این نامه را بنویسد خصوصاً اینکه پیشنهاد کننده

اهل صفا بوده است یعنی با شخص وزیر معزول قرابتی هم دارد که حرف او را بجز خیرخواهی به چیز دیگری نمی‌توانست حمل کند. پس از آن عرض کردم که کسی که اجداد او در قرون گذشته از حجاز به ایران آمده‌اند و او طلب می‌شود که این نامه را چنین تنظیم کند که دو مقامات عالی‌تر مؤثر شود و برای این کار حق الزحمه‌ای هم بگیرد. آیا این وزیر بی‌تجربه و این وزیر جیون از این پیشنهاد صرف‌نظر می‌کند؟ نمی‌کند؟ غرض از این پیشنهاد چه بود؟ این بود که وزیر دولت من مطالبی بر علیه من بگوید و آن مطالب را مدرک تعقیب و محکومیت من قرار بدهند. پس وقتی که آن شخصی که اجدادش از حجاز آمده‌اند پول خود را گرفت این نامه را به امضای او رسانید آیا بعد غیر از اینکه آن وزیر را بیاورند و توقیف کنند و بخواهند به مردم حالی کنند که اول نامه در مقامات عالی‌تر هیچ تأثیری نداشته و یک دادستان در این مملکت هست که از حقیقت نمی‌گذرد. پدرش باشد پسرش باشد هر کس باشد روی مصالح مملکت تعقیب کند بعد او را بیاورند و یک مدتی توقیف کنند بعد او را آزاد کنند که مردم بفهمند که دستگاه حاکمه چقدر بی‌غرض است. ایشان فرمودند چه خوب بود که من می‌گفتم کی پول گرفته؟ معقول است گیرنده پول سندی بدهد و آن سند به دست زندانی مثل من بیفتد و آن سند را بیاورم در این دادگاه مدرک اظهارات خود کنم؟ این مطلب راجع به موضوع اول بیانات تیمار محترم دادستان بود.

و اما راجع به مورد دوم بیانات ایشان: ریاست محترم دادگاه — من در این دادگاه مدارک ارائه نمودم. من در این دادگاه روزنامه لوموند فرانسوی را که یک روزنامه نیمه رسمی آن مملکت است نشان دادم که در این روزنامه نوشته چکی به امضای ادوارد ونالی که نمی‌دانستم کی است به شماره — الان نظرم نیست — مبلغ سه میلیون و سیصد هزار ریال<sup>۱</sup> برای کارهای روز رستاخیز گرفته است و بعد به عرض دادگاه رساندم اگر چنین پولی از بانک ملی ایران به امضای این شخص به شماره این چک گرفته نشده بانک ملی ایران تکذیب کند. اگر گرفته شده از ادوارد ونالی بخواهند که این پولی که شما گرفته‌اید به چه مصرف رسانیده‌اید. ادوارد ونالی کسی که بتواند یک چک سه میلیون و سیصد هزار ریال<sup>۲</sup> امضا کند و از بانک ملی ایران بگیرد یک آدم ناشناسی نیست، کسی نیست که دفتری نداشته باشد، حسابی تنظیم نکرده باشد. آن وقت از روی دفاتر او بگویند که پول این چک به چه مصرف رسیده است آیا کسی در این مملکت قبول می‌کند که با چنین پیشنهادی موافقت نشود و آن وقت دادستانی که هیچ حق صحبت ندارد به اجازه ریاست دادگاه محترم چنین اظهاراتی بکند که موجب استهزاء و تمسخر دنیا واقع شود. بنده دیگر بیش از این در این باب نمی‌توانم عرض کنم و یقین دارم که این افسران و امرای محترم از صمیم قلب آنچه عرض کرده‌ام پسندیده‌اند.

در ساعت ۱۰:۳۰ تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱:۰۷ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

۱. بعداً این عدد را تصحیح نمود. آیا عمداً گفت که در تصحیح بعدی ارزش کودتا را ناچیز! نشمرد؟

۲. سه میلیون تومان و ششصد هزار ریال صحیح است که بعد از تنفس آقای دکتر مصدق آن را تصحیح نمودند.



رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه دفاعی خود را بیان نمایید.  
 دکتر محمد مصدق: قبل از قرائت لایحه اشتباهی که در عرایضم شد اصلاح می‌کنم و آن این است که عرض کردم چک سه میلیون و ششصد هزار ریال در صورتی که چک سه میلیون تومان و ششصد هزار ریال بوده است و عاملین روز رستاخیز این قدر بی‌ارزش نبوده‌اند که با سه میلیون و ششصد هزار ریال عمل کنند...

(از این پس ادامه دفاع از روی لایحه تنظیمی آقای دکتر مصدق انجام گرفت)  
 راجع به اظهاراتی که آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی نمایندگان سابق مجلس شورایی و آقای دکتر صدیقی وزیر کشور دولت اینجانب در موقع بازجویی نموده‌اند و سر تیپ آزموده از روی پرونده نقل نمود عرض می‌کنم آنچه اظهار نموده‌اند بیان حقیقت است. من تاکنون از آنها و آقایان دیگر همکار خود سخنی برخلاف واقع نشنیده‌ام و بکرات آن را در دادگاه قبلی گفته‌ام. اگر آقایان را از جریان کار دولت بسیخبر گذارده‌ام رویه اینجانب بر این بوده که تا کاری به مرحله تصمیم در نمی‌آمد به کسی اظهار نکتم ولی هیچ وقت کاری بدون تصویب هیئت دولت انجام نداده‌ام و همیشه هموطنان عزیز را بوسیله گزارشهایی به مجلسین یا نطقهایی در رادیو بی‌اطلاع نگذاشته و از جریان امور مطلع نموده‌ام بدیهی است که این رویه مربوط به کارهای مهم مملکتی است و من باب مثال عرض می‌کنم اگر می‌خواستم قبل از تصمیم قطعی خود راجع به انحلال کنسولگریهای انگلیس با اشخاص شور کنم هرگز به این کار موفق نمی‌شدم. من شخصاً تصمیم گرفتم و در هیئت وزیران مطرح نمودم و گفتم در این جلسه نفاً یا اثباتاً باید تکلیف این کار معلوم شود و پس از مباحثه همگی بالاتفاق وجود کنسولگریهای انگلیس را در ایران مخالف صلاح مملکت دانسته و فی‌المجلس تصویبنامه انحلال آنها را امضاء کرده‌اند. قبل از طرح موضوع در هیئت وزیران یا آقای کاظمی وزیر امور خارجه مذاکره شد که مخبرین داخلی و خارجی را در وزارت خارجه دعوت کنند و معلوم نباشد که غرض از دعوت چیست و به محض اینکه تصویبنامه در هیئت وزیران امضاء شد به سفارت انگلیس ابلاغ و به مخبرین اطلاع داده شود تصویبنامه به امضاء رسید و تا ساعت نه عصر موضوع طی نامه‌ای به سفارت انگلیس ابلاغ گردید و به استحضار مخبرین جراید نیز رسید.

سیم تلفن نخست‌وزیری که در خانه من بود همیشه پس از تعطیل و ساعت ده عصر به اتاق من وصل می‌گردید و علت این بود که شبها غالباً تلفتهایی برای توقیف اشخاص در کلاترها و احتیاج به دوا و طبیب که تمام در نتیجه حکومت نظامی بود به من می‌رسید که اگر واسطه در کار بود موجب سوءتفاهم بین تلفن‌کنندگان و من می‌گردید. تصویبنامه دولت که ساعت نه عصر به سفارت انگلیس ابلاغ شده بود ساعت ۱۱ تلفن روی میز من صدا کرد گوشی را برداشتم، گفت سفارت انگلیس و می‌خواهم با نخست‌وزیر صحبت کنم. گفتم خود من نخست‌وزیر! او هم گفت من هم. پایمان و جناب شرفد سفیر کبیر الساعه می‌خواهند با شما ملاقات کنند. گفتم بواسطه کسالت مزاج در این وقت شب ملاقات مقدور نیست. گفت جناب سفیر می‌فرمایند نامه وزارت خارجه ساعت ۹ رسید دستور دهید فردا صبح آن را در رادیو بخوانند تا من در این باب با شما مذاکره کنم. گفتم به مخبرین جراید هم این خبر داده شده و در روزنامه‌های صبح نیز منتشر خواهد شد. گفت به آنها هم فوراً

تلفن کنید از این کار خودداری نمایند. گفتم کار بموجب تصویب نامه هیئت وزیران شده نه می توانم آن را توقیف کنم، نه از اعتبار بپندازم. بالاخره قرار شد که سفیر ساعت نه صبح بیایند. تشریف آوردند و در وسط اتاق ایستاده گفتند از طرف دولت آمدیم و می گویم این تصویب نامه را لغو کنید. گفتم حالا بفرمائید قدری با هم صحبت کنیم. گفتند چه صحبتی دارم یا شما بکنم. پس از خواهش و تمنای من روی صندلی نزدیک تخت خوابیم که بقول تیمسار سرنیپ دادستان در آن لمیده بودم فرار گرفت و گفتم جواب همان است که دیشب بوسیله آقای پایمان عرض کرده ام. جناب سفیر فرمود راجع به هرمان چه می گوئید؟ جریان هرمان مخبر روپتر بود که به دستور دادسرای تهران توقیف شده بود. گفتم این کار هم با دادگستری است. پس از آن جناب سفیر گفت: من برای چه اینجا آمده ام؟ گفتم البته خودتان باید بهتر بدانید. گفتند خدا حافظ و رفتند. بنا بر این تیمسار دادستان تصدیق می کنند اگر برای قونسولگریها قبل از اینکه در هیئت وزیران مطرح شود با اشخاص مذاکره و شور شده بود و یکی دو روز طول می کشید امکان موفقیت در الغای قونسولگریهای انگلیس نبود و این کار از این جهت گذشت که غیر از خود من کسی از آن اطلاع نداشت و در هیئت وزیران هم فی المجلس تصمیم قطعی اتخاذ گردید.

اما اینکه سرنیپ دادستان اظهار نمود که اینجانب از دو جبهه به هیچ وجه نگران نبوده ام که یکی خواهان حقیقی جمهوری دموکراتیک و دیگری خواهان تصنعی، بیان واقع است زیرا هیچیک از این دو جبهه مسلح نبودند که موجب تشویش و نگرانی دولت بشوند. بزرگترین کارشان نعره کشی بود و قوای انتظامی قادر بودند که آنها را متفرق کنند و در صورت نمرودستگیر و تنبیه نمایند. نعره کشی هم جرم نیست و الا می بایست من و یکی دیگر که در این دادگاه نعره می کشیم دستگیر کنند و هر دو را مجازات کنند.

نگرانی من فقط از افسرانی بود که بواسطه کسر بودجه و مقتضیات اداری بازنشسته شده و روز نه اسفند و ۲۸ مرداد اظهار مخالفت نموده اند و یقین دارم که تیمسار دادستان نخواهد گفت که احزاب چپ بودند که خانه مرا بمباران کرده اند. احزاب چپ بودند که مرا دستگیر و زندانی کرده اند، احزاب چپ بودند که بر علیه من و بر خلاف حق و انصاف و قانون مرا متهم کرده و محکوم نموده اند.

راجع به پیشنهاد تیمسار سرنیپ دادستان (آقای دکتر مصدق خطاب به بزرگمهر: آقای دو تا سرنیپ دادستان داریم؟ سرهنگ بزرگمهر: یکی فامبلش دادستان است و دیگری شغلی دادستان است) فرماندار نظامی تهران به تیمسار سبهد زاهدی اینطور اظهار نمود که رونوشت پیشنهاد فرماندار نظامی تهران را اینجانب از روی روزنامه مردم نوشته ام، بر فرض صحت اگر مدعی است که در رونوشت مزبور تحریفاتی شده و با اینکه جنبش پیشنهادی از فرمانداری نظامی نشده و آن را جعل کرده اند لازم بود که در دادگاه گفته شود و لا برداشتن رونوشتی از مندرجات روزنامه که مربوط به مراسم روزنامه نیست و راجع به چیزی است که از مراکز مربوط تحصیل کرده و منتشر نموده است موجب ایراد نمی شود. خصوصاً اینکه پیشنهاد مزبور هم عملی شده و سرهنگ ۲ فتح الله لیتکوهی که بازتست شده بود برای خدماتی که در روز نه اسفند و کودتای ۲۵ تا ۲۸

مرداد به این دولت نمود دعوت بکار شده است.

راجع به گزارش سرلشکر مرتضی سابق و مزین امروز سر تیب دادستان اظهاراتی نمود مبنی بر اینکه به گزارش مزبور در هیئت وزیران توجهی نشده، گرچه غیر از کلیاتی از گزارش مزبور چیزی در خاطر من نیست چه خوب بود که گزارش در دادگاه قرائت و معلوم می‌شد راجع به چه قسمتی از آن دولت اینجانب توجه نموده است. همین قدر عرض می‌کنم که سرلشکر مزبور برخلاف معمول اغلب با روزنامه نگاران مصاحبه می‌نمود و در جامعه ایجاد تشویش و بیگرانی می‌کرد و به او تذکر داده شد که رویه خود را ترک کند و چون به افسران شهربانی هم بدون استثناء نسبت خلاقکاری داده بود و از او کاری پیشرفت نمی‌کرد نخواست به کار ادامه دهد و استعفاء کرد.

و اما اینکه اظهار نمود من گفته‌ام تیمسار سر تیب آزموده خود را به نفهمی می‌زند من هرگز به تیمسار محترم چنین عرضی نکرده‌ام چون لازم نیست ایشان مرتکب چنین عملی بشوند. در مورد قتل مرحوم سرلشکر افشار طوس که اظهار نمود «وقتی نظریات خصوصی وارد در امر قضاوت شود چنان پرونده‌هایی برای یک قاضی شرافتمند هیچ راهی باقی نمی‌گذارد جز راه تبرئه» و نیز گفت «با پرونده‌ای که وزیر کشور مصدق تنظیم کرده باشد و اختیار را از دست دستگاه قضائی گرفته باشند رأیسی جز برائت نمی‌توانستند بدهند» و از قضائی هم که رأی به برائت متهمین به قتل افشار طوس داده‌اند تشکر نموده‌اند. گرچه از موضوع کار دادگاه خارج است چون به اظهاراتی که شده لازم است جوابی داده شود عرض می‌کنم مرحوم سرلشکر افشار طوس در شغل ریاست شهربانی افسری بی نظیر بود و غیر از انجام وظیفه نظری نداشت و به همین جهت با وضع بسیار فجیعی به قتل رسید. عرض از قتل او دو چیز بود: یکی اینکه چنین افسری را از بین ببرند و دیگر اینکه ثابت کنند دولت آنقدر ضعیف است که رئیس شهربانی آن را می‌ریزند و می‌کشند و قادر نیست قتل او را دستگیر کند و گفته می‌شد که پس از قتل مرحوم افشار طوس می‌خواستند اشخاص مؤثر دیگری را هم به همین ترتیب از بین ببرند تا ثابت شود که دولت رهبر نهضت ملی قادر نیست مملکت را اداره کند و روی فشار افکار عمومی ناچار شود که از کار برکنار شود.

این بود که آقای دکتر صدیقی وزیر کشور برای کشف جنازه و قاتلین او جدیت نمود و بفاصله کمی توانست جسد او را به راهنمایی بعضی از متهمین کشف کند و بازجویی شروع شود به جرئت عرض می‌کنم اگر این کار به عهد مأمورین عادی محول شده بود و دولت نظارت خاصی نمی‌کرد نه نامی از مجرمین برده می‌شد نه جنازه کشف می‌گردید. جنازه کشف شد و اشخاص مظنون بازجویی شدند و آنچه در بازجویی گفته بودند در دستگاه صوت ضبط گردید و چون دوستان یکی از متهمین در مجلس و خارج از مجلس گفتند که موقع بازجویی به او زجر داده‌اند تا اقرار کند این بود که صدای مضبوط تمام متهمین بوسیله رادیو به استحضار عموم رسید تا تبلیغات مخالفین موضوع را از بین نبرد. چنانچه قبول کنیم که در مرحله بازرسی سوء جریانی واقع شده این سوء جریان نمی‌بایست سبب سوء قضاوت شود و قضاوت این جرم رانندیده گرفته متهمین را تبرئه کنند و تیمسار سر تیب دادستان هم از آنها تشکر کند!

در جلسه پنجمین نهم اردیبهشت تیمسار سر تیب دادستان چنین اظهار نمود: «در سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری

در آذربایجان قیام می‌کند. نخست وزیر وقت واقعات آذربایجان را به مجلس شورایی عرض می‌دارد، دکتر مصدق که نماینده ملت در دوره ۱۴ مجلس شورایی است پس از گزارش نخست‌وزیر وقت عیناً چنین می‌گوید:

«من عرض نمی‌کنم که دولت خود مختار در بعضی از ممالک مثل دول متحده امریکای شمالی و سوئیس نیست ولی عرض می‌کنم که دولت خود مختار باید با رفراندوم عمومی تشکیل شود» - قانون اساسی ما امروز اجازه تشکیل چنین دولتی را نمیدهد - که این جمله از نطق مرا تهیه کنندگان نطق از آن حذف کرده و بعدست تیمسار سرتیپ دادستان داده‌اند که قرائت نمود. «ممکن است ما رفراندوم کنیم اگر ملت رأی داد مملکت ایران مثل دول متحده امریکای شمالی و سوئیس دولت فدرالی شود ولی هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمش فدرال باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی *Contrat collectif* است که این کترا کلکتیف تا از طرف جامعه اصلاح یا نقض نشود قابل اجراء است. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود شاید دولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریان بین‌المللی را اداره بکند ولی هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با رفراندوم عمومی باشد».

این بود اظهارات تیمسار سرتیپ دادستان که باید عرض کنم من در چه موقع این نطق را در مجلس شورایی ایراد کرده‌ام. این نطق را من بعد از قرائت گزارش نخست‌وزیر وقت جناب آقای حکیمی در مجلس ایراد نموده‌ام و دنباله آن را تهیه کنندگان نطق تیمسار سرتیپ دادستان حذف کرده‌اند که آن را نیز عیناً نقل می‌کنم: «آقای نخست‌وزیر گزارش واقعاتی را دادند که مردم همه می‌دانند که در آن استان فرقه‌ای به نام دموکرات و مجلس شورایی تشکیل شده و وزرایی تعیین نموده‌اند من نمی‌دانم آقای نخست‌وزیر غیر از این چه فرمودند و چه راه حلی پیشنهاد کردند که نمایندگان بجای اینکه از قرائت گزارش ایشان گریه کنند اکثریت مجلس برای ایشان دست زد» نقل از کتاب سیاست موازنه منفی صفحه ۲۰۶»<sup>۲</sup>

تیمسار سرتیپ دادستان اگر می‌خواست بیطرفانه انجام وظیفه کند این قسمت از نطق مرا هم که در جواب گزارش واقعات آذربایجان ایراد شده بود در این دادگاه نقل می‌کرد و اکنون آن قسمت از نطق: «از آمدن ایشان اگر مقصود گزارش کار از کار گذشت بود اشکالی نداشت. معروف است زمانی که دکتر میچمد کرمانشاهی معروف، یکتفری از اروپا آمده بود، از کلیه مریض سنگ بزرگی در آورد، آن وقت مخیرالدوله وزیر علوم بود و در مجلسی تعسریف از دکتر مزبور می‌کنند و می‌گویند سنگی که از کلیه مریضی در آورد بزرگتر از تخم مرغ بوده است. مخیرالدوله میرسد مریض چه شد؟ می‌گویند مرد. می‌گوید اگر اینطور بود من می‌نوانستم قلوبه مریض را در بیاورم (خنده حضار) از آمدن ایشان مقصود این نبود که به مجلس یک چنین گزارشی بدهند و بالصراحه اقرار کنند که راه هر گونه مذاکرات برای دولت ایشان مسدود است بلکه مقصود این بود که ایشان دولت خود را از عناصر بیطرف تشکیل و بلافاصله اصلاحاتی کنند که کار به این جاها نرسد» (همان کتاب

۲. تنظیم مرحوم کی استوان زیر نظر دکتر مصدق تحت عنوان سیاست موازنه منفی در دو جلد.

صفحه ۲۰۶). اکنون لازم است عرض کنم که در دیماه ۱۳۲۴ یعنی درست همان ایامی که تازه پیشه‌وری و طرفدارانش با استفاده از اوضاع ناگوار داخلی و سیاست خارجی رابطهٔ آذربایجان را با مرکز قطع کرده بودند. کنفرانس وزرای خارجهٔ سه دولت برای مذاکره و حل مسائل ناشیه از جنگ در مسکو تشکیل گردید. مردم روشنفکر این مملکت تصور می‌نمودند در این کنفرانس راجع به کشور ایران و اقامت قوای خارجی در قاضیه اسف‌انگیز آذربایجان مذاکراتی خواهد شد و مخصوصاً نگران بودند از اینکه در کنفرانس نسبت به ایران تصمیماتی اتخاذ کند که به تمامیت و استقلال ایران لطمه وارد کند و برای این نگرانی قرائنی هم وجود داشت. زیرا از یکطرف تقاضای مکرر دولت حکیمی نسبت به حضور نماینده ایران برای شرکت در مذاکراتی که راجع به کشور مادر کنفرانس مسکو بعمل می‌آمد مورد قبول دول عضو کنفرانس یا بعضی از آن دول واقع نشد و از طرف دیگر سفرای انگلستان و امریکا در تهران از طرف دولت خود به مسکو مأمور شدند و این امر نشان می‌داد که راجع به ایران هم مذاکراتی می‌شود که دول نامبرده حضور نمایندگان سیاسی خود را در کنفرانس مزبور لازم شمرده اند مخصوصاً اینکه در همان اوان یعنی مقارن تشکیل کنفرانس رادپو لندن که نسبت به وقایع آذربایجان همیشه اظهار بدبینی می‌کرد، لحن خود را تغییر داده و از فساد دستگاه حکومت ایران مخصوصاً از عدم توجه به عرایض و شکایات اهالی آذربایجان و بمورد بودن قسمت اعظم اعتراض دموکراتها سخن می‌گفت و به این جهات مردم این مملکت با بیصبری تمام منتظر خاتمه کار کنفرانس بودند و خبر رادپو لندن در ۱۵ دیماه ۱۳۲۴ بدین ترتیب منتشر شد:

«از طهران خبر می‌رسد سرریدر پولارد سفیر انگلیس و مستر والاس مری سفیر امریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد نموده‌اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی و انگلستان و امریکا تشکیل شده موافقت نمایند تا اوضاع ایران را به طور عموم و اوضاع آذربایجان را به طور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمد رضاشاه نیز مذاکراتی نمودند و این پیشنهاد را به معظم له هم تقدیم کرده‌اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورایی عرض کند در محافل لندن اظهار می‌شود که دولت انگلستان در باب تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رأی سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته‌ای باقی است.» (همان کتاب صفحه ۲۱۸). و روزنامه کیهان مورخ اول دیماه ۱۳۲۴ راجع به اظهارات رادپو لندن و تغییر لحن آن چنین نوشت: «رادپو لندن که از آغاز غائله آذربایجان همواره دموکراتها را عنصر ماجراجو و بیگانه و شورشی می‌خواند از شب آدینه ناگهان لحن خویش را نسبت به حوادث آذربایجان تغییر داد. بدین قرار که پس از آنکه در سرویس فارسی خود قسمت مهمی از نطق آقای دکتر مصدق را نقل کرد، در همان سرویس و سپس در سرویس اخبار انگلیسی خود سخنان دکتر مصدق را راجع به فساد دستگاه حکومت ایران و مخصوصاً عدم توجه به عرایض اهالی آذربایجان و به مورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکراتها را تأیید نمود و برای آنکه حقیقت بیانات پرمغز و تاریخی

نماینده اول تهران را به گوش ساکنین جهان برساند چنین استدلال کرد:

«سخنان دکتر مصدق از آنجا درخور اهمیت و توجه کامل است که وی همان نماینده ای است که چندی پیش در پارلمان ایران طرحی را به تصویب رسانید که دولت ایران به هیچوجه حق ندارد بسا هیچیک از کشورهای بیگانه راجع به موضوع اعطای امتیاز نفت داخل مذاکره شود. یعنی اینکه سخنان دکتر مصدق از روی نهایت بیفرضی ایراد گردیده و حقیقت محض است...»

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم شد و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد ۳۳/۲/۱۹ موکول شد.

### بیوست جلسه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱. ماده ۱۹۸: دادگاه برای کشف حقیقت دارای اختیارات کامل است و می تواند حتی در جریان دادرسی حضور هر کسی را که استماع بیانات او لازم باشد بوسیله احضاریه یا برگ جلب بخواهد، همچنین می تواند حاضر نمودن هر مدرکی را که برای کشف حقیقت مفید فرض کند درخواست نماید.
۲. ماده ۱۹۹: هر دفعه دادستان اجازه نطق می خواهد به متهم و وکیل مدافع او نیز اجازه دفاع داده می شود.
۳. ماده ۲۰۶: دادستان در صورتی که لازم بداند می تواند دفاعیات متهم یا وکیل مدافع او را رد نماید. در این صورت باید متهم یا وکیل مدافع او به اظهارات ثانوی دادستان پاسخ دهد به نحوی که در هر حال آخرین دفاع با متهم است.

## بیست و سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۹

بیست و سومین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و مرتیب تقی ریاحی در ساعت ۹/۱۵ روز یکشنبه نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ به ریاست سرلشکر جوادی تشکیل گردید و صورت جلسه قرائت شد.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. بانوان و آقایان تماشاچی ماده ۱۹۲ قانون دادرسی ارتش را که در پشت پرگهای ورودی چاپ شده با دقت مطالعه فرمایید (مربوط به اختصار نظم جلسه) آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه مربوط به آخرین دفاع را قرائت فرمایید.

دکتر محمد مصدق: ... و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار با این پیشنهاد موافقت کرد آخر سر آن را رد کرد. دولت انگلستان هنوز به رأی خود باقی است و چون دولت از جریبان کار. مجلس شورایی ملی و مردم را بی اطلاع گذاشت موجب نگرانی شدید عده‌ای از نمایندگان گردید لذا یک روز بعد از انتشار خبر رادیو لندن نامه ذیل را عده‌ای از نمایندگان امضاء نموده برای آقای نخست‌وزیر ارسال کردند.

### ۱۶ دیماه ۱۳۳۴ جناب آقای حکیمی نخست‌وزیر

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر بدین وسیله نمایندگان زیر صریحاً اعلام می‌داریم که دولت حق اخذ هیچ گونه تصمیمی که جزء یا کلاً مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد و هر گونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورایی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است.

نیموری — دکتر فلسفی — صادقی — فرمانفرمایان — ذکائی — مهندس فرور — رحیمیان — صدر قاضی — حبیب‌الله درّی — فرمند — تهرانچی — شهاب فردوس — تیمورتاش — پرویز گسنبادی — فداکار — کرگانی — دکتر محمد مصدق. (همان کتاب صفحه ۲۲۰)

از آنچه گذشت به خوبی معلوم گردید که دولتن امریکا و انگلیس می‌خواستند که دولتهای خودمختاری شبیه به دولت دموکرات آذربایجان تشکیل دهند و اساس تشکیل این دولتها بر طبق یکی از موارد بازده گانه

پیشنهادی به دولت ایران روی زبانهای عربی و کردی باشد که یکی از همکاران من در اقلیت مجلس چهاردهم توانست سه ماده از مواد بازده گانه را که در وزارت خارجه و در حضور بیست نفر از نمایندگان مجلس و نخست وزیر قرائت شد و وزیر خارجه گفت کسی از مواد مزبور رونوشت بر ندارد<sup>۱</sup> حفظ کند و از جلسه که خارج شد بگوید و من یادداشت کنم و در نطقی که در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورایی ملی ابراد نموده ام آنها را نقل کنم اکنون موادی که در جلسه مزبور قرائت شد عیناً نقل می شود:

بند ششم: کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در انتخاب انجمنهای محلی و وظائف آن و تدارکات وجه به نظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود.

بند هفتم: کمیسیون توصیههایی در باب زبانهای اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی جهت تعلیمات و منظورهایی دیگر خواهد نمود.

بند هشتم: سه دولت مساعی کامل به کار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند توصیههایی را که از طرف کمیسیون بعمل می آید به صورت قانونی درآورد.

گرچه مفاد این مواد با موادی که در متن پیشنهاد دولتین دیده می شود و پس از دو سال مؤلف کتاب سیاست موازنه منفی و مدیر روزنامه مظفر توانست آن را بدست آورد و در صفحه ۲۳۹ کتاب تألیف خود منتشر کند<sup>۲</sup> چندان فرق ندارد ولی در الفاظ و عبارات آنها باز فرق فاحشی هست.

اجرای مواد بازده گانه سبب می شد که به عنوان اختلاف زبان دولتهای خودمختار دیگری غیر از فرقه دموکرات که در آذربایجان تشکیل شده بود روی زبان عربی و کردی تشکیل شود و بعد دعوی استقلال طلبی کنند و از دولت ایران خود را جدا نمایند و دول پیشنهاد کننده بتوانند بدون مانع از معادن نفت جنوب و غرب ایران استفاده نمایند که اینجانب با پیشنهاد مزبور و پیشنهاد متقابلی که دولت آقای حکیمی برای اصلاح آن به دولتین داده بود مخالف بودم. پیشنهاد اصلاحی دولت این بود که در کمیسیون دو نفر نماینده هم از ایران باشد که ایران را با حضور نمایندگان ایران قطعه قطعه نمایند.

برای اینکه من در مجلس در این باب اظهاری نکتم تا تکلیف پیشنهاد دولتین و پیشنهاد اصلاحی دولت ایران معلوم شود جلسه روز یکشنبه ۱۶ و سهشنبه ۱۸ دیماه مجلس شورایی ملی تشکیل نگردید و من اعلامیه زیر را عصر سهشنبه منتشر نمودم:

«ای مردم! ای کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده ام و می خواهم برای شما جان فشانی کنم، بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم برای اینکه اظهاراتی نشود مجلس شورایی ملی تعطیل شده است. دکتر محمد مصدق» (نقل از همان کتاب صفحه ۲۲۳).

۱. از قرار خسرو قشقایی بود که آن سه ماده را در موقع قرائت حفظ کرده بود.

۲. مرحوم کی استوان اوایل شروع معاکمات دکتر مصدق دو جلد کتاب سیاست موازنه منفی را به من داد، دکتر مصدق گفت که این دو جلد تحت نظر من تهیه و تنظیم شده است (بزرگمهر).



این اعلامیه به قدری در افکار تأثیر نمود که فردای آن روز که چهارشنبه و روز تشکیل جلسه مجلس نبود جلسه فوق‌العاده مجلس تشکیل گردید و دولت ناچار شد که نماینده خود را به مجلس اعزام کند و توضیحاتی بدهد و از مذاکره راجع به پیشنهاد دولتیین مطلقاً خودداری نماید.

با دولت رزم‌آرا هم اینجانب و نمایندگان اقلیت مجلس ۱۶ روی همین اصل که دولتهای خودمختار زاده فکر سیاست خارجی است مخالفت کردیم اکنون ممکن است تیمسار دادستان - چون خودشان نیستند نماینده ایشان که هستند<sup>۲</sup> بگویند من که با دولت خودمختاری مخالف بودم چه شد که در موقع تشکیل دولت آذربایجان چنین اظهار نموده‌ام: «بنده هیچ مخالف نیستم که دولت ایران فدرالی شود. شاید فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشد بعد هم با دولت مرکزی موافقت و دولت مرکزی هم جریانات بین‌المللی را اداره کند ولی هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید بار فراندوم عمومی باشد...» (خارج از متن لایحه) که این قسمت اخیر را نویسندگان لایحه‌ای که به تیمسار سر‌تیب دادستان دادند از قلم انداختند.<sup>۳</sup> عرض می‌کنم چون تیمسار فاقد ششم سیاسی است و نمی‌تواند پی به کتله امور ببرد هر نسخه‌ای که برای او تهیه می‌کنند همان را می‌خواند لذا به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم که در آذربایجان دولت دموکرات تشکیل شده بود اگر در مجلس شورایی گفته می‌شد که تشکیل دولت خودمختاری در صلاح مملکت نیست هیچ ابد نبود که حاضر شوند کار بار فراندوم عمومی خاتمه یابد و می‌گفتند وقتی که نمایندگان مجلس خود مخالف دولت فدرالی باشند البته مردم مملکت هم تبعیت از افکار مجلس می‌کنند در این صورت نتیجه فراندوم معلوم است و زیر بار فراندوم نمی‌رفتند. این بود که صلاح در این دانستیم که در مجلس با فراندوم مخالفت نشود و تصدیق نمایندگان موقع ایراد نطق من در صورت مذاکرات مجلس که خود تیمسار آن را تسلیم دفتر دادگاه نمود دلیل صحت این معناست تا بلکه حاضر شوند که کار بار فراندوم خاتمه یابد و مسلم بود که در هیچ نقطه‌ای از ایران کسی رأی نمی‌داد که در ایران نه دولتی خودمختار روی زبان ترکی، و نه دولتی خودمختار روی زبان کردی و عربی تشکیل گردد. در خوبی دول خودمختار آمریکا و سوئیس حرف نیست و هر چه این دو کشور دارند در نتیجه خودمختاری است ولی با تشکیل دول خودمختار در کشوری مثل ایران که فقط روی نظر دول بیگانه تشکیل می‌شود و مقصود این است که ایران قسطه قسطه شود و از هر قطعه‌ای دول بزرگ بلامانع استفاده نمایند هیچکس در این مملکت جز عمال خودشان موافق نیست.

و باز در همین جلسه تیمسار سر‌تیب دادستان چنین اظهار نمود: «به عرض دادگاه می‌رسانم که این دادگاه مربوط به رسیدگی امور سیاسی نیست». اگر این حرف صحیح است چرا به من نسبت داد که همکار پیشموری بوده‌ام و اگر کیفرخواست او روی وقایع چهار روزه آخر مرداد تنظیم شده چرا موضوعی که مربوط به سال ۱۳۲۴ و دوره ۱۴ تقنینیه است در این دادگاه طرح کرده و اینکه باز در همان جلسه اظهار نمود: «همان طوری که بکرات گفته‌ام به او می‌گویم (مقصود تیمسار سر‌تیب ریاحی است) و وظیفه نظامی شما این بود که

۳. این عبارت خارج از متن لایحه بیان شد.

۴. منظور تهیه کنندگان لوایح برای سر‌تیب آزموده است.

اگر مصدق این دستور را داد آنرا مغزش را متلاشی کنید.» عرض می‌کنم که استعفای اینجانب در روز ۲۶ تیر ماه ۳۱ از این جهت بود که نظریات دولت در وزارت جنگ اجرا نمی‌شد و دولت قادر نبود که وظایف خود را انجام دهد. این بود که بر طبق فرمان شاهنشاه اینجانب شخصاً به وزارت دفاع ملی منصوب شدم و بر طبق امر شاهنشاه وزیر دفاع ملی مستقیماً با دفتر شاهنشاهی مربوط گردید. بنابراین هر امری که وزارت دفاع ملی می‌نمود افسران می‌بایست بدون چون و چرا اجرا نمایند و غیر از این رشته امور انضباطی از هم می‌گسیخت. چنانچه مادونی بتواند در امر ما فوق تعقل کند امور انضباطی معنا و مفهوم ندارد و اگر تیمسار سرتیپ ریاحی از آنچه تیمسار سرتیپ دادستان اظهار نمود پیروی می‌نمود و مغز مرا متلاشی می‌کرد آیا به جرم قتل عمد تعقیب نمی‌شد؟ مگر اینکه بگوییم اگر تعقیب می‌شد مثل منتهمین به قتل مرحوم سرلشکر افشار طوس تیرنه می‌گردید. و باز تیمسار سرتیپ دادستان راجع به انهدام خانه من و غارت آن چنین فرمود: «ولی سربازان وظیفه اصلی خود را انجام دادند خانه ۱۰۹ را با مردم یعنی همان مردمی که مصدق از من می‌پرسید چه حکومتی باید باشد، به سر مصدق، خانه را کوبیدند و راه بیشتر نیست. یا باید آن سربازان و آن افسران و آن مردم تعقیب و مجازات شوند و یا رئیس ستاد وقت و مصدق کیفر ببینند» این است که عرض می‌کنم دادستان که نخواست سربازان و آن افسران را تعقیب کند و دادگاه هم حتی یک سؤال از آنها در دادگاه ننمود پس برای دادگاه غیر از شق دوم پیشنهاد تیمسار سرتیپ دادستان راه دیگری نخواهد بود.

در جلسه دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه تیمسار سرتیپ دادستان اظهار نمود: «آدم عاقل وقتی نامه‌ای دریافت می‌کند و رسید می‌دهد مفهوم عملش چیزی جز این نیست که اولاً برای حامل هیچ گناهی قائل نیست، ثانیاً رسید می‌دهد که حامل وصول نامه را بفرستنده ابلاغ نماید، حال می‌بینیم از طرفی شک نیست و جای بحث نیست که آقای مصدق در زمره عقلاء هستند. (استغفرالله - دکتر مصدق) تسرید نیست که رسید داده‌اند آیا می‌توانند توضیح دهند که رسید دادن چه بود و دستگیری حامل از چه قرار بود چرا رسید داد جز این دادی که سرتیپ نصیری رسید را ببرد و به شرف عرض ملوکانه برساند.» در جواب ایشان عرض می‌کنم وقتی که دستخط را به من دادند نگفتند که سرتیپ نصیری با افراد مسلح و مسلسل و تانک آمده است. این بود که رسید دادم و رسید را بردند پس از آن از جریان کار مطلع شدم و چون یقین داشتم که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با آن جریان موافق نیستند دستور توقیف آورنده را دادم.

در ساعت ۱۰/۱۰ نفس اعلام گردید و جلسه در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه آقای دکتر مصدق در جلسات قبلی مطلبی راجع به چک ۳۲ میلیون و کسری ریال عنوان نمودند و تقاضا کردند که در این مورد تحقیق شود که کننده چک نامبرده و گیرنده وجه آن چه کسی بوده. دادگاه برای روشن شدن اذهان عمومی لازم دانست از دادستان ارتش خواهش کند در این مورد تحقیقاتی از بانک ملی بنماید. اکنون که جواب توضیحات مورد نظر به دادستانی ارتش واصل گردیده اجازه داده می‌شود که تیمسار دادستان ارتش جواب واصله از بانک ملی را برای رفع هر گونه سوء تفاهم در

محضر دادگاه قرائت نموده و توضیحاتی که مورد نظر آقای دکتر محمد مصدق بوده و خود ایشان مصراً تقاضا کرده بودند در این مورد توضیحاتی داده شود، بیان فرمایند.

تیمسار سر تیب از موده: با نهایت احترام به عرض ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم می‌رساند. تا روز گذشته اینجانب روزنامه لوموند را که مدرک بیانات آقای دکتر محمد مصدق و در جلسات قبلی تقدیم دادگاه نموده بودند قرائت نکرده بودم. زیرا معتقدم استناد به مندرجات روزنامه‌های خارجی در یک دادگاه ایرانی موجه نیست، بالاخص وقتی که روزنامه‌های داخلی که از گان رسمی و نیمه رسمی دولت آقای دکتر مصدق بودند مطالبی نوشته‌اند که آقای دکتر مصدق آن را قبول ندارد. به هر جهت بیانات دیروز آقای امرا و ادار کرد که روزنامه لوموند که خود به عنوان مدرک به دادگاه تسلیم داشته قرائت کنم. به طور خلاصه روزنامه لوموند می‌نویسد: «خبرنگار و مأمور ویژه ما به نام ادوارد زرز دنانی که به خاور میانه اعزام شده بود در مورد وقایع ۲۸ مرداد اخباری به روزنامه لوموند داده که آن روزنامه گزارشات آن خبرنگار را درج کرده است» در مورد چک مورد بحث آقای دکتر مصدق بسیار جالب توجه است که روزنامه لوموند می‌نویسد:

روزنامه مخفی و زیرزمینی توده به اسم مردم نمره چک بانک را می‌دهد و در روزنامه نوشته است و روزنامه لوموند پس از این توضیح در ذیل روزنامه نمره چک را که مستند آن نوشته روزنامه مردم بوده است شماره چک را ۷۰۳۳۵۲ ذکر می‌کند و مبلغ را ۳۲۶۴۳۱۰۰۰ ریال تصریح می‌نماید و نام کسی که چک به شماره مذکور را کشیده است آقای ادوارد زرز دنانی می‌نویسد. پس از اینکه روزنامه را قرائت نمودم شخصاً جز ابراز تأسف و تأثر چیز دیگری نباید بکنم. ولی چون امر و مقرر شد موضوع بررسی و نتیجه گزارش شود روز گذشته نامه‌ای به بانک ملی ایران نوشتم و امروز جواب آن را دریافت نمودم که نامه صادره از دادستانی ارتش و پاسخ واصله از بانک ملی را قرائت می‌کنم و برای ضبط پرونده تقدیم می‌کنم.

شماره  $\frac{۲۲۵۱}{۳۳/۲/۱۸}$  د

ریاست بانک ملی ایران

۱ - آقای دکتر محمد مصدق در تاریخ ۱۶ اردیبهشت جاری ضمن بیانات خود در دادگاه تجدید نظر نظامی مطالبی به مضمون زیر اظهار نمودند:

«شخصی به نام ادوارد دنانی چند روز قبل از روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ به موجب چک شماره ۷۰۳۳۵۲ مبلغ ۳۲۶۴۰۰۰ ریال وجه از بانک ملی دریافت نموده و برای رستخیز روز ۲۸ مرداد ماه به مصرف رسانیده است». ضمناً آقای دکتر محمد مصدق عنوان نمودند «اگر جریان برخلاف گفته ایشان است بانک ملی ایران مراتب را تکذیب نمایند».

۲ - هر چند گفتار آقای دکتر محمد مصدق ارزش قانونی ندارد با این حال با توجه به اینکه نامبرده اطلاعات دیگری از موضوع در اختیار نگذاشته است به منظور روشن شدن افکار عمومی متمنی است مقرر فرماید به دادستان ارتش اعلام نمایند چک شماره ۷۰۳۳۵۲ را چه کسی وصول نموده و مبلغ آن چه بوده است. با تصریح تاریخ صدور چک و تاریخ پرداخت و گیرنده وجه از طرف بانک ملی ایران. در خانمه در

اختیار گذاشتن هرگونه نظریات و توضیحات اضافی از طرف بانک موجب مزید امتنان خواهد بود.  
 دادستان ارتش: سرتیپ آزموده

جواب بانک ملی ایران:

شماره ۱۶۴۵۷ تهران ۲۳/۲/۱۹

تیمسار سرتیپ آزموده دادستان محترم ارتش

عطف به مرقومه ۲۲۵۱/د مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ اشعار می‌دارد: اولاً آقای ادوارد زرر دنالی چکی به شماره ۷۰۳۳۵۲ صادر نموده است. ثانیاً این شماره چک مربوط به حساب شماره ۵۳۱۴۵ بانک برنامه می‌باشد که بانک مزبور در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مبلغ ۳۲/۶۴۳/۰۰۰ ریال در وجه آقای ادوارد زرر دنالی صادر نموده و نامبرده در ۳۲/۵/۳۱ وجه این چک را نقداً نگرفته و به حساب ۵۵۵۲۰ خود انتقال داده است.

بانک ملی ایران شعبه مرکزی

به نظر می‌رسد با قرائت این دو نامه و عنوان آقای دکتر مصدق و شرح مندرج در روزنامه مردم هرگونه توضیحی زاید باشد با این حال به سمت وکیل عمومی شهدا روز ۲۸ مرداد و دوایر و سازمانهای دولتی به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که معلوم می‌شود به زعم آقای دکتر مصدق یک برگ چک که از بانک برنامه صادر شده و حتی ده ریال وجه آن گرفته نشده و سه روز بعد از ۲۸ مرداد بدون اینکه وجهی دریافت شود مبلغ آن چک به حساب دیگری منتقل شده حکومت دکتر مصدق سرنگون شده است. عرض می‌کنم حکومتی که به این نحو با پرداخت ۳ میلیون تومان قابل سرنگون شدن باشد مرگ بر آن حکومت و در حقیقت قساوت سرنگون شدن هست و خواهد بود. دیگر عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه مربوط به آخرین دفاعیات را قرائت کنید.

دکتر محمد مصدق: اجازه می‌فرمایید در این باب عرضی بکنم؟<sup>۲</sup>

رئیس دادگاه: بفرمایید.

دکتر مصدق: من نمی‌دانم چه فرقی است برای آنهایی که از یک روزنامه توده کسب خیر می‌کنند و نوموتند. اگر این خیر را آن روزنامه منتشر کرده باشد کار خلاقانه نموده است این چک ۳۹۰ هزار دلار بود اگر روزنامه نوموتند این جاست به من بدهید تا توضیحات لازم بدهم.

رئیس دادگاه: استرداد مدرکی که ضمیمه پرونده و بایگانی شده است موردی ندارد هر توضیحی که میل دارید بدهید.

دکتر مصدق: مدرک بنده بود اون آقا، در پرونده چرا می‌گذارند؟ بسرای اینستکه هر وقت لازم شد

۵. اظهارات دکتر مصدق از این به بعد تا آخر جلسه از روی نوشته نبود چون به اصطلاح غافلگیرانه طرح شد و دکتر مصدق به دفاع پرداخت.

استفاده کنند. یکبار پرونده را می‌آورید اگر مورد استفاده نشود تشکیل پرونده ضرورت ندارد. حاضرم با همین دادستان بروم بانک ملی و مسائلی که آنجاست روشن نمایم. بگذارید در این مملکت روشن شود. عرضی ندارم و شروع به قرائت لایحه خود می‌کنم. ریاست محترم دادگاه برای این تشکیل می‌شود که به حقایق برسد اگر دولت من به واسطه تقسیم پولهایی بین اشخاص از بین رفته مربوط به ملت ایران نیست باید ثابت شود دولت مرا ملت ایران از بین برده یا پولهایی که تقسیم شده، خانه مرا منهدم و خودم را دستگیر کردند. اجازه بفرمایید عصر یا فردا صبح با این آقای دادستان به بانک ملی و سازمان برنامه بروم، چکها را آنجا در بیارم و به عرض دادگاه برسانم. بنده خبری را از یک روزنامه فرانسوی که به دست آمده نقل کرده‌ام خیر ممکن است محتمل صدق باشد با کذب حاضر نمی‌شوم که دادستان چنین مذاکرانی در این دادگاه بکند.

رئیس دادگاه: اصولاً دادگاه برای رسیدگی به کیفرخواست دادستان ارتش تشکیل گردیده و موضوع این چک که در دادگاه در بدو امر از طرف آقای دکتر محمد مصدق مطرح گردید به هیچ وجه ارتباط با موضوع اتهامات مورد دعوی دادستان ارتش ندارد و اگر اینجانب جلوگیری از ذکر این مطلب نمودم برای این بود که تعقیب و تفسیر نشود که دادگاه از سخن متهم جلوگیری می‌کند و اینک نیز چون رسیدگی امر به هیچ وجه نه به طور مستقیم و نه غیرمستقیم ارتباطی با موضوع رسیدگی در دادگاه ندارد ضرورت پیدا نکرده که در اطراف ادعای شما تحقیقات بیشتری در این امر بکند و نامه بانک ملی کاملاً قضیه را برای روشن شدن اصل مطلب در افکار عمومی توضیح داده بنابراین به قرائت بقیه لایحه خود بپردازید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه شما که به من اجازه دفاع نمی‌دهید بنده سه قرائت لایحه نمی‌پردازم. دادستان گفت ملت ایران آمد خانه مرا به سر من گوید دروغ است. ملت ایران خانه مرا به سر من نکوید عده‌ای ولگرد و عده‌ای از اشخاص متنفذ آنها را تحریک کردند این کار را به سر من آوردند. شما بفرمایید این کار مربوط به دادگاه نیست چه کاری مربوط به دادگاه است؟ شما برای کشف حقایق نشسته‌اید یکی از بزرگترین حقایق این است که من باید در این دادگاه ثابت کنم ملت ایران خانه مرا به سر من نکوید جز با این چک و رسیدگی به دفتر بانک ملی و با رسیدگی به دفتر بانک برنامه ممکن نیست. شما راضی نشوید که یک شخص زندانی که دستش از همه جا کوتاه است گرفتار ظلم نیمساز دادستان و امثال او بشود. من اینجا هیچ وسیله‌ای ندارم جز خدا جز توسل به خدا. من از شما دادرسان محترم که برای کشف حقیقت اینجا نشسته‌اید تمنا می‌کنم اجازه بدهید همین حرف دادستان را که بی‌اصل و ساختگی است به افکار عمومی برسانم. شما اگر امتناع می‌کنید از این تقاضا، افکار عمومی نسبت به شما هم سوءظن می‌کند.<sup>۱۱</sup> ریاست محترم دادگاه وقتی مورد توجه افکار عمومی می‌شود که مطابق نظریات افکار عمومی عمل کند آیا در این کشور، در این شهر، کسی هست که نخواهد این حقیقت معلوم شود. من، من مجری افکار ملت ایران بوده‌ام. آیا ملت ایران راضی است که با این طور کارها با این ساخت و پاختها مرا از بین ببرند و ملت ایران را در دنیا موهون کنند. هرگز نه، هرگز نه، این عملی که در این دادگاه می‌شود ثابت می‌کند که ملت ایران رشد ملی ندارد. ولی به خدا این طور نیست به خدا این طور نیست. به خدا قسم تصور نمی‌کردم که بتوان این مملکت دارای این رشد ملی باشند. شما تصور نکید این امتناع شما موجب اعتماد مردم به شما می‌شود.

برعکس وقتی که شما از یک چنین پیشنهاد صحیحی امتناع کنید سوءظن ملت ایران را به خود جلب کرده‌اید. من از شما درخواست می‌کنم اجازه دهید من با این دادستان در بانک ملی بروم و چکی که از بانک بر نامه کشیده‌اند ببینم و ثابت کنم که این وجه را کی گرفته‌اند از او سؤال کنیم گیرنده و کتنده چک چه کسانی بوده‌اند؟ گیرنده چک، چک را برای چی گرفته است؟ اینها عرایضی است که من که باید از خود دفاع کنم به عرض دادگاه می‌رسانم. دفاع متهم باید از نظر نفع او باشد. ماده ۱۹۴ می‌گوید متهم هر چه در نفع خود می‌داند اظهار کند. من در صلاح خود و در صلاح مملکت چنین صلاح می‌دانم که به این کار رسیدگی شود. اگر رسیدگی شد و به دنیا ثابت گردید که یک روزنامه مهم فرانسوی یک خبر جعلی را منتشر کرده است آن وقت چراید بیگانه قادر نخواهند بود که بر علیه ملت ایران اخباری غیر صحیح منتشر کنند. این بود عرایض من. حالا به من اجازه می‌دهید که بروم و کشف حقیقت بکنم و اگر اجازه نمی‌دهید خداوند سایه شما را از سر من لا اقل کم نکند.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه بیانات آقای دکتر محمد مصدق ممکن است ایجاد سوء تفاهمی در اذهان بنماید (در این موقع یک نفر از تماشاچیان به نفع دکتر مصدق تظاهراتی کرد. رئیس دادگاه دستور داد ۱۰ روز بازداشت شود و فوری بموقع اجرا گذارده شود و به دستور دادگاه از جلسه اخراج شد) این است که به استحضار می‌رساند که این دادگاه تشکیل شده که به ادعای تیسار دادستان ارتش رسیدگی نماید. ادعای دادستان ارتش تحت ۱۲ ماده است و بر علیه آقای دکتر محمد مصدق تنظیم گردیده که در جلسات متعدد دادگاه دادستان ارتش توضیحاتی در اطراف ادعای خود دادند و آقای دکتر محمد مصدق نیز آنچه را برای دفاع ضروری می‌دانست در جلسات متعدد بیان نموده‌اند و هیچ وقت جلوگیری از سخن ایشان نشد. جای تعجب است که در هر جلسه این مطلب را عنوان می‌کنند که به من اجازه دفاع نمی‌دهید و اکنون مطلب دیگری را عنوان نمودند که در اطراف صحت و سقم مندرجات فلان روزنامه دادگاه تحقیقات نماید. موضوع چک و مندرجات روزنامه به هیچ وجه مورد ادعای دادستان ارتش راجع به اتهامات منتسبه به شما ندارد و دادگاه برای این تشکیل نشده که ببیند و بفهمد چه اشخاصی در روز ۲۸ مرداد به خانه شما آمده‌اند و از آمدن چه منظوری داشته‌اند. اینها مربوط به ادعای دادستان نیست و اثری هم در مدافعات شما ندارد و اینکه اشاره کردید اگر دستور ندهم که شما بروید به بانک ملی و مراتب مورد ادعای خود را ثابت نکنید دادگاه از انجام وظیفه خود امتناع نموده، خوب است آن ماده قانونی که مرا مکلف می‌کند هر تقاضایی که متهمین یا دادستان از دادگاه بنمایند دادگاه مکلف به انجام آن امر است آن ماده را بخوانید تا من پیروی از دستور آن ساده بکنم. دادگاه مکلف است در هر امری که مربوط به امر دادرسی باشد هر گونه تحقیقاتی که ضرورت دارد بسنماید. ادعای دادستان به طور کلی این است که متهمین نامبرده برای بر هم زدن اساس سلطنت اقدام نموده بنابراین عمل واقع شده در خانه شما به هیچ وجه ارتباطی با ادعای دادستان ارتش ندارد و لازم است بقیه لایحه دفاعیه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، ادعای دادستان چه بود؟ در آن کیفرخواست ادعای او این بود که چون من از نظر به هم زدن رژیم مملکت و به هم زدن ترتیب وراثت تاج و تخت و مسلح شدن مردم سرضد

سلطنت یعنی به عبارت اخیری من مرتکب عملیاتی شده‌ام که مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتشی است و چون ملت ایران تشخیص داد که من کاری برخلاف مواد سه گانه ماده ۳۱۷ مرتکب شده‌ام ملت ایران آمد خانه مرا به سرم کوبید. یعنی ملت ایران این طور قضاوت کرد که من یک شخصی بودم که برخلاف این ماده عملیاتی کرده‌ام و آمد مرا تنبیه کرد. این بیان ادعای حضرت آقای تیمسار دادستان است. بنابراین من که متهم به این عملیات هستم یعنی ملت تشخیص داد که من چنین عملیاتی را مرتکب شده‌ام، حق دارم که ثابت کنم این ملت ایران نبوده است که خانه مرا به سرم کوبیده است. این پولی بود، که از بانک ملی ایران گرفته‌اند و به یک عده متنفذ داده‌اند و بر طبق یک روزنامه دیگر فرانسوی ۳۰۰ نفر دیگر از گودالهای جنوبی شهر با پرداخت به هر یک ۵۰ فرانک فرانسوی که در جیب هریک از مقتولین دو اسکانس صد ریالی خیلی اشخاص دیده‌اند آمده‌اند این عملیات را مرتکب شده‌اند اگر من ثابت کنم که ملت ایران چنین عملی ننموده است یعنی همان ملتی که چهار روز قبل از این کار در تمام مملکت رأی داد که دولت من باقی بماند نیامده است چنین عملی مرتکب شود و این پولی بوده است که به یک عده متنفذ و ولگرد داده‌اند آنها آمده‌اند خانه مرا ویران کنند، قضیه فرق می‌کند. اگر من آن طور ثابت کردم در حکم دادگاه مؤثر است بنابراین نفرماید که من فقط باید روی کیفرخواست صحبت کنم. این هم آقاروی کیفرخواست دادستان است که نوشته من مشمول ماده ۳۱۷ می‌باشم و باید اعدام شوم. اگر چنین بی‌لطفی بفرمایید به خدا قسم آنهایی هم که به شما عقیده و ایمان دارند از عقیده خود دست می‌کشند.

ریاست دادگاه - دادرسان محترم باید در قضاوت خدا را در نظر داشته، ببینید حقیقت چیست؟ ولی وقتی که به معاذیر غیر موجهی متوسل شوید و نخواهید حقایق روشن شود عملی برخلاف وجدان و کاری برخلاف افکار ملت ایران کرده‌اید. حال استدعا می‌کنم توجه به این عرایض صادقانه من بفرمایید. از من! ریاست دادگاه می‌گذرد. من می‌دانم که شما مرا محکوم می‌کنید. من می‌دانم که این حبس مجرد را نمی‌توانم تحمل کنم. من می‌دانم که چون مجری افکار ملت ایران بوده‌ام، محکومیت من محکومیت ملت ایران تلقی می‌شود. من برای خود چیزی عرض نمی‌کنم، من مکلفم که تا آخرین لحظه آنچه را که لازم باشد عرض کنم، برای اینکه ملت ایران در دنیا محکوم نشود، برای اینکه نگویند این چه ملتی است که یک عده آمدند و خادمین او را محکوم کردند و چنین ملتی حق حیات ندارد. من معتقدم که باید ملت ایران آزادی و استقلال خود را تحصیل کند، من عقیده دارم که ملت ایران باید خود را در ردیف دول مستقل دنیا قرار دهد. من هر چه این تیمسار (اشاره به سر نیپ آزموه) بگوید به آن ترتیب اثری نمی‌دهم، همه می‌دانند که حرفهای این شخص از کجا ناشی می‌شود. این بود عرایض من. حالا اگر شما این عرایض را صحیح می‌دانید این عرایض را در صلاح مملکت می‌دانید دو نفر از دادرسان محترم را مأمور فرمائید بروم در این دو بانک و حقیقت این چک را معلوم کنم. اگر صلاح نمی‌دانید ریاست محترم دادگاه چه لزومی دارد از طرف خود به طور فورمالیته دفاع کنم. من اهل فورمالیته نیستم. من اهل حقیقتم. به طور فورمالیته دفاع کنم بگوئید مصدق از خود دفاع کرد و دادگاه حرف او را شنید و حرفهای او موضوع نداشت، مستدل نبود، دادگاه او را محکوم کرد. شما که اختیار دارید، مرا بدون دفاع محکوم کنید که این تیمسار هم خیلی خوشوقت شود. پیش از این عرضی نمی‌کنم موجب

تصدیق خاطر مبارکتان شود.

در ساعت ۱۲/۱۵ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول گردید.

### پیوست جلسه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر

پس از خاتمه این جلسه با هم به زندان رفتیم با شوخی به دکتر مصدق گفتم:  
 آقا این چه تقاضایی است از دادگاه می‌کنید که اجازه دهند شما و سرنیپ آزموده با هم بروید بانک  
 ملی و بانک سازمان برنامه. ته و توی چک را ادویا ورید و حرف خود را ثابت کنید که با این پول شما را ساقط  
 کرده‌اند و بعداً... جلو بانک ملی مثل دوره ۱۶ مجلس شورایی روی صندلی بروید، روی دوش مردم بروید و  
 بگویید: هموطنان عزیز...  
 خنده‌ای کرد و گفت: راه تحقیق همین است که بروم به بانک سازمان برنامه و بانک ملی... اینها که  
 نمی‌گذارند.

گفتم معلوم است که نمی‌گذارند و نباید هم بگذارند!!



## بیست و چهارمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲۰

بیست و چهارمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰ بامداد روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

به دستور ریاست دادگاه صورت جلسه قرائت گردید. ضمناً ماده قانونی برای رعایت نظم جلسه از طرف حاضرین یادآوری شد.

رئیس دادگاه (خطاب به آقای دکتر مصدق): بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید. دکتر مصدق (با یک سکوت معتد برای باز کردن کیف و یک نگاه چپ به سرتیپ آزموده اظهار داشت): روزنامه پست تهران راجع به مذاکرات دیروز که در جلسه دادگاه بعمل آمد می نویسد: «دادستان - با نهایت احترام به عرض می رساند تا روز گذشته اینجانب روزنامه لوموند را که مدرک بیانات آقای دکتر مصدق بود قرائت نکرده بودم زیرا معتقدم استناد به روزنامه های خارجی در یک دادگاه ایرانی موجه نیست بالاخص وقتی که روزنامه های داخلی که ارگان رسمی و نیمه رسمی دولت آقای دکتر مصدق بوده اند مطالبی نوشته اند که آقای مصدق آنان را قبول ندارد. به هر جهت بیانات آقا مرا وادار کرد که روزنامه لوموند را قرائت کنم. (در این موقع آقای دکتر مصدق اجازه گرفت که بنشیند. رئیس دادگاه اجازه داد و آقای دکتر مصدق نشسته به بقیه بیانات خود ادامه داد) به طور خلاصه روزنامه لوموند می نویسد خبر نگار و مأمور ویژه ما که به خاورمیانه اعزام شده بود درباره وقایع ۲۸ مرداد اخباری به روزنامه لوموند داده که آن روزنامه گزارشات آن خبر نگار را درج کرده است. در مورد چک مورد بحث آقای دکتر مصدق بسیار جالب توجه است که روزنامه لوموند می نویسد روزنامه مخفی و زیرزمینی توده به اسم مردم نمره چک بانک را می دهد و در روزنامه نوشته است و روزنامه لوموند پس از این توضیح شماره چک را ۷۰۳۳۵۲ ذکر میکند و مبلغ را ۳۲ میلیون و ۶۴۳ هزار ریال تصریح می کند و نام کشنده چک را ادوارد زرزدنالی می نویسد. پس از اینکه روزنامه را قرائت نمودم شخصاً جز ابراز تأسف کار دیگری نباید بکنم ولی چون امر و مقرر شد موضوع بررسی و نتیجه گزارش شود روز گذشته نامه ای به بانک ملی ایران نوشتم و امروز جواب آن را دریافت نمودم که نامه صادره از دادستانی ارتش و پاسخ واصله

از بانک را قرائت می‌کنم و برای ضبط در پرونده تقدیم مبدارم. (آقای دکتر مصدق سپس به قرائت متن نامه از روی روزنامه پست تهران پرداخت که شرح آن در جلسه ۲۳ دادگاه ذکر شده است). به نظر می‌رسد با قرائت این روزنامه هرگونه توضیحی زاید باشد. با این حال به سمت وکیل عمومی شهداء روز ۲۸ مرداد و دوایر و سازمانهای دولتی مجبور بودم این عرایض را به سمع دادگاه محترم برسانم».

در این جا لازم است بعرض ریاست محترم دادگاه برسانم چه شد که روز قبل یعنی روز... (دکتر مصدق به ساعت روز شمار خود نگاه کرد) ۱۸ اردیبهشت دادستان محترم توانستند روزنامه لوموند را بگیرند و قرائت کنند ولی وقتی که یک زندانی واجب‌الرعا به، یک زندانی که قانون همیشه از او حمایت می‌کند توانست این روزنامه را بگیرد و بخواند و به عنوان اینکه روزنامه بایگانی شده به من داده نشد اگر بایگانی سبب این است که کسی از محتویات پرونده اطلاع حاصل نکند چرا تیمسار سرتیپ دادستان اطلاع حاصل نمود و اگر پرونده برای این است که هر وقت ضرورت پیدا کند دادستان، منم، وکیل مدافع او از محتویات پرونده بتواند استفاده کند، چرا ریاست محترم دادگاه مرا از حق مشروعی محروم فرمودید؟ چون ترجمه روزنامه لوموند را در جزو نوشتجات خود در زندان داشتم و اکنون آورده‌ام با اجازه ریاست محترم دادگاه آن را قرائت می‌کنم.

اکنون ترجمه:

«اولین اقدام قانونی برای برکنار ساختن پیشوای جبهه ملی یکسال پیش در ۲۷ تیر ماه ۳۱ بعمل آمد. شاه استعفای مصدق را غنیمت شمرد و قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل دولت ساخت ولی چند ساعت بعد بر اثر انقلاب مردم که تحت رهبری سران جبهه ملی و حزب کمونیست بود قوام‌السلطنه عقب نشست و دکتر مصدق فائزانه در رأس دولت بر جای او تکیه زد. این برپا شده واقعه به رقبای دکتر مصدق نشان داد که در آینده فقط با یک ضربت ناگهانی ممکن است وی را از پا درآورد. از آن تاریخ به بعد تهران مرکز تسوطنه چینی‌های دامستداری شد. افسران بازتنسته، سناتورها که بر اثر انحلال مجلسشان از اعتبار افتاده بودند، سیاستمداران و ملاکین بزرگ شب و روز در تلاش بودند تا بلکه نقشه‌های خود را برای از بین بردن مصدق به مورد اجراء گذارند. کم‌کم پیشنهاد روی کار آمدن سرلشکر زاهدی آفتابی شد. هم سرباز بود هم سیاستمدار و مورد نظر آمریکاییها. بالاخره وسیله خوبی بود برای دریافت کمک پولی از دولت اخیر به منظور واژگون ساختن حکومت دکتر مصدق و بنیان گذاشتن حکومتی که باید جانشین او می‌شد. اولین هدف این دسته عبارت بود از تحصیل فرمان سلطنتی به منظور عزل نخست‌وزیر و انتصاب سرلشکر زاهدی به جای او. ولی شاه مدتها با این تقاضا مخالفت کرد و

۱. قبلاً روزنامه را آقای دکتر مصدق ترجمه و در اختیار اینجانب قرار داده بود که در آن روز از منزل آوردم و در زندان برای جلسه دادگاه در اختیارشان قرار دادم. آقای دکتر مصدق باور و تصور نمی‌کردند که برای مطالعه در اختیارشان قرار نگیرد. از این رو از آن فتوکی برداشته نشده بود. [۱]

مخصوصاً تردید داشت که یک نفر نظامی را در رأس دولت قرار دهد چه با تجربه نلخی که از سپهد رزم آراه داشت که از همان ابتدا بنای مخالفت را با دربار گذاشته بود، بیم داشت از آنکه اختلاف خود را با دکتر محمد مصدق روی داپره بریزد. زیرا مصدق نماینده مبارز ملت بر علیه استعمار انگلیس به شمار می آمد و مخالفت با او جنبه خیانت به تمایلات ملی را پیدا می کرد. به همین مناسبت می بایست در کمین روزی نشست که نخست وزیر دست به یک عمل کاملاً غیر قانونی بزند. اتفاقاً موضوع رفراندوم برای بستن مجلس پیش آمد و فرصت لازم را پیش آورد. شاه به سبب آخر زد و درحالی که فرمان نخست وزیری زاهدی را صادر کرد به خارج پناهنده شد. هواخواهان رژیم کنونی همین موضوع را که شورش از میان اهالی جنوب شهر برخاسته دلیل ملی بودن انقلاب خود می دانند درحالی که به عقیده طرفداران دکتر مصدق در این میانه ۴ میلیون بوسیله ملاها میان بعضی از مردم که به هر کاری تن درمیدهند تقسیم گشته و پول امریکاییها وسیله برانگیختن یک منت چاقوکنش شده است. حتی روزنامه مردم ارگان مخفی حزب نوده چکی را که کارگزاران امریکائی دلارها را به پول ایرانی تبدیل کرده اند منتشر ساخت چک ۷۰۳۳۵۲ بعهد بانک ملی ایران بمبلغ ۳۹۰۰۰۰۰/ دلار از طرف آقای ادوارد ژرز دنالی بود با این وصف معلوم نیست که چه عاملی موجب سرنگون شدن دکتر مصدق شده است؟ عامل پول یا عامل احساسات - حقیقت این است که هر دو عامل احتمالاً در این قضیه تأثیر داشته اند. بهر صورت عاملین روز ۲۸ مرداد خانه مصدق را به باد غارت دادند و تا آخرین خشت آنها را چابیدند. یک دوست ایرانی من هم که آن روز در خیابانها می گشته است پلیس را می بیند که جعبه ای زیر بغل گرفته وقتی از او می پرسد این را از کجا آورده ای پلیس در حال خنده می گوید: از چپو آوردم آقا.<sup>[۲]</sup>

بر طبق روزنامه لوموند ادوارد دنالی چکی بمبلغ ۳۹۰۰۰۰۰/ دلار تسلیم بانک برنامه می کند، چونکه بانک برنامه همیشه برای رفع احتیاجات خود محتاج ارز خارجی است. بانک برنامه هم چکی به ربال از بابت قیمت سیصد و نود هزار دلار بشماره ۵۳۱۴۲ بعهد بانک ملی ایران کشیده و تسلیم ادوارد دنالی می کند. حمل یک مبلغ اسکناس مهم البته سهل نبود. آیا خود آقایان حاضرید چکی بعهد بانک ملی بکشید که مبلغ آن زیاد مهم باشد؟ نه چنین چکی نمی کشید زیرا حمل یک مبلغ اسکناس مهم عملی نیست و نگهداری آن در خانه صورت صحیحی ندارد. بنابراین یک مبلغ قلیلی به عنوان بیعانه به آنها می داد که لازم نبود وجهی داده شود اسکناس داده شد و از این عمل دو نظر بود یکی اینکه حمل اسکناس اشکال نداشت و دیگر این که عکس گیرنده اسکناس را بردارند تا هر وقت خواست نفسی بکشد آن عکس را منتشر کنند و بقیه را چک به عهده بانک ملی صادر کنند. بدیهی است اگر این چکها را به تاریخ ۲۸ مرداد یا دوروز قبل از آن می کشیدند صاف و بی پرده مطلب روشن بود.

این است که چکها را همان طوری که بانک ملی نوشته در چکها تاریخ ۳۱ مرداد گذاشته اند که گیرندگان در آن روز یا هر وقت که خواستند وجه آن را از بانک ملی بگیرند، ادوارد دنالی هم شخص نامعتبری

نبود و من به تازگی شنیده‌ام که رئیس حسابداری اصل ۴ است. کسی که رئیس حسابداری اصل ۴ باشد اگر چکی کشید با اسکناس فرقی نمی‌کند و بلکه بهتر است، زیرا بردن اسکناس از بانک به مشکلاتی برمی‌خورد و اگر چک را بدهند و در حساب خود وارد کنند رفع این مشکلات می‌شود.  
از آنچه گذشت معلوم شد که این عملیات در صبح روز ۲۸ مرداد صورت گرفته و حریف ما خواست که عقرب را با دست دیگری بگیرد.<sup>۲</sup>

در دوره اول مشروطیت حریف ما یا بودن مجلس موافق نبود ولی به دست پالکونیک مجلس را بمباران کرد. در این موقع هم با نهضت ملی موافق نبود خواست نهضت ملی را به دست ادوارد دنالی ازین ببرد. برای جمع‌آوری ۳۰۰ و لگردد هم بر طبق روزنامه ايسرو اتوار در این جلسه عرض کردم فقط ۶۰ هزار تومان لازم بود زیرا بسیار از کسانی که جنازه مقتولین را دیده‌اند در جیب آنها بیش از دو اسکناس صد ریالی ندیده و این همان وجهی است که روزنامه ايسرو اتوار معادل ۵۰ فرانک فرانسوی دانسته است.

ریاست محترم دادگاه من به هیچ وجه اصراری ندارم که پرده از روی این کارها بردارم. مردم ایران همه این مطالب را بخوبی فهمیده‌اند و احتیاج ندارند که من در این دادگاه چیزهایی که مردم همه می‌دانستند عرض کنم. اصرار من فقط از این نظر است که تیمسار سرتیپ دادستان به این عنوان که من می‌خواسته‌ام اساس حکومت را برهم بزنم، می‌خواسته‌ام ترتیب وراثت تاج و تخت را برهم بزنم، می‌خواسته‌ام که مردم را با ضدیت سلطنت مسلح کنم چون به هیچ وجه من الوجوه این مطالب در فکر من منظور نکرده است لازم دانستم که عرض کنم آن ملتی که آمدند خانه مرا خراب کردند و دلیل دادستانی هم عمل آن ملت است، آن ملت بواسطه پول این کار را کردند و با من غرضی نداشتند. مرا خیر خواه مملکت می‌دانستند و یقین داشتند که عملی بر خلاف مصالح مملکت نمی‌کنم.

ریاست محترم دادگاه جزائون برای اینکه بگویند جرمی واقع شده سه چیز را لازم شمرده‌اند اول ارتکاب یعنی فاعل مرتکب عملی شود. دوم عمل مرتکب مخالف قانون باشد. سوم مرتکب سوء نیت داشته باشد، یعنی *mauvaise intention*. اگر یکی دوتای اولی را کرد و سوء نیت ندانست مرتکب جرم نشده است و من باب مثال عرض می‌کنم کسی خواست شکار کند عمل کرده بجای شکار کسی را اگر کشت مرتکب جرم نشده چون دارای سوء نیت نبوده است و قصد کشتن نداشته است. او می‌خواست شکاری کند ولی تیر او بخطا رفت و به یک نفر آدمی خورد و مقتول کرد. این عرایضی که من در این دادگاه می‌کنم تازه نمی‌کنم من ۵۰ سال است که عقیده و ایمان به آن چیزی که عرض می‌کنم داشته‌ام. من در روز ۹ آبان ماه ۱۳۰۴<sup>۳</sup> با اینکه روز جلسه عادی مجلس نبود با اینکه یک عده افسر با تغییر لباس با لباس سیویل در مجلس آمده بودند با اینکه در داخل مجلس مرا تهدید کردند که هر کس با این ماده پیشنهادی مخالفت کند در این مجلس کشته می‌شود من گفتم که یک نفر نمی‌تواند هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء، هم وزیر جنگ باشد و هم فرمانده کل قوا. مخصوصاً گفتم

۲. غرض امریکا بود.

۳. خلع سلطه قاجار.

در زنگبار هم چنین حکومتی دیده نمی‌شود. اگر من به فرمان شاه تمکین نکرده‌ام بر حسب عقیده‌ای است که به قانون اساسی و مشروطیت مملکت دارم و یقین دارم «و یقین دارم» شاه بزرگ، شاه خیرخواه، شاهی که بخواهد در تاریخ ایران نامش به نیکی برده شود شاهی است که به قانون اساسی احترام کند.<sup>۱</sup> اگر این کار بد بود یک مملکتی که دارای ۶۰۰ سال آزادی است یعنی انگلستان پادشاه آن مملکت این رویه را اجراء می‌کند، اگر کسی در آن مملکت بگوید شاه چرا وزیر را عزل کردی دیده نمی‌شود که بگوید باید دهنش را پر سرب کنند ولی در این مملکت دیده می‌شود و گوینده آن هم تیسار محترم دادستان ارتش است.

در ساعت ۱۰/۱۲ جلسه بعنوان تنفس تعطیل گردید و در ساعت ۱۰/۴۵ جلسه مجدداً تشکیل شد.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است آقای دکتر محمد مصدق در بدو تشکیل جلسه مطالبی بیان فرمودند که مفهوم آن این بود که اینجانب مانع شده‌ام که برای دفاع خود از محتویات پرونده استفاده نمایند و موضوع روزنامه لوموند را عنوان کردند. در جلسه دیروز عین جوابی که در مقابل تقاضای ایشان گفته شد و در صورت جلسه نوشته‌اند و صدق آن را خود آقای دکتر محمد مصدق تأیید کرده‌اند برای اطلاع و استحضار افکار عمومی منشی دادگاه قرائت می‌نماید. (منشی دادگاه قرائت کرد) چنانچه ملاحظه می‌شود اینجانب صراحتاً گفته‌ام که استرداد هر مدرکی پیوست پرونده شده مورد ندارد. اینک نیز تأیید می‌کنم که دادگاه هر مدرکی پیوست پرونده شد به هیچیک از طرفین دعوا مسترد نمی‌کند. اما در مورد اینکه آقای دکتر مسعود مصدق فرمودند که دادگاه مانع از این است که برای دفاع خود اوراق پرونده را مورد استفاده قرار دهد جداً تکذیب می‌کنم. دادگاه قریب چهار ماه است تشکیل شده، سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع ایشان حضور دارند. هر وقت ایشان خواسته‌اند در حضور منشی دادگاه پرونده را مطالعه نموده‌اند و حتی از اوراقی که مورد احتیاج برای دفاع بوده رونوشت برداشته‌اند اینک باز هم اعلام می‌کنم پرونده در اختیار منشی دادگاه است و آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها مانند تیسار دادستان ارتش هر وقت بخواهند به پرونده مراجعه کرده آنچه را لازم می‌دانند رونوشت بردارند ولی اوراق پرونده را در اختیار هیچ‌یک از طرفین نگذارده و نخواهم گذاشت زیرا این اوراق اعم از اینکه ارزش قضائی داشته باشد یا نداشته باشد از پرونده نمی‌شود آنها را جدا نمود این رویه‌ای است که مطابق مقررات در تمام دادگاهها جاری است.

مطلب دیگری که می‌خواهم به استحضار برسانم دادگاه برای رسیدگی به صحت یا سقم مندرجات روزنامهها تشکیل شده و دادگاه به قسمی که مکرر گفته‌ام برای قضاوت بسین ادعای دادستان و دفاعیات متهمین تشکیل گردیده باز هم تکرار می‌کنم که آقایان متهمین میل دارند به قسمی که در مدت چهار ماه عمل شده به پرونده مراجعه کنند آنچه لازم دارند رونوشت بردارند و مورد استفاده خود قرار دهند در صورتی که این طور نیست سرکار سرهنگ بزرگمهر برخیزند و اعلام کنند که در چه روزی پرونده را خواسته‌اند که

۴. شرایطی که برای شاه مشروطه قائل است مثل سلطنت شش‌ساله در انگلستان.

مطالعه کنند و پرونده در اختیار ایشان گذاشته نشده است؟<sup>۵</sup>

سرهنگ یزرگمهر: این مطلب صحیح است لیکن اگر موکل بنده دیروز چنین مطلبی را فرمودند چون دسترسی به ترجمه همان روزنامه خارجی بهطوری که فرمودند نداشتند و خود را موظف می‌دانستند که به سخنان تیمسار سرتیب آزموده فی‌المجلس پاسخ بدهند آن روزنامه را خواستند که از روی آن بتوانند جواب بدهند و منظور از دادن آن روزنامه به دادگاه برای ضبط در پرونده و منظور از خواستن آن روزنامه جز استفاده چیز دیگری نبوده است. حال اگر در این عبارات تفاهم سوئی شده امیدوارم با بیانات تیمسار سرنفع گنردیده باشد و موکل بنده نیز منظورش از استرداد نه این بوده که مجدداً پس ندهند زیرا آن روزنامه را به عنوان یک مدرک به دادگاه تسلیم نموده‌اند.

رئیس: آقای دکتر مصدق، بقیه لایحه آخرین دفاع خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه بیاناتشان مورد تصدیق بنده است و آنچه فرموده‌اند صحیح است ولی در مدافعات شفاهی در ممالک خارج وقتی که یک مطلب فوراً گفته می‌شود و برای مدافع قبل از آن وقت اطلاعی نبوده می‌تواند در دادگاه آن مدرک را بخواهد و استفاده کند و اگر بنده دیروز روزنامه لوموند را خواستم چون ترجمه آن همراه نبود اجازه خواستم که آن را در خود جلسه به من مرحمت فرمایید که ترجمه کنم. البته یک سوء تفاهمی شده که بدین وسیله رفع می‌گردد. من به هیچ وجه اصراری ندارم که این محاکمه طول بکشد با اینکه شخصاً میل دارم که هر روز این محاکمه باشد و من از آن زندان به این جا بیایم و وقتی را در اینجا در حضور مبارک‌کنان بگذرانم که این نفع شخصی خود بنده است، با این حال بنده میل دارم که این محاکمه هر چه زودتر تمام شود. چرا؟ برای اینکه سرتیب دادستان از گرفتاری این دادگاه خلاص شوند. چون روزنامه خواندم که ایشان می‌بایست به سمت آتاشه میلیتر (آتاشه نظامی) ایران به پاریس بروند و چون فرزندان ایشان که فرزندان خود من هستند در دبستانی که تحصیل می‌کنند به آنها خوش نمی‌گردد و خودش هم در منزل ۵ نفر سرباز محافظ دارند که نگهداری این سربازان برای این مرد محترم خالی از اشکال نیست این است که می‌خواهم این محاکمه زودتر تمام شود و به مأموریت خود بروند و فرزندان عزیزم از مشقتی که از کار پدر محترمشان دارند در دبستان خلاص شوند. بخدا قسم من میل ندارم دخترهای شما (اشاره به دادستان) در مدرسه‌ای تحصیل کنند که از همکلاسیهای خود خجالت بکشند و نتوانند در چشمهای آنها نگاه کنند. بنده خیلی میل دارم که هر چه زودتر از این شهر بروند. از این کشور بروید و در هوای پاریس خوش بگذرانید و دخترهای شما هم که خدا شاهد است مانند دختران خودم آنها را دوست دارم و مثل فرزندان من می‌باشند از اشتغال پدر عزیز خود در دادگاه خلاص شوند. این عرض بنده بود راجع به اخلاصی که به شخص تیمسار دارم هر چه زودتر این محاکمه را تمام کنند و بروند و خودم در آن زندان بمانم و این مرد (اشاره به آزموده) از این

۵. رئیس دادگاه به بهانه استرداد روزنامه حاضر نشد روزنامه را در اختیار دکتر مصدق بگذارد ولی بعد از آنکه ترجمه روزنامه لوموند را که یک نسخه آن را دانستم و رونویس کرده در اختیار دکتر مصدق گذاشتم و ایشان در جلسه بعد مورد استفاده قرار دادند رئیس دادگاه مطلب را عرض کرد و چنان گفت!

مملکت برود.

ریاست محترم دادگاه عرض من این بود که من در یک عمری یک عقیده داشتم اگر شما در یک روزنامه خواننده باشید یا کسی بیاید عرض کند که عقیده من تغییر کرده هر مجازاتی که بفرمائید تحمل می‌کنم. من از روی این عقیده بود که در مجلس ۱۶ خواستم هیئتی تشکیل شود و راجع به اصول قانون اساسی و وظیفه دربار گزارش دهد. هیچوقت غیر از این نظری نداشتم. تیمسار دادستان محترم که گفت مردم این مملکت تشخیص داده‌اند که من مخالف صلاح مملکت رفتار کرده‌ام و خانه مرا خراب کرده‌اند این حرف در حکم دادگاه اثر بسیار دارد زیرا واقعاً اگر مردم مملکت خانه مرا خراب کرده‌اند من نه تنها در این دادگاه محکوم شده‌ام بلکه قبل از این محکومیت در افکار عمومی این مملکت و در افکار دنیا محکوم شده‌ام. بدترین محکومیتها محکومیتی است که در افکار عمومی شده. دادگاه ممکن است که مرا محکوم بکند ولی افکار عمومی به این محکومیت، قلباً اعتراض کنند بنابراین نظر بنده از عرایض روز قبل و امروز این است که تیمسار محترم اگر به عرایض من راجع به این چک اعتراضی ندارید سکوت اختیار کنید بنده به هیچ وجه عرضی نمی‌کنم ولی اگر تصور می‌فرمایید که این چک صادر نشده و این چک سبب خانم‌فرایی و خاموشی نهضت ملی ایران نشده آن وقت وظیفه دارید که مرا... شما بکوفتی خودتان رئیس بازرسی وزارت دفاع ملی بوده‌اید مرا به سمت یک نماینده خودتان یا دو نفر از دادرسان تعیین کنید همین امروز دیرتر خیر که من بروم این چک را از بانک برنامه بگیرم و آن چکی که بانک برنامه کشیده است از بانک ملی بگیرم و جوهری که از بابت این چک از تاریخ ۳۱ مرداد گرفته شده از روی حساب ژرژ دنالی معین کنم و بعد از ژرژ دنالی بیرسم که این پولی را در حساب اصل ۴ در کجا وارد کرده‌اید اگر ژرژ دنالی چکهائی که کشیده پول آن را به حساب اصل ۴ وارد کرده البته خبر روزنامه لوموند دروغ است خدا لعنت کند روزنامه خارجی را که نسبتهایی به دستگاه ما می‌دهند ولی اگر آن چکها در حساب اصل ۴ برده نشده بدیهی است که این چکها به اشخاصی داده شده اشخاصی که دولت ملی را از بین ببرند.<sup>۶</sup> من عده‌ای همکار داشتم هدف من با آنها یکی بود. چه شد یک مرتبه از من رو برگردانیدند و وقتی که از آنها پرسیدند تقصیر دکتر مصدق چسی است؟ ضرب‌المثل فرانسوی *on tue son chien on dit qu'il etait enragé* اگر کسی سگش را بکشد میگوید هار بود. وقتی از اینها پرسند شما آقایان شما که با آقای دکتر مصدق منجاوز از سه سال همکاری کردید چه شد که یک مرتبه از او برگشتید می‌گویند او می‌خواست که ایران را کمونیست کند، بنده می‌خواستم ایران را کمونیست بکنم، آیا بنده نفعی داشتم ایران کمونیست شود. این حرفها یک مطالبی است که باید مورد توجه دادرسان محترم واقع شود. واقع

۶. اشاره به ضمیمه ۲ جلسه ۱ دادگاه تجدیدنظر.

۷. در یادداشت‌های دکتر مصدق چنین نوشته شده که در گفتار تعدیل نموده:

وجه این چکها را گذشته از اینکه علمای روز نه اسفند گرفته‌اند عده‌ای از همکاران سابق من هم از این وجوه بهره‌مند شده‌اند و الا دلیل نداشت که آنها بگویند هدف ما با هدف مردم ایران یکی است و بعد از هدف خود صرف‌نظر کنند و برای اینکه در انظار جامعه خائن بفرج تروند بگویند چون دکتر مصدق می‌خواست مملکت را کمونیست بکند باین جهت ما با او مخالفت کردیم.

عرض می‌کنم اگر به این عرایض من اعتماد ندارید این جلسه را تعطیل کنید مرا مأمور کنید به اتفاق تبمسار سرتیپ دادستان و دو نفر دیگر از این آقایان حاضر به اتفاق برویم به بانک و اداره محاسبات اصل ۴ و گزارشی برای روشن شدن فکر شما تهیه کنیم و اگر نتوانستیم چنین گزارشی تهیه کنیم آن وقت معلوم می‌شود این روزنامه‌های خارجی مطالبی برخلاف حقیقت می‌نویسند و از روی اغراض منتشر می‌کنند.

آن مؤمن<sup>۸</sup> فرمودند «سرتیپ ریاحی صحیح می‌گوید اگر کسی جای او رئیس ستاد ارتش بود همان صبح ۲۵ مرداد در حالی که مجلسین منحل بوده دادگاهی تشکیل می‌داد و مصدق در میدان سپه به دار مجازات آویخته می‌شد» از این بیان چنین مفهوم می‌تواند اگر مجلسین منحل نشده بود مجلسین می‌باید حکم اعدام مرا صادر کنند و چون مجلسین وجود نداشتند انجام وظائف مجلسین بعهد تبمسار سرتیپ ریاحی بوده و در انجام وظیفه غفلت کرده است و باید مجازات شود و باز می‌فرمایند:

«مصدق در دفاعیات خود گفت اگر دستور دستگیری سپهبد زاهدی را اعدام چون دستگیر نشده است دیگر آن مرد یعنی بنده چه می‌گوید بنده عرض می‌کنم آقای محترم به فرض اینکه سرهنگ نصیری می‌خواهد شما را دستگیر کند مگر شما را دستگیر کرد؟ اگر تکیه کلام شما این است که حق شناسی و زیرک‌زاده یعنی آنچنان مردانی که دائماً ملت را فریب می‌دادند دستگیر شدند این تدبیر حاملین فرمان عزل بوده است». لذا عرض می‌کنم که توقیف سرتیپ نصیری بر طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی بعمل آمده و از بیانات تبمسار سرتیپ دادستان نیز چنین مفهوم می‌شود که بواسطه تدبیر می‌توانند اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را نقض کنند و از مجازات معاف باشند. احسنت به این فتوای دادستان و صدای ملت. درست توجه فرمائید عرض کردم که می‌فرمائید اگر رفته‌اند و دو نفر وزیر و یک وکیل رازده‌اند و بی‌لباس و پای برهنه به شهر آورده و برده‌اند در سعدآباد باز داشت کرده‌اند این تدبیر حاملین فرمان عزل بوده است. ببینید چه تدبیر بزرگی کرده‌اند واقعاً احسنت.

و نیز فرموده‌اند: «شما و عده قلیلی از همکاران شما اگر در راه حقیقت قدم برمی‌داشتید مانند شهدای حق و حقیقت در راه هدف مثل کوه می‌ایستادید. یکی از نزدیکان بالا می‌رود و پیام به پیام در سن ۸۰ سالگی فراری می‌شود (خارج از لایحه: بسنده ۷۲ سال دارم ۸۰ سال ندارم «خنده حضار») دیگری تاکنون آفتابی نمی‌گردد، یکی یکرات گریه می‌کند که مالم را بردند (لابد مقصودشان من هستم) دیگری به نحو دیگر استغفانه می‌کند این آیین مردی و مردانگی نیست. آیین مردی آن است که در این دادگاه گفتیم. ستوانی در زندان مصدق می‌افتد و صدی ۹۹ یقین دارد که اعدام خواهد شد (در صورتی که صدی یکش هم یقین نداشت) در آن لحظه می‌گوید هیچ سرم نمی‌شود جز شاه و خداوند. این آیین راه حق و حقیقت امنیت نه آنکه مصدق السلطه در ایس دادگاه گریه سر بدهد و بگوید از ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد نمی‌خواستیم از خانه بروم همکارانم التماس کردند گفتند به جان خودت رحم نمی‌کنی به جان ما رحم کن»

از این بیانات چنین معلوم می‌شود از اینکه روز ۲۸ مرداد ما کشته شدیم تبمسار سرتیپ دادستان



متأسفند ولی آیین مردی این نبود که ما به دست عده‌ای اجامر و اوباش کشته شویم و تیمسار هم از فرط تأثر دنبال جنازه ما نوحه‌سراشی کنند. خدا خواست که ما بمائیم و در این محاکمه حقایق را روشن نماییم. ریاست محترم دادگاه من در این دادگاه گفتم که مملکت ما را صورتاً مستقل می‌دانند و تیمسار سرنیپ دادستان گفت مرگ بر مصدق! آری آنهایی که می‌خواهند ملت ایران تا ابد در جهل و اغفال بماند هیچوقت راضی نمی‌شوند که غیر از این الفاظ چیزی تحویل مردم بدهند تا آنها در همین جهل و بسدبختی بمانند و هیچوقت به این فکر نیفتند که علل این بدبختی را از میان بردارند و عده‌ای که از جهل و نادانی مردم استفاده می‌کنند بکار خود ادامه دهند و دول استعمارگر هم به مقصود خود برسند و از اعمال خود راضی باشند. برای اینکه دادرسان محترم می‌خواهید یک قضاوت بزرگی بکنید که دنیانگران آن است و حقایق مسنور نماید عرض می‌کنم در هر مملکتی استعمارگران از سه گروه اشخاص استفاده می‌نمایند:

گروه اول: اشخاصی هستند بسیار فهمیده و جدی ولی صاحب پرونده جزائی که از اطلاعات و فعالیت آنان کاملاً استفاده می‌کنند و پرونده جزائی هم بهترین وثیفه وفاداری آنها می‌باشد به این معنا که هر وقت خواستند از خط خود منحرف شوند آن پرونده جریان قانونی خود را طی می‌کند و این بهترین تهدیدی است برای اینکه این قبیل اشخاص در وفاداری خود باقی بمانند و کاری که موجب نابود شدن آنها می‌شود نمایند و چون بکرات دیده‌اند که هر کس قول خدمت و وفاداری داد اگر خلف نمود به عواقب وخیمی دچار گردیده از این کار درس عبرت گرفته‌اند و هیچوقت پیرامون کارهایی که کمترین سوءظنی در طرف مقابل ایجاد کند نمی‌گردند و خود را همیشه خادم صدیق و وفادار معرفی می‌نمایند. البته این کار برای آنها بی‌ضرر نیست چون که آنها در جامعه شخصیت و مقامی ندارند معایب آن را با محاسنش می‌سنجند می‌بینند که از نظر مصالح شخصی محاسن آن بر معایب آن برتری دارد و بر فرض که یک عده‌ای بگویند اینها عمال بیگانه هستند آنها همیشه بر اسب مراد سوارند.

گروه دوم: اشخاصی هستند متمول و زورگو که برای نیل به هدف ناچارند خود را به قوه‌ای بچسباندند و در نعت حمایت آن قوه بر مخالفین خود غالب آیند. آن قوه هم البته بلاعوض حمایت نمی‌کند بلکه به اضعاف مضاعف جبران می‌نماید. این زورگویان در نتیجه حمایت قویتر می‌شوند و با هر ضعفی که از بدبختی خود شکایت کند شدیداً مخالفت می‌نمایند بطوری که ضعیفان از ترس قلدران هیچوقت جرئت نمی‌کنند سخنی اظهار کنند و به محض کوچکترین شکایت آنها را تسلیم قوای انتظامی می‌نمایند.

گروه سوم: اشخاصی هستند که معلوماتی ندارند ضعیف و بی‌حال و ناتوانند و این اوصاف سبب شده که بای خود را از گنیم خود بیشتر دراز نمایند و به حقوقی که از بیت‌المال در نتیجه حمایت بیگانگان به آنها می‌رسد و همیشه در کارند قناعت نمایند و مخالفتی نداشته باشند و هر عملی هم که بکنند بیگانگان بکنند چون بلاعوض نبوده حمل بر عقیده و ایمان آنها بنمایند.

به این سه گروه دیگری راه می‌توان افزود و آن این است که از وقتی صنعت عکاسی به اوج ترقی رسیده است عمال بیگانه در مواقع حساس عکسهایی از اشخاص برمی‌دارند و آنها را تسلیم بیگانگان

می کنند که هر وقت بخواهند یک عملی برخلاف مصالح آنها بکنند آن عکسها را منتشر نمایند و چون این گروه چنین تصور می کنند که ضرر انتشار آن عکسها در جامعه بیش از نسبی است که به آنها در خدمت به خارجی می دهند کوچکترین سخنی برخلاف مصالح بیگانگان نمی گویند و عملی به ضرر آنها نمی نمایند که این سیاست را بیشتر در دربار سلاطین اجرا می نمایند و در نتیجه اجرای این اصول یک ملتی را به دنیا طوری بدنام معرفی می کنند که کمتر کسی است از اتباع خارجی برای اینکه خود را بدنام نکند حاضر شود به آن ملت خدمتی بکند یا از آن ملت حمایت نماید. موقعی که ما میخواستیم از ادعای دولت انگلیس در دیوان بین المللی دادگستری لاهه دفاع کنیم به سه نفر از وکلای متخصص در امور بین المللی که مراجعه کردیم هیچیک از آنها حاضر نشدند در آن دیوان حضور به هم رسانند و شفاهاً از ما دفاع کنند.

در ساعت ۱۲ تنفس اعلام و رسیدگی به ساعت ۵ بعد از ظهر موقوف گردید.  
ساعت ۵ بعد از ظهر دادگاه با ترکیب پیش از ظهر تشکیل گردید و رسیدگی ادامه یافت.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه آقای دکتر محمد مصدق ضمن اظهارات امروز مطلبی عنوان کردند که به هیچ وجه مربوط به دفاع و امر دادرسی نبود و آن مطلب مربوط به مأموریت احتمالی تیمسار دادستان ارتش و موضوع وضعیت تحصیلی فرزندان ایشان در دبیرستان مربوطه بود تیمسار دادستان ارتش تقاضا دارند که در اطراف وضعیت تحصیلی فرزندان خود که آقای دکتر مصدق در محضر دادگاه عنوان کرده اند پاسخی به ایشان بدهند لذا به تیمسار دادستان ارتش اجازه داده می شود توضیحاتی که دارند در جواب بیاناتشان بفرمایند.

دادستان ارتش: با نهایت احترام ضمن عرض تشکر از تیمسار ریاست دادگاه که به اینجانب اجازه می فرماید از حق خصوصی خود دفاع کنم به عرض می رسانم. اولاً از آقای دکتر مصدق که در جلسه صبح ضمن بیاناتشان با حالت تأثر نظر مهر و عطوفت به اطفال اینجانب انداختند از طرف خود و آنها تشکر می کنم. ثانیاً اینکه فرمودند طبق مندرجات یکی از روزنامه ها در نظر است پس از خاتمه دادگاه اینجانب به مأموریتی به خارج از کشور بروم و اظهار امیدواری فرمودند که زودتر این دادگاه خاتمه یابد و به آن مأموریت اینجانب اعزام شوم تا اطفال اینجانب و خانواده اینجانب و شخص اینجانب که اضافه فرمودند ۵ نفر سرباز مراقب ما هستند و دخترانم که در مدرسه خجالت می کشند به روی دختران دیگر نگاه کنند آسوده شویم. در این مورد به عرض می رسانم موضوع مأموریت به خارج را اولین بار است که از دهان دکتر مصدق شنیده ام و نمی دانم چه روزنامه بوده که همقطاران و یا اشخاص دیگر چشمشان به آن روزنامه نیفتاده که لااقل آنها به من بگویند. در مورد گرفتاری اطفال در دبستانها، آنها برای اولین بار است که از دهان دکتر مصدق و در مورد پنج نفر سرباز به عرض می رسانم منزل اینجانب ۱۹۰ متر مربع است ۱۰۰ متر زیر بنا و ۹۰ متر فضا. خود و خانم و چهار طفل و مادرم و دو گماشته در آن منزل زندگی می کنیم. بنده در آن منزل با آن فضا خودم محلی برای سکونت ۵ سرباز سراغ ندارم توضیحات دیگری را لازم می دانم که با اجازه ریاست محترم دادگاه به عرض می رسد.

آقای دکتر مصدق: تردید نیست که از ۲۸ مرداد به بعد خود شاهد عینی این صحبتهای و این جریانات

نیویدید. ایشان باید بدانند و به گفتار خودشان بنده در این اظهاراتم اطمینان می‌دهم که دویست ایشان هستم که ایشان را می‌گیرانم نه دشمن که از محیط خارج اراجیفی در زندان به ایشان بگویند آقای دکتر مصدق بدانند از روزی که غائله ایشان مرتفع شده است اطفال دبستان از زنده باد مرده باد خلاص شده‌اند تنها طفل اینجانب که به دبستان می‌رود پسری است ۱۲ ساله در دبستان شاهپور تجریش. این طفل تا آن اندازه خون سربازی و شاهدوستی و وطن‌پرستی دارد که هرگاه احیاناً و احتمالاً کسی بخواهد با تحریکاتی بر خلاف مصالح کشور به آن طفل حرفی بزند خود شخصاً گوینده را سر جایش بشناند چون تا کنون چنین موضوعی پیش آمد ننموده و در اثر مراقبت اولیای دبستان اطفال بکار تحصیل مشغولند مانعی ندارد آقای مصدق با ابدی که دارند این وضعی که گفتند به مرحله آزمایش بگذارند و اما درباره مراقبت سرباز هر گاه از منازل و اشخاصی که مأمورین آنها را مراقبت می‌نمایند حساب این باشد که آن جریان با موافقت یا ضدیت افکار عمومی به شخص مراقب شونده بستگی دارد خوب است آقای دکتر مصدق توضیح دهند بالاخره پس از گرفتن اختیارات یکساله تا روز ۲۸ مرداد چند واحد سرباز و چند مأمور کارآگاه و به چه تعداد مأمور ایشان را مراقبت می‌کردند. خوب است توضیح دهند در آن زمان چند مرتبه از خانه خود خارج شدند و در انتظار مردم قرار گرفتند آیا دروغ می‌گویم که کار به جایی رسیده بود که بدون اغراق وقتی کسی موفق می‌شد وارد منزل آقای مصدق شود تا به اطاق خواب ایشان برسد بطور قطع از هفتخوان رستمی بود که رد می‌شد. تازه وقتی به اطاق می‌رسید اگر حضور آن شخص نزد آقای دکتر مصدق بیش از یک ربع ساعت طول می‌کشید پیشخدمتهای مخصوص و مأمورین کارآگاه دقیقه به دقیقه وارد اطاق شوند مبادا ملاقات کننده چشم زخمی به آقا برساند. پس به زعم آقای مصدق چون مأمورین منزل با آن تعداد و با آن کیفیات بوده بطور قطع افکار عمومی بر علیه ایشان بوده است زیرا می‌گویند سرنیپ آزموده چون ۵ نفر مراقب دارد این از ترس مردم است ولی این نیست مراقبت مساکن و اشخاص بستگی به افکار عمومی ندارد. آقای دکتر مصدق بک وضعیت داشته که صددرصد بستگی به افکار عمومی داشت تصور می‌کنم در دنیا نظیر نداشته باشد که مردی در تمام ۲۴ ساعت روی تخت خواب بلمد و از اطاق خواب به اتکاف افکار عمومی کشوری را اداره کند. اگر بگویند مریض بودم می‌گویم که گفته‌اند عقل سالم در بدن سالم است که چون من تردید ندارم که آقای مصدق عاقل هستند بنابراین آن وضعیت هیچ نمی‌رساند جز اینکه مصدق السلطنه از ترس افکار عمومی آن وضعیت را به خود گرفته بود. حساب من روشن است من ۲۴ ساعت در میان مردم هشتم آقای مصدق ممکن است مأمورین مخفی عقب من بگمارد و وضع مرا مشاهده کنند از او استدعا می‌کنم لطف کند بر من منت گذارد داخل خصوصیات زندگی من نشود. چه تأثیری دارد. استدعا می‌کنم آن اشخاصی که این قبیل حرفها را به این پیرمرد می‌زنند از عمل خود دست بردارند خدا را گواه می‌گیرم آنچه مطالعه کردم و آنچه به چشم صبح تا شام می‌بینم کسانی که سنگ آقای

۹. منظور وکیل ایشان سرهنگ بزرگمهر بود که بی‌مانع و رادع اجازه ملاقات داشت و وسایل استراق سمع هم به کشور نیاورد و با به عقلمندان هم نرسیده بود که در دیوارهای زندان کار گذارند و مرا به عقوبتهایی گرفتار کنند. بنی این خبرها صحت داشت.

۱۰. مقصود وکیل دکتر مصدق یعنی بزرگمهر است.

مصدق را به سینه می‌زنند صدی هشتاد عناصر توده‌ای هستند آنهم نه برای آقای مصدق بلکه برای رسیدن به هدف خود. دختران من بکرات برای آقای دکتر مصدق گریه کرده‌اند نه از این جهت که طر فدار مصدق هستند بلکه از این سبب که چرا کار یک مرد ایرانی به آنجا بکشد که در روزهای ۲۵ - ۲۸ دیدیم. به هر حال اینجانب با توکل به خدای متعال با توجه به اینکه مرگ را از مزه چشم به آدمی نزدیکتر می‌دانم لحظه‌ای نیندیشیدم و لحظه‌ای ترس به خود راه ندادم. آرزوی من و اطفال من این است که در خاک ایران برای ایرانی جان بدهیم و در همین خاک به خاک سپرده شویم. سعادت من این است که در راه انجام وظیفه شهید شوم چه افتخاری بالاتر از این. به خدا قسم کلمه‌ای از این عرایض را خلاف نگفتم و دیگر وقت دادگاه را ضایع نمی‌کنم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه آخرین دفاع خود را قرائت کنید.  
 دکتر مصدق: از بیاناتی که تیمسار دادستان محترم فرمودند بسیار مستفیض شدم. مأموریت ایشان را در مجله سفیدوسیا خواندم چنانچه اجازه بفرمائید مجله را خدمتشان می‌فرستم (رئیس: مربوط به امر دادرسی نیست در خارج دادگاه هر گونه منکرکی در این مورد میل دارید به یکدیگر ارائه کنید مانعی ندارد). بسیار خوب. اما اینکه فرمودند هر کسی دشمن دارد همین مسئله قابل ملاحظه است که دشمن او از چه صنفی است و به چه جهت با او دشمنی می‌کنند. دیگر بیش از این عرضی نمی‌کنم. اکنون به دنباله مطلب می‌پردازم.  
 (دنباله لایحه) و فقط حاضر بودند که جواب لایحه دولت انگلیس را تهیه کنند و نمایندگان ایران خود آن را در دیوان قرائت کنند. چون اینکار نظریات ما را تأمین نمی‌کرد و بین دفاع مطالبی پیش می‌آمد که فرصت شور و بحث نبود و می‌بایست وکلای متخصص در جلسه دادگاه حاضر باشند و دفاع کنند و زبان فرانسوی و انگلیسی هم زبان رسمی دیوان است زبان مادری نمایندگان ما نبود و لایحه‌خوانی هم در دادگاه لطفی نداشت و پیشنهادات آن سه وکیل مورد قبول واقع نشد و چون پروفیسور رولن سناتور معروف بسلیزیک و متخصص دعاوی بین‌المللی حاضر شده بود که هم جواب لایحه دولت انگلیس را تهیه کند و هم در دادگاه از ما دفاع نماید هیئت نمایندگی ایران چند روز قبل از تشکیل جلسه دیوان به لاهه حرکت نمود آقایان دکتر شایگان و دکتر سنجایی و مهندس حبیبی مورد شور پروفیسور رولن واقع شوند و لایحه‌ای که او تنظیم می‌کند بصرفه و صلاح ایران باشد.

پروفیسور رولن از بروکسل به لاهه آمد و قبل از مذاکره با آقایان مزبور بمن گفت: «چطور می‌توانم در زین دادگاه بین‌المللی مدافع ملت ایران بشوم چون که دولت انگلیس می‌گوید ملت ایران و ملت مصر اندیزن Indigene (مهجور) هستند، یعنی هنوز ملتی نیستند که بتوانند خود را اداره کنند و باید دولت متمدنی به آنها قیامت کند تا هر وقت صاحب رشد ملی شدند بتوانند خود را اداره کنند. گفتم اگر این حرف را نزنند شما به آنها

۱۱. در اینجا منظور عقب افتادگی و فقر و معرومیت فکری است.

*Indigence: Grande pauvreté, les indigents en general: Secourir l'indigence, manque, absence, Indigence d'idées Indigence: qui est du pays, qui est originale.*

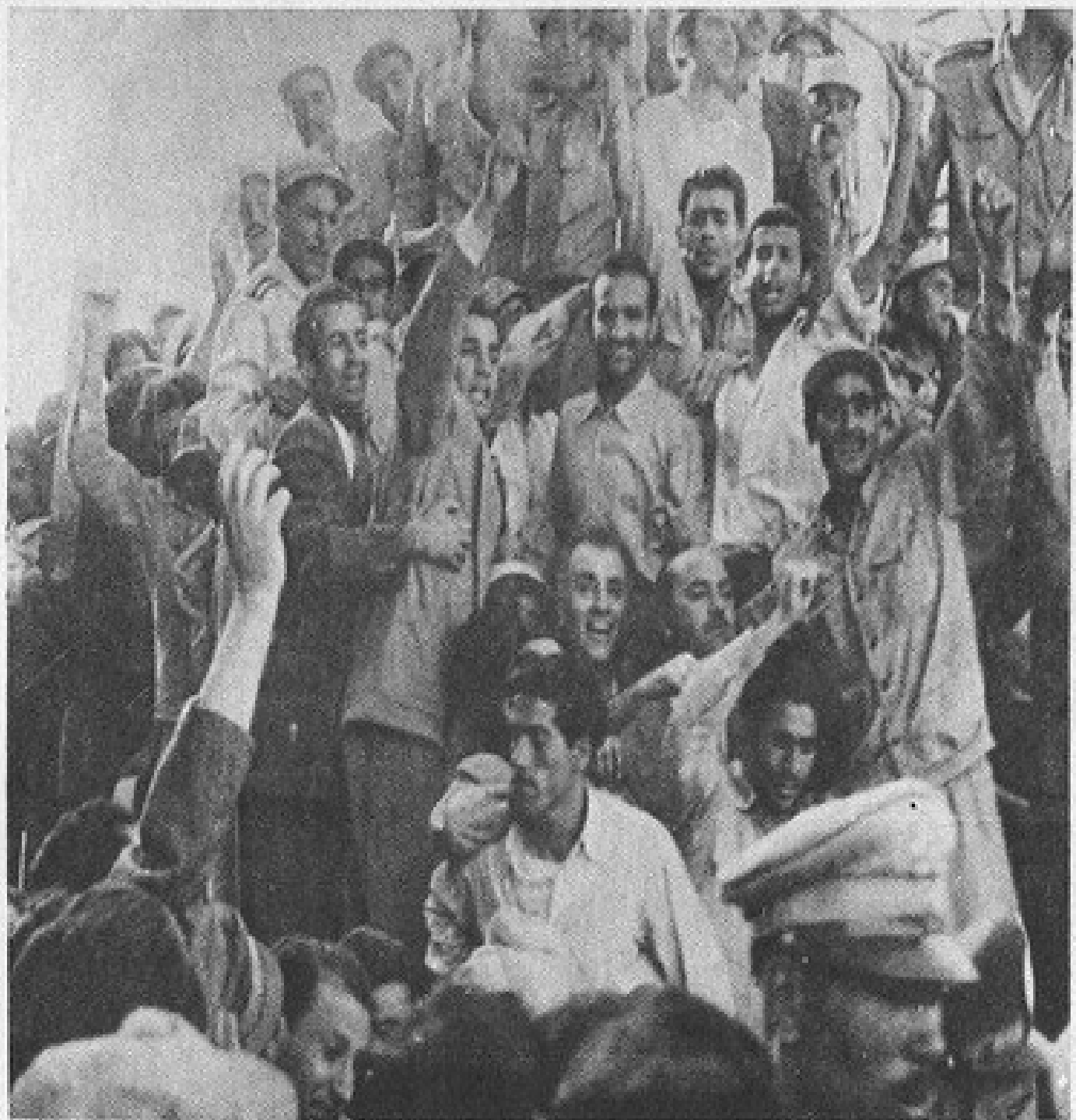
نمی‌گویید چه کار در ایران دارید؟ و چرا در امور این دو ملت دخالت می‌نمایید. این حرفها برای این است که بگویند ما ملت خیرخواهی هستیم ما خدمتگزار نوع بشریم و هر کجا که مللی باشند غیر متمدن برای اینکه به وظیفه انسانی خود عمل کنیم می‌رویم آنها را تربیت می‌نمائیم. پروفیسور گفت: این حرف صحیح است و حاضرم از شما دفاع نمایم. شرح خدمات او و دخترش به ملت ایران که با او همکاری می‌کرد از حوصله این دادگاه خارج است و نتیجه فداکاری او و سه نفر از نمایندگان ما این شد که دولت ایران در آن دادگاه غالب شود.

اکنون که رولن می‌شنود و نفر از آن نمایندگان یعنی آقای دکتر سنجایی قاضی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری که مورد احترام قضات آن دادگاه قرار گرفته بود و آقای مهندس حسینی متخصص در کارهای نفت از ترس اینکه دادستان آنها را دستگیر و زندانی کند نماء است که خود را مخفی کرده‌اند و آقای دکتر شایگان هم که متجاوز از نصف معده او در عمل جراحی از بین رفته است در این لشکر ۲ زرهی به سر می‌برد. آیا نخواهد گفت حرفهای دولت انگلیس بیجا و بی‌مأخذ نبوده و هیچ ملت فهمیده و صاحب رشدی راضی نمی‌شود که خادمین آن در ازای قدردانی و اجر دچار مشقت و بدبختی شوند ولی او در ایران نیست و نمی‌داند که نوکران استعمار حکومتی تشکیل داده‌اند که ملت شرافتمند ایران را به دنیا این‌طور معرفی کنند. در این وقت از زمان کدام ملتی است که با توپ و تانک و طیاره بتواند جنگ کند و در این مملکت هر کس حرفی بزند دچار مجازاتهایی که در جلسات قبل آنها را شرح دادم نشود. ولی هیچکس نمی‌تواند یک ملت رشید و وطنپرست را مدت زیادی گرفتار مشقت و بدبختی کند و بالمآل ملت شرافتمند ایران فتح می‌کند و آنهایی که می‌خواهند ملت ایران به دنیا غیر رشید معرفی شود آرزوی خود را به گور خواهند برد. (در این موقع آقای دکتر مصدق از رئیس دادگاه اجازه گرفت و نشست) حال باید دید که شرکت سابق چگونه می‌توانست ملت ایران را به دنیا اندیزن معرفی نماید. به نظر من هیچ راهی غیر از انتخاب (این دادستان)<sup>۱۲</sup> در دادگاه و هیچ عده‌ای بهتر از آن اشخاص که کیفر خواست را تهیه نمودند نداشت.

روزنامه تریبون دوناسیون چاپ پاریس از قول مخبر مخصوص خود در شماره چهارم سپتامبر ۱۹۵۳ می‌نویسد: راجع به این محاکمه من موفق شدم که کشف کنم کیفر خواستی که دادستان در دادگاه قرائت نمود در کمیسیونی که به دستور نخست‌وزیر تشکیل شده بود تهیه شده و در راس آن سناتور خواجه نوری دوست صمیمی نخست‌وزیر و همکار مهم اینتلیجنت سرویس *Inlligent service* در ایران قرار داشت و چون برای اعضای آن مدرک کتبی ندارم فقط عرض می‌کنم حرف اول اسم یکی از آنها «د» و دیگری «ب» و سومی «ع» می‌باشد<sup>۱۳</sup>. روزنامه مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود و نویسندگان رأی دادگاه هم همین اشخاص بوده‌اند که آن را تنظیم و افسران امضاء کرده‌اند. این دولت انگلیس نیست که ملت ایران را به دنیا

۱۲. دکتر مصدق در موقع قرائت لایحه کلمه دادستان را ذکر نکرد اظهار داشت اسم نمی‌برم.

۱۳. در افواه شایع بود که غرض از د: دره، قاضی دیوان کشور، ب: بیراسته دادستان سابق تهران، ع: عمیدی نوری معاون نخست وزیر (سیهبد زاهدی) که تنظیم کنندگان کیفر خواست و لوایح و آراء بوده‌اند. بعداً نفر اخیر نماینده دوره هجدهم مجلس شورای ملی شد علیه دکتر مصدق و یارانش نیز، اعلام جرم کرد.



فضل اله زاهدی

خارج شدن از مخفی گاه خود (منزل آدامس امریکایی) و رفتن به بی سیم

اندیزن *Indigène* معرفی می کند بلکه عمال اوست که روی سه اصل سابق الذکر منافع مشترک دارند. اکنون واقعه‌ای را که بین من و مرحوم پرنس ارفعی‌الدوله روی داده است نقل می‌کنم. پرنس مسزبور پسر تیسسار سرلشکر ارفع است که اولین نماینده ایران در جامعه ملل بود. در سال ۱۲۹۹ که راههای شمالی ایران به اروپا مسدود شده بود از طریق پو شهر عازم مأموریت خود گردید و قبل از انتصاب اینجانب به ایالت فارس و یا مقارن آن در آباده مورد حمله سارقین واقع شده و اموال بسیار مهمی همراه خود داشت که بردند و پسر مرحوم ارباب کیخسرو هم که با ایشان به قصد تحصیل حرکت کرده بود به قتل رسید. مرحوم پرنس ارفع دو ماه در شیراز توقف نمود تا تمام اموال از سارقین گرفته شد و تسلیم ایشان گردید.

یکی از روزها روزنامه کاره که تحت نظارت آقای نقی‌زاده در برلن منتشر می‌شد رسید پس از قرائت معلوم شد از ایشان انتقادی کرده‌اند. به من گفتند از شما یک خواهش دارم و آن این است که از مضمون این روزنامه کسی مطلع نشود. گفتم این روزنامه در دنیا در تمام نقاط ایران منتشر می‌شود و در همین شیراز می‌دانم عده‌ای مشترک دارد و آن را می‌خوانند. گفتند میخواهم همین چند نفر کارمندان دستگاه ایالتی از مستدرجات آن مستحضر شوند من روزنامه را پاره کردم و این عمل در ایشان حسن اثر کرد.

اکنون همین‌طور است خبری که درباره مجروح شدن آقای دکتر فاطمی در روزنامه تریبون دوناسیون مورخ ۱۴ مارس ۱۹۵۴ (۵ اسفند ۳۲) منتشر شده که در ضمن یک سلسله اخبار راجع به ایران می‌نویسد: «و باز زرنال شعبان<sup>۱۵</sup> است که مهمترین سهم را در بازداشت دکتر فاطمی وزیر خارجه دکترمصدق داشته است. این است که او با دو ضرب چاقو وزیر سابق را مجروح کرد سپس با انومیل کادیلاک بلند خود رفت به دربار برای اینکه تا اسلحه خون‌آلودش خشک نشده تقدیم شاه کند».

ریاست محترم دادگاه اگر بفرمائید این روزنامه را من در این دادگاه پاره کنم می‌کنم و جرایدهم که قسمتی از مذاکرات حساس مرا منتشر نمی‌کنند خبر این روزنامه را هم منتشر نکنند ولی تصدیق بفرمائید که این خبر در دنیا منتشر شده و انتشار این قبیل اخبار جز اینکه میخواهند شاهنشاه را بدنام و ثابت کنند ایرانی لایق نیست کشور خود را اداره کند و باید دیگران از ما سرپرستی کنند دلیل دیگر ندارد. این دادستان که گفت من آن چنان کسی هستم که دکتر مصدق را دستگیر و به بند انداخته‌ام چرا ضارب را که میگویند هم ردیف سرهنگ است دستگیر و بازداشت نکرد؟ چرا از کسانی که وظیفه‌دار بودند او را بدون تأخیر دستگیر کنند بازخواست نمود؟ و به او مجال دادند برود به دربار و این تسلیفات سوء را نسبت به شاهنشاه ما بکنند؟ من عرض نمی‌کنم که این ضربات حتماً کار شعبان جعفری است چون که هیچ اطلاعی در این باب ندارم ولی البته این ضربات را کسی به دکتر فاطمی وارد نموده و بسیار جای تأسف است که قوای انتظامی ضارب را دستگیر

۱۴. دکتر مصدق ابتداءً متن روزنامه را از روی آن به زبان فرانسه خواند سپس ترجمه‌اش را از روی لایحه قرائت نمود. [۲]

۱۵. مقصود شعبان جعفری است معروف به بی‌مخ است که در خیابان شعانی پارک شهر در ردیف وزارت آبادانی و مسکن زورخانه‌ی داشت که در آن ورزشهای بانستانی انجام می‌شد و در دوران محمد رضانشاه یکی از مراکزی بود که مورد بازدید مهمانان خارجی قرار می‌گرفت.

نکند و دادستان ارتش هم موضوع را ندیده بگیرد و این اخبار را در روزنامه‌های خارجی منتشر نمایند.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم قبل از این که آخرین دفاع من خاتمه یابد عرض می‌کنم که چون در سی ام آذرماه ۱۳۳۲ بلافاصله پس از قرانت حکم دادگاه بدوی بر طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی مورخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ تقاضای فرجام نموده‌ام چنانچه در این دادگاه نیز محکوم شوم از حکم آن درخواست فرجام می‌کنم و پس از تقاضای فرجام بر طبق ماده ۴۴۲ اصول معاکمات جزائی «خواستن تمیز موجب تعلیق اجرای آن است و تعلیق عبارت است از موقوف‌الاجراء مابین حکم تا خاتمه معاکمه» و چون ادامه حبس این جانب بعنوان اجرای حکم غیرممکن است و به عنوان قرار بازداشت صادر از طرف بازپرس نیز موافق قانون نیست زیرا قرار مزبور مبتنی بر دو جهت می‌باشد که یکی برای جلوگیری از تبانی است و دیگری از نظر اهمیت جرم و این دو جهت بکلی از بین رفته است. زیرا با خاتمه بازپرسی و معاکمه دیگر احتمال تبانی نیست و با صدور حکم محکومیت به سه سال حبس مجرد به جای حکم اعدام که دادستانی تقاضا کرده بود اهمیت اتهام نیز از بین رفته است بنابراین موجباتی برای ادامه بازداشت اینجانب نیست. این است که تقاضا دارم قرار بازداشت صادر از طرف بازپرسی را فسخ و تبدیل به تأمین دیگری بفرمایند که اینجانب با سپردن تأمین آزاد شوم و بتوانم با وکلای خود تماس بگیرم تا رسیدگی در دیوان کشور معلوم شود. من حاضر همانطور که اکنون در زندان به سر می‌برم در شهر خانه خود نه در احمدآباد که دستم از همه جا کوتاه می‌شود زندگی کنم.

در احمدآباد نه می‌توانم برای دفاع از خود با وکلایم تماس بگیرم و نه اگر مأمور مراقب من تجاوز از حد خود نمود یک تنگنایت نمایم. من تعهد می‌کنم که با کسی غیر از خانواده‌ام ملاقات نکنم و یکی دو نفر مأمور دولت در خانه‌ام روز و شب باشند و نظارت نمایند تا دیوان کشور نظر خود را نسبت به رأی دادگاه اظهار نماید. اگر حکم دادگاه ابرام شد آن وقت با من هر معامله‌ای که می‌خواهید بفرمایید و اگر نقض گردید چرا بیجهت مرا دچار رنج و مشقت نمایید. حال من طوری است که زندان مجرد را نمی‌توانم تحمل کنم و آن قدر به من سخت می‌گذرد که وقتی وارد این دادگاه می‌شوم مثل اینست که وارد بهشت شده‌ام و ضرب‌المثلی است که می‌گویند در جهنم عقرب است که پناه به مار غانیه می‌برند اکنون بدین منوال است زندان مجرد من. امیدوارم که دادرسان محترم به عرضم توجه کنند و کاری نکنند که دنیا ما را یک ملت عقب‌افتاده و تسعت نفوذ بیگانگان بداند. این را هم لازم است عرض کنم که اینجانب زیر بار هیچ محکومیتی نخواهم رفت و تا سرحد امکان با تمام وسائل قانونی و در تمام مراجع قضائی موضوع را تعقیب خواهم کرد زیرا محکومیت من محکومیت ملت ایران است. بنابراین کوشش دفاع از خود را کوشش دفاع از ملت ایران می‌دانم و به همین جهت است خود را مکلف می‌دانم که در طریق دفاع از خود ذره‌ای فروگذار نکنم چنانچه از نظر تخصص خود بود هیچوقت حاضر نمی‌شدم که تحمل این مشکلات را بکنم و به زندگی رفت باز خود ادامه دهم.

۱۶. به دلالت توابع و مکاتبات بی‌بیان دکتر مصدق تا روز نعل مکان از زندان به احمدآباد یا دیوان کشور در شیر بود و همه مراجع قضائی را از اعتراض و طعن و نهن برکنار داشت.



اکنون میخواهم هدفی را که حتی یک روز در زندگی سیاسی خود از آن منحرف و متصرف نبوده‌ام به استحضار دادگاه و هموطنان عزیز برسانم:

آری من در تمام مدت عمر یک هدف بیشتر نداشته‌ام و آن این بوده و هست که ملت ایران بتواند مستقل و سرافراز زندگی کند و جز اراده اکثریت هیچکس بر او حکومت نکند. مبارزه درخشان مردم را علیه شرکت سابق نفت که من یکی از رهبران آن بوده‌ام و اکنون هم به عنایت پروردگار در گوشه زندان اظهار عقیده می‌کنم حلقه زنجیر استعمار خاورمیانه را گسسته و خواهد گسست. قطع نظر از جنبه اقتصادی که ثروت ما را به یغما می‌برد، نهضت ملی ایران از این جهت به وجود آمده بود که این سرطان مهلک را از بیخ و بن برکنند و مردم کشور از آزادی و استقلال سیاسی به معنای حقیقی خود استفاده کنند. کیست که نداند که دولتهای قبل از من اسیر و زبون اراده عمال سیاسی شرکت سابق بوده‌اند؟ کوشش من برای تصویب گزارش هیئت هشت نفری که با اجازه و موافقت شاهنشاه تنظیم گردید از این نظر بود که سلطنت در این دودمان دوام نکند چونکه پادشاه هر قدر بیشتر به مشروطیت احترام کند دوام سلطنت در خاندانش بیشتر است. عدم اعتناء به اصول قوانین اساسی و اجرای آن به ضرر مردم سبب می‌شود که استعمارگران بتوانند اراده خود را به یک نفر تحمیل کنند. سطح فشار هر قدر وسیعتر باشد اثر فشار نامحسوستر است. اکنون من به جرم همین اظهار نظر و به جرم اینکه دستخط پادشاه را اجرا نکرده‌ام در یک دادگاه نظامی که هویت آن بر کسی مستور نیست محکوم شده‌ام. من نه به مال عقیده دارم نه به مقام و هدف من در زندگی یکی است و آن استقلال و عظمت کشور است که بخاطر همین هدف زنده‌ام و کمال سر بلندیست که در این راه از بین بروم و خدا را شاکرم که در خلال این سرنوشت تیره و تار که برایم مقدر فرموده است این مسحا که وسیله‌ای شد که پس از پنجاه سال مشروطیت در افکار عمومی این مسئله مهم طرح شود که در رژیم مشروطه و دموکراسی عزل و نصب رئیس دولت که عالیترین مظهر اقتدار است حکومت است به اراده یک نفر است یا به اراده اکثریت ملت؟ و شخص غیر مسئول و تغییر ناپذیر آیا می‌تواند فرمانده مطلق العنان باشد و باز هم آن مملکت را مملکت مشروطه بدانند یا نه؟ محاکمه من تنها یک امری نیست داخلی چون که نهضت ملی ایران سبب شده که این محاکمه جنبه بین‌المللی هم پیدا کند و مورد توجه دنیا قرار بگیرد و همه می‌خواهند بدانند نتیجه آن به کجا می‌رسد؟ چنانچه دادگاه نظامی در معنا و مفهوم مشروطیت شک کند عقلای عالم و سیاست‌شناسان معنای مشروطیت را خوب فهمیده‌اند و اگر ببینند که پس از نیم قرن مشروطیت ما رجزال و دادرسان محاکم در الفبای مشروطیت و امانده و مردی را به جرم اینکه گفته است وزراء دولت و نخست‌وزیر فقط در مقابل مجلسین مسئولیت دارند محکوم می‌کنند و باز اگر ببینند دولتی که استعمارگران بیگانه را از مملکت بیرون رانده دچار حبس و بند می‌کنند و ناسزا می‌گویند، آیا به رشد سیاسی ما چگونه فکر می‌کنند؟ این از نظر مردم دنیا و از نظر مردم این مملکت هموطنان عزیز من به برکت نهضت و جنبش ملی که در این سالهای اخیر ملت ایران را تکان اساسی داده و به هدف درخشان استقلال و سرافرازی هدایت کرده است به سر نرسد خود

علاقه‌مندند و به نتیجه مبارزاتی که کرده‌اند نگرانند و معنای مشروطیت را خوب درک می‌کنند و خوب می‌فهمند که آن همه خون پاک برای این ریخته شد که در تعیین سرنوشت کشور عاملی جز اراده اکثریت ملت در کار نباشد. بنابراین شما دادرسان بدانید که ملت ایران نگران این محاکمه است زیرا خوب می‌داند که مبنا و منشأ محکومیت و بایرانت من در کیفیت مشروطه‌ای که می‌خواهید برای ملت قائل شوید مؤثر است و در هر حال من در تمام عمر و تمام دو سال و چند ماه حکومت خود جز در راه خدمت به مملکت و تأمین صلاح ملت و شخص پادشاه قدمی برنداشته و عملی انجام نداده‌ام (غرایض من تمام شد).

ساعت ۱۸/۴۰ جلسه تمام شد و جلسه آینده به روز بعد ساعت ۸ صبح موقوف شد.



آقای دکتر کریم سنجابی نماینده ایران در دیوان داوری بین‌المللی لاهه



بهین میست میست در کین از در نشست تخت ندر در یکدیگر کاظم عمر نوزده کوز  
آنقا موضع روزانم را این مجلس پیش که در وقت ندرم را این آورد شاهیم آفر  
نور در حاله دوران تخت وزیر نامه را صادر کرد تا بیخ نیاهند نه...  
بر احوال رژیم کمونیستین موضع را که توش از میان آنجا خوب نه بودیم در  
رسمی بودن بعد (خود زنده در حاله عقده طنز از آن دکتر مصدق را)  
مانه هم میران بران وسیله ملا با این نضر از مردم به کارش در سید نغم  
گشته دیول امرکایه؟ وسیله زنگین یک شست (قاوش) شده است  
حق روزانه مردم ارگان شخصی خود تود نامه حکا را کار گزاران امرکایه در  
دیول ایران تدبیر کردن تشریفات فدائیه ۷۰۲۲۵۲ مهد باکسج -

سبع ۳۹۰۰۰۰ دلار از طرف آرا وارد شد روزانه  
با این وصف معلوم نیست چه عا معر بر گون شدن دکتر مصدق  
یا خارج حیات حقیقت این است <sup>عبارتاً</sup> در این قضیه هر دو نفر از <sup>صداقت</sup>  
عالمین روز ۲۸ مرداد خانه مصدق را با غارت لارته را آفرم <sup>خست آن</sup>  
چاپید ز یک است ایران مع لاه آن روز در جیا بنامر کشته است مع را که  
به مصدق از زین خبر گرفته دکتر از اد میرسد ای را از کجا آوردن این مجلس در حال خنده  
زرگری از (پیو) آوردن ام



روزنامه فرهنگی برترین دریا میوں دریا نه ۱۹ اری ۱۹۵۴ خورشیدی  
راج اصاع ایران مشرکونه در بر و سیر : لا وار بر ال ساین است  
۵ هم برین هم را در بار دست دگر طی در خار صر صر دهم است  
رو حاضر است جاو وزیر سابق را مجروح کرد پس از بر رتیر کار کار  
لمنه خوف رفت برابر بر سکه آتله خون اکورس خند ندره صدم

انگرن سگن فرهنگی روز سه شنبه

C'est encore le général Chalan qui prit la part la plus importante dans l'arrestation du Dr Fatemi, ministre des affaires étrangères du Dr Mossadeq. C'est lui qui porta le coup de couteau qui blessa l'ancien ministre. Après l'agression, le gangster se rendit à la cour dans sa longue Cadillac pour offrir l'arme tachée de sang frais à son souverain.







## بیست و پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲۱

بیست و پنجمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع صبح روز سهشنبه بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. نخست صورت جلسه روز قبل قرائت شد.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. سرکار سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع آقای دکتر محمد مصدق هر چه را برای آخرین دفاع از موکل خود ضروری می‌دانید بیان فرمایید. سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رساند نظر به اینکه تمام مطالبی که بعنوان آخرین دفاع باید گفته شود بوسیله خود موکل بیان شده بنده عرضی ندارم.

رئیس: تیسار سرتیپ تقی ریاحی برای آخرین دفاع از خود هر چه را مفید بدانید بیان فرمایید. سرتیپ ریاحی: با اجازه ریاست محترم دادگاه یک قسمت از آخرین دفاع اینجانب بوسیله سرکار سرهنگ آزمین به عرض می‌رسد و بعد خود اینجانب عریضی به عرض خواهم رسانید. رئیس: سرهنگ آزمین بفرمایید.

سرهنگ آزمین: تیسار ریاست معظم با نهایت احترام به عرض می‌رساند: فرق اولین و آخرین دفاع این است که در اولین دفاع هر بار دادستان اجازه نطق بخواهد برای وکیل مدافع و متهم بخودی خود حق دفاع ایجاد می‌شود ولی آخرین دفاع بنا به قسمت اخیر ماده ۲۰۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش جزء حقوق مسلم شخص متهم بوده و منظور قانونگذار از ایجاد این حق یک منظور ارفاقی برای متهم می‌باشد تا آخرین صدای که در مغز دادرس باقی می‌ماند صدای کسی باشد که بحق یا ناحق از مظالم مدعی نالان است. فرق اولین و آخرین دفاع این است که در جریان اولیه در هر جا دادستان می‌تواند اعتراض کند ولی در آخرین دفاع به شهادت گفته مکرر دادستان ارتش حق سخن از مدعی سلب شده تا هیئت دادرسان وقتی به شور می‌پردازند

۱. قبلاً موافقت کرده بودیم که من در آخرین دفاع صحبت نکنم. حقا هم بر حدیث او کسی نمی‌توانست بیفزاید، حدهمان بود که گفته بود. [۱]

تنها طنین صوت بیانات متهم اعصاب و نسوج آنان را مرتعش نماید.

روش دفاعی در امور جزایی این است که اول همه و کلا بیانات خود را بگویند بعد متهم آخرین دفاع خود را بنماید ولی جریان این دادرسی مسیر خود را برخلاف جهت طی نموده و نتیجه این شد که قبل از ختم گفته وکیل متهم آخرین دفاع خود را شروع و ختم نماید. با این مقدمه اکنون که آقای دکتر مصدق با بیان سخنان نو و مطالب پر مغز و جملات مؤثری که می‌خواسته به قلب قاضی نفوذ کند سخنان خود را پایان داده این امر نه تنها اجازه نمی‌دهد بلکه انصاف نیست وکیل مدافع به عنوان اینکه حرفی زده باشد مغز دادرس را با مشتکی ماده انبوه نماید و اثر و مؤثر را از بین ببرد. با در نظر گرفتن این حق مسلم چون بسط مقال از طرف اینجانب ممکن است اثرات سخنانی که ایشان از خود گفته‌اند از بین ببرد منصفانه به نظر نمی‌رسد با مطالب پیش بافتاده صدای ناقد ایشان را در مغز دادرسان خاموش نمایم. لذا به سخنان خود خاتمه داده و از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم با توجه به سخنان سر تیب سیاسی رئیس رکن دوم که رئیس ستاد وقت را در ابهام باقی گذاشته و با توجه به بیانات آقای دکتر مصدق راجع به دستورات صادره که صریح و روشن بود و ملاحظه فرمایش خود دادستان که فرمودند هر اندازه بنده با باز پرس تلاش نمودیم که ببینیم آقای دکتر مصدق مشاورش چه شخصی است بجائی نرسیدیم. این جمله مؤید دادگاه نخست می‌باشد همچنین به ادعای دادستان محترم درباره آقای دکتر مصدق که نوشته شده به احسن وجه تشخیص داده بود که برای وصول به هدف پشت به سازمان ارتش کرد... الی آخر که نشانه تناقض گویی دادستان درباره تیمسار سرتیب ریاحی است و بالاتر از همه موکل در ازاء صدور چند دستور واسطه بعضی رساندن پیشنهادات از واحدها به مقامات صلاحیتدار بوده است، اگر بنا شود چنین شخصی مسئول شناخته شود باید ریاست رمز ستاد ارتش و عوامل دیگری که از نقل و انتقال دستورات مطلع شده‌اند به زعم دادستان تعقیب بشوند. با تذکر رئیس مطالبی که مربوط به بی‌تقصیری موکل بوده و هر یک بحث مفصلی دارند که بطور اجمال خود تیمسار بنام آخرین دفاع بعرض خواهد رسانید هر حکمی غیر از تبرئه صادر شود منصفانه نخواهد بود. در پایان این یادآوری زائد به نظر نمی‌رسد که دادگاه محترم حاضر از لحاظ وضع خاصی که دارد، دادگاهی است بس مهم و تاریخی که جریان محاکمه در این دادگاه محترم مطمئناً با خطوطی برجسته نه تنها در تاریخ ایران ثبت می‌شود بلکه در اقطار جهان منتشر می‌شود و شاید عظمت این دادگاه با محاکمه سقراط آن دانشمند بزرگ مطابقت نماید و ممکن است همان طوری که امروز آثار تخت جمشید که گویای مظلوم اسکندر و در عین حال مظهر تمدن ایران باستان و از افتخارات ماست، روزی برسد که دنیا جریان این محاکمه را رشد ملی ملت ایران قرار دهد و مورد تمجید یا تنقید قرار دهند و شاید این عمل مورد مقایسه قرار گیرد که هیچ یک در این جهان وجود نداشته باشیم ولی اثر نیک یا بد آن برای ملت ایران که همیشه پاینده و مستقل خواهد بود باقی بماند. بنابراین وجود این افتخار بسته به حسن تشخیص و عدالت پروری دادرسان محترم دارد که با نیروی عدالت و شهامت حکم عادلانه صادر نمایند تا تاریخ عظمت ایران در جهان برومند و مفتخر باشد. دیگر عرضی ندارم.

رئیس: تیمسار سرتیب تقی ریاحی، آخرین دفاع خود را بفرمایید.

سرتیپ ریاحی: دادگاه محترم بنده وقتی دوره ۲۷ ساله خدمت خود را در ارتش از یکطرف و ۹ ماه اخیر از ۲۸ مرداد تاکنون را از طرف دیگر بررسی می‌کنم آنچه به طور برجسته می‌بینم این است که در قسمت اول با نهایت صداقت و صمیمیت و درستی خدمت کردم و در قسمت دوم پس از وقایع روز ۲۸ مرداد و بازداشت شدن اطمینان کامل داشتم که برای رسیدگی به وضع کاربنده در ستاد ارتش حداکثر کمیسیونی از افسران عالی‌مقام تعیین و با حضور خود اینجانب و توضیحاتی که داشتم رسیدگی می‌کردند. ضربه غیرقابل تحمل و فوق‌العاده‌ای که بر بنده وارد شد روزی بود که پس از قریب یکماه بازداشت بنده به دادستانی احضار شدم و تیمسار دادستان ارتش با حضور بازپرس سوالاتی در جلوی بنده گذاشتند که می‌بایستی جواب بدهم. مسلماً آن لحظه بدترین لحظات زندگی من بود از لحاظ اینکه آنچه دادستان ارتش به بنده نسبت می‌دادند تنها در مخیله من عبور نمی‌کرد بلکه اطمینان دارم که در مغز هیچ افسر و هیچ مرد شرافتمند ایرانی خطور نکرده است. این اتهام همکاری در تغییر اساس حکومت مشروطه و ترتیب وراثت تخت و تاج و تعرض مردم به مسلح شدن بود. بعد از این ضربه (چون بنده سعی می‌کنم خطوط برجسته را بطور کلی بعرض دادگاه برسانم) بعد از این ضربه با اطمینان این که سوء تفاهمی ایجاد شده بود و با رسیدگی حقیقت‌مکتوم نخواهد ماند با وجدان راحت و گفتن حقیقت در بازرسیها به دادگاه بدوی حاضر شدم. در دادگاه بدوی ۵ نفر از برجسته‌ترین افسران ارشد ارتش را به وکالت خود تعیین کردم زیرا کشف حقیقت نه تنها به حال بنده مفید بود که تبرئه می‌شدم بلکه برای حفظ ارتش لازم بود. به عقیده بنده با این عمل و این اتهام نه تنها به چند نفر افسر ارتش اتهام وارد شده بود بلکه امکان اینکه چنین افسرانی در ارتش وجود داشته باشند لطمه‌ای به ارتش ایران می‌زد. بنده اگر این ۵ نفر افسر عالی‌مقام را انتخاب کردم برای این بود که اطمینان داشتم که شخصیت‌هایی مانند سرلشکر میرجلالی دفاع از ارتش را به دفاع از شخص، به دفاع از یک ریاحی گمنام ترجیح می‌دهد. خوب بخاطر دارم در اولین جمله‌ای که در آن دادگاه عرض کردم که «وجدان هر افسر شرافتمندی دادستان بسیار هوشیاری است» و از دادگاه محترم بدوی استدعا کردم که ۵ نفر از وکلای محترم من و خود من را سربازان شرافتمندی بدانند که وجدانشان به کمک دادستان ارتش برای کشف حقیقت شتافته است، بی‌نهایت متأسفم که به این ترتیب دستی که به طرف تیمسار دادستان دراز کردیم رد شد یعنی به مناسبت طرز فکر خاصی که ایشان دارند این پیشنهاد صحیح که از طرف یک سرباز شرافتمند بود نپذیرفتند و فقط آنچه خود در بدو امر تصور کرده و به صورت کیفر خواست درآوردند تنها آن موضوع در نظر ایشان بود با وجودی که خود تیمسار دادستان ارتش در جلسه دهم دادگاه بدوی این جمله را عیناً بیان کردند (متهم ردیف ۲ در تحقیقات دارای روحیه بسیار عالی بودند شاید بنا بر خصلت سربازی به هیچ وجه سعی نداشته است مأمورین تحقیق را گمراه کند) بنده تصور کردم با این قضاوتی که شخص دادستان ارتش راجع به روحیه بنده داشتند وضع بنده در دادگاه بدوی کاملاً روشن می‌شد. اشتباه اول تیمسار دادستان ارتش همین بود که نخواستند باور کنند فداکاری من در راه ارتش آنقدر است که حقیقت را به نفع خود و به ضرر ارتش کتمان نمی‌کنم؛ اشتباه دوم ایشان بود که بکلی آنچه در چندجمله آخر اظهارات خود قبل از آخرین دفاع آقای دکتر مصدق بیان کردند، ایشان کاملاً تابع احساسات شدند یعنی رویه استدلال و منطق را کاملاً کنار گذاشتند و فقط تحت تهیج احساسات خود قرار

گرفتند و با اصرار و بساجت دائماً همان جملات را بدون تکیه کردن به هیچ دلیل تکرار کردند. اینکه بنده ادعا می‌کنم تیمسار دادستان ارتش تابع احساسات شدند از صورت جلسات دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر به خوبی روشن می‌شود. اتفاق افتاد که بوقی که تیمسار دادستان ارتش در دادگاه بدوی گرم صحبت راجع به اقدامات سیاسی آقای دکتر مصدق بودند اظهار نظر یکی از وکلای مدافع اینجانب راجع به یک اشتباه لفظی باعث شد که ایشان با نهایت عصبانیت رشته سخن خود را قطع کرده و ساعتها راجع به اتهامات بنده تکرار مکررات بنمایند. به همین طریق در دادگاه تجدید نظر چون در جواب سوالات ریاست محترم دادگاه که از اینجانب فرمودید جوابهایی به عرض رسانیدم همین موضوع کافی شد که تیمسار دادستان ارتش لعن خود را تفسیر داده و به مذاکرات مجدد راجع به اتهامات بنده آن طور که خود تصور کرده‌اند بپردازند. به این دلایلی عرض می‌کنم که تیمسار دادستان ارتش کاملاً تحت تأثیر احساسات در این دادگاه عمل کردند. اشتباه دیگری که تیمسار دادستان ارتش را از کشف حقایق دور کرد این بود که چون برای کشف حقایق باید کلیه عوامل موجود و کلیه اتفاقات را در نظر گرفت تا با مقایسه آنها حقیقت کشف شود، ایشان آن قسمت از اتفاقات و مدارک که مطابق میلشان بود انتخاب کردند و بقیه را کاملاً دور ریختند. این موضوع به نظر بنده شبیه است به اسباب بازیهای چوبی که برای بچه‌ها درست می‌کنند. قطعاتی است هر کدام جداگانه هیچ شکلی را نشان نمی‌دهد و اگر آن قطعات پهلوی هم وصل شود شکل حقیقی بدست می‌آید و به همین ترتیب حقیقتی را نمی‌شود کشف کرد مگر اینکه کلیه مدارک و عوامل جمع و چنانچه باید پهلوی هم چیده شود. بنظر بنده منظور از دادگاه جز این چیزی نبود و مدارک باید بوسیله دادستان و متهمین در محضر دادگاه ارائه شود ولی در صورتی که دادستان محترم ارتش عمداً یا سهواً مقدار زیادی از آن مدارک را در دسترس دادگاه محترم قرار ندادند و متهمین نیز مثل اینجانب که سروکارم بآ دستگامی بود که اصولاً تمام کارهایش محرمانه است نتواند آن مدارک را جمع‌آوری کند حقیقت چنانچه بوده است کشف نمی‌شود. ستاد ارتش را فرانسوی‌ها به اصطلاح خودشان «لال بزرگ» می‌نامند کسی که تصدی ستاد ارتش را دارد به عقیده بنده و طبق روش کلیه کشورهای دنیا باید در یک دادگاه علنی لال باشد. بنده هم سعی کردم لال بمانم برای اینکه خیلی از نکاتی که راجع به ارتش ممکن بود در دادگاه اظهار شود برخلاف اصل و محرمانه بودن و از این راه به ضرر ارتش بود. بنده ضرر خود را ترجیح دادم و تاحدی که مقدور بود سکوت اختیار کردم، متأسفانه جریان به قسمی پیش آمد که خیلی مطالب در این دادگاه و در دادگاه بدوی گفته نشد و باز تکرار می‌کنم که به عقیده بنده ذکر این مطالب در دادگاه علنی به ضرر ارتش بود. بنده سعی خواهم کرد در آنچه که به عرض می‌رسانم ضرر اضافی به ارتش نزنم یعنی در حدود آنچه که تاکنون در دادگاه اظهار شده است نظریات خود را به عرض دادگاه محترم می‌رسانم.

در ساعت ۱۰ و نیم تنفس اعلام گردید و ساعت ۱۱ جلسه مجدداً تشکیل شد.

سرتیپ ریاحی: ... تیمسار دادستان ارتش در دادگاه گزارشی که بنده تقدیم خاک پای ملوکانه کرده

بودم خواندند. لازم است اولاً عرض کنم که این گزارش را بنده در دو سه روز اول شهریور تقدیم داشتم یعنی موقعی که طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت بودم و تیمسار دادستان ارتش تصور می‌کنم در آن موقع ریاست اداره مهندسی را به عهده داشتند. این توضیح را از این لحاظ دادم که ایشان تعجب کرده بودند که چرا بنده که تحت تعقیب ایشان بودم گزارشی مستقیماً به شرف عرض ملوکانه رسانیده‌ام. این گزارش را بنده توسط تیمسار ریاست ستاد ارتش بعرض رسانیده و تا وقتی در دادگاه خوانده شد راجع به آن کلمه‌ای با کسی صحبت نکردم و این امر را خیلی عادی می‌دانم که رئیس ستاد ارتش معزولی گزارشی به حضور ملوکانه برساند. بنده در این گزارش وقایع ۳۰ تیر را لطمه به ارتش دانسته و از پیشگاه شاهانه تقاضا کرده بودم لطمه دیگری در امر وقایع ۲۸ مرداد به ارتش وارد نشود زیرا معتقد هستم افسران و افسراد ارتش مثل افسرادی هستند در دست حکومت‌های وقت. موقعی که بر حسب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بنده دیگر از واسط اردیبهشت ماه به بعد نمی‌توانستم مستقیماً برای عرض گزارشهای ستاد ارتش به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شوم و امر شاهانه شرفصدور یافته بود که گزارشها به جناب آقای نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی تقدیم شود و ایشان به عرض شاهانه برسانند از آن موقع به بعد مجبور بودم اوامر آقای نخست‌وزیر را اجراء نمایم چون به بنده امر شده بود مگر در مواقعی که از طرف اعلیحضرت همایونی برای امور خاصی احضار شوم در مواقع دیگر گزارشها را به آقای دکتر مصدق بدهم.

بنده معتقد بوده و هستم که اگر در ۳۰ تیر به افسران و ارتش دستور داده شد تیراندازی کنند مقصر مجریان نبودند و همانطور که در گزارش به پیشگاه شاهانه به عرض رسانیدم در آن تاریخ هنوز افسرانی بودند که به مناسبت وقایع ۳۰ تیر سال قبل در زندان دژبان به سر می‌بردند و حتی به خاطر دارم در بازدیدهایی که هر هفته انجام می‌دادم سرگردی را مرتب در آنجا می‌دیدم که کارش تقریباً به مرحله جنون رسیده بود. در روز ۲۸ مرداد نیز بشرحی که بعداً به عرض خواهم رسانید روی اطلاعاتی که ستاد ارتش در دست داشت دستورانی داده شد و بنده معتقد بوده و هستم که هیچیک از مجریان مقصر نبودند، سرباز و افسر آلت بلااراده امر مقام مافوق هستند.

جمله‌ای را تیمسار دادستان ارتش مرتباً به صورت تکیه کلام تکرار می‌کردند و آن این بود که یکی از متهمین به اتکای دیگری، این به اتکای آن و آن به اتکای این، البته دولت به اتکای ارتش بود چون امر شده بود که ارتش تحت دستور مستقیم آقای دکتر مصدق عمل نماید. اتکای به ارتش از طرف یک دولت عملی است کاملاً منطقی و اصولاً هر دولتی باید اتکاء به قوای انتظامی داشته باشد. قوای انتظامی حکم عصابی را در دست شخصی دارند این عصا را در دست هر کس امر شود قرار دهند البته به آن اتکاء خواهد داشت و همان قدر که عصا می‌تواند قضاوت در اموری که شخص می‌خواهد انجام دهد داشته باشد ارتش نیز همان قدر می‌تواند شعور سیاسی داشته باشد چون هدف ارتش فقط دخالت در اتفاقاتی نظیر ۳۰ تیر یا ۲۸ مرداد یا وقایع نظیر آن نیست و هدف اصلی از داشتن ارتش عمل در مقابل بیگانگان برای حفظ کشور است همان طوری که در همه دنیا عمل می‌شود نباید از ارتش و از افسران قضاوت خواست. اگر دادرسان محترم نگهبان مثلاً انبار مهماتی را در نظر گیرند آیا این نگهبان مجاز است اگر کسی فقط با شعار زنده باد شاه آمد او را راه

دهد؟ طبیعی است خیر. نگیهان را یاد داده اند طبق آئین نامه یا اشخاصی که به او نزدیک می شوند عمل نمایند. با در نظر گرفتن این دلایل بود که بنده از پیشگاه شاهانه استدعا کرده بودم که هیچیک از افسران تحت تعقیب واقع نشوند. بنده امروز خوشوقتم که وقتی از زندان دزبان به دادگاه می آیم مراقبین من همان گسروهبانانی هستند که در منزل آقای دکتر مصدق محافظت می کردند. این گسروهبانان آن روز مرا رئیس ستاد ارتش و امروز زندانی می شناسند. این نهایت خوشوقتی است. این امر یک امر نظامی است در آن گزارش بنده استدعا کرده بودم آنچه ممکن است برای شخص خودم تقصیر قائل نمود یا مستقیماً از طرف اعلیحضرت تنبیه شوم و جزئیات پیشنهادی خودم را که در مورد تبیه شفاهاً به عرض ریاست ستاد ارتش رسانده ام شاید لزومی ندارد در این جا عرض کنم. بهر جهت بنده راجع به خودم ضمن اینکه استدعای عفو ملوکانه را کرده بودم برای هر تبیهی آماده و حاضرم. سه موردی که در کيفرخواست ذکر شد و ممکن است در کار بنده و نوع بزه بنده مورد ایراد باشد عبارت است از تغییر دعای صبحگاه و یک تلگراف به یکی از واحدها و یکی از فرمانداران نظامی در مورد دعای صبحگاه و شامگاه. با نهایت اطمینان می توانم عرض کنم که چه از طرف افسران پیشنهاد دهنده و چه از طرف اینجانب با نهایت حسن نیت و برای جلوگیری از اتفاقاتی که ممکن بود عواقب وخیمی داشته باشد پیشنهاد شده. بنده بی مورد نمی دانم به طور خلاصه به عرض برسانم پیشنهاد از طرف تیمسار سرتیب زنگه در حدود ساعت ۹ روز تصور می کنم روز ۲۶ شد. ایشان پیش بینی می کرد با وضع فوق العاده مشکلی که در نتیجه تشریف فرمایی اعلیحضرت همایونی به خارج از کشور ایجاد شده بود ممکن بود بعضی از عناصر ماجراجو و اخلاکگر از موقع دعای صبحگاه و شامگاه سوء استفاده کرده تظاهرات مضری بنمایند و چون این موضوع را سرکار سرهنگ آرمین در دادگاه تذکر دادند و تیمسار دادستان ارتش تکذیب کردند بسنده عین فرمایشات تیمسار دادستان ارتش را که در جلسه ۱۸ دادگاه بدوی بیان نمودند به عرض می رسانم (قرائت اظهارات آن جلسه) اشخاصی که اصرار دادستان ارتش را در تأیید نظریاتشان دیده اند قضاوت می فرمایند که این اقرار صریحی از طرف ایشان است که به تشخیص ایشان ثابت شده است پیشنهادی از طرف سرتیب زنگه شده است. مضافاً به اینکه پس از مواجهه ای که در دادرسی ارتش بعمل آمد پس از رفتن تیمسار سرتیب زنگه به طور خصوصی هم دادستان ارتش و هم سرتیب کیهان خدیو به من گفتند به ما ثابت شد ولی چه می شود کرد که ایشان انکار می کنند. بنده نمی خواهم از این جریان خصوصی هیچ نوع استفاده ای بکنم جز اینکه خود تیمسار دادستان ارتش را متوجه این نکته نمایم. تیمسار دادستان باز در همان جلسه چنین گفتند (قرائت اظهارات) بنده در این قسمت کاملاً با تیمسار دادستان ارتش موافقم که تیمسار سرتیب زنگه در این امر تقصیری نداشته اند ایشان پیشنهاد دهنده بودند ولی عرض می کنم بنده که شخصاً نمی توانم راجع به چنین امری تصمیم بگیرم. به تیمسار سرتیب زنگه و سرتیب کیانی گفتم این امر باشد برای بعد از ظهر و بعد از ظهر که خدمت آقای دکتر مصدق رسیدم عین جریان را عرض کردم و ایشان دلایل و اخذ تصمیم خود را در دادگاه گفتند و بنده همان روز ساعت ۶ بعد از ظهر این تصمیم را ابلاغ کردم. به زعم تیمسار دادستان ارتش بنده نیز پیشنهاد دهنده بودم و طبق استدلال خودشان تقصیری ندارم.

راجع به دو تلگرافی که آقای دکتر مصدق مکرراً دستور صدور آنها را از طرف خودشان تأیید فرمودند

باید عرض کنم که این هر دو از مواردی است که اگر تمام مدارک جمع می‌شد موضوع و طرز عمل بنده کاملاً روشن می‌شد. بنده اگر در روز ۲۶ مرداد دستور دادم مجسمه‌های اعلیحضرت همایونی و رضا شاه کبیر را در سربازخانه‌ها و مخصوصاً در باشگاه افسران حفظ کنند و اگر بنده دو مجسمه‌ای که از اعلیحضرت همایونی و رضا شاه کبیر روی میز موجود بود تا ثانیه آخر که زیر تمثال اعلیحضرت همایونی نشسته بودم حفظ کردم چطور ممکن بود دستوری بر خلاف جهت این موضوع بدهم. بنده صدور این دو دستور را که مربوط به موارد خاصی از این جهت می‌دانستم که اگر غیر از این می‌شد در آن دو محل خونریزی زیادی بعمل می‌آمد ولی بنده شخصاً اطلاعات زیادتری از اطلاعات ستاد در مورد این محل نداشتم. ایراد دیگری که تیمسار دادستان ارتش به بنده وارد کردند حتی آن را وسیله تخفیف بنده قرار دادند این بود که روز ۲۸ مرداد میز خود را ترک نمی‌کردم و بنده را به زور بردند. بنده عرض می‌کنم اگر برای عمل عکس این خارج شدن آن موقع از ستاد محاکمه می‌شدم برایم بمراتب گوارتر بود. در ساعت ۳ بعد از ظهر دستور جمع‌آوری سربازان به من داده شد. سر تیپ فولادوند را خدمت آقای نخست‌وزیر فرستادم چطور ممکن بود افکاری را که دادستان ارتش به من نسبت داده بود داشته باشم که می‌خواستم صبر کنم تا شب شود شاید گره از کار باز شود. این صحیح نیست بنده ساعت ۵ و ربع که از منزل تیمسار سر تیپ پهلوان فوراً گزارش خود را برای تیمسار سپهبد زاهدی فرستادم به این مضمون بود که اینجانب سر تیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش به مناسبت وضعیتی که پیش آمده در منزل سرکار سرهنگ پهلوان هستم و منتظر اوامر هستم. بنده به هیچ وجه آن موقع اطلاع نداشتم که تیمسار سر لشکر بانمانقلیچ به ریاست ستاد منصوب شده‌اند و بنده معزولم. این امر را سرهنگ پهلوان در موقعی که از ستاد ارتش آمدند گفتند که کاغذ شما را به سر لشکر بانمانقلیچ دادم که ایشان به آقای نخست‌وزیر بدهند. بنده تا ۲۸ مرداد طبق فرمان رئیس ستاد بودم و از این لحاظ اعتراضات دادستان وارد نیست و همینطور اظهارات دادستان که در دادگاه بدوی به نظر آمده بود که متقاعد شده‌اند که بنده به هیچ وجه تا آخرین دقائق روز ۲۸ مرداد از فرمان عزل آقای دکتر مصدق اطلاع نداشتم در این دادگاه مجدداً تجدید مطلب کردند. در مورد داورسان محترم با زیر سیبهای بنده‌ها را بازجویی‌های بنده را ملاحظه فرموده‌اند وقتی سر تیپ نصیری در شب ۲۵ به ستاد ارتش آمدند به بنده گفتند حامل امریه‌ای برای آقای نخست‌وزیر بودم و ایشان رسید دادند. بدیهی است من که رئیس ستاد ارتش بودم نمی‌بایستی سؤال کنم که امریه مربوط به چی است. تصور نمی‌کنم خود تیمسار نصیری هم از مضمون امریه اطلاع داشته باشد یک امر عادی است امریه‌ای که از طرف اعلیحضرت برای نخست‌وزیر صادر می‌شود رئیس ستاد ارتش چرا باید بخواهد از مضمون آن اطلاع حاصل کند. البته اگر تیمسار نصیری راجع به مضمون امریه به بنده حرفی زده بودند موضوع کاملاً تغییر پیدا می‌کرد. راجع به افسران گارد بنده باید توضیح لازم به عرض برسانم آن شب وقتی آقای دکتر مصدق دستور دادند تیمسار سر تیپ نصیری بازداشت شوند به معیت ایشان فقط یک ستوان سوم بازداشت شد، بقیه اعضاء گارد را بنده به ستاد ارتش احضار کردم و به آنها گفتم که به هیچ وجه آنان تقصیری ندارند چون آنان هم امر مافوقی را اجراء کرده بودند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

## پیوست شماره ۱ جلسه بیست و پنجم دادگاه تجدیدنظر نظامی

### توضیح درباره آخرین دفاع بزرگمهر

دکتر محمد مصدق در جلسه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر نظامی ساعت ۱۷ روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه

۱۳۳۳ آخرین دفاع خود را با بیاناتی زیبا، پرمعنا و تکان دهنده و با عبارات زیر پایان داد:

«..... هدف من در زندگی یکی است و آن استقلال و عظمت کشور است که بخاطر همین هدف زنده‌ام

و کمال سربلندی است که در این راه از بین بروم و خدای را شاکرم که در خلال این سرنوشت تیره و تار

که برایم مقدر فرموده است این محاکمه وسیله‌ای شد که پس از پنجاه سال مشروطیت در افکار عمومی...

«... بنا بر این شما دادرسان بدانید که ملت ایران نگران این محاکمه است. زیرا خوب می‌داند که منشأ

محرکیت من در کیفیت مشروطه‌ای که می‌خواهید برای ملت قاتل شوید موثر است... این بود عرایض من».

پس از رسمیت بیست و پنجمین جلسه رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نظامی در ساعت ۹ روز سه‌شنبه

۲۳/۲/۲۱ رئیس دادگاه به اینجانب تکلیف آخرین دفاع نمود. جواب دادم: «نظر به اینکه تمام مطالبی که به

عنوان آخرین دفاع گفته شود بوسیله خود موکل بیان شده بنده عرضی ندارم»

حال از من می‌توان پرسید چرا مطالبی به عنوان آخرین دفاع بیان نکردم؟

با تعهدی که در بدو قبول و کالت دکتر مصدق با خود نموده بودم این بود که از خودم رأیی نداشته باشم.

و یک تنه از تو او دفاع کنم و هرچه او می‌خواهد انجام دهم و اگر هم خواسته او به صراحت و اشاره و ایما

هم بیان نشود خودم بر اساس مسئولیت وجدانی در راهی که او می‌رود قدم گذارم و هرچه هم او نمی‌خواهد

پیرامونش نگردم. به اضافه همه سختیها را به تمام معنی کلمه تحمل کنم. حتی در امور عادی پیش پا افتاده مثلاً:

— بعد از غذا (ظهر یا شب که غالباً پیش ایشان می‌ماندم) می‌گفت: آقا بعد از غذا نباید بلافاصله حرکت

کرد و یا به کاری مشغول شد. حدود ۱۰ دقیقه بعد از غذا استراحت کنید بعد می‌گفتم چشم و چنان می‌کردم.

— یکروز به من در زندان گفت: این رشته‌ها که به شانه راست با دو منگوله روی سینه آویزان است چی

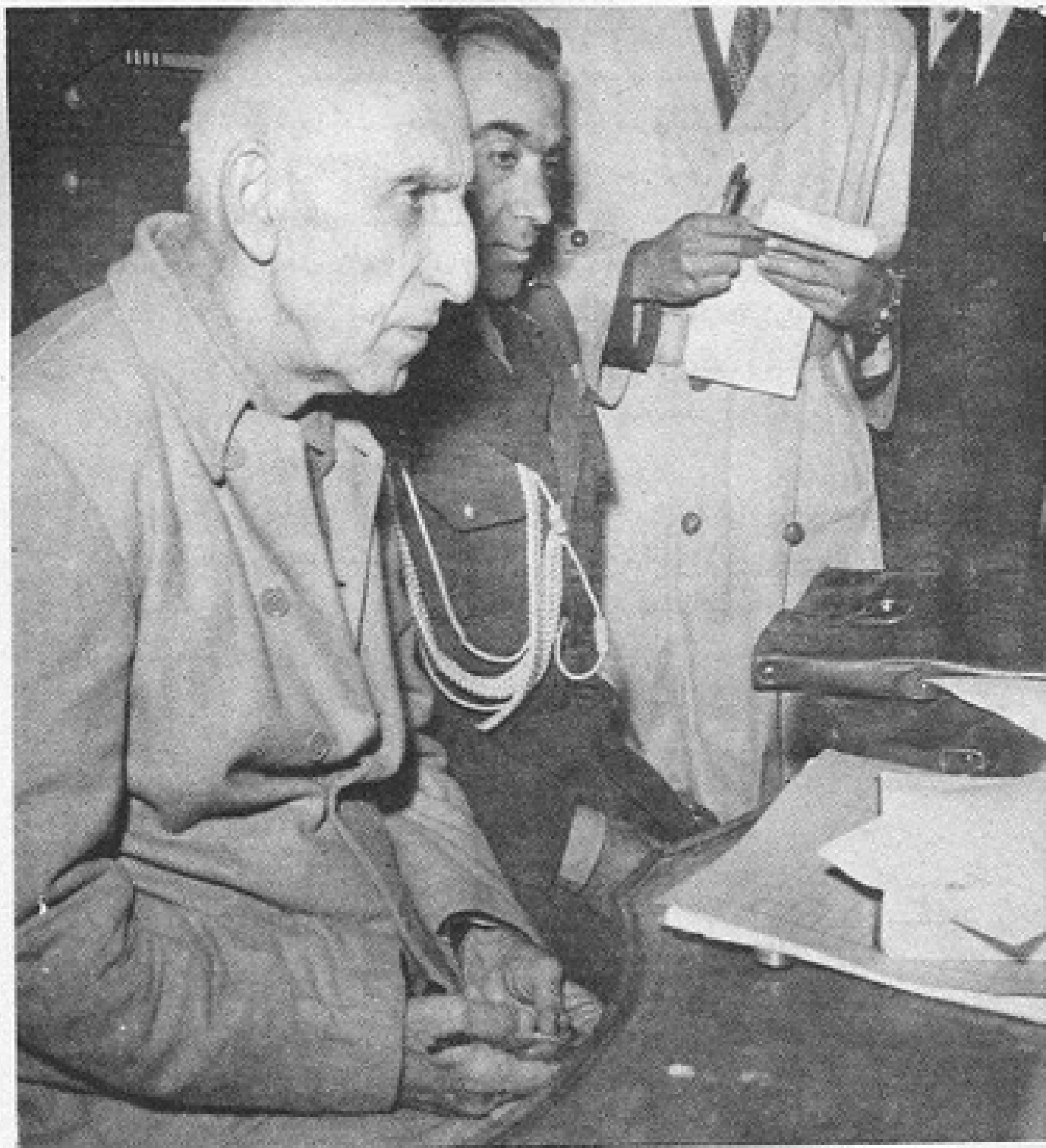
است؟

گفتم این اسمنی و اکسیل است و واکسیل سفید علامت پایان دوره دانشگاه است که من هم کرده‌ام.

پرسید اگر این را برداری اشکالی دارد؟ گفتم خیر و تا آخر دادگاه بدوی و تجدیدنظر و تا هنگام انتظار خدمت



در ارتش که تا نیمه دوم سال ۱۳۳۳ به مدت یک سال ادامه یافت از مزایای آویزان کردنش صرف نظر کردم.



خلاصه در مقابل اراده اوقاتش الله شدم. و ادامه یافت... به عبارت دیگر در برابر او اراده و تصمیم خاصی نداشتم او را می خواستم و برای او می خواستم.

سرتیب آزموده شدیداً مکتب و برآشفته از اظهارات من در لایحه‌ای که در شروع جلسه اول دادگاه تجدیدنظر قرائت نمودم بر آن شد در جلسات بعد مرا بگوید. شروع از یادآوری فحش نداده دکتر مصدق شد در لایحه‌ای که ابتدا به دادگاه تجدیدنظر تسلیم نمودم نوشتنم این لایحه با نظر سرکلم تنظیم شده است. قرائت آن لایحه معلوم کرد که در مقیاس کوچکتر تمام نظرات دکتر مصدق را در بطلان رأی دادگاه بدوی آورده‌ام. اظهارات من در جلسات بعدی نیز مزید گردید و موجب تهدید شدید و صریح سرتیب آزموده شد. از گفته‌هایم ابراز انزجار کرد و گفت سرهنگ بزرگمهر با درجه افسری چگونه جرأت می‌کند که بگوید: قانون دادرسی و کیفر ارتش سال ۱۳۱۸ (از کمیسیون قوانین مجلس شورای ملی گذشته بود) بموجب لایحه اختیارات قانونی دکتر مصدق منسوخه است. وقتی که آمار تمایل مجالس مسقته در دوره‌های مختلف به نخست‌وزیران با توضیحات لازم از طرف دکتر مصدق به دادگاه تسلیم می‌شد.

وقتی که عایدات و هزینه‌های دولت در طول ۲۷ ماه و نیم دوره حکومتش را دکتر مصدق با ارقام و اعداد و مدارک با حاصل عملکرد شرکت ملی نفت را جزء به جزء می‌گفت و اسنادش را ارائه می‌داد. وقتی که جزوه چاپی نطق ناصرالملک نایب‌السلطنه از انبار مجلس شورای ملی تا تریبون دادگاه راه می‌پیمود و ضمیمه پرونده دکتر مصدق می‌شد.

وقتی که سند کودتا را از مرجع رسمی فرمانداری نظامی تهران ارائه می‌داد. وقتی که دکتر مصدق حساب دوره صد ارتش را پس داد و گفت: اگر کسی حرفی دارد بگوید و کسی حرفی پیدا نکرد (چون حرفی نبود) که بگوید، سرتیب آزموده از شدت خشم به من نسبت جاسوسی داد و گفت: دکتر مصدق مثل دوره زمامداریش که به کمک جاسوسانش زیر پتو مملکت را اداره می‌کرد حالا هم جاسوسانش کار می‌کنند روزنامه مردم دستش می‌دهند، روزنامه لوموند... برایش جمع می‌کنند. مرا آلت ریشخند خواند و اضافه کرد: بدبخت مصدق که با خبرهای دروغ مسخره‌اش می‌کنند و در یکی از جلسات افاضه فرمود:

دوست آنست که بگریاند      دشمن آنست که بخنداند

خلاصه عرض کنم صفا و وفا و اعتقاد من به دکتر مصدق راز پنهان کردنی نبود. سرتیب آزموده در دادگاه بدوی اقدامات مرا به تسامح پرگزار می‌کرد و به روی خود نمی‌آورد ولی در دادگاه تجدیدنظر طاقتش طاق شد و گفت: افسون و دم گرم او در و کیلتش هم اثر کرده و... با عرض این مراتب و آشکار شدن راز پنهان با علقه معنوی‌ام آماده آخرین دفاع بودم و لوازم آن را هم فراهم کرده بودم.

۱. در جلسه ای در دادگاه بدوی نظامی دکتر مصدق با اشاره به من گفت: پدر سوخته پانسی اگر حرف بزنی! اولاً پدرم سوخته، مرحوم شده بود (خدا رحمتش کند). ثانیاً با شرط اگر گفت، ثالثاً منم که چیزی نگفتم و خود عبارت هم به نظرم فحش نیست. آنچه مرا رنج داد این بود که دکتر مصدق تا آخر عمر خود را شرمنده چنین جمله‌ای می‌دانست و طی نامه مشروحی که از احمدآباد فرستاد ابراز شرمندگی کرد باید بگویم که دستگاه دولتی و شاه آشفته بودند که چرا عکس‌العملی نشان نداده و بروی ارتش را برده‌ام! و آنان را شاد نکردم!

خمیر مایه‌های آخرین دفاع من

طرحها و لوایح قانونی موکلم را که سر تیب آزموده ایران بر بادده می‌گفت و من می‌خواستم ثابت کنم ایران آباد کن بوده است.

شرح لوایح قانونی مربوط به:

— امور اجتماعی

— امور اداری

— امور عمرانی و کشاورزی

— امور قضائی

— امور فرهنگی

— امور بهداشتی

— امور اقتصادی و صنعتی<sup>۲</sup>

لوایح قانونی دکتر مصدق قبلاً بوسیله هیئتهای متخصص در هر رشته تنظیم و پس از جرح و تعدیلهای فراوان به صورت لوایح قانونی به جریان گذاشته می‌شد و به محض اینکه عیبی و نقصی در عمل پیدا می‌شد بلافاصله بدون هیچ گونه ملاحظه و وحشت از انتقاد بدخواهان ترمیم می‌شد و ماده اصلاحی مزید می‌گردید.

۱ — لوایح قانونی راجع به امور اجتماعی، اداری، عمرانی و کشاورزی

انقضاء عوارض دهات، ثبت اراضی بایر و موات اطراف تهران و شهرستانهای دیگر به نام دولت، بیمه‌های اجتماعی کارگران، مبارزه با آفات و امراض نباتی، ازدیاد سهم کشاورزان، سازمان عمرانی کشاورزی، برنامه پنج ساله راهسازی، مالیات بر اراضی، عدم پذیرش مأمورین سیاسی که قبل از ملی شدن صنعت نفت در ایران بوده‌اند، اصلاح قانون خدمت نظام وظیفه عمومی، تأسیس بانک ساختمانی و اساسنامه آن، انتقال وجوه حاصله از فروش اراضی بوسف‌آباد به بانک ساختمانی، سازمان تربیت بدنی و پیش‌آهنگی، اساسنامه بانک کشاورزی ایران، لایحه قانونی در اجرای ماده واحده کمیسیون بودجه سال ۱۳۳۲ (که از لحاظ تعدیل بعد از وقایع شهریورماه ۱۳۲۰ بی سابقه بود)، بنگاه خالصجات، معافیت مشمولین نظام وظیفه از سال ۱۳۰۶ الی سال ۱۳۱۱ (به قانون ۱۰۰ تومانی معروف شد که با پرداخت ۱۰۰ تومان برگ معافیت می‌گرفتند. همین امر باعث شد که جمعی کثیر از ایرانیان از بلا تکلیفی و سوء استفاده مأمورین دولت خلاص شوند و مهتر آنکه خدمت بزرگی به کشاورزی شد که دهات از کشاورزان خالی نمی‌شد)، بنگاه عمرانی کشور و سد سفیدرود.

۲. فستی از لوایح قانونی با موارد در برگهای ضمیمه است که دکتر مصدق ۲۱۰ لایحه قانونی در دادگاه اعلام کرد.

## ۲ - لوایح قانونی مربوط به امور قضائی

اصلاح قانون استخدام قضات، مجازات حمل جاقو، مجازات اخلا لگران در صنایع نفت، سازمان قضائی کشور، امنیت اجتماعی، انحلال دیوان کشور و دادگاه عالی انتظامی و تجدید سازمان، لایحه قانونی حذف معاکم اختصاصی، استقلال کانون وکلای دادگستری، اصلاح قانون و دادرسی کیفر و ارتش متمم‌های آن.

## ۳ - لوایح قانونی مربوط به امور فرهنگی

شورای عالی فرهنگ، لایحه قانونی مطبوعات و کیفر متخلفین از قاتون و هیئت منصفه، مجازات اخلا ل کنندگان در امتحانات، ترمیم وضع معلمین دانشکده‌های پزشکی شهرستانها و دانشگاه تبریز، تعقیب کیفری اهانت کنندگان به مراجع تقلید.

## ۴ - لوایح قانونی مربوط به امور بهداشتی

لوله کشی آب، سازمان مؤسسه سرم و واکسن سازی رازی، استخدام پرستاران فارغ التحصیل آموزشگاههای پرستاری، تأسیس بنگاه کل داروئی کشور (برای جلوگیری از بازار سیاه) مقررات امور پزشکی و دارویی.

## ۵ - لوایح قانونی مربوط به امور اقتصادی و صنعتی

افزایش سرمایه بانک ملی ایران، هیئت نظارت صنعتی، مالیات املاک مزروعی و مالیات بردرآمد، اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، چکهای تضمین شده، تأسیس پلیس گمرک، تشویق صادرات و صدور پروانه بازرگانی خارجی، لایحه قانونی معادن، اساسنامه بانک توسعه و صادرات، سازمان صنایع کشور، انحصار صید ماهیان غضروفی و تهیه خاویار بشرکت سهامی شیلات ایران (پس از ملی شدن شرکت سهامی شیلات)، اساسنامه شرکت سهامی شیلات، افزایش سرمایه بانک رهتی ایران، تعرفه و عوارض گمرکی، تأسیس بندر آزاد بوشهر، لایحه قانونی درباره بانکها، ضرب مسکوک پشیز، درآمد حاصل از فروش محصولات مدارس کشاورزی و مصنوعات مدارس صنعتی و کشاورزی و مصنوعات مدارس حرفه‌ای. همه لوایح قانونی را در اینجا رقم نزده‌ام. دکتر مصدق معتقد بود که اگر گفته شود ۵۰ سال طول داشت تا اینهمه قانون آنها نه به این صورت در مجلس شورای ملی تصویب شود اغراق نخواهد بود زیرا ملاحظه شد که قانون اتوبوسرانی هفته‌ها و ماهها وقت مجلس شورای ملی را گرفت.

از برکت تأسیس بانک ساختمانی و لایحه تبت اراضی بایر و موات اطراف تهران و شهرستانها که به مالکیت دولت درآمد و به قیمت‌های ارزان به اقساط طولانی در اختیار بی‌خانه‌ها و کارمندان دولت قرار گرفت و نتیجه آن به صورتهای ساختمانیهای ریز و درشت در:

۱ - یوسف آباد (شمال غرب تهران) که در اثر فروش زمینهای خالصه و جوهنی به بانک ساختمانی

منتقل شد و بانک ساختمانی با اعمار محل و گرفتن پست و بلندی و دره‌ها قابل احداث محل‌های مسکونی ساخت.

۲ - نارمک

۳ - نازی‌آباد

۴ - اعمار وحیدیه و نظام‌آباد برپا گردیدند و جمع زیادی صاحب خانه و آشیانه شدند. عجب اینکه لایحه آخرین دفاعم را به خود آقای دکتر مصدق خیلی پیش از آخرین دفاع خود او سپرده بودم که اظهار نظر کند به این ترتیب:

- قسمتهایی را که باید حذف شود دورش خط می‌کشید.

- اصلاح عبارتی را با علامت «+» در اول‌سطور نشان می‌کرد که باید اصلاح شود. موقع اعاده لایحه یکی یکی می‌گفت من می‌نوشتم... خلاصه آماده باکتوسی و دفاع این ناچیز شد.

- یک هفته به ایام آخرین دفاع مانده دکتر مصدق در زندان از من پرسید که بالاخره شما می‌خواهید لایحه خودتان را قرائت کنید؟

گفتم البته با اجازه شما. متوجه بودم که در این دادگاه موضع محکم دارم و وکالتم انتخابی است نه تسخیری، معذک کسب اجازه کردم.

صاف و پوست‌کنده و بی‌رو در بایستی گفتم: آقا مزخرف است. مرا که متعجب دید اضافه کرد: آقا اگر باید مردم بداند خواهند دانست. گفتم: آقا من می‌خواهم کاری کنم که شما ببخواهید و راضی شوید من که شهوت کلام ندارم. تکرار کرد آقا مزخرف است. گفتم: چشم و صرف نظر کردم. و برای راضی کردن ایشان به موافقت به ایراد آخرین دفاع گفتم: آقا بلا تشبیه بزرگان دین و دانش هم از خود می‌گفتند به وصف خود می‌گفتند نه از روی نخوت بلکه برای معرفی اعمال و نیکی‌ها در واقع خود را نمی‌شوند فضایل انسانی و انوار خصایل عالی را یاد می‌آوردند. گفتم: آقا شما فداکاریهای خود را گفتید من هم می‌خواهم اعمال شما را بگویم. از شده‌ها بگویم نه از خواسته‌هایی که مجال انجام دست نداده. او زیر بار دفاع آخرین من نرفت. من هم شهوت گفتن و خودنمایی نداشتم.

درک من از مخالفت

ضمن صحبت‌های متفرقه در روزهای آخر جلسات دادگاه تجدید نظر دکتر مصدق در زندان با تأثر که به حالت گریه رسید گفتم: ای آقا از عواقب کار تو بی‌مناکم دین وجدانی من نسبتاً سبک است. زیرا من شما را انتخاب نکردم من سپید نقی را انتخاب کردم و خودت - خودت را وارد معرکه کردی. گفتم: آقا من در این مملکت غافل نبودم از اینکه این نوع کارها عواقب سختی ممکن است داشته باشند. خانه قوام السلطنه را با آن سوابق دولتی آتش زدند. طرح قانونی گذرانندند که اموالش را مصادره کنند. سرپاس مختاری رئیس شهر بانی رضاشاه را که پشتوانه‌اش محمدرضا شاه بود گرفتند. حبس کردند، محاکمه کردند، محکوم کردند، محبوس

کردند. من با وقوف کامل منحصرأ به عنوان یک وظیفه ملی خود را وارد معرکه کردم شما ۵۰، ۶۰ سال است در این راهید منم می‌خواهم مدعی! بی‌موندن چنین راهی باشم؛ خلاصه راحتش کردم.

او نگذاشت آخرین دفاع را ایراد کنم نه کینه و حس انتقام را در دستگاه نظامی نسبت به من سبکتر کند و به من کمتر صلحه بزنند. جای دیگر خواهم گفت که مرا از اواخر سال ۱۳۳۳ منتظر خدمت کردند به مدت یک‌سال سپس بازتست‌ها کردند (اواخر سال ۱۳۳۴ با بیست و سه سال سابقه خدمت) حتی قرار بود محاکمه‌ام کنند به اتهام رابط بین دکتر مصدق و نهضت ملی ایران.<sup>۴</sup>

ارتشبد عبدالله هدایت مساعدت کرد که به انتظار خدمت یک‌ساله از مجازات دیگری مصون بمانم و در پیشنهاد برای خروج از انتظار خدمت برای گشایش در کار حقوقی من شاه گفنه بودند: گم شوم، و بازتسته شوم و چنانکه نقل نمودند: یا فحش به موکل و وکیل!

باز بگویم: روزی دکتر عبدالله معظمی که کمکهای ذقیمتیش به دکتر مصدق در محاکمات با ارزش بود در روزهای پایانی دادگاه تجدیدنظر به من گفت: از آقای دکتر مصدق تقدیرنامه‌ای بگیر! گفتم نمی‌خواهم بگیرم، اگر داغترین رضایت‌نامه و تقدیرنامه بگیرم تا آخر عمرم کار زشتی بکنم برای استار علم این رضایت‌نامه را با شارلاتانی ارائه می‌دهم، مستمسک عمل زشتم قرار می‌دهم ولی هیات مردم آگاه و شرافتمند نمی‌پذیرند و سیئات اعمالم را نمی‌بخشند... ادامه دادم که: سرلشکر بقایی رئیس شهربانی کل کشور (هنگام وزارت کشور فضل‌الله زاهدی) در کابینه اول دکتر مصدق چهل سال پیش از آن مقارن والیگری دکتر مصدق در آذربایجان رئیس شهربانی آن منطقه بوده و از دکتر مصدق تقدیرنامه حسن خدمت داشته، بعداً در سمت ریاست شهربانی ایران در واقعه ۴ آذرماه ۱۳۳۰ در تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان از میداد دانشگاه به طرف خیابان شاهرضا و به مقصد بهارستان که منجر به حریق خانه صلح، تئاتر سعدی، محل سازمان جوانان شد، عده زیادی از جوانان و تظاهرکنندگان مجروح و مقتول شدند بازداشتی‌ها به ۱۴۱ تن رسید<sup>۵</sup> دکتر مصدق دستور داد هشتی از قضات عالی‌رتبه رسیدگی کنند آنها معلوم کردند که در خیابان شاه‌آباد (بین چهارراه مخبرالذوله و مجلس شورای ملی) با وجود فرار عده‌ای از جلو مجلس به طرف مغرب پلیس از عقب به عده‌ای تیر زده و کشته. خلاصه اینکه دکتر مصدق در نطق مشروح خود در رادیو گفت:

«سرلشکر بقایی چهل سال پیش رئیس شهربانی آذربایجان از من رضایت‌نامه گرفت که در ریاست شهربانی مجوز کشت و کشتار جلو مجلس باشه».

خلاصه رضایت‌نامه معایب را نمی‌بوشاند؛ دکتر معظمی چیزی نگفت. در زندان برای دکتر مصدق تعریف کردم از اول تا آخر دکتر گفت: آقا خوب گفته‌ای. در ضمن از نوشتن تقدیر (اگر می‌خواستم) خود را خلاص کرد مخصوصاً وقتی که گفتم آقا شما را هم خلاص کردم! کلی خندیدیم. بعدها عکسهایی به من هدیه

۴. بر بیراه هم نمی‌گفتند.

۵. آقای انورخامه‌ای در جلد سوم کتابش گویا حق مطلب را ادا کرده گفتار من اشارتی است که مربوط به کار من نیست.

کرد و پس از انتقال و تبعید به احمدآباد ملک شخصی که تحت نظر مأمورین بود نامه‌هایی به وسیله مرحومه همسرش ضیاء السلطنه و فرزند ارشدش مهندس احمد مصدق یا نامه‌هایش به آدرس تهران - خیابان سوم اسفند ۱۴۹ دفتر وکالتم به من می‌رسید. در آن نامه‌ها بالاتر از تقدیر مرا سر بلند کرده و در اواخر عمر به افتخارم نواری پر کرده است که در آخر یادداشتهای پایانی می‌آورم.

نکته دیگر در تأیید رعایت دکتر مصدق نسبت به آتیه من در ارتش:

عصر روز ۱۳۳۳/۲/۲۰ آخرین دفاع دکتر مصدق تمام شد روز ۱۳۳۳/۲/۲۱ مرا از ملاقات با دکتر مصدق ممنوع نمودند.<sup>۶</sup>

روزهای ۲۱ و ۲۲ حسب تأکید سرنویس آرموده با نظارت مأمورین رکن ۲ ستاد لشکر ۲ زرهی طبق معمول پهلوی دکتر مصدق می‌نشستم مراقب بودند حرفی با او نزنم. دکتر مصدق حفظ ظاهر می‌کرد روی نیمکت اتهام! از من فاصله گرفت حرف هم نزد که منم حرفی بزنم که به پای اعمالم بنویسند و خود را مجاز بدانند از من بازخواست کنند و فقط پس از اعلام رأی که شرح آن در آخرین جلسه دادگاه آمده با رویوسی از هم جدا شدیم. برای فراق بی حساب و غیر قابل پیش‌بینی. یکبار دیسدار دکتر مصدق در روی تسختخواب بیمارستان نجمیه که در راه فنا و پیوستن به ابدیت بود که بعدها خواهم گفت<sup>۷</sup>، دست داد.

دکتر مصدق با عزمی چونان قلمهای بلند واقعاً به تنهایی چونان امتی بود.

کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری  
رحمةُ اللهِ عليه رحمةٌ واسعةٌ

۶. در پایان آخرین دفاع دکتر مصدق - بدون آخرین دفاع من حوصله دو روز را هم نکردند که رابطه سابقمان برقرار باشد هر چند احترام من به دکتر مصدق قابل استوار نبود.

۷. در کتاب سوم مربوط به رسیدگی فرجامی در مورد ممانعت من از ملاقات پس از آخرین دفاع به شرح پرداخته‌ام (انتشار کتاب به قید حیات).





## بیست و هشتمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲۲

بیست و هشتمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقای دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید (دیرتر از روزهای قبلی به سبب عدم حضور دو نفر از دادرسان) و تیمسار سرتیپ ریاحی آخرین دفاعیات خود را ادامه دادند.

سرتیپ ریاحی: محترماً معروض می‌دارد چون تیمسار دادستان ارتش راجع به دستور تیراندازی روز ۲۸ مرداد اظهاراتی نمودند لازم است به عرض دادگاه محترم برسانم که اینجانب صبح روز ۲۸ در حوالی ساعت ۱۰ به ستاد ارتش آمدم، چنانچه در نامه‌ای که تیمسار سرلشکر عزیزی نوشته‌اند و رونوشت آن در همین پرونده به دادگاه محترم تقدیم شده است صریحاً نوشته‌اند که روز ۲۸ مرداد حوالی ساعت ۱۰ در محوطه ستاد ارتش به من برخوردند و باهم به دفتر ستاد رفتیم. تیمسار سرتیپ سیاسی که به دادگاه احضار شدند در دادگاه اظهار داشتند که ایشان ساعت ۸ و نیم صبح تظاهرات شهر را به بنده اطلاع دادند. در سوالاتی که در دادستانی ارتش از ایشان شده است نوشته‌اند ساعت ۹ و نیم صبح در حالی که حقیقت ساعت ۱۰ و نیم صبح است. طبق اطلاعاتی که ستاد در آن روز در دست داشت و اطلاعاتی که به اینجانب رسیده بود، تصور می‌رفت تظاهرات از طرف توده ایهاست که برای اغفال شعارهایی بر له مقام سلطنت می‌دهند. در این مورد قسمتی از گزارش سرلشکر مهنا که دادرسان به وطن پرستی ایشان واقفند و در این پرونده موجود است قسمتی از آن به عرض می‌رسد:

... زیرا بقرار معلوم از صبح دستجات جیبی شروع به اقدامات و عملیات شدید برای برهم زدن نظم و امنیت نموده و گویا منظورشان ساقط نمودن دولت است که یگانه مانع برای نیل به مقصود خود می‌دانند و این هم عکس العمل جریان شب گذشته است که میادرت به تظاهرات و اقداماتی نموده بودند و بر حسب دستور نخست‌وزیر مواجه با عمل شدید قوای انتظامی گردیده‌اند اینک هم چون تنها قوای انتظامی و بخصوص ارتش را مانع مؤثر برای اجرای نقشه خود می‌دانند و ضمناً به احساسات شاه پرستی افسران و افراد ارتش واقفند حبله جدیدی

بکار برده و تظاهرات خود را ظاهراً بر له مقام سلطنت شروع نموده‌اند تا بدین وسیله قوای انتظامی را اغفال کرده و بدون اشکال بر اوضاع مسلط شوند و پس از آن پسرده از روی کار بردارند. دولت هم با اطلاع از این عمل دستور اکید و صریح داده که با نهایت قدرت از آن جلوگیری شود. نظر به اینکه این استدلال بدون اتکاء به دلایل مثبت است برای اینجانب که از مقررات امر آگاهی نداشتم قانع‌کننده نبود سؤال کردم آیا در مقابل این اشخاص تظاهرات مخالفی هم جریان دارد یا خیر؟ ایشان گفتند نکته جالب توجه همین است که از احزاب چپی ظاهراً هیچ در صورتی که تا بحال بر حسب معمول از هر موقعیتی برای تظاهرات استفاده می‌کردند پس مسلم است که عامل خود آنها هستند.

در جای دیگر همین نامه تیمسار سرلشکر مهنا راجع به دستور تیراندازی می‌نویسد:

«... آنچه بخاطر دارم در جواب کسب تکلیف یکی از افسران دستور دادند تیراندازی نشود ولی دیری نگذشت که پس از مدتی سکوت رادیو تهران بکار افتاد و پس از مقدماتی صدای تیمسار سرلشکر زاهدی شنیده شد چون در این موقع دیگر جای تردید نبود بلافاصله سرتیپ ریاحی دستور برگشت به قسمت‌ها را دادند و بخشنامه لازم صادر گردید.»

بالاخره در انتهای همین نامه سرلشکر مهنا می‌نویسد:

«... در مورد احساسات و افکار و روحیه سرتیپ ریاحی با یکساز همکاری و تماس خدمتی اینجانب ایشان را افسری لایق و وظیفه‌شناس و مسیبن‌پرست شناختم و در احساسات شاهدوستی ایشان هم تردیدی نداشتم و یک نمونه آن تأثر و تأسف فوق‌العاده از مندرجات یاره‌ای جراید که با وضع بسیار نامطلوب به مقام سلطنت اسائه ادب می‌نمودند و تسایعات اختلاف بین دربار و دولت بود که مکرر در این یاره یاره مذاکره می‌نمودیم و چون معتقد بودم اولین شرط برای پیشرفت امور سعادت کشور رفع اینگونه اختلاف است بعد از وقایع نهم اسفند با کسب اجازه از پیشگاه اعلیحضرت همایونی منفقاً ترفیاب شده و عقیده خود را با روح بی‌آلایش سربازی به عرض رسانیدیم و امیدواری کامل به موفقیت داشتیم پس بدبختانه به قرار معلوم دخالت بازیگران سیاست که هویت آنان برای اینجانب مجهول است مانع انجام این نیت مقدس گردید.»

چنانچه دادگاه محترم ملاحظه می‌فرمایند این است قضاوت یکی از سرسفترین افسران ارتش که تصادفاً آن روز را تا آخر وقت با بنده در دفتر ستاد ارتش بودند. اگر بنده و تیمسار سرلشکر مهنا نتوانستیم زودتر از ساعت ۳ بعد از ظهر از حقیقت جریان‌ات شهر اطلاع حاصل کنیم مسلماً دنیایی عمل رکن دوم بود که به اقرار رئیس رکن بنده را در ابهام نگاه داشتند.

بی‌مناسبت نیست راجع به اظهاراتی که سرتیپ سیاسی در دادگاه نمودند نکته دیگری نیز به عرض برسانیم: ایشان اظهار داشتند که برای در جریان بودن در امور سیاست از بنده دائماً تقاضا می‌کردند که به وکلای مجلس و روزنامه‌نگاران معرفی شوند. عموم افسران ارتش می‌دانند رویه بنده در ستاد ارتش طبق

دستور صریح آقای دکتر مصدق وزیر دفاع ملی وقت کاملاً برکنار داشتن ارتش از سیاست بود. بنده با هیچیک از اشخاص سیاسی تماس در امور سیاسی نداشتم. بنده با چند نفر از آقایان و کلاً شخصاً آشنایی داشتم ولی البته این تماس و آشنایی به هیچ وجه جنبه کار و دخالت یا حتی وارد شدن در امور سیاسی نداشتم. بنده عقیده مندم هر افسر شرافتمندی از لحاظ حفظ شرافت افسری باید از هر نوع عمل غیرمجاز دور باشد و یکی از اعمال غیرمجاز داخل شدن در سیاست است. بنده همیشه طبق این نظر عمل کردم موضوع دیگری که سرتیپ سیاسی اظهار داشت این بود که ادعا کرد رئیس ستاد ارتش وقت به ایشان اعتماد نداشته. این حرف نه صحیح است و نه منطقی، به دلیل اینکه بنده اصراراً پیشنهاد کردم و به نصیبت پیشگاه شاهانه رسید که ایشان رئیس رکن ۲ که عملش در ستاد ارتش بسیار حساس است بشود و طبعاً تا آخرین دقیقه روز ۲۸ مرداد به ایشان اعتماد داشتم. این هم کشف جدیدی برای بنده بود که ایشان بنده را اغفال کرده بودند راجع به اطلاعات مربوط به وقایع عصر روز ۲۵ مرداد رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش پس از ۴ مرتبه که تیسار ریاست محترم دادگاه سؤال را تکرار فرمودید بالاخره اظهار داشتید که عصر آن روز به من تلفنی اطلاع داده بودند که بنده به هیچ وجه این تلفن را بخاطر ندارم ولی ممکن است شده باشد بهر صورت به عرض دادگاه رسانیدند که اطلاعات کتبی را صبح روز ۲۶ به بنده دادند و این طبق همان عرایضی است که اینجانب در جواب سئوالات ریاست محترم دادگاه رسانیده بودم.

تیسار دادستان ارتش راجع به تیراندازی در روز ۲۸ و مخصوصاً بعد از ساعت ۵ که تلفات جانی در آن موقع شده بود از بنده خواستند قبل از ساعت ۳ اصولاً در شهر با این که دستور تیراندازی در صورت لزوم داده شده بود طبق اطلاع بنده جز تعدادی تیر به هوا خالی نشد تلفاتی هم وارد نیامد. پس از آنکه (در این موقع سرتیپ ضرغامی عضو دادگاه وارد شد) دکتر مصدق به سرهنگ ممتاز دستور داد عده خود را بپردازند و بروند اطلاعات مربوط به آن موقع به بعد را بنده طبعاً نمی توانستم داشته باشم و اطلاعاتی که به عرض می رسانم از روی مشاهدات و اظهارات اشخاص مختلفه است که بنده بعداً توانستم به دست بیاورم. این طور به نظر می رسد که چند نفر افسر و گروهان یا یکی دو اربابهای جنگی شرمین که توپهای ۷۶ دارند از خیابان کاخ از جنوب به قصد حمله به منزل آقای دکتر مصدق حرکت می کنند. در همان موقع از خیابان شاه و کاخ شمائی عده ای دیگر در همین شرایط می آیند و تعدادی گلوله توپ تیراندازی می شود. حتی دوتای آنها به دلیل آنکه شاید عملاً صحیحاً اداره نمی شد و افسران مجرب و گروهانان واردی نسبت به کار با این اربابها نبودند این دو گلوله در فیشر آباد می افتند و خوشبختانه پس از ترکش تلفاتی وارد نمی شود گلوله های دیگر از طرف جنوب به منزل آقای دکتر مصدق تیراندازی شده بود احتمالاً روی دیوار ترکیده است و چون هر یک از این گلوله ها در حدود ۲۰۰ قطعه کشته پرتاب می کنند. بنده تصور می کنم کلیه تلفات در نتیجه این ترکش ها باشد و به هر صورت اشخاصی که مجروحین را بازدید کرده اند بهتر می توانند تعیین کنند کلیه قتل و جراحت های روز ۲۸ مرداد را بنده مربوط به عدم نظم و همکاری این دو دسته می دانم ولی ممکن است اطلاعات بنده ناقص باشد و به هر صورت بنده بیش از این نمی توانم عرض کنم. یک موضوع که باز هم تیسار دادستان ارتش در دادگاه مطرح نمودند بغشنامه ای است که از طرف ستاد ارتش بر حسب دستور آقای دکتر مصدق راجع به

تیمار زاهدی شده بود. صحیح است که امر به کتبی وزیر دفاع ملی به تاریخ ۲۶ مرداد است ولی در تاریخ ۲۵ آقای دکتر مصدق به بنده دستور شفاهی داده بودند و همان موقع هم دستور کتبی دادند که ابلاغ نمود. در ضمن بیاناتشان تیمار دادستان ارتش چه در دادگاه بدوی و چه در این دادگاه مکرر اظهار داشتند که آقای دکتر مصدق بنده را به سمت رئیس ستاد تعیین کرده بودند؛ البته آقای دکتر مصدق بنده را به ریاست ستاد در روز ۱۰ اسفند به پیشگاه شاهانه پیشنهاد نمودند ولی بنده در اولین شرفیابی خود به پیشگاه ملوکانه خیلی صریح و روشن کلیه نقاط ضعف خود را به اطلاع رسانیدم و اعلیحضرت همایونی فرمودند که بنده مشغول کار شوم. بنده به سمت رئیس ستاد ارتش تعیین شدم از طرف اعلیحضرت همایونی. به هیچ وجه پست خود را غصب نکرده بودم که از بعضی سخنان سرتیپ آزموده این طور معلوم می شود. تیمار ریاست محترم دادگاه و داوران محترم اینک که نکات مختلفه مربوط به اظهارات تیمار دادستان محترم با کمال بی عدالتی و عصبانیت و شاید کمی خودخواهی بیاناتی که کمتر متکی به دلیل و برهان و بیشتر اتکاء به قدرت و مقام دادستانی داشت ایراد فرمودند با نهایت غونسردی سکوت اختیار کردم و حتی آنقدر ساکت ماندم که برای بعضی این توهم حاصل شد که شاید سرتیپ ریاحی قدرت تکلم ندارد ولی متأسفانه مشاهده نمودم که اصرار و ایرام تیمار دادستان ارتش و تکرار اتهامی که به اینجانب نسبت داده اند نه تنها دامن مرا که ۲۷ سال عمر خود را با تهایت درستی و صمیمیت و ایمان بی شائبه در راه خدمت به میهن گذرانیده ام لگدمال می سازد بلکه گرد آن بر دامن همه افسران شرافتمند ارتش خواهد نشست. اگر مورد اتهام فقط خود اینجانب بودم و آثار این اتهام لکه به حیثیت ارتش وارد نکرده و به اساس انضباط که روح ارتش است خللی وارد نمی ساخت بطور قطع از خود دفاع نمی کردم ولی اینک به حکم شرافت سربازی در آخرین فرصتی که به اینجانب داده شده است برای آنکه ثابت نمایم دامن پاک اینجانب از اتهام موهم توطئه علیه مقام مقدس سلطنت میری است لازم است مقداری از سوابق خدمتی و طرز فکر خود در مدت تصدی ستاد ارتش را به عرض برسانم.

۱ - پس از آنکه به فرمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر دوران تحصیلی خود را در رشته های عالی فنی و تویخانه در اروپا گذرانیدم به میهن عزیز مراجعت کرده و در تویخانه ارتش شاهنشاهی به خدمت مشغول انجام وظیفه شدم. در شروع جنگ مأمور اروپا شده، قریب پنج سال با تصدی وابستگی نظامی در سوئد، کشورهای مختلف اروپا را که در حال جنگ بودند از نزدیک دیده سعی نمودم به فراخور استعداد خود از تجربیاتی که ملل مترقی بخصوص در ایام جنگ به دست آورده بودند استفاده کنم و پس از مراجعت به ایران و چند سال خدمت بار دیگر برای مدت دو سال به خارج از کشور مأمور و تصور می کنم در این مأموریت نیز منافع ارتش را حفظ نموده باشم که پرونده های موجود در ستاد ارتش شاهد و گواه زنده ای در این مورد می باشند. خدمات و پرونده کارگزینی بنده معرف یک افسر تویخانه است نه آنطور که تیمار دادستان ارتش تصور کرده اند افسرفنی. ولی البته تحصیلات و اطلاعات فنی نیز داشته ام که تصور می کنم تا بحال برای ارتش مفید واقع شده باشد. زیرا در سال ۱۳۲۸ که اولین مأموریت فنی خود را انجام دادم به مناسبت حسن انجام وظیفه مورد تقدیر واقع شده و به آجودانی اعلیحضرت همایونی مفتخر گردیدم و در سال ۱۳۳۰ مأمور به شرکت ملی نفت شده در بحرانی ترین ایام، حفاظت و اداره دستگاه عظیم آبادان به عهده اینجانب محول شد و

قضایات طرز کار و روش اینجانب در طول اجرای این مأموریت حساس که خود آن را جزو بزرگترین افتخاراتم می‌دانم به عهده مقامات صلاحیتدار است.

۲- پس از آنکه به فرمان ملوکانه به ریاست ستاد منصوب شدم مثل تمام دوران سابق خدمت خود با صداقت و درستی مشغول کار شدم و شاید داورسان محترم بهتر از من آگاهند که دوران تصدی ستاد ارتش اینجانب مصادف با بحرانی‌ترین ایام چند ساله اخیر کشور بود و با توجه به تشنجیات مدت اخیر کوچکترین تزلزلی در ارتش ممکن بود آن را متلاشی ساخته و بقیت بسیار گراف برای کشور تمام شود به همین جهت از بدو شروع بکار سعی کردم از هر گونه اعمال غرض پرهیز کنم و تا جایی که امکان داشته این نظریه را دنبال کردم به طوری که تقریباً تمام پیشنهادات اینجانب برای انتصاب افسران مورد تصویب و تأیید اعلیحضرت همایونی قرار می‌گرفت و اغلب افسران عالی‌رتبه ارتش قدردانی از طرز کار اینجانب ابراز فرمودند. ضمناً لازم است عرض کنم چون همیشه از بغض و حسد و کینه دور بوده‌ام در اولین شرفیابی به پیشگاه شاهانه نظریات خود را در این مورد بشر فرض رساندم. راجع به رویه کار، همه تیمساران محترم شاهد بودند که کار بنده کار «اکیب» بود نه کار انفرادی و برای هر کار نظر افسران بصیر و مطلع ملاک عمل ستاد ارتش قرار می‌گرفت. در تمام مدت تصدی ستاد ارتش نهایت کوشش خود را به کار بردم تا ارتش از هر گونه دسته‌بندی مصون مانده و سعی داشتم مأموریت‌های انتظاماتی مختلفه ارتش را که آن را از راه واقعی منحرف کرده بودند، تدریجاً از عهده ارتش برداشته شده و به سازمانهای مربوطه واگذار گردند. چون هیچ وقت جاه طلب نبوده‌ام دائماً موقعیت خاص خود را در نظر داشته و افسرانی که با بنده تماس مستقیم داشتند مستحضر هستند که تا چه حد رعایت مقام و شئون افسران ارتش را داشتم و برای حفظ اصول و حفظ مصالح ارتش در این راه هیچ نکته‌ای را فروگذار نکردم. قویاً معتقد بودم که ارتش برای حفظ موجودیت خود بایستی در مقابل کلیه سیاستها غیر قابل نفوذ باشد و کوشش افسران ارشد ارتش تنها در راه پیشرفت تعلیمات نظامی و بالا بردن سطح ارزش جنگی واحدها بکار رود تا اگر روزی لازم شود مثل یک فرد واحد بدون هیچ گونه نفاق و نشئت مأموریت خطیر و مقدس خود را انجام دهد. جداً معتقد بوده که ارتش باید تحت فرماندهی بزرگ ارتشتاران فرمانده دارای یک فکر، یک آیین و یک هدف باشد و این طرز فکر خود را که همیشه داشته و دارم و خواهم داشت در هر موقعیتی که به دست می‌آوردم به افسران تلقین می‌کردم. این خطوط، خط مشی کلی خود را برای آن به اطلاع دادگاه محترم رسانیدم که توجه فرمایند این طرز فکر و عمل توأم با دستورات صریح و روشن که همه به نفع ارتش و برای خشنی ساختن عمل اخلاک‌گران صادر شده و مکرراً تقاضای رسیدگی نموده‌ام، آیا ممکن است جز در راه عظمت ارتش و حفظ کشور و فداکاری در راه منویات شاهنشاه به کار برده شود؟

در حالی که اینجانب در تمام مدت تصدی ستاد همواره افسران را به وحدت و یگانگی دعوت نموده و از هر رنگ سیاسی بر حذر داشته و همیشه دستوراتم متوجه مبارزه شدید با عناصر اخلاک‌گر بوده آیا می‌توانستم جز سربلندی ارتش و حفظ استقلال کشور و فداکاری در راه حفظ تاج و تخت سلطنت هدفی داشته باشم؟ اینک من نیز مانند تیمسار دادستان محترم که در پایان بیانات خود در قید وجدان اظهاراتی فرمودند میخواهم با حضور وجدان چند کلمه‌ای عرض نمایم. برای بنده جای بسی خوشوقتی است در

دادگاهی محاکمه می‌شوم که دادرسان آن از افسران عالی‌رتبه ارتش و هر یک سالیان دراز در راه هدف اصلی و اساسی ارتش کوشش فرموده‌اید. همقطاران محترم بخوبی با این جمله که با خط درشت در دفاتر فرماندهان و آسایشگاههای افراد نوشته شده و در حقیقت بالاترین شعارهای ارتش است آشنائی دارند: اطاعت، روح ارتش و ارتش روح کشور است. به نظر اینجانب چکیده نظریات درباره یک ارتش در همین جمله خلاصه شده و تمام هم فرماندهان و دستگاه عظیم ارتش باید در این راه به کار افتد که روح اطاعت را به معنی واقعی و حقیقی با تمام مظاهرش بوجود بیاورند. چون ارتش جسمی است که روح آن اطاعت است و چون این جسم بدون روح متلاشی می‌شود، بنابراین برای حفظ موجودیت ارتش تمام هم فرماندهان در مراکز تعلیماتی در دانشکده‌ها در کمیسیونها و در واحدها و در دادگاهها بایستی مصروف به تقویت روح اطاعت باشند و باید از هر عملی که مختصر خللی به این روح وارد آورد، شدت اجتناب نمود اینجانب هم به پیروی از همین اصل بود که در اوایل شهریور در عریضه خود به پیشگاه شاهانه استدعای عفو جریان را کردم و نظری جز همین اصل مقدس نداشتم و اگر تا آخرین دقائق در ستاد ارتش به انتظار دستخط بوده‌ام نه به این بهانه بوده که به گفته تیساردادستان ارتش انتظاراتی داشتم، بلکه چون به فرمان ملوکانه به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بودم باز هم منتظر فرمان ملوکانه بودم.

در پایان عریض خود بار دیگر به شرافت سربازی خود بی‌گویند یاد می‌کنم که در تمام طول خدمت سربازی خود جز سربازی میهن پرست و شاهدوست نبوده و هدفی جز اعتلای نام ارتش نداشتم و در مدت تصدی ستاد ارتش هم فقط و فقط کوشش داشتم که وحدت و یگانگی را در ارتش حفظ نمایم که در مواقع ضروری ارتش بتواند تحت رهبری بزرگ، ارتشتاران فرمانده مأموریت مقدس خود را انجام نماید. اینک قضاوت امر در مرحله اول بسته به تصمیم پدر تاجدار و در مرحله دوم بسته به اجرایی عدالت از طرف دادرسان محترم است. رئیس: نظر به اینکه آخرین دفاع آقایان متهمین خاتمه یافته لذا ختم دادرسی اعلام و هیئت دادرسان به شور می‌پردازند.

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم شد.

\* \* \*

بحثی پیرامون ابیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر و دنباله آن

۱۳۳۳/۲/۲۲

مرحله پایانی ماجرای محاکمه دکتر مصدق در دادگاههای نظامی

ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ دادگاه تجدید نظر نظامی آخرین جلسه

خود را شروع کرد.

اعضاء دادگاه، بی حوصله از استماع بقیه آخرین دفاع سرتیپ ریاحی که بنظر نشان بیهوده بود بی تابی نشان می دادند. اعضاء دادگاه در انتظار اینکه حرفهای زیادی سرتیپ ریاحی تمام شود و به نهار چرب و آماده باشگاه افسران برسند و استراحتی کنند بسر می بردند و رئیس دادگاه هم فرصتی می خواست تا حکم قبلاً آماده شده و از صافیها گذشته و به قول دکتر مصدق رأی نوشته را یک دور بخواند و به منشی دادگاه خطاب کند که یکی دو دور حکم را بخوان که هنگام قرائت غلط نخوانی و لکنت نداشته باشی. والسلام.

در چنین اوضاع و احوالی بود که در ساعت ۱۲ و نیم رئیس دادگاه خاتمه آخرین دفاع متهمین و ورود در شور را اعلام کرد چه شوری! چه رأیی! چه قضاوتی! مسئله رهایی از گیر چنین دادگاهی بود و در فکر هر یک از اعضای دادگاه آرزوی حکومت ری!

روزنامه کیهان شماره ۲۲۸ مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ صحنه آخرین جلسه دادگاه قبل از ابلاغ رأی را تشریح کرده است که انعکاس آن از جهت نشان دادن جریان آن روز لازم به نظر می رسد. اینک آن سخنها مستخرجه از صفحات ۲ و ۷ روزنامه کیهان:

هنگام ختم جلسه چند نفر تظاهراتی بفتح مقام سلطنت و علیه دکتر مصدق کردند و آقای دکتر مصدق ساکت در جای خود نشسته بودند و منتظر ماندند. تماشاچیان از جلسه خارج شدند. آنگاه به اتفاق مأمورین محافظ خود بعد از امضای صورت جلسه بیرون آمدند و سوار آمبولانس شده و به زندان رفتند. تیمسار سرتیپ ریاحی نیز سوار جیب شده و با مأمورین محافظ خود به زندان دژبان رفت. چند تن از مأموران و گروهبانهای محافظ تیمسار ریاحی همانهایی هستند که قبل از وقایع ۲۸ مرداد محافظ منزل آقای دکتر مصدق بودند و آقای سرتیپ ریاحی خود در یکی از جلسات دادگاه این موضوع را تأیید کرد و گفت اینها آن روز مرا رئیس ستاد می دانستند و امروز یک زندانی.

مأمورین انتظامی دادگاه به تماشاچیان گفتند ممکن است رأی دادگاه در حدود ساعت شش بعد از ظهر صادر شود و از این نظر می توانند در آن ساعت برای اطلاع از رأی در دادگاه حضور یابند.

### عصر دیروز

با اینکه به تماشاچیان گفته شده بود که رأی دادگاه زودتر از ساعت شش بعد از ظهر صادر نمی شود، مع هذا عده ای از آنها ساعت پنج به باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی محل تشکیل جلسات دادگاه آمده منتظر اعلام تشکیل جلسه بودند. قسمت اعظم تماشاچیان را برخلاف روزهای قبل آقایان تشکیل می دادند و در ساعت شش بعد از ظهر که عده آنها نسبتاً زیاد شد وارد سالن باشگاه شده در محلی که برای آنها اختصاص داده شده بود قرار گرفتند. مخبرین نیز اکثراً تا ساعت ۶/۵ در باشگاه حاضر شده و در باغ باشگاه اجتماع کرده بودند و در مدت یکی دو ساعت توقف خود در آنجا هر کس بهترین خاطره خیرنگاری خود را برای دیگران تعریف می کرد و به اصطلاح دیگران را با خوشمزگیهای خود سرگرم می نمود.

تماشاچیان که مدتی بود در سالن به حال انتظار مانده بودند و از تشکیل جلسه هم خبری نشده بود. ناچار شدند سالن را ترک گویند و وارد محوطه باشگاه شوند.

### استفسار از مأمورین

تماشاچیان گاهی خود را به مأمورین انتظامی نزدیک ساخته و از آنها ساعت تشکیل جلسه و قرائت رأی را می‌پرسیدند غافل از اینکه اطلاعات مأمورین انتظامی دادگاه هم در این باره بیش از اطلاع آنها نبود و هر چه مأمورین می‌گفتند ما خبر نداریم، به خرج آنها نمی‌رفت. خانمها در این باره بیشتر سماجت به خرج داده و می‌گفتند خوب چه می‌شود اگر بگویند و بعضی از آنها حتی رأی دادگاه و نوع محکومیت آقایان دکتر مصدق و سرتیب ریاحی را می‌پرسیدند.

در جلسات دادگاه بدوی هنگام شور برای صدور قرار صلاحیت و رأی دادگاه کافه رستوران باشگاه باز بود و از این نظر مخبرین و تماشاچیان می‌توانستند برای رفع خستگی مدتی در آنجا استراحت کنند ولی دیروز کافه رستوران دادگاه تعطیل بود و علت آن هم فرا رسیدن ماه رمضان بود. مقارن ساعت هفت که تقریباً وقت افطار بود ظرف آبی در راهرو گذاشته شد تا هر کس تشنه و روزه است افطار کند.

### سرتیب ریاحی در خلوت

مقارن ساعت ۶/۵ بعد از ظهر تیمسار ریاحی به اتفاق مأمورین محافظ خود با جیب از زندان دژبان به باشگاه آمد و همین که جیب او ایستاد شوقش از آن بیرون پرید تا در را برای سرتیب ریاحی باز کند. ولی سرتیب ریاحی زودتر در را باز کرد و با قدمهای کتیده به سوی باشگاه آمد و به بوفه باشگاه که در مقابل سالن محل جلسات واقع است رفت. پشت سر او نیز دو مأمور محافظ از جیب دیگر پیاده شدند و به باشگاه آمدند و جلوی در اطاق ایستادند. سرتیب ریاحی مدت دو ساعت در این سالن با سرهنگ دوم آزمین و کیل تسخیری خود خلوت کرده و در فکر رأی دادگاه بود. مقارن ساعت هشت بعد از ظهر آقایان سرتیب میرفندرسکی و سرتیب آجودانی از اطاق شور خارج شدند و معلوم شد که رأی دادگاه صادر شده است. مخبرین به طرف آنها هجوم بردند ولی هیچیک از آنها حاضر نتدند اطلاعی بدهند و بلافاصله به سالن برگشتند.

### ورود به سالن

چند دقیقه به ساعت هشت مأمورین انتظامی به مخبرین و تماشاچیان اطلاع دادند که جلسه در شرف تشکیل شدن است و بلافاصله آنها وارد سالن شدند و در جاهای خود قرار گرفتند. بعد از چند دقیقه یکی از افسران مأمور انتظامی باشگاه وارد سالن شد و خطاب به تماشاچیان گفت: هیچیک از تماشاچیان حق ندارند موقعی که متهمین وارد جلسه میشوند از جای خود بلند شوند.

### ورود دکتر مصدق

بعد از اظهارات افسر نامبرده ابتدا آقای دکتر مصدق و سپس سرهنگ بزرگمهر و کیل مدافع ایشان



وارد جلسه شده و در جای خود قرار گرفتند. آقایان سر تیپ ریاحی و سر هنگ آزمین نیز از در دیگر دادگاه وارد جلسه شدند. دوازده نفر از افسران لشکر ۲ زرهی که در معیت آقای دکتر مصدق وارد جلسه شده بودند در دو طرف دادگاه قرار گرفتند و مراقب نظم جلسه بودند.

### وکیل و موکل قهر بودند

آقای دکتر مصدق که کمی از سر هنگ بزرگمهر فاصله گرفته بود سر خود را میان دستهایش گرفته و منتظر ورود اعضای دادگاه بود. وقتی سر هنگ بزرگمهر وارد دادگاه شد به دکتر مصدق سلام کرد و دکتر مصدق دست روی سینه گذاشت و جواب او را زیر لب داد و دیگر حرفی به سر هنگ بزرگمهر نزد و کمی از ایشان فاصله گرفت. دکتر مصدق ظاهراً از صبح دیروز با وکیل خود قهر کرده بود و علت هم این بود که صبح دیروز سر هنگ بزرگمهر را خواسته بود و او نزد ایشان به زندان نرفته بود. سر هنگ بزرگمهر درباره علت رفتن خود به نزد آقای دکتر مصدق چیزی به خبرنگاران نگفت.

وقتی دیروز صبح سر هنگ بزرگمهر وارد جلسه شد آقای دکتر مصدق از او پرسیدند چرا شما را خواسته بودم نیامدی؟ سر هنگ بزرگمهر در جواب چیزی نگفت. دکتر مصدق اضافه کرد اگر وکیل من بودید می بایستی می آمدید پس معلوم می شود وکیل من نیستی، قدری آنطرفتر بنشین. سر هنگ بزرگمهر هم دستور آقای دکتر مصدق را اجرا کرد و بدین ترتیب از دیروز صبح دیگر آنها کوچکترین کلمه ای با هم بر زبان نراندند تا وقتی که ساعت ۹/۵ دیشب از جلسه خارج شدند.

### ایستاده گوش کنید

قبل از آنکه اعضای دادگاه وارد جلسه شوند آقای سرگرد غفوری یکی از افسران لشکر ۲ وارد جلسه شد و گفت خانمها و آقایان باید متوجه باشند که در تمام مدتی که رأی قرائت می شود باید سر پا بایستند. یکی از خانمها گفت اگر کسی خسته شد چه باید بکند می تواند خارج شود؟ افسر مزبور گفت نخیر و بالاخره دو نفر از خانمها علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و قبل از آنکه اعضای دادگاه وارد شوند جلسه را ترک گفتند. از این عمل همه تماشاچیان بخنده افتادند. در مدت چند دقیقه ای که به تشکیل جلسه مانده بود همه درباره رأی دادگاه صحبت می کردند. اکثر تماشاچیان و مخصوصاً مخبرین معتقد بودند که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را درباره آقای دکتر مصدق با یکی دو سه ماه اختلاف تأیید می کند و فقط ممکن است محکومیت نیمسار ریاحی برای اینکه بتواند مجدداً در ارتش خدمت کند یکسال تقلیل داده شود.

### بریدن کیبوتر

یکی از مخبرین عکاسی که از تاریکی شب استفاده کرده و در محوطه باشگاه کیبوتری را گرفته بود آن را در جیب گذاشته و با خود به جلسه دادگاه آورده بود که اتفاقاً قبل از آنکه جلسه رسمی شود کیبوتر از جیب او بیرون پرید و همه را به خنده انداخت. منتهی کیبوتر که بعداً معلوم شد بیجه کلاغ است با کمک یکی دیگر از

مخبرین مجدداً گرفتار شد. شانس مخبر مزبور این بود که مأمورین انتظامی متوجه این جریان نشدند و آن مخبر هم توانست آن پرنده را بعداً با خود به شهر بیاورد و لااقل از اینکته نتوانسته بود عکس بگیرد و دست خالی نمی‌آمد خوشحال بود.

### گرفتن عکس

اکنون که موضوع گرفتن عکس به میان آمد بد نیست که بدانید دیروز عده زیادی از مخبرین عکاس هم برای گرفتن عکس به دادگاه آمده بودند و فکر می‌کردند از این راه در آمد زیادی نیز خواهند داشت. عکاسها هم مدت یکساعت دوربینها را حاضر کرده در بیرون جلسه دادگاه منتظر بودند که به آنها اجازه داده شود برای گرفتن عکس وارد جلسه شوند ولی آنها یک وقت متوجه شدند که آقایان دکتر مصدق و سرتیب ریاحی از جلسه خارج شدند آنها نیز نتوانستند عکس از آخرین جلسه دادگاه بگیرند ناچار «پور» شدند و دست خالی مراجعت کردند.

### اعضای دادگاه وارد شدند

ساعت هشت و ربع بعد از ظهر آقای سرهنگ شاکری منشی دادگاه که رأی دادگاه را در دست داشت و با افسر دیگری که یک کارتن پر از پرونده در دست داشت وارد جلسه شدند بعد از یکی دو دقیقه آقای سروان افسار اعلام کرد که هیئت دادرسان وارد می‌شوند. تماشاچیان همه از جای خود برخاستند و افسران باشگاه که مأمورین انتظامات جلسه بودند در جلوی مخبرین پشت نیمکت متهمین قرار گرفتند.

ابتدا تیمسار سرلشکر جوادی رئیس دادگاه، در پشت سر ایشان تیمساران سرتیب عیسی هدایت، سرتیب ابراهیم و الهی، سرتیب علی میرفندرسکی، سرتیب نصرالله خوشنویسان، سرتیب احمد آجودانی و سرتیب عزت الله ضرغامی و بعد سرهنگ اللهیاری دادیار دادگاه وارد جلسه شدند و در جای خود قرار گرفتند.

تیمسار سرتیب آزموده دادستان ارتش در جلسه حضور نداشتند و آقای سرهنگ اللهیاری دادیار جای ایشان نشستند آقایان سرتیب مصطفی نوتاش و سرهنگ جلیل ارفعی در جلسه نبودند و به جای تیمسار نوتاش تیمسار سرتیب ضرغامی عضو علی‌البدل دادگاه انجام وظیفه میکرد.

### رسمیت جلسه

رئیس دادگاه با نواختن زنگ رسمیت جلسه را اعلام کرده و گفت: «برای قرائت رأی مقرراتی که در مورد نظم جلسه مکرر تذکر دادم باید رعایت شود. منشی دادگاه رأی را قرائت کند.» تماشاچیان و متهمین و اعضای دادگاه که نشسته بودند مجدداً پناخواستند و افسران مأمور انتظامی از جمله سرهنگ روحانی معاون لشکر ۲ زرهی در پشت سر آقایان دکتر مصدق و سرتیب ریاحی قرار گرفتند و منشی دادگاه به نام نسیمی اعلیحضرت همایونی شروع به قرائت رأی کرد. رئیس دادگاه در تمام مدت قرائت رأی از زیر عینک

تعماتا چنان و آقای دکتر مصدق را نگاه می کرد. آقای دکتر مصدق هم یک دستش را حلقه کرده و دور گوش خود گرفته و دست دیگر را به نیمکت پشت سر قرار داده و با دقت رأی دادگاه را که منشی منقول قرائت آن بود گوش می داد ولی هیچگونه تغییری در قیافه او مشاهده نمی شد و فقط به نظر قدری خسته می رسید و گاه گاه به نیمکت تکیه می داد. آقای سرتیب ریاحی هم به دقت رأی دادگاه را استماع می کرد و هر وقت اسمی از خودش به زبان منشی دادگاه می آمد کمی ناراحت و رنگ به رنگ می شد معیناً فکر نمی کرد که ممکن است رأی دادگاه درباره مجازات او تشدید شده باشد. مدت قرائت رأی یکساعت بطول انجامید.

### رأی دادگاه اعلام شد

وقتی منشی دادگاه گفت: «رأی دادگاه تجدید نظر به اکثریت شش رأی در مقابل یک رأی مخالف آقای دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد و سرتیب ریاحی را با پنج رأی در مقابل دو رأی مخالف به سه سال حبس با کار محکوم کرده است» آقای سرتیب ریاحی در درجه اول و در درجه دوم آقایان سرهنگ آزمین و سرهنگ بزرگمهر بیش از همه ناراحت شدند.

وقتی قرائت رأی تمام شد و رئیس به منشی گفت رأی اکثریت را برای رویت و امضای آقایان متهمین به نزد ایشان ببرید آقای دکتر مصدق برای اولین بار در تمام جلسه دیروز رو به سرهنگ بزرگمهر کردند و گفتند: «چی شد؟ سرهنگ بزرگمهر گفت: «سه سال حبس مجرد» آنوقت دکتر مصدق راست ایستاد و نگاهی طولانی به سرلشکر جوادی انداخت. اما هیچ گونه تغییری در قیافه اش مشاهده نشد.

### در سکوت محض

آنوقت رئیس دادگاه خطاب به سرهنگ بزرگمهر منشی دادگاه گفت: «رأی اکثریت را برای امضاء نزد آقایان متهمین و نماینده دادستان ببرید» در میان سکوت محض حضار که همه ایستاده بودند منشی دادگاه با قسمهای آرام رأی را نزد آقای دکتر مصدق برد. همه تعاماتاً چنان از اطراف گردن می کشیدند تا قیافه دکتر مصدق را ببینند ولی اغلب موفق نمی شدند چون پشت سر آقای دکتر مصدق افسران محافظ ایشان ایستاده بودند. وقتی متون رأی به آقای دکتر مصدق داده شد آنها گرفتند و روی نیمکت نشستند. عینک را از جیب بیرون آوردند و قبل از امضاء ذیل وزنه جملاتی نوشتند که نوشتن آن در میان سکوت سنگین دادگاه یکی دو دقیقه طول کشید و از متن نوشتهها هیچکس خبردار نشد جز اینکه همه حدس زدند تقاضای فرجام است. آقای دکتر مصدق اصولاً ضمن مذاکرات خود نیز پیشاپیش اعلام کرده بودند که اگر رأی دادگاه دایره بر محکومیت ایشان صادر شود فرجام خواهند خواست. پس از آنکه آقایان سرهنگ آزمین و سرهنگ اللهپاری نماینده دادستان نیز ورقه رأی را امضاء کردند. آنوقت رئیس گفت:

«چون قرائت رأی تمام شده است تعاماتاً چنان می توانست بستنید» ولی آقای دکتر مصدق همچنان

ایستاده بودند و پس از لحظه‌ای مداد روی میز زده از رئیس اجازه صحبت خواستند و به ایشان خطاب کردند: «اجازه می‌فرمایید» سرلشکر جوادی گفت: «خیر آقا، استدعا می‌کنم بفرمایید» دکتر مصدق با بیحوصلگی روی نیمکت نشست و دستش را روی کیفش تکیه داد.

### موتور اتومبیل‌ها

در این موقع آقای سرهنگ روحانی معاون لشکر ۲ زرهی گفت: «آقایان متهمین از در شمالی مانلی خارج شوند» و پس از این حرف آقای دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی و پشت سر ایشان مستحفظین خارج شدند. تماشاچیان می‌خواستند بیرون روند ولی رئیس دادگاه گفت تماشاچیان حرکت نکنند و بنشینند هنوز جلسه دادگاه تشکیل است. تماشاچیان همچنان با حفظ سکوت کامل تستند و منتظر اجازه رئیس دادگاه بودند تا خارج شوند.

پس از چند دقیقه صدای موتور اتومبیل‌ها در خارج دادگاه شنیده شد و تماشاچیان دانستند که دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی را به زندان‌هایشان برده‌اند. بالاخره پس از این مقدمات، آنوقت رئیس دادگاه و دادرسان از جا بلند شدند و گفتند ختم دادرسی اعلام می‌شود و بدین ترتیب مقارن ساعت ۹ و نیم بعد از ظهر دادگاه تجدید نظر نظامی به کار خود پایان داد.

### ۲۶ جلسه

دادگاه تجدید نظر نظامی از روز تشکیل خود در ۲۳/۱/۱۹ جمعا ۲۶ جلسه تشکیل داد که ۹ جلسه آن درباره صلاحیت دادگاه بحث شد و دادگاه صلاحیت خود را به اکثریت آراء شش رأی در مقابل یک رأی صادر کرد.

### داستان قهر موکل با وکیل - از قول وکیل

دکتر محمد مصدق در حیات خود از اقامتگاه اجباری در احمدآباد کلیه سوابق دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر نظامی و لوایح و کلاء و لوایح ارسالی خود به دیوان کشور را در ۹ پاکت برایم فرستاد که جزو اوراق مزبور نامه‌ای است به تاریخ چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ خطاب به دادگاه تجدید نظر نظامی. دکتر مصدق در این نامه خواسته است که در مرحله پایانی این دادگاه مرا دور از خود معرفی کند و به قطع رابطه! با من رسمیت دهد و دادگاه را ملامت کند!

اینک عین نامه

صبح چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

تیمار سرلشکر جوادی رئیس محترم دادگاه غیرقانونی تجدید نظر<sup>۲</sup>

در حدود ظهر پنجشنبه دوم اردیبهشت ماه که بلیط تماشاچیان روز چهارم اردیبهشت ماه دادگاه

تجدید نظر توزیع شد. همه گفتند که قرار دادگاه در صلاحیت صادر می شود<sup>۲</sup> والا صبر می کردند تا قرار صادر و معلوم شود که روز چهارم اردیبهشت دادگاه جلسه تشکیل می دهد یا نمی دهد. اکنون همین پیش بینی در باب حکم دادگاه که معلوم نیست چه وقت صادر می شود شده است زیرا به دستور تیمسار سرتیپ آزموده رکن ۲ ستاد لشکر ۲ زرهی دیروز عصر که سرکار سرهنگ بزرگمهر وکیل اینجانب برای ملاقاتم آمده بود مانع شدند و نگذاشتند ملاقات حاصل شود و این قرینه مسلمی است که آقای سرتیپ آزموده می دانستند حکم دادگاه بر محکومیت اینجانب صادر خواهد شد و گر نه تأمل می کردند تا حکم صادر شود و پس از اعلام چنانچه محکوم می شدم، خود سرکار سرهنگ بزرگمهر دیگر حاضر نبودند با اینجانب ملاقات کنند. اکنون که تکلیف اینجانب معلوم شده درخواستی که در آخرین دفاع راجع به تعیین وضعیت خود نموده تجدید و عرض می کنم، چنانچه بر خلاف ماده ۴۴۴ قانون اصول محاکمات جزائی حکم دادگاه باید در باره ام اجرا شود اینجانب را در خانه خودم زندانی کنند و مأمورینی در خانه بگذارند که غیر از وکلای خود برای جریان فرجام در دیوان کشور با کسی ملاقات نکنم و اگر آنجا این کار ممکن نیست و باید در لشکر ۲ زرهی بمانم این بنائی که چهار اطاق دارد و یکی از آنها زندان اینجانب است تمام را در اختیار اینجانب بگذارند که چون با حال ناتوانی و کسالت تحمل حبس مجرد از عهده ام خارج است هم در حبس بمانم و هم خانواده ام از من پرستاری کنند و در صورت تصویب، در این بنا کسی رفت و آمد نکند و فقط مراقبت کنند که از منطقه ممنوعه کسی غیر از اهل خانه ام عبور نکنند [۱]

دکتر محمد مصدق

ابلاغ رأی دادگاه به دکتر مصدق

رأی دادگاه بشرحی که در روزنامه کیهان آمده در پایان جلسه به متهمین و وکلای مدافع ابلاغ شد. دکتر مصدق و کالتنامه ای در سه نسخه مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ (مقارن روز محکومیت) بنام آقایان حسن صدر و بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده امضاء کرده و بوسیله اینجانب برای آنها فرستاد که آن را به آقایان تسلیم کردم. مطالبی را که باید هنگام ابلاغ رأی در زیر آن بنویسیم نیز آماده نمودیم که فسی المجلس پس از ابلاغ رأی فرجامخواهی نوشته شود و به معاذیر و بهانه های مختلف این حق از دکتر مصدق سلب نگردد.

متن رأی دادگاه چگونه رسماً به دکتر محمد مصدق ابلاغ شد

بعد از ابلاغ رأی دادگاه به شرح بالا رابطه ام بکلی با دکتر مصدق قطع گردید و از ابلاغ رسمی رأی اطلاعی نداشتم تا اینکه جزو سوابق ارسالی دکتر مصدق از احمدآباد رونویس رسمی رأی دادگاه تجدید نظر

۲. دکتر مصدق در اولین نامه اش مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۳۲ سرلشکر جوای را ریاست محترم دادگاه غیرقانونی تجدید نظر خواند و اکنون نیز در آخرین نامه اش باز دادگاه را غیرقانونی خطاب کرد. (صفحه ۵۶ در فاصله دو دادگاه)  
 ۳. اشاره به توزیع پروانه ورود به دادگاه برای روز شنبه ۳۲/۲/۴ می باشد که هنوز رأی صلاحیت دادگاه (محاكمه ۳۳/۲:۲) اعلام نگردیده بود و این امر موجب خنده حضار گردید (صفحه ۳۳۲ جلسه ۹ در حاشیه قرائت رأی).

در ۱۲ برگ که آراء اقلیت و اکثریت در آن آمده بود به انضمام نامه دادستانی ارتش مورخ ۱۳۳۳/۲/۹ به دستم رسید و اینک متن کامل رأی دادگاه و آراء اکثریت و اقلیت و همچنین نامه مورخ ۱۳۳۳/۲/۹ دادستان ارتش را بدنبال هم می آورم.<sup>۲</sup>

### شمیر و خورشید

از: اداره دادستانی ارتش

شماره: ۲۲۸۳/د

به وسیله لشکر ۲ زرهی

وزارت دفاع ملی ۳۳/۲/۹

بیوست ۱۲ برگ رونوشت رأی

دادگاه تجدید نظر

### آقای دکتر محمد مصدق

درباره:

باسم نامه مورخه پنجم خرداد ماه ۱۳۳۳ «موضوع ملاقات آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و علی شهیدزاده با شما به عنوان وکیل مدافع» اشعار می دارد:

۱ - در دادستانی ارتش هیچ گونه سابقه ای موجود نیست که وکلاء دادگستری بتوانند سمت وکیل مدافع اشخاصی را که تسلیم دادگاه نظامی شده اند به نحوی از انحاء تا قطعیت آراء صادره داشته باشند.

۲ - دادستانی ارتش نسبت به پرونده شما تا صدور رأی از دیوان عالی کشور هیچ گونه وظیفه قضائی ندارد که عمل نماید.

۳ - ضمن فرستادن رونوشت رأی صادره از دادگاه تجدید نظر و با توجه به مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش به شرح زیر:

ماده ۲۷۰ - اشخاص نامبرده باین حق درخواست رسیدگی فرجامی دارند.

۱ - محکوم علیه کیفری.

۲ - دادستان ارتش.

ماده ۲۷۱ - درخواست رسیدگی فرجامی یا رعایت شرایط مذکوره در موارد قبیل به دفتر اداره دادرسی ارتش و یا به دفتر دادگاهی که حکم را صادر نموده است داده می شود تا به وسیله اداره دادرسی ارتش به بیوست پرونده مربوطه به دفتر دیوان کشور فرستاده شود.

ماده ۲۷۳ - هر یک از اصحاب دعوی که درخواست رسیدگی فرجامی می نماید باین تمام دلایل حقیقت خود را کتباً توضیح داده و به طریقی که در ماده ۲۷۱ قید شده است تقدیم دارد و باینست مبانی قانونی

۴. رأی دادگاه تجدید نظر در روزنامه های عصر من جمله کیهان شماره ۳۲۸۰ مورخ ۲۳/۲/۳۳ منتشر شد ولی آراء اقلیت در آن نبود.

و مورد شکایت توضیح شده و تصریح شود که از چه جهت درخواست رسیدگی فرجامی به عمل آمده و حکم فرجام خواسته شده از کدام دادگاه و در چه تاریخی صادر گردیده است.  
مقتضی است دلایل فرجامخواهی خود را تنظیم و جهت فرستادن به دیوان کشور ارسال نمایید.  
دادستان ارتش - سرتیب آزموده

### دنباله بیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر

۱۳۳۳/۲/۲۲

به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

شیر و خورشید

وزارت دفاع ملی

اداره دادرسی ارتش

دادنامه

دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منعقد در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به ریاست

سرلشکر رضا جوادی و کارمندی داهرسان زیر:

کارمندان اصلی:

کارمندان علی البدل:

۱ - سرتیب عزت الله ضرغامی

۲ - سرهنگ جلیل ارفعی

۱ - سرتیب عینی هدایت

۲ - سرتیب ابراهیم والی

۳ - سرتیب علی میرفندرسکی

۴ - سرتیب مصطفی نوتاش

۵ - سرتیب نصرت الله خوشنویسان

۶ - سرتیب احمد آجودانی

و دادستانی سرتیب حسین آزموده و منشیگری سرهنگ ۲ علی شاکری در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ برای رسیدگی

به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:

۱ - دکتر محمد مصدق (غیر نظامی) فرزند مرحوم هدایت، شهرت مصدق، دارای شناسنامه شماره

۲۰۹۷ صادره از تهران، بدون شغل، سن در حدود ۷۳ سال، ساکن تهران خیابان کاخ خانه شماره ۱۰۹، معیل،

باسواد، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری، بازداشت از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲.

۲ - سرتیب تقی فرزند صادق، شهرت ریاحی، دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۹۸، شغل افسر ارتش،

سن در حدود ۴۴ سال، ساکن تهران خیابان فروردین، معیل، باسواد، مسلمان، تبعه ایران بدون پیشینه کیفری،

بازداشت از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی تشکیل گردید:

«گردش کار»

متهمین نامبرده از طرف دادستان ارتش به اتهام سوء قصدی که منظورشان به هم زدن اساس حکومت و

تعریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و ترتیب وراثت تخت و تاج بوده پس از رستاخیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت پیگرد واقع و قرار بازداشت آنها از طرف بازپرس صادر و مورد موافقت دادستان ارتش قرار می‌گیرد که در نتیجه اعتراض نامبردگان به قرار صادره پرونده مربوطه به دادگاه صالحه ارجاع و قرار صادره تأیید می‌شود و پس از انجام تحقیقات و بازپرسی‌های لازمه و صدور قرار مجرمیت از طرف دادستان ارتش کیفرخواستی تنظیم می‌گردد که اعمال انتسابی متهمین که مورد ادعای دادستان واقع شده به شرح زیر می‌باشد:

درباره دکتر محمد مصدق:

- ۱ - دستور بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیب فعلی) فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بوده است؛
- ۲ - توقیف غیرقانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیررسمی؛
- ۳ - خلع سلاح گارد شاهنشاهی حافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی؛
- ۴ - مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی و خلع‌ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحفظین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی؛
- ۵ - صدور تلگرافات به سفرای ایران در خارجه دائر به عدم ملاقات و نگرفتن تماسی با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؛
- ۶ - صدور دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سرپاژخانهها؛
- ۷ - دستور تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولتی برای اهانت به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میتینگ وسیله رادیو؛
- ۸ - دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی، به منظور بی‌وقر ساختن خاندان سلطنتی و بالتبینه تشویق عناصر اخلاک‌گر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنتی مشروطه ایران؛
- ۹ - دستور انحلال مجلس شورای ملی؛
- ۱۰ - دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان؛
- ۱۱ - دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری معظم‌له؛
- ۱۲ - حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو تهران؛
- ۱۳ - اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم.

درباره سرتیب تقی ریاحی:

- ۱ - بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیب فعلی) که حامل فرمان عزل دکتر محمد مصدق بوده و افسران دیگر بدون مجوز قانونی؛



۲ - اجرای خلع سلاح گارد شاهنشاهی؛

۳ - دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سربازان؛

۴ - دستور عدم جلوگیری از تظاهرات حزب منحلّه توده و اخلاگران بر علیه شاهنشاه و پایین آوردن مجسمه‌های شاهنشاه فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی.

و به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای کیفر اعدام جهت آنها نموده و پرونده امر به دادگاه بدوی ارجاع که پس از انجام تشریفات قانونی و رسیدگی، دادگاه نامبرده جرم دکتر محمد مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۴۶ همان قانون، از لحاظ اینکه سن متهم متجاوز از شصت سال می‌باشد، نامبرده را محکوم به سه سال حبس مجرد نموده و جرم سرتیپ تقی ریاحی را منطبق با بند «ب» ماده ۲۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و نامبرده را به دو سال زندان تأدیبی و اخراج از خدمت ارتش (طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش) محکوم کرده است.

پس از ابلاغ دادنامه صادره دادستان و متهمین طبق ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش با توجه به ماده ۲۱۹ همان قانون از رأی صادره تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شماره ۱۰۸ در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۵ برای رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده است.

دادگاه تجدیدنظر پس از انجام تشریفات قانونی در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در نه جلسه توضیحات دادستان و ایرادات متهمین و وکلای مدافع آنها را در مورد نواقص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه استماع و پس از اعلام کفایت مذاکرات در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۲ به شور پرداخته و کارمندان اصلی دادگاه به اکثریت آراء (شش رأی در مقابل یک رأی) اعتراضات متهمین و وکلای مدافع آنها را در خصوص نقایص پرونده و عدم صلاحیت به شرح قرار صادره که در پرونده موجود است وارد ندانسته و آمادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهامات متسبه به هر دو متهم اعلام داشته است.

سپس دادگاه تجدیدنظر در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۳ الی ۱۳۳۳/۲/۲۲ در هفده جلسه اعتراضات دادستان و متهمین و وکلای مدافع آنها را نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و آخرین دفاع نامبردگان را استماع و کفایت مذاکرات و ختم دادرسی را در ساعت دقیقه ۲۰ - ۱۲ روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ اعلام و بلافاصله به مشاوره پرداخته و با اجرای مدلول ماده ۲۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش در ساعت ۲۰/۳۰ روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ از شور خارج و به شرح زیر رأی صادر می‌گردد:

### «رأی دادگاه»

الف - عمده اعتراضات دادستان و متهمین به رأی دادگاه بدوی به شرح زیر می‌باشد:

خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی درباره دکتر محمد مصدق:

۱ - دادگاه بدوی اوامر ملوکانه را دایر به اینکه شاهنشاه از نارواییهای متهم درباره خود صرفنظر نموده‌اند تعبیر به گذشت ملوکانه از حق خصوصی نموده در صورتی که حق خصوصی یک مفهوم خاص

قضائی دارد.

این تعبیر دادگاه موجه نیست زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی نرموده بوده‌اند که بعداً گذشت فرموده باشند.

۲ - چون جرم اتسای به دکتر محمد مصدق را دادگاه بدوی منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی رأی صادره نموده - نظر به اینکه جرم نامبرده مقرون به علل مشدده است، دادگاه باید دکتر محمد مصدق را محکوم به ده سال زندان مجرد نماید.

۳ - اشتباه دیگر دادگاه بدوی این است که ضمن انشاء رأی اشاره به ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی نموده در حالی که ماده نامبرده ناظر به تخفیف در کیفر اصلی است و دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده که این دو موضوع ضد و نقیض میباشند.

۴ - دادگاه بدوی در رأی صادره توضیح نداده که به اتفاق آراء یا به اکثریت آراء رأی صادر شده. خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی درباره سرتیب تقی ریاحی:

۱ - دادگاه رعایت ماده ۲۰۲ و ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را (در مورد اینکه رأی دادگاه باید راجع به تحقیق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی مدلل و موجه باشد) نکرده و بعلاوه کیفر تبعی را (اخراج از خدمت) نیز که هیچگاه در رأی نباید قید گردد برخلاف ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در رأی صادره ذکر نموده.

۲ - استدلال دادگاه بدوی در رد دفاعیات سرتیب ریاحی و وکلای مدافع او حاکی از تأیید کیفر خواست و بیانات دادستان ارتش در دادگاه بوده و اعمال او را صریحاً خصمانه تعلق و با سوء نیت به منظور برهم زدن اساس حکومت دانسته ولی در تعیین کیفر، جرم منسبه را با بند «ب» از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش یعنی لغو دستور تکالیف نظامی منطبق نموده است:

۳ - دادگاه بدوی سرتیب تقی ریاحی را در برابر اعمال منسبه مسئول دانسته و کیفر خواست را تأیید نموده ولی در انطباق جرم با ماده قانونی مرتکب اشتباه شده زیرا دادگاه ضمن رأی صادره، روشن نموده که دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه و صدور دستور جلوگیری نکردن از پایین آوردن مجسمه‌ها و صریحاً اعلام نمودن شاه فراری است به منظور به هم زدن اساس سلطنت بوده، بنابراین جرم نامبرده منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌باشد.

خلاصه اعتراضات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی:

۱ - با توجه به ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش سرتیب تقی ریاحی ضمن انجام اوامر و تکالیف نظامی دستورالعملی را لغو نکرده که دادگاه بدوی نامبرده را طبق بند «ب» ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش محکوم نموده؛

۲ - دادگاه با ذکر دلایل ماده استنادی دادستان را با اتهامات منسبه به سرتیب تقی ریاحی منطبق ندانسته و او را از اتهامات منسبه مبری نموده، بنابراین دیگر مورد نداشته که دادستان ارتش مجدداً اتسای به همان اتهامات را به متهم تقاضا نماید.

۳ - در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد دکتر محمد مصدق برای تمام افسران ارتش دارای یک مقام قانونی بوده و کسی از فرمان عزل اطلاع نداشته، لذا او امر نامبرده قانونی محسوب می‌شده بعلاوه از تاریخی که به امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر شده سر تیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش وقت دستورهای مربوطه را مستقیماً از وزارت دفاع ملی وقت دریافت دارد بنابراین وزارت دفاع ملی یگانه آمر قانونی سر تیپ ریاحی بوده؛

۴ - در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه که مورد استناد دادگاه واقع گردیده با اراده مستقیم سر تیپ ریاحی ارتباطی نداشته که بتوان ماده لغو دستور را شامل حال وی دانست زیرا فرمانده دانشکده افسری برای جلوگیری از اتفاقات احتمالی و حوادث ممکنه در این مورد کسب دستور نموده و رئیس ستاد وقت جریان را به وزیر دفاع ملی گزارش و کسب دستور کرده و دستور صادره را ابلاغ نموده است.

خلاصه اعتراضات دکتر محمد مصدق و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی:

۱ - در مورد بازداشت سرهنگ نعمت الله نصیری (سر تیپ فعلی) اگر مقصود کتمان فرمان عزل بود نمی‌بایستی رسید داده باشم زیرا ابلاغ فرمان مطلبی نبود که با توقیف سرهنگ نصیری بتوان آن را مکتوم داشت و همراهان او وعده دیگر از صدور فرمان عزل آگاه بودند. بازداشت او از این نظر بود که ساعت یک بعد از نصف شب با قوای مسلح بمنظور تکمیل عمل کودتایش آمده بود که اینجانب را دستگیر نماید و چون مطلع شد که به قوای استحقاقی منزل من افزوده شده و موفق به انجام نقشه خود نمی‌گردد فقط به تحویل دستخط اکتفاء نمود؛

۲ - در مورد اینکه دادگاه بدوی اظهار نظر نموده «اعلامیه مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند و خدمتگزاران مقام سلطنت را بازداشت نموده تا مردم در قیام مسلحانه علیه سلطنت تحریض گردند» دستوری برای بازداشت اطرافیان مقام سلطنت نداده‌ام و هر عملی انجام شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده‌اند و گارد سلطنتی وظیفه‌اش حفاظت اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است نه اقدام مسلحانه برای دستگیری وزراء و نماینده مجلس؛

۳ - راجع به خلع سلاح گارد سلطنتی که دادگاه بدوی اظهار نظر نموده خلع سلاح بدین منظور بوده که اگر اعلیحضرت همایونی نزول اجلال فرمایند بی‌محافظ باشند و مزاحمت رجالها و دسته‌های مغرض مانعی نداشته باشد خلع سلاح به منظور جلوگیری از کودتای دیگر بود؛

۴ - راجع به مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی که این نوع توجیه شده (که به منظور سلب سلطه اعلیحضرت همایونی بر اموال خود بوده است) چون اعلیحضرت همایونی بدون اطلاع قبلی از کشور تشریف برده بودند این عمل برای حفظ اموال سلطنتی انجام شده است؛

۵ - در مورد صدور تلگرافها به سفرای ایران در خارجه دایر به عدم ملاقات و تماس گرفتن با اعلیحضرت همایونی به منظور محدود نمودن معاشرت شاهنشاه که مورد استناد دادگاه بدوی واقع شده،

اینجانب از این تلگرافها اطلاعی نداشتم. چنانچه دکتر فاطمی بگوید به دستور اینجانب چنین تلگرافی مخابره شده هر مجازاتی که قانون معین کرده تحمل می‌کند.

۶ - در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سر بازخانه‌ها که مورد استناد دادگاه بدوی است چون اینطور تصور شده بود که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای ایران بدانند دستور داده شد که سر باز به بقای ایران دعا کند زیرا دعای صبح و شام سر باز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نمی‌باشد؛

۷ - راجع به میتینگ که دادگاه بدوی منظور از تشکیل آن را تشویق مردم به سقوط اساس حکومت و اهانت از طرف همکاران و محارم دکتر مصدق به شاهنشاه دانسته؛

هر وقت نمایندگان اصناف با احزاب ملی اجازه میتینگ خواستند بشرط آنکه احزاب چپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار دادن آنها جلوگیری کنند موافقت می‌شد و میتینگ آن روز هم، جنبه خاصی نداشته است و اگر ناطقین مطالبی گفته و برخلاف عمل کرده باشند نمی‌بایستی اعمال آنها را به حساب من گذاشت؛

۸ - راجع به پایین آوردن مجسمه‌ها و شکستن آنها که دادگاه بدوی به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت و قیام علیه پادشاه دانسته. از فرود آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بکلی بی‌اطلاعم و نصب مجسمه اصولاً مخالف شرع است، راجع به مجسمه‌های اعلیحضرت فقید روز ۲۶ خبر رسید که احزاب چپ می‌خواهند آنها را خراب کنند و چنانچه این کار می‌شد دولت را متهم به همکاری با آنها می‌کردند این بود که برای رفع محذور احزاب ملی و اصناف خود اینکار را کردند و این عمل روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت نبوده است؛

۹ - در مورد انحلال مجلس شورای ملی که دادگاه بدوی اظهار عقیده نموده است (اعلامیه متهم بر انحلال مجلس و تعطیل مشروطیت که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی می‌باشد) اولاً هر کاری که در کشور سابقه ندارد و در قوانین پیش‌بینی نشده جرم نیست؛ ثانیاً قانون اساسی بر پایه حکومت مردم بر مردم تدوین شده و فراندوم هم که بر همین اساس است کاملاً منطقی است؛ ثالثاً فراندوم بهترین وسیله‌ای است در دست دولتها که به مردم متوسل شوند - بنابراین فراندوم عملی بود در صلاح مملکت و تقویت از رژیم مشروطیت؛

۱۰ - راجع به تحت نظر قرار دادن خاندان سلطنتی در استان آذربایجان.

از صدور چنین دستوری بی‌اطلاعم و قوای انتظامی بوظیفه خود عمل نموده است.

۱۱ - راجع به دستور بازداشت غیر قانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان که مورد استناد دادگاه بدوی است.

دوره زمامداری تیمسار سپهبد زاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب بوده و دولت اینجانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردید لذا عملی واقع نشده که اتهامی وارد باشد.

۱۲ - راجع به حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو که دادگاه بدوی سرود شاهنشاهی را رمز شاه‌دوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت را سوء قصد بر علیه رژیم کشور میدانند. دستوری برای حذف

سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو نداده‌ام ولی شخصاً معتقدم که سرود شاهنشاهی در نقاطی که مردم برای رفع خستگی و تفریح می‌روند وسیله مؤثری است که مأمورین از آن سوء استفاده کنند که در هنگام اجرای سرود احترامات لازمه را مرعی نداشته‌اند من یقین دارم که شاهنشاه هرگز راضی نمی‌شود که به عناوین مختلف زحمت مردم فراهم شود.

۱۳ - راجع به تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم که مورد استناد دادگاه بدوی واقع گردیده. اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بهترین دلیل عدم انطباق اعمال من با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌باشد چنانچه اعمال منسب به اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده مزبور صورت گرفته بود اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم معنی نداشت و ضرورت پیدا نمی‌کرد نظرم این بود که با اعزام چند نفر نماینده به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست شود که به ایران مراجعت فرمایند و چنانچه مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از دو پیشنهاد بالا شورای سلطنتی از طریق رفراندوم تعیین شود زیرا نه مجلسی وجود داشت که این کار را بکند و نه دولت حق اتخاذ چنین تصمیمی را داشت که یگانه راه حل رفراندوم بود که نه خلاف قانون بود و نه مخالف مصالح مملکت.

ب - با در نظر گرفتن آنچه از اعتراضات دادستان ارتش و دکتر محمد مصدق (متهم ردیف یک) و سرنیپ تقی‌ریاحی (متهم ردیف ۲) و وکلای مدافع آنها به نظر وارد می‌رسد و اینکه رأی دادگاه بدوی به جهات زیر مخدوش است:

#### ۱ - در مورد دکتر مصدق:

اولاً به طوری که دادستان ارتش اعتراض نموده دادگاه بدوی ابلاغیه دربار شاهنشاهی را تعبیر به گذشت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حق خصوصی کرده، در صورتی که اصولاً مقام شامخ سلطنت اعلی و اجل از این است که مدعی خصوصی به نحوی که در ماده ۹ قانون اصول محاکمات جزایی تعیین شده واقع شوند و مضافاً به اینکه چنین اظهار و عنوانی از لحاظ جنبه خصوصی نشده تا اوامر صادره گذشت تلقی شود و بعلاوه از جهت حیثیت عمومی جرم اوامر صادره عنوان عفو نمی‌تواند داشته باشد زیرا اقدام به عفو و بخشودگی پس از قطعی شدن حکم محکومیت با رعایت تشریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید بعمل آید بنابراین استناد دادگاه بدوی به ابلاغیه صادره در این مقام بیمورد بوده.

ثانیاً با توجه به کیفیت اتهامات منسب و استدلال دادگاه بدوی که اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را نموده که مجازات قابل اعمال در باره نامبرده را حبس مجرد دانسته و چون در ماده مزبور تعیین حداقل و اکثر نشده لذا تعیین حبس مجرد بدون رعایت علل مخففه و دادن تخفیف خالی از اشکال بوده و با اینکه دادگاه در مقام تخفیف برآمده و به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی استناد نموده اثر قانونی ماده ۴۴ قانون نامبرده در تعیین کیفر مشاهده نمی‌شود.

## ۲ - در مورد سرتیپ تقی ریاحی:

طبق نص صریح اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و مواد ۲۰۲ و ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش احکام صادره از دادگاه باید مدلل و موجه بوده دادگاه راجع به تحقق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی دقت‌های لازم بنماید. علاوه بر اینکه رأی صادره در باره سرتیپ تقی ریاحی مدلل و موجه نمی‌باشد تطبیق اعمال منتسبه به متهم نامبرده با بند «ب» از ماده ۲۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مفهوم ظاهر و نص صریح آن لغو دستور مربوط به تکالیف نظامی و فرماندهی در موارد خاص است نه مدلل می‌باشد و نه وجاهت قانونی دارد، از جهت دیگر اصولاً به صورتی که دادگاه بدوی در مورد اتهامات متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) استدلال کرده و مجموع اتهامات انتسابی به مشارالیه را اقدام به ارتکاب جرم موضوع ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده، تمام اعمال منتسبه به متهم ردیف ۲ (سرتیپ تقی ریاحی) را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) دانسته بنابراین با در نظر گرفتن وحدت موضوع بزه انحراف از تطبیق بدون وجود افتراق صحیح به نظر نمی‌رسد. حکم مورد تقاضای تجدید نظر طبق ماده ۲۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش نسبت به هر دو متهم فسخ و در مورد دکتر محمد مصدق به اکثریت شش رأی در مقابل یک رأی و در مورد سرتیپ تقی ریاحی به اکثریت پنج رأی در مقابل دو رأی بشرح زیر اعلام رأی میگردد:

در مورد دکتر محمد مصدق - هر چند نامبرده در مورد قسمتی از اتهامات منتسبه صریحاً اقرار و اعتراف نموده و در مورد قسمت دیگر با سقطه و اختلاط موضوعات برای هر یک از اتهامات به منظور فرار از مجازات مطالبی برای دفاع از خود عنوان نموده که با توجه به محتویات پرونده و توضیحات اشخاصی که به عنوان مطلع در دادگاه بدوی احضار شده‌اند به نظر دادگاه مدافعات مشارالیه مؤثر نبوده و هیچیک از آنها ارزش قضائی ندارد و خاصه اظهار عدم اطلاع او از بعضی اعمال و وقایع «از قبیل تلگرافات به سفرای ایران در خارجه دایر به ملاقات نمودن و تماس نگرفتن با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با آن لحن موهن - تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولتی و نطق دکتر حسین فاطمی در میتینگ عصر ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که متهم نامبرده او را وزیر خارجه خود می‌دانسته - باین آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی - تحت نظر قرارداد خان‌دان سلطنتی» با سستی که برخلاف قانون اساسی برای خود باقی می‌دانسته قابل پذیرش نمی‌باشد زیرا هر چند نامبرده قانوناً معزول بوده و سستی نداشته ولی چون خود را نخست‌وزیر دانسته لذا طبق اصل ۶۱ متمم قانون اساسی به زعم خود مسئولیت مشترک در کلیات امور داشته است.

همچنین در بعضی موارد نیز که اظهار حسن نیت و خیرخواهی نموده «مانند اقدام به تشکیل شورای سلطنتی از راه رفرا ندوم که صراحتاً در محضر دادگاه چنین اظهار نمود - نظر این بود هیئت وزیران بوسیله تلگراف یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست کنند که به ایران مراجعت فرمایند چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که در غیاب شاهنشاه انجام وظایفی که بعهده مقام سلطنت محول است معوق نماید و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از این دو پیشنهاد آنوقت

شورای سلطنتی از طریق رفراندوم تشکیل شده به نظر دادرسان دادگاه منطقی و قانوناً قابل قبول نمی‌باشد زیرا اگر این ادعا صدق بود از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ مرداد با موجود بودن همه‌گونه وسایل سریع‌السر ارتباطی که در اختیار متهم بود اقدام به اعزام چند نفر به رم برای عملی نمودن مراتب مورد ادعای خود می‌نمود ولی با توجه به محتویات پرونده و تحقیقاتی که بعمل آمده این عقیده و حسن نیت ادعایی در مدت چهار روز نه فقط عملی نشده حتی کوچکترین اقدامی برای عملی نمودن آن از قبیل تعیین اشخاص و یا در نظر گرفتن وسیله حرکت ننموده حتی با موجود بودن همه‌گونه وسائل مخابراتی اقدام به مخایره یک تلگراف مستقیم یا توسط سفارتخانه ایران در بغداد و رم به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نکرده که این ادعای حسن نیت و خیرخواهی او مشهود و مورد قبول دادگاه واقع گردد ولی برعکس تلگرافهایی که به نمایندگان سیاسی ایران در خارج دایر به تماس نگرفتن با اعلیحضرت شاهنشاهی مخایره شده برخلاف این مدعا و حاکی از سوء نیت میباشد.

همچنین در مورد حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها، اظهاراتش با بیانات سرتیپ تقی‌ریاحی متناقض می‌باشد، زیرا متهم نامبرده اظهار داشته چون اینطور تصور شد که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در یک مملکتی مستقل و آزاد سلطنت فرمایند و دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نبوده است. سرتیپ تقی‌ریاحی ادعا نموده و توضیح داده که بنا بر پیشنهاد فرمانده دانشکده افسری از لحاظ جلوگیری از اتفاقات سوء احتمالی دعای مورد نظر با اطلاع دکتر محمد مصدق تغییر داده شده ولی متهم نامبرده (دکتر محمد مصدق) به هیچ وجه نتوانسته ثابت کند که در تغییر دعای صبحگاه و شامگاه و حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاه از دعای نامبرده چه حسن نیتی داشته و چگونه قبل از دریافت فرمان عزل اقدام به این عمل نموده و این اتفاقات منافی و مخالف مقام سلطنت و حکومت سلطنتی مشروطه پس از صدور فرمان عزل و تمکین نکردن از آن به وقوع پیوسته است. بنابراین اجمالاً اعمال و افعال مشارالیه از ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد منفرداً و مجتمعاً به طور واضح و روشن منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده و با در نظر گرفتن اینکه دادستان ارتش از حکم دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر نموده، نامبرده به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی از لحاظ تجاوز سن او از شصت سال محکوم است به سه سال حبس مجرد و باید مدتی را که از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور نمود. در مورد سرتیپ تقی‌ریاحی - سرتیپ تقی‌ریاحی در تمام اعمال ارتكایی صرفاً منظورش تسهیل اجرای منویات متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) بوده و با علم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضع و تبانی با مشارالیه به تضعیف حس شاهدوستی و تزلزل مقام شامخ سلطنت و محو آثاری که موجب تذکر وجود سلطنت بوده و تشویق مخالفین سلطنت و ارباب و آزار کسانی که حرارت سلطنت‌خواهی و شاهدوستی در آنها شعلهور بوده مبادرت نموده است. زیرا دستور تغییر دعای صبحگاه و شامگاه با حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از آن دعا و مخایره تلگرافات به لشکر ۶ فارس و فرمانداری نظامی آبادان به مضمون اینکه شاه فراری است و

جلوگیری از یائین آوردن از مجسمه‌ها نشود و دستور نیراندازی در روز ۲۸ مرداد به طرف افرادی که احساسات شاهدوستی خود را ابراز می‌داشته‌اند به نظر دادرسان دادگاه دلیل کافی برای اثبات همکاری و معاونت او با متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) می‌باشد.

بنابراین اعمال مشارالیه معاونت با دکتر محمد مصدق بوده و به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۳۰ همان قانون محکوم است به سه سال حبس با کار و باید مدنی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور گردد. رأی صادره با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مدت ده روز از تاریخ اعلام آن فرجام‌پذیر می‌باشد.

رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - سر لشکر رضا جوادی

کارمند ۱ - سرتیب عیسی هدایت

کارمند ۲ - سرتیب ابراهیم والی

کارمند ۳ - سرتیب علی میرفندرسکی

کارمند ۴ - سرتیب نصرت‌الله خوشنویسان

کارمند ۵ - سرتیب احمد آجودانی

طبق رأی جداگانه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البدل - سرتیب عزت‌الله ضرغامی طبق رأی جداگانه در مورد متهم ردیف ۲.

دادیار دادستانی ارتش - سرهنگ ۲ الهیاری ساعت ۲۰/۳۰ روز ۲۳/۲/۳۲

از این حکم که در یک دادگاه غیر قانونی و برخلاف قانون و انصاف صادر شده است درخواست فرجام می‌کنم و از دادرسان تمنا دارم که دستور فرمایند وکلای اینجانب آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و آقای علی شهیدزاده هرچه زودتر با اینجانب تماس بگیرند تا با مشورت آنان درخواست فرجامی تهیه شده تقدیم دفتر دادگاه شود. ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق

به رأی صادره معترض و تقاضای فرجام مینمایم لایحه فرجامی را جداگانه در مهلت قانونی تقدیم خواهم داشت. سرتیب تقی ریاحی

رؤیت شد - سرهنگ بزرگمهر ۳۳/۲/۳۲      رؤیت شد - سرهنگ ۲ آزمین ۳۳/۲/۳۲

### دادنامه

رأی اقلیت درباره متهم ردیف ۲ (سرتیب تقی ریاحی)

نظر به اینکه متهم ردیف ۲ (سرتیب تقی ریاحی) در اتهامات متسبه روی مبنای انضباط و اطاعت از



امر مافوق دستورالعملی صادر نموده و سوء نیت او نسبت به مقام سلطنت به هیچ وجه محرز نگردیده است علیهذا عمل او با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق نبوده ولی از لحاظ توهینی که در تسلگراف مربوط به مقام سلطنت نموده است و نظر به اعتراف مشارالیه در مورد اخیر بزه او منطبق با ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی بوده و یا بررسی به اوضاع و احوال به یکسال حبس تأدیبی محکوم می گردند.

سرتیب عزت الله ضرغامی - سرتیب احمد آجودانی

### دادنامه

#### رأی اقلیت درباره متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق)

با در نظر گرفتن مفاد پرونده و توضیحاتی که در جلسات دادگاه از طرف متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) به دادستان ارتش داده شد اینجانب اتهامات متسببه به دکتر محمد مصدق را منطبق با یک قسمت از ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و بانوجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی که سن نامبرده از شصت سال متجاوز است و در نظر گرفتن خدمات سابق دکتر محمد مصدق که از طرف ذات اقدس شهریاری مورد تقدیر واقع گردیده و اینکه نامبرده هیچ گونه سابقه کیفری ندارد وی را مشمول یک درجه تخفیف برطبق ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی دانسته و به سه سال حبس عادی محکوم می گردند.

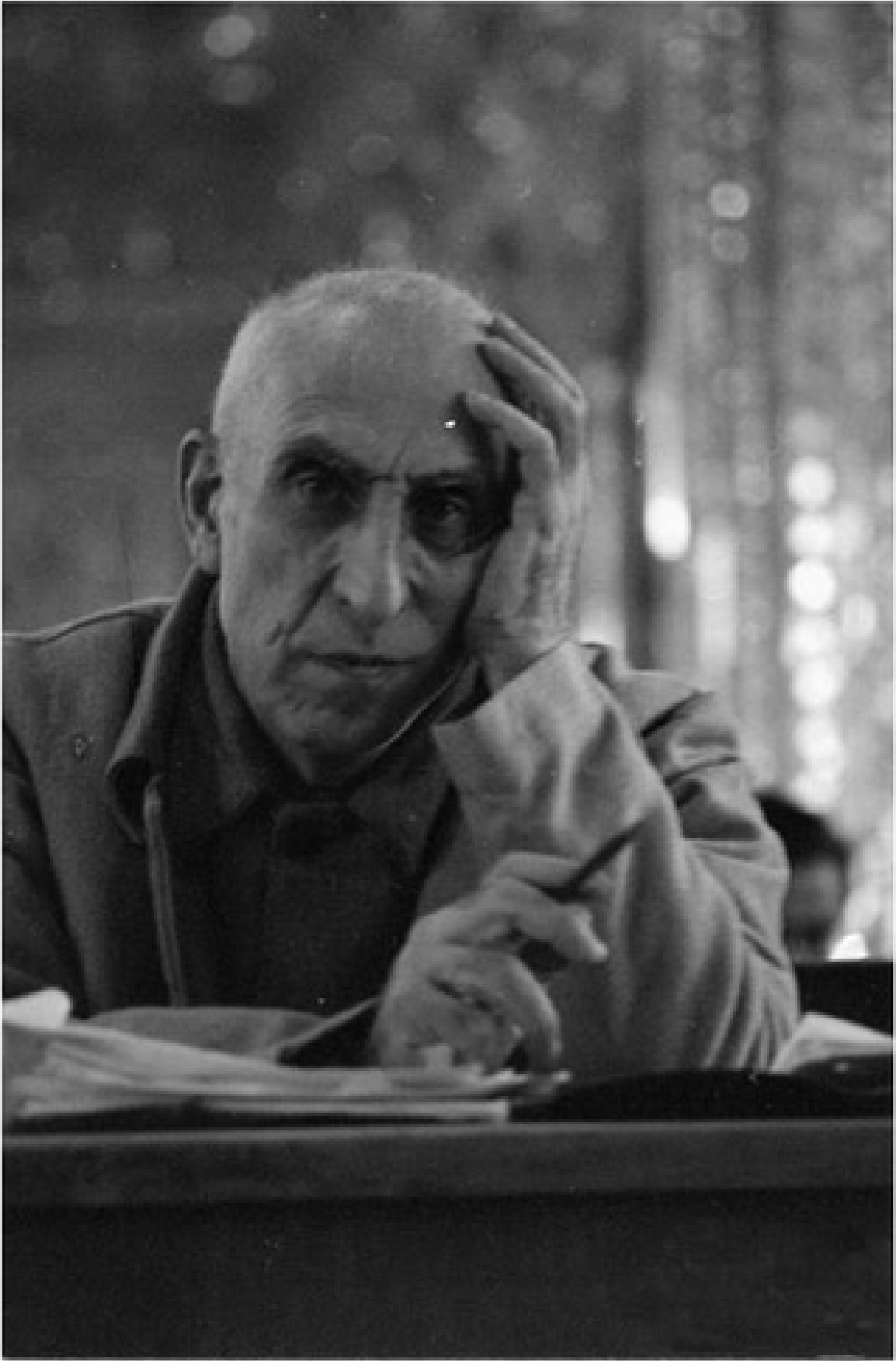
سرتیب احمد آجودانی - ۳۳/۲/۲۲

صنح حاشیه ۲۲ لایحه شماره ۱۳۳۳

میار سرنگر حواری رئیس محترم دارگاه خرد و نه تدبیر نظر

در حد فو نظریه ۲۴ لایحه شماره ۱۳۳۳ به طبع آن جان روز شنبه چهارم لایحه شماره ۱۳۳۳ لایحه شماره ۱۳۳۳  
 تزیین شده گفته قرار ملاقات در صحبت ملاقات خواهد بود و الا خبر میگذرد تا اول صادر شد  
 روز شنبه چهارم لایحه شماره ۱۳۳۳ لایحه شماره ۱۳۳۳ لایحه شماره ۱۳۳۳ لایحه شماره ۱۳۳۳  
 وقت صادر شده است زیرا بر همه میار سرنگر آفریده رکن است و سرنگر آفریزی در روز  
 کار بر همه بزرگ هر دو کس این جانب برای اعلام آن میگذرد تا شنبه روز شنبه ملاقات صادر شد  
 این فرزند ملی است و آرزوی آفریده روز شنبه حکم دارگاه بر ملکیت این جانب صادر خواهد شد و اگر  
 آفریده تا حکم صادر شود پس از اعلام جایزه میگیرم خود کار بر همه بزرگ و دیگر خبر نوزاد این  
 ملاقات کند افزون که تکلیف این جانب معلوم شده در خواسته در آفرینی نواح بر این مستحق است  
 خود نوزاد بگیرد عرض کنم جایزه بر طرف ارم ۴۴۴۴ تا وزن هر دو ملاقات خواند حکم دارگاه  
 باید در باره ام اجرا شود این جانب را در خانه خدمت نوزاد کند و در روز شنبه خبر نوزاد خواهد شد  
 خود برای جوان فرجام در درون کسریا که ملاقات کنم اما اگر این کار ممکن نیست باید در سرنگر  
 نوزاد با نام این ضابطه چهار آق و در دو کی لدا نهار نوزاد این جانب است تا در راه این جانب  
 بگذرانند چون با حال نماند یک است محرم بود از خدمت ام خارج است در این نام دارگاه  
 از این سرنگر کند در صورت نصرت در این بنا که رفت و آفریده رکن و قطعه وقت گفته در  
 منطقه منوعه که غیر از این خانام خبر نماند دیگر محرم نصرت

# حدیث پاپانی



## جالبترین و مهیج‌ترین جلسه نطق دکتر مصدق

در صفحه ۲۸ چاپ اول کتاب «مصدق در محکمه نظامی» در قسمت بازپرسی از دکتر مصدق راجع به فرود آوردن مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضاشاه سؤال می‌شود. دکتر مصدق ضمن رشتنه پاسخیهای خود منجمه گفت:

«... ولی بعد متوجه شدم که اگر احزاب چپ این کار را بکنند برای ما ایجاد محذور خواهند کرد یعنی مردم به ما خواهند گفت که:

«اگر شما با احزاب چپ مخالف نیستید باید این مجسمه‌های شاه فقید را که احزاب چپ برداشته‌اند بیاورید و خودتان در محل مجسمه‌ها را کار بگذارید» در اینصورت اگر ما مجسمه‌ها را می‌آوردیم کار می‌گذاشتیم حیثیت ملت ایران را برده بودیم.

چنانکه در وجوه تعابیر دو دادگاه گفته‌ام رؤساء دادگاه و وابستگان وحشت از بازخواستی داشتند که چگونه نمی‌توانند جلو دهان دکتر مصدق را بگیرند که به رضاشاه اینقدر بد نگوید. نه، می‌توانستند بحث مجسمه رضاشاه را پیش نیاورند و نه قادر بودند از تحقیر رضاشاه که دکتر مصدق بی‌محابا می‌گفت جلوگیری کنند.

در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی در این بحثها از طرف صحابه به دکتر مصدق فحاشی شد. در دادگاه تجدیدنظر دکتر مصدق تجربه آموخته از دادگاه بدوی نه از بیم فحاشی صحابه بلکه وحشت از سرّی کردن دادگاه مطالب بازپرسی را تکرار نمی‌کرد گفته‌های مربوط به مجسمه‌ها در دادگاه بدوی را به زبان نمی‌آورد و به اظهارات خود در مرحله بازپرسی حواله می‌داد.

بالاخره دکتر مصدق در جلسات پایانی... طاقت نیاورد و نخواست ته‌مانده‌های مطالبش را نگفته بگذارد. دادگاه تجدید نظر پایان می‌باقت و جای دیگری نداشت که بتواند گذشته‌های مربوط به رضاشاه را با افشاگری یادآورد نشود و بعد به خود بگوید چرا نگفتم. این جلسه از آن رو حائز اهمیت و مهیج است که همه حاضرین در دادگاه اعم از رئیس، دادرسان، دادستان و دادیاران و حاضرین و ناظرین و غیر نگاران و خبرنگاران با دقت تمام به گوش شدند. نفس‌ها را از سینه حبس کرده و با کنجکاوی و اعجاب و تحسین دکتر مصدق که بدون وحشت و هراس با حضور ذهن و اعتقاد و ایمان کامل به گفته‌هایش با نهایت خلوص با حرکات دست و

اشارت ندا در داد:

— شاه فقید را انگلیسیها در ایران شاه کردند.  
 — این شاه با عظمت و اقتدار را با دو مذاکره در B.B.C لندن در شهریور ۲۰ از ایران بردند. او شاه ایران نبود. اگر شاه ایران بود می گفت (دکتر مصدق با بردن دو دست در امتداد شانه‌ها و حرکت بدن کمی به عقب یا شور بسیار) «میان ملت من و منی روم».  
 — از دوره ۵ تقنینیه مجلس شورای ملی مخلوق او بود. شاه فقید می گفت ۱۵۰ هزار سر نیزه دارم (قشون اش را می گفت) وقتی که گفتند برو! از این ۱۵۰ هزار سر نیزه یکی به حمایت او برخاست. در مجلس شورا هم گفتند: الخیر فیما وقع.<sup>۱</sup>  
 این پادشاه قبل از اینکه سرکار بیاید دیناری نداشت وقتی که از مملکت رفت غیر از پولهایی که در بانک لندن داشت ۵۸ میلیون تومان پول بدست پادشاه فعلی داد. پنج هزار و شصده رقبه از املاک مردم را بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببینند بر طبق اوراق نسبتی به ملکیت خود درآورد.<sup>۲</sup> او شاه ما نبود. من به انتقام اینکه یک ایرانی را از ایران تبعید کردند انگلیسیها را از ایران بیرون کردم تا بروند در جزیره خود به فکر فرو روند و بدانند که با یک ملت زنده‌ای طرف اند.

(با حرارت مطالب بالا را گفت و نشست.)

دو مجسمه نیم تنه از رضاشاه و محمدرضاشاه در دو گوشه ضلع شرقی سائین باشگاه افسران نهاده بودند دکتر مصدق برپا خاست و به مجسمه رضاشاه رو کرد — دو دست به سینه — (عوامل جور خوشحال شدند که دکتر مصدق به حال تعظیم در آمده و دارد توبه و انابه می کند) گفت:

۱. آقای سید یعقوب انوار اهل شیراز نماینده تحمیلی به مردم کاشان و مبعوث رضاشاه بود که چنین می گفت:  
 او گفت یک پیش آمدی واقع شده است انشاء الله رحمن امیدواریم این پیش آمد برای ملت ایران پیش آمد نیکی باشد و سعادت ملت ایران در این پیش آمد باشد که از تحت یک فشار خیلی مستندی نجات پیدا کردند...  
 علی دشنی هم با برخاستگی و بدگویی به رضا شاه هشدار داد باصطلاح جیبهای رضاشاه را در سفر تبعید از طریق بندرعباس بگردند و حساب جواهر سلطنتی را برسد.  
 در تأیید دورنگی الخیر مافی وقع گو نطق ۹ آبانماه ۱۳۰۴ دکتر مصدق را به یاد می آورم که در مخالفت با تغییر سلطنت منجمله گفت:

... شاه هستید، رئیس الوزرا هستید، فرمانده کل قوا هستید بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهند زیر بار این حرفها نمی روم. بعد از بیست سال خونریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟! آزادیخواه بودید؟! بنده خود شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر می رفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید... اگر اینطور باشد ارتجاع صرف است استبداد صرف است. پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی خود ریختید؟

۲. اواخر سلطنت رضاشاه شهرت داشت که رضاشاه در جریان خریدن املاک اطراف خیابان شاهرضا (خیابان انقلاب فعلی) می باشد و کتاب زیر بطل «مجسمه ۲۴ اسفند سابق را هم می گفت» استاد خیابان شاهرضا است که در دست دارد!

«تعظیم می کنم به مجسمه رضاشاه فقید که انگلیسیها آوردند و ۳۲ سال نفت را تمدید کرد».

تا طول موج هیئت حاکمه دادگاه، طول موج گفته‌های دکتر مصدق را بگیرند و امکاناً ممانعت نمایند او گفته و رد شده و نشسته بود. دکتر مصدق باز برخاست و دستها به سینه رو به مجسمه محمدرضاشاه: «تعظیم می کنم به مجسمه محمدرضاشاه پهلوی. فرمان عزل مراداد و انگلیسیها را آورده».

گفت و نشست - نه دلش از عقده مجسمه‌ها، محمدرضاشاه و پدر محمدرضاشاه از این حیث خالی شد. حاضرین هم باطناً از شنیدن این حرفها ناخستود نبودند و عکس‌العملی از طرف رئیس دادگاه نشان داده نشد. کسی از صحابه فحش نداد. سرثیب آزموده هم در این باره دیگر دم نزد. با این مقدمات و با توجه به اینکه همه روزه شاه از جزئیات جریان کار بازپرسی و دادگاه مطلع بود<sup>۳</sup> عجب نبود که محمد رضاشاه در هر فرصتی پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۳۲ به دکتر مصدق بد نگوید. اعمالش را به بدی تفسیر نکند. فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ<sup>۴</sup>.

۳: در صفحه ۳۶ کتاب اول چاپ اول: در جلسه سوم عصر اول مهرماه ۱۳۳۲ دکتر مصدق در بازپرسی گفت: بنده در خانه استدعا می کنم که اگر مفتضی بدانند عرایضی که در چند روز تسبیل کسره‌ام و عرایض اشپ را به عرض اعلیحضرت شاهنشاهی برسانید. ایشان پادشاه مملکت‌اند باید از نظریات یک نخست‌وزیر زندانی (همیشه خود را نخست‌وزیر می‌دانست: بزرگمهر) مستحضر شوند. سرثیب آزموده خطاب به دکتر مصدق گفت: تقاضای شما به موقع اجراء گذاشته خواهد شد.

۴: به ضمیمه دو قانون مجلس شورای ملی را می‌آورم. یکی به تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۰۳ (عروج به اوج فطری) یکی هم به تاریخ هفتم اسفند ۱۳۲۰ (سرنگونی) که تاریخش را باید شهریور ۱۳۲۰ گذارد. [۱]

## پیوست جالبترین و مهیج‌ترین جلسه نطق دکتر مصدق

دوره پنجم

قانون اختصاص ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تأمینیه مملکتی

به آقای رضاخان سردار سپہ مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ شمسی

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تأمینیه (امنیہ) مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپہ دانسته که با اختیارت تامہ در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفہ نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد. این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسہ بیست و پنجم دلو یکہزار و سیصد و سه شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - موتمن الملک

دوره سیزدهم

قانون نسخ قانون راجع بہ ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ

و تأمینیه مملکتی مصوب ۱۳۲۰/۱۲/۷

ماده یگانہ - ماده واحده مصوب بیست و پنجم دلو ۱۳۰۳ راجع بہ ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تأمینیه مملکتی نسخ میشود.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسہ ہفتم اسفندماہ ۱۳۲۰ بتصویب مجلس شورای ملی

رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری



سخنی درباره یک شایعه بی‌اساس

حالا که شرح جریان دادگاههای نظامی تمام می‌شود و مأموریت و کالتم سپری شده می‌خواهم درباره شایعه‌ای که ممکن است بعدها آن را به صورت واقعی درآورند سخنی بگویم.

این مبحث را از این رو عنوان نمودم که پس از انتشار کتاب اول دکتر مصدق در محکمه نظامی یکی دو نفر با اعتقاد به صحت قول خود به من گفتند که «بعضی عناصر در زندان به دکتر مصدق مدرک می‌رسانند». من ضمن رد این ادعا قاطعانه و قویاً این گفته را که مطمئناً شایعه تلقی می‌گم تکذیب کردم و استدلال نمودم که: دکتر مصدق در ۲۹ مردادماه ۳۲ در اختیار عوامل انتظامی قرار گرفت و در باشگاه افسران (در خیابان سوم اسفند سابق) با دو نفر از وزرایش دکتر غلامحسین صدیقی نایب نخست‌وزیر و وزیر کشور و مهندس سیف‌الله معظمی وزیر پست و تلگراف و تلفن و یکی از وکلای مجلس دکتر سید علی شایگان که از مشاوران نزدیک او بود زندانی شد. بعد آنها را از هم جدا کردند و دکتر مصدق را در طبقه ۳ کلاه فرنگی قصر سلطنت آباد متفرداً زندانی کردند. از بامداد روز ۲۶ شهریور اولین جلسه بازپرسی که به مدت ۴ ساعت جریان داشت. در صفحه ۶ چاپ اول کتاب قسمت بازپرسی می‌خوانیم که چه کسانی با هم به زندان دکتر مصدق وارد شده بازجویی کرده و قرار بازداشت صادر و زندان را ترک کرده‌اند و در جلسات بعدی نیز همین افسران بازپرسی را تمام کرده و ادعای صادر شد.

در مقدمه کتاب اول شرح داده‌ام که دکتر مصدق چگونه پاسداری می‌شد، گفتم که سرگرد بلاری از قهرمانان ۲۸ مرداد ۳۲ (که به همین مناسبت خلعت گرفته بود و سرگرد شده بود) سر محافظ دکتر مصدق در سلطنت آباد بود. مراد برادر بزرگ باغ سلطنت آباد از ماشین پیاده می‌کردند تلفنی به سرگرد بلاری خبر می‌دادند جیب ارتشی می‌فرستاد مراسوار می‌کردند به بای برج سلطنت آباد می‌رساندند. هیچکس باور نمی‌کند با این محافظان به اصطلاح دوره دیده و امتحان داده کسی بتواند مخفیانه پرکاهی به دکتر مصدق برساند و در زندان با توجه به اینکه یک استوار روی چهارپایه پشت پنجره‌ای دائم مواظب حرکات دکتر مصدق باشد و یک نگهبان مسلح نیز از پنجره‌ای دیگر چشم زل زده او را نگاه می‌کرد بتوان تصور کرد که کسی بتواند به دکتر مصدق دسترسی پیدا کند.<sup>۱</sup>

سرتیپ آزموده دادستان ارتش و سرهنگ کیهان خدبو بازپرس و سرهنگ دوم اللهیاری دادبار پرونده و سرهنگ دوم فضل‌اللهی کمک بازپرس عوامل کار بودند. آیا قایل تصور است که اینها سندی، مدرکی، ورقه‌ای حتی برگ سفیدی به دکتر مصدق رد کنند؟ جایی که حداکثر محیط رعب و مراقبت بود. بازپرسی اولین مرحله روبازویی عوامل تحقیق با متهم است، عوامل تحقیق می‌دانند چه پرسند و

۱. استوار و نگهبان طبق ترتیبات معموله تعویض می‌شدند.

۲. رجوع شود به صفحه ۸۸۸، جلد ۲ دادگاه تجدیدنظر نظامی.

بر اساس مدارک بدست آمده به قول خودشان چه مطالبی را عنوان کنند تا به نتایجی که می‌خواهند برسند. در مورد دکتر مصدق آنچه معلوم بود این بود که می‌خواستند او را از هر حیث مقصر معرفی کنند و محکومش کنند؛ هم او را و هم نهضتی که او رهبری آنرا بر عهده داشت.

دکتر مصدق یک لاقبا و بایی‌جاما خانه‌اش را ترک کرده بود. به هیچ چیز دسترسی نداشت و نمی‌دانست چه می‌خواهند از او بپرسند. وقتی که سؤالات نامشخص باشد چه مدرکی می‌توانست وجود داشته باشد که به او کمک کند. با عنایت به اینکه متهم در حبس انفرادی و با قطع رابطه با همه جا چگونه می‌توانست مدرکی ارائه دهد که از او بپرسند از کجا تحصیل کرده‌ای؟

در همه جلسات بازپرسی دکتر مصدق، سؤالات همه‌اش برای متهم کردن دکتر مصدق است، تهدید است. مواجهه است! از پرونده بازپرسی هر کس در خور دزک و استنباطش حدیث مفصل تواند خواند و از پاسخهای دکتر مصدق حدیثهای دکتر مصدق پیدا است. اظهارات او منحصر اُرد اتهام از خود بوده و توجه دادن خیانتها نه به صراحت به شاه، به پدر شاه و اکثر هیئت حاکمه خیانتکار در گذشته و حال و دفاع از همکاران خود. او علیه هیچیک از همکاران خود سخنی نگفت. از معرفی آنان که فرمان عزل را خوانده بودند خودداری کرد. سهل است قبول مسئولیت همکارانش را نیز نمود.

از ۲۱ مهر ماه ۳۲ که به رکالت تسخیری او تعیین شدم و یار اول به زندانش رفتم من بودم و او بود که می‌توانستیم بی‌ماتع کار کنیم و مراقبی در گفته‌ها و تبادل اوراق و نواایح نداشته باشیم و در صحنه‌های دادگاهها همت عرضه کنیم.

برای اثبات اینکه دکتر مصدق با یک لیاده و یک جفت کفش راحتی خانه ۱۰۹ را ترک کرد. نامه ۵ اسفند ۱۳۳۲ ایشان را ضمیمه می‌کنم که به خط خود نوشته که معلوم کنند در مرحله بازپرسی دکتر مصدق چیزی نداشته، نمی‌دانسته چه از او می‌پرسند و اردین برای بازپرسی همه جور پاسخ از او می‌خواستند و چیزی به او جز تهدید تحویل نمی‌داده‌اند.

پنجم اسفند ۱۳۳۲

### سرکار سرهنگ فرخ‌نیا<sup>۳</sup>

پیرو مذاکرات حضوری به استحضار می‌رساند که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اینجانب از خانه خود با یک لیاده و یک جفت کفش راحتی خارج شده‌ام و دو قبضه اسلحه کمری در اطاق مسکونی بوده‌اند که نوشته‌جات و دزایی مرا برده‌اند اسلحه‌های مزبور را هم برده‌اند. امضاء

۳. سرهنگ فریدون فرخ‌نیا که تدریجاً سبهدی ارتقاء یافت و فرمانده زاندارم‌ری کل کشور گردید و... آن موقع فرمانده پادگان قصر و سرپرست محافظین دکتر مصدق بود و اغلب رابطه رسمی بین دکتر مصدق و خانواده‌اش بود. افسری خوش‌برخورد، بی‌کیه، و به علت قرابت با آقای علی اشرف منوچهری از مستشاران دیوان عالی کشور که در زمان دکتر مصدق مدیر کل ثبت ابراز و از اردتندان دکتر مصدق بود به هر صورت اگر حسن ظنی هم نداشت مزاحم نبود. هر چند دکتر مصدق برای محافظین هیچگاه ایجاد محظور نمی‌کرد و تمایلی نداشت.

## اگرها و مگرها

به اقتضای وکالت تسخیری ام در دادگاه بدوی نظامی و با وکالت انتخابی در دادگاه تجدیدنظر نظامی پس با ندادن شغل در ارتش و بسی کردن به انتصاب که در دستگاههای دولتی مرادف در اختیار کارگزینی است. سپس از هجدهم آبان ماه ۱۳۳۳ به انتظار خدمت و از نهم آبانماه ۱۳۳۴ با ۲۳ سال خدمت با احتساب دو سال تحصیل در دانشکده افسری مرا بازنشسته نمودند با نثار فحش پدر تاجدار! به وکیل و موکل و تحت نظر بودنم در سالیان دراز.

این مقدمات و مشاهدات به غیر آشنایانم هم ثابت کرد که وکیل صادق و مؤمن به کارم بوده ام. اشخاص مرا طرف سؤال قرار داده و از جنبه های مختلف محاکمات دکتر مصدق پرس و جو می نمودند. به صورت دلسوزی بعضاً برای خبرگیری، خبرچینی یا جمعی از تأثیرپذیران از سرمقاله ها و نوشته های مجلات، روزنامه ها، نطق ها و بیانیه های مراجع دولتی، گفتار رادیوها (خارجی و داخلی)، مخصوصاً در مناسبتهای مربوط به سالگردهای ۲۰ تیرها، ۲۸ مردادها، نهم اسفندها، بیست و نهم اسفندها (روز ملی شدن صنعت نفت در ایران) حتی روزهای چهارم آبانماه ها! (ولادت شاه) که همه و همه در قدح و نقیب و خرده گیریها (هرچه از سال ۱۳۳۲ دورتر می شدیم انتقادات ملامت می شد) از دکتر مصدق بود اگر، مگر، شاید، مصلحت ... و از این دست کلمات در ابتدای صحبت پیش می آورند که:

«... اگر دکتر مصدق با شاه می ساخت یا راه می آمد واقعه ۲۸ مرداد و این بدبختی ها پیش نمی آمد...»

«مگر شاه نبود که در سفر دکتر مصدق به شورای امنیت پشتیبانی کرد؟»

«... مصلحت مملکت در این بود که دکتر مصدق مقاومت نکنند... با آنها بی که می توانستم صریحتر

صحبت کنم می گفتم:

خود فروخته به خارجی جز اطاعت از ارباب و حفظ منافع ارباب راه دیگری ندارد برای چنین فردی

«اگر» وجود ندارد.

به گفته همه عالم که دکتر مصدق هم در دادگاهها گفت:

رضاشاه را سوم اسفند ۱۲۹۹ انگلیسیها آوردند، ۳۲ سال نفت را تمدید کرد. شهریور ۱۳۲۰ چند شب

در B.B.C. لندن به رضاشاه بدویراه گفتند و ادار به کناره گیری کرده و به جزیره سوریس و افریقای جنوبی

تبعید نمودند. خود محمدرضاشاه باز با چتر حمایت خارجیان و با تعهد اطاعت در اجرای اوامر سرسپردگی

سلطنت را شروع کرد. التهایه در روزگاران ضعف و افسردگی ریاکاری پیشه اش بود و بمحض اینکه عرصه را

مناسب برای تاخت و تاز بر سر مردم تشخیص می داد از بی حالی درمی آمد ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از ایران فرار کرد

گویا قصد پیدا کردن کاری بوده که دیگر نیاید سفرای انگلیس و امریکا با تضمین سلطنت خودش و دودماتش

کودتا کردند دکتر مصدق ساقط شد برش گردانند. از غم بی حالی افسرده جان گرفت خود را عالم آتیر

والخفیات فرض کرد و... خود را پیشوا و رهبر و الهام دهنده رهبران دیگر کشورهای بزرگ می پنداشت و

خیلی بالاتر از این حرف‌ها.

متعلقین که به قول دکتر مصدق در دادگاه بطفیلی دیگران زندگی می‌کنند حالشان معلوم است برایش القاب می‌خواستند مثلاً همین عنوان آریامهر را گویند دست پخت دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران و از تفنگ به دست بگیران زمان مرحوم ستارخان آن آزاده مرد - در تبریز بوده - می‌باشد

قطبی که محمدرضاشاه در آن بود با قطب دکتر مصدق درست نقطه مقابل و مخالف بود بقول یکی از دوستان طنزگو: طول موج این دو باهم نمی‌خواند موج یکدیگر را نمیتوانستند بگیرند - امکان گرفتن و رجوع مشترک موجود نبود - کلمات اگر، مگر، شاید، مصلحت و دیگر کلمات مشابه قادر نبود این دو را بهم نزدیک کند دکتر مصدق از اول جوانی و ورود در اجتماع تا آخر عمر مردانه برای استقلال و آزادی تا پای جان ایستاد. با اشخاصی که صریحتر نمی‌شد صحبت کرد در پاسخ به گفته‌های دکتر مصدق در دادگاه استاد کرده و در اطرافش محافظه کارانه صحبت می‌کردم و منظورم را القاء می‌نمودم.

دستگاههای امنیتی جز نسبت به مطالبی که به انتظار خدمت و باز نشستگی ام منجر شد یا من کاری نداشتند. تحت نظر بودم - سالگردهای فوت دکتر مصدق احمدآباد می‌رفتم - سریج جاده قزوین به احمدآباد مأموران امنیتی مشخصات مرا می‌پرسیدند پنهانکاری نمی‌کردم سر قبرش فاتحه می‌خواندم فراوان هم گریه می‌کردم - بگویم که در سیاست هم وارد نمی‌شدم و تشده ام - دستگاه مرا همانطوری که بودم با اصطلاح عوام ظاهر و باطن می‌شناختند مزاحم نشدند.

این نوشته‌هایم حقایق تاریخی است، کینه شخصی و حس انتقام نیست به خدا که سرنیپ و سرلشکر و... نشدم. اگر شہوات جاه و مقام و درجات مرا کور و کور داشت با لطایف الحیل و کائنات تسخیری سپس انتخابی دکتر مصدق را برای خود تدارک نمی‌دیدم مصلحت! بمن می‌گفت مگر خرت به گل مانده که خود را به این دردسرها - که هر شخص عامی پیش بینی می‌کرد و مرا قبل از تدارک منع و پس از قبول ملامت می‌کردند - بیندازی یکی به من گفت اولی تسخیری هیچ - دومی چی بود (تجدید نظر منظورش بود) که زیر بار رفتی. - خدایا خودت گواهی ایمان و عقیده مرا در این راه وامی داشت و وامی دارد.

\* \* \*

در خاتمه در ختام مطالب مناسب دیدم چند سطر بی‌اوزم و بگویم این دکتر مصدق را که در باره اش اینهمه قلم زده و گفته‌ای و به قید حیات ممکن است باز بگویم - کی و کجا کشف کرده‌ای؟

اولین شناساییم از دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) از سال تحصیلی ۱۳۰۸ - ۲۳۰۷ هجری شمسی بود که با دو سال ترک تحصیل در آستارا - برای طی دوره متوسطه به تبریز رفته و در دبیرستان دولتی محمدیه به مدیریت مرحوم حاج اسمعیل آقای امیرخیزی در کلاس اول نشستم - معلم ادبیات فارسی‌مان مرحوم میرزا جلال همایی (معروف) بود عمّامه و عیارها کرده با کلاه پهلوی با نهریش و قیافه اخمو مالا مال از فضیلت و سواد و جذبه، بچه‌های شیطان دبیرستان تبریز جرأت نیطنت نداشتند از همان ساعات اول درس مرعوب و مجذوبش بودند.

آن مرحوم روزی موضوعی را برای انشاء تکلیف کرد: خوب یاد دارم از ایشان پرسیدم جناب معلم چه کنیم؟ که انشاءمان خوب شود. فرمودند به این کتابخانه ملی جنب دبیرستان (با اشاره دست) بروید مجله‌های کاوه، آینده، چند مجله فارسی خارجی را هم اسم برد یادمانده را بگیرید. در این مجلات نویسندگانی مثل سید حسن تقی زاده، حسین علاء، دکتر محمد مصدق، کاظم زاده ایرانشهر و سید محمد علی جمال زاده مقالات خوبی نوشته‌اند انشاءشان خوب است از آنها بخوانید و چند صفحه از نوشته‌های آنها را بنویسید (با تأکید به اینکه). نوشته‌های آنها داخل انشاء شما بشود. کتابخانه ملی در گوشه شمال شرقی دبیرستان در ردیف مغازه‌های سنگی که به طرف بازارچه و شنگلان می‌رفت به سرپرسی آقای صمیمی نام - سپاه چرده لاغر اندام - از مجلات پیش گفته می‌گرفتم و چنانکه همایی دستور داده بود عمل می‌کردم و به ایشان در ساعت انشاء ارائه می‌دادم - در آن مجلات بود که صورت درشت و استخوانی مخصوصاً کلاه بلند و نخم مرغی‌اش که هنوز در نظرم مجسم است - دیدم و از آن موقع شناختم چه شناختی تا یومنا هذا!! یک خواب وز پی اینهمه بیداری‌ها

## تردید در سن دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورایی

سرتیپ آزموده در دادگاههای بدوی و تجدید نظر از هیچگونه نهمت و افترا و بدگویی و بدزبانی و فحش و ناسزا، نسبت بیدینی و تحقیر دکتر مصدق و همکارانش خود داری نمی‌کرد و از هیچ بیان زشتی به وجه صریح و یا کنایه و سرکوفت حتی به موجودیتش دریغ نداشت و برای خوش رقصی و خودنمایی با استفاده از هر فرصتی به بدگویی به تمام معنی می‌پرداخت. او چه از روی اطلاعاتی که در چنته کتیف‌اش داشت و با تحریف تثار می‌کرد و یا از یادداشتهایی که مخالفان و دشمنان مصدق مطالبی را ساخته و نوشته و بدستش می‌دادند استفاده می‌کرد و با اشتیاق آنها را بازگو می‌کرد.

از جمله در یکی از جلسات دادگاه گفت: «متهم ردیف یک کیفرخواست با وجود اینکه سنش از ۷۰ تجاوز می‌کرده و شرط سن اجازه نمی‌داد که به نمایندگی مجلس شورایی انتخاب شود معذرا قبول نمایندگی نمود.»<sup>۱</sup>

دکتر مصدق درگیر و دار جلسات به علت آنکه مدارکی در دست نداشت نمی‌توانست ادعای پوچ مدعی را رد کند و کذب گفته‌های سرتیپ آزموده را به ثبوت رساند. پس از پایان جلسه که او را تا زندان همراهی کردم پس از ورود به اطاق خود بلافاصله گفت: ایراد به سن من که امروز عنوان شد در افتتاح دوره ۱۶ مجلس شورایی از طرف مخالفین روی اعتبار نامه من به بحث کشیده شد که با ارائه مدرک رد کردم. او سپس به من دستور داد که در فرمانداری تهران به پرونده انتخاباتی دوره ۱۶ مجلس شورایی مراجعه کنم و اضافه نمود: در آن پرونده عکس سنگ قبر شوهر مادرم مرتضی قلی خان وکیل الملک کرمانی که در نجف اشرف دفن شده ضبط است و تاریخ فوت روی سنگ قبر حک شده در صورت امکان یک قطعه از چند عکس سنگ قبر که در آن پرونده است بگیری که در دادگاه ارائه بدهم.

در تاریخ ۱۳ دیماه ۳۲ به فرمانداری تهران واقع در نزدیکی سبزه میدان مراجعه نمودم ایشان انجام چنین تقاضایی را موکول به اجازه وزیر کشور نمود. ابتدا به سراغ آقای احمد منصور الدین خواجه نصیری رئیس کادگزی وزارت کشور منصوب زمان وزارت دکتر غلامحسین صدیقی در حکومت دکتر مصدق رفتم. او مدعی بود که پدرش با دکتر مصدق دوست صمیمی بوده و رفت و آمد داشته‌اند آشنایی من با او نیز مربوط به سالیهای تحصیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۸ بود که با درجه افسری در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی

۱. منظور آزموده نمایندگی دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورایی بود.

تحصیل می‌کردم و همدوره بودیم. نزد او رفتم و مسئله را طرح کردم با خوش باوری گمان می‌کردم که مسئول من اجابت خواهد شد. دیدم با نهایت محافظه کاری رد کرد و مرا به معاونت وزارت کشور که در آن تاریخ آقای حسن سراج حجازی بود حواله داد. بنا به سابقه آشنایی فی‌الجمله‌ای که با ایشان داشتم پیش ایشان رفتم. نامبرده مردی خوش خلق و خوش برخورد بود و مرا به گرمی پذیرفت مطلب را با او در میان گذاشتم. پس از سفارش چای و صرف چای گفت هم الان به تیمسار جهانبانی<sup>۱</sup> مراجعه می‌کنم و اجازه می‌گیرم. رفت و با تاخیر کمی برگشت و با گشاده روئی گفت: «تیمسار فرمودند سرهنگ بزرگمهر و کیل دکتر مصدق برای کارش هر سند و مدرکی از ما خواستند در اختیارش بگذارید». این صراحت و مساعدت و جوانمردی در محدوده سمت و مقام دولتی سرتیپ محمد حسین میرزا جهانبانی و یا توجه به اینکه دولت حاکم در جبهه مقابل دکتر مصدق بود حقا در خورستایش و نهایت تحسین است.

جناب سراج حجازی تلفنی به فرماندار تهران دستور داد که خواسته مرا انجام دهد. چنان کرد و دو قطعه عکس سنگ قبر از پرونده انتخابات دوره ۱۶ مجلس مقننه تهران را به من داد. شاد و خندان فرمانداری تهران را ترک کردم.<sup>۲</sup>

اینک خود داستان: وکیل الملک کرمانی شوهر مادر دکتر مصدق در تاریخ هجدهم جمادی الثانیه ۱۲۹۶ هجری قمری به حکایت سنگ نبشته قبر - مرحوم شده این تاریخ از روی تقویم صد ساله مقارن بوده با ۲۰ جوزای (خرداد ماه) ۱۲۵۸ هجری شمسی.

دکتر مصدق برای من حساب کرد: ۲۰ خرداد ماه ۱۲۵۸ تاریخ فوت وکیل الملک با اضافه ۴ ماه و ده روز عده شرعی مادرم، می‌شود اول آبان‌ماه ۱۲۵۸ هجری شمسی. اگر فرض کنیم بلافاصله پس از پایان عده مادرم با پدرم هدایت الله ازدواج می‌کرد و همان شب هم نطفه من منعقد می‌شد پس از ۹ ماه و ده روز مدت بارداری متولد می‌شدم معهذ ۷۰ ساله نبودم. در صورتی که مادرم ۴ سال بعد از فوت وکیل الملک با پدرم ازدواج کرد. پس از این توضیحات و شرح جریان مراجعه به وزارت کشور و مشاهده مکرر عکس سنگ نبشته قبر به من گفت: آقا هیچ وقت بی‌مدرک نباید حرفی زد در دادگاه باید با مدرک صحبت شود.

۲. سرتیپ محمد حسین جهانبانی با سابقه دوستی منند با سرلشکر زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۳۲ به کفالت وزارت کشور منصوب گردیده بود بالاخره ساعت نه و نیم صبح روز جمعه دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ هنگام مراجعت از همدان از مراسم هزاره شیخ الرئیس ابوعلی سینا در قریه امیرآباد همدان در حال رانندگی با یک کامیون تصادف کرد و در گذشت و همراهان او که از اقرایش بودند مجروح شدند شرح حال نویسان او را مردی متشرع، وظیفه‌شناس معرفی نموده‌اند (اطلاعات ۸۳۷۰ مورخ ۱۳۳۲/۲/۱۹). رحمت خدا بر او باد.

۳. سنگ نبشته قبر پیوست شد. [۱۸]

# موسیقی لذیذی لاله

موسیقی لاله در ایران و هند و پاکستان بسیار پر طرفدار است

وقایع و مناسبت‌ها  
در مناسبت‌ها و جشن‌ها  
در مراسم و تفریحات  
در کل فرهنگ و ادب  
حرفی که مانده در ایران  
و بی‌شک در هند و پاکستان  
عاشقانه و شور و نشاط  
که از دود و دود است

موسیقی لاله در ایران و هند و پاکستان بسیار پر طرفدار است



## از هر دری سخنی

سعی میکردم که دکتر مصدق را در زندان بخصوص غروبها که زندان دلگیر تر می شود تنها نگذارم (امان از غروب بیمارستان، قبرستان و زندان که چقدر حزن آورند). سعی می کردم مطالبی عنوان کنم و گفت و شنود سرگرمی باشد.

در یکی از این غروبها با توک انگشتان چانه ام را گرفت و دو سه بار به راست و چپ گرداند و گفت: در این محاکمه تو هم آبرو پیدا کردی. گفتم: آقا به خدا پیش از این محاکمه هم آبرو داشتم من بی آبرو نبوده ام در این محاکمه مردم بیشتر مرا شناختند که آبرو دارم. گفت: چطور (با صدای کشیده) گفتم: آقا از اول مرداد تا نیمه اول شهریور ماه ۱۳۳۱ فرمانده همین هنگ نادری بودم همین جا که شما هستید اطاق فرماندهی هنگ یعنی دفتر من بود. شما از همین محافظین خودتان سرگرد جاوید پور، سرگرد زند، سرگرد راستی که فرماندهان گردان من بودند یا سروان توتاش یا ستوان سلیمان که همکاران من بودند برسید، ببینید آبرو داشتم یا نداشتم. گذشت یکی دو روز بعد به من گفت آقا راست می گویی آبرو داشته ای. پرسیدم چطور؟ گفت با این افسران محافظ که گاهی به اطاق من برای احوالپرسی می آیند و از اینور و آنور صحبت می کنیم وضع شما را پرسیدم با اختلاف عبارات گفتند: جناب سرهنگ بزرگمهر یکماه و نیم فرمانده هنگ ما بود ما با نهایت خوشرویی برخورد داشت هیچگاه خشونت، تنبیه از او ندیدیم و یا او با نهایت جدیت کار می کردیم معهداً شرمند بودیم که نکند کاملاً جلب رضایتش نشده باشد. و اضافه کرد آبرو داشته ای.

## سخن دیگر

صحبت و کالت من در دادگاه بدوی و تشبیه ام به ورود در این معرکه در زندان مطرح شد که بگویم به میل وارد شده ام. دکتر مصدق گفت: وقتی که شکار جلویت دیدی اگر تفنگ را کشیدی و تیر خالی کردی موقتی و اگر غفلت کردی شکار رد شد باید کوه و بیابان و جنگل را زیر پا گذاری، بی نتیجه می خواست بگوید وقت شناس بوده ای و چنان کرده ای.

## اصلاح سر

روزی زودتر از معمول به زندان لشکر ۲ زرهی اقامتگاه دکتر مصدق وارد شدم دیدم بالای تنه خود را روی دویای خم کرده مشغول ماشین کردن سرخویش می باشد.

گفتم آقا در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی سلمانیهای وظیفه خوب هستند. بفرمایید سرتان را اصلاح کنند.

گفت: آقا ما سرمان را دست کسی نمی دهیم و اضافه کرد چندین سال که در احمدآباد به حال تبعید بودم باد گرفته ام چگونه سرم را اصلاح کنم و عادت کرده ام که خودم سرم را اصلاح کنم.

### دراطلب انتشار دفاعیات دکتر مصدق

به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۳ آقای مهندس ضیاءالدین تقوی در آن بحیوچه طی تلگراف شهری  
دراطلب انتشار دفاعیات دکتر مصدق شد. ایشان از وفاداران نهضت ملی و از پیروان صمیمی و با اخلاص  
دکتر مصدق بود و در آبان ماه ۱۳۶۴ دارفانی را وداع گفت. خدا رحمتش کند.

نیروخورشید  
وزارت پست و تلگراف و تلفن  
تلگراف

از: تهران	قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول
به: ط	شماره ۱۷۱۴۶	۳۷	۲۲		روز ماه ۳۳/۱/۲۲

### تلگراف

سلطنت آباد وسیله سرکار سرهنگ بزرگمهر جناب آقای دکتر محمد مصدق مطالعه دفاعیات کامل آن  
جناب در دادگاه مورد علاقه عموم متمنی صورت موافقت نسخه کامل آن برای چاپ و انتشار اختیار اینجناب  
گذاشته مزید تشکر مهندس تقوی  
ژاله - آبسردار منزل مهندس تقوی مدیر روزنامه صدای کشاورزان  
مهر اداره کل تلگراف تهران

### گفتگوهای خودمانی: بندبازی

در روزهای آخر جلسات دادگاه تجدید نظر در صحبت‌های خودمانی در زندان که یادآوری قسمتهایی از  
جریان محاکمه در دادگاه بدوی و تجدیدنظر را می نمودیم، دکتر مصدق به من گفت: با هر زحمت و مرارتی بود  
(وسط حرفش دوباره به قول خودتان با بندبازی) همه مطالب خودمان را گفتیم و از این حیث نگرانی ندارم.  
گفتم: آقا خیلی مطالب و حرفها را دو سه بار هم گفتیم!

دکتر مصدق خندید و تصدیق کرد. دکتر مصدق به حرف آمد و شروع به گفتن کرد که: در نمایندگی  
مجلس قبل و بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ در مجلس با فتون مخصوصی لابلای حرفها و مذاکرات مطالبی را که  
نباید گفته شود و خوش آیند دستگاه نبود غیر منتظره به میان می آوردم و نمی توانستند قطع کلام کنند. در کابینه  
فروغی، وثوق الدوله مورد اعتراض قرار گرفت حتی نایب رئیس مجلس سیدمحمد تدین می خواست از زبان  
من گفته شود که خوش آیند رضاشاه بود. در مخالفت با وثوق اندوله گفتم یکبار طرف انتقاد شدید خود را  
منوجه فروغی نمودم که مخارج پلیس جنوب انگلیسیها را که هزینه استعماری خودشان در جنوب بود با اشاره  
به اینکه قبلاً تکلیف پرداخت به من شده بود و من شدیداً و با نهایت تندی رد کرده بودم، فروغی در کابینه خود

پذیرفت و پرداخت.

این نوع سخن‌گویی‌ها را بندبازی می‌گفت و واقعاً جریان بازپرسی و دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی و دادگاه تجدیدنظر را با بندبازی می‌گنراند.

### عرضه خدمت در دستگاه دیکتاتوری

برای اینکه دکتر مصدق را در زندان سرگرم کرده باشم از هر دری سخن به میان می‌آوردم ضبط صوت نبود که واهمه‌ای باشد. پس از یکی از جلسات تجدیدنظر که در مراحل پایانی بود دکتر مصدق بطور جد توأم با تعجب از من پرسید: «به این رئیس دادگاه (منظور سرلشکر رضاجوادی بود) که سنش حدود شصت و پنج سال باید باشد و به اعضای آن دادگاه که مرا محکوم کردند و اعضای این دادگاه که مرا محکوم خواهند کرد چه می‌دهند؟ و یا چه وعده داده‌اند؟» گفتم: ای آقا - کجای کارید؟ به اینها چیزی می‌دهند؟! اینها و امثال اینها برای ورود به شرکت در این نوع کارها سرودست می‌شکنند که پس از محکوم کردن شما به عنوان سابقه خدمت و حسن خدمت می‌خواهند جلوه‌گری کنند. سر و گردن گیرند، طلبکار شوند، مشاغل بالاتر بطلبند، ترفیع گیرند، به نام قتلہ سر زبانها آماده خدمت باشند!

دکتر مصدق گفت: مثلاً این سرلشکر جوادی چی می‌خواد؟ گفتم ای آقا این حالا می‌خواهد معاون وزیر جنگ بشود، آرزوها دارد! سپید شود! دکتر مصدق با ناباوری و تحقیر گفت این؟ این؟ اینکه پیره پایش لب گوره. گفتم: معهذا جرح و آزر و جاه‌طلبی حد و حصری ندارد: آقا به قول معروف شما امام حسین (ع) را پیدا کنید سمر فراوان است با لهجه خاصی گفت: خوب (خُبُّ) بَعْلَه (بله).

خوب به یاد دارم یکی از افسران ارتش پس از ۲۸ مرداد ۳۲ در اثر خوش خدمتی به درجه سرنمایی هم رسید و بعد از مدتی مصرف به سبب بی‌مصرفی بازنشسته‌اش کردند. طی گزارشی در اعتراض به بی‌جهت بازنشسته شدنش از خدمات برجسته‌اش را محکوم کردن عده‌ای را در جزیره خارک برای اولین بار قلمداد و تقاضای اعاده به خدمت کرده بود! اختصاراً شرح قضیه این است که پس از ۲۸ مرداد ماه ۳۲ فرمانداری نظامی تهران عده زیادی از طبقات مختلف (استادان دانشگاه، بازاریها و افراد دیگر) را به قلعه فلک‌الافلاک و جزیره خارک تبعید نموده بود. جزیره خارک در آن زمان تبعیدگاه و فاقد وسائل رفاهی بود. عده‌ای از دستگیر شدگان را در همانجا محاکمه و محکوم نمودند و افسر اشاره شده اولین حکم محکومیتها را در این مکان صادر کرده و مایه مباهاتش بوده است. گفتند پس از سقوط دکتر مصدق در ارتش پخشنامه شد هر یک از افسران و درجه‌داران در رابطه با رستاخیز ملی! ۲۸ مرداد ۳۲ خدمتی کرده است با موارد گزارش دهد تا در پرونده خدمت و سوابقش منعکس شود. گزارشی روی گزارش در تهران که روی تانک سوار شدم. در تسخیر بی‌سبب شرکت کردم... الی غیر النهایه... یعنی عرضه خدمت. مدال ۲۸ مرداد ۳۲ هم تدارک دیدند و بلااستثناء به افسران اهداء شد به من هم که بلاشغل بودم دادند هفته بعد گفتند اشتباهاً به شما داده شده پس گرفتند و اگر پس نگرفته بودند عکس او را منعکس می‌نمودم.

دکتر مصدق که احتمالاً مرگ سرلشکر جوادی را فی‌الجمله بر زبان آورده بود در گذشت سرلشکر

جوادی تأیید کننده حکم محکومیت مصدق در ۱۳۳۳/۲/۲۲، نمره و مانند؛ مانند تا حدود دهه اول فروردین ماه ۱۳۶۳ یعنی حدود سی سال پس از آن محاکمه و خوش خدمتی او هم رفت و یاد خیر برای خودش باقی گذاشت! او نمره تا سقوط و عواقب ناهنجار دستگاہی را که برای خدمت به آن همه چیز خود را فروخته بود به چشم بیند.

### آگهی فوت

صفحه ۴ روزنامه کیهان ۱۲۱۲۱ مورخ ۱۳۶۳/۱/۸

با نهایت تأسف در گذشت همسر و برادر و پدر عزیزمان سرلشکر بازنشسته رضاجوادى را به اطلاع بستگان و دوستان می‌رساند. بنا به وصیت آن شادروان و شادی روحش مراسم مجلس ختم و هفته برگزار نخواهد شد.

همین آگهی در شماره ۱۲۱۲۱ مورخ ۱۳۶۳/۱/۹ تکرار گردید. امضا کنندگان ذیل آگهی تسلیت را نوشتیم و نخواستیم توهم ربط اعمال در گذشته به بازماندگان در نظر آید.

اظهار نظر آقای دکتر مصدق نسبت به اشخاص  
در گفتگوهای خصوصی

۱ - در باره دکتر عبدالله معظمی: دکتر عبدالله معظمی در سال ۱۲۸۸ در گلپایگان متولد شد و در یازدهم آذرماه ۱۳۵۰ در تهران وفات یافت. او پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران جزو محصلین اعزامی به اروپا رفت و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و پس از اخذ درجه دکتری به ایران مراجعت و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. چند دوره‌ای نماینده مجلس شورای ملی بوده و قبل از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به ریاست مجلس انتخاب شد. با استعفای نمایندگان نهضت ملی موافق نبود. به همین علت تهران را ترک و به مولد خود گلپایگان رفت و در جریان کودتای ۲۸ مرداد در آن شهر بود.

پس از کودتا فضل‌الله زاهدی دکتر معظمی را محترمانه به تهران فراخواند و از آن پس در تهران تحت نظر بود.

دکتر معظمی در تنظیم لایحه رد صلاحیت دادگاه نظامی در رسیدگی به اتهام دکتر مصدق از آقای علی شهیدزاده و کیل پایه ۶ دادگستری کمک خواست و ایشان هم انصافاً در مدتی کوتاه لایحه‌ای متفح در دسترس گذاشت. من سالیان دراز از این موضوع بی اطلاع بودم و نمی‌دانستم چه کسی تهیه کننده لایحه بوده است. از آقای دکتر معظمی هم که سؤال کردم، چون مکلف به رازداری بوده اظهار داشت: هیاتی این کار را انجام داده است.

دکتر معظمی آقایان حسن صدر - بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده را آماده قبول وکالت دکتر مصدق نمود تا پس از صدور رأی دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی پرونده امر را در دیوان عالی کشور تعقیب نمایند که شرح آن قبلاً آمده است.

همچنین در اعتصاب دانشگاه تهران و بازار دخالت و در سازماندهی و هدایت دورادور نظارت داشت.

دولت چون به فعالیتهای دکتر معظمی پی برد و او را از محرکین و سازماندهندگان جریانهای مخالف سیاسی دید، در صدد دور کردن او از اقامتگاهش واقع در خیابان سعیدی - کوچه بدایعی برآمد و در واقع به منزل برادرش فضل‌الله معظمی در دوراهی یوسف‌آباد - کوچه مجلسی تبعید شد. تبعید مسخره‌ای بود و همانطور که در کتاب اول آمده است ارتباط مرا با او سهلتر کرد؛ طی یک کوچه ۱۰ متری، این خانه دور از مرکز شهر و محل مراجعه باران دکتر محمد مصدق اعم از روحانیون و غیر آنان شده بود، دکتر معظمی کسی بود که لایحه منتشر نشده در جراید مربوط به نخستین جلسات دادگاه تجدیدنظر را از من گرفت و به سیدفتح‌الله

بنی صدر داد تا نهضت ملی مخفیانه چاپ و با همت عالی بین اشخاص توزیع نماید.  
 دکتر معظمی هنگامی که لایحه رد صلاحیت دادگاه را به من می‌داد گفت: به آقای دکتر سلام  
 برسانید و بگویید دکتر معظمی گفت: «من هم انقلابی شده‌ام»  
 روز بعد ضمن تقدیم لایحه به آقای دکتر مصدق پیغام دکتر معظمی را بازگو کردم.  
 دکتر مصدق گفت:

«آقا بی‌خود می‌گوید، او محافظه‌کار است»

پرسیدم آقا، دکتر معظمی چطور آدمی است؟ فرمودند:

«آقا بین تمام همراهان که در جریان کار بودیم کسی خوش فکرتر از ایشان ندیدم. آقا خیلی  
 عالی فکر می‌کرد، ولی بگویم بی‌خود می‌گوید انقلابی شده او محافظه‌کار».  
 این عین عبارت دکتر مصدق بود. به دکتر معظمی که گفتم، خندید و چیزی نگفت.



دکتر عبدالله معظمی



۲- از مهندس حسینی پرسیدم: چشمش بر از اشک شد. هر وقت اسم او به میان می‌آمد چنین حالتی به او دست می‌داد. گفت و بارها تکرار کرد:

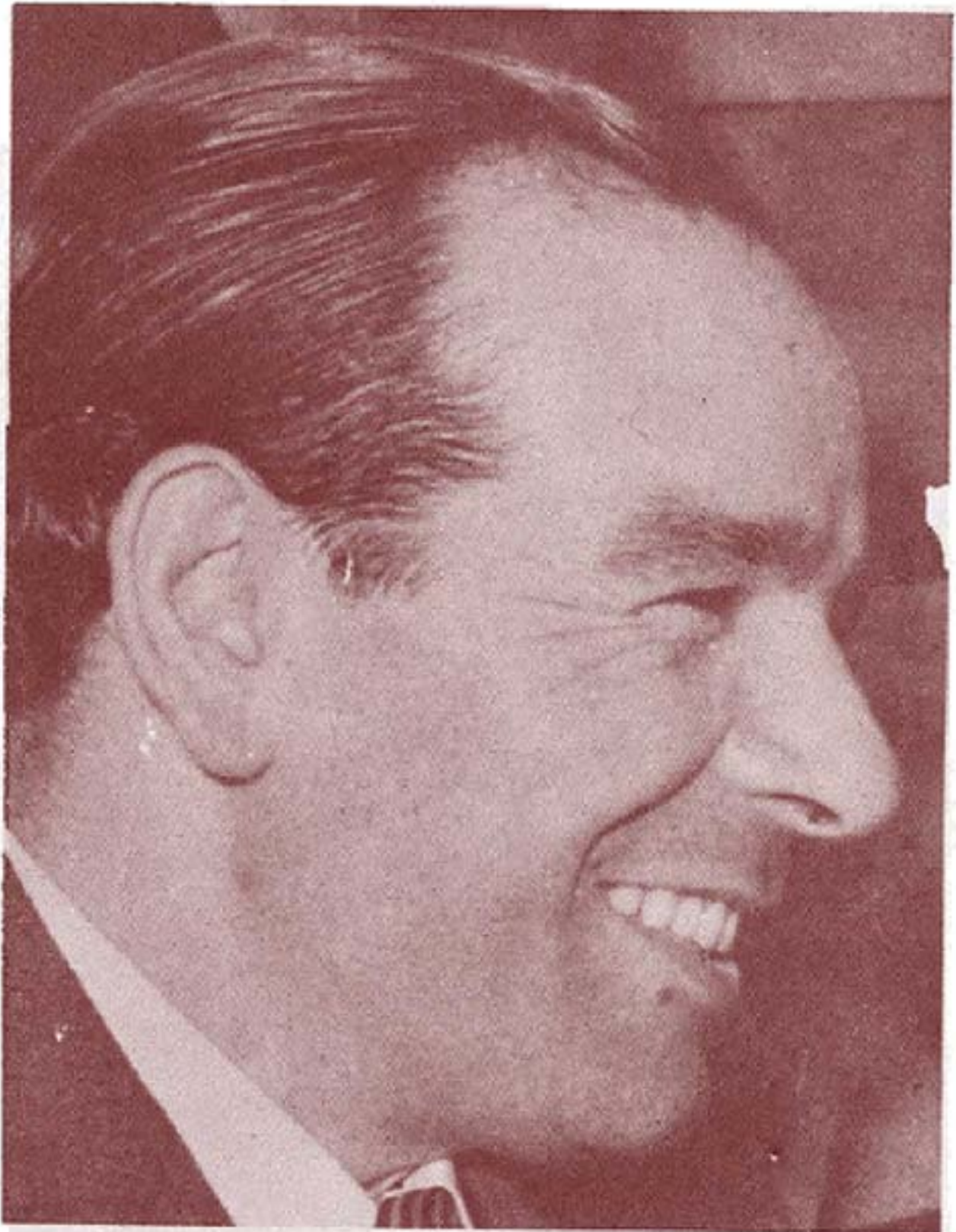
«آقا او از اولیاء الله است، کار آقا با او - این مشکلاتی که مربوط به نفت از لحاظ تحقیقات علمی به او می‌دادیم - او بدون اعمال نظر و دخالت احساسات، خالی از هرگونه تعصب به طور علمی و فنی با نهایت دقت و وسواس مطالعه کرده و نتیجه را با خلوص و ایمان در اختیار ما می‌گذاشت. (تکرار می‌کرد) ای آقا او مرد خداست - او مرد خداست».



مهندس کاظم حسینی



۳- راجع به دکتر حسین فاطمی پرسیدم: گفتیم آقای دکتر در روزنامه‌ها راجع به دکتر فاطمی نسبت‌های ناروا می‌دهند. گفت:  
 «ای آقا تا وقتی که با ما کار می‌کرد در نهایت صداقت و صمیمیت بود و چیز بدی از ایشان ندیدم.»



مرحوم دکتر سید حسین فاطمی



۴ - از مهندس فریور نماینده دوره ۱۷ مجلس شورای ملی سؤال کردم، گفت: «آقا از شدت هوش و استعداد در بکجا بند نمی‌شد. از شاخی به شاخی می‌پرید».

۵ - نظر ایشان را نسبت به دکتر رضا فلاح خواستم. چون از نیمه دوم شهریور ۱۳۳۱ تا اوایل اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲ (بعد از خلعید) فرماندار نظامی آبادان بودم با دکتر فلاح رئیس پالایشگاه آبادان در تماس بودم. همه او را به اصطلاح نوکر مارکدار و نشان گرفته از انگلستان می‌دانستند و یکی از حرب‌های مخالفین در مجلس شورا و خارج از آن سرپا نگهداشتن فلاح در چنین بستی بود. پرسیدم آقا چنین شخصی با این اشتها چرا جوابش نکرده؟ گفت: «آقا خیلی فشار آوردند که او را بیرون کنم، او مرد فنی بود و در کارش وارد. مادر آبادان بعد از خلعید چون نفت صادر نمی‌شد کار زیادی نداشتیم، بیرون می‌کردیم می‌رفت مثلاً فرانسه یا حقوق دو سه برابر آنجا کار می‌کرد. اگر کاغذ به ما می‌نوشت چه جوابی داشتیم بدهیم. نشان و مدال! کسی خوب کار می‌کرد به او نشان و مدال می‌دادند. اینها علاج درد نبود».

۶ - راجع به روحانیون پرسیدم: از مرحوم آشیخ هادی یاد خیر می‌کرد. گفت: «در مسجد روی تپه خاکی می‌نشست و به درد مردم گوش می‌داد. آقا خیلی ملای خوبی بود».

۷ - از مهندس خلیل طالقانی پرسیدم که مدتی وزیر کشاورزی دکتر مصدق بود. گفت: «آقا این وزیر کشاورزی ما بود. او آخر اصرار روی اصرار و تقاضای استعفا. در گوشه و کنار حتی با گریه التجا به اشخاص می‌کرده. استعفایش را پذیرفتم مدتی کارش را به مهندس سیف‌الله معظمی سپردم. بعداً مهندس عطائی استاد دانشکده کشاورزی کرج به این سمت گمارده شد».

\* \* \*

درباره معرفی اشخاص ممکن بود بیشتر و زیاده‌تر و در حوزه‌های وسیعتری سؤالاتی از این دست بکنم. من که ژورنالیست، مخبر روزنامه یا وقایع‌نگار نبودم که حرف و مطلب و موضوعی را طوری عنوان کنم که به جواب خود برسم. بلی اگر در کشورهای اروپایی بود حرفی بود، مزایایی داشت. این صحبتها برای وقت‌گذرانی، برای رفع دلنگی دکتر مصدق در زندان بود تازه نگاه داشتن این یادداشتها پس از محاکمه تا این اواخر کار آسانی نبود. سهل است مخاطره‌آمیز هم بود. وظیفه داشتم این یادداشتها را نگفته نگذاشته باشم.

## جریان حق الوکاله

به شوخی و جدی در طول زمان از من پرسیده‌اند دکتر مصدق چه حق الوکاله‌ای به شما داد. من هم با شوخی و یا جدی جوابهایی داده‌ام. حال همه را در زیر شرح می‌دهم:

در دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی وکیل تسخیری بودم یعنی وکیل تعیین شده از طرف دادگاه. معمولاً در وکالت‌های تسخیری یعنی از پول نیست و کار وکالت مجانی است ولی ممکن است وکیل و موکل بین خود قراری برای حق الوکاله بگذارند. بین من و دکتر مصدق چنین قرار و مداری گذاشته نشد بخصوص از نظر من چنین امری قابل تصور هم نبود.

دکتر مصدق در پانزدهم دیماه ۱۳۳۲ نامه‌ای به این شرح که قبلاً نوشته بود به دست من داد که خواندم:

آقای شرافتیان مبلغ دو هزار تومان از بابت حق الوکاله جناب آقای سرهنگ بزرگمهر پیردازید و در حساب خود بگذارید چون دستم به شما نمیرسد از دور وداع می‌کنم داود را از طرف من ببوسید. پانزدهم دیماه ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق (بصورت پاراف)

روی پاکت: آقای شرافتیان فعلاً نزد خودتان بماند.

اضافه میکنم آقای شرافتیان قریب ۳۵ سال مباشر دکتر مصدق بود. امانت و صداقت او بعدی بوده که دکتر مصدق دقیق و باریک‌بین او را قبول داشته که کلیه امور مالی خود را به او بسپارد.

واقعاً بگه خوردم. پرسیدم آقا این چی است؟ فرمودند این مبلغ را فعلاً بابت حق الوکاله از آقای شرافتیان می‌گیرید. گفتم: آقا برای حق الوکاله این جا نیامده‌ام وکیل تسخیری پول نباید بگیرد. دکتر مصدق برای آنکه بحث دامنه پیدا نکند و قطع کلام شود، گفت آقا اگر این مبلغ را نگیرید دیگر پیش من اینجا نیاید. در خانه مور شبمی طوفان است. قرض خانه داشتم و بدردم خورد ولی حقاً تصور چنین هدیه‌هایی به نام حق الوکاله نداشتم و راجب نبودم زیرا به عقیده من ارزش کارم کم می‌شد و واقعاً درمانده بودم ولی چاره‌ای نبود.

دومین مبلغی که دکتر مصدق حواله شرافتیان نمود:

آقای شرافتیان

از وجوه دریافتی خودتان مبلغ دو هزار تومان به جناب آقای سرهنگ بزرگمهر وکیل اینجانب<sup>۱</sup> در دادگاه تجدیدنظر نظامی تقدیم نمایید. یازدهم اسفند ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق (امضاء) این مبلغ در تاریخ ۲۲/۱۲/۳۳ اخذ شد.

۱. دکتر مصدق در حواله اولی بابت حق الوکاله نوشته ولی در حواله دومی با ذکر: وکیل اینجانب در دادگاه تجدیدنظر نظامی عبارت را تکمیل کرد. این مبلغ در واقع پیش برداخت حق الوکاله محاکمه شروع شده بود.

سومین حواله

آقای شرافتیان

مبلغ یکهزار و دوست تومان از بابت بقیه حق الوکاله جناب آقای سرهنگ بزرگمهر خدمتشان تقدیم کنید و لطفاً رسیدی به مضمون ذیل مرقوم فرمائید که جزو اسناد خرج خودتان ضبط نمائید.

کلیه حق الوکاله اینجانب در دادگاه نظامی بدوی و دادگاه تجدیدنظر از بیستم مهرماه ۱۳۳۲ تا دهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ راجع به محاکمه دکتر محمد مصدق به اینجانب رسید. مبلغ یکهزار و دوست تومان تقدیم کنید. پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق - که اخذ وجه و رسید به شرح بالا روز ۲۴/۲/۳۰ تسلیم آقای شرافتیان شد.

چهارمین حواله

آقای شرافتیان

مبلغ پانصد تومان به حساب آقای سرهنگ بزرگمهر تقدیم نمائید در محاسبه محسوب است. ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق.

رسید نهایی و به اصطلاح مقاصدا حساب!

من بعد از حواله چهارم این رسید را نوشتم و به خود دکتر مصدق دادم: کلیه حق الوکاله دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر از تاریخ بیستم مهرماه ۱۳۳۲ تا بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ مربوط به جناب آقای دکتر محمد مصدق به اینجانب رسید. امضاء سرهنگ بزرگمهر قابل سؤال است که پرسیده شود مبنای پرداخت جمعاً ۵۷۱۰۰۰/ ریال بر چه اساسی بوده است؟ قبل از پرداخت ۱۲۱۰۰۰/ ریال از من پرسیده بود که در ماه حقوق شما چقدر است؟ من هم گفتم ۷۴۴۲/۶ ریال.

دکتر مصدق با محاسبه ۷ ماه که با او کار کرده‌ام با پرداختهای قبلی ۱۲۱۰۰۰/ ریال حواله داد و در آن حواله با اصطلاح مقاصدا حساب بشرحی که خود مشخص کرده بود دادم. من هم چون تسلیلی به دریافت حق الوکاله از ایشان نداشتم و هنگام دریافت حواله با اکراه اجرای دستور می‌کردم تشکر هم نمی‌کردم و نکردم. مثل اینکه دکتر مصدق بعدها با دقت ریال و دینارهای آخری را هم حساب کرده بود و خریدهای متفرقه از قبیل کاغذ و کاربن و دفترچه یادداشت بزرگ را که روی آن لایحه مینوشت و مداد تراش و مداد و جوهر و از این قبیل چیزها را که از مغازه کاشانی در خیابان نادری خریداری می‌کردم همه را اضافه نموده و بطور اضافی مبلغ پانصد تومان در ۲۲ اردیبهشت حواله کرد. مقاصدا حساب هم دادم.

این بود به نظر خودم جریان حق الوکاله. خلاصه دکتر مصدق مردی نبود که بخواهد زرنگی کند او به تشخیص خودش مرا مستحق حق الوکاله می‌دانست. پرداختش را بر مبنای یک ماه حقوق محاسبه کرد و حواله داد و رسید گرفت و این نشانه دقت و صحت عمل و حق شناسی دکتر مصدق نسبت به زحمات دیگران بود که

هیچ وقت و به هیچ مقدار نمی‌خواست حق دیگری را نادیده بگیرد. اضافه کنم خانم ضیاء السلطنه مصدق (خانم دکتر مصدق) در روز ۲۵ اسفند ۱۳۳۲ موقع غروب برای خدا حافظی به منزل ما آمد او که سه استان حضرت معصومه علیها سلام مشرف میشد یک جفت قالبچه کاشمی بعنوان عیدی برای ما آورد که بعدها به ۱۴۰۰ تومان فروختم و به قرضم دادم.

چون صحبت عیدی به میان آمد این را هم یگویم که او آخر اسفند ۱۳۳۲ دکتر مصدق به خانمش سفارش کرد دو پهلوی طلا بخرد و به من بدهد که به دو پیشخدمت کارمند باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به نام صالحی (ها) بدهم. این دو پیشخدمت ۲۴ ساعت به ۲۴ ساعت خدمت دکتر مصدق میکردند. انجام شد.

— هند: یک نسخه از مقاله روشنائی Spotlight مورخ ۲ ژانویه ۱۹۵۴ چاپ کلکته تحت عنوان: «اگر مصدق هندی بود» با عکس دکتر مصدق و در ردیف عکس دکتر مصدق عکس دانشجویان سه گانه شهید: احمد قندیچی — مصطفی بزرگ‌نیا — شریعت رضوی — که در تاریخ ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲ بوسبله جلادان فرماندار نظامی در دانشگاه تهران به قتل رسیدند. و همه ساله علیرغم تزییقات دوره وحشت ساواک در ۱۶ آذر ماه هر سال مراسم یادبود آنان در دانشگاه تهران بعمل می‌آید.

WEEKLY ANALYSIS OF CURRENT AFFAIRS

# Spotlights

The weekly magazine

**Always Independent,  
Never Neutral**

An International Weekly Newsmagazine  
Specialising in Middle East Affairs

Subscription: Yearly, Rs. 15-  
Half-Yearly Rs. 8-

Address: Parvati Court, 11, Cross Street,  
Calcutta 17 (India)

VOL V No. 122 : CALCUTTA, Saturday, Week Ending 2nd January 1954 : Price 8 Annas

## If Mosaddeq Was An Indian!

### Iranians' Betrayal of Great Hero

By S. Jeelany

Spurning the Shah's gracious "clemency" with all the contempt it deserved, Mohamed Mosaddeq, the hero of the East, declared that he did no wrong and, to prove this, he decided to vindicate himself by an appeal to the Supreme Court of Iran. Nobody knows whether leave to appeal would be given to him or, for that matter, whether the Supreme Court will be able to act, in case it hears the appeal, untrammelled and free from the presence of the tyrant Shah.

Never have I felt as proud of being an Indian and more so of being a Bengali, at least by birth, till I went with Dr Mosaddeq

India, had been an Indian, the whole country would have risen as one man and seen that justice was done.

The Bengalis exulted

if other Indians in their sacrifices for the Motherland during the National Struggle. The other day, conscious of one pie is fraction of the Iranian rich, which a foreign company had imposed as an increase in tax-fare, the Bengalis lived, up to their reputation as a people who could never submit to oppression of any kind: Over-~~sights their own~~ their battle.

I am as much Indian as Arab and Iranian! What can I say of my Iranian brothers who have so treacherously betrayed their own Father, Mohamed Mosaddeq, than whom their country has never produced a man more sincere of a hero as great? Shall I call them renegades and cowards or worse names which they richly deserve for having betrayed Mosaddeq? I cannot do that. The pre-Islamic Arab poet, ~~who called from what is now~~ Khorasan in Iran, placed in the same predicament as the one in which I now find myself, gave tongue to my thoughts:

Quresh kame qasbe  
Omeyya, abid!  
Pa labat nawayim, yashadim  
ni ashadim!  
Pala in a'fawri, la  
a'farim jafalim!  
Wala in ashara, la ashara  
a'amil!  
(It was my own people who  
killed my brother,  
Omeyyad!  
If I shoot an arrow, the  
arrow would surely hit me!  
If I forgive, I forgive the  
unforgivable!  
If I avenge, I would crush  
my bones!)

So here I am. What can I do for Mosaddeq or my Iranian brothers? Can I do more than write in Spotlights in English and in the Arabic Press in Arabic, battling for Iran with a mere pen? Yes, there is something else I can do, which millions of people as helpless as I am are now doing: Pray God to forgive the Iranians their sin of treachery to the national cause, open their eyes and hearts, and make them worthy sons of Iran! Amen!

## They Laid Down Their Lives For God And Iran



Dr. Mosaddeq

...What Bengal Would Have Done!  
through his ordeal. If Dr Mosaddeq, who means to nationalise Iran as much as Mahatma Gandhi meant to



Ahmed Qandachi

—One Martyr!



Mustafa Buzurg Nia

—Another Martyr!



Shereenat Rivzi

—A Third Martyr!

These are the pictures of the three student martyrs of the Tehran University who were brutally butchered by the Zahedi gangsters on December 7 when they peacefully demonstrated against the restoration of diplomatic relations between Iran and its British oppressors and exploiters. Details of their ghastly martyrdom appeared in last week's Spotlights together with an appeal to all their relations and friends for their photo. Back of them is Imam Jafar's re-memorand!

اگر صدق عدلی می بود - خیانت ایرانیان نسبت به یکدیگر همان بود که

با او کردن بخشش نماند همه صدق نهی از سرتیغ عدم نماند و تقصیر از او کردند است  
و این بیست ابر تقسیم گرفت که از درون عالم کوز نسبت بران حدیثی نمی بخواند  
و عدم نسبت او را در راه خواهد شد در سطح دریا که از ارضی گردد در صورتی که  
ارضی گردد دریا بر او آوارش تمام خواهد نمود - بهر نسبت به حدیثی بود  
مصرفی نکند این خود بقدر نیاز کرم که از آن در صدق و ایمان اگر در صدق  
باید ایران که نماند عدلی بود تمام عدلستان جمله در شرف دستها از آن بیزار  
مگر عدالت باید حکم فرمایند - در سطح سازند و این استقلال عدلستان  
نگارند از سایرین بیشتر سازند نمودند در حدیثی می که یک کتی حدیثی  
عصبانیت از برای رانی که عزت یک دنیا بقیمت بیاید با نماند جلوه تمام بود  
نمودن تمام کرامت و نماند برای کسی نماند - من مانده عدلی بیست ۵  
ایران دریا بودی در چه تمام بگرم از برادران ایران حرم که تا مردان  
به در حوزت یعنی همه صدق حیات کرامت همه صدق در هر کوز کوزی در نزد  
به این صحن و حیران به این برنگا بار سازند است من چه کسی صراحت به این  
بگردد نماند بگرم یا کم برتن ۵ دانتا حق آنها هم در این خیانت همه صدق کرامت  
به تمام کرم اگر آنها را بخشیم کار غیر قوی بخشیم را بخشیم اگر بگرم  
شک این کرم بگرم می در این ووزن بران بگرم در ووزن کرم بران بودی

این ترجمه است از کتاب لغات ووزن  
چاپ گلگت سهند دوم رانیم  
در سال ۱۳۴۴  
مؤلف: ...  
مترجم: ...  
چاپخانه: ...

## حدیث بایانی کار دو دادگاه و نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق

برای ذکر واقعات ناگزیرم درباره بعضی از موضوعات مندرجه در نامه ۸ آبان ماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق در پاسخ نامه ۴ آبان ماه همان سال این جانب نوشته شده توضیحاتی بدهم.

بعضی مفاهیم قابل توضیح در این نامه مربوط به دادگاه بدوی است نه دادگاه تجدیدنظر، پیش نویس نامه ۴ آبان خودم را هم در دست ندارم که در این جای آورم و بدانم چه نوشته ام؟ و بشرح مندرجات نامه کلیه سوابق محاکماتی در ۹ پاکت با این نامه رسیده است.

توضیح را از این عبارت شروع می کنم که چنین می فرماید:

۵... در اولین روز دیدار در زندان لشکر ۲ زرهی که هیچ آشنایی و سابقه بین ما نبود چنین فرمودید...

توضیح: اولین دیدارمان در طبقه سوم کاخ سلطنت آباد محل تشکیل دادگاه بدوی فوق العاده نظامی روز

۲۱ مهرماه ۱۳۳۲ صورت گرفت و دکتر مصدق روز ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ که روز تعطیل عمومی بود به زندان

لشکر ۲ زرهی انتقال یافت و تا آخر دوره محکومیت در محل اخیر بود راجع به عدم آشنایی بین ما که عنوان

شده در عمومات صحیح است، زیرا در دوره حکومت ایشان خیلی ها سر کار بوده، آمده، رفته یا مانده بودند.

منهم از نیمه دوم شهریورماه ۱۳۳۱ تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ فرماندار نظامی آبادان و از اوایل خردادماه ۱۳۳۲

تا سوم شهریور ۳۲ رئیس اداره کل غله و نان بودم و هر ده روز یکبار حداقل برای کارهای جاری ام رابطه

مستقیم داشتم. آشنایی به معنی اخص نبود.

### امتناع از قرائت لایحه دفاعی

در دادگاه بدوی لایحه ای صرفاً قضائی در رد صلاحیت دادگاه فقط در یک نوبت آقای علی شهیدزاده

وکیل دادگستری تهیه کرده بود که به وسیله آقای دکتر عبدالله معظمی به من سپرده شد و مورد استفاده قرار

گرفت. در کتاب اول گفته ام که قبل از شروع نخستین جلسه لایحه دست نوشت به من دادند که به روزنامه های

اطلاعات و کیهان و پست تهران برسانم و رسید بگیرم. به آن دو روزنامه اولی در محل های فعلی و پست تهران

در نبش خیابان شاه آباد و ظهیر الاسلام به صندوق روزنامه انداختم و به محاکمه هم رسیدم. در اولین مرحله

از پونه آزمایش ایشان درآمدم.

در مورد اینکه چیزی به من نگوید

من ناپخته به گمان اینکه حالا که وکیل ایشان شده‌ام دکتر مصدق کلبه مطالب حتی اسرار نخست‌وزیری را به اقتضای کارمان به من خواهد گفت ممکن است از آنرو گفته باشم احتمال داده باشم تحت فشار قرار بگیرم که آن اسرار را فاش نمایم - غافل و ناآگاه از اینکه دکتر مصدق رویه خاصی دارد و دلش را اصلاً سفره نمی‌کند بخصوص با افسری که امثال او در سقوط حکومتش فعال بوده‌اند واقعاً در تمام مدت از ملاقاتهای سیاسی خود با خارجی‌ان با من صحبتی نکرد فقط یکبار مثل کسی که با خود حرف بزند به اصطلاح از دهانش برید:

«آمدیم فشار قرارداد ۱۹۰۷ را کم کنیم امریکا از راه رسید.»

در این نامه آمده است که سرنیپ آموزده چند نوبت بمن (بزرگمهر) تکلیف دفاع نموده.... سرنیپ آموزده عنوان دادستانی داشت تکلیف از طرف رئیس دادگاه صورت می‌گرفت نه از طرف دادستان ارتش (در دادگاه‌ها) - اگر سرنیپ آموزده می‌خواست مطلبی را از متهمان یا وکلا یا شهود طلب کند از رئیس دادگاه تقاضا می‌کرد که او بپرسد. - و رئیس دادگاه سؤال می‌کرد. بنظر می‌رسد دکتر مصدق پس از گذشت سالیان این دو را باهم درآمیخته است.

اضطراب و نگرانی من...

اضطراب و نگرانی من از این بود که دادگاه می‌خواست برای خنثی کردن امتناع دکتر مصدق از دفاع مرا ملزم به دفاع کنند هر چند کوتاه و غیر مفید و بی‌معنی و خارج از موضوع - رأی به صلاحیت دادگاه داده سروته قضیه را هم آورند. منم چیزی نگفتم... و نگذاشتم نقشه شیطنت بارشان انجام شود. از رحمت خدا دور باشم اگر خلاف گویم شرمنده از آنم که دکتر مصدق تا آخر عمر خودش را از فحش نداده به من شرمنده تصور کرده و این امر از نامه ۸ آبان پس از قریب ۹ سال از آن تاریخ بخوبی آشکار است.

جز یک لایحه پیش گفته در رد صلاحیت در دادگاه بدوی در اوایل کار بقیه لوایح از خمیر مایه‌ها و مستنداتی که من تهیه می‌کردم - آماده می‌شد و از این جهات بود که سرنیپ آموزده مرا جاسوس دکتر مصدق معرفی می‌کرد دفاع دکتر مصدق از روی لوایح بود - با اظهارات شفاهی اثن بالبداهه یا پاسخگویی به لاطائلات سرنیپ آموزده یا سئوالات رئیس دادگاه به منظور ایجاد تناقض بین گفته‌های خود دکتر مصدق یا با گفته‌های شهود و یا متهم ردیف ۲ که این اظهارات شفاهی اکثر آیداداشتهای این جانب بوده با کم و زیاد در روزنامه‌ها منتشر می‌شد یا منتشر نمی‌گردید - بالاخره همه گفته‌ها را دکتر مصدق باید می‌گفت که می‌گفت و تنها در شأن او بود که بگوید دادگاه هم از او می‌خواست که بگوید با لحاظ محدودیت‌های بی‌بایان و حصار ۲۵ الی ۲۸ مرداد که از محدوده وقایع ۴ روز نباید خارج شود نه قبل نه بعدش - دکتر مصدق نیاز به دفاع کسی نداشت.

دکتر مصدق حق‌شناسترین مردی بود که من دیده‌ام دلیل آن ابراز کرامت در صدر همین نامه است که



۱۱... گرچه قلم قادر نیست رضایت خود را از رفتار جوانمردانه‌ای که نسبت به این جانب در دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی داشتید شرح دهم با این حال می‌گویم و ناگفته نمی‌گذارم که پیشرفت این جانب یعنی پیشرفت معنوی من نه لفظی مرهون مساعدتهائی است که شما در این دادگاه نسبت به این افتاده فرموده‌اید...

در پایان نامه مرقوم فرموده و اظهار نظر شده:

...وکیل تسخیری بودید ولی تسخیر تشدید و از اجرای او امر مافوق سربساز زدبند سخنی برخلاف وجدان نگفتید....

اجر نهائی و ثمره عمرم یعنی باقیات‌الصالحات جملاتی است که از این نامه می‌آورم:

.... بعقیده این جانب شما چیزی گم نکردید و چنانچه نام نیک خود را با ثروتی که بعضی از راه خیانت به مملکت بدست آورده‌اند مقایسه کنید معلوم خواهد شد کدام یک گوارا تر و وزین تر...

توضیحات بالا به منظور رفع ابهامات بود که این اختلافات هم ناشی از گذشت زمان و فراموشیها، رنجهای فراوان روحی حاصل خفقان و... خوشبختانه از مجموعه گفت و شنودها جوهر اصلی و مقصود واقعی که همدردی در برابر مشکلات و تحقق همکاری در راه منظور بوده است آشکار می‌شود که اینهمه با صداقت انجام گرفته است.

متعاقب این نامه نیز نواری است که دکتر مصدق اواخر عمر خود به افتخار این جانب بوسیله فرزندش مهندس احمد مصدق ارسال داشت در این کتاب آمده است. در خاتمه با تغییر بعضی کلمات... گفتار خاضعانه و تمجید از بزرگ مردی را بنظرم بجا بود که بیاورم و ناظر به گفته‌ها و نوشته‌هایم بدانم.

من کودکانه با چراغ دیوجانس به راه افتاده‌ام، من از بزرگی او چه چیز می‌توانستم بگویم، اصلاً عظمت او چه احتیاجی به تصدیق حقیرانه من دارد. کاری که او کرده نیرومندترین تکان را برای ترقی ادراک جامعه داده است افکار او تا ایران باقی است تأثیر خود را حفظ خواهد کرد.

انتظار این است که یادگاری که از فداکاریهای او بر جای می‌ماند نیز تأثیر خود را برای نسلهای بعد حفظ کند.

حباب آهای سر بگفت بزرگواران

مرفوعه نزوح <sup>در</sup> جاری رسید و مرفوعه نجات ایشان گردید بودید. <sup>دارگاه</sup> <sup>گابردی</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup>

نظامی را <sup>برای</sup> <sup>کمید</sup> <sup>باید</sup> <sup>دست</sup> <sup>آمی</sup> <sup>خود</sup> <sup>سینه</sup> <sup>زید</sup> <sup>در</sup> <sup>حرف</sup> <sup>نه</sup> <sup>با</sup> <sup>کت</sup> <sup>تقدیم</sup> <sup>مکرم</sup> <sup>جوان</sup> <sup>م</sup> <sup>دست</sup> <sup>باین</sup>

استفاده آنها را <sup>اشاره</sup> <sup>و</sup> <sup>بهر</sup> <sup>گروه</sup> <sup>تم</sup> <sup>باید</sup> <sup>دست</sup> <sup>زحمت</sup> <sup>خود</sup> <sup>از</sup> <sup>هر</sup> <sup>جوان</sup> <sup>زاد</sup> <sup>ای</sup> <sup>ص</sup>

جانب در <sup>دارگاه</sup> <sup>گابردی</sup> <sup>و</sup> <sup>تجدید</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظامی</sup> <sup>و</sup> <sup>دسته</sup> <sup>نزوح</sup> <sup>در</sup> <sup>م</sup> <sup>با</sup> <sup>این</sup> <sup>حال</sup> <sup>می</sup> <sup>گویم</sup> <sup>با</sup> <sup>نفسه</sup> <sup>نمکده</sup> <sup>ام</sup>

و شرف <sup>این</sup> <sup>جانب</sup> <sup>یعنی</sup> <sup>شرف</sup> <sup>ممنوعی</sup> <sup>من</sup> <sup>نه</sup> <sup>لغظی</sup> <sup>بر</sup> <sup>همان</sup> <sup>عده</sup> <sup>تأیید</sup> <sup>است</sup> <sup>نادر</sup> <sup>این</sup> <sup>جانب</sup>

نسبت <sup>باین</sup> <sup>اشاره</sup> <sup>فرموده</sup> <sup>زید</sup> <sup>و</sup> <sup>حرف</sup> <sup>بناظر</sup> <sup>دارم</sup> <sup>در</sup> <sup>اولین</sup> <sup>مورد</sup> <sup>در</sup> <sup>زیر</sup> <sup>در</sup> <sup>زیر</sup> <sup>این</sup> <sup>جانب</sup>

در <sup>م</sup> <sup>آشنائی</sup> <sup>و</sup> <sup>سابقه</sup> <sup>بین</sup> <sup>ما</sup> <sup>بنمود</sup> <sup>چنین</sup> <sup>فرمودید</sup> <sup>در</sup> <sup>مهم</sup> <sup>قلب</sup> <sup>دار</sup> <sup>طلب</sup> <sup>کالین</sup> <sup>کالین</sup>

شده <sup>در</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>هم</sup> <sup>خواه</sup> <sup>را</sup> <sup>بگفت</sup> <sup>تسخیری</sup> <sup>این</sup> <sup>جانب</sup> <sup>آنها</sup> <sup>گردد</sup> <sup>و</sup> <sup>بند</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup>

لا یحده <sup>و</sup> <sup>فاحیه</sup> <sup>تعمیه</sup> <sup>کنم</sup> <sup>خواه</sup> <sup>آن</sup> <sup>را</sup> <sup>در</sup> <sup>اولین</sup> <sup>نقطه</sup> <sup>ترویج</sup> <sup>کنار</sup> <sup>در</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>فرستاد</sup> <sup>و</sup> <sup>بند</sup>

این <sup>کار</sup> <sup>شده</sup> <sup>در</sup> <sup>لا</sup> <sup>یحده</sup> <sup>را</sup> <sup>آفت</sup> <sup>نفر</sup> <sup>نمودید</sup> <sup>در</sup> <sup>جواب</sup> <sup>سؤال</sup> <sup>این</sup> <sup>جانب</sup> <sup>چرا</sup> <sup>لا</sup> <sup>یحده</sup> <sup>گردد</sup>

فقط <sup>باین</sup> <sup>التوا</sup> <sup>نمودید</sup> <sup>و</sup> <sup>نفر</sup> <sup>بند</sup> <sup>آن</sup> <sup>بمقد</sup> <sup>آن</sup> <sup>در</sup> <sup>جوان</sup> <sup>آنچه</sup> <sup>باید</sup> <sup>در</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>را</sup> <sup>جانب</sup>

در <sup>این</sup> <sup>بیانات</sup> <sup>چنین</sup> <sup>شناط</sup> <sup>شد</sup> <sup>اگر</sup> <sup>اطلا</sup> <sup>عائ</sup> <sup>بست</sup> <sup>آوردید</sup> <sup>تا</sup> <sup>چنانچه</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup>

بداستان <sup>آرتس</sup> <sup>آرمزده</sup> <sup>گزارش</sup> <sup>دهد</sup> <sup>این</sup> <sup>کار</sup> <sup>بست</sup> <sup>شده</sup> <sup>در</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>بسیار</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup>

کنند <sup>چنانچه</sup> <sup>کار</sup> <sup>بانتضاح</sup> <sup>کنند</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>را</sup> <sup>امری</sup> <sup>نافذ</sup> <sup>بمانظر</sup> <sup>نسبت</sup> <sup>مگر</sup> <sup>ان</sup> <sup>کار</sup> <sup>شده</sup> <sup>کنند</sup>

دارم <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>حکایت</sup> <sup>بعد</sup> <sup>از</sup> <sup>مرد</sup> <sup>چند</sup> <sup>دست</sup> <sup>نحوه</sup> <sup>تکلیف</sup> <sup>نمود</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>جانب</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup> <sup>نظر</sup>

و <sup>نظر</sup> <sup>باینکه</sup> <sup>نماید</sup> <sup>نسبت</sup> <sup>مقتصر</sup> <sup>را</sup> <sup>دست</sup> <sup>و</sup> <sup>باید</sup> <sup>بگردد</sup> <sup>طوری</sup> <sup>مضطرب</sup> <sup>مگر</sup> <sup>ان</sup> <sup>شده</sup> <sup>بند</sup>

چرا <sup>در</sup> <sup>دارگاه</sup> <sup>آن</sup> <sup>را</sup> <sup>محب</sup> <sup>محم</sup> <sup>سکند</sup> <sup>در</sup> <sup>کس</sup> <sup>آن</sup> <sup>عکس</sup> <sup>را</sup> <sup>ببند</sup> <sup>نصرت</sup> <sup>سکند</sup> <sup>بند</sup>

چه سهای مضطرب و گمراه شده و این جانب اجازت نمودم جمله ای را بگویم که از جانب  
 اکنون آن را تکرار کنیم و آنچه گفتیم سبب بود و تنها در آن روز بلکه در تمام روز  
 از این جانب دفاع کنید و در آن نشان نترسند از جاهای سوخته و کینه بگذرد جلوه  
 بر رویه تغییر شدید و لذا ای ادا را فوق سر باز زده نمی بخلاف حدان گفتند در  
 و مورد جناح این جانب بود در نظر تمام طیفه تمام تهیه نمودند و میباشم جمله ای  
 و این ایام طیفه سبب شد و بعد از عزم حاکمه ما را از کار خارج کنند و یک عمر تحت  
 ما را زنده بگذرد بیعت و این جانب با خبری نگم کردیم و جانچه نام یک خود را بر روی  
 از زنده هیات تمکنت دست آورده اند و ما نیز تسلیم حوله شد کدام یک کرا را  
 تربیت پیش از این عرضی در راه و توفیق جاهای را در حدت برین عرضی در خواهانم  
 دگر هم رهبر

طریقی کوی ریفت کاد - کوه چمنی ۲۹

مرتبه چهارم یک روزگه ادا



### فهرست نوشتجات مربوط به محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی

- پاکت شماره ۱ - بازجویی از دکتر مصدق.
- پاکت شماره ۲ - بیانات در دادگاه نظامی که چون تمام آنچه در یادداشتها نوشته شده از تریس جلوگیری از نطق در دادگاه گفته نشده باید با جراید روز تطبیق شود و آنچه گفته نشده از یادداشت حذف گردد.
- پاکت شماره ۳ - رونوشت لایحه‌ای که بدادگاه تجدیدنظر داده شده.
- پاکت شماره ۴ - رونوشت ادعاینامه آزموده دادستان ارتش و رونوشت برای دادگاه تجدیدنظر و شعبه دیوان کشور و نیز رونوشت بعضی نوشتجات که در دادگاه از آن استفاده شده است.
- پاکت شماره ۵ - رونوشت درخواست فرجام از دیوان کشور.
- پاکت شماره ۶ - بعضی نوشتجات مؤثر در جریان محاکمه.
- پاکت شماره ۷ - بعضی نوشتجات مربوط به جریان محاکمه و توقف در زندان لشکر ۲ زرهی.
- پاکت شماره ۸ - بعضی اوراق که باید با جراید روز مقابله و معلوم شود چه قسمتهایی از آن در روزنامه منتشر شده و علت عدم انتشار مربوط به خود این جانب است که آن قسمت را در دادگاه بخوانده‌ام یا اینکه در دادگاه خوانده شده ولی در جراید منتشر نگردیده‌اند.
- پاکت شماره ۹ - محتویات این پاکت به ۴ قسمت تقسیم شده:
- الف: رونوشت لایحه‌ای که آقایان و کلاء برای درخواست فرجام تهیه نموده و به دیوان کشور داده شده.

ب: رونوشت‌نامه آقای گلشانیان وزیر دادگستری.

ج: نامه‌های سرلشکر آزموده دادستان مورخ ۳۱ تیرماه و ۷ مرداد ۱۳۳۵

د: نامه‌ای که به آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور نوشته شده ولی ارسال نشده است.

ملاحظه: آن قسمت از نطق که در دادگاه از تریس جلوگیری از نطق یا سری شدن محاکمه خوانده نشده

در خود یادداشت قید شده است و آنچه قید نشده خوانده شده و جراید نخواسته‌اند آن را درج کنند.

فهرست نوبت مربوط به ماکه در صندوق دوله نظامی

- |            |  |
|------------|--|
| باکت شاه ۱ | مخرجت از دفتر تصدق   |
| ۲          | بنایات در دارگاه نظامی چون آنچه یادداشت بر شده از روی مدگرایی و بطری         |
| ۳          | در دارگاه گفته شد با این جواز در بطریق شود در آن گفته شده از یادداشت صرف کرد |
| ۴          | مزدت لایحه ای در دارگاه بجز نظر و اداریه                                     |
| ۵          | مزدت از غایب کرده و کاری کردن در مزدت برای دارگاه بجز نظر و اداریه           |
| ۶          | مزدت بعضی نوبت در دارگاه از آن سفارش شده است                                 |
| ۷          | مزدت در خدمت و مقام اردو در آن کوز   |
| ۸          | بعضی نوبت مخرجت در دارگاه ماکه   |
| ۹          | بعضی نوبت مربوط به ماکه و بقیه در زمان بزرگ آفرین                            |
| ۱۰         | بعضی از آن ماکه جواز در دارگاه معلوم بود و سهمیه از آن در دارگاه معلوم       |
| ۱۱         | عدم مشارکت در ماکه است - در آن قسمت را در دارگاه بجز ماکه در دارگاه معلوم    |
| ۱۲         | سیده و در دارگاه ماکه در   |
| ۱۳         | مخرجات ایران است به ۱۰ قسمت تقسیم شده  |
| ۱۴         | الف مخرجت در ماکه در جواز ماکه در دارگاه معلوم و سهمیه در دارگاه معلوم       |
| ۱۵         | ب مزدت با ماکه در دارگاه معلوم   |
| ۱۶         | ج ماکه در ماکه در دارگاه معلوم و سهمیه در دارگاه معلوم                       |
| ۱۷         | د ماکه در ماکه در دارگاه معلوم و سهمیه در دارگاه معلوم                       |
- ملاحظه - آن قسمت از ماکه در دارگاه در روی بزرگ از بطریق ماکه معلوم شده در جواز یادداشت شده است و آنچه قید شده خود شده و جواز ماکه در دارگاه معلوم

### نوار پر شده به افتخار این جانب

بدین وسیله به دوست عزیزم جناب آقای جلیل بسزرگمهر از راه دور درود می‌فرستم و از رفتار جوانمردانه‌ای که در تمام مدت وکالت من در دادگاه نظامی و در لشکر ۲ زرهی نسبت به من سرعی داشته‌اند تشکرات صمیمانه خود را تقدیم می‌نمایم از روی حقیقت همین چند سالی که محاکمه اینجانب در دادگاه نظامی جریان داشت و از دیدار ایشان لذت می‌بردم تصور نمی‌شد که در حبس و زندان به سر می‌برم ولی بعد که این محاکمه دستوری به آخر رسید و از دیدار ایشان محروم شدم ایامی را بسیار ناگوار به سر بردم و اکنون که قریب دوازده سال از حبس من می‌گذرد نمی‌توانم از قلعه احمدآباد خارج شوم و یا غیر از فرزندانم با کسی حق ملاقات تنارم. نظر به اینکه عجز من دیگر وفا نخواهد داشت که به دیدار ایشان برسم بدین وسیله تشکرات قلبی خود را از رفتار جوانمردانه‌ای که نسبت به این هموطن خود مبذول داشته‌اند تقدیم می‌کنم. بقا و سلامت ایشان و خاندان محترمشان را از خدا خواهانم.

\* \* \*

این همه تجلیل و بذل افتخار از عظمت روح و عظمت مقام انسانی و حسن حقشناسی دکتر مصدق بود نه از خدمت من و نه از لیاقت من. راجع به صداقت خود حرفی ندارم که داشته‌ام و دارم.



## از آخرین دفاع دکتر مصدق در دادگاه بدوی :

آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی درافکنده‌ام و به قیمت ازین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مال من خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را درنوردم. من طی این همه فشار و نامالامات، این همه تهدید و تزیفات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود غافل نیستم و به خوبی می‌دانم که سرنوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعمار برآیند.

روزنهم اسفند سال قبل ضایعی را که برای انداختن به گردن من آورده بودند همه دیدند. آن روز هم اگر موفق می‌شدند می‌گفتند مردان مسلمان وطن پرست شاهدوست سزای یک مرد خائسی را کف دستش گذاشتند.

من می‌خواهم از افتخاری که نصیب آن مرد شده یعنی توانسته است متهم لجوج و عنود ردیف یک را که برای اولین بار از روی لجباج و خیره‌سری به جنگ با استعمار برخاسته روی کرسی جرم و جنایت نشاندیده استفاده کنم و شاید برای آخرین بار در زندگی خود ملت رشید ایران را از حقایق این نبرد وحشت‌انگیز مطلع سازم و مزده بدهم:

مصطفی را وعده داد الطاف حق      گریسمبری تو نسیرد این سبق

**دکتر محمد مصدق**



شرکت سهامی انتشار